دیوان اشعار ترکی

حکیم ملا محمد فضولی بیاتلی

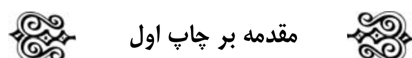
مقدمه، تصحیح و تحشیه:

دکتر حسین محمدزاده صدیق

۱۳۹۱



مقدمه بر چاپ اول



مولانا حکیم ملا محمد فضولی، معروف‌ترین شاعر سده‌ی دهم هجری نه تنها در تاریخ ادبیات ترکی آذری بلکه در تمامت ادبیات ترکی در جهان اسلام جایگاه والا دارد. او فرزند مفتی معروف حلّه نامبردار به «ملا سلیمان» است. زندگی گزاران در تراجم احوال، ازو به عزت یاد می‌کنند و به عشیره‌ی «بیات»های آذربایجان از عشایر ۲۴ گانه اوغوزان یا ترکان غُز منسوب می‌دارند. خود در آغاز «حدیقة السّعدا» نیز خویشتن را «ترکی زبان»می‌نامد و از زبان ترکی به عنوان زبان اصلی و مادری خود نام می‌برد.

وی در دوران کودکی، تحصیلات خویش را با تحصیل مقدمات عربی و ادب ترکی و فارسی پیش پدر خود آغاز کرده، سپس– به تصریح خویش– سال‌های جوانی در نجف اشرف در جوار تربت پاک علی بن ابی‌طالب علیه السلام به خدمت و تحصیل معارف ادامه داده است.

در منابع اسلامی، «مولانا، سلطان الشعرا، شیخ الادبا، افضل الفضلا، حکیم ملا محمد بن سلیمان البیاتی البغدادی الملقب بالفضولی» نامیده شده است.

فضولی مذهب شیعه داشت و کلیه‌ی علوم عقلی و نقلی رایج زمان خویش را بخوبی آموخته بود و در اغلب زمینه‌های دانش بشری قلم زده است. استعداد شاعری را در خود، احسان الهی می‌شمارد و در مقدمه‌ی دیوان ترکی می‌گوید: «علم‌سیز شعر اساسی یوخ دیوار اوْلور و اساس‌سیز دیوار، غایتده بی اعتبار اوْلور».

وی در سه زبان ترکی، عربی و فارسی شاهکارهای اندیشگی چندی بر جای گذاشته است که برجسته‌ترین آن‌ها «دیوان اشعار ترکی» وی است.

مجموعه‌ی حاضر تدوینی از «دیوان اشعار ترکی» وی (غیر از مثنوی‌ها) است که تقدیم عاشقان و علاقه‌مندان حضرتش می‌شود.

شیوه‌ی کار در این تدوین، در مقدمه، به زبان اصلی شرح داده شده است. تهیه‌ی دیوان اشعار ترکی **فضولی**، به صورتی نسبتا منقح و صحیح کار ساده‌ای نبوده است. در این کار، من سپاسگزار تنی چند از فضلا و جوانان پر شور و فاضل هستم، مسئولان محترم کتابخانه‌های مجلس و مطهری (سپهسالار سابق) و ملّی تهران که از مراجعات مکرر من به نسخه‌های خطی دیوان، دل آزرده

نشدند، آقای سید حیدر بیات و مهندس نائبی که به طور کامل متن حروف نگاری شده را از صدر تا انتها خواندند و موارد مهمی را متذکر شدند، آقای مجتبی رسولی که در اعراب گذاری و برگردان ابیات عربی همّتی والا به خرج داد و سهوهای موجود را اصلاح کرد، و آقای ستار محمدزاده صدیق فرزندم که در استخراج کشف الابیات، ویرایش فنی، حروف‌نگاری و صفحه آرایی، همانگونه که در «گلشن راز»[۱] و «دیوان غریبی»[۲] زحمت کشیده بود، ذوق و نوگرایی مطلوبی از خود نشان داد و نیز فرزندم ائلدار محمدزاده صدیق که در استخراج نمایه‌ها و تهیه‌ی منابع صعب الوصول مدد رسانید و آقای آسیابی که چاپ و نشر آن را به صورتی نفیس و جالب پذیرفت. همگی وقتی خود را مأجور خواهیم شناخت که با این گام کوچک بتوانیم روح قدسی **مولانا حکیم ملّا محمد فضولی** را شاد گردانیم. و حاصل کار را به عنوان تحفه و هدیه‌ای بر پای ایل و تبار سرافراز خود نثار کنیم.

دکتر حسین محمدزاده صدیق

تهران - اسفند ۱۳۸۳

[۱] **گلشن راز شبستری**، سروده‌ی الوان شیرازی، مقدمه و تصحیح از: ح. م. صدیق، تهران، ۱۳۸۲.

[۲] **دیوان غریبی**، سروده‌ی غریبی منتشا اوْغلو، مقدمه و تصحیح از: ح. م. صدیق، تهران، ۱۳۸۱.

مقدمه بر چاپ دوازدهم

متن علمی و نسبتاً صحیح‌تر کلیات دیوان فضولی را این‌جانب در سال ۱۳۸۳ منتشر کـردم. ایـن متن تاکنون یازده بار چاپ شده و مورد استفاده قرار گرفته است. متنـی کـه هـم اینـک زیـر دسـت شماست، نسبت به چاپ‌های مذکور چند امتیاز دارد که توجه به آن‌ها اهمیت دارد.

نخست این که سهوها و خطاهای موجود در چاپ‌های فوق- تا آن جا که در این چنـد سـال بـه آن‌ها پی بردم- اصلاح شده است.

دوم آن که تعداد یکصد و شصت و چهار غزل از میان مجموعه غزل‌هایی که از سوی پنج تن از معروف‌ترین غزل‌سرایان جمهوری آذربایجان از دیـوان فارسـی وی بـه ترکـی ترجمـه شـده اسـت، برگزیدم و با دادن نشانی و شماره‌ی صفحه‌ی آن‌ها در متن چاپ علمی دیـوان فارسـی فـضولی، در این متن نقل کردم.[1] این تعداد غزل‌های ترجمه شده را پیش از این بـه طـور مـستقل در کتـابی بـا عنوان «غزل‌لر» نیز انتشار داده‌ام.[2] ترجمه‌هایی که برگزیدم، از نظر من برگردان‌های منظـوم بـسیار لطیف، ماهرانه و زیبایی هستند که ویژگی‌های آن را در پیشگفتار ترکی توضیح داده‌ام.[3]

سوم این که این بار متن را با انطباق بر جدول آسان‌خوانی متون ترکی آماده ساختم. سعی کردم املای کلمات فارسی و عربی را مانند اصل آن‌ها حفظ کنم، مگر آن جا که تلفظ کلمه کاملاً عـوض شده باشد.

و یا کلمه ترکی‌الاصل باشد. مانند:

گل← گۆل

غنچه ← قۆنچا

چهارم آن که متن را با نسخه‌ی خطی نویافته‌ای کـه آن را آقایـان حـاج ولـی محمـد خوجـه و آنادردی عنصری از گنبد قابوس برایم ارسال داشتند، مقابله کردم و بعضی سهوها را با استفاده از آن اصلاح کردم.

پنجم آن که متن چاپی انتشارات «لیدر» در باکو را نیز به دست آوردم و از آن هـم کـم و بـیش بهره بردم.

---

[1] فضولی، ملامحمد. **دیوان اشعار فارسی**، تصحیح و تحشیه: دکتر ح. م. صدیق، تبریز، یاران، ۱۳۸۶.

[2] فضولی، ملامحمد. **غزل‌لر**، ترجمه: علی‌آقا واحد و ...، تصحیح و تحشیه: دکتر ح. م. صدیق، تهران، تکدرخت، ۱۳۸۸.

[3] همین کتاب، ص ۱۲۷ .

با همه‌ی این زحمت‌ها، مانند همه‌ی کسانی که در تهیه‌ی متن علمی- انتقادی دیـوان فـضولی دچار سهو و خطا شده‌اند و من برخی از آن‌ها را در مقدمه‌ی این کتاب آشکار کرده‌ام، باز هم احتمال می‌دهم متن حاضر نیز از سهو و نقصات عاری نباشد. اما این ادعا را می‌کـنم کـه از همـه‌ی متـون چاپی که تا کنون در ایران و خارج از ایران انتشار یافته، کامل‌تر و صحیح‌تر است.

دکتر ح. م. صدیق

تهران- ۱۳۹۰

قیسسالتمالار

←	رجوع ائدین، باخین.
:	«یعنی» آنلامېندادېر. نقل قول و سؤزۆن ایضاحېندان قاباق قویولور.
[ ]	آرتېرېلان هر بیر سؤزۆ احتوا ائدیر.
(=	ائشیت معنالې و مترادف سؤزدن قاباق قویولور.
« »	نقل ائدیلمیش جمله‌لری ایچینه آلېر.
ج.	جلد.
س.	سای، نمره.
(ص)	صلی الله علیه و آله.
ص.	صحیفه.
(ع)	علیه السلام.
م.	میلادی.
هـ .	هجری قمری.
غ.	غزل
ملـ .	ملمع

ارجاعات

بنگ و باده ← محمد فضولی، بنگ و باده، تصحیح ح. م. صدیق، تبریز، یاران، ۱۳۸۹.

دیوان عربی← محمد فضولی، دیوان عربی، تصحیح ح. م. صدیق، تهران، تکدرخت، ۱۳۹۱.

دیوان فارسی ← دیوان اشعار فارسی فضولی، تصحیح ح. م. صدیق، تبریز، یاران، ۱۳۸۷.

رند و زاهد ← محمد فضولی، رند و زاهد، تصحیح ح. م. صدیق، تهران، تکدرخت، ۱۳۸۹.

سفرنامه روح ← محمد فضولی، سفرنامه روح، تصحیح ح. م. صدیق، تهران، تکدرخت، ۱۳۸۹.

صائب ← ح. م. صدیق، شرح غزل‌های ترکی صائب تبریزی، تبریز، یاران، ۱۳۹۰.

لیلی و مجنون ← محمد فضولی، لیلی و مجنون، تصحیح ح. م. صدیق، تبریز، اختر، ۱۳۹۱.

مطلع الاعتقاد ← محمد فضولی، مطلع الاعتقاد، تصحیح ح. م. صدیق، قم، ادیان، ۱۳۹۰.

فهرست

قیسسالتمالار ۷
ارجاعات ۷
جدول آسان‌خوانی متون ترکی ۳۳
بؤلۆم ۱ . مقدمه ۳۵
۱. سندلر و قئیدلر ۳۶
۱-۱. تذکرة الشعرا ۳۶
۱-۲. تحفه‌ی سامی ۳۷
۱-۳. گلشن شعرا ۳۷
۱-۴. مشاعر الشَعرا ۳۸
۱-۵. تذکرة الشعراء چلبی ۳۹
۱-۶. تذکره‌ی بیانی ۴۱
۱-۷. هفت اقلیم ۴۱
۱-۸. کنه الاخبار ۴۲
۱-۹. مجمع الخواص ۴۳
۱-۱۰. ریاض الشعرا ۴۴
۱-۱۱. زبدة الاشعار ۴۴
۱-۱۲. آتشکده‌ی آذر ۴۵
۱-۱۳. تذکره‌ی سید عظیم ۴۵
۱-۱۴. فریدون کؤچرلی ۴۷
۱-۱۵. جعفر جبارلی ۴۷
۱-۱۶. دانشمندان آذربایجان ۴۸
۱-۱۷. الذَریعه ۴۸
۱-۱۸. ریحانة الادب ۴۹
۲. ایلک علمی ایشلر و ایراندا نشر اؤلان اثرلرین معرفی‌سی ۵۰
۲-۱. ایلک دؤقتورا تئزی ۵۰
۲-۲. علمی - تدقیقی مقاله‌لر تؤپلوسو ۵۲
۲-۳. تاریخ ادبیات ایران ۵۲
۲-۴. بیر باخېش ۵۴
۲-۵. ایلک درسلیک ۵۴
۲-۶. چشمه‌ی خورشید ۵۵
۲-۷. فلکلر یاندېٖ آهیمدان ۵۶

۲-۸. آذربایجان ادبیاتی تاریخی ۵۷
۲-۹. فضولی‌نین شعرلرینه بیر باخېش...... ۵۷
۲-۱۰. شاعر عصر صفوی ۵۸
۲-۱۱. غزل‌های فارسی فضولی...... ۵۹
۲-۱۲. نظامی ایله مقایسه ۵۹
۲-۱۳. کتابشناسی فضولی ۶۰
۲-۱۴. گله‌جک اُمیدلر ۶۰
۳. فضولی چاغې بغدادda آذربایجان ادبیاتی ۶۱
۳-۱. فضولی و بغدادېن ادبی محیطی ۶۱
۳-۲. عهدی بغدادی...... ۶۲
۳-۳. شمسی بغدادی ۶۲
۳-۴. حسنی بغدادی ۶۳
۳-۵. رندی بغدادی ۶۳
۳-۶. زهدی بغدادی ۶۴
۳-۷. مرادی بغدادی...... ۶۴
۳-۸. حزنی بغدادی...... ۶۴
۳-۹. علمی بغدادی ۶۵
۳-۱۰. کلایی کربلایی ۶۵
۳-۱۱. ضایعی بغدادی...... ۶۵
۳-۱۲. ذهنی بغدادی ۶۶
۳-۱۳. حصیری بغدادی ۶۶
۳-۱۴. ضمیری بغدادی...... ۶۷
۳-۱۵. روحی بغدادی ۶۷
۴. فضولی‌نین یاشایېشې...... ۶۹
۴-۱. دؤغومو ۶۹
۴-۲. آدې...... ۷۰
۴-۳. تخلّصو ۷۰
۴-۴. اوشاقلېغې و گنجلیگی...... ۷۳
۴-۵. اؤلۆمۆ ۷۵
۴-۶. مزاری...... ۷۵
۴-۷. فضولی‌نین اوْغلو فضلی بغدادی ۷۵
۵. فضولی‌نین اثرلری ۷۸
۵-۱. عربجه اثرلری...... ۷۸
۵-۲. فارسجا اثرلر...... ۸۰
۵-۳. تۆرکجه اثرلر ۸۶
۶. فضولی‌نین دیلی و شیوه‌سی...... ۹۴
۶- ۱. ادبی لهجه ۹۴
۶-۲.نظم نازک ۹۴
۶-۳. شعرده صنعتکارلیق ۹۶
۶-۴. فضولی شعری‌نین ادبیات تاریخیمیزده‌کی اؤنمی ۹۹

۶-۵. فارس شاعرلرینه اعتنا ۹۹
۶-۶. فضولی شیوه‌سی‌نین فارسجایا تأثیری ۱۰۲
۶-۷. نوایی، فضولی و صائب اؤچلؤگؤ ۱۰۴
۷. فضولی‌نین تؤرکجه دیوانې‌نېن بیر پارا مضمونلارې ۱۰۹
۷-۱. عشق ۱۰۹
۷-۲. درد و جفا ۱۱۰
۷-۳. کئفلی‌لیک ۱۱۰
۷-۴. غریب‌لیک ۱۱۱
۷-۵. قومیت‌چی‌لیک ۱۱۱
۷-۶. مدّاحلېق ۱۱۲
۷-۷. ریاکار زاهدلر و صوفی ۱۱۳
۸. فضولی‌نین تؤرکجه دیوانې‌نېن حاضرلانماسې ۱۱۵
۸-۱. تؤرکجه دیوانېن نشرلری و ایرانداکی نشرلرین توصیفی ۱۱۵
۸-۲. فضولی‌نین تؤرکجه دیوانې‌نېن قورولوشو ۱۲۲
۸-۳. قارشېلاشدېرما و نسخه بدل‌لر ۱۲۳
۹. فضولی‌نین فارسجا دیوانېندان تؤرکجه ترجمه‌لردن سئچمه‌لر ۱۲۷
۹- ۱. فارسجا دیوانېن ترجمه‌لری ۱۲۷
۹- ۲. ردیفلی غزللر ۱۲۷
۹- ۳. مرکب ردیفلر ۱۳۰
۹- ۴. ردیفسیز غزللر ۱۳۲
۹- ۵. یئنی قافیه‌لر و ردیفلر ۱۳۳
۹- ۶. فارسجا دیوانېن مضمونلارې ۱۳۶
۹- ۷. عشق ۱۳۶
۹- ۸. شکایت ۱۳۷
۹- ۹. استغاثه ۱۳۹
۹- ۱۰. آیرېلېق ۱۳۹
۹-۱۱. استقامت ۱۳۹
۹-۱۲ . معشوقون اعتناسېزلېغې ۱۴۰
۹- ۱۳. ریاکارلېق ۱۴۰
۹- ۱۴. زاهد ۱۴۱
۹- ۱۵. شراب ۱۴۱
۹- ۱۶. کتابېن نشره حاضرلانماسې ۱۴۲
دیوانېن متنی ۱۴۳
۱. دیباچه ۱۴۴
۲. قصیده‌لر ۱۵۴
یَا مَنْبَعَ الْمَکارِمِ وَ یَا مَعْدَنَ الوَفَا! ۱۵۴
هوا، عرایسِ گلزاره اؤلدو چهره گشا، ۱۵۵
آب لوحی اؤزره چکمیش موجدان مسطر صبا، ۱۶۲

اَلحَمْدُ للهِ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ العُلی، ۱۶۴
صنع حق کیم یوخ ایکن عالمی ائتمیش پیدا، ۱۶۶
بن کیمم؟ بیر فقیر بی سر و پا، ۱۶۸
ایریشدی وقت کی فصل خزان ناهموار، ۱۷۱
منشی قدرت، کی چکمیش خامه‌ی حکمتْ نگار، ۱۷۴
نه لطف دور یئنه کیم بولدو سبزه‌دن گلزار، ۱۷۹
قیلدی دفعِ غم دل، عشّاقدان ذُوق بهار، ۱۸۲
ای سنا اقبال روز افزون، عطای کردگار، ۱۸۴
صفحه‌ی چهره‌ی آل اؤزره، سوادِ خطِ یار، ۱۸۶
ای هلال عید غالب دیر سنا ابروی یار، ۱۸۸
بیر گؤن کی دی علامتین ائتمیشدی آشکار، ۱۹۰
مگر بیر سحر کیم، دلِ زار و مضطر، ۱۹۳
صبر، هر درده مرور ایله مداوا ائیلەر، ۱۹۴
فلک هر دُورده، بیر فیضِ حکمت آشکار ائیلەر، ۱۹۸
بو بحر نیلگون، بین موج هر ساعت عیان ائیلەر، ۲۰۱
باغ لؤحونۆ خزان برگی زرافشان ائیلەر، ۲۰۳
وه نه دیر اۆل طایر فرخنده بال و تیز پر، ۲۰۶
چکر بی‌رحم‌لر یانیندا هر ساعت زبان خنجر، ۲۰۸
نه کیم صحیفه‌ی تدبیره عقل ائدەر مسطور، ۲۱۰
غنچه باغریِ دهر بیدادیله اوّل قان اۆلور، ۲۱۳
زهی‌کامل کی عقل نکته‌دان، درکینده حیران دیر، ۲۱۵
سوادِ بُقعه‌ی بغداد، چشمِ هفت کشوردیر، ۲۱۷
بو صُراحی مثلا بیر صنم رعنادیر، ۲۱۹
گلدی اۆل عیسی کیم آندانیر حیات اهل حال، ۲۲۰
نه مشکل اۆلسا قیلیر چرخ روزگار ایله حل، ۲۲۳
نه موجود اۆلماسا اسباب دنیادان، دگیل مشکل، ۲۲۵
چیخدیِ یاشیل پرده‌دن عرض ائیله‌دی رُخسار گؤل، ۲۲۷
عاشق اۆلموش حُسنونه ای سرو خوش رفتار، گؤل، ۲۲۸
یئنه دشت هر سبزه‌دن فصل خرم، ۲۳۱
یئنه آچیلدیِ گؤل و قیلدیِ جهانی خرّم، ۲۳۳
ای صفای شیشه‌ی جولانیِ فیروزه فام، ۲۳۶
چهره‌ی خطّین خیالی، چشمیمی قیلمیش مقام، ۲۳۹
ایریشدی وقت کی گؤل باسا بوستانا قدم، ۲۴۱
مگر قیلیر رقم وصف خط یار، قلم، ۲۴۴
ایِّد اللهُّمَ فی الافاقِ اَمْنَ المُسلمینَ، ۲۴۷
آفرین ای صانعِ تن‌پرور و جان آفرین! ۲۵۰
بیر دون کی جُند شام ایله جنگ ائتدی آسمان، ۲۵۱
جهانی ائیله‌دی فیضِ بهار رشکِ جنان، ۲۵۳
گؤتۆردۆ باد، برقع چهره‌ی گلبرگ خنداندان، ۲۵۵
ظُلمتِ حیرتده ذکرین‌دیر بنا وردِ زبان، ۲۵۷

ساچما ای گؤز اشکدن کؤنلۆمده کی اؤدلاره، سو، ۲۵۹
بحَمْدِ الله والمنّه کی توفیقات ربّانی، ۲۶۱
یئنه قبلدیٖ صبا گلزارا دعوت بؤلبؤل زاری، ۲۶۴
۳. غزللر ۲۶۸
۱- ۳. تۆرکجه دیوانداکیٖ غزللر ۲۶۸
قَد اَنارَ العشْقُ لِلْعُشّاقِ منهاجَ الهُدا، ۲۶۸
یا مَنْ اَحاطَ علْمُکَ الاَشْیاءَ کُلَّها، ۲۶۹
یارب! همیشه لطفونۆ ائت رهنما بنا، ۲۶۹
زهی ذاتین نهان و اوّل نهاندان ماسوا پیدا، ۲۷۰
اَشْرَقَتْ منْ فَلک الْبَهْجَة شَمْس وَ بها، ۲۷۱
ای اؤلوب معراج، برهانِ علّو شان سنا، ۲۷۱
کارگر دۆشمز خدنگِ طعنه‌ی دشمن بنا، ۲۷۲
ای ملک سیما کی سندن اؤزگه حیراندیر سنا، ۲۷۳
جام ایچره می کی دایره سالمیٖش حباب آنا، ۲۷۳
دوستوم! عالم سنینچۆن گر اؤلور دشمن بنا، ۲۷۴
کمال حسن وئریبدیر شراب ناب سنا، ۲۷۴
رشته‌دیر جسمیم کی دُور چرخ وئرمیش تاب آنا، ۲۷۵
عشق اطوارین مسلّم ائیله‌دی گردون بنا، ۲۷۶
غم دیاریٖندا اجل پیکی، گذار ائتمز بنا، ۲۷۶
جانیٖمیٖن جؤهری اؤل لعل گهربارا فدا، ۲۷۷
غمزه‌سین سئودین کؤنۆل، جانیٖن گرکمزمی سنا؟ ۲۷۷
غمدن اؤلدۆم، دئمه‌دیم حالِ دل‌زار سنا، ۲۷۸
ای بی‌وفا! کی عادت اؤلوبدور جفا سنا، ۲۷۹
گرچی ای‌دل یار اۆچۆن اۆز وئردی یۆز محنت سنا، ۲۷۹
شبْ کی مفتاح مه نو اؤلا گنجینه گشا، ۲۸۰
فقر مُلکی تخت و عالم ترکی، افسر دیر بنا، ۲۸۰
شربت لعلین کی دئرلر چشمه‌ی حیوان آنا، ۲۸۱
هر زمان منظور بیر شوخ ستمگر دیر بنا، ۲۸۱
کؤنۆل! تا وار الینده جام می، تسبیحه ال اورما، ۲۸۲
رحم ائت ای شه! دل درویش چکن آهلارا، ۲۸۳
سو وئریر هر صبحدم گؤز یاشیٖ تیغِ آهیٖما، ۲۸۳
عارضین گؤرسه فلک مهر بوراخماز آیا، ۲۸۴
عاشق اؤلدوم یئنه بیر تازه گؤل رعنایا، ۲۸۴
بنیم تک هیچ کیم زار و پریشان اؤلماسیٖن، یارب! ۲۸۵
ای ناوک شُوقۆن سپری سینه‌ی احباب، ۲۸۶
صبح سالیٖب ماه رُخوندان نقاب، ۲۸۷
غالبا بیر اهل دل توپراغیٖ دیر دُرد شراب، ۲۸۸
قیٖلسا وصلین شامیمی صبحه برابر یوخ عجب، ۲۸۸

سن اؤزؤندن عالمی روشن قیلیب سالدین نقاب، ۲۸۹
چؤنکیم گؤزؤمه گلمه‌دی هرگز خیال خواب، ۲۸۹
کوهکن شیرینه اؤز نقشین چکیب وئرمیش فریب، ۲۹۰
اؤل کی، هر ساعت گؤلردی چشم گریانیم گؤرؤب، ۲۹۱
روزگاریم بولدو دُوران فلکدن انقلاب! ۲۹۱
درد عشقیم دفعینه زحمت چکر دائم طبیب، ۲۹۲
پای بند اؤلدوم، سر زُلف پریشانین گؤرؤب، ۲۹۲
غیره ائیله‌ر بی‌سبب بین التفات اؤل نوش لب، ۲۹۳
یؤرز، یئتر بنه ای سیمِ اشک، بیداد ائت، ۲۹۴
عکس رُخسارین ایله اؤلدو مزیَن مرآت، ۲۹۴
ای اسیر دام غم، بیر گوشه‌ی میخانه توت! ۲۹۵
بحر عشقه دؤشدؤن ای دل! لعل جانانیِ اونوت. ۲۹۵
طلسم گنج اؤچؤن بین اسم اعظم یاد توتدون توت، ۲۹۶
مرده جسمیم، التفاتیندان بولور هر دم حیات، ۲۹۷
صبا اغیاردان پنهان، غمیم دلدار اظهار ائت، ۲۹۷
خط رُخسارین ائده‌ر لطفده ریحان ایله بحث، ۲۹۸
جهان ایچره هر فتنه کیم اؤلسا حادث، ۲۹۸
ای غبار قدمین عرش برین باشینا تاج، ۲۹۹
مُنحرف‌دیر ساقیا اندوه دنیادان مزاج، ۳۰۰
کؤنلؤم آچیلیر زُلف پریشانینی گؤرگج، ۳۰۰
اؤلور قدَیم دو تا عشقین یؤلوندا بیر بلا گؤرگج، ۳۰۱
جان چیخار تندن کؤنؤل ذکر لب یار ائیله‌گج، ۳۰۱
ای کؤنؤل یاری ایسته، جاندان کئچ! ۳۰۲
گر دگیل بیر ماه مهر ایله بنیم تک زار صبح، ۳۰۳
قانسیِ ماهین بیلمه‌زم مهر ایله اؤلموش زار، صبح؟ ۳۰۳
اگر مُراد ایسه وئرمک صفای جوهر روح، ۳۰۴
نولا گر قوجسا میانین کمرِ زر گستاخ، ۳۰۵
رنگ رویوندان دم اورموش ساغرِ صهبایا باخ، ۳۰۵
کیمسه‌ده رُخسارینا، طاقت نظّاره یوخ، ۳۰۶
لبلرین تک لعل، لفظین تک دُر شهوار یوخ، ۳۰۶
گرم‌دیر شام و سحر، مهرینله چرخ لاجورد، ۳۰۷
ناله دن دیر نِی گیبی آوازه‌ی عشقیم بلند، ۳۰۸
گؤز خطیندن مردمؤن محو ائتمه‌دن بولماز مُراد، ۳۰۸
ای مذاق جانا جُورون، شهد و شکرَ تک لذیذ، ۳۰۹
خم آچیلدیقجا زُلفؤندن بلا و محنتیم آرتیر، ۳۱۰
گه گؤزده، گه کؤنؤلده خدنگین مکان توتار، ۳۱۰
ازل کاتبلری، عشاَق بختین قارا یازمیشلار، ۳۱۱
مقوَس قاشلارین‌کیم وسمه بیرله رنگ توتموشلار، ۳۱۱
لحظه- لحظه لبین آنیب ائدیجک افغانلار، ۳۱۲
صبادان گؤل اؤزؤنده سؤنبؤل پر پیچ و تاب اؤینار، ۳۱۳

قانسیِ گُلشن گؤلبؤنؤ، سرو خرامانیِنجا وار؟...... ۳۱۳
ای گؤل! نه عجب سلسله‌ی مشک‌ترین وار!...... ۳۱۴
ای جهان دیده گؤزؤم بونجا کی چوْخ یاشیِن وار، ۳۱۴
سیرِ قبل، گوْر کیم گؤلؤستانیِن نه آب و تابی وار، ۳۱۵
بنده مجنوندان فزون عاشقلیک استعدادی وار، ۳۱۵
هوای عشق باشدا، دلده تاب نار فرقت وار، ۳۱۶
یوْلوندا جان وئرن گیبی درونومدا علامت وار، ۳۱۶
صبوح اؤچؤن بنه دُردِ مِی شبانه یئتر، ۳۱۷
تؤکدؤکجه قانیِمیِ اوْخون، اوْل آستان ایچر، ۳۱۸
ذُوق شُوقیله جهان قِیدین چکن، محنت چکیر، ۳۱۸
«دئمیش هر غنچه‌یه عاشقلیگیم رازیِن صبا»، دئرلر، ۳۱۹
گیریب میخانه‌یه مِی مشربیله کیم کی خو ائیله‌ر، ۳۱۹
هر کتابا کیم لب لعلین حدیثین یازه‌لر، ۳۲۰
ساچیِن اندیشه‌سی تحریک زنجیر جنونومدور، ۳۲۰
آه ائیله‌دیگیم سرو خرامانیِن اؤچؤندؤر، ۳۲۱
ساقیا جام توت اوْل عاشقه کیم قایغولودور، ۳۲۱
شفای وصل قدرین، هجر ایله بیمار اوْلاندان سوْر، ۳۲۲
حُسنؤن اوْلدوقجا فزون، عشق اهلی آرتیِق زار اوْلور، ۳۲۳
شعله‌ی شمع رُخون اغیارا بزم افروز اوْلور، ۳۲۳
جلوه‌ی عکس رُخون آیینه‌ده ای رشک حور! ۳۲۳
سرو آزاد، قدینله بنه یکسان گؤرؤنؤر، ۳۲۴
آشیان مُرغ دل، زُلف پریشانیِنداديِر، ۳۲۵
نوا و ساز ایله مِی نوش ائدنلر دل‌ربالاردیِر، ۳۲۵
بنیم کیم بیر لب خندان اؤچؤن گریانلیغیِم واردیِر، ۳۲۶
وه نه قامت، نه قیامت بو نه شاخ گؤل‌تردیر؟ ۳۲۶
بنی ذکر ائتمز ائل، افسانه‌ی مجنونا مایلدیر، ۳۲۷
سلوک عشق اطواریِم، مذاق عشق حالیِمدیِر، ۳۲۷
غبارِ سجده‌ی راهیِن، خط لوح جبینیمدیر، ۳۲۸
یانان عشق آتشینه، آتش دوزخدن ایمندیر، ۳۲۹
خوشام کیم دم به دم گریان گؤزؤم اوْل خاک پادانديِر، ۳۲۹
گوشه‌ی ابرولاریِندا چشم جادولاریِمديِر؟ ۳۳۰
صبریم آلیِب فلک بنه یؤز بین بلا وئریر، ۳۳۰
نؤلا گر رشکِ رُخساریِنلا باغریِ خوبلاریِن قانديِر، ۳۳۱
پریشان خلق عالم آه و افغان ائتدیگیمدندیر، ۳۳۱
قبریم داشیِنا کیم غم اوْدوندان زبانه‌دیر، ۳۳۲
اوْل پریوش کیم ملاحت مُلکؤنؤن سلطانیِديِر، ۳۳۳
مَژه‌م، سرچشمه‌لر منزل توتان آشفته مجنوندور، ۳۳۳
جانی کیم جانانیِ اؤچؤن سئوسه، جانانیِن سئوه‌ر، ۳۳۴
مهری کؤنلؤمده نهان اوْلدوغون اوْل ماه بیلیر، ۳۳۴
چشم صورت‌بازیِما مژگان صفی هنگامه‌دیر، ۳۳۵

راز عشقین ساخلارام ائلدن نهان، ای سرو ناز! ۳۳۵
غمزه پیکانین، گؤزؤن بن مبتلادان ساخلاماز، ۳۳۶
کؤنؤلده بین غمیم واردیر کی پنهان ائیله‌مک اؤلماز، ۳۳۷
طریق فقر توتسام، طبع تابع، نفس رام اؤلماز، ۳۳۷
نم اشکیم، مکدّر خاطریمدن دفع غم قیلماز، ۳۳۸
بنا باد صبا اوّل سرو گؤل‌رُخدن خبر وئرمز، ۳۳۸
فغان کیم باغریمین اوّل لاله‌رُخ قان اؤلدوغون بیلمز، ۳۳۹
تشنه‌ی جام وصالین آب حیوان ایسته‌مز، ۳۳۹
سگریدیر جلوه‌یه اوّل سرو سمندین یئنه‌مز، ۳۴۰
کوهکندن گؤرؤنؤر کوهدا آثار هنوز، ۳۴۰
عالم اؤلدو شاد سندن، بن اسیر غم هنوز، ۳۴۱
خلقه آغزین سرّینی هر دم قیلار اظهار سؤز، ۳۴۲
نئچه ایللردیر سرکوی ملامت بکلریز، ۳۴۲
خمْ قد ایله آغلارام اوّل طرّه‌ی طرارسیز، ۳۴۳
بولدو کؤیؤندا دوای درد دل بیماریمیز، ۳۴۳
گؤز یاشیمدان سوز پنهانیم قیلیر عارف قیاس، ۳۴۴
مسکن ای بؤلبؤل سنا گه شاخ گؤلدؤر، گه قفس، ۳۴۵
ای کؤنؤل! اول خنجرِ مژگانا ائیله‌رسن هوس، ۳۴۵
خاک ره ائتدی عاشق مسکینی اوّل هوس، ۳۴۶
دهر بیر منزل، خلایق کاروانی بیش ایمس، ۳۴۶
جسمیمی یاندیرما رحم ائت یاشیما ای باغریِ داش! ۳۴۷
بوگؤن تیغین چکیب چیخمیشدیر، اوّل نامهربان سرخوش، ۳۴۸
بت نو رسیم نمازا، شب و روز راغب اؤلموش، ۳۴۸
دل کی سرمنزل اوّل زُلف پریشان اؤلموش، ۳۴۹
حبابِ اشک خونین، جسمیمی ائلدن نهان ائتمیش، ۳۴۹
تاکی طاق زرنگارین چرخ دیوان ائیله‌میش، ۳۵۰
بیلمز ایدیم بیلمک آغزین سرّینی دشوار ایمیش، ۳۵۰
ای خوش اوّل مست کی بیلمز غم عالم نه ایمیش، ۳۵۱
غنچه‌سین گؤل، بؤلبؤلؤن قتلینه پیکان ائیله‌میش، ۳۵۱
زهی جواهر احسان عامه معدن خاص، ۳۵۲
قیل صبا کؤنلؤم پریشان اؤلدوغون جانانه عرض، ۳۵۲
خلقه خوبلاردان وصال راحت افزادیر غرض، ۳۵۳
قیلماغیل محکم کؤنؤل دنیایا عقد ارتباط، ۳۵۴
دُرجدؤر لعل روان‌بخشین، دُر شهوار لفظ، ۳۵۴
آفتاب طلعتین توتدوقجا اوج ارتفاع، ۳۵۵
دیل اوزالدیر بحث ایله اول عارض خندانه شمع، ۳۵۵
یار وصلین ایسته‌ین، کسمک گره‌ک جاندان طمع، ۳۵۶
عیش اؤچؤن بیر طُرفه منزلدیر بهار ایامی باغ، ۳۵۷
محنت عشق، ای دل! «آساندیر» دئیه، چؤخ اورما لاف! ۳۵۷
ای خدنگ غمینه سینه‌ی احباب هدف، ۳۵۸

اؤلور رُخساریٖنا گؤن، لعلینه گلبرگ تر عاشق، ۳۵۹
تاب خورشید مَه رویونا وئرمیش رونق، ۳۵۹
اؤلماز اؤلدو گؤرۆب احوالیٖمی ائل خوبلارا عاشق، ۳۶۰
گل ای راحت سانان اسباب جمعین، قیٖلما نادانلیٖق، ۳۶۰
ساقیا! مِی سون کی دام غمدۆرۆر هوشیارلیٖق، ۳۶۱
وار اُمیدیم کیم گؤرۆب جولانیٖنی اؤلسام هلاک، ۳۶۲
بقا مُلکۆن دیلرسن، واریٖنی یوٗخ ائیله دنیا تک، ۳۶۲
ای کؤنۆل! چوٗخ سیر قیٖلما گنبد دوّار تک، ۳۶۳
چرخ هر آی باشیٖنا سالمیٖش قاشیٖندان بیر خیال، ۳۶۴
بس کی ضعف روزه‌دن هر گؤن بولور تغییر حال، ۳۶۴
اؤیله مستثنی گؤزلسن کیم، سنا یوٗخدور بدل، ۳۶۵
ای رُخون قبله‌ی جان، خاک درین کعبه‌ی دل، ۳۶۶
اؤزۆنۆ گؤزگۆیه غیبتده اوخشادان غافل، ۳۶۶
جانا باسدیٖم غنچه‌وش پیکانیٖنی، ای تازه گؤل! ۳۶۷
رهرو عرفانا بسدیر ساغر و ساقی دلیل، ۳۶۸
هیچ سۆنبۆل، سۆنبۆل زُلفۆن کیبی مشکین دگیل، ۳۶۸
مُلک حُسنۆن بؤیله ظالم پادشاهی اؤلماغیٖل، ۳۶۹
نورونو ماه، مِهر رخوندن آلیٖر مدام، ۳۶۹
قیٖلدیٖ اؤل سرو، سحر ناز ایله حمّامه خرام. ۳۷۰
ای کمان ابرو شهید ناوک مژگانیٖنام، ۳۷۱
یار حال دلیمی زار بیلیبدیر، بیلیرم، ۳۷۲
نی گیبی هر دم کی بزم وصلینی یاد ائیله‌رم، ۳۷۲
شمع شام فرقتم، صبح وصالی نئیله‌رم؟ ۳۷۳
جانلار وئریب، سنین گیبی جانانا یئتمیشم، ۳۷۳
توتوشدو غم اودونا شاد گؤردوگۆن کؤنلۆم، ۳۷۴
تنیمده زخم تیغین چشم خون افشانا بنزتدیم، ۳۷۴
مخالف دُوردن گؤلگۆن شرابیٖ قانا دگیشیردیم، ۳۷۵
خوش اؤل زمان کی حریم وصالا محرم ایدیم، ۳۷۵
باغا گیردیم، سر کویون آنیٖب افغان ائتدیم، ۳۷۶
قاچان کیم قامتیندن آیریٖ سیر بوستان ائتدیم، ۳۷۷
عقل یار اؤلسایدیٖ، ترکِ عشق یار ائتمزمیدیم، ۳۷۷
زُلفۆ گیبی آیاغیٖن قؤیماز اؤپیٖم نگاریٖم، ۳۷۸
ائشیگین داشیٖنی قان ایله یودو چشم‌تریم، ۳۷۸
هر حبابِ اشکیمه بیر عکس سالمیٖش پیکریم، ۳۷۹
عشقدن جانیٖمدا بیر پنهان مرض وار، ای حکیم! ۳۸۰
اؤل ماه وصالیله خوش ائت بیر گئجه حالیٖم، ۳۸۰
هجران ایله یانار گئجه‌لر رشته‌ی جانیٖم، ۳۸۱
پنبه‌ی داغ جنون ایچره نهاندیٖر بدنیم، ۳۸۱
فاش قیٖلدیٖن غمیم ای دیده‌ی خونبار بنیم، ۳۸۲
گل بَری لطف ائیله ای سَروِ گل اندامیٖم بنیم، ۳۸۲

دگیلسن چؤخدان ای گردون! جهان سیرینده یؤلداشیم، ۳۸۳
زائر میخانه‌یم، مغ سجده‌سی‌دیر طاعتیم، ۳۸۴
بیر قول اؤغلونو کؤنؤل تختینه سلطان ائتدیم، ۳۸۵
دهنین شُوقؤنؤ جانسوز گمان ائتمز ایدیم، ۳۸۵
سجده‌دیر هر قاندا بیر بت گؤرسم آیینیم بنیم، ۳۸۶
دُردوَش سرگشته‌ی جام و خراب باده‌یم، ۳۸۶
قالمیشام غربتده حیران، زار و گریان، نئیله‌ییم، ۳۸۷
کَرم قیل، کسمه ساقی التفاتین بی‌نوالاردان، ۳۸۸
چراغ کؤیدوره‌جک آتش نهانیمدان، ۳۸۸
بودور فرقی کؤنؤل محشر گؤنؤنؤن روز هجراندان، ۳۸۹
سپهرین فارغم وصلینده ماه و آفتابیندان، ۳۹۰
اگر چی ایگنه‌تک کئچدیم جهانین هرنه واریندان، ۳۹۰
یئره دؤشمز هر نه اوخ کیم آتسا اؤل ابرو کمان، ۳۹۱
اوجالدین قبریم ای بی‌دردلر سنگ ملامتدن، ۳۹۱
گرد رهین ای اشک! یودون چشم تریمدن، ۳۹۲
شفا لطف ائت دل بیمارا لعل نوشخندیندن، ۳۹۳
کوهکن کؤند ائیله‌میش بین تیشه‌نی بیر داغ ایلن، ۳۹۳
دوست بی‌پروا، فلک بی‌رحم، دُوران بی‌سکون، ۳۹۴
تؤپراقدان گؤتؤر بنی ای اشک لاله گون! ۳۹۴
گؤرمه‌سم هر گؤز آچاندا اؤل گؤل رعنا اؤزؤن، ۳۹۵
تا سرشک دیده‌ی فرهادی گؤردؤ لاله‌گون، ۳۹۶
نؤلا زاهد بیلسه کفر زُلفؤن ایمان اؤلدوغون، ۳۹۶
بزم عشق ایچره سرشکیم‌دیر شراب لاله‌گون، ۳۹۷
لبین رشکی مزاجین تلخ قیلدی باده‌ی نابین، ۳۹۷
بار محنتدن نهال قامتین خم اؤلماسین، ۳۹۸
چشمیمی اشک ایله گنج دُر مکنون ائتدین، ۳۹۸
ای فراق لب جانان جگریم خون ائتدین، ۳۹۹
صبا! لطف ائتدین اهل‌درده درماندان خبر وئردین، ۴۰۰
ای مه! بنیمله دوستلاریم دشمن ائیله‌دین، ۴۰۰
ای مُصوِّر یار تمثالینا صورت وئرمه‌دین، ۴۰۱
جمع کؤنلؤن، دُور جُوروندان پریشان اؤلماسین، ۴۰۱
قوروتموش غالبا شُوق اؤدو فرهادین گؤزؤ یاشین، ۴۰۲
یاخما جانیم، ناله‌ی بی‌اختیاریمدان ساقین، ۴۰۲
گلیر اؤل سرو سهی ای گؤل و لاله آچیلین! ۴۰۳
اله آلیر گزیجک اؤل گؤل رعنا اته‌گین، ۴۰۴
گؤرؤب مُهلک بنیم چئورمده بحر عشق طغیانین، ۴۰۴
نه خوش‌دور عارضین دُورؤنده زُلف عنبر افشانین، ۴۰۵
دهنین دردیمه درمان دئدیلر جانانین، ۴۰۵
قیبمادین ساکن کویون اؤلانا پیکانین، ۴۰۶
صنع معماری یاپان ساعتده گردون مخزنین، ۴۰۶

شمع رویون آفتاب عالم آرادېر سنین، ۴۰۷
قېلدې زُلفۆن تک پریشان حالېمې خالېن سنین، ۴۰۷
اۆیله رعنادېر گۆلۆم! سرو خرامانېن سنین، ۴۰۸
ای گئییب گۆلگۆن دمادم عزم جولان ائیله‌ین، ۴۰۹
گۆر سرشکیم شبِ هجران دئمه کیم قاندېر بو، ۴۰۹
اگر چېخسایدې دردین جسمدن، دئردیم کی جاندېر بو، ۴۱۰
بۆلبۆل دل، گُلشن رُخسارېن ائیله‌ر آرزو، ۴۱۱
نهال درددیر مجنون، یئر ائتمیش سایه‌سین آهو، ۴۱۱
رمضان اۆلدو، چکیب شاهد می پرده‌یه رو، ۴۱۲
گریه‌دیر هر دم آچان غمدن توتولموش کۆنلۆمۆ، ۴۱۲
یئنه اۆل ماه بنیم آلدې قرارېم بو گئجه، ۴۱۳
اۆلسایدې بنده کی غم، فرهادِ مبتلاده، ۴۱۴
قارارډېر آفتابی سایه، چکسن پرده رُخساره، ۴۱۴
باتالې قانا اۆخون دیده‌ی گریان ایچره، ۴۱۵
نهال سرودیر قدّین، قاشېن نون اۆل نهال اۆزره، ۴۱۵
خوشدور، ای گۆن! طالعین کیم دۆشدۆن اۆل خاک دره، ۴۱۶
«مصحف» دئمک، خطادېر، اۆل صفحه‌ی جماله! ۴۱۷
یوروتمه‌نیز عرقی مجلس ایچره باده ایله، ۴۱۷
باغا گیر، بۆلبۆله عَرض گۆل رُخسار ائیله، ۴۱۸
حذر قېل آه اۆدوندان، جُورونو عشّاقه آز ائیله! ۴۱۸
ایسته‌دیم مرهم اۆخوندان جگریم یاره‌سینه، ۴۱۹
ای وجودون اثری خلقت اشیا سببی، ۴۲۰
«محشر گۆنۆ گۆره‌م» دئریم اۆل سرو قامتی، ۴۲۰
ای هر تکلّم ـِـۆم خط سبزین حکایتی، ۴۲۱
ای گۆز! اۆل نرگس خونخواره نگاه ائتمه دخی، ۴۲۱
گۆردۆم اۆل خورشید حُسنۆن، اختیارېم قالمادې، ۴۲۲
جانېمېن جسم ایله ذُوق اتصالې قالمادې، ۴۲۳
دون کۆنۆل دلبره شرح غم پنهان ائتدی، ۴۲۳
لبین عکسی گۆزۆم یاشېنې می تک لاله‌گون ائتدی، ۴۲۴
گئجه‌لر تا حالېما گردون تماشا ائتمه‌دی، ۴۲۵
ای خوش اۆل گۆنلر کی رُخسارین بنا منظور ایدی، ۴۲۵
رواجېن نقد پیکانېنلا بولموش حُسن بازاری، ۴۲۶
یېخدې ساقی بیر آیاق ایله بنِ افگاری، ۴۲۶
دل غارتینه تازه خطین چکدی لشکری، ۴۲۷
ای وجودِ کاملین اسرار حکمت مصدری، ۴۲۸
یار قېلمازسا بنا جُور و جفادان غیری، ۴۲۸
نه گۆرۆر اهل جفا بنده، وفادان غیری، ۴۲۹
حاصلیم یۆخ سرکویوندا، بلادان غیری، ۴۲۹
خوش گلدی دون اۆل آیه سرشکیم نظاره‌سی، ۴۳۰
گۆز قاراسې اشک گۆلگونومدا خالېن صدقه‌سی، ۴۳۰

ای صف نوکِ مژەن زُلف ملامت شانەسی، ۴۳۱
ای ساچېن فکری قامیِ سئودالارېن سرمایەسی، ۴۳۲
ترشّح قبریمین داشېنا ائتمیش چشمیمین یاشیِ، ۴۳۲
قامتېن خدمتینه سروین اگیلمز باشیِ، ۴۳۳
مرهم قۆیوب اونارما سینَمده قانلیِ داغیِ، ۴۳۳
بنی جاندان اوساندېردیِ، جفادان یار اوسانمازمیِ، ۴۳۴
تاب سوز سینەدن اکسیلمەسەیدی گۆز نمی، ۴۳۴
کۆنۆل! یئتدی اجل، ذُوق رُخِ دلدار یئتمزمی؟ ۴۳۵
خوشدور ایرمک اۆل بدن وصلینه پیراهن گیبی، ۴۳۶
چهرەی زردیمده گۆر همدم سرشک آلېمیِ، ۴۳۷
یئتر ای فلک بو جفا، یئتیر من زارا سرو روانېمیِ، ۴۳۷
هر گۆرن عیب ائتدی آب دیدەی گریانېمیِ، ۴۳۸
آیینه سئور جاندان رُخسارەی جانانیِ، ۴۳۸
گئتدی الدن صنمین سۆنبۆل مشک افشانی، ۴۳۹
مبدَل قېلماغا صبح وصاله شامِ هجرانی، ۴۴۰
ای تغافل بیرله هر ساعت قېلان شیدا بنی، ۴۴۰
حیرت ای بت! صورتین گۆردۆکده، لال ائیلەر بنی! ۴۴۱
اۆیله شیرین لبلرین آشفته حال ائیلەر بنی، ۴۴۱
مِی پیاپی سونما ساقی، قېلما لایَعقل بنی، ۴۴۲
فارغ ائتدی مِهرین اۆزگه مەلقالاردان بنی، ۴۴۳
غرق خوناب دل ائتدی دیدەی گریان بنی، ۴۴۳
سانما کیم بۆلبۆل آچار اوچماغا بال و پرینی، ۴۴۴
آلدیِ گلزار ایچره سو عکسِ عذار آلېنیِ، ۴۴۴
بوراخدیِ خاکه حُسنۆن آفتاب عالم آرایی، ۴۴۵
مگر خواب ایچره گۆردۆن ای‌کۆنۆل! اۆل چشم شهلایی، ۴۴۶
داغ هجران ایله یانماقدان جگر قان اۆلسا یئی، ۴۴۶

۲- ۳. «لیلی و مجنون» مثنویسینده‌کی غزللر ۴۴۸

کفرِ زُلفۆن سالالیِ رخنەلر ایمانېمېزا، ۴۴۸
یار رحم ائتدی مگر ناله و افغانېمېزا؟ ۴۴۸
اویوب آهویا دۆشدۆ مشک تک مجنون بیابانا، ۴۴۹
عاشق اۆلدور کیم، قېلېر جانېن فدا جانانېنا، ۴۵۰
جان وئرمه غمِ عشقه کی عشق آفتِ جان‌دېر، ۴۵۱
بو عالَم کیم کۆنۆل قیدین چِکرسن محنت و غم‌دیر، ۴۵۱
اۆیله سَرمستم کی ادراک ائتمەزَم دنیا نەدیر، ۴۵۲
ای قېلان شیدا بنی، بن‌دن بو استغنا نەدیر؟ ۴۵۳
بیز جهان معمورەسین معنی‌ده ویران بیلمیشیز، ۴۵۳
نه دلبر کیم دمادم عاشقه عرضِ جمال ائتمز؟ ۴۵۴
خیالیله تسلّی‌دیر، کۆنۆل مِیل وصال ائتمز، ۴۵۵
نیچۆن اۆل شمع کافور اۆزره کیلکین مشکبار ائتمز؟ ۴۵۵
عشق دَردی ای معالج، قابلِ درمان دگیل، ۴۵۶

عشق دامنا گرفتار اۇلالي زار اۇلوبام.. ۴۵۷
فضای عشقی چون گؤردۆم صلاحِ عقلدن دورام،.. ۴۵۷
یاندي جانېم هجر ایله وصلِ رخِ یار ایستەرم،.. ۴۵۸
وفا هرکیمسەدن کیم ایستەدیم، آندان جفا گؤردۆم،.. ۴۵۹
فلک آیېردي بنی جُور ایله جانانېمدان،.. ۴۶۰
خلاف رأییم ایله، ای فلک! مدار ائتدین،.. ۴۶۱
ای خوش اۇل گۆنلر کی من همراز ایدیم جانان ایله،.. ۴۶۱
آه کیم بیر دم فلک رأییمله دُوران ائتمەدی،.. ۴۶۲
آچمادي کؤنلۆم فلک تا باغرېمي قان ائتمەدی،.. ۴۶۳
یارب! کمالِ بارگه کبریا حقی،.. ۴۶۴
یارب! کمالِ مرتبەی مصطفی(ص) حقی،.. ۴۶۴
یارب! بلای عشق ایله قېل آشنا بنی،.. ۴۶۵

۳- ۳. فارسجا دیوانېنېن تۆرکجه ترجمەلریندن سئچمەلر.. ۴۶۷

بیر باخېشلا قېیمادېن خوشحال اۇلا بو بی‌نوا،.. ۴۶۷
تندخو تۆرکۆم منیم تیغینی قۆیدو بۆینوما،.. ۴۶۸
قۆرخورام بو جسم زارېمدان اۇ دم کی جان چېخا،.. ۴۶۸
راضي‌یام کؤنلۆمۆ بیر زُلف ستمکار آپارا،.. ۴۶۹
قارشېندا سنین گۆلده، باشېن سالدي آشاغا،.. ۴۷۰
یار عاشقدن گره‌کمزدیر کی بی‌پروا اۇلا،.. ۴۷۰
یار اۇلسا، طعنەی اغیار لازمدېر اۇلا،.. ۴۷۱
هر کسین دلده غم سیمبری اۇلموش اۇلا،.. ۴۷۲
نه یاخشېدېر نظریمده اۇ گۆل‌عذارېن اۇلا،.. ۴۷۲
غم یۆلوندا دیله‌سن کیم، اۇلا بیر یار سنا،.. ۴۷۳
ای اۇلموش اۇج مسند عزت مکان سنا،.. ۴۷۴
ای اۆزۆن گلشنی گلزار جهاندان رعنا،.. ۴۷۴
جُورونداn هر دقیقه یئتر یۆز بلا منا،.. ۴۷۵
شمع بزم بهجتم، آی کیمی رویون بس منا،.. ۴۷۶
نه دل و دین قالدي نه صبر و شکیبالېق منا،.. ۴۷۶
گر اۇلندن سۆنرا، کویون ائتسەلر مدفن منا،.. ۴۷۷
عشقده مضمون اۇلوب خطّ رخ جانان منا،.. ۴۷۸
آفت اۇلساندا، کؤنۆل‌سن جسم‌سن، جانسان منا،.. ۴۷۸
کؤنلۆمۆ سیر ائت، اۇلور شوق لبین پنهان اۇنا،.. ۴۷۹
منع ائتدی آغلاماقدان، باخمادان رخسارېنا،.. ۴۷۹
قۆیمایېر ناصح تؤکم یاش، حسرتم رخسارېنا،.. ۴۸۰
آغلارام، وار گؤزۆمۆن یاشېنا البتّه سبب،.. ۴۸۱
تند اۇلور هردم مزاجی، بی‌سبب،.. ۴۸۱
گر گؤزۆمدن آلماسا کؤنلۆم اۇدو هر لحظه آب،.. ۴۸۲
غمی سینەمده یئر توتموش، اۆره‌ک پرخون اۇلا، یارب!.. ۴۸۳
ایشیم غمینده یئنه چشم اشکباره دۆشۆب،.. ۴۸۳

بو قدەر منده هوس کیم قدِ رعنادان اۊلوب، ۴۸۴
قانلیٖ گؤز یاشیٖم ثبوت ائیلەر جگر پرخون اۊلوب، ۴۸۴
یۊخدو بو رسوالیٖغیٖن دردینه درمان، ای طبیب! ۴۸۵
اۊدلانان کؤنلۆمۆ هردم خندەرو اۊل ماه ائدیب، ۴۸۶
گلمک امکانیٖم اۊلاردیٖ کویونا قۊیمور رقیب، ۴۸۶
بزمینی ائتدینسه شفای رقیب، ۴۸۷
عُمرۆم اوزون اۊلوبسا پریشان کئچیب گئدیب، ۴۸۸
اۊز رواجیٖن عشق، من حیران و نالاندان آلیٖب، ۴۸۸
لاله قلبین یاخیٖب عشقین اۊنو سئودایا سالیٖب، ۴۸۹
کؤنلۆم سنه هواسیٖنیٖ محکم توتوب قالیٖب، ۴۸۹
دۊداغیٖندان سۊرالیٖ، ایستەمەدیم آب حیات، ۴۹۰
اۆرک دۊلو غمی گل بیرجه یۊل دا مندن ائشیت، ۴۹۱
دیل آچیٖب شمع ائلەدی عارض دلدار ایله بحث، ۴۹۱
منیم رسوالیٖغیٖما اۊلدو واللهی فغان باعث، ۴۹۲
معصیت‌لر ائدن اۊلموش سنه محتاج علاج، ۴۹۳
حقّەی لعل لبی یۆز درد و غم ائیلر علاج، ۴۹۳
ای کؤنۆل !یاریٖ ایسته، جاندان کئچ، ۴۹۴
آهیٖم ائدەنده جلوه اۊلور دار فضای چرخ، ۴۹۵
منیم تانریٖم! اۊ دردسیز دردیمه درمان ائدر یا یۊخ، ۴۹۶
غملریم ایله هاماش اولماق اۆچۆم بیر یار یۊخ، ۴۹۷
سن گئدەلی دا مجلسیمیزده حضور یۊخ، ۴۹۷
سنسیز ائتسک گؤزەلیم صحبت جان، لذتی یۊخ، ۴۹۸
کؤنلۆمه خۊشدور منیم سئوگیلی جانان، ای شیخ! ۴۹۹
اۊ کس عشقینده قلبیم آتشین سوزون نهان ساخلار، ۴۹۹
گئجه آهیٖم ووروب اۊد آیا، ایندی گؤیده کوکب وار، ۵۰۰
بئله ظنّ ائتمه اۊخلاردان اۆرەگیمده فغانیٖم وار، ۵۰۰
چرخین سنین قدملرینه بارگاهی وار، ۵۰۱
بیزی بیلمم نه اۆچۆن بونجا غمین ایستر یار، ۵۰۲
گر کؤلکه تک چکرسه، آردیٖنجا اۊل سمن‌بر، ۵۰۲
آرخانجا کؤلگه اۊلماق، فخریمدیر ای سمنبر! ۵۰۳
وصلین منه نوروز گئجەسی اۊلدو میسّر، ۵۰۴
دۊستلار الیمه کئچدی، آختاردیٖغیٖم اۊ گوهر، ۵۰۴
ای کؤنۆل! وصف ائیلەدین دلبرلری بونجا یئتر، ۵۰۵
یاندیٖ گؤیده اولدوز، آی، بیر آه چکدیم دۆن سحر، ۵۰۵
کوی یارا مِیل ائدیب، ای گؤزیاشیٖم! آخدیٖنسا گر، ۵۰۶
اۊلمز ایدیم تیغ ایله یۆز یاره وورسایدیٖ اگر، ۵۰۷
یاشلیٖ گؤز بیر گۆزگۆدۆر، اۊندا کؤنۆللر عکس ائدر، ۵۰۷
دۆن ائشیتدیم گلشنه ناز ایله ائتمیشسن گذار، ۵۰۸
گۆل جمالیٖندان اوزاق هر یئرده یاتدیٖم، ای نگار! ۵۰۸
آتلانیٖب اۊل تۆرک بدخو ائیلەدی عظم شکار، ۵۰۹

اۏ قارا زُلفۆنۆ گل آچما سن، ای نازلیٖ نگار، ۵۱۰
قیٖرمیٖزیٖ دۏندا اۏ قامتله سن، ای حوری عذار! ۵۱۰
غارت ائتدی یوخومو اویغوما گلدی گئجه یار، ۵۱۱
غم جانانیٖ بیلنلر، منِ نالانه یانار، ۵۱۲
سینه ایچره قلبیمی دیوانه ائتدی عشقی وار، ۵۱۲
گلزار کویون ایچره رقیبین صفاسیٖ وار، ۵۱۳
تکجه جانیٖم دگیل عشقینده اۏنون یاره‌سی وار، ۵۱۴
هر کیمین کی، قلبی وار، بیر سیمبر جانانیٖ وار، ۵۱۴
عاشقیندن یار سؤیلرلرکی چۏخ پروا ائدر، ۵۱۵
ایکی هۏرۆک آراسیٖندا اۆزۆن قیامت ائدر، ۵۱۶
نشان اۏلدون غمیم اۏخلاریٖنا ای آسمان شبلر، ۵۱۶
بهار ایّامیٖدیٖر، گلمز ندن‌دیر شوره بۆلبۆل‌لر؟ ۵۱۷
صبحه‌دک یاتماییٖرام یۏخدو قراریٖم گئجه‌لر، ۵۱۸
خۏش اۏل کی نِی کیمی هر بندیمی جدا ائده‌لر، ۵۱۸
یانیٖندا یار نه‌دن دردن خبر یۏخدور، ۵۱۹
بو ایشلر کیمی بیر کار اۏلمایا بیر کیمسه‌نین یۏخدور، ۵۲۰
ایشیم گۆجۆم گؤزه‌لیم بوردا بو دیار ایله یۏخدور، ۵۲۰
گؤستریرسن اۆز کی، خورشید جهان‌آرا بودور، ۵۲۱
گؤزۆم یاشیٖ توتوب اطرافی سانکی دریادیٖر، ۵۲۲
قلبیمی یارا غنچه‌ی خندانیٖن ائدیبدیر، ۵۲۲
عاشقم، بیر صنم لاله‌عذاریٖم واردیٖر، ۵۲۳
یار عشقیندن اۆره‌گیمده ملالیٖم واردیٖر، ۵۲۴
مجنون ـلا منیم دردیمین افسانه‌سی بیردیر، ۵۲۴
دئمه فقط منیم اۏل یار گۆل‌عذاریٖمدیٖر، ۵۲۵
زلال فیض بقا، رشحه‌لی بو جامیٖمدیٖر، ۵۲۶
ای آییٖم سرو قدین نخل خرامانیٖمدیٖر، ۵۲۶
لعلینده حیات سویو رواندیٖر، ۵۲۷
اۆره‌گیمده بو غمیم اۏل لب میگوندانداندیٖر، ۵۲۸
لاله تک قلبیم منیم، ای نازنین! یۆز پاره‌دیر، ۵۲۸
دئدیم:«عشقینده کؤنۆل زار و حزین اۏلمالیٖدیٖر،» ۵۲۹
غمینی شرح ائدیرم من، منه شراب وئریر، ۵۲۹
بیلمیرم کیم نییه زاهد بیزه آزار وئریر، ۵۳۰
هر پری‌چهره کی دنیایا بو دُوران گتیریر، ۵۳۱
کؤنلۆنۆن دردینی آزارینیٖ اۏل یار بیلیر، ۵۳۱
اۏ، دیلیله هر زمان قلبیمی آزار ائیله‌ییر، ۵۳۲
گاه لطفۆن گؤستریر، گاهی جفالار ائیله‌ییر، ۵۳۳
عاشقم، سئومکدن اۆزگه کار الیمدن گلمه‌ییر، ۵۳۳
فریاد منیم مشکل اۏلان کاریٖمیٖ آچماز، ۵۳۴
محتاج وصالیٖن گؤزه‌لیم! سؤیله کیم اۏلماز؟ ۵۳۵
کیمسه بیزه هجران گئجه‌سینده گذر ائتمز، ۵۳۵

صبا یئلی اۏ گۏلۏمدن نئچین خبر وئرمز؟ ۵۳۶
منه بیر رحم ائله‌مک یار الیندن گلمز، ۵۳۷
یۏکسه‌لیر گۆیلره، ای ماه! فغانیم سنسیز، ۵۳۷
روشن اۏلدو قامتیندن دیده‌ی خونبارېمېز، ۵۳۸
گۏل یۏزۏن تابېندان، ای جان! نم‌سیز اۏلدو خاکېمېز، ۵۳۹
علمین گۆرۏب قورودو دیلیمده سۏالېمېز. ۵۳۹
ذکرینله ذوق بخش اۏلور هردم زبانېمېز، ۵۴۰
خلق ایله دیللشمه‌گه دای منده هئچ یۏخدور هوس، ۵۴۱
گۆنۆز تکلیگینده، غمین یار بس، ۵۴۱
حالېم سۏروشمایاجاق بو دیاردان بیر کس، ۵۴۲
یارب! به حرمت رندان درد نوش، ۵۴۳
حالېم هر آن سنین عشقینده دگرگون اۏلموش، ۵۴۳
آز - چۏخو سایماماغې یار بیزه، عالم وئرمیش، ۵۴۴
منه اۏل آی اۏزلۏ التفاتېن چۏخدا کم ائتمیش، ۵۴۵
مندن اۏل مغ‌بچه ترک دل و دین ایسترمیش، ۵۴۵
سئومک صنملری سېنادېم بیر بلا ایمیش، ۵۴۶
دل یار بلاسې ایله بیر عمر آشنا ایمیش، ۵۴۷
زهی جفان کی اۏلوبدور دلیل رحمت خاص، ۵۴۷
عالمی گزمه‌گیمیزدن بیزه یار ایدی غرض، ۵۴۸
عنبردن آی جمالېنې سالمېش حصاره خط، ۵۴۹
جهنّمدن وئریر عاشقلره هر گۆن خبر واعظ، ۵۴۹
باشېن فدا ائدیب چاغېرېر یار، یار، شمع، ۵۵۰
گۆردۆ محرم منی اۏل سئوگیلی جانانه چراغ، ۵۵۱
قد چکینجه گۆزلریم اۏخلارېنا اۏلدو هدف، ۵۵۱
گۏل اۏزۏندندی تاپېپ عشق باغې لاپ رونق، ۵۵۲
دنیایا گلمیشیک، غم ایله همدم اۏلموشوق، ۵۵۳
گر یۏلوندا غمین ای یار گره‌کدیرسه رفیق، ۵۵۳
بُتلارېن عشقی یۏلوندادې رفیقیم توفیق، ۵۵۴
سن ای کۆلگه‌م! الیندن گلمه‌ییر بیر دشت‌پیمالېق، ۵۵۵
بدنیم، چرخ ائدیب خون جگردن نمناک، ۵۵۵
بی‌گناهم، منی شمشیر ستم اۏلدۆره‌جک، ۵۵۶
کۆنلۆمۆن دردینه دلدار دوا ائتمه‌یه‌جک، ۵۵۷
ایستر کی، یاردان بیزی ائتسین جدا فلک، ۵۵۷
خاک درینی سرمه‌ی چشم و بصر ائتدیک، ۵۵۸
ای پری! بیر عُمردۆر اۏل گۏل‌عذارې گۆرمه‌دیک، ۵۵۸
ترک دنیالېق نه‌دیر، تقوا نه‌دیر، بیز بیلمه‌دیک! ۵۵۹
بیز هئچ زماندا ترک رخ یار ائتمه‌ریک، ۵۶۰
ویران اۏلسادا گۆزل، بیز غم عالم یئمیریک، ۵۶۰
دردسر وئرمگی گۆردۆن نه ته‌هر آز ائتمیشیک، ۵۶۱
سندن اۏزگه باشقا بتلارا نظر آز ائتمیشیک، ۵۶۲

مگر کی قوش دیلین آنلار قېزېل گۆل، ۵۶۲
کؤنۆل! گؤزدن داها چؤخ گؤز کؤنۆلدندیر سنه مایل، ۵۶۳
متصل باغلېر قاشېن سوداسېنا کؤنلۆنۆ دل، ۵۶۴
سنی یالنېز گؤرۆر اؤز دومدورو آئینه‌سینده دل، ۵۶۴
اؤدام من، هم منیم اؤترۆ گره‌ک گۆلخن اؤلا منزل، ۵۶۵
چؤخلار ائدیبدی سندن درمان درد حاصل، ۵۶۶
سنین سئودای عشقیندن نه اؤلموش عاشقه حاصل، ۵۶۶
تؤکۆلۆب زُلف پریشان اۆزۆنه هاله مثال، ۵۶۷
غم هجریندە منه وئرمه‌دی اۆز بیر ائله حال، ۵۶۸
سن بیر گؤز آچېب، بیر ده من زارا نظر سال، ۵۶۸
قؤیما اسیر سلسله‌ی غم اؤلا کؤنۆل، ۵۶۹
صاباح بایرامدېر ای عُمرۆم! آمان وئر ائیله‌مه تعجیل، ۵۶۹
درد دلیمه لُطف ائله‌ییب بیرجه دوا قېل! ۵۷۰
کامیاب اؤلماق منه اؤز سئوگیلیمدن خوب دگیل، ۵۷۱
اؤ منیمله‌دیر نه حاصل، هئچ منه مایل دگیل، ۵۷۱
اؤل گۆنش یۆزۆن نقابی اؤلماسا هئچ غم دگیل، ۵۷۲
من غمه اؤیره‌نمیشم، بی‌غم منه لازم دگیل، ۵۷۳
سانما تک بیرجه منیم قدّیمی عشق ائیله‌دی خم، ۵۷۳
اگر سن همنشین اؤلسان گؤزه‌للرله، کؤنۆل، بیر دم، ۵۷۴
گؤرنده آغلایېر اؤل گۆل عذار آغلایېرام، ۵۷۵
قلبیمین دردینی من ایسته‌میرم یاره یازام، ۵۷۵
نۆلار گر من اؤلنده دلبرا خاک درین اؤلسام، ۵۷۶
بو عالم ایچره بیر دم ده پری رخسارسېز اؤلمام، ۵۷۷
ائله دۆستلوقدا من دلبسته‌ی اؤل قدّ دلجویام، ۵۷۷
منده هوس وار قاپېسېن قلبیم قانیله گۆل ائدم، ۵۷۸
بیزه حدسیز جفالار گؤردۆ مهرولار روا هردم، ۵۷۹
کؤنلۆمه بو شهرده بی‌مهر ماه آلدېم گئدم، ۵۷۹
بو شکایتلر کی یارېمدان من زار ائیله‌رم، ۵۸۰
عهد ائتدیم کی دئیم بیهده کار ایسته‌میرم، ۵۸۱
قانلېدېر ای یار مژگانېم، ندندیر، بیلمیرم، ۵۸۱
سندن دا گیزلی غملری، ای جان! ائدنمیرم، ۵۸۲
وار نه تقصیریم، یئنه من چشم یاردان دۆشمۆشم، ۵۸۳
آغلاماقلا یارا اظهار غم دل ائتمیشم، ۵۸۳
من چؤخ زمان اؤ یاردان آزار چکمیشم، ۵۸۴
جفاکار قانلېدیر اؤل دلبر بی‌درد، من بیللم، ۵۸۵
دئدین کی: "اهل وفایا داها جفا ائتمم." ۵۸۵
عشقیمین دردی اۆچۆن همدم سنی من ایسته‌مم، ۵۸۶
نه‌دن جانېم اوشاق تک چولقاییبدېر غم، بونو بیلمم، ۵۸۷
سنین عشقین اؤدوندان جانېن ایمن اولماغېن سئومم، ۵۸۷
سانما کیم بُتلار هواسیله یانان تنها منم، ۵۸۸

گوزەللر عشقینه دۆشدۆم، نه چوْخ جُور و جفا گۆردۆم، ۵۸۹
اوْ قبوریم ساچلاریندان مین جفا چکدیم کدر گۆردۆم، ۵۸۹
نه من مقیّد اوْل سرو گلعذار اوْلدوم، ۵۹۰
اوْلمادان لاله اۆزۆم، ساکن گلخن اوْلدوم، ۵۹۱
من کی سربازلیقدا شمعیندن گۆزل کم اوْلمادیم، ۵۹۱
حالیما رحم بیر آن یار ائله‌میر، من نه ائدیم، ۵۹۲
سرو نازیم نظر ائتمز من زاره، نه ائدیم؟ ۵۹۳
طوافین چین آیاغیمدا گۆزۆمۆ جا به جا ائتدیم، ۵۹۳
گۆزۆم قانلی یاشیندان بیر حبابدا آشیان ائتدیم، ۵۹۴
نه کیپریکدیر اۆره‌ک قانیله یارب لاله‌گون ائتدیم ۵۹۵
مُراده یئتمه‌دن کویوندان، ای سیمین بدن! گئتدیم، ۵۹۵
گۆز ایچره اوْل گۆزەله بیر عزیز مکان وئردیم، ۵۹۶
بیر نفس اوْلمادی سندن بوْشالا دور و بریم، ۵۹۷
شمعه دۆندۆ اوْد اۆزۆن گۆرجک منیم چشم تریم، ۵۹۷
اگر اوْلسم‌ده کسمز یاشینی بو چشم نمناکیم، ۵۹۸
قهر ائده‌ر یاریم، اوْنا گر ماه تابان سۆیله‌یم، ۵۹۹
بیلیرسنمی نه‌دن خاکا بۆرۆندۆ رخش جانانیم، ۵۹۹
نئجه فاش ائیلمه‌سین گیزلی غمین بو جانیم، ۶۰۰
ای شمع! سنین عشقین ایله یاندی بو جانیم. ۶۰۱
محنت اوْدوندا یاندی دمادم تنیم منیم، ۶۰۱
تازه نوخطی چیخان لعبتلره دیوانه‌یم، ۶۰۲
سۆیلسه یوْخ نسبتیم اوْل سرو قامت، نئیله‌ییم، ۶۰۳
ساقیا! می وئر کی بیر سۆز اوْل دهاندان سۆیله‌ییم، ۶۰۳
اوْل قبادان، پیرهندن یاخشیدیر قبر و کفن، ۶۰۴
آچاندا گۆز اۆزۆنه عاشقین اوْلور حیران، ۶۰۵
ازیلسم، توْپراغیمدان چیخماسین توْز ایسته‌میش دُوران، ۶۰۵
یۆز دفعه گۆز آچدیم گۆل رخساریناه ای جان! ۶۰۶
کۆنۆلده، جاندا ائیله‌ر اوْل پری‌نین دردینی پنهان، ۶۰۷
گل آلما قلبیمی مندن، نصیبین غم اوْلار، جانان! ۶۰۷
گیزلی دردیم نئجه اوْلماز بو قده‌ر غمله عیان، ۶۰۸
گۆردۆکده سنی چکدی خجالت گۆل خندان، ۶۰۸
گۆره‌نده رویونو آیا نئجه باخیم حیران، ۶۰۹
منیم احوالیما رحم ائیله‌مزسن، ای گۆزەل! بیر آن، ۶۱۰
چیخمایینجا تا بدندن عشق دردیله بو جان، ۶۱۰
اوْ قدَی سروین عشقینده ائله کۆنلۆم اوْلوب حیران، ۶۱۱
بزه‌ک واختی باخارسا گۆزگۆیه گۆل اۆزلۆ اوْل جانان، ۶۱۲
همدمیم حیرتدیر آنجاق آیری دۆشسم یاردان، ۶۱۲
تحیّر قوْیمادی چیخسین غمین شرحی زبانیمدان، ۶۱۳
اگر اوْلمۆشسه مجنون، قالمیشام من یادگار اوْندان، ۶۱۳
کۆنلۆمۆن جُور تمنّاسی وار اوْل بدخودان، ۶۱۴

نییه یوٗخدور خبرین، سن‌ده مگر شیداسان، ۶۱۵
کوٗنوٗل گوٗل اوٗزلوٗلرله سن اگر چوٗخ هم‌نشین اوٗلسان، ۶۱۵
بوٗی آتیبسان سرو تک، بیر آفت جان اوٗلموسان، ۶۱۶
سئل کیمی گوٗزیاشیم ائتدی قلبیمی ویران، آمان! ۶۱۷
سئوینجیم اوٗلدوٗرر، تندن اگر پیکان چیخا بیردن، ۶۱۷
اوتاناقدان دگیل، آچماز سوٗز اوٗل شیرین زبان بیزدن، ۶۱۸
ائله توتدوم، چکنمز دامن اوٗل چابک سوار الدن، ۶۱۹
سحر وقتی گوٗلوٗن جُورون ائشیتدی تا کی بوٗلبوٗلدن، ۶۱۹
تئل اوٗستوٗندن باشا تاخمیش چلنگ اوٗل مه‌لقا گوٗلدن، ۶۲۰
باشیم محنت بالینجیندا چکیب آزار، اوزاق سندن، ۶۲۱
یاخیبسان قلبی، باریٖ شعله تک گل چکمه سر مندن، ۶۲۱
نه ائتدیم، بیلمیرم یاره کی، کوٗسدوٗ نازلیٖ یار مندن، ۶۲۲
ای دل! چکیل اوٗزوٗندن گر میل یار ائدیرسن، ۶۲۳
بیر رحم اسیرلرینه، ای یار! ائله‌میرسن، ۶۲۳
دئدی: "بسدیر گئجه- گوٗندوٗز منیم دردیمه محمل سن"، ۶۲۴
کوٗنوٗل آیینه‌سینده عکس اوٗلان، ای مه‌لقا! سنسن، ۶۲۵
پری‌لر ایچره قصد جان ائدن ائولر ییخان سنسن، ۶۲۵
ای سایه! من تک گزمه‌دین صحرالاریٖ آواره سن، ۶۲۶
ای کی چوٗن یار اوٗلوسان، دالبادال آزار ائدیسن، ۶۲۷
کم التفات اوٗلوسان، عاشقه ستم ائدیسن، ۶۲۷
سنی، ای شمع‌وش دلبر! گزن لیل و نهارم من، ۶۲۸
اوٗندان سوٗروشون سرّ دهانیٖ، نه بیلیم من؟ ۶۲۹
جهان گوٗزگوٗلرینی یارا همتا گوٗرمه‌ییبنجه من، ۶۲۹
کویونا گئتدیم، باخام بیر دم اوٗ گوٗل رخساره من، ۶۳۰
جانیمیٖ تاپشیرمیشام چون لعل شکرباره من، ۶۳۱
نه‌یه نسبت ائدیم اوٗل سرو صنوبر قدی من، ۶۳۱
قاشلار بندان‌دا، جنون اوٗلموشدو بیزلرده فزون، ۶۳۲
عشق، مضمون خط لوح جبین‌دیر من اوٗچوٗن، ۶۳۳
پاره- پاره اوٗره‌گیم چشم تریمدن دوٗشسوٗن، ۶۳۳
کوٗنلوٗم عشقین ایله رسوای جهان اوٗلدو بوگوٗن، ۶۳۴
گوٗلوٗم یولوندا غمی بی‌حسابدیر کوٗنلوٗن، ۶۳۴
جسمیمی بیجا دگیل یاندیردیٖ شُوقو بیر گوٗلوٗن، ۶۳۵
اوٗنون کویونا یوٗللاندیم، تماشا ائیله‌دیم رویون، ۶۳۶
هجران گوٗنوٗنده حال دل زار اوٗلار چتین، ۶۳۶
زهی! ذاتین سنین فیض وجود اوٗلموشدو عالم‌چین، ۶۳۷
کیپریگیمدن قان سیزار شام و سحر، بیلمم نئچین؟ ۶۳۸
سن، ای آی! هر یئری گزدین، اوٗنو صاحب عزا ائتدین، ۶۳۸
منه بیر لطف گوٗستردین، گلیب ائتدین ستم گئتدین، ۶۳۹
بیزی غمزه‌نله ای ظالم! هلاک ائتدین یامان ائتدین، ۶۴۰
قرآن، صفات جاه و جلالی محمدین، ۶۴۰

کؤنلۆم دئییر: "چاتایدی وصالی محمدین!" ۶۴۱
نه دعوی؟ گؤرمه‌دین ای غنچه! اؤل لعل گهربارین، ۶۴۲
ایسلادام کاش اؤره‌ک قانی ایله خاک درین، ۶۴۲
قوی بو گُلشنده منه گؤل اؤزلۆلر یار اۆلماسین، ۶۴۳
اؤره‌کده یئر ائله‌یین بیرجه ماهی وار چیراغین، ۶۴۴
سنین اۆچۆندۆ غم بی‌حسابی وار اؤره‌گین، ۶۴۴
چکدیم یۆلوندا عکسینی بو جسم زاریمین، ۶۴۵
باغلایب قلبیمی گیسوی خم پر شکنین، ۶۴۵
ایسته‌مم کؤنلۆن نصیبی غصه - غم اۆلسون سنین، ۶۴۶
گؤلدن آلمیش زینتی اؤل طرفه دستارین سنین، ۶۴۷
گل وئرمه یئله سلسله‌ی مشک‌فشانین، ۶۴۷
هئچ سؤرمادین منه بیرآن‌دا، کی: "حالین ندیرسنین، ۶۴۸
قتلیمه خنجرله قصد ائتدی اؤ تۆرک تندخو، ۶۴۹
غمین سینه‌مده یئر وئردیم، دئدیم جانانیدی، جاندیر بو، ۶۴۹
اۆخلارینداn جسمده سن گؤردۆگۆن روزندی بو، ۶۵۰
بیلیرمی‌سن ایکی پاره نییه اۆلوبدور ماه، ۶۵۱
کیمی نسبت قیلیم اؤل سرو صنوبر قدّه، ۶۵۱
یار فارغ ایسه‌ده من بی‌قرارم عشقده، ۶۵۲
یارین هجرینده یئنه گؤزلریم آغلار بو گئجه، ۶۵۳
نه عجب تیغین اگر قلبیمه بیداد ائله‌سه، ۶۵۳
یاندی قلبیم، گؤزده قانلی قطره‌لر واردیر هله، ۶۵۴
یارپاغین توتدو برابر گؤل اؤ مه طلعت ایله، ۶۵۵
شانه ای گؤل! اؤ قارا زُلفۆنۆ زنهار ائله‌مه، ۶۵۵
ای گؤزه‌ل! گئتمه، منیم قلبیمی سن قان ائله‌مه! ۶۵۶
چیخسا جان، قایتارار عطرین گؤزه‌لیم جان بدنه، ۶۵۶
اوچوب کؤنلۆم قوشو مِیل ائتدی بیر سرو خرامانه، ۶۵۷
سندن سیوایی هارا نگاه ائتمیشیک، دئنه! ۶۵۸
دل اسیر اؤل لب گلبرگ خنداندیر یئنه، ۶۵۸
چکیر عشقین منی هردم یئنی بازاره یئنه، ۶۵۹
گر فلک اؤز کینه‌سیله سینه‌می چاک ائیلیه، ۶۶۰
دل گرفتار اۆلوب اؤل گیسویه، ۶۶۰
یۆخدور قاپیندان اؤزگه پناهگاه یا نبی، ۶۶۱
من دئمم هئچ سرو سن تک بوستاندان قالخمادی، ۶۶۲
ای دل! ساغ اؤل کی محنت هجران دا قالمادی، ۶۶۲
گلدی گؤل گلزاره، عُمرۆنده اۆنا کام اۆلمادی، ۶۶۳
آیینه‌ده عکسیم اؤزۆمه بیر نظر ائتدی، ۶۶۴
هر یئتن ناکاما دلبر لعل لبدن کام وئردی، ۶۶۴
اؤره‌گیمده گؤل اؤزدن خارخارلار تاپمیشام ایندی، ۶۶۵
سرووده قدّین قده‌ر یۆخدور گؤزه‌للیک، ای پری! ۶۶۵
ذکر هرگۆن، هر گئجه، اۆلموشدو نامین، یاعلی! ۶۶۶

یارب! اۏ بی‌دردین، اۏزۏن سال قلبینه سئودا غمی، ۶۶۷
اۏل گۆن کی اۏز یانېمدا گۆره‌نم حبیبیمی، ۶۶۷
شرح ائتسم عشقینی، توتار حیرت زبانېمې، ۶۶۸
نه خطا چېخمېش الیمدن، سالمېسان گۆزدن منی، ۶۶۹
گیزلی‌یم ضعفده من، لُطفده یارېن بدنی، ۶۶۹
بۆتۆن وارلېغېما اۏد وورسا یارېن داغ هجرانی، ۶۷۰
آیاغېن توزلارې فتح ائیله‌ییب خورشید رخشانی، ۶۷۱
یایدېن ساچېن ایله جهانا جور و جفانې، ۶۷۱
حالېنا شمع تک یاندېم، آنېب اۏل مجلس آرانې، ۶۷۲
عۏمۏرلۏک آیرېلېق جامېندان ایچمک زهر هجرانې، ۶۷۳
لعلین سنین آب زندگانی، ۶۷۳
آه و ناله کیم کۏنۏللرده اثر ائتسین هانی؟ ۶۷۴
گۆز کۏنۏلدن، قلب گۆزدن چۏخ اینان ایستر سنی، ۶۷۵
قد و بالانا باخاندا بیر بلا گۆردۆم سنی، ۶۷۵
قېلدې عشق ای خون دل! کویوندا چۏخ رسوا منی، ۶۷۶
بسیندیر ای فلک! ائتدین زبون و خوار منی، ۶۷۶
عشق، حیران بتان سیمبر ائتمیش منی، ۶۷۷
سالماسایدې بنده گر اۏل طرّه‌ی پر خم منی، ۶۷۸
اۏد یاناقلې یاردان آیرې سالدې چون دُوران منی، ۶۷۸
عقلدن عشق گلیب چکدی برون ائتدی منی، ۶۷۹
خالې واردېر سۏیله‌ییر، کیم گۆردۆ روی آلېنې، ۶۷۹
۴. قطعه‌لر ۶۸۱
یَومُ السُّؤال حضرته عرض ائیله‌ییم اگر، ۶۸۱
اۏلدور غزل کی فیضی آنېن عام اۏلوب مدام، ۶۸۱
سعد و نحس احوالېنې قېلسان منجّمدن سؤال، ۶۸۱
اۏلسا مقصودونجا دُوران فلک بیر نئچه گۆن، ۶۸۲
مؤمن اۏلماز کیشی حقیقت ایله، ۶۸۲
بن صبح و شام، درد دلِ سوزناک ایله، ۶۸۲
پرده چک عیبینه ظُلمت گیبی خلقین دائم، ۶۸۲
دۏغرولوق ایله ایسته علوّ مقام کیم، ۶۸۳
ائیله‌ییب نادانه عرض فضل و اظهار هنر، ۶۸۳
مُدَعی ائیله‌ر بنا تقلید، نظم و نثرده، ۶۸۴
ای معلم! آلت تزویردیر اشراره علم، ۶۸۴
حمد بی‌حدّ دم به دم اۏل مبدع اشیایا کیم، ۶۸۴
سئوه‌رم اۏل نگار سیمبری، ۶۸۵
خردمندی کی دائم عالم عشق ایچره سیر ائیله‌ر، ۶۸۵
اۏل سببدن فارسی لفظیله چۏخ‌دور نظم کیم، ۶۸۵
اۏل توانگر دگیل کی نقش هوا، ۶۸۶
هر کیمین وار ایسه ذاتېندا شرارت کُفری، ۶۸۶
بخیل قېلماسا جمع ائتدیگی درم صرفین، ۶۸۶

دهر بیر سیلاب‌دیر، ملحق فنا دریاسینا، ۶۸۷
سن نه آفتسن بنا، ای عقل نافرجام! کیم، ۶۸۷
بین سن ایکن قدر و قیمتین بیر اؤلور، ۶۸۷
ای کؤنؤل مطلق عبادت قیلماییب عُمرؤن تمام، ۶۸۸
علم کسبیله رتبه‌ی رفعت، ۶۸۸
کف حرص ایله دائم دامن دنیایِ دون توتسان، ۶۸۸
صرف نقد عمر ائدیب بن کسب عرفان ائتمیشم، ۶۸۸
همیشه دؤستوم اؤلدور دئرم کی مال وئریب، ۶۸۹
اهل کماله جاهل اگر قدر قیلماسا، ۶۸۹
یاخامی پنجه‌ی تخویف رهِ شرع توتار، ۶۹۰
گلین ای اهل حقیقت چیخالیم دنیادان، ۶۹۰
ای گؤزل! ذاتین معارف بیرله رنگین ائده گور، ۶۹۰
ای خطای لفظ ایله قرآن شکوهون سیندیران، ۶۹۱
الیندن دادلار ای اختر بخت سیاهیم! کیم، ۶۹۱
ای صفای صورتین قیدین چکن! بیلکیم هنوز! ۶۹۱
ای وجود کاملین آئینه‌دار فیض حق، ۶۹۱
ای کی اندیشه‌ی مال ایله سراسیمه اؤلوب، ۶۹۳
نئجه بیر نَفْس تمنّاسیله، ۶۹۳
زینهار اؤلما اهل عالم ایله، ۶۹۳
«صدای نی حرام اؤلماز!» دئدین، ای صوفی سالوس! ۶۹۴
ظلم ایله آقچالار آلیب ظالِم، ۶۹۴
پادشاه مُلک دینار و درم رشوت وئریب، ۶۹۴
متصل معرفت اهلینی آیاقلارا سالیب، ۶۹۵
ای کی عالمده محبت آدینی مذموم ائدیب، ۶۹۵
ای خواجه! گر قولوندان اوغوللوق مُراد ایسه، ۶۹۶
ای قاضی خجسته لقا! کیم حق ائیله‌میش، ۶۹۶
چؤخ تفاخر قیلما جمع مال ایله، ای خواجه! کیم، ۶۹۶
ای وزیر مُلک‌پرور، کیم نظام مُلک اؤچؤن، ۶۹۶
پادشاه بحر و بر، سلطان سلیمان ولی، ۶۹۷

۵. ترجیع‌بندلر ۶۹۸

بن کیمم بیر بی‌کس و بیچاره و بی‌خانمان، ۶۹۸
گتیر ساقی قدح کیم نوبهار عالم آرادیر، ۷۰۱
شُکر کیم چرخ استقامت اؤزره دُوران ائیله‌دی، ۷۰۳
وای یؤز بین وای کیم، دلداردان آیریلمیشام، ۷۱۰

۶. ترکیب‌بندلر ۷۱۲

نه خوش‌دور الده گؤلگؤن جام، باشدا عشق سئوداسی، ۷۱۲
ماه محرم اؤلدو، شفقدن چیخیب هلال، ۷۱۵
منم که قافله سالار کاروان غمم، ۷۱۸

۷. دؤردلؤکلر (مربعات) ۷۲۱

پریشان حالین اؤلدوم، سؤرمادین حالِ پریشانیم، ۷۲۱

حاصلم برق حوادثدن ملامت داغیدیر، ۷۲۲
نئجه بیر وسوسه‌ی عقل ایله غمناک اوْلالیم، ۷۲۳
غیر ایله هر دَم نه‌دیر سیر گؤلؤستان ائتدیگین؟ ۷۲۴
گریبان اوْلدو رسوالیق الی‌له چاک، دامن هم، ۷۲۶
۸. بئشلیک‌لر (مخمس‌لر)........ ۷۲۸
ای حریر ایچره تنین مطلق بلور ایچره گُلاب، ۷۲۸
تن یُوزولدو اشک چشمِ خون‌فشانیمدان بنیم. ۷۲۹
جاندادیر صبح ازلدن مهر رُخساریِن سنین، ۷۳۰
تا جنون رختین گئییب توتدوم فنا مُلکؤن وطن، ۷۳۱
۹. مسدس ترکیب ۷۳۳
دؤن سایه سالدی باشیما بیر سروِ سربلند، ۷۳۳
۱۰. ملمّع‌لر ۷۳۵
وصلین بنا حیات وئریر، فرقتین ممات، ۷۳۵
اوْل مشک‌بو غزاله، اخلاصیم ائیله واضح، ۷۳۵
جان وئریر رایحه‌ی تربتِ پاکین، ای تاک! ۷۳۶
یک دم بیا و بنشین، ای ترک روی سوسن! ۷۳۷
صبحدم گلزار ایچینده چالدی بؤلبؤل ارغنون، ۷۳۷
ای دل سرگشته و شکسته‌ی واله، ۷۳۸
۱۱. رباعیلر ۷۳۹
ای فیض وجود شاهدِ جود سنا، ۷۳۹
ای ذاتینا ممکنات برهان وجوب، ۷۳۹
ای عقده‌گشای عجم و ترک و عرب، ۷۳۹
خوش اوْل کی دم اجل چکیب باده‌ی ناب، ۷۳۹
ساقی! کرم ائت شراب گؤلفام یؤرؤت، ۷۴۰
جانیمدا اوْلان ذخیره‌ی نطق و حیات، ۷۴۰
تعمیر بقاع و جمع مال ائتدین، ائت، ۷۴۰
دئرلرکی قیلیر غنچه، لب یار ایله بحث، ۷۴۰
ای مهر رُخون قدیم و عالم حادث، ۷۴۰
خیلِ غمین ائتدی نقد عُمرؤم تاراج، ۷۴۱
ای فایده‌ی علمینه عالم محتاج، ۷۴۱
ای شربت وصلین الم هجره علاج، ۷۴۱
ای ذکر لبین ناسخ انفاس مسیح، ۷۴۱
آلدیقجا اَله ساغرِ صهبای صبوح، ۷۴۱
گؤل دُورؤ خوش اوْل کیم توتا گؤلفام قدح، ۷۴۲
مِی شُوقو اوْلوبدور منه عادت، ای شیخ! ۷۴۲
گر کؤیؤنا اشکیم گذر ائیله‌ر گستاخ، ۷۴۲
بیر آب و هوادیر اشک گرم و دم سرد، ۷۴۲
تا دورده‌دیر دایره‌ی کون و فساد، ۷۴۲
تا محمل مهردیر بو زنگاری مهد، ۷۴۳

هر یئرده کیم اؤل سیمبر سیمین خد، ۷۴۳
تا بؤینوما سالدیٖ اؤل خم زُلف کمند، ۷۴۳
دفع غم روزگاره‌دیر باده مفید، ۷۴۳
ای شهد لبین سؤزۆ شکروار لذیذ، ۷۴۳
گر نعمت یسردور و گر محنت صبر، ۷۴۴
هر دم بنا یار عرضِ رُخسار ائیله‌ر، ۷۴۴
هجرین جگرینی هر کیمین قان ائیله‌ر، ۷۴۴
مهوشلر ایچینده بیر نگاریم واردیٖر، ۷۴۴
عشقینده کؤنۆل اگر چه قان ایسه یئتر، ۷۴۴
هر دل کی اسیر غم هجران اؤلماز، ۷۴۵
بیز عالمِ عشق عالم آرالاریٖیز، ۷۴۵
کیمدیر کی غمینده ناله‌ی زار ائتمز، ۷۴۵
چیٖخدیٖ فلکه آه و فغانیٖم سنسیز، ۷۴۵
رنگیم گۆل زعفرانا دؤندۆ سنسیز، ۷۴۵
جانان ایسه مطلوب، طمع جاندان کس، ۷۴۶
سوز دلیم اشکِ آلدان ائیله قیاس، ۷۴۶
ادوار زمان دایره‌ی حیرت ایمیش، ۷۴۶
کویوندا سنین نه داشا کیم اوردوم باش، ۷۴۶
اَی کسب کمالا اعتقادیٖن ناقص، ۷۴۶
خوش اؤل‌کی قیٖلیٖب رهبر صدقین اخلاص، ۷۴۷
ای باد قیٖل احوالیٖمیٖ جانانیٖما عرض، ۷۴۷
ای جوهر عشقین اثری جسم و عَرَض، ۷۴۷
زاهد مِی نابداندیٖر اکراه، غلط، ۷۴۷
داغ اورما دلِ حزینه، ای مشکین خط! ۷۴۷
مِی منعینی ائیله‌ییب شعار، ای واعظ! ۷۴۸
تهدید ایله کئچدی روزگار، ای واعظ! ۷۴۸
ای وصف جمالیٖنا تحیر مانع، ۷۴۸
پروانه‌یه ظُلم بی‌حساب ائیله‌ر شمع، ۷۴۸
هر شام یئتر وصال جانانه چراغ، ۷۴۸
هر گه کی، بهار قیٖلدیٖ آرایش باغ، ۷۴۹
یوٚخ دهرده بیر موافقِ طبع حریف، ۷۴۹
بن زهد و ورعدن اورمازام لاف خلاف، ۷۴۹
ای ناوکِ بیدادیٖنا هر سینه هدف! ۷۴۹
ای سالک راه حق سنا قطع طریق، ۷۴۹
سر منزل هر مُرادا رهبردیر عشق، ۷۵۰
عشّاقه دگیل قید علایق لایق، ۷۵۰
مجنون اودا یاندیٖ شعله‌ی آه ایله پاک، ۷۵۰
تا حلقه‌ی زُلف یارا دؤشدۆن، ای دل! ۷۵۰
خورشید کی قیٖلدیٖ صبحدم عرضِ جمال، ۷۵۰
مه دوردو مقابل سنه بولدوقدا کمال، ۷۵۱

ای عقده گشای رشته‌ی تدبیریم، ۷۵۱
همدم گؤر آخان سرشک آلیمې بنیم، ۷۵۱
بسدیر منه لا الاه الّا الله ـیم، ۷۵۱
دائم اؤزۆمۆ بی سر و سامان گؤردۆم، ۷۵۱
افغان‌دیر ایشیم سرو خرامانېن اۆچۆن، ۷۵۲
ای غایب اۏلان دیده‌ی خونباریمدان، ۷۵۲
خونابه تؤکؤب دیده‌ی گریانېمدان، ۷۵۲
قدینه دئدیم کی: « سرو بستاندیر بو!» ۷۵۲
دئدیم لبینه: لعل بدخشاندیر بو، ۷۵۲
یاندیردې بنی شُوق جمالېن، ای ماه! ۷۵۳
رُخسارا سر زُلفی پریشان ائیله، ۷۵۳
مژگانېمې، ای شمع! گهربار ائتمه، ۷۵۳
رُخسارېنا عیب ائتمه نگاه ائتدیگیمی، ۷۵۳
فریاد کی عشق بی‌قرار ائتدی بنی، ۷۵۳
گؤردۆم سنی الدن اختیاریم گئتدی، ۷۵۴
گۆل فصلی بو ایل عجب باهاریم کئچدی، ۷۵۴
۱۲. عربجه بیتلر ۷۵۵
علاوه‌لر ۷۶۵
۱. آیه‌لر، عربجه بیتلر و عباره‌لرین جدولی ۷۶۶
۲. تۆرکجه سؤزجۆکلر ۷۷۰
۳. فلسفی و عرفانی اصطلاحلار ۷۷۳
۴. چتین لغتلر ۷۷۶
۵. فارسجا بیتلر ۷۸۳
۶. شخص، کتاب و یئر آدلارې ۷۸۵
۷. ستایش‌لر ۷۹۲
۸. کشف الابیات ۷۹۷
۹. یارارلاندېغېمېز قایناقلار ۸۶۶
۱۰. وثیقه‌لر ۸۶۹

جدول آسان‌خوانی متون ترکی

۱. جدول واک‌نگاری

نشانه‌های‌واکه‌های‌ترکی	مثال	معادل حروف لاتین	
آ ، ـا	آلماق (گرفتن)	A , a	almaq
ا، َ ، ـه، ه	ال (دست)	Ə, ə	əl
ای، یـ ، ـیـ ،ی	ایلان (مار)	İ, i	ilan
اي، يـ ، ـيـ ، ي	قیزیل (طلا)	I, ı	qızıl
اۏ، ـۏ، ۏ	سۏل (چپ)	O, o	sol
اؤ، ـؤ، ؤ	سؤز (سخن)	Ö, ö	söz
او، ـو، و	اولدوز (ستاره)	U, u	ulduz
اۆ، ـۆ، ۆ	دۆزمک (چیدن)	Ü, ü	düzmək
ائـ ، ـئـ ، ۀ	یئل (باد)	E, e	yel

۲. جدول آواک‌نگاری

نشانه‌های‌آواک‌های ترکی	مثال	معادل حروف لاتین	
ب/ بـ/ ـبـ / ـب	بوز (یخ)	B, b	buz
پ/ پـ / ـپـ/ ـپ	اؤپمک (بوسیدن)	P, p	öpmək
ت/ تـ/ ـتـ/ ـت	تۏی (جشن)	T, t	toy
ث/ ثـ/ ـثـ/ ـث	ثریا	S, s	Sürəyya
ج/ جـ/ ـجـ/ ـج	جان	C, c	can
چ/ چـ/ ـچـ/ ـچ	چاخماق (آتش زنه)	Ç, ç	çaxmaq
ح/ حـ/ ـحـ/ ـح	حوّا	H, h	Həvva
خ/ خـ/ ـخـ/ ـخ	خالیق	X, x	xaliq
د/ ـد	داش (سنگ)	D, d	daş
ذ/ ـذ	ذوق	Z, z	zövq
ر/ ـر	بیر (یک)	R, r	bir
ز/ ـز	زیغ (گِل)	Z, z	ziğ
ژ / ـژ	ژاله	J, j	jalə
س/ سـ/ ـسـ/ ـس	سرین (خنک)	S, s	sərin
ش/ شـ/ ـشـ/ ـش	شهید	Ş, ş	şəhid

sidq	S, s	صدق	ص/ صـ/ ـصـ/ ـص
zəlalət	Z, z	ضلالت	ض/ ضـ/ ـضـ/ ـض
Tur-e Sina	T, t	طور سینا	ط/ ـط
zill	Z, z	ظلّ	ظ/ ـظ
Cə`fər	’	جعفر	ع/ عـ/ ـعـ/ ـع
bağ	Ğ, ğ	باغ	غ/ غـ/ ـغـ/ ـغ
fəna	F, f	فنا	ف/ فـ/ ـفـ/ ـف
qaş	Q, q	قاش (ابرو)	ق/ قـ/ ـقـ/ ـق
kəsmək	K, k	کسمک (بریدن)	ک/ کـ/ ـکـ/ ـک
gəzmək	G, g	گزمک (گشتن)	گ/ گـ/ ـگـ/ ـگ
diləyim	Y, y	دیله‌گیم (آرزویم)	گي/ گيـ/ ـگيـ/ ـگي
lalə	L, l	لاله	ل/ لـ/ ـلـ/ ـل
miskin	M, m	مسکین	م/ مـ/ ـمـ/ ـم
incə	N, n	اینجه (ظریف)	ن/ نـ/ ـنـ/ ـن
vaxt	V, v	واخت (وقت)	و/ ـو
hilal	H, h	هلال	ه/ هـ/ ـهـ/ ـه
yaban	Y,y	یابان (دشت)	ی/ یـ/ ـیـ/ ـی

بؤلوم ۱.



۱. سندلر و قئیدلر

مولانا حکیم ملا محمدبن سلیمان فضولی، هجری اؤنونجو عصرین اعجوبه‌سی‌نین تمیز یاشایışی و نبوغونون محصولو اؤلان اثرلری حاققىندا، هم چاغداشلارى همده، اؤلؤمؤندن سؤنرا گلن تذکره‌چیلر، استناد ائدیلمه‌سی سندلر کیمی، بعضی قیدلر آلمışلار. بو سندلرین بیر نئچه‌سینی نمونه اؤلاراق عینا نقل ائدیریک:

۱-۱. تذکرة الشعرا[۱]

قسطامونـولو لطیفی ۹۵۳ هـ. ایلینده تألیف ائتدیگی «تذکرة الشعرا» اثرینده، **فضولی**دن آد آپارır و اؤز تذکره‌سینده، اؤنا اهمیتلی یئر وئریر و اؤنون حاققىندا بئله دانışır:

«بو دؤر شعراسından و شعراسی‌نین فضلاسından‌دır. «نوایی» طرزینه قریب بیر طرز دل‌فریب و اسلوب عجیبی واردır. طرزینده مبتدع و طریقینده مخترع‌دیر. بو مطلع مطبوع، آنın زاده‌ی طبعی و خیال خاصی دیر:

مقوّس قاشلارın کیم وسمه بیرله رنگ توتموشلار،
قılıچلاردır کی قانلار تؤکمک ایله ژنگ توتموشلار!

و بو طرز اؤزره، خمسه‌یه جوابی و ممدوح و مقبول بئش پاره کتابı واردır. بو بیر قاچ بیت، آنın منظومات پُر فسونوندان، «لیلی و مجنون» داندır:

دهقان حدیقه‌ی روایت،
صرّاف جواهر حکایت،
معنی چمنینده گؤل تیکنده،
سؤز رشته‌سینه گُهر چکنده،
قılمış بو روشده نکته‌دانlıق،
گؤل‌ریزلیگ و گُهر فشانlıق...»

---

[۱] لطیفی. **تذکرة الشعرا**، مطبعه‌ی اقدام، در سعادت، ۱۳۱۴ هـ . ص ۲۶۶-۲۶۵.

۱-۲. تحفه‌ی سامی

شاه اسماعیل ختایی‌نین اوْغلو «سام میرزا صفوی» فارسجا یازدیغی «تحفه‌ی سامی» تذکره‌سینی هجری ۹۵۷- نجی ایلده تألیف ائتمیشدیر. بو تذکره‌ده، اوْ دئییر:[1]

«مولانا فضولی از دارالسّلام بغداد است و از آنجا، بِه از او شاعری پیدا نشده و به هر دو زبان یعنی ترکی و عربی شعر می‌گوید و اکثر شعر او منقبت ائمّه‌ی دین است، رضی الله عنهم. این مطلع قصیده از اوست:

بر آنم که از دلبران بر کنم دل،
نه سهل است کاری چنین، ربّ سَهّل!

این مطلع ترکی نیز از اوست:

ای مصوِّر، یار تمثالینا صورت بئرمه‌دینگ،
زُلف و رخ چکدونگ، ولی تاب و طراوت بئرمه‌دینگ!

۱-۳. گلشن شعرا[2]

احمد بن شمس **عهدی بغدادی**، بغداد دا آذربایجان ادبیاتی تاریخی‌نین ان آدلیم شاعر و عالِملریندندیر. اوْ، ۹۷۱ هـ. ایلینده تألیف ائتدیگی «تذکره‌ی گلشن شعرا» اثرینده، فضولی اوْچوْن گئنیش یئر آییرمیشدیر. او، بو حاقدا دئییر:

«مولانا فضولی - کمال معارفله، کامل و فنون فضائلله خوش طبع و شیرین صحبت و علم هندسه و حکمتله و هیئتله اهل حکمت و مضمون بلاغت نمون بولماقلا، بی‌مثال و احادیث و تفاسیر ایله پیرو شریعت، حد ذاتیندا اهل طریقتدیر. اوْ پیر نیکو خصال مضمون بلاغت نمون بولماقلا بی‌مثال ایدی و زبان ثلاثه ایله، اصناف شعره قادر و طرز معمّا و عروض و قافیه‌ده ماهر. اسلوب انشای سلاست انگیزی مسجع، مانند خواجه‌ی جهان مقبول اهل زمان. و قواعد پر فوائدی فصاحت آمیز ملمع، مثال قصائد خواجه سلمان و پسند اهل عرفان. و سمت مثنویده «لیلی و مجنون»ـو مانند درّ مکنون ثبت ائتمیشدیر. و نئچه- نئچه توْرکی و فارسی رسائل یازمیشدیر. و دخی روضة الشهدای مولانا حسین واعظی‌یی به طریق ترجمه حدیقة السّعدا نام بیر کتاب کی سرگذشت حضرت امامدیر، اتمامینا اقدام ائیله‌میشدیر. حالا مشهور خاص و عامدیر. حقّا بودور کی کندی طرزینده

---

[1] سام میرزا. **تحفه‌ی سامی**، به تصحیح وحید دستگردی، چاپ ارمغان، تهران ۱۳۱۴ ش.

[2] کتابخانه دانشگاه استانبول، نسخه خطی شماره ۲۶۰۴.

مخترع و طریق معنی‌ده مبتدع‌دیر، و شاهد فکری، الفاظ پـاک ایلـه مـزّین و گـۆن گیبـی جامه‌ی زرّینی معنا ایله اعیان ایچره مبـیّن و لـسان تازیـده اۏلان ابیـاتی فـصحای عربـده مشهور. گفتار نوایی آیینی ترکان و مغـول یانینـدا مـذکور و زبـان فرسـده اۏلان دیـوانی پسندیده‌ی شعرای هر مرز و بوم و اشعار ترکـی‌سـی مقبـول ظرفـای روم اۏلموشـدور. و کندیسی ثلاث و ستین تسعمایه ده مرض طاعونلا مطعون اۏلوب دیگرگون اۏلمۆشدۆر ...»

۱-۴. مشاعر الشّعرا[1]

«مشاعر الشّعرا» تذکره‌سینی، **عاشیق چلبی** ۹۷۴ هـ. ایلینده تألیف ائتمیشدیر و فـضولی و اۏنـون شعر یارادیجیلیغي حاقیندا بورادا دانیشیبدیر:

«فضولی مذکور بغدادیدیر، اۏل جانبده اۏلان شـعرانین اوسـتادیدیر. ولایـت بغـداد و دیاربکر ظرفاسی‌نین نشیده‌لری آنین انشادیدیر، و مرسـل و مسلـسل روایـت ائتـدیکلری آنین اسنادیدیر. فی الحقیقه کؤنلۆ عشق خراب آبادیـدیر. آنینچـۆن، خاکـسار کـوی فنـا اۏلوب معموره‌ی سر و ساماندان آیري دۆشدۆگۆنه و شعری آتش انگیز اۏلـدوغونا هـوای عشقی بادیدیر.

مرحوم سلطان سلیمان بغدادا شرف نزول بویوروب جوی دلجوی فراغت شـکرمایه‌ی لعابی ایله رشک آب حیات و حوالی دارالسّلام بغداد خیام ظفر ختامی ایله غیـرت جنّـت اۏلدوقدا، فضولی رکاب پادشاهیه و مجلس ابراهیم پاشایي وزارت پناهیه قصیده‌لر وئریـب، قادری افندیه دخی قصیده وئریب، اۏل دخـی پادشـاها و پاشـایا تربیـه‌لـر ائـدیب ادارات پادشاهیدن انتفاع ولایت بغداد دا سدّ رمق بلکه سعت معیـشت اۏلاجـاق راتبـه‌ی مرتبـه تعیین اۏلونموشدور. اۏ دم، بو دمدیر کی احوال معاشی مهیا و اسـباب انتعاشـی مهنّـادیر. فراغ بلاغت شعارا مداومدیر. اشعاری رصین و محکم و نظمی متین و مبرمـدیر. غزلیـاتی عشق‌انگیز و قصایدی مخیّل و مصنوع و دردآمیزدیر.

مثنویده دخی «لیلی و مجنون»ـو واردیر. هر سـؤزۆ سـؤزده بیـر شـمع تابـدار و هـر نقطه‌سی بیر اخگر پر شعاردیر. خصوصا نعت رسول الله‌دا اۏلان قصیده‌سی مصناع و مخیّل و صنایع بدیعی بدیعیه‌نین اکثری ایله مکمل و افسر بلاغتده مکلل دیر.

الی الان هنوز وفاتی شایع دگیلدیر. معلوم دگیلدیر کی یا واقع دگیلدیر.»

[1] نقل از وثیقه‌های موجود در رساله‌ی دکترای عبدالقادر قاراخان.

۱-۵. تذکرة الشعراء چلبی

حسن چلبی قینالی‌زاده ۹۹۴ هـ. ایلینده ترتیب ائتدیگی «تذکرة الشعرا»دا ایسه، **لطیفی**، **عهدی** و **عاشیق چلبی**‌نین فضولی حاققیندا‌کی سؤزلرینی تکرار ائدرک، منشیانه انشاء ایله بئله یازیر:

«فضولی، فضای لطافت اقتضاسیِ دل کریمان و منعمان گیبی پهنا و واسع، و ساحه‌ی لطافت مساحه‌سی خاطر عاطر عارفین فیض مظاهر گیبی گشاده و لامع اولوب، تختگاه خلفا و ملوک پیشین اولان شهر ارم آرا با فردوس تزیین اولماقلا بغداد اولان دارالسّلام و سداد محمیه‌ی عالیه‌ی بغداد حوالی‌سینده شهر حلّه‌دندیر. اوایل حیاتیندان دم وفاتا گلینجه، شعر و انشایا کوشش و نظم دلگشایا ورزش اؤزره شاعر عالی‌منش‌دیر. نوایی طرزینه قریب بیر اسلوب بدیع و سمت غریبی واردیر. حقّاکی طرزینده فرید و سمتینده وحید بیر شاعر و بیر ناظم فصاحت دثاردیر کی لسان حسامی برائت انتظامیه خطیب مدارج منابر حسن و مقال و زبان قلم برائت عالم ایله کاشف اسطار آرایش سحر حلالدیر. صفوت زلال صفای مقالی رشک سلسبیل جنان و چشمه‌ی خورشید تابان و خُدرت ریاض پرعنوانی، محسود و مغبوط گلستان جهان و سبزه‌زار آسمان گرداندیر. ساحه‌ی وصف کلام پر انتظامی اول مرتبه‌دن بیروندورکی کُمیت تیزگام اقلام میدان اعلان و اعلامیندا جولان ائتمه‌گه قادراولا. وسعت و فصحت مدح و اطراسی اول حددن افزوندورکی طایران وهم و خیال اول هوادا طایر و پرّان اولماغا امکان اولا.

اشعار محکم و راصن و نازک و رنگین هر وادیده اقتداریِ وار شاعر نامداردیر. زبان ترکی‌ده «خمسه»سی واردیر. لاکن جمله‌دن، «لیلی و مجنون»ـو اشتهار بولموشدور. مولانا حسین واعظین روضة الشّهداسین ترجمه ائدیب، حدیقة السّعدا نام وئرمیشدیر. انصاف بودور کی ترجمه دئیه‌جک دگیلدیر. فی الحقیقه، اول حدیقه‌ی انیقای رشیقایه شول دنلی نهال بلاغت تیکمیشدیر کی حسین واعظ، برگ و بارین گؤرمه‌میشدیر.و اول قدر ریاحین فصاحت اکمیشدیر کی بوی دلجویی و مشام منشیان جهانا ائرمه‌میشدیر.

سلطان المشرقین، خاقان الخافقین سلطان سلیمان فتح عراقین اۆچۆن دارالسّلامی خیام ظفر ختام ایله پر تزیین، اول زمین نظارت قرین طوغ سلطانی و رایات کشورستانی ایله غیرت بهشت برین اولدوقدا اول زماندا منادی زمان، مصراع:

موسم اردی‌بهشت اولدو، بهشت اولدو زمین.

دئیو، عالمه ندادا و دفع حزن و ملاله ساغر نرگس و پیاله‌ی ارباب عیش و صلادا ایدی. عروس بهار مشکین تار حال السحوب لؤلؤ بار ایله موشّح و رُخسار گۆل طربی و کاکل بنفشه طبری شبنم عیسی دم سحردن مرشّح اولوب بۆلبۆل بیچاره شاهدان غنچه‌ی

پرخاره، مصراع:
آچېل ای غنچه‌ی باغ لطافت، گۆل زمانی‌دیر.

دئیو، هزار درد ایله گفت و گودا و باد صبادا صبوت گۆل رعنا ایله، مصراع:
خارلار آلدې یئنه دامنین اوٛل غنچه خمین.

دئیو، بیر یئرده آرامی اوٛلمایېب، گۆلۆستان جهانی تک و پوده ایدی.

شاعر مزبور وزیر اعظم و خلیل جلیل سلطانی عالم اوٛلان ابراهیم پاشا و صدر اکرم مولانای اعظم «قدری افندی»‌نین والا قدرینه قصیده‌ای غـرّا وئریب، آنلارېن حسن تربیت و و ساطت و عنایتلریله خاقان مسفوره داخی قصیده وئردیکده نئجه جوایز و عطیاتېنا مظهر و چمن زار دل و جانی فرات صلات و احسانی ایله مُخضر اوٛلموش ایدی.

«گۆل» ردیف، بیر قصیده‌ی لطیف و شریف اوٛل خاقان واجب التّشریفه وئردیکده، گۆل گیبی باش اۆزره یئر ائدیب، بوی دلجوسو عالمگیر اوٛلموش ایدی. بو ابیات، اوٛل قصیده‌ی بلاغت آیات و فصاحت سماتداندیر.

چېخدې یاشېل پرده‌دن عرض ائیله‌دی دیدار گۆل،
سیلدی مرآت ضمیر پاکدان ژنگار، گۆل.
یئتدی اوٛل موسم کی آچماغا کۇنۆللر مُلکۆنۆ،
اوٛلا گُلشنده ریاحین خیلینه سردار گۆل.
بی وفالېق عالمی توتموش آنېنچېندېر بو کیم،
عُمردن اوٛلماز جهان باغېندا برخوردار گۆل.
قانغې بۆلبۆل قانې توتموش بیلمزم کیم متصّل،
گه اسیر خار اوٛلور، گه مبتلای نار گۆل.

حدود سبعین و تسعمأده، «کُلّ مَن عَلَیها فان» باده‌سینده سرگران و صهبای «کُلّ شَیء هالک الاّ وَجهه» ایله مست و سرگردان اوٛلدوقدا، ترک عالم وجود مستعار و هجرت ملکت هستی ناپایدار ائدیب، دنیای دنائت مداردان، آهنگ دیار «و انّ الاخرة لَهی دارُ القرار»، ائتمیشدیر. مرتب و مکمل معظّم و مبجّل دیوان پرعنوانی واردېر. بو بیر- ایکی کلام و مقال اوٛل نظمی سحر حلالیندیر. شعر:
هر گۇرن عیب ائتدی آب دیده‌ی گریانیمی،
ائیله‌دیم تحقیق، گۇرمۆش کیمسه یوٛخ جانانېمې ... الخ.

۱-۶. تذکره‌ی بیانی[1]

مصطفی بن جارالله بیانی طرفیندن، هجری ۱۰۰ هـ. ایلینده تألیف اؤلان بو تذکره‌ده، **فضولی** حاققیندا **حسن چلبی**‌نین دئدیگی سؤزلر خلاصه ائدیلیب تکرار اؤلموشدور:

«فضولی- دارالسّلام بغدادداندير. نوایی ایله تؤرکی مابینینده بیر اسلوب بدیع اختیار ائتمیشدیر. طرزینده فرید، سمتینده وحید بیر شاعر بلاغت شعار و ناظم فصاحت دثاردیر. شعری راصین و نظمی رنگیندیر. زبان ترکی‌ده «خمسه»سی واردیر. جمله‌دن «لیلی و مجنون»ـو اشتهار بولموشدور. «حسین واعظ»ـین «روضة الشّهدا»سی طرزینده «حدیقة السّعدا»سی واردیر. خیلی نفیس کتاب اؤلموشدور.

سفر عراقین‌ده، سلطان سلیمان خانا «گؤل» ردیفلی بیر قصیده وئرمیشدیر ...

و بیر نئچه رنگین و مخیّل غزل داخی وئرمیشدیر:

جانیم وئریب سنین گیبی جانانا یئتمیشم،

رحم ائیله‌کی یئتینجه سنا، جانا یئتمیشم.

مور محقّرم کی سراسیمه چوخ گزیب،

ناگاه بارگاه سلیمانا یئتمیشم.

حدود سبعین تسع مأئه‌ده عازم فردوس برین اؤلموشدور. مرتب مکمل دیوانی واردیر. بو ابیات آنیندیر .... .

۱-۷. هفت اقلیم

«هفت اقلیم» تذکره‌سی ۱۰۰۲ هجری ایلینده، **امین احمد رازی** طرفیندن فارس دیلینده یازیلمیشدیر. بو اثر اؤچ جلدده بیرینجی دفعه کلکته[2]ده چاپ اؤلموشدور و سؤنرا بو چاپ تهراندا تکرار ائدیلمیشدیر.[3] اؤ **فضولی** حاققیندا دئییر:

*«فضولی- در فضل و دانش بر بسیاری از همگنان فایق بوده و در فهم و ذکا بر اقران سابق، به دو زبان، در شاعری علم گشته و قصب السّبق از همگنان ربوده، برهان فصاحتش **دیوان ترکی** است که امروز متداول است چون التزام شعر ترکی ننموده، هر آیینه از آن درگذشته، به شعر پارسی مبادرت جسته آمد. این رباعی در شرافت خاک کربلا مر او*

---

[1] نسخهٔ خطی کتابخانه‌ی دانشگاه استانبول، ش ۲۵۶۸.

[2] امین احمد رازی، **هفت اقلیم**، به تصحیح و تحشیه سِر ادوارد دینیسون راس Sir E. Denison Ross و خان بهادر مولوی عبدالمقتدر (حصه اول)، اِلکزاندر هملتن هارلی A. H. Harley خان بهادر مولوی عبدالمقتدر (حصه دوم) و الکزاندر هملتن هارلی و خان بهادر مولوی و محمد محفوظ الحق (حصه سوم) کلکته، ۱۳۵۳ هـ. (۱۹۳۹۸).

[3] امین احمد رازی، **هفت اقلیم**، به تصحیح و تحشیه جواد فاضل، تهران، ص۱۸۰.

راست.

بیت:

تا در دلت اندیشه‌ی بیداد نباشد
هرگز ز من دلشده‌ات یاد نباشد ...

۱-۸. کنه الاخبار[1]

بو تذکره‌نی **مصطفی بن احمد عالی گلیبولویی** ۱۰۰۲ هـ. الی ۱۰۰۶ هـ. ایلینده تـألیف ائتمیـشدیر. بو تذکره‌ده **فضولی** حاققېندا دئییلیر:

«مولانا فضولی- مولداً و مسکناً بغدادېدېر. ممالک شرقده، تۆرکی شعر سـؤیله‌ینلـرین اوستادېدېر. طرز خاصّا سالک، لذت کلاما مالک، عربی و فارسی و تۆرکی اشـعار نظمینـه متهالک بیر صاحب معرفت ایدی کی نظماً و نثراً قدرت و فـضیلتی عنـد الاهـالی مثبـت ایدی.

وقتا کی صاحبقران جهان سلطان سلیمان خان، بغداد فتوحاتی ایله کامران اولـدو. مُـلاّ فضولی، رکاب همایونا و صدر اعظم ابراهیم پاشای شوکت نمونـا و قاضـی عـسکر قـدری افندی جنابینا و موقّعِ سلطانی جلال زاده مصطفی چلبی‌نین صـوب مـستطابینا قـصیده‌لـر وئریب، جوائز سینه‌لرین آلدې. و مرحوم خیالی بیگ ایله الفـت و صـحبت ائـدیب نئچـه گۆنلر معاشرت قېلدې.

فارسی و تۆرکی مکمّل دیوانې، و عربی و دری و رومی السنه‌ده قصاید بلاغـت نـشانی مدوّن اولدوقدان ماعدا «حدیقة السّعدا» نام کتابې، یعنی کی امام حسین بن علـی مرتـضی (ع) شهادتینده واقع بیر مؤلّفی بلاغت مآلی واردېـر کـی مـن وجـهٍ «روضـة الـشُّهدا»دان راجحدیر. زیرا که احراق و تأثیر جهتینده مؤثر قطعه‌لری واضحدیر. بوندان غیری، «رند و زاهد» و «بنگ و باده» و «صحت و مرض» نام رساله‌سـی و منظـوم «لیلـی و مجنـون»-و واردېرکی جمله‌سی پسند تحسینه سزاواردېر.

و بو ابیات «لیلی و مجنون»ـونداندېر:

دهقان حدیقه‌ی روایت،
صرّاف جواهرِ حکایت،
معنی چمنینده گۆل تیکنده،
سؤز رشته‌سینه گُهر چکنده،

[1] کتابخانه دانشگاه استانبول، ش ۵۹۵۹.

قېلمېش بو روشده نکته‌دانلېق،
گؤل ریزلیک و گُهر فشانلېق ....

۱-۹. مجمع الخواص

صادقی افشار شاه عباسین کتابداری ۱۰۰۷ هـ. ایلینده بو کتابې چاغاتای تؤرکجه‌سینده یازمېشدېر. اثر، تبریزده فارسجا ترجمه ایله برابر نشر ائدیلمیشدیر.[۱] **فضولی** حاققېندا تؤرکجه متنی بئله‌دیر:

مولانا فضولی بیاتېدېر. ابراهیم خان خدمتینده بغدادغا باروب خان مرحوم سلطان سلیمان خواندگاردین خدمت قېلوب عراقغا کیلکنده، مولانای مُشارٌ الیه حلّه‌ده متوطن بولورلار. علوم ظاهری اکتسابېنا مشغول بولوب آز کؤنده کؤپ تحصیل قېلور. فی الواقع هیچ کیشیکه بو استعداد سعادتی ال بیرمه‌یؤبدؤر کیم تؤرکی و فارسی و عربی کلامیغا بو یانغلېق قادر بولغای. تؤرکجه دیوان غزل و قصاید و «شاه و گدا» و «لیلی و مجنون» و «مناظره‌ی بنگ و باده» و «روضه» اتمامغا یئتکوروبدور. فارسجا «دیوان غزل و قصاید» و «رند و زاهد» و «صحت و مرض» مرقوم قېلوبدور. عربجه «دیوان غزل و قصاید» بیتوروبدور. تخميناً اؤتوز مینک بیت اشعاری بار کیم بو حقیر اؤز خطّی بیرله مطالعه قېلدېم.

اگرچی مولانای مشارالیهی‌نین بی‌نظیر و بی‌بدیل اشعاری کؤپ بار، بو مختصر متحمل بولمادېغېدېن بیر نئچه مشهور و نامشهور ابیاتی بیرله اختصار قیلور. تؤرکی مطلع‌لردن بیر دیوان ترتیب اؤلونور.

الف. کارگر دؤشمز خدنگ طعنه‌ی دشمن بنا،
کثرت پیکانېن ائتمیشدیر دمیردن تن بنا.
ب. کوهکن، شیرینه اؤز نقشین چکیب وئرمیش فریب،
گؤر نه جاهلدیر یونار داشدان اؤزؤیچؤن بیر رقیب ....»

بحثین سؤنوندا، صادقی کتابدار، الفبا سېراسې ایله، مشاعره ائتمک قصدی ایله فضولی‌نین ۲۸ گؤزل غزلی‌نین مطلعلرینی یازمېشدېر.

[۱] صادقی کتابدار، **مجمع الخواص**، ترجمه‌ی دکتر عبدالرسول خیامپور، دانشگاه تبریز، تبریز ۱۳۲۷.

۱-۱۰. ریاض الشعرا[۱]

محمد ریاضی‌نین ۱۰۱۸ هـ. ایلینده تألیف ائتدیگی «ریاض الشّعرا» تذکره‌سی‌نین فضولی بؤلۆمـۆ بئله‌دیر:

«فضولی - بغداد نواحی‌سینده، کربلادا وجودا گلمیشدیر. نیته کیم دئمیشدیر:
چون خاک کربلاست فضولی! مقام من،
نظمم به هر کجا که رود حرمتش رواست.
زر نیست، سیم نیست، گهر نیست، لعل نیست،
خاک است شعر بنده، ولی خاک کربلاست.

نظم فصاحت قرینی طرز «نوایی»ده بیر طرز نو آئین اؤزره واقع اؤلموشدور. نسج نظـم مستعدانه‌سی، تار پشم انداخته‌ی الفاظ شرقیانه ایکن دفه‌ی قلم طرفه‌کـاری بیـر وجهیلـه پرداخت لطافت وئرمیش ایدی‌کی حسن انجامېنا هزار استاد کارخانه‌ی بلاغت انگشت در دهان حیرت ائتمیش ایدی. صاحب «خمسه» دیر. جمله‌دن «لیلی و مجنون»ـو شـهرت شعاردیر.

حسین واعظ کاشفی‌نین «روضة الشهدا»ـسېنې ترجمه ائتمیشدیر. حقا کی بیر طور زیبا داخې نمودار قېلمېشدېر. تۆرکی و فارسی ایکی دیوانی واردېـر. بـو اشـعار بلاغـت شـعار، دیوانېندان انتخاب اؤلونوب، ثبت اؤلوندو:

بنی ذکر ائتمز ائل، افسانه‌ی مجنونا مایلدیر،
نه بنزر اؤل بنا، دردی آنېن تقریره قابلدیر ...[۲]
دؤققوز یۆز آلتمېش اۆچده فوت اؤلموشدور. تاریخ:« کچدی فضولی».

۱-۱۱. زبدة الاشعار[۳]

عبدالحی کافزاده فائـضی ۱۰۳۰ هـــ. ایلینـده تـألیف ائتـدیگی «زبـدة الاشـعار» مجموعـه‌سـینه، **فضولی**‌نین یۆز بیته یاخېن شعرلرینی داخل ائدیبدیر. شعرلرین باشېندا یازېب:

«فضولی- دؤققوز یۆز آلتمېش اۆچـده فـوت اؤلموشـدور. تـاریخ:« کچـدی فـضولی». دیوانې گؤرۆلۆب، بو ابیات انتخاب اؤلوندو: .....»

---

[۱] کتابخانه دانشگاه استانبول، نسخه خطی شماره ۳۲۵۰.
[۲] محمد ریاضی، ۱۹ بیت فضولی دیوانېندان نقل ائدیبدیر.
[۳] کتابخانه دانشگاه استانبول، نسخه خطی شماره ۱۶۴۶.

۱-۱۲. آتشکده‌ی آذر[1]

لطفعلی بیگ آذر بیگدلی ۱۱۷۴ هـ. ایلینده فارسجا یازدیغی اؤز تذکره‌سینده، **فضولی** حاققیندا یازیر:

«فضولی- از مشاهیر ارباب کمال آن دیار است. به ترکی و فارسی شعر می‌گفته [است] و چون این سفینه، از اشعار ترکی و عربی خالی است، لهذا به دو بیت فارسی و یک رباعی [از او] اکتفا شد.

تا در دلت اندیشه‌ی بیداد نیاید،
هرگز ز من دلشده‌ات یاد نیاید.
****
یار، ما را به از این زار و حزین می‌خواهد،
به از این چیست که ما را به از این می‌خواهد؟

۱-۱۳. تذکره‌ی سید عظیم[2]

سید عظیم شیروانی (۱۸۸۸-۱۸۳۵ م.) تؤرکجه تذکره‌سینده ۲۸۰ شاعردن آد آپاریر. اونلارین آراسیندا فضولی اۆچۆن اؤزل بیر فصل آییریب، اونون ۲۵ غزل، قطعه، رباعی و مثنویلریندن نمونه وئریر و اونون حاققیندا بئله یازیر:

«شکوفه‌ی بوستان بلاغت و سبزه‌ی نوبهار حسن عبارت، شعرای فصاحت شعارلار اوستادی، یعنی جناب ملّا محمد بغدادی فضولی تخلّص، الحق کی شیوه‌ی اختراع نظم دلکشده و پیشه‌ی عبارت شعر بی‌غشده، بیر یگانه‌ی عصر و وحید دهردیر کی، اول حکیم بی‌نظیرین زمان ظهوروندان بو آنا کیمی ممالک روم و طائفه‌ی اتراکده بیر شاعر و بیر ناظم قدم عرصه‌ی وجودا باسماییبدیر کی، گوهر اشعاری‌نین مقابله‌سین و دُرّ شاهواری نظمی‌نین نظیره‌سین رشته‌ی تحریره چکسین. و شاهد طبع موزون دل آراسی، بیر دوشیزه‌ی دلفریب و رعنادیر کی زینت رُخسارینا مشّاطه‌ی توصیف و غازه‌ی تعریفه احتیاج و نرگس شهلای دلرباسی سۆرمه‌ی اوصافه محتاج دگیلدیر. آثار انوار ماده‌ی قابلیت و استعدادی، شیوه‌ی نظم و فنون نثرده حُسن عبارت دل نشین و لطف بلاغت خاطر نشانیندان «کالشّمس فی وسط النّهار» نزدِ صغار و کباردا هویدا و آشکاردیر.

الان تصانیف بلاغت ردیفلریندن، صفحه‌ی روزگاردا مشهور اولان «ساقی‌نامه»سیندن

[1] آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ. **آتشکدهٔ آذر**، چاپ بمبئی، ۱۲۹۹، ص ۱۷۳.
[2] **سید عظیم شیروانی اثرلری**، اۆچۆنجۆ جلد، باکی، ۱۹۷۴.

علاوه، آلتي جلد کتابدېر کی، هر بیر شش جهتدن بی‌نظیردیر:

اول «حدیقة السّعدا»، نثر ترکی‌دیـر کـی انبیـای عظـام و اولیـای کـرامین مـصائب و ابتلاسې بیانېنداد‌ېر.

دوّیم کتاب «صحت و مرض» نثر فارسی کی، حکمت آمیز اؤلان عباراتېنداٰن مطالعـه ائتدیکجه، قالب بی‌روحلر، جانا گلیر.

سیّم «دیوان غزلیات و قصاید» فارسی‌دیر کی، حُسن عبارتده، فارسِ میدان فصاحت و بلاغتدېر.

چهارم «دیوان ترکی» دیر کی شرف مطالعه‌سی محافل عرفا و مجالس بلغایـا زیـب و زیندیر.

پنجم «کتاب لیلی و مجنون» نظم ترکی کی داسـتان لیلـی و مجنـون کیمـی شـهره‌ی آفاقدېر.

ششم «کتاب بنگ و باده»، نظم ترکی رموزات و اسراردا، صفحه‌ی آفاقدا طاقدیر.

اؤ بزرگوار والا تبارېن تولّد شریفی خاک کربلای معّلادا اؤلوب، عراق عجمـده نـشو و نما بولدوقدا سلطان سلیمان پاشا اُمید عاطفتلری ایلـه آهنـگ روم و قـسطنطنیه ائـدیب، مذکور پاشا حضرتلریندن نومید مراجعت ائتدیکده، صفحات رومدان تاریخ ۹۶۴-ده وداع دارالغرور ائدیب، عازم خانه‌ی سرور اؤلموشدور. اؤ جنابین مـذهب جعفـری‌دن اؤلـدوغو هویدا و آشکاردیر. حین مراجعتده پاشا حضرتلرینه شکایت آمیز یازدېغې اشعارلریندندیر:

عرض ائده‌ر خاکسار بی مقدار،
بنده‌ی کمترین فضولیِ زار:
کی مقیم مقام عزلت ایدیم،
ساکن گوشه‌ی قناعت ایدیم.
باشېما دۆشدۆ جاه سئوداسی،
ذوق اهلی، طمع تمنّاسی.
هوس کسب ننگ و نام ائتدیم،
طلب رفعت مقام ائتدیم.
ایسته‌دیم کیم علوّ جاه بولوم،
مظهر لطف پادشاه بولوم.
بیلمه‌دیم کیم شکسته حال اؤلورام،
حسد اهلینه پایمال اؤلورام،
جمع اشرارا خادم اؤلماق ایمیش،

سُفهایا ملازم اوْلماق ایمیش،
کیم کی آللاهدان ابا ائیلر،
غیر درگاها التجا ائیلر،
حاصلی، ذلت و خسارت اوْلور،
رخت اُمیدی جمله غارت اوْلور.
گرچه اندوه و محنتیم چوْخدور،
هیچ کیمدن شکایتیم یوْخدور.

۱-۱۴. فریدون کؤچرلی[1]

فریدون **کؤچرلی**‌نین ۱۹۲۵- نجی ایلده چاپ اوْلان «آذربایجان ادبیاتی تاریخی ماتریاللارې» کتابدا ۱۵ صحیفه‌یه یاخېن فضولی حاققېندا یازې واردېر. مرحوم **کؤچرلی** شاعریمیز حاققېندا بئله سؤز باشلاییر:

«ملا محمد فضولی، تۆرک شاعرلری‌نین باباسې حساب اوْلونور. اوْنا بنائاً آذربایجان شعرا و ادباسېندان بحث اوْلوب و اونلارېن سروری و پیشروی مقامېندا اوْلان فضولی‌نین اسم شریفلری ذکر ائتمه‌مک بیر نوع حق و امگی ایتیرمک کیمیدیر. بیر حالداکی اول فصاحت و بلاغت کانی‌نېن تأثیری بو عصرده‌کی شعرامېزېن آثار و اشعارېندا دخی مشاهده اوْلونماقدادېر ...»

کؤچرلی بورادا **فضولی**‌نین دوْغوم ایلینین ۹۰۰ هـ. و اؤلۆمۆنۆ ۹۷۰ هـ. ذکر ائدیر. اوْنون احوالی حاققېندا اوْلان روایتلری گتیریر و اثرلرینی معرفی ائدیر.

۱-۱۵. جعفر جبارلی[2]

... شاعرلر، ادیبلر فضولینی اؤتمک دگیل، بلکه اوْنا یئتیشمک و وار قوّه‌لریله اؤز اثرلرینی فضولی‌نین اثرلرینه بنزه‌تمک و بئله‌لیکله ادبیاتی قېرېلدېغې نقطه‌یه واردېرماغا و اوْرادا برکیتمگه چالېشېرلاردې ...

فضولی‌نین بیر غزلی یۆزلرله شاعرلر اۆچۆن الهام منبعی اوْلور، شاعرلر اؤز شعرلرینی اوْنا بنزه‌تمگه چالېشېردېلار. «فضولیانه» غزللر یازماق، شاعرلرین ایده آلی اوْلموشدور.

---

[1] کؤچرلی، فریدون. **آذربایجان ادبیات تاریخی ماتریاللارې**، باکی، ۱۹۲۵.
[2] جعفر جبارلی. **اثرلری**، ج ۱، ص ۲۲۱.

۱-۱۶. دانشمندان آذربایجان

محمد علی تربیت «دانشمندان آذربایجان» آدلی کتابېندا، «فضولی» و همده اوغلو «فـضلی»دن آد آپارېب، اونلارېن حاققېندا قېسسا بحث آچېبدېر و اۆنون شعرلری‌نین آذربایجان تۆرکجه‌سینه عائـد اۇلماسېنا تأکید ائدیبدیر.[1]

۱-۱۷. الذّریعه[2]

شیخ آغا بزرگ تهرانی، «الذّریعه» کتابېندا «دیوان فضولی»نی معرفی ائدرکی یازېر:

«و اسمه محمد بن سلیمان من قبیلة بیات. ولد بکربلا حدود ۱۴۹۸ م. نشأ ببغداد و نـسب الیها. و یلقبه الاترام «رئیس الشعراء» و هو عندهم عدیل سنان پاشـا. عنـد الفـرس لـه مکانـة عظیمة و له شعر عربی أیضاً. وله بلاغة فی لغة الثلاث. قال فی (تس ۵-ص ۱۳۶.) لـم یخـرج من بغداد شاعر احسن منه. و قال فی (خص ۷-ص۱۰۳) انه ذهب مع ابراهیم خان الی بغـداد و لمفر هذا من السلطان سلیمان خواندگار سکن فضولی الحلة و اکتسب العلم هناک، و له ثلاثون الف بیت من الشعر رایته بخطه. و قال فی (نر ۱۵ - ص ۵۱۹) انه اثنی عشری المذهب و اورد معمیانــه و کــذافی (هفــت - ص۱۲۲) قــال المــستر بــراون فــی (ج۴-ص ۱۸۵) انــه مــات ۹۷۰=۱۵۶۱ م. نقالعن المسترگیب. و قال العزاوی فی «العراق بین الاحتلالین - ج ۴ ص۹۸» انه یتبع الحروفیة و الغلاة و لغته الآذریة و نقل عن «گلشن شعراء» وفاته فی ۹۶۳ بالطـاعون. و لکن جاء تاریخ وفاته علی ظهر دیوانه المطبوع ۹۷۵ عن خمس و سـتین سـنة مـن عمـره.و ترجم ایضاً فی (دجا - ص ۳۰۰) و «الکافیة فی التاریخ» و الف کل من سلیمان نظیف و هاشم ناهید و کوپرلی فؤاد و الدکتور عبدالقادر قراخان فی احـوال فـضولی رسـائل تـرکیة مـستقلة طبعت الاخیرة باستانبول.

و اما بالعربیة؛ فدیوانه المشتمل علی الغزل و القصاید توجه بمکتـبة لننفـراد تحتـوی علـی ۴۶۵ بیتاً و هو متأثر فیها ایضاً بنسیمی الحروفـی. و نقـل العـزاوی عــن «نمـونة ادبیـات» ان فضولی کردی وله «شکایتنامه» کتب بهار الی نشانچی محمد پاشا ابدع فیها و تلاعب بالبیان. و«مطلع الاعتقاد» فی علم الکلام بالعربیة، ذکر فــی کـشف الظنـون، و طبعـه اکـادمیة العلـوم الاذربایجانیة بباکوفی ۱۹۵۸م. مع مقدمة لحمید الارسلی فی ۱۱۴ص. و الباب الخـامس مــن الرکن الرابع منه فی الامامة. و فی ذیلها ۹۰ ص. من قصاید العربیة ....»

---

[1] تربیت، محمد علی. **دانشمندان آذربایجان**، تهران، ۱۳۱۴، ص ۳۰۰.

[2] آقا بزرگ تهرانی. **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، انتشارات دارالاصول، بیرون (القسم الثالث من الجزء التاسع)، ص ۸۳۸.

۱-۱۸. ریحانة الادب[1]

مرحوم میرزا **محمد علی مدرس تبریزی** «ریحانة الادب» اثرینده **فضولی** اؤچۆن بیر فصل آییریب، یازیر:

«... حلّی الولاده، بغدادی المنشا و الاقامه، فضولی الشهرة، شاعری است حقایق ترجمان و آتشین بیان از اکابر شعرای قرن دهم هجری که اشعار مؤثر و سوزناک بسیاری بیشتر با زبان ترکی بسیار فصیح و ملیح انشا کرده و گاهی به زبان عربی و فارسی نیـر شعر می‌گفته است ....»

سؤنرا اونون حیات ماجرالاریندان سؤز آچیر و اثرلرینی بیر- بیر معرفی ائدیر.

فضولی‌دن سؤز ائدن اورتا چاغ و یئنی چاغ قایناقلاري بونلار ایله محدودلاشمیر. «کشف الظّنون»، «قاموس الاعلام» و هر بیر آدلار و کتابلار تذکره‌سینده، هابئله همین چاغلارین دیوانلاریندا، فضولی‌نین ذکر خیرینی تأثیرینی گؤره بیله‌ریک.

نتیجه: فضولی‌نین اؤز زمانیندان اینديه کیمی، تذکره‌چیلر و ترجمه‌ی حال یازانلار، اونو چوخ احتراملا یاد ائتمیش و یاشاییشي و اثرلری ایله علاقه‌دار بیلگیلر وئرمیشلر.

---

[1] مدرس تبریزی، میرزا علی. **ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بکنیة و اللّقب**، تهران، کتابفروش خیام، ج ۴، ص ۳۴۳ و ۳۴۴.

۲. ایلک علمی ایشلر و ایراندا نشر اۆلان اثرلرین معرفی‌سی

مولانا حکیم ملا محمد فضولی حاققېندا دنیادا یۆزلر کتاب، مقاله، لیسانس، دۆقتورا و دوچنتلیک تئزلری، آنتالوژیلر، آنسیکلوپدیک اثرلر و ... یازېلمېشدېر. بونلارې یالنېز سایماق اۆزۆ بیر کتاب اۆلارکی بیر نئچه نفر اۆ جمله‌دن «مژگان جونبور» همین موضوعدا علمی اثر نشر ائتمیشدیر.[۱] بیز بورادا بئله اثرلر آراسېندان، اؤلکه‌میز ایراندا نشر اۆلان کتابلارې و ادبیات تاریخلرینده گئدن یازېلارې، هابئله دنیادا بیرینجی دۆقتورا تئزی و ایلک مقاله‌لر تۆپلوسو و ایلک درسلیک کتابېنی معرفی ائدیریک.

۲-۱. ایلک دۆقتورا تئزی[۲]

فضولی حاققېندا ایلک دۆقتورا تئزینی **عبدالقادر قاراخان** حاضرلامېشدېر. اۆنون کتابېندا مقدمه‌دن سۆنرا «قایناقلارېن تنقیدی» (۴۷-۴۴) بحثی گلیر. سۆنرا بیرینجی بؤلۆمده (۱۳۸-۶۱) مؤلف، عراق بؤلگه‌سی‌نین جغرافیاسی، تاریخی، اجتماعی- اقتصادی و مدنی حیاتی حاققېندا بحث آچېر. ایکینجی بؤلۆمده (۲۱۶-۱۳۹) **فضولی**‌نین حیاتی و اجتماعی محیطی، شاعرین عثمانلې دولت آداملارې ایله مناسبتی حاققېندا سؤز گئدیر. اۆچۆنجۆ بؤلۆمۆن باشلېغې «فضولی‌نین شخصیتی» دیر (۳۶۰-۲۱۷). بورادا اۆنون ملّیتی، مذهبی و روحیاتی موضوعو تدقیق اۆلونور و نتیجه (۳۹۶-۳۶۱)دن سۆنرا سۆن بؤلۆمده (۴۲۵-۳۶۷) وثیقه‌لر باشلېغې آلتېندا استفاده ائتدیگی قایناقلاردان سندلر گتیریلیر.**عبدالقادر قاراخان**ېن بو اثری اۆنون دۆقتورا رساله‌سی اۆلاراق، مدافعه ائدیلمیشدیر. ولاکن تدقیق اصولو نقطه‌ی نظریندن، بیزیم نظریمیزجه بیر پارا جدّی نقصانلارې واردېر. اوّل بو کی اۆ، جغرافی محیطی و عراق بؤلگه‌سی‌نین اقلیمی دورومونو تدقیق ائدرکن. **فضولی** شخصیتی و یارادېجېلېغې ایله هئچ علاقه‌دار اۆلمایان یۆروجو و لزومسوز بحثلر گتیریر. گرچه اۆزۆ تصدیق ائدیرکی «فضولینی فضولی

---

[۱] Dr. Müjgan Cunbur. Fuzuli Haakında bir Bibliyografik Denemesi, İst., ۱۹۵۶.

همین اثر ایراندا بعضی آرتېرمالا ایله نشر اۆلموشدور:

مهدوی فر، محمدرضا. **کتابشناسی فضولی**، انتشارات کتابخانه ملی ایران، تهران، ۱۳۷۱.

[۲] Dr. A. Karahan. *Fuzuli, Muhiti, Hayatı ve Şahsiyeti*, İst., ۱۹۹۶ (بیرینجی چاپ ,۱۹۴۹)

ائدن بیر طرفدن عرقی، بنیوی خصوصیتلر، دیگر طرفدن جغرافی اقلیم و تاریخی زنگین‌لیک» ایدی. و لاکن او، اساس دقّتینی بیتگیلر، حیوانلار، سرحدلر، دره‌لر و تپه‌لرین ایضاحاتینا صرف ائدیر.

باشقا طرفدن او، فضولی‌نین روحیات و پسیکولوژیاسینی شرح ائتمک اۆچۆن **ارنست کرشمر** Kretschmer آدلې بیر آلمانلې‌نېن «بدن قورولوشو و سجیه» عنوانلې نظریه‌سینه استناد ائدیب اثبات ائتمه‌گه چالېشېر کی فضولی بدن جهتیندن چیرکین اولدوغو و جنسی محرومیت چکدیگی اۆچۆن شعرلرینده، درد، حسرت، عشق و بو کیمی مضمونلار ایشلتمیشدیر! او دئییر:

«... بدن و بالخاصه اۆز یاپیسې آرزو چکمه‌ین بیر تیپده اولماسېن باشقا ... منسوب اولدوغو اجتماعی صنیفی‌نین، یعنی علماء صنیفی‌نین حیاتېنې تهدید ائدن دینی یاساقلار، صنیفین عنعنوی یاشاما طرزی‌نین بو گیبی ماجرالارا مساعد اولماماسې و خصوصیله ایچینده بولوندوغو محیطین جنسی هیجانلارا قویدوغو آغېر قیدلر ... اونون عشق حیاتېندا موفق اولمادېغې‌نېن و یئر-یئر کندی حاققېندا بیر نوعی آشاغې‌لېق دویغوسو داشېدېغېنې حس اولونماسېندا ! ...» [1]

قاراخان، بئله بوش بوغازلېقلا بو دۆقتورا تئزی‌نین بیر چوخ صحیفه‌سینی دۆلدورموشدور. **فضولی**‌نین فلسفی و عرفانی دۆشۆنجه‌لریندن بیر داملا بئله دادا بیلمه‌ین **عبدالقادر قاراخان**‌ېن بو کتابې، یالنېز وئردیگی بعضی وثیقه‌لر و سندلر اۆچۆن اهمیت داشېیېر. اونون تدقیق اصولو، غیر علمی، دیلی پوزغون، جمله‌لری اوزون- اوزادې، تحلیللری ایسه آلمان طبیبی دکتر **کرشمر** (Kretschmer)ـین وئردیگی بیر کلینیک تئوریسی و **فضولی**‌نین «جسم باخېمېندان پک جاذب گؤرونمه‌دیگی» فرضیه‌سی اساسېندا قورولموشدور. او هئچ بیر سنده استناد ائتمه‌دن دئییر: «چۆنکۆ فضولی قادېنلارېن رغبتینی جلب ائتمین بیر چهره‌یه مالک ایدی! ...»[2]

گؤرونۆر کی **عبدالقادر قاراخان**، حکیم **ملا محمد فضولی**‌نی اؤزۆ ایله و اونون زمانه‌سینی ایسه اؤز زمانه‌سی ایله مقایسه ائدیر و اونودورکی **فضولی**، ادبیاتدان اؤنجه، اخلاق، فلسفه، عرفان و دۆشۆنجه میدانی‌نین قهرمانی‌دیر.

فضولی حاققېندا ایلک دۆقتورا تئزی اولان بو کتابېن البته فایدالې جهتلری چوخدور. بیر بؤلۆمۆنۆ مرحوم دکتر عبدالرسول خیامپور فارسجایا چئویرمیش و تبریزده نشر ائتدیرمیشدیر.[3]

---

[1] A. Karahan, s. ۳۶۰.

[2] همان صحیفه.

[3] **فضولی، محیط، زندگانی و شخصیت او**، ترجمه‌ی دکتر ع. خیامپور، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات تبریز، سال سوم، ش ۱ و ۲.

۲-۲. علمی - تدقیقی مقاله‌لر تؤپلوسو[1]

باکي شهرینده ایلک علمی – تدقیقی مقاله‌لر تؤپلوسونو، عروض‌شناس عالِم **اکرم جعفر**، ۳۹۰ صحیفه‌ده و **فضولی‌**نین ۴۰۰ ایللیگی مناسبتی ایله نشر ائتمیشدیر. مجموعه‌یه ۲۵ علمی مقاله سالېنمېشدېر. مهم مقاله‌لردن بونلاري آد آپارا بیلیریک:

- ادبی دیلیمیزین انکشافېندا **فضولی** مرحله‌سی (دمیرچی‌زاده).
- فضولی شعری‌نین وزنی (اکرم جعفری).
- فضولی‌نین اثرلرینده ساده جمله‌نین نوع‌لری (جهانگیروف).
- فضولی غزللری‌نین پوئتیک خصوصیتلری (علی فهمی).

۲-۳. تاریخ ادبیات ایران

ذبیح الله صفا، یازدېغي «تاریخ ادبیات در ایران» کتابي‌نین ۵- نجی جلدی‌نین ۲- نجی حصّه‌سینده فضولی‌دن آد آپارېر.[2] مرحوم «دکتر خیامپور»‌ون «فرهنگ سخنوران» اثرینده سېرالادېغي قایناقلاري، اؤنون آدېني چکمه‌دن، عیناً گتیریر. اؤنون فضولی حاققېندا وئردیگی ایکی صحیفه‌لیک معلومات، تدقیقی ماهیت داشېمایېر. وئردیگی چوخ سطحی معلومات، بعضاً قومیتچی‌لیک غرض‌لری ایله‌ده بولاشمېشدېر. مثال اؤچۆن یازېر:

«... کار اساسی‌اش آن است که وزن‌ها، قالب‌ها، ترکیب‌ها، مضمون‌ها و معنی‌های شعر فارسی را از راه ترجمه و یا به عین عبارت در ترکی به کار برده ...» [3]

بو بوش بوغازلېغېن نه‌کیمی یئرسیز و یانلېش اؤلماسي هامېیا آیدېن‌دېر. بیزه معلومدور کی ادبی فارسی دیلی، رسمی و کبار تؤرکجه‌میزین بیر مولودو کیمی ظهور ائتمیشدیر و حتی عروض وزنی‌نین بیر چوخ بحرلری تؤرک شاعرلری و تؤرک ادبیاتي یؤلو ایله فارسجایا گیرمیشدیر. **فضولی‌**نین اساس ایشی ایسه بیر طرفدن درین فلسفی دؤشۆنجه‌لرینی یایماق و باشقا طرفدن هر اۆچ دیلده منظوم و منثور ادبیاتي، اؤز چاغېندا یۆکسک ذروه‌لره چاتدېرماق ایدی. اؤزۆنۆن دئدیگی کیمی، اگر فارسجادا یازمېشدېرسا، بیر «پری چهره‌ی فارسی نژاد» خواهشینه و انسانلاري تربیه‌لندیرمک قصدی ایله یازمېشدېر:

«... شبی چند خود را در آتش تفکر گداختم و در غزلیات فارسی، دیوانی مرتب

---

[1] جعفر، اکرم. محمد **فضولی (علمی - تدقیقی مقاله‌لر)**، باکی، ۱۹۵۸ (کیریل الفباسی ایله).

[2] صفا، ذبیح‌الله. **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران، ۱۳۶۷، ج ۵/۲، ص ۶۷۴.

[3] همان، ص ۶۷۵.

ساختم که هم مدققان کامل را مضمون‌های مبهمش دل‌فریب است و هم ظریفان ساده دل را از مائده‌ی مذاقش نصیب.»[۱]

تۆرکجه‌میزین کلاسیک رسمی و کبار لهجه‌سی، اصلینده بیر طرفدن تۆرکجه نحو، و باشقا طرفدن تۆرکجه، عربجه و فارسجا صرف اساسېندا قورولموشدور. بو قورولوشون صرف بؤلۆمۆنده ایسه فارسجانېن چۆخ آز رولو اۆلموشدور، تۆرکجه و عربجه ترکیبلر و لغتلر و سؤزلر فارسجا کؤکلۆ سؤزجۆکلردن قات- قات آرتېقدېر. همین کبار لهجه حاققېندا شهریار دئییر:

تۆرکی، فارسی، عربی‌ده نه فضائل وار ایمیش،
کی فضولی کیمی بیر شاعر فاضل دوغولورا!

بو کبار لهجه، قرنلر اسلام دنیاسېنا حاکم اۆلموشدور و هر اۆچ دیلده دانېشان و یازان مسلمانلارې بیرلشدیره بیلمیشدیر و اۆنو یاردانلارېن دۆشۆنجه‌لرینده «قومیت‌چی لیک» خولیالارې اۆلمامېشدېر. فضولی‌نین سیماسېنې تحریف ائتمه‌گه و اۆنو گؤزدن سالماغا چالېشانلار، اۆنون تربیه اصوللارېندان تأثیر آلا بیلمه‌میشلر، داها دوغروسو تربیه‌لنمه‌میشلر.[۲]

ذبیح الله صفا کیمی تدقیقاتچېلار، اۆزلری‌نین «قومیت‌چی‌لیک» یایما یالانلارې ایله، اصلینده زور و حیله ایله گله‌جک نسللرین، اۆنلار کیمی تربیه‌سیزجه‌سینه حرکت ائتمه‌لرینه‌ده سبب اۆلورلار. صفا، همین یازې‌نین آردېنجا، فضولی‌نین آشاغېداکې قطعه‌سینی، شعر نمونه‌سی اۆلاراق تقدیم ائدیر. منجه بو قطعه‌نین منفی مخاطب تیپی، صفا اۆزۆدۆر:

نوجوانان را خدا در اوّل نشو و نما،
چون ملک از هر خطا پاک و مطهر آفرید.
شدّت تکلیف و طاعت را از ایشان رفع کرد،
بر دل احباب، نقش طاعت ایشان کشید.
بی‌تردّد نعمت جنّت به ایشان وقف شد،
بی تعب از خوان قسمت، روزی ایشان رسید.
تا به تدریج زمان و امتداد روزگار،
عابدان متّقی گردند و پیران رشید.
با زر و زور و حیل این فرقه‌ی معصوم را،

---

[۱] فضولی، ملامحمد. **دیوان اشعار فارسی**، تصحیح و تحشیه: دکتر ح. م. صدیق، تبریز، یاران، ۱۳۸۶، ص ۱۴.

[۲] صفا، ذبیح الله. ادبیاتدان داها چۆخ سیاست ایله مشغول اۆلوردو. اۆ، «صفا» آدلې تانېنمېش فراماسونری لـژون بانیسی و عضوی کیمی، اۆلنه‌دک فعالیت گؤسترمیشدیر. (باخ← رائین، اسماعیل. **فراماسونری در ایران**، ص ۶۶۱ و **فراماسونرها، روتارین‌ها و لاینزهای ایران**، سازمان اسناد ملی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۰۷).

هر که از عفّت بیندازد، نخواهد خیر دید ....

صفانین قومیت‌چی‌لیک خولیالاری اساسیندا یازیلان ۵ جلدلیک ادبیات تاریخی اصـلینده ایـران و اسلام تاریخینی تحریف ائتمه و تـوٚرکلری کیچیلتمـه و وحـشی، غـلام و ... گؤسـترمه نیّتـی ایلـه یازیلمیشدیر.[1]

۲-۴. بیر باخیش[2]

دکتر جواد هیئت، ۱۳۵۸- نجی ایلده «وارلیق» مجله‌سینده نشر ائتدیگی «آذربایجان ادبیاتینا بیـر باخیش» عنوانلی مقاله‌لر سئریاسینی، همین آد آلتیندا کتاب حالینـدادا چـاپ ائتـدیردی. بـو متواضـع عنوان آلتیندا توپلانان مقاله‌لر، واختیندا اؤلکه‌میزده بوراخدیغی تأثیره گؤره عشق و زحمـت ثمـره‌سـی اؤلان اهمیتلی بیر اثر ساییلیر.

۱۹۰ صحیفه‌لیک بو کتابین ۱۲ صحیفه‌سی فضولی‌یـه عائـددیر. بـو صـحیفه‌لـرده اؤنـون حـال ترجمه‌سی، ادبی شخصیتی و اثرلری و اؤغلو «فضلی»نین حاققیندا معلومات وئریلیـر. مؤلـف ترتیـب ائتدیگی مقاله‌نین سونوندا دئییر:

«فضولی باره‌سینده سؤزلریمی آشاغیداکی ایکی سؤال ایله بیتیرمک ایسته‌ییرم:

بوٚتوٚن دنیا شاعرلرینی و اسکی‌دن بری یاراتـدیقلاری اثرلـری تـدقیق ائـدرک، نئچـه شاعرین فضولی کیمی اوٚچ دیلده شاه اثرلر یاراتدیغینی گؤره‌ریک ؟

بیزیم گؤزل دیلیمیزه خور باخانلار و زنگین ادبیاتیمیزی دانانلار، فضولی‌نین دیلیمیزده یازدیغی منظوم و منثور اثرلری اؤخویوب آنلایا بیلسه‌لر، اؤزلریندن اوتانارلارمی؟»[3]

۲-۵. ایلک درسلیک[4]

فضولی حاققینـدا ایلـک دانـشگاهی درسـلیک کتـابینی **خـالوق ایپکـتن** حاضیرلامیـشدیر. اؤ، بـو درسلیکده، **فضولی**یه قدەر ایلک اؤنجه آذری توٚرک ادبیاتی خلاصه‌سینی وئریـر، سـؤنرا فـضولی‌نـین یاشاییشی، ادبی شخصیتی و اثرلری حاققینـدا ییغجـام و علمـی و سـاغلام بیلگیلـر گتیریـر. اثـرین

---

[1] باخ ← **یوسف و زلیخای فردوسی**، به کوشش ح.م. صدیق، انتشارات آفرینش، مقدمه.

[2] هیئت، جواد. **آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش**،تهران، ۱۳۵۸، ص ۴۸-۳۶.

[3] همان، ص ۴۸.

[4] Haluk İPEKTEN. Fuzuli, Hayatı, Edebi, Kişiliği, Eserleri ve Bazi Şiirlerinin Açıklamaları, Ankara ۱۹۷۳.

ایکینجی بؤلؤمؤنده **فضولی**‌نین «سو» قصیده‌سی و بیر نئچه غزلی عالمانه و لغت به لغت شرح ائدیلمیشدیر.

۲-۶. چشمه‌ی خورشید [1]

«چشمه‌ی خورشید پژوهشی در زندگی و آثار ملا محمد فضولی» ۱۳۷۴- نجو ایلده «فضولی کنگره‌سی» اؤچؤن چاپ اؤلدو.

اثرین اساس بؤلؤمؤ **خالوق ایپکتن**-ین معرفی ائتدیگیمیز کتابی‌نین ترجمه‌سی و آرتیرمالار حساب اؤلونور. ترجمه ائدن، اصل مؤلفدن آد آپارمامیشدیر. کتابین سونونا «منابع» بؤلؤمؤ آرتیرمیشدیر. آیدینلیکی ترجمه ائدن، بو قایناقلاری صنعی اؤلاراق ترتیب ائتمیشدیر. بئله‌کی «چشمه‌ی خورشید» کتابی‌نین اؤزؤنؤده گویا «چشمه‌ی خورشید» تألیفی اؤچؤن استفاده ائتدیگی قایناقلاردان حساب ائتمیشدیر.

ترجمه ائدن، فضولی اثرلری‌نین الیازما و چاپلارینا اشاره ائدنده، ایراندا اؤلان الیازمالار و چاپلاردان خبرسیز کیمی گؤرؤنؤر. هر حالدا کنگره رئیسی‌نین آدینا «تالیف» کیمی نشر اؤلان بو مجموعه‌نین بئشینجی بؤلؤمؤ «گزیده‌ای از اشعار فارسی فضولی» آدلانیر و بو بؤلؤم خالوق ایپکتنین نشرینده یوْخدور و اثرین مثبت یؤنؤ سایپلیر.

اثرین ترجمه ائدن طرفیندن آرتیریلان بعضی افاده‌لری، فضولی‌شناسلارین زحمتلرینه خور باخماق و اونلارین حیثیت و آبرولارینی لکه‌لمک نیتی ایله یازیلمیشدیر. مثال اؤچؤن «قصاید عربی» (ص۸۸) بؤلؤمؤنده‌کی افاضه‌سینده، اثرین اساس مؤلفی **خالوق ایپکتن** و فارسجا دیوانی ترتیب ائدن **حسیبه مازی اوغلونو** یئرسیزجه طعنه‌له‌ییر.

باشقا یئرده یئنه اساس مؤلف **خالوق ایپکتن** دیلیندن یازیر:

«خالوق ایپکتن [گوید]: اشعاری که در دیوان عربی فضولی آمده، از ارزش ادبی چندانی برخوردار نیستند!» [2]

و خالوق ایپکتنین «فضولی» آدلی کتابی‌نین ۶۴- نجو صحیفه‌سینه ارجاع وئریر و همین ادعانی شدّتله تنقید ائدیر. بو کتابین ۶۴- نجو صحیفه‌سینده هئچ بئله بیر سؤز یوْخدور و اصلینده باشقا بیر موضوع بحث اؤلونور. بلکه ۵۴- نجو صحیفه‌ده **خالوق ایپکتن** دئییر:

«فضولی‌نین عربجه شعرلر یازاجاق قدر قوّتلی بیر عربجه‌سی‌نین بولوندوغونو

---

[1] شعردوست، علی اصغر. **چشمه‌ی خورشید**، کنگره بزرگداشت حکیم محمد فضولی، تهران، ۱۳۷۴.

[2] چشمه‌ی خورشید، ص ۸۸.

گۆسترمه‌سی باخېمېندان اۆنملیدیر.» [1]

بو سؤز هارا، او ادعا هارا؟

بونونلا بئله، بو کتاب، فضولی و اثرلری حاققېندا عمومی معلومات آلماق ایسته‌ینلر اۆچۆن فایدالېدېر و اؤلکه‌میزده بو موضوعدا بیرینجی مستقل اثرکیمی مِیدانا چېخمیشدیر.

۲-۷. فلکلر یاندې آهیمدان [2]

۲۱۶ صحیفه‌لیک بو کتابېن ۴۰ صحیفه‌سی مقدمه و قالانېنې شاعرین مختلف اثرلریندن سئچمه‌لر احتوا ائدیر. مقدمه‌نی کنگره نشرینی حاضرلایان شخص یازمېشدېر. مقدمه، بیر سېرا نقل قوللار، بیر آز احساسی جمله‌لر و بیرده فضولی‌نین اثرلری‌نین معرفی‌سینه شامل اولور.

مقدمه یازانېن شیوه‌سی ایله تانېش اولماق اۆچۆن کتابدان بیر پارچا نقل ائدیریک:

«بعضی شرقشناسلار، فضولی‌نین کورد سویلو بایات ائلیندن اولدوغونو سؤیله‌ییرلر [3] *...*

حدیقة السّعدانېن دیباچه‌سینده یازېر:

ای فیض رسان عرب و تۆرک و عجم!

قېلدېن عربی افصح خلق عالم،

ائتدین فصحای عجمی عیسی دم،

من تۆرک زباندان التفات ائیله‌مه کم.

بیرینجی مصراعدان اونون تۆرک سویلو اؤلدوغو چېخېرسا، سونونجو مصراعدان بئله «تۆرک دیللی» اؤلدوغو بیلینیر.» [4]

مؤلف کتابېن ایکینجی و اساس بؤلۆمۆنده شاعریمیزین تۆرکجه دیوانی و باشقا اثرلریندن نمونه‌لر وئرمیش و مصراعلاردا گئدن فارسجا- عربجه لغت و اصطلاحلارې معنی و مصراعلارې شرح

---

[1] ایپکتن، خالوق. **فضولی**، ص ۵۴.

[2] صدیقی، امین. **فلکلر یاندی آهیمدن**، دبیرخانه کنگره‌ی بزرگداشت حکیم محمد فضولی، تهران، ۱۳۷۴.

[3] من، هئچ بیر «شرق‌شناس»ـین بئله ادعاس[ې]نا راست گلمه‌دیم. «بایات» ایسه تۆرک بویلارېندان سایېلېر. بیز تبریزلیلر دئمیشکن: آدې اۆستۆنده‌دیر.

[4] «تۆرک دیللی» اصطلاحی سیاسی بیر اصطلاحدیر. بو اصطلاحی شوروی دُورۆنده اونا گؤره ایشله‌دیردیلر کی مسلمان تۆرک جمهوریتلری‌نین بیرلیگینی پوزسونلار. گویا یعنی اونلار تۆرک دگیلدیرلر و یالنېز اۆرتا عصرلرده دیللری دۆنۆب «تۆرک دیللی» اۆلموشلار. فضولی ایسه بو سیاسی اویونبازلېقلاردان ۴۰۰ ایل قاباق یاشامېشدېر. او بو قطعه‌ده تۆرکلرین هر کسدن داها چوخ قلبی صاف و ساده اۆلمالارېنا اشاره ائدیب استغاثه ایله الله درگاهینا دئییر: «مادام کی سن دینیوه و پیغمبریوه قارشې چېخان عربی افصح، آدې لال و قانماز معناسېندا گلن عجمی‌ده عیسی دم قېلدېن، من کی سنین اۆز تۆرکۆنَم، مندن التفاتېنې آز ائیلمه‌گیلن یاربّی!»

ائتمیشدیر. غزللرین شرحینده یئنه‌ده **خالوق ایپکتن** ـین کتابیندان یارارلانمیش ولاکن آدینا هئچ اشاره ائتمه‌میشدیر.

۲-۸. آذربایجان ادبیاتی تاریخی [1]

ایراندا سون زامانلاردا نشر اۏلان قیمتلی ادبیات تاریخی مجموعه‌لریندن بیریسی همین اثردیر. بو کتاب بیر ادبیات درسلیگی کیمی حاضرلانمیشدیر.

۴۴۰ صحیفه‌لیک بو کتابین ۷۰ صحیفه‌سی «محمد فضولی» آدلانیر و درسلیگین اساس بحثی کیمی گئدیر. بو مقاله‌ده شاعرین حیاتی، یارادیجیلیغی، غزل تحلیلی، قطعه تحلیلی، دیل و اسلوبو، لیلی و مجنون مثنوی‌سی‌نین تحلیلی و بدیعی خصوصیتلری، نثر اثرلری، آذربایجان ادبیاتیندا فضولی ذروه‌سی، فضولی و دنیا ادبیاتی باشلیقلی بؤلۆملر یئر آلیر. آراشدیریجیلار اونون تۆرکجه دیوانی حاققیندا بحث ائتدیکدن سونرا، دئییرلر:

« ... بو اثرده، محبت و گـؤزه‌للیگین وصفی، ظلم و شرّین، غیر انسانی دویغو و دۆشۆنجه‌لرین انکاری خصوصی یئر توتور. فضولی شعری، باشدان باشا عقل، حکمت و مُدرکلیک رمزی‌دیر. اوبرازلی تفکّر و بدیعی منطق نمونه‌سیدیر. » [2]

اونون تۆرکجه اثرلری و خصوصیله تۆرکجه دیوانیندا ایشلندیگی دیل و اسلوب حاققیندا دئییرلر:

«... بؤیۆک صنعتکار، تۆرک ادبی دیلی‌نین انکشافی و زنگینلشمه‌سینده مهم رول اوینامیشدیر. فردی بدیعی اسلوبو باخیمیندان یئنیلیکچی و ال چاتماز اۏلان شاعر، بو ساحه‌ده‌ده سونراکی دُورلرین تۆرک شاعرلرینه ان بؤیۆک اؤرنک و نمونه اۏلموشدور.» [3]

۲-۹. فضولی‌نین شعرلرینه بیر باخیش

«آلاو» تخلص ائدن رحمتلی **احمد شایا** (۱۳۸۳-۱۳۰۱) عُمرۆنۆن سون ایللرینده، فضولی‌نین ۱۰ غزلینه یازدیغی بئشلیک‌لری نشر ائتدیردی.[4]

نمونه:

خسته‌یم، سعی ائت گؤزل بو خسته‌نین درمانینا
اویما هر بیگانه‌یه قصد ائیلمه یار جانینا

---

[1] صفرلی، علیار؛ یوسفلی، خلیل. **آذربایجان ادبیاتی تاریخی**، [الفبامیزا] کؤچۆرن: حسین شرقی (سؤی تۆرک)، انتشارات راستان، تهران ۱۳۷۶، ص ۲۳۹-۳۰۹.

[2] همان، ص ۲۵۰.

[3] همان، ص ۲۶۸.

[4] آلاو. فضولی‌نین شعرینه تضمینلر،کرج، ۱۳۷۹.

یوخ داها صبریم اؤرک تاب ائیله‌میر هجرانېنا
ای فضولی اؤلا کیم یار ائده رحم افغانېنا
آغلاگیل زار اونجا کیم زار آغلاماق امکانی‌دیر.

۲-۱۰. شاعر عصر صفوی[1]

دکتر مریم **مشرّف** فارسجا یازدېغې یۆکسک لیسانس تئزی‌نین عنوانېنې «زنـدگی و شـعر محمـد فضولی، شاعر عصر صفوی» آدلاندېرمېشدېر. او، اثرین اؤن سؤزۆنده آلچاق کؤنۆللۆلۆک ایله یازېر:

«نگارنده در این رساله‌ی دانشجویی به هیچ رو داعیه‌ی آن را ندارد که توانسته اسـت از تمام وجوه و شخصیت و آثار این شاعر پرده برگیرد، اما کوشیده است تا قدمی هر چند کوچک در راه شناساندن این چهره‌ی ادبی بردارد.»

بونونلا بئله، قِید ائتمه‌لییم کی بو اثر بو گۆنه‌دک مولانا حکـیم **مـلاّ محمـد فـضولی** حاققېنـدا، هـم تدقیقات متدلوژیاسی باخېمېندان، همده غرض‌سیز علمی گؤرۆشلر یۆرتمـه اۆزۆنـدن ایرانـدا یـازېلان بۆتۆن اثرلردن باشدېر.

مؤلف اؤنجه **فـضولی** زمانه‌سی‌نین عراق عربده علمی، اجتماعی، ادبی وضـعیتینی آیدېنلاشـدېرېر، سونرا شاعرین حیاتی و اثرلری حاققېندا دانېشېر. اثرین ایکینجـی یارېـسېندا فارسـجا دیوانېنـدان ۲۶ غزل سئچمیش، اؤرنک وئرمیش و سونرا فارسی دیـوانېن و «هفـت جـام» مثنـوی‌سـی‌نـین بـدیعی گؤزه‌للیک‌لری و اؤزه‌للیک‌لریندن عالِمانه سؤز آچمېشدېر، ترصیع، موازنه، جناس، ایهام، مراعات نظیـر و باشقا بدیعی جهتلری اونـون شـعرلرینده اینجـه‌لـه‌میـشدیر. هابئلـه او، «سـبک هنـدی» آدلانـان «فضولیانه» شـعر شـیوه‌سـی حاققېنـدادا دانېـشمېش و **صـائب تبریـزی**‌نـین اونـدان الهـام آلماسـې مسأله‌سینی اؤنه سۆرمۆشدۆر:

«بسیاری از مضامین فضولی را بعد از او در شعر شـعرای نامـدار مکتـب اصـفهان یـا سبک هندی (=سبک فضولی) می‌بینیم. در حقیقت مـی‌تـوان فـضولی را از بانیـان سـبک هندی شمرد.»[2]

خانم **مشرف**، اثرینی تدوین ائتمه‌ده، زحمت چکن فـضولی‌شناسـلار **حمیـد آراسـلی** و **محمـد فـؤاد کؤپرولوزاده**، **سلیمان نظیـف** و باشقالارېنېن اثرلریندن یئرلی یئرینده یارالانمېش و اونلارېن حُرمتینـی ساخلامېشدېر.

---

[1] مشرف، مریم. **زندگی و شعر محمد فضولی، شاعر عصر صفوی.** انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۸۰، ۲۶۰ ص.
[2] همان، ص ۱۷۴.

۲-۱۱. غزل‌های فارسی فضولی[۱]

دکتر **تقی پورنامداریان** فضولی‌نین غزللرینده ایشلنن سبک و شیوه حاققینـدا یـازدیغی گئنـیش علمی مقاله‌سینده، اثبات ائتمه‌گه چالیشیرکی فارس شعر تاریخینده «هندی» عنوانی ایله تانینان شعر سبکی‌نین بانیسی **فضولی**‌دیر. اؤ دئییر:

«آنچه در غزل‌های فضولی جلب نظر مـی‌کنـد، تـصویرها و مـضمون‌هـای ظریـف و موجزی است که صرف نظر از زیبایی و جذابیت آن‌ها، قدرت تخیل فضولی را در کـشف ظرایف و دقایق ارتباط میان اشیاء نشان می‌دهد ... که حدود صد سال بعد بـه وسـیله‌ی صائب که صد سال بعد از تولد فضولی متولد شده است، به اوج کمال می‌رسد و بنابر این، فضولی را نیز باید از جمله‌ی پایه‌گذاران سبک هندی شمرد.»[۲]

اؤ، اؤزۆنۆن علمی مقاله‌سینده **فضولی** غزللریندن وئردیگی اؤرنکلری دقتله آچیـر و چالیـشیر کـی **فضولی**‌نین ایشلتدیگی مضمونلاری باشا دۆشدۆکدن سونرا، اوخوجویا منتقل ائتـسین. اونـون دیلیجـه دئسک:

«خواننده‌ی این شعرها ... در کشف ظرایـف مـضمون غـرق مـی‌شـود، و در نهایـت اعجابی از باریک اندیشی شاعر به او دست می‌دهد.»[۳]

بیزجه، دکتر **پورنامداریان**‌ین مقاله‌سی، فارس شعر تاریخینده **صائب تبریـزی** الیله ایجـاد اولونـان، اؤزۆنۆن آدلاندیردیغی «طرز تازه» سبکی‌نین بانیسی **فـضولی**‌نی تانیتـدیرماق اۆچـۆن بیـر باشـلانغیج حساب اولونور.

۲-۱۲. نظامی ایله مقایسه[۴]

دکتر **جلیل تجلیل** ایکی آذربایجان شاعری **گنجـه‌لی نظـامی** و حکـیم **فـضولی**‌نـین ایکـی دیلـده یاراتدیقلاری «لیلی و مجنون» مثنویلرینی اؤز - اؤزه قویموش و مقایسه ائتمیـشدیر. اؤ، خـصوصیله بدیعی گۆزه‌للیک‌لر و ادبی صـنعتکارلیقلار باخیمینـدان، هـر ایکـی اثـرین اؤزه‌للیـک‌لرینـی گۆسـتره بیلمیشدیر.

---

[۱] پور نامداریان، تقی. **غزل‌های فارسی فضولی (مقاله)**،مجله‌ی ایران شناخت، سال ۱۳۷۶، ش ۵.
[۲] همان، ص ۸۴.
[۳] همان، ص ۵۱.
[۴] تجلیل، جلیل. **مقایسه‌ی لیلی‌ومجنون فضولی و نظامی**، دبیرخانه کنگـره بزرگداشـت حکـیم مـلا محمـد فـضولی، تهـران، ۱۳۷۴. ۷۳ص.

۲-۱۳. کتابشناسی فضولی[1]

تۆرکیه‌ده نشر اوْلان دکتر مژگان **جونبورون** «فضولی بیبلیوگرافیاسی» اساسیندا تألیف اوْلان بو علمی اثر، مولانا حکیم ملا محمد فضولی حاققیندا نشر اوْلان و اوْنون اثرلری‌نین نشرلرینی سیرالاماقلا بو کتابی تدوین ائده‌بیلمیشدیر.

۲-۱۴. گله‌جک اُمیدلر

مولانا حکیم **ملا محمد فضولی**نین تمیز وجدان، پاک روحو و استعدادی قارشیسیندا باش اگن عالِملر چوْخ اوْلموشلار. اوْنلارین هر نیّتی اوْلور اوْلسون، یازدیقلاری و تدقیق ائتدیکلری اثرلر همین مقصده خدمت ائتمیشدیر و کتابلاری **فضولی**یه حُرمت علامتی کیمی قارشیمیزدادیر. بونلارین آراسیندان **میرزا آقا قلی‌زاده**نین «فضولی‌نین لیریکاسی»، **فؤاد قاسم‌زاده**نین «غم کروانی»، **جمیل یئنرین** «فضولی دنیاسی»، **حسیبه مازی اوغلونون** «فضولی و حافظ»، **فتحی دعوت‌ین** «فضولی‌نین باخچاسی»، **بکیر چوبان‌زاده، سلیمان نظیف، فؤاد کؤپرولو، ابراهیم علاءالدین، عبدالباقی گؤلپینارلی، نوزاد یسیرگیل**، هر بیری‌نین «فضولی» آدلی مونوگرافیالاری، **حمید آراسلی**نین «بؤیوک آذربایجان شاعری فضولی» کتابلارینی یالنیز آد آپارماق ایله کفایت ائدیریک. سؤز یوخ کی اؤلکه‌میزده‌ده بوندان سوْنرا بو موضوعدا چوْخلو علمی – تحقیقی کتابلار، رومانلار، درام اثرلری، منظومه‌لر و شعرلرین یارانماسینا شاهد اوْلاجاغیق.

نتیجه: فضولی‌نین یاشاییشی، دۆشۆنجه‌لری و اثرلری ایله علاقه‌دار اؤلکه‌میز ایراندا و ایراندان خارجده چوْخلو علمی و دانشگاهی و تحقیقی اثرلر یازیلمیشدیر، رمانلار، منظومه‌لر، فیلم‌لر و صحنه اوْیونلاری ترتیب ائدیلمیشدیر.

[1] مهدوی فر، رضا. **کتابشناسی فضولی**، کتابخانه ملی، تهران، ۱۳۷۱.

۳. فضولی چاغی بغدادda آذربایجان ادبیاتی

دجله و فرات چایلارینین یانلاری، بشریت تاریخی‌نین ایلک مدنیت دؤشرگه‌سی کیمی، سؤمر تۆرکجه‌سی‌نین بئشیگی اۆلموشدور. آذربایجان اوغوز تۆرکلری، اؤزه‌للیکله بایات عشیره‌سی‌نین اسلامیتدن قاباق و سونرا، بؤلگه‌یه کؤچمه‌لرینی و یئرلی تۆرکلر و تۆرکمانلار ایله قاریشمالارینی، تاریخی و فولکلور و میتولوژی تدقیقلری ثبوت ائتمیشدیر.

شیعه‌لیگین گئنیش یاییلماسی، خصوصیله **شاه ختایی**‌نین قیامی و قیزیلباشلارین استیلالاریندان سونرا، آذربایجانلیلارین نجف، کربلا، کاظمین و بغداد شهرلرینه کؤچوب، اورادا قالمالاری، شیعی بیر سنّت و دبه چئوریلمیشدیرکی سیّدالشهدا (ع) عشقی ایله باغلی ایدی. بو شهرلره کؤچنلر عمومیتله، علم و ادب اهلی، شاعرلر، نوحه یازانلار و دین عالِملری ایدیلر. بئله‌کی صفویه‌دن بیر عصر سونرا، نجف و کربلا حوزه‌لری شیعه عالِملری‌نین ان گؤجلو معارف مرکزلرینه چئوریلمیشدیر و ایندیه قده‌رده بیزیم آرامیزدا اؤز معنوی اقتدارینی ساخلاماقدادیر. صفویه دؤرو و هجری ۹- نجو عصرین ایکینجی یاریسیندان سونرا بو مقدس شهرلره کؤچن آذربایجانلیلار آراسینداکی شاعرلر، همین یئرلرده گؤجلو «آذری ادبیاتی» محیطی یارادا بیلمیشلرکی اونا «بغداد آذربایجان ادبیاتی» عنوانی وئرمک اولار.

۳-۱. فضولی و بغدادین ادبی محیطی

فضولی‌نین استعداد و دُهاسینین، همین ادبی محیطین گئنیش انکشاف ائتمه‌سی و قالارغی بدیعی اثرلر صاحبی اولان شاعرلرین یارانماسیندا، بؤیوک تأثیری اولموشدور.

«بغداد آذربایجان ادبیات تاریخی» یازماق آرزوسو، حله‌لیک حیاتا کئچیریلمه‌سه‌ده، گله‌جک نسللرین بؤینوندا اولان بیر بورج کیمی دورور. بئله بیر «ادبیات تاریخی» اثرینده کرکوک یازیلی ادبیاتی ایله بغداد آذربایجان ادبیاتی‌نین قارشیلیقلی تأثیرلری‌ده اینجه‌لنمه‌لیدیر. بورادا، یالنیز **فضولی** چاغی بغداد آذربایجان ادبیاتی محیطینه قیسساجا نظر سالاراق، **فضولی**‌نین چاغداشلاری آراسیندان بعضی شاعرلرین آدین چکیریک.[1]

---

[1] آزاده موسایوا «الیازمالار کتابی ...» اثرینده، بیزدن قاباق (باکی، ۲۰۰۲) بو مسأله‌یه توخونموشدور.

۳-۲. عهدی بغدادی

احمد عهدی بغدادی، **فضولی**دن سۆنرا، بغداد شهرینده یارانان اۇرتاچاغ آذربایجـان ادبیـاتې‌نـېن ان بۆیۆک نماینده‌لریندن سایېلېر. **حسن چلبی** اونون حاققېندا اۆزۆنۆن «تذکرة الشعرا» کتابېندا دئییر:

«عهدی بغدادی، نامی احمد دیر، باباسېنا «مولانا شـمس» دئرلـر ... کندیـسی داخـې بلغاو شعرا ایله آشنا اۇلماقلا دیده‌ی جانی کحل معارف و کمالات ایله روشـنای شـاهدان بلاغت و بیان ایله درست عهد پیمان ایدی. اگرچی اکثر طائفه‌ی عجم نظم تۆرکیده قاصر و راجل و دقایق خفایات زمان مزبوره غیر واصلدیر. لـیکن مزبـورون اشـعاری رومیانـه و استادانه اۇلماقلا سرحد قبول اهل عرفانا داخلدیر. نئچه زمان اسـتانبولدا مجـالس بلیغـان زمانه‌یه شمع اۇلوب، کاشانه‌ی شهر مزبوردان طالع و لامع اۇلان بلاغت سحر آفرین مثال پروین بیر یئره جمع ائدیب، تذکرة الشعرا یازمېشدېر.»

احمدی عهدی، اۆز تذکره‌سینی هجری ۹۷۱- نجی ایلینده یازمېشدېر کی الیازمـالارې «تـذکره‌ی عهدی بن شمس بغدادی» آدې ایله بیر نئچه کتابخانادا ساخلانېلېر.[۱] بو اثر دۆرد روضـه‌دن تـشکیل تاپېر. عهدی‌نین بغداد شهرینده دوغولوب استانبولدا بۆیۆمه‌سینه باخمایاراق، دیلی، لهجه اعتباری ایله تام آذربایجان شیوه‌سی‌دیر. اونون آتاسې، قارداشې، عمیسی، عمی اۇغلوسودا شاعر ایمیشلر و بغـدادا آذربایجانلې ادبی محیطینده فعال اشتراک ائدیرمیشلر کی عهدی اۆز تذکره‌سینده بونلارا اشاره ائدیر.

عهدی‌نین تذکره‌سی «گلشن الشّعرا» آدلانېر. اونون **فـضولی** حاققېندا دریـن مـضمونلو قِیـدلرینی، اۆنجه نقل ائتدیک.

۳-۳. شمسی بغدادی

عهدی‌نین آتاسې **شمسی** بیر شاعر اۇلموشدور. **عهدی** اونون حاققېندا دئییر:

«... راقم حروفون باباسېدېر ... مثنوی بحرینده اۆچ کتاب نظم ائتمیشدیر. هـر بیـری مقبول فضلای زمان، پسندیده‌ی فصحای جهـان اۇلمـوش، الحـق، اۇل نیکـو خـصال اۇلان روشندل مضمون بلاغت نمون بولماقلا بی‌مثل و سرآمد امثـال ایـدی .... و طـرز غزلـده دیوان ترتیب ائدیب، مقبول اهل عرفان اۇلموشدور.»[۲]

---

[۱] آزاده موسایوا، ص ۲۲۰.

[۲] آزاده موسیوا، ص۲۲۲ (گلشن الشّعرادان نقل، ص ۱۵۰، ۱۶، T سنت پترزبورق الیازماسی).

قینالی‌زاده اؤز تذکره‌سینده شمسی‌نی «ولایت عجم‌دن روما گلمیش» آدلاندیریر و اوندان قـالان «ده مرغ» آدلې بیر مثنوی‌دن آد آپـاریر و دئییرکـی موضـوعو بایقوشـون باشـقا قوشـلارا وئردیگـی اؤیؤدلری احتوا ائدیر.

اونون شعرلریندن ایکی نمونه:[1]

تکیه‌گاه کوهدا واردیر داراغې لاله‌نین،
باده‌ی هر رای ایله پُردور قاباغې لاله‌نین.

سانما هر مه‌پاره‌نین بیر زُلف سئوداسیندایېز،
درد هجران ایله یا وصلت تمنّاسیندایېز.

او، اؤز تذکره‌سینده فضولی‌دن‌ده چوْخ حُرمتله یاد ائدیر.

۳-۴. حسنی بغدادی

شمسی بغدادینین قارداشې **حسنی**ـــنین آدې، بیـر شـاعر کیمـی، یـالنیز قارداشـې اوْغلـو **عهـدی بغدادی**نین «گلشن الشّعرا» تذکره‌سینده آنېلیر. بو بیت‌ده اوْرادا، **حسنی**‌دن نقل اوْلونور:

سانمېن بنی چمنده‌کی گؤل سینه‌چاکېیام،
بیر سرو بؤیلو لاله روخون دردناکېیام.

۳-۵. رندی بغدادی

حُسنی بغدادی‌نین اوْغلو، اؤزؤنه مخصوص اسلوب ایله دیوان ترتیب ائتمیـشدیر. او هجـری ۹۹۳ ـنجو ایل وفات ائتمیشدیر. او، فضولی سایاق شعر یازماقدا ماهر و اوستاد بیر شاعر ایمیش:

زخم شمشیرینده سانما قاندورور ای گؤل‌عذار،
آب حسرت بیر جراحت چون دخی آغزېندا وار.
**

بیر نظر گؤرمه‌سم اوْل ماه جهان آرایی،
گؤزلؤمؤن یاشې وئریر سیِله بؤتؤن دنیایی.
**

رُخی گؤلگؤن، خطی سبز و گؤز و نرگس، قاشې یای،
عنبر افشان ایکی زُلفؤ تؤکؤلؤب دوشادوش،

---

[1] همان، ص ۲۲۳.

قیبا باخدې، جانېم آلدې، نازی چوخ، غمزه‌سی اوخ،
ناگهان عشقه بوراخدې، نه فکر قالدې، نه هوش!
بیر نظر قېلماق ایله ائتدی بنی مست مدام،
رندی‌نی عاجز ائدیب اوْل صنم اطلس پوش!

۳-۶. زهدی بغدادی

رندی‌نین اوْغلو و **حُسنی**‌نین نوه‌سی، **شمسی**‌نین نتیجه‌سی و **عهدی بغدادی**‌نین عمیسی اوْلان **زهدی**‌نی، آذربایجان ادبیاتې‌نېن بغداد نماینده‌سی و **فضولی** مکتبی‌نین دوامچېسې آدلاندېرانلار واردېر. اوْز آتاسې رندی‌نین اوْلوْموْ ایله باغلې دئییر:

آه کیم نخلِ قدی رندی‌نین،
صرصر باد اجلدن سؤندی.
آغلاییب زهدی، دئدی تاریخین:
بیزی یاندېردې فراق رندی.

۳-۷. مرادی بغدادی

۹۷۰ هـ. ایلینده وفات ائدن **مرادی**، «گلشن الشّعرا» تذکره‌سی صاحبی **عهدی بغدادی**‌نین قارداشې، اوْز عصری‌نین عالملریندن اوْلموشدور. معروف بیر مخمس‌ـیندن سونونجو بندی بئله‌دیر:

گه شیوه و گه ناز قېلېر جان ایله، گه غم،
کؤنلوْم قوشو پرواز قېلېر کوْیوْنا هر دم.
یاندېم، اریدیم، بس کی مُرادی رخِ زردم،
آچدېم، اوْخودوم، قالدې و داغی سنه همدم.
بیگانه‌یه زنار توتوب جان و تن ایچره.

۳-۸. حزنی بغدادی

حزنی بغدادی، بوْتوْن مجلسلرده فضولی‌نین شعرلرینی اوْخوماقلا شهرت قازانمېـشدېر. اوْزوْنـوْن‌ده شعرلری فضولی سایاغېندادېر:

ای وجودون رونق نزهتگه دارالسّلام،
زائر فردوس کویوندور ملایک صبح و شام،
یُمنِ تشریف قدوموندان بولوب فضلِ شرف،
کعبه‌ی اشرف اوْلوبدور قبله‌گاه خاص و عام.

حزنی بغدادی‌نین همده کربلا شهیدلری حاققېندا سوزناک نوحه‌لری واردېر.

۳-۹. علمی بغدادی

ملاحسین فرحشاد علمی‌دده فصیح شعرلر صاحبی اؤلماقلا مشهوردور. همده اؤز زمانه‌سی‌نین مشهور خطاطی ایمیش و بیر مدت بغداددا «کاتب دیوان» وظیفه‌سی ایله مشغول اؤلموشدور. اؤ، هجری ۱۰۳۰– نجی ایلده وفات ائتمیشدیر. اؤنو، **فضولی** مکتبی‌نین شاعرلریندن آدلاندېرماق اولار:

محو ائیله‌دی اغیار خیالاتېنې، علمی!
تغییر ائده‌مز خاطرینی گرد ملامت!

*

گؤروُب بار غمین، بیلدیرمه‌دیک، رنجیده‌ییز سندن،
بو معنادان، دلا! غایتده محنت دیده‌ییز سندن!

۳-۱۰. کلایی کربلایی

فضولی‌نین معاصری و اؤنون دوستو و مصاحبی ایدی. اؤ، کربلا شهرینده بیر آذربایجانلې عائله‌ده دؤغولموشدور. اؤ، طریقت اهلی اؤلموش و درویشلر آراسېندا «جهان دده» آدې ایله تانېنمېشدېر. عهدی اؤز تذکره‌سینده اؤنو «امیر الکمال جهان دده کلایی» آدلاندېرېر.

اؤنون بو بیتی، درویشلر آراسېندا، چؤخ مشهوردور:

وئردی تنیم خاکېنې، تا یئله دورانِ عشق،
اؤلدو مسلّم بنا سیرِ بیابان عشق!

۳-۱۱. ضایعی بغدادی

اسماعیل حکمتین دئدیگی کیمی: «آذری ادبیاتی ساحه‌سینه گیرن کلاسیک شاعرلردندیر.»[1]

اؤ، همده بیر عالِم کیمی اؤز عصرینده تانېنمېشدېر. عهدی یازېر:

«... اهل علم زمره‌سیندن، اوقات شریفین علومه مصرف ائدرکن، ترک ائدیب، اشعار دُرربار جانبینه مایل اؤلوب عُمر لطیفین اؤل فنّده حله ضایع ائتمه‌میش اصناف شعر، بالکلیه، مسلّم شاعران ساحر و درویش مشرب و پاک مذهب، و هر زبانه قادر و ...»[2]

ائشیتدیم گشت ائده‌ر اؤل آفت جان دلربالرله،

---

[1] حکمت، اسماعیل. **آذربایجان ادبیاتی تاریخی**، باکی، ۱۹۲۶، ص ۱۱۱.
[2] آزاده موسایوا، ص۲۳۴.

بوگۆن بیر لحظه گؤردۆم، اۆل داخې یۆزبین بلالرله.
* * *
ای آی ایله گۆن اۆزۆنه حیران گئجه- گۆندۆز،
ای چرخ فلک باشېنه قربان گئجه- گۆندوز.
... سرگشته گزر ضایعی‌نین درد دلیندن،
فانوس گیبی گنبد گردان گئجه- گۆندوز.

۳-۱۲. ذهنی بغدادی

هجری ۱۰۲۰ تاریخینده وفات ائدن **عبدالذلیل ذهنی چلبی** نجف‌زاده، موسیقی فنلری ایلـه آشـنا و حُسن خط ایله مشهور تۆرکجه دیوان صاحبی‌دیر.[۱] **فضولی**‌یه یازدېغې بعضی نظیره‌لر وار. مثلا:
گئتدی الدن اختیارېم جذبه‌ی دلدار ایله،
دوستلار بیلمم نولور حال احمد مختار ایله.
گۆلسن، آچېلسان رقیب ایله نولا ای غنچه لب،
شیمدیمی اۆلدو گۆلِ رعنا آچېلماق خار ایله؟
نامه‌یه سېغماز حدیث شوقی ای ذهنی، مگر،
گاه خال یاره اِشعار ائده‌سن آشعار ایله.

۳-۱۳. حصیری بغدادی

حصیری‌نین اصلی شیرواندانډېر. عهدی بغدادی اۆنو «شیروانی الاصل صاحب نسل» و شعرلرینی «الفاظ گوهر نثار» آدلاندېرېر و بو ایکی بیتی اۆندان نقل ائدیر:
تۆرکی وارېنجا سؤیله‌رم شعری،
قاتې آرېنجا سؤیله‌رم شعری.
* * *
بیز بیر یار وفادار گره‌کمزمی، گره‌ک؟
اۆلیجاق یار جفاکار گره‌کمزمی، گره‌ک؟

[۱] حکمت، اسماعیل. **آذربایجان ادبیاتی تاریخی**، باکو، ۱۹۲۶، ص ۱۶۷.

۳-۱۴. ضمیری بغدادی

فضولی ایله چاغداش شاعر ضمیری، دیواندان باشقا، «یوسف و زلیخا» و «لیلی و مجنون» مثنوی‌سی‌ده یازمېشدېر. عهدی بغدادی‌نین یازدېغېنا گؤره، او بغدادا یئرلشیب قالان آق قویونلولارا منسوبدور:

«... اجداد روشن نهادی آق قویونلو طائفه‌سیندن اۆلوب، سابقاً دیار بغدادا آیینه‌ی قلبی صفا آئینینه جلا وئرمگین مزبور شهردن تعداد اۆلونور و لاکن اۆل پیر روشن ضمیر اۆلان جوانیده مثال مهر منیر... هر بیر شئیین غورونه ایرمگه علی الفور جدّ و جهد قېلېب، امداد عواطف ربّانی ... بیر کتاب سلیس و خطاب نفیس کی سرگذشت «لیلی و مجنون» دئیو، مانند درّ مکنون تحریر قېلمېشدېر کی عقل ذوفنون مطالعه‌سینده مفتون دۆشۆب ...»[1]

۳-۱۵. روحی بغدادی

روحی **بغدادی**‌نین دیوانی‌نېن الیازمالارېندان ایندیه قدەر اۆتوزا یاخېن نفیس نسخه تانېنمېشدېر.[2] الیمیزده اۆلان یگانه نشر ایسه ۱۲۸۷ هـ. ایلینده چاپ اۆلان «کلیات اشعار روحی بغدادی»دیر.

اۆنون شعرلری آراسېندان ان آدلېمې ۱۷ بندلیک بیر ترکیب بندی‌دیر. دیوان کلّیاتېندا عروضی شعرلرین هر نوعوندان واردېر. اۆنون دیوانېندا، **فضولی**‌نین اۆغلو «فضلی» حاققېندادا بیتلره راست گلمک اۆلار:

سؤز تراکیبه قومای هر کیشی‌نین کاری دگیل،
قدحینی ائتمیه‌لیم فضلیِ حیران کیمیدیر.[3]

نتیجه: بئله‌لیکله گؤرۆنۆرکی بغدادېن آق قویونلولار الینده اۆلدوغو زمان آذربایجان تۆرکجه‌سی گئنیش انکشاف ائتمیش و آذربایجانلې شاعرلر، ادیبلر عالِملر اۆرادا یئرلشمیش، بؤلگه‌نین علمی نبضینی اللرینه آلمېشلار. صفویلرین عراق عربه حاکم اۆلدوقلارېندان سونرا، همین آخېن دوام ائتمیشدیر. فضولی کیمی بیر تایی تاپېلماز علمی – ادبی شخصیت همین چاغېن و آخېنېن طبیعی

[1] آزاده موسایوا، ص ۲۳۸.
[2] آزاده موسایوا. **الیازمالار کتابی**، باکی، ۲۰۰۲، ص ۷–۲۴۲.
[3] همان، ص ۳۶۸.

محصولودور. مدنیّتلرین تلاقیسی دُورۆ و چاغېندا، اۆچ دیللی و دنیادا تایې تاپېلماز بیر شاعرین ظهـور ائتمه‌سی‌نین کؤکلرینی، اونون منسوب اۏلدوغو ائللرین تاریخینده آختارمالېیېق.

۴. فضولی‌نین یاشاییشی

مولانا حکیم محمد بن سلیمان فضولی بیاتی ثم البغدادی، هجری اوْنونجو عصرین یـالنیز آذربایجـان ادبیاتی یوْخ، بلکه بوْتوْن عمومی توْرک ادبیاتی، فارس و عرب دیللی ادبیاتلارین‌دا ان معـروف، تـأثیر ائدیجی و گؤرکملی شاعری و اسلام دنیاسی‌نین عالِم، متفکر و فلـسفه‌چـی‌سـی و دنیـانین اعجوبـه شخصیتی کیمی تانینمیشدیر.

۴-۱. دوْغوموْ

فـضولی‌نین دوغولدوغو یئرین تعیین ائتمه مناقشه‌سی حلـه بیـر نتیجـه‌یـه چاتمامیـشدیر. اوْنـون کربلادا، بغدادا، حلّه‌ده و حتّی آذربایجاندا دوغولدوغو ادعاسینی اؤنه سورنلر واردیر.

تذکره‌لرده گؤردؤگؤموْز کیمی اوْنون اوغوزون «بایات» عشیره‌سینه منسوب اوْلماسی و اؤزؤنؤن‌ده «حدیقة السّعدا» و فارسجا «دیوان»ـینـدا، آنـا دیلـی‌نـین توْرکجـه اوْلماسـیندان سـؤز گئـدیر. یئنـی آراشدیرمالارا دایاناراق، آذربایجانین «قازاخ» ماحالیندا دوْغولوب، اوشاق ایکـن عائلـه‌سـی ایلـه برابـر آتاسی «ملا سلیمان» طرفیندن، کربلایا آپاریلماسی ظن ائـدیلیر. هـر حالـدا، اوْ، اوشـاقلیقدان بغـداد شهرینده، تصویر ائتدیگیمیز آذربایجان ادبی محیطینده بؤیؤمؤش و تربیه گؤرمؤشدؤر و سوْنرا کربلادا مقیم و اوْرادادا دفن اوْلموشدور.

اؤزؤده فارسجا دیوانی‌نین مقدمه‌سینده، «مولد و مقامم عراق عرب است» دئدیکدن سوْنرا، شعری حاققیندا دئییر:

«...این نو رسیدگان روزگار ندیده و این یتیمان غربت ناشنیده که از خـاک نجـف و خطّه‌ی کربلا سر بر آورده‌اند و در آب و هوای برج اولیا پرورده‌اند.»

و یئنه ده اوْرادا دئییر:

چون خاک کربلاست فضولی مقام من،
نظمم به هر کجا که رسد حرمتش رواست.
زر نیست، سیم نیست، گهر نیست، لعل نیست،
خاک است شعر بنده، ولی خاک کربلاست.

و یا:

آسوده‌ی کربلا به هر حال که هست،
گر خاک شود نمی‌شود قدرش پست.
بر می‌دارند و سبحه‌اش می‌سازند،
می‌گردانندش از شرف دست به دست.

۴-۲. آدی

فضولی‌نین آدینی ذکر ائدن ایلک قایناق «کشف الظّنون» دور. کاتب چلبی اؤز اثرینده اونو بئله آدلاندیریر: «وَ هُوَ محمد بن سلیمان المُتَخلِّص بِفضولی.»[۱]

اوندان قاباقکی قایناقلار، هامیسی اونو «مولانا فضولی» آدلاندیریرلار و لاکن «کشف الظنون» دان سونرا، هر یئرده، هامی اونون آدینی «محمد» و آتاسی‌نین آدینی «سلیمان» ذکر ائتمیشلر و کاتب چلبی‌نین ادعاسی علیهینه ایندیه کیمی هئچ بیر سند تاپیلمامیشدیر.

آتاسی «سلیمان»ـین «حلّه» شهرینده مفتی و دین عالِمی اولماسینادا، بیر روایته دایاناراق، یالنیز بیزیم عصریمیزده‌کی تدقیقاتچیلار، اشاره ائتمیشلر.[۲]

۴-۳. تخلّصو

فضولی‌دن قاباق بو تخلّصو اؤزۆ اۆچۆن قبول ائدن هئچ بیر شاعر بیزه معلوم دگیلدیر.[۳]

«فضولی» سؤزۆ عربجه‌دیر و معناسی:«بوش دانیشماق و یئرسیز بیر ایشه دخالت ائتمک» دیر.[۴]

بو بیت «حافظ» دندیر:

در کارخانه‌ای که ره عقل و فضل نیست،
فهم ضعیف رای، فضولی چرا کند!

فضولی اؤزۆ یازدیغی بیر غزلده دئییر:

گفتم ای شوخ فضولی به تو میلی دارد،
گفت: این بی‌ادبی‌هاست که اینش لقب است![۵]

---

[۱] Katip Çelebi, KEŞF-ÜZ-ZUNUN, İst. ۱۹۴۱, s. ۲۵۵.

[۲] Abdülkadir İnan, s. ۱۵۴.

[۳] سلیمان نظیف ۱۹۲۵– نجی نشر ائتدیگی «فضولی» آدلی کتابینـدا و اونـدان سـونرا عبـدالقادر قاراخـان (۱۹۹۶، ص ۱۵۷) ادعـا ائدیرلرکی «تذکرة الشعراء» اثرینده هجری ۶– نجی عصر فارس شاعری اؤلان «یوسف فضولی» دن سؤز گئدیبدیر.

[۴] **معین**، ج ۲، ص ۲۵۵۴.

[۵] **دیوان فارسی**، ص ۱۸۳ ، غ ۱۰۶.

و «بنگ و باده» مثنویسی‌نین خاتمه‌سینده، استغفار بؤلؤمؤنده دئییر:

چؤن فضولی دؤرؤر منیم لقبیم،
عجب اؤلماز گر اؤلماسا ادبیم.

همین کلمه، صفت حالیندا ایشلننده، «بوش دانیشان و یئرسیز باشقالاریینین ایشلرینه دخالت ائدن شخص» معناسینا گلیر. آذربایجاندا بئله آداما «فضول» و اؤنون عملینه «فضوللوق» دئیه‌ریک.

باشقا طرفدن، «فضولی» کلمه‌سی، اگر «فضل» سؤزؤنؤن جمعی اؤلان «فضول» کلمه‌سینه منسوبیت اکی « i / ی» نین آرتیریلماسی ایله دوزه‌لیرسه، «یؤکسکلیک، اؤستؤنلؤک، معرفت، حکمت، و کمالا منسوب» معناسی وئره‌ر.

فضولی اؤزؤ، فارسجا دیوانی‌نین مقدمه‌سینده بو تخلّصو سئچمه سببلرینی بئله ایضاح ائدیر:

«... گاهی به اشعار عربی پرداختم و فصحای عرب را به فنون تازی فی الجمله محظوظ ساختم و آن بر من آسان نمود، زیرا ***زبان مباحثه‌ی علمی*** *من بود. و گاهی در میدان ترکی سمند طبیعت دواندم و ظریفان ترک را به لطافت گفتار ترکی تمتّعی رسانیدم. آن نیز چندان تشویشم نداد، چون به* ***سلیقه‌ی اصل من موافق افتاد.*** *و گاهی به رشته‌ی عبارت فارسی گهر کشیدم و از آن شاخسار میوه‌ی کام دل چیدم، اما به واسطه‌ی رغبت اغلاق و مودت دقّت مضمون که در جبلت داشتم ... وقتها بوده که شب تا سحر زهر بیداری چشیده‌ام و به صد خون جگر مضمونی را به عبارت کشیده‌ام و چون روز شد، آن را به عیب توارد قلم زده‌ام و از تصرف آن باز آمده‌ام. وقت‌ها شده که روز تا شب به دریای فکرت فرو رفته‌ام و گوهر خاصی به الماس سخن سفته‌ام، چون گفته‌اند که این مضمون از فهم دور است و این لفظ در میان قوم [فارس] نا معمول و نامشکور است، از نظر انداخته‌ام و به سلسله‌ی تسوید مقید نساخته‌ام ...*

حقّا که همین احتراز، علت اختیار تخلّص واقع شده [است]. چرا که در ابتدای شروع نظم، هر چند روزی دل بر تخلّصی می‌نهادم و بعد از مدتی به واسطه‌ی ظهور شریکی، به تخلص دیگر تغییر می‌دادم. آخر الامر، معلوم شد یارانی که پیش از من بوده‌اند، تخلص‌ها را بیش از معانی ربوده‌اند. خیال کردم که اگر تخلص مشترک اختیار نمایم، در انتساب نظم بر من حیف رود اگر مغلوب باشم. و بر شریک ظلم شود، اگر غالب آیم.

بنابر رفع ملابست التباس، «فضولی» تخلص کردم و از تشویش ستم شریکان پناه به جانب تخلص بردم و دانستم که این لقب مقلوب طبع کسی نخواهد افتاد که بیم شرکت او به من تشویشی نتواند داد. الحق ابواب آزار شرکت را بدین لقب برخود بستم و از دغدغه‌ی انتقال و اختلال رستم ...

فی الواقع تخلصی واقع شد موافق هوای من، و لقبی اتفاق افتاد مطابق دعـوای مـن بـه چندین وجوه: اول آن که، من خود را یگانه‌ی روزگار مـی‌خواسـتم، و ایـن معنـی، در ایـن تخلص به ظهور پیوست و دامن فردیتم از دست قید شرکت رست. دیگر آن که، من بـه توفیق همت، استدعای جامعیت جمع علوم و فنون داشـتم. تخلـصی یـافتم متـضمّن ایـن مضمون. چرا که در لغت جمع فضل است، بر وزن علوم و فنون. دیگر مضمون فضولی به اصطلاح عوام، خلاف ادب است و چه خلاف ادب از این برتـر کـه مـرا بـا وجـود علّـت معاشرت علماء عالی مقدار و عدم تربیت سلاطین نامدار مرحمت شعار، و نفرت سیاحت اقالیم و امصار، همیشه در مباحثه‌ی عقیله، دسـت تعـرض در گریبـان احکـام مختلفـه‌ی حکماست. و در مسائل نقلیه، داعیه‌ی اعتبار اصول اختلاف فقهاست. و در این فنون سخن به استاد یک فنه‌ی هر فن مباحثه‌ی حسن عبارت و مناقشه‌ی لطف اداست. اگرچـه ایـن روش نشانه‌ی کمال فضولی است، اما نشانه‌ی کال فضولی است.

دید دوران در حصول علم و عرفان و ادب،
اهتمام و اجتهاد و سعی و اقدام مرا،
بر خلاف اهل عالم یافت عزم همّتم،
*کرد در عالم **فضولی** زین سبب نام مرا.*

المنة لله که ایام ارتکاب این فن گرامی و اوقات تعلّق این نام نامی همیشه بر مـن بـه خیر گذشت. و از میامن خاک اولیا به تکمیل هر رساله‌ای که توجه نمـودم، اتمـام آن بـه آسانی میسر گشت، غیر از غزل‌های فارسی که ...» [1]

بو مقدمه‌دن آنلاشیلیر کی:

۱. فضولی‌نین غریزه و سلیقه‌سی تۆرکجه یازماغا مِیل ائدیرمیش.

۲. فارس دیلینده هر نه یازیردیسا، شاعرلر اؤز آدلارینا مشهور ائدیرلردیر.

۳. اونا گؤره «فضولی» تخلّصو سئچدی کی شاعرلر داها اونـون تخلّـصونو (معنـالاردان اؤنجـه) اوغورلاماسینلار، چۆنکی معناسیندان قورخوب چکینه‌جکلر.

۴. اونا گؤره «فضولی» تخلّصو سئچدی کی شـاعرلر ایلـه اؤز دعواسـیندا، ایـسته‌دی «یگانـه‌ی روزگار اولسون» و اؤزۆنۆ اونلارا اوخشاتماسین.

۵. اونا گؤره «فضولی» تخلّصو سئچدی کـی اؤز عـصرینده ادب و حکمـت سـاحه‌سـینده تـاییی تاپیلماز و یگانه ایدی و عصری‌نین بۆتۆن رایج اولان علم، فضل و کمالینا یئیه‌لنمیشدیر.

[1] **دیوان فارسی فضولی**، ص ۷۵- ۷۶.

و تاریخ اثبات ائتدی کی **سلیمان اوغلو محمد** اؤز لیاقتی و اهلیتی ایله «ادبسیزلیک» معناسېنا گلن «فضولی» کلمه‌سی‌نین هویت و اصالتینی آلت اۆست ائدیب دگیشدی. **سلیمان نظیف** دیلیجه‌دئسک:

«بوگۆن فضولی دئییلینجه، خاطره اعزّه و اولیا درجه‌سینه صعود ائتمیش بیر آدام گلیر. اؤیله عزیز و ولی کی وجدانلارېن تحول و قناعت و ایمانی ایله‌ده، قدسیتینه خلل گلمک احتمالی یوْخدور.»[1]

۴-۴. اوشاقلېغې و گنجلیگی

فضولی‌نین اوشاقلېغې و گنجلیگی حاققېندا چوْخ معلومات یوْخدور. بعضی روایتلره گؤره، گویا اوستادی ملارحمت اللاهین قېزې ایله ده ائولنمیشدیر.

سندلر بؤلۆمۆنده گؤردۆگۆمۆز چاغداشې عهدی‌نین، اونون حاققېندا سؤیله‌دیکلریندن نتیجه آلېرېق کی فضولی دائما تفسیر، حکمت، کلام، حدیث، هندسه، هیئت، طب، ادبیات، موسیقی و شعر ایله مشغول اوْلان، شوخ طبیعتلی و صحبتی دادلې بیر عالِم ایمیش.

اوشاقلېغېندا، هم اؤز آتاسې و همده «ملا رحمت‌الله» آدلې بیر عالِمین یانېندا تحصیل آلمېش و چوْخ کیچیک ایکن قلم اله آلا بیلمیشدیر.

قطعیت ایله دئمک اوْلار کی او زمانکی بغدادین علمی محیطینده، فضولی گوجلو و درین تحصیل آلا بیلمیش، بۆتۆن عقلی و نقلی علملری اؤیره‌نمیش و خصوصیله حکمت و کلام فنلرینده متبحّر بیر عالِم اوْلموش و «ملالېق» درجه‌سینه یۆکسلمیشدیر. و هر یئرده حرمت قازانمېشدېر. علم تحصیلی ایله یاناشې شعر یازماغا دا ییٔنی یئتمه یاشلارېندان باشلامېشدېر. اؤزۆ دئییر:

صیت فصاحت ایله سؤزۆم توتدو عالمی،
من مهد اعتباردا طفل زبون هنوز.
بوی خوشوملا اوْلدو معطر دماغلار،
من نافه‌ی وجود دا بیر قطره خون هنوز.[2]

لاکن او بۆتۆن عقلی و نقلی علملر ایله مشغول اوْلدوغو و حکمت و کلام فنلرینی اوْخودوغو و اوْخوتدوغونا گؤره، علم‌سیز شعری قبول ائتمه‌میش و شعر دیل و آنلامېندا «اخلاق» گؤزله‌میشدیر:

«چون در هنگام صباوت نظر اعتبار به کارخانه‌ی عالم انداختم و شاهد اکتساب معارف را منظور و معشوق ساختم، در اثنای آن عشق بازی، گاهی محرک شوق فطری بر

[1] نظیف، سلیمان. **فضولی**، استانبول، ۱۹۲۵، ص ۱۳.
[2] همین کتاب، ص ۱۴۷

روی استعدادم، ابواب محبت نظم می‌گشود. اما غیرت همت اکتساب معارف منعم می‌نمود که: این جمیله اگر چه مرغوب است، چون مانع تحصیل کمال و علم می‌شود، نه خوب است.» [1]

بو سؤزلردن آیدین اولور کی او، هر نه‌یی، حتی شعر یازماغا فطری مِیل گؤسترمگی، علم اؤیرنمگه فدا ائتمیشدیر.

فضولی‌نین اوشاقلیق ایللرینده، عراقِ عرب آغ قویونلولار حاکمیتی آلتیندا ایدی. سونرا صفوی دُولتی‌نین الینه کئچمیش و ۲۶ ایل بو بؤلگه، صفوی قیزیلباشلارینا تابع اولموشدور. شاعرین بو ایللرده حیاتی نسبتاً ساکت کئچمیشدیر. او، شاه ختایی شأنینه «بنگ و باده» مثنوی‌سینی یازیب، اونا هدیه ائتمیشدیر.

سلطان سلیمان قانونی عراقِ عربی اله کئچیردیکدن سونرا، فضولی‌نین دورومو گرگینله‌شیر.

بو دُورده اونون حیاتی و معشیتی آغیر کئچیرمیش، اؤزؤده بو مسأله‌یه اعتناسیز ایدی، نئجه‌کی «اوقاف»دان وئریلن معاشی بیر مدت کسیلدیکدن سونرا «وقفیه ایشلری اداره»سینه شکایت ائدرک دئمیشدیر:

ما آینه داران بد و نیک جهانیم،
گر نیستی آگه، بگشا دیده و بنگر:
خم یافته در خدمت ما قامت گردون،
پر گشته ز آوازه‌ی ما دهر، سراسر ...
... ما راتبه‌خواران درِ آل رسولیم،
عمری است که این راتبه داریم مقرر،
مسدود نگشته درِ این راتبه بر ما،
زان روی که هستیم بدین راتبه در خور.
ماییم پسندیده‌ی دوران به قناعت،
پیران جوان بخت و فقیران توانگر. [2]

و بئله‌لیکله، اؤز مناعتِ طبع و قناعتینی گؤسترمیشدیر.

[1] **دیوان فارسی**، ص ۷۳.
[2] **دیوان فارسی**، ص ۲۹۱.

۴-۵. اؤلۆمۆ

وئردیگیمیز سندلره گؤره، مولانا حکیم ملاّ محمد بن سلیمان فضولی، هجری ۹۰۰- نجـو ایلـده دنیایا گلمیش و هجری ۹۶۳- نجو ایلده طاعون بلاسېنا توتولموش و رحلت ائتمیشدی.

۴-۶. مزاری

فضولی رحلت ائتدیکدن سونرا، اؤز وصیتی اؤزره، امام حسین علیه السلامین مزارې یانېنـدا دفـن ائدیلمیشدیر و بیر زمان مزارې اؤزه‌رینه گونبذ تیکیلمیشدیر.

دئییلنلره گؤره، مزارې حاققېندا یازدېغې غزلین بو بیتی:

مزاریم اؤزره قویمان میل اگر کویوندا جان وئرسم،
قویون بیر سایه دۆشسۆن قبریمه اؤل سرو قامتدن.[1]

اساسېندا، سونرالار بو گونبذ گؤتۆرۆلمۆشدۆر.

بو مزار ۱۹۷۵- نجی ایله کیمی بر پا ایدی. همین ایلده عراق دولتی کوچـه‌لـری گئنیـشلندیرمه بهانه‌سی ایله مزاری داغېتمېش و فضولی‌نین سۆمۆکلرینی کتابخانایا نقل ائتدیرمیشدیر.[2]

۴-۷. فضولی‌نین اوْغلو فضلی بغدادی

مولانا حکیم ملامحمد فضولی‌نین اوْغلو فضلی بغدادی، اؤز آتاسې‌نېن دریـن فلـسفی – عرفـانی مکتبی‌نین دوامچې‌سې کیمی تانېنېر. اونون شعرلری، همده چوْخ اوْیناق و آهنگداردېر:

ای سرو سهی! سن گله‌لی سیر ایله باغا، سر چکمه‌دی عرعر!
چوْخ عالی نسبلر اؤزۆنۆ سالدې آیاغا، قول اوْلدو صنوبر!
*دنیادا اگر **فضلی** گؤزۆ آغلایو گئتسه، اۆزۆن هوسیندن،*
رحمت یاغېشې توپراغې‌نېن اۆستۆنه یاغا، قبری اوْلا انور.

غزللری‌نین دیلی ایسه ساده و صمیمی‌دیر و اؤزۆنه مخصوص سبکی واردېر:

صبریم تۆکندی، محنته قاتلانا بیلمزم،
سو باشدان آشدې، عشق اوْدونا یانا بیلمزم!
سن سرو بوْیلو دلبری ترک ائیله‌مز اگر،
عُمرۆم بوداغې جور ایله اۆشانا بیلمزم.

---

[1] همین کتاب، ص ۳۹۱.

[2] عبداللطیف بندر اوغلو، **مطلع الاعتقاد فی معرفة المبدأ و المعاد**، مقدمه، ص۵.

یارین باشینا آی ایله گؤن نئشه چیزگینیر،
اوّل شمعه بندن اؤزگه‌نی پروانه بیلمزم.
عالم بیلیر کی شؤل صنمی سئومیشم، رقیب!
باشیم گئدرسه، بن بو ایشی دانا بیلمزم.
*وئرگیل بو **فضلی** کامینی، فردایا قویماغیل،*
یوخدور وفاسی عُمرۆمۆن اینانا بیلمزم.

مرحوم **محمد علی تربیت** اؤنون حاققیندا بیر لطیفه نقل ائدیب، یازیر:

«... در تاریخ ۹۸۸ که عیسوی‌ها کلاه سیاه و یهودی‌ها کلاه سرخ شعار خود ساخته و بر سر گذاشتند، مشارٌ الیه قزلباش‌ها را طرف انتقاد قرار داده چنین گفته‌است:

دؤققوز یۆز سکسن سکیزده،
ایام بو سرّی ائیله‌دی فاش:
گئیدی باشینا قیزیل یهودی،
یعنی کی: یهوددور قیزیلباش!

***شأنی تکلو** در جواب او گفته:*

*چوخ ائتمه **فضولی** اوغلو **فضلی**،*
*عالمده **قیزیلباش** آدینی فاش!*
ایندی بئله گر گؤیه دَه چیخسان،
باغدادا گلیب گیره‌ر قیزیلباش» [1]

فضلی، آتاسی‌نین دیری اولدوغو زماندا تانینمیش بیر شاعر ایدی و دیوان صاحبی ایدی. آشاغیداکی بیت بونا ثبوتدور:

در حلّه دو شاعرند معروف،
***فضلی** پسر و پدر **فضولی**.*
عکس است جمیع کار عالم،
***فضلی** پدر و پسر **فضولی**.*

---

[1] **دانشمندان آذربایجان**، ص ۳۰۰.

فضلینین دیوانی بیزه گلیب چاتامیشدیر ولاکن بیر چوخ شعرلری تذکره‌لر و سفینه‌لرده ساخلانیلیر.

نتیجه: فضولی اوشاقلیغیندان «عراق عرب»ده بؤیۆمۆش، درین دینی، ادبی و فلسفی تحصیل آلمیش، گنجلیگیندن شعر دئمگه باشلامیش و هامی‌نین حرمتینی قازانمیشدیر. اونون آتاسی دین عالِمی و اوغلو، اؤزۆ کیمی شاعر و عالِم ایدی.

۵. فضولی‌نین اثرلری

۵-۱. عربجه اثرلری

عرب دیلینی فضولی اؤزۆنۆن **علمی مباحثه‌دیلی** حساب ائدیر. ظنّیمیزجه بو دیلده اۏنون بیر نئچه علمی رساله‌سی اۏلموشدور. حله‌لیک الیمیزه یئتیشن عربجه اثرلری ایکی کتابدیر.

۵-۱-۱. دیوان عربی

فضولی فارسجا دیوانی‌نین مقدمه‌سینده اۏنو شعر یازماغا تشویق ائدن بیر «ناصح»دن سؤز ائدیر و دئییر کی اۏنون جوابیندا دۆشۆندۆم و گؤردۆم کی:

*«... گاهی به اشعار عربی پرداختم و فصحای عرب را به فنون تازی فی الجمله محظوظ ساختم و آن بر من آسان نمود، زیرا زبان **مباحثه‌ی علمی** من بود.»* [1]

بورادان گؤرۆنۆر کی او، آنا دیلی تۆرکجه‌دن داها اؤنجه عربجه شعرلر یازیرمیش و دیوان ترتیب ائتمیشدیر. **صادقی کتابدار** تأکید ائدیر کی او «عربجه دیوان غزل و قصائد بیتوروبدور.»[2] ولاکن بو دیوان اینديه قده‌ر مکمل صورتده تاپیلمامیشدیر. ایلک دفعه برتلس ۱۹۳۰- نجو ایلده پطروگرادda ساخلانیلان بیر «فضولی کلیاتی» کتابیندا اۏنون عربجه حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) اوصافیندا یازدیغی ۴۶۵ بیتلیک اوْن بیر قصیده نشر ائتدیردی. سۏنرا همین قصیده‌لر تۆرکجه چئوریریلری ایله مرحوم حمید آراسلی طرفیندن «فضولی اثرلری» نین ۴- نجو جیلدینه داخیل ائدیلدی.[3]

---

[1] **دیوان فارسی**، ص ۷۵.

[2] حاضیرکی کتاب، (۱-۹).

[3] آراسلی، حمید. **فضولی اثرلری**، ج ۴، ص ۳۲۴-۲۸۵.

همین قصیده‌لر سۏن دفعه ۱۹۹۳ـنجو ایلده عبداللطیف بندر اۏغلو طرفیندن بغداد شهرینده نـشر اۏلوندو[1] بو قصیده‌لرین اوزونو ۶۳ و قیسساسې ۲۱ بیتلی، طویل، کامل و وافر بحرلرینده‌دیر.

حضرت علی (ع) نین اوصافینی ذکر ائدن قصیده‌لریندن بیریسی بئله‌باشلاییر:

امامَ الوَری کنزَ المُنی علمَ الهدی،

ولیٌّ، وصیٌّ، وصفه متقاسیٌّ.

یعنی: کائناتین امامی، دیلکلر دفینه‌سی، دۏغرو یۏلون بایراغې، ولی‌دیر، وصی‌دیر، وصفی آرتیقجـا آرتار.

همین دیوانین سۏن چاپې تۆرکجه منظوم و فارسجا منثور ترجمه‌سی ایله بیزه عائددیر.[2]

۵-۱-۲. مطلع الاعتقاد فی معرفة المبدأ و المعاد

بو اثر، کلام علمینده‌دیر. اثر دؤرد رکن‌دن عبارتدیر:

علم و معرفتین ماهیتی، الله تانیما و علمین بؤلۆملری و علمه یئیه‌لنمه‌گین یوللارې (۵ باب).

عالمین باشلانغیجې، فلک‌لر، معدنلر، بیتگیلر، حیـوانلار، انـسان و انـسانین مـاهیتی و اجنّـه‌نـین وارلیغې (۵ باب).

واجب الوجودون ذاتی، صفاتې، افعالی و خیر و شر بحثلری (۷ باب).

آللاهین پیغمبرلری، بو پیغمبرلرین صفتلری، اسلام پیغمبری‌نین باشقا پیغمبرلره گؤره اۆستۆنلۆگۆ، صراط و قیامت و ولایت بحثلری.

فضولی بو اثرین دؤردۆنجۆ بابینا، کلام علمینده بیرینجی کره ساییلاراق ولایت بحثینی وارد ائدیر و «مهدی منتظَر» ـدن بحث آچیر. اۏنون زمانینا قده‌ر یازیلان کلامـی بحثلـرده، هـر کتـاب نبـوت بحثینده سۏنا چاتاردې. اۏ ایسه، دؤردۆنجۆ رُکنون بئشینجی بابیندا امامت مسأله‌سـینی طـرح ائـدیب، دئییر:

«... سنت اهلی، امامتی اجماع ایله اثبـات ائـدیر و امـام حاققینـدا نـصّ اۏلمـادیغینې سؤیله‌ییرلر. و لاکن معتزله، امامتی «اصول دین»دن حـساب ائـدیرلر. امـام، معـصومدور، نصّ ایله پیغمبر طرفیندن تعیین اۏلونـور. زیـدیلر، حـضرت علـی‌دن سـۏنرا محمـد بـن حنیفه‌نی، اۏندان سۏنرا ایسه هاشم‌بن محمدی امام بیلیرلر.»

فضولی دئییر کی امامّیه‌نین اعتقادینجا، خلیفه پیغمبردن سۏنرا بلافاصله، علی‌دیر.

[1] فضولی، محمد. **مطلع الاعتقاد العربیه**. دراسه و مراجعه عبداللطیف بندر اوغلو، بغداد، دارالشئون الثقافته العامة، ۱۹۹۳.

[2] ملامحمد فضولی، **دیوان الاشعار العربیه**، با برگردان فارسی و ترکی از: دکتر ح. م. صدیق، تهران، تکدرخت، ۱۳۹۰.

سؤنرا اسماعیلیه‌دن سؤز ائدیر کی **امام جعفر صادق** (ع) دن سؤنرا، اسماعیلی امام تانیپیرلار. بحثین سؤنوندا اثنی عشریه اماملارینی **حضرت علی** (ع) دن **امام زمان** ـا (عج) دک سایپر.

«مطلع الاعتقاد فی معرفة المبدأ و المعاد» کتابی‌نین مقدمه‌سینده، حکیم فضولی، علم و بیلیگین اؤچ یؤل ایله الده ائتمه‌گین اؤنه سؤرؤر. بو اؤچ یؤل بئله‌دیر:

۱. عقلیه یؤلو. معین متکلم‌لر و فلسفه‌چیلر یؤلو. بونلار، عقل، منطق و حکمت یؤلیله حقیقته چاتارلار و آللاهی تانیماغا چالیشارلار.

۲. نقلیه یؤلو. یعنی شریعتچی‌لر یؤلو. بونلار ایسه دینی و مذهبی اصللری نقل و تفسیر ائدرلر. قرآن علملری، تفسیر، حدیث و فقه کیمی علملر یؤلیله حقیقته ال تاپارلار.

۳. کشفیه یؤلو. یعنی صوفیلر یؤلو کی ریاضت، کشف و شهود و عشق ایله واصل اؤلارلار.

بو اؤچ یؤلو ایضاح ائتدیکدن سؤنرا انسانین حقیقته چاتماق اؤچؤن اؤیرنمگی لازم اؤلان علملری سایپر.

همین اثری، بو سطرلری یازان فارسجایا چئویرمیش و نشر ائتمیشدیر.[۱]

۵-۲. فارسجا اثرلر

فضولی فارس (=عجم) دیلینی، معاشقه دیلی حساب ائدیر و بو دیلده ۷ اثر یادگار قؤیموشدور.

۵-۲-۱. دیوان فارسی

فضولی فارسجا دیوانینی، تخلّص بحثینده گؤستردیگیمیز کیمی، عربجه و تؤرکجه دیوانلاریندان سؤنرا و «دلپذیر» بیر فارسین خواهشی ایله ترتیب ائتمیشدیر. دیوانا ۳ تحمیدیه، ۱ نعت، ۴۶ قصیده، ۴۱۰ غزل، ۱ ترکیب بند، ۲ مسمط، ۴۶ قطعه و ۱۰۶ رباعی سالمیشدیر. اؤنون فارسجا دیوانی فارس ادبیاتی تاریخینده ان گؤجلؤ و سئچگین مجموعه‌لردن بیری سایپلیر و گؤستره‌جه‌گیمیز کیمی، فارسجا شعر تاریخینده «وقوع» مکتبی‌نین ذیروه‌سی و «هندی» آدلانان شعر شیوه‌سی‌نین مقدمه‌سی کیمی دگرلندیریلمه‌لیدیر و فارس شعر تاریخی جریانینی آلت – اوست ائتمیشدیر.

فارسجا دیوان بئله باشلاییر:

السّلام ای ساکن محنت سرای کربلا!
السّلام ای مستمند و مبتلای کربلا!

---

[۱] فضولی، محمد. **مطلع الاعتقاد فی معرفة المبدأ و المعاد**، ترجمه‌ی دکتر حسین محمدزاده صدیق، انتشارات راه کمال، تهران، ۱۳۸۶. / فضولی، محمد. **پگاه باور**، ترجمه دکتر ح. م. صدیق، قم، انتشارات دانشگاه ادیان، ۱۳۹۰.

السّلام ای هر بلای کربلا را کرده صبر!
السّلام ای مبتلای هر بلای کربلا!
السّلام ای بر تو خار کربلا تیغ جفا!
السّلام ای کشته‌ی تیغ جفای کربلا!
السّلام ای متصل با آب چشم و آه دل!
السّلام ای خسته‌ی آب و هوای کربلا!
السّلام ای غنچه‌ی نشکفته‌ی گلزار غم،
مانده از غم تنگدل در تنگنای کربلا!
... سرو را با یاد لب‌های به خون آلوده ات،
خوردن خون است کارم چون گیای کربلا .
... روزگاری شد که مأوای فضولی کربلاست،
نیست او را میل مأوایی ورای کربلا .

بۆتۆن فارسجا یازېلان دیوانلار و منظوم اثرلرده، آز- چوخ قافیه عیبلری، لفظ و معنادا یئترسیزلیکلر، اؤلچۆلرده و بحرلرده نقصلر گؤزه ده‌گیر. فردوسی‌نین شاهنامه‌سینده آلتي مینـدن چوخ ضعیف و قافیه عئیبی اؤلان بیت سایېلمېشدېر. **عطار**، **سنایی**، **مولوی**، **سعدی**، **خواجو**، **حافظ** و باشقا شاعرلرین دیوانلارېندا آز- چوخ معیوب بیتلره راست گلمک اؤلار.

فضولی‌نین فارسجا دیوانی ایسه یگانه دیواندېر کی اؤندا فنی و تکنیکی عیبلره هئچ راست گلمک اؤلمور. من، اؤنون فارسجا دیوانېنې نشره حاضېرلارکن، بو مسأله‌یه چۆخ دقت ایله یاناشدېم. دیوانېن اؤن سؤزۆنده‌ده اعتراف ائتدیگیم کیمی، لفظده و معنادا نقصلی اؤلان هئچ بیر بیت تاپـا بیلمـه‌دیـم.[1] اؤنون حاققېندا علمی بیر مونوگرافیا نشر ائدن، ایرانلې بیر تدقیقاتچی دئییر:

«فضولی در اجتناب از عیوب قافیه دقت داشته است، هیچ مورد خطای فاحش قافیه و خلط انواع یاء با یکدیگر در قصائدش دیده نمی‌شود. در حالی که حتی در دیوان[های] شعرای بزرگی چون خاقانی، این اصل گاه نادیده گرفته شده است . . . »[2]

[1] باخ. **دیوان اشعار فارسی**، قاباقکي، مقدمه.
[2] دکتر مریم مشرف. **زندگی و شعر محمد فضولی**، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲.

فضولی‌نین فارسجا دیوانېنې خانم حسیبه مازی اوغلو تصحیح و چاپ ائتدیرمیشدیر.[1] بو سطرلری یازان بیر داها بو دیوانې یئنی ائیشله‌میش و ۱۳۸۷ ـنجی ایلده تبریزده نشر ائتمیشدیر.[2]

۵-۲-۲. هفت جام

«ساقی نامه» آدې ایله‌ده آدلانان بو اثر ۳۲۷ بیتدن عبارتدېر. اثرده بیر اؤنلـؤک، ۷ بؤلـؤم و بیـر سونلوق واردېر. بؤلؤملرین هر بیری «نشئه» آدلانېر. هر بیر نشئه‌ده بیر موسیقی آلتـې ایلـه عرفـانی مباحثه‌لر گئدیر. بیرینجی نشئه‌ده «نی» دیله گلیر و دانېشېر، ایکینجی نشئه‌ده دف، اۆچۆنجۆ نـشئه‌ده چنگ، دؤردۆنجۆ نشئه‌ده عود، بئشینجی نـشئه‌ده سـه تـار و یـا طنبـور، آلتېنجـې نـشئه‌ده قـانون و یئددینجی نشئه‌ده مطربین اؤزۆ شاعر ایله صحبت ائدیرلر.

«هفت جام» مثنوی‌سی متقارب بحرینده‌دیر. اثرده چۆخلو موسیقی اصطلاحلارې و تصوّفه عائـد مضمونلار واردېر. همین اثر شاعرین موسیقی فنّینده تبحر حاصل ائتدیگینی ثبوتا یئتیریر.

ایراندا بو اثرین نام متنی‌نی بیر دفعه «متـون ادبـی هنـر»[3] و بیـر کـره‌ده «آشـنایی بـا رسـالات موسیقی»[4] کتابېنا سالمېشام.

۵-۲-۳. سفرنامه‌ی روح

بو مثنوی «حسن و عشق» و «صحت و مرض»[5] آدې ایله‌ده آدلانمېشدېر. اثر، فضولی‌نین طبّی، فلسفی و روحشناسلیق بیلگیلرینی احتوا ائدیر.

خلاصه‌سی بودور که *روح* باشقا بیر عالمده دوغور و *بـدن* آدلـې بیـر عالمـه گیرنـده، دؤرد اکیـز قارداش تاپېر که آدلارې *قان، صفرا، بلغم* و *سئودا* دیر. اؤ، بورادا *مزاج* آدلـې بیـر قیـز ایلـه ائـولنیر و *صحت* اسملی بیر اوغلو اولور. روح اؤز آروادې و اوغلو ایله بدن اؤلکه‌سـینده سـفره چېخېـر. اؤنجـه *دماغ* آدلې بیر قلعه‌یه یئتیشیر.

دماغدا مختلف محلّه‌لر واردېر:

---

[1] مازی اوغلو، حسیبه. **دیوان فضولی**، آنکارا، دانشگاه آنکارا، ۱۹۶۲.

[2] فضولی بیاتلی، ملامحمد. **دیوان اشعار فارسی**، مقدمه، تصحیح و تحشیه: دکتر ح. م. صدیق، تبریز، یاران، ۱۳۸۷.

[3] محمدزاده صدیق، حسین. **متون ادبی هنر** (برای تدریس در دانشگاه‌های هنر)، نشر تازه‌ها، تهران، ۱۳۷۸.

[4] محمدزاده صدیق، حسین. **آشنایی با رسالات موسیقی** (برای تـدریس در دانـشگاه‌هـای هنـر)، انتـشارات فـاخر، تهـران، ۱۳۷۸./ محمدزاده صدیق، حسین. **سیری در رساله‌های موسیقایی**، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۸.

[5] فضولی، محمد. **سفرنامه روح**، تصحیح دکتر ح. م. صدیق، تهران، تکدرخت، ۱۳۸۹.

سامعه، باصره، شامّه، ذائقه، حس مشترک، خیال، وهم، حافظه. سونرا بو قطعه‌دن *کؤنؤل* شهرینه گئدیر. بو شهرین *اُمید، خوف، محبت، عداوت، فرح و غم* آدلې ساکنلری ایله دانېشېر. اؤ بو شـهری بگنیر و اورادا یئرلشیر.

دؤرد اکیز قارداش بو شهره قوناق گلیرلر اؤ بو قوناقلارې عزیزله‌ییر. و لاکـین بـو دؤرد قـارداش غرورا قاپېلېر و بیری – بیرلریله ساواشماغا باشلایېرلار. روح اونـلارې بارېـشدېرېر. و باشـقا طرفـدن *عداوت* اؤز قبیله‌لری *کین و حسد، خوف* ایسه اؤز قؤشونو *حیرت، دهشت، اضطراب* ایله و غـم ده اؤز هاوادارلارې *محنت، حرمان، و حسرت* ایله *صحتی* اوغورلاماغا چالېشېرلار و قلعه‌یه هجوم ائدیرلر.

قلعه‌دن *فرح* اؤز دؤستو *حُسن*‌دن، *محبت* ایسه *عشق* دن و اؤمید ایسه *عقل*‌دن یاردېم ایسته‌ییرلر. *حسن و عشق* یاردېما گلیر ولاکن *عقل* اؤز لشکری ایله دشمنه باسغین وئریر. *خوف* و *غم* ـی اسـیر آلېر.

بو آرادا *عداوت* قاچېر و *مرضی* کؤمگه چاغېرېر. *مرض سئودانی* یاردېمـا چـاغېرېر و بـدن مُلکـؤ پؤزولور. بو آرادا *روح عقلین* کؤمگی ایله، *پرهیز* الیله سئودانی داغیدیر و *قان، بلغم* و *صفرانی* ضررسیز حالا گتیریر. بئله‌لیکله *روح* و *بدن* مُلکؤ راحت اؤلور.

ماجرانېن سؤنوندا *فرح، کؤنؤل* قلعه‌سینه *حسنی* گتیریر و حُسن ایسه اؤزؤ ایله *شیوه، نـاز، عـشوه، کرشمه و غمزه‌نی* گتیریر و باشقا ماجرالار باشلایېر.

بو اثرین آلتې الیازماسېنې قارشېلاشدېرېب، علمـی– تنقیـدی مـتن حاضـرلایاراق، تهرانـدا نـشر ائتمیشیک.[۱]

۵-۲-۴. انیس القلب

بو اثر ۱۳۴ بیتلیک مطنطن بیر قصیده‌دیر. قصیده بئله باشلایېر:

دلم درجی است اسرار سخن دُرهای غلطانش،
فضای علم دریا، فیض حق باران نیسانش.

اثرده سؤزؤن فـضیلتی، علـم و عرفـانېن لزومـو، ریـا اهلـی‌نـین تنقیـدی، شـاهلارا و حـاکملره یاخېنلاشمانېن تهلکه‌سی و فقرین اؤستؤن اؤلدوغوندان بحث گئـدیر. قـصیده‌نـین سـؤنوندا فـضولی اؤزؤنؤ، دؤردؤنجؤ بنّا و دؤردؤنجؤ ستون قویان آدلاندېرېر.

اصلینده **فضولی** بو قصیده‌نی **خاقانی**‌نین *بحرالابرار* قصیده‌سینه جواب اؤلاراق یازمېشدېر.

[۱] فضولی، محمد. **سفرنامه‌ی روح**، مقدمه و تصحیح: دکتر ح. م. صدیق، تهران، تکدرخت، ۱۳۸۹.

خاقانی‌نین قصیده‌سی بئله‌باشلاییر:

دل من پیر تعلیم است و من طفل زباندانش،
دم تسلیم سر عشر و سر زانو دبستانش.

خاقانی‌نین بو قصیده‌سینه **فضولی**‌دن قاباق، **امیر خسرو دهلوی** و **جامی**‌ده جواب یازمیشلار. **امیر خسرو** اؤز جوابیه‌سینه *مرآت الصّفا* آدي وئرمیش و اؤنو بئله باشلامیشدیر:

دلم طفل است و پیر عشق استاد زباندانش،
سواد الوجه سَبقْ و مسکنت گنج دبستانش.

و **عبدالرحمن جامی** ایسه *جلاء الروح* آدي وئرمیش و بئله باشلامیشدیر:

معلم کیست عشق و کنج خاموشی دبستانش،
سبق نادانی و دانا دلم طفل سبق خوانش.

بئله‌لیکله **فضولی** اؤزۆنۆ دؤردۆنجۆ ستونی قؤیوب ائوی تکمیل ائدن معمار آدلاندیریر و دئییر:

نه من تنها شدم بانی این خانه کز اوّل بود،
اساس از کاملان هند و شروان و خراسانش.
سه رکن از خانه بود از خسرو و خاقانی و جامی،
من از بغداد کردم سعی در تکمیل ارکانش.
ز هر علمی دلم را بهره ده یارب چو می‌دانی،
دل من پیر تعلیم است و من طفل سبق خوانش.

بو قصیده‌نی، ایلک دفعه **جعفر ارقیلینج** ۱۹۴۴ م. ایلینده تۆرکجه ترجمه‌سی ایله استانبولدا و سونرا خانم **حسیبه مازی اوغلو** ترتیب ائتدیگی «دیوان فارسی فضولی»نین ایچینده نشر ائتمیشلر. بیر داها بیز بونو یئنی‌دن ایشله‌ییب تبریزده چاپ ائتدیردیک.[۱]

۵-۲-۵. رند و زاهد

بو اثر مسجع نثر و نظم پارچالارې ایله یازېلان درین عرفانی مضمونلو بیر مجموعه‌دیر. اثر، بیر زاهدین اؤغلو رند ایله دانېشېغې‌نې احتوا ائدیر. ماجرالار نثر ایله و استنتاجلار نظم ایله بیان اؤلونور.

[۱] **دیوان فارسی**، ص ۱۴۱- ۱۴۵.

اثرده *الاهی عشق* و *طلب طریقی* توصیف اؤلونور و *تنبلّیک و ریا* تنقید آتشینه توتولور. **فضولی** ریانی فساد مادەسی سایېر و عشقی‌ده صفاتدان مستغنی بیلیر. اثر بئله باشلایېر:

ای بر تو سجود زاهدان وقت نماز،
وی رغبت رندان به تو هنگام نیاز.
گر اهل حقیقت است و گر اهل مجاز،
هر کس به زبانی به تو می‌گوید راز.

خلاصەسی بودور که: زاهد اؤز اؤغلو رندی نصیحت ائدیر که شعردن و دربدرلیکدن ال چکسین ولاکن رند آتاسېندان اجازه ایستەییر اوندان آیرېلسېن. زاهد اؤغلونو اؤتۆرمۆر و اونونلا بیرلیکده یـوْلا چېخېر. اوّل بیر مسجده یئتیشیرلر. بورادا ظاهر و باطندن سؤز آچېرلار، سوْنرا بیر میخانه‌یه چاتېرلار. رند میخانه‌نی تعریفله‌ییر و زاهد پیسله‌ییر. رند آتاسېندان اذن آلېـب میخانـه‌یـه گیریـر. زاهـد قاپېـدا دوروب اؤغلونو گؤزله‌ییر. رند میخانه‌ده بیر *پیر روشن ضمیر* ایله تانېش اوْلـور. رنـد بـورادا پیـر ایلـه مناظره ائدیر. زاهد بیر مدت گؤزله‌دیکدن سوْنرا میخانه‌یه گیریر، اؤغلونـو گـؤرۆر. اؤ پیـر ایلـه بحثـه باشلایېر. *اراده و قدر*، *رحمان و شیطان*، *ثواب و گناه*، باره‌سینده بحثه گیریرلـر. و رنـد بـو نتیجـه‌یـه یئتیشیرلر:

«عاقبة الامر، زاهد به تنبیه رند عارف، آیینه‌ی افعال از کدورت ریا مجلّی گردانیـد؛ و رند از موعظه‌ی زاهد واقف، صورت احوال را از حلل توبه بـه زینـت رسـانید. هـر دو از مخالفت، گذشته؛ و از ضدّیت، مبرّا گشته؛ به مرتبه‌ی وحدت رسیدند؛ و طریـق مقبولـه‌ی الفت و سبیل هدایت، دلیل محبت گزیدند:

در کوی فنا عاقل و دیوانه یکی است،
در قعر محیط، سنگ و دردانه یکی است.
هرگاه که اعتبار نیکیّ و بدی،
خیزد ز میان، مسجد و میخانه یکی است.»

بورادا رند قلب و کؤنۆل و عشق سمبولو و زاهد ایسه، عقـل و فکـر تمثیلـی دیـر و **فضولی** بیـر عارفانه نظر ایله عشقی عقلدن اۆستۆن سایېر. نئجه‌کی تۆرکجـه اثرلرینـده‌ده عقلـی «قیـل و قـال» حساب ائدیب بیر یئرده دئییر:

عشق ایمیش هر نه وار عالمده،
باشقا بیر قیل و قال ایمیش آنجاق.

بو اثرین تنقیدی متنینی **کمال ادیب کورکچو اوغلو** آنکارا الاهیات فاکولته‌سی الیله نشر ائتدیرمیشدی.[۱] بیز بیر داها اثرین ایراندا اوْلان الیازمالارینې اونون حاضرلادیغې متن ایله قارشېلاشدېرېب، علمی- تنقیدی متن حاضرلاییب تهراندا نشر ائتدیک.[۲]

۵-۲-۶. معمّیات

ایلک دفعه **کاتب چلبی** «کشف الظّنون» دا **فضولی**‌نین «رساله‌ی معما»سېندان آد آپارېبدېر.[۳] همین رساله‌نی برتلس، آراسلې و سوْنرالار **کمال ادیب کورکچو اوغلو**[۴] چاپ ائتمیشلر.

فضولی‌نین رساله‌سینده ۱۵۰ فارسجا معما واردېر. اوْ، رساله‌نین باشلانغېجېندا معمانی تعریف ائدیر و معما قوْشماق اصولونو شرح وئریر و دئییر کی معمادا اساس اوْلان دؤرد عنصر واردېر: تسهیل، تحصیل، تکمیل و تذییل. و دئییر کی سوْن مصراعدا دؤردؤنجؤ عنصر یعنی کشف ائدیله‌جک اسمین رمزی یئرلشمه‌لیدیر.

۵-۲-۷. فرهنگ منظوم جغتایی

چاغاتایجا - فارسجا «نصاب» فوْرموندا یازېلان بو سؤزلؤکدن بیر الیازما نسخه‌سینی ۱۹۵۶-نجی ایلده «فاخر ایز» گؤرمؤشدؤر. و همین ایل آنکارا دا «تۆرک تاریخ کنگره‌سی»نده علم عالمینه تانېتدېرمېشدېر ولاکن اثر ایندیه کیمی نشر اوْلمامېشدېر.

۵-۳. تۆرکجه اثرلر

فضولی، تۆرک دیلینی اؤزؤنؤن «اصل سلیقه»سی سایېر. آدلارې بیزه معلوم اوْلان تۆرکجه اثرلری آشاغېداکېلاردېر:

---

[۱] فضولی، محمد سلیمان اوْغلو. **رند و زاهد**، تصحیح محمد ادیب کورکچو، با مقدمه و توضیحات حسین محمدزاده صدیق، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۵۴.

[۲] فضولی، محمد. **رند و زاهد**، مقدمه و تصحیح دکتر ح. م. صدیق، تهران، تکدرخت، ۱۳۸۹.

[۳] چلبی، کاتب. **کشف الظّنون**، استانبول ۱۹۴۳، ج ۲، ص ۱۷۴۲.

[۴] K. Edip Kürkçüoğlu. *Fuzulının Mu'amma Risalesi*, DTC Fak. Dergisi, C.VIII, S. ۶۱-۱۰۹.

۵-۳-۱. قېرخ حدیث

«قېرخ حدیث» موضوعونون تۆرکجه ادبیات تاریخینه نه زماندان وارد اۇلماسېنې حله‌لیک بیلمیریک. الیمیزه یئتیشن ایلک «قېرخ حدیث» منثور ترجمه‌سی ۸- نجی عصرده یاشایان «ضریر ارزنة الرّومی» ـیه منسوبدور. ان مهم منظوم قېرخ حدیثلردن بیری ایسه، **فضولی**نین اثریدیر.

فضولی، اثرینی بیر منثور مقدمه ایله باشلاییر. بورادا دئییر که قېرخ حدیثین عموم فیضی اۆچۆن اۆنو تۆرکجه‌یه چئویرمیشدیر. بودا گؤستریر که تۆرکجه اۇ زمان عمومی خلق دیلی اۇلموشدور.

اۇ، هر بیر حدیثی ایکی بیتلیک بیر قطعه اولاراق چئویریبدیر. **فضولی**دن قاباق بیر چوخ تۆرک و فارس شاعرلری اۇ جمله‌دن **نوایی** و **جامی**ده *قېرخ حدیث* ترجمه ائتمیشلر. **فضولی**نین ترجمه‌سی اونلارېن قارشېسېندا هم دیلین ساده‌لیگی و همده ترجمه‌نین دقیقلیگی باخېمېدان اۆنم داشېیېر.

بو اثری، ایراندا بیر مقدمه ایله ۱۳۷۰- نجی ایلده «بنیاد بعثت» طرفیندن نشر ائتدیره‌بیلدیم.[1]

۵-۳-۲. بنگ و باده

بو مثنوی ۴۵۰ بیتدیر. بورادا **فضولی** بیر تمثیلی حکایت گتیریب افیون ایله شرابی مقایسه ائدیر.

کتاب تحمیدیه، نعت و **حضرت علی**نین مدحی ایله باشلیر. سۆنرا **شاه اسماعیل** اۆچۆن یازېلمېش بیر مدحیه گلیر. اۆنجه شرابین وصفی گئدیر. شراب بیر گنجدیر. بو گنج بیر مجلسده کئفله‌نیب اۆزۆنۆ اۆگنده، ساقی بنگدن خبر وئریر که اودا اۆزۆنۆ اۆگۆرمۆش. باده، بنگ اۆچۆن بیر ائلچی یۆللاییر، ائلچی باده‌یه خیانت ائدیر. باده بنگه سارې قۆشون چکیر، و ماجرانېن سونوندا بنگه غلبه ائدیر. بعضی تدقیقاتچېلار دئمیشلر که **فضولی**نین باده‌دن قصدی **شاه اسماعیل** و بنگدن قصدی **سلطان بایزید**دیر.

«بنگ و باده» مثنویسی اصلینده بیر تمثیلی و طنزی حکایه‌دیر. بورادا «سیچان و پیشیک»، کیمی آدلېم طنزی اثرده گۆرۆنن گۆجلۆ و کسگین گۆلۆش واردېر. اۇ، اورتا عصرلرده سارایلارا حاکم عیبه‌جرلیکلر، ساتقېنلېقلار و ساواش آختارما اخلاقېنې استهزا ائدیر.

اثرده هم **باده** و همده **بنگ** غرور و خودبینلیگه دچار اۇلموشلار و هر زمان اۆزلرینی اۆیۆرلر. **باده** دئییر:

پادشاهلارې ایسته‌سم آسان،
قېلارام بیر گوا ایلن یکسان.

[1] فضولی، محمد. **قیرخ حدیث**، مقدمه و تنظیم: دکتر ح. م.صدیق، بنیاد بعثت، ۱۳۷۰، تهران.

منم اوّل شهریار هفت اقلیم،
کی منه شاهلار قېلېر تعظیم.

بنگ ایسه دئییر:
شیخلر ائیله‌ر احترام منه،
باشلارې اؤزره‌دیر مقام منه.
فلک انجم ـ ۆن مهندسی‌یم،
جمله علم اهلی‌نین مدرّسی‌یم.
کنج هر مدرسه مقامېمدېر،
فرقه‌ی اهل علم راهېمدېر.
منه عارفلرین ارادتی وار،
عارف اؤلدور کی ساخلایا اسرار.

«مثنوی‌ده *فضولی* **بنگ** ـه داها آرتېق رغبتلی گؤرۆنۆر. باش وئرمیش حادثه‌لرده اونو آز گناهکار سایېر. بونونلا برابر، اورتا عـصرلرین ایکـی تکبّرلـو حکمـدارې کیمـی، اونلارېـن یـاخېن و اوخـشار کیفیت‌لرینی‌ده گؤستریر.»[1]

مثنویده اساس گۆلۆنج و استهزا و تنقید ائدیلن صفتلر: تکبّرلۆک، خـودبین‌لیـک و سـاتقېنلېقدېر. باشقا طرفدن، *فضولی* **بنگ**ین و **شـراب**ېـن ضـررلی اولماسـېنا دا صـراحتله اشـاره ائـدیر. وئـریلن حکایه‌لرین بیرینده **بنگ** مصرف ائده‌ن بیر آدام، اؤزۆنۆ یئره چېرپېب، محو ائدیر و **شـراب** ایچـن بیـر باشقاسی، دینیندن دؤنۆر.

«بنگ و باده»[2] مثنوی‌سی بئله باشلایېر:
ای وئرن بزم کائناتا نسق،
بوراخان جام عشقه نشئه‌ی حق.
عشق میخانه‌سین قېلان معمور،

[1] یوسفلی، خلیل. **قدیم و اورتا عصرلر آذربایجان ادبیاتی**، باکی، ۱۹۸۲، ص۲۵۱.
[2] فضولی، ملامحمد. **بنگ و باده**، تصحیح دکتر ح. م. صدیق، تهران، تکدرخت، ۱۳۸۹.

سونان آندان جهانا جام غرور.
کیم ائده اۏل غرور جامېنې نوش،
اهل نطق اۏلا واله و مدهوش.

فضولی اثرین **شاه اسماعیل ختایی**یه تقدیم ائدیبدیر. **شاه اسماعیل**ین وصفینده دئییر:

مِی کیمی خلقه فیضی نشئه رسان،
نشئه تک حُکمۆ ائل باشېندا روان.
اۏل کی جام مِی اۏلالې بنیاد،
قدح آنداندېر اۏل قدحدن شاد.
دُورۆ بیر بزمدیر بهشت آیین،
جام زرین، صراحی هم زرین.
مجلس افروز بزمگاه خلیل،
جمِ ایام، شاه اسماعیل.

«بنگ و باده» مثنویسی‌نین الده ائدیلن الیازمالارېنې قارشېلاشدېراراق، علمی- تنقیدی متنینی حاضرلاییب، ۱۳۸۹ ـنجو ایلده تبریزده نشر ائتدیردیک.[1]

۵-۳-۳. لیلی و مجنون

«لیلی و مجنون»[2] مثنوی‌سی **فضولی**نین شاه اثری دیر. «لیلی و مجنون» ماجرالارېنېن کؤکۆ سۆمر تۆرکجه‌سی ایله پالچېق لوحه‌لرده ثبت اۏلان بیر افسانه‌دن قایناقلانېر. بو افسانه عربستان یارېم آداسېنا یایېلمېش و عربلرین دیلینه دۆشمۆشدۆر. هجری ۱- نجی عصرده ایسه عامری قبیله‌سیندن اۏلان **قیس بن ملوحون** اۏز عمی قېزې **لیلی** بنت **مهدی بنت سعد** اۆچۆن قوشدوغو شعرلر ایله قارېشمېش‌دېر. بو جریاندا، اصل ماجرا قالمېش ولاکن آدلار دگیشدیریلمیشدیر. عرب شاعرلری ایسه قېسېن شعرلرینی توپلاییب بیر نئچه «دیوان مجنون و لیلی» یاراتمېشلار.

اسلامی ادبیات تاریخینده ایسه، ایلک دفعه آذربایجان شاعری **نظامی گنجوی** بو ماجرالارې تاپسېز بیر اوستادلېق و مهارت ایله فارس دیلینده ایشله‌میش و دنیا شهرتلی *عاشقانه* بیر منظومه

[1] فضولی، ملامحمد. **بنگ و باده**، مقدمه و تصحیح دکتر ح. م. صدیق، تبریز، یاران، ۱۳۹۰.
[2] فضولی، ملامحمد. **لیلی و مجنون**، تصحیح دکتر ح. م. صدیق، تبریز، اختر، ۱۳۸۹.

یاراتمېشدېر. سؤنرا **امیر خسرو دهلـوی** ماجرالارې بیر آز گئنیشلتمیش و اوزاتمېـشدېر. اونـدان سـؤنرا ایسه **عبدالرحمن جـامی** عـرب روایتلرینـه داهـا چـوخ اؤسـتؤنلؤک وئـره‌رک، مـاجرالارې آز - چـوخ دگیشمیشدیر.

تؤرکجه‌میزده ایسه **فضولی**، افسانه‌نین ماهیتی‌نی دُنیوی عشقدن چېخارتمېش و درین بیر *عارفانه* منظومه یاراتمېشدېر و اصلینده اؤز نبوغ و دوهاسی‌نین محصولو کیمی مِیدانا چېخارمېشدېر.

بو ناغېل تؤرکجه یازان شاعرلر آراسېندان، **امیر علیشیر نوایی، سلطان چمن، شاهدی، حمدالله حمدی، احمد رضوان، سودایی، حقیری** و باشقا بیر چؤخ شاعرلر طرفیندن‌ده یازېلمېـشدېر. مرحـوم **محمـد علـی تربیت** دئییر کی یالنېز اؤنونجو عصرده اون شاعر تؤرکجه «لیلی و مجنون» یازمېشلار و لاکن هـئچ بیریسی نشر ائدیلمه‌میشدیر.[۱] فارسجادا یازان شاعرلر چؤخ اؤلموشلار. ولاکن هئچ بیریسی‌نین اثـری فضولی‌نین یاراتدېغې «لیلی و مجنون» قدەر شان - شهرت قازانا بیلمه‌میشدیر. بو مثنـوی‌دن ایندیـه کیمی ۱۸۰۰ ثبت اؤلموش الیازما علم عالمینه تانېنمېشدېر کی دنیادا تاپېلېر. اؤنون اساسـېندا بیـر چؤخ اؤلکه‌لرده سینما فیلملری، صحنه اثرلری، سمفونیالار، اوپرالار و تصنیفلر یارانمېشدېر. اثر ایلـک دفعه ۱۲۶۴ هـ. ایلینده تبریز شهرینده چاپ اؤلموشدور. اؤندان سـؤنرا یـؤزلر کـره دنیـانېن مختلـف یئرلرینده چاپ اؤلونموش و درس کتابلارېنا سالېنمېشدېر. اثـری نـشر ائتمـک اؤچـؤن‌ده بیـر چـؤخ بیلگینلریمیز، امک صرف ائتمیشلر.

اثرین مقدمه‌سینده **فضولی** دئییر:

اول دُوره‌ده‌یم کی نظم اؤلوب خوار،
اشعار اؤلوب کساد بازار.
اؤل رتبه‌ده قدر نظم‌دیر دون،
کیم کُفر اوخونور کلام موزون.
... مین رشته‌یه طُرفه لعل چکسم،
مین روضه‌یه نازنین گؤل اکسم،
قېلماز آنا هیچ کیم نظاره،
دئرلر گؤله خار، لعله خاره.
... دُوران ایستر کی خوار اؤلا نظم،
بی عزت و اعتبار اؤلا نظم.
هر سؤز کی گلیر ظهورا مندن،

[۱] تربیت، محمد علی. **مقالات تربیت**، به کوشش ح.م.صدیق، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۵۳، ص ۱۱۹.

مین طعنه بولور هر انجمندن.
... من منتظرم وئرم رواجین،
بیمار ایسه ائیله‌یم علاجین.
تعمیر خرابا طالبم من،
ان شاءالله که غالبم من ...

بئله‌لیکله ادعا ائتدیگی کیمی‌ده، باشقا اثرلری تک، بورادادا بیرینجی درجه‌لی و تایسېز اثـر یـارادا بیلیر.

من، «لیلی و مجنون» مثنویسی‌نین الده اۇلان الیازمالارېِ و چـاپی متنلرینـی قارشېلاشـدیریب، علمی – تنقیدی متن حاضرلاییب، ۱۳۹۰ ـنجی ایلده نشر ائتدیردیم.[۱]

۵-۳-۴. صحبت الاثمار

فضولی‌یه منسوب اۇلان بو اثر، ۲۰۰ بیت‌لیک بیر مثنوی‌دیر. موضوعو، مِیوه‌لرین دیلیجه صحبت و مباحثه‌دیر. اوّل بیر باغ تصویر ائدیلیر، سۇنرا، میـوه‌لـر، بیـری – بیرلریلـه دانېـشېرلار. آلچـا، آلـېِ، گیلاس، شفتالېِ، آلما، آرمود، زردالېِ، اۆزۆم، هئیوا، پُرتقال، ترنج، نار، خُرما، بادام، لیمو، عنّاب، قارپېز و قوهون مباحثه ائدیرلر. هر بیریسی اؤز خاصیت و فـضیلتلرین سـایېر و گاهـدا اؤزلرینـی بـوش یئـره اؤیۆرلر. اۇرا

شاعر، مِیوه‌لرین دیلیله انسانلارېن حالېنېِ بیان ائـدیر و دئمـک ایـسته‌ییرکـی انـسانلار اؤزلـرین اؤیمک و باشقالارېنېِ تاپداماق، گیجیک، کینه، پـیس داورانـېش و پیـسلیک ائتمـک ایلـه دنیـانېِ و یاشاییشېِ دؤزۆلمز حالا گتیریرلر. بو اثری «عباس مذنب» ـه ده منسوب ائدنلر واردېر. همین اثـری من یئنی‌دن ایشله‌ییب نشر ائتمیشم.[۲]

۵-۳-۵. حدیقة السّعدا

حدیقة السّعدا اۇن دفعه‌دن چۇخ داش باسماسېِ طریقـی ایلـه تبریـزده نـشر اۇلموشـدور. یـاخېن ایللرده ایسه شاعریمیز «ساوالان» تخلّصلو **حسن مجیـدزاده** همتّی ایله علمی شکلده چاپ ائدیلـدی.[۳] بو اثرین موضوعو کربلا ماجراسېدېر. بو اثر ایکی بیت شعر ایله باشلایېر:

---

[۱] فضولی، محمد. **لیلی و مجنون**، مقدمه و تصحیح دکتر ح. م. صدیق، تبریز، اختر، ۱۳۹۰.

[۲] فضولی، محمد. **صحبت الاثمار**، مقدمه و تصحیح دکتر ح. م. صدیق، تهران، تکدرخت، ۱۳۹۰.

[۳] فضولی، ملا محمد. **حدیقة السّعدا (خوشبختلر باغی)**، حاضیرلایان: حسن مجید زاده ساوالان، عموم دُنیا اهل بیـت جمعیتـی، قـم شهری، ۱۳۷۴، ۶۴۸ ص. (جلدین اۆزه‌رینه ویراستار رسول اسماعیل زاده‌نین آدېِ قۆیولموشدور.)

یارب ره عشقینده بنی شیدا قیل،
احکام عباداتی بنه اجرا قیل.
نظّاره‌ی صُنعونده گؤزۆم بینا قیل،
اوصاف جبینینده دیلیم گویا قیل.

دیباچه‌نین نثری گؤزل سجعلر ایله دؤلودور. **فضولی**، دیباچه‌نین سؤنوندا، کتابین بابلارینین عنوانلارینی گتیریر. ۶ ـنجی بابدان کربلا ماجرالارینا وارد اولور و ایگیرمیه یاخین فرعی حکایه‌لر و نظم و نثر یولیله ان جان یاخیجی مرثیه پارچالاری یارادیر.

بو کتاب، سؤنرالار آذربایجان مرثیه ادبیاتیندا دخیل، قمری، صافی، صراف، راجی، یحیوی و باشقالارینا یارادیجی اؤرنک اولموشدور.[1]

۵-۳-۶. شاه و گدا

ایلک دفعه **صادقی کتابدار** «مجمع الخواص» اثرینده فضولی‌نین بو اثریندن خبر وئرمیشدیر. پطروگرادین «آسیا موزه‌سی»ـنده ساخلانیلان «کلیات فضولی» یه داخل ائدیلمیشدیر و تۆرکیه‌ده‌ده بعضی الیازما نسخه‌لرینی گؤرنلر اولموشلار. ولاکن حله اینديه کیمی نشر ائدیلمه‌میشدیر. داکا اۆنیورسیته‌سی اوستادی **علی گنجه‌لی**نین دئدیگینه گؤره تبریزده‌ده حاج محمد آقا نخجوانی‌نین کتابخاناسیندا بیر الیازما نسخه‌سی ساخلانیلیرمیش، لاکن من، حله‌لیک بیر نئچه کره باش وورودا، نسخه‌نی تاپا بیلمه‌دیم.

۵-۳-۷. جمجمه نامه

«حضرت عیسی (ع) و کسیک باش» حکایه‌سی موضوعونو احتوا ائدن بو اثردن ایلک کره ۱۶۳۳-۱۶۳۹ ایللری آراسیندا ایرانا گلن «اولئاریوس»، اؤز سفرنامه‌سینده آد آپارمیشدیر. او دئییر کی دربند شهری یانیندا «جمجمه» آدلی مزارستانی زیارت ائتمیش و تۆرک شاعری فضولی‌نین «جمجمه نامه» قوشدوغوندان خبر توتموشدو. لاکن بو اثر، اینديه کیمی تاپیلمامیشدیر. گله‌جگی گؤزله‌مه‌لییک.

---

[1] صدیق، ح. م. *معرفی کتاب* **حدیقة السّعدا**، شبیه خوانی، **گنجینه‌ی نمایش‌های آیینی مذهبی**، سمینار پژوهشی تعزیه، به کوشش دکتر جابر عناصری، تهران ۱۳۷۱، ص ۵۲-۷۵.

۵-۳-۸. معمّالار

بیرینجی دفعه مرحوم حمید آراسلي فضولی‌دن ۴۰ تۆرکجه معما تاپیب نشر ائتمیشدیر. ظنّیمجه کلاسیک قایناقلار، او جمله‌دن «کشف الظنون» دا ذکر اوْلونان «رساله‌ی معما»، ایکی دیلده تۆرکجه و فارسجا یازیلمیش ایمیش. همین رباعیلری بیر دفعه کورکچو اوْغلو استانبولدا نشر ائدیبدیر.

۵-۳-۹. مکتوبات (منشآت)

فضولی‌نین تۆرکجه‌میزین بـزه‌کلـی نثـر نمونـه‌لرینـدن اوْلان مکتـوبلاري، بیـر نئچـه الیازمـادا، «منشآت» کیمی توْپلانمیشدیر. بو مکتوبلار آراسیندان حله‌لیک بئشی علم عالمینه معلوم اوْلموشدور. بونلار هم دیل اسلوبو باخیمیندان، همده شاعرین حیاتی‌نین زاویه‌لرینی اینجه‌لمک و دُورۆن سیاسـی – اجتماعی دورومونو بیلمک اۆچۆن اهمیت داشیییر.

شاعرین تۆرکجه مکتوباتی آراسیندان دؤردۆ مستقل کتاب حالیندا نشر اوْلموشدور[1] بئشینجی‌سینی خانم **حسیبه مازی اوغلو** ۱۹۴۸– نجی ایلده نشر ائتدیرمیشدیر. بو مکتـوبلار، عـصری‌نـین حـاکملری **نشانجی پاشا، احمد بیگ، ایاس پاشا، قاضی علاءالدین** و **شاهزاده بایزیده** منـشیانه و بـزه‌کلـی نثـر ایلـه یازیلان مکتوبلاردیر. بیرینجی مکتوب ان گؤزل نثر نمونه‌لریندن بیریسی ساییلیر و «شکایت نامـه» آدلانیر.

۵-۳-۱۰. دیوان اشعار ترکی

مولانا حکیم ملا محمد فضولی‌نین ان مهم اثـری «دیـوان اشـعار ترکـی» دیـر کـی گلـه‌جـک بؤلۆملرده بو حاقدا دانیشاجاییق.

نتیجه: فضولی‌نین ایکی عربجه، ئیلدی فارسجا و اوْن تۆرکجه اثری. نشر اوْلموشـدور. بـو اثرلـر، هم لفظ و هم معنا باخیمیندان اسلام عالمینده یارانان مـذهبی، عرفـانی، فلـسفی و ادبـی ماهیـت داشییان تایسیز اثرلر اوْلموشلار و ایندیه قدەر ادبیات عالمینده الینه قلم آلان هر کـس اوْنـا نظیـره‌ل یازماغا جان آتمیشلار.

[1] A. Karahan. Fuzulinin Mektupları, İst., ۱۹۴۸, ۶۴ s.

۶. فضولی‌نین دیلی و شیوه‌سی

۶- ۱. ادبی لهجه

مرحوم محمد فؤاد کؤپرؤلؤ یازیر:

فضولی، بؤیؤک تؤرک شاعرلریندن بیری اؤلوب، ادبی تأثیری‌نین دوامی و گئنیـشلیگی اعتباری ایله اؤلدوغو قدەر، شعرلری‌نین بـدیعی قیمتـی باخیمینـدان دا، حتـی ان بؤیـؤک تؤرک شاعری سایپلا بیله‌جک مستثنی بیر شخصیت دیر. ادبی لهجه‌سی‌نین خـصوصیتی، اؤنو آذری ادبیاتی چرچیوه‌سی ایچینده مطالعه ائتمه‌گی ضروری گؤستریر ...»

اؤنون دیلی تام آذری شیوه‌سی نین کبار لهجه‌ســی حـساب اؤلونـور و بونـو بیـز «ادبـی لهجـه» آدلاندیریریق.

۶-۲.نظم نازک

نئجه‌کی شیخ محمود کاشغری تؤرکجه‌میزین قابلیّتینی عربجه صرف و نحـو قایـدالاریna اویغـون اؤلماسی و بو دیلین عربی دیلی ایله یاناشی «ایکی یـاریش آتـی» آدلانـدیرماقلا و بؤتـؤن دیللـردن یؤکسک و گؤجلؤ اؤلماسینی اثبات ائتمک قصدی ایله، تؤرکجه سـؤز داغارجیغینـدا اؤلان کلمـه‌لـری عرب دیلی‌نین مجرّد و مزیدٌ فیه بابلاریna تؤکمؤش و اینانیلماز درجه‌ده گئنیش بابلار مِیدانی آچمیش و «دیوان لغات التّرک» یاراتمیشدیرسا،[1] فضولی‌ده اؤنون تـایی، قیســا صـائتلی تؤرکجـه سـؤزلری عروض اؤلچؤسؤ قالیبلاری ایله تانیش ائتمیش و «دیوان اشعار ترکی» یاراتمیشدیر و ادعا ائتمیـشدیر کی تؤرکجه «نظم نازک» یاراتماق نه کیمی چتین اؤلورسادا، اؤ، توفیق تاپیب بو چتین ایـشی آسـان ائده‌جک و تؤرکجه‌میزین کبار لهجه‌سی‌نین ایلک باهارینی گتیره‌جکدیر:

اول سببدن فارسی لفظیله چؤخدور نظم کیم،
نظم نازک تؤرک لفظیله ایکن دشوار اؤلور.
لهجه‌ی تؤرکی قبول نظم ترکیب ائیله‌سه،

[1] کاشغری، محمود. **دیوان لغات الترک**. برگردان فارسی از: ح.م. صدیق، انتشارات اختر، تبریز، ۱۳۸۳.

اکثرِ الفاظی نامربوط و ناهموار اؤلورا!
منده توفیق اؤلسا بو دشواری آسان ائیله‌رم،
نوبهار اؤلجاق، تیکاندان برگ گۆل اظهار اؤلور.

فضولی دئمک ایسته‌ییرکی فارس دیلی‌نین «نظم ترکیب» ادالارینی تۆرک دیلینه گتیرنده، عمومیتله تۆرکجه‌نین اصالتی و موسیقی‌سی قارشیسیندا بۆتۆن بو ترکیبلر نامربوط و ناهموار اؤلورلار. یعنی عروض بحرلرینه عائد اؤلان تنافر، اماله، زحاف و سائره بروز ائدیر. من ایسه بو آغیر ایشده توفیق الده ائدیب،عروض بحرلری ایله قارشی دوران اکثر الفاظ نامربوط و ناهموارا، نظم ترکیب وئریب، بو تیکانلاردان، گۆل یارپاغی گؤیردیب و تۆرکجه‌میزین ایلک باهارین گتیره‌جگیم. بو زحمتدن حاصل اؤلان نتیجه‌یه «نظم نازک» آدی وئریر.

فضولی‌ده دیل، آخار بیر بولاق کیمی‌دیر. اونون اؤزۆنۆن پیسله‌دیگی «ناهموارلیق» و «نامربوطلوق» گؤزه دگمیر:

یئله وئرمه داغیدیب هریان آیاقلاردان گؤتۆر،
ای پری زُلف پریشانین گره‌کمزمی سنا؟

دیشله‌دیمسه لعلین، ای قانیم تؤکن، قهر ائیلمه،
توت کی قان ائتدیم، عدالت ائیله قانی قانا توت.

دئمن گؤز یاشی ایله دفع اؤلور عشق آتشی تندن،
بو اود هر یئره دۆشسه، فرق قیلماز قوروسون یاشین.

اهل تمکینم، منی بنزتمه ای گۆل بۆلبۆله،
درده یوخ تابی اونون، هر لحظه مین فریادی وار.

اؤیله بدحالم کی احوالیم گؤرنده شاد اؤلور،
هر کیمین کیم دُور جُورۆندن دل ناشادی وار.

فضولی تۆرکجه‌میزده «نظم نازک» یاراتماق اۆچۆن بیر طرفدن تک هجالی تۆرکجه سؤزلریمیزی غزل دیلینه داخل ائدیر و دیگر طرفدن فارسجا و عربجه منشألی یۆنگۆل، تانیش و اوندان قاباق غزل دیلینده قبول اؤلونموش لغتلردن استفاده ائدیر. بیرینجی ادعایا مثال یوخاریداکی

بیتلرده ایشلنن یئل، وئر، قان، دیش، تک، اؤ، کیم، اؤل، دهٔ، قېل، یاش، دؤش، یئر و ... کیمـی تـک هجالی سؤزجؤکلری و ایکینجی ادعایا آشاغېداکې بیتلرده وفا، جفا، درد، درمان، اظهار، مبتلا، مکـدر، خاطر، صفا، همدم، اهل، ریا، مدعا و ... کلمه‌لری مثال گتیرمک اؤلار:

وفا هر کیمسه‌دن کیم ایسته‌دیم، آندان جفا گؤردۆم،
کیمی کیم بی‌وفا دنیادا گؤردۆم، بی‌وفا گؤردۆم.
کیمه کیم دردیمی اظهار قېلدېم، ایسته‌ییب درمان،
اؤزۆمدن هم بتر بیر دردِه آنې مبتلا گؤردۆم.
مکدّر خاطریمدن قېلمادې بیر کیمسه غم دفعین،
صفادان دم اوران همدملری اهل ریا گؤردۆم ...

مرحوم **دمیرچی‌زاده**نین دئدیگی کیمی، آذربایجان تۆرکجه‌سی‌نین کبار ادبی لهجه‌سینی یاراتماقدا فضولی‌نین بؤیۆک خدمتی اؤلموشدور کی تۆرکجه سؤزلری «نظم نازک» آدلاندېردېغې شـعر دیلینـه گتیرمیش و یۆزلرله اوندان قاباق ایشلنن عربجه و فارسجا سـؤزلری و افـاده‌لـری تۆرکجـه سـؤزلر و افاده‌لر ایله دگیشمیشدیر:[1]

ساقیا جام توت اؤل عاشقه کیم قایغولودور،
قایغو چکمک نه اۆچۆن جام ایله عالم دؤلودور.
قویالېم باشې خُمِ باده آیاغېنا مدام،
توتماماق اؤلماز آنېن حرمتینی بیر اولودور.
بونجا کیم کوه صفت باشېما داشلار اورولور،
دیده‌ی بختیم اؤیانماز نه عجب اویغولودور ...

۶-۳. شعرده صنعتکارلیق

عروض وزنلری آراسېندان فضولی ائله وزنلر سئچمیشدیرکی، تۆرکجه قېسسا صائتلر سؤزلری بـو وزنلره سالا بیلسین. هزج بحریندن آلتې، رمل بحریندن آلتې، مضارع بحریندن اۆچ، مجتث بحریندن بیر، خفیف بحریندن ایکی و منسرح بحریندن بیر نوع ایشلتمیشدیر.[2] و «نظم نازک» مجموعه‌سینی، اؤیناق و جاری بحرلری رواج وئرمکلـه زنگینلشدیرمیـشدیر. وزن یئنیلیـکلرینـدن عـلاوه، فـضولی

[1] محمد فضولی، (مقاله لر توپلوسو)، باکی، ۱۹۵۸، ص ۵۱.
[2] تفصیلات اۆچۆن باخ: **محمد فضولی مقاله‌لر توپلوسو**، اکرم جعفرین «فضولی شعری‌نین وزنی» باکی، ۱۹۵۸، ص ۱۷۵-۸۰.

شعرلرینده یئر – یئر، بدیعی صنعتکارلیق مهارتلری‌ده گؤسترمیش و شعرلرینی اینجه صنعتلر ایله بزه‌میشدیر. بدیعی صنعتلر و بزه‌مه‌لردن بعضی نمونه‌لره دقت یئتیره‌لیم.

۶-۳-۱. قرآن تلمیح‌لریندن نمونه‌لر

سجده‌گاه ائتمیشدی عشق اهلی قاشین محرابینی،
قیلماداں خیلِ ملایک سجده‌ی آدم هنوز.

کی حضرت آدمین یارانیشی و ملائکه‌لره اونا سجده ائتمه امرینه دائر آیه‌یه اشاره‌دیر.

شاهسان، مُلکِ ملاحتده سنه قوللار چوخ،
بیری اولدور کی وئریب مصرده سلطان اولموش.

کی حضرت یوسف علیه السلامین مصرده، عزیزلیک مقامینا چاتماسینا دایر آیه‌یه اشاره‌دیر.

عکس قدّینله گؤرن دایره‌ی آینه‌نی،
دئر مه بدردیر انگشت نبوّتدن شق.

کی حضرت محمد(ص)ین شق القمر معجزه‌سینه دایر آیه‌یه اشاره‌دیر.

بوراخدی خاکه حُسنۆن، آفتابِ عالم آرایی،
گؤتۆردۆ یئر اۆزۆندن معجز لعل مسیحایی.

کی حضرت عیسی علیه السلامین اؤلۆلری دیریلتمه معجزه‌سینه دایر آیه‌یه اشاره‌دیر.

دئدیلر بی‌خبرلر، باغ جنت کویونا بنزر،
خبر وئردی منه آندان گلن آدم: یالاندیر بو!

کی حضرت آدمین جنّتدن قاوولماسینا دایر آیه‌یه اشاره‌دیر.

ایکی گؤزدن روان ائتمیش سرشکیم قامتین شُوقۆ،
عصای معجزی گؤر کیم ایکی بؤلمۆش بو دریانی.

کی حضرت موسی علیه السلامین اؤز عصاسی ایله نیل چاییني ایکی یئره بؤلمه معجزه‌سینه دایر آیه‌یه اشاره‌ائدیر.

۶-۳-۲. استعاره‌لردن نمونه‌لر

دیل اوزادیر بحث ایله اول عارض خندانه شمع،

اۏد چېخېر آغزېندان ائتمزمی حذر کیم یانا شمع؟

بورادا شمعین انسان کیمی دیل اوزاتماسې و یا اۏنون یئنه‌ده انسان کیمی حذر ائتمه‌سی، اســتعاره اۏلاراق ایشه آپارېلمېشدېر.

گر دگیل بیر ماه مهر ایلن منیم تک زار صبح،
باشېن آچېب نیشه هر گۆن یاخاسېن یېرتار صبح؟

بورادادا صبح انسان کیمی «زار اۏلماق» و «یاخا ییرتماق» صفتلری ایله توصیف ائدیلمیشدیر کی بدیع فنّینده استعاره سایېلېر.

آیینه سئور جاندان رُخساره‌ی جانانې،
بیر غایته یئتمیش کیم آیرېلسا چېخار جانې.

بورادا «آینانېن جانی‌نین چېخماسې» گۆجلۆ بیر استعاره‌دیر. چۆنکی جانان اۆز رُخسارینی آینــادان اوزاق توتارسا، آینانېن‌دا جانی (ایچینده اۏلان تصویر) چېخېب گئدر.

تماشای رُخۆن عزمینه چېخدې آفتاب، اما،
گلیرکن سرعت ایلن، دۆشدۆ یۆز یئرده شتابېندان.

بورادادا گۆنشین تماشایا چېخماسې، گۆنشین سرعت ایله گله – گله شتابدان دۆشمه‌سی مهارتلــه یارادېلمېش استعاره‌لردیر.

۶-۳-۴. مجازلاردان نمونه‌لر

برق آهیم گۆی اۆزۆن توتموش سرشکیم یئر اۆزۆن،
صحبتیمدن هم وحوش ائتمیش تنفّر، هم طیور.

تاس الین اۆپدۆ، حسد قېلدې قارا باغرېمې سو،
یئتدی سو جسمینه، رشک، آلدې تنیمدن آرام.

داش دلر آهیم اۏخو شهد لبین شۆقۆندن،
نولا زنبور ائوینه بنزه‌سه بیت الحزنیم.

غمیم شرح ائتمک اۆچۆن ایسترم هر گۆردۆگۆم ساعت،
توتام دامانېنې، یئتمز الیم چاک گریباندان.

گر مشک دئرسه عاشق اؤل بوی زُلفه ساقی،
تند اؤلما بیر قدح وئر، تر ائیله‌سین دماغی.

دُر تک دیشین سؤزۆنۆ هر دم ائشیتمک ایستر،
بحرین مدام اونونچین ساحلده‌دیر قولاغی.

فضولی‌نین فارسجا دیوانیندادا اینجه مضمونلار و بدیعی صنعتلر چوْخدور[1] و بیر تدقیقاتچی دئمیشکن: «... توجه به مضامین باریک و معانی دقیق، باعث پیچیدگی و تعقید نشده، مانع فصاحت و رسایی اشعارش نگردیده است.»[2]

۶-۴. فضولی شعری‌نین ادبیات تاریخیمیزده‌کی اؤنمی

فضولی شعری، آذربایجان توْرکجه اورتاچاغ شعری‌نین ان یۆکسک ذروه‌سی سایپلیر، همده بوْتوْن شرق عالمینده ان چوْخ اوْخونان دیوان، اوْنون دیوانی اوْلموشدور. اوْنون شعری، بدیعی صنعتلر باخیمیندان، دنیادا، مثلی تاپیلمایان اینجه صنعت محصولودور. بوْتوْن دیللرده هئچ بیر شاعر، اینديه کیمی تاپیلماییب کی فضولی‌نین دوشوْنجه و اینجه صنعت نبوغونا مالک اوْلا بیلسین. «هومر»دن «تاگور»ا کیمی اولوسلار آراسیندا ظهور ائدن شاعرلری فضولی ایله مقایسه ائدنده، هامیسی گئریده دورور. اوْنون کیمی هم اؤز دیلینده، همده ایکی باشقا دیللرده درین مضمونلو، یۆکسک بدیعی اسلوبیاتلی و قالیجی اثرلر یارادا بیلن شاعره راست گله بیلمیریک. اوْنون اثرلریندن استقبال اوْ قدر اوْلموشدور کی یالنیز «لیلی و مجنون» مثنویسیندن ۱۸۰۰ الیازما نسخه‌سی معلومدور و بو گؤستریر کی اوْنون اثرلری هر زمان گئنیش اوْخوجو کوْتله‌سینه مال اوْلموشدور.

۶-۵. فارس شاعرلرینه اعتنا

مولانا حکیم ملامحمد فضولی‌نی بیز، فارس شعر تاریخینده دؤنۆش نقطه‌سی یارادان صائب تبریزی‌یه درین تأثیر قویان اوستاد شاعر حساب ائدیریک. بو مسأله، فارس شعری ایله اوْلان درین علاقه‌سینی گؤستریر. اوْنون، فارسجا یازان شاعرلر آراسیندان، **نظامی**، **حافظ**، **سعدی**، **سلمان**، **خواجو** و

[1] فارسجا غزللری‌نین بدیعی صنعتلری ایچوْن باخ: پور نامداریان، تقی. **غزل‌های فارسی فضولی**، مجله‌ی ایران شناخت، سال ۱۳۷۶، ش ۵.
[2] مشرف، مریم. **زندگی و شعر محمد فضولی**، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۷۲.

باشـقالارېنا اعتنـا ائتـدیگی آیدېنـدېر. بـو اعتنایـا نمونـه اۏلاراق، بعـضی بیتلرینـی، اۏ شـاعرلرین قۏشدوقلارې بیتلر ایله مقایسه ائدیریک:

حافظ — *شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل،*
کجا دانند حال ما، سبکباران ساحل‌ها؟
فضولی — *بیابان‌گرد مجنوندان غم و دردیم سؤال ائتمه،*
نه بیلسین بحر حالین اوْل کی منزلگاهی ساحلدیر؟

حافظ — *حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر،*
اشارتی است که از روزگار هجران گفت!
فضولی — *واعظ بیزه دون دوزخی وصف ائتدی فضولی،*
اوْل وصف سنین کلبه‌ی احزانېن اۏچۆندۆر.

حافظ — *روزگاری است که سودای بتان دین من است،*
غم آن کار، نشاط دل غمگین من است.
فضولی — *سجده‌دیر هر قاندا بیر گۆل گۆرسم آئینیم منیم،*
گاه کافر، گاه مؤمن، توت بودور دینیم منیم.

حافظ — *دو چشم شوخ تو بر هم زده ختا و حبش،*
به چین زُلف تو ماچین و هند داده خراج.
فضولی — *بیر پری زُلفۆن توتوب حالېندان آلدېم کام دل،*
توت کی چین مُلکۆنۆ توتدوم، هنددن آلدېم خراج!

حافظ — *ره نبردیم به مقصود خود اندر شیراز،*
خرم آن روز که حافظ، ره بغداد کند.
فضولی — *فضولی ائیله‌دی آهنگ عیش‌خانه‌ی روم،*
اسیر محنت بغداد گۆردۆگۆن کؤنلۆم!

سعدی — *در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن،*

من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود!

فضولی *گؤرمه‌میشدیر گرچه کیمسه جان بدندن گئتدیگین،*
ایشته بن گؤردؤم کی شیمدی کندی جانېمدېر گئدن!

سلمان ساوجی *من کیستم تا وا شوم سودای دیدار شما،*
اینم نه بس کاید به من بویی ز گلزار شما.

فضولی *من گدا، سن شاها یار اؤلماق یوخ، امّا نئیله‌ییم،*
آرزو سرگشته‌ی فکر محال ائیلر بنی!

سلمان ساوجی *قبله‌ی ما نیست جز محراب ابروی شما،*
دولت ما نیست الاّ در سر کوی شما!

فضولی *زاهدا سن قېل توجه گوشه‌ی محرابا کیم،*
قبله‌ی طاعت خم ابروی دلبر دیر بنا!

سلمان ساوجی *روز محشر در جواب پرسش سودای کفر،*
هیچ دست آویز ما را نیست جز موی شما!

فضولی *ای خوش اوْل کیم عشق حرفین بیر داهی تکرار ائدم،*
حشر دیوانېندا گؤرگج نامه‌ی اعمالېمې.

کاتبی *ما با وجود سنگ ملامت سلامتیم،*
گویا که سنگ‌های ملامت، حصار ماست!

فضولی *نقد جان تاراج غمدن ساخلاماق دشوار اؤلور،*
عشق تا سنگ ملامتدن حصار ائتمز بنا!

کاتبی *گه منم و دشت و در، گه منم و کوهسار،*
قصّه‌ی مجنون مراست، غُصّه‌ی فرهاد هم!

فضولی *یاتدېلار فرهاد و مجنون مست جام عشق اؤلوب،*
ای فضولی بیز اؤلار یاندېقجا، نوبت بکلریز!

۶-۶. فضولی شیوه‌سی‌نین فارسجایا تأثیری

فضولی‌نین شعر طرزی و سبکی، اوْنون زمانه‌سینه کیمی، اوْلامېشدېر. **فضولی** بو شیوه‌نی، ابداع و اختراع ائتمیشدیر و اوْندان سوْنرا گلن- دئمک اوْلارکی- بۆتۆن غزل یازان شاعرلریمیز، بو سبکی تقلید ائتمیشلر و اللریندن گلدیگی قده‌ر، جعفر جبارلی دئمیشکن: «فضولی‌نین آیاغېنا چاتماق اوْچۆن جان آتمېشلار.»

همین طرز و سبک، آذری تۆرکجه‌سی و عثمانلې تۆرکجه‌سینده «فضولی» آدلې یئنی بیر مکتب ایجاد ائتمیش، فارس دیلینده ایسه، فارس شعر جریانېنې آلت - اۆست ائدیب یئنی شیوه‌نین ایجادېنا سبب اوْلموشدور. بو ایجادین عاملی یئنه‌ده تۆرک شاعری و فضولی‌نی اۆزۆنه اوستاد سایان **صائب تبریزی** واسطه‌سیله گئرچک‌لشمیشدیر.[1]

او، **فضولی**‌دن اؤیره‌ندیگی یئنی سبکی و یئنی شیوه‌نین آدېنې «طرز تازه» قویور. **صائب تبریزی**‌نین «طرز تازه» آدلاندېردېغې شیوه‌نین اساسی بودور کی هر بیت شعر «معادل دوزه‌لتمه» اساسېندا قورولور. یعنی ایکی قارشېلېقلې مضمون بیری - بیری‌نین آردېنجا گلیر. مثال اوْچۆن **صائب**‌ین آشاغېداکې بیتلری نین:

ریشه‌ی نخل کهنسال از جوان افزون‌تر است،
بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را.
**

بر آستان تو نقش مراد فرش شود،
بساط خود اگر از بوریا توانی کرد.
**

از تیر آه مظلوم، ظالم امان نیابد،
پیش از نشانه خیزد، از دل فغان کمان را.

بیرینجی بیتده یاشلې نخلین کؤکۆندن گئنیش و چوْخ اوْلماسې (عینی مضمون) و یاشلې انسانېن دنیایا باغلېلېغې‌نېن گئنیش و چوْخ اوْلماسې (ذهنی مضمون)، ایکینجی بیتده آستانایا آرزو فرشی سالېنماسې (ذهنی مضمون) و حصیر اۆستۆنده اوْتورماق (عینی مضمون)، اۆچۆنجۆ بیتده ایسه مظلوم آهې‌نېن اوْخا چئوریلیب ظالمه توْخونماسې (ذهنی مضمون) و اوْخ آتاندا، کمانېن کیریشی‌نین سس یا ناله ائتمه‌سی (عینی مضمون) معادل دوزه‌لتمه کیمی ایشلنیلمیشدیر.

---

[1] محمدزاده صدیق، حسین. **شرح غزل‌های صائب تبریزی**، انتشارات الست، تهران ۱۳۷۱، مقدمه.

همین شیوه‌نی **صائب** **فضولی**‌دن آلمېش و رایج ائتمیشدیر و فارس شعر تاریخی‌نین دؤنۆش نقطه‌سینی ایجاد ائده بیلمیشدیر. **فضولی**‌نین فارسجا دیوانېندان تصادفی سئچدیگیمیز آشاغېداکې غزل ساياغې شعر، اۇنون زمانېنا کیمی فارس شعر تاریخینده سابقه‌سیز ایمیش:

لطیف است آن پری، آن به که از مردم نهان آید،
مبادا گر فتد نور نظر بر وی، گران آید.
بسوز ای آتش دل، استخوان سینه را یک یک،
مبادا تیر آن ابرو کمان بر استخوان آید.
رود صد آه من تا آسمان هر دم وز آن هر یک،
بلایی گردد و بر جان من از آسمان آید.
شدم محروم تا حدی که نگذارد مرا حیرت،
که وصل دوست در دل بگذرد یا بر زبان آید.
پی دفع رقیب از آه دل یک دم نی‌ام خالی،
یکی از صد هزاران تیر شاید بر نشان آید.
به مردن رست دل از جان و آمد جانب کویت،
ز جان بگذشت از دست غمت تا کی به جان آید؟
فضولی نقد جان کردی نثار مژده‌ی وصلش،
چه خواهی کرد گر ناگاه آن سرو روان آید.

بیر بیتده ایکی معادله گتیرمک بو طرز و بو سبکه مخصوصدور. **صائب** تۆرکجه دیوانېندا دا همین شیوه‌نی **فضولی**‌دن آلېب، دوام ائتدیریر. مثلاً آشاغېداکې بیتده:

اگر خورشید تابان ایله سنسیز هم شراب اۇلسام،
لب لعل می‌آلود و گؤزۆمده قانلې پیکاندېر.

ایکی تصویر واردېر:

بیرینجی‌سی گۆنشین شعاعلارېنېن گؤزۆ اینجیتمه‌سی (عینی تصویر) و ایکینجی‌سی عاشقین، معشوقون لب لعل می‌آلودونا باخاندا، گؤزلری‌نین قاماشماسې (ذهنی تصویر). ویا آشاغېداکې بیتده:

عاشقین گؤز یاشېنا رحم ائیله‌مز اۇل آفتاب،
آغلاماق ایله آپارمار اۇد الیندن جان کباب.

معشوقون گؤنش اؤزؤنه آغلاماق (ذهنی تصویر) وکبابىن اودون اؤستؤنه گـؤز یاشـى تؤکمـه‌سـی (عینی تصویر) بو طرز و بو سبکه عائد معادله‌لردیر.[1]

دئدیگیمیز کیمی **صائب**، اؤزؤ، یاراتدیغى شعر مکتبینـه «طـرز غریـب»، «طـرز تـازه» و «معنـی نازک» آدى وئریر ولاکن اونون اؤلؤمؤندن نئچه یؤز ایل سونرا اونون یاراتدیغى یئنـی شـعر مکتبینـه «هندی» آدى وئردیلر.

۶-۷. نوایی، فضولی و صائب اؤچلؤگؤ

صائب اؤزؤنؤن یاراتدیغى ۱۲۰ مین فارسجا بِیلترینده وتذکره‌لرده دئییلن ۲۰ مین بیتلیک تؤرکجه دیوانىندا، اصلینده **فضولی**‌یه نظیره یازما ایشی ایله مشغول اوْلور و دیلی تام فـضولیانه‌دیـر کـی هـئچ، حتی تؤرک غزل دنیاسىنىن نهنگ اوستادی **امیر علیشیر نـوایی**‌دن ده الهام آلىر. آشاغىدا وئره‌جگیمیز مثاللار، **فـضولی**‌نین دیلی و دؤشؤنجه‌سی‌نـین و شـعریّت آنلاییـشى‌نـىن **صـائب تبریـزی**‌ده تـأثیرینی گؤسترمکله برابر، **فضولی**‌نین اؤزؤنؤن‌ده **نوایی**‌دن تأثیر آلماسىنى نمایش ائتدیریر:

نوایی — *تاپمىش اوْل یؤز قطره - قطره قویدان اؤزگه آب و تاب،*
قایدا وه- وه مونجا کوکب، ظاهر ائیلیب آفتاب؟

فضولی — *صبح چکمیش، چرخه چالمىش داشه تیغین آفتاب،*
ظاهر ائتمیش اوْل مه دِلّاکه عین انتساب.

صائب — *عاشقین گؤز یاشىنا رحم ائیله‌مز اوْل آفتاب،*
آغلاماق ایلن آپارماز اود الیندن جان کباب.

و در دیوان فارسی:

از لطافت بس که دارد چهره‌ی او آب و تاب،
آفتابی می‌شود رنگش ز سیر ماهتاب.

***

نوایی — *ای ساچىن آشفته‌سی یؤز خیل سودایی مزاج،*
گؤرمه‌دیک زنجیر هم سئودایا باعث هم علاج.

فضولی — *منحرفدیر ساقیا اندوه دنیادان مزاج،*
باده توت کیم علّت اندوها غفلتدیر علاج.

[1] محمدزاده صدیق، حسین. **شرح اشعار ترکی صائب تبریزی**، تبریز، یاران، ۱۳۹۰.

صائب بر رخِ ممکن بود پیوسته گردِ احتیاج،
لازمِ این نشئه، افتاده است دردِ احتیاج.
***

نوایی یئنی کؤرکؤزدۆ ساووق آه و سارىق رخسار صبح،
گر نهایی مهردن مین دک ایمس بیمار صبح.

فضولی گر دگیل بیر ماه مهر ایله منیم تک زار صبح،
باشىن آچىب نیشه هرگۆن یاخاسىن ییرتار صبح؟

صائب قرص خورشید است اوّل لقمه‌ی مهمان صبح،
چون توانم داد شرح نعمت الوان صبح؟

ویا: تا به کی همچون سگان گیرد تو را در خواب صبح؟
چون گل از شبنم بزن برچهره‌ی خود آب صبح.

ویا: چاک خواهد سر برآورد از گریبانم چو صبح،
رفته- رفته می‌کند گل داغ پنهام چو صبح.
***

فضولی تؤکدۆکجه قانىمى اوْخون اوْل آستان ایچر،
بیر یئرده‌یم اسیر که توْرپاغى قان ایچر.

صائب عاشق قانىنى وسمه‌لی قاشىن نهان ایچر،
جوهرلی تیغ، قىن آرا پیوسته قان ایچر.
***

فضولی نولا گر رشک رخساریله باغرى خونلارىن قاندىر،
داشى تاثیر ایله لعل ائیلین خورشید رخشاندىر.

صائب منی محروم ائدن رخساردان زُلف پریشاندىر،
بو دریای لطافت، موجِ عنبر ایچره پنهاندىر.
***

فضولی کؤنؤلده مین غمیم‌واردىر که پنهان ائیله‌مک اوْلماز،
بو هم بیر غم که ائل طعنیندن افغان ائیله‌مک اوْلماز.

صائب *توتولموش کؤنلۆمۆ جام ایله شادان ائیله‌مک اۏلماز،*
ال ایلن پسته‌نین آغزېنې خندان ائیله‌مک اۏلماز.
***

نوایی *خرّم اۏلدو باغ و یئر گۆلدن، ایچیمده غم هنوز،*
گۆلدۆ هریان غنچه و کؤنلۆم ایشی ماتم هنوز.
فضولی *عالم اۏلدو شاد سندن، من اسیر غم هنوز،*
عالم ائتدی ترک غم، منده غم عالم هنوز.
صائب *خاک من بر باد رفت و دُردی آشامم هنوز،*
توتیا شد جام و می باقی است در جامم هنوز.

ویا: *از سرشک گرم زرین است مژگانم هنوز،*
می‌چکد آتش چو شمع از رشته‌ی جانم هنوز.
***

نوایی *باغ آرا نه سرو ایتیرمین آرزو نه گۆل هوس،*
دهر باغېندان منه بیر سروِ گۆل رخسار، بس!
فضولی *ای کؤنۆل اۏل خنجر مژگانا ائیله‌رسن هوس،*
قصدِ جان ائتدین بقای عُمردن پیوندی کس.
صائب *دردِ پیری را جوانی می‌کند درمان و بس،*
آه کاین درمان نباشد در دکان هیچ کس.

و یا: *می‌کنم سیر گل از چاک گریبان قفس،*
نبض گلشن را به دست آورده‌ام از خار و خس.
***

فضولی *دل که سر منزلی اۏل زُلف پریشان اۏلموش،*
نۏلا جرمو که آسېلماسېنا فرمان اۏلموش؟
صائب *می دن اۏل چهره‌ی زیبا عرق افشان اۏلموش،*
تا سراسر گؤز اۏلوب اۏزۆنه حیران اۏلموش.(صائب/۱۰۲)
***

فضولی *تا که طاقِ زرنگارین، چرخ دیوان ائیله‌میش،*
خشت زرینی، صبا، فرشِ گۆلۆستان ائیله‌میش.
صائب *خط، غبار عارضین، آیات قرآن ائیله‌میش،*
حُسن صاحب شوکتین موری سلیمان ائیله‌میش.
***

فضولی *محنت عشق ای دل آساندیر دئیو، چوخ وورما لاف،*
عشق بیر یۆکدۆر که خم بولموش اونون آلتیندا قاف.
صائب *نیست بر آئینه‌ی دردی کشان گرد خلاف،*
می‌توان چون جام می دیدن ته دل‌های صاف.
***

نوایی *قاشلاریندان کیم ایرۆر قانلیق کۆنۆل ایچره خیال،*
اول قیزیل کاغذدا اۆندۆر بو شفق ایچره هلال.
فضولی *چرخ هر آی باشینا سالمیش قاشیندان بیر خیال،*
بو جهتدندیر هر آی باشیندا اولماق بیر هلال.
صائب *بدر از روشنی عاریه گردید هلال،*
کوته اندیش محال است کند فکر محال.
***

نوایی *تا ییغیت ایردیم قاریلارغا کۆپ ایردی خدمتیم،*
قاریغان چاغدا ییغیتلرگه آغیردیر صحبتیم.
فضولی *زائر میخانه‌یم مغ سجده‌سیدیر طاعتیم،*
عشق پیریم، نقد جان نذریم، توکل نیّتیم.
صائب *از هوای تر برافروزد چراغ عشرتم،*
رشته‌ی باران بود شیرازه‌ی جمعیتم.
***

فضولی *گریه‌دیر هر دم آچان غمدن توتولموش کۆنلۆمۆ،*
عشقدیر خالی قیلان قان ایله دولموش کۆنلۆمۆ.
صائب *ساقیا می دن رفو قیل چاک بولموش کۆنلۆمۆ،*
قیل یاخاسین قان ایلن پیوند، اۆزۆلمۆش کۆنلۆمۆ.

قِید ائتمک لازمدیر کی صائب تبریزی، فارسی شعر تاریخی بۆتۆنلۆگۆنده، دۆشۆنجه مِیدانی‌نینی ان اوجا ذروه‌سی حساب اۏلونور. صائب دیوانی‌نین سؤزلۆگۆنۆ ترتیب ائدن **گلچین معانی** دئییر:

«صائب، دهرین اعجوبه‌سی‌دیر، اونا تای گلمه‌میشدیر، گلمه‌ییر و گلمیه‌جکدیر.» [1]

فارس اورتاچاغ شعرینی ان اوجا ذروه‌یه قالدیران صائب، فضولینی تعقیب ائدن و اۏنون شاگردی حساب اۏلونور.

نتیجه: فضولی تۆرکجه و فارسجا تاریخینده یئنی بیر طرز و سبک یاراتدی. شاعرلری شعرده، هم لفظ و همده معنادا صنعتکارلیق ایشه آپارماغا چکدی. اۏ‌دا هر بیت شعرده ایکی معادله، عینی و ذهنی تصویرلر یاراتماق ایدی. **صائب تبریزی** ایسه، هم **فضولی** و همده **امیر علیشیر نوایی**‌دن تأثیر آلاراق، فارس شعرینده، سۏنرالار «هندی» آدلانان طرزین یارادیجیسی اۏلدو.

[1] گلچین معانی، احمد. **فرهنگ اشعار صائب**، جلد ۱، ص سیزده.

۷. فضولی‌نین توٚرکجه دیوانیٛنیٛن بیر پارا مضمونلاریٛ

۷-۱. عشق

مولانا حکیم ملامحمد فـضولی، اوٚز کلامی و فلسفی دوٚشوٚنجه‌سینی عشق ایله یوٚغورموشدور. اوٚنون گؤرۆشوٚنجه عشق، «تقدیر خدا» دیر.[1] هر حرکت، حتی نِی‌ده‌کی صدا و مِی‌ده‌کی حـرارت‌ده اونـدان ناشی‌دیر.[2] بوٚتوٚن عالم و وارلیٛق عاشقی‌دیر. اصلینده اونون دوٚشوٚنجه جوهره‌سی عشق‌دن باشـقا بیـر شئی دگیلدیر. عشق، وارلیٛغیٛن ان بؤیوٚک سرّی حساب اوٚلونور و یگانه گوٚجدوٚر کـی انجـذاب اونـدان حاصل اوٚلور. بوٚتوٚن وارلیٛق آن به آن و لحظه به لحظه عشقین گوٚجوٚ ایله حالـدان حـالا دوٚشـوٚرلر و دگیشیلیرلر. هر شئی «پرتو انوار حقیقت» سایلیٛر و تصوّره گلمز، و توصـیف اوٚلا بیلمـز بیـر زاددیٛـر. عشقی تعریف ائتمک اوٚلماز، بلکه اونو دادماق و ایچمک اوٚلار، ایچمکدن ایسه دوٚیولمـاز. **ابـن عربـی** **بایزید بسطامی** دیلینجه دئییر:

> *«عاشق اوٚ تشنه‌دیر کی دنیزین سویونو قورتـوم - قورتـوم ایچیـر و لاکـن هـر زمـان سوسوزلوقدان دیلی آغزیٛندان ائشیکده لهله‌ییر.»*[3]

فضولینین دنیا گؤرۆشوٚنوٚن اساسی «عشق» اوٚزه‌رینده قورولموشدور و عـشقدن سـیوای هـر بیـر زادیٛ اساس‌سیز سایلیٛر و عشق منعین کیمسه‌دن قبول ائتمیر:

> *ای فضولی عشق منعین قیٛلما ناصحدن قبول،*
> *عقل تدبیریدیر اوٚل، سانما کی بیر بنیادی وار.*

فضولیده‌کی عشق انسان کمالی حساب اوٚلونور، چـوٚنکی او، اوٚز معـشوقونو بوٚتـوٚن یارادیٛلیٛـشدان اوٚستوٚن و بلکه یارادیٛلیٛشیٛن اونداان ناشی اوٚلماسیٛنیٛ قبول ائدیر و عشق ایسه سبب اوٚلور کی بئله بیـر معشوق ایله گیزلی و معنوی باغلیٛلیٛغیٛ اوٚلسون. و بو بـاغلیٛلیٛق، اونـو یارادیٛلیٛـشیٛن آرخاسـیٛندا قـالان گیزلی وارلیٛقلار ایله‌ده باغلاییٛر و اونو گؤزه‌للیک و گئرچک‌لیگه سوق وئریر.

---

[1] غ. ۱/۵.
[2] غ. ۱/۲.
[3] **فتوحات مکیه**، ج ۲، ص ۳۲۵.

۷-۲. درد و جفا

فضولی، عاشقی درد چکن و معشوقو ایسه جفا ائدن حساب ائدیر و دئییر کی دردی معشوق یالنېز سئودیگی و ایسته‌دیگی عاشقینه نصیب ائده‌ر و دردی ائله حساب ائدیر کی انسان روحونو صیقل وئریب تمیزه چېخاردار و پاکلایار و زلال حالا گتیره‌ر. «حدیقة السّعدا»نین سون سؤزۆنده دئییرکی الله تعالی چۏخ سئودیگی بنده‌لرینی درده مبتلا ائدر. بورادا بۆتۆن انبیاء و اولیانېن عذاب – اذیت چکدیکلریندن دانېشېر و غزللرینده بو دردین عشقدن ایناقلانماسېنا تأکید ائدیر و عشق آوازه‌سینی ایسه درد الیندن ناله چکمکدن ناشی بیلیر:

ناله‌دندیر نی کیمی آوازه‌ی عشقیم بلند،
ناله ترکین قېلمازام، نی تک کسیلسم بند بند.

بو درد چکمک و ناله ائتمه‌گه باعث ایسه معشوقون جفاسی‌دیر. معشوقون جفاسینی، فضولی، اۏنون عاشقه اۏلان اعتناسېز و اۏندا بیر «عادت» حساب ائدیر و بو عادتی ترک ائتمه‌گه وادار ائتمه‌گین اۏزۆنۆ، جفا سایېر و معشوقون جفا ترک ائتمه‌سینی، عاشق قارشېسېندا تغافل حساب ائدیر:

ای بی وفا کی عادت اۏلوبدور جفا سنا!
باللّه جفادېر اۏلما دئمک بی وفا سنا.

بلانی عشق اۏدونو شعله‌لندیرمه اۆچۆن گره‌کلی سایېر، بلادان قاچمایېر و بلکه آللاهدان طلب ائدیر کی اۏنو عشق بلاسېنا مبتلا ائتسین:

یارب بلای عشق ایله ائت آشنا منی،
بیردم بلای عشقدن ائتمه جدا منی.
آز ائیله‌مه عنایتینی اهل درددن،
یعنی کی چۏخ بلالارا قېل مبتلا منی.

۷-۳. کئفلی‌لیک

کئفلی‌لیک یا مست اۏلما یۏلو ایله عقلین زنجیریندن قورتارما موضوعو، فضولی‌نین چۏخ تکرار ائله‌دیگی بیر سؤزدۆر. اۏ اصل ادراکی کئفلی‌لیکده گۆرۆر:

نئجه بیر وسوسه‌ی عقل ایله غمناک اۏلالېم،
گلین آلایش غمدن چېخالېم پاک اۏلالېم.
نشئه‌ی میِ بولالېم قابل ادراک اۏلالېم،
مست و مدهوش و خراباتی بی‌باک اۏلالېم.

بورادا «ادراک» سؤزۆنۆ ایکینجی و گیزلی بیر معنادا ایشله‌دیر و ادراکی، قیـل و قـال سـایدیغی عقلین قارشیسیندا قویور. همین سؤزۆ باشقا یئرده «عقلی ادراک» معناسیندا ایشلده‌رک دئییر:

اؤیله سرمستم که ادراک ائتمه‌زم دنیا نه‌دیر،
من کیمم، ساقی اولان کیمدیر، میِ و صهبا نه‌دیر؟

۷-۴. غریب‌لیک

غریبلیک موضوعو، فضولی شعرینده هم عرفانی و همده دُنیوی معناسیندا ایشلنمیشدیر. عرفـانی معنادا بئله‌دیر کی او، اؤزۆنۆ ازلی فیض مبدأیندن آیری دۆشدۆکده غریب حس ائدیر و هر زمان دیره نیر کی اونا وصل اولسون و معشوقا یئتیشسین. دُنیوی معنادا ایـسه آنـا یوردونـدان قوپـوب «عـراق عرب» بؤلگه‌سینه دۆشدۆگۆ اۆچۆن، درین غربت حسّی اونو بۆرۆیۆر. فارسجا دیوانیندا دئییر:

نیست در بغدادیان مطلق فضولی رأفتی،
حیف عمر من که بی حاصل در این کشور گذشت!

دیوان فارسی، غ. ۹۷

لاکن کربلا و نجف تورپاغینی یالنیز اوز ایده‌آل معـشوقلارینین یاتـدیغی یئـر بیلـدیگی اۆچـۆن، اؤزۆنه تسکین‌لیک وئریر.

۷-۵. قومیت‌چی‌لیک

مولانا حکیم ملامحمد فضولی اؤز تۆرکلۆگۆنه فخر ائدیر و گۆوه‌نیـر و اؤیۆنـۆر. بـو اؤیۆنمـه اونـا گؤره‌دیر کی تۆرکلۆگۆ ساده‌لیک، پاکلیق، قلبی تمیزلیک، انسان سئوه‌رلیک، گؤزه‌للیک، غیرت و گؤزۆ – کؤنلۆ آچیقلیق آنلامیندا گؤرۆر. ولاکن بو اؤیۆنمـه‌لـر سـبب اولمـور کـی اونـدا قومیـت‌چـی‌لیـک دویغولاری، باشقالارینی کیچیلتمگه و اونلارا خور باخماغا سبب اولسون. اونون آچدیغی، علم، معارف و ادب سفره‌سیندن هر کس استفاده ائده بیلیر:

از سخن، خوانی کشیدم پیش اهل روزگار،
ذوق‌های گونه‌گون در وی ز انواع نعم.
نیستم شرمنده، هر مهمان که آید سوی من،
خواه از ترک آید و خواه از عرب، خواه از عجم.[۱]
هر که باشد گو بیا و هرچه باید گو ببر،

---

[۱] عجم = پارسی نژادِ پارسی‌گوی.

نعمت باقی است این قسمت نخواهد گشت کم.

دیوان فارسی، قطعه ۲۷ (ص ۲۹۹)

تاریخ بۆیونجا بئله بیر «نعمت باقی» صاحبی اۏلماق هر کسه نصیب اۏلمور. فضولی، حکمت، معارف و عرفان دالیسینجا گئتمیش و «علمسیز شعر» یازمامېشدېر. اۏ، هئچ بیر قوم و ملتی منفی گؤسترمه‌میشدیر و بیلدیگی هر دیلده شاه اثرلر یاراتمېشدیر.

۷-۶. مدّاحلېق

مدّاحلیق عربلر و فارسلا آراسېندا، شعر دنیاسېندا اۏلان اۏن صنعتدن بیری ایدی. بو اۏن صنعت بونلاردېر: مدح، ذمّ، استعطاف، تقاضا، رثا، هجو، نسیب، تشبیب، حسب حال، مفاخره.

خاقانی، مداح شاعر عنصری حاققېندا دئییر:

ز دَه شیوه کان حلیت شاعری است،
به یک شیوه شد داستان عنصری.

بعضی شاعرلر مدّاحلیغی یاخشې و مثبت حساب ائدیرمیشلر. نئجه‌کی منوچهری دامغانی دئییر:

گر مدیح و آفرین شاعران بودی دروغ،
شعر حسّان بن ثابت کی شنیدی مصطفی (ص)؟

یا مثال اۆچۆن انوری ابیوردی دیلنچی‌لیک یۏلو ایله «آرپا» ایسته‌ییر و دئییر کی دیلنچی‌لیک یۏلونو الله اۏزۆ آچمېشدېر:

گفتم:« ای گوسفند کاه بخور،
کز علف‌ها همینت آماده است».
گفت:« جو»، گفتمش:« ندارم»، گفت:
«در کدیه خدای بگشاده است».
گفتمش:« آخر از که خواهم جو،
اینت محنت که با تو افتاده است».
گفت:« خواه از کمال دین مسعود،
که ولی نعمتی بس آزاده است». [1]

[1] **دیوان انوری**، ص ۵۳۲.

مولانا حکیم ملامحمد فضولی ایسه هر جوره مدحی ضد مدحـه چئـویریر و اگـر بعـضی دولـت آداملارېنا قصیده یازمېشدېر، هامېسېندا شکایت و فریاد حسّی دویولور. فضولی‌نین بو بیتی هامېنـېن دیلی‌نین از بری‌دیر کی دئییر:

ای فضولی اؤدلارا یانسېن بساط سلطنت،
یئیدیر آندان حق بیلیر بیر گوشه‌ی گلخن بنا.

غ./ ۷

اؤ، تحمیدیه، پیغمبر (ص) نعتی و امامالارېمېزېن منقبه‌لریندن سؤنرا، کیمسه‌یه مـدح یازمامېـشدېر، بلکه شاهلارې نصیحت و حتی اؤنلارې تقبیح و طعن ائتمیشدیر.[۱]

۷-۷. ریاکار زاهدلر و صوفی

مولانا حکیم ملامحمد فضولی شعری‌نین اساس منفی تیپی ریاکار زاهدلر و واعظلردیرلر . اؤنـون ائله غزلی یؤخدور کی بو موضوعی بیرته‌هر ایشلنمه‌سین. او یالانچې، ریالار، آلدادېجې و فریلـداقچې دیل ایله خلقی آلدادېب، اؤز دُنیوی مِیللرینه چاتماق اۆچۆن شـریعت دؤنونـا گیرنلـره آغـزېن اگیـر و اؤنلارې افشاء ائدیر:

غایت زهد و ورع زاهد، وصال حور ایسه،
وجهی یوخ منع ائیله‌مک حوری لقالاردان بنی.

غ./ ۲۹۹

فضولی یگانه شاعردیر کی شریعته پای‌بند اؤلماغېنا محکم تأکید ائدیر و الله درگاهېنا استغاثه ایله دئییر:

بیر یؤلدا ثابت ائت قدمِ اعتباریمی،
کیم رهبرِ شریعت اؤلا مقتدا بنا.

غ./ ۳

و بلکه‌ده همین تأکید اۆچۆندۆر کی یالانچې شعریت‌چی‌لری مثلی گؤرۆنمه‌میش ایتی دیـل ایلـه هده‌له‌ییر.

قِید ائده‌لیم زاهدی ان منفی سیما گؤستردیگی حالدا، فضولی «صوفی»نی ده یازېق و محـروم و دالې قالمېش حساب ائدیر و هر حالدا اؤنودا منفی بیر سیما گؤرۆر:

زرّاق زاهدین ایچه‌لیم قانېنې صبوح،
محروم صوفی‌نین قېلالېم باغرېنې کباب.

---

[۱] مشرف، مریم. **زندگی و شعر محمد فضولی**، ص ۵۱ (مدح و ضد مدح).

غ./ ۳۶

نتیجه: فضولی بیر عارف و حکیم دیر. اۏنون وارلیغېنې عشق بۆرۆمۆشدور. کیمسه‌نی مدح ائتمه‌میش و هئچ بیر قوم و ملتی پیسلمه مه‌میشدیر و اسلام عالمی‌نین هر اۆچ دیلینده حکمت و معارف تبلیغ ائتمیشدیر. خشکه زاهد لیکدن و صوفی‌لیکدن چکینمیشدیر.

۸. فضولی‌نین تۆرکجه دیوانې‌نېن حاضرلانماسې

۸-۱. تۆرکجه دیوانېن نشرلری و ایرانداکی نشرلرین توصیفی

تاریخ بۆیونجا، فضولی، تۆرکجه دیوانې ایله تانېنمېشدېر. بو دیوانا عمومیتله «فـضولی کلیـاتی»دا دئییلمیشدیر.

فضولی‌نین تۆرکجه دیوانی بیرینجی دفعه تبریزده ۱۲۴۴ هـ. ایلینده داش باسما اصولو ایلـه نـشر اۏلموشدور.

ایکینجی دفعه یئنه‌ده تبریزده ۱۲۴۷ هـ. ایلینده نشر ائدیلمیشدیر.

اۆچۆنجۆ دفعه، یئنه‌ده تبریزده ۱۲۶۶ هـ. ایلینده «آخوند ملاّ عبدالله»ـین نـستعلیق خطـی ایلـه ۱۴۵ صحیفه‌ده نشر ائدیلمیشدیر. بو نشر مصوّردیر. هر اۆچ نشرین عنوانلارې «دیوان فضولی» دیر.

دۏردۆنجۆ دفعه ۱۲۷۰ هـ. ایلینده، ۱۶۱ صحیفه‌ده «کلیات فضولی» عنـوانې ایلـه حـروف یېغمـا اصولو ایله یئنه‌ده تبریزده نشر ائدیلدی.

بئشینجی کره، یئنه‌ده تبریزده ۱۲۷۲ هـ. ایلینده ۱۳۴ صحیفه‌ده حروف یېغمـا اصـولو ایلـه نـشر اۏلوندو، یئنه عنوان «کلیات فضولی» دیر.

«فضولی کلیاتی» تبریزده نـشر اۏلاندان سـۏنرا، ۱۲۵۴ و ۱۲۵۶ هـ. ایللرینـده مـصرده «بـولاق مطبعه»سینده، ۱۳۱۱ هـ. ایلینده تاشـکند شـهرینده ۱۵۹ صـحیفه‌ده، ۱۲۶۸- نجـی ایـل اسـتانبولدا «عبدالله خلوصی» نین نستعلیق خطی ایله ۲۲۴ صحیفه‌ده، و یئنه‌ده همین ایل همان یئرده «تصویر افکار مطبعه»سینده «کلیات دیوان فضولی» عنوانی ایله (۸+۷۶+۲۱+۶+۱۶+۱۱۳+۱۲۸) صحیفه‌لرده حروف یېغما اصـولی ایلـه نـشر ائدیلـدی. همـین نـشردیر کـی ایندیـه قـده‌ر تبریـزده «فردوسـی» کتابخاناسې و تهراندا، «ادبیه» کتابخاناسې طریقی ایله اۏنلار دفعه تکرار، چاپ و تکثیر ائدیلمیشدیر. ایراندا، بیز تۆرکلر آراسېندا، «قرآن» و «نهج البلاغه»دن سۏنرا، ان چۏخ اۏخونان بـو کتـابېن، همـین نشریدیر کی اۏنو، کندلرده و شهرلرده بیر چۏخ ائولرده تاپماق اۏلار.

۸-۱-۱. تصویر افکار نشری

بو نشرین اۆزه‌للیک‌لری بئله‌دیر کی اصلینده ناشر هر بۆلۆمۆ مستقل بیـر رسـاله فـرض ائـدرک، اۆزل صحیفه سایلارې وئرمیش و بیری - بیری‌نین آردېنجا گتیرمیشدیر.

دیباچه‌نی ۸ صحیفه‌ده.

قصیده‌لری ۷۶ صحیفه‌ده.

«بنگ و باده» رساله‌سینی ۲۱ صحیفه‌ده.

«هفت جام» فارسجا مثنویسینی ۱۶ صحیفه‌ده.

غزللر، قطعه‌لر و رباعیلری ۱۱۳ صحیفه‌ده.

و«لیلی و مجنون» مثنویسینی ۱۲۸ صحیفه‌ه یئرلشدیریلمیـشدیر. بیـز بـو نـشرین ۱، ۲ ، ۴ و ۵ ـنجی بؤلۆملریندن یارارلاندېق.

۸-۱-۲. ایلک تنقیدی نشر [1]

چاغداش شاعریمیز «سولماز» تخلّص ائدن «میر صالح حسینی» ۱۳۶۶- نجی ایلده فضولی‌نـین تۆرکجه دیوانېن نفیس شکلده ۵۱۶ صحیفه‌ده نشر ائتدیردی و ۴۰ صحیفه‌یه یاخېن یازدېغې فارسجا مقدمه ایله، فضولی حاققېندا دوْغرو و ساغلام بیلگیلر وئرمگه چالېشدې. بو، ایراندا ایلک علمـی نـشر سایېلېر.

میر صالح حسینی بیر چوْخ چتین سؤزلری دوْغرو اوْخویا بیلمیـشدیر و بلکـه ایلـک دفعـه اوْلاراق عربجه مصراعلارې و فارسجا ترکیبلری، حرکه‌لندیرمگه غیرت گؤسترمیشدیر. و یئنه بیرینجـی کـره حساب ائدیله‌رک، «لیلی و مجنون» مثنویسینده اوْلان غزللری‌ده دیوانا داخـل ائتمیـشدیر. زحمـت و عشقی‌نین ثمره‌سی اوْلان «دیوان ترکی محمد فضولی» نین بیر پارا سهولرینه، اوْ جمله‌دن کلمه‌لرین تلفظلرینی چاغداشلاشدېرما مسأله‌سینه، اوْنون سلیقه و روایتی کیمی باخېلارسا، گـؤز یوممـاق اوْلار. بو نشرده مثنوی‌نی قطعه یئرینه گتیرمه، ترکیببند و ترجیع‌بندی قارېـشدېرما و بـو کیمـی سـهولرده واردېر کی بیز اؤز نشریمیزده اوْنلارې تکرار ائتمه‌مگه چالېشدېق.قِید ائتمه‌لییم میـر صـالح حـسینی، گرچه قارشېلاشدېرما و نسخه بدل سئچمه ادعاسی ائتمیر، ولاکـن وئردیگـی متنـده قارشېلاشـدېرما ایشینه‌ده تابلاشماسې آیدېندېر. مثال اوْچۆن:

وئردی رحلتدن خبر، موی سفید و روی زرد،

چهره‌ی گۆلگۆن ایله زُلف پریشانی اونوت.

بِیتینده، ایکینجی مصراع بیر چوْخ نشرلر اوْ جمله‌دن کنعان آق یۆز و اوْندان تقلیـد ائـدن کنگـره نشرینده: «چهره‌ی خندانی و ...» شکلینده گئدیر. معلومدور کی بیرینجی روایت دوْغـرو اوْلمالېـدېر. چۆنکی چهره‌ی گۆلگۆن داهادا چوْخ موی سفید و روی زرد ایله تناسبده‌دیر.

[1] **دیوان ترکی**، به کوشش میرصالح حسینی، تهران، انتشارات آفرینش، ۱۳۶۸.

۸-۱-۳. کنگره نشری [1]

ایکینجی تنقیدی نشر «کنگره نشری»دیر. کنگره نشری «کنعان آق یۆز و ...» نشری اساسېندا و لاتین آلفابه‌سیندن کۆچۆرمه یولو ایله حاضېرلانمېشدېر و بعضا نشر فرقلری‌ده عیناً آیاغا وئریلمیشدیر و لاکن حاضېرلایانېن اعتناسیزلیغی نتیجه‌سینده سهولر و یانلېشلېقلار ایله دولموش و متنی یارارسېز حالا گتیرمیشدیر. بو سهولره. بعضی مثالارې بئله سېرالاماق اولار:

۱. الفبا کۆچورمه‌سینده دقت سیزلیک

دوغروسو	کنگره نشری
غدر ائتسه	قدر ائتسه (۷۴/۴) [2]
باقر (امام باقر (ع))	باخېر (۳۵۴/۹)
الاثنین	الاسنن
محابا	مهابا (۴۰۱/۶)
شِیَم	شئم (۳۸۳/۳)
اقدم	اقدام (۳۸۲/۸)
تنغیض	تنقیص (۴۱۷/۵)
سرخ	شرح (۱۹۹/۸)
سرور	شرور (۴۱۸/۸)

۲. بیت‌لرین تحریفی

دوغروسو	کنگره نشری
قماری،مکر و تزویر و حیل اهلیندن اوتدون، توت	قمارِ مکر و تزویر حیل اهلیندن اوتدون توت (۳۹/۳)
نظم بخش مُلک، جعفر بیگِ روشن رای کیم	نظم‌بخش‌ملک‌جعفربیگ‌کی روش رای عزّ و شأن (۴۴۴/۴)
بیم قهرین خانمان خصمه برقِ خانه‌سوز	بیم قهرین جان و مان خصمه برق خانه سوز (۴۴۴/۹)
گلدی اوّل دم کیم چکه تیغین اوْلاردان انتقام	گلدی اوّل دم کیم تیغین اوْلاردان انتقام (۴۱۱/۶)
نه غم ظُلمات وهمیندن اوْناکیم خضر رهبردیر	نه غم ظُلمات وضعیندن اونا کیم خضر رهبردیر (۴۲۶/۱)
بلند قدر جنابی کی رای روشن ایله	بلند قدر دقایق آداب سلطنت مبهم (۴۲۱/۱)
تنیمده زخم خدنگ بلا ولی شادام	تنیده زخم خدنگ بلا ولی شادم (۴۲۲/۱۰)
سِیر قېلسان وصفی نین صرفینه دؤیمز بیر نظر	سری قېلسان همتین صرفینه ... ! (۴۱۵/۵)
بیلمه‌زم نمدیر کی ابر آغلار بنا یانار سحاب	بیلمه‌زم نمدیر منم آغلار منا یانار سحاب (۳۱/۲)

[1] **دیوان ترکی**، تصحیح و تحشیه امین صدیقی، دبیرخانه کنگره بزرگداشت حکیم محمد فضولی، تهران، ۱۳۷۴.
[2] صحیفه سایلارې کنگره نشریه عائد دیر.

نور آلېر شمع روخوندان آفتاب و ماهتاب	کیم آلېر شمع روخوندان آفتاب و ماهتابه (۳۳/۶)

۳. اعتناسېزلېق نتیجه‌سینده، کؤچۆرمه ایشینده کلمه‌لـری حـذف ائتمکلـه شـعرلرین اؤلچـۆلرینی قارېشېق حالا گتیرمیشدیر.

دۆغروسو	کنگره نشری
قلعه‌لر خط گیبی شطّین اۆزره بی‌حد و شمار	قلعه‌لر خط گیبی شط اۆزره بی‌حد و شما (۲۵۸/۴)
جزئی خسارت ایله ...	جزئی خسارت ... (۴۷۵/۱۱)
اؤیله کیم هر گئجه و گۆندۆز برابردیر بنا	اؤیله‌کیم گئجه و گۆندۆز برابر دیر منا (۱۸/۵)
لاییق اؤنۆنجه اۆلسا اگر اردوان دوان	لاییق اۆ گئجه دوان دوان (۳۷۵/۱۱)
بو نه‌دیندیر الله الله، بۆته سجده واجیب اۆلموش	بته‌ی دین‌دیر الله، بۆته سجده واجب اۆلموش (۱۰۵/۱)
توت عزم یۆللارېن، یوگوروب دؤنمه، ای کؤنۆل!	دوغوزما یۆللارېن یوروب توتما ای کؤنۆل! (۱۳۸/۶)
جام صفایی سون دولو، ای پیر دیر کیم	جام صفای هوشبری وئر ای پیر (!) (۳۷۵)
رومون کمالی دیر، دئر ایدی بانا خسروا	اومسون کمالی دیر ایدی منه خسروا
گؤرسه کمالِ قُدرتیمی اهل اصفهان	گؤسه یدی کال قدیمی اهل اصفهان (۳۷۶)
دئیو سالېرسان شیشه‌یه اودو قېلېرسان سویا رام	دیوی سالارسان شیشه‌یه اودو قېلارسان برام! (۴۰۶/۹)

۴. حذف و اسقاط

بعضی یئرلرده کلمـه‌لـری یئرسـیز اۆلاراق دگیشمیـشدیر. مثـال اۆچـۆن آشـاغېداکې مـصراعدا «اخلاصېمې عرض ائت» جمله‌سینی «احسانېمې عرض ائت» ضبط ائتمیـشدیر. بـو ضـبط، مراجعـه ائتمه‌گی ادعا ائتدیگی هئچ بیر نسخه‌ده یۏخدور:

جاما قېلمېش جم سفارشلرکی یئتکج بزمینه،
اؤپ الین اخلاصیمی عرض ائت یئتیر مندن سلام. (۴۰۷/۱۱)

همین مصراعدان سۏنرا آشاغېداکې بیتی حذف ائتمیشدیر:

باده‌یه جمشید امانت یۆکله‌میش کیم تانریچۆن ....

بعضی غزللری‌ده بۆتۆن چاپلاردا و الیازما نسخه‌لرینده گلمه‌لرینه باخمایاراق، مثال اۆچۆن:

چۆنکیم گؤزۆمه گلمه‌دی هرگز خیال خواب.

مصراعلی غزل گتیریلمه‌میشدیر.

۵. کلمه‌لرین یانلیش اوخونوشو و ضبطی

دوْغروسو	کنگره نشری
عام	عالم (ص «ص» دیباچه)
عالمدن	غمدن (ص«ط» دیباپه)
قصور	تصوّر (ص«ظ» دیباپه)
هنرمندلر	خرمندلر(ص«ظ»دیباپه)
ضرب	ضربت (ص«ک» دیباپه)
اوددان	اوردان (۹/۱)
لعلینه یئتر	لعلینه ام ائت (۹/۲)
گؤز گؤره	گؤز گؤه (۱۳۰/۸)
ملک	فلک (۱۶۳/۹)
دارالدار غنچه حلقین	دیریله‌ییر غنچه حلقین (۱۹۷/۱)
قونور	قورلار (۱۹۹/۸)
یاشىنا	باسا (۲۲۲/۴)
اؤنؤنده	تئائده (۲۴۰/۳)
پاشای عادل	پا اشی عادی (۲۶۰/۸)
مراتب	مارتب (۳۲۴/۸)
شبنمی	شبنم (۳۲۵/۵)
کسر	کر (۳۲۵/۷)
تکون	مکون (۳۲۸/۴)
اعدا	اعلاء (۳۲۹/۳)
عرش	عرض (۳۴۶/۱۰)
شقی	سقی (۳۴۷/۹)
استعذوا	استغدرو (۳۵۳)
شعف	ثقف (۳۵۴/۹)
رضا	صفا (۳۵۵/۲)
ماه از	ماها! (۳۶۴/۱۱)
محیط	حمی (۳۶۵/۴)
عار	آنا (۳۶۵/۹)

دوْغروسو	کنگره نشری
ناقه	فاقد (۳۶۶/۶)
منقطع	منطقه (۳۶۶/۸)
کن فکان	کژمکان (۳۷۵/۹)
قضاتک	قضاتین (۳۷۹/۱۰)
آفاقه	آفاق (۳۸۲/۶)
مکرم	بکرّ (۳۹۰/۲)
اؤلور	اولدور (۳۹۸/۴)
ذکی	زکی (۳۹۹/۱)
سئوەر	صور (۴۰۰/۲)
ثابت قدیندن	نایب قدرتون (۴۰۴/۹)
سرور	شَرور (۴۱۸/۸)
تنیمده	تنینده (۴۲۶۳/۱۰)
باد صرصر	بـــاده مرمـــر (۴۲۴/۱۰)، (۴۷۲/۳)
چمنده	چمنده (۴۲۷)
شبنم‌دن	شبندن (۴۳۷)
احساندان	احسانىن (۴۳۸)
رأفت	رفعت (۴۴۰/۱۰)
یئری	یئردی (۴۴۱)
غالبه	عالیه (۴۴۶/۴)
قىلدىن	قیلدی (۴۴۶/۹)
حکمت ارسطو	همت ارسطو (۴۵۳/۴)
حبذا	جندا (۴۶۵/۲)
صورت	صولت (۴۶۸/۱۰)
می ده	رمیده (۴۷۴/۷)
بن	بو (۴۷۵/۲)
رخت	وقت (۴۷۵/۷)
خسارت	خسارتیله (۴۷۵/۱۱)

۶. عربجه مصراعلارىن یانلیش ضبطی

عربجه مصراعلارىِ بیری – بیرینه قارشىدىرمىش و معناسیز کلمه‌لر ییغىنىِ حالىنا گتیرمیشدیر مثال اؤچؤن:

اِنَّهُ مُستَدعی استبقاء کُم بَین الاَنام

اَشرَقَت منکَ عَلی الظَّلماءِ اَنوارُ الهُدی

خَلَّدَت آثارُ اَنوارٍ بِها زالَ الظُّلامُ

مصراعلاریندا ایکی «بین الانام» ترکیبی «انوار الهدی» یا چئویرمیشدیر: (۴۰۸/۶) و یا «اَوجَبتَ بِالظُّهُورِ ظُهُورِ المُکوّنات» مصراعینی آشاغیداکی حالا سالمیشدیر:

اوجبت بالطهور المکوات. (۳۵/۲)

۷. تکرار و اسقاط

شعرلرین چوخلو تکرار، اسقاط و یئر دگیشمه‌سینه یول وئرمیشدیر. مثال اوچون یگانه «ظ» حرفلی غزلینی ۱۱۲ـنجی صحیفه‌ده وئرمیش و ۱۱۳– نجو صحیفه‌ده تکرار ائتمیشدیر. ۴۰۷ ـنجی صحیفه‌ده ۱۱ـنجی بیتدن سونرا گلن بیتلری حذف ائتمیشدیر، ۳۵۳ ـنجو صحیفه‌ده‌کی قصیده‌ده «... گؤر اوندا اسرار خدا» عباره‌سینی دالبادال تکرار ائتمیشدیر. دیباچه‌نین مقدمه‌سینده «و ثنای بی‌عدّ» عباره‌سینی یئرسیز اوْلاراق حذف ائتمیشدیر، ۳۴۲ ـنجی صحیفه‌ده: «آب لوحی ...» مقطع بیتینی حذف ائتمیشدیر، ۴۳۰ ـنجو صحیفه‌ده ادعا ائدیرکی «بو بحر نیلگون ...» قصیده‌سینی «تصویر افکار» نسخه‌سیندن گؤتوروبدور. حالبوکی بو قصیده بو نسخه‌ده یوخدور، شعرلرین نوعلارینی قاریشدیریب، مخمس و مسدس‌لری ترکیب‌بند و عکسینه آدلاندیریب، مستقل کتابلار اوْلان «اربعین حدیث» و «بنگ و باده»نی ده دیوانا سالمیشدیر، «ث» صحیفه‌سینده، «زهی کامل ...» و «بو دون کی جند شام ...» قصیده‌لری‌نین ایلک دفعه نشر ائتمه‌سینی ادعا ائدیر، حالبو کی هر ایکی قصیده «تصویر افکار» چاپیندا نشر اوْلموشدور.

۸-۱-۴. فضولی‌نین دیوانی[1]

۲۲۶ صحیفه‌ده ۱۳۷۱ـنجی ایلده «سیروس قمری» همتی ایله و «فخر آذر» انتشاراتی ایله چاپ اوْلان بو دیوانین، امتیازی، کلمه‌لری یئرلی یئرینده حرکه‌لندیرمه‌ده‌دیر. بو چاپدا حمید آراسلی آدینا قویولان اوچ صحیفه‌لیک اوْن سؤزدن سونرا ۱۶۲ـنجی صحیفه‌یه کیمی غزللر، آردینجا، مسدس، مخمس، مربع، قطعه، رباعی و سئچیلمیش مثنویلر گلیر.

[1] **فضولی‌نین دیوانی**، به کوشش سیروس قمری، انتشارات فخر آذر، تبریز ۱۳۷۱.

بو نشرین صاحبی‌نین کنگره نشری صاحبی خلافینا، علمی ادعاسی اوْلماسادا، اوْندان قات – قات اعتمادا شایان بیر نشردیر. دقت ایله حرکه‌لندیرمه و نقطه‌لمه‌لر، نشر صاحبی‌نین عـشق و اینـام ایلـه زحمت چکدیگینی گؤستریر.

۸-۱-۵. فضولی دیوانی[۱]

مرحوم عبدالباقی گولپینارلی‌نین حاضرلادیغی «فضولی دیوانی» ـنا ۳۰۵ غزل داخـل ائـدیلمیش، قصیده‌لر وئریلمه‌میش و باشقا شعر نـوعلاری ایـسه قاریـشیق دورومـدا چـاپ ائدیلمیـشدیر. لاتـین آلفابه‌سینه نقل ائتمه‌ده،گولپینارلی ایستر ایسته‌مز بعضی سهولره دچار اوْلموشـدور. مثـال اوْچـوْن XL سایلی غزلده، آشاغیداکی بیتین:

دیشله‌دیم سه لعلین ای قانیم تؤکن قهر ائیله‌مه،
توت کی قان ائتدیم عدالت ائیله قانی قانا توت.

ایکینجی مصراعی سوْنراکی بیتده‌ده تکرار اوْلموشدور.

و یا LXIV سایلی غزلین مطلعینده:

قوْیما ناقص اهل درد ایچره فضولینی، طبیب!
اؤیله وئر درمان کی دردین ائده گۆن - گۆندن زیاد.

«وئر» فعلی یئرینه «بیر» ضبط اوْلموشدور و همین سهو عیناً امین صدیقی آدینا قورتاران نشره‌ده گیرمیشدی.

و یا CCIV سایلی غزلده مقطعین بیرینجی مصراعی مغشوش شکلده وئریلمیشدیر:

گرد باد دشت غم تک ای کؤنۆل هر لحظه آه،
اؤزۆنه ائیله‌مه همدم فقرادان غیری.

و یا XXIII سایلی غزلده، اوْچۆنجۆ بیتـده و XVVI سـایلی غزلـده بئـشینجی بیتـده و XCIV سایلی غزلین مطلعینده بیر کلمه سالینمیشدیر و LI سایلی غزلین بئشینجی بیتینده «عز» کلمه‌سی «عوّ»، LVII سایلی غزلین اوْچۆنجۆ بیتینده «فی» سؤزۆ، «بی»، LXXV سایلی غـزلین اوْچۆنجـۆ بیتینده «حشر» کلمه‌سی «حصر»، CV سایلی غزلین دؤردۆنجـۆ بیتینـده «عـین» یئرینـه «عیـب» گئتمیشدیر.

[۱] **فضولی دیوان،** حاضیرلایان عبدالباقی گولپینارلی، استانبول ۱۹۶۱.

۸-۱-۶. غزللر[۱]

۷۶ صحیفه فارسجا مقدمه ایله نشر اۏلان **فضولی**‌نین یۆز غزلی، زنگانلې خطاط آقای **حسن نیک‌بین** ـین گؤزل نستعلیق خطی ایله نشر اۏلموشدور. چاغداش تدقیقاتچې **محمدرضا کریمی** اثره یازدېغې مقدمه‌ده، شاعرین یاشایېشې، اثرلری و مفکوره‌سی حاققېندا گئنیش بیلگی وئرمیشدیر. اۏ، بیر یئرده دئییر:

*«**مولانا محمد فضولی** یکی از نوابغ دنیای شعر و هنر و از افتخارات فرهنگ اسلامی است که آذربایجان تقدیم بشریت کرده است. در طول پنج قرن گذشته آثار شاعر به سه زبان ترکی، عربی و فارسی الهام بخش اندیشمندان و شاعران بوده و مشتاقان شعر و ادب از گنجینه‌ی معنوی وی فیض برده‌اند ...»*[۲]

قید ائتمک لازمدیرکی آقای کریمی، بو اثردن باشقا، نشر ائتدیگی «نسیمی» عنوانلې مونوگرافیادا دا، **فضولی**‌دن بحث ائتمیش و اۏنون تۆرکجه شعر تاریخینده **نسیمی**‌دن آلدېغې تأثیردن گئنیش دانېشمېشدېر.[۳]

۸-۲. فضولی‌نین تۆرکجه دیوانې‌نېن قورولوشو

فضولی‌نین تۆرکجه دیوانې، «دیباچه» عنوانلې بیر مقدمه ایله باشلایېر. بزه‌کلی نثر ایله یازېلمېش بو مقدمه‌یه شعر پارچالارې داخل ائدن فضولی، بدیعی بیر شیوه ایله، اصلینده شعرین اهمیتیندن دانېشېر، دئییر کی اوشاقلېقدان شعره هوسی وار ایمیش و عاشقانه شعرین اساس‌سیز اۏلدوغونو باشا دۆشمۆش و حقیقی عشقه یۏل آچا بیلمیشدیر.

بیز، تۆرکجه دیوانېن ترتیبینده، دیباچه‌دن سۏنرا، ایلک اۏنجه اۏنون دیوانې‌نین الیاز مالار و داش باسمالارېندان داغېلان ۳۴ قصیده‌سینی بیر یئره یېغدیق. بو قصیده‌لر آراسېندا بیر تحمیدیه، بیر نئچه نعت، مدح و بهاریه‌لر یئر آلېر. نعتلر آراسېندان *صبا*، *خنجر*، *گۆل* و سو ردیفلی نعتلر داها چوخ مشهوردورلار. همین بؤلۆمه، «لیلی و مجنون» مثنویسینده یئرلشن اۆچ فاخر قصیده‌نی ده یئرلشدیردیک. ئیله لیکله فضولی‌نین قصیده‌لری‌نین سایې ۴۶ اۏلدو.

قصیده‌لر بؤلۆمۆندن سۏنرا، اۏنون۳۰۶ غزلینی بیر یئره تۏپلایا بیلدیک. باشقا نشرلرده اۆچ یۆزدن زیاده غزل گؤرونمه‌میشدیر. غزللرین اساس مضمونو فلسفی – عرفانی عشقدیر. اۏزۆ دئمیشکن:

---

[۱] فضولی، مولانا ملامحمد. **غزللر**، مقدمه و ترتیب ائدن: محمدرضا کریمی، انتشارات ستارهٔ زنجان، زنجان، ۱۳۷۴.

[۲] همان، ص ۴۱.

[۳] کریمی، محمدرضا. **عمادالدین نسیمی**، ستاره‌ی زنجان، زنجان، ۱۳۶۹.

بندن فضولی ایسته‌مه اشعار مدح و ذم،
بن عاشقم، همیشه سؤزۆم عاشقانه‌دیر.

فضولی‌نین غزللری عمومیتلـه یئـددی بیتلـی دیرلـر. گاهـدان ۶ و ۸ بیتلـی غزللـری‌ده واردیـر. دؤردۆنجۆ بؤلۆمده ۴۶ قطعه وئرمیشیک کی قاباقکې نشرلره گؤره ۶ قطعه آرتېربلمېشدېر.

بئشینجی بؤلۆمده اۆچ ترجیع بند، آلتېنجې بؤلۆمده اۆچ ترکیب‌بند، یئددینجی بؤلۆمده بئش مربـع، سکگیزینجی بؤلۆمده دؤرد مخمّس، دؤققوزنجو بؤلۆمده بیر مخمس ترجیـع و اۆنونجـو بؤلۆمـده بیـر مسدس، اون بیرینجی بؤلۆمده بیر ملمع و اون ایکینجی بؤلۆمده ۸۱ رباعی وئریلمیشدیر. باشقا نشرلر و حتی الیازمالار ایله اۆلان بو قدەر فرقین سببی اۆندادیر کی، هر شعر نوعونـو اؤز یئرینـده گتیرمگـه سعی گؤستردیک و دقتله شعرلری دۆزنه سالماغا چالېشدېق.

بو بۆلۆمۆن سۆنونا اولی «لیلی و مجنون» مثنویسینده گئدن ۲۴ غزلی‌ده آرتېردیق، سونرا فارسـی دیوانېندان تۆرکجه‌میزه چئوریلن غزللر آراسـېندان ۱۶۳ غـزل سـئچیب، قطعـه‌لـر بۆلۆمۆنـدن قابـاق گتیردیک آیریجا بحث ائده‌جه‌ییک.

۸-۳. قارشېلاشدېرما و نسخه بدل‌لر

فضولی‌نین تۆرکجه دیوانېنې یئنی نشره حاضرلاما، ساغلام و تمیز بیر متن وئرمه اۆچۆن، منـدن قاباق **حمید آراسلی، محمد مهری، علی نهاد تارلان، کنعان آق یوز، سهیل بکن، سـدید یوکـسل، مژگـان جونبور** و **عبدالباقی گولپینـارلی** و نسخه‌لری بیرلشدیرمیش، نسخه فرقلری و نسخه‌بدل‌لـری، بیرداهـا قارشېلاشدېرما اۆچۆن وئرمیشلر. من، همـین نـشرلرین نـسخه فرقلرینـه توجـه ائـدرک، و آشـاغېدا سېرالایاجاغېم الیازمالارا مراجعتله، علمی تجربه‌لـریم اساسـېندا، دۆغـرو بیـر مـتن تقـدیم ائتمـه‌گـه چالېشدېم. و بو ایشی یالنېز «قراءت» آدلاندېرېرام. هـر دیـوانېن تـصحیح ایـشی، سـاغلام روایتـی حاضرلاما اۆچۆن عمل ائدیلیر. بئله بیر متنی حاضرلاماق اۆچۆن مـن، آشـاغېداکې بۆتـۆن نـشرلرین نسخه فرقلریندن، ان ساغلام و فضولی دیلینه یاخېن اۆلماسېنې ظن ائتدیگیم نسخه بدلی سئچدیم و اُمید ائدیرم کی حله‌لیک ایرانلې اۆخوجونو، باشقا نشرلره باش وورماقدان قورتارمېش اۆلاجاغام:

۱. *فضولی دیوان*، حاضرلایانلار: کنعان آق یۆز، سهیل بکن، سدید یۆکـسل، مژگـان جونبـور. بـو نشری حاضرلاما اۆچۆن ۶۸ الیازما قارشېلاشدېرېلمېش و نسخه فرقلری گؤز اۆنۆنده‌دیر. ایلک دفعـه ۱۹۵۸ ـنجی ایلده نشر اۆلونموشدور. بو نشره ۴۲ قصیده سالېنمېـشدېر و ایکینجـی چاپېنـدا (۱۹۹۱)

نسخه فرقلری و نسخه بدل‌لر حذف ائدیلمیشدیر. من اؤز قرائتیمـه اسـاس وئرمـه اۆچـۆن بیرینجـی چاپدان (۱۹۵۸) یارارلاندېم.

۲. فضولی حیاتی و اثرلری، حاضرلایان محمد فؤاد کؤپرۆلـۆزاده، اسـتانبول، ۱۹۲۴. بـو چـاپین بؤلمه‌لری بئله دیر: دیباچه (ص۲–۹)، قصائد (ص۱۰–۷۹)، بنگ و باده (ص ۸۱–۹۹)، مکتوب (ص ۱۰۰–۱۰۳)، ساقی نامه (ص ۱۰۴–۱۱۵)، مرثیه (ص ۱۱۶–۱۱۸)، غزلیـات (ص ۱۱۹–۲۲۶)، لیلـی و مجنون (ص ۲۲۷–۳۵۲).

۳. **فـضولی** *دیـوانی*، قارشېلاشـدېران **علـی نهـاد تـارلان**، اسـتانبول اۆنیورسـیته‌سـی، ادبیـات فاکولتـه‌سـی طرفینـدن ۱۹۵۰ ـنجی ایلـده نـشر ائدیلمیـشدیر. اونـون دا نـسخه فرقلـری صحیفه‌لرده گلمیشدیر. بو چاپدا قصیده‌لر بؤلۆمۆ یۆخدور.

۴. **فضولی** *دیوانی*، حاضرلایان **عبدالباقی گولپینارلی**، تصحیح ایـشینی قونیـه نـسخه‌سـیندن آلمېشدېر. بو چاپدادا قصیده‌لر بؤلۆمۆ یۆخدور.

۵. مرحوم آراسلې‌نـېن ۹۸۱ و ۹۹۱ هجـری تاریخلرینـده استنـساخ اۆلونـان ایکـی نـسخه اساسېندا ۱۹۵۹– نجو ایلده باکی شهرینده چـاپ ائتـدیردیگی و هابئلـه ۱۹۵۸ـــنجی ایلـده افست طریقیله نشر ائتدیگی ۹۸۰ هجری تاریخلی نسخه‌یه‌ده مراجعت ائتدیک.

۶. **میرصالح حسینی نشری**.

بو چاپی نسخه‌لردن علاوه، تهراندا و تبریزده اۆلان آشـاغېداکې الیازمـا نـسخه‌لرینـی‌ده گـؤزدن کئچیردیک:

۱. مطهری کتابخاناسېندا ساخلانېلان ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۵، ۳۰۶ سایېلې الیازما نسخه‌لری.
۲. تبریز کتابخاناسیندا ساخلانېلان ۵۵۷، ۵۵۸ و ۵۵۹ سایېلې الیازما نسخه‌لری.
۳. منیم اؤز کتابخانامدا اۆلان الیازما نسخه‌سی.
۴. گنبد قابوس دا اۆلان حاج ولی محمد خوجه یه عائد الیازما.

چاپ اۆلموش دیوانلار آراسېندان هجری ۱۲۶۶– نجی ایلده تبریزده داش باسماسې اصولیله نشر اۆلان، هابئله تصویر افکار مطبعه‌سی نشری، منجه بۆتۆن غیر تنقیدی نشرلر ایچینـده ان سـاغلام و تمیز نشرلردیر کی دواملې اۆلاراق اۆنلارا مراجعت ائتدیک. هابئله میر صالح حسینی‌نین تهراندا نـشر ائتدیگی دیوانی‌دا گؤز اؤنۆنه آلدېق.

بئله‌لیکله ۴ تنقیدی، ۳ غیر تنقیدی نـشر و ۸ الیازمایـا مراجعـت ائـدرک، الینیـزده اوْلان نـشری حاضرلایا بیلدیم. قصیده‌لر بؤلؤمؤ بو نشرلرین و الیازمالارین چوْخوندا گلمه‌دیگـی اوْچـوْن، اوْنلاریـن حاضرلاماسیندا، الیمیزده‌کی محدود قایناقلاردان استفاده ائتدیک. الیازمالاریـن ایچینـده یـالنیز ۳۰۸ و ۳۰۵ سایيلي الیازمالاردا بعضی قصیده‌لر گلمیشدی. تصویر افکار نـشرینده قـصیده‌لـر داهـا دوْزگـوْن وئریلمیشدیر.

نسخه فرقلری‌نین بیر داها بو نشره انتقال ائدیب سیرالاماسینی ملال گتیریجی حساب ائتـدیک. بو مسأله حاققیندا قیساجا دانیشماغي لازم گؤرؤرم:

«تصویر افکار» مطبعه‌سینده چاپ اوْلان نسخه‌نی اساس گؤتؤردؤم و اوْرادا اوْلان بؤتؤن شعرلری «کنعان آق یوز ...»ؤن حاضرلادیقلاري متن ایله قارشیلاشدیردیم و وئردیکلـری نـسخه فرقلرینـی کلمه – کلمه توتوشدوردوم و حاضرلانان متنی، آدلارینی سیرالادیغیم دیگر چاپی و خطی نـسخه‌لـر ایله اوْز به اوْز قوْیدوم، نسخه فرقلرینی گؤرنده، فـضولی دیلینـه، شـیوه‌سـینه و غـزلین گئدیـشینه و آهنگینه اویغون تشخیص وئردیگیم روایتی سئچدیم. یعنی مختلف وجـه‌لـرین ایچینـده، ان سـلیس وجهی سئچیب گتیردیم.

«لیلی و مجنون» مثنویسینده گئدن ۲۴ غزلین اصل قرائتینـی ایـسه، ۱۹۷۷ ـنجی ایلـده حمیـد آراسلي طرفیندن چاپ اوْلان نسخه‌دن اساس آلدیم.

۱۲ـنجی بؤلؤمده وئردیگیمیز ملمّع ایسه، آقای صدیار وظیفه (ائل اوغلو) همتی ایله اسلامی شورا مجلس کتابخاناسی ۱۵۲ سایيلي «دیوان والی» الیازماسی‌نین حاشیه‌سیندن آلینمیشدیر.

مولانا حکیم ملامحمد فضولی تؤرکجه دیوانینی ترتیب ائتمه شیوه‌م، باشقا شـاعرلرین دیـوانلارینین علمی – تنقیدی متنلرینی حاضرلاماقدا کیمسه‌یه درس اوْلامالیدیر. هر اسـکی دیـوانی حاضـرلاماق اوْچوْن، حاضرلایان «سند» و «نسخه» آردینجا گزمه‌لیدیر. منیم حاضرلادیغیم متن اوْنا گـؤره بـورادا استثنا اوْلونور کی مندن قاباق یوْزه یاخین «سند» و «نسخه» آراشـدیریلیبدیر و نـسخه فرقلـری‌نـین هامیسي ایندی گؤز اوْنؤنده‌دیر و ساغلام و نهایی «قرائت» گؤزلـه‌ییـر. بـو قرائتـی حاضرلامیـشام و اوْخوجویا تقدیم ائدیرم.

املا شـیوه‌لـری سـئچمه یـاردیمي ایلـه چالیـشدیم کـی فـضولی چـاغي‌نـین یـازیلي و سـؤزلؤ تؤرکجه‌سینی گؤسترمگه غیرت گؤستریم. بو آمـاجلا، بعـضی عوضـلیک و اداتلاریـن اسـکی امـلاء فورماسینی ساخلاماغا چالیشدیم:

بن (من)، بنا (منا)، سنا (سنه)، قامو (هامو)، قانسي (هانسي)، بین (مین)، آندا (اوندا)، آنین (اوْنون)، گیبی (کیمی) و ... .

املا شیوه‌سینه گلدیکده، چاغداش اؤخوجونون یاخشې اؤخویا بیلەجگی بیر املا شیوه‌سی سئچدیم. گرچه حله‌ده بو موضوعدا اؤزۆمۆزۆ موفّق سایا بیلمه‌ریک، لاکن الیمیزدن گلدیگی قده‌ر، چالېشدېق کی حله‌لیک خلقین عمومی املا سلیقه‌سیندن، آشېرې دورومدا چېخمایاق. هدف عربجه و فارسجا کلمه‌لرین املاسینی اؤلدوغو شکلده ساخلاماقدېر، لاکن حله‌لیک اؤخونوشا گؤره استقامت سئچدیک و فرقلی املا فورمالارېنا یئر وئردیک.

متنی حاضرلایاندان سونرا، فلسفی و عرفانی اصطلاحلار و عربجه و فارسجا چتین لغتلرین شرحینی یازدېم، عربجه بیتلرین معنالارېنې تۆرکجه‌میزده شعر دیلی ایله روایت ائتدیم، لازم اؤلان جدوللری متنه آرتېردېم.

نتیجه: منیم حاضرلادېغېم فضولی دیوانې‌نېن متنی‌نین ایندیه قده‌ر ایراندا و خارجه‌ده چاپ اولان کلیات و دیوانلاردان کامل و دۆزگون اؤلماسېنې ظن ائدیرم. تۆرکجه دیوانېن قورولوشونو دا دگیشیب یئنی دۆزنه سالدېم و یئنی املا شیوه‌سینه اویغون تنظیم ائتدیم.

۹. فضولی‌نین فارسجا دیوانېندان تۆرکجه ترجمه‌لردن سئچمه‌لر[1]

۹- ۱. فارسجا دیوانېن ترجمه‌لری

فضولی‌نین فارسجا دیوانېن تۆرکجه‌میزه قازاندېرماق، ایللـر بۏیونجـا هـامېمېزېن آرزولارېمېـزدان بیری سایېلېردي. *فضولی*‌دن سۏنرا بیر چۏخ شاعرلر بو ایشه باشلامېشلار و هر کس اۏنون بیـر و یـا بیر نئچه فارس غزلینی تۆرکجه‌میـزه چئویرمیـشدیر و یـا تـضمین ائتمیـشدیر. بیـز، الینیـزده اۏلان مجموعه‌ده *میر مهدی سیدزاده، م. سلطان‌اف، علی آقا واحد، محمد تقی زهتابی (شبسترلی)* و *م. مبـارز* طرفیندن ترجمه اۏلان غزللر آراسېندان جمعی ۱۶۳ ترجمه‌نی بیر یئره تۏپلایېب بورادا نشر ائدیریک.

۹- ۲. ردیفلی غزللر

حکیم *فضولی*، فارس شعرینده یئنی بیر سبک و شیوه‌نین تمل داشېنې قۏیمـوش بیـر انقلابچـی شاعر سایېلماقلا برابر، چۏخ فاخر و طنطنه‌لی دیل صاحبی‌دیر. عین حالدا تئز آنلاشېلان و ساده جمله بیچیملریندن قورولان بیر فۏرما دا ایشله‌دیر. اۏنون غزللرینده عمومیتله «ردیف» واردېر. هـر شـاعر، شعرده ردیف سئچه بیلمز. خیالی تصویرلر یارادا بیلن ان گۆجلۆ شاعرلر، غزللرینی ردیف ایله بزه‌ییرلر. *فضولی*‌نی تعقیب ائدن صـائب تبریـزی‌نـین ده غزللـری ردیفلـی غزللردیرلـر. بـو ایکـی شـاعر، اۏز گۆجلۆلۆکلرینی، خیالی تصویرلری و معنانېن لفظدن انجذاب ائدیلمه‌سینی، ردیفلی غزللر یازمـاق ایلـه گؤستره بیلمیشلر.

الینیزده اۏلان ترجمه‌لرده، ترجمه‌چیلرده، ترجمه‌ده همین ردیفلری ساخلاماغا چالېشمېشلار. مثال اۏچۆن:

در آینه چو عکسم، بر صورتم نظر کرد،
بر دیده‌ی ترِ من، او نیز دیده تر کرد.

(دیوان فارسی، غ.۱۶۸/)

مطلعلی غزلین چئویریسینده، مترجم «ائتدی» ردیفینی ساخلامېشدېر:

---

[1] بو بۏلۆم غزللر کتابېنا یازدېغېم اۏن سؤز سایېلېر.

آئینه‌ده عکسیم اؤزۆمه بیر نظر ائتدی،
احوالېما گؤز یاشې تؤکۆب، دیده تر ائتدی.

و یا:

اصل ز جهانگردی ما دیدن یاری است غرض،
زین همه سیر در این دشت، شکاری است غرض.
(دیوان فارسی، غ./۲۲۶)

ترجمه عالمی گزمه‌گیمیزدن بیزه یار ایدی غرض،
چمنی سِیر ائله‌مکده‌نسه، شکار ایدی غرض.
* * *

اصل تنگ آمده به جلوه‌ی آهم فضای چرخ،
خواهد گذشت عاقبت از تنگنای چرخ.
(دیوان فارسی، غ./۱۲۴)

ترجمه آهېم ائدنده جلوه، اؤلور دار فضای چرخ،
آخر کئچر، گئده‌ر سنی، آهېم، سمای چرخ!
* * *

اصل داغ عشق صنم لاله‌عذاری دارم،
دل سودا زده‌ای، جان نزاری دارم.
(دیوان فارسی، غ./۲۹۰)

ترجمه عاشقم، بیر صنم لاله‌عذارېم واردېر،
بیرده سئودالې باشېم، قلب فگارېم واردېر.
* * *

اصل چیست جرم من که باز از چشم یار افتاده‌ام؟
معتبر بودم، ز چشم اعتبار افتاده‌ام!
(دیوان فارسی، غ./۳۲۲)

ترجمه وار نه تقصیریم، یئنه من چشم یاردان دۆشمۆشم،
معتبردیم، حیف ایندی اعتباردان دۆشمۆشم.
* * *

اصل چشم بگشادم به بالایت، بلا دیدم تو را،

بی‌خودم کردی، نمی‌دانم کجا دیدم تو را.
(دیوان فارسی، غ./۴۳)

ترجمه
قدّ و بالانا باخاندا، بیر بلا گؤردۆم سنی،
واله اۏلدوم، هاردا من، ای دل‌ربا! گؤردۆم سنی.
* * *

اصل
نمی‌خواهم به او درد دل صدپاره بنویسم،
که می‌دانم نخواهد خواند، گر صدباره بنویسم!
(دیوان فارسی، غ./۲۹۴)

ترجمه
قلبیمین دردینی من ایسته‌میرم یاره یازام،
بیلیرم کی، اۏخوماز، گر اۏنا صدباره یازام!
* * *

اصل
درد دل ما را ز ره لطف دوا کن،
لطفی بنما، چاره‌ی درد دل ما کن.
(دیوان فارسی، غ./۳۴۴)

ترجمه
درد دلیمه لطف ائله‌ییب، بیرجه دوا قیل،
لطف ائت، گؤزه‌لیم! دردِ دله چاره عطا قیل.
* * *

اصل
با عارض تو شمع کشیدی زبان بحث،
وز گرمی‌اش گرفته زبان در میان بحث.
(دیوان فارسی، غ./۱۱۸)

ترجمه
دیل آچیب شمع، ائله‌دی عارض دلدار ایله بحث،
تئز توتولدو دیلی، قهریندن ائده‌ر یار ایله بحث.
* * *

اصل
یار خواهی، دلا! ز جان بگذر،
از همه هستی جهان بگذر.
(دیوان فارسی، غ./۲۰۱)

ترجمه
ای کؤنۆل! یاری ایسته، جاندان کئچ،
اویما بو وارلیغا، جهاندان کئچ!
* * *

اصل
اگر بگذشت مجنون، من بماندم یادگار از او،
وگر شد کوهکن هم، من کمر بستم به کار او.
(دیوان فارسی، غ./۳۶۴)

ترجمه
اگر اؤلمۆشسه مجنون، قالمیشام من یادگار اوندان،
گئدیبسه کوهکن، قالمیش منه ایندی بو کار اوندان.
* * *

اصل
گرد گلت کشید ز عنبر حصار، خط،
شد شاهد جمال تو را پرده‌دار خط.
(دیوان فارسی، غ./۲۲۷)

ترجمه
عنبردن آی جمالینی سالمیش حصارا خط،
بنزه‌ر او گۆل عذارین اۆچۆن پرده‌دارا خط.
* * *

اصل
مرا، ای شمع! میل گریه شد در هجر یار، امشب،
تو بنشین، گریه‌ی دلسوز را با من گذار امشب.
(دیوان فارسی، غ./۵۴)

ترجمه
یارین هجرینده یئنه گؤزلریم آغلار بو گئجه،
سن سؤن ای شمع! منیم آغلاماغیم وار بو گئجه.
* * *

اصل
زدی چو در دلم آتش، مکش چو شعله سر از من،
چو شمع سوختنم بین، مباش بی‌خبر از من.
(دیوان فارسی، غ./۳۵۲)

ترجمه
یاخیبسان قلبی، باری، شعله تک گل چکمه سر مندن،
نظر قیل، شمع تک یاننام، سن اولما بی‌خبر مندن.

۹- ۳. مرکب ردیفلر

فضولی‌نین فارسجا غزللرده گتیردیگی ردیفلر، چوخدا آسان و ساده ردیفلر دگیلدیر. او بعضاً مرکّب و بوروشوق و بیر نئچه کلمه‌دن قورولان و یا تام جمله اولان ردیفلرده گتیریر. مثال اۆچۆن:

من دارم ندارد کس، نمی‌خواهم تو را، نمی‌آید ز من، دور از تو، به دست آوردم، داشته باشد، که باشد، که نباشد و سائره.

الینیزده اۏلان ترجمه‌لرده‌ده، بیر چۏخ یئرده ترجمه‌چی شاعرلر، همین مرکب ردیفلری عیناً چئویرمیش و *فضولی*نین تایسیز بدیعی یارادیجیلیق نمونه‌لرینی دیلیمیزه قازاندیرمیشلار. مثال اۏچۆن:

اصل سرم را درد بر بالین محنت سود دور از تو،
تنم در بستر بیچارگی فرسود دور از تو.
(دیوان فارسی، غ./۳۶۰)

ترجمه باشیم محنت بالینجیندا چکیب آزار، اوزاق سندن،
اۏلوب غم بسترینده جسم و جان بیمار، اوزاق سندن.
* * *

اصل غمش در سینه‌ام جا کرد، چون بیرون شود، یارب؟
وگر ماند چنین حال دل من، چون شود یارب؟
(دیوان فارسی، غ./۵۳)

ترجمه غمی سینه‌مده یئر توتموش، اۏره‌ک پُرخون اۏلا، یارب!
بو غم قالسا اگر، درد دلیم افزون اۏلا، یارب!
* * *

اصل محتاج وصال تو که باشد که نباشد؟
مشتاق جمال تو که باشد که نباشد؟
(دیوان فارسی، غ./۱۴۶)

ترجمه محتاج وصالین گؤزه‌لیم سؤیله کیم اۏلماز؟
مشتاق جمالین گؤزه‌لیم سؤیله کیم اۏلماز؟
* * *

اصل سوخت دل، صد قطره خون در چشم تر دارد هنوز،
مرد آتش شعله‌ای با صد شرر دارد هنوز.
(دیوان فارسی، غ./۲۰۶)

ترجمه یاندي قلبیم، گؤزده قانلي قطره‌لر واردیر حله،
اۏد سؤنۆبسه، شعله‌میزده یۆز شرر واردیر حله.

ترجمه‌چی شاعرلر، بعضاً‌ده *فضولی*‌نین ایشلتدیگی مرکب ردیفین، بیچیمینی دیلیمیزه اویغون اؤلاراق ده‌گیشمیشلر مثال:

اصل
سرورا! همچو قدت شیوه‌ی رعنایی نیست،
این قدر هست که او مثل تو، هر جایی نیست.
(دیوان فارسی، غ./۶۹)

ترجمه
ای اؤزۆن گلشنی، گلزار جهاندان رعنا،
نه قده‌ر وار گۆلِ رعنا، اؤزۆن اوندان رعنا!
* * *

اصل
ما را ز وصل دوست جدا می‌کند فلک،
باز این چه دشمنی است به ما می‌کند فلک؟
(دیوان فارسی، غ./۲۳۹)

ترجمه
ایستر کی یاردان بیزی ائتمسین جدا فلک،
دشمنلیگین بیزه یئنه گؤردۆ روا فلک.
* * *

اصل
من به غم خو کرده‌ام، جز غم نمی‌باید مرا،
ور ز غم ذوقی رسد، آن هم نمی‌باید مرا!
(دیوان فارسی، غ./۲۹)

ترجمه
من غمه اؤیره‌نمیشم، بی‌غم منه لازم ده‌گیل،
غمده ذوق اؤلسا اگر، اؤل هم منه لازم ده‌گیل.

۹- ۴. ردیفسیز غزللر

ترجمه‌چیلر، ردیفی اؤلمایان اویاقلې و قافیه‌لی غزللرده ایسه، قافیه‌لری عینی اؤلاراق ساخلاماغا چالېشمېشلار.

اصل
شب عید است چندانی امان، ای عمر مستعجل!
که صبح آید کشد تیغ و کند قربانم آن قاتل.
(دیوان فارسی، غ./۲۴۷)

ترجمه
صاباح بایرامدېر، ای عُمرۆم! آمان وئر، ائیله‌مه تعجیل،
سحر اؤلسون، منی خنجرله قربان ائتسین اؤل قاتل.

بو غزلین ترجمه‌سینده، ترجمه‌چی شاعر، گیل، محمل، مشکل، هائل قافیه‌لرینی‌ده عیناً ساخلایا بیلمیشدیر.[۱] و یا آشاغېداکې غزلده:

مگر کی قوش دیلین آنلار قېزېل گۆل،
کی دینلر آه و زار ائتدیکجه بۆلبۆل.

تحمّل، تجمّل، تغافل، سلاسل و توکّل قافیه‌لرینی ساخلامېشدېر.[۲] هابئله:

تۆکۆلۆب زُلف پریشان اۆزۆنه هاله مثال،
عارضین بدره دۆنۆب، وار ایکی یانېندا هلال.

خیال، وصال، کمال، حال، خال و محال قافیه‌لری ترجمه‌ده‌ده گلمیشلر.[۳]

۹- ۵. یئنی قافیه‌لر و ردیفلر

بعضاً ترجمه‌چی شاعرلر قافیه‌لری اۆزلری سئچمیشلر. بئله حاللاردادا ترجمه چۏخ لطیف، دولغون، مضمونلو و اصل متنه تام اویغون دۆشمۆشدۆر:

اصل
بهر صید، آن ترک بدخو بر سمند کین نشست،
باز خواهد شد عنان صبر صد مسکین ز دست.
(دیوان فارسی، غ./ ۶۳)

ترجمه
آتلانېب اول تۆرک بدخو، ائیله‌دی عزم شکار،
قالمادې یۆز عاشق بیچاره‌ده صبر و قرار!

* * *

اصل
چو بهر زینت آن گل‌چهره در آیینه می‌بیند،
ز مژگان صد خدنگ آئینه را در سینه می‌بیند.
(دیوان فارسی، غ./ ۱۴۹)

ترجمه
بزه‌ک واختې باخارسا گۆزگۆیه گۆل اۆزلۆ اول جانان،
گۆره‌ر کیپریکلریندن گۆزگۆنۆن کۆکسۆنده یۆز پیکان.

* * *

---

[۱] باخ. ← **دیوان فارسی**، قاباقکی، غ. / ۲۴۷.
[۲] همان، غ. / ۲۴۹.
[۳] همان، غ./ ۲۵۰.

اصل چند ای چرخ! مرا زار و زبون می‌سازی؟
قدم از بار غم و غصه نگون می‌سازی؟
(دیوان فارسی، غ./ ۴۰۵)

ترجمه بسیندیر، ای فلک! ائتدین زبون و خار منی،
بۆکۆب‌ده قدیمی، قیلدین، غمه دچار منی.

ترجمه‌چی شاعرلر، ترجمه‌ده بعضاً اؤزلری یئنی قافیه و ردیفلر سئچه‌رک و بیتلرین مضمونلارینا صادق قالاراق، گؤزه‌ل بدیعی اثرلر یارادا بیلمیشلر. اؤرنک اوْلاراق:

اصل من چه کردم که مرا از نظر انداخته‌ای،
نظر لطف به جای دگر انداخته‌ای؟
(دیوان فارسی، غ./ ۳۷۸)

ترجمه نه خطا چیخمیش الیمدن، سالمیسان گؤزدن منی،
مهرینی اغیارا سالدین، بؤیله بیلمزدیم سنی.

ردیفسیز شعرلره، یئنی قافیه‌لر سئچن ترجمه‌چیلرده اوْلموشلار:

اصل شده‌ام بسته‌ی گیسوی شکن بر شکنت،
مکش ای گل! که به گردن مفتد خون منت.
(دیوان فارسی، غ./ ۷۸)

ترجمه باغلاییب قلبیمی گیسوی خم پر شکنین،
قالاجاقدیر منی اؤلدۆرسن آدین قانلی سنین!

بعضاً ده ترجمه‌چی شاعرلر غزللرده اوْلان ردیفلری حذف ائتمیش و قافیه‌لری گتیرمیشلر. مثال:

اصل با تو وصلم شب نوروز میسّر شده بود،
شبم از وصل تو با روز برابر شده بود.
همه شب تا به سحر خنده تو می‌کردی و شمع،
سوختن بر من و پروانه مقرر شده بود.
(دیوان فارسی، غ./ ۱۲۸)

ترجمه وصلین منه نوروز گئجه‌سی اوْلدو میسّر،

سانکی اۆ گئجه‌م گۆندۆز ایله اۆلدو برابر.
گۆلدۆن گئجه‌نی صبحه کیمی شمع ایله، ای یار!
یانماق منه پروانه‌لره اۆلدو مقرّر.

ردیف و قافیه‌لری ساخلانپلان ترجمه‌لرده، ترجمه‌چی شاعرلر، تاملیه فضولیانه بیر دیل ایله چپخپش ائتمیشلر. ولاکن یئنی ردیف و قافیه گتیره‌نلر، هر زمان بو ایشده هر طرفلی توفیق الده ائتمه‌میشلر. اۆنلار، اساس مضمونلارې ساخلاسالاردا، بعضاً اصل معنا چالارلارېندان چپخمپشلار. بونا اۆرنک اۆلاراق آشاغېداکی غزلی مثال گتیرمک اۆلار:

اصل
به دو گیسو مه روی تو نه چندان عجب است،
عرصه‌ی جلوه‌ی خورشید میان دو شب است.
جان شیرین به کدامین بسپارم، چه کنم؟
طالبان، ذوق که دارند همان در طلب است.
نه وفا از تو به دل می‌گذرانم نه وصال،
جان ندادم به تو، نومیدی من زین سبب است.
نیست مقدورِ کسی لذت ادراک وصال،
دو دلم در دل، من تا هوس آن دو لب است.
(دیوان فارسی، غ./۱۰۶)

ترجمه
ایکی هۆرۆک آراسپندا اۆزۆن قیامت ائدەر،
ایکی گئجه آراسپندا گۆنش اقامت ائدەر.
کۆنۆل قۆشا لبینه جانپمې دئمیش قربان،
ایکی عزیزه بو بیر جان نئجه کفایت ائدەر.
وصال ذُوقۆ اۆنون اۆلمادې بیزه قسمت،
بو ذُوقۆ یارب اۆ دلبر کیمه کرامت ائدەر؟
نه وصلی اۆلدو میسّر، نه عهده ائتدی وفا.
اۆ گۆل یئنه منه بدبین دئیه، ملامت ائدەر.

بئله حاللاردا ترجمه‌چی شاعرلر بعضاً اصلده‌کی مصراعلارپن یئرینی‌ده ده‌گیشمیش و ایکینجی مصراعی، بیرینجی مصراع اۆلاراق قید ائتمیشلر:

اصل
گر چشم به رخسار تو صد بار گشادم،
هر بار دوصد سیل به رخسار گشادم.
فریاد کنان راز دلم پیش تو بگشاد،
هر سیل که از دیده‌ی خونبار گشادم.
آه! از تو که ناگفته به اغیار گشادی،
هر راز که پیش تو من زار گشادم.
(دیوان فارسی، غ./۳۱۹)

ترجمه
یۆز دفعه گؤز آچدېم گۆل رخسارېنا، ای جان!
هر دم اۆزه آچدېم ایکی یۆز سِیل ایله طوفان.
هر سئل کی آخېتدېم یولونا دیده لریمدن،
فریاد ائده‌رک سرّیمی آچدې سنه، هر آن.
هر سرّ کی گیزلینده دئمیشدیم سنه، ای گۆل!
اغیارا دئدین، ساخلامادېن سن اونو پنهان.

عمومیتله دئمک لازمدېر کی ترجمه‌چی شاعرلر، بدیعی ترجمه ایشینده موفق اۆلموشلار. بعضی ترجمه‌لر او قده‌ر لطیف و آخېجې دۆشمۆشلر کی ایللر بۆیو خواننده‌لر طرفیندن مغامات هاوالارېندا اوخونموشلار.

۹- ۶. فارسجا دیوانېن مضمونلارې

حکیم فضولی‌نین فارسجا دیوانې‌نېن اساس مضمونلارې، **عطار**، **حافظ**، **نسیمی** و باشقا عارف شاعرلرین دیوانلارېندا اۆلان مضمونلاردېر. او، وارلېق بیرلیگی (= وحدت وجود) نه اینانان عارف، عالم و متشرّع بیر شاعردیر. فارسجا دیوانی شعرلری‌نین مضمونلارېنې استخراج ائتمه اۆچۆن، بعضی عنوانلارې آشاغېدا گتیریریک. وئردیگیمیز مثاللارېن فارسجا قارشېلېغې‌نې فارسجا دیوانېن غزل سایې ایله بیرلیکده یازېرېق.

۹- ۷. عشق

فضولی عاشقدیر، عشقدن باشقا بیر ایش الیندن گلمز. اونون عشقی، ائله بیر عشقدیر کی عقل زنجیرینی بۆینوندان آچېر و جنون زنجیرینده اونا ذُوق گتیریر:

عاشقم، سئومکدن اؤزگه کار، الیمدن گلمه‌ییر،
اهل تقوا ائیله‌ین رفتار، الیمدن گلمه‌ییر.
ای کؤنؤل عقلین یؤکؤن تاپشیردیم آخر من سنه،
بو یؤکؤ چکمک اؤلور دشوار، الیمدن گلمه‌ییر.
سؤیله‌مم هرگز جنون قِیدینده هئچ بیر ذوق یوخ،
عاقلم، بیهوده بوش گفتار الیمدن گلمه‌ییر.
(دیوان فارسی، غ./۳۵۴)

بو عشق میدانیندا ایسه، معشوقونون ذکرینی هر دیلده حس ائدیر:
گزه‌ر افسانه تک دیللرده عشقین، هر یئره گئتدیم،
دانیشا هر کس هر کسله، سنین آدین چکر گؤردؤم.
(دیوان فارسی، غ./۲۵۷)

اؤنا گؤره‌ده عشقه دؤشمه‌گه فخر ائله‌ییر و ائله یانیرکی حتی شمع اؤنون حالینـا گؤلـؤر. و اؤ، بـو حالی گؤرؤنجه، دئییر:
فضولی! آغلار ایکن من، گؤلرسه شمع، ده‌گیل بی‌جا،
کی من ده گؤلمه‌گی شمع آغلایان دمده روا گؤردؤم.
(دیوان فارسی، غ./۲۵۵)

فضولی، بو عشقی، عادی عشق سایمیر، اؤنو «یوخاري عالمدن بیر فیض» حساب ائدیر:
بو قده‌ر منده هوس کیم قدِ رعنادان اؤلوب،
فیض مخصوصدور اؤل عالمِ بالادان اؤلوب.
رخ زیبایه نظر عشقی کی وار قلبیمده،
پاک بیر نوردور اؤل، خالق یکتادان اؤلوب.
(دیوان فارسی، غ./۴۲)

۹– ۸. شکایت

*فضولی*نین فارسجا غزللری‌نین اساس مضمونو، شکایتدیر. بو شکایت، اصلینده زمانه‌دندیر. علوی بیر عشق، سماوی بیر محبت و تعریفه سیغماز بیر سئوگی ایسه هر زمان شاعری تسکین وئرن، شـفا

ائدیجی درمان کیمی اونون اؤره‌ک سیخیجی غملری قارشیسیندا دورسادا، او، داد– فریاد و شـکایتدن اله چکه بیلمیر:

بسیندیر ای فلک! ائتدین زبون و خار منی،
بۆکۆب ده قدّیمی، قیلدین غمه دچار منی.
گؤزۆمده جلوه‌نما ائتمه گل هر ادنانی،
حسد غمیله داها ائتمه اشکبار منی.

(دیوان فارسی، غ./۴۰۵)

زمانه‌دن باشقا او، یاری‌نین وفاسیزلیغی کی هئچ، اونون اعتناسیزلیق و تغافل ائتمـه‌سـیندن داهـا چوخ شکایتله‌نیر. بورادادا اؤزۆنۆ گناهکار حساب ائدن فضولی دئییر:

نه ائتدیم، بیلمیرم یاره کی، کۆسدۆ نازلی یار مندن،
گؤزۆندن دۆشمۆشم یارین، کسیبدیر اعتبار مندن.
خبردار ائتدیلر یوخسا اونو خاک اولدوغومدان کی،
توتوبدور قلبینین آیینه‌سی بونجا غبار مندن.
باتیرمام خار مژگانی نگارین گۆل آیاغینا،
نه‌دن بس اولدو رنجیده یئنه اول گۆل‌عذار مندن.

(دیوان فارسی، غ./۳۵۱)

بو شکایت، الاهی و عرفانی عـشق شـکایتی‌دیـر. زمانـه و زمانـه اهلینـدن اولان شـکایت ایلـه فرقله‌نیر. شاعر دئییر اونا گؤره بو شکایتلره دوام ائدیر کی یارینی ذکر ائتسین:

بو شکایتلر کی یاریمدان من زار ائیله‌رم،
مقصدیم یار آدیدیر کیم دیلده تکرار ائیله‌رم.
نفرتیم وار اول کسه کیم طالب دنیا اولا،
چۆنکۆ سلطانام گدالاردان بئله عار ائیله‌رم.
ای فضولی! کیمسه تاپماز عشق دردیندن نجات،
من عبث‌دیر کی علاج قلب بیمار ائیله‌رم.

(دیوان فارسی، غ./۲۷۹)

۹- ۹. استغاثه

الاهی معشوق اؤنۆنده استغاثه و یالواریش، عارف شاعرلریمیزین عرفانی یارادیجیلیغینـدا اسـاس موضوع سایپلیر. *فضولی* فارسجا غزللرینده بئله بیر استغاثه‌یه چوٗخ یول وئریر:

درد دلیمه لطف ائله‌ییب بیرجه دوا قیل!
لطف ائت گؤزه‌لیم درد دله چاره عطا قیل!
بیر عُمردؤر حسرت چکیریک گؤرمه‌گه رویین،
بسدیر، سنی تانریٖ! بیزه گل عرض لقا قیل!
باشدان کئچه‌رک دؤشمؤشم آرتیق من آیاقدان،
من بی‌سر و پا عاشقه باخ، درده شفا قیل!

(دیوان فارسی، غ./۳۴۴)

۹- ۱۰. آیریلیق

شاعر آیریلیغیٖ هئچ ایسته‌مه‌ین بیر عاشقدیر. او دئییر من کی عشق اوٗدو ایلـه آلیـشیب یـانیرام، انصاف ده‌گیل آیریلیق اوٗدو دا اوٗنا آرتیریلسین. آیریلیغیٖ معشوقون غروروندان ناشی بیلیر و یـالواراراق دئییر:

ای گؤزه‌ل! گئتمه، منیم قلبیمی سن قان ائله‌مه!
عشقیمین داغینیٖ گل هجر ایله سوزان ائله‌مه!
گئیمه، ای سرو! سفر پالتاریٖ غم باریٖ ایله،
اگمه بو قدّیمی، گل خاک ایله یکسان ائله‌مه!
اوٗل گؤنش رویونو هجرانیٖ ایله صورتیمی،
اؤز جگر قانیم ایله لاله تک الوان ائله‌مه!

(دیوان فارسی، غ./۳۳۸)

۹-۱۱. استقامت

شاعر ایناندیغیٖ عشقده پابرجادیر، استقامت صاحبی‌دیـر و گـؤره‌جـه‌گـی ایـشی، اؤزۆنـدن سـۆنرا کیمسه‌نین طاقتیندن اوزاق حسن ائدیر، عشقده اصرار ائدیر و هئچ بیر شئیین باهاسـینا، عـشقدن ال اؤزمک ایسته‌مه‌ییر:

بیز هئچ زماندا ترک رخ یار ائتمه‌ریک،
هئچ بیر کس ائتمه‌ین ایشی زنهار ائتمه‌ریک.

بنزه‌تمیشیکسه قامتینی سروه شرمدن،
باش دیکمیشیک یئره، بونو تکرار ائتمه‌ریک.
بیرگۆن رقیب آیېرسا بیزی بند- بند، یئنه،
بیز عاشقیک اؤنا بونو انکار ائتمه‌ریک.
(دیوان فارسی، غ./۳۲۷)

۹-۱۲ . معشوقون اعتناسېزلېغې

فضولی‌نین فلسفی- عرفانی دۆشۆنجه‌سینه گیرمک، چۆخ ساده ایش ده‌ییلدیر. اۆنـون دنیاسـېندا، «جنّت باغې» واردېر، اؤزۆنۆ اۆرادان گلمه حساب ائدیر:
بۆلبۆل عرشم فضولی، منزلیم جنت باغې،
بو یئره بی‌اختیار اۆل لاله‌زاردان دۆشمۆشم.
(دیوان فارسی، غ./۳۲۲)

و تأسف ائدیرکی «خوار» اۆلماسېنې بیله‌رک، یئنـه «جنّـت بـاغې» گـۆل اۆزلـۆلری اۆنـا اعتنـا ائتمیرلر:
بیرجه یۆل گۆل اۆزلۆلر لطف ایله باخمازلار منه،
بیلسه‌لر ده خوار اۆلوب من اختیاردان دۆشمۆشم.
(دیوان فارسی، غ./۳۲۲)

معشوقون بو تغافل و اعتناسېزلېغې، شاعری جانا جزانا گتیریـر، ولاکـن شـاعر بیلیـر کـی او اؤز- اؤزۆنه الاهی عشقه گرفتار اۆلمامېشدېر، بلکه معشوق اۆنون قلبینی آولامېشدېرلار:
سرو نازېم نظر ائتمز من زاره، نه ائدیم؟
کیمه دردیمی دئییم، کیم ائده چاره، نه ائدیم؟
بو جفاپیشه‌لره بیر بئله مِیل ائتمز ایدیم،
ناز ایله اۆولادېلار کۆنلۆمۆ، چاره نه ائدیم؟
او گۆنش اۆزلۆلرین دردینی شرح ائتمک اۆچۆن،
سېرداشېم سایه‌دیر اۆل هم اؤزۆ قاره نه ائدیم؟
(دیوان فارسی، غ./۴۵۱)

۹- ۱۳. ریاکارلېق

شاعرین نفرت ائتدیگی صفتلردن بیریسی‌ده ریاکارلېقدېر.
ارباب ریا رسمینی مندن خبر آلما،

اۏنلار بیلیر اوضاع جهانی، نه بیلیم من!
(دیوان فارسی، غ.۳۰۸/)

۹- ۱۴. زاهد

شاعرین پیسله‌دیگی منفی تیپلردن بیری‌ده زاهد و واعظدیر. اۏ، زاهدی، عشقدن اوزاق حساب ائدیر و واعظی، عشقی منع ائتدیگی اۏچۏن جاهل سایېر:

جهنّمدن وئریر عاشقلره هر گۏن خبر واعظ،
جهاندا گؤرمه‌میشدیر باشقا یئر مطلق، مگر واعظ؟
بو غمدن چاک ائدیر مسجده محراب اؤز گریبانېن
کی حرمتدن سالېبدېر منبری اۏل حیله‌گر واعظ.
غلط تفسیر ائدیب، دائم وئریر تغییر قرآندا،
بونو سانمېش هنر، یۏکسلمک ایستر بی‌هنر واعظ.
دئییر زیر و زبر کیفیّتیندن بونجا قرآنېن،
دمادم دین بناسین ائیله‌ییر زیر و زبر واعظ.
(دیوان فارسی، غ.۲۲۸/)

«ای شیخ!» ردیفلی بیر غزلینده ایسه، دئییر:
اۏلدو اهل نظرین قبله‌سی جانانېن اۏزۏ،
بونو انکار ائله‌مز منجه مسلمان، ای شیخ!
(دیوان فارسی، غ.۱۱۹/)

و اؤزۏنۏ صادق و حقیقی مسلمان بیلیر.

۹- ۱۵. شراب

فضولی کیمی شاعرلرین دیوانلارېندا ایشله‌نن شراب، می، ایچگی و بو کیمی سؤزلر، البته کی معنوی و علوی بیر معنادا ایشلنمیشلر. اۏنون آشاغېداکی بیتلرینه دقت یئتیره‌نده گؤرۏرۏک کی بو کلمه‌لرده چۏخ بؤیۏک بیر معنا واردېر:

می ایچیب گنجله‌شریک یۏخسا قۏجالماقلا کئچر،
گۏنلری عُمرۏمۏزۏن زار و پریشان، ای شیخ!
(دیوان فارسی، غ.۱۲۵/)

بیر آنلېغا بو آغېر غملری داغېتماق اۏچۏن،
نجات اومدوغو درمان شرابدېر کۏنلۏن.

(دیوان فارسی، غ./۲۴۸)

چاتار ایش باشه، فضولی! یئنه تدریج ایله،
ترک مِی قېلما، بو تقوانې جانېن وار، ائله‌مه!
(دیوان فارسی، غ./۳۷۳)

ساقی مِی وئر، غمدن اؤز نفسیمله چارپېشماق یئتر،
گؤستره راه نجاتی بلکه مِی مندن منه.
(دیوان فارسی، غ./۳۱)

۹- ۱۶. کتابېن نشره حاضرلانماسې

الینیزده اؤلان مجموعه‌نی توپلارکن، ان گؤزه‌ل ترجمه‌لری سئچمه‌گه باشلادېق. الیمیزده کی نشر اؤلان قایناقدا[1]، غزللرین فارسجا متنلرینه اشاره اؤلونمامېشدېر. بو متنلری تمامیله تاپدېق و هر غزلین فارسجا متنینی اؤخویا بیلمک اۆچۆن، نشر ائتدیگیمیز فارسجا دیواندا اؤلان سایېنې،[2] مترجمین آدې ایله بیرلیکده قِید ائتدیک.

غزللری قافیه الفبا سېراسې ایله تنظیم ائدیب، هر غـزلین وزن و عـروض اؤلچۆسۆنۆده تعیین ائتمه‌گه چالېشدېق.

الینیزده اؤلان نشر، حاضرلادېغېمېز نشرین اونونجو چاپې حساب اؤلونور. بـو چـاپې حاضـرلاماقدا منه یاردېم ائدنلرین هامېسېندان تشکر ائدیرم. اُمید ائدیرم کی قابـاقکی چـاپلاردا اؤلان قـصورلار و خطالارېن هامېسېنې دۆزه‌لتمیش اؤلموشام.

نتیجه: فضولی‌نین فارسجا دیوانېندان چاغداش اوستاد شاعرلریمیز طرفیندن تۆرکجه‌یه چئوریلین غزللرینده، وزن، قافیه و ردیفلر ساخلانېلمېش و آز گؤزه ده‌گین یئنی ردیف و قافیه‌لرده نظمه چکیلن غزللر ایسه بدیعی یارادېجېلېغېن گؤزل نمونه‌لری کیمیدیرلر و او قده‌ر لطیف و آخېجې اؤلموشلار کی ایللر بۆیو خواننده‌لر طرفیندن مغامات هاوالارېندا اۆخونموشلار. بو غزللرین مضمونلاری عطار، حافظ، نسیمی و باشقا عارف شاعرلرین دیوانلارېندا اؤلان مضمونلاردېر.

دکتر حسین محمدزاده صدیق

تهران – آذر ۱۳۹۰

[1] فضولی بیاتلې، ملامحمد. **اثرلر**، ۱ جلد، آذربایجان انسیکلوپدیاسې نشریاتی، باکې، ۱۹۹۵.

[2] فضولی بیاتلی، ملامحمد. **دیوان اشعار فارسی**، مقدمه، تصحیح و تحشیه: دکتر ح. م. صدیق، تبریز، یاران، ۱۳۸۷.

بؤلوم ۲.



۱. دیباچه



بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی‌حَدّ و ثنای بی‌عدّ اول متکلّمِ نطق آفرینه کی سفینه‌ی امّید سکّانِ بحـار بحـورِ نظمـی، تموّجِ استغراق **والشُّعراء یتَّبِعُهُمُ الغاووُنَ** مستغرق گرداب حرمان ائتمیش ایکـن، سلـسله‌ی اسـتثنای **الاّ الَّذینَ امنُوا** بوراخیب، شعرای اسلامی صحیح و سالم، ساحل نجاته چکمیش. و سپاسِ بی‌قیـاس اوّل ناظم آسمان و زمینه کی بسمله‌ی نظمین افسر فرق فرقان ائدیب، مزرعه‌ی قلوبِ اهلِ عرفان و ادراکه، نهال مودّتِ کلام موزون دیکمیش ومخزن اسرار قیلمیش.

[شعر]

زهی صانع کی لوح جانا کلکِ حُسن توفیقی،
ازلدن اقتضای نظم جان‌پرور رقم قیلمیش!
کمالِ شعر کسبی ممکن اولماز اولمادان اوندان،
اونا منت کی، طبعِ نظم لطف ائتمیش،کرم قیلمیش!

[فارسی]

مبدعی کز خامه‌ی توفیق او دارد رقم،
صفحه‌ی ادراک ارباب سخن نقش خیال!
طبع موزون از علامت‌های لطف خاص اوست،
نیست چون علم دگر مقدور کسب این کمال!

[عربی]

نُسبِّحُ مَن اَهْدی النُفوسَ الی المُنی
وَ قَدَّرَ اِشکالَ الاُمورِ و حَلَّها

نُقَدِّسُ مَن لَولا عنایه فَضله
لَما عَلَّمَ الاَسمآءَ آدَمَ کُلَّها

و درود نامعدود اوّل مخاطب کلام معجز نظامه کی فنون شعری، مضمون **ما عَلَّمْناهُ الـشِّعر**،ایلـه مردود طبایع قیلمیش ایکن، لسانِ حکمتْ بیانی **انَّ منَ الشعرِ لَحکمَةٌ** تقریر دلپذیر ایله، مقبول قلوب اهلِ حال ائتمیش. ثنای بی‌پایان و بی‌ریا اوّل قافیه‌ی نظم انبیایا کی عدم التفـاتلاری ایلـه، رتبـه‌ی شعر پایه‌ی اهانتده قالمیش ایکن،سلسله‌ی سعادت انتساب شریفلری ایله، فی الجمله درجه‌ی اعتبـارا یئتمیش.

[شعر]
اول دُرِ دُرجِ انا افصح کی حکمت دایه‌سی،
شعر شهدیله لب جان پرورین تر قیلمامیش.
شعر بیر زیور دیر، اما بیز گیتی ناقصلره،
اوّل کی کامل‌دیر، اونو محتاج زیور قیلمامیش!

[فارسی]
احمد مرسل آن که در عالم،
هرچه باشد، طفیلِ خلقت اوست.
رُتبه‌ی شعر هم ازوست بلند،
محک جوهرِ نبوّت اوست.

[عربی]
اَثنی عَلی خَیرِ الاَنامِ مُحمّدٍ
کَشَفَ الدُّجا بِضیاءِ بَدَرِ جمَاله
بَثَنآَئه رُفعَت مَدارِجُ قَدرُنا
خُصَّتْ تَحِیَّتُنا عَلَیه وَ آله.

اما بعد، راقم تسویدات صحایف عصیان، *فضولی* ناتوان، بو طرزیله بیان حال و بو نهج ایلـه شـرح ما فی البال ائدرکی: چون زورق وجودوم بادبان طبیعت بیرله، دریای غفلت طفولیتدن ساحلِ ادراک و

احساسه یئتدی؛ و تحریک هوا و هوس بیرله، آتشِ اشتعال بولوب، حرارتی جان و جنانه تأثیر ائتـدی؛ رایض اقتضای کمال معنوی، عنان توسن اقبالیمی جانـبِ اکتـساب آدابـه منعطـف قیلیـب؛ و آفتـاب حکمت، جوهرِ طبعیمه اثر تحصیل معارف سالیب، رغبت کسب ادب قیلدیقدا؛ و گولِ بختـیم، کـسب هنر هواسیله آچیلدیقدا؛ معدن جواهر اکتساب کمالیم، بیر دبـستانِ جنـت نـشان ایـدی کـی صـحنِ لطیفی، صفوفِ غلمان ایله خُلدِ بریندن خبر وئریردی. و مطلع اختر حُصول اقبالیم، بیر مکتب مهـذّب ایدی کی، فضای شریفی، سرو قد صمنلر بیرله جانه جنان مژده‌سین یئتیریردی.

[شعر]

صحن لطیف، در وی خوبان نشسته صف صف،
دیدارشان مبارک همچون سطور مصحف.
خورشید لوح چون مه، هر یک نهاده در پیش،
برگِ کتاب چون گُل، هر یک گرفته در کف!

اما هنوز اۆل نورسلره، نزاکت طبعدن تاب اکتسابِ دقایق علوم؛ و طاقـت مـشقت تعلـیم حقـایق حـدود و رسـوم اولماماغین، محفـل بهـشت آسـالاریندا همیـشه اشـعار عاشـقانه‌دن غیـری نـسنه اوخونمازدی. و مطالعه ائتدیکلری اوراقدا، جگر سوز غزللردن غیری بیر خط بولونمازدی.

[بیت]

شعر، بیر معشوقدور، حُسنِ عبارت زیوری،
جان و دلدن نازنین محبوبلار، عاشقلری.

اۆل طایفه‌ی گرامی، مداومت صنایع اشعار ایله و مواظبت لطایف گفتار ایله، هم حُسنِ حالاتیندان وقوف بولموشلاردی و هم عشق کلامیندان خبردار اولموشلاردی.

[شعر]

ای‌خوش‌اۆل‌کیم، طبع‌موزون‌ایله بحث شعر ائدیب،
خوبرولار، واقفِ مضمونِ اشعار اولالار.
دئمه‌دن فهم ائده‌لر کیفیت اسرار عشق،
عاشق بیچاره حالیندان خبردار اولالار!

بن کی صحیفه‌ی جبلّتیمده روز ازلدن،کلک قضا حرف محبت نظم رقم قیلمیشدي؛ و حدیقه‌ی خلقتیمده، بدایتِ فطرتدن، تخم مودّت موزونیت اکیلمیشدی؛ اۊل مجمعین سحاب امتزاجیندان نهالِ طبیعتیم نم چکیب، اظهار ازهار استعداد نظم ائتدی. و اول محفلین هوای اختلاطیندان گۆل‌بُن جبلّتیم، سر سبز اولوب، مزرعه‌ی مزاجیمدا گۆلِ مذاقِ شعر بیتدی.

[شعر]

شاهدِ نظم، سراپرده‌ی قوّتده ایکن،
قیلدي اۊل بزمی گۆرۆب فعل فضاسینا خرام!
غنچه‌لر کۆنلۆنۆ آچماغا لطافت بیرله،
بۆلبۆله وئردی صبا، رُخصتِ تقریر کلام!

لاجرم، عندلیب شیدا گیبی سرمست اۊلدوم و اۊل گۆللره قارشي ترنّم ائتمگه، استعدادِ فطرتدن رُخصت بولدوم. و اُفق طبعیمده هلال موزونیت طلوع ائدیب و اۊل خورشیدوشلردن اقتباسِ نور شوق ائتمگیم، گۆن-گۆندن بیر غایتده متزاید اۊلدو کی، آز مدتده اشعه‌ی انوار نظمیم ایله چوخ شهرلر و ولایتلر ولدو.

[شعر]

صیت فصاحت ایله سۆزۆم توتدو عالمی،
بن مهدِ اعتباردا طفل زبون، هنوز!
بوی خۆشوملا، اۊلدو معطّر دماغلار،
نافه‌ی وُجوددا بیر قطره خون، هنوز!

زمان - زمان سودای شعر سایر افعالیما غالب دۆشۆب و گروه - گروه **لیلی** وشلر **مجنون** گیبی استماع شعر اۆچۆن باشیما اۆشۆب، شاعرلیگیم مقرّر اۊلدو و آوازه‌ی نظمیمله عالملر دۆلدو و شهرت تام بولدو.

[بیت]

طبیعت شهره‌ی شهر اۊلماغا میل تمام ائتدی،
نه پنهان ائیله‌ییم، سودا منی رسوای عام ائتدی.

بو حاله مقارن، مشّاطه‌ی همت، روا گؤرمه‌دی کی مخّـدره‌ی حُـسن نظمـیم پیرایـه‌ی معارفـدن خالی، منصه‌ی دهرده جلوه قیلا. و صرّاف استعداد علوّ رفعت، رضـا وئرمـه‌دی کـی رشـته‌ی سـلک شعریم جواهر علمدن عاری، گردن‌بند عالم اؤلا. زیرا کیم علم‌سیز شعر اساسسېز دیوار گیبی اؤلور، و اساسسېز دیوار غایتده بی‌اعتبار اؤلور. پایه‌ی شعریمی حلیه‌ی علمدن معـرّا قېلمـاغې موجـب اهانـت بیلیب و علمسیز شعردن قالب بی‌روح گیبی تنفر قېلېب، بیر مدت نقد حیاتېم صـرف اکتـساب فنـون علوم عقلی و نقلی، و حاصل عمرۆم بذل اقتنای قواعد حکمی و هندسی قېلماغېن؛ مرور ایلـه لآلـی اصنافِ هنردن شاهد نظمیمه پیرایه‌لر مرتّب قېلدېم و تـدریج ایلـه تتبـع تفاسـیر و احادیـث ائـدیب، فضیلت شعره مذمّت اسنادی تهمت اولدوغونون حقیقتین بیلدیم.

[شعر]

شعر ذُوقوندان اؤلمایان واقف،
اهل نظمی، مذمّت ائیله‌مه‌سین!
کندی جهلینه اعتراف ائتسین،
هر کراماتا سِحر سؤیله‌مه‌سین!

القصه، اسباب اختراع فنونِ نظم، جمع اولوب، مقتضی ظهور آثار اولدوغو زمـانلاردا کـی، هـر دم دستِ قدرتیم، مخترعات مصنوعه‌دن گردن کائناته بیر حمایل آساردې، و هر ساعت، سـیاح طبیعتـیم حدائق مؤلّفات بدیعه‌دن بیر گلستانه قدم باساردی؛ بیر گون، بیر نگار مشکین خط کی دانـه‌ی خالېنـا مشک ختن دئمک خطا ایدی و زُلفۆ مشکیندن نافه‌ی تاتارېن روزگاری قارا ایـدی، سـرو نـاز گیبـی خرامان – خرامان، من افتاده‌سینه سایه‌ی مرحمـت سـالدې و شـیرین – شـیرین کلماتلـه خـاطریم سؤروب کؤنلۆم آلدې. اثناء محاورت و حین مصاحبتده دئدی کی: «ای شکوفه‌ی بوستانِ فـصاحت و ای سبزه‌ی نوبهار حُسنِ عبارت! للّه الحمد؛ اراده‌ی توفیق سـبحانی و مـشیت تأییـد ربّـانی، ممالـک فنون نظم و نثر تسخیرین سـنه میـسر ائتمیـشدیر و نوبـت ریاسـت اقـالیم سـخن، تدریجلـه سـنه یئتمیشدیر. اگر چی عربده و عجمده و تۆرکده یگانه کامللر چۆخدور، امّا سن گیبی جمیع لسانه قادر، جامعِ جمیع نظم و نثر یوخدور. حالا کی مفتاحِ زبانېن روی روزگاره ابواب فیض آچماقدادېر و غواصِ طبعین خواص و عوامه دریای فصاحتدن جواهر چېخارېب ساچماقدادېر؛ اهالی عالمدن، بعـضی لألـی منشآت و معمّایاتېندان بهره‌ی فیض آلمېشلاردېر، بعضی مثنـوی و قـصایدیندن تمتّـع بولموشـلار، و بعضی فارسی غزللرین نقشِ ضمیر ائتمیشلر، و بعضی عربی رجزلریـندن ذوقـه یئتمیـشلر. حاشـاکی تۆرک زاده محبوبلار فیض نظمیندن بهره‌مند اؤلمایالار و طایفه‌ی اتراک صاحب مذاقلارې، بوسـتان

کلامیندان، شکوفه‌ی دیوان غزل بولمایالار. بو سببدن طرح بنای طبیعتـین قابـل قـصور اوْلا؛ و بـو واسطه‌دن، بنیه‌ی استعداد کمالین رخنه بولا.

[شعر]

غزلدیر صفابخش اهل نظر،
غزلدیر گوْلِ بوستان هنر!
غزالِ غزل صیدی، آسان دگیل،
غزل مُنکری اهل عرفان دگیل!
غزل، بیلدیریر شاعرین قدرتین،
غزل، آرتیریر ناظمین شهرتین!
کؤنول! گر چی اشعاره چوخ رسم‌وار،
غزل رسمین ائت جمله‌دن اختیار!
کی هر محفلین زینتی‌دیر غزل،
خردمندلر صنعتی‌دیر، غزل!
غزل دهٔ کی مشهورِ دوران اوْلا،
اوْخوماقدا، یازماقدا آسان اوْلا.

الحق، بو کلمات دلپذیری کی اوْل بی‌نظیـردن ائـشیتدیم، مـضمون کلامـین، محـض نـصیحت گؤرؤب، ایجابِ التماسینا اقدام ائتدیم. اما اقتضای زمان و کمال استغناسـی رخـصت وئرمـه‌دی کـی، صرّاف خِرَد، نقد اوقاتی صرف تصانیفِ معتبر ائتمکده ایکن، بو جزویاتا ضایع ائده. و شـهباز طبیعـت، معظم صیدلر گؤزه‌دیرکن، بیر مختصر شکار آردینجا گئده. ناچار محمل اعتباریمدا بو علاوه لازم دیر دئیو، زمان طفولیتیمده صادر اوْلوب متفرق اوْلان غزللردن، بیر مختصر دیوان جمع ائتمک صـلاحین گؤردؤم. و اوْل وقتده، مندن التماسلا آلانلاردان یئنه التماسلا آلیب صـورت جمعیتـین اختـصار اوْزره اتمامه یئتیردیم.

امیدکی ارباب فصاحت و اصحاب بلاغت مشاهده و مطالعه قیلدیقدا، منشاء و مولدیم عراق عرب اولوب، تمامی عُمرؤده غیری مملکتلرده سیاحت قیلمادیغیمدان واقف اولدوقدا، بو علّتی موجب سقوط اعتبار بیلمه‌یه‌لر. و محل و مقامیما گؤره، رُتبه‌ی استعدادیما حقارتله نظر قیلماپالار. زیرا اعتبـار وطـن استعداد ذاته تأثیر ائتمز؛ و توپراقدا قالماقلا، طلادان جلا گئتمز. نه اهل بلاد اولماقلا نـادان صـاحب قبول اولور و نه بیابانلاردا دورماقلا دانا قبول وحشت قیلیر.

[فارسی]
اگر سال‌ها مردم بد سرشت،
بود همدم حوریان در بهشت،
در آن محفل پر صفا روز و شب،
ز جبریل خواند فنونِ ادب،
بدان اعتقادم که انجام کار،
نگردد از او جز بدی آشکار!
وگر سال‌ها گوهر تابناک،
فتد خوار و بی‌قدر بر روی خاک،
بر آنم که کمتر نشیند غبار،
ز خاکش بر آیینه‌ی اعتبار!
چو از خاک خیزد، همان گوهر است،
شهان را برازنده‌ی افسر است.

توقع بودور عموماً اهالی عزّ و اعتباردان، خصوصاً بُلغای روم و فُصحای تاتاردان کی، اگر شاهد حُسن عبارتیمده، اُول دیارىن الفاظ و عبارتلریندن زیور اولماسا؛ و مخدره‌ی نظمیم، اُول مُلکلرین لطایف و ضرب‌المثل لریندن زینت بولماسا، بوداعی‌یی معذور بویورالار. زیرا هر مملکتین اهلینه عاریتدن عارگلیر، و هر طایفه‌ده هر کیم وار ایسه، تتبع اغیاری موجب غئیرت بیلیر. بو دیارىن اصطلاحاتی غیره مقدور اولماق عذر خواهىمىز یئتر، بیهوده تعرضدن نه بیتر؟ للّه الحمد و المنه، خاک کربلا سایر ممالک جواهریندن اشرف اۏلدوغو معلومدور و رتبه‌ی شعریمی هر یئرده بلند ائدن حقیقتده بو مفهومدور.

الهی! بو محنت نامه‌ی نامی و بو فرزند دلبند گرامی کی زاده‌ی طبع فسونساز و نتیجه‌ی ادراک سحر پردازىمدىر، امتعه‌ی عجز و نیاز، و بدرقه‌ی سوز و گُداز بیرله، عزیمت غُربت ائتدی و جواهر معنی وئریب اقمشه‌ی تحسین آلماغا فضای عالمه محمل تجارت یۆرۆتدۆ. نئته کیم توفیق عنایت همراه ائدیب، مضیق عدمدن نزهتگاهِ وجودا گتیردین، و تأیید مرحمت معاون ائدیب، وادی غیبدن بادیه‌ی شهودا یئتیرین، نه دیارا گئتسه و نه ولایته یئتسه، مقدم شریفین مبارک و میمون، و مشاهده‌ی لطیفین خجسته و همایون ائده‌سن.

الهی! بو محبوب زیبایی و بو شاهد رعنایی کی مشاطه‌ی لطفون رخساریِنا زینت وئرمیشدیر و حلیه‌ی توفیقین پیرایه‌ی حسنون رتبه‌ی کماله یئتیرمیشدیر، عموما جمیع اهلِ فساددان، خصوصا طایفه‌ی بد نهاددان حصنِ حمایتینده محروس و مصون ائده‌سن:

بیری اوٌل کاتب ناقابل و مُملی جاهل کی خامه‌ی مخالف تحریری تیشه‌ی بنیانِ معارفدیر و کلک کدورت تأثیری معمار بنای زخارفدیر. گاه بیر نقطه ایله محبتی، محنت گؤستریر و گاه بیر حرف ایله، نعمتی نقمت اوخودور!

[عربی]

تَبَّت یدا کاتبِ لَولاهُ ما خَرِبَت

معمورةٌ اُسِسَّت بِالعلمِ و الاَدبِ

ارْدی مِنَ الخَمرِ فیِالافسادِ نُسخَتَهُ

تَستَظْهِرُ العَیبَ طایراً مِن العِنَب

[شعر]

قلم اوٌلسون الی اُول کاتب بد تحریرین،

کی سواد رقمی سوروموزو شور ائیلر،

گاه بیر حرف سقوطیله قیلیر نادری نار،

گاه بیر نقطه قصوریله گؤزۆ کور ائیلر!

[فارسی]

باد سرگشته! بسان قلم، آن بی سر و پا،

که بود تیشه‌ی بنیاد معارف، قلمش.

زینت صورت لفظ است خطش، لیک چه سود،

پرده‌ی شاهد معناست سواد رقمش.

بیری اوٌل ناقصِ بد سواد کی طبعِ ناموزونو ایله، مجالس و محافلده استدعای استعداد قیلیب، شعر اوخودوقدا، نظمی نثریندن سئچیلمه‌یه، و ادای سست ایله شاهدِ معنی جمالیندان نقاب آچیلمایا.

[عربی]

کَمْ مِنْ لِسانٍ سَقیمٍ مِنْ تَصَرُّفِهِ

و صارَت لألی عُقُود النَّظمِ مَنْثوراً
اَعْوی القَضایا عَنِ الانتاجِ مَنطِقُه
تَصْریفُه قَلَّب المَضْموم مَکْسوراً
[فارسی]
بریده باد زبانی که در فضای سخن،
ازو مبانی افکار منهدم گردد.
ز انقلاب تصاریفِ لهجه‌ی بد او،
وجود حُسن عبارات منعدم گردد!
[شعر]
بی نصیب اولسون نعیم خُلددان اوّل زشت کیم،
ناملایم لهجه‌سی، موزونو ناموزون ائدر.
تیشه‌ی لفظی، بنای نظمی ویران ائیله‌ییب،
سُست گفتاری فصاحت اهلینی مغبون ائدر!

و بیری اوّل حاسد جفا پیشه و معاند خطا اندیشه کی، طبع ناموزونی ایله دعوای شعر ائده، اما دقایق اشعاره صاحبِ وقوف اولمایا؛ و ادراک رکیکی ایله لاف نظم اورا، اما حقایق گفتاره راه تصرف بولمایا. لاجرم، حسد، دیده‌ی انصافین کور ائدیب، ادراکینا اعتماد ائدن جاهللر حضوروندا بیهوده - بیهوده تعرّضلر ائده و هرزه - هرزه دخللر ائیله‌یه، تا کیم شعردن ذوق استماع گئده.

[عربی]
مأثِمُ حُسّادِ الَکلامِ عَظیمةٌ،
بَصیرتُهُم مَحض الضَّلاله فی المَلا.
تصنیعُ مراعات الصَنایعِ بَینهُم،
تَسِد منِهاجَ الوِصالِ الِی العُلی.
[فارسی]
آه از آن بادیه پیمای بیابانِ حسد،
که ندارد دل ظلمانی‌اش از عرفان، نور.

چون عناکب به دو بیتی که به هم می‌بافد،
خویش را دیده به از بانی‌ی بیت المعمور
عیب باشد همه جا مطرح مدّ نظرش،
گردد از گرد حسد دیده‌ی انصافش کورا!
[شعر]
خزاندیر گلشن عرفانه حاسد،
الهی! حاسدی خوار ائیله دائم!
ایشی‌دیر معرفت اهلینه آزار،
الهی! حاسدی زار ائیله دائم!

رحمت ایزد اول حلال‌زاده‌ی پاک اعتقادا کی بو نورس شاهدلری مشاهده قیلدیقجا، اعلاسی‌نـین حلیه‌ی تحسین ایله جمال کمالینا زینت یئتیره، و ادناسی‌نین شانه‌ی مروّت بیرله، زُلـف خطاسـیندان عقد عیوبون چیخاریب، آیینه‌ی قُدرتدن صیقل احسان ایله نقصانِ غبارین گؤتۆره.

والله المستعان و علیه التّکلان.
بِمَنّه و کَرَمِه.

۲. قصیده‌لر

– ۱ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

یَا مَنْبَعَ الْمَکارِمِ وَ یَا مَعْدَنَ الوَفَا!
یَا مَجْمَعَ المَحَاسِنِ وَ یَا مَظْهَرَ العَطا!
أنْتَ الذّی بُعِثْتَ إلَیْنَا مُبَشِّراً،
وَ إخْتَارکَ إلَهُ عَنِ الخَلْقِ وَ اصْطَفی!
أنْتَ الّذی تَفَضَّلَهُ القُرْبُ وَ الْقَبُول،
وَ أنْتَ الّذی تَفَرَّدَهُ الْعِزُّ وَ الْعَلا.
مَنْ إرْتَجَا بِلُطْفِکَ مَا خَابَ وَ انْتَفَع،
مَنِ اقْتَدیَ بِشَرْعِکَ مَاضَاعَ وَ اهْتَدا.
یَا عَوْنَ مَنْ تَفَقَّدَهُ عِنْدَ شِدّة!
یَا کَهْفَ مَنْ تَحَصَّنَ فِی الضَرِّ وَ التَجَا.

عیسی نمی‌رسد به تو در قدر و منزلت،
بر چرخ اگر نهد ز سر اقتدار پا.
معراج یافتی تو و بر طور شد کلیم،
فرق از تو تا کلیم ز ارض است تا سما.
آب تو بود کاتش نمرود را نشاند،

روزی که کرده بود در آتش خلیل جا.
اقرار کافری است ز شرع تو انحراف،
برهان گمرهی است به غیر تو اقتدا.
تا منقطع نگردد از آسیب اختلاف،
شد بسته بر تو سلسله‌ی سلک انبیاء.
با انبیا است نسبت ذات تو چون الف،
هم ابتدا تویی به حقیقت، هم انتها.
تقدیر جز رضای تو کاری نمی‌کند،
پیوسته طاعت تو ادا می‌کند قضا.

ای آفتاب ذاتینا هر ذرّه بیر نبی!
بین شرع و دین دیارینا هر ذرّه‌دن ضیا.
سن غایت وجودسان و اؤزگه‌لر طفیل،
سن پادشاه مُلک‌سن و اؤزگه‌لر گدا.
جاروب‌کردِ رهگذرین، بال جبرئیل،
طاق و رواق درگهین ایوان کبریا.
دارُ الشَّفای حشرده بیمار معصیت،
شهد شفاعتیندن اومار شربت شفا.
ای پیر یار کاملین اعیان مُلک دین،
ارباب صدق و معدلت و رأفت و حیا.
دُورؤن بو دؤرد فصل ایله بیر معتدل زمان،
شرعین بو دؤرد رُکن ایله بیر معتبر بنا.
یا مصطفی! **فضولی** محتاجه رحم قیل،
اظهار التفات ایله قیل حاجتین روا.

– ۲ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

هوا، عرایسِ گلزاره اؤلدو چهره گشا،
بهار، گُلشنه گئیدیردی حلّه‌ی خضرا.

چمن ایالتینه اوْلدو نصب خسروِ گل،
هوایا ابر صفت حُکموْن ائتمه‌گه اجرا.
یازېلدې سبزه‌ی نوخیزدن خط احکام،
چکیلدی سایه‌ی مطبوعِ سرودن طوغرا.
صریر آبِ روان و صفیر مرغِ چمن،
نکات تهنیه‌ی مقدم ائتدیلر انشا.
زبان سوسنِ آزاد و سبزه‌ی نوخیز،
ثنای رفعت و اجلاله اوْلدولار گویا.
شقایق آلنې زمین بوسدان اوْلوب مجروح،
بنفشه قامتی اوْلدو تواضع ایله دوتا.
مرتب ائیله‌دی بیر بزم، گُلشن ایچره بهار،
کی وئردی ذُوق تماشاسې، نشئه‌ی صهبا.
عنادل ائتدی بیان مراتبِ نغمات،
قناری اوْلدو ترانه کش و سرود سرا.
صدای مرغ بوراخدې بزرگ و کوچکه شُوق،
سرود نای ایله عشّاقا حاصل اوْلدو نوا.
بیلیندی غنچه‌ده گوْل برگی ظاهر اوْلماق ایله،
کی غنچه باشېنا یاغدېردې ژاله، سنگ جفا.
جراحت اوْلماسا، اعضادا ظاهر اوْلماز قان،
ترشّح ائیله‌مز البته سېنمادان مینا.
هُمای‌وش ورق یاسمین و برگِ سمن،
اوچوب هوایا، گوْلوْستانا دوْشدوْ ظلِّ هما.
بهار تاجری، مصر چمن عزیمتینه،
بوراخدې یوسفِ گوْل، عرض ائیله‌ییب غوغا.
بو ذُوق سالدې زلیخای لاله‌یه بیر شُوق،
کی لعل و مشک توْکوْب وئردی آغېرېنجا بها.
حدیقه، تخته‌ی تعلیم اوْلوب ریاحیندن،
یازېلدې مهمل و معجم اوْنا حروف هجا.
مزیّن ائیله‌دی اوراق لاله‌یی شبنم،

حروف لاله‌ده اؤلماز اگرچی نقطه، روا.
گؤتۆردۆ شبنمی، ازهاردان حرارت مهر،
شکوفه نقطه‌لرین گرچی کیم ائدەر املا.
دبیر باد، وئریب طفل عندلیبه سَبَق،
گؤتۆردۆ چهره‌ی ازهاردان نقابِ خفا.
قامىِ درخت بولوب رفع استقامتِ حال،
شکوفه حملی ایله کسر بولدولار الاّ.
نهال بی‌بدل سرو کیم قالىِب منصوب،
ثبات حال ایله اونلاردان اؤلدو مستثنا.
صدای سیل چکر مدّ متصل، یعنی،
کی مدِّ متصل ایله اؤلور قرائت ما.
گؤرۆندۆ هیئتِ آب رواندا شکلِ حباب،
ثبوتا یئتدی ثبات نجوم و سِیر سما.
خطوط مختلف و مستقیمی انهارین،
چمنده سالدىِ زوایای گونه- گونه بنا.
رعایت طُرُقِ مستقیمدن نئجه کیم،
اؤلور حصول مقامات **جَنَّتُ المَأوا**.
هوای باغدان ائتدیم بو حکمتی معلوم،
کی اعتدالدادىِر حجّت حواس و قوا.
بهار گُلشنی ازهار ایله قىِلىِب مملو،
یقینیم اؤلدو کی ممکن دگیل وجود خلا.
نظرده اؤلماق ایله صبح و شام غنچه و گۆل،
بدیهی اؤلدو کمال اهلینه حصول صفا.
نتیجه سالبه اؤلماق خلاف عادت‌دیر،
اؤلونجا موجب صغرایا متّفق کبرا.
ضمیر گۆلبۆنه گۆل‌رنگی سالدىِ آتش بیم،
کی حمره قانا اؤلور نفس ائوینده راهنما.
گۆل آتش اۆزره قىِلىِر عقد زهره‌ی شبنم،
تدارک قمر و شمس ائدەر صباح و مسا.

بو کیمیا سببیندن عجبمی‌دیر اۏلسا،
الینده دانه‌ی ارزن مثابه‌سینده طلا؟
شکوفه سیمینه فرض ائیله‌دی خروج زکات،
مدار حول و بلوغ نصاب و استغنا.
حقوق دفعی اۆچۆن اغنیای اشجاره،
صحایف چمن اۏلدو ایادیِ فقرا.
بهاردان تن گۆلبۆنده ائیله‌ییب هیجان،
حرارت دَمَوی قیلدی عقده‌لر پیدا.
۳۵ بۏیاندی قانی ایله صفحه‌ی چمن گۆل– گۆل،
مگر کی فصدینه حُکم ائیله‌میش طبیب هوا.
حبال سحره دؤنۆب جنبش جداول آب،
کلیم سرو آنا عکسدن بوراخدی عصا.
اۏلوب ترنّم بۆلبۆل عزایم تسخیر،
چمن پریلرینه لازم اۏلدو عرضِ لقا.
بساط گُلشنه دۆن ائیله‌دیم گذر کی دمی،
قیلام نظاره‌ی آثار صنعت مولا،
عجب نزاعدا گؤردۆم چمن ظریفلرین،
تعجب ایله قامی سالک طریقِ خطا.
۴۰ قامی گمان ایله مستدعیِ طریق نجات،
ولی قاموسونا باطل دلیلِ استدعا.
سانیب شکوفه مبادی صفوف اشجاری،
قیلیردی جهل کی جایز تعدّد قدما.
وئریب تسلسله قوّت طبیعت کجِ آب،
اۏلوردو نافیِ اثباتِ علّت اولی.
خیال محض سانیب کائناتی نرگس مست،
قیلیردی جهل ایله نفیِ حقایق اشیا.
ائدردی بۆلبۆل کافر نهاد سجده‌ی گۆل،
تعبّد صنم ایله توتوب نجاته رجا.
۴۵ نسیم، واقف اۏلوب بو فسادی منع ائتدی،

کی ای گروه پریشان! توتون طریق هُدا.
بو کارخانه بیر اوستاددان دگیل خالی،
گره‌ک بو قدرته البته قادر و دانا.
قیلیر دلالت علّت، وجود هر موجود،
ولی نه سود کی صاحب نظر دگیل اعما.
مکوّناتا حدوث اوّل قدیمدن دیر کیم،
کمال ذاتینا ممکن دگیل قبول فنا.
قدیر و مقتدر و قادر و مقدّر و حی،
علیم و عالم و علاّم و اعلم و اعلا.
۵۰ زهی تکوّن کامل کی قدرتیندن‌دیر،
پری لقالارا لطف تناسب اعضا.
ملاحت لب میگون و لهجه‌ی شیرین،
نزاکتِ قدِ موزون و چهره‌ی زیبا.
صفای جسم لطیف و قبول جوهر پاک،
لطافت خط مشکین و زُلف عنبرسا.
کمال قدرت و عِلمینه‌دیر شواهد عدل،
عقود سلسله‌ی کارخانه‌ی دنیا.
بسائط شرف و محرمیّتِ وحدت،
مرکّباتا قبولِ ترکّب اجزا.
۵۵ هوای مکرمتیندن قبولِ فیض قیلیب،
مربّی چمن اوْلموش بهارِ روح افزا.
نسیم مرحمتیندن آلیب افاضه وجود،
جهانی رشکِ جنان ائیله‌میش نسیم صبا.
صفای لطف عمیمی نفوذ ائدیب، قیلمیش،
مزاج نامیه‌نی مستعدّ نشو نما.
فضای گُلشن لطفی، مراعیِ احباب،
مضایق ره قهری مهالک اعدا.
سُهایا لطفی اگر قیلسا ذرّه‌پرورلیک،
یئتر مقام مساوات آفتابا سُها.

۶۰ گر اۏلسا قهرینه مظهر عناصر و افلاک،
نکاح عقدین اۏزه‌ر امّهاتدان آبا.
حسابِ رزقینی قیلمیش تمامی بشرین،
هنوز پرده‌یه اعیانی چکمه‌دن اسما.
بیانِ حالینا یئتمیش جمیع مخلوقون،
هنوز آدمه پیوند قیلمادان، حوّا.
کمال تربیتی، نوک خاره وئرمیش رنگ،
لطیف ائدیب، لقبین ائیله‌میش گۆلِ رعنا.
گۆل، آتشین بیر آووج خاک رهگذاره سالیب،
کول ائیله‌ییب قۏموش آدینی بۆلبۆلِ شیدا.
۶۵ تُراب درگهینه اتّصال شُوقۆ ایله،
کف تضرّع دریادا، دامن صحرا.
زیارت حرمین قیلماماق جزاسی اۏچۆن،
حوال خنجر سیلابا سینه‌ی دریا.
جمیعِ وقت، شفاخانه‌ی عطاسیندان،
جمیع خلقه میسّر، جمیعِ دردە دوا.
رموز حکمتین ائیله‌ر بیان، مراتب ایله،
جمیعِ حال بشر، خواه فقر و خواه غنا.
مریض عارضه‌ی نقص‌دیر نفوس تمام،
کیمینه فایده پرهیز ائده‌ر، کیمینه غدا.
۷۰ شریفْ ذاتلارا اوج امتحانیندان،
وسیله‌ی شرف قُرب، اۏلور نزول بلا.
خسیسْ نفسلره گنج التفاتیندان،
مزید علّتِ ادبار، اۏلور وفور عطا.
دلیل ذلّت و عصیان دیر، تعرّض حال،
طریق حُسن رضاسی، جمیعِ حاله رضا.
زهی کرم! کی نظر قیلماییب عداوتینه،
میسّر ائیله‌میش ابلیسه اعتبارِ بقا.
زهی کریم! کی افراطِ لطف و احسانی،

مسیحی ائیله‌دی محراب سجده‌ی ترسا،
فقیر درگهینه لذت رضاسی ایله،
تعلّقات طریقِ فنادان استغنا.
اسیر محنت عشقینه ذُوق و شُوق ایله،
خلاف قاعده، مِیل طبیب، ذکر شفا.
زهی حقیقت ذاتېندا لاف عقل و جنون،
قاپېن، مقام مساواتِ پادشاه و گدا.
نعیم لَم یَزَلی، اوْندا کیم سنا واصل،
معذّب ابدی، اوْل کی سندن اوْلا جدا.
طواف کعبه‌ی وصلین تحسّریله مدام،
سرود سئیله صفیر و خروش رعده صدا.
مُهیمنا، صمدا! بنده‌ی سیه‌رویم،
صحیفه‌ی عملیم، معصیت خطیله قارا!
ترحّم ائت کی بنی قامت شکسته ایله،
بنفشه‌ی چمن درد، قېلدې بارِ عنا.
نهالِ گُلشن دردم کی سو یئرینه وئریر،
بنا همیشه جگر قانې، باغبان قضا.
دریغ و درد کی انجاما یئتدی عُمر، هنوز،
خراب باده‌ی زرقم، اسیر دامِ ریا.
عذاب روز جزا وهمی ایله شام و سحر،
بیر اضطراب و عذاب ایچره‌یم، منِ رسوا.
کیم اوْل عذابی مگر اقتضای عدل وئره،
عذاب روز جزا منکرینه روز جزا.
اگر چی غصّه توتار روز و شب گریبانیم،
الیمدن ائیله‌من اُمید دامنینی رها.
مقیم حجره‌ی شُوقم فضای قُربوندا،
همیشه سمع اُمیدیمده، اشتیاقِ صدا.
کی ای فقیر! حریم وصاله، بسم الله!

تعلّل ائتمه کی دمدیر امانت اولا ادا.
سحاب فیض اَمل گُلشنین قیلیب سیراب،
گؤل مُرادین آچیب، اؤلا مستجاب دعا.
امید وار کی آیینه‌ی ضمیریمدن،
همیشه صیقلِ احسانین اؤلا زنگ‌زدا.
امید وار کی لطفؤندن اؤلمایا نومید،
دل **فضولی** آشفته حال و بی سر و پا.
میسّر اولا آنا شاهراه عشقینده،
دوام حُسن قبول و ثبات رسمِ وفا.

– ۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

آب لوحی اؤزره چکمیش موجدان مسطر صبا،
سبزه‌دن نقل ائتمه‌گه، وصف خطِ دلبر صبا.
آلماق اؤچؤن قیمتیله سبزه‌دن شبنم درون،
یاسمیندن سیم تؤکمؤش، یاسمندن زر صبا.
آغزین اسراری دیلر فاش ائده آچیب غنچه‌نی،
گؤر نه رنگ ایله قیلیر اظهار هر مضمر صبا؟
انجمنلر سیرِ ائدیب نسرین بیاضین گزدیریر،
حُسن خلقونو درست ائتمک دیلر محضر صبا.
انفعال ائتمیش مگر سرعتده رخشیندن سنین،
کیم گزر مخفی، گؤرؤنمز کیمسه‌یه مجهر صبا!
آختاریب بولماق دیلر وصف رُخون، کیم متصل،
نسخه‌ی گلبرگ اوراقین قیلیر از بر صبا.
آبگون تیغینجه اؤلماز بونجا کیم دائم وئریر،
تیغ آبِ جوبیارا موجدان جوهر صبا.
آیاغین تؤپراغینی یئردن آلیر تعظیم ایله،
غالبا دؤزمک دیلر باشینا بیر افسر صبا.
ائشیدیبدیر غالبا قدّینله شمعین بحثینی،

هر قاچان گؤردۆیسه ائیله‌ر شمعه قصد سر، صبا.
آستانېندا مقیم اۏلماغا بولسایدې قبول،
حق بیلیر اۏلمازدې سرگردان بحر و بر، صبا.
آسمانا قدر ایله چېخسا نه حاصېل، چون دگیل،
آنا قابل کیم اۏلا قاپېندا خاکِ در صبا.
آتش بیدادا کؤیمۆشدۆر، اۏلوبدور دادخواه،
گؤردۆگۆ یئرده ساچار باشېنا خاکستر صبا.
آب دریا اۏزره، گه الیاس‌وش سِیران ائدر،
گاه ائیله‌ر مسکن، ابراهیم تک آزر صبا.
اۏددان آفت گؤرمز و سودان ضرر، گویا قېلېر،
قاندا اۏلسا اقتدای شرعِ پیغمبر، صبا.
احمد مُرسل کی فرمان‌بر سلیمان دیر اۏنا،
اۏیله کیم گؤردۆ سلیمان، اۏلدو فرمان‌بر صبا.
اۏل شهنشه کیم رضاسیله گزر هر قاندا وار،
گر شمال و گر جنوب و گر دبور و گر صبا.
ای گۆلِ باغ رسل! بیر تازه گُلشن دیر قاپېن،
کیم دم جبریله اۏل گُلشنده طعن ائیله‌ر صبا.
ایسته‌ییب بولماز قاپېن فیض آلماق اۏچۆن متّصل،
قانسې گُلشن سِیرینه گیرسه، چېخار مضطر، صبا.
ایله‌دیر خاک درینی ذره– ذره گُلشنه،
قېلماق اۏچۆن توتیای دیده‌ی عبهر، صبا.
آتش بیداد ایله عالم یانار گر قېلماسا،
عدلینی شایع گزیب هر دم یئدی کشور صبا.
اۏلدوغی چین ذره تک، پنهان گیرر گُلشنلره،
بی‌سبب رختِ گۆل و نسرینه غارتگر صبا.
اۏز گناهینا شفاعت ایسته‌ییب، فریاد ائدیب،
چیزگینیر خاک مزارین اۏزره تا محشر، صبا.
ائتمرم ترک تمنّای طوافین، چېخسا جان،
خاک هم اۏلسام، غباریمی سنا ایلتر صبا.

آچمیش اُمید ره وصلین دل پُر خونیمی،
اؤیله کیم فصل بهار آچار گؤلِ احمر صبا.
اؤیله اینجَلدیم، ضعیف اوْلدوم کی خاک کویونا،
قایلم خاشاکی تک اوْلسا بنا رهبر، صبا.
التماسیم بختدن اوْلدور کی حُکموْن عالمه،
اوْلا جاری تا چمن مُلکوْنده‌دیر سرور صبا.
اوْلا نعتینده فضولی‌نین کلامی دلپذیر،
اؤیله کیم گؤلدن بولوب انفاس جان‌پرور صبا.

– ۴ –

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن.

اَلحَمْدُ لله الَّذی خَلْقِ السَّماواتِ العُلی،
که آندانَ تاپار خاک زمین، فیضَ بهارِ دلگشا.
بُرهان حق دیر ای کؤنۆل! هر نسترن نسبتلی گؤل،
صانع اوْلان ممکن دگیل مصنوعدان اوْلماق جدا.
تا ختمِ احوال درون، عرض ائتدی عقل ذوفنون،
معبودا اوْلدو رهنمون، تاپدې طریق اهتدا.
ثابت حقی گؤلنار ائدر، خلقی کی یوْخدان وار ائدر،
بیر کاندان اظهار ائدر، مین طُرفه لعل خوش نما.
جمع پریشان کیم ایتر، رهبرلری سۆنبۆل یئتر،
کیم تیره توْپراقدان بیتر، ائیله‌ر کؤنۆللر مبتلا.
حق مظهری‌دیر هر چیچک، گر توتسان ای نقاش شک!
بیر نارون شکلینی چک، وئرگیل اوْنا نشو و نما.
خط وئردی ریحان کیم یقین، بیر تانرې وار، ای اهل دین!
عوذُوا بِرَبِّ العالَمین اِنْتَهُوا ممّا نها.
توتموشَ حقه نرگس اوْزوْن، آچمیش حقیقت بین گؤزوْن،
قیلمیش نظر، گؤرمۆش اؤزوْن، سرّ حق ایلن آشنا.
ذات منزّه پرتوی قدّاحی ائتمیش حق ائوی،
هم صوری و هم معنوی گؤر اوْندا اسرار خدا.

بُستاندا گؤر نیلوفری، توتموش طریق برتری،
ازهارېن اۏلموش رهبری، اسرارا اۏلموش آشنا.
راه طلب دیر بی‌عدد معبودا ای اهل خرد!
گر ایسته‌سن قُرب صمد، صد برگ اۏلور رهبر سنا.
زنهار محو اۏل حکمته، باخغېل کمال قدرته،
نیلوفر خوش صورته، گؤر کیم وئریر آب و هوا؟
سن اۏلماسان مدهوش تک، باخسان بیر اهل هوش تک،
حقّا کی برزنگوش تک تسبیح خوان دیر هر گیا.
شاخ اۏلدو منبر یکسره، چېخدې شکوفه منبره،
صلوات ائده‌ر پیغمبره صَلّوُا عَلی خَیْرُ الوَری.
صحن چمنده ارغوان هر برگی ائتمیش بیر زبان،
تکرار ائیله‌ر هر زمان، مدحِ علی المرتضی.
ضایع کئچیرمز یاسمین، عمر لطیف و نازنین،
اخلاص ایله ائیله‌ر اۏزۏن خاک ره خَیرُ النِّسا.
طُرفه ریاحین سر به سر، کسب ائتدی عطر مشکِ تر،
خُلق حسندن بیر اثر، گلزاره گؤسترگچ صبا.
ظاهر قېلېر خونین کفن لاله قېلېر یۏز پاره تن،
توتار دۏنۏب تار چمن، شاه شهید اۏچۏن عزا.
عابد صفت چکمکده غم، اۏلموش بنفشه قدّی خم،
گویا قېلار اۏل پاک هم زین العباده اقتدا.
غم دفعی اۏچۏن هر طرف، گُلشنده چکمیش سبزه صف،
باقر ثناسېندا شعف بولموش قېلار ورد ثنا.
فیض حق ائتمیش آرزو، چېخمېش شقایق سرخ‌رو،
قېلمېش به امر حق قُل ـو، صادقنی قېلمېش پیشوا.
قهر ایله چرخ لاجورد، گر یاسمینی قېلسا زرد،
نه غم چو گؤرگچ اهل درد، ائیله‌ر اۏنا کاظم دوا.
کشف ائتمه‌گه اسرار حق، آچمېش سمن سیمین ورق،
وئرمیش اۏنا گویا سبق، علم ایچره شاه دین رضا.

لعبت صفت گؤر زنبقی، گلزار وئرمیش رونقی،
اؤلموش هواخواه **تقی**، کسب ائیله‌میش آندان صفا.
مداح تک سوسن دیلی اؤلموش مدایح ناقلی،
مدحی‌نین اؤلموش قائلی، سلطان **نقی**، بحر عطا.
نسرینین آچېق دفتری اؤلموش حقایق مظهری،
اؤندان صفات **عسکری** فهم ائتمیش ارباب ذکا.
وقت اؤلدو غنچه آچېلا، گؤل خرده‌سین ظاهر قېلا،
مهدی ظهورینی بیله، فاش ائده سرّینی قضا.
هر یئرده تا نوروز اؤلا، گؤل بوستان افروز اؤلا،
نوروز تک فیروز اؤلا، ایّام شاه اولیا.
یعنی گؤل گلزار جان **حیدر**، امام مؤمنان،
اؤل کیم اؤنادېر بی‌گمان مسکین **فضولی** بیر گدا.

-۵-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

صنع حق کیم یوخ ایکن عالمی ائتمیش پیدا،
آندان آلمېش اثرِ نظم نظامین، اشیا.
اقتضای نسق مُلک و نظام ملّت،
خاص و عامین کیمین اعلا، کیمین ائتمیش اَدْنا.
تا ضرر یئتمه‌یه ادنالارا اعلالاردان،
ائیله‌میش عالمه فرمان خلافت اجرا.
انبیا بیرله سلاطینی مفوّض قېلمېش،
اؤلماغا نیّت عدل ایله ممالک آرا.
حکم‌دور حکم کی دنیایا وئریر زیب و نظام،
حکم‌دور حکم کی دین رسمینی ائیله‌ر احیا.
حکم اگر اؤلماسا دنیایاسالار ظُلم فساد،
حکم اگر اؤلماسا بولماز نسق ملک بقا.
حاکم اؤلدور کی موافق اؤلا حکمینه قدر،
حاکم اؤلدور کی مطابق اؤلا امرینه قضا.

حاکم اۏل‌دور کی اۏنون اۏلمایا ذاتېندا طمع،
حاکم اۏل‌دور کی اۏنون اۏلمایا فعلینده ریا.
شمعدن گؤرسه کی پروانه‌یه بیر ظُلم یئتر،
کسه باشېن، دئمیه: «ضایع اۏلور نفع ضیا!»
۱۰ بولمایان دولت و توفیق و عنایت حقدن،
نه روا کیم قېلا اجرای حکومت دعوا.
روشِ عدلده‌دیر مرتبه‌ی قرب و قبول،
عدلسیز حاکمه دعوای حکومت نه روا؟
بیر ورع اهلی اگر قېلسا عبادت یۆز ایل،
ساعتِ عدلجه وئرمز اثرِ قرب خدا.
حُکم دور واسطه‌ی موت و حیاتی خلقین،
وای اۏل حاکمه کیم ائیله‌یه حُکمۆنده خطا!
قېلا مظلوملارې مرحمتیندن محروم،
وئره ظالملره اۏز نفعی اۆچۆن استیلا.
۱۵ رحمت اۏل حاکمه کیم اۏلمایا ائلدن غافل،
نقد اوقاتېن ائده بذلِ نیاز فُقرا.
نیته کیم خطّه‌ی بغدادی مشرّف قېلمېش،
مظهر مرحمت و عدل، محمد پاشا.
اۏل سرافراز کی یُمنِ قدم محترمی،
اۏلیا بُرجونه اۏلموش سبب دفع بلا.
نیّتی خیر اۏلوب، افعالی صلاح اۏلماق ایله،
هیچ کس یوخ کیم اۏنا ائیله‌مه‌یه خِیر دعا.
بۏیله حاکم، اثر رحمتی‌دیر یزدانېن،
قانسې اقلیمه قدم باسسا، وئره‌ر ذُوق و صفا.
۲۰ وار اُمیدیم کیم آنې قېلمایا شرمنده عمل،
اۏل زمان کیم قورولور محکمه‌ی روز جزا.
وار اُمیدیم کی بولا فیض اجابت حقدن،
هر دعا کیم قېلا صدق ایله **فضولیِّ** گدا.

– ۶ –

فاعلاتن مفاعلن فعلن.

بن کیمم؟ بیر فقیر بی سر و پا،
کمترین بنده و کمینه گدا.
سایر کارگاه صبر و سکون،
سالکِ شاهراهِ فقر و فنا.
نه مزاجېمدا ارتکاب غرور،
نه فعالِېمدا احتمال ریا.
کُنج عزلتده فقر و فاقه ایله،
اوْلموشام اؤیله محو کیم مثلا.
مرکز خاکی ائتسه زیر و زبر،
بولاماز گردیمی نسیم صبا.
عزل قېلمېش بنی عمللردن،
عامل کارخانه‌ی دنیا.
قېلمازام کار و بار عالمه مِیل،
چکمه‌زم عزل و نصب اوْچوْن غوغا.
بنه وئرمیش جهان قامېِ فقرین،
نولا ائتسم جهانا استغنا؟
عالم عزلتین یگانه‌سی‌یم،
قافدان قافا یوْخ بنا همتا.
صورتیم فقر و سیرتیم منعم،
هیئتیم مور و همّتیم عنقا.
رفعت قدریم التفات ائتمز،
گر سلیمان قېلېرسا عرض عطا.
فانی مطلقم، قبول ائتمن،
منّت خضر ایله زلالِ بقا.
دئمه‌زم وحشی‌یم طبیعت ایله،
طالب ذُوق صحبتم امّا.

بیر دیار ایچره‌یم کی خلقیندن،
ائیله‌مز هیچ کیم بنا پروا.
کیمسه یوٛخ دردیم ائیله‌یم اظهار،
ائیله‌یم آندان التماس دوا.
لعل‌وش داش ایچینده‌دیر وطنیم،
گؤل گیبی خاری قیلمیشام مأوا.
دؤن بو حال ایچره محو حیرت ایکن،
گلدی بیر قاصد و گتیردی بنا،
بیر عجب نامه‌ی فرح تأثیر،
محض حُسن عبارت و املا،
ظاهری دل‌پذیر و فیض رسان،
باطنی ذُوق‌بخش و روح‌فزا،
نقش خطّنیده الطفِ صورت،
طرز لفظینده اشرف معنا.
جلوه‌گاهِ نظرده هر لفظی،
بیر پری پیکر و ملَک سیما.
عشوه و شیوه و کرشمه ایله،
دل ائده‌ر صید و عقل ائده‌ر یغما.
فهم قیلدیقجا حُسن مضمونون،
قیلدیم آندا سُرورلار پیدا.
بنده‌یی لطف بیرله یاد ائتمیش،
حضرت سیّد خجسته لقا،
اوّل فلک قدر کیم آنا وئرمیش،
حضرت حق کمال صدق و صفا،
ذات پاکی جمیع عالمدن،
شرف رتبه ایله مستثنا،
غِیر علمِ افاده‌ی بشری،
آنا ارواح قُدسدن القا،
اصلی‌دیر نور پاک مصطفوی،

حُکمۆدۆر رونق سریر قضا،
علمی‌دیر باعث رفاهت خلق،
فعلی‌دیر موجب رضای خدا.
آز اۆلور بیر آرادا جمع اۆلماق،
علم و حکم و سیادت و تقوا.
میر سیّد محمّد غازی،
منبع علم و حلم و جود و سخا.
عَظَّمَ اللهُ قَدْرَهُ العالی،
رَفَعَ اللهُ شَأنَهُ الاَعلی.
زیَّد الله عزّ و رَفْعَتَهُ،
نَفَّذ الله حُکْمُهُ اَبدا.
ای قضا حکم کیم میسّر دیر!
ذاتیِنا اقتدار عزّ و علا.
گل گلزار عترت نبوی،
چمن *افروز ملّت* زهرا.
نور چشم *تمامی سادات،*
مقتدای جمیع *اهل ذکا.*
بنه تقصیر حُکمۆن ائتمیش سن،
دئمک اۆلماز بو حکمه، حکمِ خطا.
لیک بیر بنده‌ی حقیرم بن،
عملیم اهل خِیره، خِیر دعا.
صاحب عُسرتم بنا نه دۆشر،
کیم اۆلام همنشین اهل غنا؟
محض جهلم، بنا نه نسبت دیر،
کی قیِلام مِیل صحبت فضلا؟
گرچی افلاکه رغبت ائیله‌ر خاک،
یئتمز اعدایا رتبه‌ی ادنا.
لطف، سندن بنا مناسب ایکن،

بندن ائتمک مطالبه، نه روا؟
ای **فضولی** بو نوع دعوادا،
مصحلت دیر توتام طریق رضا.
حال مشکل‌دور آندا کیم بیر اوْلا،
صاحب حُکم و صاحب دعوا.
۴۵ وار اُمیدیم کی تا مؤثر اوْلا،
ثابت و سایر ایله ارض و سما.
اوْلا حُکم قضا ایله باقی،
قاضی غازیِ خجسته لقا.

– ۷ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع‌لن.

ایریشدی وقت کی فصل خزان ناهموار،
قیلا سورتک حرکاتین مزاحم اشجار.
سپاهِ بهمن و دی، لاله و گوْل اسبابین،
هجوم ائیله‌ییبن، غارت ائیله‌یه نه کی وار.
چمن ظریفلرین رنجه خاطر ائیله‌مگه،
نسیمدن اوْلا ظاهر، سلوک ناهموار.
هوا مخالفتیندن تاپیلمایا مطلق،
مزاج نامیه‌ده اعتدالدان آثار.
۵ صبا لطافت ایله گُلشن ایچره سایر ایکن،
بولا زمانه صبا تک تغیّر اطوار.
آچیب تعرّض الین زمهریر گلزاره،
نه برگ قالا بو غارتده بوستاندا، نه بار.
خوش اوْل کی توتا بو موسمده گوشه‌ی عزلت،
تردد ائتمه‌یه مطلق، قرار وئره قرار.
حضور ایلن گیره بیر کوْنجه ابتدای خزان،
سرور ایلن چیخا بیر باغا ابتدای بهار.
آرادا بیلمه‌یه باران و برف و باد نه دیر،

یئتیرمه‌یه اثر دور خاطرینه غبار.
آنا رفیق همان بیر کتاب اوْلا، بیر ساز،
آنا ندیم همین بیر قدح اوْلا، بیر یار.
بنم بونون گیبی ایّامده سراسیمه،
اسیر دام بلا و ستم، غریب دیار.
نه سِیر قیْلماغا پرگار تک تنیمده توان،
نه نقطه تک بیر آرادا اوْتورماغا یئر وار.
هزار غم متوجّه بنا، بو هم بیر غم،
کی یوْخدورور غم دل ظاهر ائتمه‌گه غم‌خوار.
نه بیر رفیق کی هم‌درد اوْلام من مسکین،
نه بیر طبیب کی درد دل ائیله‌یم اظهار.
خزان ایچینده قالان گوْل بوداغیْیام، کی هوا،
بنا شکست وئریب قالمیْشام برهنه و خوار.
کیمی کی دوْست دئدیم، چیْخدیْ دشمن جانیْم،
گیبی کی یار دئدیم، اوْلدو عاقبت اغیار.
بو فقر ایلن کی بنم، راحتیم دیریر مشکل،
بو حال ایلن کی بنم، دیرلیگیم دیریر دشوار.
مگر مدد قیْلا اوّل پادشاه کشور علم،
کی‌علم دیر قامیْ اشیایه واقف اسرار.
شه سریر **نجف**، آفتاب اوج شرف،
علی عالی اعلا، قسیم جنّت و نار.
امید وار کی بیر شمّه‌ای عنایت ایلن،
مجدداً وئره لطفی تسلّی من زار.
رعایتیمی رجوع ائده پاک نطفه‌سینه،
یگانه سیّد عرش آستان و کوه وقار.
محمد نجفی و یگانه‌ی ثانی،
کی صورت حقه دیر ذات پاکی آیینه‌دار.
بلند مرتبه‌ای کیم علوّ قدریندن،
حریم درگهینه **جبرئیل** بولماز بار.

ایا بلند نظر ماه آفتاب اثر،
کی رأی پاکین ایلن‌دیر مرور دهره مدار.
صفای مشربینه اعتماد ائیله‌ییبن،
بیر ایکی نکته بیان ائیله‌یم بنِ افگار.
تنفّر ائیله‌مه کیم بی‌کسم بن و بی‌کس،
اؤزؤدؤر اؤز سؤزؤنؤ عرضه ائیله‌ین ناچار.
شها! من ایستر ایدیم بیر زوالسیز سایه،
کیم آندان اؤلمایا مطلق مضرّت اشرار.
سنا یئتیردی بنی هادی ره تحقیق،
دئدی بودور کی دیلرسن، ایتیرمه‌گیل زنهار!
بوگؤن اُمید ایله بیر عُمردؤر کی درگهینه،
بوراخمیشام سر اخلاص و صدق، لیل و نهار.
امید وار کی اُمید اؤلمایا حرمان،
امید وار کی اقبالیم اؤلمایا ادبار.
جمیع اهل جهانا بو نکته روشن‌دیر،
کی مسلم اهل سعادت اؤلور، شقی کفّار.
تمام زمره‌ی اسلاما هم مقرر دیر،
کی جمله‌دن یئی اؤلور آل **احمد مختار**.
بو هم محقق اؤلوبدور جمیع ساداته،
کی سنسن **احمد مختار** نسلینه سردار.
دلیل واضح ایلن، واضح اؤلدو کیم سنسن،
گزین اهل جهان، ملجأ صغار و کبار.
گره‌ک کی سن اؤلاسان جمله‌ی جهانا پناه،
گره‌ک کی سن اؤلاسان اهل فقره استظهار.
اگر طریق مروّت سنا هم اؤلماسا رسم،
حقیقتینده وفادان بولونمایا آثار.
عجب یوخ، ائیله‌سم اکراه اهل ایماندان،
جمیع زمره‌ی اسلامدان اؤلوب بیزار.
نجفده باغلمایام حقّ خدمتینه کمر،

گئدیب فرنگ دیارینا باغلایام زنّار.
بلالارین چکیبن دؤنمه‌ییب طریقیندن،
توتوب طریق سلوکِ مهاجر و انصار.
۴۰ بنی طریقینه اخلاص پاک و صدق درست،
چکیبدیریر کی سنا جاندان ائتمیشم اقرار.
اگر گناه ایسه اخلاصیم، ائیله‌یم توبه،
وگر خطا ایسه صدقیم، قیلاییم استغفار.
اگر قبول، وگر ناقبول خدمتینه،
اؤزۆمۆ من سانیرام بیر کمینه خدمتکار،
اگر طریقه‌ی خدمتده قیلمیشام تقصیر،
وگر قاپیندا تاپیب بهره، ائتمیشم انکار،
بنه حرام اؤلا راحت کی تاپمیشام سندن،
وگر نه خصمه موکّل مُهیمن جبّار.
۴۵ شها! **فضولی** دل‌خسته، خاک راهین دیر،
همیشه نقد حیاتی سنین یولوندا نثار.
دئمه کی مُلکه هوس ائده، یوخسا مالا طمع،
نه مُلک و مالا باخار دیده‌ی **اولوالابصار**.
اسیر دام بلادیر وگر نه زیور اؤچۆن،
توجه ائتسه دگیل آنا دار دنیا دار.
مدام تا فلک تیزگرد دایردیر،
همیشه تا کی تاپا امر عالم استمرار،
سنی کی جمله‌ی عالمده فرد کاملسن،
پناه امن و امانیندا ساخلاسین ستّار.

–۸–

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

منشی قدرت، کی چکمیش خامه‌ی حکمتْ نگار،
صفحه‌ی ایّامه قیلمیش ثبت، وصفِ هر دیار.
بقعه‌ی **بغدادین** ائتمیش وصفینی **دار السّلام**،

کیم آنا تسلیم و تحسین ائده هر کشور کی وار.
اؤلیا برجی دئمیش، زیرا کی خاک اشرفی،
بقعه- بقعه اولیاء الله ـه اؤلموشدور مزار.
حبّذا بغداد خیر انجام جمعیت اثر،
کیم اؤلوبدور مظهر آثار لطف کردگار.
هم خلاف حُکموٚنوٚ، هم سلطنت فرمانىنى،
بوندان ائتمیش عالمه جاری، مرور روزگار.
بوندا دیر باقی نشانِ معجز خَیرُ البَشَر،
طاق کسری نسخه‌ی مُلک ملوک کامگار.
بوندا اؤلموش حجّت حکم خلافت مُنطوی،
بوندادیر خاک خلافت‌خیز ختم چاریار.
بوندا باغلانمىش غزا شمشیرینی سلطان روم،
بوندا سالمىش سایه‌ی اقبال، شاه ذوالفقار.
بوندا قىلمىش سرِّ حق ظاهر شهید کربلا،
بوندا دیر تحقیق صدق و کذب اؤچوٚن دارُالعیار.
بوندا اؤلموش منتشر فیضی امام اعظمین،
بوندا اؤلموش بهره‌ی علم شریعت انتشار.
بوندادىر معروفا سرمنزل، جُنیده جلوه‌گاه،
بوندا دیر بُهلول ـا زنجیر جنون، منصورا دار.
دشتین ائتمیش سِیر مین حاتم گیبی صحرانشین،
شهرین ائتمیش تخت مین نوشیروان تک شهریار.
بوندا اؤلموش صیت احسان و کرم آفاق گیر،
بوندان آلمىش معدلت رسمین شیاع و اشتهار.
صحن صحراسىندا مین لیلی و مجنون جلوه‌گر،
کوهساری اؤزره مین فرهاد و شیرین باده‌خوار.
هر غریبه، نازنین شهر و ولایاتی وطن،
هر مزاجه، معتدل آب و هواسی سازگار.
تربت مقبول بِرّ و فاجره تأثیربخش،

خاک پاکی صورت هر نیّته آیینه‌دار.
بو مجرّب دیر کی بولماز ظُلم بوندا امتداد،
بو مقرّر دیر کی ظالم بوندا اۏلماز پایدار.
گرچی بیر قاچ گۆن فلک خیل بلا تعیین ائدیب،
قیلماق ایستردی بو مُلکۆن رخت عِیشین تار و مار،
کفر مستولی اۏلوب قیلمیشدي اسلامی زبون،
جهل استیلا بولوب ائتمیشدی علم اهلینی خوار.
توتدو دست ناله‌ی مظلوم دوران دامنین،
سالدي دود آه دل آیینه‌ی چرخه غبار.
چرخ فِی الحال اۏلدو اۏل رأیِ غلطدن منفعل،
دُور فِی الفور اۏلدو اۏل فکرِ خطادان شرمسار.
لطف ایزد شامل احوال اهل فقر اۏلوب،
قیلدي فیض عدل ایله تدبیر عجز و انکسار.
بایر اۏلموش مُلکه، تعیین ائتدی معمار خرد،
سوسامیش گلزاره، ارسال ائتدی ابر نوبهار.
بادپای عزم کشورگیرِ عالم گرد ایله،
کحل اعیان عجم قیلدیقدا خاک رهگذار،
قیلدي مشهور عرب فتح عجم تاریخینی،
گلدی برج اولیایا پادشاه نامدار.
روشن ائتدی عدلدن هر گوشه‌سینده مین چراغ،
جاری ائتدی فیضدن هر مُلکۆنه مین جویبار.
خَلِّد اللهُمَّ سُلطاناً سَقی الارضَ العراق،
حِینمَا أضْطَرَّتْ بِإرسالِ السَّحابِ کالبِحار.
مُقتدً لَولاه ما سِرنا الِی صَحنِ السُّرور،
مُهْتَد لَولاهُ ما نِمنا عَلی مهَدِ القَرار.
عدلُهُ عَن نائباتِ الدَّهرِ کَهْفٌ للانام،
ما لَهُم اِلاّ بِهِ السّکّینُ عِندَ الاضْطِرار.

سَیْفُهُ منْ حادثاتِ الدَّورِ حصْنٌ للعدا،
ما لَهُم الاّ قِراء فیهِ منِ هَولِ الفرار.
صیتُهُ بِالعَدلِ لِلاسْلامِ اَصلُ الانتظار،
ذکرُهُ بالمَجد اَلاَسْلاف وجْهُ الافْتخار.
آن بلنداختر که فضل اوّلین و آخرین،
یافته در جوهر ذات شریفش انحصار.
نور ملک آرای ماه، از شمع جودش مستفاد،
تیغ عالم‌گیر مهر، از دست فتحش مستعار.
عرصه‌ی دیوانِ حکمش نسخه‌ی دیوان حشر،
کافر آن جا مضطر و مقهور، مُسلم رستگار.
کارگاه لطف و قهرش مظهر ناز و نعم،
مؤمن آن جا منعم و خوش‌وقت، منکر خوار و زار.
درگهش عرشی است در رفعت که از چرخ برین،
می‌نماید دور با سکّان آن قرب جوار.
حشمتش بحری است در وسعت که هست از وی محیط،
قطره‌ای افکنده تحریک تلاطم بر کنار.
گر کند از صدهزار افزون‌تر اوصافش رقم،
نیست ممکن دادن شرح یکی از صدهزار.
اؤل شهنشاه فلک تابع کی وئرمیش دولتی،
بحر و بر حُکمؤنده خورشیدِ لوای زرنگار.
حدّ ذاتی ماورای اقتدار و وهم و عقل،
رسم فیض فطرتی، مافوق حدّ اقتدار.
فوز گلزارېندا بیر سرسبز نخل بارور،
فیض دریاسېندا بیر پاکیزه درّ شاهوار.
هر نه کیم عالم آنا محتاج، اؤل آندان غنی،
هر نه آنېنلا تفاخر خلقه، آندان آنا عار.
مُلک استغنادا فیض نعمتیندن لایزال،
خازن گردونا حُکم سدّ باب افتقار.

جلوه‌گاه اوج استعلادا وهمیندن مدام،
بادپای خوش خرام چرخه، بیمِ اعتبار.
۴۵ پادشاه بحر و بر، **سلطان سلیمان** ولی،
سرور صاحب‌نظر، شاهنشه شفقت شعار.
اۋل نهال گُلشن دولت کی شاخِ گۆل گیبی،
لطف و قهریندن وئره‌ر احبابا گۆل، اعدایه خار.
هر جهتدن ذات پاکی نقطه‌ی پرگار تک،
حاصل آندان هر طرف یمن یمین، یسر یسار.
بانیِ حکمت کی ارکان عناصردن مدام،
چار دیوارِ سرای صنعت ائیله‌ر استوار،
سالمادان کوه شکوهوندان آنېن سنگ اساس،
هر بنا ضمنینده استحکاما قېلماز اعتبار.
۵۰ هفت اختر کیم قضا امرین سرانجام ائتمه‌گه،
ناقه تک قدرت بیابانېندا چکمیشدیر قطار.
قطع راه کعبه‌ی مقصود ائدرلرسه نولا،
اۋل قضا حُکم و قدر فرمانا وئرمیشلر مهار.
منقطع دیر دهردن عصرینده تدبیرِ امور،
مرتفع دیر چرخدن دُورۆنده تکلیف مدار.
فاش سؤیله‌رلر کی بیز معزولوز امر و نهی‌دن،
حاکم اۋل دور، آندا دیر فرمان، آنېن‌دېر اختیار.
ایسته‌سه گردون گزیب روی جهانی سر به سر،
نصرت اسلام اۆچۆن بولماز آنېن تک شهریار.
۵۵ شرعْ حفظینده اَتمِّ معجزات مصطفی،
دین ظهوروندا شریک اجر اصحاب کبار.
اۋلماسا ممکن فضای عرصه‌ی عدلینده سِیر،
ظُلم ائدردی دار دنیا اهلینه دنیانې دار.
حق ایکن عادل **سلیمان** حاکم ائتمیش عالمه،
اوّل و آخر قېلېب سرّ عدالت آشکار.
اۋل **سلیمان**‌ېن شکوهی دیوه سالمېش رستخیز،

بو **سلیمان** صولتی کفّاری ائتمیش تار و مار.
اوْل **سلیمان**ا مجال عزمده محمل هوا،
بو **سلیمان**ا زمان رزمده محکوم، نار.
عالمین وصفین سلیمان مُلکی دئرلرسه نولا،
چون **سلیمان**دا **سلیمان** ـا قالیبدیر یادگار.
آلماغا قیمت وئریب یئردن غبار درگهین،
چرخ تدبیر تجارت ائیله‌میش لیل و نهار.
آی و گۆندن کیل ائدیب شاهد توتوب خلقه وئریر،
نورونو پیمانه – پیمانه آلیر آندان عیار.
بالله ای دولت کی درگاهیندا محرمسن آنین،
دۆشسه فرصت حالیم اوْل درگاها عرض ائت، زینهار!
قیلمیشام ترتیب صحن صدقه بین دُرّ ثنا،
بولمازام فرصت کی درگاها قیلام بیر- بیر نثار.
بندن اوْل غافل، آنا بن روز و شب اهل دعا،
بندن اوْل فارغ، آنا بن متّصل اُمیدوار.
یارب! اوْلمازمی اوْلا آخر بو دردِ اشتیاق،
یارب اوْلمازمی اوْلا زایل بو رنج انتظار؟
بولدو عالم فیض عامیندان علاج درد دل،
حاش لله کیم قالا آنجاق **فضولی** دل‌فگار.
وار اُمیدیم کیم اوْلا هم شامل آنا مرحمت،
عام اوْلور البته فیض سایه‌ی پروردگار.
نامدارا گردش گردون بولوب امکان دور،
دفتر دوران ائده حفظ حساب هفت و چار.
هفت اختر ائده امر پادشاها انقیاد،
چار عنصر اوْلا طبع پادشاها سازگار.

– ۹ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

نه لطف دور یئنه کیم بولدو سبزه‌دن گلزار،

نه فیض دیر یئنه کیم، سالدې باغا باد بهار؟
مزیّن اوْلدو خط سبزه ایله روی زمین،
لطافت خط سبز ایله، اوْیله کیم رُخ یار.
حجاب غیبده هر فیض حق کی مخفی ایدی،
جهانا ائیله‌دی لطف نسیمِ گۆل، اظهار.
صفای عالم اوْچۆن شاهدِ عنایت حق،
ریاض دهرده عرض ائیله‌دی گۆلِ رُخسار.
صحیفه‌ی چمنه یازدې خامه‌ی سبزه،
خطِ دلایل اثبات ایزد جبّار.
مظاهر اثر رحمت ائتدی هر طرفی،
کمال قدرت حق، **فَانْظُروا اولوالاَبصار!**
گؤرۆنسه خلق رضای زمانه‌دن نه عجب؟
زمانه صورت اقباله اوْلدو آینه‌دار.
سپهر منّتی آلتېندا اوْلسا دهر، نولا؟
گؤتۆردۆ آینه‌ی دهردن سپهر، غبار.
چراغ برق قېلېب شمع لاله‌یی روشن،
صدای رعد قېلېب، چشم نرگس بیدار.
توتوشدو حیرت ایله سینه‌ی **ذوی الافهام**،
آچېلدې عبرت ایله دیده‌ی **اوُلو الآبصار**.
دماغی ائتدی معطّر هوای غالیه بو،
هوایی قېلدې معنبر، سحاب گوهربار.
ضمیره ذُوق وئریب مژده‌ی تموّج گۆل،
جهانا سالدې صفا، مَقدمِ نسیم بهار.
اوْنون گیبی کی بو اقلیمه یُمن مقدم ایله،
بوراخدې ذُوق و صفا، سرور سپهر وقار.
گۆل حدیقه‌ی اقبال و سروِ باغ هنر،
مهِ سپهر ادب، شهریار نعت شعار.
محیط مرکز دولت **ایاس پاشا** کیم،

مدار مُلکه دیر اقبالی نقطه‌ی پرگار.
سپهر منزلتی کیم بوراخسا خاکه نظر،
قىلىر خواص ایله خاکی، زرِ تمام عیار.
محیط حوصله‌ای کیم گر ائتسه قطره‌یه مِیل،
توجه ایله قىلىر قطره‌یی دُر شهوار.
صداقتینده ثبات سعادت و اقبال،
سیاستینده ثواب مهاجر و انصار.
صلاح اهلینه حِلمیله والی مشفق،
فساد دفعینه عدلیله حاکم قهّار.
وجود کاملینه پادشاه عالمدن،
سرایت ائیله‌میش آثار سلطنت، نه کی وار.
جهار فروزی گؤرن اوْل مهِ تمامی، بیلیر،
کی آفتاب جهانتابدان‌دىر اوْل انوار.
ایا بلند نظر آفتاب اوجِ هنر!
کی رسم دیر سنه حُسن خصایل و اطوار.
کمال معدلتین وئردی استقامت مُلک،
طبیب حاذقه سانکیم ایریشدی بیر بیمار.
منوّر ائیله‌دی اقبالین اولیا بُرجون،
لوای عدلین اوْلوب اولیایا شمع مزار.
رواج بخش طریق **امام اعظم** اوْلوب،
بنای شرع ایله وئردین امور مُلکه قرار.
چراغ طلعت ایله، **کربلا**یه سالدىن نور،
رعایت نسب و شرعِ **احمد مختار**.
یئتر بو اجر سنا اوْل زمان کی عرض اوْلونور،
جزا اوْچوْن حقه بیر- بیر عبادت ابرار.
خلافِ غِیر نصیب اوْلدو حین حُکم سنا،
زیارتِ حرم پاکِ **حیدر کرّار**.
کیم اوْل خلیفه‌ی رابع‌دیر و مناسب دیر،
سنا کی حاکمِ رابعسن آنا قرب جوار.

۳۰ شها! سعادت و اقبالېنا دعاگو دور،
جمیع اهل جهان، کمترین **فضولی** زار.

– ۱۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

قېلدی دفعِ غم دل، عشّاقدان ذُوق بهار،
آه کیم گؤستردی عشق اهلینه دُوران، هجر یار.
ساکن خُمخانه پیدا قېلدې شُوق سِیر باغ،
گلدی اۆل دم کیم قېلا بیچاره‌لر ترکِ دیار.
سالدې گؤز گردابېنا نظّاره‌ی گۆل موجِ خون،
قېلدې دل آیینه‌سین پُر ژنگ، ذُوق سبزه‌زار.
غنچه تک چاک اۆلدو جیب سرّ ارباب عفاف،
آلدې مِیل سِیر گلزار، اهل تمکیندن وقار.
۵ توتدو جام لاله‌گون اربابِ عشرت گۆل گؤرۆب،
قان ایچیردی خلقه نیرنگ ایله چرخ حیله‌کار.
دۆستلار ایّام گۆل اۆلسایدې ایّام سرور،
رعد نالان دم به دم قېلمازدې ابری اشکبار.
فصلِ گۆل طبعینده امنیّتدن اۆلسایدې اثر،
غرقِ خون لاله‌زار اۆلمازدې تیغ کوهسار.
سینه‌ی صحرایا تیغ سیلدن دۆشمزدی چاک،
نوعروس غنچه‌نین دامانېنې توتمازدې خار.
ژاله داشېندان گؤیرمزدی تنی گۆلبۆنلرین،
گُلشنی زنجیره ائتمزدی مقیّد جویبار.
۱۰ بو علامتلردن آگاه اۆلمایان‌دیر بی‌خبر،
بی‌خبر دیر اۆل کی عیش ائیله‌ر بو موسم، اختیار.
نولا گر حیرت قېلېب سوسن زبانی اۆلسا لال،
نولا گر حسرت چکیب آغلارسا بۆلبۆل، زار– زار.
ای دلِ غافل دگیل بیهوده تشریف ربیع،
آندادېر مضمر کمالِ قدرت پروردگار.

غالباً تقدیرده سُکّان خلوتگاهِ خاک،
رخصت آلمیشدیر کیم ائدیب سرّ حکمت آشکار.
جمله‌ی ازهار خلوتده گئییب رنگین لباس،
ائیله‌ییب هر ایلده بو دنیایا بیر نوبت گُذار.
ائده‌لر غافللره تکمیل اسباب غرور،
اؤلالار عارفلره منظور عین اعتبار.
توتالار بیر دم قرار امّا یئنه دل‌گیر اؤلوب،
ائده‌لر سرمنزلِ معهودا دنیادان فرار.
دارِ دنیا اؤیله سرمنزل دگیلدیر کیم اؤلا،
نازنینلر طبعینه آب و هواسی سازگار.
تنگنای عالمِ فانی دگیلدیر اؤل مقام،
کیم اؤلا بنیادی مستحکم، اساسی استوار.
ای قضا گر آرزومند ثبات دهر ایسن،
امرین ائت تسلیم خُدّام امیر نامدار.
اؤل فلک رفعت کی راییندان دیر استحکام مُلک،
اؤل مَلک سیرت کیم آندان دیر رواج روزگار.
چشمه‌ی لطفؤندن ائتمیش بحر، تحصیل سخا،
ثابتِ قدریندن آلمیش چرخ، رفع اقتدار.
دور طورِ دل‌گشا کلکیندن ائتمیش اکتساب،
چرخ مهرِ بی‌ریا خُلقوندان ائتمیش مستعار.
نقش لوح اعتبارین سرخطِ احکامِ عدل،
صورت احکامی سرّ حکمته آیینه‌دار.
کار ساز مُلک: **جعفر بیگ**، اؤ روشن رای کیم،
نسخه‌ی حُکمؤنده دیر مضمون، رضای کردگار.
اهل حُکمه تا ابد افعالی **دستور العمل**،
نظم مُلکه وضع قانونو، اساس پایدار.
ای ازلدن مسند رأفتده ذات کاملین،
کام‌بخش و کامران و کامبین و کامگار.
نوبهار ذُوق وصلیندن جدا گلزار مُلک،

خار زارِ درددیر، زندان ذلّ و انکسار.
حق بیلیر کیم گُلشن وصلیندن آیرێ مرغ دل،
پای‌بند رشته‌ی تشویش دیر لیل و نهار.
اۏلمازام بیر لحظه بی‌رعدِ فغان و برقِ آه،
قاندا کیم سِیر ائیله‌سم گریان و سوزان ابروار.
عاقبت گلزارِ شُوقۆندان نهالِ محنتیم،
آب چشم و داغ دلدن قێلدێ ظاهر، برگ و بار.
مژده‌ی تشریف وصلین گلدی چرخ، اما نه سود،
سوز هجرانی زیاد ائیله‌ردی داغ انتظار.
سرورا! گلبرگ رُخسار لطیفین گؤرمه‌گه،
منتظر دیر زار و سرگردان **فضولی** تک، هزار.
نئجه مشتاق اۏلماسێنلار دولت دیدارێنا،
مغتنم‌دیر بی‌تکلّف حاکمِ رأفت شعار.
وار اُمیدیم کیم بهار اۏلدوقجا بزم آرای مُلک،
گؤرمیه آیینه‌ی طبعین حوادثدن غبار.

– ۱۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای سنا اقبال روز افزون، عطای کردگار،
متصل تعظیمینه مأمور، دُور روزگار!
آفتاب آسمانِ عدلسن، اۏلماز عجب،
قێلسا اقبالێن تقاضای علوّ اقتدار.
قُرب درگاه خلافت شُوقی جاذب‌دیر سنا،
ائیله‌ر ایسن نولا تغییر مکان، بی‌اختیار.
عدل بیر مقبول طاعت‌دیر کی قالماز اجرسیز،
عادلین البته قدرین آرتێرێر پروردگار.
گرچی تحریکین سنین حکمت تقاضاسیله‌دیر،
قاندا عزم ائتسه‌ن، اۏلور سندن منوّر اۏل دیار.
پرتو اقبال ایله، شمع جهان افروزسان،

ذُوق دیداریندادیر خاصیت باد بهار.
قانغې خار خُشکه لطفۆن یئتسه ائیلەر بارور،
قانغې صحرایا گذار ائتسەن، قیلارسان لالەزار.
ابر نیسانسان، دگیل بیهوده تحریکین سنین،
هرگۆن ائیلەر کسب سندن بحر دُرّ شاهوار.
قاندا اۆلسان اۆلدوغون کشورده اۆلماز انقلاب،
قانغې غم اهلینه کیم یئتسین، اۆلورسان غم‌گسار.
لیک سندن آیریلان خلقین ایشی دشواردیر،
بیر شبستانین چیراغین آلسالار، اۆلمازمې تار؟
تیره اۆلمازمې جهان پنهان اۆلوجاق آفتاب؟
گئدیجک گۆل دُورۆ، باغین گۆلبۆنی اۆلمازمې خار؟
خسته کسمزمی حیاتیندان طمع، گئتسه طبیب؟
گئتسه جان، اۆلمازمې جسم دردپرور خاکسار؟
ای فلک! بالله نەدیر موجب کی بو مُلک اهلینه،
جُور بی‌حد ائتدین و بیدادی قیلدین بی‌شمار؟
نئشه قیلدین عاقبت مُلکۆنۆ ویران ظُلم ایله؟
نئشه سالدین ذُوق مرآتینه محنتدن غبار؟
سن بیلیرسن کیم بو مُلک اهلینه اۆلموشدور شفیق،
حضرت پاشای صاحب رفعت و گردون وقار.
اۆل سالیبدیر بوندا آثار کرَم آوازەسین،
اۆل قیلیبدیر بوندا جمعیت اساسین استوار.
نئشه آلدین باشیمیزدان سایەی اقبالینی،
نئشه ائتدین اهل ادراکه بو ظُلمی آشکار؟
ائتمەدینمی وهم آندان کیم قیلام بیر آه ایله،
هفت طاق و نُه رواقین، تخت و بختین تار و مار؟
عذر ایله گردون دؤنۆب وئردی جوابین کی فقیر،
بی‌تکلّف اۆلموشام بن هم بو ایشدن شرمسار.
لیک معلوم ائیله کیم بو ماجرا بندن دگیل،
سن قیلیردین التماسین بو ایشین، لیل و نهار.

ائیله‌ییب عجز و نیاز ایله دعای بی‌ریا،
اۏل سرافرازا سن ایستردین علوٍّ اعتبار.
لاجَرم اۏلماز تضاعف مسندی تغییرسیز،
یئتمه‌یینجه منزله بولماز طلب اهلی، قرار.
نئشه قیلسین آرزوی اختلاطین اهل قرب،
نئشه چکسین اهل رفعت مقدمینه انتظار؟
نۏلا گر خورشیدوَش دُور ائتسه اۏل صاحب‌نظر،
گر ایراق دیر، گر یاخین، احسانینا اُمیدوار.
قاندا اۏلسا گؤرمه‌سین تاب حوادثدن ضرر،
ذات پاکین ساخلاسین هر فتنه‌دن پروردگار.
ای کی هجرانین، دلِ افگارا سالمیش اضطراب،
فرقتین تأثیری ائتمیش جانیِ محزون، جسمی زار.
ایسته‌رم دائم گؤرم دیدارین، اما نئیله‌ییم،
اختیاریم یوخ بنیم، رأییمجه چرخ ائتمز مدار.
وار اُمیدیم قاندا اۏلسان دولت اقبال ایله،
اۏلا بختین کامیاب و کامران و کامگار.
اۏلا واصل قاندا اۏلسان دولت اقبالینا،
هر دعا کیم صدق ایله ائیله‌ر **فضولی** خاکسار.

- ۱۲ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

صفحه‌ی چهره‌ی آل اۏزره، سوادِ خطِ یار،
دل پُر خونومون آیینه‌سینه سالدیِ غبار.
ای عذار و خطینه عنبر و کافور غلام،
دم به دم صفحه‌ی کافورا خطین، عنبر بار.
خط سبز ایله، فزون اۏلدو لطافت رخونا،
کیم گؤرۆبدۆر وئره آیینه‌یه رونق، ژنگار؟
صفِ عشّاقه هجوم ائتدی مگر؟ کیم حُسنۆن،
لعل گنجینه‌سینه، غالیه‌دن چکدی حصار.

بین بلا اۏخونا سانجېلدې رخون عکسیندن،
اۏلالې ساده، کؤنۆل عارضینه آیینه‌دار.
آچدې کؤنلۆم چیچگین ذُوق خط رُخسارین،
دۏن و گۏن اۏلدو برابر، نه عجب اۏلسا بهار.
خط و گۏل ظاهر اۏلان آهوی چین‌دیر چشمیم،
هر طرف جُنبشه گلدیکجه قېلېر مشک، نثار.
ای بت سنگ‌دل و سیم‌تن و مشکین خال!
وی مهِ سرو قد و سبز خط و لاله‌عذار!
کؤنلۆم آلدېن کی بهاسین وئره‌سن نقد وفا،
ائتمه‌دین عهده وفا، قُولونا قېلدېن انکار.
نه روا اۏلمایا آثار مروّت سنده،
سن تغافل قېلاسان، من اۏلام آشفته و زار؟
توتالېم کیم سنه سلطان، بنه چاکر دئرلر،
اتصال ائیله بنیمله، وگر ائیله‌رسن عار،
کرَم ائت، کؤنلۆمۆ وئر، غِیر ایله بازار ائده‌رم،
سن سنه، بن بنه آزار ایله اۏلماز بازار.
بالله اینجیتمه بنی یۏخسا شکایت قېلارام،
نئجه بیر صبر ائده‌ییم، قالمادې جانېمدا قرار.
واضعِ معدلت و رأفت و انصاف و ادب،
صاحب مرحمت و شفقت و تمکین و وقار.
اۏل نکو طبع کی تحقیق صفاتېندا آنېن،
طلب معرفت، افکاری ائدیبدیر افگار.
ذاتی گوهر صدف حکمته، لیکن یکتا،
طبعی کوکب فلک دقّته، اما سیّار.
درکینه قسم بدیهیده تصوّر محصور،
علمینه حاجب اسرار وقوع اظهار.
بزمی، ارباب تمنّایا مقامِ مقصد،
کلکی اهل حقه مفتاحِ کنوز اسرار.
علم منهاجېنا، اطواری اصول توضیح،

فیض مصباحېنا، آثاری سلوکِ انوار.
فقها فرقه‌سینه، صورت فعلی فَتوا،
جمله‌دن جمله‌یه اۆل صدر شریعت مختار.
ای وجودون، سبب توقیَت شرع شریف،
بنیه‌ی علّت زهرایا سِدادین معمار!
خدمتین اۏلماسا مقصود، نه ممکن کی وئره،
نظم اصنافِ ثلاثه اثر هفت و چهار؟
نقطه‌ی دایره گر اۏلماسا ذاتېن، نه عجب!
اۏلسا نُه دایره‌ی چرخ معطّل پرگار.
خدمت بزمینه مأمور ملایک، صف- صف،
ظاهراً صورت انسانا گیریب لیل و نهار،
ماه سیمالار ایله عرصه‌ی بزمین، گردون،
سرو بالالار ایله خاک حریمین گلزار.
سرورا! اجر عمل عاجل و آجل حقدن،
جنّت اۏلموش سنه بو معنی شاهد، آثار.
نولا گۏردۆکجه سنی اۏلسا **فضولی** گویا،
سن بیر آیینه‌سن، اۏل طوطیِ شیرین گفتار.
وار اُمیدیم نئجه کیم کارگهِ حکمتدن،
خاک و افلاکه مقدّر اۏلا مکث ایله مدار.
سِیر افلاک اۏلا خاک اۏزره سنین رأیینله،
کمر خدمتینی ائده دوایر اقطار.

- ۱۳ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای هلال عید غالب دیر سنا ابروی یار،
حُسن صورت سنده بیر وار ایسه، آندا ایکی وار!
یار ابروسونا بنزتمن سنی، ای ماه نو!
سن گۏنش بیرله گۏرۆنمزسن، سنا نه اعتبار؟
قاشلارېندان دیر خجل گویا هلال عید، کیم،

گئجه اسگیک گؤرۆنۆر، گۆندۆز چۆخ اۆلماز آشکار.
جلوه ائیله‌ر ماه نو، ائل قارشېسېندا شام عید،
سن گیریب اۆرتایا قاشېن گؤستر، اۆل توتسون کنار،
ناتوان گؤردۆم هلال عیدی دۆن یاریم گیبی،
اۆل دخی گویا کی ضعف روزه‌دن اۆلموش نزار.
یئنی آیې، قاشلارېن سئوداسې رسوا ائیله‌میش،
گؤسته‌ریرلر بیری– بیرینه آنې اهل روزگار.
ماهِ نودور بیلمزم تابان شفقدن، یۆخسا کیم،
قانا باتمېش نوک شمشیر امیرِ نامدار؟
اۆل سرافراز فلک رفعت کی رأیِ روشنی،
ائیله‌میشدیر رفع، مرآتِ حقایقدن غبار.
جوهر پاکیزه‌ی ذات شریف کاملی،
عالمه لطف و مروّت معدنیندن یادگار.
شفقت و قهر ایله‌دیر بیر سایه گستر نخل کیم،
تاک‌دیر اصلی، وئریر هم غوره، هم انگور، بار.
قهری اۆل رنگ ایله کیم دریا مزاجېن خُشک ائده‌ر،
چالسا گر موسی صفت دریایا تیغ آبدار.
شفقتی اۆل رسمه کیم، آتش طبیعتدن چېخار،
سالسا ابراهیم‌وَش اۆد اۆزره لطف ایله گذار.
هم طریق معدلت، رأییندن آنېن مستقیم،
هم اساس عافیت، عدلیندن آنېن استوار.
ای صفای مشربین مُلک ازل تک بی‌کران!
وی محیط همّتین بحر ابد تک بی‌کنار!
گر سن اۆلسایدېن امیر شوکت اسکندری،
وادی حکمتده بولمازدې ارسطو اشتهار.
ور سن ائتسه‌یدین قبول منّتِ نوشیروان،
ائیله‌مزدی هیچ کیم بوذرجمهره اعتبار.
محضِ شرع اۆلموش، عَفاکَ الله، وجود کاملین،
فیضِ تفسیر و حدیث و فقهدن لیل و نهار.

صفحه‌ی مهر رُخون‌دور موضع نور نبی،
چار طبعِ کاملین مأوای مهرِ چاریار.

– ۱۴ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

بیر گۆن کی دی علامتین ائتمیشدی آشکار،
توتموشدو اۆز فُسرده‌لیگه طبع روزگار.
باد خزان یئتیب، حرکات شنیع ایله،
هریان درخت رختینی ائتمیشدی تار و مار.
صرصر، هجوم غارت بُستانا عزم ائدیب،
اصلیله قۏیمامېشدې آغاجلاردا برگ و بار.
برگینی شاخِ گۆل بئله وئرمیشدی سر به سر،
یعنی: تجمّلینه جهانېن نه اعتبار؟
۵ طی قېلمېش ایدی سبزه بساطېنې بوستان،
یعنی کی: معتبر دگیل اسباب مُستعار.
ائل، بۏیله فصللرده تمنّای کنج ائلر،
بن ائیله‌دیم صبا کیمی گُلشن یانا گذار.
بیر باغا دۆشدۆ رهگذریم، گۏردۆم آندا جمع،
ترتیب عیش قېلماغا اسباب، هرنه وار.
دۏلموش قدح شراب ایله گلمیش آیاغا کیم،
گر لاله بیتدی ایسه، بنم شمع لاله‌زار.
مینای سبز، لطف ایله دورموش آیاغا کیم،
گر غنچه فانی اۏلدو، بنم عُمر پایدار.
۱۰ گلمیش کباب دُوره و سۏیله‌ر کی: «ای قدح!
هرگز توتارمې خدمت یاران ائدن قرار؟»
هر طُرفه نخل برگ خزان ایله باغلامېش،
مِیل عمارت ائیله‌ییبن طاق زرنگار.
یېغمېش فضای باغا خزان برگی خشتلر،
گویا هوا هجوومونا توتماق دیلر حصار.

القصّه! اوْل بساطدا من گرمِ شُوق اوْلوب،
آلدیم متاع ذُوق، وئریب نقد اختیار.
اوْلدوم تمام غرقه‌ی دریای شُوق و ذُوق.
توتدوم طریق رابطه‌ی عقلدن کنار.
هر دم بیر التفاتا فدا ائیله‌دیم خرد،
هر لحظه بیر هوسده نثار ائیله‌دیم وقار.
هر کیم آیاق سوندو بنا، بن آیاغینا،
جنس حواس و نقدِ خرد ائیله‌دیم نثار.
ارواح قدس بزمی ایمیش، آنی بیلمه‌دیم،
من مست بی‌خود اوْلدوم، اوْلار قالدی هوشیار.
بی‌هوش دۆشمۆشم متغیّر مزاج ایله،
غافل کی لیل‌دیرمی کئچن دُور، یا نهار؟
اوْلموش هجوم حادثه‌دن هوش منهزم،
قیلمیش صفای عقل دلِ تیره‌دن، فرار.
بیر لحظه‌ای کی صیقل ادراک مستقیم،
ناگه گۆتۆردۆ آیینه‌ی طبعدن غبار.
آچدیم گؤزۆمۆ، گؤرمه‌دیم اوْل بزمدن اثر،
حقّا بودور طبیعتِ دنیای بی‌مدار.
قیلماز قامی قضیه‌ده امرینی مستدام،
اوْلماز جمیع امرده بنیادی استوار.
گؤردۆم یئریم فضای بساط سرور ایکن،
اوْلموش مضیق مزبله‌ی عجز و انکسار.
هم صحبتیم جماعت اهل قبول ایکن،
اوْلموش ندیم و هم نفَسیم، نئچه مور و مار.
جسمیم، جفایِ شدّت برد ایله ناتوان،
باشیم، بلای حادثه داشیله، سنگسار.
اهل جفا، تنیمده اوْلان کسوتیم آلیب،
قویموش بنی برهنه و لرزان و خوار و زار.
نه بیر رفیق کیم، اوْلا اوْل دمده دستگیر،

نه بیر شفیق کیم، اؤلا اۏل غمده غمگسار.
ایزد اؤزۆمه باغلامیش ابوابِ رحمتین،
یعنی: «بودور نهایت عصیانِ باده‌خوار!»
چۏخ باده بزم دُورده نوش ائتمیشم، ولی،
من هیچ مِیده گؤرمه‌میشم بو صفت خُمار.
۳۰ هم ذلّت ایله درگهِ خالقده منفعل،
هم حیرت ایله خلق آراسیندا، شرمسار.
دُورانا ائیله‌دیم بو مصیبتده اعتراض،
کـِ :«ای چرخ بی‌مروّت و بد عهدِ نابکار!
بیر عُمردۆر کی مجمعِ اهل کمالدا،
عیش و نشاطیله ایچه‌رم جام خوش گوار،
هرگز اؤزۆمۆ گؤرمه‌میشم بؤیله بی‌شعور،
هرگز اؤزۆمۆ گؤرمه‌میشم بؤیله خاکسار.
مِیخواره‌لر مجالستیندن آلیب سرور،
مِی، طبعیمه اۏلوردو فرح‌بخش و سازگار.
۳۵ حالا نه واقع اۏلدو کی ائتدین بوگۆن بنی،
بؤیله زبون و زار و شکسته تن و فگار؟»
دُوران جواب وئردی بنِ ناتوانا کیم:
«ای خسته! بو مصیبته صبر ائیله‌گیل شعار.
ایذای جسم و جان، نصیحت‌دیریر سنا،
ادراک اهلیسن، بو نصیحتدن ائتمه عار.
آلدانما مِی نشاطینا و دئمه دم به دم،
کیم آنیِ بؤیله ایله حرام ائتدی کردگار.
هر امر و نهیه عبرت ایله اعتبار قیل،
هر ایشده اعتباری شعار ائیله، زینهار!
۴۰ رفع اۏلدو بو مصیبت و اوندان عیان اۏلان،
تحقیق سرّ حکمت حق قالدیِ آشکار.
ور گئتدی رخت هم غم ایلن، قیلما اضطراب،
صبر ائت کیم اۏل کدورته هم یۏخدور اعتبار.

بو رسم دیر برهنه اۊلوب قېشدا هر درخت،
تجدید کسوت ائیله‌مک ایّامِ نوبهار.
سن هم نهالِ نورسِ گلزار عشق‌سن،
گر گئتدی برگ، خاطرینه یئتمه‌سین غبار.
کسمه بهار لطف و کرَمدن اُمیدینی،
تجدید رخت تازه‌یه اۊلگیل اُمیدوار.
۴۵ جزیی خسارت ایله ملول اۊلما، شُکر قېل،
یئی خاک درگهینه فدا بؤیله، صدهزار!

– ۱۵ –

فعولن فعولن فعولن فعولن.

مگر بیر سحر کیم، دلِ زار و مضطر،
خس و خارې قېلمېشدې بالش، وَ بستر.
رگ دیده‌دن دَم روان ایدی دم– دم،
وجودومدا اۊلموشدو هر موی، نشتر.
قضا تیرین آتدېقدا قُوسِ قدَردن،
وجودوم ازلدن نشان ائتمک ایستر.
تنیم شرحه– شرحه چو کوه ملامت،
دیلیم پاره– پاره چو شکل صنوبر.
۵ سۏروشما، یاخېدېر بنی نارِ حسرت،
گتیرمه‌یه طاقت بو ناره سمندر.
جهاندا بولونماز رفیق اۊلماق اۊچۆن،
نه بیر مردِ صادق، نه بیر یار و یاور.
جهان خلقی بد عهد و گردون ایسه دون،
زمانه دنیدیر، فلک سفله پرور.
ادانی – اراذل، معزّز جهاندا،
اعالی اهالی اۊلوبدور محقّر.
بیری نوعِ سافل مثالیدیر اسفل،
شو کیم جنس عالیدورور مثلِ جوهر.

لگدکوب دهرِ ستمکار اوْلوبان،
شکست اوْلمادېق، قانې عمّار یاسر.
بو حالېنې گؤردۆکده دل دهرِ دونون،
ائدینمیشدی بیر غار کۆنجۆن مقرّ.
جهاندا فنا اختیار ائیله‌ییبَن،
کهان و مهانید ماتمده یکسر.
ندا ایردی بیر صبحدم ناگهانی،
دئدی:«ای خسوف قمر گیبی بی‌فر!
عربدن سفر قېل یۆرۆ مُلک رومه،
شناور اوْلوب سال بو بحر ایچره لنگر.
زمانه غمیندن دیلرسن رهایی،
بیر اولو حریمه اۆزۆن سۆر سراسر.
غمومی- همومی یۆرۆ رفع قېل کیم،
دئییم سنه کیمدیر اوْ مرد هُنرور.
فریدون هیئت، **تهمتن** صلابت،
نریمان و **رستم** مثالی، دلاور.
صداقتله **بوبکر** و **عثمان** حیادېر،
محمد (ص) نسبدیر، سخاییله **حیدر**.
خدیوِ سعادت، **سلیمانِ** عادل،
آنا انس و جن‌لر، اوْلوبدور مسخّر.
جهان مُلکی تیغینله قایم اوْلوبدور،
عرضله نیته کیم، هیولای جوهر.

-۱۶-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

صبر، هر درده مرور ایله مداوا ائیله‌ر،
صاحبِ صبر بولور هر نه تمنّا ائیله‌ر.
دُوردن، دهرده هر مقصده بیر موعد وار،
وقتسیز گرچی آنا طبع، تقاضا ائیله‌ر.

یئتمه‌دن وقت، مُرادېنا تقاضا قېلماز،
هر محقق کی:«خبیرم!» دئیۆ، دعوا ائیله‌ر.
رسم دُوران فلک دیر بو کی اهل طلبی،
نئچه گۆن حیرت حرمان ایله ایذا ائیله‌ر.
صورت شاهدِ اقبالی قبول ائتمک اۆچۆن،
غالباً آیینه‌ی طبعی مجلاّ ائیله‌ر.
طالبین دُور سپهر ایله خلاف روشی،
عقده‌لر رشته‌ی احوالېنا پیدا ائیله‌ر.
ضایع اۏلماز، ایریشیر مقصدینه، صبر قېلېب،
کیم کی دهر ایله مَدارېنا مُدارا ائیله‌ر.
دُور بیهوده دگیل هر نه مقدّر اۏلسا،
آنا تدریج ایله اسباب، مهیّا ائیله‌ر.
هیچ مخلوقدا یۏخ قدرت ایجادِ امور،
هر نه ائیله‌ر، اثر قدرت مولا ائیله‌ر.
قېلماسا لطف حق و دولت توفیق مدد،
زهری زنبور قاچان شهدِ مصفّا ائیله‌ر.
بن گیبی زاره نه نسبت شرف نیلِ مُراد،
لطف حق دیر کی بنی مقصده اهدا ائیله‌ر.
ای کؤنۆل کسمه طلب بادیه‌سیندن قدمین،
کی طلب، رتبه‌ی اقبالی معلاّ ائیله‌ر.
لیک حال اهلینه اظهار ائده گۆر دردِ درون،
خسته احوالېنې معلومِ اطبّا ائیله‌ر.
اکملِ خلقدن ایسته شرف و رفعت کیم،
قُرب اَدنا هوسی، رتبه‌یی ادنا ائیله‌ر.
گرچی صورتده شریک بشریت چۏخ اۏلور،
درک اسرار حقیقت، دلِ دانا ائیله‌ر.
آز اۏلور قابل ادراکِ رموزِ معقول،
سانما هر خاکی قضا عالم اسما ائیله‌ر.
مستعدّ شرفِ رفعت اۏلان نادر اۏلور،

سانما هر آبی هوا، لؤلؤ لالا ائیله‌ر.
چۏخ اؤلور گرچی معادنده جواهر صنفی،
پادشه زیور افسر، دُر یکتا ائیله‌ر.
ساعد عدلده دیر قوّتِ ایجاد نظام،
عرض اعجاز نبوّت، ید بیضا ائیله‌ر.
نظم دنیا سببی سلطنت عادل‌دیر،
اعدل حُکمۆنۆ حق، ناظم اشیا ائیله‌ر.
آرتێرێب صورت حالێنا کمال معنی،
صورت و معنی ایله جمله‌دن اعلا ائیله‌ر.
مجملاً حضرت پاشای فلک قدر گیبی،
عالم افروز قێلێب، مملکت آرا ائیله‌ر.
اؤل ذکی طبع کی دیوان خلافت حُکمۆن،
رُبع مَسکونه اونون دقّتی اجرا ائیله‌ر.
اؤل سخاپیشه کی بیر دمده قێلێر صرف گدا،
هر نه یۆز ایلده عیان معدن و دریا ائیله‌ر.
سایه‌ی رایت اقبالی یئتن یئرلرده،
روزگارێنێ عدونون شب یلدا ائیله‌ر.
عرصه‌ی رزمده هردم کی قێلێب مِیل غزا،
جمله‌سی عُقده‌گشای صف هجا ائیله‌ر.
داغێدێر تیغ ایله ترکیب عدو اجزاسێن،
لیک هر جزئون آنێن لایَتَجَزّا ائیله‌ر.
شب هجادا کی سیّاره‌ی پیکانی ایله،
سر خصمینی قضا، اوج ثریّا ائیله‌ر.
زخم تندن آچێبان روح مخالف روزن،
چێخێب اؤل اوج ثریّایا تماشا ائیله‌ر.
مدد رأی ضمیریله گلیر فعله مدام،
لوح قدرتده قضا هر نه کی انشا ائیله‌ر.
لفظِ پاکێندان ائدەر حُسن عبادت کسبین،
فُلک احکام قدَردن نه کیم املا ائیله‌ر.

عالمی ائیله‌سه بیر ذات مشخّص تقدیر،
خاک پایینی آنہن دیده‌ی بنا ائیله‌ر.
شهرت اسمی یئتر شاهدِ حُسن عملی،
اهل حق، اسمدن ادراکِ مسمّا ائیله‌ر.
ای کی اهل نظره ناصیه‌ی اقبالہن،
سلطنت نورونو هر لحظه هویدا ائیله‌ر.
سنده‌دیر سنده چو اسرار خلافت گنجی،
اهل ادراکی سئوه‌ر، واقف معنا ائیله‌ر.
ممکن اۆلماز کی اوْلا نظم جهان رایین سیز،
صوت کَونی کی قاچان ترک هیولا ائیله‌ر.
روضه‌ی خاک درین باغ گۆلِ جنّت‌دیر،
کیم کی جنّت دیلر، اوْل روضه‌ده مأوا ائیله‌ر.
متصل گرچی نیاز ایله توتار دامانہن،
تیغ سندن طلب کثرت اعدا ائیله‌ر.
جلوه‌گاه عملین مسند امنیت دیر،
اثر رأفتین، اعدایی احبّا ائیله‌ر.
ماری، تهدید عذاب غضبین مور قہلار،
پشّه‌یی تربیتین عزّ ایله عنقا ائیله‌ر.
اولیا بُرجونا یئتدی قدمین شک یوْخ کیم،
خاک پاکہنداکی امواتہنی احیا ائیله‌ر.
ای خوش اوْل مقبره کیم بولماغا امواتی حیات،
آنی توفیق گذرگاهِ مسیحا ائیله‌ر.
سرورا! صامت ایکن لذّتِ مدحین ذُوقی،
طوطی نطق **فضولی**‌نی شکرخا ائیله‌ر.
اۆیله کیم فصل خزان بۆلبۆلۆ لال ائتمیش ایکن،
شُوق نظّاره‌ی گۆل ذُوق ایله گویا ائیله‌ر.
جان مهجورونا راحت یئتیریر دیدارہن،
چمن سبز بهاری فرح‌افزا ائیله‌ر.
زیب مدحیندن آلہب لهجه‌ی ناهمواری،

خاری مرغوب جمالِ گۆل رعنا ائیله‌ر.
گرچی ساخلاردې نهان، نظمینی بخت سیَهیم،
سنه یئتدیکده نه کیم وار ایسه، افشا ائیله‌ر.
توتالېم سرور اعیانا حجاب ظلمات،
خضردن آب حیاتی نئجه اخفا ائیله‌ر؟
داورا! بؤیله زمانلاردا کی عدلین اثری،
چاره‌ی دفع غمِ هر دل شیدا ائیله‌ر،
اهل عرفانا کمال کرمین هر ساعت،
لطف‌لر ظاهر ائدیب، میل محابا ائیله‌ر.
نه روادېر بو کی پیوسته سپاه غم و درد،
کؤنلۆمۆن مُلکۆنۆ بی‌واسطه یغما ائیله‌ر؟
بن نهان‌خانه‌ی عزلتده ایکن، فقر بنیم،
کشف اسرارېم ائدیب، عالمه رسوا ائیله‌ر.
هر زمان خلق بنا قېلماغا اطلاقِ جنون،
بنی اندوه، سراسیمه‌ی سئودا ائیله‌ر.
بو بلادان سنه اظهار شکایت قېلاییم،
هر کیمه ظُلم کئچیبدیر، سنه شکوا ائیله‌ر.
واقف سرّ سخن کیمسه‌نه یوْخ سندن غِیر،
سن اگر ائیله‌مه‌سن کیم منه پروا ائیله‌ر؟
وار اُمیدیم نئجه کیم مُبدع آثار وجود،
صرف تقدیر قېلېب، خلقتِ اشیا ائیله‌ر،
اوْلا باقی اثرِ معدلتین کیم دائم،
اثر ظُلمدن آفاقی مبرّا ائیله‌ر.

– ۱۷ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

فلک هر دُورده، بیر فیضِ حکمت آشکار ائیله‌ر،
تقالیبِ زمان، اظهارِ صنع کردگار ائیله‌ر.
قارادان آغې فرق ائتمز بو رمزین بیلمه‌ین دهرین،

کی نئچۆن گه نهاری لیل و گه لیلی نهار ائیله‌ر؟
بیاض اۆزره سواد نسخه کیم اسرار حکمت دیر،
خرد هر حرفینی منظور عین اعتبار ائیله‌ر.
اسیر درد اۏلانلار روزگارېن انقلابېندان،
اگر صبر ائتسه‌لر، درمانلارېن هم روزگار ائیله‌ر!
فلک دُور ائتمه‌گی احوالېنا واقف اۏلان عارف،
طریق صبر و تسلیم و توکّل اختیار ائیله‌ر.
مقارن اۏلسا آثار سعادت تیره تۏپراغا،
نسیم نوبهار اۏل تیره تۏپراغا گُذار ائیله‌ر.
مجلاّ ائیله‌ییب آیینه‌ی طبعین کدورتدن،
قېلېب خرّم وئریب لطف طبیعت، لاله‌زار ائیله‌ر.
وئریر هر خسته‌یه البته دُوران فلک درمان،
ولی بیر قاچ زمان بیمار دردی انتظار ائیله‌ر.
قېلېر هر نامُرادی عاقبت مقصودونا واصل،
ولی بیر نئچه مدّت ذلِّ حرمان ایله زار ائیله‌ر.
زمانه هر دیارا ایسته‌سه آثار امنیّت،
آنا صاحب لوا بیر سرور رأفت شعار ائیله‌ر.
قضا هر کشورین اهلینه جمعیت مُراد ائتسه،
آنا البته بیر دانای کامل شهریار ائیله‌ر.
بِحَمد الله بوگۆن بو مُلکه سالمېش سایه بیر عادل،
کیم اَنېن نسبتیله عزّ و رفعت افتخار ائیله‌ر.
سرافرازی کی فیض خاک‌بوس آستانېندان،
ائنیب هر دم گۆنش، کسب علوّ اقتدار ائیله‌ر.
صفای ذکر خاک پایی‌دیر اۏل صیقل رحمت،
کی مرآت دل احبابدان رفع غبار ائیله‌ر.
فلک مشّاطه‌سی وئردیکده زیبّ شاهد دولت،
آنېن معموره‌ی اقبالېني حصن حصار ائیله‌ر.
سمیّ احمد مرسل، محمد بیگ اۏ دریا دل،
کی عدلی، خلقه عرضِ رحمت پروردگار ائیله‌ر.

ایا سردار روشن رایِ مُلک آرای فرّخ رخ!
کی هر منصبده اسمین، اقتضای اشتهار ائیله‌ر.
کمال معرفت هر قاندا و هر دُورده اوْلسا،
سنی سردفتر ارباب تمکین و وقار ائیله‌ر.
بو مُلکه سایه‌ی دولت بوراخمیشسان بِحَمد الله!
یئری‌دیر گر سنا مُلک اهلی، جان نقدین نثار ائیله‌ر.
۲۰ نئچۆن کیم ذات پاکین مظهر فیض عدالت دیر،
بو مُلکۆن هر گۆنۆن نوروز و هر فصلین بهار ائیله‌ر.
مشاهد رونقینه عزم قیلمیشسان، زهی همت!
بو همّتله، سنی خلاّق عالم کامگار ائیله‌ر.
شهید کربلایه سو گتیرمک قصدین ائتمیشسن،
سنی البته عالمده بو نیّت پایدار ائیله‌ر.
سرافرازا! فضولی خسته‌یه بو مُلک غربتده،
سپهر ناموافق دُوری جور بی‌شمار ائیله‌ر.
اگر چی بی‌قرار ائتمیشدیر اوْل بی‌چاره‌یی محنت،
بولوب تمکین، سنین ذُوق وصالینلا قرار ائیله‌ر.
۲۵ جمیع خلقدن قطع ائیله‌میش سررشته‌ی الفت،
اگر سن هم ترحّم قیلماسان، ترک دیار ائیله‌ر.
سن اوْل پاکیزه طلعت آفتابِ عالم آراسان،
کی لطفۆن کۆنلۆمۆ یۆز مقصده اُمیدوار ائیله‌ر.
وئریر مدح شریفین جوهر گفتاریما رونق،
صدفدیر قطره‌ی بارانی دُرّ شاهوار ائیله‌ر.
قیلیر شمع جمالین نورو طبع تیره‌می روشن،
گۆنش‌دیر سنگ بی‌مقداری لعل آبدار ائیله‌ر.
امیدیم وار کیم وار اوْلاسان عالمده قدر ایله،
قضا هر نئجه کیم یوْخدان جهان اهلینی وار ائیله‌ر.

– ۱۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

بو بحر نیلگون، بین موج هر ساعت عیان ائیله‌ر،
اولوُ الاَبْصارا بیر– بیر کشف اسرار نهان ائیله‌ر.
نشان کثرت اشیا، دمادم اهلِ تقلیده،
رموز نکته‌ی توحیدِ حق خاطر نشان ائیله‌ر.
بیان ماجرای ماسَلَف حال اهلینه بیر– بیر،
زبان حال ایله کیفیت قدرت بیان ائیله‌ر.
تنعّمده غرور و فقرده حرمان شعار ائتمه،
کی حکمت بو ایکی حالتده، خلقی امتحان ائیله‌ر.
۵ وئریر فقر ایچره شُکر اهلینه قدرِ موسی عمران،
تنعّم ایچره ترک اهلین، سلیمانِ زمان ائیله‌ر.
خوشا اوْل کیم بیلیب فقرین، تنَّعم، مُلک دنیانېن،
یوْخون ائیله‌ر تصوّر وار، وارېنې یوْخ گمان ائیله‌ر.
زیان و سودونو دهرین، فنا فهم ائیله‌ین عارف،
حیاتېن سود سوداسیله صرف ائتسه، زیان ائیله‌ر.
یامانلېق یاخشېلېق کیفیتین معلوم ائدن عاقل،
یامانلېق ائده‌نه یاخشېلېق ائتمزسه، یامان ائیله‌ر.
فلک گویا دگیل اهلِ فراست کیم وفا اهلی،
جفاسېندان آنېن پیوسته فریاد و فغان ائیله‌ر!
۱۰ بن آندان ایسته‌رم تعظیم و تکریم و توانالېق،
منی گوْن– گوْندن اوْل زار و ضعیف و ناتوان ائیله‌ر!
تنیمده ضعفدن بیر استخوان قالمېش‌دېر‌بېر،گردون،
مُدام اوْل استخوانی غم خدنگینه نشان ائیله‌ر.
نئچوْن کیم، خاکدانِ عالم سُفلادا عادت دیر،
کماندار اوخ آتان ساعت، نشانېن استخوان ائیله‌ر.
ایریشمز کیمسه‌دن احوالېما فیض نظر، بس کیم،
منی ضعف بدن، دائم نظرلردن نهان ائیله‌ر!

کؤنؤل ویرانه‌سین معمور قېلماق قصدینه چشمیم،
عذاریم اۆستۆنه جدول چکیب، سولار روان ائیله‌ر!
بعینه اۆیله کیم جدول چکیب سو ائیله‌ییب جاری،
امیر کاروان ویرانه یئرلر آبدان ائیله‌ر.
سرافراز زمانه، میر ویس معدلت‌پیشه،
کی عدلی هر زمان روح رسولو شادمان ائیله‌ر.
زهی صالح کی دائم اقتدای امر معروفو،
اطاعت اهلینی آسیب دوزخدن رهان ائیله‌ر.
اوْنا قېلسین اطاعت، بویروق ایلن ائیله‌سین طاعت،
قیامت وقتی هر کیم میل گلزار جنان ائیله‌ر!
وئریر قرآن یئرینه صحّت طاعت اگر زاهد،
نماز ایچره دعای دولتین ورد زبان ائیله‌ر.
اگر تعلیم وئرسه صورت دیوارا گر مانی،
قېلېب کامل قامې معنیده آنې نُکته‌دان ائیله‌ر!
ایا پاکیزه اخلاق و فلک قدر و مَلَک سیرت،
کی هر ناکاما یئتسه التفاتېن، کامران ائیله‌ر!
بهار ایامېنا گر فیض اخلاقېن اثر قېلسا،
هواسېنې قېلېر جان‌بخش ابرین، دُر فشان ائیله‌ر،
خزان فصلینی گر طبع لطیفین تربیت قېلسا،
تؤکر آلتېن ورقلر، آدېنې برگ خزان ائیله‌ر!
کمال همّتین چون مُلک تعمیرینه ساعی‌دیر،
قامې صحرالارې البته باغ و بوستان ائیله‌ر!
بوگۆندن سوْنرا صحرالار اوْلور مردم‌نشین، یارب!
اگر وحشی گلیب رام اوْلماسا، قاندا مکان ائیله‌ر؟
وئریر تعمیر مُلکۆ بایره بارانِ احسانېن،
نئجۆک کیم آبِ خضر، امواتی حیّ و جاودان ائیله‌ر!
بوگۆندن سوْنرا قالماز هیچ ویران مُلک، حیرانام،
کی جُغد، آباد یئردن قاچسا، قاندا آشیان ائیله‌ر؟
سنا طاعت یئتر آنجاق بو کیم دائم حوادثدن،

خلایق حفظینی محروسه‌ی امن و امان ائیله‌ر.
خداوندا سنا منسوب دور احکام شرعیه،
نئچۆن گردون بنا دُورۆنده جور بی‌کران ائیله‌ر؟
نه حیف ائتدیم آنا کیم دؤنه- دؤنه حیف آلیر بندن،
نه‌سین اؤلدۆرمۆشم کیم، لحظه- لحظه قصد جان ائیله‌ر؟
گناه سیز باغریمې قان ائیله‌دی جائزمی‌دیر بؤیله؟
رضای‌حق اۆچۆن بیر سۆزکی ناحق نئچه قان ائیله‌ر؟
فضولیدن گؤتۆرمه سایه‌ی الطاف و احسانین،
کمال عدلینی ذکر ایله مشهور جهان ائیله‌ر.
امیدیم وار کیم تا آسمان‌دیر دُور ایلن دایر،
سنین رأیینجه اۆلسون دُورلر کیم آسمان ائیله‌ر!

- ۱۹ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

باغ لۆحونۆ خزان برگی زرافشان ائیله‌ر،
آب اۆل لۆحدا مشکِ خط ریحان ائیله‌ر!
ای کؤنۆل! گلدی بهار، ائیله چمن سِیرانی،
گؤر کی حالا نه عمل عاملِ دُوران ائیله‌ر؟
یئنه پیر فلک، اطفال ریاحینی ییغیب،
فیضِ تعلیم ایله بُستانی دبستان ائیله‌ر!
سو، آیاغینې کسیب بیهُده گزمکلردن،
سبزه‌یی هم سَبَق درسِ گۆلۆستان ائیله‌ر.
غنچه‌یی متن مطالِعده ائدیب عقده‌گشای،
لاله‌یی شرحِ طوالعده سَبق‌خوان ائیله‌ر.
سۆنبۆلۆ علم الاهیده قیلیب موی شکاف،
سوسنی بحث ریاضیده سخن‌دان ائیله‌ر.
درس منطق اۆخور ایکن دل ایلن مرغ سحر،
توتولوب اۆخودوغو گۆللری خندان ائیله‌ر.
بۆلبۆلۆ هر نئچه کیم حافظ خوش لهجه‌ی آب،

اؤیره‌دیب حُسن ادا، قاری قرآن ائیلەر.
گؤز، نزاکت کی گلیب صبح صحف‌خوانی آنا،
عیب تقریر قېلېب طعنه‌ی الحان ائیلەر.
فصل کیفیت قانون طب ائتمیش حاصل،
بحثِ تشخیص مرض، دعوی درمان ائیلەر!
شربت باده ایله چۆخ سېنادېم خسته‌لره،
ائیلەر آنې کی نه بُقراط و نه لقمان ائیلەر.
بیلمزم سحرمی، معجزمو نسیمین ایشی، کیم،
حرکاتی خردی خیره و حیران ائیلەر.
هر مزاجا کی دیلر اؤیله قېلېر مدخل کیم،
آنې ادراک نه ارواح، نه ابدان ائیلەر.
حبّذا دهر که پیوسته سحاب فیضی،
باعث تربیت باغ و بیابان ائیلەر.
غنچه‌نین گؤرسه آچار رشته‌ی طبعینده گره،
بۆلبۆلۆن بیلسه ایشین، مُشکلون آسان ائیلەر!
انتظار ایله داشې، لعل قېلېب رنگ وئریر،
روزگار ایله سویو، لؤلؤی غلطان ائیلەر!
قطره‌یی مدّت ایلن متصلِ بحر قېلار،
ذرّه‌یی واصل خورشیدِ درخشان ائیلەر!
لیک غایتده تعجّب قېلېرام کیم نه اۆچۆن،
بنِ محرومو همین خسته‌ی حرمان ائیلەر.
غِیره احسانی چۆخ و لطفۆ اؤکۆش، لیک بنا،
ستمی وافر و بیدادی فراوان ائیلەر!
کاش باغرېمې قضا سو ائده گؤز یاشې اۆچۆن،
چشمه تک دورمایېبان چون بنی گریان ائیلەر.
کاش جسمیمی فلک داش ائده بیداده دؤزم،
معدنِ لعل گیبی، چون جگریم قان ائیلەر.
یئر اۆزۆندن گؤتۆرلمکده گمانېم دخی یوخ،
بؤیله کیم تن چۆرۆیۆب، گؤز یاشې طغیان ائیلەر!

بی‌خبرلر بیله‌مز اشکِ روانیم نه اۆچۆن،
گرچی تنبیهینه دل ناله و افغان ائیله‌ر.
اهل طغیانا اثر ائیله‌یه‌مز گریه‌ی نوح،
گرچی هر دم اۆلاریٖ واقف توفان ائیله‌ر!
۲۵ ای فلک بو نه روادیٖر کی سپاهِ ستمین،
دلِ معمورومو یغما ایله ویران ائیله‌ر؟
بیر دئمز سنمی کی ناگه ستمینده بو فقیر،
قاضی عسکره شرحِ غم پنهان ائیله‌ر؟
اۆل قضا حکم کی چۆخ ائتسه خلاف رهِ شرع،
قیٖلدیٖغیٖندان اۆنو زجر ایله پشیمان ائیله‌ر!
اۆل قَدَرنامه کی مور خطی‌نین مضمونو،
نه‌یه کیم ظاهر اۆلور، حُکم سلیمان ائیله‌ر.
عرشْ تمکین، فلکْ مرتبه، قادرْ چلبی،
کی فلک تابعی‌دیر، هر نه‌یه فرمان ائیله‌ر،
۳۰ چرخ بیر تیغ چکیبدیر یئنی آیدان کی مدام،
کیمی گۆردۆیسه مخالف، آنا قربان ائیله‌ر.
بین ایلین برهمنین موعظه‌ی معرفتین،
قابل دین قیٖلار، مایلِ ایمان ائیله‌ر.
عرضِ ایمان بُته گر قیٖلسا دم جانبخشی،
جان وئریب مُعجز ایلن آنیٖ مُسلمان ائیله‌ر.
لفظ جان‌پرور ایلن رشحه‌ی کلک هُنری،
نه دم عیسی و نه چشمه‌ی حیوان ائیله‌ر.
ای ورع پیشه کی دائم قدمِ ثابتینی،
رسم اسلاما قضا قائمِ ارکان ائیله‌ر،
۳۵ رایضِ تُندرو طبع لطیفین دۆن و گۆن،
توسنِ فکرت ایلن چرخده جولان ائیله‌ر!
مِیل ائده‌ر خدمتینه دولت توفیق تاپیٖب،
کیم کی حقدن طلب رتبه‌ی عرفان ائیله‌ر!
سن مُقام ائتمه‌دیگین معبده عابدلردن،

کیم کی مأوای ملایک دئسه، بهتان ائیله‌ر!
سالماسا سُبحه اؤزۆن دایره‌ی مجلسینه،
رشته‌ی عِقدین اؤزۆب چرخ پریشان ائیله‌ر.
سنه گر دورماسا بیر لحظه مقابل محراب،
داشلارا باشىن اوروب، چاک گریبان ائیله‌ر.
۴۰ سندن آیرىلسا، مصلّایی آیاقلارا سالىب،
ضعفِ طالع قارا توپراق ایله یکسان ائیله‌ر.
هر سیه‌دل کی قوماز باش خطینه خامه صفت،
قارا جاهل دیر اگر دعوی عرفان ائیله‌ر!
گرچی سلطانادیر اسلام قیامی منسوب،
سنه منسوبدور اوّل سعی کی سلطان ائیله‌ر!
سرورا! بنده **فضولی**‌نی کمانِ گردون،
متصل درد و بلا اوْخونا قالخان ائیله‌ر!
ائشیدیب طعنه‌ی دم سردلری هر دم کیم،
شمع تک شرح غمِ کلبه‌ی احزان ائیله‌ر!
۴۵ اؤیله کیم جان و دلین فهم قىلان سنسن و بس،
سن اگر قىلماز ایسن، کیم آنا احسان ائیله‌ر؟

– ۲۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

وه نه دیر اوْل طایر فرخنده بال و تیز پر،
کیم اوْلور بیر طُرفه‌ی عین ایچره هر دم جلوه‌گر.
آغزي آچىق چىخماز آوازی، آیاغي یوخ یۆرۆر،
جان ایله‌دیر سِیری، امّا دئمک اوْلماز جانور!
بیر دمیردن داشلي دیوار ایله مستحکم حصار،
بیر اساسی قیر ایلن قائم بنای معتبر!
یئنگی آی دیر هیئتی، امّا یئنی آیلار گیبی،
بدر اوْلماز نئجه کیم گؤی اؤزره سرگردان گزر!
۵ عادتی اوچماق‌دىر، امّا قوشلارىن عکسی مدام،

اوچا بیلمز متصل بال و پری اؤلماسا تر!
گه زکریا گیبی چکمیش جفالار بوچغودان،
گه بُت آزر گیبی اؤلموش گرفتارِ تَبَر!
بؤینو باغلې بیر قاراقولدور، هواسې قاچماغا،
بولدوغون آلېب قاچار ساخلاماسان شام و سحر.
بیر مبصّردیر کی دائم دیده‌ی حیرت آچېب،
آسمان تحقیق احوالېنا سالمېشدېر نظر.
سایېلېر پهلولارې‌نېن استخوانی ضعفدن،
بؤیله ضعف ایله آغېر یۆکلر چکر، ائیله‌ر هُنر!
یئرده گزمز وحش تک، امّا یۆرۆر آندان روان،
گؤیده اوچماز طَیر تک، امّا اوچار آندان بَتَر.
گر بۆکۆلمۆشدۆر قدی، عِیب ائیله‌من بیر پیردیر،
نوح دُورۆندن وئریر بیر - بیر سؤال ائتسه‌ن، خبر.
باش آچېب یاغمورلارا، سویا باتېرمېش کِسوتین،
یاش اوشاق‌دیر لوحی ساده، هیچ بیلمز خیر و شر.
جانې یوخ، لیکن رضای خلق حاصل قېلماغا،
گه آشاغې، گه یوخارې سَگَریدیب جانلار چکر.
دیوه بنزه‌ر، گزدیریر باشدا **سلیمان** تختینی،
یوخسا کان دېر ساخلانېر کؤکسۆنده قیمتلی گُهر.
یوخسا زورق دیر اونو قېلمېش مرتب سِیر اۆچۆن،
ویس بیگ حضرتلری، اۆل شهریارِ نامور!
ای بقای عزّ و جاهین موجب تمکینِ مُلک،
وی ثنای لطف و قهرین منشأ نفع و ضرر!
خاک پاییندان اگر بیر ذرّه تاپسایدې صدف،
بسله‌مزدی ارتفاع قدر اۆچۆن مطلق دُرَر.
اؤیله امنیت دیر ایامّیندا کیم مؤمنلرین،
عشرت اسرافېندان اؤزگه مالېنا یوخدور خطر.
تیشه‌یی بنّایه وئردی اره‌یی نجارّه دون،
ظُلمۆمۆزدن هم حجر آسوده اۆلدو، هم شجر!

۲۰ اؤیله کیم عدلین ضرر رسمین گؤتؤردؤ مُلکدن،
احتیاط اؤچؤن گرکمز کیمسه‌یه دیوار و در.
دشمنین مغلوب اوْلوب دائم، ظفر بیلمز نه دیر،
سن قاچان کیم عفو قیلسان اوْل سانیر آنې ظفر.
یوْل آپارسایدې سنین احسانینا بیر ذرّه‌جه،
آفتابین منّتین چکمزدی نور اؤچؤن قمر.
ذُوق اؤچؤن شُوقؤن تاپیب سرمست اوْلان عارفلره،
حاجت اوْلماز جام مِی ایچمک، سنین شُوقؤن یئتر!
شام بزمین اؤیله روشن دیر کی هر کیم شمع تک،
تاپسا آنین ذُوقونو، قیلماز تمنّای سحر!
۲۵ وصف ذاتین حددن افزوندور، شها! معذور توت،
کیم قیلیر ابرام خوفوندان **فضولی**، مختصر.
وار اُمیدیم تا بو دریا اؤزره کشتی هلال،
گاه سِیر خاور ائیله‌ر، گاه گشتِ باختر،
باختردن خاوره اوْلسون صلای صولتین،
شُهرتیندن اوْلماسین خالی فضای بحر و بر.

-۲۱-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

چکر بی‌رحم‌لر یانیندا هر ساعت زبان خنجر،
گناهیم ثابت ائیله‌ر، اؤلمه‌گیم خاطر نشان خنجر.
زلال وصلینه لب تشنه‌یم بیر تؤرک بد خویون،
کیم آندان قطره‌ای آب ایسته‌سم دارتار روان خنجر.
وئرر پروانه اؤز جانین سنا چون اختیار ایله،
نه حاجت شعله‌دن ای شمع! چکمک هر زمان خنجز؟
حذر قیل گزمه چوْخ پرواسیز، ای بؤلبؤل! کی قتلین‌چؤن،
تیکاندان دامنی آلتیندا قیلمیش گؤل، نهان خنجر.
۵ مُژه‌ن قانیم تؤکؤب،غمزه‌ن آلیر جانیم، عجب سانما،
ایشی‌دیر تؤکسه قان اوْخ، عادتی‌دیر آلسا جان خنجر.

قاشېنلا گؤزلرین دیر هر طرف یاتار نزاع اۆزره،
چکیبدیر بیر– بیرینه ایکی سرخوش تۆرکمان، خنجر.
خیال غمزه‌ن ایله بس کی راحت گئتدی جسمیمدن،
سانارسان پهلوی جانېمدادېر هر استخوان خنجر.
ایلَتسم خنجرین شُوقونو قبره هر بهار، اولقاج،
اۏلور سبزه یئرینه خاکِ قبریمدن عیان خنجر.
قوجار زرین کمرله بئلینی، وه! بو نه طلعت دیر،
کی آلتېن قوّت ایله بؤیله اۏلموش کامران خنجر.
خیالی گؤزده دیر کیپریکلرین تېرتمه، ای مردم!
ادب شرطی دگیل مهمانا چکمک میزبان خنجر!
گؤز آچېب بوستانه خطّ سبزینسیز نظر قېلسام،
گؤرۆنۆر گؤزلریمه سبزه‌ی هر بوستان خنجر،
دهانېن یوخ دئمیشلر، سؤیله بو گفتار قاندانېر؟
بئلین پیدا دگیلدی قاندا توتموشدور مکان خنجر؟
محال عقل دیر کیم اۏلا مژگانېن گیبی خونی،
اگر اوستاد الیندن سو یئرینه ایچسه قان، خنجر.
رخِ زردیم سالېبدېر خنجرین گۆزگۆسۆنه عکسین،
و یا سیمین بیلکده توتدوغوندور زر نشانْ خنجر.
زبان تیز ایله اۏرتایا گیرمیش متصّل گویا،
اۏلام دئر، مادح پیغمبر آخر زمان خنجر.
شهنشاهی کی تیغ آبداری ظاهر اۏلدوقدا،
الیندن سالدې خسرو نیزه و نوشیروان، خنجر.
یمن‌دن باش چکنده مهجه‌ی رایات اقبالی،
بوراخدې تیره تۆپراغا شه هندوستان خنجر.
صف آرای مصاف بدردیر اظهار معجزده،
شکاف پرنیان بدر اۆچۆن قېلمېش نشان، خنجر.
عدوی جاهیې‌نېن قطع حیاتیچۆن چکر هر آی،
غلاف لاجوردیندن هلال آسمان خنجر.
سحر فیضی کی دۆن تک تیره قېلمازدې دل صافین،

گؤنش تک قصدینه چکسه‌یدی بین نامهربان، خنجر!
سخن‌طبعی کی رُخساری سپر تک چین بوراخمازدیٖ،
اگر قصدینه چکسه‌یدی قامیٖ اهل جهان خنجر.
اؤلوردو دیده‌ی بدبینه اظهار نبوّتده،
اؤنون گؤندردیگی هر نامه‌ی معجز بیان، خنجر.
غزالاردا دعای جوشنینه چاره قیٖلمازدیٖ،
اؤزؤن هر نئجه قیٖلسا تجربه تیر، امتحان خنجر.
ایا شاهی کی دائم خنجر شرعین نظامی چؤن،
چکیبدیر مین شهنشه تیغ و مین صاحبقران خنجر.
۲۵ اگر ناموس شرعین اؤلماسایدیٖ خلقه مستولی،
نه بیر پر دل چکردی تیغ و نه بیر پهلوان، خنجر.
نقیض حُکمؤنؤن قطع فسادیچؤن الفلردن،
کَلامُ الله بی‌حد تیغ چکمیش، بی‌کران خنجر.
منافق ائده‌بیلمز شرعینه مدخل کی چئوره‌نده،
ملایک پرّ و بالین گؤرسه ائیله‌ردی کمان، خنجر.
بِحَمْد الله کی حالا دیده‌ی بدخواهه تیغیندن،
فضولی نظمی‌نین هر سطری‌دیر بیر جان‌ستان خنجر.
زبان خامه‌سی اثبات اعجازیٖندا کفّاره،
گهی دلدوز ناوک گؤسته‌ریر، گه خون‌فشان خنجر.
۳۰ **شَفیقُ المُذْنِبینـا!** محشر ایّامی کی دوزخدن،
چکر هر شعله مجرم قصدینه بیر بی‌امان خنجر.
بودور اُمید کیم، محفوظ اؤلام حصن پناهیٖندا،
غلاف ایچره نئته کیم ساخلانیٖر گؤرمز زیان خنجر.

– ۲۲ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن.

نه کیم صحیفه‌ی تدبیره عقل ائده‌ر مسطور،
ساغیٖنماق اؤنو اؤلور، اؤلماز اؤلمایان مقدور!
هوای دار وفا اوٖمما هر هواییدن،

کیم اۆل مقامدادیر سربلند اۆلان، منصور!
حریف ارّه‌ی غم، سانما هر قورو آغاجې،
کی یازېلېر زکریّا آدېنا اۆل منشور!
دل پر آتش عاشق‌دیر آه سرد ایله خوش،
اۆلور برودته مایل طبایعِ محرور.
فسرده زاهد، اگر عاشق جگر سوزه،
رفاقت ائتسه یۆز ایل، ظُلمتینه دۆشمز نور!
ساغېنما بیر آرادا اختلاط قېلماق ایلن،
توتار مزاجِ قرنفیل، طبیعت کافور.
خوشام کی عشق ایله رسوای خاص و عامم من،
فلک بو شیوه ایله ائیله‌میش بنی مشهور.
مُدام، نقد هوا خاطریمده‌دیر مکنون،
همیشه فکر محبت دیلیمده‌دیر مذکور.
نئچۆن کی خوان محبت مودّت شاهی،
کی خلقه‌دیر سبب فیض کردگار غفور،
مه سپهر نبوّت: **محمّد قرشی** (ص)،
چراغ شام ابد، آفتاب صبح نشور.
شهنشهی کی **سلیمان** مُلک معنی اۆلوب،
مطیع اۆلدو آنا انس و جنّ و وحش و طیور.
جهانی آچماق اۆچۆن تاپشېرېندې حضرتینه،
کلید مخزن محروسه‌ی وقوف و شعور.
یئتیردی سلسله تارِ حساب هجرتینه،
اۆزۆلمه‌سین دئییبن رشته‌ی سنین و شُهور.
شکست نقره‌ی خالص عیارېما قویدو،
عیار نقره‌ی ذاتېندا احتمال کسور.
رخ و قدی‌دیر اۆلان خلوت جنان ایچره،
چراغ مجلس غلمان و شمع محفل حور.
نه شک کیم آخدې بو وادیده بارماغېندان سو،
بو شرحه‌دیر متضمّن، خطوط موج بحور.

مخالف امرینه‌دیر باده کیم آیاغا دۆشر،
نقیض دیر آنا کیم گوشمال آلیر طنبور.
ایا شهی کی گروه پیمبر مرسل،
بهشته باسماز آیاق سندن آلمادان دستور!
اگرچی خامه‌یه ال اورمادین، الینده ایدی،
خط بطالت انجیل و نسخ حرفِ زبور.
نه سؤز کی آندا سنین یوخ رضای خدّامین،
قالیر سرای طبیعتده تا ابد محصور.
بوراخ حجاب نقابین گؤزل جمالیندان،
کی تا گؤره سنی اۏرتادا گؤرمه‌ین نئچه کور.
بو مسند ایچره نئجه مست خواب ناز اۏلاسان،
ایریشدي صبح، گل آچ ایمدی نرگس مخمور!
فساد اهلی جهانا بوراخدیلار فترات،
قیامت اۏلدو نه یاتماق مجالی‌دیر، دور اۏتور!
زمانه منتظر اقتدای امرین‌دیر،
سؤزۆن نه ایسه یۆرۆت، بویروغون نه ایسه، بویور!
فَتَحْتُ عَینَ رَجائی بِسَیفکَ القاهِر،
قد اِسْتَعَنْتُ بِه مِنْ عَدُوِّکَ المقهور.
بکَ المَلاذُ و اَنتَ المَعاذُ فیِ‌الدّارینِ،
عَلی الصِّراطِ اذا حانَ لِلأنامِ عُبور.
رَجَوتُ اَنّک تَقضی الاُمورَ فی یومٍ،
بِامرِ رَبِّکَ قَدْ تَرجَعُ اِلَیکَ امور.
لَزِمتُ ذَیلَک اَرجوُ رِضاکَ فی الدّارَین،
کفی وُثوقُ رجائی بِلُطفک الموفور.
شها! فضولی دل‌خسته‌یم، بِحَمْدِ الله،
ره شریعتینه تابع، امرینه مأمور.

اۏلوبدورور سؤزۆمۆن نظم و نثری نعتینده،
همیشه گوهر منظوم و لؤلؤی منثور.
فصاحت اهلی آراسېندا اعتبارېم وار،
نه اعتبار گر اۏلدویسا هیأتیم محقور!
اؤزۆم حقیر بغایت، سؤزۆم مفید ولی،
نئچۆن کی حکم مثالېنده سطر بینِ سطور.
امید وار کی توتدوقجا مُلک راه نظام،
امید وار کی تاپدېقجا عهد، عُمر مرور.
مرورِ عُمرۆ ثنای رسول ایله کئچیرم،
اؤلنده ائدم آنې ارمغان اهل قبور.

-۲۳-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

غنچه باغرې دهر بیدادیله اوّل قان اۏلور،
سۏنرا یۆز لطف ایله کؤنلۆ آچېلېر، خندان اۏلور.
قطره‌ی باران کی بیر مدت صدف حبسین چکر،
یۏخ ایکن قدری، تاپېب قیمت، دُرِ غلطان اۏلور.
دانه تۏپراق ایچره شدت چکدیگیچون نئچه گۆن،
باش چکیب خرمنله‌نیر، آرایشِ بستان اۏلور.
قهردن اکراه ائدنلر، لطفه اۏلماز مستحق،
مستعدّ درد اۏلانلار، قابل درمان اۏلور.
محنته صبر ائیله‌ین راحت تاپار، چون **یوسف** ـه،
سلطنت تختی‌نین اوّل پایه‌سی زندان اۏلور.
گر رضا اۏلسا قضایا مشکل اۏلماز هیچ حال،
عارفه صبر ایله هر مشکل کی وار، آسان اۏلور.
فعل دیر اصل رضای حق نه کیم اصل و نسب،
خاک فرمان‌بر، بشر عاصی، ملَک **شیطان** اۏلور.
سایر مخلوقدان بیر کیمسه اۏلسا پاکدل،
اهل بیتین فرقه‌سیندن سایېلېر، **سلمان** اۏلور.

خواه سیّد، خواه عامی، کام بولماز بی‌ادب،
فعلی مستحسن اوْلان، مستوجب احسان اوْلور.
یوْز مشقت چکسه، کام دل تاپار انجام کار،
هر کیمین عالمده مولاسی شه مردان اوْلور.
تابع فرمان ائده‌ر حُکموْنوْ جمله عالمی،
مرتضی حُکموْنه هر کیم تابع فرمان اوْلور.
تیره اوْلماز راست‌رو گر چکسه بند آهنین،
راست‌رو تیر خدنگین زیوری پیکان اوْلور.
اوْل شهنشه کیم اگر بیر مورا قیْلسا التفات،
مور حکم ائیله‌ر سلیمان اوْستوْنه، سلطان اوْلور.
اوْل امام دین و دنیا کیم آنیْن دشمنلیگی،
مشرکین دینینه وُ دنیاسینا نقصان اوْلور.
داش اوْلور آسلان اگر قهر ایله قیْلسا بیر نظر،
حکم قیْلسا دشمنی قصدینه، داش آسلان اوْلور.
ذره‌ای مهر رخوندان تاپسا پرتو آسمان،
آسمان اوْزره تمام انجم، مه تابان اوْلور.
فیض لطفیلی اگر انسانا قیْلسا تربیت،
قدر ایله انسان ملَک نسبت، عظیم الشّان اوْلور.
وَر ملَک هم تاپسا عین التفاتیْندان نظر،
عقل کامل کسب ائدیب، البتّه بیر انسان اوْلور.
لطف و قهریندن تاپار مقبل عطا، مدبر جزا،
قطع و فصل حصر اوْچوْن اوْل لحظه کیم دیوان اوْلور.
کوثر جنّت اوْنون حُکموْنده‌دیر بو وجه ایله،
بونجا نسلیندن همین آدم آنا مهمان اوْلور.
نوح صندوقونا کشتی تک آپارمیْشدیْر پناه،
احتیاط ائیله‌ر کی ناگه بیر دخی توفان اوْلور.
گرچی اسماعیل ـه قربان گؤیدن ائنمیش قدر اوْچوْن،
حق بیلیر قدر اوْچوْن اسماعیل آنا قربان اوْلور.
معجزی بیر گُلشن پاکیزه دیر کیم ایسته‌سه،

عندلیب اوّل گُلشنه داودِ خوش‌الحان اوٛلور.
هر کیم اخلاص ایله خاکِ مرقدیندن ذره‌ای،
آلسا، آنیڭلا طبابت ائیله‌سه، **لقمان** اوٛلور.
دوستو گر معصیت قیلسا، اوٛلور غفران‌پذیر،
دشمنی مین طاعت ائتسه، موجب عصیان اوٛلور.
سایه‌ی لطف و کرم گر سالسا خاک تیره‌یه،
جِرمِ خاک تیره، رشک روضه‌ی رضوان اوٛلور.
عقل کیم غوّاص دریای کمال علم دیر،
جوهر ذاتیڭ تصوّر ائیله‌سه، حیران اوٛلور.
فهم کیم سیّاح اقلیم دیارِ درک دیر،
وادی ادراکیڭي سیر ائتسه، سرگردان اوٛلور.
دُوری آنیڭ آل و اصحابیڭدان آلماز روزگار،
دُور آنیڭدیر، دُور ایلن هر نئچه کیم دُوران اوٛلور.
قصر وصفی‌نین بناسیڭ قیلسا معمار خرد،
عزّ و جاه و دولت و اقبال، چار ارکان اوٛلور.
اوٛل سپهر دولت و اقبالدان اوٛز دؤنده‌ریر،
دولت و اقبال هر کیمدن کی روگردان اوٛلور.
وار اُمیدیم فیض لطفؤندن، **فضولی** کیم مدام،
تا دیلیمده قوّت نطق و تنیمده جان اوٛلور،
دم اورام اوصافِ اولاد علی[ع] دن نئته‌کیم،
مادحِ آل علی[ع]، مستوجب غفران اوٛلور.

– ۲۴ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

زهی‌کامل کی عقل نکته‌دان، درکینده حیران دیر،
وجود بی‌مثالی، انتخابِ نوع انسان دیر.
فلک بیر دُرج، آنیڭ ذات شریفی گوهر یکتا،
جهان بیر جسم، آنیڭ‌حُکم روانی **فی‌المثل** جان‌دیر.
اساس حکمتی معنیده بیر سدّ سکندردیر،

آنېن یأجوج دور بیر یانی وُ بیر یانی انسان دیر!
بنای قدری دیر معنیده بیر عالی عمارت کیم،
مُقَرنس طاق گردون اۏل عمارتدن بیر ایوان دیر.
مظفّر دائما سلطان سلیمان خان عادل دل،
کی هر کیم تابع فرمانی اۏلماز، نامسلمان دیر!
جهانگیری کی گۆن تک مُلک تسخیرینه عزم ائتسه،
محقّر جلوه‌گاهی عرصه‌ی ایران و توران دیر.
سخی طبع و مروّت پیشه‌دیر کیم بحر الطافی،
تموّج قېلسا، موجی فقر بُنیادینا توفان دیر.
کمینه مُفلسه، کمتر عطاسی حاصل دریا،
محقّر مجلسه، بذل حقیری بهره‌ی کان دیر.
وجود پاک ایله حق رحمتی دیر عالمه نازل،
اطاعت اهلینه گۆستردیگی عدل ایله احسان‌دیر.
سلیمان بارگاهی دیر یقین هیبتلی درگاهی،
کیم آندان دیولر تابع، پریلر، بنده فرمان‌دیر.
سَمندی سگریدنده لامع اۏلموش اختر ثابت،
سپاهی تپره‌دنده موجه گلمیش بحر عمان دیر.
سفرده چکمک اۆچۆن حشمت اقبال اسبابېن،
عزایم عرض لوحی سرور گردون گردان‌دیر.
زمانېندا یئتیب جمعیتِ اسبابا عارفلر،
اۏلوب درهم همین محبوبلار زُلفی پریشان‌دیر.
خلایق صبح تک خندان اۏلوب مهر جمالېندان،
دل سوزان ایله دۇرۆنده آنجاق شمع، گریان‌دیر.
حوادثدن مزاج مُلکۆنه تغییره امکان یۏخ،
کمال عدل ایله بو مُلکه عثمان اۏغلو، سلطان دیر!
بِحَمْدِ الله بوگۆن خوفِ خطادان شرع ناموسون،
بولوب توفیقِ نصرت، ساخلایان سلطان سلیمان دیر.
نشان فیض دیر اۏل نصرت اقبال کیم حالا،
نه یان کیم عزم قېلسا، رهبری تأیید یزدان دیر.

دل و جاندان فضولی عزّ و اقبالینا اوْل شاهد،
رضای حق ایله دائم دعا گوی و ثناخوان دیر.
چون اوْلدور حامی اسلام، واجب‌دیر آنین مدحی،
نه کیم مدحیندن اوْزگه سؤیله‌میش، آندان پشیماندیر.
الهی باقی اوْلسون دائم انسان پرور اقبالی،
جهانِ فانی ایچره، تا بنای نوعِ انسان دیر.

– ۲۵ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

سوادِ بُقعه‌ی **بغداد**، چشمِ هفت کشوردیر،
چراغِ مردمی، نورِ عدالتدن منوّردیر!
قامیِ اطرافینا آب حیاتِ عدل‌دیر جاری،
جمیعِ اهلینه توفیقِ جمعیت میسّردیر.
سروری متصل، ذوقی دمادم، نعمتی بی‌حد،
فضاسیِ عافیت‌افزا، هواسیِ روح‌پروردیر!
سرور اهلینه زنجیر تعلّق هیئتِ جسری،
سر آفاقا باروری حصاری تاج و افسردیر.
بنای بقعه‌ی مقبولو اهل خِیره منزلگه،
بسیط خاکِ پاکی اولیاء اللهـه بستردیر.
روادیر اولیا بُرجی دئمک اوْل بقعه‌ی پاکه،
کی هر علامه‌یه منزلگه و هر علمه مظهردیر.
افاضل بقعه– بقعه خاک پاکین منزل ائتمیشلر،
نظر قیل صفحه– صفحه لوْحونا، گؤر کیم نه دفتردیر!
سواد آفرینش نسخه‌سیندن بیر ورق دیر کیم،
قوانین عدالت آندا مرقوم و محرّردیر.
نولا فرهادوَش عشّاقی اوْلسا جمله خسرولار،
مبارک صفحه‌سینده صورت شیرین مصوّردیر.
کتاب کائناتا صرصر فتنه گذر قیلمیش،
همان بو صفحه قالمیش، باقی اوراقی ابتردیر!

مکارِه‌دن حذر اقباله رغبت قیلماغا دائم،
مَلَک دیر هر طرفدن قاصدی، سانمان کبوتردیر!
زلال معدلت سرچشمه‌سی اۏلسا عجب اۏلماز،
حریم بارگاه رفعتی، ساقی کوثردیر!
بو مُلکۆن شاهد توفیق اقبالی، بودور حالا،
کی پاشای سعادتمند، اهل مُلکه سروردیر.
زهی سردار صائب رأی، صاحب عدل، دریا دل،
کی شأن و شوکتی اعدایه منصور و مظفردیر.
۱۵ دگیل حدّ بشر حُسن عفاف و لطف افعالی،
ملایک فرقه‌سیندن نی‌عجب ذات مطهّردیر.
مجلّا دیر غبار ظُلمدن، مرآت اقبالی،
تَعالی الله نه خۏش پاکیزه طبع و پاک جۏهردیر!
ضمیر بی‌ملالی اَصوَبِ افکاره جولانگه،
وجود بی‌مثالی، احسنِ افعاله مظهردیر!
ثبات مُلکونه بُرهان یئتر کیفیت عدلی،
عدالت قاندا اۏلسا، مستدام اۏلماق مقرردیر.
امیر اعدل و اکرم، ایاس پاک طینت کیم،
زلال عدل بیرله طینت پاکی مخمّردیر.
۲۰ شها! سن مسند آرای سریر عزّ و رفعتسن،
طراز اعتبارین صفحه‌ی دُورانا زیوردیر.
جمال انورین‌دیر آسمانِ معدلت ماهی،
ویا اۏل ماه کیم خورشید رخشانا برابردیر.
پناه مُلک و ملّتسن، سداد حُسن تدبیرین،
عدو یأجوجونون دفعینه بیر سدّ سکندردیر!
سنا تابع اۏلان چکمز ملال و محنت عالم،
نه غم ظُلمات وهمیندن، آنا کیم خضر رهبردیر.
وئریر جان تیغِ خونریزین خیالیله عدو، گویا،
خیال تیغ خونریزین اجل مرغینه شهپردیر.
۲۵ پیام شوکتین یئتدیکجه، اعدایی زبون ائیله‌ر،

عزایم‌خوانه دیو البته محکوم و مسخّردیر!
سنین تیغیندن ایستر بیر جلا کسب ائیله‌یه حالا،
جهان آیینه‌سی کیم گرد محنتدن مکدّردیر.
سنین تحریک رخش اقتداریِندان اومار تسکین،
بوگۆنلر دهر، کیم تشویشدن غایتده مضطردیر.
مخالف ظُلمت حِیرتده قالمیش عزم رزم ائتگیل،
بو ظلمت دفعی، محتاج شعاعِ تیغ و خنجردیر.
جزایر اهلی طغیان اوزره‌دیر عزم ائت کی شمشیرین،
فساد خون فاسد دفعینه، خونریز نشتردیر.
۳۰ عزیمت قیل کی دُوران منتظردیر فتح ذوقونا،
روان اوْل کیم زمانه تابع و دشمن محقّردیر.
جزایر مُلکۆنۆ قیل بصره اقلیمینه ملحق کیم،
پیاپی فتح و نصرت، نعمت غِیر مکرّردیر.
سر افرازا! **فضولی**، غِیردن قطع نظر قیلمیش،
سنین درگاهینا بیر صادقُ الاخْلاص چاکردیر.
یئتر لطفۆن اونا دائم، دگیل حاجت طلب قیلماق،
تردّدسۆز اوْلور حاصل، نه کیم حقدن مقرّردیر.
امیدیم وار کیم رأیینجه اوْلا سِیری دُورانین،
فضای آسمان تا جلوه‌گاه سِیر اختردیر.

– ۲۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

بو صُراحی مثلا بیر صنم رعنادیر،
کی دمادم طرب‌انگیز و نشاط افزادیر!
سرو تک قامتِ دل‌جوییله عشّاق فریب،
شمع تک پرتوِ رُخسار ایله بزم آرادیر!
گۆلبۆن باغ طرب، غنچه‌ی گلزار فرح،
گۆل کیم آندان آچیلیر، جام مِی صهبا دیر!
رنگ زردیم ایله سُرخون گۆرۆب ائیله‌ر حیرت،

کی خزان ایچره عجب بو نه گؤلِ حمرادیر؟
گاه هم سلسله‌ی عاشق خونین جگری،
بؤینو زنجیرِ جنون قِیدی چکن شیدادیر.
گاه یؤز عاشق شیدانی قیلیب مست و خراب،
ائیله‌مز هیچ ترحّم، ایشی استغنادیر!
بزم اؤچؤن هر طرفین طُرفه ایگیدلر توتموش،
ساناسان خلعتِ زربفت ایله بیر میرزادیر!
باطن صاف ایله بیر صوفی‌یه بنزر کی مدام،
سجده‌سینده اثر صدق و صفا پیدادیر.
کهربایی دؤن ایلن بیر بُت سرکش دیر کیم،
جلوه‌ی ناز ایله شه مجلسینه زیبادیر.
اؤل شهنشاه کی فیضیندن اومار کام مدام،
بزم وحدتده اگر **خضر** و اگر **عیسی** دیر،
چاکرِ چاکری **فغفور** ایله **خاقان** اؤلوبان،
بنده‌ی بنده‌سی **اسکندر** ایله **دارا**دیر.
جم و **جمشید** دگیل بزمده همتاسی آنین،
سَرورِ بی‌بَدَل و **خسرو** بی‌همتادیر.
خان عادل هم آنین پرتو اقبالیندان،
بیر اثر تاپدی کی صاحب‌نظر و بینادیر.
نشئه‌ی ذُوق بولان جام رضاسیندان آنین،
بزم عشقینده قامی عُمر، قدح پیمادیر!
ای **فضولی** دؤن و گؤن ائیله دعا صدق ایله کیم،
اؤلا بو دولت و اقبال ایله تا دنیادیر.

– ۲۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

گلدی اؤل عیسی کیم آنداندیر حیات اهل حال،
یؤخدور آنسیز خلق جسمینده حیاتا احتمال.
گلدی اؤل خِضر مبارک پِی کی آنسیز بی‌دلیل،

مضطرب قالمیشدي اهل فضل و ارباب کمال.
گلدی اوْل مهدی کی سالمیشدي زمان غیبتی،
عقد نظم کشور اسلاما، بیم انحلال.
گلدی اوْل آصف کی قوندورموشدو جُند شوکتی،
دامن مُلک سلیمان‌ـا، غبار اختلال.
سرفراز و نیک عهد و نیک رأی و نیک‌خو،
سرور پاکیزه اطوار و پسندیده خصال!
جوهر قابل، ایاسِ عاقبت محمود کیم،
خلقه گؤسترمیش آني ایزد، فلکدن بیر مثال.
مرحبا، ای رونق‌افزای سریر عزّ و جاه!
مرحبا، ای زیب‌بخش مسند جاه و جلال!
سرورا! حقا کی خورشید جمالیندان جدا،
اختر اقبالینا یئتمیشدی بغدادین زوال!
اوْلموش ایکن اشک سیلابیله اعما، شُکر کیم،
بولدو چشمِ مُلک خاکِ مقدمیندن اکتحال.
قالامیشدي فیض، گویا کیم سنا امداد اوْچوْن،
اولیا قیلمیشدی بُرجِ اولیادان ارتحال.
ای خوش اوْل کیم خرمن اعدایی بر باد ائتمه‌گه،
جانبِ دریایا قیلدین سِیر، مانند شمال.
خصم مُلکوْنه خرامان ائیله‌دین خضرا علم،
شرّ شیطان دفعینه آچدین مَلَک‌وش پرّ و بال.
گیردین اوْل اقلیمه کیم بحر ایله بَرّینده آنین،
یوْخ سنا بیر مونس و غمخوار، غِیر ذوالجلال.
قیلمادین امواجِ دریای عداوتدن حذر،
چکمه‌دین احوالِ آثار حوادثدن ملال.
کسدین اوّل فتنه باشین، انتظام مُلک اوْچوْن،
ابتدای کارِ خیر ائتدین، مبارک اوْلدو فال!
فتح قیلدین اوْل یئری کیم دُور آدمدن بری،
قیلمامیشدي صاحبیندن غِیره هرگز انتقال!

آلدېن اؤل اقلیمی کیم عالمده یۆز بین پادشاه،
حسرتیلن وئردی جان، فتحین بیلیب امر محال!
آچدېن اؤل مُلکی کی یۆز بین سلطنت لافین اوران،
اؤلدو عجز ایله اؤنون دعوای تسخیرینده لال!
شاهد بصره پریشان‌حال ایکن وئردین آنا،
خط و خال لشکر اسلامدان زیب و جمال.
منبرین ذکر همایون ایله ائتدین سربلند،
کاؤل مقامی، حیف دیر قېلمېش اراذل پایمال.
سکّه‌سینه پادشاه اسمیله وئردین زیب و فر،
حِیف‌دیر کیم رام اؤلا اغیاره اؤل رعنا غزال.
کسدین اؤل اقلیمدن اهل فرنگین رغبتین،
آچا بیلمز اؤلدو کفّار، اؤل یانا چشم خیال.
خلقه اعلام ائتمه‌گه دین محمّد طاعتین،
ائیله‌دین اؤل مسجد اقصی‌یه تعیین بلال.
سرحدِ هندوستان آچدېن، سنا یۆز آفرین،
روم رُخسارینه خیلی زینت آرتېردې بو حال.
گر سنا دشمن مقابل دورمادېسا، وجهی وار،
اؤل دورور خفّاش، سنسن آفتاب بی‌زوال!
فتح اؤز توتموش سنا هر قاندا کیم عزم ائیله‌سین،
هیچ کیمدن صورته گلمز خلاف امتثال!
لشکرین عزم ائتسه بیر ساعتده ائیله‌ر تارمار،
هرنه تدبیر و تأمل قېلسا خصمین، ماه و سال.
سِیر قېلسان وصفی‌نین صرفینه دؤیمز بیر نظر،
قېلسا اعدا جمله عُمرۆن صرفِ ضبط مُلک و مال!
عرصه‌ی جنگ و جدالېن قتلدن خالی دگیل،
متصل رأیینله تیغین‌دیر قېلان جنگ و جدال.
تیغین ایستر رزم ائده، باشلار کسه، قانلار تؤکه،
رأیین ائتمز دشمنین فتحینی محتاج قتال.
بؤیله کیم توفیق حق، نصرت نصیب ائتمیش سنا،

اکتساب رفعت و اقباله دۆشمۆشدۆر محال.
توت جهان معموره‌سین سر عسکر اسلام اۆلوب،
نوجوانلار زور بازوسونا دۆزمز پیره زال.
جوهر ذاتېندا چون تدبیر نظمِ مُلک وار،
لطفۆ شاهنشاه اسلامین، سنا اۆلسون حلال!
اۆلدو روشن کیم سنا آغاز رفعت دیر بو فتح،
پرتو خورشیددن بدر اۆلاجاقدېر بو هلال!
۳۵ وار اُمیدیم کیم مخالفلر آراسېندا مُدام،
آسمان قېلدېقجا نیرانِ عداوت اشتعال،
متصل فتح اۆلا روزی جانب حقدن سنا،
فیض فتحینله **فضولی** خسته‌یه حُسن مقال.

– ۲۸ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

نه مشکل اۆلسا قېلېر چرخ روزگار ایله حل،
مرور ایله آچېلېر تابِ تارِ طول امل!
کؤنۆل مُرادینی تدریج ایله بولور طالب،
تحمل اۆلسا یئتر دامن مطالبه ال!
نظام عالم اۆچۆن اسگیک اۆلماز اهل صلاح،
قوماز امورونو عالم معطّل و مختل.
فراست اهلی کیم اۆلماز صلاح ملّت اۆچۆن،
بو نظم سلسله‌سی، ائیله‌مز قبولِ خلل!
۵ جهانی چرخ مدبّردن ائیله‌مز خالی،
دگیل مصالح مستعمل جهان، مهمل.
نه لطف دور یئنه کیم خطّه‌ی عراق عرب،
کمال معرفت کردگارا اۆلدو محل؟
نشان رونق بغداد دیر بو کیم قېلمېش،
ظهور لطف مجدد، خدای عزّ و جلّ!
مصوّر ائیله‌دی نقش سعادت ابدی،

بساط بقعه‌ی بغدادا نقشبندِ ازل!
منوّر ائیله‌دی عدل ایله اولیا بُرجون،
همای اوج هنر، قطب اعدل و اکمل،
معینِ شرح شریف نبی، **محمد بیگ**،
کی ذکری‌دیر سبب ذکر **احمد** مرسل.
سمند قدری اگر سالسا میخ ریزه‌ی نعل،
اوْلار جواهر اکلیل، مشتری و زُحَل!
زهی بلند مقامی که پایه‌ی قدری،
عُلّوِ طارم اعلایی گؤسته‌ریر اسفل.
نه مُلکه کیم اثر التفاتی سالسا شرف،
اوْلور خزانی بهار و غمی نشاطا بدل.
وجود بی‌بدل آفتاب دیر، اما،
بیر آفتاب کی دائم مداری اوْلا حَمَل!
بُلند قدر شها! سنسن اوْل سعادتمند،
کی شأن قدرینه‌دیر آیت وفا مُنزل.
تفحص ائیله‌سه‌لر حسن عاقبت اهلین،
جمیع خاطره سنسن خطور ائدن اوّل.
میسّر اوْلسا طریقِ اطاعتین خلقه،
ممالک ایچره اوْلور رفع اختلاف مِلَل.
احاطه قیلسا جمیع اُمورا تدبیرین،
حدود مُلکده مرفوع اوْلور رسوم جَدَل.
موافقه شرف طلعتین، ممّدِ حیات،
مخالفه اثر مقدمین، حصول اجل.
دگیل زمانه‌ده مخفی دبیر رأییندن،
حساب دفتر دانش مفصّل و مجمل.
حکیم معرفتین صلحه ملتفت اوْلالی،
پوْزولدو معرکه‌ی فتنه و بساطِ حیل.
سارارديٖ شهدِ کلامیندان اهل درد اوْزۆ،
مزید علّت صفرا اوْلور شفای عسل.

گئده‌ردی حدّتِ حسّاد طعنه‌سین، قهرین،
قېلېر مضرّت بلغم ازاله‌سین حنظل!
شها! **فضولی** بیدل دعای دولتینی،
بیلیبدیر احسن اقوال خِیر حُسن عمل!
همیشه جاه و جلالتده مستدام اوْل کیم،
مدار امن و امانسان، نظام دین و دُوَل.

– ۲۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

نه موجود اوْلماسا اسباب دنیادان، دگیل مشکل،
بو مشکل دورکی موجود اوْلمایا بیر حاکمِ عادل.
نه دردِ دل کی اوْز گؤسترسه دُوراندان، دگیل محنت،
بودور محنت کی شرحین قېلماغا اوْلمایا اهل دل!
مریضین اوْلسا بین دردی، بو درد آنلاردان افزون دور،
کی تشخیصینه اوْلمایا طبیب حاذق و کامل!
بلادېر کیم دلِ عاشق گیبی ویران اوْلا کشور،
اوْلا اوْل حالدان حاکم اوْلان محبوب‌وَش غافل.
هوای نفسه تابع اوْلا اهل مُلکدن فارغ،
قېلېب عشّاقی‌نین ترکین، رقیبینه اوْلا مایل.
بنای خانه‌ی راحت مرور ایله اوْلا ویران،
طلسم نظم جمعیت اوْلا تدریج ایله باطل.
نه خوش دور اهل عالم رغبتی چوْن اوْلا حاکمده،
رُخِ رخشان، لبِ خندان، دلِ دانا، کفِ باذل!
مداوای قلوبِ منقبض بیر دَرددیر مُهلک،
مکافات ملوکِ تندخو بیر زهر دیر قاتل.
نه اُمید ایله صورت باغلاسېن اظهار شرح غم،
جواب تلخدن یئیرک بیلیر حرمانېنې، سائل.
نشان حُسن طالع بو یئتر بغدادا کیم هرگز،
آنا راحت ملاقاتېندا یوْخ بیر مانع و حایل.

بِحَمْد الله صلاحِ دولت اۆچۆن مسند رفعت،
بوگۆن بیر قطب صاحب عدل و صائب رأیه دیر منزل.
سپهر دولت و اقبال ملک آرای **جعفر بیگ**،
کی یکسان دیر اوْنون عدلینه حُکم عالی و سافِل.
زهی عادل کی دُورانېندا دهقان تیره توْپراغا،
بوراخسا دانه‌ی جو، خوشه‌ی پروین قېلار حاصل!
فلک تأثیر اقبالېندان آلمېش قوّت طالع،
کیم اوْلموش بحر محصولونا، کان ادوارینه عامل.
امور خیر و احسان بولدو ایامېندا بین رونق،
عدالت ملتزم‌دیر اوْل امورا، مرحمت کافل!
حساب مجمل اوصافی دیر بیر پاک دفتر کیم،
جهانېن خِیر محصولی اوْنون جمعینه دیر داخل.
زمانېندا زمان اهلینه هرگز چکمه‌میش کاتب،
حساب اوْلدوقدا غِیر عزّ و رفعت باقی و فاضل.
سرافراز نوال نعمت و ادرار احسانېن،
جمیع مُلکه‌دیر جاری، جمیع خلقه‌دیر شامل.
توجّه قېل: ملامت چکمه، اکراه ائتمه، کیم حقدن،
بیر آیت دیر، نظام مُلک و ملّت شانېنه نازل!
اگر حُکم ائتسه حُسن طالعین باران اوْلور لؤلؤ،
سنا منّت‌سیز ائیله‌ر ابر و دریا حاصل و واصل.
سنا نسبت بو رتبه، رتبه‌ی مذموم دور، امّا،
نه چاره زینتِ ایّاما سنسن جوهر قابل.
عدالت سنده قونموشدور، سنا محتاج‌دیر کشور،
گُهر اُمیدی بیرله دامن دریا توتار ساحل.
شها! گر اوْلماسایدې لطف و ادراکېن تقاضاسی،
فضولینین قالېردې کارگاهِ صنعتی باطل.
ثنای عزّ و اقبالېن دیلر البته بیر مادح،
ظهورِ لطف و احسانېن دیلر البته بیر سائل.
امیدیم وار کیم تا نور و ظلمت اوْلا عالمده،

جهاندان سایه‌ی جاه و جلالېن اۆلمایا زایل!

–۳۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

چېخدې یاشېل پرده‌دن عرض ائیله‌دی رُخسار گۆل،
سالدې مرآتِ ضمیر پاکدان ژنگار، گۆل.
جام توت ساقی کی گۆلبۆنلر گۆل اظهار ائتدیلر،
سن دخی بیر گۆلبۆن رعناسان، ائت اظهار گۆل!
گلدی اوٗل دم کیم اوٗلا اظهار حکمت قېلماغا،
انشراح صدر ایله صدر صف ازهار گۆل.
یئتدی اوٗل موسم کی آچماغا کؤنۆللر مُلکۆنۆ،
اوٗلا گُلشنده ریاحین خیلینه سردار، گۆل.
آدم ایسن، باغی سِیران ائیله بو موسمده کیم،
باغی رنگ و بوییله قېلدې بهشت آثار، گۆل.
چارسوی باغ سِیرانی بوگۆن مرغوب دور،
کیم شکوفه آندا صرّاف اوٗلدو و عطّار گۆل.
چېخمېش ایکن بزمِ گُلشندن یئنه عود ائیله‌ییب،
جام مِی آندېردې اهل توبه‌یه تکرار گۆل.
حبسدن یوسف چېخېب، سلطان مصر اوٗلموش گیبی،
اوٗلدو– آچېب غنچه‌سین– آرایش گلزار گۆل.
سان! زلیخا خلوتی‌دیر غنچه‌ی دربسته کیم،
چېخدې اوٗندان دامن چاکیله یوسف وار گۆل.
چاک اوٗلوب بولموش صفا باد سحردن ساناسان،
باددیر جبریل، قلب احمد مختار گۆل.
شبنم گلزار رخسار رَسول الله دیر،
نشر عطریله قېلېر هردم اوٗنو اشعار گۆل.
دُرّ شبنم ساچدې رنگین برگ گۆلدن هر طرف،
لعل خندان ائتدی خوبلار گیبی گوهربار گۆل.
صورت حالېنا حیران ائیله‌دی غافللری،

آچدې عرفان اهلینه گنجینه‌ی اسرار گؤل.
سبزه اؤزره گزدیریر باد صبا گؤل برگینی،
سانکې سبزه آسمان‌دیر، کوکب سیّار، گؤل.
قېلدې پنهان غنچه‌نین لعب ایله گؤزدن حوققاسېن،
بولماق اؤلماز هیچ رنگ ایله، زهی عیّار گؤل!
اؤز چئویرمیش خاردان، آیرېلماق ایستر بی‌سبب،
مُنعمِ ناکسِ گیبی اصلیندن ائیله‌ر عار، گؤل!
خار غِیرت نولا گر سانجیلسا گؤلبؤن باغرېنا،
آیرېلېب اوندان، اؤلور هم‌صحبتِ اغیار گؤل.
یئریدیر اؤدلارا یانسا حسرت ایله خار کیم،
اوندان آلېر زیب و زینت، غِیره اؤلور یار گؤل.
بی‌وفالېق عادتین توتموش اونونچؤن دور بوکیم،
عُمردن اؤلماز جهان باغېندا برخوردار، گؤل.
قانغې بؤلبؤل قانې توتموش بیلمزم، کیم متصل،
گه اسیر خار اؤلور، گه مبتلای نار، گؤل.
سِیر باغ ائتدیم سحر، گؤردؤم آچېب مجموعه‌سین،
حفظ ائدیب بو مطلعی ائیله‌ردی استحضار گؤل:

– ۳۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

[تجدید مطلع]
عاشق اؤلموش حُسنونه ای سرو خوش رفتار، گؤل،
چاک- چاک ائتمیش سنینچؤن سینه‌ی افگار، گؤل.
گؤل نه نسبت دیر سنا، سندن آنا یؤز فرق‌وار،
سن بُت پرده‌نشین‌سن، شاهدِ بازار، گؤل.
اؤیله پنهان ائیله‌میش کؤکسؤنده سرّ عشقینی،
کیم آیاغېندان آسارلار، ائیله‌مز اظهار گؤل.
توتیای چشم اؤچؤن هر صبحدم یؤللار توتوب،
خاکِ درگاهین صبادان ائیله‌ر استفسار گؤل.

سِیر گلزار ائتدیگین، بین کز صبادان فهم ائدیب،
گنج زر قېلمېش مهیّا قېلماغا ایثار گۆل.
برگ گۆل سانما کی زرّین خشتلر جمع ائیله‌میش،
چکمگه اوْل گنج زر حفظینه بیر دیوار گۆل.
تا سریر سبزه‌یی تپرتمه‌گه تحریک باد،
سایه‌سیندن اوردو هر لۏحونا بیر مسمار گۆل.
هر سحر گلزار لۏحونا چکر یۆز دایره،
غالباً منقار بۆلبۆلدن آلېر پرگار گۆل.
عیش اۆچۆن گُلشن شبستانی منوّر قېلمایا،
هر آغاجدان آسدې بیر قندیل پر انوار گۆل.
بونجا قندیلی فروزان ائیله‌دی، امّا نه سود،
دود دلدن قېلدې بۆلبۆل روزگارېن تار گۆل.
دار دنیایې فضای جنّته دۆندردی لیک،
غنچه گیبی بۆلبۆله دنیایې قېلدې تار گۆل.
بیر زبانِ حال‌دیر هر یاپراغې، فهم ائتسه‌لر،
پرده‌دار خاک اوْلانلاردان وئرر اخبار گۆل.
بۆلبۆل زار ائتدیگی فریادلار تأثیری دیر،
بی‌سبب خواب عدمدن اوْلمامېش بیدار گۆل.
باغبان! سلطان عادل دُورۆدۆر، تنبیه قېل،
اورماسېن گلزاره آتش، ظُلم ائدیب زنهار گۆل.
جور ایله غنچه‌وش پیراهنېن چاک ائتمه‌سین،
جنبش نامعتدلدن قېلسېن استغفار گۆل.
یۏخسا ناگه صورت حالی اوْلور سلطانه عرض،
قهره اوغرار مقتضای وضعِ ناهموار گۆل.
اوْل گۆل باغ خلافت کیم بهار دولتی،
عالم افروز اوْلالې گۆرمز جفای خار گۆل.
اوْلدو دُورۆنده هوا محبوس زندان حباب،
غالباً گۆرمۆش هوادان شمّه‌ای آزار گۆل.
برگ گۆل گزدیرمز اوْلدو محمل باد صبا،

حدّی یوخ کیم چکدیره باد صبایا بار گۆل.
۲۰ صرصر قهر جهانسوزوندان آگاه اولالی،
آچماز اۏلدو بوستانِ فتنه‌ی اشرار گۆل.
خلوت لطفۆنه‌دیر نور دل مؤمن چراغ،
گُلشن قهرینه دیر داغ دل کفّار، گۆل.
شاه دین، سلطان سلیمان سعادتمند کیم،
کسب ائده‌ر خُلق خۆشوندان نزهتِ اطوار گۆل.
باشا چالمېش مِهرینی روز ازلدن چرخ پیر،
ائیله‌کیم گۆل‌رُخلار ایله زینت دستار گۆل.
انقلاب دُوردن بولمازدې هرگز اختلال،
آلسا آندان حُکمۆنه فرمانِ استمرار گۆل.
۲۵ ذُوق بازارېندا بولمازدې بو رنگ ایله رواج،
ائتمه‌سه‌یدی نقش مُهرین سکّه‌ی دینار گۆل.
اۏلماق اۏچۆن مطرب بزمی توتوب بیر دایره،
اۏیره‌نیر هر صبح بۆلبۆلدن فنِ ادوار گۆل.
مطبخ جودینه کیم دودینه سۆنبۆل دور غلام،
خارکشلیک صنعتین توتموش، دگیل بی‌کار گۆل.
قورتولور فتح ائتدیگی کشور، بلای فتنه‌دن،
کیم آچېلدېقدا تیکاندان آیرېلېر ناچار گۆل.
شرح ائدیب سوسنلره اوصاف خُلقون، نئجه کیم،
غنچه‌دن هر صبح آچېب گُلشنده یۆز طومار گۆل.
۳۰ قطره‌ی شبنم‌میدیر یا ال آچېب سائل گیبی،
خازن لطفۆندن آلمېش لؤلؤی شهوار گۆل.
قویمایېب دُورۆنده ویران کارگاه گۆلبۆنۆ،
بیر آیاق اۆزره دوروب اۏلموش آنا معمار گۆل.
عدلی ایامېندا شبنم سانمانېر کیم بۆلبۆلۆن،
آقچاسېن قۆینوندا حفظ ائتمیش اۏلوب غم‌خوار گۆل.
دامن پاکیله اۏل بهجت‌فزای مُلک دور،
گر جهان باغېندا جنّت گۆللریندن وار گۆل.

وضع عالمدن فلک مقصود اۏلدور کیم اۏلور،
بسله‌مکدن خاری منظورِ اولوالاَبصار گۆل.
قدرینه وئرمز خلل خار ایله قېلماق التفات،
زیب و زینت وئردیگیچۆن خاره، اۏلماز خار گۆل.
میوه اۏل سلطان عادل‌دیر نهال دولته،
سابقا گلمیش سلاطینِ فلک مقدار گۆل.
نولا گر سابقلر اۏلدوسا فنا، اۏلدور غرض،
میوه گۆستردیکده تۆکمک رسم دیر اشجار گۆل.
قېل **فضولی**، مدحین اۏل شاهېن کی باغ مدحی‌نین،
بۆلبۆلۆ اۏلوردو بولسا قدرت گفتار، گۆل!
گرچی یۏخدور اعتبارېن، مدحین ائت اظهار کیم،
عادتِ دُور زمان دیر خاره وئرمک بار گۆل.
وار اُمیدیم نئجه کیم رسمِ مدار دهردیر،
ایلده بیر کز عالمه عرض ائیله‌مک دیدار گۆل.
فتح باغېندان آنا هر دم خلاف باغ دهر،
تازه– تازه آچا لطف ایزد جبّار گۆل.

– ۳۲ –

فعولن فعولن فعولن فعولن.

یئنه دشت هر سبزه‌دن فصل خرم،
جهان بی‌تکلّف، تکلّفده عالم.
نباتات امواتېنا وئرمیش احیا،
هوای خِضر خصلت و عیسوی دم.
مسیح شکوفه شهورونا مطلق،
صبا عطسه‌ی آدم و شاخ مریم!
بساط بساتین و بسطِ ریاحین،
بیری **فَارِجالهَمْ**، بیری **کاشف الغَمْ**،
گۆل اوراقی اشجاردا اۏلدو مُضمر،
کی معنیّ نادر عبارتده مبهم،

گۆل سرخ سوری عروس مقنّع،
درخت شکوفه نگار مغمّم،
عنادل خطیبینه، گۆلبۆن منابر،
شکوفه سپاهینا گلزار مخیم.
بوگۆن زُلف اهل ملاحتدن اۆزگه،
دگیل هیچ‌کس مضطرب حال و درهم.
بوگۆن ابر و باد بهاریدن اۆزگه،
دگیل کیمسه سرگشته و دیده پُر نم.
بهارین دیر آیا بو تأثیر، بیلمن،
و یا دولت فیض خاقان اعظم!
فلک مرتبه قُطبِ خورشید سیرت،
کی نوروز آدیله دیر مُلک خرّم.
مثال اصالتده اسمیله جاری،
ازل تا ابد حکم طغرا و خاتم.
حساب سخاوتده امریله مجرا،
گدا آدینا حاصل معدن و یم.
آدیرلار زمانیندا ممکن دور ائتمک،
گدا گنج و دینار و درهم فراهم.
بولونماز بو معموره‌ده بیر خرابه،
دفین اۆلماغا گنجِ دینار و درهم.
نظر فیض روح صفاتیندا عاجز،
خرد جوهر جیسم درکینده ملزم.
کمالات کسبینه عقل مجرّد،
نه جسم مصوّر، نه روح مجسّم.
قدِ دلکشی رایتِ نصرت آیت،
رخِ مهوشی رایت فتحه پرچم.
عنان بر عنان فتح و نصرت رفیقی،
نه ساری کی قیلسا عزیمت مصمم.
سمّی **خلیل**، اخترِ بُرج حکمت،

کی رخشینه‌دیر غاشیه‌کش یۆز ادهم.
قضا تک ضمیرینه اظهار دائم،
هم افعالی متقن، هم اعمالی مبرم.
قَدَر تک وقوفونا انشا همیشه،
هم اشکالی مغلق، هم اسراری مبهم.
حکومت شعارا، ولایت پناها،
کی جاه حکومت سنادیر مسلّم!
اگر ماها مِهر رُخون سالسا پرتو،
مَه اوْلماز دخی مِهردن ذرّه‌جه کم.
۲۵ اگر یئتسه پروانه‌یه حُکمۆن، ای شمع!
اوْلور مِهر حاضر اوْنا زاجِ مظلم.
شرابِ مذاقیندا کیفیت شهد،
مزاجِ سنانیندا خاصیت سم.
سنین پای‌بوسون تمنّاسی بیرله،
قدیم تک **فضولی** قدی متصّل خم.
زمین پای‌بوسونلا بیر قدر بولموش،
کیم اوْل قدره قادر دگیل آسمان هم.
شها! سنسن اوْل گوهر دُرجِ حکمت،
کی سندن دیر البته هر درده بیر ام.
۳۰ نه دل‌ریش کیم زخم تک آچدی آغزین،
سنا عرض حال ائتمه‌گه تاپدی مرهم.

– ۳۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

یئنه آچیلدی گۆل و قیلدی جهانی خرّم،
چمن آرای وجود اوْلدو گۆل باغ عدم.
مژده‌ی لاله و گۆل وئردی مگر باد بهار،
کی نثار ائتدی شکوفه آنا دینار و دِرَم.
لاله بیر رنگ ایله کشف ائیله‌دی اسرارِ درون،

کی دل خاکدا قالمادې رموزِ مبهم.
شاخ گؤل وئردی چمن بزمینه بیر نور سُرور،
کی چراغ ایله بولونماز اثر ظلمت و غم.
باددان غنچه‌لره حامله اۏلدو گؤلبۏن،
اؤیله کیم **عیسی**‌یه **جبریل** دمیندن مریم.
دم جان‌بخشینی گویا یئله وئرمیش **عیسی**،
کی بولور جان و تن، اشجار دمیندن هر دم.
سبزه‌خیز اۏلدو هوادان اۏلۏلر تۏپراغې،
سبزه هر لوحِ مزارا بو خطی قیلدې رقم.
دم بو دم دیر، بو دمی خوش گؤره گؤر ای عارف!
آنما **عیسی** دمینی، اورما کئچن دمدن دم.
خاک **جم** اوزره چیخیب لاله توتوب جامینی دئر–
کی: «کیمین وار ایسه بیر جامی بوگۏن، اۏل دور **جم**!»
کی: «نئچۏن غفلت ایله فوت اۏلا بیر موسم کیم،
اۏلا اوندان دیریلر تک اۏلۏلر هم خرّم.»
آدمی ایسته‌سه تۏپراقدا البتّه بولور،
بوگۏن اۏل فیضی کی تۏپراغې قیلیبدیر آدم.
سبزه‌دن ژنگ عیان ائیله‌دی آیینه‌ی باغ،
بس کی کئچدی دۏن و گۏن، شبنم و باراندان نم.
طُرفه کیم سبزه ایله رونق باغ اۏلدو زیاد،
گرچی هر آیینه‌دن ژنگ صفا ائیله‌دی کم.
بۏلبۏله منّت ائدیب دۏن دئر ایدی باد بهار،
کیم: «بنم واسطه‌ی رونق مُلک عالم!»
دئدی بۏلبۏل آنا:« ای اهل خلاف! ائیله‌مه لاف!
بیر حیا قیل، بو سؤزۏ سؤیله‌مه، **اَبْسَم اَبْسَم**.
سن اگر بیلمز ایسن، جمله‌ی آفاق بیلیر،
کی کیمین دیر بو مبارک اثر فیض قدم؟
تازه گلزار وزارتده آچیلمیش بیر گؤل،
وئرمیش آفاقه نسیم اثری لطف اِرَم،

قیلمیش آندان بو صفا کسبینی گلزار وجود،
اوْلموش آنینلا بو بنیادِ لطافت محکم.
اوْل سرافراز کیم آنین گیبی بیر فرّخ رُخ،
پایه‌ی قدره قدم باسمادي آندان اقدم.
آندان آلدي عظمت امر وزارت گویا،
شیمدی نصب اوْلدو بو درگاها وزیر اعظم.
حُسن رأیینله بوگۆن حُکمه گیره‌ر دیو و پری،
ضربِ تیغیله بوگۆن فتح اوْلور اقلیم عجم.
کی **سلیمانِ** زمان آصفی ائتدی نایب،
اوْلدو سر عسکرِ **کیخسرو** دُوران، **رستم**.
اوْل جوان‌بخت کی اجرای عدالتده مُدام،
نسق شرع ایله‌دیر امرِشریفی توأم.
پرتوِ مرحمت اوْل حضرت **رستم پاشا**،
سرِ ارباب سخا، سرورِ پاکیزه شیم.
گر صبادان خبر عدلین ائشیتسه ائده‌مز،
شمع پروانه‌یه مطلق دیری اوْلدوقجا، ستم.
مُلک نظمینده اگر حُکمۆنه اوْلسا واقف،
زُلف محبوبو هوا ائیله‌یه بیلمز درهم!
اعتدال ایسته‌سه ارکان مزاجا عدلی،
ایریشیر صحّت عام ایله اطبّایا الم.
فیض نصرت بولور البته جهانگیرلیگه،
همّتی هر کیمه خورشید صفت وئرسه عَلَم.
صفحه‌ی نامه گیبی، جزم توتار هر یئره کیم،
کلک وش چکسه سطور سپه و خیل و حشم.
رفعت قدرینی خورشیده سؤال ائتدی زمین،
خاک درگاهینا یاد ائیله‌دی خورشید قسم.
کیم آنین بولمایب احوالینا بیر ذرّه وقوف،
قالمیشام دایره‌ی حیرت ایچینده بن هم!
طاعت خالقه‌دیر حُسن رضاسی داعی،

رزق مخلوقا کف بحر نوالی مقسم.
بحر و کان ائیله‌سه‌لر دعوی احسان، امّا،
کَرَم و جودونو گؤردۆکده، اۏلورلار مُلزم.
قانې اوّل رتبه کی جودیله آنېن بحث ائده بحر،
قانې اوّل حوصله کیم کانِ کَرَمدن اورا دم؟
۳۵ هر نه تدریج ایله بین ایلده وئره بحر ایله کان،
هر نه یۆز ایلده مرور ایله قېلېر حاصل، یم!
بذل بیر دمده ائده‌ر مجلسینه خازن جود،
صرف بیر گۆنده قېلېر بزمینه قسّام کَرَم.
بالله ار گؤرمۆش اۏلایدې کرمِ بی‌بدلین،
آنې معجز سانېب ایمانا گلیردی حاتم.»
سرورا جمله‌ی آفاقا یئتیرمیش عدلین،
وسعت اۆزره اثر رابطه‌ی خوان نِعَم.
نولا گر دار شفای کرمیندن یئتسه،
بو فضولی دل افگارېنا هم بیر مرهم؟
۴۰ وار اُمیدیم کی جهان اۏلمایا خالی سندن،
نئجه کیم وار نجوم و فلک و لوح و قلم.
شغل عالم اۏلا تدبیرین ایله راست، مدام،
قدّ گردون اۏلا پابوسون اۆچۆن دائم خم!

-۳۴-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای صفای شیشه‌ی جولانیِ فیروزه فام،
معدن یاقوت صهبا، گلبن گلبرگ جام!
غنچه‌ی گلزار حکمت، حُقّه‌ی شهد غنا،
دُرج دُرّ معرفت، معیار ادراک تمام!
پرده‌دار دختر رز، دایه‌ی **بِنتُ العنب**،
محرمِ سلطان مِی، مطبوعِ ابنایَ کرام!
ال توتوب دۆشمۆشلری بیر – بیر آیاغا دورقوزوب،

صرف ائدن وارېن کؤنۆللر آچماغا هر صبح و شام!
نازنین دلبر گیبی احبابا قانلار اوددوران،
درد ایلن عاشق گیبی، قانلار تؤکن گؤزدن مدام!
وه نه جوهر سن! کی بیلمز هیچ کیم خاصیتین،
عجزِ اوصافېندادېر تقصیره قابل، عقلِ تام.
گه گۆلۆب قه‌قه! تر ائیله‌رسن دماغېن مجلسین،
گه اگیلیب خلقه عُذر ایله قېلارسان احترام.
نه دعادیر بیلمزم قېلغېل دئییب ذکر ائتدیگین،
کاۏل دعانېن حرمتین واجب بیلیبدیر خاص و عام.
عقل آلېرسان؛ جان باغېشلېرسان کمالِ سحر ایله،
دئو سالېرسان شیشه‌یه، اودو قېلېرسان سویا رام.
گاه دورماق، گه اگیلمک، گه آیاغا دۆشمگین،
ظاهر ائیله‌ر گه رکوع و گه سجود و گه قیام.
بیر ریایی زاهده بنزر برونون کیم اۏلا،
دېشراسې تقوا ایله زیبا، ایچی دۏلو حرام!
یۏخ، یۏخ اطوارېن منزّه‌دیر ریادان شبهه‌سیز،
سنده مُضمردیر خواصِ شربت یُحْیِی **العظام**.
قېلماسېنلار طعنه گر میخانه‌لر سِیر ائیله‌سن،
صوفی صافی درونسان، زائرِ **بَیت الحَرام**.
الامانت ای چراغِ اهل قدر و اعتبار،
المروّت ای نظامِ اهل عزّ و احتشام!
چون صفای نیّتین توفیق حُسن سیرتین،
قېلدې قُربیله سنی بیگ خدمتینده شادکام.
اومدوغون سر منزل مقصودونا باسدېن قدم،
کیمسه محروم اۏلمایان درگاهدا توتدون مقام.
خاطریندن چېخماسېن محروم اۏلان افتاده‌لر،
حق اۆچۆن یادېندا توت گر دۆشسه تقریب کلام.
عرضه قېل بندن دعا اۏل معدن انصافا کیم،

فیض عدلیله پریشان مُلک، تاپمېشدېر نظام.
حارس معموره‌ی بغداد، قطبِ اهل روم،
حامی مُلک حما، مستحفظ سر حدّ شام.
ویس بیگ حضرتلری، خورشید اوج اقتدار،
شهریار نیک رای و نیکبخت و نیکنام،
امر اقبالین مرتّب قېلماغا اؤلموش آنا،
شام بیر هندی کنیزک، صبح بیر رومی غلام.
اؤل بیری تزئین خلوتگاهېنا اقدام ائدیب،
بو بیری ترتیب ایوانېنا ائیله‌ر اهتمام.
جاما قېلمېش جم سفارشلر کی یئتگج بزمینه،
اؤپ الین، اخلاصېمی عرض ائت، یئتیر مندن سلام،
باده‌یه **جمشید** امانت یؤکله‌میش کیم تانرېچۆن،
گؤرۆجک دؤش آیاغېنا و یئتیر مندن پیام:
«ای خرامان سرو کیم تا دُوره گلمیشدیر قدح،
گورمه‌ییبدیر سن کیمی بیر طُرفه سروِ خوش خرام.
ساغر خُلقون نسیمیندن مصفّا دېر دِماغ،
باده‌ی لطفۆن شمیمیندن معطردیر مشام.
قاندا کیم گیردیسه دشمن کام، چېخدې جامِ مِی،
شُکرلله کیم سنین بزمینده اؤلدو دوست کام.
اؤزگه‌لر دُورۆنده چؤخ قان اوددوروب مین ساغره،
دُور ظالم وئرمه‌ییب ترغیب اؤلان بزمه دوام!
دولت جاوید امدادیله فرصت‌دیر بوگۆن،
ساغر، استعجال ائدیب دُوراندان آلسا انتقام!
سرورا فارغ دگیل سندن **فضولی** بیر زمان،
اِنَّهُ مُستَدعی استبقائکُم بَین الاَنام.
اَشرَقَت منکَ عَلی الظَّلماءِ اَنوارُ الهُدی،
خَلَّدَت آثارُ اَنوارٍ بِها زالَ الظُّلامُ.

– ۳۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

چهره‌ی خطّین خیالی، چشمیمی قیلمیش مقام،
آچماغا بحرینی، جمع اولموش سپاه روم و شام.
جلوه‌گاه ائتمیش غبار درگهین مژگانیمی،
ساحل دریایی توتموش عسکر دارُالسلام.
راهِ عشقینده، سرشکیم گؤسته‌ریر هر دم حباب،
عزم راه ائتدیکده لشکر، رسم‌دیر نصب خیام.
جنگ ائدرلر بیر – بیریله تیغین اۆچۆن خوبلار،
رسمدیر لشکرده سولار اۆزره قیلماق ازدحام.
۵ سرو لافِ حسن ائدر، گؤستر قیامین منع قیل،
باش چکن سرلشکرین دفعینه واجب دیر قیام.
قوْیما زُلفۆن دۆشمگه ماه رخ رخشانینا،
قیل مشعشع مُلکۆنۆن ساحرلره سِیرین حرام!
کؤنلۆمۆ گؤر، دیده‌دن گه قان تؤکر، گه قان ایچر،
مدّ و جزرینی تماشا قیل بو دریانین، مدام!
دل ائوینه روزن آچ، سینه‌م ده‌لیب تیغینله کیم،
منتظردیر فتح راه کعبه اۆچۆن خاص و عام.
ای کؤنۆل! دُوران چکیب گردونا کیوان محملین!
شمع‌وش مرّیخه وئرمیش توسن زرّین لگام.
۱۰ چرخ قالخانینی زرّین قبّه ائتمیش مِهردن،
ماهِ نو تیغین شفقدن ائیله‌میش گۆلگۆن نیام.
فتح اسبابینی یۆکلتمیش قطار هفته‌یه،
احتیاط اۆزره اولوب، گؤرمۆش سفر قیدین تمام.
غالباً سلطان دیوان قضا حکم ائیله‌میش،
کیم وئره دارُالسّلام ـ ا دشمن سرکش، سلام!
حاکم تقدیردن دُورانا اولموش امر کیم،
ائده مُلک بصره‌یی محروسه‌ی بغدادا رام!

باغلامېش همّت بو فرمانی سرانجام ائتمه‌گه،
حضرت پاشای کیوان قدر و گردون احتشام!
سرفرازِ عاقبت محمود، قطب راسترو،
عادلِ اقران، ایاس نیک رای و نیکنام!
اوّل مسیحا دم کی اموات الم احیاسېنا،
خاک درگاهېندادېر کیفیّتی یُحیِی العظام.
خَلِّدْ اللّٰهُمَّ تَکریما لَنا اقباله،
اَحْسِنِ اَللّٰهُمَّ اَیامه اَحْوالِ الاَنامْ.
ای غبار درگهیندن قدر گردون عاریت،
وی فروغ مِهر رویوندان، صفای صبح وام.
دُوردن حاصل بنا دائم نشاط مستزاد،
بختدن روزی سنا پیوسته جاهِ مستدام.
جام بزم رزمین ایچمکدن دل دشمن کباب،
دفع نار قهرین ائتمکده خیال خصم خام.
هر شعاعِ خنجرین برق فنادان بیر شرر،
هر صدای ناوکین، مُلکِ عدمدن بیر پیام.
عُمرلردیر قتلِ اعدادان اجل چکمیش الین،
آنې دیوان قضادان تیغین ائتمیش التزام.
حق تعالی دان سنا فتح دمادم لطف خاص،
سندن اهل عالمه لطف پیاپی، فیض عام.
رزمگاهېندا مزاجِ تیغ و طبع رمحینی،
مختلف قېلمېش طریق افتراق و التیام.
چالېشېب هر بیر عدونو تیغین ائتدیکینجه ایکی،
هر ایکی بیر اۏلماغا رمحین قېلېر اقدام تام.
قصد فتحِ مُلک قېلمېشام، مبارک دیر بو رأی،
عزم دفع دشمن ائتمیشسن، میسّر دیر بوکام.
چۏخ زمانلاردېر کی صید مردم تجّار اۏچۏن،
رهگذار هنده قورموشدور حصار بصره دام.

اۏندا قانلار اوددوروبدورلار تجرّد اهلینه،
گلدی اۏل دم کیم چکه تیغین اۏلاردان انتقام.
تپره‌نن عسکرمی‌دیر یا دجله‌دیر بغداددان،
ائیله‌ییب طغیان جزایردن یانا قېلمېش خرام.
۳۰ توتماق اۏلماز بۏیله سیلابېن اۏنۏن خاشاک ایله،
قېلماسېنلار منعینه اهل جزایر اهتمام!
یئل بوراخدې هند دریاسېنا عزمیندن خبر،
تیتره‌دی دریا مهابت هند صبحۏن قېلدې شام!
قېلدې **قطب الملکی** تحریکین یئریندن منحرف،
گئتدی خوفونلا **نظام الملک** مُلکۏندن نظام.
وهم تیغین ائیله‌دی اهل فرنگی زردرنگ،
قېلدې گرد لشکرین، صحرای هندی مشک‌فام!
مشک سۏیله‌رسم سپاهېن گردینه، قېلمان خطا،
چون **فضولی** خسته‌یه آندان معطّردیر مشام،
۳۵ تا شب و روز اختلافیله مقرّر دیر مدار،
تا مه و خورشید دُورانېندا ممکن دور دوام،
وار اُمیدیم خواب غفلتدن حسودون دورمایېب،
بختینی بیدار ائده توفیق حیّ لاینام.

- ۳۶ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

ایریشدی وقت کی گۏل باسا بوستانا قدم،
جهانی ائیله‌یه لطف بهار، رشکِ اِرَم.
وئره بنفشه ایله برگ ارغوان چمنه،
صفای زینت پیوند آبنوس و بقم.
هوادان ائیله‌یه اشجاری ابر گوهربار،
صحیفه‌ی چمن اۏزره لآلی شبنم.
گۏنشدن اولا سپهر کواکب و سیّار،
چنار سایه‌سی آلتېندا سبزه‌ی خرّم!

صحیفه‌ی چمن اۆزره تردّد ائده نسیم،
مسیح جلوه‌گهی اوْلا دامنِ مریم.
عقود شبنم ایله روز و شب حرارت مِهر،
خطوط سبزه‌یی گه مهمل ائده، گه معجم!
مساوی اوْلا لطافتده آسمان و زمین،
برابر اوْلا گؤرۆنمکده اشهب و ادهم.
چمنده اوْخونا حکمِ ایالت نوروز،
مثال حُکمه نثار ائیله‌یه شکوفه، دِرَم.
رواج بخش اوْلا گلزاره اعتدال هوا،
نئته کی خطّه‌ی بغدادا سرور اعظم.
گۆل بهار عدالت، نهال گُلشن جود،
شکوفه‌ی چمن لطف، سرو باغ کَرم.
مهِ سپهر ایالات، **ایاس پاشا** کیم،
اساس مُلک‌دۆر اندیشه‌سیله مستحکم.
بلند قدر جنابی کی رأی روشن ایله،
دگیل دقایق آداب سلطنت مبهم.
مشرّف ائیله‌مه‌میش بیر آنین گیبی کامل،
سریر سلطنتی آندان اسبق و اقدم.
وجود کاملینه یوْخ نظیر عالمده،
نه احتیاج کی بن سؤیله‌یم، بیلیر عالم!
ایا بلند نظر آفتاب اوج شرف!
کی خلق رزقینه دیر دست همّتین مقسم!
فقیر سفره‌ی انعامین، اغنیای زمان،
غریق نعمتِ احسانین، اولیای نعم!
حریم درگهینه عزم ائدن فقیرلره،
نصاب نعمت ایله فرض اوْلور طواف حرم.
تقرّبون سنین اوْل رتبه‌ی سعادت‌دیر،
کیم آندا لازم اوْلور قُربِ **حق تعالی** هم.
امید ایله توتالی دامن عدالتینی،

ایریشمز اۆلدو گریبان مُلکه دست ستم.
قضا یازاندا سنین اسمینه بقا مُلکۆن،
قېلېر عدولارېنې نوک تیغین ایله قلم.
بو اۆلماسایدې غرض صفحه‌ی وجودا قضا،
سنین عدولارېن اسمینی ائیله‌مزدی رقم.
فساد طعنه‌سین انسانا ائیله‌ین مُلکی،
گر ائتمه‌سه‌یدی سنین حُسن سیرتین مُلزم.
فسادا قابل اۆلوب انفعالدان باشېن،
یوخارې قالدېرا بیلمزدی بیر بنی آدم.
طهارت و ورع و زهد و طوعی ایله مدام،
بنای حُسن سُلوکون دور اۆل قَدَر محکم،
کی بحرِ حیله‌ی ابلیس آنا گر اۆلسا محیط،
تصوّر ائیله‌مک اۆلماز کیم بنا چکه نم!
گلیب حضورونا گۆرسه‌یدی پاک مشربینی،
چالاردې خجلت ایله جامی، توبه داشېنا جم.
گۆرۆب سپاهېنې اۆلسایدې واقف رزمین،
تفاخر ائتمز ایدی ضرب تیغ ایله رستم!
بو نوع ایله کی زمانېندا جسم مُلک مدام،
بولور حیاتِ مجدد زمان – زمان، دم – دم،
وجود حفظینی لطفۆن اگر ائدرسه مُراد،
بنای فیض ایله مسدود اۆلوردو راه عدم.
مقرر ائیله‌دی گردون کی دهر دوردوقجا،
نهالِ قامتینی بار غمدن ائتمه‌یه خم.
زمانه اۆزره گۆرن سایه‌ی عدالتینی،
روامی‌دیر کی ائده سایه‌ی عدالتی کم؟
شها! **فضولی** زارم کی چرخِ بیهُده گرد،
سالېبدېر آیینه‌ی طبعیمه غبارِ الم.
تنیمده زخم خدنگ بلا، ولی شادام،
کی لطفۆن اۆلسا، بولور جمله زخملر مرهم!

امیدوار کی تسخیر مُلک عالم اوْچوْن،
فضای چرخده چکدیکجه آفتاب عَلَم،
زمان – زمان اوْزوْنه باغلیٖ قاپیٖلار آچیٖلا،
نفس – نفس اوْلوب افزون قاپیٖندا خیل و حشم.
میسّر اوْلاکی توفیق فتح ایله تیغین،
اوْلا عراقِ عربده کلیدِ صلحِ عجم!

– ۳۷ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

مگر قیٖلیٖر رقم وصف خط یار، قلم،
کی خطِ یار گیبی اوْلدو مشکبار قلم!
مگر دیلر صفتِ لعلِ یار ائده تحریر،
کی لعل یار گیبی دیر گُهر نثار قلم؟
اگر جفا چکه صورت‌نگاردان یوْز ایل،
دئمن چکه صفت صورتِ نگار قلم.
یازاندا میم و الف اوْل قد و دهانا شبیه،
کمال و سحرینه چوْخ قیٖلدیٖ افتخار، قلم!
ولی خرام و تکلّم وئریرده عاجز اوْلوب،
خطینه چکدی خط و اوْلدو شرمسار قلم.
نه یئرده کیم یویورور، نافه – نافه مشک تؤکر،
توتوبدورور روشِ آهوی تاتار قلم.
خجسته خِضردیر آب حیات ایچمک اوْچوْن،
زمان– زمَان ظُلماتا قیٖلیٖر گُذار قلم.
نه ایچدی محبره‌ده بیلمزم کی واله اوْلوب،
اؤزوْنه ائیله‌دی سرگشته‌لیک شعار، قلم!
قارا باشیٖن گؤتوْروْب دائم ائلدن – ائله گزر،
توتارلار ایسه دخی، ائیله‌مز قرار، قلم.
بیر اؤز باشیٖنا اوْلالمیٖش قراری یوْخ ده‌لی دیر،
چیٖخیٖنجا توتماسالار، عالمی توتار قلم.

سیاه بختلیگی یازمیش آلنینا تقدیر،
نولا کئچیرسه قارا گۆنده روزگار، قلم؟
دیلیله اؤز باشینا متصل بلا گتیریر،
کی خلقه گیزلی سؤزۆ ائیله‌ر آشکار، قلم.
تجارت اهلینه بنزر مسافرت یۆلونا،
خطوط سطرلریندن چکر قطار، قلم.
قارادیریر اۆزۆ اوّل وجهدن کیم ائیله‌ر فاش،
اؤزۆیله یاری آراسیندا هر نه‌وار، قلم!
شکسته نامه‌لری یعنی اهل حُسنه ساتار،
متاع مملکتِ هند و زنگبار، قلم!
اؤپر صحیفه اۆزۆن، وه! گؤرۆن بو طالعی کیم،
بولور وصالِ نگار سمنْ عذار، قلم.
مداد طرّه‌سینه اۆز سورَر، زهی دولت!
توتار همیشه سرِ زُلف تابدار، قلم!
آنینچۆن الدن – اله گزدیریر اکابر کیم،
تاپیبدیر آصفِ دُوراندان اعتبار قلم.
گۆل حدیقه‌یِ اقبال، **مصطفی چلبی**،
کیم اۆلدو دولت قُربیله کامگار قلم.
سمّی **احمد** مُرسل کی قیلدی آنا طُفیل،
دمی کی لوح ایله یاراتدی، کردگار، قلم!
نسیم خُلقونون اوصافین ائتمه‌گه تحریر،
چمن الینه وئریر سبزه‌دن بهار، قلم!
ایا بُلند جنابی که مدحتینده اۆلوب،
همیشه معترف عجز و انکسار، قلم،
ریاضِ قدرده فضلین نهال رأفت دیر،
نهالِ فضلینه بیر طُرفه شاخسار، قلم!
نهالِ دولته قدرین ریاض حکمت‌دیر،
ریاض قدرینه بیر طُرفه جویبار، قلم.
آلینه آلماز ایمیش **مصطفی** (ص) قلم، دئرلر:

بو ذلّت ایله بسی اؤلموش ایدی خوار، قلم!
سنا یئتیردی اؤزۆن نسبت ایله تاپماق اؤچۆن،
زمانه‌ده سنین آدېنلا اعتبار، قلم.
کلیم طور وفاسان کی اهل خِیر و شره،
الینده گاه عصا اؤلدو، گاه مار، قلم!
بوراخدې جانېنې دارُالشّفّای درگهینه،
هجوم حادثه‌دن خسته و نزار، قلم.
الینده ایچدیگی شهد شفای حکمتدن،
مزاج نازکینه اؤلدو سازگار، قلم.
۳۰ بسی عزیزلرین خدمتینه باغلادې بئل،
قامېنې ترک و سنی قېلدې اختیار، قلم!
ثبات عهدینی ایّامدان قېلېب معلوم،
سنینله ائیله‌دی عهدینی استوار، قلم!
آرایېب اهل هُنر وارېنې یئتینجه سنا،
جهان ایچینده بسی چکدی انتظار، قلم.
وئریب نظام جهان آصف و نظام الملک،
گئدیب، جهاندا سنا قالدې یادگار قلم.
سنین مطیعین اگر اؤلماسایدې، اؤلمازدې،
سواد اعظم خط ایچره شهریار قلم.
۳۵ آلېنمېش آقچا ایله بیر قولون دورور مقبول،
باشېن اگر کسه‌لر ائیله‌مز فرار، قلم!
سؤزۆن یوروتمگه باشدان آیاق ائدیب یۆیۆرۆر،
کمالِ شفقتینه‌دیر اُمیدوار، قلم.
سپهر منزلتا! اؤل فضولی زارم،
کی حال زارېمې یازېنجا اؤلدو زار، قلم.
ثنای ذاتېنا چۏخ دور سؤزۆم، ولی نه دئسم،
کی سُستلوک قېلېبان وئردی اختصار قلم.
دئدی: ساقېن سؤزۆ چۏخ ائتمه، ساخلا شرطِ ادب،
کی چۏخ سؤزۆندن اؤلوبدور سیاهکار قلم.

۴۰ امید وار کی نظمِ نظام عالم اۆچۆن،
فلکده تا اوْلا لوح ایله، پایدار، قلم!
سن اوْلاسان قلمه اعتبار اۆچۆن حامی،
سنا حکومت اۆچۆن اوْلا دستیار قلم!

– ۳۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ایِّد اللهُّمَ فی الافاقِ اَمْنَ المُسلمینَ،
با دوامِ دولت پاینده‌ی سلطان دین.
نوِّر اللهُّمَ فی الاسلامِ مصْباحَ البَقا،
با ثبات حشمتِ شاهنشه روی زمین.
خَلّد اللهُّمَ سُلطاناً بِهِ باهَا الزَّمان،
شد ز فیض او فضای ملک، فردوس برین.
اوْل کرم دریاسیِ، احسان و مروّت کانی کیم،
یوْخ آنا بنزر فلک دُرجونده بیر دُرّ ثمین.
۵ اقتداسیِ اعتلای شرعه استدلالِ صدق،
نصرتی جمعیت اسلامه بُرهانِ یقین.
بارگاه قدر او را چرخ، خاکِ آستان،
ساعد اقبال او را عدل، طرز آستین.
آن که صدر سلطنت او راست از دور نخست،
آن که صدر مملکت با اوست، تا روز پسین.
اَکْبرُ الانْصارِ للدّینَ القَویمِ المُستَقیم،
اَعْظَم الاَعوانِ للشَّرعِ المُعَلاّء المـَتین.
مبدأ الاحسانِ مِنْ آنِ بَدافی کلٍّ آن،
منشأ الاشقاقِ من حینِ نشا فی کُلِّ حین.
۱۰ اوْل کیم عدلین ائیله‌ییب اعلام حفظ شرع اۆچۆن،
مژده‌لر وئرمیش رسول الله ـه جبریلِ امین.

درگه قدرینه بین دارا و اسکندر گدا،
خرمن لطفؤنه دیر فغفور و خاقان خوشه‌چین.
نور عدلش کرده مستغنی ز بهر روشنی،
ربع مسکون را ز بزم‌آرای چرخ چارمین.
خسروان عصر را در آسمان دولتش،
وارثان ملک از بهر خراج او، رهین.
پادشاهان قدیم العهد را در ملک‌ها،
گنج–گنج از بهر مایحتاج درگاهش دفین.
بذل در حسن مزاجش، عطر در طبعِ گلاب،
عدل در طبعش، حلاوت در مزاج انگبین.
اؤلدو حُکمؤندن روان‌پرور، فضای بر و بحر،
قَدْ افادُ الرّوحُ جِسْمًا کانَ مِنْ ماءٍ و طین.
فرض دیر اؤل مالکِ مُلکؤن ثنایِ رفعتی،
اِنَّه خَیْرٌ لَنا ذِکرٌ و قُرآنٌ مُبینً.
سرور جمشید شان، دارای اسکندر نشان،
خسرو صاحبقران، کیخسرو نصرت قرین.
پادشاه بحر و بر سلطان سلیمان آن که هست،
در خلافت جانشینان نبی را جانشین.
هر ضرردن سایه‌ی عدلینده دیر آسوده خلق،
اِنّهُمْ اصْحابُ کَهْفٍ اَنَّهُ حِصْنٌ حَصین.
مهد مُلکی مأمن اهلِ زمان دیر فتنه‌دن،
اَحْسَنُ الاحْوالِ فی الاَرْحامِ احْوالُ الجَنین.
عزم او را هست پیک فتح در زیر رکاب،
جزم او را هست رخش عدل دائم زیر زین.
هر کجا روی آورد هستند زیر رایتش،
فوز و راحت بر یسار و فتح و نصرت بر یمین،
هر یانا عزم ائتسه غالب دیر صواب رأی ایله،

عَزمُهُ عَزمٌ عظیمٌ، رَأیهُ رأیٌ مَتین.
۲۵ **کلُّ عَزمٍ فیهِ مَقرونٌ بِتَوفیقِ الصَّواب،**
کُلُّ رَأیٍ فیهِ تَوفیقٌ منَ اللهِ المُعین.
لشکری نقصان اگر گؤررسه اعدادان، نؤلا؟
هست بهر نصرتش فوج ملایک درکمین!
آستانېنا جبین سؤرسه فلکلر، یوْخ عجب!
هست وضع آستان او **عَلی وَضْعِ الجَبین.**
کُنگره‌ی ایوان قدرش راست دائم بر زبان،
هذهِ جَنّاتُ عَدْنٍ فَادْخُلُوها خالدین.
در بهشت لطف و قهرش بر جزای نیک و بد،
قَهرهُ ملحٌ اجاجٌ، لُطفهُ ماءٌ مَعین.
۳۰ مقصدی فتح ممالکدن رواج دین همان،
کیمسه‌یه یوْخ محض مُلک و مال اۆچۆن کؤنلۆنده کین.
هر پری پیکر کی کافردن مسلمان ائیله‌میش،
اوْلاجاقدېر جنّت ایچره خدمتیچۆن حور عین.
ای زبردستان عالم زیر دست همتت،
دور چرخ، انگشت فرمان تو را انگشترین!
نیست دور از نسبتی کز خاتم فرمان تو،
*عرصه‌ی ملک_*سلیمان *را کُند زیر نگین.*
وقت دیر کیم خامه‌ی تقدیردن تصویر آلېب،
صورت دیوار دیوانېن اوْلا **خاقان چین.**
۳۵ وقت دیر کاوْلا سواد مسند صحرای چین،
شاهد مُلکۆن زنخدانېندا خالِ عنبرین.
گردن دوران دو تا گشته ز طوقِ حکم تو،
هر که بیند دور، او را نیست عقل دوربین!
آفرینش در پناه عدلِ ملک آرای توست،
آفرین ای پادشاه ملک پرور، آفرین!

نیست حدّ هر کسی تحدید نعت نعمتت،
بلکه ننماید فضولی *هم، فضولی بیش از این!*
وار اُمیدیم کیم همیشه ارتفاع قدر ایله،
اوْلا احسانین نشاطانگیز هر زار و حزین.
۴۰ گؤسته‌ره سود بقا پیرایه‌ی احسان سنا،
مقتضای **لا یُضیعُ اللهُ اَجرَالمُحْسَنینَ.**

– ۳۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

آفرین ای صانعِ تن‌پرور و جان آفرین!
خَالِقُ الأشْیَاء، الهُ الخَلْقِ رَبِّ العَالَمین.
مبدِع آثار قدرت، عقد پیوند وجود،
ضابط ارکانِ فطرت، نقش بندِ ماء و طین.
ای سموم سَطوتین تاثیری، نیران جحیم،
وی سحاب رحمتین سیرابی، فردوس برین.
قدرتین گلزارینا بیر سبزه سدر منتهی،
حکمتین شمعینه بیر پروانه جبرئیل امین.
۵ صُنعون ایوانیندا بیر قندیل، دُور آسمان،
صنعتین دیباچه سیندن بیر ورق، روی زمین.
عرصه‌ی ادراکِ فوز رأفتین **دارُ الامان،**
رشته‌ی امید فیض رحمتین **حَبْلُ المَتین.**
درگه تعظیم و تکرمینده عالم کام جوی،
خرمن احسان الطافیندا آدم خوشه‌چین.
خاکدان، هر ذرّه تأییدینله بیر جسم لطیف،
آبدان، هر قطره توفیقینله بیر درّ ثمین.
اوْل **عمیم الفیض** مُنعم سن کی فیض شاملین،
رزق تقسیمینده قیلماز امتیازِ کفر و دین.
۱۰ وادی درکینده‌دیر سرگشته، فهمِ تند سِیر،

مُلک توحیدینده‌دیر محصور عقلِ دوربین.
علم و عرفانېندا هر کیم بیر یقین بولموش ولی،
هیچ شک یۏخدور کیم اۏل ادراکی حصر ائتمز یقین.
اقتضای حکمتین اظهار قدرت قېلماغا،
اختلاف طبعیله اضدادې ائتمیش هم‌نشین.
حادثات اختلاف دُوردان گۏرمز خلل،
کیمه کیم معموره‌ی حفظین اۏلور حصن حصین.
هیچ کس جُرمیله درگاهېندان اۏلماز ناامید،
سندن ایستیرکام، گر رسوا و گر خلوت‌نشین.
سنسن اظهار ائیله‌ین معشوقا عاشېق شُوقونو،
عاشقی سنسن قېلان معشوق شُوقیله حزین.
نشئه‌ی عشقینله‌دیر مجنون سرودی دردناک،
پرتو حُسنۆنله‌دیر لیلی جمالې نازنین.
پادشاها! اقتضای حکمتین تنبیه ائدیب،
گرچی حور و روضه‌یی طاعاتا قۏیموشدور رهین.
طاعتین ائیله‌ر **فضولی** طاقت اۏلدوقجا ولی،
حرصیله نه روضه‌ی رضوان دیله‌ر نه حور عین.
حور عین و روضه‌ی رضوان هوای نفسدیر،
نفسدن گئچمیشدیر اۏل، سندن رضا ایسته‌ر، همین!

- ۴۰ -

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

بیر دون کی جُند شام ایله جنگ ائتدی آسمان،
اۏلدو بُروج قلعه‌ی گردوندا چۏخ قِران.
آلدې الینه تیغینی بهرام دادگر،
باروی چرخه چېخدې نبرد ائتمه‌گه همان.
حفظ ائتمه‌گه قلاعېنې قات - قات فلکلرین،
اۏل گئجه بام چرخه زُحل اۏلدو پاسبان.
اطراف کائناتا خبر قېلماغا گۏنش،

اود یاخدې اوج قلعه‌ی گردونا ناگهان.
توپ آتمېش ایدی قلعه‌ی گردونا خیل شام،
اؤلدو لوای خسرو خاور همان عیان.
یئتدی تکاور فلگه عزم رزم ائدیب،
آلدې اشعه‌دن الینه تیغ زر نشان.
قېلېب جناح مِیمنه‌سین تار و مار ائدیب،
اؤلدو عدم ممالکینه شبروان روان.
سلطان صبح بؤیله اؤز آغلېق ائدرمیدی،
گر اؤلماسا پناهی وزیر شهِ جهان؟
فهرست کارنامه‌ی تکوینه‌ی سپهر،
مقصود کارخانه‌ی ابداع **کُنْ فَکان**.
آصف صف زمان، **سلیمان** شرق و غرب،
سر عسکر و مدبّر و پاشای کامران.
بو عزّ و شوکتی کی سنا وئردی حق، شها!
لایق اؤنؤنجه اؤلسا اگر اردوان دوان.
گؤرسه مهابتینی ایا رستم زمان،
قهریندن ایستر ایدی سنین قهرمان امان.
خصمین قفاسی قُلّه‌ی قاف اؤلسا **فی‌المثل**،
خُرد ائده ضرب دستین ایله ششپر گران.
هندوی مُقبل اؤلماغا قاپېندا دم به دم،
بیر کتخداد‌ېر‌ېرسنا اسکندر زمان.
آلدې قانادې آلتېنا گردونو بیضه‌سان،
شهباز همّتین آنا عرش اؤلدو آشیان.
بنزتدی وار ایسه اؤزؤنؤ ائشیگینه کیم،
گردون دون اؤستؤنه یؤل سؤردؤ کهکشان.
ابراهیم اؤلدو آدېن ایا کان معدلت!
بو فقر آتشینی، بنا ائیله گلستان!
گلزار مدحینه اوچار ایکن کؤنؤل قوشو،

جان بۆلبۆلۆ بو شعرتری اۏخودو همان:
آغزېن حدیثینه آچاماز ذرّه‌جه دهان،
اسرار طبعه واقف اۏلان طبع خُرده‌دان.
ای سرو خوش خرام! ساقېن یۏلونا گلیر،
هر سویا سو گیبی گل آخېتما یاشېم روان.
جام صفایی سون دۏلو ای پیر دِیر، کیم،
بیر لحظه دُورۏن آجېلېغېن اونودام همان.
مدّاح اۏلالې سنا ایا معتبر جناب،
اۏلدو **فضولی** عرصه‌ی نظم ایچره پهلوان.
قالدېم آیاقدا غصّه و محنت دیر آل الیم،
ای شهسوار معرکه‌ی **آخر الزّمان!**
رومون کمالی دیر، دئر ایدی بانا خسروا!
گۏرسه کمال قُدرتیمی اهل اصفهان.
ختم ائیله داستانی، شروع ائت دعاسینا،
اوزاتماغېل حکایتی مانند قصه‌خوان!
تا حلقه‌ی سپهره هجوم ائیله‌یه نجوم،
تا کیم نیام شبده اۏلا تیغِ زرنشان.
تاخېب کمند گردنینه حزب دست ایله،
دولت قاپېنا خصمی گتیره کشان – کشان.

– ۴۱ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

جهانی ائیله‌دی فیضِ بهار رشکِ جنان،
بوراخدې فرش لطافت، زمینه لطف زمان.
هوا صنوف ریاحینه وئردی زیب ظهور،
طراز حلّه‌ی خاک اۏلدو حلیه‌ی الوان.
تیکیب شکوفه و غنچه، چمنده چتر و اۏتاق،
مقام بزم سرور اۏلدو عرصه‌ی بُستان.
دگیل علامتِ فصل ربیع قوس و قزح،

ادای خدمت اۆچۆن باغلادې سپهر، میان.
مکمّل اۇلماغا اسباب عیش بی‌تنقیص،
میسّر اۇلماغا آلات بزم بی‌نقصان.
سحاب و سِیل ایله ارسال اۇلوندو گلزاره،
قامې ذخیره‌ی بحر و قامې دفینه‌ی کان.
تمامی برکاتېن زمین قېلېب مبذول،
جمیع لطف نهانېن زمانه قېلدې عیان.
بساط سبزه‌یه گۆلبۆن یاشېل سریر تیکیب،
یاخېب چېراقلارېنې هر طرف گۆل خندان.
یېغېلدې نسترن و سوسن و گۆل و لاله،
دریلدی نرگس و نسرین و سۆنبۆل و ریحان.
نفیره‌سیله هم آوازدیر نقاره‌ی رعد،
قېلېر نثار مقرّر، جواهرین باران.
چمنده ائیله‌دیلر طفل غنچه‌یی مختون،
ساچېلدې گُلشنه گۆل - گۆل جراحتیندن قان!
یئتیردی اۇیله صفا دُور روزگارا بو سور،
کی سور ختنه‌ی نقد یگانه‌ی دُوران!
گۆل بهار امارت جناب **جعفر بیگ**،
کی طوعِ رأیینه‌دیر چرخ بنده‌ی فرمان.
نظام سلطنت و مُلکه اشرفِ اسباب،
بنای ملت اسلاما اعظم ارکان.
بهارِ رفعت و اقبالا الطفِ ازهار،
نهالِ شوکت و اجلالا، اعدل اغصان.
سپهر منزلتا! سنسن اۇل مکانِ حیا،
کی یوْخ صفاتېنا حدّ احاطه‌ی امکان.
مبارک اۇلا بو سور و سرورِ بزمِ حضور،
کیم اۇلدو جمله‌ی خلق جهانا فیض رسان.
نشاطِ عیشی‌نین اوصافی توتدو آفاقی،
صفا و ذوقونون آوازه‌سیله دۇلدو جهان.

سپهر قېلدې بو بزم نشاطا بذل صفا،
ملایک اۆلدو بو سور و سروره فاتحه‌خوان.
۲۰ کی اصلِ قاعده‌ی حفظ شرع دیر بو عمل،
بودور مقدّم انصاف طاعتِ رحمان.
شها! **فضولی** زارم کی دُور عدلینده،
بُقاعِ امن و امان دېر بنا مقام و مکان!
نثار بزمین اۆچۆن گر بولورسا حُسن قبول،
گتیرمیشم گُهرِ اعتقاد و جوهرِ جان!
امیدوار کی اۆلدوقجا روزگارا وجود،
میسّر اۆلا سنا ارتفاع شوکت و شان!

– ۴۲ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

گۆتۆردۆ باد، برقع چهره‌ی گلبرگ خنداندان،
گتیردی عالمی مرغ چمن افغانا افغاندان!
نه‌دیر یارب! چمنده عندلیبین رشته‌ی دامی،
مگر آچدې گره سۆنبۆل سر زُلف پریشاندان؟
اگر قوس قزحدن تیرباران ائتمه‌دی گردون،
نه‌دیر آیا سبب کیم دۆلدو گۆلبۆن جسمی، پیکاندان؟
وگر بیر داغ پنهان ایله باغرېن یاخمادې دُوران،
نه دیر مقصودو هر دم لاله‌نین چاک گریباندان؟
۵ بهار ایّامی دېر قورتولدو عالم هر کدورتدن،
قېلېب کسب صفا جُلاّب فیض ابر نیساندان.
هوا فصّادی چکدی خاردان نشتر مگر بیلدی،
کی دۆشمۆشدۆر گره گۆلبۆنلرین اعضاسېنا، قاندان؟
گۆز آچدې عِقد شبنمدن طراوت کسب ائده‌ر نرگس،
عرق قورتاردې تدریج ایله اۆل بیماری هجراندان.
صفا کسب ائتدی، حُسن استقامت ائیله‌دی حاصل،
مزاجِ مُلک عالم اعتدالِ عهد دُوراندان.

صلاح و اعتدالی دهر منصوب ائتدی اضدادا،
فساد و اختلافی دور مرفوع ائتدی ارکاندان.
چمن بزمینه رونق وئرمگه، گۆل غنچه‌دن چېخدې،
مزیّن قېلماق اۆچۆن مصری، **یوسف** چېخدې زنداندان.
نولا چشم تر ایله چېخسا حبس خاکدان نرگس،
نولا گر چېخسا **یعقوب** بلاکش بیت الاحزاندان؟
بوراخدې ژنگ مرآت سرابا سبزه‌ی صحرا،
نم خاک ائتدی رخش گردبادی منع، جولاندان!
سراسر قېلدې اجزای زمین امواتېنې احیا،
مگر هر قطره آب خضر ایدی بیر قطره باراندان!
معالج صحّتِ بیمار اۆچۆن چۈخ چکمه‌سین زحمت،
بوگۆن کیم کسب اۏلور اۏل مدّعا سِیر گۆلۆستاندان.
فضیلت اۏل دگیل کیم صفحه‌ی گلزاری دۏلدوردو،
بهار عالم‌آرا سۆنبۆل و نسرین و ریحاندان.
بودور کیم روضه‌ی **دارُالسّلام** ــی ائیله‌دی مملو،
سرافراز سعادتمند لطف و عدل احساندان.
نظام مُلک، **ابراهیم بیگ** اۏل پاک سیرت کیم،
تقاضای توفّق ائیله‌میش افراد انساندان.
سرافرازی کی ادراکی فلک رای و ملک سیرت،
منزّه‌دیر کمال نسبتی امثال و اقراندان.
کمالِ فضل ذاتی، **آصف** اوصافېندا ختم اۏلموش،
گۈتۆرمۆش ژنگ نقص، آیینه‌ی مُلک **سلیمان**‌دان.
دل پُرنورونا قېلماز گذار افکار ناصائب،
کیم اۏل قندیل مملودور لباب، نورِ عرفاندان.
کۆنۆل گر مِیل گلزار ائتسه فصلِ گۆل آنېنچۆندۆر،
کی تعلیم آلا مدحین لهجه‌ی مرغ خوش الحاندان.
وگر گۈز مردمو بوستان تماشاسېنا مِیل ائتسه،
آنېنچۆندۆر کی طرح بزمین آلا سِیر بُستاندان.

سرافرازا! بحَمْدِ الله بهار رأفتِ عدلین،
درِ فیض آچدې گلزار عراقا، باغ رضواندان.
عجب یۏخ سبزه‌وش گر خاکدان باش چکسه امواتی،
عجب یۏخ اۏلسا بین گنج نهان ظاهر بو ویراندان.
۲۵ **فضولی** خامه‌وش سرگشته‌ی صحرای وصفین‌دیر،
قدم سرمنزلِ تقصیره باسماز اۏل بیاباندان.
یئتر جانېنا مدحیندن دمادم ذۏقلار، گویا،
کی تارِ گوهر مدحین، قېلېبدېر رشته‌ی جاندان.
الاهی! تا نسیمِ صُنع تحریکیله عالمده،
اۏلور دامان گُلشن پُر گهر ابر دُر افشاندان،
ریاضِ قدرینه گۆن–گۆندن افزون اۏلا جمعیت
امیدین گُلشنی محروس اۏلا سِیلاب حرماندان!

– ۴۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ظُلمتِ حیرتده ذکرین‌دیر بنا وردِ زبان،
طوطی‌ام گویا، یئمیم شکّر، یئریم هندوستان.
اختلاط حالدان چکدیم تعلّق دامنین،
قافِ عُزلتده بنا سیمرغ نسبت آشیان!
جیفه‌ی دنیایا چۏخ مِیل ائتمه‌رم کرکس گیبی،
بیر هُما طبعم، غذا بس‌دیر منا بیر استخوان.
یۆز فصاحت طوطی طبعیمده مُضمردیر، ولی،
کیم توتار آیینه کیم اظهار ائده‌م، راز نهان؟
۵ ساکنم بیر یئرده کیم یۏخ اعتبارېم ذرّه‌جه،
روشنی دائم هُمای همّتیم خورشید سان.
قصر قدر و رشته‌ی درکیم رفیع اۏلماق نه سود،
چون مساوی‌دیر بو قۏما آسمان و ریسمان!
شاهبازِ همّتیم هر صیده قېلماز التفات،
شهریارِ رفعتیم هر مسندی قېلماز مکان!

عالمِ صورتده گر یۏخدور شکوه و شوکتیم،
عالمِ معنیده یۏخ بیر بن گیبی صاحبقران.
مسند آرای سریرِ دولت باقی، بنم!
کیم سؤزۆم ضمنینده هر اقلیمه حُکمۆم دۆر روان!
دولت دنیا اۆچۆن چکمن سلاطین منّتین،
فقر سلطانی بنم کیم دولتیم دیر جاودان.
بی‌تردّد توتموشام بحرِ تعلّقدن کنار،
بی‌تکلّف بولموشام بیهوده غوغادان امان.
سربلندم، سرکشم ارباب عُجب و کبره، لیک،
معرفت اهلینه گرد راه و خاکِ آستان.
بنده‌یم اۆل ماهِ اوج رفعت و اقبالا کیم،
گۆرمه‌میشدیر بیر آنا مانند دُور آسمان.
مقتدای اهل دانش، حامی ارباب فضل،
کارفرمای ضمیر پاک طبع خُرده‌دان!
نظم بخش مُلک **جعفر بیگِ** روشن رای کیم،
فیضِ فطری‌دیر آنا جاه و جَلال و عزّ و شان!
طبع گردون طوع فرمانېنا ائتمیش افتخار،
رخش دُوران رایضِ رأیینه تاپشېرمېش عنان.
دقت افکاری اۆل غایتده کیم فکر ائیله‌سه،
حکمت اشیادا توتماز دامنِ علمین گُمان!
مدرکِ اوصافی، رأی صائب و طبعِ سلیم،
تابع فرمانی، عقل پیر و بختِ نوجوان.
صفوتِ اخلاصی اۆل مقدار کیم قهر ائیله‌سه،
خاطر بدخواها قهریندن خطور ائتمز زیان.
ای شکوه رفعتین پیرایه‌ی گلزار دهر،
وی نظام رأفتین آرایشِ مُلک جهان!
بیم قهرین خانمانِ خصمه برق خانه سوز،
لطف طبعین لاله‌زارِ مُلکه ابر دُرفشان.
سرورا سن چشمه‌ی احسان و بحر لطفسن،

تشنه‌ی شهدِ وصالیڭ‌دیر **فضولی** ناتوان!
اوْل زماندان کیم بنی اخلاقیڭ ائتمیش معتقد،
حق بیلیر وِرد دعای دولتین دیر هر زمان.
وار اُمیدیم تا مدارِ عدل‌دیر عالم پناه،
وار اُمیدیم تا لوای فتح‌دیر کشورستان،
۲۵ اوْلاسان اقبال و عزّ و رفعت و اجلال ایله،
کامگیر و کامیاب و کامگار و کامران!

– ۴۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ساچما ای گؤز اشکدن کؤنلۆمده کی اوْدلاره، سو،
کیم بو دنلی توتوشان اوْدلارا، قیلماز چارا سو.
آبگوندور گؤنبد دوّار رنگی، بیلمزم،
یا محیط اوْلموش گؤزۆمدن، گؤنبدِ دوّارا سو؟
ذُوق تیغیندن عجب یوْخ اوْلسا کؤنلۆم چاک – چاک،
کیم مرور ایلن بوراخیر رخنه‌لر دیوارا سو.
وهم ایلن سؤیله‌ر دل مجروح پیکانیڭ سؤزۆن،
احتیاط ایلن ایچر هر کیمده اوْلسا یارا، سو.
۵ سویا وئرسین باغبان گلزاری، زحمت چکمه‌سین،
بیر گۆل آچیلماز یۆزۆن تک، وئرسه مین گلزارا سو!
اوْخشادا بیلمز غباریڭي محرّر، خطّینه،
خامه تک باخماقدان ائنسه گؤزلرینه قارا سو.
عارضین یادیله نمناک اوْلسا مژگانیم، نوْلا؟
ضایع اوْلماز گۆل تمنّاسیله وئرمک خارا سو!
غم گۆنۆ ائتمه دل بیماردان تیغین دریغ،
خِیردیر وئرمک قارانقو گئجه‌ده بیمارا، سو.
ایسته پیکانیڭ کؤنۆل، هجرینده شُوقوم ساکن ائت،
سوسوزام، بیرکز بو صحرادا بنیمچۆن آرا سو.
۱۰ بن لبین مشتاقیيام، زهّاد کوثر طالبی،

نیته کیم مسته می ایچمک خوش‌گلیر، هشیارا سو!
روضه‌ی کۆیۆنا هردم دورماییب ائیله‌ر گذار،
عاشق اۏلموش غالبا، اۏل سرو خوش‌رفتارا سو.
سو یۏلون اۏل کویدان تۏپراق اۏلوب توتسام گره‌ک،
چۆن رقیبیم‌دیر داخې، اۏل کویه قۏیمان وارا سو!
دستبوسو آرزوسیله گر اۏلسم، دۏستلار!
کوزه ائیلین تۏپراغېم، سونون اۏنونلا یارا، سو.
سرو سرکشلیک قېلېر قُمری نیازېندان، مگر،
دامنېن توتا آیاغېنا دۆشه، یالوارا، سو!
ایچمک ایستر بۆلبۆلۆن قانېن مگر بیر رنگ ایله،
گۆل بوداغې‌نېن مزاجېنا گیره قورتارا سو!
طینت پاکینی روشن قېلمېش اهلِ عالمه،
اقتدا قېلمېش طریق احمد مختارا سو.
سیّد نوع بشر، دریای دُرّ اصطفا،
کیم سپیبدیر معجزاتی، آتشِ اشرارا سو.
قېلماق اۏچۆن تازه، گلزار نبوّت رونقین،
معجزۆندن ائیله‌میش اظهار، سنگ خارا سو.
معجزی بیر بحر بی‌پایان ایمیش عالمده کیم،
یئتمیش آندان بین- بین آتشخانه‌ی کفّارا سو.
حیرت ایلن بارماغېن دیشلر کیم ائتسه استماع،
بارماغېندان وئردیگی شدت گۆنۆ انصارا سو.
دوستو گر زهرمار ایچسه، اۏلور آب حیات،
خصمی سو ایچسه، دۏنر البته زهرِ مارا سو.
ائیله‌میش هر قطره‌دن مین بحر رحمت موج‌خیز،
ال سونوب اورقاج وضو اۏچۆن گۆل رخسارا سو.
خاک پایینه یئتم دئر، عُمرلردیر متّصل،
باشېنې داشدان – داشا اوروب گزر آوارا سو.
ذره- ذره خاک درگاهېنا ایستر ساللانېر،
دۏنمز اۏل درگاهدان، گر اۏلسا پاره- پارا سو.

ذکر نعتین وِردینی، درمان بیلیر اهل خطا،
ائیله کیم دفع خمار اۆچۆن وئره میخوارا سو.
یا **حبیب‌الله!** یا **خیر البشر!** مشتاقېنام،
اؤیله کیم لب تشنه‌لر یانېب دیلر هموارا سو!
سنسن اوْل بحر کرامت، کیم شب معراجدا،
شبنم فیضین یئتیرمیش ثابت و سیّارا سو.
چشمه‌ی خورشیددن هردم زلال فیض ائنر،
حاجت اوْلسا مرقدین تجدید ائدن معمارا سو.
بیم دوزخ، نار غم سالمېش دل سوزانېما،
وار اُمیدیم ابر احسانېن سپه اوْل نارا سو.
یمن نعتیندن گُهر اوْلموش **فضولی** سؤزلری،
ابر نیساندان دؤنن تک لؤلؤی شهوارا سو.
خواب غفلتدن اوْلان، بیدار اوْلاندا روز حشر،
اشک حسرتدن تؤکنده دیده‌ی بیدارا سو.
اومدوغوم اوْلدور کی روز حشر محروم اوْلمایام،
چشمه‌ی وصلین وئره من تشنه‌ی دیدارا، سو.

– ۴۵ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

بِحَمْدِ الله والمنّه کی توفیقات ربّانی،
یئتیردی منزل مقصودا **ابراهیم سلطانی!**
طریق کربلا، راه نجف بیر رهبر ایستردی،
بو یۆلدا گؤردۆ حق خضر اوْلماغا **سلطانی** ارزانی!
ولایت دُرلری‌نین معدنی دیر اولیا بُرجو،
امینِ حق گؤرۆب، سلطانا تاپشېردې فلک آنې.
ایا سلطان عالی همّت و سردار عادل دل،
کی سنسن گوهر انصاف و دُرِّ معدلت کانی!
مشرّف ائیله‌دی ذات شریفین مُلک بغدادی،
عمارت قېلدې رأی گنج بخشین خاک ویرانی.

صفا تاپدې وصول مقدمیندن تنله جان باغی،
اساس آلدې بنای همّتیندن عدل ایوانی.
قدم باسدېن دیار اشرف بغدادا سن یئر– یئر،
مزارات و بقاع‌الخیر سندن اۆلدو نورانی.
زیارتلرکی قېلدېن، آستانلار کیم طواف ائتدین،
قبول اۆلسون کی تاپدې هر بیریندن فیض روحانی.
مقام قنبر و اولاد فضل و بعضِ اهل بیت،
طواف ائتدی، جوانمردانه قېلدې چۏخ زر افشانی!
۱۰ علی‌نین پنجه‌سین قېلدېن زیارت کیم مقرّر دیر،
یئنی گۆردۆکده مخدومون ال اۆپمک بنده دامانی.
ضیای رفعتیندن سایه بولدو سِیر وقتینده،
گهی بهلول دیوانه، گهی منصور حقانی.
همیشه خصمینی شاه ولایت داشه دۆنده‌رسین،
نئجه کیم گۆردۆن ائتمیش معجز ایلن داش آسلانی.
مقام منطقه طوفین قېلېب اۆلدون کمر بسته،
اۆپۆب عون و معین درگاهین، ائتدین تازه ایمانی.
جواد و کاظم‌ین عطّار بغداد اۆلدوغون بیلدین،
اۆز اوردون، تاپدېن اۆل عطّاردان هر درده درمانی.
۱۵ تقی و عسکری و مهدی‌یه انصار گۆندردین،
کی آلایشلی کافر لشکریندن ساخلایا آنې،
فرات پاک تک بابل دیارېنا قدم باسدېن،
بُروجِ زُهره‌سینده اۆلدو اۆل هاروت زندانی!
مثال مشهد شمس و مزار جمجمه یئر – یئر،
تماشاسیله گۆردۆن معجزاتِ شاه مردانی.
عقیل بن ابی طالب‌دن استمداد ائدیب همّت،
طریق کربلایا باشلادېن اقران و اعیانی.
چو دشت کربلایه لشکر اسلامی جمع ائتدین،
یقین اۆلدو کی شاه کربلانېن ایسته‌نیر قانې.

ادای طاعت و عرض نیاز ائتدین، **بحَمْدِ الله**،
کی مقبول اۏلدو بیت اللاها **ابراهیم** قربانی.
یئتیردین نیّت پاک ایله بیر – بیر جدّ و آبایا،
سلام روضه‌ی پاکیزه‌ی **شاهِ خُراسان**ـی.
بوگۆن سرمنزلِ مقصودا یئتدین راه وحدتده،
رفیق اۏلدو سنا توفیق، تاپدېن وصل جانانی.
نه جانان، جان مطلق بلکه جاندان افضل و اشرف،
کی درگاهېندا ائیله‌ر جان نثارین انسی و جانی.
خدانېن **انّما** قولوندا خلق ایچره ولیعهدی،
رسولون **لَحْمُکَ لَحْمی** سر خوانېندا مهمانی.
گَهی محتاجا وئرمیش **قنبری** طغیان ائدیب لطفۆ،
گَهی آسلاندان آلمېش مضطرب حالېندا **سلمان**ـی.
گهی وئرمیش **رسولا** عرشده آسلان ایله مُهرون،
گهی عرض ائتمیش الده خاتمِ حُکم سلیمانی.
طُفیل گوهر ذاتِ شریفی آدم و عالم،
فدای جوهر جسم لطیفی بحری و کانی!
امیر المؤمنین حیدر، علی بن ابی طالب، (ع)
کی **جبریلِ** امین‌دیر خلوت وحدتده دربانی،
نه‌دیر دنیا و عُقبی بی‌رضای **مرتضی**، **بالله!**
نه اۏل باقی گره‌ک صدق اهلینه مطلق، نه بو، فانی!
مُدام اۏل کیم بو درگاهېن قامیِ سادات خدّامین،
سراسر جمع خاطر قېلدېن اۏل جمعِ پریشانی.
بنِ غافلدن آگاه اۏل کی بیر کمتر ثناخوانم،
گره‌ک سن تک سرافرازېن بنیم تک بیر ثناخوانی.
فضولی بو حرم ایچره شب و روز و گه و بی‌گه،
دعای خِیر قېل سلطانا، ترک ائت سِیر بُستانی.
الاهی تا بنای دهر باقی دیر، مُخلّد قېل،
بو سُلطان جوانبختی، بو سردار جهانبانی!

نه اوراد و دعا کیم قېلدې سلطان آستانلاردا،
قبول ائت کی، بودور دل‌شاد ائدن یۆزبین مسلمانی.

– ۴۶ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

یئنه قېلدې صبا گلزارا دعوت بۆلبۆل زاری،
یئنه قمری مقام ائتدی فضای صحن گلزاری.
یئنه دۆشدۆ هوادان سبزه‌زارا قطره‌ی شبنم،
یئنه گلزارا سالدې ظِلّ رحمت، ابر آذاری.
یئنه دیوانه‌ی عشق ائیله‌دی دارُالشفا مِیلی،
یئنه گلزارا چېخدې گوشه‌ی محنت گرفتاری.
یئریندن تپره‌دن بن مبتلایی شُوق غالب دیر،
هوا دیر گزدیرن یئردن – یئره ابر گرانباری.
بو عشرتگاهین اتمامېندا بیر داش اۆلماسا اسگیک،
بنی یئردن – یئره نقل ائیله‌مزدی دهر معماری.
قدِ خم بیرله تحریکیم یئریمدن عین حکمت‌دیر،
قضا صورتگری بیهوده گزدیرمز بو پرگاری.
مکان تغییری، صحّت موجبی دیر نولا نقل ائتسه،
طبیبِ حکمت حق مُلکدن مُلکه بو بیماری؟
بنا، بن اۆلدوغوم منزلده راحت مِیل ائدیب گلمز،
دۆشۆب زحمتلره ناچار بن اۆلدوم طلبکاری.
هوای سِیر قېلدېم ارتفاع قدر اۆچۆن، زیرا،
یئرینده هر متاعین پست اۆلور البته مقداری!
رواج عشق وئرمک قصدینه چېخدېم دیارېمدان،
هُنر ضایع دیر اۆل کشورده کیم یوْخدور خریداری.
محبت قېلماغا اظهار غربت اختیار ائتدیم،
نه چاره یوْخ بو جنسین اۆلدوغوم یئرلرده بازاری!
مبارک دیر سواد دود آهېم قاندا عزم ائتسم،
یامان اۆلماز سحابېن گزدیگی یئرلرده آثاری.

مکرّم‌دیر سرشکیم قاندا یئر توتسام، بو اۆزدن هم،
بهارانگیز اوْلور هر قاندا کیم سیلاب اوْلور جاری.
یئنه ای بۆلبۆل بیچاره ایام بهار اوْلدو،
ایریشدی وقت کیم بخت اوْلا اهلِ درد غمخواری.
گۆله گۆل، آچیلا نرگس لطافت بوستانیندا،
قوپا سیلاب ذُوق ایله الم خاشاکی، غم خاری.
سنا اوْلسا میسّر خلوت وحدتده گۆل وصلی،
نصیب اوْلا منا پاشای گۆل رُخسار دیداری.
زهی پاشای مُلک آرای دولتمند و روشندل،
کی مقبول جمیع خلق دیر مجموع اطواری.
سلوک دلکشی طیّ طریق استقامتده،
مخالف دُوردن قیلمیش پشیمان چرخ غدّاری.
حقیتده ایلاهین اکبر آیات تقدیری،
شریعتده رسولون اعظم اعوان و انصاری.
زمانیندا زمانه ظُلمۆ یوخ، انصافی وار ائتمیش،
اوْنا منسوب دور ظُلم ایله انصافین یوخو، واری.
فراغت خوابگاهین بکله‌ییب بیم حوادثدن،
اوْلوبدور پاسبان مُلک و ملّت بخت بیداری.
بهار گُلشن دولت، آیاس پاک دامن کیم،
وجودو هر خللدن پاکدیر، هر عیب‌دن عاری.
زهی شمع شبستان سخا و لطف، کیم اوْلموش،
قامیِ احبابه و اعدایه روشن، نوری و ناری.
شها! شفقت شعارا! سنسن اوْل پاکیزه سیرت کیم،
سنا حاجت دگیل احسان اۆچۆن درد دل اظهاری!
وجود بی‌مثالین دولت اسلاما نصرت دیر،
مجرّد صیت رزمین ائیله‌میش مغلوب، کفّاری!
فریدِ عصر سن، امّا گزر هر قلبده مِهرین،
گۆنش بیر دیر، ولی مقسوم دور هر یئرده انواری.
فلک‌دیر اوْیله محکومون کی خورشیدی قیلیر حاضر،

اگر یاری گئجه بزمینده لازم اؤلسا احضاری!
روان‌دیر اؤیله فرمانېن‌کی گر خورشید حکم ائتسه،
خلاف طبع اسفلدن اؤلور اعلایا رفتاری.
اگر قېلسان عنایت، ور اهانت اختیار ائتسه‌ن،
قېلېر تبدیله قابل لطف و قهرین موری و ماری!
۳۰ زمانېن جمله‌ی اوقاتېنې صبح ائیله‌میش گویا،
چراغ ایله بولونماز ظُلم دُوری‌نین شب تاری!
کمال حُسن اخلاقېن بیان ائیله‌ر آچېلدېقجا،
سمن مجموعه‌سی، نسرین کتابې، غنچه طومارې.
صفای طبیعینه ممکن اؤلوردو ائیله‌مک نسبت،
بهار آیینه‌سینده اؤلماسایدې سبزه ژنگاری!
تصوّر ائیله‌مک اؤلماز سنا مانند بیر کامل،
همانا سنده ختم اؤلموش کمالِ قدرت باری.
صبا، وصف رخون قېلدېقدا گؤل وصفینی سؤیله‌ر کن،
توتولدو غنچه نطقی، بؤلبؤلؤن حصر اؤلدو گفتاری.
۳۵ ثبات عدل اؤچؤن رونق بوراخدېن مُلک بغدادا،
بقای گنج اؤچؤن ای **خضر**! یاپدېن کهنه دیواری.
بوگؤن بغداددا بیر کیمسه یوخ کیم آندا رأفت یوخ،
جمیع مردم بغدادا اؤلموش رأفتین ساری.
توتولموشدو دیلیم محنت گؤرؤب حُسن تکلّمدن،
گتیردی یادېما ذُوق صفاتېن شُوق اشعاری.
بنی اندیشه‌ی حرمان، طریق کُفره سالمېشدې،
امید لطف و احسانېن بئلیمدن آچدې زنّاری.
ممالک پرورا! یوخ سندن اؤزگه بیر مدبّر کیم،
دمادم مطرح لطف ائده عشّاق دل افگاری.
۴۰ **فضولی** بؤلبؤل گلزار حُسن التفاتېن دیر.
بهار اؤلدو، یئنه گفتاره تحریک ائتدی منقاری.
دیلر تفصیل ایله حال دلین شرح ائیله‌یه، امّا،
نه شرح ائتسین، سنا معلوم‌دور مجموع اطواری.

قالیبدیر گوشه‌ی عزلتده، سۆرماز هیچ کیم حالین،
نه اۏلا بیر فقیرین حالی کیم اۏلمایا بیر یاری.
جفاسین هیچ بیر دل چکمز آندان غِیری اغیارین،
آنینچۆن غالبا خلق ائیله‌میشدیر تانریِ اغیاری!
امیدیم وار کیم رسم مقرّر اۏزره اۏلدوقجا،
قرین شام زُلفیله عروس صبح رُخساری.
۴۵ سنا منسوب اۏلا خلوت‌سرای دهر تزئینی،
سنینله چیزگینه عشرتگه اقبال پرگاری.



۱- ۳. تۆرکجه دیوانداکي غزللر

حرف الالف

- ۱ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

قَد اَنارَ العِشْقُ لِلْعُشّاقِ منهاجَ الهُدا،
سالکِ راه حقیقت عشقه ائیله‌ر اقتدا.
عشق دیر اوّل نشئه‌ی کامل کیم آندان دیر مدام،
مِی‌ده تشویر حرارت، نِی‌ده تأثیر صدا.
وادی وحدت، حقیقتده، مقام عشق‌دیر،
کیم مشخص اوْلماز اوْل وادیده سلطاندان گدا!
ائیله‌مز خلوت‌سرای سرّ وحدت محرمی،
عاشقی معشوقدان، معشوقو عاشقدن جدا.
ای که اهل عشقه سؤیله‌رسن ملامت، ترکین ائت،
سؤیله کیم، ممکن‌مۆدۆر تغییرِ تقدیر خدا؟
عشق کلکی چکدی خط، حرفِ وجود عاشقه،
کیم اوْلا ثابت، حق اثباتېندا نفی ماعَدا!

ای **فضولی** انتهاسېز ذُوق بولدون عشقدن،
بؤیله دیر هر ایش کی حق آدېله قېلسان ابتدا.

– ۲ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

یا مَنْ اَحاطَ عِلْمُکَ الاَشْیاءَ کُلَّها،
نه ابتدا سنه متصوَّر، نه انتها!
کیم وئرسه جان یؤلوندا، بولور خاکِ مقدمین،
گویا کی خاک راهینه‌دیر نقد جان بها!
سنسن قېلان مظاهر اُمید و بیم، ائدیب،
موسانی علم گنجی، عصاسینی اژدها!
سندن بولوبدور **احمد** مرسل مقامِ قُرب،
تحسین «یا» و «سین» ایله، تشریف «طا» و «ها».
یعقوبدا نشانه‌ی شُوقون غم و الم،
یوسفده نشئه‌ی نظرین بهجت و بها.
بولمازدې قهرین آچماسا خوان سیاستین،
هَل مَن مَزید لقمه‌سینه دوزخ اشتها!
یارب بلای قِیده **فضولی** اسیردیر.
اۆ بیدلی بو دامِ کدورتدن ائت رها!

– ۳ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

یارب! همیشه لطفونۆ ائت رهنما بنا،
گؤسترمه اۆل طریقی کی یئتمز سنا، بنا!
قطع ائیله آشنالېغېم آندان کی غِیردیر،
اَنجاق اۆز آشنالارېن ائت آشنا بنا.
بیر یؤلدا ثابت ائت قدم اعتبارېمې،
کیم رهبرِ شریعت اۆلا مقتدا بنا.
یوخ بنده بیر عمل سنه شایسته، آه اگر،

اعمالیما گؤره وئره عدلین جزا بنا!
خوفِ خطادا مضطربم، وار اُمید کیم،
لطفؤن وئره بشارتِ عفو و عطا بنا.
بن بیلمزم بنا گره‌گین، سن حکیمسن،
منع ائیله، وئرمه هر نه گره‌کمز سنا بنا.
اؤلدور بنا مُراد کی، اؤلدور سنا مُراد،
حاشا کی سندن اؤزگه اؤلا مدّعا بنا.
حبسِ هوادا قویما **فضولی** صفت اسیر،
یارب! هدایت ائیله طریقِ فنا بنا!

– ۴ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

زهی ذاتین نهان و اؤل نهاندان **ماسوا** پیدا،
بحار صُنعونه امواج پیدا، قعر ناپیدا.
بلند و پست عالم، شاهدِ فیض وجودوندور،
دگیل بیهوده اؤلماق، یوْخ ایکن ارض و سما پیدا.
کمال قدرتین اظهار حکمت قیلماغا، ائتمیش،
غبار تیره‌دن آیینه‌ی گیتی‌نما پیدا.
دمادم عکس آلیر مرآت عالم قهر و لطفؤندن،
آنینچؤن گه کدورت ظاهر ائیله‌ر، گه صفا پدیا.
گهی توپراغا ائیله‌ر حکمتین بین مه‌لقا پنهان،
گهی صُنعون قیلیر توپراقدان بین مه‌لقا پیدا.
جهان اهلینه تا اسرارِ علمین قالمایا مخفی،
قیلیبدیر حکمتین کفّار ایچینده انبیا پیدا.
نشان شفقتین‌دیر کیم اؤلور اظهار حمدیچؤن،
فضولی تیره طبعیندن کلام جانفزا پیدا.

– ۵ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

اَشْرَقَتْ مِنْ فَلَکِ الْبَهْجَةِ شَمْس وَ بِها،
مَلاء العالَمُ نوراً و سُروراً و بَها.
چېخدې بیر گۆن کی ضیاسېندا تمامی رُسُل،
اۆلدو محو اؤیله کی خورشید شعاعېندا سها.
اۆلدو بازار جهان رونقی بیر درّ یتیم،
کی دگیل ایکی جهان حاصلی اۆل درّه بها.
رتبه‌ی حکمت معراج کمالېنا گؤره،
حکما فرقه‌سی دون، فلسفه جمعی سُفها.
۵ منهی معرفتی حال دیلیله دائم،
قېلېر اهل حقه اسرار حقیقت اِنها.
نئجه تقریر ائده‌ییم وصفینی بیر شاهین کیم،
آنا وصّاف اۆلا یاسین و معرّف طاها.
ای **فضولی** ره شرعینی توت اول راهبرین،
بو طریق ایله ضلالتدن اؤزۆن ائیله رها.

– ۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای اۆلوب معراج، برهانِ علّو شان سنا،
یئره ائنمیش گؤیدن، استقبال ائدیب فرقان سنا.
حین دعوی نبوّت، مدّعی الزامېنا،
جاهل ایکن ائل، سنین علمین یئتر برهان سنا.
کلکِ حُکمۆن، چکدی حرفِ سایر ادیانه، خط،
حُکمۆن اثبات ائتدی نفی سایر ادیان سنا.
باقیِ معجز، نه حاجت دینِ حق اثباتېنا؟
عالم ایچره معجزِ باقی یئتر قرآن، سنا.
۵ وصف جبریل امین ائتمیش قبول خدمتین،

سرّ حق کشفینه آیتله یئتیب فرمان سنا.
سنسن اوّل خاتم کی رفع ائتمیش جمیع خاتمی،
خاتمِ حُکم رسالت تاپشیریب دُوران سنا.
اوّل قدر ذُوق شفاعت جوْهر ذاتیندا وار،
کیم گلیر عرض خطا معنیده یوْز احسان سنا.
ماه نو دور، یوْخسا سن قیلدیقدا سِیر آسمان،
قالدیریب بارماق گتیرمیش آسمان ایمان سنا.
یا نبی! لطفوْن **فضولی**‌دن کَم ائتمه اوّل زمان–
کیم، اوْلور تسلیم مفتاحِ در غفران سنا.

– ۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

کارگر دوْشمز خدنگِ طعنه‌ی دشمن بنا،
کثرت پیکانیِن ائتمیشدیر دمیردن تن بنا.
ایمنم سنگ ملامتدن کیم آلیب چئوره‌می،
اوْلدو زنجیر جنون بیر قلعه‌ی آهن بنا.
آندانام رسوا کی سیلاب سرشکیم چاک ائدر،
زخم تیغین قانیِ گئیدیردیکجه پیراهن بنا.
دم به دم شمع جمالیندان منوّر اوْلماسا،
ای گوْزوْم نورو! گرکمز دیده‌ی روشن بنا!
۵ هیچ مسکنده قراریم یوْخدورور اوْل ذُوقدان،
کیم قاچان خاک سر کویون اوْلا مسکن بنا؟
باشدا بیر سرو سمنبر وصلی‌نین سئوداسی وار،
سود قیلماز باغبان، نظّاره‌ی گُلشن بنا!
ای **فضولی**! اوْدلارا یانسین بساط سلطنت،
یئیدیر اوْندان حق بیلیر بیر گوشه‌ی گلخن بنا.

– ۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای ملک سیما کی سندن اؤزگه حیراندیر سنا،
حق بیلیر انسان دئمز هر کیم کی، انساندیر، سنا!
وئرمه‌ین جانین سنا، بولماز حیاتِ جاودان،
زنده‌ی جاوید آنا دئرلر کی قرباندیر سنا!
عالمی پروانه‌ی شمع جمالین قیلدی، عشق،
جان عالمسن، فدا هر لحظه بین جاندیر سنا.
عاشقه شُوقونلا جان وئرمک سنا مشکل دگیل،
چون مسیحِ وقتسن، جان وئرمک آساندیر سنا!
۵ چیخما یاریم گئجه‌لر، اغیار طعنیندن ساقین!
سن مهِ اوجِ ملاحتسن، بو نقصاندیر سنا.
پادشاهیم! ظُلم ائدیب عاشق، سنا ظالم دئمیش،
خوبرولاردان یامان گلمز، بو بهتاندیر سنا.
ای فضولی! خوبرولاردان تغافل‌دۆر یامان،
گر جفا هم گلسه آنلاردان بیر احساندیر سنا.

– ۹ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

جام ایچره مِی کی دایره سالمیش حباب آنا،
آیینه‌دیر کی عکس سالیر آفتاب آنا.
زاهد سؤال ائدرسه کی: «مِیدن نه‌دیر مُراد؟»
«بیزده صفادیر، آندا کدورت!» جواب آنا!
قان یاش تؤکۆب یانیندا دؤنر آتشین کباب،
معشوقا بنزر آتش و عاشق کباب آنا.
ائیله‌ر کؤنۆلده اشک خطین شُوقونو فزون،
اوددان چیخار بخار، ساچیلدیقجا آب آنا.
۵ چشمین مریضی اولدو کؤنۆل، لعلینه یئتیر،
رنج خُماره دۆشدۆ، دوادیر شراب آنا.

تکلیف جنّت ائیله‌مه، کویوندا کؤنلۆمه،
چون جنّت اهلی‌دیر نه وئریرسن عذاب آنا؟
مسدوددور **فضولی**‌یه میخانه‌لر یۏلو،
یارب هدایت ائیله طریقِ صواب آنا!

– ۱۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دوستوم! عالم سنینچۆن گر اۏلور دشمن بنا،
غم دگیل! زیرا یئترسن دوست آنجاق سن بنا.
عشقه سالدېم بن بنی، پند آلمایېب بیر دوستدان،
هیچ دشمن ائیله‌مز آنې کی ائتدیم بن بنا!
جان و تن اۏلدوقجا بندن درد و داغ اسگیک دگیل،
چېخسا جان، خاک اۏلسا تن، نه جان گره‌ک، نه تن بنا.
وصل قدرین بیلمه‌دیم، فرقت بلاسېن چکمه‌دن،
ظُلمت هجر ائتدی چۏخ مبهم ایشی روشن بنا.
۵ دود و اخگردیر بنا سرو ایله گۆل، ای باغبان!
نئیلیرم بن گُلشنی، گُلشن سنا، گۆلخن بنا!
غمزه تیغین چکدی اۏل ماه، اۏلما غافل ای کؤنۆل!
کیم مقرردیر بوگۆن اۏلمک سنا، شیون بنا.
ای **فضولی**! چېخسا جان، چېخمان طریق عشقدن،
رهگذار اهل عشق اۏزره قېلېن مدفن بنا.

– ۱۱ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

کمال حسن وئریبدیر شراب ناب سنا،
سنا حلال دیر ای مُغبچه! شراب سنا.
سنی ملک گؤره‌لی، عشقی یازماز اۏلدو گناه،
ولی یازېلدې بو اۏزدن بسی ثواب سنا!
لبین سؤالېنا وئرمز جواب عشّاقېن،
سؤال اۏلورسا بو سندن، نه‌دیر جواب سنا؟

جزا گۆنۆنده سۈرولماز خطالار ائیله‌دیگین،
یئتر فغان ایله بن وئردیگیم عذاب سنا.
بنی قرارېم ایله قویماز اۆلدون ای گردون!
یئریدیر آهېم ایله وئرسم انقلاب سنا!
شعاعِ جوهر تیغیندن اومما رحم ای دل!
ساقېنما سو وئره، ای تشنه! اۆل سراب سنا!
فضولی! باشېنا اۆل سرو سایه سالدې بوگۆن،
علوّ رفعت ایله یئتمز آفتاب سنا!

– ۱۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

رشته‌دیر جسمیم کی دُور چرخ وئرمیش تاب آنا،
مردم چشمیم دۆزر هر دم دُرِ سیراب آنا.
سایه‌ی زُلفۆن شبستانېندا دیر شمع رُخون،
نئجه یئتسین قدر ایله خورشیدِ عالم‌تاب آنا؟
درد دُردیدیر صفابخش حریفِ بزم عشق،
ساقیا! چۏخ ائتمه تکلیفِ شراب ناب آنا.
دُردِ مِی تک غرقه‌ی خونابه گۈردۆم کۈنلۆمۆ،
گۈر نه گلدی باشېنا، نئتدی شراب ناب آنا؟
قامت خم بیرله بیر اهل کرامتدیر قاشېن،
داش اۆلوبدور گوئیا باش اَگمه‌میش محراب آنا.
چشمینی اهل نظر قصدینه تعیین ائیله‌ین،
تیر غمزه‌ندن مهیّا ائیله‌میش اسباب اونا.
ترلمیش رخسار ایله خوبلار آچارلار کۈنلۆمۆ،
گۈر نه گُلشن دیر کی، آتشدن وئریرلر آب آنا!
سلک اهل حالا چکمیش زاهدی اشکِ ریا،
مس گیبی کیم سیم قدرین بیلدیریر سیماب آنا.
ای **فضولی** قالمېش غوغای مجنوندان اثر.
غالبا افسانه‌ی لیلی، گتیرمیش خواب آنا.

– ۱۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

عشق اطوارین مسلّم ائیله‌دی گردون بنا،
بونجا کیم، یئل تک یۆگۆردۆ، یئتمه‌دی مجنون بنا!
قیلدي بندن رفع تکلیف نمازی، مستلیک،
قالدي آنجاق نشئه‌ی جامِ مِی گۆلگۆن بنا.
باغبان! گر مِیل قیلمان سروینه، معذور توت!
سرودن یئیرک گلیر اۆل قامت موزون بنا.
دۆستلار! قان یاش تؤکۆب قیلدي بنی رسوای خلق،
وه! کی دشمن چیخدي آخر دیده‌ی پر خون بنا.
۵ اۆلمازام هر قاندا کیم اۆلسام، گرفتار اۆلمادان،
بیر بلادیر گؤز، بیر آفتدیر دل محزون بنا.
ای **فضولی!** ناوکِ آهیملا آلدیم انتقام،
دؤنه – دؤنه گرچی بیداد ائتدی چرخ دون بنا!

– ۱۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

غم دیاریندا اجل پیکی، گذار ائتمز بنا،
یوْخ سانیب واریم مگر، کیم اعتبار ائتمز بنا؟
یار جُور ائتمز بنا اغیار تعلیم ائتمه‌دن،
باالله اغیار ائیله‌ین احساني، یار ائتمز بنا!
داغیدیر هر لحظه رخت عیشیمی آهیم یئلی،
قانسي ناحق ظُلم‌دۆر کیم، روزگار ائتمز بنا؟
عشق ذوقیله خوشام، ترکِ نصیحت قیل رفیق،
بن کی تریاکیْ مزاجام، زهرْ کار ائتمز بنا!
۵ چرخدن آشیرمادان یادیملا آه آتشین،
غدر ائدیب گردون، شرردن زر نثار ائتمز بنا.
نقد جان، تاراج غمدن ساخلاماق دشوار اۆلور،

عشق تا سنگِ ملامتدن حصار ائتمز بنا.
یادِ لعلینله **فضولی** گؤزله‌ییب راه عدم،
وار بیر تدبیری، امّا آشکار ائتمز بنا.

– ۱۵ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

جانیمین جوْهری اوْل لعل گهربارا فدا،
عُمرۆمۆن حاصلی اوْل شیوه‌ی رفتارا فدا.
درد چکمیش باشیم، اوْل خال سیه قربانی،
تاب گؤرمۆش تنیم، اوْل طرّه‌ی طرّارا فدا.
گؤزلریمدن تؤکۆلن قطره‌ی اشکیم گُهری،
لبلریندن ساچیلان لؤلؤی شهوارا فدا.
چاک سینَمده اوْلان قانلی جگر پاره‌لری،
مست چشمینده اوْلان غمزه‌ی خونخوارا فدا.
۵ پاره – پاره دل مجروحِ پریشانیمدان،
سر کویوندا گزن هر ایته بیر پارا فدا!
جان و دل قیدینی چکمکدن اؤزۆم قورتاردیم،
جانی جانانه‌یه ائتدیم، دلی دلدارا فدا!
ای **فضولی** نولا گر ساخلار ایسم جانی عزیز،
وقت اوْلار کیم اوْلا بیر شوخِ ستمکارا فدا!

– ۱۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

غمزه‌سین سئودین کؤنۆل، جانین گرکمزمی سنا؟
تیغه اؤردۆن جسم عریانین، گرکمزمی سنا؟
آتشین آهیملا ائیله‌رسن بنه تکلیفِ باغ،
باغبان! گلبرگ خندانین گرکمزمی سنا؟
یئله وئرمه داغیدیب هریان، آیاقلاردان گؤتۆر،
ای پری! زُلف پریشانین گرکمزمی سنا.
ای کمان ابرو! رقیبه وئرمه غمزه‌ندن نصیب،

اوخ آتارسان داشا، پیکانېن گرکمزمی سنا؟
یاندېرېب جانېم، جهانسوز ائتمه برق آهېمې،
آسمان! خورشید رخشانېن گرکمزمی سنا؟
کفر زُلفۆندن بنی منع ائیله‌مک لایقمی‌دیر؟
صوفی! انصاف ائیله، ایمانېن گرکمزمی سنا؟
توتالېم کیم اشک سیلابېنا یۏخدور اعتبار،
ای **فضولی!** چشم گریانېن گرکمزمی سنا؟

– ۱۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

غمدن اؤلدۆم، دئمه‌دیم حالِ دل‌زار سنا،
ای گۆل تازه! روا گؤرمه‌دیم آزار سنا!
ایچ می‌ناب کی باغرېندان ائده‌ر جمله کباب،
آتش عشق ایله عشاق جگرخوار سنا!
مئی گۆلگوندا دگیل نرگس مستین عکسی،
قدح اۏلموش گؤز آچېب عاشق دیدار سنا.
عارضین گۆل–گۆل ائدیبدیر مِی گۆلگون تابی،
وه! کی بیر گۆلدن آچېلمېش نئچه گلزار سنا!
باغا سِیر ائت، بو لبِ لعل ایله کیم غنچه و گۆل،
گؤستره خون دل و دیده‌ی خونبار سنا.
دئر ایدیم قامتینه سرو، ولی اؤزگه ایمیش،
حرکات و روش و شیوه‌ی رفتار سنا.
اَگیلیب، طرف بناگوشونا درد دلیمی،
یا اۏ طاقېن دئیه یا طرّه‌ی طرّار سنا.
تا گرفتارېنام آزاد اۏلا بیلمم غمدن،
هیچ کیم اۏلماسېن ای سرو! گرفتار سنا.
لعلِ نابین هوسی باغرېمې قان ائیله‌دیگین،
آه کیم، قانلې یاشېم ائتمه‌دی اظهار سنا.
ای **فضولی!** فلکین وار سنینله نظری،
کیم غم و محنتینی وئردی نه کیم‌وار سنا!

– ۱۸ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

ای بی‌وفا! کی عادت اۆلوبدور جفا سنا،
بالله، جفادیر اۆلما دئمک بی‌وفا سنا!
گه ناز و گه کرشمه و گه عشوه‌دیر ایشین،
جانیں سئونلر اۆلماسا یئی آشنا سنا!
بین جان اۆلایدی کاش بنِ دلشکسته‌ده،
تا هر بیریله بین کز اۆلایدیم فدا سنا!
عشقینده مبتلالیغیمی عیب ائدن سانیر،
کیم اۆلماق اختیار ایله دیر مبتلا سنا؟
۵ ای دل! کی هجره دؤزمه‌ییب ایسترسن اول مهی،
شُکر ائت بو حالا، یوْخسا گلیر بیر بلا سنا!
ای گۆل! غمینده اشک، رخِ زردیم ائتدی آل،
بیلدیردی اۆلا صورت حالیم صبا سنا؟
دۆشمز چو شاه قُربو، **فضولی**! گدالارا،
اۆل شهدن التفات نه نسبت بنا، سنا؟

– ۱۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

گرچی ای‌دل یار اۆچۆن اۆز وئردی یۆز محنت سنا،
ذره‌جه قطع محبت ائتمه‌دین، رحمت سنا.
ساخلاما نقدِ غمِ عشقینی ای جان! ظاهر ائت!
کیم وئریم حبسِ بدندن چیخماغا، رخصت سنا!
چاره‌ی بهبودومو سۆردوم معالجدن، دئدی:
«درد، درد عشق ایسه، ممکن دگیل صحّت سنا!»
توتارام یاریں قیامتده، حبیبیم! دامنین،
مستسن غفلت شرابیندان، بوگۆن مهلت سنا!
۵ عشق اهلین آتش هجرانا ائیله‌رسن کباب،
دؤنه– دؤنه امتحان ائتدیم، بودور عادت سنا!

اینجیدیر نالەم سنی نۆلا اگر بیر تیغ ایله،
چشم جلاّدېن ائده احسان بنا، منّت سنا؟
سنده دۆن گۆردۆم **فضولی!** مِیل محراب و نماز!
ترکِ عشق ائتمکمی ایسترسن؟ نه دیر نیّت سنا؟

– ۲۰ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

شبْ کی مفتاح مه نو اۆلا گنجینه گشا،
قېلا پیمانەی گردونی جواهر پیما،
گیزلەییب چشمەی خورشید سویون کوزەی چرخ،
قطره – قطره قېلا انجم رشحاتین پیدا!
لاله رنگ اۆلا شفقدن فلکِ مینا فام،
دېشرا سالمېش گیبی عکسِ می گۆلگۆن مینا.
ماهِ نو جامېنې دُوره گتیره ساقی دهر،
انجمِ چرخه سالا نشئەی تأثیرِ هوا!
۵ بن هم اۆل روح فزا راحی تۆکم ساغره کیم،
نخل همّت رشحاتېندان آلا نشو و نما.
توتار اۆلسام نه عجب مِی اتگین دُرد صفت،
ائیلەییبدیر نئچه توپراغې بو اکسیر، طلا!
جام دۆورۆنده، **فضولی!** اۆخورام مِی وصفین،
آتش خرمن غم، آب حیات حکما!

– ۲۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

فقر مُلکی تخت و عالم ترکی، افسر دیر بنا،
شکرلله! دولت باقی میسّر دیر بنا!
زُلف و رُخساری خیالیله نەدیر حالېم، دئمن.
اۆیلەیم کیم، هرگئجه– گۆندۆز برابردیر بنا!
حور و طوبی وصفین، ای واعظ! بوگۆن آز ائیله کیم،

همدم اوْل طوبی قیام و حور پیکردیر بنا.
آرادان ای شمع! چیخ، بیر گوشه توت کیم، بو گئجه،
بزم، بیر خورشید طلعتدن منوّر دیر بنا!
۵ وئردی باد صبح بیر خورشیدْ طلعت مژده‌سین،
شمع‌وش وه! کیم بو دم اؤلمک مقرّر دیر بنا.
زاهدا سن قیل توجه گوشه‌ی محرابا کیم،
قبله‌ی طاعت، خم ابروی دلبردیر بنا.
ای **فضولی**! جمع اوْلور پیوسته ائل نظّاره‌مه،
عرصه‌ی دشت جنون، صحرای محشردیر بنا!

– ۲۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

شربت لعلین کی دئرلر چشمه‌ی حیوان آنا،
اوْل وئریر جان دم به دم عشّاقه و بن جان آنا!
اوخلاریندیر کیم تیکان تک سانجیلیبدیر هر طرف،
گؤلبؤن خم‌دیر قدیم، هر غنچه بیر پیکان آنا.
خال و خطدیر بیلمن اوْل آیینه‌ی رُخسارده،
یا گؤزؤمدن عکس سالمیش مردمِ مژگان آنا.
توتما ای قان دم به دم طغیان ائدیب گؤز چاکینی،
قوی بو منظردن دمی نظّاره قیلسین جان آنا.
۵ بحره لؤلؤ دیشلرین وصفین مگر سؤیله‌ر صبا،
کیم قولاق توتموش صدف ایچره دُرِ غلطان آنا!
کؤنلؤمه سالمیش خطین ذُوقؤن فلک قان اوددوروب،
طفل تک کیم اوْخودالار زجر ایله قرآن آنا!
ای **فضولی**! اوْل صنم افغانینا رحم ائیله‌مز،
داشا بنزر باغری، تأثیر ائیله‌مز افغان آنا!

– ۲۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

هر زمان منظور بیر شوخ ستمگر دیر بنا،

قاندا اۆلسام، بیر بلا حقدن مقرّر دیر بنا!
اۆل خم ابرویا قېلسام سجده هر ساعت، نولا؟
قبله ایله اۆل خم ابرو برابر دیر بنا!
غم دگیل جسمیمده گر سنگ ملامت زخمی‌وار،
شحنه‌ی بازارِ سئودایام، بو، زیوردیر بنا!
گؤزده خون‌آلود پیکانېن خیالیله خوشام،
هر بیری گویا کی بیر برگِ گۆل تر دیر بنا!
۵ زخملردن مین آغېز آچدېم ادای شُکره، کیم،
هر اۆخون بیر نعمتِ غیرِ مکرّر دیر بنا.
عقل ارشادیله بولماق کامْ ممکن‌دور، ولی،
دامِ راه، اۆل حلقه‌ی زُلفِ مُعنبردیر بنا.
اختر بختیم وبالېن گؤر کی اۆل مَهدن گلن،
مِهرلردیر اؤزگه‌یه، جؤر و جفالاردېر بنا.
ای **فضولی!** منزل مقصودا یئتسم نه عجب؟
خدمت پیر مغان ارشادو، رهبر دیر بنا!

- ۲۴ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

کؤنۆل! تا وار الینده جام مِی، تسبیحه ال اورما،
نماز اهلینه اویما، اۆنلار ایلن دورما، اۆتورما!
اگیلیب سجده‌یه، سالما فراغت تاجېنې باشدان،
وضو سویو ایله راحت یۆخوسون گؤزدن اوچورما.
ساقېن، پامال اۆلورسان بوریا تک، مسجده گیرمه!
وگر ناچار گیرسن، آندا منبر گیبی چۆخ دورما!
مؤذّن ناله‌سین آلما قولاغا، دۆشمه تشویشه،
جهنم قاپېسېن آچدېرما، واعظدن خبر سورما!
۵ جماعت ازدحامی مسجده سالمېش کدورتلر،
کدورت اۆزره لطف ائت بیر کدورت سن هم آرتېرما.
خطیبی سانما صادق، واعظین قوولیله فعل ائتمه،

امامی توتما عاقل، اختیارین آنا تاپشیرما!
فضولی! بهره وئرمز طاعتِ ناقص، نه دیر جهدین؟
کرم قیل، زرقی طاعت صورتینده حددن آشیرما!

– ۲۵ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

رحم ائت ای شه! دل درویش چکن آهلارا،
کی گدا آهی اثر ائیله‌ر اولو شاهلارا!
مهری یوخ ماهلارا آه اثر ائتمز، یارب!
وئر بیر انصاف بو مهری یوخ اؤلان ماهلارا!
قاشلارین طاقینا وورسام دلِ سوزان نه عجب،
رسمدیر آسیلا قندیل نظرگاهلارا.
مایلِ سرو قدین وصلینه یئتمز، نئجه کیم،
بخت شایسته دگیل همّتی کوتاهلارا!
۵ ساقی بزم جنون، نرگس مستیندیر، کیم،
ایچیریر باده‌ی غفلت، دلی آگاهلارا.
باخما ای دیده! زنخدانینا محبوبلارین،
گزمه غافل، حذر ائت، دؤشمیه‌سن چاهلارا!
ای **فضولی!** ورعْ اهلی ره مسجد توتموش،
سن ره میکده توت، اویما بو گمراهلارا!

– ۲۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

سو وئریر هر صبحدم گؤز یاشی تیغِ آهیما،
کیم تؤکم قانین سپهرین، سالسا مهرین ماهیما.
شمع رُخسارین اؤدو قیلمیش بنی آتش پرست،
چاک سینَمدن تماشا ائیله آتشگاهیما.
توتیا تک چشم ارباب نظردیر منزلیم،
گرچی خاک رهگذارم دیده‌ی بدخواهیما.
غم گیبی اؤلدؤرسه قانلی تک قاچار بندن یانا،

شاه دردم، التجا ائیلەر علوّ جاهېما!
۵ بیر فقیرم، دورماسېن کیمسه بنا تعظیم اۆچۆن،
قاندا گئتسم ای گؤزۆم! سو سپ غبار راهېما.
غافلم سرّ لب جان‌پرورینددن، تا خطین،
قوندوروبدور گرد، مرآتِ دلِ آگاهېما.
ای **فضولی!** یاره دؤندردیم اۆزۆم اغیاردان،
خصمی چوخ گؤردۆم، سېغېندېم صدق ایله آللاهېما.

– ۲۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

عارضین گؤرسه فلک مهر بوراخماز آیا،
ذرّه– ذرّه قېلېب آنې بوراخار صحرایا.
صورتین عکسین آلېب باغا گیرر هر دم سو،
رشکدن قان ایچیرر برگ گۆل رعنایا!
یئریدیر عکسینه آیینه دمیر بند اورسا،
نه اۆچۆن قارشې دورور سن گیبی بی‌همتایا؟
بولدوغو یئرده حسددن گۆن اورور سایەنه تیغ،
کی رفیق اولمایا سن ماه ملک سیمایا.
۵ اوخا پیکان تیکیلیر غمزەن اۆچۆن پیوسته،
تۆخونور طعنه اوخو قاشېن اوجوندان یایا.
لعل نابېن صفتی شهد مصفّادیر، لیک،
آجې ائتمیش آنې صفرای حسد صهبایا.
یار مِیلین سنه سالمازسا **فضولی!** نه عجب،
نئجه مِیل ائتمک اولور سن گیبی بیر رسوایا؟

– ۲۸ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

عاشق اولدوم یئنه بیر تازه گۆل رعنایا،
کی سالېر آل ایله هر دم بنی یۆز غوغایا.

گه اوروب قالب فرسوده می، گه حبس قیلیر،
گه سراسیمه و عریان بوراخیر صحرایا!
گؤزۆمۆن قانیٖ ایله سینه‌می آل ائتدیم کیم،
آلتِ صنعت اوْلا اوْل بت بی‌پروایا.
بو نه ایشدیر کی بیزی ایگنه گیبی اینجلدیب،
سالیر ایپلیک گیبی هر دم بیر اوزون سئودایا؟
آیاغین باغلامیش آواره‌لرین صنعت ایله،
یوْخ نهایت سرِ کویوندا گزن شیدایا.
لخت- لخت اوْلموش ایکن غمزه درفشینی چکیب،
چاره‌ساز اوْلمادیٖ بیرگۆن تن غم‌فرسایا.
یاخا چاک ائده‌نی باشماق گیبی سالیر آیاغا،
ای **فضولی!** گؤر اوْنون ائتدیگی استغنایا.

حرف البا

- ۲۹ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

بنیم تک هیچ کیم زار و پریشان اوْلماسین، یارب!
اسیر درد عشق و داغ هجران اوْلماسین، یارب!
دمادم جُورلاردیر چکدیگیم بی‌رحم بُتلاردان،
بو کافرلر اسیری، بیر مسلمان اوْلماسین، یارب!
گؤرۆب اندیشه‌ی قتلیمده اوْل ماهی، بودور دردیم،
کی بو اندیشه‌دن اول مه، پشیمان اوْلماسین، یارب!
چیخارماق ائتسه‌لر تندن چکیب پیکانین اوْل سروین،
چیخان اوْلسون دل مجروح، پیکان اوْلماسین یارب!
جفا و جوْر ایله معتادام، آنلارسیز نوْلور حالیم؟
جفاسینا حد و جُورونا پایان اوْلماسین، یارب!
دئمن کیم عدلی یوْخ یا ظُلمۆ چوْخ، هر حال ایله اوْلسا،

کؤنۆل تختینه اوٚندان غِیری سلطان اوٚلماسېن، یارب!
فضولی بولدو گنجِ عافیت میخانه کُنجوندن،
مبارک مُلکه، اوٚل مُلک ویران اوٚلماسېن یارب!

– ۳۰ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

ای ناوک شُوقۆن سپری سینه‌ی احباب،
زُلفۆن خمی ارباب وفا صیدینه، قلاّب!
محرابدا شکلِ خم ابروی لطیفین،
واجب بو جهتدن قامېیا سجده‌ی محراب،
سؤزۆم دئر ایدیم، شمع سنا ائیله‌یه روشن،
نظّاره‌ی رُخسارینا یوٚخ شمعده هم تاب!
خورشید جمالېندان اوٚل آی سالدې نقابین،
صبح اوٚلدو، دور ای بخت! نه دیر بونجا شکرخواب؟
۵ دون صبح یئتیردیم فلکه موجِ سرشکیم،
غرق ائتدی فلک اۆزره اوٚلان انجمی گرداب!
ساقی مگر اوٚل لعل سؤزۆن دئر مِی نابا،
کیم دۆشدۆ آیاغېنا، الین اؤپدۆ مِی ناب.
جمعیت اسبابا کؤنۆل وئرمه **فضولی**،
کیم تفرقه‌دیر خاطره جمعیت اسباب!

– ۳۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

صبح چکمیش چرخه، چالمېش داشه تیغین آفتاب،
ظاهر ائتمیش اوٚل مَهِ دلاّکه عین انتساب.
دم به دم تحریک تیغیندن بولور باشلار صفا،
اؤیله کیم سو موج اوروب ظاهر قېلېر هر دم حباب.
هر سر موییمده بیر باش اوٚلسا، موی سر گیبی،
کسسه وارېم، تیغ خون‌ریزیندن ائتمم اجتناب.

۵ کشف اسرار ملاحت، جوْهر تیغیندەدیر،
کیم آلېر باشلاردا کی سئودا جمالېندان نقاب.
غصّەسیندن باشېمېن مویی تک اینجلمیش تنیم،
کیم تنیمله تیغی اوْرتاسېندا باشېمدېر حجاب!
تیغ چابک سِیرینه آهوی چین دئرسم نولا،
سِیر قېلدېقجا توْکر صحرای چینه مشک ناب.
موی ژولیدەمله تیغیندن اُمیدیم کسمەزم،
ای **فضولی!** خالی اوْلماز برق لامِعدن سحاب!

– ۳۲ –

مفتعلن مفتعلن فاعلن.

صبح سالېب ماه رُخوندان نقاب،
چېخ کی تماشایا چېخا آفتاب.
رشتەی جانېم یئتر، ائت پُر گره،
سالما سر زُلف سمنسایا تاب!
مست چېخېب سالما نظر هر یانا
گؤرمه روا کیم اوْلا عالم خراب!
کسمه نظر جانب عشّاقدان،
نالەی دل سوزدان ائت اجتناب!
۵ گئجەلر انجم سایارام صبحەدک،
ای شب هجرین بنه یومِ حساب.
دوزخه گیرمز ستمیندن یانان،
قابلِ جنّت دگیل اهل عذاب!
سالديِ آیاقدان غم عالم بنی،
وئر بنه غم دفعینه، ساقی! شراب!
رحم قېل افتادەلرین حالېنا،
هیچ گرکمزمی سنا بیر ثواب؟
یار سؤال ائتسه کی حالېن نەدیر،
خسته **فضولی**، نه وئریرسین جواب؟

– ۳۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

غالبا بیر اهل دل توپراغیِ دیر دُرد شراب،
کیم قیلیب همّت بنالار توتموش اۆستۆنده حباب.
برق و باران سانما کیم گۆردۆکجه آه و اشکیمی،
بیلمه‌زم نمدیر کی ابر آغلار، بنا یانار سحاب!
ای سۆزان حالیم بو استغنا سؤالیندان نه سود؟
حالیم ائیله‌رسن سؤال، امّا ائشیتمزسن جواب!
دشت غمدن خاک قبرین اۆزره سرو گرد باد،
چکسه باش، اۆل سرودن سو کسمه ای سِیل سراب!
۵ یئتمه‌ییب وصلینه اوْل لیلی‌وشین بیر عُمردۆر،
بن گیبی مجنون اوْلوب صحرایا دۆشمۆش آفتاب.
اوْل بُت ابروسون قویوب، محرابا دؤندوْرمم اۆزۆم،
قوْی بنی زاهد، بنا چوْخ وئرمه، تانریچۆن، عذاب!
نقدِ عُمرۆن بیر صنم عشقینده صرف ائتدین تمام،
ای **فضولی!** آه اگر سندن سۆرولسا بو حساب؟

– ۳۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

قیلسا وصلین شامیمی صبحه برابر یوْخ عجب،
رسمدیر فصل بهار اوْلماق برابر روز و شب!
گۆن کی سایه‌ن دۆشدۆگۆ یئردن دورار، بیر وجهی‌وار،
گلسه عالی‌قدرلر، فقر اهلی دورماقدیر ادب!
اوْلمادان میخانه‌ی عشقینده مستِ جام ذُوق،
دۆزمه‌دی بزمِ فلکده زُهره قانونِ طرب،
جنّت وصلیندیر اوْل مقصد کی ایمان اهلینه،
قیلسا حق روزی جهنم آتشی، اوْلدور سبب!
۵ غالبا مقصود وصلیندیر کی دۆن- گۆن دورماییب،

چرخ سرگردان گزر، بیلمز نه‌دیر رنج و تعب.
بسته‌ی زنجیر شُوقوندور نسیمِ ترمزاج،
تشنه‌ی جامِ وصالېندېر محیطِ خشک لب.
قېلما فیضِ نعمت وصلین **فضولی**دن دریغ،
یۏخدور اؤزگه مقصدی، سندن سنی ائیله‌ر طلب.

– ۳۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

سن اۏزۏندن عالمی روشن قېلېب سالدېن نقاب،
یازېیا سالسېن بوگۏندن سۏنرا، نورون آفتاب.
سن نه نور پاکسان، ای مظهر صُنع الاه!
نور آلېر شمع رُخوندان آفتاب و ماهتاب.
عکس رویون سویا سالمېش سایه، زُلفۏن تۏپراغا،
عنبر ائتمیش تۏپراغېن آدېن، سویون اسمین شراب!
یئلده بولموش بوی زُلفۏن، سودا عکسِ عارضین،
کیم یئلی باغرېنا باسېب، سویا گۆز دیکمیش حباب.
۵ لعلگون مِیدیر الینده ساغر سیمین ایله،
یا نگینِ لعل‌دیر رشک لبیندن اۏلموش آب؟
کلک قدرت لوح سینَمده سنی نقش ائیله‌میش،
ائیله‌ییب محبوبلار مجموعه‌سیندن انتخاب.
ای **فضولی!** هر عمل قېلسان خطادیر، غِیر عشق،
بودورور من بیلدیگیم الله اَعْلَمْ بِالصَّوابْ!

– ۳۶ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

چۏنکیم گۆزۏمه گلمه‌دی هرگز خیالِ خواب،
ساقی گتیر پیاله و دۏلدور شرابِ ناب!
فرصت دورور بو گئجه، گلین ایچه‌لیم مِیی،
شمع ایله مطرب و مِی و ساقی مشکناب!

معمور توت نشاط ایله جان مسکنین مدام،
نئچه- نئچه بو دهر، ائدەر خانەلر خراب،
زرّاق زاهدین ایچەلیم قانېنې صبوح،
محروم صوفی‌نین قېلالېم باغرېنې کباب!
۵ هرگز زمانه کیمسەیی خوشنود قېلمادې،
هر فکر، ناموافق و هر فعل، ناصواب!
ضایع کئچیرمه فرصتینی، آغلا هر نفس،
بو عُمر نازنین چو بیلیرسن قېلېر شتاب.
گل، ای حریف! ایندی نصیحت قبول قېل،
جور ائیلمه **فضولی**یه، حاجت دگیل عتاب!

– ۳۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

کوهکن شیرینه اۇز نقشین چکیب وئرمیش فریب،
گۇر نه جاهلدیر یۇنار داشدان اۇزۆیچۆن بیر رقیب.
قاشلارېن یایې بیر اوخ لطف ائیلەمیش هر عاشیقه،
بن هم آندان ائیلەرم بیر اوخ تمنّایا نصیب!
توتیای خاک پایین فیضینه یۏل بولماسام،
نورِ چشمیم عیب قېلما، کور اۏلور دئرلر غریب.
مضطربدیر چارەی دردیمده وه! کیم بیلمەییب،
بیر دواسېز درده اوغراتمېش اۇزۆن مسکین طبیب.
۵ برق آهیمدان اۏ دم هر گوشه بولموش رخنەلر،
گل گۇر ای گۆل کیم گرفتارِ قفس دیر عندلیب!
ای بنا «صبر ائت!» دئیەن حال دلیمدن بی‌خبر!
عشق اۏلان یئرده نئدر آرام یا نئیلر شکیب؟
ای **فضولی!** اینجیمه سندن تغافل قېلسا یار،
رسم‌دیر کیم گۇستره احبابا استغنا حبیب!

– ۳۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

اۏل کی، هر ساعت گۏلردی چشم گریانیم گؤرۏب،
آغلار اۏلدو حالیما بی‌رحم جانانیم گؤرۏب!
ائیله‌ین تعیینِ اجزای مداوا دردیمه،
ترک ائدیب جمع ائتمه‌دی حالِ پریشانیم گؤرۏب.
لاله رُخلار کؤکسۏنۏن چاکینا قیلمازلار نظر،
هیچ بیر رحم ائیله‌مزلر داغ هجرانیم گؤرۏب!
توت گؤزۏن ای دود دل چرخین کی، دُورۏن ترک ائدیب،
قالماسین حیرتده چشم گوهر افشانیم گؤرۏب!
۵ پرتو خورشیدی سانمان یئرده کیم، دُور فلک،
یئره اورموش آفتابین ماه تابانیم گؤرۏب.
سودا عکس سرو سانمان کیم، قوپاریب باغبان،
سویا سالمیش سروینی، سرو خرامانیم گؤرۏب.
ای **فضولی**! بیل‌کی اۏل گۏل عارضی گؤرمۏش دگیل،
کیم کی عیب ائیله‌ر بنیم چاک گریبانیم گؤرۏب!

– ۳۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

روزگاریم بولدو دُوران فلکدن انقلاب!
قان ایچر اۏلدوم آیاغین چکدی بزمیمدن شراب!
شعله‌ی آهیملا یاندیردیم دل سرگشته‌نی!
بیر اۏد اۏلدوم چیزگینن چئوره‌مده اۏلمازمی کباب؟
لعلین ایله باده بحث ائتمیش، زهی گمراهلیق!
اۏلدو واجب ائیله‌مک اۏل بی‌ادبدن اجتناب!
وئرمز اۏلدو یۏل وصاله پیچ زُلفۏن آه! کیم،
رشته‌ی تدبیردن دُوران کجرو آچدی تاب.
۵ اۏلمادی اۏل ماها رؤشن یاندیغیم هجران گۏنۏ،
یاندیغین شب تا سحر شمعین، نه بیلسین آفتاب؟

گؤز کی پیکانېن خیالیله ساچار هر یانا اشک،
بیر صدف دیر قطره‌ی بارانی ائیله‌ر دُرّ ناب!
اؤلدو ابر دود آهیم پرده‌ی رُخسار ماه،
آه کیم آلماز جمالېندان هنوز اؤل مه، نقاب.
کسمه‌دی بندن سر کؤییندا آزارېن رقیب،
ای **فضولی**! نئشه جنّت ایچره یوخ دئرلر عذاب؟

– ۴۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

درد عشقیم دفعینه زحمت چکر دائم طبیب،
شُکر کیم اؤلموش آنا زحمت، بنا راحت نصیب!
بیر زباندېر شرح غم تقریرینه هر برگ گؤل،
ائیله‌مز بیهوده گؤل گؤردؤکده افغان، عندلیب.
بیلسه ذُوقوم وصلدن فرقتده افزون اؤلدوغون،
وصلدن منعین روا گؤرمزدی رشکیندن رقیب.
طعن غفلت دیر پریْ طلعت‌لره اظهار حال،
سانما کیم احباب حالېندان اؤلور غافل، حبیب!
۵ آه بیلمن نئیله‌ییم قورتولماق اؤلماز قِیددن،
من حریف ساده دل، خوبلار جمالی دل‌فریب!
شمع قُربیله تفاخر قېلما ای پروانه! کیم،
خرمن عُمرؤن یانار برقِ فنادان عنقریب.
نولا آغلارسا **فضولی** روضه‌ی کویون گؤرؤب،
لاجرم گریان اؤلور قېلقاچ وطن یادېن غریب.

– ۴۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

پای بند اؤلدوم، سر زُلف پریشانېن گؤرؤب،
نُطقدن دؤشدؤم، لبِ لعل دُرافشانېن گؤرؤب!
اؤدا یاخدېم شمع‌وش جانېم، باخېب رُخسارېنا،

چرخه چکدیم دود دل، سرو خرامانıн گؤرۆب!
گزدیرر هر یان گؤزۆم اشک اۆزره باغرıم پاره‌سین،
خلعت گۆلگۆن ایله رخش اۆزره جولانıн گؤرۆب!
بیر زمان‌کئچمزکی دل، تیغیندن اۆلماز چاک– چاک،
آچıلıر هردم، توتولموش کؤنلۆم احسانıн گؤرۆب!
۵ کؤنلۆمۆ تنهالıق ائیله‌ردی پریشان سینه‌ده،
اۆلماسایدı جمع هر یانıندا پیکانıн گؤرۆب،
بند و زندانِ غم و محنتدن اۆلموشدوم خلاص،
آه کیم دۆشدۆم یئنه زُلف و زنخدانıн گؤرۆب!
ای **فضولی!** بونجا کیم توتدون نهان حالِ دلین،
عاقبت فهم ائتدی ائل، چاک گریبانıн گؤرۆب!

– ۴۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

غِیره ائیله‌ر بی‌سبب بین التفات اۆل نوش لب،
التفات ائتمز بنا مطلق، نه‌دیر بیلمن سبب؟
جۆر اۆلور عادت غضب وقتی، نه عادت دیر بو کیم،
جُورون آز ائیله‌ر بنا اۆل ماه، چون ائیله‌ر غضب!
نۆلا غمزه‌ن فکری دۆشدۆیسه دل سوزانıما،
ظالمین گر اۆلسا آتش منزلی، اۆلماز عجب!
دم به دم گر دُرِّ اشکیم دۆشسه گؤزدن، وجهی‌وار،
یاش اوشاقلاردıر یتیم، آنلاردا یوخ رسم ادب.
۵ جُورو کؤنلۆمدۆر چکن، گؤزدۆر گؤرن رُخسارینی،
الله! الله! کام آلان کیمدیر، چکن کیمدیر تعب؟
یار بیداد ائیله‌مز عشّاق فریاد ائتمه‌دن،
هر نئچه روزی مقدّر اۆلسا، واجب‌دیر طلب.
مطرب! آغلاتما سرودونلا **فضولی** خسته‌نی،
سیل اشکیندن ساقıن قوپمایا بنیاد طرب!

حرف التا

- ۴۳ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

یۆرز، یئتر بنه ای سیمِ اشک، بیداد ائت،
گر آقچان ایله آلېنمېش قول ایسم، آزاد ائت!
ایتیرمه ایتلری آوازی‌نین کؤنۆل ذُوقون،
یئتر قارا گئجه‌لر هرزه – هرزه فریاد ائت!
خراب اوْلان کؤنۆل، ای بت! سنین مقامېندېر،
تغافل ائیله‌مه، بیر قاچ داش ایله آباد ائت!
ائشیتمه‌دینمی کؤنۆل، عشقْ مشکل اوْلدوغونو؟
سنا بو مشکل ایشی کیم دئدی کی بنیاد ائت؟
۵ خلافِ عادته چوْخ اوْلما ای پری! مایل،
یئتر، فسون ایله تسخیرِ آدمیزاد ائت!
صبا! اسیرلرین قصدین ائیله‌میش اوْل گۆل،
بیزی هم آندا اگر دۆشسه فرصتین، یاد ائت!
فضولی! ایستر ایسن ازدیادِ رتبه‌ی فضل،
دیارِ رومی گؤزت، ترکِ خاک بغداد ائت!

- ۴۴ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

عکس رُخسارین ایله اوْلدو مزیّن مرآت،
بدنِ مرده‌یه فیض نظرین وئردی حیات!
بنزه‌دردیم قدِ مُوزۆنۆنا فی‌الجمله، اگر،
جان ایچینده الف ائتسه‌یدی قبولِ حرکات!
خط بو مضمون ایله‌دیر طرف زنخدانېندا،
کی بو زندانېن اسیرینه یوْخ اُمید نجات!

کاکیلین قیلدی مقرّر منه سرگشته‌لیگی،
دئمه‌سین کیمسه کی، یوْخ گردشِ گردونا ثبات!
۵ غمزه پیکانین ائدەر عاشقه چشمین صدقه،
ائیله‌کیم مردم منعم، وئره محتاجا زکات!
آفرین جوهر مقبولونا کیم عالمده،
ممکن اوْلماز بو صفات ایله کی سنسن بیر ذات.
ای **فضولی**! ورع و زهد ایله معتاد اوْلدون،
بیلمه‌دین حالینی، بیهوده کئچیردین اوقات!

– ۴۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای اسیر دام غم، بیر گوشه‌ی میخانه توت!
توتما زهّادین مخالف پندینی، پیمانه توت!
دیشله‌دیمسه لعلین ای قانیم توْکن! قهر ائیله‌مه،
توت کی قان ائتدیم، عدالت ائیله، قانی قانه توت!
چیزگینیرکی باشینا شمع رُخوندان جانیمی،
منع قیلما، آنی هم اوْل شمعه بیر پروانه توت!
گر سنه افغانیمی بیهوده دئرسه مدّعی،
اوْل سوْزه توتما قولاق، بن چکدیگیم افغانه توت.
۵ قیلمازام زنجیر زُلفوْ ترکین، الی ناصح! بنی،
خواه بیر عاقل خیال ائت، خواه بیر دیوانه توت!
ای اوْلوب سلطان، دئیه‌ن دنیادا بندن غِیری یوْخ،
سن اوْزوْن بیر جُغد بیل، دنیایی بیر ویرانه توت.
ای **فضولی**! دهر زالی‌نین فریبیندن ساقین،
اوْلما غافل، ار گیبی تیرن، اوْزوْن مردانه توت.

– ۴۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

بحر عشقه دوْشدوْن ای دل! لعل جانانی اونوت.
بالغ اوْلدون، گل رحیمدن ایچدیگین قانی اونوت!

وئردی رحلتدن خبر، موی سفید و روی زرد،
چهره‌ی گؤلگؤن ایله زُلف پریشانې اونوت.
چک ندامتدن گؤیه دودِ دلین، تؤک قانلې یاش،
سرو نازی ترک قېل، گلبرگ خندانې اونوت!
گؤر غنیمت فقر مُلکؤنده گدالېق شیوه‌سین،
اعتبار منصب و درگاهِ سلطانې اونوت.
چکمه عالم قِیدینی ای سربلندِ فقر اؤلان،
سلطنت تختینه ائردین، بند و زندانی اونوت.
معصیت دئرسن یئتر تکرار قېل، دؤنده‌ر ورق،
اؤزگه حرفین مشقین ائت، اوّلکی عنوانې اونوت!
لوحِ خاطرْ صورتِ جانانه قېل آئینه‌دار،
آنې یاد ائت، هر نه کیم یادېندا دېر، آنې اونوت!
ای **فضولی!** چک ملامت رهگذارېندان قدم،
لحظه- لحظه چکدیگین بیهوده افغانې اونوت!

- ۴۷ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

طلسم گنج اؤچؤن بین اسم اعظم یاد توتدون توت،
طلسمی سېندېرېب، گنجی پؤزْوب، اسمی اونوتدون، توت!
تؤکؤب مِی، جام مِی توتماق تمناسېن چېخار باشدان،
اؤکؤش قانلار تؤکؤب عالمده چؤخ خونابه اوتدون، توت!
شراب ناب ذُوقوندان نه حاصل چؤخ دگیل باقی،
ریاضِ عُمره بین کز سو وئریب آخر قوروتدون، توت!
چو نه **جمشید** بولموشدور بقا کیفیتین، نه جم،
بو بزم ایچره جم و **جمشید** الیندن‌جام توتدون، توت!
فضولی! قېل قیاسِ حالېن، اهل دهر حالېندان،
قُماری مکر و تزویری حِیل اهلیندن اوتدون، توت!

– ۴۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

مرده جسمیم، التفاتېندان بولور هر دم حیات،
اؤلؤرم گر قېلماسان هر دم بنا بیر التفات.
یازا بیلمز لبلرین وصفین تمام عُمرده،
آب حیوان وئرسه کلکِ خضره ظُلمتدن دوات.
بن فقیرم، سن غنی، وئرگیل زکات حُسن کیم،
شرع ایچینده هم بنادېر، هم سنا واجب زکات.
گؤرمه‌ییںجه عشقینی ایمانا گلمز عاشقین،
یؤز پیمبر جمع اؤلوب گؤسترسه‌لر بین معجزات!
مظهرِ آثار قدرت‌دیر وجود کاملین،
فیضِ فطرتدن غرض سنسن، طُفیلین کائنات!
جوهرِ ذاتېندادېر مجموعِ اوصاف کمال،
بو صفات ایله کی سنسن، قاندا وار بیر پاکْ ذات؟
عشقه تا دؤشدؤن **فضولی!** چکمه‌دین دنیا غمین،
بیل کی دام عشق ایمیش قید تعلّقدن نجات.

– ۴۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

صبا اغیاردان پنهان، غمیم دلدار اظهار ائت،
خبرسیز یارېمې حالِ خرابېمدان خبردار ائت!
گتیر یادېم آنېن یانېندا، گر گؤرسن کی قهر ائیله‌ر،
خموش اؤلما، یئنه دشنام تقریبیله تکرار ائت.
کؤنؤل غم گؤنلرین تنها کئچیرمه، ایسته بیر همدم،
اجل خوابېندن افغانلار چکیب، مجنونو بیدار ائت!
چو یوخ عشق آتشی، بیر شعله چکسه طاقتین ای نِی!
باش آغرېتما، دم عشق اورما، آنجاق ناله‌ی زار ائت!
بنی رشک اؤدونا پروانه تک، ای شمع! یاندېرما،
یئتر خورشیدِ رُخسارین چراغ بزم اغیار ائت.

گرفتارِ غم عشق اۏلالي، آزاده‌ی دهرم،
غم عشقه بنی بوندان بتر، یارب! گرفتار ائت.
فضولی! باخماق اۏلمور اۏل گۏنش یادایله خورشیده،
نه وجه ایله کیم اۏلسا، گۏن کئچر، فکرِ شب تار ائت!

حرف الثا

– ۵۰ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

خط رُخسارین ائده‌ر لطفده ریحان ایله بحث،
حُسن صورتده، جمالین گۏل خندان ایله بحث.
اۏزۏنه دورماسین آیینه اوروب لاف صفا،
نه روا، مه قیلا خورشید درخشان ایله بحث؟
گرچی شمشادده چوخ لاف لطافت واردیر،
بۏکۏلۏر، ائیله‌سه اۏل سرو خرامان ایله بحث!
قیلسا جان لعلین ایله فیض یئتیرمک بحثین،
جانبِ لعلینی توت، ای کۏنۏل! ائت جان ایله بحث.
۵ جنّتی کویونا زهد اهلی مناسب دئسه‌لر،
نه مناسب کی قیلام بیر نئچه نادان ایله بحث؟
دۏشر اۏد شمع دیلینه بو سببدن کی قیلیر،
دیل اوزالدیب گئجه‌لر اۏل مه تابان ایله بحث!
صفت حُسنۏن ائده‌ر خسته **فضولی**، نه عجب،
حُسن گفتاردا گر ائیله‌سه حسّان ایله بحث!

– ۵۱ –

فعولن فعولن فعولن فعولن.

جهان ایچره هر فتنه کیم اۏلسا حادث،
آنا سرو قدّین دیر، البته باعث!
مدارِسده تحقیق موی میانین،

دقایقدن اوْرتایا سالمیش مباحث!
موحّدلره قیلما انکار زاهد،
مِی وحدتی، سانما **اُمُّ الخَبائث**.
ایکی دیده‌سیز عالمه: یوسف و سن.
سیزه یوْخ جهان ایچره امکانِ ثالث.
بنه جمع اوْلور قاندا کیم وار بیر غم،
بنم ملک عشق ایچره مجنونه وارث.
تؤکؤب اشک کویوندا، وصلین دیلر دل،
ساچار نفع اوْچوْن دانه، توْپراغا حارث!
عذار و لبین وصفین ائیله‌ر **فضولی**،
اوْنا هم مفسّر دئرم، هم محدّث.

حرف الجیم

– ۵۲ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

ای غبار قدمین عرش برین باشینا تاج،
شرف ذاتینا اَدنای مراتبْ معراج.
منتهیْ شرعینه ادیان تمامیِ رُسل،
بحر سن، سایر اربابِ رسالت، امواج.
خازن گنج شفاعت، سنی قیلمیش ایزد،
هیچ کیم یوْخ کی سنا اوْلمایا آخر محتاج!
سُنّتین مغفرت اسبابینا منهاجِ حصول،
طاعتین معصیت امراضینا تدبیرِ علاج.
خلقه تقلید سُلوکون، سببِ حُسن معاش،
مُلکه تغییر طریقین اثر سوءِ مزاج.
قایم اوْلمازدي نظام و نسقِ اصل وجود،
وئرمه‌سه‌یدین اثرِ عدل ایله دنیایا رواج.

شُکرلله کی **فضولی**‌نی ائدیب داخلِ فیض،
رغبتین دایره‌ی خوفدان ائتمیش اخراج!

– ۵۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

مُنحرف‌دیر ساقیا اندوه دنیادان مزاج،
باده توت کیم علت و اندوها، غفلتدیر علاج!
فقر مُلکۆن توت گر استغنادا ایسترسن کمال،
سلطنتدن کئچ کی اوّل وادیده چۆخدور احتیاج!
چکمه تخت و تاج قِیدین، بی سر و پالیق گؤزت،
کیم آیاغا بنددیر تخت و بلادیر باشا تاج.
بیر پری زُلفۆن توتوب خالیندان آلسان کام دل،
توت کی چین مُلکۆنۆ توتدون، هنددن آلدین خراج.
۵ ترکِ و تجرید اختیار ائت کیم دیار عشقده،
فقر بازارینا اسباب فنادان‌دیر رواج.
نقشِ زائل‌دیر، امور دهره قیلما اعتبار،
اۏلسا حاصل فقردن حزن و، غنادان ابتهاج!
ای **فضولی** من ملامت مُلکۆنۆن سلطانیام،
برق آهیم تاجِ زر، سیمِ سرشکیم، تختِ عاج!

– ۵۴ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

کؤنلۆم آچیلیر زُلف پریشانینی گؤرگج،
نُطقۆم توتولور، غنچه‌ی خندانینی گؤرگج!
باخدیقجا سنا، قان ساچیلیر دیده‌لریمدن،
باغریم دلینیر، ناوک مژگانینی گؤرگج!
رعنالیق ایله قامت شمشادی قیلان یاد،
اۏلمازمی خجل، سروِ خرامانینی گؤرگج؟
چۆخ عشقه هوس ائده‌نی گؤردۆم کی، هواسین،

ترک ائتدی، سنین عاشقِ نالانىنى گؤرگج!

کافر کی، دگیل معترفِ نار جهنم،
ایمانا گلیر، آتشِ هجرانىنى گؤرگج.
نازک‌لیک ایله غنچه‌ی خندانی ائدن یاد،
ائتمزمی حیا لعل دُر افشانىنى گؤرگج؟
سن حالِ دلین سؤیله‌مه‌سن نولا **فضولی**؟
ائل فهم قىلىر چاک گریبانی گؤرگج!

– ۵۵ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

اؤلور قدّیم دو تا عشقین یؤلوندا بیر بلا گؤرگج،
طریق اهلینه عادت‌دیر تواضع، آشنا گؤرگج!
نهانی عشقینی گر بیلسه عالم دودِ آهىمدان،
عجب یوخ کیم گُمانِ گنج ائده‌ر خلق، اژدها گؤرگج!
فزون اؤلدوقجا عشقین، گرم اؤلور اشکیم بو گؤزلردن،
اگر چه سو بُرودت کسبینی ائیله‌ر، هوا گؤرگج.
اؤخون، هر لحظه کیم باغرىم دلر، کؤنلؤم قىلار افغان،
بعینه اؤیله کیم فریاد ائده‌ر ایتلر، گدا گؤرگج!
رواجِ نقد، نقشِ سکّه‌دن‌دیر، نؤلا غدر ائتسه،
بنه ائل جسم عریانىمدا نقش بوریا گؤرگج؟
بنِ درویشه ائل هم جور ائدر، سن جور قىلدىقجا،
کیم ائیله‌ر ظُلم منعین پادشاهىم، سن روا گؤرگج!
فضولینی یاشىر، ای ضعف! مهوشلر جفاسىندان،
کی مهوشلر قىلىرلار بین جفا، بیر مبتلا گؤرگج!

– ۵۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

جان چىخار تندن کؤنؤل ذکر لب یار ائیله‌گج،
تن بولور جان، یئنی‌دن اؤل لفظی تکرار ائیله‌گج!
قىلما ای افغانْ گؤزؤن بیدار، مستِ خواب ایکن،

اۆلمایا بیر فتنه پیدا اۆلا بیدار ائیله‌گج؟
صُحبتیمدن عار ائدیب ای گۆل! بنی ترک ائتمه کیم،
گۆل وار افسرده، ترکِ صحبت خار ائیله‌گج!
واریمی فکر دهانینلا یۆخ ائتدیم کیم قضا،
بۆیله امر ائتمیش بنا، یۆخدان بنی وار ائیله‌گج.
عرض رُخسار ائت بو گۆن، ای‌مه! کیم اۆلسۆن گۆیده گۆن،
اۆیله کیم انجم اۆلۆر، گۆنْ عرضِ رُخسار ائیله‌گج!
هر زبان بیر تیغ دیر گویا زلیخا قتلینه،
یوسفی آلماقدا اهل عشق بازار ائیله گج!
ناله‌ی زاریم **فضولی!** خوش گلیر اۆل گۆل رُخا،
آچیلیر گۆل کۆنلۆ، بۆلبۆل ناله‌ی زار ائیله‌گج.

– ۵۷ –

فاعلاتن مفاعلن فعلن.

ای کۆنۆل یاری ایسته، جاندان کئچ!
سر کویون گۆزت، جهاندان کئچ!
یا طمع کس حیات ذُوقوندان،
یا لبِ لعل دل‌ستاندان کئچ!
مُلک تجریددیر فراغت ائوی،
ترکِ مال ائیله، خانماندان کئچ!
لامکان سِیری‌نین عزیمتین ائت،
بو خراب اۆلاجاق مکاندان، کئچ!
اعتبار ائتمه مُلک دنیایا،
اعتبارِ علّوِ شاندان کئچ.
اهل دنیانین اۆلماز آخرتی،
گر بونو ایستر ایسن، اۆندان کئچ!
مسکنین بزمگاه وحدت‌دیر،
ای **فضولی!** بو خاکداندان کئچ!

حرف الحا

– ۵۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

گر دگیل بیر ماه مهر ایله بنیم تک زار صبح،
باشېن آچېب، نئشه هر گۆن یاخاسېن ییرتار صبح؟
گۆن دگیل هر گۆن بیر آی مهر ایله کۇکسۆن چاک ائدیب،
تازه – تازه داغلاردېر کیم قېلېر اظهار صبح.
تیغ خورشید ایله رفع اۇلسا یئریدیر کیم مدام،
یاندېرېب پروانه‌نی، شمعه وئریر آزار، صبح!
صبحی شام و شامی صبح اۇلموش، بنم عالمده کیم،
شامِ شمع بزم اۇلوب، آیرېلدې بندن یار، صبح!
گۇر نه عاشق‌دیر کی بیر خورشید وَصلین بولماغا،
صرف ائده‌ر هر لحظه بین– بین لؤلؤی شهوار، صبح.
عشقده صادقلیک اظهار ائتدی داغېن گۇستریب،
غالبا دئرلردی کاذب قېلدې آندان عار، صبح.
هجر شامېندا غم ائتمیشدی **فضولی**، قصد جان،
اۇلماسایدې مرحمتدن دم اوروب غم‌خوار صبح!

– ۵۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

قانسې ماهین بیلمه‌زم مهر ایله اۇلموش زار، صبح؟
هرگۆن ائیله‌ر خلقه بیر داغِ نهان، اظهار، صبح.
باتدې انجم، چېخدې گۆن، یا بیر اسیرِ عشق‌دیر،
تۇکدۆ دُرِّ اشک، چکدی آهِ آتش‌بار صبح!
نولا گر امواته احیا وئرسه صبحۆن دملری،
ذکرِ لعلین دیر کیم ائیله‌ر دم به دم تکرار، صبح.

بیر مصوّردیر کی زرّین کلک ایله هر دم چکر،
صفحه‌ی گردونا نقش عارض دلدار، صبح!
مژده بیر خورشیددن وئرمیش مگر باد صبا؟
کیم نثار ائیله‌ر آنا یۆز بین دُرِ شهوار صبح.
عاشق صادق دیر اظهار غم ائیله‌ر هر سحر،
آه ایله خلقی یۏخوسوندان قیلیر بیدار، صبح.
ای **فضولی!** شام غم انجامینا یۏخدور اُمید،
بیر تسلّی دیر سنا اۏل سؤز کی دئرلر: «وار صبح!»

– ۶۰ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن.

اگر مُراد ایسه وئرمک صفای جوهر روح،
فلک مثال یۏرۏت ساغر شرابِ صبوح!
بویورما توبه بنا اۏل شرابدان، ناصح!
کی گؤرسه آنی توتار جزمِ ترکِ توبه، نصوح.
هجوم غمده بنا آنی ائتدی زورق، مِی،
کیم ائتمه‌دی آنی توفان اۏلاندا کشتی نوح.
مدام چشمیمه قان دۏلدورور خدنگِ غمین،
یووا، باشیمدا توتان قۏشلاری ائدیب مجروح.
دل اۏلدو تیغ فراقینلا شرحه- شرحه، ولی،
نه سود؟ چون سنا حال دل اۏلمادی، مشروح!
تنیمده سانجیلی ناوکلرینه شادم کیم،
درِ بلا بو کلید ایله‌دیر بنا مفتوح.
فضولی اۏلدو بئلین فکری ایله موی مثال،
هنوز بولمادی اۏل سرّه احتمالِ وضوح.

حرف الخا

- ۶۱ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

نولا گر قوجسا میانىن کمرِ زر گستاخ،
گتیریب چۆخلارىِ اۆرتایا زر ائیلەر گستاخ!
خاکِ ساغر گلِ جمشید دیر، ای پیر مغان!
خبر ائت ساقی‌یه کیم توتمایا ساغر گستاخ.
رشک اۆدویلا یاخىلىر رشته‌ی جانىم کی نئچۆن،
ده‌یر اۆل عارضه، گیسوی معنبر، گستاخ.
روزنیندن قۆما کیم گۆن دۆشه خلوتگهینه،
حرم شاها نه لایق گیره چاکر گستاخ!
۵ ساخلا ای اشک! ادب، گئتمه سرِ کویونا چۆخ،
کی دۆشر اۆزدن و گۆزدن سۆرۆنَر هر گستاخ.
هَوسیم باده‌ی گۆلگونه بو اُمید ایله‌دیر،
کیم اۆلام مست، توتام دامن دلبر، گستاخ!
بنزه‌دیرسن اۆزۆنۆ ایتلرینه هر ساعت،
ای **فضولی**! اۆلا بیلمز سنه بنزر گستاخ!

- ۶۲ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

رنگ رویوندان دم اورموش ساغرِ صهبایا باخ،
آفتاب ایلن قىلان دعوی، توتولموش آیا باخ!
شمع باشىندان چىخارمىش دود، شُوق کاکیلین،
بۆیله کوته عُمر ایله باشىنداکی سئودایا باخ.
ای سلامت اهلی! اۆل رُخسارا باخما، زینهار!
احتراز ائیله ملامتدن، بنِ رسوایا باخ!

بیلدی عشقینده نمد پوش اۏلدوغوم آیینه وش،
رحم ائدیب هرگز بنا باخماز، بو استغنایا باخ!
۵ سینه‌می چاک ائیله، گۏر دل اضطرابېن عشقدن،
روزن آچ، هر دم هوادان موج اوران دریایا باخ.
ای دئین کیم شام اقبالېن نه اۏزدن تیره‌دیر!
سایه سالمېش آیا، اۏل گیسوی عنبر سایا باخ.
ای **فضولی!** هر نئجه منع ائیله‌سه ناصح سنی،
باخما آنېن قوولونا بیر چهره‌ی زیبایا باخ.

– ۶۳ –

مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن.

کیمسه‌ده رُخسارینا، طاقت نظّاره یوْخ،
عاشقی اۏلدۆردۆ شُوق، بیر نظره چاره یوْخ!
باغریٖ بۆتۆنلر بنا طعنه ائده‌رلر مدام،
حالیٖمیٖ شرح ائتمه‌گه، بیر جگری پاره یوْخ!
ییٖغدیٖ بنیم باشیٖما دهر غمین، نئیله‌سین،
بادیه‌ی عشقده، بن گیبی آواره یوْخ.
دهرده همتا سنا، وار پَری یوْخ دئمم،
وار گۏزل چوْخ، ولی، سن گیبی خونخواره یوْخ!
۵ گۏزده گزیب چیزگینیر قطره‌ی اشکیم مدام،
قطره‌ی اشکیم گیبی، چرخده سیّاره یوْخ.
چاک گۏرۆب کۏکسۆمۆ قیٖلما علاجیٖم طبیب،
ضایع اۏلور مرهمین، بنده بیتر یاره یوْخ.
زارلیٖغیٖم عشقدن وار **فضولی**، ولی،
اۏل مَهِ بی مهردن، رحم بنِ زاره یوْخ!

– ۶۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

لبلرین تک لعل، لفظین تک دُر شهوار یوْخ،
لعل و گوهر چوْخ، لبین تک لعل گوهر بار یوْخ.

سندن ائتمن داد، جُورون وار، لطفۆن یوخ دئییب،
مستِ ذُوق شُوقونام، بیردیر یانیمدا وار - یوخ.
کیمه اظهار ائیله‌ییم بیلمن بو پنهان دردی کیم،
وار یۆز بین دردِ پنهان، قدرت اِظهار یوخ.
دور سرمستِ شراب غفلت ائتمیش عالمی،
بونجا سرمستین تماشاسینا بیر هشیار یوخ.
۵ خلقی مدهوش ائیله‌میش خوابِ شب طول امل،
صبح تحقیقین علاماتینا بیر بیدار یوخ!
صورتی زیبا صنملر یوخ دئمن بتخانه‌ده،
وار چوخ، امّا سنا بنزر بتِ عیّار یوخ!
ای **فضولی!** سهل دیر هر غم کی غم‌خواری اوْلا،
غم بودور کیم بنده، بین غم‌وار، بیر غم‌خوار یوخ.

حرف الدال

- ۶۵ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

گرم‌دیر شام و سحر، مهرینله چرخِ لاجورد،
گه سرشکِ آل ائدەر اظهار، گه رُخسار زرد.
صبحه بنزر عاشقِ صادق دمی عالمده کیم،
بیر نفس کئچمز کی چکمز سوزِ دلدن آه سرد.
یاخشې سانما ای کؤنۆل اهلِ خرد اطواریني،
اوْلما غافل عشق دردیندن، یامان اوْلماز بو درد.
ظُلمت غم اضطرابین چکمز اوْل آزاده کیم،
هر تعلّقدن اوْلا خورشیدوش عالمده فرد.
۵ ممکن اوْلدوقجا فلک منصوبه‌سیندن قیل حذر،
نئجه کیم خالی دگیل بیداد نقشیندن بو نَرد.
ای **فضولی!** کسمه اوْل مهوش وصالیندان اُمید،

صبر قېل کیم، دُور دُورانی دگیل بیهوده گرد!

– ۶۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ناله دن دیر نِی گیبی آوازه‌ی عشقیم بلند،
ناله ترکین قېلمازام، نِی تک کسیلسم بند– بند.
قېل مدد، ای بخت! یۏخسا، کامِ دل ممکن دگیل!
بؤیله کیم اۏل دل‌ربا بی‌درددیر، بن دردمند.
داغلاردېر اۏدلو کؤکسۆمدن قاراسې قۏپمامېش،
یا ثبات عشق اۆچۆن اۏد اۆزره بیر نئچه سپند.
آچېلېر کؤنلۆم گهی کیم گریه‌ی تلخیم گؤرۆب،
آچار اۏل گۆل‌رُخ تبسّم بیرله لعلِ نوشخند.
۵ خاکِ راهېندان بنی قالدېرا بیلمز سایه‌تک،
قېلسا گردون آفتابېن هر شعاعېن بیر کمند!
«جام توت!»دئر ساقی گلچهره، زاهد:«ترکِ جام!»،
ای‌کؤنۆل! فکر ائیله گؤر کیم قانسې‌دیر توتمالې پند؟
ای فضولی! صورتِ فقرین قبولِ دوست‌دور،
هیچ درویشی سنین تک گؤرمه‌دیم سلطان پسند.

– ۶۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

گؤز خطیندن مردمۆن محو ائتمه‌دن بولماز مُراد،
ضایع ائیله‌ر حُسنۆنۆ خطّین سواد اۆزره سواد.
اۏلا بیلمز چینِ زُلفۆندن جدا گؤز مردمی،
جاری اۏلموشدور بو عادت، طرّه‌سیز اۏلماز مداد.
کؤنلۆم، آهېمدان ترحّم صورتین گؤستردی، لیک،
مُوجدان، سو نقشینه چۏخ ائتمک اۏلماز اعتماد.
اشک و آهېم نفرتی قطع ائتدی ائلدن اُلفتیم،
چیزگینن چئوره‌مده یا گرداب‌دیر یا گردباد!

۵ کئچدی تندن اوْخلارېن تنها قالېب دل، دم به دم،
نالەلر ائیلەر کؤچن همدملرین قېلدېقجا یاد!
چاک سینَمدن کؤنۆل چېخدېقجا شاد اوْلسام نولا،
بؤیله آفتدن یاخاسېن قورتاران اوْلمازمی شاد؟
شیوەی شمشاد قدّین گؤرسه، ائیلەر باغبان،
اعتدالِ سرودن البته سلبِ اعتقاد!
قوْیما ناقص اهلِ درد ایچره **فضولی**نی طبیب،
اؤیله وئر درمان کی دردین ائده گۆن گۆندن زیاد.

حرف الذال

– ۶۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای مذاق جانا جُورون، شهد و شکرّ تک لذیذ،
دم به دم زهرِ غمین قندِ مکرّر تک لذیذ.
آتشِ برق فراقېن، نارِ دوزخ تک الیم،
جرعەی جام وصالېن، آبِ کوثر تک لذیذ.
شرح احوالېم سنا، مسته نصیحت گیبی تلخ،
تلخ گفتارېن بنا، مخمورا ساغر تک لذیذ.
داغِ عشقین دردی، ذُوق سلطنت تک دلپذیر،
خاکِ کویون سِیری، فتحِ هفت کشور تک لذیذ.
۵ نولا بولسام ذُوق کؤیدۆردۆکجه کؤکسۆم اۆزره داغ،
اهل درده داغ اوْلور، بیدرده زیور تک لذیذ!
تازه – تازه داغِ دردیندیر دلِ سوزانېما،
فیالمثل حِرص اهلینه جمعیتِ زر تک لذیذ.
ای **فضولی!** عالمین گؤردۆم قامو نعمتلرین،
هیچ نعمت گؤرمەدیم دیدار دلبر تک لذیذ.

حرف الرا

– ۶۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

خم آچیلدیقجا زُلفۆندن بلا و محنتیم آرتیر،
بِحَمدلله کی عُمرۆم اوزانیر، جمعیتیم آرتیر!
دئمن اسگیک بنی تدریج ایله یاقوت اوْلان داشدان،
بوْیاندیقجا جگر قان‌ایله، قدر و قیمتیم آرتیر.
توتاگؤر گؤز یوْلون ای اشک! کیم تمکینیم اسگیک‌دیر،
بو صورتخانه‌نین گؤردۆکجه نقشین، حیرتیم آرتیر!
مریض درد عشقم، ترک عالم‌دیر مُرادیم، کیم،
بو ناخوش مُلکده اگلندیگیمجه، محنتیم آرتیر.
۵ بۆکۆلدۆ قامتیم حسرت یۆکۆندن، وه! کی عالمده،
اۆمیدیم اسگیلیب، هرلحظه یۆزبین حسرتیم آرتیر.
نه شربت دیر غمین کیم، ایچدیگیمجه اسگیلیر صبریم،
نه سحر ائیله‌ر رخون کیم باخدیغیمجا رغبتیم آرتیر.
چوْخ اوْلدوقجا غم و دردیم ره عشق ایچره خوشحالام،
فضولی شاد اوْلوب شکر ائتمه‌ییم‌می؟ نعمتیم آرتیر!

– ۷۰ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

گه گؤزده، گه کؤنۆلده خدنگین مکان توتار،
هر قاندا اوْلسا، قانلیني البته قان توتار!
دل چکسه نوْلا جان و تنی خاک کویونا،
خار و خس ایلتر آندا کی قوش آشیان توتار.
ذکر لبینده زُلفۆنه دل بولدو دسترس،
آنین گیبی کیم اوْخویوب افسون ایلان توتار!

دل توتدو غنچه ایله برابر دهانېنې،
بو عقل ناقص ایله اؤزۆن نکته‌دان توتار.
۵ خورشید خرمنینه اورار شعله – شعله اود،
آهېم کی، لحظه– لحظه ره آسمان توتار.
جان ائیله‌دیکجه مِیل تماشای قامتین،
گؤز روزنین سرشک روانېم، روان توتار،
توتماق دیلر قاپېندا **فضولی** مقام، لیک،
بو سرّی کیمسه‌یه آچا بیلمز، نهان توتار.

– ۷۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

ازل کاتبلری، عشّاق بختین قارا یازمېشلار،
بو مضمون ایله خط اوّل صفحه‌ی رُخسارا یازمېشلار!
خواص خاک پایېن شرحینی تحقیق ائدیب، هردم،
غبار ایله بیاض دیده‌ی خونبارا یازمېشلار.
گۆلۆستانِ سر کویون صفاتېن باب– باب، ای گۆل!
خط ریحان ایله، جدول چکیب گلزارا یازمېشلار.
ایکی سطر ائیله‌ییب اوّل ایکی میگون لعللر وصفین،
گؤرنلر هر بیرین، بیر چشم گوهر بارا یازمېشلار.
۵ گیریب بتخانه‌یه قېلسان تکلّم جان بولور شک‌سیز.
مصوّرلر نه صورت کیم در و دیوارا یازمېشلار!
محرّرلر یازاندا هر کیمه عالمده بیر روزی،
بنا قسمت، دلِ صد پاره‌دن بیر پاره یازمېشلار.
یازاندا **وامق** و **فرهاد** و **مجنون** وصفین اهل درد،
فضولی آدېنې گؤردۆم سرِ طومارا یازمېشلار.

– ۷۲ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

مقوّس قاشلارېن‌کیم وسمه بیرله رنگ توتموشلار،
قېلېجلاردېر کی قانلار تؤکمک ایله ژنگ توتموشلار!

قېلېب تغيير صورت وسمه‌دن، يغما قېلارلار دل،
حرامی قاشلارېن رسم و رهِ نيرنگ توتموشلار.
کؤنۆل مرآتېنې ائيله‌ر مکدّر عقل تکليفی،
خوش اۏل بی‌باکلار کيم ترک نام و ننگ توتموشلار!
فنای عُمردن گويا دگيللر غنچه تک واقف،
اۏلار کيم اۆزلرين دنيا اۆچۆن دل‌تنگ توتموشلار.
۵ بنی کيم سنگسار محنتم بازار عشق ايچره،
بلا داغېن چکن فرهاد ايله همسنگ توتموشلار.
لبين دُورۆنده زاهدلر توتوب ميخانه‌لر کُنجون،
قېلېب تسبيح ترکين، تار زُلف چنگ توتموشلار.
سحر بۆلبۆللر افغانی دگيل بيهوده گُلشنده،
فضولی ناله‌ی دل‌سوزونا آهنگ توتموشلار.

– ۷۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

لحظه– لحظه لبين آنېب ائديجک افغانلار،
قطره– قطره ساچېلېر ديده‌لريمدن قانلار!
قطره– قطره دئمه قان‌دير کی چېخېر چشميمدن،
دم به دم کؤنلۆم اودويلا اريين پيکانلار.
قاشلارېم يايېنا مِيل ائيله‌يه‌لی جان و کؤنۆل،
دۏن و گۆن من بيليرم کيم نه چکيرلر آنلار!
آچما کاکيل گرهين، باشېن اۆچۆن گؤرمه روا،
کی پريشان اۏلالار بير نئچه سرگردانلار.
۵ يئل ده‌ير زُلفۆنه يا قۏيماييب اۆز حالی ايله،
گزديريرلر آنې الدن– اله هر دم جانلار.
ائيله عشّاقا جفالار، کی وفالار گؤره‌سن،
سانما کيم ضايع اۏلور ائيله‌ديگين احسانلار!
سۏرما زهّادا **فضولی**! ره و رسمين عشقين،
نه بيليرلر روشِ اهل خرد، نادانلار؟

– ۷۴ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

صبادان گؤل اۆزۆنده سۆنبۆل پر پیچ و تاب اۆینار،
ساناسان پر آچیب گُلشنده بیر مشکین غراب اۆینار.
خیال عارضین جولان ائدەر بو چشم پر نمده،
نئچۆن کیم موجلنمیش سودا عکسِ آفتاب اۆینار.
رُخون گؤرگج اۏلور سوز درونا دود دل حاصل،
بهار ایامی سپچرار برق رخشنده، سحاب اۆینار!
ایراق اۏلسون یامان گؤزدن، نه خوش ساعت‌دیر اۏل ساعت،
کی عشّاق ایله معشوق ائیله‌ییب ناز و عتاب اۆینار!
۵ ریایی زاهد خُشکون سماعیندان نۏلور حاصل؟
خوش اۏل کیم، رند می‌خواره ایچیب جام شراب، اۆینار!
بو غملر کیم بنیم واردیر بعیرین باشینا قویسان،
چیخار کافر جهنّمدن گؤلر اهل عذاب اۆینار.
قیلار گؤز پرده‌سین خوناب حسرت چاک، هر دم کیم،
رُخونده لذّت دیدار ذُوقۆندان، نقاب اۆینار!
فضولی رشکدن تیترر دل پر خونو عشّاقین،
بناگوشوندا یارین هر زمان کیم لعل ناب اۆینار.

– ۷۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

قانسی گُلشن گؤلبۆنۆ، سرو خرامانینجا وار؟
قانسی گؤلبۆن اۆزره غنچه، لعل خندانینجا وار؟
قانسی گلزار ایچره بیر گؤل آچیلیر حُسنۆن گیبی،
قانسی گؤل برگی، لب لعل دُر افشانینجا وار؟
قانسی باغین وار بیر نخلی قدین تک بارور،
قانسی نخلین حاصلی سیب زنخدانینجا وار؟
قانسی خونی سن گیبی جلاّدا اۏلموشدور اسیر،
قانسی جلادین قیلینجی نوک مژگانینجا وار؟

۵ قانسې بزم اۏلموش منوّر بیر قدین تک شمعدن،
قانسې شمعین شعله‌سی، رُخسار تابانېنجا وار؟
قانسې یئرده بولونور نسبت سنا بیر گنج حُسن،
قانسې گنجین اژدری، زُلف پریشانېنجا وار؟
قانسې گُلشن بۆلبۆلۆ سؤیله‌ر **فضولی!** سن گیبی؟
قانسې بۆلبۆل ناله‌سی فریاد و افغانېنجا وار؟

– ۷۶ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

ای گۆل! نه عجب سلسله‌ی مشک‌ترین وار!
وی سرو! نه خوش جان آلېجې عشوه‌لرین وار!
آجېتدې بنی آجې سؤزۆن، تند نگاهین،
ای نخل ملاحت! نه بلا، تلخ برین وار!
پیکانلارې ایله دۏلودور چشم پر آبیم،
ای بحر! سانېرسان سنین آنجاق گهرین وار؟
اۏل سنگدله ناله‌ی زارېن اثر ائتمیش،
ای دل! سنه بو ذُوق یئتر تا اثرین وار.
۵ عشق ایچره کؤنۆل دئمه کی من بی‌خودام آنجاق،
ای غافل! اؤزۆندن سنین آنجاق خبرین وار!
چۏخ باخدېغې‌نېن غمزه ایله باغرېن اۆزرسن،
هر کیمه کی باخمازسان، اۏنونلا نظرین وار!
عشق اهلینه اۏل ماه، **فضولی!** نظر ائتمیش،
سن هم اؤزۆنۆ گؤستر، اگر بیر هُنرین وار!

– ۷۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

ای جهان دیده گؤزۆم بونجا کی چۏخ یاشېن وار،
آز گؤرۆبسن اییی گۆن وه نه یامان باشېن وار!
وار رخسارېما خونابه چکن مژگانېم،

قېل قلم کیمی کی نقش ائتمگه نقاشېن وار.
شوق نعلیم اوْدا سالېب نئجه کیم قارشېمدا،
آتشین طلعت ایله زلف و گؤزۆن قاشېن وار.
لعل کانی کیمی گر کؤکسۆمۆ چاک ائیلیه‌لر،
اوْندا خونابه ایلن رنگلی چوْخ داشېن وار.
۵ ره عشق ایچره فضولی دئمه تنها یۆرۆرم،
کای خبرسیز! غم و محنت کیمی یوْلداشېم وار.

– ۷۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

سِیر قېل، گؤر کیم گۆلۆستانېن نه آب و تابی وار،
هر طرف بین سروِ سرسبز و گۆل سیرابی وار.
پنجه‌ی برگ چنار ائتمیش مهیّا شانه‌لر،
آنلامېش گویا کی سۆنبۆل کاکیلی‌نین تابی وار.
راحت اۆچۆن فرش سالمېش سبزه‌ی‌تر، گُلشنه،
نرگسین گؤرمۆش گؤزۆن مخمور سانمېش خوابی وار.
بولونور هر درده ایسترسن گۆلۆستاندا دوا،
حُقّه‌سینده غنچه‌نین سانکیم شفا جلاّبی وار.
۵ غالب اوْلموش خلقه ذُوق سِیر گُلشن، غالبا،
چکمگه خلقی، بنفشه زُلفۆنۆن قلاّبی وار!
گۆلدۆ گۆل، آچېلدې سۆنبۆل، لاله دوْلدو ژاله‌دن،
ای‌خوش اوْل کیم عشرت و عیش ائتمه‌گه اسبابی وار!
گر **فضولی** میل گلزار ائتسه فصل گۆل، نوْلا؟
عیش اۆچۆن خونابه‌ی دلدن شرابِ نابی وار.

– ۷۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

بنده مجنوندان فزون عاشقلیک استعدادی وار،
عاشقِ صادق بنم، مجنون آنجاق آدې وار!
نولا قان تؤکمکده ماهر اوْلسا چشمیم مردمی،

نطفه‌ی قابل‌دؤرؤر غمزه‌ن گیبی استادی وار!
قېل تفاخر کیم سنین ده وار بن تک عاشقین،
لیلی‌نین مجنونو، شیرینین اگر فرهادی‌وار.
اهل تمکینم، بنی بنزتمه ای گؤل! بؤلبؤله،
درده یوْخ صبری آنېن هر لحظه بین فریادی وار.
۵ اؤیله بد حالام کی احوالېم گؤرنده شاد اوْلور،
هر کیمین کیم دُور جُورونداں دلِ ناشادی وار.
گزمه، ای کؤنلؤم قوشو! غافل فضای عشقده،
کیم بو صحرانېن گذرگاهېندا چوْخ صیّادی وار.
ای **فضولی**! عشق منعین قېلما ناصحدن قبول،
عقل تدبیری‌دیر اوْل، سانما کی، بیر بُنیادی وار!

– ۸۰ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

هوای عشق باشدا، دلده تاب نار فرقت وار،
بلا خاکېندا تن پامال، گؤزده آب حسرت وار.
نوْلا بزم بلادا سینه‌ی نالانېِ چاک ائتسم،
درونِ دلدن اوْل یارا، یئنه عرض محبت‌وار.
مه نو، سانما توتموش چرخ تیغی شعله‌ی آهېم،
عدوی بد نهادا اؤلمز ایسم، یئنه نیّت وار.
لبین یادېنا جان وئرمیش دئیو **فرهاد** دل، جانا!
یئنه افواه عالمده عجب شیرین حکایت وار.
۵ گهی درد فراق یار، گاهی طعنه‌ی اغیار،
فضولی! سانما بو محنت‌سرادا استراحت وار.

– ۸۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

یوْلوندا جان وئرن گیبی درونومدا علامت وار،
شهید تیر عشق اوْلماغا کؤنلؤمده شهادت وار.
بنی گل اؤلدؤرؤب قورتار بلادان، چون که ای خونی!

نه‌سنده مرحمت– شفقت، نه بنده صبر و طاقت وار.
تؤکؤلدؤ گؤزلریم یاشی، نظر قیلمادین ای مه رو!
دؤشؤبدؤر اولدوزوم، دؤشگؤن ستاره‌مده نحوست وار.
افندیم، پادشاهیمسان، کیمه واریب ائدم شکوا؟
بنا چوْخ جور و ظُلمؤندن سنا سندن شکایت وار.
گدای عالمی، سلطان و سلطانی گدا ائیله‌ر،
شراب عشق دلبرده، **فضولی!** اؤزگه حالت وار.

– ۸۲ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

صبوح اؤچؤن بنه دُردِ مِی شبانه یئتر،
اثر چو وار، خراب اوْلماغا بهانه یئتر!
جفا اوْخون بنه یاغدیرمان آنجاق، ای افلاک!
دئمن کی یئددی کماندارا بیر نشانه یئتر!
بیانا یئتمگه درد و غمیم فسانه‌لری،
زبانیم آتش دلدن چیخان زبانه یئتر.
قوپاردی مردم چشمیم کؤنؤل بناسین کیم،
حُباب اشک هوا نقدینه خزانه یئتر.
لبین خیالی ایله پاره – پاره اوْلدو جگر،
گواه حالِ بنا اشک دانه – دانه یئتر.
رقیب قیلسا جفا، بن وفا قیلیر، شادام،
کی یاخشی یاخشیا اوغرار، یامان یامانه یئتر.
سن ای رقیب! حذر قیل شرار آهیمدان،
بو شعله‌دن سنی یاخماغا بیر زبانه یئتر!
حریف بزم غمم، خون دل شرابیم اوْلوب،
ترانه‌ی طربیم آه عاشقانه یئتر.
فضولی ایسته‌مزم مسند جم و جمشید،
بنا نشیمن دولت شرابخانه یئتر!

– ۸۳ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

تؤکدؤکجه قانیمی اوْخون، اوْل آستان ایچر،
بیر یئرده‌یم اسیر کی، توْپراغی قان ایچر!
اهل زمانه قانینا چوْخ تشنه‌دیر زمین،
قانین کیمین تؤکرسه فلک، اوْل زمان ایچر.
مِی ایچمه‌دن آچیلماز ایمیش باب مغفرت،
سوگندلر بو بابدا پیر مغان ایچر.
عُقبادا کوثر ایسته‌مه‌سین رند میکده،
دنیادا بس دگیلمی مِی ارغوان ایچر.
۵ غمزه‌ن گؤرؤنمه‌ییب گؤزه قانلار ایچر مدام،
زاهد گیبی کی باده‌نی ائلدن نهان ایچر.
مِیدن اگرچی توبه وئریر ائل **فضولی**‌یه،
ای سرو! سن قدح سونار اوْلسان، روان ایچر.

– ۸۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ذُوق شُوقیله جهان قِیدین چکن، محنت چکیر،
اهل ذُوق اوْلدور کیم آندان دامن همّت چکیر.
گؤن چکیر هر دم گؤیه یئردن غبار راهینی،
توتیا اؤچؤن ولی گؤیدن یئره منّت چکیر.
ای چکن غِیر ایله پنهان بزم ائدیب مِی گاه– گاه،
یاد قیل آندان کی بزمین یاد ائدیب حسرت چکیر!
خالی ائتمیش غِیردن زُلفؤن خیالی کؤنلؤمؤ،
نوْلا صاحب کشف ایسه، بیر عُمردؤر خلوت چکیر.
۵ چک صبوحو، صبح نقاشینا عرض عارض ائت،
بؤیله چکسین گر فلک لوحونا بیر صورت چکیر.
سرو قامتلر پری رُخسارلار توْپراغی‌دیر،
هر سمن کیم آچیلیر، هر سرو کیم قامت چکیر.

قطره‌ی اشکیم قطاری، سینه چاکېندان گیریب،
تن ائوینه دېشرادان بار غم و محنت چکیر.
ای **فضولی!** باخماسین تا غِیره، هر خونین مژه،
آتشین بیر مِیلدیر کیم چشمیمه غِیرت چکیر.

– ۸۵ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

«دئمیش هر غنچه‌یه عاشقلیگیم رازېن صبا»، دئرلر،
«ائل آغزېن توتماق اوْلماز»، قورخورام ای گوْل! سنا دئرلر.
اسیر درد عشق و مست جام حُسن چوْخ، امّا،
بیزیز مشهور اوْلان: **لیلی** سنا، **مجنون** بنا دئرلر!
سنین مهر و وفا گؤستردیگین اغیارا چوْخ گؤردوْم،
غلطدیر کیم سنی بی‌مهر اوْخورلار، بی‌وفا دئرلر.
سنا دئرلر بت چین، زُلفوْنه زنّار سؤیله‌رلر،
زهی ایمانی یوْخلار! کفر سؤیله‌رلر، خطا دئرلر!
۵ بنا دئرلردی ائل کیم:« بیر مَلَکدیر سئودیگین»، اما،
گؤرنلر بن فقیره،« گؤیدن ائنمیش بیر بلا» دئرلر!
مریض درد، عقد زُلفوْن ائیله‌ر آرزو، زیرا،
معالجلر بو مُهلک درده مُشکل‌دیر دوا، دئرلر.
فضولی! عاشقه آنلار کی دئرلر:« ترک عشق ائیله»،
دئمزلرمی خطا، «تغییر قېل حکم قضا» دئرلر؟

– ۸۶ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

گیریب میخانه‌یه مِی مشربیله کیم کی خو ائیله‌ر،
اوْلوب مؤمن، بهشتی کافرم گر آرزو ائیله‌ر.
مگر دیوانه‌دیر سودای ابروسیله زاهد کیم،
باخېب محرابا دایم اؤز– اؤزوْیله گفت و گو ائیله‌ر!
دمادم قطره– قطره قان یاشېم‌دیر کیم چېخار گؤزدن،
و یا پیکانلارېن کیم آتش دل آنې سو ائیله‌ر.

ره عشقینده اۏلماق تنگدل سئودا هجوموندان،
طریق سلطنت هر کیم توتار، غوغایا خو ائیلەر.
۵ دئدیم: کیمدیر پریشان ائیلەین عاشقلر احوالېن؟
صبا گؤستردی تار سۆنبۆل زُلفۆن کی«: بو ائیلەر!»
فضولی زُلفۆنه باغلاندې اما اۆیله اینجلدی،
کی گویا ضعف آنې هم، زُلفۆنه بیر تار مو ائیلەر!

– ۸۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

هر کتابا کیم لب لعلین حدیثین یازەلر،
رشتەی جان بیرله، عشق اهلی آنې شیرازەلر!
بو نه سِر دیر، سِرِّ عشقین دئمەدن بیر کیمسەیه،
شهره دۆشمۆش« بن سنی سئودیم» دئیو آوازەلر؟
شِیخلر میخانەدن اۆز دؤندەریرلر مسجده،
بی‌طریقتلر گرەک کیم دوٍغرو یۏلدان آزەلر!
چاکلار کؤکسۆمده سانمان، کیم آچېبدېر تیغ عشق،
کؤنلۆمۆن شَهرینه مهرین گیرمگه دروازەلر.
۵ ای **فضولی!** یار اگر جوٍر ائتسه آندان اینجیمه،
یار دُور عاشقه هر دم محبت تازەلر.

– ۸۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

ساچېن اندیشەسی تحریک زنجیر جنونومدور،
جنونوم دفعینه ذکر لب لعلین فسونومدور.
دیار درد سرگردانېیام هر کیم بنی ایستر،
دلیل راه قطره– قطره اشک لاله گونومدور.
فلکده برق آهېمدان سراسر یاندې کوکبلر،
قالان، اۏدلارا یانمېش کوکبِ بخت زبونومدور.
گلن ناوکلرین بیر– بیر یاخېب قۏیماز، بولام ذُوقون،
بنی حسرت اۏدونا یاندېران، سوز درونومدور.

سر کویوندا کؤنلؤم برق آهن سانما بیهوده،
قارانقو گئجه عزم کویون ائتسم، رهنمونومدور.
لبی شرینلرین شُوقیله فرهادی بنم عصرین،
یانیمدا جمع اؤلان سنگ ملامت بیستونومدور.
فضولی! خالی اؤلماق جام عیشیم صاف صهبادان،
نشان بخت نافرجام و اقبال نگونومدور.

– ۸۹ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

آه ائیله‌دیگیم سرو خرامانین اۆچۆندۆر،
قان آغلادیغیم غنچه‌ی خندانین اۆچۆندۆر.
سرگشته‌لیگیم کاکیل مشگینین اوجوندان،
آشفته‌لیگیم زُلف پریشانین اۆچۆندۆر.
بیمار تنیم، نرگس مستین الیندن،
خونین جگریم، لعل دُر افشانین اۆچۆندۆر.
یاخدیم تنیمی وصل گۆنۆ شمع تک، امّا،
بیل کیم بو تدارک، شبِ هجرانین اۆچۆندۆر.
قورتاماغا یغمای غمیندن دل و جانی،
سعییم نظر نرگس فتّانین اۆچۆندۆر.
جان وئر کؤنۆل! اؤل غمزه‌یه کیم، بونجا زمانلار،
جان ایچره سنی بسله‌دیگیم آنین اۆچۆندۆر.
واعظ بیزه دۆن دوزخی وصف ائتدی، **فضولی!**
اؤل وصف، سنین کلبه‌ی احزانین اۆچۆندۆر.

– ۹۰ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

ساقیا جام توت اؤل عاشقه کیم قایغولودور،
قایغو چکمک نه اۆچۆن، جام ایله عالم دولودور.
تلخ گفتارسیز اؤلماز لبِ یار، ای عاشق!

چۆخ هوس ائیله‌مه اوٚل شربته کیم آغولودور!
قویالیم باشیِ خُم باده آیاغیِنا گلین!
توتماق اوٚلمازمیِ آنیِن حرمتینی؟ بیر اولودور.
بونجا کیم کوه صفت باشیِما داشلار اورولور،
دیده‌ی بختیم اوٚیانماز نه آغیِر اویغولودور.
۵ دل پرخونوما یاغدیِرما بلا پیکانیِن،
حذر ائت! شیشه‌یه ناگه ضرر ائیله‌ر، دوٚلودور!
کوٚنلوٚموٚن زخمینه پیکانیِنیِ قیِلدیِم مرهم،
گنج غم‌دیر نوٚلا گر بوٚیله دمیر قاپولودور!
نرگسین فکری **فضولی!** گوٚز و کوٚنلوٚمده گزر!
توتار آهو وطن اوٚل یئرده کی، اوٚتلو – سولودور.

– ۹۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

شِفای وصل قدرین، هجر ایله بیمار اوٚلاندان سوٚر،
زلال ذوٚق شوٚقوق، تشنه‌ی دیدار اوٚلاندان سوٚر!
لبین سرّین گلیب گفتارا، بندن، اوٚزگه‌دن سوٚرما،
بو پنهان نکته‌نی، بیر واقفِ اسرار اوٚلاندان سوٚر.
گوٚزوٚ یاشلیِلاریِن حالیِن نه بیلسین مردم غافل؟
کواکب سِیرینی، شب تا سحر بیدار اوٚلاندان سوٚر!
خبرسیز اوٚلما فتّان گوٚزلرین جُورون چکنلردن،
خبرسیز مستلر بیدادیِنیِ، هشیار اوٚلاندان سوٚر.
۵ غمیندن شمع تک یاندیِم، صبادان سوٚرما احوالیِم،
بو احوالیِ، شبِ هجران بنیمله یار اوٚلاندان سوٚر.
خراب جام عشقم، نرگسِ مستین بیلیر حالیِم،
خرابات اهلی‌نین حالیِن، یورو خمّار اوٚلاندان سوٚر.
محبت لذّتیندن بی‌خبردیر زاهد غافل،
فضولی! عشق ذُوقون، ذُوق عشقی وار اوٚلاندان‌سوٚر.

– ۹۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

حُسنؤن اؤلدوقجا فزون، عشق اهلی آرتېق زار اؤلور،
حُسن نه مقدار اؤلورسا، عشق اؤل مقدار اؤلور!
جنّت اؤچؤن منع ائدن عاشقلری دیداردان،
بیلمه‌میش کیم جنّتی عاشقلرین، دیدار اؤلور.
عشق دردیندن اؤلور عاشق مزاجی مستقیم،
عاشقین دردینه درمان ائتسه‌لر بیمار اؤلور.
زاهد بی‌خود نه بیلسین ذُوقونو عشق اهلی‌نین؟
بیر عجب مِی‌دیر محبت کیم ایچن، بیدار اؤلور!
۵ عشق سئوداسېنا صرف ائیله‌ر **فضولی** عُمرؤنؤ،
بیلمزم بو خواب غفلتدن قاچان بیدار اؤلور؟

– ۹۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

شعله‌ی شمع رُخون اغیارا بزم افروز اؤلور،
آه کیم یئتگج بنا، بیر برق عالم‌سوز اؤلور.
غِیر چشمیندن بولور هر دم نگاه مرحمت،
بن نه قېلدېم کیم، نصیبیم ناوک دلدوز اؤلور؟
هر گؤن آچار کؤنلؤمؤ ذُوق وصالېن یئنگی‌دن،
گرچی گؤللر آچماغا هر ایلده، بیر نوروز اؤلور.
هاله تک چېخماز ائویندن ماه طَلعتلر مدام،
هر کیمین دُور قمرده، طالعی فیروز اؤلور!
۵ ساعدین ذوقیله ترک ائتمیش **فضولی** عالمی،
مِیل صحرا ائیلمز بیر قوْش کی دست‌آموز اؤلور.

– ۹۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

جلوه‌ی عکس رُخون آیینه‌ده ای رشک حور!

روشن ائتمیش آنی کیم، خورشیددندیر آیا نور.
برق آهیم گؤی اۆزۆن توتموش، سرشکیم یئر اۆزۆن،
صحبتیمدن هم وُحوش ائیله‌ر تنفّر، هم طیور.
عشق رسمی گر بودور، مشکل یئتر درمانا درد،
درد اهلی بی‌زبان، بی‌دردلر مستِ غرور.
داغ دلسوزِ فراقیـن اۏلدو گۆن – گۆندن فزون،
نور ماه افزون اۏلور خورشیددن اۏلدوقجا دور.
۵ وعده‌ی وصلین چۏخ، امّا بخت یار اۏلماز نه سود؟
گۆل بیتیرمز آب شیرین وئرمک ایله، خاک شور.
تارِ زُلفۆندۆرمۆ رُخساریندا جانلار مسکنی؟
یا بوراخمیش بیر ره پر پیچ و خم گلزارا مور؟
اۏل سر کوی ایتلری ایچره **فضولی!** یۏخ یئریم،
بس بنا ماتم‌سرا، بن قاندان و قاندان سرور؟

– ۹۵ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

سرو آزاد، قدینله بنه یکسان گؤرۆنۆر،
نه‌یه سرگشته اۏلان باخسا، خرامان گؤرۆنۆر!
جان گؤرۆنمز دئسه‌لر تنده اینانمان، نئشه کیم،
لطفدن هر نئجه باخسام تنینه جان گؤرۆنۆر.
دئدیم احوالیمی جانانا قیلام عرض، ولی،
گؤره بیلمن اؤزۆمۆ آندا کی جانان گؤرۆنۆر.
ای دئین:« صبر قیل، آه ائیله‌مه یاری گؤرۆجک.»،
بنه دشواردیر اول، گر سنه آسان گؤرۆنۆر!
۵ سۏردوم احوالیمی عشقینده منجّملردن،
باخدیلار طالع ائوینه، دئدیلر:« قان گؤرۆنۆر!»
نه کماندارسان ای مه! کی آتیب غمزه اوخون،
ییخدیغین صیدده نه زخم و نه پیکان گؤرۆنۆر!
بیر صنم زُلفونه گویا کی وئریبدیر کؤنلۆن،

کی **فضولی**‌نین ایکن حالې پریشان گؤرؤنؤر.

– ۹۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

آشیان مُرغ دل، زُلف پریشانېندادېر،
قاندا اۏلسام ای پری! کؤنلؤم سنین یانېندادېر!
عشق دردیله خۏشام، ال چک علاجېمدان طبیب!
قېلما درمان کیم، هلاکېم زهری درمانېندادېر.
چکمه دامن ناز ائدیب افتاده‌لردن، وهم قېل!
گؤیلره آچېلماسېن اللر کی، دامانېندادېر!
گؤزلریم یاشېن گؤرؤب شور، ائتمه نفرت کیم بو هم،
اۏل نمکدندیر کی لعل شکّر افشانېندا دېر!
۵ مست خواب ناز ائدیب جمع ائت دل صد پاره‌یی،
کیم آنېن هر پاره‌سی بیر نوک مژگانېندادېر.
بس کی هجرانېندادېر خاصیت قطع حیات،
اۏل حیات اهلینه حیرانام کی هجرانېندادېر.
ای **فضولی!** شمع تک مطلق آچېلماز یانمادان،
تابلار کیم سۏنبۏلۏندن رشته‌ی جانېندادېر.

– ۹۷ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

نوا و ساز ایله مِی نوش ائدنلر دل‌ربالاردېر،
چکن درد و بلا بزم غم ایچره، بینوالاردېر!
پریشان ائتمه کاکل، باشېن اۏچۏن، ای پری پیکر!
کی هر بیر کاکلین تارېندا یۏزبین مبتلالاردېر.
گل ای زاهد! اگر اهل یقینی گؤرمک ایسترسن،
اؤزۏندن بی‌گمان بیگانه اۏلموش آشنالاردېر.
کئچیب دلدارا یار اۏلماق دیلرسن مدّعالاردان،
سنی یارېنلا اغیار ائیله‌ین بو مدّعالاردېر.

۵ جفا و جوْرو چۏخ دلبرلرین، مهر و وفاسې آز،
فضولی! چک الینی، نئتمک اوْلور؟ بی‌وفالاردېر!

– ۹۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

بنیم کیم بیر لب خندان اۆچۆن گریانلېغېم واردېر،
پریشان طُرّه‌لر دُورۆنده سرگردانلېغېم واردېر!
یاشېم تخت رواندېر، تاج زرین شعله‌ی آهېم،
گؤرۆن کیم دولت عشق ایله نه سلطانلېغېم واردېر!
یومولماز اشک طغیانېندان، اوْنسوز چشم خونباریم،
خیال صورت جانانا خوش حیرانلېغېم واردېر!
سرشکیم گؤر، بنی ای ابر! اؤزۆندن کم خیال ائتمه،
هوای عشق ایله بین سَنجه اشک افشانلېغېم واردېر.
لبین دؤرورۆنده کیم انسان اوْلان جان دئر آنا مطلق،
اگر آب حیات ائتسم طلب، حیوانلېغېم واردېر.
۵ فضولی! جام مِی ترکین قېلېب زهد ایله تقوادان،
قامې دانایا روشندیر بو کیم، نادانلېغېم واردېر!

– ۹۹ –

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن.

وه نه قامت، نه قیامت بو نه شاخ گۆل‌تردیر؟
نه بلادېر نظر اهلینه، نه خوْش مدّ نظردیر!
گؤز یوْلودور کی کؤنۆل مُلکۆنه خوبلار گیرر اوْندان،
توتما ای اشک اوْنو بالله، کی عجب راهگذردیر.
نه گُهر بولسا، بگینمز، بوراخېر یازېیا دریا،
غالبا کیم آنا مقصود دیشین گیبی گُهردیر.
عشق عیبینی بیلیبسن هنر، ای زاهد غافل!
هُنرین عِیبدیر، اما دئدیگین عیب، هنردیر!
۵ ستمین گرچه یاماندېر، آنې ترک ائیله‌مه، بالله،

کی تغافل ستمیندن دخی البته بتردیر!
آخر اۏلماز نئجه کیم گؤز یاشې آخارسا، همانا،
کی دمادم آنا امداد قېلان خون جگردیر.
سرسری باسما قدم عشق طریقینه، **فضولی!**
احتیاط ائیله‌کی غایتده خطرناک سفردیر.

– ۱۰۰ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

بنی ذکر ائتمز ائل، افسانه‌ی مجنونا مایلدیر،
نه بنزر اۏل بنا، دردی آنېن تقریره قابلدیر.
بیابان‌گرد مجنوندان غم و دردیم سؤال ائتمین،
نه بیلسین بحر حالېن اۏل کی منزلگاهی‌ساحلدیر؟
بنیم تک اۏلا بیلمز شهره‌ی شهرِ بلا مجنون،
قبول ائیله‌رمی بو رسوالېغې هر کیم کی عاقلدیر؟
نه مؤشکؤل حالې اۏلسا عاشقین، معشوق ائده‌ر چاره،
گر اۏل بی‌درد بیلمزسه بو حالی، حال مشکل‌دیر.
۵ فراق ایامی سیلاب سرشکیمدن خبر توتماز،
قیامت ماجراسېندان گؤر اۏل ظالم نه غافلدیر.
فقیه مدرسه معذوردور انکار عشق ائتسه،
یوخ اؤزگه علمینه انکارېمېز، بو علمه جاهلدیر.
فضولی! ائل سنی مجنون‌دان افزون دئر ملامتده،
بونا منکر دگیل مجنون، دخی معقوله قائلدیر.

– ۱۰۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

سلوک عشق اطوارېم، مذاق عشق حالېمدېر،
تجرّد عالمی سِیرینده، عالم پایمالېمدېر.
خیالېمدا بودور کیم بولموشام عالمده بیر خلعت،
نه خلعت، هانسې خلعت، ساندېغېم باطل خیالېمدېر!

جنون فِیضیله آزاد اۏلموشام قید علایقدن،
کمال و فضل ترکی رتبه‌ی فضل و کمالېمدېر.
بنم شمع وصالا یاندېران پروانه‌وش وارېن،
فنای مطلقیم جانان ایله بزم وصالېمدېر.
۵ طبیبا قېلمېشام تشخیص، دردِ عشقدیر دردیم،
علامت، آه سرد و روی زرد و اشک آلېمدېر.
هوادان موجا گلمیش بحرِ دردیم، شاهد حالیم،
دل پر اضطراب و ناله‌ی بی‌اعتدالېمدېر.
فضولی عالم فقر و فنادا مُنعمِ وقتم،
دیار مسکنت نقد و قناعت، ملک و مالېمدېر.

– ۱۰۲ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

غبارِ سجده‌ی راهېن، خط لوح جبینیمدیر،
سجود درگهین، سرمایه‌ی دنیا و دینیمدیر.
اگر عزم ره ائتسم، شُوق وصلین هادی راهېم،
وگر آرام هم توتسام، خیالېن همنشینیمدیر.
هوای روضه‌ی کویون، بهار گُلشن جانېم،
نهال قامتین سرویم، عذارېن یاسمینیمدیر.
یقینیمدیر کی، مقصودوم اۏلور حاصل سنا یئتسم،
بِحَمْدِ الله بنا سندن یانا رهبر یقینیمدیر.
۵ طلبکار وصالام، مژده‌ی وصلین دریغ ائتمه،
کیم اۏل مژده فرح‌بخشِ دل اندوهگینیمدیر.
چېخاردېِ ذُوق وصلین خاطریمدن روضه پرواسېن،
سؤزۆن کوثر، منوّر مجلسین خُلدِ برینیمدیر.
بنا یۆز گؤستریر هر لحظه یۆز بین شاهد دولت،
چو مرآت رُخون منظور چشمِ پاک‌بینیمدیر.
سریر سلطنت ذُوقوندان افزوندور بنا اۏل سؤز،
کی لطف ایلن دئمیشسن:«بیر غلام کمترینیمدیر!»

بری اۊلدوم **فضولی** غِیردن، اۆل دل‌ربا آنجاق،
انیسیم، مونسیم، یاریم، نگاریم، نازنینیمدیر.

– ۱۰۳ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

یانان عشق آتشینه، آتش دوزخدن ایمندیر،
نه کیم بیر کز یانا، یاندیرماق آنې غِیر ممکندیر.
بوراخدیم زورق دل اشک بحرینه، ساقین ای ماه!
تموّج وئرمه‌سین تشویش، آنا کیم آندا ساکندیر.
دهانین دُرجونو خالِ لبین گؤزدن نهان ائتمیش،
امانت گؤر کی هندو مخزن لؤلؤیه خازندیر!
غمین کیم تؤکدۆ قانیم، دلده پنهان اۊلدوغون بیلدیم،
کی خلوت چکمگین تأثیری کشف سرّ باطندیر.
۵ جگر داغینا مرهم اۊلدو پیکانین، **بِحَمْدِ الله**،
سعادت کوکبینه اختر بختیم مقارندیر.
رخوندان نور اوٖغورلار شمع، باشین کسسه‌لر جائز،
بودور بیر قول سرانجامې کی سلطانینا خائندیر.
فضولی! خالی اۊلماز صورت دل دوست فکریندن،
بو معنیدن کی **بیت‌الله** دئرلر، قلب مؤمندیر.

– ۱۰۴ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

خوشام کیم دم به دم گریان گؤزۆم اۊل خاک پاداندیر،
زیانې اۊلماز اول گؤز یاشې‌نین کیم توتیاداندیر.
دمادم مردم چشمیم ایچر قان زُلف و خالیندان،
بلی، اکثر معاشی اهل دریانین قاراداندیر.
دئمه **فرهاد** قانین تؤکمۆش آنجاق عشق شمشیری،
بنیم گؤر قانلې یاشیم کیم، بو هم اۊل ماجراداندیر.
معنبر سۆنبۆلۆندن آلمادان بو، اۊلمادیم رسوا،

بو رسوالیق بنه سندن دگیل، باد صباداندیر.
حباب اشک ایچینده موی ژولیده‌مله خوشحالام،
باشیمدا بو همایون سایه اوّل عالی بناداندیر.
وفا رسمین اونوتموشسان دئیه اینجینمزم، آندان،
بو کیم بندن جفا کم ائیله‌مزسن هم، وفاداندیر.
کمال حُسن مشرب، عاری اوْلماق‌دیر تعرّضدن،
ریا اهلینه هم چوْخ اعتراض ائتمک ریاداندیر.
فضولی! توْکمه چوْخ یاش، احتیاط ائت گئتمه‌سین ناگه،
گؤزؤندن سؤرمه کیم گرد ره اهل صفاداندیر.

– ۱۰۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

گوشه‌ی ابرولاریندا چشم جادولارمیدیر؟
یوْخسا گیرمیش یایا تیرانداز هندولارمیدیر؟
عقد شبنمدیر گؤلِ تر اوْزره، یاخود هر طرف،
قطره– قطره تردن اوّل رُخسار اوْزه سولارمیدیر؟
ایکی آژدردیر کی بیر گنج اوْسته باش قوْیموش یاتیر،
یا مُسلسل عارضین دُوروْنده گیسولارمیدیر؟
اشک چشمیمدیر سر زُلفوْن خیالیله، مدام،
یا دوْزوْلموْش رشته‌ی مشکینه لؤلؤلارمیدیر؟
سنمی‌سن آنجاق، **فضولی!** بؤیله خوبلار مایلی؟
یوْخسا عشق اهلی قامی سن تک بلاجولارمیدیر؟

– ۱۰۶ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

صبریم آلیب فلک بنه یوْز بین بلا وئریر،
آز اوْلسا بیر متاع، آنا ائل چوْخ بها وئریر.
دوْشدوْم بلای عشقه خردمند عصر ایکن،
ائل شیمدی بندن آلدیغی پندی، بنا وئریر!
سانمان عجب رُطب یئرینه وئرسه لعل‌تر،

بیر نخل کیم یاشېم آنا نشو نما وئریر.
خاک درینِدیر اۏل کی دۏن و گۏن ثواب اۏچۏن،
هم آیا سۏرمه، هم گۏنشه توتیا وئریر!
۵ قېلماز قبول صورت اقبالی بونجا کیم،
آیینه‌ی وجودوما جُورون جلا وئریر.
نِی گیبی جسمیم اۏلدو اۏخوندان دلیک- دلیک،
دم اوردوغومدا یئرلی یئریندن صدا وئریر!
هر دردسیزدن اومما **فضولی** دوای درد،
صبر ائیله، اۏل کی درد وئریبدیر، دوا وئریر.

- ۱۰۷ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

نۏلا گر رشکِ رُخسارېنلا باغرې خوبلارېن قاندېر،
داشې تأثیر ایله لعل ائیله‌ین خورشید رخشاندېر.
مژه‌ن گر سنگدللر کۆنلۆنۆ دلسه، عجب اۏلماز،
آنېن تک آبنوس اوخ لایقِ، فولادْ پیکاندېر!
پریوشلر دل سختینه دۆشمۆش مهر رُخسارین،
سنین عکسین آلان فولادْ گۏزگۏلر، فراواندېر.
دهانېن دُرجو کیم قیدین چکرلر حور پیکرلر،
پریلر طاعتیچۏن خاتم ملک سلیماندېر.
۵ ایتین یۏلوندا خوبلار سۏرتسه‌لر اۏز نۏلا امرینله،
مَلک خیلی، سجود آدم ائتمک نصِّ قرآندېر.
قاتې کۆنلۆنه باغرې داشلارېن دۆشمۆش غم عشقین،
بیر اۏددور عشق دلسوزون کی، داشلار ایچره پنهاندېر.
گزر کویوندا هریان چۏخ گریبان‌چاک گۏل‌رُخلار،
بو رنگ ایله **فضولی** اۏل سرِ کو بیر گۏلۆستاندېر.

- ۱۰۸ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

پریشان خلق عالم آه و افغان ائتدیگیمدندیر،

پریشان اوْلدوغوم، خلقی پریشان ائتدیگیمدندیر.
تن‌زاریمدا درد عشق گوْن– گوْندن فزون اوْلماق،
یئتن بی‌درده تدبیر ایله درمان ائتدیگیمدندیر.
گؤزۆم کیم باغریمین قانین تؤکر پرگاله– پرگاله،
دمادم آرزوی لعل جانان ائتدیگیمدندیر.
دگیل بیهوده گر یاغسا فلکدن باشیما داشلار،
بیاسین تیشه‌ی آهیملا ویران ائتدیگیمدندیر!
۵ قاچان رسوای اوْلوردوم قان اودوب صبر ائده بیلسه‌یدیم،
ملامت چکدیگیم، بیهوده افغان ائتدیگیمدندیر.
خطا سندن دگیل جسمیم اوْخوندان بی‌نصیب اوْلسا،
حباب اشک گوْلگوْن ایچره پنهان ائتدیگیمدندیر.
فضولی اختلاط مردم عالمدن اکراهیم،
پریوشلر خیالین مونس جان ائتدیگیمدندیر!

– ۱۰۹ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

قبریم داشینا کیم غم اوْدوندان زبانه‌دیر،
طعن اوْخون آتما کیم خطری چوْخ نشانه‌دیر!
ائیله‌ر قدح زمانه غمین دفع، غالبا،
دُور قدح، مخالفِ دُور زمانه‌دیر!
قالدیردی اشک، دوْن بنی اوْل آستانه‌دن،
کیم مقصدیم بنیم داخی اوْل آستانه‌دیر.
واعظ سؤزۆنه توتما قولاق، غافل اوْلما کیم،
غفلت یوْخوسونون سببی، اوْل فسانه‌دیر!
۵ نذز ائتمیشم فراقینا کیم، یوْخ نهایتی،
نقد سرشکیمی کی توْکنمز خزانه‌دیر.
جان وئرمه‌یممی غربته کیم بیم طعنه‌دن،
یاد وطن فغانینا سنسیز بهانه‌دیر.
ای دل! حذر قیل آتش آهینلا یانماسین،

جسمیم کی درد قوْشلارېنا آشیانه‌دیر.
بندن **فضولی!** ایسته‌مه اشعار مدح و ذمّ،
من عاشقم، همیشه سؤزۆم عاشقانه‌دیر.

- ۱۱۰ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

اوْل پریوش کیم ملاحت مُلکۆنۆن سلطانېدېر،
حکم آنېن حُکمۆدۆرۆر، فرمان آنېن فرمانېدېر.
سۆردۆ مجنون نوبتین، شیمدی بنم رسوای عشق،
دوْغرو دئرلر هر زمان بیر عاشقین دُورانېدېر!
لحظه- لحظه کؤنلۆم ائویندن شررلردیر چېخان،
قطره- قطره گؤز تؤکن سانمان سرشکیم قانېدېر.
چاکلار جسمیمده، تیغ عشقدن عیب ائتمه‌نیز،
کیم جنون گلزاری‌نین بونلار گۆل خندانېدېر.
۵ ای **فضولی!** اوْلا کیم رحم ائده یار افغانېنا،
آغلاغېل زار، آنجا کیم زار آغلاماق امکانېدېر.

- ۱۱۱ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

مَژه‌م، سرچشمه‌لر منزل توتان آشفته مجنوندور،
آنېنچۆن بسته‌ی زنجیر، سیلِ اشک گۆلگۆندۆر.
سواد نقطه‌ی گردابا بنزر مردم چشمیم،
کی دائم غرقه‌ی گردابِ اشک چشم پرخوندور.
خمیده قامتیم کیم داغ دلدن قانا غرق اوْلموش،
ایچینده نقطه‌سی گویا کی قان آلتېنداکي نوندور!
ائشیت درد دلیم، افسانه‌ی مجنونا مِیل ائتمه،
کیم اوْل افسانه‌دن هم آنلانان مطلق، بو مضموندور.
۵ فرح‌بخش دل معشوق اوْلور شرح غم عاشق،
سرود بزم شیرین، ناله‌ی فرهاد و مجنوندور.
کمندِ چین زُلفۆن وهمی گئتمز زار کؤنلۆمدن،

بنه اوٗل رشته‌یی اژدر قیلان بیلمن نه افسوندور؟
فضولی وئرمه‌دی طعن اوخلاریٖ گؤز یاشینا تسکین،
آنیٖ بند ائتمک اوٗلماز خار و خاشاک ایله، جیحوندور.

– ۱۱۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

جانی کیم جانانیٖ اوٚچوٚن سئوسه، جانانین سئوه‌ر،
جانیٖ اوٚچوٚن کیم کی جانانین سئور، جانین سئوه‌ر!
هر کیمین عالمده مقدارینجادیر طبعینده مِیل،
من لب جانانیمیٖ، خضر آب حیوانین سئوه‌ر!
یاشا دم دوٚشدوٚکجه تقصیر ائیله‌مز، ائیله‌ر مدد،
اوٗل سببدن متصل چشمیم جگر قانین سئوه‌ر.
مشک چین، آواره اوٗلموشدور وطندن من گیبی،
قانسیٖ شوخون بیلمزم زُلف پریشانین سئوه‌ر؟
۵ سو کی، سرگردان گزر، باشیندا واردیر بیر هوا،
غالبا بیر گوٚل رُخون سرو خرامانین سئوه‌ر!
عاقبت رسوای اوٗلوب بن تک دوٚشر ائل آغزینا،
کیم کی بیر سرمست ساقی لعل خندانین سئوه‌ر.
ترک عشق ائتمه **فضولی** نولاجاقدیر وهم ائدیب،
غایتی دئرلر اوٗلا بیر بنده سلطانین سئوه‌ر.

– ۱۱۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

مهری کؤنلوٚمده نهان اوٗلدوغون اوٗل ماه بیلیر،
کیمسه بیلمز فقرا سرّینی، اوٗل شاه بیلیر.
سوٗرمانیز اوٗل مه ایله حال دلیم، تانریٖ اوٚچوٚن!
بیله‌لی اوٗنو، اوٗزوٚم بیلمزم الله بیلیر.
گاه یوٚز لطف قیلار، گاه تغافل، گویا،
گاه بیلمز بو گرفتارلیغیم، گاه بیلیر!
جان فدا ائیله‌مگی یارا همین بن بیلیرم،

بو طریقی دئمه بیر غافل و گمراه بیلیر.
۵ نظر لطف دریغ ائتمه **فضولی**‌دن کیم،
سنه صدق ایله اؤزۆن بنده‌ی درگاه بیلیر.

- ۱۱۴ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

چشم صورت‌بازیما مژگان صفی هنگامه‌دیر،
قانا باتمیش هر مُژه‌م، بیر شوخِ گۆلگۆن جامه‌دیر!
تا خطین اۆزره خمِ ابرولارین سرگرمی‌یم،
هر سؤزۆم دردِ دل املاسینا، بیر سرنامه‌دیر.
گؤستریر هر دم علامتلر قیامتدن قدین،
قائم ائتمیش حشر برهانین، عجب علاّمه‌دیر!
اۆزده نقشِ خون دل رازِ نهانیم فاش ائدر،
شرح غم تحریرینه، هر کیپریگیم بیر خامه‌دیر.
۵ دردیم اؤلدور کیم مسلمان اؤلموش اؤل ترسابچه،
کفره اؤلان ظُلملر طعنی بوگۆن اسلامه‌دیر.
ای‌صبا! رحم ائت کیم اؤل بی‌درد قیلمیش ترک جُور،
چاره‌ی درد دلیم موقوف بیر اعلامه‌دیر!
ای **فضولی**! بولمادین رنگِ ریادان بیر صفا،
نۆلا گر مِیلین بو رنگ ایله مِی گۆل‌فامه‌دیر؟

حرف الزا

- ۱۱۵ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

راز عشقین ساخلارام ائلدن نهان، ای سرو ناز!
گئتسه باشیم شمع تک، ممکن دگیل افشای راز!
خوبلار محراب ابروسونا، مِیل ائتمز فقیه،
اؤلسه کافردیر، مسلمانلار آنا قیلمان نماز.

کیمسه اۏل بدخویا اظهار ائده بیلمز حالیمی،
ای سرود ناله! تانریچۆن سن اۏلگیل چاره‌ساز!
قالبیم گؤرمۆش تهی، تؤکمک دیلر بیر تازه روح،
برق آهیم کیم گلن پیکانینا وئرمیش گداز.
بن چو اؤلدۆم، ای ترابیمدان اۏلان ساغر! مدام،
رندلر بزمین گزیب، بیر- بیر یئتیر بندن نیاز.
خوب صورتلردن ای ناصح! بنی منع ائتمه کیم،
پرتو انوار خورشید حقیقت‌دیر مجاز.
ای **فضولی**! قالمیشام حیرتده، بیلمن نئیله‌ییم،
دُور ظالم، بخت نافرمان، طلب چۏخ، عمر آز.

– ۱۱۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

غمزه پیکانین، گؤزۆن بن مبتلادان ساخلاماز،
صرف ائده‌ر اهل نظر نقدین، گدادان ساخلاماز.
دل نئده‌ر یانیمدا چون قیلماز بنی غمدن خلاص،
چکمم اۏل تعویذ بارین، کیم بلادان ساخلاماز.
جانا، جسمیم اۏل خدنگ غمزه‌دن اۏلماز پناه،
هیچ جوشن کیمسه‌نی تیر قضادان ساخلاماز.
عشقدن بیر دم تن سوزانی دور ائتمز فلک،
وه نئجه فانوسدور شمع هوادان ساخلاماز؟
عالمی شیدا قیلار گر اۏلسا هم گؤزدن نهان،
هر پری‌وش کیم سر زُلفۆن صبادان ساخلاماز.
ائیله‌رم بی‌خود فغان، گؤردۆکجه کویون ایتلرین،
آشنا راز نهانین آشنادان ساخلاماز.
بی‌سبب سانمان **فضولی**‌نین ملامت چکدیگین،
بی‌خبردیر، مشربین اهل ریادان ساخلاماز.

- ۱۱۷ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

کؤنۆلده بین غمیم واردېر کی پنهان ائیله‌مک اؤلماز،
بو هم بیر غم کی، ائل طعنیندن افغان ائیله‌مک اؤلماز!
نه مشکل درد اؤلورسا، بولونور عالمده درمانې،
نه مشکل درد ایمیش عشقین کی درمان ائیله‌مک اؤلماز!
فنا مُلکونه چؤخ عزم ائتمه ای دل! چکمه زحمت کیم،
بو تدبیر ایله، دفع درد هجران ائیله‌مک اؤلماز.
ساقېن کؤنلۆم ییخارسان، پندن دم اورما، ای ناصح!
هوای نفس ایله بیر مُلکۆ ویران ائیله‌مک اؤلماز.
۵ دهانېن اؤزره لعلین ایسته‌میش دل، دفعی مشکل‌دیر،
گؤرۆنمز هیچ جُرمو، یوخ یئره قان ائیله‌مک اؤلماز.
دعالار ائیله‌رم، بندن یانا بیر دم گذار ائتمز،
نه چاره، سِحر ایله سروی خرامان ائیله‌مک اؤلماز.
فضولی عالم قِید ایچره سن دم اورما عشقیندن،
کمال جهل ایله دعوی عرفان ائیله‌مک اؤلماز.

- ۱۱۸ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

طریق فقر توتسام، طبع تابع، نفس رام اؤلماز،
غنا قېلسام طلب، اسباب جمعیت تمام اؤلماز.
دهانېندان اثر گؤرمن، میانېندان نشان، وه! کیم،
بن ناکاما عُمرۆمدن میسّر هیچ کام اؤلماز.
مقیم کوی درد ائیله‌ر بنی آه جگر سوزوم،
بو آهنگ ملال افزایا بوندان یئی مقام اؤلماز.
مرید ساقیام کیم لطفۆ اهل درده دائمدیر،
نه حاصل اهل زهدۆن شفقتیندن کیم، مدام اؤلماز؟
۵ دئدیم: «عشّاقا جُور ائتمه!» دئدی اؤل خوبلار شاهی:
«سیاست اؤلماېنجا، عشق مُلکۆنده نظام اؤلماز!»

لبیندن قطره- قطره قان ایچر کؤنلۆم کراهتسیز،
شَکردن اۏلوجاق مِی قطره‌سی، گویا حرام اۏلماز.
فضولی‌نی ملامت ائیله‌ین بی‌درد بیلمزمی،
کی بازار جنون رسوالارېندا ننگ و نام اۏلماز.

- **۱۱۹** -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

نم اشکیم، مکدّر خاطریمدن دفع غم قېلماز،
بو روشندیر کی، نم آیینه‌دن ژنگاری کم قېلماز.
خم ابروی مشکینین گؤرۆرسه زاهد کج‌بین،
دخی قامت، سجود گوشه‌ی محرابا خم قېلماز.
سنه ای شوخ سنگین دل! دئمن بت، نیبه کیم بت هم،
اگر چی سنگدلدیر، بؤیله بیداد و ستم قېلماز.
جفا و جُور ایله قان اۏلدو باغرېم، یارب اۏل بدخو،
نیشه ترک ائیله‌مز جُور و جفاسېن، بیر کرم قېلماز.
۵ مُرادېم گریه‌دن کسب غبار رهگذارېندېر،
گؤزۆم یاشې دمادم چهره‌می بیهوده نم قېلماز.
خطین دُۏورۆنده اشک آل ایله درد و غمیم شرحین،
دم اۏلماز کیم رخ زردیمده مژگانیم رقم قېلماز.
فضولی خسته دل تا روضه‌ی کویوندا ساکندیر،
تمنّای بهشت و مِیل گلزار ارم قېلماز.

- **۱۲۰** -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

بنا باد صبا اۏل سرو گۆل‌رُخدن خبر وئرمز،
آچېلماز غنچه‌ی بختیم، اۆمیدیم نخلی بر وئرمز!
تؤکۆب گؤز یاشېنې سنسیز هلاکېم ایسته‌رم، اما،
اجل پیکینه سِیل اشک گردابی، گُذر وئرمز.
گؤزۆمده مسکن ائت، خار مژه‌مدن احتراز ائتمه،
گۆل خندانا سۏردوم، خارا یار اۏلماق ضرر وئرمز!

اگر جان آلماق ایسترسن، تنیمدن تیغینی کسمه،
کی پژمرده نهالا وئرمه‌یینجه سو، ثمر وئرمز.
۵ قیاس ائت شمعدن، وهم ائیله چرخین انقلابیندان،
کیم اوّل باش، آلماغا قصد ائتمه‌یینجه تاج زر وئرمز.
بلا ضمنینده راحت اوْلدوغون اظهار ائده‌ر خلقه،
فلک بیهوده خارِ خشکدن گوْل‌برگ تر وئرمز.
فضولی دهردن کام آلماق اوْلماز اوْلمادان گریان،
صدف سو آلمایینجا، ابر نیساندان گُهر وئرمز.

– ۱۲۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

فغان کیم باغریمین اوّل لاله‌رُخ قان اوْلدوغون بیلمز،
جگر پرکاله‌سینده داغِ پنهان اوْلدوغون بیلمز.
حبیبیم کوْنلوْموْ جمع ائیله‌مز رُخساری دُوروْنده،
مگر زُلفوْ گیبی، حالیم پریشان اوْلدوغون بیلمز؟
قیلیر تقصیر، ائدیب بیر لطف هر دم کوْنلوْم آلماقدان،
وفا رسمین سانیر دشوار، آسان اوْلدوغون بیلمز.
گوْزللر دولت وصلین بولوب، مغرور اوْلان عاشق،
نشاط وصلده اندوه هجران اوْلدوغون بیلمز.
۵ دلِ صد پاره‌دن بیداد کسمز غمزه‌ی مستین،
نه غافل پادشه‌دیر، مُلک ویران اوْلدوغون بیلمز.
سانیر زاهد اوْزوْن خالی خیالیندان، خطا دیر بو،
بو حیران اوْلدوغوندان‌دیر کی‌حیران اوْلدوغون بیلمز.
فضولی خسته‌یه دشمن سوْزوْیله دوست جُور ائیله‌ر،
زهی ساده، معارض قوْولو بهتان اوْلدوغون بیلمز.

– ۱۲۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

تشنه‌ی جام وصالین آب حیوان ایسته‌مز،
مایلِ مور خطین، مُلک سلیمان ایسته‌مز.

ظلمت زُلفۆن گرفتاری، دم اورماز نوردان،
طالب شمع رخون، خورشید رخشان ایسته‌مز.
ائیله‌مز میل بهشت، افتاده‌ی خاک درین،
ساکن کنج غمین، سیر گۆلۆستان ایسته‌مز.
جُوردان آه ائتمه ای عاشق! کی عین لطف‌دور،
دوست، اسبابِ کمال حُسنه، نقصان ایسته‌مز.
عاشق ایسن رند و رسوالیقدان اکراه ائتمه کیم،
عشق سرّین اقتضای دور، پنهان ایسته‌مز.
عشقدن وهم ائتمه‌سین عاشق:«ییخار کؤنلۆم» دئیو،
هیچ «سلطانام» دئین، مُلکۆنۆ ویران ایسته‌مز.
ای **فضولی**! متصل دُوران مخالف‌دیر سنا،
غالبا، ارباب استعدادی دُوران ایسته‌مز!

- ۱۲۳ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

سگ‌ریدیر جلوه‌یه اوْل سرو سمندین یئنه‌مز،
کیم اوْنو گؤرسه فغان ائتمه‌گه کندین یئنه‌مز.
گرچه شمشاد لطافتده چکیبدیر گؤیه باش،
ناز وقتینده اوْنون سرو بلندین یئنه‌مز.
اؤیله دیوانه‌لیگه دؤشدؤ کؤنۆل کیم دلدار،
سالسا گر بوْینونا هم زُلف کمندین یئنه‌مز.
قاچا بیلمز دل دیوانه ساچیْن قیدیندن،
نئتسین اوْل وحشی، آیاغیْنداکی بندین یئنه‌مز.
ائده‌مز منع **فضولی**‌نی قدحدن زاهد!
هیچ کیم کوی خرابات لوندین یئنه‌مز.

- ۱۲۴ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

کوهکندن گؤرۆنۆر کوهدا آثار هنوز،
اوْل نه بنزر بنه، آنیْن اثری وار هنوز.

چکدی مجنون آیاغىن بادیه‌دن، لیک وئریر،
قانلې گؤللر، آیاغىندان چکیلن خار هنوز.
وادی عشقده سئودا ایله سرگشته ایدیم،
گلمه‌دن گردشه بو گنبد دوّار هنوز!
نقطه‌ی خالىنا باغلانمىش ایدی جان و کؤنؤل،
گزمه‌دن دایره‌ی دُورده پرگار هنوز.
ماهه چکدیم شب هجران عَلَمِ شعله‌ی آه،
آه کیم اؤلمادې اؤل ماه خبردار هنوز.
ناله‌ی زارىم ایله خلقه حرام اؤلدو یوخو،
قارا بختیم یوخودان اؤلمادې بیدار هنوز.
مرهمِ وصلی ایله بولدو قامې درده دوا،
بو **فضولی** المِ هجر ایله بیمار هنوز.

– ۱۲۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

عالم اؤلدو شاد سندن، بن اسیر غم هنوز،
عالم ائتدی ترکِ غم، بنده غمِ عالم هنوز.
جان باغىشلاردې لبین، اظهار گفتار ائیله‌ییب،
اورمادان عیسی لبی جان بخشلیکدن دم هنوز!
سجده‌گاه ائتمیشدی عشق اهلی قاشىن محرابىنې،
قىلمادان خیلِ ملائک، سجده‌ی آدم هنوز.
جانا دردین، جسمه پیکانىن روان ائتمیشدی حکم،
جسم ایله جان ارتباطی اؤلمادان محکم هنوز.
اشک صرف ائیله‌ر، فلکدن کام حاصل قىلماغا،
بو گُهر قدرینی بیلمز دیده‌ی پر نم هنوز.
پرده‌ی چشمیم مقام ائتمیشدی بیر ترسا بچه،
اؤلمادان مهد مسیحا، دامن مریم هنوز.
ای **فضولی** ائیله‌دی هر درده درمان اؤل طبیب،
بیر بنیم زخمیم‌دیر آنجاق بولمایان مرهم هنوز.

– ۱۲۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

خلقه آغزېن سرّینی هر دم قېلار اظهار سؤز،
بو نه سِردیر کیم اۏلور هر لحظه یۏخدان وار سؤز؟
آرتېران سؤز قدرینی، صدق ایله قدرین آرتېرېر،
کیم نه مقدار اۏلسا، اهلین ائیله‌ر اۏل مقدار سؤز.
وئر سؤزه احیا کی توتدوقجا سنی خواب اجل،
ائده هر ساعت سنی اۏل یوخودان بیدار سؤز.
بیر نگار عنبرین خطدیر کؤنۆللر آلماغا،
گؤستریر هر دم نقابِ غیبدن رُخسار سؤز.
خازن گنجینه‌ی اسراردېر، هر دم چکر،
رشته‌ی اظهاره بین– بین گوهر اسرار سؤز.
اۏلمایان غوّاص بحر معرفت، عارف دگیل،
کیم صدف ترکیبِ تندیر، لؤلوی شهوار سؤز.
گر چۏخ ایسترسن **فضولی** عزّتین، آز ائت سؤزۆ،
کیم چۏخ اۏلماقدان قېلېبدېر چۏخ عزیزی خوار سؤز!

– ۱۲۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

نئچه ایللردیر سرکوی ملامت بکلریز،
لشکر سلطان عرفانېز، ولایت بکلریز!
ساکنِ خاک در میخانه‌ییز شام و سحر،
ارتفاع قدر اۆچۆن بابِ سعادت بکلریز.
جیفه‌ی دنیا دگیل کرکس گیبی مطلوبوموز،
بیر بؤلۆک عنقالارېز، قاف قناعت بکلریز.
خواب گؤرمز چشمیمیز اندیشه‌ی اغیاردان،
پاسبانِ گنج اسرارېز محبت بکلریز.
صورت دیوار ائدیبدیر حیرت عشقین، بیزی،
غِیر سِیر باغ ائدر، بیز کُنجِ محنت بکلریز!

کاروانِ راه تجریدیز، خطر خوفون چکیب،
گاه **مجنون**، گاه بن، دور ایچره نوبت بکلریز.
سانمانیز کیم گئجه‌لر بیهوده‌دیر فریادیمیز،
مُلک عشق ایچره حصار استقامت بکلریز.
یاتدیلار **فرهاد** و **مجنون** مست جام عشق اؤلوب،
ای **فضولی**! بیز اؤلار یاتدیقجا، صحبت بکلریز.

– ۱۲۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

خمْ قد ایله آغلارام اؤل طرّه‌ی طرارسیز،
گرچی دئرلر چنگدن چیخماز ترنّم تارسیز.
سینه‌ی چاکیمدن اسگیک ائتمه تیر غمزه‌نی،
ای گؤل رعنا! بیلیرسن کیم گؤل اؤلماز خارسیز.
ساخلامازدیم ناوکین گؤزده بلاسین گؤرمه‌دن،
سو وئریب اؤل نخلی بسلردیممی اؤلسا بارسیز؟
یؤل آزارسان ظُلمت حیرتده ای دل! واقف اؤل،
زینهار اؤل کویه وارما آه آتشبار سیز.
۵ گریه‌ی زار ایله خوشحالام کی بحر عشقده،
اشکسیز گؤز بیر صدفدیر لؤلؤی شهوارسیز.
جانا آزار خدنگین خوش گلیر ای قاشی یای!
بیر سفارش قیل کی بیزدن اؤتمه‌سین آزارسیز،
زهددن کئچمز **فضولی**، ائیله‌مز ترک ریا،
پند چؤخ وئردیم ائشیتمز، عارسیزدیر عارسیز!

– ۱۲۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

بولدو کؤیؤندا دوای درد دل بیماریمیز،
سن آغاسان، بیز قولوز، کویوندادیر تیماریمیز.
زاهدا گؤر سینه چاکی شعله‌سین، بیزدن ساقین،
بیر اؤجاغیز بیز کی سوزاندیر در و دیواریمیز.

نوْلا گر اوْلدویسا فانی کوهکن، بن باقیام،
عشقه بیزدن‌دیر بقا، یوْخدور یوْخ اوْلماق واریمیز.
گُلشن غم نخلی‌ییز، پرورده آب دیده‌دن،
داغلار برگ، آه آتشباریمیزدیر باریمیز!
۵ اهل ترکین قولویوز اوْلدور بیزه جاندان عزیز،
یوسف ایسه خود فروش، آنینلا یوْخ بازاریمیز.
اشکیمیز گردابی عالی، عُمروْموْز بنیادی پست،
گوْر نه آلچاق دیرلیک ایله چیزگینیر پرگاریمیز؟
ای **فضولی**! جُور یار و طعنه‌ی اغیاردان،
وار یوْز بین غم، بو هم بیر غم کی یوْخ غمخواریمیز!

حرف السین

– ۱۳۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

گوْز یاشیمدان سوز پنهانیم قیلیر عارف قیاس،
بی‌خبر تأثیر انجُمدن دگیل اخترشناس!
قان یئترکیم دم به دم گوْزدن ائنیب اوْرتر تنیم،
دشت غم **مجنون**‌ـویام من قاندان و قاندان لباس؟
خشتلر تک بیر– بیری اوْزره جگر پرگاله‌سین،
گوْز ییغیب سالمیش‌حباب خون بیناسیچوْن اساس!
ای صبا! ژولیده مو باشیندا **مجنون**‌ـون، ساقین!
بی‌تکلّف گئتمه کیم **لیلی** ائویدیر اوْل پلاس،
۵ لحظه– لحظه خم قدیم پیکانین ایستر یا قیلار،
ذرّه– ذرّه ماه نو خورشیددن نور اقتباس.
تیغ غمزه‌ن اوْیله برّاندیر کی جلاّد اجل،
توْکسه قان تعجیل اوْچوْن، تیغیندن ائیله‌ر التماس.
ای **فضولی**! زهر قهر ایله دوْلودور تاسِ چرخ،

چکمز آنہن قهرینی هر کیم چکر بیر دۆلو تاس!

– ۱۳۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

مسکن ای بۆلبۆل سنا گه شاخ گۆلدۆر، گه قفس،
نئجه عاشقسن کی آهہندان توتوشماز خار و خس؟
یار کویوندا، مسلمانلار! گر اۆلسایدې یئریم،
کافرم گر روضه‌ی رضوانا ائیله‌ردیم هوس!
کوه فریادِ صداسہن وئردی **فرهاد**ہن، دئمن،
نقش **شیرین**دیر وئریر آواز، اۆلوب فریادرس!
ناقه، لیلی محملین چکمیش بیابان سِیرینه،
ائیله **مجنون**ـو بو حالتدن خبردار، ای جرس!
۵ بیر رمق قالمہش حیاتہمدان حبیبیم! صبح تک،
نولا گر بیر مهر گۆسترسن بنا آخر نفس؟
خالی ائتدیم دل هوای اختلاط خلقدن،
بَزم غمده نِی گیبی همدم بنا فریاد بس.
ای **فضولی** گر سنا جمعیت دلدیر مُراد،
باغلا بیر دلدارا کۆنلۆن، غِیردن پیوندی کس!

– ۱۳۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای کۆنۆل! اول خنجرِ مژگانا ائیله‌رسن هوس،
قصد جان، ائتدین بقای عُمردن اُمید کس!
چکمه غربت عزمینه‌ای ساربان! محمل، ساقہن،
کیم بویۆلدا بیمِ غربتدندیر افغان جرس!
حال زارہمدان سنی فریادہم آگاه ائیله‌دی،
شُکْر لله اۆلدو فریادہم بنا فریادرس.
بیر- بیرینه سانجہلہب هریان تنیمده اۆخلارہن،
مرغِ روحوم قِیدینه اۆلموش مرتّب بیر قفس.

۵ طعنه‌ی اهل ملامتدن نه نقصان عاشقه؟
برق لامع دفعین ائیله‌رمی هجوم خار و خس؟
سوز عشقین تنده ناگه بولماسېن نقصان، دئیو،
جان چېخاندا ایسته‌رم چېخمایا تندن بیر نفس!
ای **فضولی!** من قناعت مۆلکۆنۆن سلطانیام،
سلطنت اسبابی أگنیمده پلاسِ فقر، بس!

– ۱۳۳ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

خاک ره ائتدی عاشق مسکینی اوّل هوس،
کیم پای‌بوس یارا قاچان بولا دسترس!
راز درونو دېشرایا سالماق روا دگیل،
بودور گناهی کیم، آسېلېر متصل جرس.
دیدار دۏستدور ایکی عالم نتیجه‌سی،
یۏخ آندان اۏزگه عاشقه عالمده ملتمس.
سینه‌م هوای عشقین ایله دۏلدو نِی گیبی،
دم اوردوغومجا آه و فغاندېر چېخان نفس.
۵ هر قید اۏلورسا محض بلادېر، کی بۆلبۆله،
گر شاخ گۆلدن اۏلسا، کدورت وئریر قفس.
اۏل غمزه‌دن، کؤنۆل! اگر ایسترسن التفات،
تیغ تجرّد ایله جهاندان علاقه کس!
اۏلماز وجود عاشقه عشق ایچره اعتبار،
دۏزمز **فضولی!** آتش سوزانا خار و خس.

– ۱۳۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دهر بیر منزل، خلایق کاروانی بیش ایمس،
سۏز قامې افسانه، ائل افسانه خوانی بیش ایمس!
ترک فکر دنیی و سودای عُقبی ائیله‌کیم،
دُنیی و عقبی خیالی و گمانی بیش ایمس.

اهل حشمت کسوتین زربفت ائدر، بیلمز کیم اوْل،
باغ جمعیت بهارېنا خزانی بیش ایمس!
کس توانالېق سؤزۆن سؤیله‌ر ملول ائتگج قضا؟
هر کیمی گؤرسن توانا، ناتوانی بیش ایمس!
۵ ائیله‌ییب محنت زمانېندا دمادم اضطراب،
ایسته‌مه راحت کی محنت هم زمانی بیش ایمس.
عُمر نقدین سود سوداسېنا ضایع ائیله‌مه،
اوْل کیم آدېن سود قېلمېشسان زیانی بیش ایمس!
اعتبار، ای دل! **فضولی**‌دن گؤتۆر، کیم اوْل فقیر،
بی‌دل و بیچاره و بی‌خانمانی بیش ایمس.

حرف الشین

– ۱۳۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

جسمیمی یاندېرما رحم ائت یاشېما ای باغرې داش!
احتیاط ائت یانماسېن ناگه قورو یانېندا یاش!
خوش کئچر نظّاره‌ی حُسنۆنله عُمرۆم، وار اُمید،
کیم ائده مقبول درگاهېن بنی حُسن معاش!
طوف کویوندا آیاقدان باشا ایرمیش بیر مدد،
نوْلا گرد قدّیم بۆکۆب هر دم آیاغېم اوْلسا باش.
فتنه یایېن قورماغا آتشمی اوْلموش احتیاج،
کیم اورارسان عالمه آتش، چاتېب پیوسته قاش!
۵ ای حباب اشک! نایاب ائت تن عریانېمې،
کیم بو رسوا پرده‌می چاک ائتدی، سرّیم قېلدې فاش.
پاره- پاره کؤنلۆمۆن سوز درونا تابې یوْخ،
گؤز یوْلوندان قطره- قطره قان اوْلوب چېخسایدې کاش!
ای **فضولی**! غرق خوناب ائتدی گؤز مردملرین،

گؤره‌ییم قلاّب مژگانا اورولسون قانلې یاش!

– ۱۳۶ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

بوگۆن تیغین چکیب چېخمېشدېر، اۏل نامهربان سرخوش،
ساقېن ای رحم ائدن جانېنا، کیم بیلمز امان سرخوش!
آنا هوشیار ایکن درد دل ایستردیم دئیه‌م، ساقی!
پیاپی سونما جامی، قېلما اۏل سروی، روان سرخوش!
دگیل تقوادان ائتسم باده ترکین، وهمیم آنداندېر،
کی اظهار ائیله‌یم‌خلق ایچره عشقین ناگهان، سرخوش.
مگر قان ایچمک ایله اسریمیش نرگسلرین، ورنه،
بسی می‌نوش ائدنلر گؤردۆم، اۏلماز بؤیله قان، سرخوش!
۵ مِی عشقینله سرمست اۏلدوغوم ائلدن نهان قالماز،
محال عقلدیر کیم ساخلایا رازېن نهان سرخوش.
کؤنۆل تا اۏلدو بی‌خود، آلدې غمزه‌ن جانېمې تندن،
وئریر یغمایا نقدین گنجین، اولقاج پاسبان سرخوش.
فضولی! غِیر ایله خلوت مگر بزم ائتمیش اۏل گۆل‌رُخ،
رقیب کجروی گؤردۆم بوگۆن باری یامان سرخوش.

– ۱۳۷ –

فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن.

بت نو رسیم نمازا، شب و روز راغب اۏلموش،
بو نه دیندیر الله! الله! بُته سجده واجب اۏلموش.
اثر قبول طاعت، آنا وئرمیش اؤیله حالت،
کِی قلوبِ اهل حاله، حرکاتی جاذب اۏلموش.
فرحیم گؤرۆب، جفاسېن حسَناتا داخل ائیله‌ر،
نه مَلَک کیم اۏل پری‌نین عملینه کاتب اۏلموش.
نه عجب گر اۏلسا غمدن دۆنۆم و گۆنۆم برابر،
نظریمدن اۏل اۆزۆ گۆن نئچه گۆن کی غایب اۏلموش.

۵ غمِ هجردیر کی آرتار اثریله عشق ذوقی،
غلط ائیله‌میش **فضولی**، کی وصاله طالب اوْلموش!

– ۱۳۸ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دل کی سرمنزل اوْل زُلف پریشان اوْلموش،
نوْلا جُرمو کی آسپلماسینا فرمان اوْلموش؟
شاهسان، مُلک ملاحتده سنه قوللار چوْخ،
بیری اوْلدور کی واریب مصرده سلطان اوْلموش.
رحم ائدیب عاشقینی حشر گوْنۆ یاخمایالار،
کی بو دنیادا اسیر غم هجران اوْلموش.
دئدیلر غم گئدیره‌ر باده، چوْخ ایچدیم سنسیز،
غم هجرانا مفید اوْلمادی اوْل قان اوْلموش!
۵ باغبانِ چمن دهره، خیال دهنین،
سببِ تربیت غنچه‌ی خندان اوْلموش.
آدم اوّل سرکویون وئریب، آلمیش جنّت،
ائشیدیب طعن مَلک، سوْنرا پشیمان اوْلموش!
ای **فضولی**! بنیم احوالیما بیر واقف یوْخ،
بؤیله کیم عالم آنین حُسنۆنه حیران اوْلموش.

– ۱۳۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

حبابِ اشک خونین، جسمیمی ائلدن نهان ائتمیش،
بلای عشق بن رسوایی بی‌نام و نشان ائتمیش.
گؤتۆرمۆش خاکدن طغیان اشکیم خار و خاشاکی،
باشیم اوْزره ملامت قوشلاریچۆن آشیان ائتمیش.
بوْکزب محنت یوْکوْندن قدّیمی چیخمیش تنیمدن جان،
طواف کوْیۆن ائتمک قصدینه طی مکان ائتمیش.
سنینله دعوی حسن ائتدیگچۆن ملک حسن ایچره،
فلک تعزیر ائدیب لیلی‌نی رسوای جهان ائتمیش.

۵ مگر ترکیب **عیسی** گَرد خاک درگهیندندیر،
کی دورموش خاکدان قدر ایله عزم آسمان ائتمیش؟
گزن پیکانلارىن‌دىر تنده یا جان باغىنا عشقین،
بلا سرچشمه‌سیندن هر طرف سولار روان ائتمیش؟
فضولی‌دن مزاجىن منحرف گؤردؤم بوگؤن یارىن،
مگر فرصت بولوب، بیر شمّه حالىندان بیان ائتمیش.

– ۱۴۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

تاکی طاق زرنگارىن چرخ دیوان ائیله‌میش،
خشت زرّینی صبا، فرش گؤلؤستان ائیله‌میش.
کاتب تقدیر، خطّ سبزْ تحریر ائتمه‌گه،
لوح گلزارِي خزان برگی زرافشان ائیله‌میش.
قطع ائدیب فصل خزان آب روان شیرازه‌سین،
نسخه‌ی گلزارىن اوراقىن پریشان ائیله‌میش.
دُور جُورون گؤر کی نزهت‌بخش اهل ذُوق ایکن،
جویبار و گُلشنی زنجیر و زندان ائیله‌میش.
۵ ائیله‌میش تدبیر تشویشِ خزان تاراجىنان،
لاله رنگین رختینی داغ ایچره پنهان ائیله‌میش.
روزگارىن تیره، بختین قاره، نطقؤن لال ائدیب،
ماتم گؤل، بؤلبؤلؤ زاغ ایله یکسان ائیله‌میش.
ای **فضولی**! دهر حالىن شاخ گؤلدن قىل قیاس،
کیم وئریب اوّل تجمل، سونرا عریان ائیله‌میش.

– ۱۴۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

بیلمز ایدیم بیلمک آغزىن سرّینی دشوار ایمیش،
آغزىنى دئرلردی یوخ، دئدیکلرینجه وار ایمیش!
عاجز اؤلموش یىخماغا آهیله کوهی کوه‌کن،
نئیله‌سین مسکین، آنىن هم عشقی اؤل مقدار ایمیش.

داشا چکمیش خلق اؤچۆن **فرهاد شیرین** صورتین،
عرض قیلمیش خلقه محبوبون، عجب بی‌عار ایمیش!
کعبه احرامینا زاهد، دئدیلر بئل باغلادې،
ائیله‌دیم تحقیق، آنین باغلادیغې زنّار ایمیش!
۵ عُمرلردیر ائیله‌رم احوال دنیا امتحان،
نقد عُمر و حاصل دنیا همان بیر یار ایمیش.
ذُوق دیداریله دلدارین یوخ ائتدیم وارینې،
دولت باقی کی دئرلر، دولت دیدار ایمیش.
دؤن **فضولی** عارضین گؤرگج، روان تاپشیردې جان،
لاف ائدیب دئردی کی:« جانیم‌وار!» امانتدار ایمیش.

– ۱۴۲ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

ای خوش اوّل مست کی بیلمز غم عالم نه ایمیش،
نه چکیر عالم اؤچۆن غم، نه بیلیر غم نه ایمیش!
بیر پری سلسله‌ی عشقینه دۆشدۆم ناگه،
شیمدی بیلدیم سبب خلقت آدم نه ایمیش؟
واعظ، اوصاف جهنم اوْخور، ای اهل ورع!
وار اوْنون مجلسینه! گؤر کی جهنم نه ایمیش!
اوْخو کؤکسۆمدن اؤتۆب، قالمیش ایمیش پیکانی،
آه بیلدیم سبب آه دمادم نه ایمیش!
۵ ای **فضولی!** مزه‌ی ساغر و صهبا بیلدین،
توبه قیل تا بیله‌سن زرق و ریا هم نه ایمیش!

– ۱۴۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

غنچه‌سین گۆل، بۆلبۆلۆن قتلینه پیکان ائیله‌میش،
بۆلبۆل آچیلغان، گۆلۆ اؤزۆنه قالخان ائیله‌میش.
گۆل عروسون صلح اؤچۆن بۆلبۆل نکاح ائتمیش مگر،
اؤزۆنۆ یاشیل بوداق ایچینده پنهان ائیله‌میش؟

غنچه پیکانېنې تیز ائتمکلیک اۆچۆن شاهِ گۆل،
جسمینی باشدان آیاغا مثل سوهان ائیله‌میش.
دهر آرا گر بیر سېنېق دیوار گؤرسن، اۆیله بیل،
اوْل سلیمان مُلکۆدۆر کیم چرخ ویران ائیله‌میش.
۵ ای فضولی! مهرینه آلدانما، چرخین گردشی،
گؤیه یئتیرمیش، ولی خاک ایله یکسان ائیله‌میش!

حرف الصاد

– ۱۴۴ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

زهی جواهر احسان عامه معدن خاص،
دُر شفاعت اۆچۆن بحرِ رحمته غوّاص!
گلیب حضورونا معراج وقتی قېلمېشلار،
قمر حصول مآثر، سُهیل کسب خواص.
فلک هم اوْل گئجه بولموش صفا کی صوفی تک،
قرار بولماییب اوْلموش بو بزمده رقاص!
ره متابعتین‌دیر طریق فوز و نجات،
هوای مرحمتین‌دیر اُمید خیر و خلاص.
۵ تفاخر ائیله فضولی! کی آندان اۆزگه دگیل،
سنا زمانه‌ده نقش صحیفه‌ی اخلاص.

حرف الضاد

– ۱۴۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

قېل صبا کؤنلۆم پریشان اوْلدوغون جانانه عرض،
صورت حالظن بو ویران مُلکۆن ائت سلطانه عرض!

درهم اۏلموش سۏنبۏلۏن، گویا کی قیلمیشدیر آنا،
مو به مو حال دلیم دیللر اوزادیب شانه عرض.
تنده جانیم بیر پری‌نین‌دیر، امانت ساخلارام،
اۏل زماندان کیم امانت قیلدیلار انسانه عرض.
خلق کفر اهلینه ایمان عرض ائدر، بن دم به دم،
کفر زُلفۏن ائیله‌رم کۏکسۏمده‌کی ایمانه عرض.
صورت بی‌جان ایله جنّت دولار بتخانه تک،
قیلسالار جنّتده تصویرین چکیب غلمانه عرض.
منعمین عرضِ تجمّل‌دۏر ایشی فقر اهلینه،
نولا گر دل قیلسا هر دم درد عشقین جانه عرض؟
ای **فضولی!** بۏیله پنهان توتما اشک آلینی،
ائیله هر رنگ ایله کیم وار اۏل گۏل خندانه عرض!

– ۱۴۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

خلقه خوبلاردان وصال راحت افزادیر غرض،
عاشقه آنجاق تصرّفسوز تماشادیر غرض!
زاهدا ترک ائتمه شاهدلر وصالی راحتین،
گر عبادتدن همین غلمان و حورادیر غرض!
حور و کوثردن کی دئرلر روضه‌ی رضواندادیر،
ساقی گۏل‌چهره و جام مصفّادیر غرض.
ذُوقسۏز لازم چیخار دنیادان اۏل دنیاپرست،
کیم آنا دنیادان آنجاق ذُوق دنیادیر غرض!
راحت اۏلسایدی غرض، دنیادا فقر ایستردی خلق،
غالبا کیم خلقه بیر بیهوده غوغادیر غرض.
عارف اۏل، سئودای عشق انکارین ائتمه، ای حکیم!
کیم وجود خلقدن آنجاق بو سئودادیر غرض.
قیل **فضولی** ترک ابرام تکلّم کیم یئتر،
صورت حالین گر اظهار تمنّادیر غرض.

حرف الطّا

- ۱۴۷ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

قېلماغېل محکم کؤنؤل دنیایا عقد ارتباط،
سن بیر آواره مسافر سن، بو بیر ویران رباط!
بو چمنده غنچه‌لر- گؤللر گؤرن عارف بیلیر،
کیم بساط اۆستؤنده قالماز هیچ قبض و انبساط.
اهل عرفاندېر جهان کیفیّتین تحقیق ائدن،
کیم نشاطېندان بولور یۆز غم، غمیندن یۆز نشاط.
عشق دُورانی بنه تاپشېردې مجنون نوبتین،
خالی اۏلماز نقش ارباب وفادان بو بساط.
۵ هر یئتن مه‌رویا صرف ائتمه **فضولی!** عُمرۆنۆ،
بی‌وفالاردان حذر قېل، توت طریق احتیاط.

حرف الظّا

- ۱۴۸ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دُرجدۆر لعل روان‌بخشین، دُر شهوار لفظ،
درُجدن دُرلر تؤکرسن، ائیله‌سن اظهار لفظ!
اؤیله آغزېن تنگ‌دیر کیم سؤیله‌شیر ساعت سنه،
گرچی نازکدیر، وئریر البته بیر آزار لفظ.
بیلمک اۏلماز لفظ جان‌بخشینله آغزېن سرّینه،
وحی‌دیر گویا بو کیم مطلق آغېز یوخ، وار لفظ.
نئشه لعلین گئج گلیر گفتارا گویا کیم گؤرۆر،
بن گیبی اول لعلدن آیرېلماغې دشوار لفظ.

غنچه لعلینله لطافتدن دم اورموش، بیلمزم،
نئیلر اظهار ائیله‌گج اۏل لعل گوهربار لفظ؟
ای **فضولی!** ایسته‌رم دلدار حالیم سۏرمایا،
رشکدن کیم بولماسین وصل لب دلدار لفظ.

حرف العین

– ۱۴۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

آفتاب طلعتین توتدوقجا اوج ارتفاع،
قتل اهل عشقه تیغ غمزه‌دیر آندان شعاع.
دشت توتماق عادتین قۏیموشدو مجنون عشقده،
شهره‌ی شهر اۏلماغین رسمین بن ائتدیم اختراع!
زرق دریاسیندا بیر خاشاکدیر کیم چیزگینیر،
صوفی شیّاد کیم دُوران توتوب ائیله‌ر سماع!
کئچدیگیم دنیا و عقبادان سنینچۆن اۏلدو فاش،
دۏغرو دئرلر: **کلّ سرٍّ جاوزَ الاثنینِ شاع.**
اۏل بت سرکش گلیر سالمیش جمالیندان نقاب،
ای سلامت! الفراق، ای عقل و ایمان! الوداع.
جان و دل بیر عُمردۏر تیغینچۆن ائیله‌رلر جدال،
گیرمه‌دن تیغین سنین اۏرتایا، قطع اۏلماز نزاع.
ای **فضولی!** آخرت مُلکۆنه لازم‌دیر سفر،
بۆیله فارغ گزمه، تقوادان مهیا قیل متاع.

– ۱۵۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیل اوزالدیر بحث ایله اول عارض خندانه شمع،
اۏد چیخار آغزیندان ائتمزمی حذر کیم یانه شمع؟

نۆلا غِیرت آتشی جانېم اریتسه موم تک،
بونه سؤزدۆر کیم دئمیشلر عارض جانانه شمع؟
عارض جانان ایله بحث کمال حُسن ائدر،
دیل اوجوندانډېر کی هر ساعت دۆشر نقصانه شمع!
گه آیاغېِ باغلې، گه بۏینو، نه‌دندیر بیلمزم،
بیر پری عشقینده اۏلموشدور مگر دیوانه شمع؟
نۆلا جانېم قامتین ایسترسه، کؤنلۆم عارضېن،
رسم‌دیر عالمده بۆلبۆل، گۆل سئور پروانه، شمع.
قېل شبستانېن منوّر کیم نثارېن قېلماغا،
رشته‌دن دُرلر چکیب جمع ائیله‌میش دامانه شمع.
ای **فضولی**! شُوقدان یاخدېن تنین روز وصال،
نئتدین ای غافل! گرکمزمی شب هجرانه شمع؟

– ۱۵۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

یار وصلین ایسته‌ین، کسمک گره‌ک جاندان طمع،
هر کیشی کیم وصلِ یار ایستر، کسین آندان طمع!
آرزوی وصلِ جانان جانا آفت‌دیر، کؤنۆل!
یا تعلّق جاندان اۆز، یا وصلِ جاناندان طمع!
چون بنا بیر ذرّه یوخ تاب تماشای جمال،
بن کیمم وصل ائتمک اۏل خورشید رخشاندان طمع؟
عاشق اۏلدور کیم تمنّای بلای هجر ائده،
یۏخسا چۏخدور مهر ائدن اۏل ماهِ تاباندان طمع.
رشته‌ی طول امل دامِ بلادېر، نئیله‌ییم؟
اۆزمک اۏلماز اۏل سر زُلف پریشاندان طمع!
عارضین گؤرمک حیاتېم تازه ائیله‌ر، وه نه عیب!
گر گدا وجه معاشېن قېلسا سلطاندان طمع.
متّصل حرمان قېلار حاصل طمعدن اهل حرص،
طُرفه کیم آرتار آنا گلدیکجه حرماندان طمع!

ایستر اۏلسان حسرت و حرمانا هر دم دۆشمه‌مک،
کس، **فضولی!** دهردن اُمید و دُوراندان طمع!

حرف الغین

– ۱۵۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

عیش اۆچۆن بیر طُرفه منزلدیر بهار ایامی باغ،
آندا توتسون غنچه‌وش هر کیم کی عیش ایستر اوتاغ!
غنچه‌لر آچیلدی، سِیر باغ ائدین ای اهل دل!
کیم گؤرۆب گۆللر- کؤنۆللر آچیلان چاغدیر بو چاغ.
سندن، ای بۆلبۆل! فزوندور بنده محنت فصل گۆل،
سنسن و بین تازه گۆل، حالا بن و بین تازه داغ.
باغا سرویم گلدیگین بیلمیش سحردن شاخ گۆل،
روشن ائتمیش رهگذاری اۆزره هریان بین چراغ.
چکسه‌لر زنجیر ایله گلزارا گئتمن، کیم بنا،
سۆنبۆل زُلفۆن فراقیندان مشوّش‌دیر دماغ.
موسمِ گۆلدۆر، ولی گئتمن چمن سِیرینه کیم،
روضه‌ی کۆیۆن بنا اول سِیردن وئرمیش فراغ.
محرم اۏلماز رندلر بزمینده مِی‌نوش ائتمه‌ین،
ای **فضولی!** چک آیاغ اول بزمدن، یا چک آیاغ!

حرف الفا

– ۱۵۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

محنت عشق، ای دل! «آساندیر» دئیه، چۏخ اورما لاف!
عشق بیر یۆکدۆر کی خم بولموش آنین آلتیندا قاف!

اۏلما غافل دُردکشلر صحبتیندن، ای کؤنۆل!
گر دیلرسن ائده‌سن آیینه‌ی ادراکی صاف.
صبحدم زُلفۆن داغېت، یا شام، عرضِ عارض ائت،
قۏیما صبح و شام آراسېندا طریق اختلاف.
رشک رُخسارین، دلِ خورشیده سالمېش اضطراب،
غِیرت قدّین مزاج شمعه وئرمیش انحراف.
۵ خاک کویون کعبه‌یه نسبت قېلان بیلمزمی کیم،
بوندا هر دم، آندا بیر نوبت اۏلور واجب طواف؟
وهمیم آنداندېر کی ممکن اۏلمایا غمدن نجات،
فَرِّج اللّهُمَّ هَمّی نَجِّنی مِمّا اَخافْ.
ای **فضولی!** زاهد ار دعوای عقل ائیله‌ر، نه سود؟
نفی ذُوق عشق‌دیر جهلینه عینِ اعتراف.

– ۱۵۴ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

ای خدنگ غمینه سینه‌ی احباب هدف،
منتظر خنجر مژگانېنا جانلار صف– صف!
خاک درگاهېنا هر صبح سۆرَر گۆن اۆزۆنۆ،
غالبا آندان آنا حاصل اۏلوبدور بو شرف.
حاش لِلّه کی بو دیوانه‌ی شُوق خطینه،
سبب قِید اۏلا زنجیر سطور مصحف.
سالدې دریایا صبا خنجر غمزه‌ن وهمین،
کی چېخارمایا داخې گوهر ناسفته صدف.
۵ ای کؤنۆل! عالمه آلدانما سنا رنگ وئریر،
خاکدېر کیم آنې گه لعل قېلېر، گاه خزف!
بزم جمشید فنا بولماق ایله بیلدیم کیم،
دُور جُورونداد ایمیش ناله‌ی نِی، نوحه‌ی دف.
ای **فضولی!** طلب رتبه‌ی عرفان ائیله،
جهل ایله حاصل اوقات شریف ائتمه تلف.

حرف القاف

- ۱۵۵ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

اۏلور رُخسارہنا گۏن، لعلینه گلبرگ تر عاشق،
سنا اسگیک دگیل، گۆیدن ائنر، یئردن بیتر عاشق!
بنا مقصود ترک عشق ایدی، وه! کیم مهِ حُسنۏن،
اۏلوب‌گۏن-گۏندن افزون، قېلدې گۏن- گۏندن بتر عاشق!
تماشای جمالېندان نظر اهلینی منع ائتمه،
نه سود اوّل خوب اۏزدن کیم آنا قېلماز نظر عاشق.
چمنده پای بوسوندان اۏلوبدور سبزه‌لر خرّم،
همان بیر سبزه‌جه اۏلماغا عالمده یئتر عاشق.
۵ قېلارسان بین جگر قان هر یانا باخدېقجا ای‌ظالم!
نه باخماقدېر بو هر دم قاندان آلسېن بیر جگر عاشق!
قېرارسان اهل عشقی، توتالېم کیمسه الین توتماز،
نه ایشدیر بو، گره‌کمزمی سنا ای سیمبر! عاشق؟
نه پروانه دۆزر بیر شعله‌یه، نه شمع بیر آهه،
فضولی! سانما کیم بنزر سنا عالمده هر عاشق!

- ۱۵۶ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

تاب خورشید مَهِ رویونا وئرمیش رونق،
تاکی زیبا خط اۆچۆن اۏلا بو تذهیب ورق.
عکس قدّینله گۆرن دایره‌ی آینه‌یی،
دئر: «مَهِ بدردیر انگشتِ نبوّتدن شق!»
سنه گُلشنده نثار ائتمک اۆچۆن هر نرگس،
گۆتۆرۆبدۆر باشا آلتېن دۏلو بیر سیم طبق.

هر صنم مصحف حسن حقه بیر آیت دیر،
مکتب عشقده هر دل آنا بیر طفلِ سبق.
۵ سنه عاشقلیگیمیزدیر بیزه برهانِ جنون،
حُسنه عقل اهلی مقیّد اۆلا بیلمز مطلق!
رسم‌دیر عاشقه گلمک قاشیٖ یایلاردان اوخ،
عشق پیدا اۆلالیٖ بۆیله قورولموش بو نسق.
شاه‌دیٖر حُسن بساطیٖندا بوگۆن اول گۆل‌رُخ،
ای **فضولی!** بنِ آواره سۆرلمۆش بیدق.

– ۱۵۷ –

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن.

اۆلماز اۆلدو گۆرۆب احوالیٖمیٖ ائل خوبلارا عاشق،
عشق نَهیینده بو رسوالیٖغیٖ گۆر شرعه موافق.
گلیر اۆلسان قیٖلیٖرام فرش رهین پرده‌ی چشمیم،
داخیٖ نم وار عزیزیم گۆزه قارشیٖ، سنه لایق!
گۆلۆب آچیٖلماق اومولماز دهنیندن، مگر اۆلدور،
جزء کیم لایتجزّی دئر آنا اهلِ دقایق؟
باغریٖمیٖن پاره‌لرین گۆزلریم آسمیٖش مژه‌لردن،
مردم گوشه‌نشین قاندان و قاندان بو علایق؟
۵ گئجه‌لر شمع یانار اشک تۆکر صبح گلینجه،
جان وئریر صبح گلن دمده، زهی عاشق صادق!
سبقت ائتمیشدی جگر قانیٖ گۆزۆم یاشیٖنا هر دم،
عشق حکم ائتدی: یئنه جاری اۆلا عادت سابق!
ای **فضولی!** اۆزۆنۆ گوشه‌نشین ائت خُم مِی تک،
اۆلا تا کیم اۆلاسان کاشف اسرار حقایق.

– ۱۵۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

گل ای راحت سانان اسباب جمعین، قیٖلما نادانلیٖق،
طریق فقر توت کیم فقر ایمیش عالمده سلطانلیٖق.

مُراد ار سلطنتدن کام دلدیر، نفسه تابعسن،
نه حاصل سلطنت آدېله قېلماق بنده فرمانلېق.
پریشانلېقدان ای خلق جهان! سیز جمع ائدیب خاطر،
کی بن جمع ائیلەدیم هر قاندا واردېر بیر پریشانلېق.
نه طالع دیر بو، کیم عالمده آغاز ائتمەدیم بیر ایش،
کیم اوّل ایشدن سرانجام ائتمەدیم حاصل پشیمانلېق؟
۵ بنا ظُلم صریح اوّل کافر ائیلەر، کیمسه منع ائتمز،
فضولی! کفر اوْلارمې گر دئسم یوْخدور مسلمانلېق؟

- ۱۵۹ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ساقیا! مِی سون کی دام غمدؤرؤر هوشیارلېق،
مستلیکدیر کیم قېلېر غم اهلینه غمخوارلېق.
وار فکرین، یوْخ غمین، چکمک نەدیر بیر جام ایلن،
بی‌خبر قېل کیم بنا بیر اوْلا یوْخلوق وارلېق!
جان متاعی‌نین باهاسېدېر نه کیم دُوران وئریر،
طُرفه بو کیم سانېرام شفقت‌دیر اوّل غدّارلېق.
بندن آخر چون قېلېر بیزارلېق اسباب دهر،
دهر اسبابېندان اوْل یئی کیم قېلام بیزارلېق!
۵ طعنەی اغیار چکمک‌دیر ایشیم بیر یار اوْچوْن،
کیم اوْلوب اغیارا یار، ائیلەر بنا اغیارلېق.
چکمه زحمت، چک الین تدبیر دردیمدن طبیب،
کیم دگیل سن بیلدیگین، بن چکدیگیم بیمارلېق.
ای **فضولی!** ائیلەرم قطع تعلّق یاردان،
بو طریق ایچره بنا توفیق ائدرسه یارلېق!

حرف الکاف

– ۱۶۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

وار اُمیدیم کیم گؤرؤب جولانېنې اؤلسام هلاک،
گرد نعل بادپایېن اؤرته جسمیم اؤزره خاک!
اؤلدؤگؤم منزلده دفنیم قېلماغا سانمان لحد،
یئر گؤرؤب غربتده، افغانېم گریبان ائتدی چاک.
مست جان وئردیم، مزارېم اؤزره تعظیم ائیله‌ییب،
قبّه یاپېب دانه‌ی انگورو، ایوان توتدو تاک.
چون جفا معتادیام بیلمن نه‌دیر مهر و وفا،
بیلمه‌سه مهر و وفا رسمین جفاکارېم، نه باک!
هر کدورتدن بنی پاک ائتدی سِیل خون دل،
شُکر لله آتش عشقین بنی یاندېردې پاک.
آه بیلمن نئیله‌ییم جانېمدا راحت قالمادې،
گؤزلریم نمناک و سینه‌م چاک و کؤنلؤم دردناک!
غِیر نقشین محو قېلمېشدېر **فضولی** سینه‌دن،
مالَهُ فی الدَّهْرِ مَطْلوبٌ وَ مَقْصُودٌ سِواکْ.

– ۱۶۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

بقا مُلکؤن دیلرسن، وارېنې یوخ ائیله دنیا تک،
اتک چک گؤردؤگؤندن آفتاب عالم آرا تک.
تعلّق ظُلمتین تجرید خورشیدینه قېل مطلع،
اگر عالمده بیر گؤن گؤرمک ایسترسن مسیحا تک.
کؤنؤل هر صورت شیرینه وئرمه، ایچ مِیِ معنی،
حذر قېل، داشا چالما شیشه‌نی فرهاد شیدا تک!
رفیقین اؤلسا دیلسیز جانور هم، ساخلا راز آندان،

ساقین، سرّین دؤشؤرمه دیللر مجنون رسوا تک.
۵ یئتر طاووس تک عُجب ایله قیل آرایش صورت،
وجودوندان کئچیب، عالمده بیر آد ائیله عنقا تک.
گُهر تک قیلما تغییر طبیعت، دلسه‌لر باغرین،
قرار ائت، هر هوادان اؤلما شورانگیز دریا تک!
فضولی! کائنات اسبابی‌نین قیلدیم تماشاسین،
ندامتسیز تنعّم یوخ، تصرّفسوز تماشا تک!

- ۱۶۲ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای کؤنؤل! چوخ سیر قیلما گنبد دوّار تک،
ساکن اؤلماق سیردن یئی، نقطه‌ی پرگار تک!
اؤن وئریر جان رشته‌سی خم قامتیمدن چکسم آه،
یئل دگیب چنگ اؤستؤنه، آوازه گلمیش تار تک.
سینه‌می نای اوخلارین دلدی، دم اوردوقجا، کؤنؤل!
اؤن وئریر هر بیر دلیکدن ناله، موسیقار تک!
عارضین اؤزره خم زُلفؤن آنیب دؤن تا سحر،
دؤلانیردیم هر طرف اؤدلارا دؤشمؤش مار تک!
۵ جسم زاریم تیغ بیدادیندان اؤلدو چاک- چاک،
تُند سودان رخنه‌لر پیدا قیلان دیوار تک!
بیلمه‌ییب بهبودومو جُورondan ائتدیم اجتناب،
تلخ شربتلردن اکراه ائیله‌ین بیمار تک.
خاطرین شاد ائیله‌دین، اهل وفا کؤنلؤن ییخیب،
بیر عمارت یاپماغا بین ائو ییخان معمار تک.
بی‌بقادیر نشئه‌ی مِی ذُوقون ائتدیم امتحان،
هیچ ذُوقِ باقی اؤلماز نشئه‌ی دیدار تک.
ای **فضولی!** خاطر اهل صفا آیینه‌دیر،
چرخ جُوروندان اثر آیینه‌ده ژنگار تک.

حرف اللام

– ۱۶۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

چرخ هر آی باشىنا سالمىش قاشىندان بير خيال،
بو جهتدندير هر آی باشىندا اوْلماق بير هلال!
ماه نو اوْلموش قاشىن سئوداسىنىن سرگشته‌سی،
شهردن شهره گَزَر آواره‌لر تک ماه و سال.
ائتدیگیچۆن حُسنۆنه قارشى کمال اظهاری گۆن،
بير گۆن اوْلماز کیم آنا گردون يئتيرمز بير زوال.
صبح قىلدىن جلوه، گۆن چکدی اۆزۆن بير گوشه‌يه،
شام عرض ائتدين روخون، شمعی اريتدی انفعال.
۵ قىلما گۆزدن چهره و خالىن نهان، کيم سالمايا،
دود آهىم آفتابى، چهره‌ی گردونه خال.
اوْلمایىب مقبولِ خاک درگهين ماه تمام،
ضعف طالع وئردی گۆن– گۆندن آنا تغيير حال.
ای **فضولی!** ماه نسبت محو قىل وارىن تمام،
گر ديلرسن بولماق اوْل خورشيد ايله بير اتصال!

– ۱۶۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

بس کی ضعف روزه‌دن هر گۆن بولور تغيير حال،
اوْلاجاقدىر عيد اۆچۆن ماه تمامىم بير هلال.
قىلدى ماه روزه خورشيدينی گۆن– گۆندن ضعيف،
ذرّه – ذرّه آيه سان! گۆن نورو ائيله‌ر انتقال.
بير خيال ائتميشمدی ضعف روزه یاری بيلمزم،
يوْخسا یاری گۆرمه‌ییب بن گۆردۆگۆمدۆر بير خيال؟

توتا بیلسه‌یدیم سو ایچمزدیم، قېلېردېم دفعینی،
روزه‌نین کیم گؤز گؤره خورشیدیمه ایستر زوال.
آی توتولسون روزه ایّامیندا، گۆن دۆشسۆن یئره،
کیم بو آی گۆندن بولوبدور مهربان ماهېم ملال.
قانېمې ایچمک دیلر اۏل لعل مِیگون بو گئجه،
روزه توتموش غالبا افطار اۆچۆن ایستر حلال.
یئمک، ایچمک فکرین اهل روزه‌دن کس ای گۆنش،
بیر ثواب ائت: صبحلر تا شام قېل عرض جمال!
روزه تکلیفین **فضولی**‌دن گؤتۆر، ای محتسب!
ناتواندېر آندا بو تکلیفه یۏخدور احتمال.

– ۱۶۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

اۏیله مستثنی گؤزلسن کیم، سنا یۏخدور بدل،
سندن ای جان! منقطع قېلماز بنی، الاّ اجل.
نئجه صورت باغلاسېن کؤنلۆم خلاص عشقدن،
عشق‌دیر بیر حال کیم اۏل حاله کؤنلۆم دور محل.
عشقینه نقصان گتیرمز گؤرمه‌مک اۏل عارضی،
جوهره تغییر آثار عَرَض وئرمز خلل.
ائیله‌دی رسوا کؤنۆل چاک گریبان ادب،
گؤر نه اهل علم‌دیر، آداب ایله ائیله‌ر جدل!
حالېمې گؤردۆکجه، منع اهل عشق ائیله‌ر فقیه،
حجّت مقطوعو یۏخ، ائیله‌ر قیاس ایلن عمل!
مدرسه ایچره مدرّس وئردیگی بین درسدن،
یئی‌دیریر مِیخانه‌ده بیر جام وئرمک، بیر گؤزل!
ای **فضولی**! بن دم اورموشدوم صفای عشقدن،
مطلع خورشید ایجاد اۏلمادان، صبح ازل!

– ۱۶۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

ای رُخون قبله‌ی جان، خاک درین کعبه‌ی دل،
ره عشقینده فنا، سر حدِ اوّل منزل!
لاله‌رنگ ائتدی گؤزوٚم قان ایله خاک درینی،
کیمیاگردیر، ائده‌ر گؤردوٚگوٚ توپراغې قېزېل.
اوٚل کی یارېن شب هجرینه قیامت گوٚنوٚ دئر،
خلق آراسېندا قیامت گوٚنوٚ اوٚلمازمې خجل؟
قاتې مشکل‌دیر ایشیم زُلف گِره‌گیریندن،
صبر بو مشکلی دئرلر آچار، امّا مشکل.
۵ ائتمک اوٚلماز سنی آگاه کوٚنوٚل حالېندان،
یازېق اوٚل کیم وئره کوٚنلوٚن سنه، سندن غافل.
سئوه‌رم زاهدی کیم گوشه‌ی محرابی سئور،
خم ابرونا رقیبیم اوٚلوب، اوٚلماز مایل.
دلی دئرسم نولا عشّاقینا گل چهره‌لرین؟
اوٚزوٚنوٚ گوٚزگوٚره اوٚدلارا سالېرمې عاقل؟
سنی جانان سانېرام چېخ بدنیمدن، ای جان!
بن و جانانېم آراسېندا چوٚخ اوٚلما حایل.
ای **فضولی!** یانارام کیم نه اوٚچوٚن اوٚل اوٚزوٚ گوٚل،
بانا یانار اوٚد اوٚلور، اوٚزگه‌یه شمع محفل.

– ۱۶۷ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

اوٚزوٚنوٚ گوٚزگوٚیه غیبتده اوخشادان غافل،
توخونسا اوٚز– اوٚزه، اوٚلمازمې آرا یئرده خجل؟
بوراخ نقابېنې کی بیلسین، کمال صنعی گوٚروٚب،
فرشته خلقت آدمده شُبهه‌سین باطل.
حدیث وحی وشین ضایع ائتمه اغیاره،
روامې‌دېر ائده‌سن قدرین آیتین نازل؟

حریم کویونو گؤستر نمونه، ائیله ثواب،
کیم اوْلا جنّت اوْچۆن خلق طاعته مایل.
۵ سنی قوْیوب بُتا ائیله‌ر عبادتی‌ن کافر،
عذاب دوزخه اوْل وجهدن اوْلور قابل!
حکیمه نفی قیامت خطاسی‌نی بیلدیر،
قیام گؤستر آنا، اعتقادی‌ن ائت زایل.
غرض **فضولی**یه آنجاق الینده اؤلمک‌دیر،
ولی محالدی‌ر اوْل هم سن اوْلوجاق قاتل.

– ۱۶۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

جانا باسدی‌م غنچه‌وش پیکانی‌نی، ای تازه گۆل!
دؤزمک اوْچۆن هجرینه دؤزدؤم دمیردن بیر کؤنۆل.
وه نه ساحرسن کی اوْددان سو چی‌خاردی‌ن، سودان اوْد،
ترله‌دیب رُخسارینی گۆل- گۆل قی‌لاندا تابِ مول.
یاندی‌ری‌ب اجزای ترکیبیم، کؤلۆم وئرسن یئله،
یوْخ یوْلوندان دؤنمه‌گیم، واری‌م سنین‌دیر، جزء و کل!
مردم چشمیم یی‌غار پیکانلاری‌ن، ممکن سانی‌ر،
اوْل آغاجلار بیرله توتماق اشک دریاسی‌نا پُل.
۵ ای کؤنۆل! لوح امل نقش بقادان ساده‌دیر،
فانی ائتمه عُمرۆن اوْل سئودادا کیم باقی دگیل.
صورت آرای اوْلما، تحصیل کمال معنی ائت،
کیم بهایم نوعون ائتمز آدمی زربفت چول!
نؤلا دئرسم قدر ایله افزون مسیحادان سنی،
یئر و گؤی میزان اوْلوب فرق اوْلموش آغی‌ردان یۆنگۆل.
آتش دل اؤیله سوزاندی‌ر کی باسماز هیچ کیم،
رحم ائدیب ناوکلریندن اؤزگه زخمیم اۆزره کول.
حاصلین اوّل غم جاناندی‌ر، آخر ترک جان،
بو ایمیش قسمت **فضولی**! خواه آغلا، خواه گۆل!

– ۱۶۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

رهرو عرفانا بسدیر ساغر و ساقی دلیل،
کیم مه و خورشیددن بولموش تمنّاسین خلیل.
اؤلسا استعداد عارف قابل ادراک وحی،
امر حق ارسالىنا هر ذرّه‌دیر بیر جبرئیل.
هر کیمین تقدیردن مقصودو اؤز قدرینه‌جه‌دیر،
اهل عشق ایستر زلال وصل، زاهد سلسبیل!
جنّته زاهد بیلیر جان وئرمه‌دن یئتمز ولی،
جانا قىیماز اؤز تمنّاسىندادىر مسکین بخیل!
ای قىلان اظهار ذلّت، مژده‌ی عزت سنا،
کیم بو درگه‌ده مقرردیر عزیز اؤلماق ذلیل.
وعده‌ی وصلین بنی سالمىش خیال زُلفؤنه،
کیم دیلر طول امل سرمایه‌ی عُمر طویل؟
ای **فضولی**! خوبلار ذکر جمالیله خوشام،
شُکر کیم کسب ائتمیشم عالمده بیر ذکر جمیل.

– ۱۷۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

هیچ سؤنبؤل، سؤنبؤل زُلفؤن گیبی مشکین دگیل،
نافه‌ی چینی ساچىن تک دئرلر، امّا چین دگیل!
وار گؤل برگینده هم **الحق** نزاکت بیرله رنگ،
لیک جان‌پرور لب لعلین گیبی شیرین دگیل.
مهربان دئرلر سنی اغیاره، لیکن بن آنا،
باور ائتمن کیم سنا مهر ائیله‌مک آیین دگیل.
خوبلار محراب ابروسونا قىیمازسان سجود،
دینینی دؤندرگیل ای زاهد! کی یاخشى دین دگیل!
تا **فضولی** قامت و رُخسارینا وئرمیش کؤنؤل،

مایل سرو و هواخواه گۆل و نسرین دگیل.

– ۱۷۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

مُلک حُسنۆن بؤیله ظالم پادشاهی اؤلماغېل،
کیم سنا ظالم دئسه، عادل گواهی اؤلماغېل!
غمزه تیغین چکمه هر ساعت کؤنۆل یغماسېنا،
حُکمه تابع، مُلکه غارتگر سپاهی اؤلماغېل!
آهېنې ای ماه! عشّاقین یئتیرمه گؤیلره،
درد اهلی‌نین نشانِ تیر آهی اؤلماغېل.
گر دیلرسن شمع تک غِیرت اؤدونا یانمایام،
شاملار، اغیارا شمعِ بزمگاهی اؤلماغېل.
۵ عادت ائتمک خوش دگیل بیداده، رحم ائت تانرېچۆن،
گاهی اؤلسان مایل بیداد، گاهی اؤلماغېل!
عاشق و رسوا گؤرۆب منع ائتمه ای ناصح! بنی،
منکر آثار تقدیر الهی اؤلماغېل!
ای **فضولی**! ائیله طاعات ریایی ترکینی،
توبه قېل، من بعد مشغول مناهی اؤلماغېل!

حرف المیم

– ۱۷۲ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

نورونو ماه، مِهر رخوندن آلېر مدام،
انکار ائدرسه، شهر گواهېم‌دیریر تمام!
محراب ایمیش قاشېن کی آنا قارشې کیپریگین،
صف– صف دورور قیاما قېلېب غمزه‌نی امام.
اوّل حور وعده‌سینه بهشت وصال اۆچۆن،
قرآنجا اعتبار ائدیبم، حاصل کلام!

عکس رخون اوغورلادیغیچۆن دۆنه – دۆنه،
آسیلدی گوزگو شهرده، الدن سۆرۆلدۆ جام.
دشت اۆزره گردبادمی، یا گلدیگیم گۆرۆب،
مجنون غباری دیرکی دوروب ائیلەر احترام؟
توت عزم یۆللاریِن، یۆگۆرۆب دۆنمه ای سرشک!
اۆل سرو ائدنده ناز ایله بیزدن یانا خرام.
هم صحبت اۆلدو دانه‌ی انگور زاهده،
اصلی بودور کی اۆخودولار باده‌نی حرام.
میخانه‌دیر جهاندا **فضولی**! مقام امن،
جهد ائت واریب حباب گیبی آندا توت مقام.

– ۱۷۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

قیلدی اۆل سرو، سحر ناز ایله حمّامه خرام.
شمع رُخساری ایله اۆلدو منوّر حمّام.
گۆرۆنۆردۆ بدنی چاک گریبانیندان،
جامه‌دن چیخدی یئنی آیینی گۆستردی تمام.
نیلگون فوته‌یه ساردی بدن عریانین،
سان بنفشه ایچینه دۆشدۆ مقشّر بادام!
تاس الین اۆپدۆ، حسد قیلدی قارا باغریمی سو،
یئتدی سو جسمینه، رشک آلدی تنیمدن آرام!
اۆلدو پابوسِ شریفیله مشرّف لب حوض،
بولدو دیدار لطیفیله ضیا دیده‌ی جام.
ساندیلار کی ساتیلیر دانه‌ی درّ عرقی،
اوردو ال کیسه‌یه چۆخلار قیلیب اندیشه‌ی خام.
کاکلین شانه آچیب، قیلدی هوایی مشکین،
میغِ مویون داغیدیب، ائتدی یئری عنبرفام.
ازیلیب اۆستۆنه کف– کف، اۆتر اۆلدو صابون،
دۆشمگه آیاغینا ائیله‌دی بیر– بیر اقدام!

چیخدې حمّامدان اؤل پرده‌ی چشمیم سارینیب،
توتدو آسایش ایله گوشه‌ی چشمیمده مقام.
مردم چشمیم آیاغینا روان سو تؤکدؤ،
کی گره‌ک سو تؤکؤله سروین آیاغینا مدام!
مُزد حمّام **فضولی!** وئریرم جان نقدین،
قیلماسین صرف زر اول سرو قد و سیم اندام!

– ۱۷۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای کمان ابرو شهید ناوک مژگانینام،
بولموشام فیض نظر سندن، سنین قربانینام.
کاکلین تارینا پیوند ائتمیشم جان رشته‌سین،
باشین اؤچؤن بیر ترحّم قیل کی سرگردانینام.
نؤلا قیلسام ترک مِی، منّت قیلیب زاهدلره،
نئیله‌رم مِی نشئه‌سین بن کی سنین حیرانینام!
شانه‌وش یؤز ناوکِ غم سانجیلیبدیر باغریما،
تا اسیر حلقه‌ی گیسوی مشک افشانینام.
ال چکیب قطع نظر قیلمیش علاجیمدان طبیب،
بیلدی گویا کیم خراب نرگسِ فتّانینام.
ایلده بیر قربان کسرلر خلق عالم عید اؤچؤن،
دم به دم، ساعت به ساعت بن سنین قربانینام.
جانا مِیلین وار ایسه، حُکم ائیله تسلیم ائیله‌ییم،
پادشاهیم! بن سنین بیر بنده‌ی فرمانینام.
غنچه قیلماز شاد، گؤل آچماز توتولموش کؤنلؤمؤ،
آرزومند رخ آل و لب خندانینام.
قان ائدیب باغریم، ایشیمدیر آه ائتمه، ای فلک!
حرمتیم توت، بیر– ایکی گؤن کیم سنین مهمانینام.
ای **فضولی!** آتش آه ایله یاندیردین بنی،
غالبا ساندین کی شمع کلبه‌ی احزانینام.

– ۱۷۵ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

یار حال دلیمی زار بیلیبدیر، بیلیرم،
دل زارېمدا نه کیم وار بیلیبدیر، بیلیرم!
یارې اغیار بیلیبدیر کی بنا یار اۏلماز،
بن دخی آنې کی اغیار بیلیبدیر، بیلیرم.
زُلفۆنۆ اهل وفا صیدینه دام ائیله‌یه‌لی،
بنی اوّل داما گرفتار بیلیبدیر، بیلیرم.
بن نه حاجت کی قېلام درد دلیم یارا عیان،
قامې درد دلیمی یار بیلیبدیر، بیلیرم.
۵ یار هم‌صحبتیم اۏلمازسا **فضولی!** نه عجب!
اۆزۆنه صحبتیمی عار بیلیبدیر، بیلیرم.

– ۱۷۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

نی گیبی هر دم کی بزم وصلینی یاد ائیله‌رم،
تا نفس واردېر قورو جسمیمده، فریاد ائیله‌رم.
روز هجران‌دېر سئوین ای مرغ روحوم! کیم بوگۆن،
بو قفسدن بن سنی البته آزاد ائیله‌رم!
وهم ائدیب تا سالمایا سن ماها مهرین هیچ کیم،
کیمه یئتسم جُورو و ظُلمۆندن آنا داد ائیله‌رم!
قان یاشېم قېلماز وفا گریان گۆزۆم اسرافېنا،
بونجا کیم هر دم جگر قانېندان امداد ائیله‌رم.
۵ اینجیمن هر نئجه کیم اغیار بیداد ائیله‌سه،
یار جُوریچون کۆنۆل بیدادا منقاد ائیله‌رم.
بیلمیشم بولمان وصالېن، لیک بیر اُمید ایله،
گاه– گاه اۆز خاطر ناشادېمې شاد ائیله‌رم.
لوح عالمدن یودوم اشک ایله مجنون آدېنې،
ای **فضولی!** من دخی عالمده بیر آد ائیله‌رم!

– ۱۷۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

شمع شام فرقتم، صبح وصالی نئیله‌رم؟
بولموشام یانماقدا حالی، اؤزگه حالی نئیله‌رم؟
غِیره عرض ائت هرنه اسبابین کی‌وار ای دهر دون!
بن بیر اهل ذوقم، اسباب ملالی نئیله‌رم؟
یوخ عجب گر مالا رغبت، ملکه قیلمان التفات،
من گدای کوی عشقم، مُلک و مالی نئیله‌رم؟
اهل حالم، دئمه بت وصفین بنا، ای بت پرست!
حال بیلمز دلبر صاحب جمالی نئیله‌رم؟
احتمال هجر تشویشینه ده‌گمز ذُوق وصل،
وصل کیم وار آندا هجران احتمالی نئیله‌رم؟
نخل قدّین ایسته‌رم کاندان بلادیر حاصلیم،
باخمازام شمشاده، بر وئرمز نهالی نئیله‌رم؟
ای **فضولی!** قیل کمالِ فضل کسبین، یوخسا بن،
کاملِ عشقم، دخی اؤزگه کمالی نئیله‌رم؟

– ۱۷۸ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

جانلار وئریب، سنین گیبی جانانا یئتمیشم،
رحم ائیله کیم یئتینجه سنا، جانا یئتمیشم!
شکرانه‌ی وصالینا جان وئردیگیم بو کیم،
چوخ درد چکمیشم کی بو درمانا یئتمیشم!
دردیم دئییب مُرادیما یئتسم عجب دگیل،
بیر بنده‌یم کی درگه سلطانا یئتمیشم.
مور محقّرم کی سراسیمه چوخ گزیب،
ناگاه بارگاه سلیمانا یئتمیشم.
بیر بؤلبؤلم کی گُلشن اؤلوبدور نشیمنیم،
یا طوطی‌یم کی بیر شکرستانا یئتمیشم.

دور فلک میسّر ائدیبدیر مُرادیمی،
گویا کی طالب گُهرم، کانا یئتمیشم.
مسکین **فضولی**یم کی سنا توتموشام اۆزۆم،
یا بیر کمینه قطره کی عمّانا یئتمیشم!

– ۱۷۹ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

توتوشدو غم اودونا شاد گؤردوگون کؤنلۆم،
مقیّد اۏلدو اۏل آزاد گؤردۆگۆن کؤنلۆم.
دیار هجرده سِیل ستمدن اۏلدو خراب،
فضای عشقده آباد گؤردۆگۆن کؤنلۆم.
نه گؤردۆ باده‌ده بیلمن کی اۏلدو باده‌پرست،
مرید مشرب زهّاد گؤردۆگۆن کؤنلۆم!
فراقېن اۏدونو گؤردۆکده موم تک اریدی،
ثبات و صبرده فولاد گؤردۆگۆن کؤنلۆم.
۵ گتیردی عجز گؤرۆن عشق مشکل اۏلدوغونو،
قامې هُنرلره اوستاد گؤردۆگۆن کؤنلۆم!
دگیلدی بؤیله دمینده بیر اهل عشرت ایدی،
بو قانلار ایچمگه معتاد گؤردۆگۆن کؤنلۆم.
فضولی! ائیله‌دی آهنگ عیش‌خانه‌ی روم،
اسیر محنت بغداد گؤردۆگۆن کؤنلۆم.

– ۱۸۰ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

تنیمده زخم تیغین چشم خون افشانا بنزتدیم،
اۏخون کیم صف- صف اطرافېندادېر، مژگانا بنزتدیم.
بقای روحومو بیلدیم خیال لعل نابېندان،
«حیاتېم‌دېر» دئدیم باغرېما باسدېم، قانا بنزتدیم.
سؤکۆلمۆش کؤکسۆمۆ کیم دۆلودور غمزه‌ن خدنگیله،
حرامیلر یاتاغې، منزل ویرانا بنزتدیم.

تنیمدن اینجینیب چیخمیش روان جان گیبی پیکانین،
نئچۆن اینجینمه‌سین یئتدیکده ذُوقون جانا بنزتدیم.
گۆزۆمده بسله‌نیب قیمت بولان پیکانینی گۆردۆم،
صدفده گوهر اۆلان قطره‌ی بارانا بنزتدیم.
فضولی اۆلدۆرۆر هر دم بنی اهل نظر طعنی،
کی نئچۆن یار لعلین چشمه‌ی حیوانا بنزتمدیم؟

– ۱۸۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

مخالف دُوردن گۆلگۆن شرابی قانا دگیشیردیم،
سُرودون چنگ و عودون ناله و افغانا دگیشیردیم.
دخی ذُوق وصال دوست شُوقون ایسته‌من بندن،
کی بن ذُوق وصالی، محنت هجرانا دگیشیردیم.
بنی، ای باغبان! معذور توت گلزار سِیریندن،
کی بن گلزار سِیرین کلبه‌ی احزانا دگیشیردیم.
کۆنۆل وئردیم فنا و فقره، ترک اعتبار ائتدیم،
بِحَمْدِ الله کی آخر کفرۆمۆ ایمانا دگیشیردیم.
کۆنۆلدن ذُوق بولمازدیم، چیخاردیم چاک کۆکسۆمدن،
قاشی یایلار خدنگیله گلن پیکانا دگیشیردیم.
نقاب صورت حال ائیله‌دیم خون جگر سِیلین،
عیان رسوالیغی درد و غم پنهانا دگیشیردیم.
فضولی! بنده ذُوق عافیت آز ایسته کیم چوخدان،
بن آنی آرزوی طلعت جانانا دگیشیردیم.

– ۱۸۲ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

خوش اۆل زمان کی حریم وصالا محرم ایدیم،
نه مبتلای بلا، نه مقیّد غم ایدیم.
گزردیم ایتلرین ایچره فضای کویوندا،

یئریم بهشت برین ایدی، من بیر آدم ایدیم!
همیشه سجده‌گهیم خاک آستانین ایدی،
بو اعتبار ایله، بیر سربلند عالم ایدیم.
گدای کویون ایدیم، بؤیله ذلّتیم یوخ ایدی،
سریر سلطنتِ قُربدا معظّم ایدیم.
زمان - زمان اثر پرتو جمالیندان،
معالج دل پر درد و چشم پر نم ایدیم.
زیاده غمزده‌یم هجر ایله، خوش اؤل گؤنلر،
کی بن بو غمزده‌لیکدن زیاده خرّم ایدیم!
فضولی اؤلماز ایمیش محنت فراقه مفید،
بو ذُوق ذکر کی بیر وقت یاره محرم ایدیم.

- ۱۸۳ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

باغا گیردیم، سر کویون آنیب افغان ائتدیم،
گؤل گؤرؤب یادین ایله، چاک گریبان ائتدیم!
باخیبان نرگسه بیمار گؤزؤن قیلدیم یاد،
نرگسی ناله و افغانیما حیران ائتدیم.
غنچه و لاله دئمه، داغ قاراسین قوپاریب،
آل و آلایا ساریب، سبزه‌ده پنهان ائتدیم.
گؤل تر اوزره دؤشن شبنمه دؤشدؤ نظریم،
گؤزؤمؤ شُوق جمالینلا دُر افشان ائتدیم.
برگ گؤل سانما کی خونابه تؤکن دمده گؤزؤم،
نئجه یاپراغه جگر قانی سالیب قان ائتدیم؟
گؤرؤجک سؤنبؤلؤ آندیم شکن کاکیلینی،
سؤنبؤلؤ ناله و آه ایله پریشان ائتدیم.
ای **فضولی!** روش عقل ملول ائتدی بنی،
سهو قیلدیم کی جنون دردینه درمان ائتدیم.

– ۱۸۴ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

قاچان کیم قامتیندن آیرێ سِیر بوستان ائتدیم،
قوپارێب اشک سیلابیله بین سروی روان ائتدیم.
گؤتۆردۆم گردباد آه ایله خورشیده تاپشێردێم،
غبار رهگذارێن جوهرین گؤزدن نهان ائتدیم.
نشان صورت خوبون وئریب بتلر سجودوندا،
فساد اعتقادین کافرین خاطرنشان ائتدیم!
اۏلوب سرمست، قێلدێم نشئه‌ی ذُوق لبین ذکرین،
مِیه راغب اۏلانلار کفرۆنۆ خلقه عیان ائتدیم.
گؤرۆب دیوارلاردا **کوهکن** نقشین دئمن عاشق،
بنم عاشق کی توتدوم دشت، ترک خانمان ائتدیم!
ره عشقینده اۏل گۆل‌رُخ جگر قان ائتدیگیم بیلمیش،
چکر هر دم بنا تیغ سیاست، سانکێ قان ائتدیم!
فضولی شاهباز اوج استغنا ایکن بیلمن،
نه سهو ائتدیم کی بو ویرانه دِیری آشیان ائتدیم!

– ۱۸۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

عقل یار اۏلسایدێ، ترکِ عشق یار ائتمزمیدیم،
اختیار اۏلسایدێ، راحت اختیار ائتمزمیدیم؟
لحظه– لحظه صورتین گؤرسه‌یدیم اوٌل شیرین لبین،
سن گیبی ای **بیستون** بن هم قرار ائتمزمیدیم؟
نیشه محرم ائیله‌دین شمعی، بنی محروم ائدیب،
بن سنین بزمینده جان نقدین نثار ائتمزمیدیم؟
یار ایله اغیاری همدم گؤرمه‌گه اۏلسایدێ صبر،
ترکِ غربت ائیله‌ییب عزم دیار ائتمزمیدیم؟
واعظین کفرۆن بنیم رسوالیغێمدان قێل قیاس،
آندا صدق اۏلسایدێ، بن تقوا شعار ائتمزمیدیم؟

اۏل گۆل خندانی گۆرمک ممکن اۏلسایدې بنا،
سن تک ای بۆلبۆل گۆلۆستانه گذار ائتمزمیدیم؟
دردیمی عالمده پنهان توتدوغوم ناچاردیر،
اوغراسایدېم بیر طبیبه، آشکار ائتمزمیدیم؟
ای **فضولی** داغ هجران ایله یانمېش کؤنلۆمۆ،
لالەزار آچسایدې، سِیر لالەزار ائتمزمیدیم؟

– ۱۸۶ –

مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن.

زُلفۆ گیبی آیاغېن قۏیماز اۏپم نگارېم،
یۏخدور آنېن یانېندا بیر قېلجا اعتبارېم!
انصاف خوشدور ای اشک! آنجاق بنی زبون ائت،
ها بۆیله محنت ایله کئچسینمی روزگارېم؟
بیلدی تمام عالم کیم دردمند عشقم،
یارب! هنوز حالېم بیلمزمی اۏلا یارېم.
وصلیندن آیرې نولا قانېم تۆکۆلسه گۆل– گۆل،
بن گلبن خزانام، بو فصلدیر بهارېم.
۵ تصویر ائدن وجودوم یازمېش الیمده ساغر،
رفع اۏلماغا بو صورت یۏخ الده اختیارېم.
دور ایستەمن زمانی مِی نشئەسین باشېمدان،
تۏپراق اۏلاندا یارب! دُرد مِی ائت غبارېم.
رسوالارېندان اۏل مه سانماز بنی! **فضولی!**
دیوانه اۏلمایاممې، دنیادا یۏخمو عارېم؟

– ۱۸۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

ائشیگین داشېنې قان ایله یودو چشمتریم،
بس کی پاکم، داشې لعل ائیلەدی فیض نظریم!
جگریم داغېنا مرهم بولامادې سندن،

نئجه آه ائیله‌مه‌ییم، آه یانېبدېر جگریم!
دئدی اۏل یار سحر وقتی گلم، لیک چه سود.
وقت معلوم دگیل، شام ایله بیردیر سحریم،
ای خوش اۏل شام کی بی‌خود گئده‌ییم کویونا صبح ،
«نئیله‌دیم آندا؟» دئیو غِیردن آلام خبریم.
دۆشمزم کؤنلۆنه، یعنی اۏلوبام اۆیله ضعیف،
درد عشقینله کی گۆزگۆده گؤرۆنمز اثریم.
نئچه بین عاشقه آنجاق بیر اوخ آتدېن، دئمه‌دین،
کی دۆشر بیر- بیرینه بیر نئچه افتاده‌لریم!
ای **فضولی!** دورا بندن آلا تعلیم هوا،
ناگه ار مرقد **مجنون**ــا دۆشرسه گذریم.

- ۱۸۸ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

هر حبابِ اشکیمه بیر عکس سالمېش پیکریم،
شاهِ مُلک محنتم، توتموش جهانی لشکریم!
اهل قدرم یانالې عشق اۏدونا پروانه‌وش،
سۆرمه‌ی چشم ائیله‌میشلر شمعلر، خاکستریم.
جسمیمی یاخدېنسا، پامال ائتمه کؤنلۆمدن ساقېن،
گُلخنیم اسگیک دگیل خاکستریمده اخگریم.
عشق سرگردانیام کؤکسۆمده بین- بین داغلار،
بیر سپهرم سایروم، ثابت جمیع اختریم.
چشم تارِ جسمیمه دۆزمۆشدۆ اشکیم گوهرین،
آه کیم چرخ اۆزمۆش اۏل تاری، داغېلمېش گوهریم.
نۏلا هر ساعت اۏد اۆستۆنده دورورسام دود تک،
عودِ بزمِ عشقم، آتش‌دیر بساط و بستریم.
ای **فضولی!** چۏخ ملامتدن بنی منع ائتمه‌کیم،
من نهال گُلشنِ دردم، ملامت دیر بریم.

– ۱۸۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

عشقدن جانېمدا بیر پنهان مرض وار، ای حکیم!
خلقه پنهان دردیم اظهار ائتمه، زنهار، ای حکیم!
وار بیر دردیم کی چوْخ دردماندان آرتېقدېر بنا،
قوْی بنی دردیمله درمان ائیلەمە، وار، ای حکیم!
گر باسېب ال نبضیمه، تشخیص قېلسان دردیمی،
آل امانت، قېلما هر بی‌درده اظهار، ای حکیم!
گل بنیم تدبیر بیهوده‌مده سن بیر سعی قېل،
کیم اوْلام بو دردە آرتېقراق گرفتار، ای حکیم!
۵ گؤر تنِ عریان ایله احوالېمې هجران گۆنۆ،
وار ایمیش روزِ قیامت، قېلما انکار، ای حکیم!
چکمەیینجه چاره‌ی دردیمده زحمت بیلمه‌دین،
کیم اوْلور درمانِ درد عشق دشوار، ای حکیم!
رنج چکمه صحّت اۆچۆن، ال **فضولی**دن گؤتۆر،
کیم قبولِ صحّت ائتمز بؤیله بیمار ای حکیم!

– ۱۹۰ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

اوْل ماه وصالیله خوش ائت بیر گئجه حالېم،
ای اختر طالع! قوْما بوینوندا وبالېم!
فریاد کی بر وئرمەدی بیداددان اوْزگه،
گؤز یاشې ایلن بسلەدیگیم طُرفه نهالېم!
سېنمېش مژه تک خلق گؤزۆندن آخېدېر یاش،
نظّاره‌ی ضعف بدن موی مثالېم.
اوْل شمع خیالیله خوشام، اوْلا کی دائم،
بو صورت ایله چیزگینه فانوسِ خیالېم.
۵ سوزاندېر اوْدومدان تنیمه سانجېلان اوْخلار،
پروانەیم، ای شمع! توتوشموش پر و بالېم.

ساقی غم دُوران ایله غایتده ملولام،
بیر جام فرح‌بخش ایله دفع ائیله ملالیم.
لطف ائیله **فضولی!** بنیم احوالیمی عرض ائت،
اۏل سروه کی سؤیلشمگه قویمادی مجالیم.

- ۱۹۱ -

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

هجران ایله یانار گئجه‌لر رشته‌ی جانیم،
روشن اۏلا، ای شمع! سنا سوز نهانیم!
بیر شمع شبستان بلایام کی دگیل کم،
تا بن دیری‌یم، سوز دل و اشک روانیم.
ای خلوتیمه شمع رخوندان بوراخان نور،
دیداریناا مشتاق ایدی چشمِ نگرانیم.
سنسیز گئجه‌لر آه و فغانیم مه ائشیتدی،
ای مه! سنه هم یئتدی اۏلا آه و فغانیم؟
جانا! نه روادیر کی چکیب تیغ دمادم،
غمزه‌ن سؤکه، جسمیم دله، باغریم تؤکه قانیم.
«همرنگِ لبین‌دیر!» دئیو قطع نظر ائتمز،
خون جگریمدن مژه‌ی اشک‌فشانیم.
پنهانی اودوم عالمه فاش اۏلدو **فضولی**،
یارب! کی بنیم شمع گیبی یانه زبانیم.

- ۱۹۲ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

پنبه‌ی داغ جنون ایچره نهاندیر بدنیم،
دیری اۏلدوقجا لباسیم بودور، اؤلسم کفنیم!
جانی جانان دیله‌میش وئرمه‌مک اۏلماز ای دل!
نه نزاع ائیله‌یه‌لیم؟ اۏل نه سنین‌دیر، نه بنیم!
داش ده‌لر آهیم اوخو شهد لبین شُوقوندان،

نۆلا زنبور ائوینه بنزه‌سه بیت‌الحزنیم؟
طوق زنجیر جنون دایره‌ی دولت‌دیر،
نه روا کیم بنی آندان چېخارا ضعف تنیم!
۵ عشق سرگشته‌سی‌یم سِیل سرشک ایچره یئریم،
بیر حبابام کی هوادان دۆلودور پیرهنیم!
بۆلبۆل غمزده‌یم باغ و بهارېم سنسن،
دهن و قدّ و رخون، غنچه و سرو و سمنیم.
ائده‌من ترک، **فضولی!** سرکویون یارین،
نیشه کیم ظُلم یئریرسه، بانا خوشدور وطنیم.

- ۱۹۳ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

فاش قېلدېن غمیم ای دیده‌ی خونبار بنیم،
ائیله‌دین مردۆمه نم اۆلدوغون اظهار بنیم.
دهنین ایسته‌رم ای عشق! یوْخ ائت وارلېغېمې،
کی یوْخ اۆلماقدا بوگۆن بیر غرضیم وار بنیم!
چېخمېش اغیار ایله سِیر ائتمه‌گه اوْل مردم چشم،
بو عجب،مردۆمۆ چېخمېش گۆزۆم آغلار بنیم!
بو تمنّادا کیم اوْل شمع ایله هم صحبت اوْلام،
دود آه ائتدی دۆنۆم تک گۆنۆمۆ تار بنیم.
۵ موج ایله کۆنلۆمۆ ای اشک! قوپار یانېمدان،
ناله ایله باشېم آغرېتدې بو بیمار بنیم.
چېخمېش اوْل شوخ بوگۆن تۆکمه‌گه قانېن گۆزۆمۆن،
گیرمه ای گۆز! کرم ائت، قانېما زنهار بنیم.
ای **فضولی!** در و دیوارا غمیم یازماقدان،
شاهد حال دلیمدیر در و دیوار بنیم.

- ۱۹۴ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

گَل بَری لطف ائیله ای سَروِ گل اندامېم بنیم،

شول لبِ جان‌پرورین‌دن وئرگیلَن کامېم بنیم.
سن‌دن آیرې حق بیلیر ای نازنین‌لر سروری،
محنت و غم له کئچَر هر صبح ایله شامېم بنیم.
کارېم اۏلموش روز و شب شیون فراقِ یار ایله،
بۏیله یازېلمېش اَزل گۆن‌دن سرانجامېم بنیم.
وئرمه گَل زاهد بنه قۏرخو جهنم‌دن، ساقېن،
جنتیم‌دیر عارضی، زُلفیدیرۆر دامېم بنیم.
۵ کئچمه‌سین هئچ کیمسه‌نین یارب! **فضولی** تک گۆنۆ،
کیم کئچیر غمله فنا دنیادا ایامېم بنیم.

– ۱۹۵ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دگیلسن چۏخدان ای گردون! جهان سِیرینده یۏلداشېم،
نۏلا خم اۏلسا قدّیم، سندن آرتېقدېر بنیم یاشېم؟
ترازوی عیار محنتم بازار عشق ایچره،
گۏزۏم هر دم دۏلوب، بین داشا هر ساعت ده‌گر باشېم.
سرشکیم آل، باغرېم پاره، بیر کوه بلایام کیم،
همیشه لاله و لعل ایله رنگیندیر ایچیم، داشېم.
بنا مانند بیر دیوانه صورت باغلاماز، گویا،
قلم سېندېردې، تصویریم چکندن سۏنرا نقّاشېم!
۵ **فضولی!** خازن گنج وفایام اۏل سببدندیر،
گُهرلر تۏکدۆ اسراف ایله بو چشم گُهرپاشېم.

– ۱۹۶ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

غمیندن باشا دون حسرت الیله اۏل قَدَر اوردوم،
کی صبح اۏلونجا مرده جسمیمی تۏپراغا تاپشوردوم.
بۆکۆلدۆ قدّیم، آهېم یئتدی خورشیده، ساقېن ای دل!
کی محنت اۏخونو پیکانلادېم، غم یایېنې قوردوم!

دئمن مجنونـا عاشق کیم باشیندا قوش یووا توتموش،
بنم عاشق کی سِیل اشکیمی باشیمدان آشوردوم.
کلامیندان مرتّب ائیله‌دی برهان اثباتین،
نه صاحب‌کشفه کیم دُرج دهانین سرّینی سوْردوم.
۵ تجرّد سرّینه سایه‌مدن اؤزگه بولمادیم همره،
طریق عشق ایچینده چوْخلار ایله دوردوم، اوْتوردوم.
هوای عشق سرگردانی اوْلموش گردبادم کیم،
ساووردوم گؤیلره توْپراغیمی هر یئرده کیم دوردوم.
فضولی! عشقه مهلک دئردیم، اوّل مهوش اینانمازدی،
بِحَمْدِ الله کی جان وئرمک طریقیله ایناندوردوم.

– ۱۹۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

زائر میخانه‌یم، مغ سجده‌سی‌دیر طاعتیم،
عشق پیریم، نقد جان نذریم، توکّل نیّتیم!
قانجاری وارسام، صراحی تک سجود ائتمک ایشیم،
قاندا اوْلسام باده تک دؤشمک آیاغا عادتیم!
طوُروْمه زاهد اگر صورتده ائیله‌ر اعتراض،
اختلاط ائتسم آنی شرمنده ائیله‌ر سیرتیم.
بس کی جام مِی گیبی خوش مشرب و صافی دلم،
حرمتیم واجب بیلیر هر کیم بیلیر کیفیّتیم.
۵ معتبرلیک‌دیر غرور اصلی، بن آندان فارغم،
اعتبارا چوْن دگیل قابل محقّر هیأتیم.
عشق، ارباب ریادان فارغ ائتمیش کؤنلؤمؤ،
فقر، اسباب علایقدن گؤتؤرمؤش رغبتیم.
ای **فضولی!** فقر توْپراغیندا دولت ایسته کیم،
سایه اوْل توْپراغا سالمیشدیر هُمای همّتیم.

– ۱۹۸ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

بیر قول اوْغلونو کؤنۆل تختینه سلطان ائتدیم،
مصر ایدی، پادشهین یوسف کنعان ائتدیم!
دل کی بیر دلبره سر منزل ایدی، آهیم ایله،
یئله وئردیم، آدېنې تخت سلیمان ائتدیم.
عشق ترکی دل و جاندان گؤرۆنۆردی مشکل،
«ترک عشق ائیله!» دئدین، ترک دل و جان ائتدیم.
جان غمین چکمیش ایدی، وار ایدی بۆینومدا حقی،
بو آنېن اجری ایدی کیم سنه قربان ائتدیم.
۵ ره عشقین توتوب ائتدیم غم و دردیم دفعین،
گؤر نه جمعی بو طریق ایله پریشان ائتدیم!
سنه تاپشېردېغېم اوْخلارېنې یاخدېن، ای دل!
ضایع ائتدین نه قدر کیم سنه احسان ائتدیم.
سبزه‌تک قېلدې فضولی چېخارېب اشک عیان،
تن غُبارېندا اوْخون هر نئجه پنهان ائتدیم.

– ۱۹۹ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دهنین شُوقۆنۆ جانسوز گمان ائتمز ایدیم،
یوْخسا بیر دم آنې من مونس جان ائتمز ایدیم!
وصلِ خال لبینی بیلسه ایدیم نامقدور،
آرزوسوندا قارا باغرېمې قان ائتمز ایدیم.
خوبلار عاشقه مِیل ائتمه‌دیگین بیلسه ایدیم،
اؤزۆمۆ عشق ایله رسوای جهان ائتمز ایدیم.
دۆشمه‌سه‌یدی گؤزۆمۆن یاشېنا فیض نظرین،
آنې هر سروین آیاغېنا روان ائتمز ایدیم.
۵ سالماسایدېم دل ویرانا عمارت طرحین،
آندا گنج گُهر عشقی، نهان ائتمز ایدیم.

ستم طعنه‌ی اغیارا دگیلدیم واقف،
یۆخسا یارڠن سر کویوندا مکان ائتمز ایدیم.
ائتمه‌سه‌یدی ستم یار **فضولی!** بنی زار،
بونجا فریاد چکیب، آه و فغان ائتمز ایدیم.

– ۲۰۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

سجده‌دیر هر قاندا بیر بت گۇرسم آیینیم بنیم،
خواه کافر، خواه مؤمن توت، بودور دینیم بنیم!
باغبان شمشاد و نسرینین بنا عرض ائتمه کیم،
اۏل قد و رُخساردڠر شمشاد و نسرینیم بنیم.
خاک درگاهڠن نظردن سۆرمه ای سیلاب اشک،
قڠلما ضایع سۆرمه‌ی چشمِ جهان‌بینیم بنیم.
اشک موجی گزدیریر هریان تنِ خاشاکڠمي،
ممکن اۏلماز اشک تحریکیله تسکینیم بنیم.
۵ چاره اومدوم لعل شیرینیندن اشک تلخیمه،
تلخ گفتار ایله آلدڠن جان شیرینیم بنیم!
بنده ساکن اۏلدو درد عشق **مجنون**‌دان کئچیب،
آندان آرتڠقدڠر مگر عشق ایچره تمکینیم بنیم؟
ای **فضولی!** هر یئتن طعن ائیله‌ر اۏلدو حالڠما،
بو یئتر اهل ملامت ایچره تحسینیم بنیم!

– ۲۰۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دُردوَش سرگشته‌ی جام و خراب باده‌یم،
اعتبارڠم یۏخ، آیاق تۏپراغڠ بیر افتاده‌یم!
هیچ رنگ ایلن بنه آبادلڠق ممکن دگیل،
بن خراب باده‌ی صاف و عذار ساده‌یم.
دئمه‌زم ده‌گمز بنا غمزه‌ن خدنگی یا دگر،
ده‌گمه قیدی چکمزم عالمده، بیر آزاده‌یم!

آب چشمیم چیزگینیر کویوندا، امّا قدری یوْخ،
دئمه‌سین بو دُورده کیمسه کی مردم‌زاده‌یم!
۵ زاهدا بندن نه حاصل کیم اوْخورسان مسجده،
منده طاعت یوْخ، همان آلایش سجّاده‌یم.
چرخ دُوروْندن نه حاصل کیم وئریر تغییر ذُوق،
دورمادان ذُوق آرتېرېر، مسکینِ دُور باده‌یم.
ذُوق ایسترسن **فضولی**، ترک دنیا قېل کی بن،
بولمادېم بیر ذُوق بوندان غِیری تا دنیاده‌یم.

– ۲۰۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

قالمېشام غربتده حیران، زار و گریان، نئیله‌ییم،
خسته و رنجور و بیمار و پریشان، نئیله‌ییم؟
اوْلموشام درده گرفتار و غمینده آغلارام،
چوْنکی ائتمز بو فلک دردیمه درمان، نئیله‌ییم؟
گرچی دُوران دوْلانېر هر لحظه چوْخلار رأیینه،
دوْنمه‌دی هرگز بنیم راییمجه دُوران، نئیله‌ییم؟
تا کی وصلیندن جدا دوْشدوْم، دمی خوش اوْلمادېم،
ائیله‌دی هجرین بنی هر لحظه گریان، نئیله‌ییم؟
۵ بیلمیشم صبح وصالېن قدرینی شامِ فراق،
لیک یاندېردې بنی درد ایله هجران، نئیله‌ییم؟
گرچی پنهان ائیله‌دین مهرین **فضولی** کوْنلوْمه،
کوْنلوْموْن شهری غمیندن اوْلسا ویران، نئیله‌ییم؟

حرف النون

- ۲۰۳ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

کَرم قېل، کسمه ساقی التفاتېن بی‌نوالاردان،
الیندن گلدیگی خِیری دریغ ائتمه گدالاردان.
اسیر غربتیز بیز، سندن اؤزگه آشنامېز یوخ،
آیاغېن کسمه باشېنچۆن بیزیم محنت‌سرالاردان!
صبا کویوندا دلدارېن نه‌دیر افتاده‌لر حالی؟
بیزیم یئردن گلیرسن، بیر خبر وئر آشنالاردان!
دئمه زاهد کی ترک ائت سیمبر بُتلار تماشاسېن،
بنی کیم قورتارېر تانریٖ ساتاشدېرمېش بلالاردان؟
گیریب مسجدلره گر مقتدالار پیروی اؤلمان،
بودور وجهی کی هرگز گؤرمه‌دیم اۆز مقتدالاردان!
طبیبا! خاک کوی یارداندېر اشک تسکینی،
بیزه آرتېرما زحمت گؤز یاشارېر توتیالاردان.
فلکدیر مهری زایل، یار غافل، عُمر مُستعجل،
نه‌دیر تدبیر بیلمن، جانا یئتدیم بی‌وفالاردان!
وجودوم نِی گیبی سوراخ- سوراخ اؤلسا، آه ائتمن،
محبّتدن دم اوردوق، اینجیمک اؤلماز جفالاردان.
فضولی! نازنینلر گؤرسن، اظهار نیاز ائیله،
ترحّم اومسا، عیب اؤلماز، گدالار پادشالاردان.

- ۲۰۴ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

چراغ کؤیدوره‌جک آتش نهانېمدان،
فتیله‌سین ائده‌رم مغز استخوانېمدان.
آچېلدیٖ گیرمگه غم جان ائوینه روزنلر،

چکنده اوخلاریٖنی جسم ناتوانیٖمدان.
اوْخون تصرّف ائدیب جسمی، قصد جان ائتدی،
نولایدی رحم قیٖلیٖب کئچسه ایدی جانیٖمدان؟
بیر ایگٖنه ائتدی بنی ضعفِ، رشته‌م اوْل قاندیٖر،
کی متصّل تؤکؤلؤر چشم خون‌فشانیٖمدان.
۵ ادای شکرِ خدنگین‌دیر اوْل صدا کی چیٖخار،
زمان– زمان تؤکؤلن قطره– قطره قانیٖمدان.
اوْخون مصاحبتیله کئچر خوش اوقاتیٖم،
هلاک اوْلوردوم اگر تیره‌نه‌یدی یانیٖمدان.
غم نهانیٖمی ائیله‌ر **فضولی** ائللره فاش،
ایکن عذابدایام ناله و فغانیٖمدان.

– ۲۰۵ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

بودور فرقی کؤنؤل محشر گؤنؤنؤن روز هجراندان،
کی اوْل جان دؤندریر جسمه، بو جسمی آییٖریٖر جاندان.
توتوب راه عدم، بولموش دهانیٖندان کؤنؤل کامیٖن،
بنا هم جزمدیر اوْل عزم، بن هم قالمازام آندان!
غمیم شرح ائتمک اوْچؤن ایسته‌رم هر گؤردؤگؤم ساعت،
توتام دامانیٖنی، دؤنمز الیم چاک گریباندان.
طواف کویون ایستردیم قیٖلام، بار غم عشقین،
خم ائتدی قامتیم، یوْللار توتولدو خار مژگاندان.
۵ نه خوش الفت توتوبدور ناتوان جسمیمله جان، گویا،
سانیٖر بیر تار مودور اوْل سر زُلف پریشاندان.
اوْخون گلدیکجه، چشمیم تؤکسه باغریٖم قانیٖن آنداندیٖر،
کی باغریٖم قانیٖنا یئر قالمادی سینَمده پیکاندان.
ستم داشی، ملامت خنجری، بیداد شمشیری،
فضولی هر جفا کیم گلسه خوْشدور جانا جاناندان.

– ۲۰۶ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

سپهرین فارغم وصلینده ماه و آفتابېندان،
غرض عید وصالېندېر بو آی و گۆن حسابېندان.
تماشای رخون عزمینه چېخدي آفتاب، اما،
گلیرکن سرعت ایله دۆشدۆ یۆز یئرده شتابېندان.
فلک محجوبدور شمع رخوندان یاندېرېب چرخی،
چېخارماق ایستر آنې شعله‌ی آهېم حجابېندان.
فلک عشقینده اۆل غایتده ای مه! مضطرب اۆلموش،
کی هر نه ائیله‌سه بیلمز نه ائیلەر اضطرابېندان.
گۆنش لوحی دگیل گۆیده شعاع اۆستۆنده زرّین خط،
ۆلک آلمېش الینه بیر ورق حُسنۆن کتابېندان.
دگیرمان دانه اۆچۆن چیزگینیر، بیهوده دُور ائتمز،
مجرّدسن کۆنۆل، وهم ائتمه چرخین انقلابېندان!
کیمی هُشیار گۆرسن سن آنا وئر جام، ای ساقی!
بِحَمْدِ الله فضولی مست‌دیر وحدت شرابېندان.

– ۲۰۷ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

اگر چی ایگنه‌تک کئچدیم جهانېن هرنه وارېندان،
هنوز آردېمجادېر قید تعلّق زُلف تارېندان!
شهید عشق اۆلوب فیض بقا کسب ائیله‌مک خوشدور،
نه حاصل بی‌وفا دهرین حیاتِ مستعارېندان؟
حباب اشک و آه پر شرر قېلمېش بنی فارغ،
جهانېن قصر سیم اندود و کاخِ زرنگارېندان.
گۆرۆنمز صورت اُمید وصلین لوح جانېمدان،
مکدّردیر مگر اۆل آیینه جسمیم غبارېندان؟
اوزانېر رشته‌ی طول امل دیدار ذُوقیله،

خم آچېلدېقجا اۏل گۏل‌چهره زُلف تابدارېندان!
سنادېر اقتدای طوف کوی لیلی ائتمکده،
خس و خاری قۏپار ای ناقه، مجنون رهگذارېندان.
فضولی‌دن ملامت احترازېن ایسته‌ین گویا،
دگیل واقف دل سوزان و چشم اشکبارېندان!

– ۲۰۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

یئره دۏشمز هر نه اوخ کیم آتسا اۏل ابرو کمان،
گۏن شعاعیله آنېن چۏخ فرقی‌وار، ای آسمان!
عشق ناموسو من و مجنونـا دۏشمۏش لاجرم،
غم یۏکۏن چکمکده‌ییز من بیر زمان، اۏل بیر زمان!
یۏخ ره عشقینده بیر منزل یاشېم گردابېنا،
یۏل ایتیرمیشدیر، ایشی سرگشته گزمکدیر همان.
کام ممکن‌دور اوزون عمر ایله زُلفۏندن، ولی،
بولماق اۏلماز دُور رُخسارېندا خطّیندن امان!
۵ هیچ کیم سرّ دهانېن بیلمز اۏل عیسی لبین،
عالمی غوغایا سالمېشدېر مجرّد بو گمان.
شمع رُخسارېن نهان توت چشمه‌ی خورشیددن،
نور چشمیم احتراز ائیله، یامان گۏزدن یامان.
ای فضولی! چکمه سن راه توکّلدن قدم،
منزل مقصودا یئتمک‌دیر مقرّر، من ضمان!

– ۲۰۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

اوجالدېن قبریم ای بی‌دردلر سنگ ملامتدن،
کی معلوم اۏلا درد اهلینه قبریم، اۏل علامتدن.
مزارېم اۏزره قۏیمان میل اگر کویوندا جان وئرسم،
قۏیون بیر سایه دۏشسۏن قبریمه اۏل سرو قامتدن!
گۏرن ساعتده اۏل قامت قیامېن قېیمادېم جانا،

قیامت هم گله قورتولمایام من بو ندامتدن!
قیامتده حسابی اۆلمایانلاردانده‌ر اول غافل،
کی فرق ائیله‌ر فراقه‌ن شامه‌نې صبح قیامتدن.
طریق صبر و تدبیر سلامت لذّتین بیلمن،
بنا عشق و ملامت یئی گلیر صبر و سلامتدن.
طبیعت انحرافه‌ن گؤر هوای عشقدن تنده،
علاج ائت دۆشمه‌دن ساقی مزاجه‌م استقامتدن!
فضولی کئچ سلامت کوچه‌سیندن، صبر کویوندان،
فراغت اۆلمایان یئرده سفر یئی‌دیر اقامتدن.

– ۲۱۰ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

گرد رهین ای اشک! یودون چشم تریمدن،
ترک ادب ائتدین نولا دۆشسن نظریمدن.
خونین مژه‌لردیرمی و یا مردم الیله،
اۆخلار چکیلیب ده‌شرا آته‌لمه‌ش جگریمدن؟
هر باده کی سنسیز ایچه‌رم بزم بلادا،
خوناب اۆلور البته چه‌خار دیده‌لریمدن.
سیلاب سرشک ایله خۆشام عشق یۆلوندا،
خاشاک تعلّق قۆپاره‌ر رهگذریمدن.
داشلارا دۆیۆب باشه‌مې، رسوا گزر اۆلدوم،
ای عقل! قاچه‌ب قورتولا گؤر درد سریمدن.
کس مهرینی ای چرخ! گۆنشدن، سنه هر صبح،
بیر شعله یئتر آتش آه سحریمدن.
سیماب سرشک ائتدی بنی غرقه **فضولی!**
تا دۆر، جدا قه‌لدې بت سیمبریمدن.

– ۲۱۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

شفا لطف ائت دل بیمارا لعل نوشخندیندن،
ایکن هم اۏلما ای بی‌درد غافل دردمندیندن!
سمندین قتلیمه سگریتدین، امّا قۏرخوم اۏنداندېر،
کی سبقت ائده ناگه توسن عُمرۆم سمندیندن.
مُراد خاطرین گر مشکل اۏلماقدېر ایشیم، اۏلسون،
نه چاره؟ کئچمک اۏلماز خاطر مشکل پسندیندن!
بیلیردیم سنده هم وار اۏل هوا کیم بنده‌دیر ای نِی،
دم اوردوقجا اگر چېخسایدې آتش بند – بندیندن!
۵ حریص ائیله‌ر بنی پندین مذاق عشقه، ای ناصح!
دریغ ائتمه کی محزونام سنین پیوسته پندیندن.
کمند دود آهېندېر **فضولی** چرخ بۏینوندا،
عجب صیّادسان کیم چرخ قورتولماز کمندیندن!

– ۲۱۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

کوهکن کۆند ائیله‌میش بین تیشه‌نی بیر داغ ایلن،
بن قۏپارېب سالمېشام بین داغی بیر دیرناغ ایلن!
غم یۏلوندا من قالېب گئتدیسه مجنون یۏخ عجب،
سایرېیا دشواردېر همره‌لیک ائتمک ساغ ایلن.
گرد راهېن وئرمه‌سه گۆز یاشېنا تسکین، نۏلا؟
توتماق اۏلماز بۏیله سیلابېن یۏلون تۏپراغ ایلن.
غم اۏغورلار عشق بازارېندا نقد عُمرۆمۆ،
قېلماق اۏلماز سود سودادا یامان اورتاغ ایلن.
۵ روضه‌ی کویوندا تاپمېشدېر **فضولی** بیر مقام،
کیم آنا جنّت قوشو یئتمز بین ایل اوچماغ ایلن.

- ۲۱۳ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دوست بی‌پروا، فلک بی‌رحم، دُوران بی‌سکون،
درد چوْخ، هم‌درد یوْخ، دشمن قوی، طالع زبون!
سایه‌ی اُمید زایل، آفتاب شُوق گرم،
رتبه‌ی ادبار عالی، پایه‌ی تدبیر دون.
عقل دون همّت، صدای طعنه یئر – یئردن بلند،
بخت کم شفقت، بلای عشق گوْن – گوْندن فزون.
بن غریب مُلک و راه وصل، پر تشویش و مکر،
من حریف ساده لوح و دهر، پر نقش و فسون.
هر سهی قد جلوه‌سی بیر سِیل توفان بلا،
هر هلال ابرو قاشی بیر سرخط مشق جنون.
یئلده برگ لاله تک تمکین دانش بی‌ثبات،
سودا عکس سرو تک تأثیر دولت واژگون.
سر حد مطلوبا پرمحنت طریق امتحان،
منزل مقصودا پر آسیب راه آزمون.
شاهد مقصد نوای چنگ تک پرده‌نشین،
ساغر عشرت حباب صاف صهبا تک نگون.
تفرقه حاصل، طریق مُلکِ جمعیت مخوف،
آه! بیلمن نئیله‌ییم؟ یوْخ بیر موافق رهنمون!
چهره‌ی زردین **فضولی**‌نین توتوبدور اشک آل،
گؤر آنا نه رنگلر چکمیش سپهر نیلگون؟

- ۲۱۴ -

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

توْپراقدان گؤتوْر بنی ای اشک لاله گون!
باشیمدان ائتمه سایه‌نی کم، ای حباب خون!
ائل طعنه‌سیندن ایسته‌رم اوْل کویه گئتمه‌یم،
اؤز اختیاریم ایله بنی قوْیما، ای جنون!

تسکین بولور جگرده حرارت، سرشک ایله،
سوز دل ایله سینه‌ده راحت اۏلور فزون.
ای خون دیده! کسمه جگردن تعلّقون،
مهرین ساووتما سینه‌دن، ای آتش درون!
۵ بیر گۆن بیزه سعادت وصل ائتمه‌دین نصیب،
بیزدن گؤتۆر نحوستین ای طالع زبون!
اۏل غمزه خنجرینه بیر اوغراتمادېن بیزی،
کس بیزدن آشنالېغېن، ای بخت واژگون!
ای چرخ! قېل **فضولی**‌نین آهېندان احتراز،
کیم بیر گۆن ائتمه‌یه یئدی طاقېنی سرنگون.

– ۲۱۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

گؤرمه‌سم هر گؤز آچاندا اۏل گۆل رعنا اۆزۆن،
گؤز یومونجا، اشک گۆلگونوم توتار دنیا اۆزۆن.
گرچی کافرسن، سنا ای بت یئتر بو اجر کیم،
رغبتین بتخانه‌دن دؤندردی یۆز ترسا اۆزۆن.
پرده‌ی چشمیمده نقشِ جوهر تیغین سنین،
موجه بنزر کیم توتار تحریک ایله دریا اۆزۆن.
اۏلما ای صحرانشین غافل، دگیل هر سو سراب،
موج اشک گرم **مجنون**‌دور توتان صحرا اۆزۆن!
۵ یاد رُخساریله اۏل ماهېن گؤزۆم قان یاش تؤکر،
هر گؤرن ساعتده خورشید جهان آرا اۆزۆن.
ناز ائدیب دؤندرمه، ای بی‌درد! اۆز عشّاقدان،
بونجا هم گؤسترمه فقر اهلینه استغنا اۆزۆن.
ای **فضولی**! دود آهېم تیره ائیله‌ر عالمی،
گؤرمه‌سم بیر لحظه اۏل ماه ملک‌سیما اۆزۆن!

– ۲۱۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

تا سرشک دیده‌ی فرهادی گؤردۆ لاله‌گون،
چشمه‌لر سویونو گؤزدن سالدې کوه بیستون.
تا علم قالدېردې آه آتشینیم، شرم ائدیب،
قېلدې خورشیدین فلک زرّین لواسېن سرنگون.
داش باغېرلې اۇلماسایدې بیستون فرهاد اۆچۆن،
سو یئرینه گؤزلریندن آخېداردې سیلِ خون.
ای گؤرن بین داغ ایله صبر و ثباتېم، ائیله‌مه،
نسبتیم فرهادا کیم بیر داغ ایله اۇلموش زبون.
۵ قۇش یوواسېن سانما کیم سرگشته مجنون باشېنا،
خار و خس جمع ائیله‌میش گرداب دریای جنون.
تا گؤرۆندۆ صفحه‌ی حُسنۆنده خطّین رشکدن،
داشا چالدې آفتابِ ساده لُوحۆن چرخ دون.
ای فضولی! خاک کۆی یاره یئتدیم، قانې خضر،
کیم وئره‌م کامېن، اۇلام آب حیاتا رهنمون.

– ۲۱۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

نۆلا زاهد بیلسه کفر زُلفۆن ایمان اۇلدوغون،
شیمدی گؤرمۆشلرمی‌دیر کافر مسلمان اۇلدوغون؟
بن اگر عاشق اۇلوب دین وئرمه‌سه‌یدیم غارته،
کیم بیلیردی عشق مُلکۆن کافرستان اۇلدوغون؟
قېل ثواب ای گؤز! تؤکۆب قان، واقف ائت غافللری،
مِیل ائدنلر عشقه، بیلسینلر باغېر قان اۇلدوغون.
داشا بنزر قانلې هر پرگاله کیم گؤزدن چېخار،
آندان ائتدیم فهم کؤنلۆم شهری ویران اۇلدوغون.
۵ وعده‌ی وصلینه اۇل گۆندن کی وئردیم کؤنلۆمۆ،
بن نه‌دن بیلمزمیدیم آخر پشیمان اۇلدوغون؟

عشقینی آسان بیلیب اۆلدوم اسیری طفل ایکن،
بیلمه‌دیم گلدیکجه بیر آشوب دُوران اۆلدوغون.
ای **فضولی!** خوبلار وصلینه ائیله‌رسن هوس،
گوئیا بیلمزمی‌سن وصل ایچره هجران اۆلدوغون؟

– ۲۱۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

بزم عشق ایچره سرشکیم‌دیر شراب لاله‌گون،
قېلدې غم، قدّیم بۆکۆب، جام شرابېم سرنگون!
هر طرف پرخون الفلردیر چکیلمیش کۇکسۆمه،
یا هوادان موج اورور باغرېمداکی دریای خون.
آرتېرېر ایام هجرانېن سرشکیم حدّتین،
مدّت ایام، مِی کیفیتین ائیله‌ر فزون.
مسکن ائتمیش یار مار زُلفۆ، چشمیم رخنه‌سین،
پند وئرمین کیم آنې آندان چېخارماز بین فسون.
۵ قطع الفت غالبا دشواردېر، کیم ائیله‌میش،
نقش **شیرین** ایله **فرهادی** مقیّد بیستون.
رشته‌ی جان ائیله‌دیم پیوند تار زُلفۆنه،
آه کیم چکمکده امداد ائیله‌مز بخت نگون.
ای **فضولی!** من ملامت گوهری‌نین گنجی‌یم،
اژدهادېر کیم یاتار چئوره‌مده زنجیر جنون!

– ۲۱۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

لبین رشکی مزاجېن تلخ قېلدې باده‌ی نابېن،
قاشېن مِیلی اۆزۆنۆ قبله‌دن دۇندردی محرابېن.
گره‌لر بولدو جانېم رشته‌سی تسبیح تاری‌تک،
بانا گۇر نئتدی آخر آرزوی زُلف پُرتابېن؟
آیاغېن توزونا یۆز سۆرمگه وئرمز صبا رخصت،
یۆزۆن یۆز کرّه شبنم یومادان گلبرگ سیرابېن.

صبا اوٓل زُلفۆ تیرتدیکجه تشویشیم زیاد ائیلەر،
ساقین، تیرتمه کیم باغریمدادیر باشیٖ بو قلاّبین.
«در و دیوارینا گستاخ اوٚز سوٚرموٚش» دئیو گردون،
اوٚزوٚنوٚ گئجەلر سوٚرتر یئره تا صبح مهتابین!
محبّت ظاهر ائتمک جُرمونه، قان توٚکمک ایسترسن،
حبیبیم بونجا هم رغبت نەدیر زجرینه احبابین؟
فضولی غمزه‌ی مردم‌کُش ـوندان التفات ایستر،
سانیر کیم التفاتی رحم اوٓلور قربانا قصّابین.

– ۲۲۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

بار محنتدن نهال قامتین خم اوٓلماسین،
باشیمیزدان سایه‌ی سرو قدین کم اوٓلماسین.
حاصلیم رُخسار و لعل و چشم و غمزەن اوٓلماسا،
عُمر بیر آن، بیر نفس، بیر لحظه، بیر دم اوٓلماسین!
گرد راهین عزم گردون ائتدی کیم بو قدر ایله،
شُهره‌ی عالم همین عیسای مریم اوٓلماسین.
التماس ائتدیم صبادان توتیا چکدیرمگه،
آغلاما ای گوٚز! غبار درگهی نم اوٓلماسین.
سن تک آفت گلدیگین بیلمیشدی کیم حقدن فلک،
التماس ائیلەردی کیم عالمده آدم اوٓلماسین.
دئر ایمیش زاهد کی اوٓلماق عیب‌دیر رسوای عشق،
بو سوٚزوٚ فاش ائتمەسین، رسوای عالم اوٓلماسین.
ای **فضولی**! ذُوق درد عشقه نقصان حیفدیر،
احتیاط ائت پنبه‌ی داغیندا مرهم اوٓلماسین.

– ۲۲۱ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

چشمیمی اشک ایله گنج دُر مکنون ائتدین،
مردم چشمیمی احسان ایله قارون ائتدین!

مِی گۆلگونو دئدین عقله زیاندیر زاهد،
بومودور عقل کی ترک مِی گۆلگون ائتدین؟
جانیم آلدین مِی اۆچۆن ساقی! ایچیردین بنه قان،
داد الیندن کی بنی آل ایله مغبون ائتدین!
خطی‌نین آفت جان اۆلدوغونو بیلدیردین،
لطف قیلدین کی بنی واقف مضمون ائتدین.
دل توتار مار سر زُلفۆنۆ وهم ائیله‌مه‌ییب،
بیلمزم کیم آنا تعلیم نه افسون ائتدین!
تانیماز اۆلدو بنی طعنه ائدن اهل ریا،
شکر کیم حالیمی ای عشق! دگرگون ائتدین!
ای **فضولی**! نه مُراد اۆلدو میسّر بیلمن،
بونجا کیم حسرت لعلیله جگر خون ائتدین.

– ۲۲۲ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

ای فراق لب جانان جگریم خون ائتدین،
چهره‌ی زردیمی خوناب ایله گۆلگون ائتدین!
جگریم قانینی گۆز یاشینا تۆکدۆن ای دل!
واره- واره آنی قلزم، بونو جیحون ائتدین.
نئجه حُسن ایله سنی لیلی‌یه نسبت قیلاییم،
بیلمه‌ییب قدریمی، ترک بن مجنون ائتدین.
سؤیله‌دین کیم توتارام شاد کؤنۆللرده مقام،
شاد ایکن بو سؤز ایله کؤنلۆمۆ محزون ائتدین!
عهد قیلدین کی جفا کسمه‌یه‌سن عاشقدن،
عاشقی وعده‌ی احسان ایله ممنون ائتدین.
جرعه- جرعه مِی ایچیب، زیب جمال آرتیردین،
ذرّه- ذرّه گۆزۆمۆن نورونو افزون ائتدین.
ای **فضولی**! آخیدیب سیل سرشک آغلایالی،
عشق اهلینه فغان ائتمه‌گی قانون ائتدین.

– ۲۲۳ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

صبا! لطف ائتدین اهل‌درده درماندان خبر وئردین،
تن محزونا جاندان، جانا جاناندان خبر وئردین!
خزان غمده گؤردؤن اضطرابېن بۆلبۆل زارېن،
بهار ایامی تک گلبرگ خنداندان خبر وئردین.
سؤزۆنۆ وحی مُنزل گر دئسم بن، هیچ کفر اۆلماز،
جهانی توتموش ایکن کفر، ایماندان خبر وئردین!
دئدیلر:« یار عشّاقین گلیر جمع ائتمه‌گه کؤنلۆن،»
مگر کیم یاره عشّاق پریشاندان خبر وئردین.
سلیمان مسندیندن دیوِ گُمره رغبتین کسدین،
دنیزده خاتم حکم **سلیمان**دان خبر وئردین.
فضولی! روزگارېم تیره گؤردۆن شام هجراندان،
نسیم صبح تک خورشید رخشاندان خبر وئردین.

– ۲۲۴ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

ای مه! بنیمله دوستلارېم دشمن ائیله‌دین،
دشمن هم ائیله‌مز بو ایشی کیم سن ائیله‌دین!
پیکانلارېنلا دۆلدو تنیم، آفرین سنا،
بیداد چکمگه تنیمی آهن ائیله‌دین.
تحسین سنا کی کؤنلۆم ائوین تیره قویمادېن،
هر زخم ناوکین آنا بیر روزن ائیله‌دین.
اۆلسون زیاده رفعتین ای آه آتشین!
محنت‌سرامېزې بو گئجه روشن ائیله‌دین!
اسگیلمه‌سین طراوتین ای اشک لاله گون!
گۆل – گۆل دامېب مقامېمېزې گُلشن ائیله‌دین.
جان چېخسا منزل ائتمه‌گه ائو توت حبابدان،
ای گؤز یاشې کی قصد بنای تن ائیله‌دین!

ممکن دگیل **فضولی** جهاندا اقامتین،
بیهوده سن بو مرحله‌ده مسکن ائیله‌دین!

– ۲۲۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای مُصوِّر یار تمثالینا صورت وئرمه‌دین،
زُلف و رخ چکدین، ولی تاب و طراوت وئرمه‌دین!
عشق سئوداسېندان ای ناصح! بنی منع ائیله‌دین،
یوْخ ایمیش عقلین، بنا یاخشې نصیحت وئرمه‌دین!
دون کی فرصت دۆشدۆ خاک درگهیندن کام آلام،
نولدو ای گؤز یاشې، گؤز آچماغا فرصت وئرمه‌دین؟
گؤز یوموب عالمدن ایستردیم آچام رُخسارېنا،
جانېم آلدېن، گؤز یوموب آچېنجا مهلت وئرمه‌دین.
بومودور رحمین کی خالېن ائیله‌ر ایکن قصد جان،
چېخدې خطّین کیم آنې منع ائده، رخصت وئرمه‌دین.
وئرمه حُسن اهلینه **یارب!** قدرت رسم جفا،
چون جفا چکمکده عشق اهلینه طاقت وئرمه‌دین.
ای **فضولی** اؤلدۆن، افغان ائتمه‌دین، رحمت سنا!
رحم قېلدېن، خلقه افغانېنلا زحمت وئرمه‌دین.

– ۲۲۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

جمع کؤنلۆن، دُور جُوروندان پریشان اۆلماسېن،
چرخ فرمانېنلا دؤنمکدن پشیمان اۆلماسېن.
یئر ایشی، گؤی جنبشی رأیینله بیر دم اۆلماسا،
یئددی اقلیم و دۆقوز گردون گردان اۆلماسېن.
بیر بنادېر دولتین اۆلموش پناه خاص و عام،
اۆل بنا **یارب!** جهان اۆلدوقجا ویران اۆلماسېن.
قېلماسا عالم مدارېنجا مدار، اۆلسون خراب،

اۏلماسا دُوران سنین رأییnله، دُوران اۏلماسین.
۵ چیزگینیرکن دوستلار کامینجا فرمانینلا چرخ،
حاکم تقدیردن تغییر فرمان اۏلماسین.
تابع اۏلسون جمله‌ی عالم سنین فرمانینا،
جمله‌ی عالمده سندن غِیری سلطان اۏلماسین!
لحظه – لحظه گُلشن مدحینده گویا اۏلماسا،
بۆلبۆل نطقی **فضولی**نین خوش الحان اۏلماسین.

– ۲۲۷ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

قوروتموش غالبا شُوق اۏدو **فرهاد**ین گؤزۆ یاشین،
کی گر آخسایدي، لعل ائیله‌ردی بی شک بیستون داشین!
بلا یۏلوندا غوغایا قاچان بن تک دؤزر مجنون؟
قاچان بن تک دورار اول یئی بیلیر هر کیمسه یۏلداشین.
دئمن گؤز یاشي ایله دفع اۏلور عشق آتشی تندن،
بو اود هر یئره دۆشسه فرق قیلماز قوروسون، یاشین!
بیان عشق بسدیر لوح رُخساریمدا خون دل،
بصیرت اهلینه ظاهر قیلیر هر نقش نقّاشین.
۵ **فضولی** باده‌خواری دوزخی دئر خلق، حیرانام،
کی حق نئیچۆن سالیبدیر جنّته میخانه اۏباشین؟

– ۲۲۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

یاخما جانیم، ناله‌ی بی‌اختیاریمدان ساقین،
تؤکمه قانیم، آب چشم اشکباریمدان ساقین!
سو وئریر هر صبحدم گؤز یاشي تیغ آهیما،
چوخ بنی اینجیتمه، تیغ آبداریمدان ساقین.
جُور اۏدو یاخدي بنی، یانیمدا دورما ای کؤنۆل!
بیر توتوشموش آتشم، قرب جواریمدان ساقین.
تن ائویندن رختینی جهد ائیله ای دل! دیشرا چک،

آفت سِیل سرشک بی‌قرارؽمدان ساقؽن.
گرچی بیر خاک رهم، کیمسه بنی آلماز گؤزه،
چۏخ حقارتله نظر قؽلما، غبارؽمدان ساقؽن!
گلمه قبریم اۏزره ای عشق ایچره من تک اۏلمایان!
طعنه داشؽدؽر سنا، سنگ مزارؽمدان ساقؽن!
شاه مُلک محنتم، خیل و سپاهؽم درد و غم،
خیل بی‌حدّ و سپاه بی‌شمارؽمدان ساقؽن.
ای **فضولی** قانسۑ محبوبو کی سئوسن رحمی‌وار،
قؽل حذر آنجاق بنیم بی‌رحم یاریمدان ساقؽن!

– ۲۲۹ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

گلیر اۏل سرو سهی ای گۆل و لاله آچؽلؽن!
وی مه و مهر چؽخؽن، قدرته نظّاره قؽلؽن!
عزم باغ ائیله‌میش اۏل سرو روان، ای گۆللر!
زر نثار ائده گؤرۆن جمله یؽغؽلؽن، دریلین!
گؤتۆرۆن اۏخلارؽن ای دیده‌لریم تۏپراقدان،
بو یارار نسنه‌لرین قدرینی یاخشؽجا بیلین،
ائیله‌من ای دل و جان خنجر مژگانؽنا مِیل،
بیلیرم نولی سر آخر، گلین آندان کسیلین!
گؤز یاشۑ تیغینیز اۆچۆن تؤکۆلۆر ای خوبلار!
سیزی تا ائتمه‌یه رسوا گؤرۆنن دمده سیلین.
دۆشدۆ اۏد جانیما ای تنده اۏلان پیکانلار!
قؽزمادان معرکه بیر یانا ارینمین، چکیلین!
ای **فضولی**! قدیمیز قؽلدۑ فلک خم، یعنی،
وقتی‌دیر چؽخماغا دنیا قاپؽسؽندان، اگیلین!

– ۲۳۰ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

اله آلېر گزیجک اۆل گۆل رعنا اته‌گین،
وهم ائده‌ر کیم توتا بیر عاشق شیدا اته‌گین.
بیلدی کیم خاک ره اۆلدوم اته‌گین توتماق اۆچۆن
گۆتۆرۆر، دۆشمگه قۏیماز یئره عمدا اته‌گین.
دادلار قېلماغا اۆل کافر الیندن گئجه‌لر،
چېخار آهېم گۆیه تا توتا مسیحا اته‌گین.
شاملار قانلې یاشېم مۏجونا البته ده‌گر،
هر نئجه کیم گۆتۆرۆر چرخ معلاّ اته‌گین.
۵ اۆیله عریان گره‌ک آواره‌ی صحرای جنون،
کی تعلّق تیکانې توتمایا قطعا اته‌گین.
رند خاک اۆلسا دخی، دُرد خم باده اۆلور،
نه ایسه قۏیماز الیندن مِی صهبا اته‌گین.
گۆللر آچېلدې **فضولی** یاخالار چاک ائدیبن،
گل توتالېم می و محبوب ایله صحرا اته‌گین.

– ۲۳۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

گۆرۆب مُهلک بنیم چئورمده بحر عشق طغیانېن،
قاچېب بیر داغا چېخمېش کوهکن قورتارماغا جانېن.
بوراخمېش ایتلرینه پاره- پاره کۆنلۆمۆ اۆل مه،
اۆلشدیرمیش کسیب ارباب استحقاقه قربانېن.
بنیم چاک گریبانېم گۆرۆب عیب ائیله‌مز اۆل کیم،
گۆرۆب سرمست چېخدېقجا آنېن چاک گریبان.
کۆنۆل غم همدمی‌دیر قانېن ای گۆز مردمی ایچمه!
بیلیرسن قانا قاندېر، غم سنا قۏیماز آنېن قانېن.
۵ گۆزۆن‌کیم گۆشه‌ی محراب توتموش دین قېلېر یغما،
بو مُلکۆن ائتمک اۆلماز فرق کافردن مسلمانېن.

گؤزۆم مردملری چۆخدان قېلېرلار دعوی عشقین،
نه حاجت یاشلارېن سۆرماق، آنالار نوح توفانېن؟
فضولی! چکمه یارین اۆخلارېن هر لحظه یارەندن،
سنەمی قالدې چکمک هر زمان بیر یار هجرانېن؟

- ۲۳۲ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

نه خوش‌دور عارضین دُورۆنده زُلف عنبر افشانېن،
بو دُوراندا نه خوش جمعیتی وار اۆل پریشانېن!
رخون دُورۆنده بیر دیوانەدیر سئودالی زُلفۆن کیم،
پریشانلېقدان اۆلموش بن گیبی مشهورِ دُورانېن.
هوادان کاکلیندیر تیرەنن یا رشتەی جاندېر،
کی هر دم چیزگینیب باشېنا ایستر اۆلا قربانېن؟
مسلسل زُلف مشگینیندن آرتېرمېش رُخون رونق،
زهی سۆنبۆل کی اۆلموش زیوری گلبرگ خندانېن!
قرار ائتمز توتون تک روزگارېم اۆل زماندان کیم،
تنیم خاشاکېنا اۆدلار اوروبدور برقِ هجرانېن.
ایشیم‌دیر سایه تک یئردن- یئره یۆز اورماق اۆل گۆندن،
کی باشېمدان گئدیبدیر سایەی سرو خرامانېن.
فضولینی آیاقدان سالدې بار محنت عشقین،
نئچۆن توتمازسان ای کافر! الینی بیر مسلمانېن؟

- ۲۳۳ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دهنین دردیمه درمان دئدیلر جانانېن،
بیلدیلر دردیمی، یۆخدور دئدیلر درمانېن!
اۆلسا محبوبلارېن عشقی جهنّم سببی،
حور و غلمانی قالېر کندیسینه رضوانېن!
کئچدی میخانەدن ائل مست مِی عشقین اۆلوب،
نه مَلَکسن کی خراب ائتدین ائوین شیطانېن!

اورمازام صحّت اوْچوْن مرهم اوخون یاراسینا،
ایسته‌رم چیخمایا ذُوق الم پیکانین.
۵ نه بیلیر اوْخومایان مصحف حُسنوْن شرحین؟
یئره گوْیدن نه اوْچوْن ائندیگینی قرآنین؟
یئردن ای دل! گوْیه قاومیشدي سرشکیم ملکی،
آندا هم قوْیمایاجاقدیر اوْلاري، افغانین.
ای **فضولی**! اوْلوبام غرقه‌ی گرداب جنون،
گوْر نه قهرین چکرم دوْنه- دوْنه دُورانین!

- ۲۳۴ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

قیبمادین ساکن کویون اوْلانا پیکانین،
بیر ایچیم سو ایله آغیرلامادین مهمانین!
ناوک غمزه دریغ ائیله‌مه عاشقلردن،
کسمه ارباب وفادان نظر احسانین.
ایستگین جان ایدی خاک رهینه تاپشیردیم،
یئتدی اوْل خود یئرینه، شیمدی نه‌دیر فرمانین؟
جانا یئتدیم الم هجرین ایله، ای ظالم!
رحم قیل جانین اوْچوْن وار ایسه بیر درمانین.
۵ دادخواهم سنه، دامن نه چکیرسن بندن؟
یوْخمو وهمین کی توتام حَشْر گوْنوْ دامانین؟
ظالم اوْلسان نه عجب، یوْخ سنه دوزخ وهمی،
سنه خود یئتمه‌یه‌جکدیر سنین اوْز هجرانین.
وصل ایامی روان یاره فدا ائیله‌مه‌دین،
ای **فضولی** غم هجران ایله چیخسین جانین.

- ۲۳۵ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

صنع معماری یاپان ساعتده گردون مخزنین،
دود آهیم چیخماغا آچمیش کواکب روزه‌نین.

گۆن باتہب اولدوز چہخار سانمان، کی گۆی دهقانیٖ‌نہن،
گئجه آهہم داغہدہر، گۆندۆز یہغلمہش خرمنین.
گۆز تۆکر اسراف ایله خونابه لعلین، گوئییا،
کیم جگر داغہندا اۆل لعلین بولوبدور معدنین.
دۆزمک اۆلماز تیغِ بیدادہنا شیرین لبلرین،
گر فلک فرهادوَش داش ائتسه عشّاقین تنین!
۵ صبح‌تک چاک ائت **فضولی!** پیرهن عشق ایچره کیم،
بیلمه‌یه کیمسه گریبانہندان آنہن دامنین!

– ۲۳۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

شمع رویون آفتاب عالم آرادہر سنین،
نور حق خورشید رُخسارہندا پیدادہر سنین.
سنسن اۆل گوهر کی دُرج ممکنات ایچره بوگۆن،
ممکن اۆلان عِیبدن ذاتہن مبرّادہر سنین!
جان وئریر لعلین تمنّاسینا بین آب حیات،
فیضینه لب تشنه یۆز خضر و مسیحادہر سنین.
سرو و گۆل نظّاره‌سین نئیلر سنه حیران اۆلان،
کیم قدین سرو و رخون گلبرگ رعنادہر سنین.
۵ راز عشقین خلقدن قہلماق نهان ممکن دگیل،
عاشقین اۆل وجهیله عالمده رسوادہر سنین.
قہلدیٖ شُوقون اشک غوّاصی، گۆزۆم مردملرین،
ای دُرِ تر، منزلین گویا بو دریادہر سنین!
بارچا آفاق اهلیدن چکمیش تعلّق دامنین،
تا **فضولی** خسته‌یه وصلین تمنّادہر سنین!

– ۲۳۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

قہلدیٖ زُلفۆن تک پریشان حالہمیٖ خالہن سنین،
بیر گۆن ای بی‌درد سۆرمازسان: نه‌دیر حالہن سنین؟

گئتدی باشېندان، کؤنۆل! اوٗل سرو قدّین سایه‌سی،
آغلا کیم ادباره تبدیل اوٗلدو اقبالېن سنین!
زینت اوٚچوٚن جسم دیوارېندا ائتمزدیم یئرین،
چکمه‌سه‌یدی عشق جان لوٚحوندا تمثالېن سنین.
تیز چکمزسن جفا تیغین بنی اوٚلدوٚرمگه،
اوٚلدوٚروٚر آخر بنی بیر گوٚن بو اهمالېن سنین.
۵ غرق خوناب جگر قېلمېش گوٚزوٚم مردملرین،
آرزوی خال مشگین و رخ آلېن سنین.
دامگاه عشقدن توت بیر کنار، ای مرغ دل!
سېنمادان سنگ ملامتدن پر و بالېن سنین.
سایه‌وش چوٚخدان فضولی خاک کویون یاسلانېر،
اوٗل اُمید ایله کی بیرگوٚن اوٗلا پامالېن سنین.

– ۲۳۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

اوٚیله رعنادېر گوٚلوٚم! سرو خرامانېن سنین،
کیم گوٚرن بیرکز اوٗلور البته حیرانېن سنین!
کاکیلین تک باشېنا چیزگینمک ایستر خاطریم،
ای بن و یوٚز بن گیبی سرگشته قربانېن سنین.
عارضین دُوروٚنده جمعیتدن اوٗلسون ناامید،
اوٗلمایان آشفته‌ی زُلف پریشانېن سنین.
چون عجب‌دیر لعله گویالېق، نه معجز دیر بو کیم،
ائیله‌ر اظهار سخن لعل دُر افشانېن سنین.
۵ چرخ یایېندان آتېلدې قصدیمه تیر اجل،
لیک آندان تیزرک تېرندی مژگانېن سنین.
داغ هجرانېن اودون بنزتمک اوٗلماز دوزخه،
اوٗلماسېن کافر اسیر داغ هجرانېن سنین.
ای فضولی! اوٚیله کیم بیمار درد عشقسن،
یوٚخدورور اوٚلمکدن اوٚزگه هیچ درمانېن سنین.

- ۲۳۹ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای گئییب گؤلگؤن دمادم عزم جولان ائیله‌ین،
هر طرف جولان ائدیب دؤندؤکجه یؤز قان ائیله‌ین!
ای بنی محروم ائدیب بزم وصالېندان مدام،
غِیری خوانِ التفاتی اؤزره مهمان ائیله‌ین!
ای دمادم رشک تیغیله بنیم قانېم تؤکؤب،
مِی ایچیب اغیار ایله سیر گؤلؤستان ائیله‌ین!
نئجه کیم افغانېمی ای ماه ائشیتدین گئجه‌لر،
دئمه‌دین بیر گئجه کیمدیر بونجا افغان ائیله‌ین!
نؤلا گر جمعیت خاطردن اؤلسام نا اُمید،
جمع اؤلورمو خوبلار زُلفؤن پریشان ائیله‌ین؟
یار دؤن چکمیشدی قتلیم قصدینه تیغ جفا،
یئتمه‌سین مقصودونا یارب! پشیمان ائیله‌ین!
عشق دردیله اؤلور عاشق مزاجی مستقیم،
دشمنیم‌دیر، دوستلار! بو دردە درمان ائیله‌ین.
زاهدین طعنیله دؤندردیم اؤزؤم محرابدان،
نئجه بولماز اجر بین کافر مسلمان ائیله‌ین؟
درد هجران ناتوان ائتمیش **فضولی** خسته‌نی،
یوْخمودور، یارب! دوای دردِ هجران ائیله‌ین!

حرف الواو

- ۲۴۰ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

گؤر سرشکیم شب هجران دئمه کیم قاندېر بو،
ذرّه- ذرّه شرر آتش هجراندېر بو.

سانمانیز قانلی دۆگون سینه دلیب باش چکمیش،
شعله‌ی آتش آه دل سوزاندیر بو.
کسمه اُمید، کؤنۆل! باشینا چیزگینمکدن،
اۏلا ناگه دوشه فرصت اله، دُوراندیر بو!
دم به دم جانیمی ای درد و بلا! اینجیتمین،
لطف ائدین بیر– ایکی دم، کیم سیزه مهماندیر بو.
۵ نه یاخارسان اۏخون، ای آتش دل! وصل گۆنۆ،
بیزه هجران گئجه‌سی شمع شبستاندیر بو.
کؤنۆل ایستر آلا بیر بو سر زُلفۆندن، لیک،
وئرمه‌دن جان دیلر آلماق، سانیر آساندیر بو!
دۆن دئمیشسن کی:« **فضولی** منه قربان اۏلسون! »
سنه قربان اۏلاییم، یئنه نه احساندیر بو؟

– ۲۴۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

اگر چیخسایدی دردین جسمدن، دئردیم کی جاندیر بو،
نه حاجت دردینی یئیدیر دئمک جاندان عیاندیر بو.
دمادم خوبلار جُوریله آرتار لذّتی عشقین،
یاماندیر بو کی تحقیق ائتمه‌دن دئرلر:« یاماندیر بو!»
خدنگی سایه‌سینده خوش کئچیر اوقاتینی، ای‌دل!
کی گلزار حیاتین زینتی، سرو رواندیر بو.
توتوشدوم آتش دلدن، جگر قانینا غرق اۏلدوم،
اگر چی بیر شراره اۏددور اول، بیر قطره قاندیر بو.
۵ جهانا قدّین ایله کاکیلیندن فتنه‌لر دۆشمۆش،
قیامت ابتداسی، فتنه‌ی آخر زماندیر بو!
دئدیلر بی‌خبرلر باغ جنّت کۆیۆنا بنزر،
خبر وئردی بنه آندان گلن آدم یالاندیر بو.
فضولی قیلدی فریاد و فغانین تیره گردونی،
هنوز اۏل ماه سۏرماز کیم:« نه فریاد و فغان‌دیر بو؟»

– ۲۴۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

بۆلبۆل دل، گُلشن رُخسارېن ائیله‌ر آرزو،
طوطی جان لعل شکّربارېن ائیله‌ر آرزو!
نامه و قاصد پیامیله خوش اۏلماز خاطریم،
اۏز لبیندن لهجه‌ی گفتارېن ائیله‌ر آرزو.
سرو و گۆل نظّاره‌سین نئیلر سنا حیران اۏلان؟
عارضینلن قدّ خوش رفتارېن ائیله‌ر آرزو.
آرزو ائیله‌ر کی بن تک متّصل بیمار اۏلا،
کیم کی وصل نرگس بیمارېن ائیله‌ر آرزو.
۵ هجر بیماری تنیم باد صبادان دم به دم،
صحّت اۏچۆن صحبت اخبارېن ائیله‌ر آرزو.
ظُلمت هجرینده باخماز شمعه چشمیم مردمو،
پرتو رُخسار پُر انوارېن ائیله‌ر آرزو.
آرزومند وصالېن‌دېر **فضولی** خسته‌دل،
وصلین ایستر، دولت دیدارېن ائیله‌ر آرزو.

– ۲۴۳ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

نهال درددیر **مجنون**، یئر ائتمیش سایه‌سین آهو،
باشېندا قۏش یوواسې برگ، آیاغېندا سلاسل مو.
بنه زال فلک چکدیردی اۏل موی میان جُورون،
گۏرۆن بیر تار مویی نئجه اژدر ائتمیش اۏل جادو!
اۏلور مِیل دل افزون آستانېن داشېنا هر دم،
اگرچی رسمدیر یاسدېقدان اکراه ائیله‌مک سایرو.
ترحّم قېل بۆکۆلمۆش قدّیمه، وهم ائیله آهېمدان،
ساقېن چېخمایا ناگه یایدان اوخ، ای کمان ابرو!
۵ « نه‌دیر! » دئدیم: « رخ صافېندا عکس مردم چشمیم؟ »
دئدی:« گلمیش گمیله روما، دریا قطع ائدیب هندو! »

قاشېن يايې فراقېندان خدنگین گیبی اینجلدیم،
نئجه بیر چکدیریر عشقین بنا ظُلمۆن، نه گۆجدۆر بو؟
فضولی آیرې دۆشدۆک یاردان، صبر ائتمه‌گه یئر یوخ،
دۆشۆب صحرایا افغان ائده‌لیم، سن آیرو، من آیرو!

– ۲۴۴ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

رمضان اۏلدو، چکیب شاهد مِی پرده‌یه رو،
مِی اۆچۆن چنگ توتوب تعزیه، آچدې گیسو!
بیلدی مطرب کی نه‌دیر حال، گۆتۆردۆ قوپوزون،
بزمدن چکدی آیاغېنې صراحی و سبو.
بزم قانونو پوزولدو، نه اۆچۆن چنگ ایله دف،
یېغېلېب ائتمه‌یه‌لر حاکم ائشیگینده غلو؟
فتح میخانه اۆچۆن اوخویالېم فاتحه‌لر،
اۏلا کیم اۆزۆمۆزه آچېلا بیر باغلې قاپو!
۵ آفتابِ قدح ائتمز رمضان آیې طلوع،
نه بلادېر بیزه، یارب! نه قارا گۆندۆر بو؟
انتظار مِی گۆل‌رنگ ایله بایرام آیېنا،
باخا– باخا ائنه‌جکدیر گۆزۆمۆزه قارا سو.
رمضان اۏلدو بودور وهمی **فضولی**نین کیم،
نئچه گۆن ایچمه‌یه مِی زهد ایله ناگه توتا خو.

– ۲۴۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

گریه‌دیر هر دم آچان غمدن توتولموش کۆنلۆمۆ،
اشک‌دیر خالی قېلان قان ایله دۆلموش کۆنلۆمۆ.
ای پری‌وَشلر! جفا رسمین اونوتمان، لطف ائدین،
ائیله‌من بدخو جفا معتادی اۏلموش کۆنلۆمۆ!
وعده‌ی وصل ایله ای گۆل‌رُخلر ائتمین مضطرب،

محنت هجران ایله آرام بولموش کؤنلۆمۆ.
خنجر بیداد ایله هر دم اورار زخم اۆزره زخم،
هیچ بیر دم گؤرمه‌دیم اونموش، اونولموش کؤنلۆمۆ.
۵ پای بند لطف اؤلوب بیر یئرده ساکن گؤرمه‌دیم،
دشت حیرتده تردّن یوْرولموش کؤنلۆمۆ.
سیمبرلردن گلن داشلارې یېغمېش چئوره‌مه،
عشق معمور ائیله‌مک ایستر پوْزولموش کؤنلۆمۆ.
هر زمان بیر آتشین رُخسار سئوداسېن چکر،
ای **فضولی**! گؤر بو اودلارا اورولموش کؤنلۆمۆ!

حرف الها

– ۲۴۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

یئنه اؤل ماه بنیم آلدې قرارېم بو گئجه،
چېخاجاقدېر فلکه ناله و زارېم بو گئجه!
شمع‌وش محرم بزم ائیله‌دی اؤل ماه بنی،
یاناجاقدېر یئنه هجر اوْدونا وارېم بو گئجه.
هم وصالی اورار اؤد جانېما هم هجرانی،
بیر عجب شمع ایله دۆشدۆ سر و کارېم بو گئجه!
نه تۆتۆندۆر کی چېخار چرخه، دل زاره مگر،
هجر داغېنې اورار لاله‌عذارېم بو گئجه!
۵ صبحه سالدې بو گئجه شمع گیبی قتلیمی هجر،
اؤلا کیم صبح گلینجه، گله یارېم بو گئجه.
پاره- پاره جگریم ایتلرینه نذر اؤلسون،
اؤل سر کویا اگر دۆشسه گذارېم بو گئجه.
وار ایدی صبح وصالېنا **فضولی** اُمید،
چېخماسا حسرت ایله جانِ فگارېم بو گئجه.

– ۲۴۷ –

مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن.

اۏلسایدې بنده کی غم، **فرهادِ** مبتلاده،
بیر آه ایله وئرردی بین بیستونو باده؟
وئرسه‌یدی آه **مجنون** فریادېمېن صداسېن،
قوشمو قرار ائدردی باشېندا کی یوواده؟
فرهادا ذُوق صورت، **مجنونا** سِیر صحرا،
بیر راحت ایچره هر کیم، آنجاق بنم بلاده!
اشک روانېما ائل جمع اۏلدو، وار اُمیدیم،
کیم اۏلا واره– واره جمعیتیم زیاده.
۵ گه غمزه‌ن ایچمک ایستر قانېمې، گاه چشمین،
قۏرخوم بودور کی ناگه قانلار اۏلا آراده.
سرورلیک ایستر ایسن، افتاده‌لیک شعار ائت،
کیم دۏشمه‌دن آیاغا، چېخمادې باشا باده.
گر گۏرمه‌مک دیلرسن رسم جفا، **فضولی!**
اۏلما وفایا طالب دنیای بی‌وفاده!

– ۲۴۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

قارارد‌ېر آفتابی سایه، چکسن پرده رُخساره،
دارالدیر غنچه حلقین، دُرج لَعلین گلسه گفتاره.
سنا بیر سؤز دئیینجه کئچدی عُمرۆم **حَسبةً لله**،
سؤالیم کام دل وئرمکده محتاج ائتمه تکراره.
دل صد پاره‌نی جمع ائیله‌مک کویونده مشکل دیر،
اۏلورمو جمعه قابل هر ایتین آغزېندا بیر پاره؟
سر زُلفۆنده هر مو صید قېلمېش بیر دل سوزان،
دۏشۏبدۏر ساناسان بیر شعله اۏد شمع اۆزره هر تاره.
۵ تمنّای وصالېنچۆن دگیل گریه‌م، بودور قصدیم،

کی سیل اشکدن یئر قالمایا کویوندا اغیاره.
باشیم قالدیرماسین خاک رهیندن، سرنگون چکسین،
چکر اؤلسا مصوّر صورتیم کویوندا دیواره.
فضولی ضعف تن عُذریله کسمه ناله و زارین،
بیزی چون چنگ تک معتاد قیلدین ناله‌زاره.

– ۲۴۹ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

باتالی قانا اوْخون دیده‌ی گریان ایچره،
بیر الفدیر ساناسان کیم، یازیلیر قان ایچره!
یئریدیر سینه‌ی سوزانیما گلخن دئسه‌لر،
اوْنجا کیم یاندي اوْخون سینه‌ی سوزان ایچره.
جانی تن ایچره نه ساخلاردیم اگر بیلسه‌یدیم،
کی دگیل گیزلی غمِ لعل لبین جان ایچره.
آلا گر اوْخلارینی دیده‌لریمدن، ای دل!
حیفدیر اوْلمایا ناگه ایته مژگان ایچره.
۵ چاک کؤنلؤم یاراسیندا یاراشیر پیکانین،
عقد شبنم خوش اوْلور غنچه‌ی خندان ایچره.
قدّینه سرو دئمیش، غنچه‌لرین طعنیندن،
دوراماز باد صبا هیچ گؤلؤستان ایچره.
ای **فضولی!** کیمه دردِ دلیمی شرح ائده‌ییم،
یوْخ بنیم گیبی یانان آتش هجران ایچره.

– ۲۵۰ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

نهال سرودیر قدّین، قاشین نون اوْل نهال اوْزره،
مثال نقطه‌ی نون، حالین اوْل مشکین هلال اوْزره.
اوْلوب حیران گؤتؤرمن خطّ و خالیندان نظر، گویا،
گؤزؤم مردملری‌دیر نقطه‌لر اوْل خطّ و خال اوْزره.
خم ائتدین قامتیم، گر ترک سر قیلدیمسا معذورم،

نه عذرۆم وار اگر دئرلرسه اۏلماز نقطه دال اۆزره؟
زلال خون دلدندیر گؤزۆم پیمانه‌سی مملوّ،
حباب آلتېندادېر اۏل نقطه کیم قۏنور زلال اۆزره.
۵ یازار گؤز پرده‌سینه اشک، شرح حالېِ بیلمز کیم،
اۏخونماز قان ایله یازېلسا خط اوراق آل اۆزره.
دمادم کلک مژگان ایله طفل مردم چشمیم،
خط سودای خالېن مشق ائده‌ر لوح خیال اۆزره.
فضولی‌نین طریق نظمه طبعین مستقیم ائتمیش،
خیال قامتېن کیم بیر الفدیر اعتدال اۆزره!

– ۲۵۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

خوشدور، ای گۆن! طالعین کیم دۆشدۆن اۏل خاک دره،
اهل دولت دامنین توتدون، یئترسن بیر یئره.
دامه دۆشمۆش بیر شکارم کیم عدم صحراسېنا،
منزلیمدن هر طرف آچمېش اجل بین پنجره.
لعلین اطرافېندا خطّیندن کؤنۆل ایمن دگیل،
اعتماد اۏلماز یئنی ایمانا گلمیش کافره!
خط نه حاجت، اهل دل قیدینه رُخسارین یئتر،
عالمی توتماقدا گۆن محتاج اۏلورمو لشکره؟
۵ سایه سالدېن سویا، سرو نازی رشک اؤلدۆردۆ کیم،
من دورارکن دولت وصلین نه نسبت آخره؟
باشدا هر تۆک بیر توتوندور عشق اۏدوندان کیم چېخار،
چیزگینن باشېم بلا بزمینده بنزر مجمره.
ای **فضولی**! بنده راحت قۏیمادېِ شیدا کؤنۆل،
ایسته‌رم کی قورتولام آندان، وئره‌م بیر دلبره.

– ۲۵۲ –

مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن.

«مصحف» دئمک، خطادیر، اۆل صفحه‌ی جماله!
بو بیر کتاب سؤزدۆر فهم ائدن اهل حاله.
رُخساره نقطه قویماق رسم خط اۆلماسایدی،
دۆشمزدی منزل ائتمک رُخسارین اۆزره خاله.
حیران ماه رویون خورشیده مهر سالماز،
مشتاق طاق ابرون، اسگیک باخار هلاله.
قوندوردو گرد، خطّین آیینه‌ی مُرادا،
قفل اوردو عقد زُلفۆن گنجینه‌ی وصاله.
۵ دُوران منه قلم تک سئودا قاپیسین آچدی،
تا قدّیمی غمیندن دؤندردی ضعفِ حاله.
رسم وفا **فضولی** سندن کماله یئتمیش،
خوش کامل زمانسان، اَحْسَنْت بو کماله.

– ۲۵۳ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن.

یوروتمه‌نیز عرقی مجلس ایچره باده ایله،
حرام‌زاده‌نی قویمان، حلال‌زاده ایله!
وئریر ستم سَبَقین طفل خطّینه زُلفۆن،
قومان او یۆزۆ قارانی بو لوح ساده ایله!
بنا زمان ایله **مجنون** مقدم اۆلسا نولا؟
اۆیوندا شاه برابر دگیل پیاده ایله!
قاشین بلاسینا دۆشدۆم فلک غمین چکه‌رک،
بو گۆجلۆ یایی چکر اۆلدوم اۆل کباده ایله.
۵ قاپیندا خم قدیمی گزدیریر، یۆرۆر کؤنلۆم،
ایتین‌دورور، یۆگۆرۆر هر طرف قلاده ایله،
بنم مدرّس علم جنون، هانی **مجنون**؟

کی بیر مُراد اوْلا دُوروْمده استفاده ایله.
باشىم آیاغىنا گر دوْشسه منعین ائیله‌مزم،
نه ائیله‌دی بنه نم وار بیر فتاده ایله؟
بنی ساغىنما **فضولی** غم ایچره مجنون تک،
کی من زیاه‌یم آندان غم زیاده ایله!

– ۲۵۴ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

باغا گیر، بوْلبوْله عَرض گوْل رُخسار ائیله،
یىغ گوْلوْن عِرضینی، بوْلبوْل گؤزوْنه خار ائیله.
باغ شاهدلرینه زُلف ایله چشمین گؤستر،
سوْنبوْلوْ درهم ائدیب، نرگسی بیمار ائیله!
غنچه‌یه لاف لطافتده آغىز آچدىرما،
لحظه– لحظه اوْنو شرمنده‌ی گفتار ائیله.
سروه آزادلىق اسمیله یاراشماز یئریمک،
آنى هم شیوه‌ی رفتارا گرفتار ائیله.
۵ دار دنیانى کؤنوْل جهد قىلىب ترک ائده گوْر،
خواب غفلتده ایکن اؤزوْنوْ بیدار ائیله.
ای جگر زخمی آغىز آچما خدنگین گؤروْجک،
یئتنه راز نهانى، یئتر، اظهار ائیله.
کس! **فضولی** طمعین غیری تمنّالاردان،
قاندا اوْلسان، طلب دولت دیدار ائیله.

– ۲۵۵ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

حذر قىل آه اوْدوندان، جُورونو عشّاقه آز ائیله!
خس و خاشاکی یاخما، شعله‌سیندن احتراز ائیله!
صنملر سجده‌سیدیر بیزده طاعت، تانرىچوْن زاهد!
کیمی گؤرسن سن اؤز دینینده، تکلیف نماز ائیله.
حقیقت خطّینی یازماق دیلرسن لوحِ ذاتىندا،

خطین گۆل‌رُخ‌لرین منظور توت، مشق مجاز ائیله.
صنملر سنگدللردیر، ائشیتمزلر سؤزۆ زاهد!
یئتر بیهوده بن تک آنلارا عرض نیاز ائیله.
سنین نازېن گؤرنده عقل قالماز **حسبةً لله**،
امان وئر طالب دیدارا، بیر دم ترکِ ناز ائیله.
یۆلوندا انتظارِ مقدمینله خاک اۏلان چۏخدور،
خرام ائت بیر قدم، بین خاکساری سرافراز ائیله.
فضولی! جانا تاپشېردېن خیالېن، شیمدی رسواسان،
سنه کیم دئر کی هر نامحرمه افشای راز ائیله.

- ۲۵۶ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

ایسته‌دیم مرهم اۏخوندان جگریم یاره‌سینه،
آتدې بین اوخ کی ده‌گَر هر اۏخو بیر پاره‌سینه.
بیر- بیریله چکیشیر گرد رهینچۆن مژه‌لر،
گؤر نه قانلار دۆشه‌جکدیر اۏلارېن آره‌سینه؟
چکمز اۏلدو- کؤنۆل!- اۏخلار یۆکۆن اۏل سرو مگر،
چکه‌رک آتا اۏخون، رحم ائده بیچاره‌سینه؟
قانې گؤز یاشې گیبی اهل نظر کیم یۆگۆرۆب،
بیر ایچیم سو وئره دشت غمین آواره‌سینه.
هر طرف عکسلریمدیر گؤرۆنن، یا یېغېلېب،
گلدی سو خلقی سرشکیم سویو نظّاره‌سینه!
بیلمزم کیم نظر اهلی نه‌سینی اکسیلدیر،
غضب ائیله‌ر نظر ائتسم مه رُخساره‌سینه!
ای **فضولی!** جگریم قانېنې قۏیماز تۆکۆله،
جان فدا اۏل صنمین غمزه‌ی خونخواره‌سینه.

حرف اليا

– ۲۵۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

ای وجودون اثری خلقت اشیا سببی،
نبی اوّل وقت کی، **بالفعل** گرکمزدی نبی.
سیّد ابطحی و امّی و مکّی و ذکی،
هاشمی و مدنی و قرشی و عربی.
سبقتِ ذات ایله ایوانِ رسالت صدری،
شرف اصل ایله فهرستِ رُسُل منتخبی.
عزم چرخ ائتدی مسیحا کی بولا معراجین،
یئتمه‌دی منزل مقصودا طریق طلبی.
انبیادان کیمه سن تک بو میسّردیر کیم،
آدمه وجه مباهات اوْلا عز وّ نسبی.
خلفِ معتبر آدم و حوّا سنسن،
جَعَلَ الله فِداءً لَکَ اُمّی وَ اَبی.
یا نبی! قیلما **فضولی**‌نی قاپیندان محروم،
عفو قیل، وار ایسه درگاهدا ترک ادبی.

– ۲۵۸ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

«محشر گؤنۆ گؤره‌م» دئریم اول سرو قامتی،
گر آندا هم گؤرۆنمه‌سه، گل گؤر قیامتی!
ترک مِی ائتدین ای کؤنۆل! ایام گؤل گلیر،
البته بو ایشین چکیلیر بیر ندامتی.
مجنون کی پادشاه سپاه وحوش ایدی،
بن تک مسخّر ائتمه‌دی مُلک ملامتی.

صحرانورد ایکن بنا تصویر **کوهکن**،
اؤیرتدی شهر عشقده رسم اقامتی!
سنگ ملامت ایله چکین چئوره‌مه حصار،
اشکیم فنایا وئرمه‌سین اهل سلامتی.
زاهد چؤخ ائتمه طعنه مِی افتاده‌سینه کیم،
چؤخلارې ییخدې پیر مغانېن کرامتی.
غم ظُلمتینده بولماغا درد و بلا بنی،
بسدیر **فضولی** آتش آهېم علامتی!

– ۲۵۹ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

ای هر تکلّم ـؤم خط سبزین حکایتی،
وِردیم همیشه مصحف رُخسارین آیتی!
ایرمیش صحیح نقل ایله ارواح قدسدان،
عیسایه معجز لب لعلین روایتی.
دل کشورینی غارت ائدرلردی خوبلار،
منع ائتمه‌سه‌یدی شحنه‌ی شُوقون حمایتی.
بیلدیم طریق عشق خطرناکدیر، ولی،
من دؤنمزم بو یؤلدان، اؤلؤم اولسا غایتی.
قدّین هلاکی‌یام دؤشه بیلمن آیاغېنا،
بیر درده دؤشمؤشم کی بولونماز نهایتی.
بس کیم سنی گؤرنده گئدر بندن اختیار،
گلمز بیانا محنت عشقین شکایتی.
شکر ائت **فضولی!** ائتمه فغان یار قېلسا جؤر،
کیم اهل عشقه جُورودور آنېن عنایتی!

– ۲۶۰ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

ای گؤز! اؤل نرگس خونخواره نگاه ائتمه دخی،
روزگاریم غم عشق ایله سیاه ائتمه دخی!

ای گؤزۆم یاشی! بو سرگشته‌لیگین ترکین قیل،
سرو قامتلره قطع سرِ راه ائتمه دخی!
ای کؤنۆل! عُمرۆمۆ وئردین یئله عاشقلیک ایله،
باخما هر غنچه لب و گۆل‌رُخا، آه ائتمه دخی!
باخما ای جان! خط و رُخسارینا محبوبلارین،
احتیاط ائیله، گناه اۆزره گناه ائتمه دخی!
۵ قیلما ای عشق! بنا عرض، پری‌چهره‌لری،
صورت حالیمی لهو ایله تباه ائتمه دخی!
گؤتۆر ای نفس! هوا و هوسین عالمدن،
هرزه- هرزه طلب رفعتِ جاه ائتمه دخی!
ای **فضولی**! مِی و معشوق مذاقین ترک ائت،
اؤزۆنۆ عاصی درگاه اله ائتمه دخی!

- ۲۶۱ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

گؤردۆم اول خورشید حُسنۆن، اختیاریم قالمادی،
سایه‌تک بیر یئرده دورماغا قراریم قالمادی.
بیرگۆن اۆلماز طلعتین گؤرمک میسّر، آه کیم،
ذرّه‌جه اول گۆل یانیندا اعتباریم قالمادی.
پاک قیلدی ضعف، تندن لوح دهر آیینه‌سین،
اؤیله محو اوْلدوم کی بیر ذرّه غباریم قالمادی.
غم گۆنۆ همدملریم غرق اوْلدولار گؤز یاشینا،
سیلمگه گؤز یاشیمی بیر غمگساریم قالمادی.
۵ روزگاریم خوش کئچیردی آه کیم دُوران دؤنۆب،
اوْلدو احوالیم خراب روزگاریم قالمادی.
راه عشق ایچره بنا آنجاق فنا مقصود ایدی،
شُکر کیم مقصودا یئتدیم، انتظاریم قالمادی.
ای **فضولی**! ائل قامی اغیاریم اوْلدو یار اۆچۆن،
سوز دلدن غیِری بیر دلسوز یاریم قالمادی.

– ۲۶۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

جانېمېن جسم ایله ذُوق اتصالې قالمادې،
آه کیم سنسیز دیریلمک احتمالې قالمادې.
شکرلله بخت یار اوْلدو یئتیردیم تیغینه،
باشېمېن بیر قېلجا بوْینومدا وبالې قالمادې.
ایستەدیم اوْل ماهه عرض حال ائدم، حیرت بنا،
اؤیله غالب اوْلدو کیم بیر سؤز مجالې قالمادې.
بیلمزم خالېن خیالېن قاندا تصویر ائیلەیم،
داغدان بیر یئر تن و جانېمدا خالې قالمادې.
هر کیمی گؤردۆنسه غم افتادەسی، توتدون الین،
وه کی بندن غِیری بیر غم پایمالې قالمادې!
ای خوش اوْل سرمست کیم کؤنلۆنده ذُوق و شُوقدان،
آخرت اندیشەسی، دنیا خیالې قالمادې.
آفرین، ای جام! کیم سیلدین کؤنۆل آیینەسین،
خاطر پاکېمدا دنیانېن ملالې قالمادې.
دُرد نسبت پایمالِ قِیددیر هر کیم کی وار،
بزم دهر ایچره حریف لاابالی قالمادې.
گؤر فضولی عشق طغیانېن، عدم مُلکۆن گؤزت،
عزم کُنج ائت کیم هوانېن اعتدالې قالمادې.

– ۲۶۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دون کؤنۆل دلبره شرح غم پنهان ائتدی،
جمع ایکن، کؤنلۆمۆ بیر پاره پریشان ائتدی!
یئر توتام دئر ایدی دل ناله ایله کویوندا،
یئتمەدی بیر یئره هر نئجه کی افغان ائتدی.
وعده وئردی جگریم قانېن ایچه مژگانېن،

انتظار ایله بو حسرت جگریم قان ائتدی.
غمزه تیغیله گؤزۆن کؤنلۆمۆ یۆز پاره قیلیب،
هر بیرین بیر هدف ناوک مژگان ائتدی.
قیلدی محرابا قاشین فکرِ فقیهی مایل،
گؤر نئجه کافری اوْل وعظ مسلمان ائتدی!
گؤره‌ییم چوْخ یاشاسین دیده کی، مردم‌لۆک ائدیب،
غم هجوموندا بنی اشک ایله عمّان ائتدی.
ای اجل جان طمعین قیلما **فضولی**‌دن کیم،
بیر کمان ابرویا چوْخدان آنی قربان ائتدی.

- ۲۶۴ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

لبین عکسی گؤزۆم یاشینی مِی تک لاله‌گون ائتدی،
زنخدانین مُرادیم دستگاهین سرنگون ائتدی.
سنا عکسین مقابل دوردوغیچون حُسن لافیله،
مِیی جام ایچره غِیرت غرقه‌ی گرداب خون ائتدی.
اؤزۆن نسبت قیلاردی زُلفۆنه زنجیر هر ساعت،
بو سئودالار آنی سر حلقه‌ی اهل جنون ائتدی.
آنین تک کیم پریشانلیق ضیاسین آرتیریر شمعین،
بنا جُورون زیاد اوْلماق، سنه مِیلیم فزون ائتدی.
مژه‌ن خنجرلرین کؤنلۆم باسار باغرینا وهم ائتمز،
آنا جادو گؤزۆن گویا کی تعلیم فسون ائتدی!
بقای صورت شیرین اۆچۆن توفیق معماری،
بنای عشق **فرهاد**ین اساسین **بیستون** ائتدی.
فضولی‌دن ثبات صبر و جُور و قهر آز ایسته،
کی اوْل بیچاره‌نی درد و غمین بی‌حد زبون ائتدی!

– ۲۶۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

گئجه‌لر تا حالیما گردون تماشا ائتمه‌دی،
ترک ائدیب بیدادینی، بیر مهر پیدا ائتمه‌دی.
ناوکین گؤر کیم یاریب اشکیم توتار گؤز پرده‌سین،
ای دئین موسی عصاسی قطع دریا ائتمه‌دی!
هر دمینده بین مسیحا زنده‌ی جاوید اؤلور،
سن ائدن اظهار اعجازی، مسیحا ائتمه‌دی.
آشیان تا روضه‌ی کؤیؤندا توتدو مرغِ دل،
کئچدی طوف کعبه‌دن اوچماغا پروا ائتمه‌دی!
۵ هیچ عابد آنمادی لعلین کی گؤزدن قان تؤکؤب،
سجده‌دن دوردوقجا تغییر مصلاّ ائتمه‌دی.
ضعف طالع کسدی دنیادان نصیبین زاهدین،
یوْخسا اؤز رأییله زاهد ترک دنیا ائتمه‌دی.
ائتمه‌دی ائلدن نهان بیر گئجه طوف کویونو،
کیم فضولی‌نی صدای ناله رسوا ائتمه‌دی.

– ۲۶۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای خوش اوْل گؤنلر کی رُخسارین بنا منظور ایدی،
چشم اُمیدیم چراغ وصلدن پُر نور ایدی.
قرب شُوقی عافیت‌بخش تنِ بیمار اوْلوب،
وصل ذُوقی راحت‌افزای دل مهجور ایدی.
عزّتیم شمعی منوّر، طالعیم عزمی قوی،
دولتیم حُکمؤ روان، عیشیم ائوی معمور ایدی.
دامن اقبالیما گرد تعرّض یئتمه‌ییب،
چشم حاسد چهره‌ی جمعیتیمدن دور ایدی.
۵ آدم ایدیم، قربِ درگاهیندا بولموشدوم قبول،
منزلیم جنّت، مِییم کوثر، انیسیم حور ایدی.

بختِ مطلوبوم میسّر قیلماغا محکوم اۏلوب،
دهر اسبابیم مهیا قیلماغا مأمور ایدی.
هر دعا قیلسام، توقّفسۆز اۏلوردو مستجاب،
هر تمنّا ائیله‌سم، اهمالسیز مقدور ایدی.
دۆر وهمیندن یئتیرمزدیم کدورت کؤنلۆمه،
گرچی دُورانین مخالف گزمگی مشهور ایدی!
نۏلا گر سالسا **فضولی**‌نی غم هجرانا چرخ،
وصل ایامیندا اۏل غافل ایکن مغرور ایدی!

- ۲۶۷ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

رواجین نقد پیکانینلا بولموش حُسن بازاری،
کئچر نقدین اگر بین **یوسف** ـین اۏلسان خریداری.
مگر دُور روخون طرحین چکر گۆل صفحه‌سی اۆزره،
کیم اۏلموش گوهر افشان بۆلبۆلۆن پرگار منقاری.
چکر بین دایره چئورَمده حرز اۆچۆن سرشکیمدن،
خمیده قدّیمین بیهوده چیزگینمز بو پرگاری.
کئچر ناله‌م فلکدن خم قدیمی چنگه بنزتمن،
کی چیخماز پرده‌دن چنگین صدای ناله و زاری.
۵ یئنی آیدان فلک سطحینده بین قالب دۆزۆب پۏزموش،
وئرینجه قاشلارین طاقینا صورت صنع معماری.
صنملر خدمتین طاعت بیلن رند اجرسیز قالماز،
قیلار بین رشته‌ی تسبیح ایشین هر تار زنّاری.
فضولی‌نی دهانین حسرتی بیر دردە سالمیش کیم،
نه پنهان ائتمه‌گی ممکن دۆر اۏل دردین، نه اظهاری!

- ۲۶۸ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

ییخدی ساقی بیر آیاق ایله بنِ افگاری،
بیر تپیک، ائیله‌دی ویران بو کُهن دیواری!

گاه معمور قیلیر باده بنی، گاه خراب،
گؤرؤنؤز گاه یاپیب، گاه ییخان معماری!
گؤن چیخینجا ساچارام گوهر اشک انجم تک،
گئجه‌لر یادیما گلدیکجه مه رُخساری.
دل یاخار داغ گؤزؤن فکری ایله هجر گؤنؤ،
بو چیراق ایله‌می ساخلار گئجه اوْل بیماری؟
۵ یوخ اؤزؤندن خبری کیم کی گلیر دنیایا،
بزمدن دیشرا قوماز پیر مغان هُشیاری.
بیزه چوخ قدر بولونماز، چیخالیم دنیادان،
مشتری یوخ، نئجه بیر بکله‌یه‌لیم بازاری؟
قید تقلید **فضولی** سنه بیر آفتدیر،
بیر حصار ائده گؤر آندان اؤزؤنه زنّاری.

– ۲۶۹ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

دل غارتینه تازه خطین چکدی لشکری،
سیندیردی بین کؤنؤللؤ صفین، بیر یئنی چری!
خوبلار سنین قاپینا گلیرلر بؤلؤک– بؤلؤک،
گئتمزلر اؤزگه قاپیا، سنسن آغالری!
گؤز دفترینه سالمیشام اوْخو حسابینی،
آچ ای کؤنؤل! اؤنؤنده روان اوْخو دفتری.
نوْلا آسارسا گؤز، مژه‌ده اشک قطره‌سین،
آسار سوباشی یوْل کسیجی قانلی کافری.
۵ اودلو کؤنؤل ائوینه گیرر غم گؤنؤ اوْخون،
یوْل‌دورمو گئجه اودا باسا بیر یابان اری؟
گؤزگؤده عکس خالینی گؤردؤم، گؤلؤب دئدیم،
قوْیمازمی داغ کؤکسؤنه رومون قلندری؟
بیلمم نه‌دیر گناه **فضولی**، چکر بنا،
هر لحظه اوْل جفا قیلیجی، جُور خنجری.

– ۲۷۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای وجودِ کاملین اسرار حکمت مصدری،
مصدر ذاتېن اوْلان اشیا، صفاتېن مظهری!
مظهری هر حکمتین سنسن کی کلک قدرتین،
صفحه‌ی افلاکه نقش ائتمیش خطوط اختری.
اختری مسعود اوْلان اوْلدور کی طبع پاک ایلن،
قابل فیض اوْلا لطفوْندن صفای جوهری.
جوهری معیوب اوْلان ناقص بنم کیم متّصل،
ساده‌دیر خطّین خیالېندان ضمیریم دفتری.
۵ دفترِ اعمالېمېن خطّی خطاداندېر سیاه،
قان توْکر چشمیم خیال ائتدیکجه هول محشری.
محشری اشکیم وئریر سیلابه، گر روز جزا،
اوْلماسا مقبولِ درگاهېن سرشکیم گوهری.
گوهریدیر عشق بحری‌نین **فضولی** آب چشم،
لیک بیر گوهر کی لطف حق آنادېر مشتری.

– ۲۷۱ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

یار قېلمازسا بنا جُور و جفادان غِیری،
بن آنا ائیله‌مزم مهر و وفادان غِیری!
ای دئین غِیره کوْنوْل وئرمه، قانې بنده کوْنوْل؟
سر زُلفوْنده اوْلان بختی قارادان غِیری؟
قېلدې مجنون گیبی چوْخلار هوس عشق، ولی،
دوْزمه‌دی درده من بی‌سر و پادان غِیری.
مشک چین زُلفوْن ایله ائیله‌سه دعوی، نه عجب!
نه اوْلور اوْزوْ قارا قولدا خطادان غِیری؟
۵ لبینه چشمه‌ی حیوان دئمزم، کیم لبی‌نین،
وار بین جانا یارار فیضی بقادان غِیری.

هیچ کیم بیلمه‌دی تحقیق ایله آغزېن سرّین،
سرّ غیبی نه بیلیر کیمسه، خدادان غِیری؟
ای **فضولی!** بیزه تقدیر غم ائتمیش روزی،
قېلالېم صبر، نه‌دیر چاره رضادان غِیری؟

– ۲۷۲ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

نه گؤرؤر اهل جفا بنده، وفادان غِیری،
نه بولور شمع یاخان کیمسه ضیادان غِیری؟
ای اؤلان ساکن مسجد نه بولوبسان دئگیلن،
بوریاسېندا آنېن بوی ریادان غِیری،
گل خراباتا، نظر ساقی‌یه قېل کیم یؤخدور،
رخ صاف و مِی صافېندا صفادان غِیری.
سر به سر وادی محنتدیر و غم مُلک وجود،
بیر فراغت یئری یوخ، شهرِ فنادان غِیری.
جمله‌ی خلق بنا یار اؤچؤن اغیار اؤلدو،
قالمادې کیمسه بنا یار، خدادان غِیری.
عزمِ کویوندا کؤنؤل یارلېق ایستر بیزدن،
الیمیزدن نه گلیر خِیر دعادان غِیری.
فقر ایمیش، فقر، **فضولی** شرف اهلِ وجود،
اؤزؤنه ائیله‌مه همدم فقرادان غِیری.

– ۲۷۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

حاصلیم یوخ سرکویوندا، بلادان غِیری،
غرضیم یوخ ره عشقینده، فنادان غِیری.
نِی بزم غمم ای آه! نه بولسان یئله وئر،
اؤدا یانمېش قورو جسمیمده هوادان غِیری!
پرده چک چهره‌مه هجران گؤنؤ ای قانلې سرشک!
کی گؤزؤم گؤرمه‌یه اؤل ماه لقادان غِیری.

یئتدی بیکسلیگیم اوْل غایته کیم چئوره‌مده،
کیمسه یوْخ چیزگینه، گرداب بلادان غِیری.
نه یانار کیمسه بنا آتش دلدن اوْزگه،
نه آچار کیمسه قاپیم باد صبادان غِیری.
پوزما ای موج! گؤزۆم یاشی حبابین کی بو سیل،
قوْیمادی هیچ عمارت، بو بنادان غِیری.
بزم عشق ایچره **فضولی** نئجه آه ائیله‌مه‌ییم؟
نه تمتّع بولونور نئیده صدادان غِیری؟

– ۲۷۴ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

خوش گلدی دون اوْل آیه سرشکیم نظاره‌سی،
بیر ایش دؤشر کی عاشقین ایشلر ستاره‌سی.
ای هر مرض علاجینا حُکم ائیله‌ین حکیم!
بیمار درد عشق اوْلانین یوْخمو چاره‌سی؟
چیخماق دیلر سفینه‌ی تن جنبشیله جان،
دریای عشقدن کی عدمدیر کناره‌سی.
دئرلر کی وار وامق و **مجنون**، عجب دگیل،
داغیلمیش اوْلا آتش عشقیم شراره‌سی.
نوْلدو گتیرمه‌دین اله صد پاره کؤنلۆمۆ،
وهم ائیله‌دینمی ال کسه اوْل شیشه پاره‌سی.
سندن همیشه تیر بلادیر گلن بنا،
بؤیله اوْلورمو عاشق و معشوقون آره‌سی؟
ای سؤیله‌ین **فضولی**‌یه:« عشق ایچره صبر قیل!»
سؤیله بو مرهم ایله کیمین بیتدی یاره‌سی؟

– ۲۷۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

گؤز قاراسی اشک گۆلگونومدا خالین صدقه‌سی،
اشک گۆلگونوم گۆل رُخسار آلین صدقه‌سی.

دود آهیمدان قارارمیش زار و سرگردان تنیم،
آتشین رُخسار اۆزه مشکین هلالین صدقه‌سی.
شُوق وصلین یاندیران ناقص وجودوم ماه تک،
ذرّه- ذرّه آفتاب بی‌زوالین صدقه‌سی!
آشیان تنده مرغ روحا ائتمن تربیت،
اۇلماسا پروانه تک شمع جمالین صدقه‌سی.
۵ هجرینه باشیم فدا اۇلسون کی جانیم آلمادین،
ائتدیم آخر مژده‌ی شُوق وصالین صدقه‌سی.
یوسف گم‌گشته کیمدیر کیم سنه مانند اۇلا؟
یۆز آنا مانند حُسنِ بی‌مثالین صدقه‌سی!
عفو ائده‌ر خدمتده هر نقصانیمیز پیر مغان،
ای **فضولی!** جانیمیز اهل کمالین صدقه‌سی!

- ۲۷۶ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای صف نوکِ مژه‌ن زُلف ملامت شانه‌سی،
هر گره زُلفۆنده بیر دام تحیّر دانه‌سی!
بۆلبۆل جان اوجِ استغنای حُسنۆن طایری،
طایر دل پرتو شمع رُخون پروانه‌سی.
کؤنلۆمۆ قیلمیش خیالِ مردمِ چشمیم وطن،
شکر کیم مردم‌نشین اۇلموش بو غم ویرانه‌سی.
دور رُخساریندا خطّین هیئتی عشق اهلینه،
بزم غمده قان ایله دۇلموش بلا پیمانه‌سی.
۵ شمع رویون تابی خورشید قیامت پرتوی،
حقّه‌ی لعلین سؤزۆ خواب عدم افسانه‌سی.
ضایع اۇلماز وادی وحدتده اۇل آواره کیم،
بسته‌ی زنجیر زُلفۆندۆر دل دیوانه‌سی.
قانلی یاشین اۇنجا کیم ساچمیش **فضولی** هر طرف،
لاله رنگ اۇلموش حباب مِی گیبی غمخانه‌سی.

– ۲۷۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای ساچېن فکری قامې سئودالارېن سرمایه‌سی،
اۉلماسېن باشېمدان اسگیک سرو قدّین سایه‌سی!
باش قویار هر صبحدم خورشید خاک پایېنا!
بو سعادتدن آنېن گلدیکجه آرتار پایه‌سی.
گؤرمه‌میش مهد زمین بیر طفل سن تک، تا فلک،
دهر زالېن قېلمېش اطفال ریاحین دایه‌سی.
سن سلامت کسوتین زیور قېل، ای اهل صلاح!
کیم بنا بس موی ژولیده‌م جنون پیرایه‌سی.
۵ برق آهېندان **فضولی**‌نین کؤیردی بی‌خبر،
دۆنلر افغانیله بیدار اۉلماسا همسایه‌سی.

– ۲۷۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

ترشّح قبریمین داشېنا ائتمیش چشمیمین یاشې،
خیال ائیله‌ر گؤرن کیم لعلدن‌دیر قبریمین داشې!
نه زیباسان کی صورت باغلاماز تصویر رُخسارېن،
تحیّر صورت ائیله‌ر صورتین چکدیکجه نقّاشی.
نولا گرداب غم دئرسه دل سرگشته دنیایه،
سانېر کیم چیزگینیر عالم، کیمین کیم چیزگینیر باشې!
سپهر پُر کواکبدن دگیل درده دوا ممکن،
خیال ائتمن وئره تریاک زهر غم بو خشخاشې.
۵ بقاسی ممکن اۉلماز اۉلسا گر دیوار عُمرۆنده،
مه و خورشیددن خشت بنا، افلاکدان کاشی.
وئریر امواتا احیا باده، گویا کیم چېخېب گردون،
سالېر فیض مسیحا باده‌یه خمخانه خفاشی.
فضولی‌نی ره عشقینده اشک و آه ائده‌ر رسوا،
بلادېر هر کیمین بیر یۆلدا غمّاز اۉلسا یۆلداشې!

– ۲۷۹ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

قامتىن خدمتينه سروين اگيلمز باشى،
نه بيلير اهل طريقين روشين اوْل ناشى!
اؤيؤنؤر ديده کی حيرانام ازلدن اۆزۆنه،
اوْلدو معلوم بو لافىندا کی چۆخدور ياشى!
اشکِ لعلى ره عشقينده توتوبدور اته‌گيم،
قورخولوقدور نئجه سالىب گئده‌ليم يۆلداشى؟
يئتدی اوْل غايته ضعفيم کی چکر تصويريم،
هر زمان دايره‌ی حِيرته بين نقاشی!
۵ محتسب تانرى اۆچۆن گل منه چۆخ وئرمه عذاب،
مِيل مسجدمی ائده‌ر ميکده‌لر اوباشى؟
کسدی بن شيفته‌دن اهل سلامت يۆلونو،
بس کی اطرافىما جمع اوْلدو ملامت داشى.
ای **فضولی!** نه بلا اوْخلارى کيم گلسه بنا،
سبب اوْل قاشلارى يايىن گؤزۆدۆر يا قاشى.

– ۲۸۰ –

مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن.

مرهم قويوب اونارما سينَمده قانلى داغى،
سؤندۆرمه، اؤز الينله ياندىردىغىن چراغی!
اوْلموش جنونا مايل، ابرونا دئر مه نو،
نه اعتبار آنا کيم سئچمز قارادان آغى!
قدّين غمينده سروين سوْرماغا ضعفِ حالىن،
گلزاردان کسيلمز ايرماقلارىن آياغى.
دُر تک دىشىن سؤزۆنۆ هر دم ائشيتمک ايستر،
بحرين مُدام آنىنچۆن ساحلده‌دير قولاغى.
۵ زُلفۆ سيه صنملر اوْلموش سنين اسيرين،
عشقينده هر بيری‌نين اؤز زُلفۆ بوْينو باغى.

گر مشک دئرسه عاشق اوْل بوی زُلفه ساقی،
تُند اوْلما بیر قدح وئر، تر ائیله‌سین دماغی.
دُوران حوادثیندن یوْخ باکیمیز **فضولی**،
دارُ الاَمان ـیمیزدیر میخانه‌لر بوجاغی.

– ۲۸۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

بنی جاندان اوساندیردی، جفادان یار اوسانمازمی،
فلکلر یاندی آهیمدان، مُرادیم شمعی یانمازمی؟
قامی بیماریِنا جانان دوای درد ائدەر احسان،
نئچۆن قیلماز بنا درمان؟ بنی بیمار سانمازمی؟
غمیم پنهان توتاردیم بن، دئدیلر یاره قیل رؤشن،
دئسه‌م، اوْل بی‌وفا بیلمن ینانارمی، ینانمازمی؟
شب هجران یانار جانیم، تؤکر قان چشم گریانیم،
اویادیر خلقی افغانیم، قارا بختیم اویانمازمی؟
۵ گۆل رُخساریِنا قارشو، گؤزۆمدن قانلی آخارسو،
حبیبیم فصل گۆلدۆر بو، آخار سولار بولانمازمی؟
دگیلدیم بن سنا مایل، سن ائتدین عقلیمی زایل،
بنا طعن ائیله‌ین غافل، سنی گؤرکج اوتانمازمی؟
فضولی رند و شیدادیر، همیشه خلقه رسوادیر،
سؤرون کیم، بو نه سئودادیر، بو سئودادان اوسانمازمی؟

– ۲۸۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

تاب سوز سینه‌دن اکسیلمه‌سه‌یدی گؤز نمی،
گؤز یوموب آچینجا سیلابا وئرردیم عالمی.
هر گؤزۆم پرموج بیر دریادیر اوْل دریا اوْزه،
هر قاشیمدیر موجدن بیر سرنگون اوْلموش گمی!
موی ژولیده‌مده‌دیر جمعیتِ اصنافِ غم،

مُلک سودانی بودور گویا سواد اعظمی.
هجر وار، ای دیده! وصل ایامی تؤکمه خونِ دل،
ساخلا کیم، البته آنی هم دۆشر بیر گۆن دمی.
آدمیدن چۏخ اۏلور ظاهر پریوشلر، ولی،
آز اۏلور واقع پریوشلرده سن تک آدمی!
وصل یادیله کؤنۆل سؤندۆرمه آهیم شعله‌سین،
کلبه‌ی تاریمدان اکراه ائتمه‌سین هجران غمی.
ای **فضولی**! قیلدي جانیم رشته‌سین پر پیچ و تاب،
بیر پریوش دلبرین سئودای زُلف پر خمی.

– ۲۸۳ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

کؤنۆل! یئتدی اجل، ذُوق رُخِ دلدار یئتمزمی؟
آغاردي موی سر، سئودای زُلف یار یئتمزمی؟
یئتیردی باشیني گردون آیاغا بار محنتدن،
خیال حلقه‌ی گیسوی عنبربار یئتمزمی؟
سنا یئتدی اجل پیمانه‌سین نوش ائتمه‌گه نوبت،
هوای چشم مست و غمزه‌ی خونخوار یئتمزمی؟
یئتر اۏلدو قولاغا بانگ رحلت دهر باغیندان،
نه دورموشسان؟ تماشای گۆل رُخسار یئتمزمی؟
یئتر، جمع ائیله بار معصیت، تغییر اطوار ائت،
حیا قیل، یوخمودور انصافین، اۏل‌کیم وار یئتمزمی؟
هدایت منزلینه یئتدیلر سعی ایله اقرانین،
ضلالت ایچره سن قالدین، سنا اۏل عار یئتمزمی؟
فضولی دئمه یئتمک منزلِ مقصوده مشکل دیر،
توتام دامان شرع احمد مختار (ص)، یئتمزمی؟

– ۲۸۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

خوشدور ایرمک اوّل بدن وصلینه پیراهن گیبی،
گه ال اؤپمک آستین تک، گه آیاق، دامن گیبی.
عکس سالماز پیکریم گؤزگؤیه باخسام ضعفدن،
عالم صورتده بیر شیدا بولونماز بن گیبی.
جمعدیر کؤنلؤن سنین کیم وار بن تک چوْخلارین،
بن پریشانام کی تاپیلماز بنا بیر سن گیبی.
بو چمن گؤل‌رُخلارینا درد دل قیلماز اثر،
یؤز دیلین وار ایسه، خاموش اوْل، کؤنؤل! سوسن گیبی.
گر دیلرسن ائده‌سن نظّاره‌ی دیدارِ یار،
کندوزون گؤرمه آرادا دیده‌ی روشن گیبی.
دامنین دوْلدورسا گردون درّ ایله تؤک ابر تک،
درّ اوْچوْن تلخ ائتمه کامین بحر تر دامن گیبی.
سال نظردن لعلی هم گؤرسن، سرشک آل تک،
لعل اوْچوْن هر داشا اورما باشینی معدن گیبی.
کارگاه صنعده بیر صورت ائت نقشِ ضمیر،
بین خیالین توتماغیل سر رشته‌سین سوزن گیبی.
گؤز یاشیله دانه– دانه جمع اسباب ائتمه کیم،
یئله وئریر دهر آنی پامال ائدیب خرمن گیبی.
بحرلر سِیر ائیله‌سن مطلق تر اوْلماز دامنین،
گر هوای عشق ایله مملوّ ایسن یئلکن گیبی.
قاندا اوْلسان قاپی لوحی تک گؤزت عصمت یوْلون،
آچما گؤز دیوارلاردان هر ائوه روزن گیبی.
ای فضولی! منزل مقصودا یئتمک ایسته‌سن،
هیچ رهبر یوْخدورور اطوار مستحسن گیبی.

– ۲۸۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

چهره‌ی زردیمده گؤر همدم سرشک آلیمی،
اوْل گؤل رعنایا بو رنگ ایله بیلدیر حالیمی!
تا نگاریم باسا باشیم اوْزره گاهی بیر قدم،
ای مصوّر! رهگذاری اوْزره چک تمثالیمی.
ای فلک! یوْخدور پلاس فقردن عاریم بنیم،
اطلسیندن بیلمیشم اوْستوْن محقّر شالیمی.
ای خوش اوْل کیم عشق حرفین بیر داخی تکرار ائدەم،
حشر دیوانیندا گؤرگج نامه‌ی اعمالیمی!
۵ هیچ کیم یوْخدور کی ناله‌مدن شکایت ائیله‌مز،
شکر کیم عرض ائیله‌ین چوْخدور سنا احوالیمی.
نیّتیم اوْلدور کی رُخسارین گؤروْب جانیم وئره‌م،
مصحف رُخسار آچیب قیلگیل مبارک فالیمی.
صبح و شام اوْل قبله‌ی ابرو مقابل‌دیر بنا،
ای فضولی! تانری گؤزدن ساخلاسین اقبالیمی.

– ۲۸۶ –

متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن.

یئتر ای فلک بو جفا، یئتیر من زارا سرو روانیمی،
مه طلعتیله منوّر ائت دل و دیده‌ی نگرانیمی.
رخون اوْزره خطّ سرشکیمی، دفعات ایله قلم مژه‌م،
رقم ائتدیگیچوْن ائل اوْخویوب بیلیر اوْلدو راز نهانیمی.
جگریم اوْدونو نهان ایکن، ائله ظاهر ائتدی مرور ایله،
گؤره‌ییم یئره کئچه آب چشمِ تر شراره فشانیمی.
توتالیم کی زُلف سیاهینی توتان اوْزره ثابت اوْلور گُنه،
نه روا کی غمزه‌ی قاتلین گُنه ائتمه‌دن توْکه قانیمی؟
۵ بو بلایا سالدی بنی قدین کی یاشاردی یئر اوْزوْنوْ یاشیم،
بو یئره یئتیردی بنی غمین کی فلک ائشیتدی فغانیمی.

نئجه قدّ و خال و خط و رخون، غم و رنج و درد و بلا ایله،
بۆکه قدّیمی، تؤکه یاشېمې، یېخا کؤنلۆمۆ، یاخا جانېمې؟
ستمین داشیله باشې سېنېق، بدنی شکسته **فضولی**یم،
بو علامت ایله بولور بنی، سۆران اۆلسا نام و نشانېمې.

– ۲۸۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

هر گؤرن عیب ائتدی آب دیده‌ی گریانېمې،
ائیله‌دیم تحقیق گؤرمۆش کیمسه یوخ جانانېمې!
لحظه– لحظه خوبلار گؤردۆم کی قان ایچمکده‌دیر،
پاره– پاره ائیله‌دیم بن هم دل سوزانېمې.
چۆخ یئتیرمه گؤیلره افغانېم، ای کافر! ساقېن!
اینجینیر گویا **مسیحا** ائشیدیب افغانېمې.
قېلما هر ساعت بنی رسوای خلق، ای برق آه!
ائیله‌مه روشن شب غم کلبه‌ی احزانېمې!
۵ «چېخما، ای دیوانه! بازار ملامت دن.» دئیو،
متصّل چاک گریبانېم توتار دامانېمې.
قانسې بۆتدور بیلمزم ایمانېمې غارت قېلان،
سنده ایمان یوخ کی:« سن آلدېن!» دئیه‌م ایمانېمې!
ای **فضولی**! جانه یئتمیشدیم کؤنۆلدن شُکر کیم،
باغلادېم بیر دلبره، قورتاردېم آندان جانېمې.

– ۲۸۸ –

مستفعل مفعولن مستفعل مفعولن.

آیینه سئور جاندان رُخساره‌ی جانانې،
بیر غایته یئتمیش کیم، آیرېلسا چېخار جانې.
فریاد کی عکس اۆلدو اۆل کیم گؤره‌ییم دئردیم،
آیینه‌ی رُخسارین لوح دل حیرانې.
اۆل چاه زنخدانا دئردیم وئره‌ییم کؤنلۆم،
کؤنلۆمده گؤرۆر اۆلدوم اۆل چاه زنخدانې.

آزاده‌لرین کؤنلۆن جمع ائتمیش ایکن غفلت،
تپرتمه صبا بالله اوْل زُلف پریشانیٖ.
۵ یارا غم پنهانیٖم اظهار ائده بیلمزدیم،
شادام کی روان اوْلدو گؤزدن جگریم قانیٖ.
درد و غم پنهانیٖم فهم ائتدی ائل آهیٖمدان،
یۆز آه کی فاش اوْلدو درد و غم پنهانیٖ.
هجران گئجه‌سین گؤرگج دوزخ المین بیلدیم،
کیم روز قیامتدیر یاریٖن شب هجرانیٖ!
جاندان کئچه‌لی بولدوم راحت غم عالمدن،
خوش حکمت ایدی بولدوم اوْل درده بو درمانی.
یارب! نه سببدندیر کیم هیچ اثر قیٖلماز،
دلدارا **فضولی**نین فریاد ایله افغانیٖ؟

– ۲۸۹ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

گئتدی الدن صنمین سۆنبۆل مشک افشانی،
یئنه دور ائتدی پریشان منِ سرگردانی!
اؤیله معتاد اوْلوبام آتش هجران ایله کیم،
گؤرمه‌سم یاندیریٖر البته بنی هجرانی!
گؤیده آهیم یئلی سؤندؤردۆ چیٖراغیٖن گؤنشین،
یئرده اشکیم آیاغا اوردو دُرِ غَلطانی.
گؤز بیاضیٖنا چکر لعل لبین صورتینی،
دم به دم خامه‌ی مژگان ایله باغریٖم قانیٖ.
۵ چیٖخدیٖ جان کیمسه‌یه اظهار ائده‌بیلمن دردیم،
نئده‌ییم، آه بو دردین نه اوْلا درمانی؟
ای ستم داشیٖنیٖ بی‌دردلره ضایع ائدن!
یاپا گؤر بیر نئچه داش ایله دلِ ویرانی.
وئرسه جان یئتمه‌سه جانانا، **فضولی**، نه عجب،
هر کیشی کیم، سئور اؤز جانی اۆچۆن جانانی.

– ۲۹۰ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

مبدّل قیلماغا صبح وصاله شامِ هجرانی،
بنیم آهیم الیدیر صبح و شام چرخ دامانی.
گؤزۆم یاشیله همرنگ اۆلدوغویچۆن کشف رازیمدا،
باسارکن باغریما دۆشدۆ گؤزۆمدن باغریمین قانی.
دل پُر خونمودور سینَمده یا اوّل قاشلاری یایین،
چکیلمیش ناوکی جسمیمده قالمیش قانلی پیکانی؟
اۆزۆن گؤرمک تمنّاسیندایام، امّا بودور مشکل،
کی دم دۆشدۆکجه آچدیرماز بنا گؤز اشک طغیانی.
۵ دئدین:« ای خضر! بنزر یار لعلی آب حیوانا،»
بو تعظیم ایله توپراقدان گؤتۆردۆن آب حیوانی.
نثار خاک پایین لایقی بیر گوهر ایستردیم،
قامی گؤزدن کئچیردیم قطره– قطره اشک غلطانی.
فضولینین یئتر عشقینه انکار ائیله، ای گردون!
گواه حال یئتمزمی سنا فریاد و افغانی؟

– ۲۹۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای تغافل بیرله هر ساعت قیلان شیدا بنی،
واقف اوّل کیم اۆلدۆرۆر بیر گۆن بو استغنا بنی!
ضعفیم ائلدن یاشیران احوالیمی ساخلار، ولی،
ناله‌ی بی‌اختیاریمدیر قیلان رسوا بنی.
گر بنی خونابه‌ی اشکیم نهان ائیله‌ر، نه سود؟
قاندا اۆلسام، ناله و زاریم قیلیر پیدا بنی.
واله ذُوق لب مِیگون و چشم مستینم،
ساقیا! سانما خراب ائتمیش مِی صهبا بنی!
۵ خالی ائتمیشدیر بنی بندن محبّت، دوستلار،
عیب قیلمان گؤرسه‌نیز عالمده بی‌پروا بنی!

گوشه‌ی محرابا توتموشدوم ره زهد و صلاح،
قویمادې اؤز حالېما اول نرگس شهلا بنی.
ای **فضولی!** بیر صنم زُلفۆنه کؤنلۆم باغلادېم،
چکدی زنجیر جنونا عاقبت سئودا بنی!

- ۲۹۲ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

حیرت ای بت! صورتین گؤردۆکده، لال ائیله‌ر بنی!
صورت حالیم گؤرن، صورت خیال ائیله‌ر بنی!
مهر سالمازسان بنا، رحم ائیله‌مزسن بونجا کیم،
سایه تک سئودای زُلفۆن پایمال ائیله‌ر بنی.
ضعف طالع مانع توفیق اؤلور هر نئجه کیم،
التفاتېن آرزومند وصال ائیله‌ر بنی.
بن گدا سن شاها یار اؤلماق یوخ، امّا نئیله‌ییم،
آرزو، سرگشته‌ی فکر محال ائیله‌ر بنی.
۵ تیر غمزه‌ن آتما کیم باغرېم ده‌لر، قانېم تؤکر،
عقد زُلفۆن آچما کیم آشفته حال ائیله‌ر بنی.
دهر وقف ائتمیش بنی نورس جوانلار عشقینه،
هر یئتن مهوش اسیر خط و خال و ائیله‌ر بنی.
ای **فضولی!** قېلمازام ترک طریق عشق کیم،
بو فضیلت داخل اهل کمال ائیله‌ر بنی.

- ۲۹۳ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

اؤیله شیرین لبلرین آشفته حال ائیله‌ر بنی،
خلق، فرهاد بلادیده خیال ائیله‌ر بنی.
بیر کؤنۆل ائرمز دهانېن رمزینه هئچ وجه ایله،
یوخ یئره وابسته‌ی فکر محال ائیله‌ر بنی.
گردباد پشت غم تک، ای کؤنۆل! هر لحظه، آه!
عشق سرگردانی بیر مشکین غزال ائیله‌ر بنی.

نئجه عرض ائدم نگارا، حال زارېم بیلمزم،
سِحر حُسن و عارضین گؤردۆکده لال ائیلەر بنی.
اؤیله اینجەلدیم خیال تار زُلفۆندن آنېن،
ای **فضولی!** هر گؤرن، بیر مو خیال ائیلەر بنی!

– ۲۹۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

مِی پیایی سونما ساقی، قېلما **لایَعقل** بنی،
ائتمه هر دم دولت دیداردان غافل بنی.
زهر قهرین ایچمەدن وار ایسه قصدین قتلیم ائت،
آبِ حیوان ایچسم اؤلدۆرمک اۏلور مشکل بنی.
عار قتلیمدن سنا، بن تشنه آب تیغینه،
اؤلدۆرۆر حسرت گر اؤلدۆرمزسن، ای قاتل! بنی.
بن سنا حیران و بندن غِیری سندن بی‌خبر،
شکر آنا کیم عشقینه قېلمېش همان قابل بنی!
ای خوش اۏل سرمستلیک وقتی کی، رفع اۏلور حجاب،
ذُوق مِی، بی‌اختیار ائیلەر سنا مایل بنی.
دؤنه– دؤنه لعل مِیگونون اؤپر، ای غنچه لب!
قېلماسېنمې رشک جام باده، خونین دل بنی.
ذُوق نقصانی بیر آفتدیر بنا، ای پیر دِیر!
قۏیما ناقص، بیر نئچه جام ایله قېل کامل بنی.
«قورتولام غمدن» دئرم، کویوندا، امّا بیلمزم،
قورتارېرمې بحر غم موجوندان اۏل ساحل بنی؟
ای **فضولی!** دولت باقی فنادان‌دېر بنا،
کیم فنادېر ائیلەین مقصودوما واصل بنی.

– ۲۹۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

فارغ ائتدی مِهرین اؤزگه مه‌لقالاردان بنی،
حرز ایمیش عشقین سنین، ساخلار بلالاردان بنی.
کؤنلۆم آلدېن گؤستریب یۆز لُطف و منّت جانېما،
ائیله‌دین مستغنی اؤزگه دل ربالاردان بنی.
وامق و فرهاد تک رسوایا قېلمان نسبتیم،
بیر فقیرم، سانمانېز اۆل خودنمالاردان بنی.
عشوه و ناز ایله رفع ائتدین غم و اندوهومو،
سِحر ایلن بیگانه قېلدېن آشنالاردان بنی.
۵ قېل تکلّم، زُلفۆن اندوهونو کؤنلۆمدن گؤتۆر،
بیر فسون ایله خلاص ائت اژدهالاردان بنی.
غایت زهد و ورع زاهد وصال حور ایسه،
وجهی یوْخ منع ائیله‌مک حوری لقالاردان بنی.
هر جفا قېلسان، **فضولی** تک شکایت قېلمازام،
عشق اطوارېندا سانما بی‌وفالاردان بنی.

– ۲۹۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

غرق خوناب دل ائتدی دیده‌ی گریان بنی،
آنجا قان تؤکدۆ کی، بو رنگ ایله توتدو قان بنی.
هر طرف یۆز غم هلاکېم قصدین ائتمیش، تانرېچۆن،
بیر دم، ای گؤزدن آخان خونابه! قېل پنهان بنی.
یوْخ مجالېم اؤزگه گۆل‌رُخسارا سنسیز باخماغا،
ائیله‌میش هجرِ رخون اؤز حالېما حیران بنی.
روز وصل، ای گۆن! چکیب بیر تیغ منّت قوْی بنا،
یوْخسا منّتسیز هلاک ائیله‌ر شب هجران بنی!
۵ غرق خوناب اوْلدو جسم خاکسارېم، آه کیم،
دُردوش سالدې آیاقلارا غمِ دُوران بنی.

پنبه‌ی داغېم نهان ائتمیش سراسر جسمیمی،
کیم ملامت ائتمه‌گه هر کیم گؤرۆب عریان بنی.
بیر مه بی‌مهره مایلسن، **فضولی!** یوخ عجب،
قېلسا هریان، ذرّه نسبت، چرخ سرگردان بنی.

- ۲۹۷ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

سانما کیم بۆلبۆل آچار اوچماغا بال و پرینی،
گۆل یاخېب آنې ساوورموش گؤیه خاکسترینی.
گؤزۆم و اۆزۆم آراسېندا چری چکدی مژه‌م،
کی گؤزۆمدن سو چېخېب یومایا خاک درینی.
موج اشکیم گؤرۆب ابرویا سالار چین، نه عجب،
کی سووارماق چېخارار اوْل قېلجېن جُوهرینی.
دۆشدۆ وصف دُر دندانی آغېزدان آغېزا،
ائشیدیب سالدې بیابانه دنیز گوهرینی.
گؤز اۆزۆن گؤرمه‌سه قانلار تؤکۆلۆر، آه نولا،
فتنه یاشېنا، مشرّف قېلا گؤز منظرینی.
رشحه‌ی جام بیزی توتدو، نولا گر ساقی،
گله قورتارا بیزی، آلا آیاغې ترینی.
اوْلدو نظّاره‌میزه جمع **فضولی!** اطفال،
گل، توتالېم بو سپاه ایله جنون کشورینی!

- ۲۹۸ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

آلدې گلزار ایچره سو عکسِ عذار آلېنې،
چکدی گۆللر صورتین، منظور ائدیب تمثالېنې.
آدېن ائتمیش گۆن، آلېب بیر عکس، مرآتِ فلک،
صبح گؤستردیکده سن رُخسار فرّخ فالېنې.
شرحه بیر گۆن قېلدېغېن بیدادی چکمز حشره‌دک،
اوْل مَلَک کیم یازماق ایستر نامه‌ی اعمالېنې.

سیل خون، خالېن خیالیله پۆزوب گۇز مردومون،
مردم ائتمیش چشم خونبارا خیال خالېنې.
۵ مرغ دل قالمادې کیم صید اۏلمادې ای شوخ چشم!
ساکن ائت پروازدان شهباز مشکین بالېنې.
قۏیمادې بیر کیمسه جُورون چکمگه، رحم ائت دمی،
منع قېل خونریزلیکدن غمزه‌ی قتّالېنې.
غم گۆنۆ اۆستۆمده سندن اۆزگه یوخ، ای دود آه!
لطف ائدیب بندن گۇتۆرمه سایه‌ی اقبالېنې.
ای **فضولی!** بس کی غمناک اۏلدو احوالېن سۏران،
غمدن اۇلسن، هیچ کیم سۏرماز داخې احوالېنې!

– ۲۹۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

بوراخدې خاکه حُسنۆن آفتاب عالم آرایی،
گۇتۆردۆ یئر اۆزۆندن معجز لعلین مسیحایی.
ایکی گۇزدن روان ائتمیش سرشکیم قامتین شُوقی،
عصای معجزی گۇر کیم ایکی بۇلمۆش بو دریایی.
بۆکۆلمۆش قدّیمی قورتارا گۇر قلاّبِ زُلفۆندن،
خطادېر چکمه‌سی چۏخ، باغرې چۆکمۆش بیر سېنېق یایې.
رخون اۆزره خم ابرونو گۇرمک ایسته‌رم، امّا،
ایکن دشوار اۏلور گۆن وار ایکن گۇرمک یئنی آیې.
۵ شراب نابه لطف ائت، محتسب! قهر ایله چۏخ باخما!
مکدّر قېلما عکس تیره‌دن جام مصفّایی.
یئدی گۆندۆر اۏل آیې گۇرمزم، آهېم شراریله،
نۏلا قېلسام **بَناتُ النَّعش** ایله یکسان ثریّایی؟
فضولی! اشک سِیلیله پریشان اۏلما، صبر ائیله،
آنا هموار اۏل آخر، توتوبدور روی دنیایی.

– ۳۰۰ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

مگر خواب ایچره گؤردۆن ای کؤنۆل! اۏل چشم شهلایی،
کی قېلدېن طُرْفَةُ العَین ایچره غرق اشک، دنیایی؟
یئتیردی آهېمې گردونه اۏل بت، گؤر نه کافردیر،
دئمز کیم، گؤیده آهېم اینجیده ناگه مسیحایی!
چکرسن ای مصوّر! صورتین اۏل مهوشین، امّا،
نه ممکن دور مُرادینجا چکیلمک قاشلارې یایې؟
بلادېر شهرلرده بن گیبی رسوای خلق اۏلماق،
نه خوش **فرهاد** و **مجنون** منزل ائتمیش کوه و صحرایی!
۵ گؤرۆنمز یار، خلق اشکیم تماشاسېنا حیراندېر،
اگر ناگه گؤرۆنسه اۏل پری، گل گؤر تماشایی!
توتوب قوشلار باشېمدا آشیان، فریادا گلمیشلر،
چېخ، ای آهېم اۏدو! بیر دم باشېمدان ساو بو غوغایی!
فضولی! خطّی سئوداسېن قلم تک باشا سالمېشسان،
گئدر باشېن، اگر باشدان گئدرمزسن بو سئودایی!

– ۳۰۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

داغ هجران ایله یانماقدان جگر قان اۏلسا یئی،
مُلک دل غم منزلی اۏلونجا، ویران اۏلسا یئی!
یاری اغیار ایله گؤرمک عاشقه دشوار اۏلور،
بؤیله گؤرمکدن، اسیر درد هجران اۏلسا یئی!
سینه‌مه پیکانېنې گؤندر کؤنۆل دفعینه کیم،
سینه‌ده سوزان کؤنۆل اۏلونجا، پیکان اۏلسا یئی!
سرّیمی رسوالېغېم فاش ائتمه‌دن عالملره،
زار جسمیم اشک گردابېندا پنهان اۏلسا یئی!
۵ داغېدېرسا نۆلا عقد زُلفۆنۆ هر دم صبا،

فتنه اهلی اۏلانین جمعی پریشان اۏلسا یئی!
دۏن **فضولی** سهو ائدیب کئچمیش مِی و محبوبدان،
توبه ائدیب، بو یامان ایشدن پشیمان اۏلسا یئی!

۲- ۳. غزللر بؤلۆمۆنه آرتېرما
«لیلی و مجنون» مثنویسینده‌کی غزللر

- ۳۰۲ -

(غزل مجنون)

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

کفرِ زُلفۆن سالالې رخنه‌لر ایمانېمېزا،
کافر آغلار بیزیم احوالِ پریشانېمېزا.
سنی گؤرمک متعذّر گؤرۆنۆر بؤیله کی، اشک،
سنه باخدېقجا دؤلار دیده‌ی گریانېمېزا.
جُور چؤخ ائیله‌مه کیم، اؤلمایا ناگه تۆکَنه،
آز ائدیب جُور و جفالار قېلېبان جانېمېزا.
اکسیک اؤلماز غمیمیز بونجاکی، بیزدن غم آلېب،
هر گَلَن غملی گئده‌ر، شاد گلیب یانېمېزا.
وار هر حلقه‌ی زنجیریمیزین بیر آغزې،
متّصل وئرمه‌گه اِفشا غمِ پنهانېمېزا.
غمِ ایام، **فضولی**، بیزه بیداد ائتدی،
گلمیشیز عجز ایله داد ائتمه‌یه سلطانېمېزا.

- ۳۰۳ -

(غزل لیلی)

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

یار رحم ائتدی مگر ناله و افغانېمېزا؟
کی قَدَم باسدې بوگۆن کلبه‌ی احزانېمېزا؟

اشک بارانی مگر قیلدي اثر کیم، ناگاه،
بیتدی بیر شاخِ گۆلِ تازه گۆلۆستانیمیزا؟
بیزه آه آتشی‌نین یاندیغي اوندان بیلینیر،
کی، چراغ ائیله‌دی روشن شبِ هجرانیمیزا.
بو وصاله یوخو احوالی دئمک ممکن ایدی،
اگر اۆلسایدي یوخو دیده‌ی گریانیمیزا.
بیر خیال اۆلا مگر گۆردۆگۆمۆز، یوخسا نگار،
مطلقا خاطره گَلمز کی، گَله یانیمیزا.
یار مهمانیمیز اۆلدو گَلین، ای جان و کۆنۆل!
قیلالیم صرف نه‌میز وار ایسه مهمانیمیزا.
دلبرین جانه ایمیش قصدی، **فضولی!** گَل کیم،
جان وئریب دلبره، منّت قویالیم جانیمیزا.

– ۳۰۴ –

(غزل مجنون)

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

اویوب آهویا دۆشدۆ مشک تک مجنون بیابانا،
نولا چکسَن اونو زنجیرِ زُلف عنبر افشانا؟
چکر کافر گۆزۆن هر دم جگردن غمزه پیکانین،
نه گۆجدۆر بو، نه وئردی آلا بیلمز بیر مسلمانا؟
بلا ناوک‌لری سانجیلماسین‌مي باغریما هر دم؟
دۆلاشیر شانه تک هر لحظه اۆل زُلف پریشانا؟
اوخون گلدیکجه سینه‌دن صدالاردیر چیخان، بیلمَن،
دل ائیلر ناله یا پیکان دَگَر سینه‌ده پیکانا؟
صدای ناوکین چیخدیقجا، جان خرّم اۆلور گویا،
بو زندانِ بلادان چیخماغا، رخصت وئرَر جانا.

بویانېب قانا، اۏلموش پاره- پاره گۆللر اعضاسی،
مگر خنجر چکیب، سن سرو تک چېخدېن گۆلۆستانا؟
ملامت اۏدونا یاندېن **فضولی**، چېخ بو عالَم‌دن،
ترحّم قېل، روا گۇرمه کی، عالَم اۏدونا یانا.

- ۳۰۵ -

(غزل مجنون)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

عاشق اۏلدور کیم، قېلېر جانېن فدا جانانېنا،
مِیل جانان ائتمه‌سین هر کیم کی، قېیماز جانېنا.
جانېنې جانانا وئرمک‌دیر کمالی عاشقین،
وئرمه‌ین جان، اعتراف ائتمک گره‌ک نقصانېنا.
وصل ایامی وئریب جانانا جان، راحت بولان،
یئی‌دیر آندان کیم، سالېر جانېن غمِ هجرانېنا.
عشق رسمین عاشق اؤیرنمک گره‌ک پروانه‌دن،
کیم، کؤیر گؤردۆک‌ده شمعین آتشِ سوزانېنا.
۵ فانی اۏل عشق ایچره کیم، بنزر فناسی عاشقین،
فیضِ جاوید ایله **خضرین** چشمه‌ی حیوانېنا!
عشق دردی‌نین بلاسې قابلِ درمان دگیل.
ترکِ جان دئرلر بو دردین معتبر درمانېنا.
هیچ کیم جانان اۆچۆن جان وئرمه‌گه لاف ائتمه‌سین،
کیم گلیب‌دیر بو صفت، آنجاق **فضولی** شانېنا.

- ۳۰۶ -

(غزل اوستاد)

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

جان وئرمه غمِ عشقه کی عشقْ آفتِ جان‌دیر،
عشقْ آفتِ جان اۏلدوغو مشهورِ جهان‌دیر.
سود ایستمه سودای غم عشق‌ده هرگز،
کیم حاصل سودای غمِ عشق، زیاندیر.
هر ابروی خم، قتلینه بیر خنجرِ خونریز،
هر زُلف سیه، قصدینه بیر افعی ایلاندیر.
یاخشی گؤرۆنۆر صورتی مهوَشلرین اما،
یاخشی نظر ائتدیکده، سرانجامی یاماندیر.
۵ عشق ایچره عذاب اۏلدوغون اۏندان بیلیرم کیم،
هر کیمسه کی عاشق‌دیر، ایشی آه و فغاندیر.
یاد ائتمه قارا گؤزلۆلرین مردمِ چشمین،
مردم دئییب آلدانما کیم، ایچدیکلری قاندیر.
گر دئرسه **فضولی** کی: «گؤزل‌لرده وفا وار،»
آلدانما کی، شاعر سؤزۆ البته یالاندیر.

- ۳۰۷ -

(غزل لیلی)

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

بو عالَم کیم کؤنۆل قیدین چَکرسن محنت و غم‌دیر،
فنا سَرمنزلین سِیر ائیله کیم، بیر خوشجا عالَمدیر.
آنیب تنهالیغی قبر ایچره نفرت قیلما اۏلمکدن،

طریقِ اُنس توت کیم، هر آووج توپراق بیر آدمدیر.
دگیل محکم جهانْ مُلکؤنده هر بنیاد کیم، قیلسان،
بقا مُلکؤنده توتْ منزل کیم، اؤل بنیاد محکمدیر.
اَجَل آلایشِ خوفِ خطردن قورتارار نفسی،
بو جوهر کیمیای نفسه بیر اکسیرِ اعظمدیر.
۵ کمالِ عشقِ انسان موتْ ایلن‌دیر راهِ حکمت‌ده،
بلی، مُجرا قیلان حُکمؤن مثالین نقشِ خاتمدیر.
بهارْ ایامی گیرسن لاله‌زارا، خاکْ اجزاسین،
محقّر گؤرمه‌کیم، هر ذرّه بیر جام ایله بیر جم ـدیر
اسیرِ نفس‌دیر اهلِ جهان، بیلمَز فنا قَدْرین،
فضولی ترک تجریدی، سنه اَنجاق مسلّمدیر.

– ۳۰۸ –

(غزل مجنون)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

اؤیله سَرمستم کی ادراک ائتمه‌زَم دنیا نه‌دیر،
من کیمَم، ساقی اؤلان کیم‌دیر، می و صهبا نه‌دیر.
گرچه جانان‌دان دلِ شیدا اؤچؤن کام ایسته‌رَم،
سورسا جانان، بیلمه‌زَم کامِ دل شیدا نه‌دیر.
وصل‌دن چون عاشقی مستغنی ائیله‌ر بیر وصال،
عاشقه معشوق‌دان هر دم بو استغنا نه‌دیر؟
حکمتِ دنیا و مافیها بیلَن عارف دگیل،
عارف اؤلدور بیلمه‌یه دنیا و مافیها نه‌دیر.
۵ آه و فریادین **فضولی**، اینجیدیب‌دیر عالَمی،
گر بلای عشق ایله خشنود ایسن، غوغا نه‌دیر؟

– ۳۰۹ –

(غزل لیلی)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای قېلان شیدا بنی، بن‌دن بو استغنا نه‌دیر؟
نیشه سۏرمازسان کی احوالِ دلِ شیدا نه‌دیر؟
گَر بنا خلقْ ایچره پروا قېلمادېن، معذورسان،
بۏیله تنهالېق‌دا قېلمازسان بنا پروا، نه‌دیر؟
سهل‌دیر گر بیلمه‌ییب حالېم، ترحّم قېلماماق،
حالېمې بیلمک ترحّم قېلماماق عمدا نه‌دیر؟
گۆل تمنّاسېن‌دا دئرلر بۆلبۆلۆن غوغالارېن،
چون گۆلۆ گۏردۆک‌ده گۆلمز، بیلمه‌زَم غوغا نه‌دیر؟
۵ اۏل پَری مطلق منِ رسوایا قېلماز التفات،
ای فضولی! بیلمه‌زَم جُرمِ منِ رسوا نه‌دیر؟

– ۳۱۰ –

(غزل مجنون)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

بیز جهان معموره‌سین معنی‌ده ویران بیلمیشیز،
عافیت گنجین بو ویران ایچره پنهان بیلمیشیز.
گر اۏزۆن دانا بیلیر تقلید ایله صورتْ پرست،
عالَمِ تحقیق‌ده، بیز آنې نادان بیلمیشیز.
بی‌خبرلر شربتِ راحت بیلیرلر باده‌یی،
بیز حکیم وقتیز، آنې تۏکمۆشۆز قان بیلمیشیز.
بیلمیشیزکیم، مُلکِ عالَم کیمسه‌یه قېلماز وفا،

اوّل زماندان کیم، آنې مُلکِ **سلیمان** بیلمیشیز.
۵ آیرې بیلمیش‌سن **فضولی**، مسجدی میخانه‌دن،
سهو ایمیش اوّل کیم، سنی بیر اهلِ عرفان بیلمیشیز.

– ۳۱۱ –

(غزل لیلی)

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

نه دلبر کیم دمادم عاشقه عرضِ جمال ائتمز؟
قالېر ناقص، بولوب فیضِ نظر کسبِ کمال ائتمز.
دگیل جذب ائتمه‌ین عشّاقی، معشوق اوْلماغا قابل،
نه حاصل حُسن صورت‌دن کی، جذبِ اهلِ حال ائتمز؟
گره‌ک رخساره‌ی معشوق، مخفی غِیر عارف‌دن،
کی عارف اوْلمایان، ادراکِ صُنعِ **ذوالجلال** ائتمز.
هوای وصلدیر کیم خوبلر وصلینه طالب‌دیر،
وگرنه عشقِ کامل فرقِ هجران و وصال ائتمز.
۵ اوْلان نقد حیاتېن عاشقین معشوقه صرف ایلر،
بو ظُلمۆ، آه! اگر معشوقونا عاشق حلال ائتمز.
مجاز اهلینه خوب‌لار جلوه‌ی ناز ائیله‌سین‌لر کیم،
اؤزۆن اهلِ حقیقت، مبتلای خط و خال ائتمز.
فضولی! عالَمِ صورت‌ده سرگردان گَزَر زاهد،
زهی غافل، بو سئودانېن سرانجامېن خیال ائتمز.

- ۳۱۲ -

(غزل مجنون)

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

خیالیله تسلّی‌دیر، کؤنۆل مِیل وصال ائتمز،
کؤنۆل‌دن دېشرا بیر یار اۏلدوغون عاشق خیال ائتمز.
حقیقی عشق چون مستوجبِ نقصان دگیل مطلق،
اؤزۆن اهلِ حقیقت والهِ حُسن و جمال ائتمز.
کمالِ عشقه طالب محترزدیر حُسن صورت‌دن،
کی قیدِ حُسن صورت عاشقی صاحبْ کمال ائتمز.
دلیلِ جهل‌دیر عشق اهلینه صورت‌پرست اۏلماق،
کی عاقل، افتراقی ممکن ایسه اتصال ائتمز.
۵ کؤنۆل‌دن دوست تمکین بولسا، اۏلماز گؤزده جولانی،
محبت ثابت اۏلسا، اؤز یئرین‌دن انتقال ائتمز.
سوادِ ماسِوادان لوحِ دل خالی گره‌ک دائم،
موحّدِ صفحه‌ی ادراکه نقشِ خط و خال ائتمز.
ارادت ضایع ائتمز اهلِ معنا صورتاً هرگز،
حقیقت جوهرین جهلِ مجازا پایمال ائتمز.
مقید اۏلماز اهلِ صورتین رنگینه حال اهلی،
فضولی کیم، مقیّددیر، مگر ادراکِ حال ائتمز.

- ۳۱۳ -

(غزل لیلی)

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

نیچۆن اۏل شمع کافور اؤزره کیلکین مشکبار ائتمز؟

یازیب بیر رُقعه بین لطفه بیزی اُمیدوار ائتمز؟
بنیمله دوست لطفۆن آز ائدیب، چوْخ طعن ائده‌ر دشمن،
نیچۆن لطف ائیله‌ییب دشمن‌لری بیر شرمسار ائتمز؟
گَل، ای گؤز! یار خطّین نامه‌ده گؤرمک هوس قیلما،
کی خطِ نامه دفعِ دردِ هجر خطِ یار ائتمز.
کبوتردن اوماردیم نامه‌سین، گؤر ضعفِ طالع کیم،
گؤرۆب آهیم اوْدون، بندن یانا اوْل هم گذار ائتمز.
۵ **فضولی!** نامه‌ی دلدار بیر تعویذدیر گویا،
کیم آنسیز خسته‌دل‌لر خاطری، بیر دم قرار ائتمز.

– ۳۱۴ –

(غزل مجنون)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

عشق دَردی ای معالج، قابلِ درمان دگیل،
جوهرین‌دن ایله‌مک جسمی جدا، آسان دگیل.
دور جُورۆن‌دن شکایت ائدَنه عاشق دئمه‌ن،
عشق مستی، واقف کیفیتِ دُوران دگیل.
شَهردن صحرایا بیر فرق اوْلدوغون هر کیم بیلیر،
بیلمیش اوْل کیم، عشق صحراسین‌دا سرگردان دگیل.
هرکیم ادراک ائیله‌ر اؤز کیفیتِ حالین هنوز،
دوست رُخسارینا عینِ شُوق ایله حیران دگیل.
۵ جانی جانان اتحادی فارغ ائیله‌ر جسمیم‌دن.
جسمدن آگاه اوْلان جان، واصلِ جانان دگیل.
دِئر ایمیش دشمن کی:« همدم دیر **فضولی** یار ایله!»
هر سؤزۆ بهتان ایسه، حقا بو سؤز بهتان دگیل.

– ۳۱۵ –

(غزل لیلی)

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

عشق دامېنا گرفتار اۏلالې زار اۏلوبام.
نه بلادېر کی آنا بؤیله گرفتار اۏلوبام؟
دیل، دئمکدن کسیلیب، تن حرکت‌دن، وه کیم،
کُنجِ غم‌خانه‌یه بیر صورتِ دیوار اۏلوبام.
قدرتیم یوٓخ کی قېلام کیمسه‌یه شرحِ غمِ دل،
اؤیله کیم، عارضه‌ی هجر ایله بیمار اۏلوبام.
دئمه‌زَم دخی: «سنه عاشقم» ای گۆل! زیرا،
سنه عاشق‌لیگیم اظهار ائدَلی، خوار اۏلوبام.
۵ عقل و صبر و دل و دین گئتدی بِحَمْدِ الله کیم،
سفرِ ساحلِ دریایا سبکبار اۏلوبام.
یوٓخ **فضولی** خبریم مطلق اؤزۆم‌دن بس کیم،
والهِ نقشِ خیالِ رخِ دلدار اۏلوبام.

– ۳۱۶ –

(غزل مجنون)

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

فضای عشقی چون گؤردۆم صلاحِ عقل‌دن دورام،
منی رسوا گؤرۆب عیب ائتمه، ای ناصح! کی معذورام.
اگر چاک گریبان ائیله‌سَم، منع ائتمه‌یین، چون من،
متاعِ ننگ‌دن عارام، لباسِ عاردن عورام.
بن و صحرای وحشت، منزل ائتمَم عافیت کنجون،

اسیرِ دامِ ظُلمت اوْلمازام، چون طالبِ نورام.
تمرّد عقل فرمانیندان ائتسَم دوستلار بالله،
منی رأییم له سانمان، عشق سلطانینا مأمورام.
بنه کیم طعنه ائیلر، کیم نصیحت اهلِ عالم‌دن،
خوشام کیم، اعتبارِ عشق ایله هر دیلده مذکورام.
بلای عشق و دردِ دوست ترکین قیلمازام زاهد،
نه مشتاق بهشتم سن کیمی، نه طالبِ حورام.
خیالِ چینِ زُلف و طاقِ ابروسی له ذُوقوم گوْر،
ساناسان حشمتی‌له خسرووام، قدری‌له فغفورام.
غرض بیر آد ایمیش عالم‌ده، من هم ائیله‌رَم بیر آد،
بِحَمْدِ الله فضولی رند و رسوالیقدا مشهورام.

– ۳۱۷ –

(غزل مجنون)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

یاندیِ جانیم هجر ایله وصلِ رخِ یار ایسته‌رَم،
دردمندِ فرقتم، درمانِ دیدار ایسته‌رَم.
بوْلبوْلِ زارام، دگیل بیهوده افغان ائتدیگیم،
قالمیشام نالان قفس قیدین‌ده گلزار ایسته‌رَم.
دهر بازاریندا کاسددیر متاعِ همّتیم،
بو متاعی ساتماغا بیر اوْزگه بازار ایسته‌رَم.
فانی اوْلماق ایسته‌رَم، یعنی بلای دهردن،
راحتِ جسم ضعیف و جانِ افگار ایسته‌رَم.
نوْلا گر قیلسام شبِ هجران تمنای اجل،
نئیله‌ییم؟ چوْخدور غمیم، دفعینه غمخوار ایسته‌رَم.
چون بقا بزمینده‌دیر دلدار، من هم دورمازام،

بو فنا عالَمده بزمِ وصلِ دلدار ایسته‌رَم.
ای **فضولی!** ایسته‌مز کیمسه رضاسیله فنا،
من کی بوندان اؤزگه بیلمَم چاره، ناچار ایسته‌رَم.

– ۳۱۸ –

(غزل مجنون)

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

وفا هرکیمسه‌دن کیم ایسته‌دیم، آندان جفا گؤردۆم،
کیمی کیم بی‌وفا دنیادا گؤردۆم، بی‌وفا گؤردۆم.
کیمه کیم دَردیمی اظهار قیلدیم، ایسته‌ییب درمان،
اؤزۆمدن هم بَتَر بیر درده آنی مبتلا گؤردۆم.
مکدّر خاطریمدن قیلمادی بیر کیمسه غم دفعین،
صفادان دَم اوران همدم‌لری اهلِ ریا گؤردۆم.
اگر سو دامنین توتدوم، روان دؤندردی اۆز من‌دن،
وگر گۆزگۆدن اومدوم صدق، عکسِ مدعا گؤردۆم.
۵ آیاق باسدیم دَرِ اُمیده سَرگردانلیق اَل وئردی،
هنر سَررشته‌سین توتدوم، اَلیم‌ده اژدها گؤردۆم.
بنه گؤستردی گردون تیره بختیم کوکبین یۆز کز،
منِ بدبخت آنا هرگاه کیم باخدیم، قارا گؤردۆم.
فضولی عیب قیلما اۆز چئویرسَم اهلِ عالم‌دن،
نه‌دن کیم، هر کیمه اۆز توتدوم، آندان یۆز بلا گؤردۆم.

– ۳۱۹ –

(غزل لیلی)

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

فلک آیېردي بنی جُور ایله جانانېمدان،
حذر ائتمزمی عجب ناله و افغانېمدان؟
اودا یاندېرسام اگر شعله ایله نُه فلکِی،
نه بیتر آتش آه دلِ سوزانېمدان؟
غم پنهان بنی اۇلدۆردۆ، بو هم بیرغم کیم،
گۆل‌رُخوم اۏلمادي آگه غم پنهانېمدان!
آه ایدی هم‌نفسیم، آه کی اۏل هم آخر،
چېخدي اکراه قېلېب کلبه‌ی احزانېمدان.
بن نه حاجت کی قېلام داغ نهانېم شرحین،
عاقبت ظاهر اۏلور چاک گریبانېمدان.
حق بیلیر یار دگیل جان و دلیمدن غایب،
نولا گر غایب ایسه دیده‌ی گریانېمدان.
جان اگر چېخسا تنیمدن اثر مهری ایله،
اثر مهرینی سانمان کی چېخار جانېمدان.
لطف ائدیب سن، مگر ای باد! بو گۆندن بۆیله،
وئره‌سن بیر خبر اۏل سرو خرامانېمدان.
ای **فضولی!** غم هجر ایله پریشاندېر حال،
کیمسه آگاه دگیل حالِ پریشانېمدان.

– ۳۲۰ –

(غزل لیلی)

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

خلاف رأییم ایله، ای فلک! مدار ائتدین،
بنی، گؤل ایستَر ایکن، مبتلای خار ائتدین!
مرورِ عُمرده بیر دؤنمه‌دین مُرادیم ایله،
دؤنه- دؤنه منه ظُلم ائتمه‌گی شعار ائتدین!
اهانتیم‌ده نه‌دیر بیلمه‌زَم مُرادین کیم؟
عزیزِ عالَم ایکن، خوار و خاکسار ائتدین!
امیدوار ایدیم اوّل کی، بیر نشاط گؤرۆم،
بنای محنتیمی ایندی استوار ائتدین!
جفا الیله قیلیب چاک، پرده‌ی صبریم،
نهان اؤلان غمیمی، خلقه آشکار ائتدین!
وفادا وئرمگه جان، وئرمه‌دین بنا مُهلت،
بنی بو عهد وفاسیندا، شرمسار ائتدین!
بیر اؤزگه‌نی بنی یار ائیله‌مک‌له سن گویا،
بنیم‌له یار اؤلانی، اؤزگه ایله یار ائتدین!
مگر بیلیندی **فضولی**، سنه فلک حالی،
کی، واریني بو جهانین، یوْخ اعتبار ائتدین!

– ۳۲۱ –

(غزل مجنون)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای خوش اؤل گؤن‌لر کی من همراز ایدیم جانان ایله،
نعمتِ وصلین گؤرۆب نازین چکردیم جان ایله.

گؤرمه‌میشدی گُلشنِ عیشیم خزان تفرقه،
اۏلماپشدې تیره ایامېم، شبِ هجران ایله.
مهوشیم‌دن دوستلار دُوران جدا ایسته‌ر بنی،
دشمنیم‌دیر هیچ بیلمَم نئتمیشم دُوران ایله؟
یئتسه گر عاشقلرین افلاکا افغانی، نه سود؟
یئتمک اۏلماز ماه‌وش‌لر وصلینه افغان ایله.
۵ یاشېرېب ساخلاردېم ائل‌دن داغِ هجرانېم اگر،
ائتمک اۏلسایدې مدارا دیدی گریان ایله.
ذوق‌دن دیباچه باغلاندې کتاب عُمرۆمه،
قۏیمادې دُوران کئچه اوقاتېم اۏل عنوان ایله.
ای **فضولی** اخترِ بختیم مساعد اۏلمادې،
کیم اۏلام بیر دم مقارن اۏل مهِ تابان ایله.

- ۳۲۲ -

(غزل مجنون)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

آه کیم بیر دم فلک رأییمله دُوران ائتمه‌دی،
وصل درمانیله، دفعِ دردِ هجران ائتمه‌دی.
یاردان بین درد دل چکدیم، بو هم بیر درد کیم،
بیلدی بین درد دلیم، بیر دردە درمان ائتمه‌دی.
وادی غربتده جان وئردیم، بنی اۏل شاهِ حُسن،
بیر گئجه خوانِ وصالی اۆزره مهمان ائتمه‌دی.
دوستلار چاک گریبانېم گؤرۆب عیب ائیله‌من!
کۏل گۏلۆ کیم گؤردۆ کیم، چاکِ گریبان ائتمه‌دی!
۵ فقر مُلکۆن توت، گر ایسترسن کمالِ سلطنت،
کیم بو مُلکۆن فتحینی فغفور و خاقان ائتمه‌دی.

تیغِ بیداد ایله هر دم قانېمې تؤکمک نه‌دیر؟
ای فلک! هر کیم دم اوردو عشقدن، قان ائتمه‌دی.
عهد و پیمان ائتدی یارېم کیم: «سنا یارام»، ولی،
یارلېق واختې وفای عهد و پیمان ائتمه‌دی.
عقل میدانېنې زندان بلا بیلمز هنوز،
کیم کی بیر مدّت جنون مُلکؤنۆ سِیران ائتمه‌دی.
سرِّ عشقین ائتمه‌دی آنجاق **فضولی** آشکار،
بو مبارک ایشی هر کیم ائتدی، پنهان ائتمه‌دی.

- ۳۲۳ -

(غزل لیلی)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

آچمادې کؤنلۆم فلک تا باغرېمې قان ائتمه‌دی،
قېلمادې خُرّم بنی، تا زار و گریان ائتمه‌دی.
قېلمادان بیداد ایله یۆز پاره پُر خون کؤنلۆمۆ،
بو چمنده گۆل گیبی بیر لحظه خندان ائتمه‌دی.
درد یۆخدور کیمسه‌ده، یۆخسا طبیب فیضِ عشق،
قانسې مشکل دۆر کی تدریج ایله آسان ائتمه‌دی؟
توتدو سیلاب دو چشمیم یئر اۆزۆن، امّا خوشا،
کیم بناسین صبریمین اوّل سِیل ویران ائتمه‌دی.
۵ عشق سئوداسېندا سود ائتدین متاع وصلدن،
ای **فضولی!** جان وئرن جانانا نقصان ائتمه‌دی.

- ۳۲۴ -

(غزل مجنون)

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

یارب! کمالِ بارگه کبریا حقی،
یعنی فروغِ نورِ رخِ **مصطفی**(ص) حقی.
قیل غرقه بحرِ عشقه وجودوم سفینه‌سین،
فرمانِ خضره، موسی ائدَن اقتدا حقی.
صبح وصاله ائیله بَدَل شامِ هجریمی،
صبحۆن دمین‌ده‌کی نفسِ دلگشا حقی.
درد و بلامی راهِ محبّت‌ده قیلما کَم،
راهِ محبّتینده‌کی درد و بلا حقی.
اهلِ ضلالتم، بنه گؤستر هدایتین،
اهدای راهِ راست قیلان رهنما حقی.
اندوه و درده کؤنلۆمۆ صاحب تحمّل ائت،
درده تحمّل ائیله‌ین اهلِ رضا حقی.
اخلاصیم ائت دعایا **فضولی** کیمی درست،
درگاهدا اجابته لایق دعا حقی.

- ۳۲۵ -

(غزل لیلی)

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

یارب! کمالِ مرتبه‌ی **مصطفی**(ص) حقی،
صدق و صفای سلسله‌ی انبیا حقی.

سن‌دن یئتَر ولی‌لره تأیید و اقتدار،
سن مقتدای عالم ائدَن رهنما حقی.
دۆشمز حریمِ قُربونا، بیگانه‌لر یولو،
اوْل بارگاها مَحرم اوْلان آشنا حقی.
قهرینده‌کی سیاست و آسیب و خوف اۆچۆن،
لطفۆنده‌کی لطافتِ فیض و رجا حقی.
۵ عشّاقه یار قیلدیغی جوْر و جفا اۆچۆن،
معشوقا عاشق ائتدیگی مهر و وفا حقی.
لیلی‌ده ظاهر ائیله‌دیگین فیضِ حُسن اۆچۆن،
مجنونا وئردیگین غم و درد و بلا حقی.
فقر و فنا سعادتی لطف ائت **فضولی**‌ـه،
آندا اوْلان سعادتِ فقر و فنا حقی.

- ۳۲۶ -

(غزل مجنون)

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

یارب! بلای عشق ایله قیل آشنا بنی،
بیردم بلای عشقدن ائتمه جدا بنی.
آز ائیله‌مه عنایتینی اهلِ درددن،
یعنی کی: چوْخ بلالارا قیل مبتلا بنی.
اوْلدوقجا بن، گؤتۆرمه بلادان ارادتیم،
بن ایسترم بلانی، چو ایستر بلا بنی.
تمکینیمی بلای محبّتده قیلما سُست،
تا دوست طعن ائدیب دئمیه بی‌وفا بنی.
۵ گئتدیکجه، حُسنۆن ائیله زیاده نگاریمین،
گلدیکجه، دردینه بتر ائت مبتلا بنی.

بن قاندان وُ ملازمتِ اعتبار و جاه،
قېل قابلِ سعادت فقر و فنا بنی.
اؤیله ضعیف قېل تنیمی فرقتنده کیم،
وصلینه ممکن اؤلا یئتیرمک صبا بنی.
نخوت قېلېب نصیب **فضولی** گیبی بنا،
یا**رب!** مقیّد ائیلمه مطلق بنا بنی.

۳- ۳. غزللر بۆلۆمۆنه آرتېرما
فارسجا دیوانېنېن تۆرکجه ترجمه‌لریندن سئچمه‌لر

– ۳۲۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۰۶– ترجمه: م. مبارز

بیر باخېشلا قېیمادېن خوشحال اۆلا بو بی‌نوا،
وورمادېن تا راحت اۆلسون جسمینه تیر بلا.
قلب عشّاقه طبیب اۆلسان دا یۏخدور فایده،
بیز کی اۆلدۆک درد الیندن، ائتمه‌دین هئچ بیر دوا.
سن گۆزه‌للیک مُلکۆنۆن سلطانې‌سان افسوس کیم،
یانمادېن عُمرۆنده هرگز بیر فقیرین حالېنا.
سن وفالې اۏلماغې یۆز دفعه عهد ائتدین ولی،
نه بیزی سالدېن یادا، نه عهدینه قېلدېن وفا.
چشم فتّانېن الیندن دین و ایمان قالمادې،
سن اۆزۆن اۆلدۆردۆگۆن قربانلارا توتدون عزا.
قلبیمه غمزه ایله ووردون خطا پیکانېنې،
ائتمیسن عینِ خطا هرچند ائتمزسن خطا.
سن **فضولی**‌ده وفادان غیری شاهېم گۆرمه‌سن،
قالمامېش راضی، اۏنا چۏخداندېر ائتمزسن جفا.

-۳۲۸ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۳۲- ترجمه: ح. دوزگون

تندخو تۆرکۆم منیم تیغینی قویدو بۆینوما،
تشنه‌لب ایدیم، منی سو ایله ائتدی آشنا.
عطری باشدان باشا سارمېشدې بۆتۆن اطرافېمې،
یۏلونو آزمېش غزال مشکبویوم غالبا.
سانکی آفت دۆشدۆ آرزولار اکین یئرلرینه،
ژاله‌وش سنگ ملامت یاغدې هردم باشېما.
من اۏله‌رم اوندای اۏترو کیم سمند ناز یار،
ائتمیه سرکش‌لیک اصلا، نازلاناندا بو یانا.
اهل عالم دویجاغېن قیل و مقال عشقیمی،
مجنونون افسانه‌سیندن دنیا بۏش قالدې داها.
گر یئتیشمیش اۏلسا سرحد فنایا بیر دلی،
یۏخدو سۆز کیم آختارارکن بیزی، چاتمېشدېر اۏرا.
سؤیله‌دیم کیم: "گریه‌دن باتدې **فضولی** پالچېغا"،
دئدی: "بو چۏخ یاخشېدېر، گلمز منیم دای کویوما".

- ۳۲۹ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۳۷- ترجمه: م. سلطانوف

قۏرخورام بو جسم زارېمدان اۏ دم کی جان چېخا،
اۏل زمان، اۏل لحظه‌ده جانان غمی جاندان چېخا.
وئرمه ساقی مِی منه، قۏرخوم بودور کی مست اۏلام،
خلق ایچینده سرّ لعل دلبر، آغزېمدان چېخا.
ایسته‌دیم تا کی سۆمۆکدن من چکم پیکانېنې،
احتیاط ائتدیم اۏخویلا هم ایلیک بُریان چېخا.
گل اگیلمیش قدّیمه رحم ائیله، آهېمدان ساقېن،

سن روا گؤرمه کاماندان بؤیله بیر پیکان چېخا.
آتش جانا دوام ائتمیر بو قلبیم کاش کیم،
قان اؤلوب دیدەم، یۆلوندان قانېنا غلطان چېخا.
دۆن چېخارکن سِیره رسوای جهان ائتمیش منی،
بس بوگۆن من نئیلەرم ناز ایله اوْل جانان چېخا.
گؤستریب رخسارېنې قوْوما **فضولی**نی گۆلۆم،
گۆل گؤرەن بۆلبۆل محال ایشدیر گلستاندان چېخا.

- ۳۳۰ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۸۸ - ترجمه: ع. واحد

راضیېام کؤنلۆمۆ بیر زُلف ستمکار آپارا،
سېنا هر پارەسینی زُلفده بیر تار آپارا.
بیوفالېق ائلەین تکجه بیزیم یار دەگیل،
عاشقین بار غمین یوْخ ائله بیر یار، آپارا.
قلبیمین قانېنې تؤکدۆم سر کویوندا بۆتۆن،
نه قدەر غم یۆکۆنۆ بس بو دل زار آپارا؟
شمعین اطرافېنې، ای گۆل! گئجه چوْخ سِیر ائلەمه،
قوْیما کؤلگەنله یانان قلبیمی دیوار آپارا.
عشوه و غمزەنه هر لحظه اجازت وئرمه،
کی اؤلاردان بیری صحّت، بیری آزار آپارا.
کؤنلۆم ایستر یاشایام، لیک چتیندیر، جانې،
ائله خونخوارېن الیندن بئله خونخوار آپارا.
شاددېر ایندی **فضولی** کی تاپېب کویونا یوْل،
خوْش او بۆلبۆل کی اوْنو گلشنه گلزار آپارا.

-۳۳۱ -

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۱۷- ترجمه: ح. دوزگون

قارشېندا سنین گۆلده، باشېن سالدې آشاغا،
گویا کی پشیماندې گلیب بؤیله قاباغا.
قېرسا چۆ تیکاندان، یئری باشدادې گۆلۆن، بیل،
اگلشمه رقیبلر ایله گئت بیرجه قېراغا.
باغ ایچره ندن قانلې اولوب گؤینه‌گین، ای گۆل!
اۆلما قان ایچیبسن، گیره‌رک بیرده یاساغا.
یئل، غنچه‌نی گۆل ائیله‌دی دور گل ایشه باخ سن،
ناصح پۆله‌ییر سانکی کؤنۆلده‌کی اوْجاغا.
آچسان سینه‌می، کؤنلۆمۆ یۆز پاره گؤررسن
زۆلفۆن تکی وئرمم یارا قلبیمی داراغا.
آچدېنسا اۆزۆن، لعل لبیندن منه کام وئر،
گۆل دؤرۆدۆ تختین گتیریب باغبان اوْتاغا.
اوْل غمزه **فضولی** دینیمی الدن آلېبدېر،
فریاد! او کافر اۆزۆنۆ سالدې ناساغا.

- ۳۳۲ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۷۳- ترجمه: ح. دوزگون

یار عاشقدن گره‌کمزدیر کی بی‌پروا اوْلا،
نه دئیه عاشق غم دل، نه ده اوْل رسوا اوْلا.
« غنچه‌دن یئیدیر» دئدیم آغزېنا من دلدارېمېن،
غنچه‌ده بؤیله دئیر، بیر گۆن اگر گویا اوْلا.
سئوگیلیم بیر تک ملک خودور، پری رخساردیر،
یئر اۆزۆنده سانما بیر گۆن بؤیله مه پیدا اوْلا.
عین لطف اوْلموش منیمله گیزلی میلی یارېمېن،

آه لطفۆن اگر اظهار استغنا اۏلا.
سن چکیبسن شمشیرین، من گۆزلریمدن سیل خون،
بلکه تقدیردیر بئله عالمده واویلا اۏلا.
دۏلدو غم ایله کۆنۆل، ناصحدن اۏلماز فائده.
چیخسا شاید غم کۆنولدن، پندی پابرجا اۏلا.
دردسیز یانیندا اگمه قدّینی یاریِن اۏچون،
ای **فضولی!** گل چکین غوغا مگر برپا اۏلا!

– ۳۳۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۷۲– ترجمه: ح. دوزگون

یار اۏلسا، طعنه‌ی اغیار لازمدیر اۏلا،
طعنه‌ی اغیار اۏلسا، یار لازمدیر اۏلا.
طعنه‌ی اغیار جۏورو اۏلمادان، هئچ یار یوخ،
بیرگۆل اۆترۆ، محنت یۆز خار لازمدیر اۏلا.
ممکن اۏلماز مقصده چاتماق، دل آزار اۏلمادان،
مقصده چاتماق اۆچۆن آزار لازمدیر اۏلا.
ای مسافر! منتفع اۏلماق دیلرسن، بیل بونو،
هر سفرده محنت بسیار لازمدیر اۏلا.
یار ایله اغیاری گۆرمک بیر بلادیر عاشقه،
عاشقه بۆیله بلا ناچار لازمدیر اۏلا.
عشق ترکین قیلماغی مشق ائیلیرم بوندان سۏرا،
کیم بو تاریخدن منه غمخوار لازمدیر اۏلا.
گر میسّر اۏلسادا دیدار یار عاشق اۆچۆن،
انتظار وعده‌ی دیدار لازمدیر اۏلا.
محنت عالم **فضولی!** دالغین ائتدی کۆنلۆمۆ،
قانلی بو دوران اۆچۆن انکار لازمدیر اۏلا.

- ۳۳۴ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۸۴ - ترجمه: ع. واحد

هر کسین دلده غم سیمبری اۏلموش اۏلا،
خوْشدور عشقینده اوْنون چشم تری اۏلموش اۏلا.
اوْدور عالمده نظر صاحبی، آچدیقدا گؤزۆن،
بیر گؤزه‌ل ماه‌لقایا نظری اۏلموش اۏلا.
عشقدن دؤنمه‌ین عالمده، اوْ عاشقدیر کیم،
یاتماییب، کوی نگارا سفری اۏلموش اۏلا.
هر خبرسیز نه‌یه لازیم، من اوْنون بنده‌سی‌یم،
کی منیم حالِ دِلیمدن خبری اۏلموش اۏلا.
نئیله‌رم هر یئتنی، من سئویرم اۏل کسی کی،
عشق راهیندا اوْنون بیر هُنری اۏلموش اۏلا.
سهلدیر گرچی فراغت، قولویام من اوْ کسین،
قلبی غمله دوْلو، یانمیش جگری اۏلموش اۏلا.
غم عشقینده **فضولی** ائله‌ییب جان نذری،
اؤیله ظنّ ائتمه کی باشقا گوهری اۏلموش اۏلا.

- ۳۳۵ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۳۱ - ترجمه: ع. واحد

نه یاخشیدیر نظریمده اوْ گۆل‌عذاریم اۏلا،
وئرن ضیا گؤزۆمه عارضِ نگاریم اۏلا.
سن ای گؤزه‌ل! منه بیر قبله‌سن من ایسته‌ییرم،
مثال قبله‌نما مِیلیمیز دیاریم اۏلا.
سنه اگر مله‌گین بیر جهتدن اوْخشارې وار،
ولیک خاصیتینده چتین کی یاریم اۏلا.
وصال ایسته‌مرم، وهم هجردن کؤنلۆم،

دیلر کی نیسگیل اۏدو اوندا یادگارېن اۏلا.
اۏلایدې کاش پریشان بو قارا بختیم کیم،
اسیر سلسله‌ی زلف مشکبارېن اۏلا.
شکایت ائتدیگیمه مین شۆکۆرلر ائیله‌ییرم،
دیلیمده کاش همیشه سنین قرارېن اۏلا.
قاپېندا قۏیدو **فضولی** بو شوق ایله عُمرۆن،
اۆلنده قبرینه هر گۆن سنین گذارېن اۏلا.

– ۳۳۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ./ ۲۳۴- ترجمه: م. مبارز

غم یۏلوندا دیله‌سن کیم، اۏلا بیر یار سنا،
ای کۆنۆل جام گۆتۆر کیم، اۏلا غمخوار سنا.
بو بیاباندا گزیرسن یۏل آزېب، سرگردان،
یۏل تاپارسان اۏلا گر بخت، هوادار سنا.
گۆز یاشې بۏغدو بیزی، ای دایانان ساحلده!
بیزی قورتار کی دئسین خلق، خلاصکار سنا.
ایسته‌ییرسن یئته‌سن مقصده، کئچ باشدان سن،
یۏخسا سئودالې باشېندان یئتر آزار سنا.
عشقدن حاصلیمیز گۆز یاشې اۏلموش، عاشق،
بحر غمدن چاتېب اۏل لؤلؤ شهوار سنا.
منبر اۆسته اۏزۆنۆ وصف ائله‌مه، ای واعظ!
کیمسه تقلید ائله‌مز، ائیله‌مه اصرار، سنا.
یار فراقېندا، **فضولی** اۆره‌گی قان اۏلدو،
بیر عقیق داش کیمی ایستر ائده ایثار سنا.

-۳۳۷-

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / ۳۵۸- ترجمه: ح. دوزگون

ای اۇلموش اوج مسند عزت مکان سنا،
یۆکسک نه واردې، ذروه‌لری دُرفشان سنا.
برهان قاطع اۇلدو سنین سربه سر سؤزۆن،
اۇلدو زبانېن ایله مسخّر جهان سنا.
هر عام و خاصا خوان کرامت آچېب الین،
دنیا و آخرت اۇلاجاق میهمان سنا.
آخشام- سحر، مؤذن و مقری صلا وئریر،
حی علی الصلاة اۇلوبدور نشان سنا.
بیرجه سؤزۆن دوادې بۆتۆن درد و غملره،
ائتجک لبین بیر ایکی کلامی بیان سنا.
انس و ملک گره‌ک او یئره سجده ائیله‌سین،
کیم یالوارېر او یئرده سگ آستان سنا.
تابع‌لرینه، روح **فضولی** سلاملارین،
هر لحظه گؤنده‌ریرنه فصیح و روان سنا.

– ۳۳۸ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۰۵- ترجمه: ع. واحد

ای اۆزۆن گلشنی گلزار جهاندان رعنا،
نه قده‌ر وار گۆل رعنا، اۆزۆن اوندان رعنا.
حُسن باغېندا گؤزه‌ل سرولر اۇلموش امّا،
اۇلمامېش سن کیمی بیر سرو رواندان رعنا.
آچماییب باغ لطافتده ائله گۆل کی اۇلا،
سن کیمی سرو قد و قؤنچه‌دهن‌دن رعنا.
بیر سنین عشقینی سئچدیم بو جهاندا، نه ائدیم،

سنسن عشق اهلینه خوبان زماندان رعنا.
سرو قامتلر اوْلا قدّینه، ای شوخ! فدا،
چونکو قدّین گؤرؤنؤر سرو جهاندان رعنا.
قاپینېن تورپاغې تک پاک دگیل باغ جنان،
حور جنّت ده دگیل سن کیمی جاندان رعنا.
کیپریگین گؤزده، **فضولی!** اوْ سببدن یئری وار،
کی، اوْلوبدور دل زاربمداکی قاندان رعنا.

- ۳۳۹ -

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

دیوان فارسی، غ. / ۲۸۰ - ترجمه: م. مبارز

جُوروندان هر دقیقه یئتر یۆز بلا منا،
خوْشدور بئله، گؤرؤرسن اگر سن روا منا.
بیلدیم جهاندا رسمِ وفا قالمامېش یئنه،
بیهوده گؤزلەرم کی ائدەرسن وفا منا.
من جُورا دؤزمؤرم کی یئتیم اوْز مُرادېما،
کامېنجادېر جفا دئیه، گلدی صفا منا.
لعل لبینی یاد قېلېب، نوش ائدیم دئیه،
مین کاسه قان، جگردن ائدیبدیر عطا منا.
فرهاد چاپدې داغ، بو هنردیرمی عاشقه؟
عاشق منم کی داغجا چاتېلمېش جفا منا.
هجرینده هر گئجه چکیرم آه، صبحەدک،
یئتدی نەلر یوْلوندا گؤر، ای مەلقا! منا؟
عاشق دئیه **فضولی** دؤشؤنمه، یگانەدیر،
یۆز باشقا عاشقین وار، اوْلوب رهنما منا.

– ۳۴۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۱۱– ترجمه: ح. دوزگون

شمع بزم بهجتم، آی کیمی رویون بس منا،
مطلع خورشید اقبالم، اۆ کویون بس منا.
نافه تک باشیمدا هئچ سودای مشکِ خشک یوخ،
نافه‌ی عطر دماغم، عقد مویون بس منا.
هرکسین بیر قبله‌سی طاعت اۆچۆن وار دنیادا،
قاشلارین محراب یاییِ، بیرده رویون بس منا.
درگهین اۆلدو رقیبلردن ده مستغنی سنین،
وصلینه مانع گؤرنده تند خویون بس منا.
من حیاتدا باشقا بهره ایسته‌مم دنیا بۆیو،
عُمرۆمه حاصل هوای قد و بۆیون بس منا.
گر بۆتۆن دنیا یوخ اۆلماق ایستسه آغزین کیمی
بیر نظر جادو گۆزۆن بس اۆنا، سویون بس منا
آرتیریر اهل دلین ذوقون سنین خویسوزلوغون،
هم دعاسی اهل حالین، هم بو خویون بس منا
گر گؤزۆن یومدو **فضولی** سربه سر عالملره،
قورخو یوخدور کیم خیالِ ماه رویون بس منا.

– ۳۴۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۸– ترجمه: ح. دوزگون

نه دل و دین قالدیِ نه صبر و شکیبالیق منا،
گئت – گئده توپلاندیِ چوخ اسباب تنهالیق منا.
هاردا محنت وار ایسه، اۆز قویدو آلدیِ چئوره‌می،
وئرمه‌دی هئچ کیمسنه بیر شوق افزالیق منا.
سانما کیم صبر ائیلرم باخمازسام ار اۆل عارضه،

گول اۏزۏنۏ گؤرمگه زحمتدی بینالیق منا.
من اؤلرسم کیمسه‌یه هئچ سؤیله‌مم درد دلیم،
درد قالسین گیزلی قۏی، پیسدیر بو رسوالیق منا.
گؤیلرین چتری، یئرین فرشیندن استغنا وئریب
شوق صحنینده بو ذوق بی سرو پالیق منا.
عشق سلطانی! سنین فرمانینا من تابعم،
امر وئر کیم کئف وئریر بو بنده فرمالیق منا.
دینله‌مزدی کیمسنه فرهاد و مجنون قصه‌سین،
تا نصیب اؤلدو **فضولی** بوردا شیدالیق منا.

– ۳۴۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۱ – ترجمه: ع. واحد

گر اؤلندن سۏنرا، کویون ائتسه‌لر مدفن منا،
قبر عذابی وئرمز اۏل گلشنده‌کی مسکن منا.
ساقی مِی وئر، غمدن اؤز نفسیمله چارپیشماق یئتر،
گؤستره راه نجاتی بلکه مِی مندن منا.
ایندی کی دوستوم منه رسوالیق ایستر، چاره یۏخ،
قۏی اۏلوم رسوا، نه ائیله‌ر طعنه‌ی دشمن منا؟
یانماسین روحوم نئجه کؤنلۆم اۏدوندان، ائتمه‌میش،
استخوان فانوس تک گویا دمیردن تن منا.
مقصدیم معنادا **یوسف**‌دن منیم صورت دگیل،
من نه **یعقوب** ـم کی وئرسین ذُوق پیراهن منا.
قۏرخمایین جُور خزاندان گؤر نئجه گۆللر گۆلۆر،
آغلادیر، ماتم وئریر بو غفلت گلشن منا.
جان بدندن، ای **فضولی!** چیخدی خاک اۏلدو بدن،
عشق اۏلدو آفت جان، هم بلای تن منا.

– ۳۴۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۸– ترجمه: ع. واحد

عشقده مضمون اۏلوب خطّ رخ جانان منا،
بۇیله یازمېش طالعیمده صانع دُوران منا.
کویونون تۏپراغېن اۇپمک گۏنده یۆز یۏل سئوگیلیم،
شاهلېغېندان یاخشېدېر دنیالارېن، هر آن منا.
کویونو ترک ائتمه‌رم اۇلسم‌ده محو اۏلسام دا گر،
گلشن کویون اۏلوب چون روضه‌ی رضوان منا.
وصلینه یئتمک امیدیله یقین اۏلموش بو کیم،
اۇلمه‌گیم ائیله‌ر مقرّر محنت هجران منا.
جان بو امّید ایله وئرره‌م کیم اوزاقلاشسېن مگر،
محنت هجران کی وئرمیش درد بی‌پایان منا.
قلب داغېندان، **فضولی!** اۏلموشام سلطان عشق،
کیم جنون مُلکۆن ائدیب اۏل تابع فرمان منا.

– ۳۴۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۷– ترجمه: م. مبارز

آفت اۏلساندا، کۆنۆل‌سن جسم‌سن، جانسان منا،
من سنه دۏستام، نه‌دیر علّت کی دۆشمان‌سان منا؟
ای منیم جانېم، نه خیری ائیله‌سم میل حیات،
سن کی جانېمسان بئله نامهربان اۏلسان منا؟
یوسفـین حسنۆ زمان کئچدیکجه میندی قیمته،
ای قۏشان قیمت دالېنجا، ماه **کنعان** ـسان منا.
شمع‌سن، آتش‌سن، اۏلماز کیم، گزم سندن اوزاق،
قلبیمه نور بخش ائدن بیر ماه تابانسان منا.
حسرتینده شمع کیمی یاندېم، گۏزه‌ل! بیر حالداکی،

سن ایشیقلی بیر سحرسن، آفت جانسان منا.
غم بهاریندا آچان بیر لاله‌یم، سن ژاله سن،
گؤز یاشیمسان دامنیمده لعل و مرجانسان منا.
ای **فضولی!** عشق‌ده تک سن چکیرسن غبطه‌می،
اؤیله ایسه سن شریک درد هجرانسان منا.

– ۳۴۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۶۲- ترجمه: ح. دوزگون

کؤنلؤمؤ سیر ائت، اؤلور شوق لبین پنهان اونا،
غنچه تک آچجاق، اؤزؤن گؤرجک قالیب حیران اونا.
چئوره‌می حیرت بؤرؤر، لعلین خیالیله، گؤزؤم
قارا ظلمتدیر کی لعلین چشمه‌ی حیوان اونا.
زؤلفؤنون سوداسی ایله جسمیم اؤلدو رشته تک،
یؤز دؤگؤن سالمیش ایدی تاب غم دوران اونا.
غملری بحرینده دؤشمؤش عاشقی گرداب آرا،
وادی عشقینده سرگردان باخیر خندان اونا.
ناوکین جسمیم دلیب جانیمی آلمیش چنگینه،
وئرمیر آرام، سانکی ائتمیش سربه سر طغیان اونا.
آغزی‌نین درجی غمینده سیخدی جانیم کؤنلؤمؤ،
ایندی درمان حقه‌سی، بیلمم نه‌دیر درمان اونا.
اؤلمادی راحت **فضولی**، اؤلمادان جانان غمی،
یاخشیدیر کیم دم به دم آرتا غم جانان اونا.

– ۳۴۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۶۱- ترجمه: ح. دوزگون

منع ائتدی آغلاماقدان، باخمادان رخساریـنا،
آغلایارکن، گؤلمه‌گیم توتدو اونون گفتاریـنا.

اۏ آیېقدېر، من آیېق، اما کی من حیرتده‌یم،
اۏ منه حیراندې، من حیران اۏنون رفتارېنا.
یۏخدو هئچ بیر نسبتی گر اۏلسا حسن التفات،
بوردا بیمار کونلۆمۆن اۏل نرگس بیمارېنا.
عالمی نالم‌منیم سالمېشدې آه و ناله‌یه،
اۏلمادېم من بوردا تنها خاص اۏنون آزارېنا.
دور کج رو، می کیمی ایچدی قانېم مست ائیله‌دی،
کیم اۏنون مست اۏلماغې تأثیر ائدیر رفتارېنا.
دۏن گئجه قانلې گؤزۆم آئینه‌یه باخجاق، دئدی:
باغرې قان اۏلدوم، نه مدت حسرتم دیدارېنا.
ای صنم! ظلم ائیلمه بؤیله **فضولی**‌یه، ساقېن،
الله اۆترۆ، رحم ائله گل ناله‌های زارېنا.

- ۳۴۷ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۶۱- ترجمه: م. سلطانوف

قۏیمایېر ناصح تۏکم یاش، حسرتم رخسارېنا،
آغلار ایکن گۆلمه‌گیم گلدی اۏنون گفتارېنا.
اۏ دگیل سرمست، من مدهوش و حیران قالمېشام،
واله اۏل اۏز کارېنا، من ده اۏنون کردارېنا.
باغلانېبسا گر دل بیمار اۏنا، بی‌جا دگیل،
کۆنلۆمۆن وار نسبتی چۆن نرگس بیمارېنا.
ناله ائیله‌ر آه و ناله‌مدن بو عالم روز و شب،
تک منه عایید دگیل، عالم دۆشۆب آزارېنا.
قانېمې ایچمکله مست اۏلموش بئله کجرو فلک،
مستلیگین گؤرمک دیلرسن، باخ اۏنون رفتارېنا.
دۏن گئجه قانلې گؤزه بیر آینا توتدوم گؤردۆم آه،
قانه دۆندەرمیش جگر حسرت چکر دیدارېنا.
بوندان آرتېق ای صنم! ظلم ائتمه، آللاه عشقینه!

رحم قېل سن، گل **فضولی**نین بو آه و زارېنا.

–۳۴۸ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ/ ۱۸۰– ترجمه: ع. واحد

آغلارام، وار گؤزۆمۆن یاشېنا البتّه سبب،
آغلاسام قلبیمین احوالېنا، گل سانما عجب.
منی دیندیرمه‌ییر اؤل قاشې کمان جانانېم،
قاشقاباقلا باخېب ائیله‌ر منه پیوسته غضب.
جاندان هئچ کس نه قده‌ر عُمر ائده منّت چکمز،
ذُوق وئرسه گر اؤنون قلبینه بیر شیرین لب.
کوی جانانا بیزیک طالبِ جنّت زاهد،
طالبیندن ائده‌ر اؤز قدریجه هر کیمسه طلب.
یۏخدور، ای شمع! سۏروشما، اۆره‌گیمدن خبریم،
اۏندان آیرې منه گۆندۆز گۆرۆنۆر ظلمتِ شب.
کویونا گلسه ده یۆز شوق ایله دُرّ اشکیم،
یاشېنېن آزلېغېنا باخما بیلیر رسم ادب.
بو **فضولی**یه گه عاشق، گهی عارف دئییلیر،
شهرتی دهری توتوب، وار اۏنا هر یئرده لقب.

– ۳۴۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۵۷ – ترجمه: م. سیدزاده

تند اۏلور هردم مزاجی، بی‌سبب،
ائیله‌مز عاشقلره یارېم غضب.
آرزویا یۏخ معیّن بیر مقام،
آخرا یئتمز، اۏدور راه طلب.
عشق ذُوقوندن خبرسیزدیر اۏ کس،
کیم اۏنا تأثیرِ مِیدندیر طرب.

لبلریندن کام دل ممکن دگیل،
قۏیمامېش بیزده کۇنۆل اۏل قۇنچه لب.
سن حیاتېن چشمه‌سی، من ظلمتم،
چاتماسا وصله الیم، اۏلماز عجب.
سن قاچېرسان، بیز سنین شُوقوندایېق ییک،
بۇیله کئچدی ماه و سال و روز و شب.
چۏخ چتین ایشدیر یقین الفت بیزه،
سن حجاب آلتېندا، بیز اهل طلب.
ای **فضولی!** وصل یار ممکن دگیل،
چکمه ناحق سن بئله رنج و تعب.

– ۳۵۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۵۵ – ترجمه: م. سیدزاده

گر گۇزۆمدن آلماسا کۇنلۆم اۏدو هر لحظه آب،
بو کۇنۆل یانقېسېنا ائتمک نئجه ممکن دی تاب؟
آیرېل، ای سایه! جفایا چون کی اۏلمور تابېن هئچ،
تئز قاچارسان، گر قېلېنج چکسه منه اۏل آفتاب.
«گۇرمه‌سین اۏل آفتاب حُسنۆنۆ سایه‌م» دئیه،
اۏنلارېن من اۏرتاسېندا رشکدن اۏللام حجاب.
یار گۆنش اۆزلۆ، منیم آهیمسه آتش خرمنی،
بو ایکی آتشده بیلمم کی نه‌دن یانماز نقاب؟
قتلیمه قصد ائیله‌دی یارېم فقط اۏلدۆرمه‌دی،
من قان ایچره چېرپېنېرکن، مندن ائیله‌ر اجتناب.
من بلا بزمینده شمعم، اۏل پری‌چهره بیر اۏد،
گئتسه سۇننه‌م، گر یاخېن گلسه، وئره‌ر یۆز اضطراب.
یاخدې آهېم چرخی، اۏ، قان دائم اوددوردو منه،
قسمتی قاندېر اۏدون، هر یاندا گر یانسا کباب.
ای **فضولی!** تیغ چرخ اۏلدۆردۆ گۇزده اویغونو،

مردم چشمیم چکیر ماتم لباسېندا عذاب.

- ۳۵۱ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ./ ۱۵۳- ترجمه: م. سیدزاده

غمی سینه‌مده یئر توتموش، اؤره‌ک پرخون اؤلا، یارب!
بو غم قالسا اگر، درد دلیم افزون اؤلا یارب!
نه‌دن قویمور اونون کویوندا مسکن توتماغا بیر گؤن،
منیم تک بؤیله سرگردان گؤرؤم گردون اؤلا یارب!
پئشه‌م قان اودماق اؤلموشدور او مِیگون لعلدن آیرې،
منیم بو قان اودان کؤنلؤم گؤرؤم پرخون اؤلا یارب!
دئدین صبر ائت سنی شاد ائیله‌رم، صبریم تؤکنمیشدیر،
وصال یاره چاتدېر، خاطریم ممنون اؤلا یارب!
فلک قویمور مُرادا یئتمه‌گه، جانېم چېخېر تندن،
گؤرؤم قسمت منه لعل لبِ مِیگون اؤلا یارب!
کؤنؤل راضې دگیل اصلا رقیبیم اینجیه مندن،
دئسه بو قلبه محزون اول، گؤرؤم محزون اؤلا یارب!
فضولی دردینین قدرین نه بیلسین هر یئتن بی‌درد؟
کؤنؤل غمدن آلېر ذُوقو، غمیم افزون اؤلا یارب!

- ۳۵۲ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۰۴- ترجمه: ع. واحد

ایشیم غمینده یئنه چشم اشکباره دؤشؤب،
گؤزؤن ده ایندی ایکی قلب داغداره دؤشؤب.
دوباره پاره‌لەنیب لاله‌نین گریبانې،
او سرویمین یؤلو، گویا کی، لاله‌زاره دؤشؤب.
مگر گؤرؤب یئریشین سرو، رشک اؤدوندا یانېر،
وَ یا کی صورتینین عکسی جوییاره دؤشؤب؟

گؤره‌ن او نرگس مستینله صورتین، سؤیله‌ر:
«چمنده تۆرکدۆر اۇل، مست اۇلوب، کناره دۆشۆب.»
نه نقش چکدیسه قدرت، گؤزه‌لدیر اۇل، امّا،
ان اینجه نقشی اوْنون، عارض نگاره دۆشۆب.
منیم بو گؤزیاشیما رحمدن دگیل باخیشین،
گؤزه‌للیک عاشقیدیر کی آخار سولاره دۆشۆب.
فضولی‌نین نه‌دن اۇلموش گناهی، تقصیری،
گؤزۆندن اۇز گۆلۆنۆن، بی‌نوا دوباره دۆشۆب؟

– ۳۵۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۲– ترجمه: ع. واحد

بو قده‌ر منده هوس کیم قدِ رعنادان اۇلوب،
فیض مخصوصدور اۇل عالمِ بالادان اۇلوب.
رخ زیبایا نظر عشقی کی وار قلبیمده،
پاک بیر نوردور اۇل، خالق یکتادان اۇلوب.
عشقدن ایستمه‌دیم من اۇزۆمه رسوالیق،
بو بلالار منه اۇل دلبر زیبادان اۇلوب.
دگیل عاشقلیگیمین نشئه‌سی بو عالمدن،
اۇزگه دنیا دخی وار نشئه و دنیادان اۇلوب.
یئنه بو فکر، **فضولی** بئلیمی ائتدی کمان،
اگری قدّیمله بو دۆزلۆک نه معمّادان اۇلوب؟

– ۳۵۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ./ ۱۶۱– ترجمه: م. سیدزاده

قانلی گؤز یاشیم ثبوت ائیله‌ر جگر پرخون اۇلوب،
بیر دئیه‌ن یوْخدور نه‌دن کؤنلۆم بئله محزون اۇلوب؟
تۆکلریم ژولیده اۇلدو زُلفۆنۆ گؤرجک سنین،

چېخدي هر سئودا باشېمدان قلب اوْنا مفتون اوْلوب.
عاشقم من، بیلمیرم لاکین نه‌دیر سئودای عشق؟
یوْخ کمالي منجه **مجنون** بیلسه گر مجنون اوْلوب.
گؤز یاشېمدان ائتمه نفرت چکمه گل دامانېني،
قان دگیل بو گؤل اؤزؤندن گؤز یاشېم گؤلگون اوْلوب.
من نئچین سرگشته‌یم آتشلی آهېملا مگر،
باغلېیام افلاکه، گویا رهبریم گردون اوْلوب؟
گؤزلریم نورو مگر صرف اوْلدو گؤل رخسارېنا،
کیم اوْنون نورو آزالمېش حُسن یار افزون اوْلوب؟
گر الین چاتمېش **فضولی**، وصفینه اوْل قامتین،
اوْل سببدندیر کی طبعین دائماً موزون اوْلوب.

– ۳۵۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ/ ۵۲ – ترجمه: م. سیدزاده

یوْخدو بو رسوالېغېن دردینه درمان، ای طبیب!
ائیله‌مه رسوا اؤزؤن، هم قلبیمی قان، ای طبیب!
اوْلماق ایسترسن اگر آسوده، قوْی راحت منی،
دردیمین یوْخ چاره‌سینه چونکو امکان، ای طبیب!
سن قان آلماقلا، یقین، بیر فایدا وئرمزسن جانا،
شُوق لعلینی چېخار ممکن‌سه جاندان، ای طبیب!
اوْلسا هر شربت، بو سئودا دردینه ائتمز علاج،
شربتیمدیر وصل یار و ذکر جانان، ای طبیب!
غمله اؤلدؤرسن منی، اظهار قېلما کیمسه‌یه،
قوْی رقیبیم بیلمه‌سین وار منده افغان، ای طبیب!
مقصدیم آچماق ده‌گیلدی دردیمی اصلا سنه،
ایسته‌دیم پنهان ائدیم، سندن نه پنهان، ای طبیب!
اؤلدؤرؤب یؤز سن کیمی بی‌دردی، بو دردیم منیم،
گل، **فضولی** دردینی سانما چوْخ آسان، ای طبیب!

– ۳۵۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ./ ۱۹۳– ترجمه: ح. دوزگون

اۆدلانان کؤنلۆمۆ هردم خندەرو اوٚل ماه ائدیب،
گۆل‌سیتان اوٚد خرمنین فیض خلیل الله ائدیب.
حبس ائتدی تنگ سینەم قان اوٚلموش کؤنلۆمۆ،
اوخ یاراسیِ، تاپماق اوٚچۆن اونو، قان همراه ائدیب.
اوٚل زنخدانیِندا کؤنلۆم نام و ننگی پئیلەدی،
یوسفین یوٚلداشیِنیِ یار مخالف‌خواه ائدیب.
وئردی شادلیِق پالتاریِنیِ گؤز یاشیِ توفانیِنا،
غملرین ذوقو دمادم قلبیمی آگاه ائدیب.
یوٚل آزان هر غم، منه ساریِ گلیب آگاه اوٚلوب،
اوٚندان اؤترۆدور ایشیق گئجەمی برق آه ائدیب.
بوٚی آتیِنجا– گؤزده– سن، تاب تماشا قالمایِب،
قامتینه خلعت نور نظر کوتاه ائدیب.
ذلت درگه بو یوٚلدا منزلت‌دیر ملّته،
هم **فضولی**‌نی ذلیل و شاد بو درگاه ائدیب.

–۳۵۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۵۹ — ترجمه: م. سیدزاده

گلمک امکانیِم اوٚلاردیِ کویونا قویمور رقیب،
ایت هۆرۆب فریاد ائدەر، هر یئردە گؤرسە بیر غریب.
وصله مایِیلدیر کؤنۆل آنجاق چتین بیر ایشدی بو،
سفرەی وصلی اونون درد اهلینه اوٚلماز نصیب.
آتش اوٚلسایدیِ گۆلۆن شُوقیله قلبینده اگر،
مین قفس آهیِ اوٚدویلا یاندیِراردیِ عندلیب.
نبضیمی توتموش معالج، دردیمی تشخیص ائده،

دردیمین درمانېنې تاپماز منیم اصلا طبیب.
سلطنت اهلیله، البته، او کس کیم، فخر ائده‌ر،
ممکن اوْلماز گؤرمه‌سین هر جوْر اذیّت، عنقریب.
گیزله‌دیر جانېم کؤنۆلدن، گاه کؤنۆل جاندان اونو،
قالماز اوْل گوْلچهره دلبر دهر ایچینده بی‌رقیب.
وصلدن غیری بو دردلی کؤنلۆمۆن یوْخ مقصدی،
مستجاب ائیله دُعامې، ای اوْلان ذاتې نجیب.
ای **فضولی!** چوْخ سوْروشما اوْلموسان حیران کیمه،
اؤیله حیران اوْلموشام هئچ بیلمیرم کیمدیر حبیب؟

- ۳۵۸ -

مفتعلن مفتعلن فاعلن.

دیوان فارسی، غ./۵۸- ترجمه: ح. دوزگون

بزمینی ائتدینسه شفای رقیب،
سندن اؤتوْر اوْلدو لقای رقیب.
امر محال کیم من اوْلام کامیاب،
کامېن اوْلوب چوْن کی رضای رقیب.
جور و جفان اوْلدو منیم‌چین نه‌دن،
مهر و وفان بهر صفای رقیب.
کویونا هر لحظه گذر ائیله‌ییر،
چون ننهم روی به پای رقیب؟
سهل دیر هر واقعه باش وئرسه، لیک،
پیس بلا ایمیش بلای رقیب.
زنده چو وصلیندن اوْلوب اهل دل،
وصل تو موقوف فنای رقیب.
آزدې فضولی دؤزۆمۆن طاقتین،
کمتر از آن مهر و وفای رقیب.

– ۳۵۹ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

دیوان فارسی، غ. / ۶۵ – ترجمه: م. سیدزاده

عُمرۆم اوزون اۇلوبسا پریشان کئچیب گئدیب،
دائم اسیر طرّه‌ی جانان کئچیب گئدیب.
ذُوق وصال بیلمه‌سم عیب ائتمه‌یین منه،
عُمرۆم همیشه هجرده نالان کئچیب گئدیب.
قلبیمده واردیر اۇیله بیر اۇد سندن اۇزگه‌لر،
یانمیش بو اۇدلا جمله‌سی سوزان کئچیب گئدیب.
کئچدی اۇلۆم خیالی کۆنۆلدن او یئرده کی،
تعریف تیر غمزه‌ی خوبان کئچیب گئدیب.
زاهد، بیز عاشقیک، بیزه سهمان یازیلمامیب،
اۇلموشسا بیر زمان گر او سهمان، کئچیب گئدیب.
بیر فایدا یوْخ بو چرخه‌ده یئتسه فغانیمیز،
چوْخ دا، **فضولی!** ائیله‌مه افغان، کئچیب گئدیب.

– ۳۶۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۰۲– ترجمه: ح. دوزگون

اۇز رواجین عشق، من حیران و نالاندان آلیب،
عشق صورت آلسا فرهاددان، مندن جان آلیب.
نقشینی چکمک، قوْناق ائتمک تمناسی ایله،
بیستون ایچره بیر ائو، فرهاد سرگردان آلیب.
اۇلماسادا ادعاسی داغیاران قانی اۆچۆن،
بیستون دامانینی شیرین بیلیرکی قان آلیب.
بیستون اۇز سینه‌سینده بسله‌ین لاله‌لری،
فرهادین آتدیغی قانلی کۆنلۆ داغیندان آلیب.
فرهاد اۆچۆن بیستوندا ایشله‌مک مشکل ایدی،

اؤز شیرین جانېن وئریب، بو ایشی چۆخ آسان آلېب.
قانلارا غرق اۇلدو کؤنلۆم، اۇخلارېن سن آتجاغېن،
یانجاغېن جانېم، جانېنا آتش اۇل پیکان آلېب.
گؤردۆ سرگردانلېغېن امیّد چؤلۆ سیّاحی‌نین،
راحت اۆچۆندۆر **فضولی** ائو سالېب، حرمان آلېب.

– ۳۶۱ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۹۲ – ترجمه: م. مبارز

لاله قلبین یاخېب عشقین اۇنو سئودایا سالېب،
اریدیب شمعی محبت اۇدو غوغایا سالېب.
زُلفۆنۆن عطرینی درک ائیله‌دی آهوی ختن،
شرمدن نافه‌ی مشکینینی صحرایا سالېب.
اویغو محروم ائله‌ییردی منی گۆل‌چهره‌ندن،
اۇلدۆرۆب گؤز یاشېم آخر اۇنو دریایا سالېب.
گۆل یاناغېن حسدی باغلادې بتخانه‌لری،
آهېمېن آتشی مین لرزه مسیحایا سالېب.
آغزېن آچدېقدا صدف تک دۆزۆلر اینجیلرین،
یۆز دۆگۆن زُهدۆم ایله رشته‌ی تقوایا سالېب.
آه اۇخوندان گؤرۆنۆر چرخ خلاص اۇلماق اۆچۆن،
جمع ائدیب عشق غمین بو دل رسوایا سالېب.
ای **فضولی!** دخی گلزاردا باخماز سروه،
نظرین کیمسه کی اۇل قامت رعنایا سالېب.

– ۳۶۲ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / ۱۱۶– ترجمه: ح. دوزگون

کؤنلۆم سنه هواسېنې محکم توتوب قالېب،
قوشلار بئله اتکلری چۆخ کم توتوب قالېب.

رسوای عالمم، منیم عشقیم سبب اوْلوب،
حیرانلیغې جمالېوا عالم توتوب قالېب.
اوْندان اوْتوْر کی اوْد ائتشیگه پوْسگوْرنمه‌سین،
کؤنلوْم بوْتوْن دلیکلره مرهم توتوب قالېب.
آلتېندا دورما، تئز ائله، طاق فلکدن اؤت،
اشکیمدن اوْل بنای کهن، غم توتوب قالېب.
جنت قاپېسېنې داها دؤیمز ایکی الیم،
چوْنکی دؤشؤنده گیسوی پر خم توتوب قالېب.
دوران سنه شراب وئرنده سئوینمه هئچ،
سندن قاباق‌دا جامېنې باخ، جم توتوب قالېب.
عشقینده غم هوس ائله‌ییر، یوْرغون اوْلدو چوْخ،
کؤنلوْم ز بس کی خاطر خرم توتوب قالېب.
عنبر تئلین، لبین قېراغېندا هوس ائدیب
حیرتده‌یم ندندی کی ماتم توتوب قالېب؟
آختارما دای سئوینج و طرب، بیر زمان اوْلور
سندن اوزاق **فضولی**نی‌ده غم توتوب قالېب.

- ۳۶۳ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۰۵- ترجمه: ح. دوزگون

دوْداغېندان سوْرالېم، ایسته‌مه‌دیم آب حیات،
ائتدی غملر گئجه‌سی آب حیاتېم ظلمات.
درد و غم، صبر و ثباتېن منه نعم البدلی،
اوْلدو یوْخ، قالمادې کؤنلومده اوْلان صبر و ثبات.
ایسته‌مز کیمسه سنین مهر و وفا شیوه‌لرین،
یوْخدو ذاتېندا سنین سئوگیلی یاریم بو صفات.
قلب، زنجیر بلالاردا گرفتار اوْلالې،
منده یوْخ زلفوْن الیندن داها بیر فکر نجات،
یوْخسولام من، سن اوْزوْن مَلکوْمه سلطان نه اوْلار،

رحم ائدیب خرمن حُسنۆن وئره گر بیزه زکات؟
اؤیله ضعف عارض اۏلوبدورکی، اگر بحث ائده‌لر،
ائده‌مم واللهی اؤز، وارلیغیمی دای اثبات.
وقتی گلمیشدی **فضولی** قوتارا غملردن
کئچه‌جکدیر نه‌قدەر غمده اۏنون چۆن اوقات!

– ۳۶۴ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۶۷– ترجمه: ح. دوزگون

اۆرک دۏلو غمی گل بیرجه یۏل دا مندن ائشیت،
خبرسیز اۏلما عمیمدن، غمی اوزۆمدن ائشیت.
او سست عهد رقیبه داها قولاق وئرمه،
سؤزۆ بو عاشق دل ریش راه‌زندن ائشیت.
سوروش اؤزۆمدن اۏنون لعلی‌نین گؤزللیگینی،
دلا حکایت شیرینی کوهکندن ائشیت.
اگر حیاتدا فیض مسیح آختاریسان،
حیات بخش حدیثی گل اۏل دهندن ائشیت.
آیاق بو باغا قۏیوب رهگذارین ایسترسن،
اۏنون مباحثه‌سین سنبل و سمندن ائشیت.
سنه نصیب اۏلان دردی بیلمک ایسترسن،
قولاغی کؤکسۆنه قۏی بحث جان و تندن ائشیت.
فضولی غصه‌لریندن دۆزلتدی بیر قصه،
دایانما تازه‌لیگی قصه‌ی کهن‌دن ائشیت.

–۳۶۵ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن.

دیوان فارسی، غ/ ۱۱۸– ترجمه: ع. واحد

دیل آچیب شمع ائله‌دی عارض دلدار ایله بحث،
تئز توتولدو دیلی، قهریندن ائدەر یار ایله بحث.

دئدیلر قؤنچه دهانېنلا سنین بحث قېلېر،
هنری ظاهر اۏلار، ائتسه بو رفتار ایله بحث.
ذرّه دم ووردو دهان ایله، دئدی:« اۏلمایا کاش،
گؤزەلەمزدیک اۏ ائده بیر بئله گفتار ایله بحث.»
باتدې گۆل چهرەسی گلشنده خجالت ترینه،
سبب اۏلدور کی ائدیب عارض گلنار ایله بحث.
حُسنۆنۆن رشکی آیېن قلبینه اۏخ ووردو، هلال،
گؤرۆب ابرولرینی ائتدی کماندار ایله بحث.
بیر سنین عشقین اۆچۆندۆر بو قدەر فتنه و شرّ،
دائما کؤنلۆم ائدیر دیدەی خونبار ایله بحث.
ای **فضولی!** نه فراغت یئری وار مدرسەده،
مدّعیلیک تؤرەدیر اۏرداکې تکرار ایله بحث.

– ۳۶۶ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۱۷– ترجمه: ح. دوزگون

منیم رسوالېغېما اۏلدو واللهی فغان باعث،
کؤنۆل دردیم فغانا، اۏنادا بو گۆلرُخان باعث.
یارا کؤنلۆمه ووردونسا، قاشېندان اینجیرم ایندی،
بونو هئچ بیلمز ایدیم اۏخلارا اۏلور کمان باعث.
یئریوار گؤزلریمدن گر آخارسا قان، چېخارسا اۏد،
اۆرک قانېنا اۏلدو گؤزلریمدەکی بو قان باعث.
سؤکۆلمز غنچەنین آغزې، اۆرەگینده گۆل آچمازسا،
منیم کؤنلۆم یاراسېنا اۏلوب داغ نهان باعث.
منیم گؤز یاشلارېم یاشیل خطینه وئردی رونقلر،
چمنلیک رونقینەده اۏلوب آب روان باعث.
یۏلوندان باشېمې سیل سرشکیم کاش گۆتۆرسئیدی،
اۏلوب ایتلرینین هۆرمگینه بو استخوان باعث!
فضولی! کائناتدا هر کسین بیر عشق ذوقو وار،

بۆتۆن عشقین مذاقیٖنا اۆلوبدور بو جهان باعث.

- ۳۶۷ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۲۰- ترجمه: ح. دوزگون

معصیت‌لر ائدن اۆلموش سنه محتاج علاج،
سن شفیع‌سن، بۆتۆن عالم سنه اۆلموش محتاج.
ارجمند اۆلدو قبولون جهتیندن اسلام،
سربلند ائتدی سنین قدر شریفین معراج.
آیمیٖش حیرت ظلماتیٖندا اۆ شمع قدرین،
آیاغیٖن تۆپراغیٖ عرشین باشیٖنا اۆلموش تاج.
شرعیوین دولتی دنیا ایشینی قبلدیٖ تمام،
عدلیوین سکه‌سی دین قدرینه وئرمیشدی رواج.
ایشلر اجراسیٖنا حُکمۆن ائدیب عدلی بیر قول،
مُلکه امریندی وئریب باش- باشا پیوند مزاج.
آیاغیٖ‌نیٖن شرفی عرشه وئریبدیر مقدار،
آی اۆزۆن وئردی سنین گۆن تکی شرعه منهاج.
یا نبی! اۆلمادیٖ مأیوس **فضولی** سندن،
داملاجا سو وئره گر، نۆلار اۆ بحر موّاج؟

- ۳۶۸ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۱۹- ترجمه: ح. دوزگون

حقّه‌ی لعل لبی یۆز درد و غم ائیلر علاج،
بیزدن اۆ مستغنی‌دیر، بیزده وار اۆنا احتیاج.
غالبا منزل به منزل آی محاقا یۆللانار،
گۆن اۆزۆندن اۆندادا تغییر تاپمیٖشدیٖر مزاج.
خالیٖوین عکسی گۆزۆمده خوش‌نما اۆلموشدو چۆخ،
سانکی پیوند ائیله‌ییبلر آبنوسا بیرجه عاج.

کؤکسۆمۆ یار، گؤزلریمی گل چېخارت، قانلې دئیه،
شاه ائیلر فتح ملک و همده تعیین خراج.
گیزله‌دیم کؤنلۆم غمین، تا گئتمه‌سین باشېم هدر،
گیزله‌در تاجر متاعېن وئرمه‌سین کیسمه‌یه باج.
گؤزلریمه صورتین عکسی وئریب رونق منیم،
بو سؤز آیدېندېر کی سیمه سکّه وئرمیشدیر رواج.
رفعت ایسترس فلک تک، قیدسیز اۏل، پاک یاشا،
ای **فضولی!** وور یئره گر اۏلسادا باشېندا تاج.

- ۳۶۹ -

فاعلاتن مفاعلن فعِلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۰۱- ترجمه: ع. واحد

ای کؤنۆل !یارې ایسته، جاندان کئچ،
اویما بو وارلېغا، جهاندان کئچ.
دیله‌سن گر جهاندا راحتلیک،
اوْنداکې یاخشېدان یاماندان کئچ.
اگری قامتلی چرخه آلدانما،
سن‌ده بیر اوْخ تک اوْل کماندان کئچ.
گؤزۆمۆن یاشلارېله آهېم تک،
سن‌ده گل یئردن آسماندان کئچ.
طالب اوْل یاره، هر نه عالمده،
سنی ساخلارسا بوندان اوْندان کئچ.
خلقه بیر اۆزلۆ، بیر صفتلی گؤرۆن،
قلبه نشتر ووران زباندان کئچ.
بیر اۆیۆددۆر سنه فضولیدن،
توت یقین دامنین گماندان کئچ.

– ۳۷۰ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / ۱۲۲– ترجمه: ح. دوزگون

گؤستردی لبلرین، اؤره‌گیم ائتدی خون قدح،
دردا کی ائتدی قلبیم اؤدونو فزون قدح.
اگنیمدن آلدې، یېرتدې سلامت لباسېمې،
یارب !حباب تک اؤلا کیم سرنگون قدح.
نقشین گلیب سنین رقم ائیلیر درونوما
چکمیش آیاغېن اؤز دؤشه‌گیندن برون، قدح.
هریانا کیم دؤنؤر، عجبا! آغزې کفله‌نیر،
عاقل بیلیر کی ایندی دا توتموش جنون، قدح.
لعل لبین گؤرؤنجه، گل انصافا باخ گؤزل،
وئردی یئله، بؤشالتدی می لاله‌گون قدح.
هم عقلی چالدې، همده هوشوم صید ائیله‌دی،
اؤیرنمیش ایدی لعل لبیندن فسون قدح.
آختارما سن **فضولی!** قدحدن سیوای یار،
چؤنکی بیلیرکی هاردادې راز درون قدح.

– ۳۷۱ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

دیوان فارسی، غ. / ۱۲۴– ترجمه: م. سیدزاده

آهېم ائده‌نده جلوه اؤلور دار فضای چرخ،
آخر کئچر گئدر سنی آهېم، سمای چرخ.
مین داش یاغېرسا اؤستؤمه گؤیدن، عبث دگیل،
اوچموش بو قانلې گؤز یاشېم ایله بنای چرخ.
آهېم دومانلاناندا قارالمازمې بو فلک؟
یاندېردې قلبیمی نئجه گؤر بو جفای چرخ.
قلب آتشیله دؤلدو بؤتؤن چرخ، شبهه‌سیز،

منزل اۇلار ملَکلر اۆچۆن ماورای چرخ.
کویوندا گؤردۆ مسکن ائدن چۆخدو یاریمین،
ماتمسرایا دؤندۆ حسددن سرای چرخ.
سانما کی تکجه من چکیرم چرخدن بلا،
کیمدیر کی دەگمەسین اۇنا اصلا بلای چرخ؟
چرخین وفاسی یۆخدو دئسم حیرت ائتمەیین،
یۆخدور، **فضولی!** هئچ کسه چونکو وفای چرخ.

– ۳۷۲ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۷۰- ترجمه: ح. دوزگون

منیم تانریم! اۇ دردسیز دردیمه درمان ائدر یا یۆخ،
اسیرم دردە، درد چکمەگیمی آسان ائدر یا یۆخ؟
جانیم رشتەسینه اۇد وورموشام، بیلمم ولی بیر گۆن،
بو اۇد جانیمی شمع بزم اۇل جانان ائدر یا یۆخ؟
اۇنا اظهار درد ائتدیم، امان هئچ بیلمیرم، یارب!
منی بیر اعتنایا، لطفه اۇ شایان ائدر یا یۆخ؟
آجی جان وئرمەگیمی گؤر، سۆروش ای یئل! اۇ گۆل رخدان،
کی شهد وصلینی بیر دافع هجران ائدر یا یۆخ؟
آهیم دلمیش داشی، قلبیم هله تیتریر سبزیلدیر کی،
منه بیر اعتنا اۇل سستجه پیمان ائدر یا یۆخ؟
بودور آرزوم، دۆلانیم باشینا بیر گۆن سنین، ای مه!
داها بیلمم کی دوران کامیما دوران ائدر یا یۆخ؟
سنین وصلین شرابی ایله رسوا اۇلمایان بیرکس،
نه بیلسین عقلده صهبادا بیر نقصان ائدر یا یۆخ
یارالی قلبدن تیرین چکنده تازه من بیلدیم،
کؤنۆل بی‌تاب و طاقتلیک، وئرنده جان ائدر یا یۆخ؟
سۆروش بیر آن **فضولی**دن، سن ای اویموش نازا دلبر!
کی آغلار، آه ائدر، هر گنجه او، افغان ائدر یا یۆخ؟

– ۳۷۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۷۷– ترجمه: ح. دوزگون

غملریم ایله هاماش اولماق اوْچوْم بیر یار یوْخ،
عقله «گئت» سؤیله، منیم اوْنونلا داها کار یوْخ.
اؤیله آخدی گؤزلریمدن یاش کی کیپریک قالمادیٖ،
اوْل گوْل اوْزلوْنون خیالیٖندا داها بیر خار یوْخ.
صبرسیزلیک تیغی غمدن قورتاریب عاشقلری،
زار کؤنلوْمدن سیوای، هئچ بیر اسیر زار یوْخ.
دای دورا بیلمم آیاقدا ضعفدن، کیم گؤر یاشیٖم،
سیل اوْلوب ییٖخدیٖ، دایانماق چین داها دیوار یوْخ.
صحبتیم دلگیر اوْلونجا، چکدی دامن یارلار،
بزم غمده من اوْچوْن بیر همدم و بیر یار یوْخ.
اؤز متاعیٖم کیملره من گؤستریم بو عصرده،
معنی اسراریٖ اوْچوْن بو یئرده بیر بازار یوْخ.
نقدعمروْم صرف اوْلموش ای **فضولی!** غم اوْچوْن،
غملری اظهار ائتمک چین‌ده بیر غمخوار یوْخ.

– ۳۷۴ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / ۹۵– ترجمه: ح. دوزگون

سن گئده‌لی دا مجلسیمیزده حضور یوْخ،
عاشقلرین غم ایچره‌دی، سن‌سیز سرور یوْخ.
سن غایب اوْلجاغیٖن بدنیمدن توان قاچیٖب،
هجریوه یوْخدو طاقتیٖمیٖز، بوردا زور یوْخ.
صبحه یاخیٖن، اوْزوْندن ایراق، شمع‌لر کیمی،
گؤزلرده گرچه اشک روان واردیٖ، نور یوْخ.
سن‌سیز نئجه قرار تاپار کؤنلوْموْز بیزیم،

بیزلر ایچینده بو چتین ایشه صبور یوخ.
یول گئت، قدین بلا اوْخو آخدېرسېن اوْنلارا
کیم گلمه‌گینه خاطر اوْلاردا غرور یوخ.
گؤزلرده سؤرمه‌دیر آیاغېنېن توزو سنین،
آیدیندې بو معامله، اوْردا کی کور یوخ
اوْلدو **فضولی** ساکن درگاه، اوْنا گؤره،
اوْندا هوای جنت و هئچ میل حور یوخ.

– ۳۷۵ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۹۹ – ترجمه: ع. واحد

سنسیز ائتسک گؤزه‌لیم صحبت جان، لذتی یوخ،
ائتسه شیرین بیزه هر کامې جهان، لذتی یوخ.
دم به دم ذکر لبین وِردِ زبان اوْلدو منه،
باشقا بیر شربتین آغزېمدا، اینان، لذتی یوخ.
باده‌ی تلخین اگر ساقیسی گؤل‌چهره ده‌گیل،
امتحان اوْلموش اوْ یۆز دفعه اینان، لذتی یوخ.
وعده‌ی وصل وئریب، قوْیما گؤزۆم یوْللاردا،
کئچسه بیر عُمر، عزیزیم، نگران، لذتی یوخ.
اؤلدۆرۆر یار منی جُور ایله بیلمیر کی منه،
قامتی اوْلماسا، بو روح و روان لذتی یوخ.
ساغر دهرده یوخ زهر جفادان باشقا،
اهل عشقه نئجه دُور ائتسه زمان، لذتی یوخ.
شربت دردِ محبت بیزه شیریندیر، اگر،
باشقا هر کیمی بیزه وئرسه جهان، لذتی یوخ.
ای **فضولی!** قوْجالېبسان، داها کام آختارما،
مُلک دنیادا دخی ائتمه مکان، لذتی یوخ!

– ۳۷۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۲۵ – م. سیدزاده

کؤنلۆمه خۏشدور منیم سئوگیلی جانان، ای شیخ!
دگیلم کؤرپه کی من آلدانام آسان، ای شیخ!
ساخلاما گل منی آی اۏزلۏلرین عشقیندن،
وورما یۏز طعنه منه هر زمان، هر آن، ای شیخ!
ایچیره‌مسه بو گۆزه‌ل باده‌نی من گنجلیکده،
مصلحت گؤرمۆش اۏنو گردش دُوران، ای شیخ!
اۏلدو اهل نظرین قبله‌سی جانانین اۏزۆ،
بونو انکار ائله‌مز منجه مسلمان، ای شیخ!
می ایچیب گنجله‌شیریک، یۏخسا قۏجالماقلا کئچر،
گۆنلری عُمرۆمۆزۆن زار و پریشان، ای شیخ!
اوما گل، سن بو **فضولی**‌دن، ائده سئوگینی ترک،
دگیل آسان کئچه‌سن قلب ایله جاندان، ای شیخ!

– ۳۷۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۲۶– ترجمه: ح. دوزگون

اۏ کس عشقینده قلبیم آتشین سوزون نهان ساخلار،
کی آتش سینه‌ده، باغریندادا داغىِ عیان ساخلار.
ال آت دامانینا اشکین، سن ای یاشلیِ گؤزۆم دورما،
اۏزۆم، دامانیِ تک تۏز– تۏپراغین چۏن خاکدان ساخلار.
آیاغین تۏپراغینیِ گؤزلریم ایچره داغیت، ای یئل!
اۏ کؤنلۏم باغچاسینا تۏزلو– تۏپراقلیِ خزان ساخلار.
منه ساقی یۏخ اۏلماق یۏللارین گؤستر، آماندیر، دور،
آییق اۏلسام اۏ فتّان گؤز خطردن بیر نشان ساخلار.
اگر قانلیلار ایله نسبتین یۏخدور، ندندیر بس،

اۏ قانلی کیپریگه گؤزلر، چکینمه‌دن کمان ساخلار.
سن ای طالع! گؤنش سؤیله منی آلسېن، اوزاق ائتسین،
منه کؤلگه کیمی تۏپراق یۏللاردا مکان ساخلار.
فضولی دلبرین لعلی خیالېِ ایله هر لحظه،
گؤزۆ جامی ایچینده، می کیمی سیلاب قان ساخلار.

– ۳۷۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۸۸– ترجمه: ح. دوزگون

گئجه آهېم ووروب اۏد آیا، ایندی گؤیده کوکب وار،
بیر آه چکسم یانار گردون دا بیلمز بوردا بیر دب وار.
منی تب یاندېرېردی دۆن گئجه، کؤنلۆم اۏدو قالخدی،
اونودا تابا سالدې بیلمه‌دی بیر دم کی بیر تب وار.
سالار کؤنلۆم قوشون بیر دم اۏ گرداب زنخدانا،
کی دالغا قالخېزان چۆن کی قاباقدا بیرده غبغب وار.
دهانېن ورد و ذکریندن چکیندیم، احتیاط ائتدیم،
کی گیزلین سرّه واقف اۏلماق اۆچۆن بوردا بیر لب وار.
اۆره‌ک تسکین تاپېردې ورد یارب! یارب! ایله، لیک،
ساغالماز حالا گلمیش دردلریم، سؤیلمه «یارب» وار.
نئجه اۏل شهسوارېن افسارېن من ساخلایېم کیم وار،
دئییر گؤزله تۏزوندان اؤنده بیر دؤرد نعل مرکب وار.
فضولی! سن دگیلسن هئچ می و محبوبدان غافل،
بحمدلله کی سنده لطف طبع و حسن مشرب وار.

– ۳۷۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۵۹– ترجمه: ح. دوزگون

بئله ظنّ ائتمه اۏخلاردان اۆره‌گیمده فغانېم وار،
گلیر ناله‌م سنه سارې، کمانېندان گمانېم وار.

منه وور بیرجه اوْخ، ننگیمدن ایمن اوْل، بیلیرسن کی
من ائتمم عشق ترکین دلبرا مادام جانیم وار.
باشیم داشین ائدین آماج اوْنون اوْخلاریْنا یاران،
من اؤلدؤکدن سوْرادا قاشینا یاخشی نشانیم وار.
چیخارتمیش یاشلی گؤزلر قارا توپراقدان اوْنون تیری،
منیم‌ده کیپریگیم آلتیندا چشم خون‌فشانیم وار.
جگردن اوْخلاری بیر- بیر چکیر گلمیش طبیبیم، لیک،
یؤز اوْخ بیلمیر سؤمؤکلرده باتیب گیزلی قالانیم وار.
اوزاخ ائتدین منی اوْخ تک، داها آختارما، گل واز گئچ،
تاپانمازسان منی بیرده، نه نامیم، نه نشانیم وار.
دوْداغیما یئتیب جانیم، **فضولی** اؤلمؤشم، گل گؤر،
اوْنون لعلی فراقیندا، مگر جسمیمده جانیم وار؟

- ۳۸۰ -

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ./ ۳۵۹- ترجمه: ح. دوزگون

چرخین سنین قدملرینه بارگاهی وار،
آردینجا انبیالارین اوْردا سپاهی وار.
قالخمیش سمالار ایچره ملک‌لر دیارینا.
هر ذره کیم جمالینا دک بیرجه راهی وار.
آسوده‌دیر قیامته‌دک انقلابدان،
محروسه‌ی ولایت دینین پناهی وار.
هر داملا دریا ایچره اوْلور دانه‌ی گهر،
گر سندن اوندا داملا قدەر عزّو جاهی وار.
دنیا گؤزللری چؤن عجب زیب قدر اوْلوب،
عنبر، سنین باشیندا چؤ جعد سیاهی وار.
وئرمیشدی دهر «دور قمر» آد ظهورونا،
چؤنکی اؤنون اؤزؤنده دئمیشدیرکی ماهی وار.
نعت نبی **فضولی** بسیندیر نجات اؤچؤن،

هر چند سؤیله‌دیم کی اوْنون چوْخ گناهې وار.

– ۳۸۱ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۳۶– ترجمه: ح. دوزگون

بیزی بیلمم نه اوْچوْن بونجا غمین ایستر یار،
نییه بوندان داها چوْخ زار و حزین ایستر یار.
هر زمان سئوگیسینه بیرجه هوس گؤسترسم،
منی آواره سایاق بی‌دل و دین ایستر یار.
آهیمین اوْخلاری دای چرخ بریندن‌ده کئچیر،
بیلمیرم چرخین او گؤیلرده نه‌یین ایستر یار.
فلگین رخشی، آیین زینی یانیندا همی‌ده،
سن تکین شهسواری، بیر ده کی زین ایستر یار.
کویونون توپراغې توز ائیله‌دی ظنّیمجه مگر،
گؤیلرین گؤزلرینه سوْرمه‌ی عین ایستر یار.
دل خطا ائتدی سنه رشک بت‌چین سؤله‌دی،
قاشلارېندا غضبیندن داها چین ایستر یار.
باشقا کام ایسته‌مه‌دی هیچ **فضولی** بوردا،
اؤزوْچوْن ماەرخ زهره جبین ایستر یار.

– ۳۸۲ –

مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۰۳– ترجمه: ح. دوزگون

گر کؤلکه تک چکرسه، آردېنجا اوْل سمن‌بر،
هارا باسارسا آیاق، من قویارام اوْرا سر.
یوْخدور اوْنا منیم تک، یوْخدور منه اوْنون تک،
بیر عاشق بلاکش، بیر دلبر ستمگر.
گؤردوْم اوْزوْن گوْلوْنوْ، کؤنلوْم اوجونا قوْیدوم،
آیدېندې بو شکوفه آخر نئجه وئرر بر!

من آغلایان بولودسام، سن غنچه‌سن بو باغدا،
گۆلمک سنین اۆلورسا، گریه منه مقدّر.
الده قمه وارېندي، لعلینده شهد راحت،
یا گل ایشیمی قورتار، یا کامیم ائت معطر.
وارلېق صحیفه‌سینده کؤنلۆمدن آد یوخ ایدی،
اۆل گۆن کی روزوم اۆلدو کؤنلۆم قانې مقرر.
کئچدی **فضولی** عمرۆم، سن دهره باخ کی اۆندان،
بیر ایش دۆزه‌لمه‌دی هئچ، کام اۆلمادی میسر.

– ۳۸۳ –

مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۰۳– ترجمه: ع. واحد

آرخانجا کؤلگه اۆلماق، فخریمدیر ای سمنبر!
تا سجده‌گاهېم اۆلسون، سن گزدیگین او یئرلر.
نه وار منیم تک عاشق، نه یار دلبریم تک،
من بیر بلاکش عاشق، اؤ دلبر ستمگر.
گؤردۆکده گۆل جمالېن، هر جُورا تابع اۆلدوم،
آیدېندیر اوُل شکوفه آخر نه جۆر وئره‌ر بر.
سن قؤنچه تک گۆلرسن، من آغلارام بولود تک،
سن گۆلمه‌گینله دلشاد، من آغلاماقلا مضطر.
واردېر الینده خنجر، لعلینده شهد راحت،
یا جانېم آل خلاص ائت، یا آرزومو گؤستر.
جانېم صحیفه‌سینده قلبیمده آد یوخ ایدی،
اۆل گۆن کی روزوم اۆلدو، خون دلیم مقرّر.
کئچدی عؤمۆر، **فضولی** دنیا ائوینده هرگز،
سهمان تاپار نه بیر ایش، نه کام اۆلار میسّر.

– ۳۸۴ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ./ ۱۲۸– ترجمه: م. سیدزاده

وصلین منه نوروز گئجه‌سی اۏلدو میسّر،
سانکې اۏ گئجه‌م گۆندۆز ایله اۏلدو برابر.
گۆلدۆن گئجه‌نی صبحه کیمی شمع ایله، ای یار!
یانماق منه پروانه‌لره اۏلدو مقرّر.
اود یاندې حسددن کی نئچین بزمیمی عطرین،
ائتمیش سنین ای قؤنچه دهن بؤیله معطّر؟
آچدېن ساچېنې واردې سبب نازلې نگارېم،
مشک عطرین ایله دۏلدو هوا، اۏلدو معنبر.
ساچمېشدې چراغ منزلیمه نورونو لاکن،
سن گلدین آی اۆزلۆم، اۏتاغېم اۏلدو منوّر.
شادلېق منه اۆز وئردی وصالېن قلمیله،
قلبیمده هر آرزوم وار ایدی، اۏلدو مصوّر.
دۏن بزمگهیم بیر چمن اۏلموشدو **فضولی**،
دلدارېم ایدی چون منیم اۏل سرو سمنبر.

– ۳۸۵ –

مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۸۶– ترجمه: م. مبارز

دۏستلار الیمه کئچدی، آختاردېغېم اۏ گوهر،
کؤنلۆم نه‌یی دیلردی، اۏلدو اۏنا میسّر.
پاک عشق سایه‌سینده آخر نصیبیم اۏلدو،
آلتېندا زرلی طاقېن، سیمین بدن اۏ دلبر.
سئوداسېنا اۏ یارېن دۆشدۆ کؤنۆل وطنده،
رنج سفرسیز اۏلدو قسمت منه گلیرلر.
کؤنلۆمده تک خیالې واردېر اۏ نازلې سروین،

بخت اۆلدو یار، قوجدوم اندامېنې سراسر.
بیر وقت اۏ آی جمالېم دۆشمۆشدۆ مندن آیرې،
وصلینه چاتدېم ایندی، خوش بختیم اۆلدو یاور.
اۆلدو، **فضولی!** کؤنلۆم، سن تک کدردن آزاد،
دلدارېنا چاتانلار، اۆلماز داها مکدّر.

– ۳۸۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۰۷– ترجمه: م. مبارز

ای کؤنۆل! وصف ائیله‌دین دلبرلری بونجا یئتر،
گاه گۆنش آدلاندې شعرینده گۆزه‌ل، گاهی قمر.
دم وورورسان قان تؤکن، جانلار آلان بیر غمزه‌دن،
لبلرینه گاه دئییرسن لعلدیر، گاهی شکر.
گاه قانلې قلبینه بیر داغ چکیرسن شُوقدان،
گاه دئییرسن:« زُلفۆنۆن سئوداسېنا باشېم دۆشر.»
گاه جفاسېندان شکایت ائیله‌ییرسن بُتلارېن،
اۆنلارې هر یئرده رسوا ائیله‌ییرسن، مختصر.
ایندی تقوا دامنیندن گل داها محکم یاپېش،
عُمرۆنۆ کار پریشان ایله، گل قېلما هدر!
توخ‌گۆز اۏل، هم کؤنلۆ توخ اۏل، مِیل قېلما عالمه،
بیر پری آردېنجا دا دۆشسه، سن اۏندان قېل حذر.
ای **فضولی!** رندلر رسمینده افراط ائیله‌دین،
بیر تزه یۏل آختار آرتېق، رندلیکده وار خطر.

– ۳۸۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۸۸– ترجمه: م. مبارز

یاندې گؤیده اولدوز، آی، بیر آه چکدیم دۆن سحر،
قۏرخورام بو گئجه دۆشسۆن عرشه آهېمدان شرر.

دۆن گئجه جسمیم یانېردې، قالخدې سینه‌مدن بیر اۆد،
بیلمیرم دۇندۆم کۆله، یا شعله‌می سۇندۆردۆ تر؟
غرق اۏلمازدېم زنخدانېنداکې گردابدا،
قالخسا ایدی آغ بوخاغېندان سنین طوفان اگر.
آغزېنېن وصفینی جانان، آلمادېمسا آغزېما،
اۏلمادېم راضی دۏداغېم توتسون عشقیندن خبر.
کؤنلۆم ایستر سؤیله‌ییم:«یارب!» نئجه «یارب!» دئییم،
ضعفدن «یارب!» دئمک‌چون طاقتیم قالمېش مگر؟
ایسته‌مز قۏنسون توزوم نعل سمندینه منیم،
ایسته‌مز چاتسېن الیم دامانېنا اۏل سیمبر.
ای **فضولی!** مِی له، محبوب ایله داییم گۆن کئچیر،
سنده شیرین دیل، روان طبع ایله وار یۆکسک هنر.

– ۳۸۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۹۴ – ترجمه: م. مبارز

کوی یارا مِیل ائدیب، ای گؤزیاشېم! آخدېنسا گر،
چاتمادېن هرگز مُرادا، وئرمه‌دین هئچ بیر ثمر.
ای گؤزۆم! چۏخ مِیل قېلدېن یار رویون گؤرمه‌گه،
گؤرمه‌دین بیر فایدا غمدن باشقا، چکدین دردسر.
ای کؤنۆل! رسوای عشق اۏلدون، دئدیم:«گل عشقی آت!»
وئرمه‌دین هرگز قولاق آخر ائشیتدین طعنه‌لر.
جیرانېم، اۏلماز رقیبلر قصدسیز مایل سنه،
سن کی آهوسان، نئچین پیکاندان ائتمزسن حذر؟
بیلمیرم وجهی نه‌دیر کیم، بونجا دۏستلوق رشته‌سین،
اعتناسېزلېق قېلېنجېیلا کسیب، ووردون ضرر؟
ای گؤزه‌ل! واردېر منیم تک مین بلاکش عاشقین،
مین شۆکۆر، عاشقلریندن، تک منه جُورون یئتر!
ای **فضولی!** عشقده ثابت قدم‌سن، هئچ زمان،

دؤنمه‌دین یؤلدان، سنی بونجا ملامت ائتدیلر.

– ۳۸۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۴۰ – ترجمه: م. سلطانوف

اؤلمز ایدیم تیغ ایله یۆز یاره وورسایدیڭ اگر،
کؤلگه‌سیله وورماسایدیڭ آرخادان اؤل سیمبر.
گؤرجه‌گین ایمانیمې وئردیم، نئجه انکار ائدیم،
چونکو شاهددیر منه محشر گۆنۆنده چشم تر.
گۆل اۆزۆندن پاره آچدیݣ، گؤردۆم اؤل رخساریڭې،
بیر بلادیر عارضین، ائتمک گره‌ک اؤندان حذر.
سن گۆنشسن، شمع تک هجرینده یاننام صبحه‌دک،
آغلاسا احوالیما، اؤلماز عجب مرغ سحر.
ای حکیم! آرتیر منیم ذُوقوم جگر قانیله سن،
اؤیله درمان وئر کی آرتسین بیر قدەر سوز جگر.
عالم عشق ایچره، مجنون‌دان فضولی کم ده‌گیل،
بُتلارین سئوداسې نئیله‌ر عاشقه بوندان بئتر؟

– ۳۹۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۶۴– ترجمه: م. مبارز

یاشلې گؤز بیر گۆزگۆدۆر، اؤندا کؤنۆللر عکس ائدر،
گؤزده یاش آرتدیقجا، قلبین نورو آرتار اؤل قدر.
قطره‌ی اشکیندن ایسته ناامید اؤلدوقدا کام،
کیم کی اولدوزلا گئده، گؤرمز اۆ ظلمتده خطر.
قلب وارسا، عقل وارسا، سنده گؤزدن یاش آخیت،
آغلاییب آه چکمه‌یه‌نلر بیر آغاجدیر بی‌ثمر.
انتهاسیز گؤی دنیزده بیر حبابی آندیرار،
عشقِ جانانلا دۆلو بو کؤنلۆمه سالسان نظر.

عشقه دۆشدۆن، قۆی سارالسېن صورتین، بو یاخشې رنگ،
عشق بازارې رواجېن آرتېرار البتّه زر.
شمع اۏد ایله توتدو الفت، عاقبت یاندې اۏزۆ،
کیم توتارسا انس دشمنله، پشیمانلېق چکر.
ای **فضولی!** کیم دۆشۆب بیر قدّ سروین عشقینه،
بیر کۆپۆک تک گۆز یاشې بحرینده سرگردان گزر.

– ۳۹۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۷۱- ترجمه: م. سلطانوف

دۆن ائشیتدیم گلشنه ناز ایله ائتمیشسن گذار،
رشک رویوندان یئتیشمیشدیر گۆله یۆزلرجه خار.
سن بهار ایامې گۆستردین جمالېن باغدا،
باغ نقشیندن خجالت چکدی نقاش بهار.
عکس ائدیبدیر گۆل‌عذارېن شیشه‌ی آیینه‌ده،
یا کی آل لاله بیتیرمیش هر طرفده جویبار؟
عکس ائدن سایه دگیلدیر، بلکه جام رشکدن،
مست دۆشمۆش جویبارا سرولر ای گۆل‌عذار!
قۆنچه‌لر دلخون اۏلوب لعل لبین رشکیله کیم،
اۏد توتوب یانماقدادېر شمع روخوندان لاله‌زار.
قامتیندن کۆلگه‌لر دۆشدۆکجه یۏلدا ساغ سۏلا،
سانکی دۏلموشدور ملَکلرله سراسر رهگذار.
ای گۆزۆم! راه وفا ایچره **فضولی** نئیله‌میش،
کیم سالېبسان گۆزدن، ائتمیشسن اۏنو بی‌اعتبار.

– ۳۹۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۷۲ – ترجمه: م. مبارز

گۆل جمالېندان اوزاق هر یئرده یاتدېم، ای نگار!

گؤز یاشېم آخدې، چکیلدی دُورەمه گیلدن دیوار.
دؤن گئجه بیر شمع ایله همدرد ایدیم، گؤردؤم اونون،
هر نه وار قلبیمده، اۆلموشدور دیلینده آشکار.
بیر گؤنش همسایەم اۆلدو، اوندان آلدېم نورو من،
آی کیمی یۆکسلدیم، اۆل نور ایله قېلدېم افتخار.
جانلې بیر **شیرین** ایله بیر دم اۆتوردوم اۆز- اۆزه،
گؤردۆ بو احوالې یۆز **فرهاد**، اۆلدو خوار و زار.
عقل قۆرخوزمازدې اؤز حُکمۆیله من دیوانەنی،
چۆن کی زنجیریم زره اۆلموش منه، عشقیم حصار.
آفرین ای باده! چاتدېن بیر قایېق تک دادېما،
غرق اۆلاردېم یۆخسا غم بحرینده من، بی‌اختیار.
دین و دنیادان الیم چېخمېش، **فضولی!** نئیلەییم؟
عاشقم من، قۆیمامېشدېر عشق منده اعتبار.

- ۳۹۳ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۶۸- ترجمه: م. مبارز

آتلانېب اۆل تۆرک بدخو ائیلەدی عظم شکار،
قالمادې یۆز عاشق بیچارەده صبر و قرار.
دهر نقاشی اۆزۆن گؤردۆکده، ای یار! رشکدن،
گلشن ایچره هر نه نقش ائتمیشدی قېلدې تار و مار.
وار یئری لعل لبین یادیله قان ایچسه کؤنۆل،
قېرمېزې سو وئرسەلر مسته ایچر، باده سانار.
پردەنی آچدېن اۆزۆندن آیدا طاقت قالمادې،
زُلفۆنۆ آچدېن ختا مشکینه تنگ اۆلدو بازار.
بیستون ـو یارماغا **فرهاد** نئیلر تیشەنی،
شیرین عشقیندن اونون قلبینده گر بیر شعله وار.
اهل معنانېن یانېندا یۆخ ثباتې عالمین،
عُمر بیر چایدېر آخار، یۆخدور اونا بیر اعتبار.

اوْل صنم عشقینده یالنیز وئرمه‌دیم من نقد جان،
هانسیِ دین اهلی **فضولی!** اوْلدو اوْل بُتدان کنار؟

– ۳۹۴ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۵ – ترجمه: م. مبارز

اوْ قارا زُلفوُنوٌ گل آچما سن، ای نازلیِ نگار،
جسمیمی جانیم ایله باغلایان اوْل تئل قیریلار.
ساخلارام گیزلی سنین سرّینی قلبیمده فقط،
قوْرخورام خلقه اوْنو گؤزیاشیم ائتسین اظهار.
گؤستریب گوٌل اوٌزوٌنوٌ، عالمی گل ائتمه خراب،
کی بئله آفت اوْلان یئرده بؤیؤک فتنه قوْپار.
عاشقیک، یوْخدو بو سئودادا صنملرده گناه،
دل شیدا بیزی رسوا قیلیبان ائیله‌دی خوار.
عشقدن قانه دؤنوٌب گؤزدن آخایدیِ، ای کاش،
کی چکیر قؤنچه‌دهنلر ستمین بو دل زار.
یئتیر ای بخت! منی یاریِن آیاق توْرپاغینا،
قوْیما توْرپاغا گئده منله بو حسرت، زنهار!
یاد ائدیب سنبل گیسولری، گؤزیاشلاریِ تؤک،
ای **فضولی!** سوسوز، البتّه، سوْلار اوْل گلزار.

– ۳۹۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۹۴– ترجمه: م. مبارز

قیرمیزیِ دوْندا اوْ قامتله سن، ای حوری عذار!
بیر الِفسن کیم، قیزیل خطله یازیب پروردگار.
آل گئییملی دلبریم بیر شوخ فیداندیر کی اوْنو،
اکدیگی گوٌندن جگر قانیله بسلر روزگار.
قیرمیزیِ پالتاردیر اوْل، یوْخسا خلیلین آتشی،

کیم ایچینده بیر صفالي گۆللۆ جنّت باغي وار.
گۆل فیداني گۆللـه زینت تاپدي، سن پالتار ایله،
بو لباس ایچره گۆزەللـه چیرکین اۏلدو آشکار.
آل دۏنو اندامېنا حاضرلاماق چۆن جانېمېن،
ایپلیگین قان ایله رنگین قېلدي چرخ کج‌مدار.
هر یئره، ای گۆل! تۏخوندوردون اۏ گلگون دامنی،
اۏل یئری من قانلي گۆز یاشېملا ائتدیم لاله‌زار.
کۆنلۆنۆ وئرمیش **فضولی** آل گئیه‌ن دلبرلره،
مایه‌سین قانلا یۏغورموشدور اۏنون چون روزگار.

– ۳۹۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ./ ۲۶– ترجمه: م. مبارز

غارت ائتدی یوخومو اویغوما گلدی گئجه یار،
اۏ سببدن یوخو گلمز گۆزۆمه لیل و نهار.
غم چکن کۆنلۆمه، ناصح! سۆزۆن ائتمز تأثیر،
کۆله‌ک اسدیکجه دنیزده لپه حدّتله وورار.
سنی گۆردۆکده کۆنۆل قاني گۆزۆمدن آخدي،
جامېمي ووردو داشا چرخ، منی قوْیدو خُمار.
قلبیمی پاره‌ده‌ی ظلم ایله عشقین تیغی،
آچمایانلار بو کتابي نه بیلیر اۏندا نه وار؟
ایسته‌مز دیل کی، شکایت ائده مهرولاردان،
چونکو من ایسته‌مرم دۏستلارا اۏلسون آزار.
ضعفدن بیر ساپا دۆندۆمسه فلک چکمز الین،
هی ائشه‌ر بلکه داها اینجه‌له بو جسم نزار.
ای **فضولی**! بو فنا دهرده یۏخ اهل وفا،
سانما بیهوده‌دیر اۏندان اگر اۏلسام دا کنار.

– ۳۹۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۸۲– ترجمه: ع. واحد

غم جانانې بیلنلر، منِ نالانه یانار،
آشنا جُور ائله‌ییر، باخ، منه بیگانه یانار.
آتش قلبیمی پروانه گتیرسه دیلینه،
یاندیرار قلبینی شمعین نئجه پروانه یانار.
آتشین چۆخدوسا فانوسون ایچینده ای شمع!
من تک اۏلماز کی، شراریملا منیم خانه یانار.
غافل اۏلسا بو قدەر آهیم اۏدوندان ای جان!
اوزاق اۏل سن بو گئجه، چونکو بو ویرانه یانار.
گؤز یاشیم قطره‌لرین محو ائله‌ییر قلب اۏدو، حیف،
دانه– دانه بو عؤمؤر خرمنی باخ گؤر نه یانار.
بیر گئجه سؤیله‌دیلر شمع روخون اوصافین،
هر گئجه ایندی کؤنۆل آتش جانانه یانار.
دل دیوانه‌یه غمخوار، **فضولی!** یۏخدور،
گئجه‌لر داغ غمیم بو دل بریانه یانار.

– ۳۹۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۶۵ – ترجمه: م. سلطانوف

سینه ایچره قلبیمی دیوانه ائتدی عشقی وار،
باغلانیبدیر پاییna جان رشته‌سی زنجیروار.
باخماسا یاریم منه، بو التفاتسیزلیق دگیل،
یارین استغناسې دا بیر التفاتدیر آشکار.
نئیله‌ییم پیکانینا یئر وئرمیشم سینه‌مده من،
تا کی قۏپموش قلبیمین اۏلسون یئرینده برقرار.
بیر باخیشلا تیره قیلدې روزگاریم اۏل پری،

دلبرین شهلا گؤزۆنده وار بئله بیر اقتدار.
جان چېخېر آغزېن آچېب بیر سۏرمادې احوالېمې،
لبلریندن کامېنې بیر وئرمه‌دی اۏل گۆل‌عذار.
اویغودان قالدېرمارام باش، بیل کی من تا حشره‌دک،
گلسه رؤیامه اگر اۏل قدّی رعنا نازلې یار.
ای **فضولی!** من نئجه سرگشته و زار اۏلمایېم،
کؤنلۆمۆ سالمېش کمنده طرّه‌ی عنبرنثار.

- ۳۹۹ -

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

دیوان فارسی، غ. / ۵۸ - ترجمه: ع. واحد

گلزار کویون ایچره رقیبین صفاسې وار،
رویون گؤره‌ن بیر عاشقه یۆز مین جفاسې وار.
سندن مُرادا چاتماغېم اۏلموش محال، چون،
حسرتده قالماغېم‌دا رقیبین رضاسې وار.
جُور و جفالارې اۏ مهین مندن اۆترۆدۆر،
امّا رقیبه گؤر نئجه مهر و وفاسې وار.
هرگۆن رقیب سِیر ائله‌ییر خاک کویونو،
اۆز سۆرته‌رم آیاغېنا، چون توتیاسې وار.
هر دردی خسته جانېما آسان گؤرۆنسه ده،
لاکن رقیبیمین داها مشکل بلاسې وار.
عاشقلرین حیاتې وصالېندادېر فقط،
گر بو میسّر اۏلسا، رقیبین فناسې وار.
سؤیله **فضولی** صبر و قرارېن نه اۏلدو بس،
نه سنده بیر دۆزۆم، نه رقیبین حیاسې وار.

– ۴۰۰ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۹۲ – ترجمه: ع. واحد

تکجه جانیم دگیل عشقینده اوْنون یارەسی وار،
قلبیمین ده، جگریم تک، نه قدەر پارەسی وار.
اوْزوْ پارلاقدیٖ گوْنشدن او گؤزەل، حیرانام،
کی گوْنوْن یار اوْزوْنه طاقت نظّارەسی وار.
باغبان، فرقینی آز بیلمه گوْل ایله سروین،
هانسیٖ باغیٖن بئله بیر نرگس خونخوارەسی وار؟
کیم دئییر کی سنی لیلی‌له برابر توتورام،
سنده یوْزدوْرسه، اوْنون تکجه بیر آوارەسی وار.
باخ سینەم داغیٖنا، گؤز یاشیٖما، گر بیلمیرسن،
کی بو ظالم فلگین ثابت و سیّارەسی وار.
حیله‌ی دهرده عرفاندیر ائدن مردی خلاص،
قوْرخماز عارف، قادیٖنیٖن هر نئجه مکّارەسی وار.
درد جانانا، **فضولی!** بیر اؤلوْمدوْر چاره،
دئمه اؤلمکدن علاوه بو غمین چارەسی وار.

– ۴۰۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۱۲ – ترجمه: م. مبارز

هر کیمین کی، قلبی وار، بیر سیمبر جانانیٖ وار،
سیمبر جانانیٖ وارسا، دیدەی گریانیٖ وار.
هر کیمین آغلار گؤزوْ وارسا، باشیٖ سئودالیٖدیٖر،
بیر گؤزەل عشقیله دلده مین غم پنهانیٖ وار.
کیم کؤنوْل وئرمیش جهاندا نازلیٖ بیر مەپارەیه،
قان دوْلو بیر جوْت گؤزوْ، بیر سینەی بریانیٖ وار.
بی‌جهت آخماز جگر قانیٖ گؤزوْندن کیمسەنین،

گؤزده‌کی هر قطره قانېن سینه‌ده توفانې وار.
کیم کی گؤز دیکمیش گؤزه‌ل بیر دلبرین رخسارېنا،
اؤز وئرن هر بیر بلانې چکمه‌گه امکانې وار.
هر بلا یئتسه محبّتدن بیزه وئرمز ضرر،
هر بلانېن عاشقه بیر ذُوق بی‌پایانې وار.
اؤلدو قلبیندن **فضولی** آه چکیرسه دم به دم،
غافل اؤلما، سئوگیلیم! تأثیرلی مین پیکانې وار.

– ۴۰۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۷۳– ترجمه: ح. دوزگون

عاشقیندن یار سؤیلرلرکی چۆخ پروا ائدر،
یۆخسا عاشق دردینی سؤیلر، اۆنو رسوا ائدر.
غنچه‌دن‌ده یاخشې بیلدیک بیز دهانېن دلبرین،
غنچه گر بؤیله دانېشسا، کندینی گویا ائدر.
ای منیم آیېم! سنین تک یۆخ ملک‌خو دهرده،
یۆخدو یئرده، یۆخدو گؤیده، کیم دئیر پیدا ائدر؟
منله گیزلین مِیلین عین لُطف دور، گئتمه یانا،
کیم بو لُطفۆندن سنین اظهار استغنا ائدر؟
سن چکیبسن تیغینی، من گؤزلریمدن سیل خون،
بو ایکی طوفان، جهانی سربه سر افنا ائدر.
ناصحین قلبیمده یۆخدور یئر غمیندن پندینه،
غملرین چېخسا، نصحیت‌لری بلکه جا ائدر.
دردسیز لرین یانېندا، اؤپمه یارېن خاکېنې
احتیاط ائیله، **فضولی** شور و شر برپا ائدر!

– ۴۰۳ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۰۶– ترجمه: م. مبارز

ایکی هؤرؤک آراسېندا اؤزؤن قیامت ائدر،
ایکی گئجه آراسېندا گؤنش اقامت ائدر.
کؤنؤل قؤشا لبینه جانېمې دئمیش قربان،
ایکی عزیزه بو بیر جان نئجه کفایت ائدر؟
نه وصلی اؤلدو میسّر، نه عهده ائتدی وفا،
او گؤل یئنه منه بدبین دئیه، ملامت ائدر.
وصال ذُوقو اونون اؤلمادې بیزه قسمت،
بو ذُوقو یارب او دلبر کیمه کرامت ائدر؟
اگر دئسم سئویرم، قورخورام دؤنؤب دئیه‌سن:
«بو سؤز نه سؤزدؤر ادبسیز بونا جسارت ائدر!»
منی لبین هوسی درد و غم اسیری قېلېب،
گؤره‌نده حالېمې، دشمن گؤلر، شماتت ائدر.
دئدیم:« **فضولی** دؤشؤب عشقینه، گؤزه‌ل!» او دئدی:
«ادبسیز اؤلدوغونا اؤز آدې دلالت ائدر.»

– ۴۰۴ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ./ ۳۴ – ترجمه: ح. دوزگون

نشان اؤلدون غمیم اوخلارېنا ای آسمان شبلر،
سنین سینه‌نده پیکان وار، اگر اؤلمازسا کوکبلر.
کؤنؤل ساچلارېنا دالمېش منیم سینه‌م ایچینده باخ،
اؤلؤ تک کیم اؤلا مؤنس اونا مقبرده عقربلر.
او خط دیر یا قارا تؤستؤ، کؤنؤللردن چېخېر یارب،
زبس کی اؤدلادېلار هی زنخدانلاردا غبغبلر.
معلّمدن جفانی اؤیره‌نیرلر طرفه محبوبلار،

الهی! اللریم گؤیلرده، ویران اۏلا مکتب‌لر.
یۏلوندا ترپنن هر ذرّه‌نی بیر شهسوار آنلا،
کی اۏز نعلیله داغ وورموش اۏره‌ک باشېنا مرکب‌لر.
تجلّی ائیله دین می‌ده، من اۏندان قورخورام ساغر
لبینه لبینی قۏیجاق، دۏداغینا دگر لب‌لر.
فضولی کام دل تاپماز، نه دندیر بیلمیرم یارب!
بو یالقېزلېق گنجه‌سینده چاغېرېر سادا یارب‌لر.

- ۴۰۵ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۹- ترجمه: ع. واحد

بهار ایّامېدېر، گلمز ندن‌دیر شوره بۆلبۆل‌لر؟
مگر دۆشمۆش لطافتدن کۆنۆللر شاد ائدن گۆللر؟
چیچکلر عطر ساچدې نازنینلر سِیر باغ ائتمز،
آچېلمېش گۆللری یکسر پریشان ائتدی غافللر.
اگر عشق اهلی ائتمزسه گۆزه‌ل مهرولره رغبت،
نه لازمدیر بو زینت، بو گۆزه‌للیک، بو قارا تئللر.
کۆنۆللر بس نئچین گلزاره باغلانماز بو موسمده،
مگر زنجیر زُلفۆن آچمامېش گلشنده سُنبل‌لر.
کۆنۆل قۏنچه کیمی یۆزلرجه غملرله دۆگۆنلنمیش،
بودور مشکل کی دُوران ناز ائدیر آچدېقجا مشکل‌لر.
سویو قۏینوندا گلشن بسله‌ییر وار وجهی عزّتله،
کی اۏندان ظاهر اۏلموشدور گۆزه‌للیک‌لر تجمّللر.
فضولی قورخو چۏخدور رهگذار عشقه دۆشمکده،
بو یۏللار چۏخ آغېر یۏلدور، گره‌ک ائتمک تحمّللر.

– ۴۰۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۵۶ – ترجمه: م. سیدزاده

صبحه‌دک یاتمایېرام یۏخدو قرارېم گئجه‌لر،
غم و غصّه‌ندیر ایشیم، نازلې نگارېم گئجه‌لر.
گۏندۆزۆم اۏلدو گئجه، گؤزیاشېم اولدوزدور اۏنا،
کاش بو دُورۆ یاخا آهِ شرارېم گئجه‌لر.
لُطف قېل، بیر گئجه گل کلبه‌ی احزانېما سن،
گؤر منیم حالېمې، بیل یۏخدو قرارېم گئجه‌لر.
بیلمه‌سینلر دئیه عشقینده یانان بیرجه منم،
خلقی فریادا سالېر ناله‌ی زارېم گئجه‌لر.
هر سحر حالېمې تا کیم، سنه عرض ائیله‌یه‌لر،
خلقی بیدار ائدیرم، لاله‌عذارېم! گئجه‌لر.
کئچیر افلاکی منیم ناله‌ی زارېم بلکه،
ائشیده اۏل اۏزۆ آی، چشم خمارېم گئجه‌لر.
ای **فضولی!** منه ظلمت دگیل هجران گئجه‌سی،
شمع بزم اۏلدو خیال رُخ یارېم گئجه‌لر.

– ۴۰۷ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۷۹ – ترجمه: ع. واحد

خوش اۏل کی نِی کیمی هر بندیمی جدا ائده‌لر،
نه این کی مانع اۏلوب ناله‌یه، جفا ائده‌لر.
بو ماهپاره‌لر عشق اهلینه وفا ائتمز،
گره‌کدیر عاشقی مین دردە مبتلا ائده‌لر.
محبت اهلی گؤرۆر عارض نگاری، اگر،
آیاغېنېن توزونو گؤزده توتیا ائده‌لر.
امانتیندیر اۏ جان، ساخلامېشلار عاشقلر،

یئتیشدی وقت، اونو بیر- بیر سنه عطا ائده‌لر.
گؤرۆب بوگۆن کی سنی شهر ایچینده زاهدلر،
سحر نمازېنې اونلار گره‌ک قضا ائده‌لر.
عاغېل یؤلیله گئده‌نلر، تعجّبم، نه اۆچۆن،
کی اؤزلرین قفس دهره مبتلا ائده‌لر.
دگیل **فضولی** پری‌چهره‌لر وفا اهلی،
کی هرگز ائتمه طمع بیزلره وفا ائده‌لر.

- ۴۰۸ -

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ./ ۱۶۲- ترجمه: ح. دوزگون

یانېندا یار نه‌دن درددن خبر یؤخدور،
نییه اوْرادا غمیمدن‌ده بیر اثر یؤخدور؟
اۆزۆن طوافېنا کؤنلۆم همیشه‌لیک دورموش،
اوْل ایکی ساچلارېنا هیچ بیر نظر یؤخدور.
کؤنۆل گئدنمیر اوْ دنیایا باغلارېندا اوْنون.
اوْ غنچه‌دن دانېشانلاردا هئچ جگر یؤخدور.
مقید اوْلما قد و رویونا گۆل اۆزلۆلرین.
بورادا سروه قضا، لاله‌یه قدر یؤخدور.
دگیلدی کاما یئتیشمک بو عشق بنیادی،
کی اوْردا حاصل اوْلان کامدا ثمر یؤخدور.
الهی لذته چاتماز بدن هواسېندان،
اوْ کس کی اوْندا بو میداندا بیر هنر یؤخدور.
غمین خمیر مایادېر ائیلمه تعجب کیم،
فضولی تک بو غمین ایچره در به در یؤخدور.

– ۴۰۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۱۵– ترجمه: ح. دوزگون

بو ایشلر کیمی بیر کار اؤلمایا بیر کیمسه‌نین یؤخدور،
بئله بیر آه ایله زار اؤلمایا بیر کیمسه‌نین یؤخدور!
الهی اؤلماسېن من تک دچار درد و غم بیر کس،
نگار لاله رخسار اؤلمایا بیر کیمسه‌نین یؤخدور.
منیم حالېم گؤرن هر کس ترحم ائیله‌ییر، آغلېر،
بئله بی‌رحم دلدار اؤلمایا بیر کیمسه‌نین یؤخدور.
منیم تک بیر پریشان حالې اصلاً گؤرمه‌دیک بوردا،
نه حالدېر بو مگر یار اؤلمایا بیر کیمسه‌نین یؤخدور.
اؤ گؤلدن شاد اؤره‌کلر چؤخ منیم تک ظلم گؤرمؤش یؤخ،
اؤره‌کدن جوردان خار اؤلمایا بیر کیمسه‌نین یؤخدور.
اسیران بلانېن راه و رسمین من سؤروشدوم چؤخ،
غم و اندوه بسیار اؤلمایا بیر کیمسه‌نین یؤخدور .
فضولی! سؤز لریم مضمونو وصف حسن دلبردیر،
بئله بیر حسن گفتار اؤلمایا بیر کیمسه‌نین یؤخدور.

– ۴۱۰ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۹۳– ترجمه: ح. دوزگون

ایشیم گؤجؤم گؤزه‌لیم بوردا بو دیار ایله یؤخدور،
بورادا قالماییرام ایلگیم هیچ یار ایله یؤخودور.
قاپیسې‌نېن ایتی‌تک وئرمیر اعتبار منه،
بو شهر ایچینده میانه‌م هئچ اعتبار ایله یؤخدور.
غریب یئرده چتیندیر ائده هجوم رقیبلر،
بو ملک ایچینده علاقه‌م سئوین کی یار ایله یؤخدور.
منی اؤز اصلیمه سارې چکیر بو شوق کمندی،

اۏدور کی بوردا قرارېم منیم قرار ایله یۏخدور.
هوایی قمری کیمی سروه من ندیم اۏلدوم،
داها بو باغ ایله ایلگیم همی بهار ایله یۏخدور.
الیمدن آلدې قاچېرتماقدا اختیارېمې اۏل یار،
توتانمارام داها کیم میلیم اختیار ایله یۏخدور.
بو فیض فقر **فضولی**، منه سعادتدیر،
کی اختلاط بو ابنای روزگار ایله یۏخدور.

– ۴۱۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۴۷ – ترجمه: م. سلطانوف

گؤستریرسن اۏز کی، خورشید جهان‌آرا بودور،
عالمه سن اۏد وورورسان، رسمینیز گویا بودور!
من یۏلوندا دۆشمۆشم، بیر یۏل منه باخمېرسان هئچ،
ای آی اۏزلۆم! اعتبارېن عاشقه، آیا بودور؟
قامت و رفتارېن آلدې جان و دلدن راحتی،
سرولردن‌ده گؤزه‌ل بیر قامت رعنا بودور.
قامت و زُلفۆن الیندن جان و دل اۏلماز خلاص،
جانلارا آفت اۏدور، دام دل شیدا بودور.
بیرجه گۆن اۏلماز کی قتلیم وعده‌سی گلسین باشا،
اؤلدۆرن حسرت منی، ای یار بی‌پروا! بودور.
کاش محشرده گؤزه‌للر من فقیری گؤستریب،
سؤیله‌سینلر قۏرخا– قۏرخا:«عاشق رسوا بودور!»
وار باشېندا عشق سئوداسې **فضولی** خسته‌نین،
سؤیله‌مز امّا، اۏنون دردینده‌کی معنا بودور.

- ۴۱۲ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۰۳- ترجمه: ح. دوزگون

گؤزۆم یاشې توتوب اطرافی سانکی دریادېر،
هارا گئدیم، نه ائدیم؟ بوردا جانېم ابقادېر.
اۏ گۆل عذار منه میل ائتمه‌دی، بیلدیم،
کی عشقی ضایع ائدن شخص کارفرمادېر.
ائشیتمه‌دیم ائده بیرکس شکایت غم عشق،
بو شهرده اۏ کی یوخ، بیرجه ماه سیمادېر.
جنونوما اۏلامازلار حریف مردم شهر،
منه مصاحب اۏلان آهوان صحرادېر.
نه من فقط اۏ قارا تئللرینه بند اۏلدوم،
بۆتۆن هوایی ائدن باشلارې بو سودادېر.
سنین چۆ عاشقی گؤممک ایشیندی هر ساعت،
اۏدورکی کوچه و کویون‌دا پرتماشادېر.
دلا **فضولی** بیدل نئجه قرار ائتسین،
کی بیرجه کؤنلۆنه صاحب اولو تمنادېر.

- ۴۱۳ -

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۱۴- ترجمه: ح. دوزگون

قلبیمی یارا غنچه‌ی خندانېن ائدیبدیر،
گؤزلریمی یاش لعل درافشانېن ائدیبدیر.
آشفته‌لیگیم اۏل قارا زلفۆندن اۏلوبدور،
سرگشته منی سرو خرامانېن ائدیبدیر.
جان رشته‌سینه سبحه کیمی یۆز دۆگۆن آتمېش،
حسرت اۏزۆنه جانېمی دندانېن ائدیبدیر.
امید یوٍخومدور قوتارام دام بلادان.

کیم بند منی زلف پریشانېن ائدیبدیر.
وصلینده سئوینجیم اوْلا بیلمز، بیلیرم کیم،
قلبیمی تصرف شب هجرانېن ائدیبدیر.
اؤلمک ده قوتارماز، کی اسیر غم هجران،
بیر عمر منی دیده‌ی فتانېن ائدیبدیر.
سن ائتمه فغان، هر گئجه گۆندۆز دهٔ **فضولی**،
من قارا گۆنۆ غمزده افغانېن ائدیبدیر.

- ۴۱۴ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۹۰- ترجمه: م. مبارز

عاشقم، بیر صنم لاله‌عذارېم واردېر،
بیر ده سئودالې باشېم، قلب فگارېم واردېر.
جگریم، قلبیمی ایسلاتما قېزېل قانېن ایله،
کی اوْ صاف لوحه‌ده بیر نقش نگارېم واردېر.
آرزوم اوْلدور کی غمینده باشېم الدن گئتسین،
چون بلا عاشقی‌ام، عشق ایله کارېم واردېر.
آپارېب صبر و قرارېم اوْ قدی سرو گؤزه‌ل،
بیر عؤمۆردۆر کی نه صبریم، نه قرارېم واردېر.
من اوْنا عاشق ایکن ائتمیش اوْنو مست غرور،
یئنه شادام کی ائله سئوگیلی یارېم واردېر.
بیر گۆلۆن عاشقی‌ام بۆلبۆل شیدا کیمی من،
یوْخ عجب، شام و سحر ناله‌ی زارېم واردېر.
یار کویوندان اوزاق دۆشدۆ **فضولی**، نه اوْلار،
باخ کؤنۆل گۆزگۆسۆنه، گؤر نه غبارېم واردېر.

- ۴۱۵ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۱۱- ترجمه: ح. دوزگون

یار عشقیندن اؤره‌گیمده ملالىم واردىر،
نئجه من شرح ائله‌ییم کیم‌کی نه حالىم واردیر؟
قورتولوش آختارىرام عشق بلاسىندان، امان،
الله، الله! نه بلا، فکر محالىم واردىر.
نشئه‌ی ساغر و ساقی بیزه گلمیش کیمدن،
سندن ای زاهد افسرده! سؤالىم واردىر.
منزلیم کویون اوْلوب، حاصلیم اندوه و غمین،
دنیادا بیرجه نه مُلکؤم، نه‌ده مالىم واردىر.
گؤله‌جکلر من دیوانه‌یه کیم چؤر- چؤپ تک،
شعله‌سیندن اوْدون امید وصالىم واردىر.
اوْ اوْخوندان دیله‌رم بیرجه دمیر پیکانىٖ،
یاخشىٖ میوه دیله‌رم، طرفه نهالىم واردىر.
ای **فضولی**! روشیم عشقده بیر حال اوْلماز،
گاه بیر فکریم و گه باشقا خیالىم واردىر.

- ۴۱۶ -

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۶۷ - ترجمه: م. سیدزاده

مجنون ـلا منیم دردیمین افسانه‌سی بیردیر،
سؤز آیرىسا دا، عاشق دیوانه‌سی بیردیر.
سینه‌مده‌کی اوْخلارىٖ دئدیم:«چک!» یئنی بیر اوخ،
ووردون، دئدین:«آل، اوْخلارىمىن خانه‌سی بیردیر!»
جؤتدؤر قاشىنىن تاغىٖ، وئره‌ر چهره نه زینت،
حُسن خطینین زیوری خال، دانه‌سی بیردیر.
کیمدیر الفه اوْخشادان اوْل قدّی الفله،

سروین مگر اوْل قامت شاهانه‌سی بیردیر؟
قلبیم سنی تک توتدو، عزیزدیر یئرین اوْندا،
قیمتلی صدفدیر کی، او دُردانه‌سی بیردیر.
بۆلبۆل کیمی کؤنلۆم قوشو گۆلدن گۆله قوْنماز،
عاشق اوْدور عالمده کی، جانانه‌سی بیردیر.
آهیم باشیم اۆستۆنده چادیر قوردو، **فضولی!**
تا سؤیله‌یه‌لر چرخ ایله کاشانه‌سی بیردیر.

- ۴۱۷ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۱۴- ترجمه: ع. واحد

دئمه فقط منیم اوْل یار گۆل‌عذاریمدیر،
هامی سئویر، نه منیم تکجه نازلی یاریمدیر.
گۆل اۆزلۆلر نوْلا چوْخدور بو چرخین آلتیندا،
اوْلاردان آنجاق، او مهوش منیم نگاریمدیر.
دگیل بو آغلاماغیم خال و خطّ و قامتدن،
منی خراب ائدن، اوْل نرگس خماریمدیر.
گؤر، ای نگار! گؤزۆم قاره‌سین، خیال ائتمه،
کی تک بو دردی چکن قلب داغداریمدیر.
گۆنۆز ایشیقلانیر هر گۆن گۆنش جمالیندان،
حِییفا، غمینده منیم تیره روزگاریمدیر.
اۆزۆندن آیری اوْنون من تک اوْلماسین، ای شمع!
سنینکی گؤز یاشی، ناله منیم شعاریمدیر.
فضولی، حقدی جهاندان امیدیمی کسدیم،
شهِ ولایته آنجاق امید واریمدیر.

- ۴۱۸ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۶۸- ترجمه: ح. دوزگون

زلال فیض بقا، رشحه‌لی بو جامېمدېر،
قالان حیاتېم ایسه، نشئه‌ی مدامېمدېر.
منیم فرشته چاتانماز بو قدر و عزّتیمه،
حریم درگه پیر مغان مقامېمدېر.
شراب فیضی منیم حُرمتیمسه، پیر مغان
اگیلمه‌گی‌ده منیم شأن و احترامېمدېر.
منیم کیمی بئله بدناملېق ائدن یوْخدور،
بو سلطنتده‌کی آد منجه یاخشې نامېمدېر.
سن ای گؤزۆم یاشی! آت، پۆفله خار مژگانی،
کی اوْردا جلوه ائدن سرو خوس خرامېمدېر.
بنفشه تک باشېنې اگیمز اوْل بو عطرلره،
ساچېنا مست اوْلان عطرلی مشامېمدېر.
فضولی ساچلارې یارېن دۆشۆبدۆ اللریمه،
منیم‌ده چرخ فلکدن بو بیرجه کامېمدېر.

- ۴۱۹ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۶۲- ترجمه: ح. دوزگون

ای آیېم سرو قدین نخل خرامانېمدېر،
ای گۆلۆم آی‌تک اۆزۆن شمع شبستانېمدېر.
منی هجرین پیس ائدیر، لیک وصالېن سرخوش،
هجر درد اوْلسا منه، وصل ده درمانېمدېر.
جان می لعلینه، کؤنلۆم‌ده بوْیونا باغلې،
قامتین کام دلیم، لعل لبین جانېمدېر.
اوزاق اوْلسون بوخونون قدی او پیس گؤزلردن،

سئوگی باغېنداکی سروین قدی جانانېمدېر.
دئدیم: "ای شمع اوٰلوب کؤنلۆم ائوی دام بلا"،
دئدی: "اوٰل دام بلا، دور زنخدانېمدېر!"
کؤنلۆم اسرارې عیان اوٰلدو، سبب ایسه اوٰنا،
گؤزلریم یاشلارېدېر، چاک گریبانېمدېر.
قدی اوٰل سرو روانېن آپارېب آرامېم،
سؤیله‌ین بونو، **فضولی** پریشانېمدېر.

- ۴۲۰ -

مستفعل فاعلات فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۱۰ - ترجمه: م. مبارز

لعلینده حیات سویو رواندېر،
عشقینله حیات جاواندېر.
«رحم ائت!» دئمه‌گه منه نه حاجت،
چون حال دلیم سنه عیاندېر.
دل آچمایاراق، بیان قېلدېم،
یۆز دفعه کی:« حالتیم یاماندېر.»
حالېم سنه ظاهر اوٰلدو بیلدیم،
قلبین منه خیلی مهرباندېر.
امّا سنه گنجلیگین غرورو،
«رحم ائتمه اوٰنا» دئدی، اماندېر.
بیر فایداسې یوٰخ سنه دئسم ده:
«بو خسته وجود ناتواندېر!»
اؤلسم ده، **فضولی!** یار یانېندا،
اوٰل غملری آچما کیم نهاندېر.

– ۴۲۱ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۰۹- ترجمه: ح. دوزگون

اؤره‌گیمده بو غمیم اؤل لب میگوندانديr،
نه ائدیم چاره، شرارىم دل پرخوندانديr.
منه ای شمع! گؤلؤمسنمه، کی سرمایه‌ی عشق،
منده سندن چوْخ ایکن، گؤلمه‌گین افسوندانديr.
چؤرؤدؤ مجنون اگر، من اسیر اؤلدوم قالديm،
دؤزؤمؤم غملره سن سانما کی مجنوندانديr.
چیله‌مه‌دیم اوْدا بیر داملا سودا، یاندىm لیک،
گرچه یاشلار کی آخیر سینه‌مه جیحوندانديr.
ایندی حالىm خوْش اوْلوبدور، عجبا ظن ائدیرم،
هر زمانکی حالیمین حالتی‌ده بوندانديr.
آغلادیر گاه غمین قلبی، گهی طعن رقیب،
گه دروندانديِ غمین، گاه‌دا بیروندانديr.
گرچه اوْل ماه، **فضولی!** منه چوْخ ائتدی جفا،
لیک هر بیر گیلئییم چرخه‌ی گردوندانديr.

– ۴۲۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۷۲ – ترجمه: م. سلطانوف

لاله تک قلبیم منیم، ای نازنین! یؤز پاره‌دیر،
داغلایان هر پاره‌نی، اوْل آتشین رخساره‌دیر.
قلبی قان ائتدیم، اوْلا سئودای بُتلاردان خلاص،
هر طرفدن قصد ائدن بو قلبه، بیر خونخواره‌دیر.
هچ طبیبه دردسر لازم ده‌گیل درمان اؤچؤن،
کیم مریض عشق اؤچؤن، اؤلمک اؤزؤ بیر چاره‌دیر.
غافل اوْلسا خوْشدور اوْل لاقِیدلیکله حالیما،

مقصدیم کام دل ایله رویونا نظّاره‌دیر.
ائیله تُند ائتدی رقیبیم یاریمین خاصیّتین،
قلبیمی یاندیرماغا سانکی بیر آتشپاره‌دیر.
حالیمین حیرانلیغی، مات ائیله‌دی اولدوزلاری،
چون آخان گؤز یاشلاریم، بیر کوکب سیّاره‌دیر.
تک **فضولی**‌یه دگیل مسکن سر کویون سنین،
اوردا منزل ائیله‌یر هر کیمسه کی آواره‌دیر.

- ۴۲۳ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۸۵- ترجمه: ع. واحد

دئدیم:«عشقینده کؤنۆل زار و حزین اۆلمالیدیر،»
دئدی کی:«سؤز اۆدور، البته همین اۆلمالیدیر.»
دئدیم:« ائتمیش نیه چشمین خم ابرودا مکان؟»
دئدی:«پاکیزه نظر گوشه‌نشین اۆلمالیدیر.»
دئدیم:«اؤز عاشقینی بس نئجه ایسترسن اۆلا؟»
دئدی:«رسوالیغا عالمده امین اۆلمالیدیر.»
دئدیم:«حق نورو جمالیندا تجلّی ائله‌ییر،»
دئدی:«اۆل نوری گؤره‌ن، چشمِ یقین اۆلمالیدیر.»
دئدیم:«ای گۆل! منه بیر تئل وئر اۆ چین زُلفۆندن،»
دئدی:«بو خسته اۆچۆن نافه‌ی چین اۆلمالیدیر.»
دئدیم:«عالمده **فضولی**، قاپینین بیر قولودور،»
دئدی:«آلنیندا اۆنون داغی، یقین اۆلمالیدیر.»

-۴۲۴ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۸۶- ترجمه: ح. دوزگون

غمینی شرح ائدیرم من، منه شراب وئریر،
دایانمادان، سؤزۆمه دالبادال جواب وئریر!

آغاج کی تحریک اۆلار، میوه‌سین تؤکۆب سپه‌لر،
گؤزۆم یاشې تؤکۆلۆر، دوران اضطراب وئریر.
اۇزۆم جهاندا کی سرگشته اۆلمارام اصلا،
ضعیف ائدیبدی جانېمې زمانه تاب وئریر.
فلک سنین کیمی پیکانې یۏخدو هر اۏخدا،
یۆز اوخ وورور سۏرادا داملا- داملا آب وئریر.
گر ایچمه‌سم چاخېرې من، ملال اۏلدۆره‌جک،
ایچنده‌ده منه واعظ گلیب عذاب وئریر.
بیر آزجا زاهد اۏلونجا، بیر آزدا رند اۏلورام،
منه بو انقلابِ فلکدیر کی انقلاب وئریر.
فضولی شکر ائله آچمېش فلک سنه سفره،
گؤزۆن شراب وئریرسه، اۆره‌ک کباب وئریر.

– ۴۲۵ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۰۴- ترجمه: ح. دوزگون

بیلمیرم کیم نییه زاهد بیزه آزار وئریر،
وورنوخور هر طرفه اللره ده کار وئریر.
آچا بیلمم بورایا بس نییه بو چرخ فلک،
من کیمی دام بلا ایچره گرفتار وئریر؟
یوخ تاپېن دنیادا، بیلمم، نه اۆچۆن دوراندا،
فتنه‌لر قاوزاماغا سن کیمی خونخوار وئریر؟
اجله وقف اۏلاجاقمیش اۆره‌گیم یاره‌لری،
نییه ویران کؤنۆله سن کیمی معمار وئریر؟
بو نماز بسدی کی من سجده ائدم قاشلارېنا،
قالدېراندا باشې، محراب منه بار وئریر.
سؤیله‌ییم بس کیمه حالین گئجه‌لر یاتماماغېن،
دهر بیدارلېق اۆچۆن بیرجه منه یار وئریر.
من **فضولی** کیمی هر گۆن یئنی یار آختارمام،

باشېمې وئرمگه تانرېم منه سردار وئریر.

– ۴۲۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۵۲ – ترجمه: م. سیدزاده

هر پری‌چهره کی دنیایا بو دُوران گتیریر،
بیزی اینجیتمک اۆچۆن بیر یئنی جانان گتیریر.
فلگین شعبده‌سی بیر گۆزه‌لی ائتسه نهان،
گۆزله، باخ، نئجه اوندان دا گۆزه‌ل جان گتیریر.
قلبی کۆورکلره ناله‌م نئجه تأثیر ائله‌مز،
اۆلۆیه ناله‌لریم سانکی منیم جان گتیریر.
دم ورور آل دۆداغېندان سنین ای گۆل! بو قدح،
اوندا بیر جرأته باخ، گۆر، آرایا قان گتیریر.
جانلانېر گۆز قاباغېندا، گۆزه‌لیم! سرو بۆیون،
دیلینه هاردا بیری سرو خرامان گتیریر.
کیم گۆزه‌ل اۆزدن اگر صحبت ائدیب چکسه مثال،
باخ او تمثالی سنین حُسنۆنه شایان گتیریر.
ای **فضولی!** او پری‌سیز بو قده‌ر فریادا،
خلقی سن ائیله‌دیگین ناله و افغان گتیریر.

– ۴۲۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۹۸– ترجمه: ح. دوزگون

کۆنلۆنۆن دردینی آزارینې اول یار بیلیر،
گرچه اظهار اونو آز ائیلری، بسیار بیلیر!
سۆرما مندن دل ودلدار نه مېزانلا یاشېر،
سرّنی دل بیلیری، بیرده کی دلدار بیلیر.
من وفا گۆرجک او مه‌دن، ایشیم آه اۆلدو، فغان
منیم اونونلا، اونون منله ایشیم وار بیلیر.

هر کسه قدری قدءر لطف و محبت ائله‌ییر
من غلامم او گؤزل یارا، بو مقدار بیلیر.
پیسله‌سه یار یانېندا بیزی اغیار، یئنه،
یارېنې یار تانېر، اغیاری اغیار بیلیر.
نییه مندن سۏروشور ساچلارېنېن محنتین او؟
گئجه‌نین دردینی آهېنېدا بیمار بیلیر.
کؤنلۆمۆن سرّینی سؤیلۆم‌ده **فضولی** نییه من
گیزلی هر دردیمی و الله او دلدار بیلیر.

– ۴۲۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۳– ترجمه: ح. دوزگون

او، دیلیله هر زمان قلبیمی آزار ائیله‌ییر،
گۆل تیکانې تک باتېر، آغلادېبان خوار ائیله‌ییر.
من رقیبدن ضعفیمی پنهان ائدردیم، لیک باخ،
لحظه لحظه ناله‌لر بو ضعفی آشکار ائیله‌ییر.
زار– زار اۏلدۆم غمینده، کیمسه‌سیز قالدېم، نه‌دن
یاردان دلداردان آیرې، منی زار ائیله‌ییر؟
تاپمادېم الفت حریمینده نه بیر آزاده‌نین،
او، گرفتارلار اۆچۆن کؤنلۆم گرفتار ائیله‌ییر.
یانا– یانا، شمع یۏل تاپېر اونون درگاهېنا،
اؤیره‌دیر بو یۏللاری منې‌ده اینجار ائیله‌ییر.
هاردا دۆشسم، آلتېما بیر فرش پهن ائیلیر فلک،
کؤلگه‌نی یالنېز منه هردم او، غمخوار ائیله‌ییر.
ای **فضولی!** چرخ دوّارېن منیمله مهری وار،
کیم منی هر دم اسیر ماه رخسار ائیله‌ییر.

– ۴۲۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۷۵– ترجمه: ح. دوزگون

گاه لطفۆن گؤستریر، گاهی جفالار ائیله‌ییر،
بیر اوشاق تک، حالی هر دم اقتضالار ائیله‌ییر.
گاه زلفۆن گؤستریر، گاهی اۆزۆن آی تک آچېر،
هامېنې تئز – تئز گرفتار بلالار ائیله‌ییر.
مبتلاسې هریانا دۆلموشدور،آنجاق قهردن،
هاردا او پروایِ حال مبتلالار ائیله‌ییر؟
اقتدام اۆلموش سنین کویونا عشقیم بۆیله‌دیر،
باغلایېب بیر کویا هر کیم اقتدالار ائیله‌ییر.
چۏخ وئریبدیر وعده‌ی مهر وفا اۆل تندخو،
سانما کیم جور وجفا ائتمیر، وفالار ائیله‌ییر.
قان ایله دۏلسون، الیمدن آلدې صبریم، طاقتیم،
بو کؤنۆل کیم آرزوی دلربالار ائیله‌ییر.
حاکمی هر ایشده تقدیرین وئریر چۏخ حکم‌لر،
هر کیم اونداں بیر خلاف ائیلر، خطالار ائیله‌ییر.
ای **فضولی!** لعلینه من بنده‌یم کیم اۏل طبیب،
هر کیمین دردینه درمانلار، دوالار ائیله‌ییر.

– ۴۳۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۵۴ – ترجمه: م. سلطانوف

عاشقم، سئومکدن اۏزگه کار الیمدن گلمه‌ییر،
اهل تقوا ائیله‌ین رفتار، الیمدن گلمه‌ییر.
ای کؤنۆل! عقلین یۆکۆن تاپشېردېم آخر من سنه،
بو یۆکۆ چکمک اۏلور دشوار، الیمدن گلمه‌ییر.
سؤیله‌مم هرگز جنون قِیدینده هئچ بیر ذُوق یوٚخ،

عاقلم، بیهوده بوْش گفتار الیمدن گلمه‌ییر.
بُتلارېن اوغروندا من صرف ائیله‌رم جان نقدینی،
ائتمیشم اقرار اوْنا، انکار الیمدن گلمه‌ییر.
عشقده هر بیر طلب گر اوْلسا مندن، حاضرم،
صبر ایشینده قالمېشام ناچار الیمدن گلمه‌ییر.
اوْلمارام مانع، کؤنۆل گر توتسا مهرولر یوْلون،
قلبیمی اینجیتمه‌رم، آزار الیمدن گلمه‌ییر.
اوْلموشام اوْنسوز **فضولی** ظنّ قېلما صبردیر،
یاره ائتمک ناله‌می اظهار الیمدن گلمه‌ییر.

– ۴۳۱ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۹۰ – ترجمه: ع. واحد

فریاد منیم مشکل اوْلان کارېمې آچماز،
آه ائیله‌مه‌گین درد دل زارېمې آچماز.
قلبیمده دۆگۆنلر نئجه طالعله آچېلسېن،
گر شانه اوْنون طرّه‌ی طرّارېنې آچماز.
دولت قاپېسېن قارشېما اقبال آچا بیلمز،
تا باد، نقاب رُخ دلدارېمې آچماز.
آسوده‌لیک اوْلماز دا بو منزلده، اگر بخت،
کویوندا منیم محنت غم بارېمې آچماز.
وار منده اۆزۆن حسرتی، شُوق سر کویون،
یۆز سِیر چمن بو دل غمخوارېمې آچماز.
دفن ائیله‌مه‌یین سیز منی قلبیمله برابر،
قان مُوجو دئمه قبر شررِبارېمې آچماز.
حسرت تیکانې وئرمیه‌جک بار، **فضولی!**
گؤز یاشېم اگر قؤنچه و گلزارېمې آچماز.

– ۴۳۲ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۴۶ – ترجمه: ف. سیّدوف

محتاج وصالین گؤزه‌لیم! سؤیله کیم اؤلماز؟
مشتاق جمالین گؤزه‌لیم! سؤیله کیم اؤلماز؟
دیوانه اؤلوب کویونا کیم گلمه‌یه بیلمز؟
آشفته‌ی خالین، گؤزه‌لیم! سؤیله کیم اؤلماز؟
ای شمع! بو من باغری یانیق تک گئجه‌لرده،
گریان خیالین گؤزه‌لیم! سؤیله کیم اؤلماز؟
چین اهلی ائده‌ر سجده بُتا، عیب ده‌گیلدیر،
حیرانِ مثالین، گؤزه‌لیم! سؤیله کیم اؤلماز؟
باخ گلشن حُسن ایچره قدین تازه نهالدیر،
مفتون نهالین، گؤزه‌لیم! سؤیله کیم اؤلماز؟
رخساریني خونابه‌ی دلدن ائله‌ییب آل،
بند رُخ آلین، گؤزه‌لیم! سؤیله کیم اؤلماز؟
تک بیرجه **فضولی**می اؤلان غم‌زده‌ی عشق؟
دیوانه‌ی حالین گؤزه‌لیم! سؤیله کیم اؤلماز؟

– ۴۳۳ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۴ – ترجمه: م. مبارز

کیمسه بیزه هجران گئجه‌سینده گذر ائتمز،
پژمرده اؤلان حالیما بیر کس نظر ائتمز.
غم قویمادي مندن بیر اثر یار یؤلوندا،
هئچ بیر کسه کؤنلؤمده‌کی غملر اثر ائتمز.
اؤلدؤم غم هجرینده خبر توتمادي بیر کس،
حالین نئجه‌دیر، کیمسه منه هئچ خبر ائتمز.
چؤخدور هامیدان درد و غمیم، چونکو سنین تک،

هئچ بیر گؤزه‌ل اؤز عاشقینی در به در ائتمز.
عشقینله جگرلر اوْدا یاندې، کؤله دؤندۆ،
مهرین دخی هئچ کیمسه‌نی خونین جگر ائتمز.
ای شوخ جفاکار! وفا ائیله، کی هئچ کس،
اینجیتمه‌گی، اؤلدۆرمه‌گی ظنّ هنر ائتمز.
ترک ائیله بو عالمده نه وار، قوْرخما، **فضولی!**
تکلیک یوْلونون سالکی خوفِ خطر ائتمز.

– ۴۳۴ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۷۸ – ترجمه: م. سیدزاده

صبا یئلی او گۆلۆمدن نئچین خبر وئرمز؟
قېلېب تسلّی یانان کؤنلۆمه اثر وئرمز.
او گؤستریب اۆزۆنۆ باخمادې منه، لاکین،
چیچکله‌نن بیر آغاج بس ندن به‌هر وئرمز؟
دئدیم کی گؤزیاشې تؤکمکله شرح ائدیم حالېم،
فقط ندنسه، اجازه بو چشم تر وئرمز.
گؤزۆم گئجه یوخویا گئتمک ایسته‌ییر، آنجاق،
اوْنا گؤزۆم یاشېنېن سیلی رهگذر وئرمز.
خوْش حالېنا او کسین، سن باخاندا جانې وئریر،
اینیلده‌مکله سنه بیرده دردسر وئرمز.
امید ائدیردی کؤنۆل وصلینین گؤره به‌هرین،
امیدیمین آغاجې، نئیله‌ییم ثمر وئرمز.
قرار گؤزله‌مه مندن، **فضولی!** کج بختیم،
او یارا چاتماق اۆچۆن ناله‌نه اثر وئرمز.

– ۴۳۵ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۹۵– ترجمه: ح. دوزگون

منه بیر رحم ائله‌مک یار الیندن گلمز،
اۆره‌ک آلماق اله دلدار الیندن گلمز.
اۆره‌گین داش کیمیدیر، ناله‌م اثر ائتمیر اینان،
یوموشاق لُطفلو رفتار، الیندن گلمز.
مهربانلیق یاراشیر سئوگیلی محبوبلارا،
بو اۏلوب بلکه‌ده دشوار، الیندن گلمز.
بیرجه رحم ائیله‌میسن، یانیمادا گلمیرسن،
بیلیرم کیم بئله اطوار الیندن گلمز.
کؤنلۆم ایستیرکی منه هر گئجه نامه یازاسان،
فایدا یوٚخ، چۆنکۆ بو آزار الیندن گلمز.
گل وفا ائیله بیزه، سؤیله‌ییرم هر گۆن، لیک،
بو ایش ای یار وفادار الیندن گلمز.
ای **فضولی!** ورعی قوی قیراغا، زهدی بوراخ،
گل می ایچ، اوٚلما ریاکار، الیندن گلمز.

– ۴۳۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۶۶– ترجمه: م. سلطانوف

یۆکسه‌لیر گؤیلره، ای ماه! فغانیم سنسیز،
نه‌یه لازمدی کئچیر عُمرۆ زمانیم سنسیز.
دگیشیر حالیمی هر آندا غم هجرانین،
گل، دئییم، گؤر نئجه‌دیر بو گذرانیم سنسیز.
مندن آیریلدی هامی، سن منه ائتدیکده وداع،
یوٚخ گمان کی قالا بو جسمده جانیم سنسیز.
عُمرۆنۆن بهره‌سی بیر شمع کیمی یانماق اوٚلدو،

تنگه گلدیم بو حیاتدان، یوْخ آمانیم سنسیز.
دۆشمه‌سین تا کی شرر قلبینه بیر صُحبت ایله،
باغلادې شدّت غم، ایندی زبانیم سنسیز.
بو امید ایله کی تاپسین گؤزه‌لیم سندن اثر،
یۆیۆرۆر هر طرفه اشک روانیم سنسیز.
ایندی رسوالیغیمې تکجه **فضولی** بیلمیر،
یاییلیب عالمه بو عشق نهانیم سنسیز.

– ۴۳۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۵۰– ترجمه: ح. دوزگون

روشن اوْلدو قامتیندن دیده‌ی خونباریمیز،
بولدو مرهم وصل یاردان سینه‌ی افگاریمیز.
بی‌تردد دولت وصلین نصیب اوْلدو بیزه،
شُکردن باشقا بو نعمت‌چۆن‌ده یوْخدور کاریمیز.
سانکی دوران دؤندو بیر لحظه مرادیما منیم،
رحمه گلدی چرخ گؤردۆ ناله‌میز وار، زاریمیز.
همدمیم غم اوْلدوسا، آز ائتمه‌دی باش آغریمې،
اوْنو دلگیر ائیله‌دی بو گریه‌ی بسیاریمیز.
عافیت دارالشّفاسین آچدې گؤیلر قارشیما،
صحّته اوْز قوْیدو دردیمدن دل بیماریمیز.
قوْرخمورام من دای فلکدن، چرخدن بوندان سوْرا،
چوخ آزالدې چرخ دوراندان بیزیم آزاریمیز.
حمدلله یوْل تاپیب صبح سعادت نورونا،
غم گئجه‌سی، ای **فضولی!** دولت بیداریمیز.

– ۴۳۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۰– ترجمه: ح. دوزگون

گۆل یۆزۆن تابېندان، ای جان! نمسیز اۏلدو خاکېمېز،
آغلاماسېن، نئیله‌سین بس دیده‌ی نمناکېمېز؟
تا سو وئردی نوک پیکانېوا، سوز سینه‌میز،
سیلدی توزلارېِ یۆزۆندن صفحه‌ی ادراکېمېز.
بُت کیمی داش اۏلمالېِ عاشق، جفادان قۏرخمایان،
تاکی بیر جور ائیلیه ایستر بُت بی‌باکېمېز.
اۏد کیمی باشلارېمېزدان پۆسگۆرن، رام اۏلدو، شمع،
گؤردۆ آخر اۏز ایشین، تأثیر عشق پاکېمېز.
بو قرارسېز جسم و جانا چوخ بلا اۏلدو کؤنۆل،
اۏد– آلاو چکدی غمیندن‌ده خس و خاشاکېمېز.
یۆز پارا اۏلدو اۆره‌ک، یۆزۆنۆ گؤرمک‌چین، ولی.
مین دلیک گؤستردی اۏنا سینه اۆستۆ چاکېمېز.
سؤیله‌دیم: "قاوما **فضولی**‌نی اۆزۆندن!"، سؤیله‌دی:
"بو حقیر صیده چۏخ اۆستۆندۆر بیزیم فتراکېمېز."

– ۴۳۹ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / ۳– ترجمه: ح. دوزگون

عِلمین گؤرۆب قورودو دیلیمده سؤالېمېز.
شرح ائتمه‌دن سنین یانېندادېِ معلوم حالېمېز.
هر شام و هر سحر سنین آثار صنعۆوی،
نقش ائیله‌ییر سارایېنا هردم خیالېمېز.
درک ائتمه ذاتېنېِ کی محالدېر خیال اۆچۆن،
باخ هاردا آرزېِ، هاردا خیال محالېمېز!
پیس حالا سالدېِ بیزلری پیس فعللر، آمان،

قۏیما بیزه یئیه دورا حال و فعالېمېز.
اۏل گۆن کی سن جزا وئرەجکسن عمللره،
بسدیر سنه جزا، بیزه اۏز انفعالېمېز.
بیردم مجال وئرکی سنین ذکرین ائیلەیک،
اۏلدم کمی قالمایا سؤز اۏچۆن بیر مجالېمېز.
بیر عذر معصیت‌دی فضولی، بو گۆردوگۆن،
شرمنده چهره‌میزه آخان اشک آلېمېز.

– ۴۴۰ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / ۲– ترجمه: ح. دوزگون

ذکرینله ذوق بخش اۏلور هردم زبانېمېز،
ذکرین دئییلمەسه، نه گرەکدیر دهانېمېز؟
فیضین بیزه وئریبدی بو توفیق سکەنی،
آل وئرده رایج اۏلا بو نقد روانېمېز.
بیزدن خطا گرەک اۏلا، سندن باغېشلاماق،
اۏل ذاتېن اقتضاسې، بیزیم‌ده بو شانېمېز.
سندن سۏرا هانې بیزه بیر فیض گۆسترن،
هانسې کسه عیاندې بو راز نهانېمېز؟
هئچ قۏرخمارېق یۏلوندا بلا داشې گر یاغا،
سنگ بلان اۏلوب محک امتحانېمېز.
نفسین هواسې ایله ائله زجر چکمیشیک،
رحم ائت، ایته نصیب اۏلوب استخوانېمېز.
هئچ قۏیمادې اثر قالا بیزدن فضولی، عشق.
یارېن طلب یۏلوندا بو اۏلموش نشانېمېز.

– ۴۴۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۱۳– ترجمه: ح. دوزگون

خلق ایله دیللشمه‌گه دای منده هئچ یوْخدور هوس،
یوْخ کیمه میلیم، منه‌ده میل ائتمیر هیچ کس.
عاشقه میل ائیله‌یر گؤل اؤزلؤلر، نه زاهده،
بؤلبؤل اوْدلانار، یانار گؤلدن سارې، نه خار و خس.
گؤزلریم کیپریکلریمدن گؤز یاشې جاری ائدیر،
لیک دریانېن قورودانماز سویون هئچ بیر مگس.
عزلتیم عالی اوْلوبدور، خلوتیم خالی منیم،
ایسته‌مم حتی مسیحا ایله اولام هم نفس.
عمر کئچدی، آغلاما کؤنلؤم، فغان ائتمه، دایان،
یوْل بیر آز طی اوْلسا، آغلایېب فغان ائیلر جرس.
هر گؤله بؤلبؤل کیمی هر لحظه افغان ائتمه‌رم
اهل توحیدم، منه بیر گؤن بو گؤلزار ایچره بس.
ای **فضولی** هر گئجه افلاکه قالخېر ناله‌میز،
بس نییه هئچ اوْل آی اؤزلؤ اوْلماییر فریادرس؟

– ۴۴۲ –

فعولن فعولن فعولن فعل.

دیوان فارسی، غ./ ۲۱۲ – ترجمه: ح. دوزگون

گؤنؤز تکلیگینده، غمین یار بس،
گئجه، هم‌نفس ناله‌ی زار بس.
منه غم گؤنؤ مایه‌ی خرمی،
بو خسته کؤنؤل، جان افگار بس.
داها ایسته‌مم باشقا بیر قید من،
اؤره‌ک حبسی چؤن زلف دلدار بس.
سریر سلامت نه لایق منه؟

مقامېم سر کوی خمار بس.
جهان کارېنا هئچ ایشیم یوخ منیم،
منه ترک کار جهان، کار بس.
نه حاجت منی تیغ ایله اؤلدۆره،
باخا بیرجه اۏل چشم خونخوار، بس.
فضولی جهان نشئه‌سیندن منه،
همان نشئه‌ی ذوق دیدار، بس.

– ۴۴۳ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / **۴۰۹**– ترجمه: ح. دوزگون

حالېم سۏروشمایاجاق بو دیاردان بیر کس،
ایشیم‌ده سالمایاجاق اعتباردان بیر کس.
چۆ صبر ایله یئتر اؤز آتاسېنا یوسف،
نییه گلایه ائده روزگاردان بیر کس.
چو هجر محنتی قورتاراماز، ندندیر بس،
وصال ایسته‌میر امیدواردان بیر کس.
آچار چیچک‌لری آرزولارېن جهان ایچره،
دؤزۆم سویو چکه گر انتظاردان بیر کس.
کمند آچار گۏزه‌لین سئوگیسی شکار اۆچۆن،
وگرنه یۏل آلا بیلمزمیش اختیاردان بیر کس.
ترحم ائیله بیر آن، گر سنین اۆچۆن هر گاه،
یمین‌دن اؤله بیر کس، یساردان بیر کس.
او قدر داش ووروسان باشېما کی ظن ائدیرم،
آتار داشېنې کئچنده مزاردان بیرکس.
فضولی دینله‌میرم کیمسه‌دن سرود ذوق،
نشان‌دا قالمادې هئچ باده‌خواردان بیر کس.

– ۴۴۴ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / ۲۱۶– ترجمه: ح. دوزگون

یارب! به حرمت رندان درد نوش،
گؤزدن قوما بیزی سالا اۇل پیر می‌فروش.
سن سؤیلمه اۆزۆم سویو قاینار شراب اۆچۆن.
بیر لخته قاندی جوشا گلیب، اۇلمایېر خموش.
می‌دن گلن قولاغا، بو غلغل سسی دگیل،
«ساکن فنا ائوینده‌کیلردیر.» دئییر سروش.
سالدې خروشا جوش ائدرک چنگ، باده‌نی،
هم چنگ، باده جوشی ایله ائیله‌ییر خروش.
ساقی! گتیر شراب آچېلسېن دیلیم منیم،
تا سؤیله‌ییم سنه نییه من اۇلموشام خموش:
دهرین بازارېنې دۇلاشېب چۇخ ، تاپانمادېم
بیر جوهر ایچگی تک کی دگه اۇنا نقد هوش.
قید علاقه اۇلدو **فضولی** کمال عیب،
زنهار پرده چکمه تجرددن، ائتمه جوش.

– ۴۴۵ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۷۷ – ترجمه: م. سیدزاده

حالېم هر آن سنین عشقینده دگرگون اۇلموش،
شرح ائدیم حالېمې، بیر گؤر نئجه محزون اۇلموش.
کؤنلۆمۆن دردی منی یاخدې، دیلیم سؤز دئمه‌میش،
حددن آرتېق یانېرام، آتشیم افزون اۇلموش.
آهېمېن اۇخلارې دئشدی فلگین سینه‌سینی،
باخ، اۇ قاندېر کی شفقلر بئله گُلگون اۇلموش.
نئجه گۆل سؤیله‌ییم اۇل شکّره بنزەر لبینه،

او ورقده نه زمان بیر بئله مضمون اۇلموش؟
بیرجه آن یۇخدو کؤنۆل لعلینی خاطیرلاماسین،
او سببدندی بو گؤز یاشلاری پرخون اۇلموش.
نه غم، هجرینده کماله یئته عشقیم، ای یار!
لیلی‌نین گۆل اۆزۆنۆن عاشقی مجنون اۇلموش.
گؤزلریمدن کدری چکدی، **فضولی!** یوخونو،
قان تؤکر دیده‌لریم، گؤزیاشی جیحون اۇلموش.

- ۴۴۶ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / **۲۹۹**- ترجمه: ح. دوزگون

آز - چۇخو سایماماغی یار بیزه، عالم وئرمیش،
غمیمیز یۇخدو اگر چۇخ یادا کی کم وئرمیش.
دم به دم گیزلی غمین مونس و همدم اۇلموش،
بیزه او، خاطر شاد و دل خرم وئرمیش.
فرحی کؤنلۆمه وئرمیش غم عشقی او گۆلۆن،
اۆره‌گیمده بو فرح واردی کی او غم وئرمیش.
غم گئجه‌سینده یانان شمع بولونماز بیز تک،
داغلی سینه ایله بیر گؤز، اۇدا پرنم وئرمیش.
گؤزلریمدن سیله‌جکدیر آیاغین توپراغینی،
ناله‌ی دم به دمی اشک دمادم وئرمیش.
یاشاسین اۇل قارا ساچین غمی کیم اۇندادیر،
من ایله عشق آرا بیرلیگی باهم وئرمیش.
شادام اۇندن کی **فضولی**، بو زمانه ایچره،
کؤنلۆمه غملری اۇل گیسوی پرخم وئرمیش.

– ۴۴۷ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۳۵– ترجمه: ح. دوزگون

منه اوٚل آی اوٚزلوٚ التفاتېن چوٚخدا کم ائتمیش،
کؤنوٚل کم التقاتلېغېنې گؤرموٚش، چوٚخلو غم ائتمیش.
دمادم مهر ائدیرسه، دم به دم‌ده قهر ائدیر مندن،
سحر تیغی تک اوٚل یار التفاتېنې دودم ائتمیش.
جهان باغې نه خوٚشدور، گوٚل–چیچک ایله دوٚلو، اما،
گوٚلوٚن سوٚلدورموش ایسه، سوسنینی لال، عدم ائتمیش.
گؤزوٚم قالمېش یوٚلو توزلارې آردېنجا خیال ایله،
محالدېر توز چیخا اوردان، یاغېش توٚپراغې غم ائتمیش.
چکیندیرمیش منی طعنه اوٚخوندان اؤز جفاسیله،
منه لطف ائیله‌میش دلبر، دئمم هرگز ستم ائتمیش.
اگیلمیش قدّیمی کویوندان آتدې بیریانا دوران.
یایېندېرماقچین اوٚخلارې، قضا اوٚنلارې خم ائتمیش.
بساط عشق، منصوبه دگیل، شوٚخلون دگیل، بیلکیم.
فضولی، عشق بازلېقدا، غم ائتمیش، یوٚز الم ائتمیش.

– ۴۴۸ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۳۳– ترجمه: ح. دوزگون

مندن اوٚل مغبچه ترک دل و دین ایسترمیش،
عشقده آل وئر اوٚچوٚن گوٚجلوٚ ضمین ایسترمیش.
دین و دل ترکینی قېلماق اوٚلاماز بوردا خطا،
ائدیرم هر ایشی کیم اوٚل بت‌چین ایسترمیش.
بیر نفس زار و حزین اوٚلماسام، اصلا اوٚلماز،
نه ائدیم، یار منی زار و حزین ایسترمیش.
کؤنلوٚم ایستیرکی یئرین کویونا سالسېن یارېن،

اؤزه باخ، پیس- پیس اؤ فردوس برین ایسترمیش.
ایندی من گاه جهان گردم و گه گوشه‌نشین،
اؤ منی گاه چنان، گاه چنین ایسترمیش.
دؤنمه‌ییم بیر طرفه سارې، دئنه بس نه ائدیم،
اؤ چاخېر گؤزلۆ منی گوشه‌نشین ایسترمیش.
درگهینده بو **فضولی**‌نین اوجالدې قدری،
قولون ایمیش، سنی گؤرمگه کمین ایسترمیش.

- ۴۴۹ -

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

دیوان فارسی، غ. / ۸۵ - ترجمه: م. مبارز

سئومک صنملری سېنادېم بیر بلا ایمیش،
عاشق اؤلان همیشه غمه مبتلا ایمیش.
بیر بت‌پرست کیمی سئوه‌لی غم اسیری‌یم،
هر قاره زُلفه مِیل ائله‌مک بیر خطا ایمیش.
فرهاد چکدی عکسینی **شیرین**‌له اؤز- اؤزه،
گویا اؤ بت‌پرست ایدی، **شیرین** خدا ایمیش.
کبر و غروره مشتری اؤلموش زمانه‌میز،
عرفان ایسه جهاندا گره‌کسیز متاع ایمیش.
زاهدلرین کؤنۆللری محرابه باغلانېب،
مسجد عجب اؤره‌ک سېخېجې بیر بنا ایمیش.
قلبه، ساناردېم، عشق فرح‌بخش ائده‌ر، فقط،
دویدوم کی محنتی، غمی بی‌انتها ایمیش.
وئردین، **فضولی** کؤنلۆنۆ بیر نازلې دلبره،
گؤستردی امتحان کی اؤ دا بی‌وفا ایمیش.

– ۴۵۰ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / ۱۱۱– ترجمه: ح. دوزگون

دل یار بلاسیِ ایله بیر عمر آشنا ایمیش،
آیرېلماق آشنادان اؤزؤ بیر بلا ایمیش.
قدین سالېبدیِ فتنه بؤتؤن عالم آدمه،
بیر بؤیله فته یوردو هارادا، هارا ایمیش؟
جانېمیِ– کؤنلؤمؤ داغېدېب آیرېلېق اؤدو،
بو، حالی اوٚل کسین دی کی یاردان جدا ایمیش.
جانېم سنین بلان ایله عمر ائیله‌ییر منیم،
ای عمر! بیزله اوٚلماغین‌دا اؤزؤ بیر بلا ایمیش.
خوبلار هواسیِ گئتمه‌دی باشېمدان، ای عجب!
بیزلر اوٚچؤن وئرن بو بلانیِ خدا ایمیش.
عاشقلرین خبرسیز اوٚلوب مست دؤشدؤلر،
بیلمه‌دی کیمسه نشئه گلن یئر هارا ایمیش؟
چکمک جفا، **فضولی!** سنه عادت اوٚلدو، آه!
ترک ائتمک عادتی، سنه بیر جور جفا ایمیش.

– ۴۵۱ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۲۵– ترجمه: ح. دوزگون

زهی جفان کی اوٚلوبدور دلیل رحمت خاص،
منیم وفام ایسه نقش صحیفه‌ی اخلاص.
غمین منی ائله‌ییب بزم مطربی هرگؤن،
سرود ناله‌م ائدیب چرخِ اخضری رقاص.
گؤزؤن خرابی داها ننگ عقلدندی اوٚراق.
ساچېن اسیری داها دام قیدندی خلاص.
اگر یانېر اوٚدونا شاملارېن بو پروانه،

سحر صباحی آلېر شمع‌دن ده سخت قصاص.
بلا و درد و غمین قدردیر منیم چۆن یار،
اۏلوردو قدری متاعېن همیشه قدر خواص.
سنینن غمین منیم اۏلموشدو اۏل زمان کی حله
تعیّن ائتمه‌میش ایدی هیاکل و اشخاص
فضولی! عشق حدیثین دیله گتیرمه داها،
دنیز ایچینده گره‌کمز کی دانېشا غواص.

– ۴۵۲ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۲۶– ترجمه: م. شبسترلی

عالمی گزمه‌گیمیزدن بیزه یار ایدی غرض،
چمنی سِیر ائله‌مکدنسه شکار ایدی غرض.
بسله‌مکدن گؤزۆ هر دۆرلۆ جگر قانې ایله،
تکجه سِیر گۆل رخسار نگار ایدی غرض.
بو گلستاندا نه سرو آختارېرام، نه لاله،
سرو قامت اۆزۆ گۆل، لاله‌عذار ایدی غرض.
ای گؤزۆم! کویونا گل سِیل سرشک ائتمه روان،
گر یۏلوندا سنه پیوسته غبار ایدی غرض.
سانما بیهوده، اگر تۏپلامېشام گؤز یاشېما،
سن گلن یۏللارا شُوق ایله نثار ایدی غرض.
درددن سانما اگر سینه‌می چاک ائتدیم من،
فوج میحنتلره بیر راهگذار ایدی غرض.
ناله‌دیر نی کیمی هر لحظه **فضولی**نین ایشی،
مگر عُمرۆندن اۏنا ناله‌ی زار ایدی غرض؟

- ۴۵۳ -

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

دیوان فارسی، غ. / ۲۲۷- ترجمه: م. شبسترلی

عنبردن آی جمالیٖنی سالمیٖش حصاره خط،
بنزه‌ر او گۆل‌عذاریٖن اۆچۆن پرده‌داره خط.
یکسر حسد توزو بۆرۆدۆ گۆزگۆسۆن آییٖن،
هر دم او مه سالاندا کنار عذاره خط.
شمع تک منیم قارالدی گۆنۆم دود آهدن،
تا دۆشدۆ گۆل اۆزۆندن او ماهیٖن کناره خط.
مضمونجا خطّ یاره یاخیٖن خطّ تاپمادیٖق،
دُوران اوٌخوتدو گر بیزه مینلرجه قاره خط.
یانمیٖش کؤنۆل اۆزۆمده نشان قویدو گؤز یاشیٖن،
چون یادگار اؤلندن اوٌلار روزگاره خط.
اؤلمۆشلریکسه سینه‌می چاک ائتمه‌ییم نئجه،
بیر رسمدیر یازار هامی لوحِ مزاره خط.
یار اوٌلماسا، **فضولی!** حیاتیٖن نه حاصلی؟
البته وارلیٖغیٖن سؤزۆنه چک دوباره خط.

- ۴۵۴ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۲۸ – م. شبسترلی

جهنّمدن وئریر عاشقلره هر گۆن خبر واعظ،
جهاندا گؤرمه‌میشدیر باشقا یئر مطلق، مگر واعظ؟
بو غمدن چاک ائدیر مسجدده محراب اؤز گریبانیٖن،
کی حُرمتدن سالیٖبدیٖر منبری اول حیله‌گر واعظ.
غلط تفسیر ائدیب، دائم وئریر تغییر قرآندا،
بونو سانمیٖش هنر، یۆکسلمک ایستر بی‌هنر واعظ.
دئییر زیر و زبر کیفیّتیندن بونجا قرآنیٖن،

دمادم دین بناسېن ائیله‌ییر زیر و زبر، واعظ.
منی سکگیز قاپې باغ بهشته کوی دلبردن،
نه دعوت ائیله‌ییر یارب! کی دۆشسۆن در به در واعظ!
جلال و رتبه‌سیندن خلق ایچینده بونجا دۆشمزدی،
اگر اۏلسایدې ترک مِی سؤزۆنده معتبر واعظ.
فضولی! بیر ده مِیل ائتمم اۏلام واعظله هم‌صحبت،
کی منع ائتمیش گؤزه‌للردن دل اهلین، بی‌خبر واعظ.

– ۴۵۵ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / **۲۲۹**– ترجمه: ح. دوزگون

باشېن فدا ائدیب چاغېرېر یار، یار، شمع،
ائتمیش بو یۏلدا اؤز قدمین استوار شمع.
سوداسې وار باشېندا اۏنون بیر قارا ساچېن،
اۏندان اۏلوبدو بؤیله قارا روزگار شمع.
اۏدلو باشېندا سندن اگر بیر هواسې یوخ،
من تک نه‌دن بوقدر اۏلوب اشکبار شمع؟
کؤنلۆنه اۏد دۆشۆبدۆ اۆزۆندن سنین اۏنون،
یئرسیز دگیل اۏلوبدو بئله بی‌قرار شمع.
گۆن اۆزلۆلر اسیری اۏلوبدور گئجه– گۆنۆز،
اۏندادی آغلایېر بئله بی‌اختیار شمع.
سن‌سیز منیم گۆنۆم ایشېق اۏلماز، اینان بونا،
گر یاندېرام بو چرخ کیمی صد هزار شمع.
آهې ایله **فضولی** یاشېر غملی گۆنلرین،
بو کافېدېر اۏنا گئجه‌لرده یاشار شمع!

– ۴۵۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۳۱ – ترجمه: م. شبسترلی

گؤردۆ محرم منی اوْل سئوگیلی جانانه چراغ،
رشکدن سالدیِ منی آتش سوزانه چراغ.
اوْد ایچینده گؤرۆنن رشته اشارتدیر، ائدیر،
ماه رخسار ایله اوْل زُلف پریشانه چراغ.
سینه‌می داغلادیِن، ای لاله رُخۆم! وصل گۆنۆ،
کی اوْلا عاشق اۆچۆن تا شب هجرانه چراغ.
ره عشقینده‌کی هجران گئجه‌سیندن نه غمیم،
برگ آهیم ائده‌ر اؤز نورونو هر یانه چراغ.
اوما وارلیِق، گؤزه‌لیم! وصلینه یئتمک مندن،
صبح‌سن سن، آلیِشان بو دل دیوانه چراغ.
شعله‌دن غیرینه میل ائتمه‌دیگیندن سنسیز،
سالیِر اؤز عکسینی بو دیده‌ی گریانه چراغ.
یاندیِ پروانه منیم حالیِما، واقف ائده‌جک،
اوْنو قلبیمده‌کی بو آتش پنهانه چراغ.
مهر رویوندان اوزاق نم چکه‌رک چشمیمدن،
گئجه‌لر وار سببی گر دۆشه نقصانه چراغ.
دامن شمع توتوب خلوته چک، ای فانوس!
بو گئجه اوْلموش اوْ مهرو بو شبستانه چراغ.
ای **فضولی!** ائده‌مز خانه‌می روشن غمده،
گئجه‌لر دؤنسه ده گر مهر درخشانه چراغ.

– ۴۵۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۳۳– ترجمه: ح. دوزگون

قد چکینجه گؤزلریم اوْخلاریِنا اوْلدو هدف،

جلوه ائتدین، اختیاریم گئتدی الدن صف به صف.
هر سحر باشین اگیر، سۆرتۆر یۆلونا آفتاب،
چرخه قالخماق قدرینی وئرمیشدیر اونا بو شرف.
دۆن گئجه گۆی ذوق ائدیردی یئنگی آیین سرّینه،
قاشلارین یایی گۆرۆنجک، ذوقو اۆلدو برطرف.
لبلرین‌نین غیرتی، معدنده لعلی قان ائدیب،
لؤلؤیی، گۆردۆکده دیشینی‌ده، سو ائتدی صدف.
سینه‌می اۆدلاندیریب کؤنلۆم فغانیم یۆکسه‌لیب
داها چوخ فریاد ائدر اۆدلا قیزیندیریلسا دف.
هر طرفدن باغلادی کیپریکلریم صف یاتماغا.
جلولندیردی سرشکیم، اورتادا هر ایکی صف،
عشقبازلیق ائیله، می ایچ، ای **فضولی!** دالبادال.
سن‌ده بیر ایش قالخ گۆر، چوخ ائیلمه عُمرۆن تلف!

– ۴۵۸ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۳۵– ترجمه: ح. دوزگون

گۆل اۆزۆندندی تاپیب عشق باغی لاپ رونق،
کیپریگین شمشیری عشق ائوینه وئرمیشدی نسق.
یۆلونون سالکینی خونْ جگر ائتمیشدی سفر،
اۆزۆنۆن مُصحفینه پیر خرد، طفل سبق.
حُسنۆنۆن وصفینی یازمادی جهاندا بیر کس،
گرچه آلت– اۆست ائله‌ییب چرخ، دۆلاندیردی ورق.
او آدام وصلینه دلدار سنین یۆل تاپاجاق،
کی او هئچ قیده اسیر اۆلمادی اصلا، مطلق.
مهرین آئینه‌سینه نمدن اۆتورموش بیر رنگ،
گۆل اۆزۆن ترلیه‌رک، ائتمیش اۆنو غرق عرق
اۆره‌گیم سن‌سیز آمان قانینا غلطان اۆلدو،
گۆن اوزاقلاشا اگر، چرخه وئرر رنگ شفق.

ائتمه غم کج باخا ناکس اگر عشقین یۏلونا،
دۏز صراطا گئدنه یاردیم ائدر مطلق، حق.

– ۴۵۹ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

دیوان فارسی، غ. / ۳۳– ترجمه: ع. واحد

دنیایا گلمیشیک، غم ایله همدم اۏلموشوق،
غم آشناسیِ دهرده بیز هر دم اۏلموشوق.
غمدن من آیریِ دۏشمه‌میشم مندن ایسه غم،
هر یئرده اۏلموشوقسا دا، بیز همدم اۏلموشوق.
دنیایا گلمه‌دن، غم لعل لبینله بیز،
یۏخلوقلا عُمرلر اوزونو با هم اۏلموشوق.
تا کیم، سنین کمان قاشینا باغلادیق کؤنۏل،
پیوسته بیز نشانه‌ی تیر غم اۏلموشوق.
بیزدن غمین بلالاریِ بیر دم آز اۏلمامیش،
هر لحظه بیز بلالارینا محرم اۏلموشوق.
عزم ائیله‌دیکسه هر یئره بیز بیر نیاز اۏچۏن،
افتاده‌لیکده خاک قدم تک کم اۏلموشوق.
بیر دم، **فضولی!** یئتمه‌میشیک آرزوموزا،
درد و الم یۏکیله کمان تک خم اۏلموشوق.

– ۴۶۰ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۳۴– ترجمه: ح. دوزگون

گر یۏلوندا غمین ای یار گره‌کدیرسه رفیق،
آل شفق رنگلی جامی کی رفیق‌دیر اۏ شفیق.
ایتمیشم، برّ و بیابان آرا سرگردانام،
وار امیدیم منه یۏل گؤستره بیلسین توفیق.
ای کی سن ساحل راحتده سبک‌بار اۏلدون،

توت الیمدن، اۏلورام سیل سرشک ایچره غریق.
مقصده چاتدی او کس کیم کی باشېندان کئچدی.
کیمسه کام ایسته‌سه، یالنېز، بودو یۏل، بو دو طریق.
گؤز یاشې اۏلدو فقط حاصلیمیز عشقینده،
داها قیمتلی گُهر وئرمه‌دی بو بحر عمیق.
واعظا! منبرین اۆستۆنده گل ائتمه جلوه،
تقلید آلچاقلېغېنې ائتمه‌میسن سن تحقیق.
دوست سیماسی خیالیله **فضولی** قان ایچیر،
یاراشار دست بلایا نگینی، اۏلسا عقیق.

– ۴۶۱ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۳۶– ترجمه: ح. دوزگون

بُتلارېن عشقی یۏلونداډې رفیقیم توفیق،
غیر توفیق بو یۏلدا منه دای یۏخدو رفیق.
تقلید اهلینه ثبات اۏلمادې ذاتېندا گۆرم،
بو سؤزۆن صدیقینی کؤلگه‌دن ائله سن تحقیق
زاهدا! گؤز یاشېمېن داملاسېنې خوار ائتمه،
مورسان سن، حذر ائت، داملانې گؤر بحر عمیق.
آه و اشکیم ایکی شاهددی منیم عشقیم‌چین،
دالبادال سؤزلریمی هر ایکی ائیلر تصدیق.
طالبا! اۏلما مقید دا تعلّق‌لره سن،
طلبین اؤترۆ اۏلار قید تعلق تعویق!
کؤنلۆنۆن داغې منیم اشکیمی ائتمیش گۆل رنگ،
لاله رنگ اۏلدو سُهیلین تب و تابېندان عقیق.
عشق یۏلوندا **فضولی** سئچه‌مز رسم ورع،
بؤیله یۏل گئتمه‌دیلر هیچ زمان اهل طریق.

– ۴۶۲ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۰۰– ترجمه: ح. دوزگون

سن ای کؤلگه‌م! الیندن گلمه‌ییر بیر دشت‌پیمالیق،
گزیرسن یؤلداش آردینجا، چتین البته تنهالیق.
منی رسوا ائدیبسن، آچ اؤزؤنؤ، عالمی دیندیر،
اؤزؤنه سارې سوق ائیله، ندیر آخر بو رسوالیق؟
یؤزؤن گؤرجک منه یؤزلر بلا گلدی بو عالمده،
ندیر کیم آغلادیر بیلمم، اؤزؤن یا نورِ بینالیق.
آیاقدان دؤشمؤشم، عشقین یؤلوندا باش آیاق بیلمم،
مسلّم‌دیر منه ایندی بورادا بی‌سر و پالیق.
کؤنؤل سرگردان اؤلموشدور، مقیّد قالمامیش اوندان
کی من هر یئرده گؤردؤم دل‌روبالیق، وارمیش هرجالیق.
اؤزؤن کیمی گؤل آچمازمیش حبیبیم صحن گؤلشنده،
سنین قدین کیمی هئچ بیر نهال ائتمزدی رعنالیق.
ریاکارلیقدان ال چکدین، **فضولی!** سن بحمدالله
کی دین ترکین قیلیب، سئچدین جهانین ایچره شیدالیق.

– ۴۶۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۴۰– ترجمه: ح. دوزگون

بدنیم، چرخ ائدیب خون جگردن نمناک،
کی توزوم قالخماسین هرگه کی ائدنده منی خاک.
اثر ائتمیشدی مگر باشینا خالص باده،
کی یئرین اؤزره ییخیلمیشدې سریلمیشدیر تاک.
باشیما دم به دم هر لحظه بلاداشې یاغیر،
مگر آهیمدان اؤلوب سست بنای افلاک.
لحدیم توپراغې‌نین سبزه‌سینه مضموندور،

او یاشیل خط هوسی کیم منی ائتمیشدی هلاک.
یوخ عجب باده‌نین آلوده‌لیگین پاک ائله‌سن،
اتگی عیسانین اۆلموش بۆتۆن آلاییشدن پاک.
چاک-چاک اۆلدو سینه‌م مهر رخوندان هر دم،
قارشیلیر تیغینی سینه‌مده اۆلان هر بیر چاک.
ببگی گۆزلریمین ذوق آلیر چهره‌ندن،
ای **فضولی!** عجب عاقلدی بو صاحب ادراک!

- ۴۶۴ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / **۲۹۵**- ترجمه: ح. دوزگون

بی‌گناهم، منی شمشیر ستم اؤلدۆره‌جک،
گر دئسم: « سۆز نییه‌سن اؤلدۆرورسن»، اؤلدۆره‌جک.
فائده یۆخدوکی ساکن اۆلورام کویوندا،
گرچه واریم صفت صید حرم، اؤلدۆره‌جک.
اؤلۆرم عشقیوین ادراک ائله‌دیم من المین،
لیک شک‌سیز کی منی ذوق الم اؤلدۆره‌جک.
غم هجرینده داها وصلینه آرزوم یۆخدور،
نه ائدیم کیم فرح وصلده غم اؤلدۆره‌جک.
من گلنده یانیوا طعن ایله بیداد ائدیسن،
قاتلانارسام غمینه، هجرده غم اؤلدۆره‌جک.
آه اۆل نرگس خون‌ریز ستمگردن کیم،
دۆز باخارسام دا من، اۆل ابروی خم اؤلدۆره‌جک.
باغلادیم قلبی غم هجره، **فضولی!** نه ائدیم،
گر قۆیام کویونا بیر لحظه قدم، اؤلدۆره‌جک.

– ۴۶۵ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۸۱– ترجمه: ع. واحد

کؤنلۆمۆن دردینه دلدار دوا ائتمه‌یه‌جک،
منه بیر مرحمت اوْل ماه‌لقا ائتمه‌یه‌جک.
منی گر سالسا دا اوْل قاشیِ کمانیم گؤزدن،
کؤنلۆمۆن مُلکۆنۆ بیگانه فنا ائتمه‌یه‌جک.
بُتلارین مهر و وفاسیِ اوْ قدەر آزدیر کیم،
بیر کسه جمله‌سی توْپلانسا وفا ائتمه‌یه‌جک.
بیلسه عاشقلرینین حال دل زاریِن اوْ بُت،
اؤز جفاکشلرینه بیر ده جفا ائتمه‌یه‌جک.
یاخامیِ ائتسه ده صدپاره ستملر، بو کؤنۆل،
عشقینین دامنینی، بیل کی رها ائتمه‌یه‌جک.
گل هلاک ائتمه بیزی، چون ره عشقینده سنین،
بیز ائدن ایشلری بیر اهل وفا ائتمه‌یه‌جک.
باغ وصل ایچره، **فضولی**، نئجه گۆل درسین اوْ کیم،
صبر ائدیب جانیِنیِ آماج بلا ائتمه‌یه‌جک.

– ۴۶۶ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

دیوان فارسی، غ. / ۲۳۹– ترجمه: م. مبارز

ایستر کی، یاردان بیزی ائتسین جدا فلک،
دشمنلیگین بیزه یئنه گؤردۆ روا فلک.
چرخین جفا و جُورو یئتر دائماً بیزه،
بونلار نه ایشدیر ائیله‌ییر اوْل بی‌وفا فلک؟
حسرت قوْیور منی اوْ گؤزه‌للر جمالینا،
بیر ایش روا دگیل، نیه ائیله‌ر خطا فلک؟
ساندیِ برابریم اؤزۆنه بنزه‌مک اۆچۆن،

ائیلەر همیشه قدّیمی غمدن دوتا فلک.
محبوبوموز دگیل کی او بیچاره عاشقی،
بونجا بلالارا ائلەییر مبتلا فلک.
مقصودوموز، **فضولی**، وفادېر، نه فایده،
دۆز گلمەییر بیزیمله، ائدیر هی جفا فلک.

– ۴۶۷ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۸ – ترجمه: ع. واحد

خاک درینی سرمەی چشم و بصر ائتدیک،
بیز باشقا گۆزەلدن دخی قطع نظر ائتدیک.
قۏرخان دەگیلیک بیز ره عشقینده رقیبدن،
تدبیر اۏلارا نالەی آهِ سحر ائتدیک.
تا خاک درین آلمایا دُوران باشېمېزدان،
خم قد ایله دنیانې دۏلاندېق، سفر ائتدیک.
بیر یاره آلاندان بری تیغ ستمیندن،
باشدان چېخارېب، غیری هوادان حذر ائتدیک.
گرد رهینی آلماق اۆچۆن سجده ائدەرکن،
هم چهرەمیزی خون جگر بیرله تر ائتدیک.
شُوق ایله یۏلوندا کئچەرک بیز باشېمېزدان،
بیر باشقا خیال ائیلەمەدن ترک سر ائتدیک.
بیز عشق یۏلون کئچمەدن اوّلجه، **فضولی!**
اۆز قلبیمیزین آرزولارېندان گذر ائتدیک.

– ۴۶۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۷۳– ترجمه: م. مبارز

ای پری! بیر عُمردۆر اۏل گۆلعذارې گۆرمەدیک،
سن بیزی گۆردۆن، بیز اۏل بیاعتبارې گۆرمەدیک.

مرحمتسیز چۏخ گؤزه‌للر گؤرمۆشۆک عالمده بیز،
سن کیمی بیر مرحمتسیز ظلمکارې گؤرمه‌دیک.
بیر آخار سو تک دۏلاشدېق باغلارېن اطرافېنې،
قامتین تک بیر گؤزه‌ل سروی، چنارې گؤرمه‌دیک.
هر یئره گئتدیک، بیزی اۏلدۆرمه‌گه لازم اۏلان،
درد و محنتدن اۏ یئرلر اۏلسون عاری، گؤرمه‌دیک.
همدم اۏلدوق هر کسه، بیر دم دل شیدامېزا،
وورماسېن یۆز مین یارا بی‌رحم یارې، گؤرمه‌دیک.
حدّینی آشمېش، **فضولی!** سنده‌کی دیوانه‌لیک،
سن تک اۏلسون بیر نفر عشقین دچارې گؤرمه‌دیک.

– ۴۶۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۶ – ترجمه: م. مبارز

ترک دنیالېق نه‌دیر، تقوا نه‌دیر، بیز بیلمه‌دیک!
عشقدن باشقا نه وار افسانه‌دیر، بیز بیلمه‌دیک.
عالمین هئچ امرینه بیزلرده یوخدور احتیاج،
خلق دئییر:«وار احتیاج»، امّا نه‌دیر؟ بیز بیلمه‌دیک!
عشقدن باشقا گئنیش دنیادا ایشلر یوخ دگیل،
باشقا ایشلر عاشقه بیگانه‌دیر، بیز بیلمه‌دیک.
سۏرما بیزدن شیوه‌ی تقلید و رسم اعتبار،
اهل دنیا سعیینه معنا نه‌دیر؟ بیز بیلمه‌دیک.
یارېن عشقیله اۏنون دیدارې شُوقوندان سوای،
سۏرما زاهد، لذّت دنیا نه‌دیر؟ بیز بیلمه‌دیک.
سرّ حقّین مظهری، عالم‌نما آیینه‌میز،
صاف مِی‌دیر، ساده اۆز، باشقا نه‌دیر؟ بیز بیلمه‌دیک.
سؤیله‌دیم:« اۏلدۆ **فضولی** آستانېندا سنین!»
سؤیله‌دی:« کیمدیر اۏلن، هاردا، نه‌دیر؟ بیز بیلمه‌دیک!»

– ۴۷۰ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

دیوان فارسی، غ. / ۳۲۷ – ترجمه: م. سلطانوف

بیز هئچ زماندا ترک رخ یار ائتمه‌ریک،
هئچ بیر کس ائتمه‌ین ایشی، زنهار ائتمه‌ریک.
بنزه‌تمیشیکسه قامتینی سروه شرمدن،
باش دیکمیشیک یئره، بونو تکرار ائتمه‌ریک.
بیرگۆن رقیب آیپرسا بیزی بند– بند یئنه،
بیز عاشقیک اوْنا، بونو انکار ائتمه‌ریک.
دلداریمیز وئره‌نده بیزه وصل وعده‌سی،
وقتیندن اوّل عهدینه وادار ائتمه‌ریک.
دنیاپرست بیز دگیلیک مُلک و مال اوماق،
بیز ترک یارِ جان نه قدر وار، ائتمه‌ریک.
بیز عرصه‌ی فساددان اوْلدوق کناره چون،
دنیایا اویوب کؤنلۆمۆزۆ خوار ائتمه‌ریک.
رندانه‌لیکله باده اوْلوبدور شعاریمیز،
سانما **فضولی**، بیز بونو اقرار ائتمه‌ریک.

– ۴۷۱ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۹۲– ترجمه: ح. دوزگون

ویران اوْلسادا گؤزل، بیز غم عالم یئمیریک،
عالم ار ویران اوْلادا اوْنا بیز غم یئمیریک.
چوْخلوغو آزلیغی بیردیر بیزه دنیا ائوی‌نین،
نعمتین غصه‌سینی چوْخدو و یا کی یئمیریک.
شاهلارین منتّی‌نی رزق اوْچوْن رد ائدیریک،
جام‌دا وئرسه بیزه منت ایله جم، یئمیریک.
نییه بس لعل لبین دیشله‌میریک بیر آن‌دا،

اوْلدو خونابه ایله گؤزلریمیز نم، یئمیریک.
توْپراق اوْلدوقسادا بیز، بیر بئله سرکش اوْلما،
نییه بیزدن قاچېسان، باللهی آدم یئمیریک!
دهردن غم یاغېرې لحظه به لحظه بو یانا،
بیز کی یئرسیز گؤزه‌لیم باده دمادم یئمیریک.
غم یئمکده بیزه اوْرتاقدې **فضولی**، دلبر،
سندن هر غصه و غم گلسه‌ده، بی‌هم یئمیریک.

– ۴۷۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۰۴– ترجمه: ح. دوزگون

دردسر وئرمگی گؤردۆن نه ته‌هر آز ائتمیشیک،
قوْرخوسوندان ایتلرین کویا گذر آز ائتمیشیک.
ناله‌میز شرمنده قېلدې ایتلریندن کویونون،
بو خجالتده سنه بیز دردسر آز ائتمیشیک.
غم بیز ایله هم‌عنان اوْلدو یانېندان چېخجاغېن،
دنیادا بیز بؤیله اینجیکلی سفر آز ائتمیشک.
ائتمه‌دی قطع نظر سنسیز جهانی گؤرمگه،
اوْندان اؤترۆ گؤز ببگینه نظر آز ائتمیشیک.
سندن آیری، اشکیمیز آز اوْلمادی، معذور قېل،
کیم غبارېن قاپېوېن گؤزدن هدر آز ائتمیشیک.
ایتلرین یادیله افغان ائیلیریک بیز، دمبدم.
بیز قاپیندان گئده‌لی، باشقا هنر آز ائتمیشیک.
ای **فضولی!** کوی جاناندان جدا ایتلر کیمی،
بیز فغان‌سېز، ناله سېز، شامی سحر آز ائتمیشیک.

– ۴۷۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۸۵– ترجمه: ح. دوزگون

سندن اؤزگه باشقا بتلارا نظر آز ائتمیشیک،
سندن ای دلبر! اینان قطع نظر آز ائتمیشیک.
زاهدا یوْخ بیزده اصلا سن دئین زهد و ورع،
عشق‌بازلیق ائتمیشیک، باشقا هنر آز ائتمیشیک.
هر بیر ایشده چوْخ گؤتوْر–قوْی ائتمیشیک دنیادا بیز،
آل وئرینده خوب‌رولارین ضرر آز ائتمیشیک.
هر گوْل اوْزلوْ دلبر اوْچوْن بیز وفا گوسترمیشیک،
عشقی‌نین گلمیش بلاسیندان حذر آز ائتمیشک.
گؤز یاشی ایله سارالمیش اوْز یوْلونا توْکموْشوْک،
قاچمیشیق واردان‌دا، فکر سیم و زر آز ائتمیشیک.
اعتبارسیزدیر بیزیمچین ملک و جاه سلطنت،
شاهبازیق، بوردا صید مختصر آز ائتمیشیک.
ای **فضولی!** شهره‌ی عالم اوْلوبدور عشقیمیز،
کیمسه‌نی گیزلی بو سِردن باخبر آز ائتمیشیک.

– ۴۷۴ –

مفاعیلن مفاعیلن فعولن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۴۹ – ترجمه: م. مبارز

مگر کی قوش دیلین آنلار قیزیل گوْل،
کی دینلر آه و زار ائتدیکجه بوْلبوْل.
گوْلوْن قلبی مگر یوْخدور کی بونجا،
ائدەر بوْلبوْل‌لر آهینا تحمّل.
تاپار معشوق شهرت عاشق ایله،
کمک ائتمز اوْنا جاه و تجمّل.
نگاریم کسمه مندن التفاتین،

بو عاشقدن یئتر، ائتمه تغافل.
گر ایسترسن آچېلسېن کؤنلۆمۆز، سن،
داغېت زُلفۆن عذاره قېل سلاسل.
دؤزن درده چاتار صبر ایله کامه،
توکّل باغچاسېندان اۏل درەر گۆل.
فضولی! ایشده تدبیره ال آتما،
ایشه اقدام ائدەرکن، قېل توکّل.

– ۴۷۵ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ./ **۲۴۴**– ترجمه: ح. دوزگون

کؤنۆل**!** گؤزدن داها چۏخ گؤز کؤنۆلدندیر سنه مایل،
وورولموشدور کؤنۆلدن گؤز، کؤنۆل گؤزدن سنه ای دل**!**
منیم گؤز مردمومدور سادەلیکدن میل ائدیر یارا،
سنین تک بیر بلانې هئچ تانېماز مردم غافل.
یوماقلا داشلارېن نقشی سیلینمز، کؤنلۆن اۆزره گر،
ستم تاپسا رقم، گؤز یاشې تؤکمکدن نەدیر حاصل؟
یازې خطین کیمی کیم سیلمەگی بیلمز منیم اشکیم،
سنین نقشین بو کؤنلۆمدن اوْلا دلبر نئجه زایل؟
بۆتۆن عالم منه آغلیر، بو غمدن کیم غم عشقین،
آلېبدېر دورەمی، من شاد کیم اوْلدوم اوْنا قایل.
سنین ساچلارېنېن زنجیرینه دۆشمۆش کؤنۆل یۏخدور،
آسېلمېشلار سلاسلدن ائله سانکی یانان قندیل.
بو دهر ایچره هانې اوْل شخص تمکین اقامت چین،
فضولی ائیلەمیشدیر کویونو اؤزۆ اۆچۆن منزل.

– ۴۷۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۴۵– ترجمه: ح. دوزگون

متصل باغلېر قاشېن سوداسېنا کؤنلؤنؤ دل،
کیمسه‌نین باشدا بئله سئوداسې یوٚخدور متصل.
گؤزلریم اوٚلسون قارا کیم اختیارسېز باخاراق،
هر باخېشدا ائیله‌ییر سندن منی او منفعل.
بت‌پرست‌لیک وجه‌سیز اوٚلماز کی البته مگر،
غالبا کیم صورتین آلمېش سنین چین و چگیل.
چوٚن رقیبلرله سنین پیمانلارېن ثابت دوٚروٚر،
کیم سنه بد عهد سؤیلر یا دئیر پیمان گسل؟
گؤز یاشیم، آهېم، او سروه یاردېم ائتدی نشو ائده،
سروه یاردېم ائیله‌یر آب و هوای معتدل.
ترکیبین جان و کؤنؤلدن ائتدی کیم قېلدې تمام،
نقش‌پرداز قضا صورت‌نگار آب و گیل،
عهد ائتدی کیم وئره جانېن **فضولی** یار اوٚچوٚن،
بختی یارب ائتمه‌سین بو عاشق زارې خجل.

– ۴۷۷ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۸۹– ترجمه: ح. دوزگون

سنی یالنېز گؤروٚر اؤز دومدورو آئینه‌سینده دل،
یئرین کؤنلؤمده سالدېن، آخ نئجه من اوٚلموشام غافل.
اوٚزوٚن هر دم مقابلدیر من ایله هر گئجه– گوٚندوٚز،
نظر قطعین ائدنمم چوٚن سنه اوٚلموش گؤزوٚم محمل.
اگر من غیره مایل اوٚلموشام، باعث سن اوٚلموشسان،
هانېې کس باشقا سندن کیمسه‌یه ائتسین منی مایل؟
منی مفتون ائدیر هر بیر شمایل دادلی بت، بیلمم،

سنی یاد ائتمه‌دن باشقا، ندیر بو فتنه‌دن حاصل؟
سلاسل ساچلارې صید ائتمه‌ده دلبرلرین کؤنلۆم،
بو دریای جنون ایچره سن اؤلموشسان بیزه ساحل.
سراسر التفاتېن کسمیسن مندن، باشېم ایتمیش،
منه گل بیر نظر ائت، سهل اؤلسون بلکه بو مشکل.
فضولی یؤللار ایچره من وفا راهېن سئچیب دوردوم،
امیدیم‌وار بو یؤل کیم گؤستره‌جکدیر منه منزل.

- ۴۷۸ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۸۷- ترجمه: ح. دوزگون

اؤدام من، هم منیم اؤترۆ گره‌ک گۆلخن اؤلا منزل،
منیم چین گۆلستانلار ایچره گلبن تک آچېلماز دیل.
سنه اؤز حالېمی گر سؤیله‌مزسم، عذر وار منده،
حیاتېن شوقی ائتمیشدیر حیاتېمدان منی غافل.
سووارېلمېش سنین تیغین حیاتېن جوهری ایله،
اؤلۆم من چین چتینلشدی سن اؤلدون چۆن منه قاتل.
اوره‌ک ائتدی فدا عشقین یؤلوندا، من ده شادام کی،
نه اؤلموشدور سنین فضلیندن ای دلبر منه حاصل.
سنین تیغین منی یالنېز بو غملردن رها ائیلر،
اؤراقدېر، چاتماز ال اؤلموش بو بحر ایچره منه ساحل.
منیم مشکل‌لریم سن تیغ چکسن، سهل ائیلرسن،
گل آسان ائیله، چوْخ اؤلموش منیم اؤترۆ بو ایش مشکل.
شعورسوز دلبره میل ائتمزم هرگز **فضولی**، من،
منیم میل ائتدیگیم یارېن مکانېنې بیلیر بۆلبۆل.

– ۴۷۹ –

مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۴۱– ترجمه: ح. دوزگون

چۆخلار ائدیبدی سندن درمان درد حاصل،
عشقینده خسته‌ییک بیز، بیزدن‌ده اۏلما غافل.
قالخمېش توزو یۏلونون، اگلشمه‌دی بیز ایله،
بو یۏلو سئچسه بالله، اۏندان اوزاقدې منزل.
بو داغدېر سینه‌مده، یا شعله‌دیر کؤنۆلده،
هر کیم گؤرۆب دئمیشدی، بیلمه‌گی اۏلدو مشکل.
سانما باشېما توپراق من تؤکمۆرم دۆزۆمدن،
محنت دنیزی اۆچۆن، دشت فنادې ساحل.
شکر آللاها کی قالدېم، هر ایکی‌سین سېنادېم،
نافع اۏلوم عسل سه، سمّ اۏلدو زهر قاتل.
اشکیم روان دمادم، کؤنلۆم قاچېر دالېنجا،
گویا چکیر قاباقدان اۏنودا بیر سلاسل.
ائتمه **فضولی** حیرت، کؤکسۆمۆن آتشیندن.
بیر شمعدیر دوروبدور کؤنلۆم ایله مقابل.

– ۴۸۰ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۳۸– ترجمه: ح. دوزگون

سنین سئودای عشقیندن نه اۏلموش عاشقه حاصل،
نه حاصل؟ عاشقین درد دلیندن اۏلموسان غافل.
سن عاشقدن ائدیرسن هر زمان یۆز احتراز، اما،
بو اۏلموش عاشقین میلی، اۏلاسان کیم اونا مایل.
فراغت تاپمارام عالمده گئتسم هریانا دلبر،
سنین کویون اۏلوب جانا بو مسکین عاشقه منزل.
گؤزۆمدن دالبادال یاشدېر آخېر خاک بدن اۆزره،

نهال درد دل بسلیر جهان ایچره بو آب و گل.
جنون ارشادی توفیقی مگر ائتسین مدد، یۏخسا،
عاغېل تدبیری آچماز هئچ زمان عاشق اۆچۆن مشکل
بۆتۆن هر یئرده جلو ائیله‌ییر معشوقون انواری،
فغان، ای داد کؤنلۆمدن، اثر ائتمیر بو ناقابل.
فضولی! عاشقین یۏخدور بلادان هیچ مقصودی،
بلا جانان وئریر گر اۏلمایادا عاشقه واصل.

– ۴۸۱ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۵۰ – ترجمه: م. مبارز

تؤکۆلۆب زُلف پریشان اۆزۆنه هاله مثال،
عارضین بدره دؤنۆب، وار ایکی یانېندا هلال.
او قدەر الفتی بیگانه‌یه آرتېقدېر اونون،
گؤره بیلمم اونو بیگانه‌سیز، ائتسم ده خیال.
وصلینی من نه امید ایله تمنّا ائله‌ییم،
نه جسارتله من اوندان دیله‌ییم بزم وصال؟
گؤستر اول گۆل اۆزۆنۆ، جانېمې قربان ائله‌ییم،
حُسنۆنۆن شهرتی آرتسېن، من ائدیم کسب کمال.
اعتنا ائیله‌مه‌سن حال پریشانېمېزا،
سندن، البتّه دگیل گیزلی بو کیفیّت حال.
قلبی یاندېرماز اۆزۆن تک گۆنشین ایستیلیگی،
چونکو یوخ اوندا سنین تک، گؤزه‌لیم خط ایله خال.
دولت وصلینی آختارما، **فضولی** کیمی گل،
چونکو عالمده عمل تاپماق اۏلور امر محال.

– ۴۸۲ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۴۲– ترجمه: م. مبارز

غم هجرینده منه وئرمه‌دی اۆز بیر ائله حال،
کی گؤرۆنسۆن، ائشیدیلسین، ائله‌سین درک خیال.
هر ساعت، هر گۆن، هر آی، هر ایل اۏلوب عشقیندن،
همدمیم غصّه و غم، آه و فغان، درد و ملال.
کامیمین عکسینه دُوران دۏلانیر، وجهی اۏدور،
ایسته‌رم وصلده هجرانې، فراقیندا وصال.
سندن هئچ وقت منه اۏلمادې کامیمجا جواب،
نه جوابین اۏلاجاقدیر بونو ائتدیکده سؤال؟
غمینین زهری حیاتې منه تلخ ائتدی، نۏلار،
لبلریندن سۆزه‌سن زهره دۏنن کامیما بال؟
حسرتم وصلینه عشقین، دهٔ گؤرۆم دینی نه‌دیر،
کی حرام ائتدی منه وصلینی، اغیارا حلال؟
ضعفدن بیر تۆکه دۏندۆمسه، **فضولی!** آنجاق،
قلبیمی باغلاماق اۏل زُلفه منه اۏلدو محال.

– ۴۸۳ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۳۴ – ترجمه: م. سلطانوف

سن بیر گؤز آچیب، بیر ده من زارا نظر سال،
دام غم عشق ایچره گرفتارا نظر سال.
من گؤزلریمی، قلبیمی منع ائتدیم اۆزۆندن،
بیر بونجا یانان عاشق بیمارا نظر سال.
یۆز جُور چکیب آتمادیم اۏل نازلې نگارې،
بیر من کیمی عشقینده وفادارا نظر سال.
هئچ کس منِ نالانا نظرسالمایبر اصلا،

بو راه محبتده من خوارا نظر سال.
اۆز قلبینی عشقین غمینه وئردی **فضولی**،
اۆز دشمنینه، یار و هوادارا نظر سال.

- ۴۸۴ -

دیوان فارسی، غ. / ۳۳۰- ترجمه: ح. دوزگون

قۆیما اسیر سلسله‌ی غم اۆلا کۆنۆل،
غم ایچره ساچلارېن کیمی پر خم اۆلا کۆنۆل.
سالدې منی ساچېن غمینه، التهابېنا،
یارب! سنین ساچېن کیمی درهم اۆلا کۆنۆل.
صبرین مقامېن عشقده بحثه گتیردیلر،
قۆرخوم بودور بو بحثده ملزم اۆلا کۆنۆل.
یایدېم فرشته‌نین قاپیسېندا مزارېنې،
اوردا امید وار کی آدم اۆلا کۆنول.
عالمدن اولفتین کسه‌رک، گلدی اۆل یئره،
بی‌کس قالېب یگانه‌ی عالم اۆلا کۆنۆل.
یۆز پاره ائیله‌ییبدی غمین، تام وجودونو،
بلکه بیرآن گۆره سنی، خرم اۆلا کۆنۆل.
بی‌کس **فضولی** سۆز سۆله گل سن او لعلدن،
بلکه سبب دۆشه، سنه همدم اۆلا کۆنۆل.

- ۴۸۵ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۴۷ – ترجمه: م. مبارز

صاباح بایرامدېر ای عُمرۆم! آمان وئر ائیله‌مه تعجیل،
سحر اۆلسون، منی خنجرله قربان ائتسین اۆل قاتل.
یئتیش دادا، گۆزۆم یاشې، کئچرکن یار کویوندان،
یئری ایسلات، یۆلو کسسین کئچیلمز سو، چېخېلماز گیل.
هر آددېمدا باسار جانه دوه هجران ایله بیر داغ،

چۆخالتما داغىمې آهسته سۆر، اى ساربان، محمل.
منه غربت يۆلوندا، اى بۆكۆلمۆش قدّين امداد ائت،
تيکان تک کيپريگيم قىلسىن منه يۏل گئتمه‌گى مُشکل.
آلاردې گوز ياشىم چۆپ تک منى يار آستانىندان،
فلک، داش سال يۆلا بو سئل قاباغىندا يارات هايل.
توتوبدور چاک سينه‌م دامنيندن آيرىلان دمده،
بو حال ايله منى هجرانا يۏل وئرمز، منم غافل.
فضولی، الده محکم توت سعادت دامنين يارين،
گۆنش تک يۆز قىلىنج وورسا، اۏنا اۏل کؤلگه تک مايل.

– ۴۸۶ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

ديوان فارسی، غ. / ۳۴۴– ترجمه: م. سلطانوف

درد دليمه لُطف ائله‌ييب بيرجه دوا قىل!
لُطف ائت گؤزه‌ليم درد دله چاره عطا قىل!
بير عُمردۆر حسرت چکيريک گؤرمه‌گه رويين،
بسدير، سنى تانرى! بيزه گل عرض لقا قىل!
باشدان کئچه‌رک دۆشمۆشم آرتىق من آياقدان،
من بی‌سر و پا عاشقه باخ، دردە شفا قىل!
دائم کؤنۆل اينجيتمک، اينان خۏش اۏلا بيلمز،
بسدير بو قده‌ر ظلم ائله‌دين، ترک جفا قىل!
عاشقلرى محرومِ وصال ائيله‌مک اۏلماز،
رحم ائيله گؤزه‌ل! عشق نه ايسترسه، روا قىل!
دم وورما کؤنۆل اۏل صنمين سلسله‌سيندن،
گل باخ سؤزۆمه، سن حذر دام بلا قىل!
عاشق ايله معشوق، **فضولی**! دئمه بيردير،
گر يار جفا ائتسه، سن البتّه وفا قىل!

– ۴۸۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۸۷– ترجمه: ح. دوزگون

کامیاب اؤلماق منه اؤز سئوگیلیمدن خوب دگیل،
عاشقین کام آلماغې محبوبدان مطلوب دگیل.
گؤرمه‌دن یاردان جفالار، یؤز کره اومدوم وفا،
ایسته‌رم بیر ملک کیم مالک اؤنا محبوب دگیل
مرد ایستر سئوگیلی یارېنې هئچ اینجیتمه‌سین،
رحمینه شامل زلیخانېن بیلین یعقوب دگیل
کؤنلؤمؤ یؤز پاره ائتدیم، آچمادان دل شِکوه‌یه،
من کیمی صبره دؤزن سن بیلدیگین ایوب دگیل.
مجنونون عشقی بقاسېنا سبب لیلی اؤلوب،
ضایع اؤلدو کیمسه بیر گؤل چهره‌یه منسوب دگیل.
بُتلارېن عشقینه رغبت یوخدو زاهدده بیلین،
کیمسه‌دن واللهی بو ایش هئچ زمان مرغوب دگیل.
من تماشادان **فضولی** فارغ اولمام بیرجه آن،
هیچ یئرده شاهد مقصد منه محجوب دگیل.

– ۴۸۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۷۵– ترجمه: ح. دوزگون

اؤ منیمله‌دیر نه حاصل، هئچ منه مایل دگیل،
توتمادې مندن خبر، اؤ بیز ایله همدل دگیل.
اؤ، بونا مایل: منه هر بیر زمان جور ائیلیه،
من بونا خوشدل کی: مندن بیر زمان غافل دگیل!
عاشق اؤلدؤرمک یؤلون اؤل طفل چؤخ یاخشې بیلیر،
بو اؤزؤ بیر فنّدیر، اؤ بو فنه جاهل دگیل.
تاپمادی نشو و نما اؤندان اومیدیم ساقه‌سی،

بوردا معلوموم کی او، نورداندیر، آب و گل دگیل.
کیمسه‌دن کسمزلر اؤز الطافینې گؤل اؤزلؤلر،
سئوگیلیم بو دؤلته، تانریم! مگر قابل دگیل؟
بیلمیرم دنیادا او نئچؤن اقامت ائیله‌ییر،
بو اؤنا آسوده بیر ائو، امن بیر منزل دگیل.
آغزیوی آچدیغ‌منه "مجنون" دئیه طعن ائیله‌دین.
اؤز- اؤزؤمه بو **فضولی**، سؤیله‌دیم، عاقل دگیل!

- ۴۸۹ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۸۱- ترجمه: ح. دوزگون

اؤل گؤنش یؤزؤن نقابی اؤلماسا هئچ غم دگیل،
یؤزؤنؤن تابې نقابیندان دا اؤنون کم دگیل.
کیمسه یوْخ عالمده کیم حالیم اؤنا معلوم اؤلا،
من تکی بیر غمزده‌نین یوردو بو عالم دگیل.
اؤز باشین سؤرتؤر سنین درگاهینا هر بیر ملک،
ائتمه‌ین سجده سنین کویونا هئچ آدم دگیل.
کؤنلؤم ائویندن سنین عشقین قاووبدور عقلیمی،
بو دلی سئو، بو سراسیمه، منه محرم دگیل،
هر خم زلفؤنده یئر توتموشدو بیر سودازده،
یوْخدو هئچ بیر قلب کیم زلفؤنه سارې خم دگیل.
کیمسه‌نین یوْخ غملری‌نین ذوق و شوْقوندان خبر،
چؤنکؤ بو دهرین ایچینده کیمسنه خرم دگیل.
گؤنلرین قویما، **فضولی!** بی‌مزه، بی‌می کئچه،
چؤنکؤ عمرؤن حاصلی بوندان سیوای بیردم دگیل.

-۴۹۰ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۹ - ترجمه: م. مبارز

من غمه اؤیره‌نمیشم، بی‌غم منه لازم دگیل،
غمده ذُوق اوْلسا اگر، اوْل هم منه لازم دگیل.
من قاچارسام اؤز اؤزؤمدن وار یئری عُزلَتده چون،
وحشیلردیر همدمیم، آدم منه لازم دگیل.
مردم چشمیم ده اوْلسا، ایسته‌مم گؤرسؤن گؤزؤم،
سنسیز، ای گؤز مَردمؤ! عالم منه لازم دگیل.
ساقیا! مِی پایلایاندا جامېمې تؤک توْرپاغا،
ایچمه‌رم مِی، خاطر خرّم منه لازم دگیل.
گؤزیاشېم، شادلېق بساطېن سئل کیمی ائیله‌ر خراب،
گؤل اوْزؤن یوْخ، دیده‌ی پر نم منه لازم دگیل.
قانعم کوی مغاندا بیر قدح دُرّ مِیه،
تخت جمشید ایله جام جم منه لازم ده‌گیل.
یار جفاسیله، **فضولی!** یوْخ وفایا حاجتیم،
قلبیمه خوْشدور یارا، مرهم منه لازم ده‌گیل.

- ۴۹۱ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۰۳ - ترجمه: م. سیدزاده

سانما تک بیرجه منیم قدّیمی عشق ائیله‌دی خم،
ایکی قات ائیله‌دی دُورانې دا بو درد ایله غم.
بی‌خبرلر نه بیلیر قلبیمیزین شادلېغېنې؟
گیزلی جان نشئه‌میزین اؤرتؤگؤ اوْلموش بو الم.
یاره یئتمک دیله‌سن، قوْرخما بلا راهېندان،
کعبه‌یه عازم اوْلانلار گؤره‌ر البتّه ستم.
عُمر هر لحظه کئچیر، ذُوقدان اوْلما محروم،

بیل غنیمت بو بلا لذّتینی، سن هر دم.
سِیر صحرای جنون ائیله کی غم گؤرمیه‌سن،
بئله صحرادا چوْخ آزدیر، اوْنو بیل، درد ایله غم.
کؤنلۆمۆن قؤنچه‌سی خار ستم ایله آچیلیر،
بو محبّت باغینین زینتیدیر جُور و ستم.
درد و غمله دوْلودور دایره‌ی مُلک وجود،
ای **فضولی!** سنه راحت یئر اوْلار یالنیز عدم.

– ۴۹۲ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۹۶– ترجمه: م. مبارز

اگر سن همنشین اوْلسان گؤزه‌للرله، کؤنۆل، بیر دم،
اونوتما کیم گلر هجران دمی، عیشین اوْلار برهم.
منی ای گؤز یاشیم رسوای قیلدین خلق آراسیندا،
قوْرو آرتیق کی، دوْست– دشمن گؤزۆمده گؤرمه‌سینلر نم،
فلک قصدین بودور آیریِ دۆشم ای یۆزلۆ جانادان،
عنادیندان گؤتۆر ال، قوْیما اوْلسون عیشیمیز ماتم.
سیزی، ای مردم چشمیم! اۆره‌ک قانیمدا گیزله‌تدیم،
کی، قان اوْلسون سیزه هایل، منه شبخون ووراركن غم.
اوزاقلاش غملی کؤنلۆمدن چکیرسه غم اوْدو شعله،
بودور قوْرخوم کی، بو اوْددا یانا جانیملا جانان هم.
یئرین قلبیمده‌دیر، جانان! بو جانیِ اوْخلا گل دوْلدور،
دمیردن بیر حصار اوْلسان، سنی حفظ ائیله‌سین محکم.
فضولی! چاره‌سیز دردە دۆشۆب رسوای اوْلموشسان،
قضا تقدیریدیر، یوْخ صبردن باشقا اوْنا مرهم.

– ۴۹۳ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۱۳- ترجمه: ح. دوزگون

گؤرنده آغلایېر اوْل گۆل عذار آغلایېرام،
غمی منی ائدیب ابر بهار، آغلایېرام.
کئچیر فلک‌لری‌ده های های ناله‌لریم،
اوْ آی اؤزۆندن اوزاق زار زار آغلایېرام.
نه فایدا منع ائدیرسن منی سی ای ناصح!
قرار یوخ، داها بی‌اختیار آغلایېرام.
رقیب جورو منی آغلادېر، خیال ائتمه،
چو قطع اوْلدو منه لطف یار آغلایېرام.
منه تغافل ائدیرسن، نه فایدا کیم بیله سن،
گئجه صباحا کیمی شمع وار آغلایېرام.
وصال فکریله گؤز یاشې تؤکمۆرم شمع تک،
قارا گئجه گۆنۆم ائتمیشدی تار، آغلایېرام.
زمانه‌دندی **فضولی** شکایتیم واردېر،
جفا ائدیبدی منه روزگار آغلایېرام.

– ۴۹۴ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ./ ۲۹۴ – ترجمه: م. مبارز

قلبیمین دردینی من ایسته‌میرم یاره یازام،
بیلیرم کی اوْخوماز، گر اوْنا صدباره یازام.
کیپریگیم مثل قلم، حیرت اؤزۆندن قورویار،
ایسته‌سم وصفین ائدیب رویونا نظّاره یازام.
آیاغېن توْرپاغې ایله قورولا اوْل خطی کیم،
قلبیمین قانې ایله صفحه‌ی رخساره یازام.
غربت ائلده چۆرۆدۆم اوْل خطی مشکین گؤزه‌لیم،

دئمه‌دی نامه بیر اۏل بی‌کس و بی‌یاره یازام.
حشره‌دک اۏد چیخاجاق داشدان، اگر غملریمی،
ایکی سؤزله داشا، من بی‌کس و بیچاره یازام.
اونودار قصه‌ی **فرهاد** ایله **مجنون** ـو جهان،
محنت و درد دلیم گر من آواره یازام.
غم پیچاغیله، **فضولی!** سۆمۆگۆم اۏلدو قلم،
جُور جانانیمې تا جانداکې طوماره یازام.

- ۴۹۵ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۸۲- ترجمه: ح. دوزگون

نۏلار گر من اۏلنده دلبرا خاک درین اۏلسام،
یئل ایله قالخسام آفاقا، سنین دور و برین اۏلسام!
سۆمۆکلر بۆیرۆمۆ دلسه، ایتی خنجر کیمی گیرسه،
دئسه سندن عنایت گۆزلۆرم گر خنجرین اۏلسام.
اۏ حالتده کی سن شمعین دۏلانسان باشینا هردم،
نۏلار من‌ده سنین پروانه تک بیر اخترین اۏلسام؟
شیرین جانیم چیخیب جاندان، نه یاخشې عشقینه جان تک،
دچار اۏلسام، اسیر اۏل لب جان پرورین اۏلسام.
اۏ ترلنمیش اۆزۆن سن گۆسترنده هر صاباح، جانا!
گۆزۆم آچسام، نۏلار حیران گلبرگ ترین اۏلسام!
فلک! قالدیر منی، محو ائیله خاک آستانیندان،
سنه زحمتدی کیم من بونجا خار بسترین اۏلسام.
فضولی! درگه پیر مغانا یۏل بولوب گئتدیم،
نه یاخشې آب حیوانا سارې من رهبرین اۏلسام!

– ۴۹۶ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۱۶– ترجمه: ح. دوزگون

بو عالم ایچره بیر دم ده پری رخسارسیز اوْلمام،
جهانا ایش اوْچوْن گلدیم، جهاندا کارسیز اوْلمام.
اوْنون من قامتین گؤرجک اؤزوْمدن چیخدیم عالمده،
آلیشدیم سرو رفتارینا من رفتارسیز اوْلمام.
من اغیارین الیندن تنگه گلدیم، جاندان ال اوْزدوْم،
اوْلانمام یار سیز بیر ائوده من، دلدار سیز اوْلمام.
اوزاق اوْندان، منی منع ائتمه آه و زاردان ناصح!
اوْنون بزمینده بیر نی‌تک من آه و زارسیز اوْلمام.
چوْ وارلیق گوْزگوْسو عکس أئتدیریبدیر بیلمه‌دن عکسیم،
وجودوم باغلیدیر دیدارا، من دیدارسیز اوْلمام.
رقیبی گؤرمه‌ییم زوردور، نئدیم من، نئیله‌ییم یارب!
رقیبلر یار ایله همدمدی من دلدارسیز اوْلمام.
دؤزوْم یوْخ منده اوْنسوز گئتمه‌رم کویوندان اطرافا،
فضولی! عندلیبم من، گوْل و گوْل‌زارسیز اوْلمام.

– ۴۹۷ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ./ ۲۶۶– ترجمه: ح. دوزگون

ائله دوْستلوقدا من دلبسته‌ی اوْل قدّ دلجویام،
کی هر کیم دوستدور اوْنلا، اوْنونلا تند و بدخویام.
قاشیله جانیمی آلسا، گؤزیله کؤنلوْموْ آولار،
نه قاش گؤزدور بو یارب! کشته‌ی اوْل گؤز، اوْل ابرویام.
منی کیمسه دبردنمز اؤلندن سوْنرا، اصلا کیم،
اوْخو ایله آغیر دوْشموْش مریضِ اوْل سر کویام.
کؤنوْل چاکین غمینده یوْخدور امکان تیکمه‌گه، ای گوْل!

کی یۆز سوزنلره ایللر بۆیودور تار گیسویام.
باشېن قۏیسا آیاغېنا گۏزۆم کیپریکلرین، یئی کیم
بلا قاچماز کنارېمدان، اۏنون چین بیر سمن بویام.
نۏلار ای بخت! بیر دم یان- یانا قالسام رقیب ایله،
دئیم کیم شمع ایله بو گئجه پهلو به پهلویام.
فضولی یۆز بلا گۏرسم او مه‌رودان، عجب اۏلماز،
کی اۏ شوخ بلا انگیز و من رند بلاجویام.

– ۴۹۸ –

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۰۵- ترجمه: ح. دوزگون

منده هوس وار قاپېسېن قلبیم قانیله گۏل ائدم،
هر رنگیله کیم دۏلانېر، حالېمدان آگه‌دل ائدم.
هر داملاسېدا قاپېمېن بیر جان تاپېب موجود اۏلا،
قان تۏکدۏگۆ وقت بیربه‌بیر پامال اۏل قاتل ائدم.
صید ائتمک اۆچۆن چېخجاغېن، من صیدی اۏلام دلبرین،
جانېم ائدم اۏنا فدا، اۏنو بورا مایل ائدم.
خۏش اۏل کی چېخسان ائشیگه، من ناله و افغان ایله،
گۏرنمه‌سین، خلقی بۆتۆن باشېن قاتام غافل ائدم.
کۏلگه‌مله درد دل ائدم، چۆنکۆ فغانېمدان منیم،
منزل ائدنمیر هیچ کس، اۏردا کی من منزل ائدم.
گۆل اۆزلۆلر ائتسه وفا، یۏخلوق طلسمی باغلانار،
من بو امید ایله ندن اندیشه‌ی باطل ائدم؟
گۆللرین عشقیندن منی، ناصح، **فضولی!** منع ائدیر،
جاهلدی، نه گلمیش منه من‌ده اۏزۆم جاهل ائدم؟

– ۴۹۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۹۱ – ترجمه: م. مبارز

بیزه حدسیز جفالار گؤردؤ مهرولار روا هردم،
عؤمؤر یؤلداشې اؤلدوق اونلارا گؤردؤک جفا هردم.
ساتاشدې حُسنؤنه شمعین گؤزؤ رشک اؤدونا یاندې،
او کس کی غبطه بیلمز رفع اؤلار اوندان بلا هردم.
منه هئچ بیر گؤزه‌ل یئر وئرمه‌دی اؤز آستانېندا،
هدف اؤلدوم گؤزه‌للر ظلمؤنه من بی‌نوا هردم.
گؤزؤم قانلا دؤلار حسرتدن آهېم گؤیلره قالخار،
خیالېمدا دؤلاندېقجا منیم اؤل مه‌لقا هردم.
سنین عشقینله من باغلانمېشام، جانان! ازل گؤندن،
بو عشقی ترک قېلمام، باش اؤلا تندن جدا هردم.
عؤمؤر اؤل سرو بؤیلو دلبرین عشقینده صرف اؤلدو،
تأسّف ائتمه‌رم بیر عُمر اونا قېلسام فدا هردم.
فضولی ناامید اؤلماز وصال یار ذُوقؤندان،
اگر جان وئرمک ایله گؤستره یارا وفا هردم.

– ۵۰۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ./۳۰۰ – ترجمه: ح. دوزگون

کؤنلؤمه بو شهرده بی‌مهر ماه آلدېم گئدم،
داغ تکین بیر درد، تن چؤن برگ کاه آلدېم گئدم.
گر سر کویون سنین ترک ائیله‌سم دیوانه‌یم،
من‌ده عقلین کویونا بیر قېسسا راه آلدېم گئدم،
من ملامتدن قوتارمام، هاردا اؤلسام ناله‌می،
بو گرفتار اولماغیم چؤن بیر گواه آلدېم گئدم.
گلمز هئچ واخ بیر اوزاق یؤلدان آدین دیل اوجؤنا،

من اۆزۆندن فیض ائتدیم هر نگاه آلدېم گئدم.
بلکه ده سیلدی بوکؤنلومدن وصالېن ذوقونو،
کیم رقیبلردن حسد یا رشک، گاه آلدېم گئدم.
هم اۆزۆن همده قوخون کؤنلوم گؤزۆم ائیلیردی شاد،
ایندی بیتاب گؤزیاشې، بیر کاسه آه آلدېم گئدم.
گر ائدم میخانه‌نی منزل **فضولی** قورخماسن،
چۆن کی بیم غمدن اورادا بیر پناه آلدېم گئدم.

– ۵۰۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ./ ۲۷۹ – ترجمه: م. مبارز

بو شکایتلر کی یارېمدان من زار ائیله‌رم،
مقصدیم یار آدېدېر کیم دیلده تکرار ائیله‌رم.
نفرتیم وار اوْل کسه کیم طالب دنیا اوْلا،
چونکو سلطانام، گدالاردان بئله عار ائیله‌رم.
سؤیله‌مه، ناصح! گؤزه‌للر عشقی اوْلماز پایدار،
بیر عؤمۆردۆر من بئله بیر حُکمۆ انکار ائیله‌رم.
آغلاماقدان چون جگرده قان آزالمېشدېر دئمک،
پیس عملدیر گؤزلریمی بونجا خونبار ائیله‌رم.
دردیمه چاره تاپا بیلسین دئیه، بو دهرده،
هر کسه چاتدېقدا اوْز دردیمی اظهار ائیله‌رم.
ناله‌می ترک ائتمک حاققېندا دۆشۆنمه بیر داها،
طعن اغیاری بیلیب فریادې تکرار ائیله‌رم.
ای **فضولی!** کیمسه تاپماز عشق دردیندن نجات،
من عبثدیر کی علاج قلب بیمار ائیله‌رم.

– ۵۰۲ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۱۷– ترجمه: ح. دوزگون

عهد ائتدیم کی دئیم بیهده کار ایسته‌میرم،
بو جفا پیشه‌لره سارې گذار ایسته‌میرم.
عشقدن توبه ائدرسم، اوْلاجاقمېش سوْنو نه؟
غایتی بو کی داها ناله‌ی زار ایسته‌میرم.
نییه پیس فکر رقیبدن بئله بیداد چکم؟
یاخشې‌سې بو کی داها میل نگار ایسته‌میرم.
بو قدر زحمت اغیار کی گؤردۆم بسدیر،
داها هئچ آرزوی صحبت یار ایسته‌میرم.
رندلر دغدغه‌سیندن قېراغا چکدیم اؤزۆم،
یار ایله آرزوی بوس و کنار ایسته‌میرم.
هم فراغتدن اوْره‌ک داغېنا بیر مرهم ائدم،
هوس عاشقی لاله عذار ایسته‌میرم.
مصلحت دیرکی **فضولی** چکیلم بیر یانه،
بیر ده اصلا هوس باغ و بهار ایسته‌میرم.

– ۵۰۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۵۱– ترجمه: ح. دوزگون

قانلېدېر ای یار مژگانېم، ندندیر، بیلمیرم،
اضطراب ایچره قالېب جانېم ندندیر، بیلمیرم.
دنیا حیراندېر منه، من حیرانام اؤز حالېما،
ذره‌جه اکسیلمه‌ییر شانېم، ندندیر، بیلمیرم.
چوْخ زماندېر کیم پریشاندېر حالېم، گۆلمۆر اۆزۆم،
غملریم، حال پریشانېم ندندیر، بیلمیرم.
یار دواسېن دردیمین یاخشې بیلیر، سیزده بیلین،

"بیلمیرم" سؤیلۆر او جانانىم ندندیر، بیلمیرم.
نه وصالی، نه فراقی شاد ائتمیر کؤنلۆمۆ،
گئتمه‌ییر بو حال گریانىم، ندندیر، بیلمیرم.
هر ایشی من هر طرفده گؤرمگه قاچماقدایام،
فیرلادىر بو چرخ گردانىم، ندندیر، بیلمیرم.
ای **فضولی!** یاخشی دردیم مهلک اؤلموشدور منیم،
ائتمه‌ییر تدبیر درمانىم، ندندیر، بیلمیرم.

- ۵۰۴ -

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ./ **۳۲۳**- ترجمه: ح. دوزگون

سندن دا گیزلی غملری، ای جان**!** ائدنمیرم،
من عاشقم سنه، اؤدو پنهان ائدنمیرم.
چون عشق داغىنى حله گؤرمۆبله سینه‌ده،
اغیار یانىندا چاک گریبان ائدنمیرم.
آغلاماسا مصیبتینده منیم دم به دم گؤزۆم،
بیر جه نظر اؤنا ساری گریان ائدنمیرم.
او، لحظه- لحظه گر چه منه التفات ائدیر،
من بی‌خودام، نه گریه، نه افغان ائدنمیرم.
ناصح دئییرکی:« ترک قیل عشقی، جانىن گئدر**!»**،
بو ایش چتیندی، من اؤنو آسان ائدنمیرم.
کؤنلۆمۆ سوق وئرمه‌ییرم ترک عشق ائده،
خیر ایشده من بو کؤنلۆ پشیمان ائدنمیرم.
من وصل ذوقو ایچره **فضولی** امیدلی‌ام،
هجراندان اؤز حالىمى نگاران ائدنمیرم.

– ۵۰۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ./ ۳۲۲– ترجمه: م. سلطانوف

وار نه تقصیریم، یئنه من چشم یاردان دۆشمۆشم،
معتبردیم، حیف! ایندی اعتباردان دۆشمۆشم.
یار کویوندان جدا حیرانام اؤز احوالیما،
بو بلالی غربته، دوْغما دیاردان دۆشمۆشم.
بیرجه یوْل گۆل اۆزلۆلر لُطف ایله باخمازلار منه،
بیلسه‌لرده خوار اوْلوب من اختیاردان دۆشمۆشم.
گؤرمۆرم بیر اهل دل، اوْلدوم جهاندا کیمسه‌سیز،
خلق ایچینده من کنارام، اقتداردان دۆشمۆشم.
پیچ و تابدان سالدی جانانیم بو جانیم رشته‌سین،
من بو حالا رشته‌ی زُلف نگاردان دۆشمۆشم.
نئیله‌ییم کی اؤلدۆرۆر مین بیر عذابلا روزگار،
اوْخلانان اوْو تک، توْرا من روزگاردان دۆشمۆشم.
بۆلبۆل عرشم **فضولی**! منزلیم جنت باغی،
بو یئره بی‌اختیار اوْل لاله‌زاردان دۆشمۆشم.

– ۵۰۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۲۴– ترجمه: ح. دوزگون

آغلاماقلا یارا اظهار غم دل ائتمیشم،
من‌ده کؤنلۆم آرزوسون بؤیله حاصل ائتمیشم.
ناله‌یه گر میل‌وار منده، تعجب ائتمه‌کیم،
ناله‌لر ایله اؤزۆمه یاری مایل ائتمیشم.
خوبلارین عشقینده کیمسه ناله ائتمز من کیمی،
ناله‌ده عاشقلره ایشلری مشکل ائتمیشم.
ناله‌لر قالخمیش منیم ناله‌مدن، ای جان! هر یئره،

هارداکی سندن اوزاق ناله‌یله منزل ائتمیشم.
گئتمه‌مک چین باشقا بیر کویا بو آواره کؤنۆل
کویونون خاکې جگر قانیله من گیل ائتمیشم.
داش اۆره‌کلی بتلارېن زلفۆن اوجو ترکین قېلېب،
بوالعجب! دیوانه‌یم، قطع سلاسل ائتمیشم.
لبلری ذکری، **فضولی!** غم گتیردی کؤنلۆمه،
من اۇلۆمدن ذوقِ می‌له کؤنلۆ غافل ائتمیشم.

– ۵۰۷ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / ۳۱۸- ترجمه: ح. دوزگون

من چۏخ زمان اۏ یاردان آزار چکمیشم،
چۏخلو جفا ائدیب منه اۏل یار چکمیشم.
یارېن غمین چکینجه، شکایت‌ده ائتمیرم،
غم یۏخ، وئرییدی غملری دلدار چکمیشم
بیر باشقا طعنه‌دیر بو منه دمبدم، گؤزل
کیم سندن اؤترۆ طعنه‌ی اغیار چکمیشم.
هر کیپریگینی گؤزده گؤرۆب توتیا کیمی،
سۆرمه دئییب آیاق توزونو بار چکمیشم.
بیلمم کی التفات نه‌دن آز اۏلوب منه،
من کی سنین جفالارېنې یار چکمیشم.
قدین یادیله هر گئجه صبحه قدەر دوروب،
هر لحظه قالخېب آه شرربار چکمیشم.
وصلین شرابېنې گئجه- گؤندۆز ایچیر رقیب،
من‌ده، **فضولی!** حسرت دیدار چکمیشم.

– ۵۰۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۲۱– ترجمه: ح. دوزگون

جفاکار قانلیِ‌دیر اۆل دلبر بی‌درد، من بیللم،
ایشینده تاییِ یوْخدور، اۆل دۆشۆبدۆر فرد، من بیللم.
نه حاجتدیر سوْرام بیدادیِ نه ائتمیش زلیخانین،
ندیر عشقینده او، بیر مرد یا نامرد؟ من بیللم.
جگر قانیم سئل اوْلموش آتشین قلبه ساریِ آخمیش،
او حالداندیر اوْلوبدور بؤیله آهیم سرد، من بیللم.
من آهولار غمیندن اوْلمادیم خالی بیر آن، بیر دم،
نئجه اوْلموشدو مجنون بیر بیابانگرد، من بیللم.
یوماق من ایسته‌مم سیل سرشکیمله اۆزۆم جانا،
کیمین جولانیدیر چهره‌مده‌کی بو گرد، من بیللم.
کؤنۆل وئردیم کمان قاشینا اوْخ کیپیریکلرینه، هم،
نه‌لر آیا چکر بو جان غم پرورد، من بیللم.
فضولی عشق سرّین گیزله‌دین مندن نییه بؤیله،
گؤزوندن قان آخیر، قلبینده واردیر درد، من بیللم.

– ۵۰۹ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۰۸– ترجمه: ح. دوزگون

دئدین کی: "اهل وفایا داها جفا ائتمم."
بیزه دا سؤیلمه‌دین: "عهدیمه وفا ائتمم!"
منم سنین او کمان قاشینا نشانه گؤزل،
سن آت اوْخون، اوْنو آلماقدا من خطا ائتمم.
روادیِ سوْرسان اؤزۆندن سن ای ملک شاهی،
"ندن بو درویشین ایشلرینی روا ائتمم؟"
چکنده سۆرمه گؤزۆنه نییه دئدین: "بیرده

اونون باخېشلارېنې گؤزده توتیا ائتمم؟
دئمم نییه منه سن جور ائیله‌ییرسن هی.
ترحم ائیلیه‌سن گر، بونا رضا ائتمم،
او غمزه‌لردن هئچ التفات گؤزله‌میرم،
اؤزۆمۆ توش گله‌سی من بلالارا ائتمم.
طریق عشق **فضولی** نه پر مخاطره‌دیر،
اینان کی دامن تقوائی من رها ائتمم.

– ۵۱۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۲– ترجمه: ح. دوزگون

عشقیمین دردی اۆچۆن همدم سنی من ایسته‌مم،
بو غم و بو دردیمه محرم سنی من ایسته‌مم.
باخ کی اغیار طعنه‌سیندن اؤلدۆرۆرم من اؤزۆم،
غیرتیم واردېر، اؤزۆمله هم سنی من ایسته‌مم.
گل اوزاق دور سن‌ده زنجیرسیز دلیدن، ای کؤنۆل!
اولماسا اول زلف خم برخم، سنی من ایسته‌مم.
یۆزۆ صفی نشئه‌سی گۆرمک کئفیندن آز دگیل،
بو قده‌ر من، ای گؤزۆم! پر نم سنی من ایسته‌مم.
آفرین ای اشک! توپراقدان منی قالدېرمېسان،
قدریمی عالی ائدیبسن، کم سنی من ایسته‌مم.
سن او ترسا چین اؤلۆمدن منع ائیلیرسن منی،
گر مسیحاسان دا ای همدم! سنی من ایسته‌مم.
ای **فضولی**! عقل قیدی رغبتینی بسله‌مه،
مبتلای محنت عالم سنی من ایسته‌مم!

– ۵۱۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۱۰– ترجمه: ح. دوزگون

نه‌دن جانیم اوشاق تک چولقاییبدیر غم، بونو بیلمم،
منیم دردیمی کیمسه بیلمه‌دی من هم بونو بیلمم.
اؤزۆمدن نفرتیم واردیر ائله وحشت توتوب یانیم،
نئجه الفت ائدر جنس بنی‌آدم، بونو بیلمم.
بو دردی من کیم ایله پایلاشیم، کیمدن سوروم، یارب!
نه‌دیر بو غملره علت اگر اؤلسم، بونو بیلمم.
خبر توتمام، غمیم بیلمم، سببده تانیمام هرگز،
سوروشما مندن، آختارما، سن ای همدم، بونو بیلمم.
کؤنۆلده ائتمه‌دیم من هئچ خیال خرمی بیر آن،
جهاندا بس نئجه اولور اۆره‌ک خرم، بونو بیلمم.
غمیم چوخدور، یانیندا هامی‌نین‌دا قدری مندن چوخ،
نه‌دیر بس موجب تقدیر بیش و کم، بونو بیلمم.
فضولی گر سوروشسا حالیمین پوزغونلوغون مندن،
جوابیم یوخ، اگر هر زادی‌دا بیلسم، بونو بیلمم.

– ۵۱۲ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۸۳– ترجمه: ح. دوزگون

سنین عشقین اؤدوندان جانین ایمن اولماغین سئومم،
منه اؤددان قیراقدا بیرجه مأمن اؤلماغین سئومم.
اگر یاریم ایسن، چک اؤزگه‌دن دامن کی یوسف تک،
یارین، بیر باشقاسیندن چاک دامن اؤلماغین سئومم.
منیم وار یوسفیم، لاکن اونو اغیاردان سورمام،
اونون کؤینگی‌نین‌ده بوردا مأمن اؤلماغین سئومم.

اۆره‌ک آئینه‌سینده عکسینی گؤرجک، جسد آرتیر،
اۆدور بو گۆزگۆنون من هیچ روشن اۆلماغېن سئومم.
آپاردېن کؤنلۆمۆ، لطف ائت، اۆنو محو ائیله، نابود ائت،
کی وصلین درگهینده کیمسه‌نین من اۆلماغېن سئومم.
یانېر ائولر اۆدوملا هر گئجه، مندن سۆرا بیرده،
مقام باشقاسېنا دنیادا گلخن اۆلماغېم سئومم.
حریفلر تا مزارېم قۆیماسېنلار گۆللر آلتېندا،
منه پیر مغاندان آیري مدفن اۆلماغېن سئومم.
هاردا گئتسم بلا هر بیر طرفدن اۆستۆمه آغنار
منه کویو اۆ جانانېن‌دا مسکن اۆلماغېن سئومم.
دۆزنمم دۆستلوغونا کیمسه‌نین یاریم ایله بیر آن،
فضولی! کیمسه‌نین من ایله دشمن اۆلماغېن سئومم.

- ۵۱۳ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۳۱- ترجمه: ح. دوزگون

سانما کیم بُتلار هواسیله یانان تنها منم،
چۆخلاری عاشقدېر، اما عشقده رسوا منم.
هر داماریم، زلفۆنۆن بیر تاربدېر کیم دېره‌شیر،
سانما عشقیله یانان هم اۆدلانان بوردا منم
هاردا اۆلسا پیکریم، حیران قالېرام من بونا،
کیمسه بیلمیر کیم بو بیر کؤلگه‌دی مندن یا منم.
زلفۆنۆن هر تارېنا ایللر بۆیو باغلانمېشام،
اۆل کی ایللر عشقین ایله ائیله‌ییب سودا، منم.
سن چکیرسن دامنین‌مندن، ولی بو ظلم‌دن،
اۆل کی دامانېن توتار، هم آغلایار فردا، منم.
قۆرخوسوندان غملرین گیرسم‌ده قبره، فایدا یۆخ،
چۆنکۆ هر یئرده غمیلنه مبتلا، رسوا منم.
ای **فضولی!** دنیانېن هئچ اعتباري یۆخ بیزه،

ترک دنیالار اۏچۏن هم دین و هم دنیا منم.

– ۵۱۴ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۵۵ – م. مبارز

گوزەللر عشقینه دۏشدۏم، نه چۏخ جُور و جفا گۏردۏم،
اۏ ظلمۏ گۏرمەسین کافر کی، من بختی قارا گۏردۏم.
باخېب باشدان باشا لیلی‌یه مجنون ماجراسېندا،
سنین حُسنۏنله اۏز دردیمه عاید ماجرا گۏردۏم.
باخارکن صورت نقشینه شیرین ایله فرهادېن،
اۏزۏمدن بیر نشانه، سندن عکس دل ربا گۏردۏم.
دئدیم، بلکه گۏرەم گۏل جسمینی چاک گریباندان،
ایپک کۏینک قدەر، اندامېنې هم باصفا گۏردۏم.
دۏنن زُلفۏن آچېردېن، منسه دورموشدوم تماشایه،
اۏنون هر حلقەسینده یۏز کۏنۏلدۏر مبتلا گۏردۏم.
اۏزۏن گۏردۏکده، مین زاهد حسددن بُت‌پرست اۏلدو،
نئچه مین‌ده برهمن بُت قېرار، ای مەلقا گۏردۏم.
فضولی! آغلار ایکن من، گۏلرسه شمع دگیل بی‌جا،
کی من‌ده گۏلمەگی شمع آغلایان دمده روا گۏردۏم.

– ۵۱۵ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۵۷ – ترجمه: م. مبارز

اۏ قېورېم ساچلارېندان مین جفا چکدیم کدر گۏردۏم،
کی تا وصلی نصیب اۏلدو اۏز عُمرۏمدن ثمر گۏردۏم.
گزەر افسانه تک دیللرده عشقین، هر یئره گئتدیم،
دانېشسا هر کس هر کسله، سنین آدېن چکر گۏردۏم.
جفا گۏردۏکجه سندن، تاپمادې منده وفا نقصان،
وفا قېلدېم، جفا ائتدین، نه ایستردیم، نەلر گۏردۏم.

اۏلوبدور سرو قدّین وورغونو باغدا مگر باغبان،
کی سروی بسله‌یر، شمشاده هئچ سالماز نظر گؤردۆم.
اۆره‌کده هر یئنی یاره‌ن آچېبدېر یۆز یارا باخدېم،
یئنی یاره دالېندا کهنه داغلار گؤرسه‌نر، گؤردۆم.
منه سن آل یاناغېندا اۏ مشکین خالې گؤستردین،
سمن یارپاغېنا نقطه سالېبدېر مشک تر گؤردۆم.
فضولی! دۆشمۆسن دلبرلرین سئوداسېنا یوْخسا،
خبرسیزسن کی من اوّل بی‌وفالاردان نه‌لر گؤردۆم؟

– ۵۱۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۱۴– ترجمه: ح. دوزگون

نه من مقیّد اوّل سرو گلعذار اۏلدوم،
هامې سئویر، نه فقط من اسیر یار اۏلدوم.
بو چرخین آلتې دۏلوب ماه وشلر ایلن، لیک،
فقط هوسله اۏنا آغلادېم، نزار اۏلدوم.
نه خط و خالې منی آغلادېب، نه قدی، اۆزۆ،
خراب کرده‌ی اول چشم پرخُمار اۏلدوم.
گؤزوم قاراسېنې گؤر، ظن ائتمه کیم یالنېز،
سینه‌مه داغېنې باسدېقجا دلفگار اۏلدوم.
گۆنش اۆزۆن گۆنۆن آیدېنلادېب بۆتۆن چرخین،
فقط منم کی بئله تیره روزگار اۏلدوم.
سن اۏلماسان کی منیم تک، چکیل یانا دور، شمع!
فقط منم کی غمی ایچره اشکبار اۏلدوم.
فضولی! شاه ولایت منه عنایت ائدر،
قېرېب هامیدان اۏنا من اومیدوار اۏلدوم.

– ۵۱۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۵۳– ترجمه: ح. دوزگون

اۏلمادان لاله اۏزۆم، ساکن گلخن اۏلدوم،
عشق اۏدوندان بئله من سوخته خرمن اۏلدوم.
گۆل اۏزۆن، گۆلشن کویوندان اوزاقدا بیر عمر،
یئرسیز آلوده‌ی هر بیر گۆل و گۆلشن اۏلدوم.
اۆزگیه یار اۏلوسان، من یازیغی اۆلدۆرۆسن،
کۆنلۆمه مدفن اۏلوب، مدفنه مسکن اۏلدوم.
گل تیکان تک منه باخما، گۆلِ گۆلزارِ غمم،
من سنین داغین ایله بۆیله مزیّن اۏلدوم.
پۆسکۆرۆر اۏد اۆره‌گیمدن گئجه– گۆندۆز بوردا.
آتش ایله شجر وادی ایمن اۏلدوم.
کیمسه اۏلماز کی سنین زۆلفۆنه پابند اۏلماز،
بئله ظن ائتمه کی زنجیرلیسی تک من اۏلدوم.
ای **فضولی!** هانی بیر دوست کی غمخواریم اۏلا،
بودا بیر غم کی اۆزۆم ایله‌ده دشمن اۏلدوم.

– ۵۱۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۹۷– ترجمه: ح. دوزگون

من کی سربازلیقدا شمعیندن گۆزل کم اۏلمادیم،
نۏلدو جرمۆم کیم سنین بزمینده محرم اۏلمادیم؟
گر مقیم روضه‌ی کویون اۏلام منع ائتمه کیم،
ذره خاک اۏلدوم، تصور ائت کی آدم اۏلمادیم.
دنیادا مندن سورا کیمدیر جفانا مشتری؟
ترک قیل رسم جفانی، سانکی من هم اۏلمادیم.
بیلمه‌دیم کئچدی نئجه بو عالم ایچره گۆنلریم،

شوقونا مستم، اوْدور کیم مست عالم اوْلمادېم.
بیر مثلدیر: عقلدن گلمکده استعداد غم،
من نئجه دیوانه‌یم یا رب کی بی غم اوْلمادېم.
بو جفاندان گاه کؤنۆل قان آغلایېر، گاهی جگر،
من حریف بو جفاهای دمادم اوْلمادېم.
چون قلم دؤندۆ ازلدن، من **فضولی** دۆشموشم،
ساچلارېن سوداسېنا اوْندادا ملزم اوْلمادېم.

– ۵۱۹ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۶۳– ترجمه: ح. دوزگون

حالېما رحم بیر آن یار ائله‌میر، من نه ائدیم،
اعتنا هئچ او دل آزار ائله‌میر، من نه ائدیم؟
طعنه‌سی قانا سالېب کؤنلۆمۆ اغیارېن، وای!
باشقا رفتار بو اغیار ائله‌میر، من نه ائدیم؟
گؤزلریم قان چاناغې اوْلموش اوْنون هجریندن،
بو حالا شفقت او دلدار ائله‌میر، من نه ائدیم؟
دؤزۆمۆ، صبری غمینده صنمین سئچدیمسه،
دلی کؤنلۆم بونا رفتار ائله‌میر، من نه ائدیم؟
گیزلی دردیم بیلیرم سندن امان، گیزلی دگیل،
کیمسه سنله داها گفتار ائله‌میر، منه نه ائدیم؟
آختاران یارې، گره‌ک محنت اغیار چکه،
اؤزۆنۆ گۆلدن ایراق خار ائله‌میر، من نه ائدیم؟
نه قدەر شرح ائده‌ییم یارا **فضولی**، غمیمی،
مندن اندیشه بیر آن یار ائله‌میر، من نه ائدیم؟

- ۵۲۰ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۹۸ – م. مبارز

سرو نازېم نظر ائتمز من زاره، نه ائدیم؟
کیمه دردیمی دئییم، کیم ائده چاره، نه ائدیم؟
آغلارام زُلفۆنه ووردوقجا دۆگۆنلر اۏ نگار،
اوزون عُمرۆنۆ گۏدەلدن اۏ نگاره نه ائدیم؟
من خلاص اۏلموش ایدیم قید جنوندان امّا،
باغلادې زُلفیله زنجیره دوباره، نه ائدیم؟
شمعی‌یم من شب هجران، گئجەلر صبحه کیمی،
یانمایېم آغلامایېم، یاخدې شراره، نه ائدیم؟
بو جفاپیشەلره بیر بئله مِیل ائتمز ایدیم،
ناز ایله اۏولادېلار کۆنلۆمۆ، چاره نه ائدیم؟
اۏ گۆنش اۆزلۆلرین دردینی شرح ائتمک اۆچۆن،
سیرداشېم سایەدیر اۏل هم اۆزۆ قاره، نه ائدیم؟
ای **فضولی!** دئمه چۏخ عشقه گرفتار اۏلما،
اۏلمایېم عاشق ائله سئوگیلی یاره، نه ائدیم؟

- ۵۲۱ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ./ ۲۶۳– ترجمه: ح. دوزگون

طوافېن چېن آیاغېمدا گۆزۆمۆ جا به جا ائتدیم،
ائله قاچدېم کی تۏپراغېن گۆزۆمه توتیا ائتدیم.
گئجه من کویونا یئتجک، غمیندن آغلادېم های، های!
ایتین اینجیدی مندن، چۏخ پیس ائتدیم، چۏخ خطا ائتدیم.
سن اۏیله سئوگیلی‌سن اومماق اۏلماز کیم وفا سندن،
جفا قېلدېم سنه هرگه که تکلیف وفا ائتدیم.
ییغېلدې هر طرفدن باشېما سارې گلن داشلار،

اوْلارلا کوی رسوالیقدا غم خانه بنا ائتدیم.
دوْنن بت‌خانه‌یه گئتجک نظر سالدیم بیر اطرافا،
سنی گؤرجگ سئویندیم، شکر قیلدیم، سجده‌ها، ائتدیم!
منه منت قوْیور مهرین وفاوین وعده‌سی دلبر،
کی من عادت سنین هردم جفانا جورونا ائتدیم.
فضولی! لعلی‌نین ذکری منیم عقلیم ائدیب ضایع،
بو بیر افسوندی جانیمدان عجب دفع بلا ائتدیم.

– ۵۲۲ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۷۱– ترجمه: ح. دوزگون

گؤزۆم قانلی یاشیندان بیر حبابدا آشیان ائتدیم،
اوْنون ایچره هوانی خلق عالمدن نهان ائتدیم.
جانیمدان چیخماز اوْلدو لذت عشقین، دمادم سن،
دئدین:« گل عشقی ترک ائیله!» منه، من ترک جان ائتدیم.
آیاغین توْپراغینا آخماق ایستردی اوْره‌ک قانیم،
یوْل آچدیم سینه‌مین چاکیندان اوْل یوردا روان ائتدیم.
آهیم پیکانی گردونو سبکبار ائتدی انجم‌دن،
نشان هئچ قوْیمادیم قالسین اوْ کوکب کیم نشان ائتدیم.
اوْره‌ک کامی‌دا حاصل اوْلمادی هئچ سیر گردوندان،
غلط ایدی کی نقد عمرۆمۆ صرف اوْل زمان ائتدیم.
غم عشقین گلیب اظهار قیلدی گؤزلریم یاشی،
بو گیزلین سرّی تقریر عجیب ایله بیان ائتدیم.
فضولی! عشق دریاسیندا صبره یئره تاپیلمازمیش،
اوْزۆم چوْخ بو خطرلی بحرده من امتحان ائتدیم.

– ۵۲۳ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۵۸– ترجمه: ح. دوزگون

نه کیپریکدیر اؤره‌ک قانیله یارب لاله‌گون ائتدیم.
اۆ گؤلدن آلدیغیم خاري، اؤره‌گیمدن برون ائتدیم.
گؤزللر ساچلاري‌نین حلقه‌سی ذکرینی ترک ائتدیم،
هوانې ترک قیلدیم، قطع زنجیر جنون ائتدیم.
آخیتدیم باغریما گؤز یاشلاریمې سینه چاکیمدان،
ورع یۆلونا اؤز قۆیدوم، اۆنودا سرنگون ائتدیم.
منیم یۆز پاره قلبیم طغیان ائیلیردی، بحمدالله،
دمادم قان آخیتدیم، پاره‌سینی من زبون ائتدیم.
گؤزۆم یاشیله جان لۆحونا دۆشمۆش نقشینی سیلدیم،
غم و محنت بلاسینا روانه سیل خون ائتدیم.
اؤره‌کدن آزجا میلیم وار ایدی ترکینه بو عشقین،
چۆخالجاق طعنه‌لر، من ده اۆ آز میلی فزون ائتدیم.
بو خۆش صورت گؤزللر ساچلارینا کؤنلۆمۆ وئرمک،
خطا ایمیش، اۆنون ادراکینی لیکن کنون ائتدیم.
فضولی! بس کی بی‌هوشم من آزادلیق شرابیندان،
داها بیلمم کی تدبیر بلای عشقی چون ائتدیم.

– ۵۲۴ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۵۲ – ترجمه: م. مبارز

مُراده یئتمه‌دن کویوندان، ای سیمین بدن**!** گئتدیم،
اؤره‌کده داغ، قیلدیم لاله تک ترک چمن، گئتدیم.
تیکانلا گؤل کیمی بیر یئرده عُمر ائتدیک، فلک بیردن،
خلاف رسم دُور ائتدی، اۆ دلبر قالدي، من گئتدیم.
نگاریم همنشینیم‌دی فلک بیر نقش ایشله‌تدی،

او شیرین نقشی تک قالدې، من اۏلدوم **کوهکن**، گئتدیم.
گئجه صبحه قدەر یاندېم غمینده، شمعِ مجلس تک،
گۆنش تک نور ساچېنجا چهرەسی، سؤندۆم همن، گئتدیم.
بیر اۏخ ووردو یارالاندېم، اوزاقلاشدېردې کویوندان،
وجودومدا یارا، قلبیمده مین درد و مِحن گئتدیم.
اۏ عشرتخانەنی ترک ائتمەدیم اؤز اختیارېملا،
محبت بادەسیله مست اۏلونجا، بیلمەدن گئتدیم.
فضولی! دردیمه درمان دۆشۆنمه یار کویوندا،
کی من اؤلمکچۆن اۏردا بۏینوما سالدېم کفن گئتدیم.

- ۵۲۵ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۷۰ - ترجمه: م. مبارز

گؤز ایچره اؤل گؤزەله بیر عزیز مکان وئردیم،
بزەک دئیه ائوینه لخته- لخته قان وئردیم.
بو جانې تحفه گتیردیم عدم دیارېندان،
روا گؤرۆب سنه اۏل جانې ارمغان وئردیم.
توتاندا زُلفۆنۆ باشېم توتولدو سئودایا،
اؤزۆم بو محنته، درده رضا، اینان وئردیم.
گۆنش جمالېنې گؤرجک، گؤزۆم یاشې قورودو،
گؤزۆمدن آخمادې یاش، هر قدەر تکان وئردیم.
گؤزۆمده یۆز گؤزەلین نقشی، عکسینی تاپدې،
اۏنون خیالېنا قلبیمده یئر نشان وئردیم.
کدر باغېندا تزه تینگەیم بو داغلار ایله،
بهار هجرده یارپاقلانېب، فیدان وئردیم.
فضولی، یاده سالېب آغلارام اۏ دلبری کیم،
اۏ گۆلدۆ، منسه جوابېندا مین فغان وئردیم.

– ۵۲۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ./ ۲۵۶- ترجمه: ح. دوزگون

بیر نفس اؤلمادې سندن بؤشالا دور و بریم،
سن خبر توتما، منیم وارداها سندن خبریم.
سن نظردن اوزاق ایسه، گلایه نه ائدیم،
یؤنه‌لیر هر یانا باخسام، سنه سارې نظریم.
فلک آیېردې منی آتش رخسارېندان،
نئجه یاندېرمایاجاق جانېمې هجران شرریم.
اثریم وارسا اگر، اؤندادې دردیندن اثر،
دگیلم مردی بونون، کاش یؤخ اؤلایدې اثریم.
عشق یؤلوندا فنا ایدی غرض کیم یۆز شکر،
چاتدېرېب منزل مقصودا منی بو سفریم.
غمینی من اوداراق سینه‌دن آتدېم ائشیگه،
نئیله‌مک، چؤخلو خطر ائیله‌دی سؤز جگریم.
باشېما باس آیاغېن بؤیله فراغت کئچمه،
کی سنین توپراغېنا دۆشمه‌سم، اؤلماز ثمریم.
وار خیالېمدا وفا ایچره اؤلم کویوندا،
سن جفا ایله چۆرۆت وارسا خیال دگریم.
آتش هجر **فضولی** جگریم یاندېرمېش،
نییه سو سپمه‌دی بس اۆستۆمه بو چشم تریم.

– ۵۲۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۷۴- ترجمه: ح. دوزگون

شمعه دؤندۆ اؤد اۆزۆن گؤرجک منیم چشم تریم،
من دیریللم دؤلسا بویوندان سنین دور و بریم.
وئرمه ناصح دای نصیحت، یئللمه، قورخوم بودور،

کیم آتشدیرسین کؤزۆ بلکه منیم خاکستریم.
کؤل اولار هر بیر تیکان اوددا، منم اول اود بو گۆن.
کیم جفادان کؤل اولوب چئوریلدی خار بستریم.
گؤز ببگیم یاندی تابیندان او گۆن تک چهره‌وین،
یۆز بلالار گؤسترر بو احتراق اختریم.
شمع گر گؤلسه منه، یئرسیز دگیلدیر، باللهی،
گؤرمه‌میش آتش، چکیر شعله تن غم پروریم.
شعله دیر بؤیرۆم یاریب باش قاوزامیشدیر گؤیلره،
یا منم پروانه، اودلانمیشدی لاغر پیکریم.
کفر سؤیلؤر دردسیزلر، ای **فضولی!** عشقینه،
بو ریا اهلی مسلمانیم سا، سنسن کافریم.

– ۵۲۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۶۰– ترجمه: ح. دوزگون

اگر اؤلسم‌ده کسمز یاشینی بو چشم نمناکیم،
آخار چوخ چشمه‌لر هر بیر طرفدن، گؤل اولار خاکیم.
قانیم تؤکمگه راضی اولموشام بیر صید تک بلکه،
دئسین کی باغلاماغا وار آتیمین اوسته فتراکیم.
گئدیب میخانه کُنجۆنده دمادم خاکسار اولدوم،
منی‌ده یئرلره سردی بورادا اکدیگیم تاکیم.
او قدری عارض اولدو ضعف، یوخ تقریره دای طاقت،
اگر تحقیق ائدرسن گؤسترر بو سینه‌ی چاکیم.
یئری یوخ اؤزگه‌نین، کؤنلۆم ایچینده، باخ، اینانمازسان،
تمیزدیر، صافدیر آیینه‌ی لوح دل پاکیم.
آیاقدان سالدی ضعف تن، دورارام بلکه بیر گۆن من،
منی بیر داملا گؤز یاشی کیمی گر قوجسا خاشاکیم.
فضولی! لعلی‌نین گر من هواسیندا یانار جانیم،

جانیٖن وئرمک دیلر عشقین یوٗلوندا قلب بی‌باکیٖم.

– ۵۲۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۲۴– ترجمه: م. شبسترلی

قهر ائده‌ر یاریٖم، اوٗنا گر ماه تابان سؤیله‌یم،
مندن اکراه ائیله‌یر، سرو خرامان سؤیله‌یم.
گر اوٗنا جانیٖم دئسم، مطلق تؤکر قانیٖم منیم،
تئز اوٚلار گؤزدن نهان، هرگاه اوٗنا جان سؤیله‌یم.
بونجا حُسن ایله کی رشک ائیله‌ر ملَکلر لُطفوٚنوٚ،
وارسا انسان سؤیله‌یین، سانما من انسان سؤیله‌یم.
ای خوٗش اوٗل دم اوٚز به اوٚز حالیٖم دئیه‌م، قوٗرخون بودور،
کیم، پریشانلیٖقدان هر حالیٖ پریشان سؤیله‌یم.
سجده ائتمک کفردوٚر، زاهد دئییر، مهرولره،
نامسلمانام، اوٗنا گر من مسلمان سؤیله‌یم.
یوٗخدو یئرسیز خال اوٚزوٚنده بؤیله بیر رخسار ایله،
دوٗغرو اوٗلماز گر اوٗنا شمع شبستان سؤیله‌یم.
خنجر ظلموٚ، **فضولی!** لُطف و احساندیٖر ولی،
قوٗرخورام قطع بلاسیٖندان، کی احسان سؤیله‌یم.

– ۵۳۰ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۷۹– ترجمه: ح. دوزگون

بیلیرسنمی نه‌دن خاکا بوٚروٚندوٚ رخش جانانیٖم،
الیله جسمیمی چوٚن توٗز ائدیب دور ائیله‌دی جانیٖم.
الیمدن وئرمزم رسوالیٖغیٖن دامانیٖنیٖ هرگز،
قوٗی اوٗلسون خاک پیراهن لحد چاک گریبانیٖم.
تجردده اوٚلوٚر ایسم، کفندن عاری اوٗلسام یئی،
تقّیددن اوزاق اوٗلسون منیم قوٗی پاک دامانیٖم.

کفن یۆک ائیلمه بیرده منه دفنیم گۆنۆ بسدیر،
چکیر پامبېقلارېنې یارامېن بو جسم عریانېم.
مزارېم لوحی بیر دیل تک غم هجریم بیان ائتسه،
اجل سنسیز نئجه تؤکسۆن منیم توپراقلارا قانېم؟
گؤزۆم کیپریکلریندن التماس ائیلیر یۆلون خاکېن.
گؤرۆر سۆرتۆر آیاغېنا اۆزۆن هر لحظه مژگانېم.
فضولی! محنتیم‌چین ده فلک هئچ وئرمه‌دی تسکین،
بیر اؤزگه قاپې آچدې اۆزۆمه زندان هجرانېم.

– **۵۳۱** –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۹– ترجمه: ح. دوزگون

نئجه فاش ائیلمه‌سین گیزلی غمین بو جانېم،
سوسموشام‌سادا، چېخېب گؤیلر اؤزه افغانېم.
یارېمېن غملری جانېمې بۆتۆن سارمېشدې،
منله یۆلداشدې بلالاردا، بیلیر جانانېم.
تؤکمۆشم گؤز یاشې یارېن آیاغې‌نېن توزونا،
وئرمیشم نقد حیاتی، بونا یوخ برهانېم.
اگدیریب غم یۆکۆ قدّیمی، آمانېم کسیلیب،
باغلادېن داشدان اۆره‌ک، سېندې دل لرزانېم.
دشمن اولموشدو زمانه، غمین ایچره من اۆچۆن،
گؤزلریمدن آخېدېب تؤکدۆ دُر غلطانېم.
سالک اولدوم گئجه– گۆندۆز اۆلۆلر مُلکونده،
نئیله‌ییم، تابې یوخ عمرۆن، بونا یوخ درمانېم.
عشق فیضیله **فضولی** یئتیشیب آرزوسونا،
شادماندېر کی اونا چاتدې غم پنهانېم.

– ۵۳۲ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۲۵– ترجمه: ح. دوزگون

ای شمع! سنین عشقین ایله یاندي بو جانېم.
آیدېندي سنه ظن ائدیرم سوز نهانېم.
مشهور ندن اؤلمایا حُسنؤن بو جهاندا.
رسوای جهان ائتدی منی دور زمانېم.
باغلا دیلیمی، یۏخسا اگر بیرده دیل آچسا.
عشقین غمی‌نین سرّی اؤلار ورد زبانېم.
سس قایتاران، آواز وئرن خالی بنا تک،
سالمېشدی فغانا فلگی درد و فغانېم.
آهېم سنه چاتماز کی اؤلوب قامتیم اگری،
دۏشمۏر اوزاغا اۏخلاریم، اگمیشدی کمانېم.
آللاها ایشیم قالدي، نئدیم بیلمه‌ییرم هئچ،
ائتمیشدی سراسیمه منی درد عیانېم،
آغلا نه قدەر آغلاسان هئچ دورما **فضولی**،
تۏپراقدان آلماقدا منی اشک روانېم.

– ۵۳۳ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ./ ۴۱– ترجمه: ح. دوزگون

محنت اۏدوندا یاندي دمادم تنیم منیم،
غم پاره پاره ائتدی دل روشنیم منیم.
عشقین غمینده یاندي رقیبین حالېما چۏن،
شادام کی غمده یانمادادي دشمنیم منیم.
گۏل اۏزلۏلر گۏتۏرمه‌لیدی اجتنابېمي،
اۏنلار یئله ساوورمادادي خرمنیم منیم.
من لاله اۏزلۏ داغي ایله اۏلمۏشم، اۏلا،

بو ابر، لاله‌زار ائده مدفنیم منیم.
بی‌کس‌لیگین غمی، یانیما گلمه‌ییر داها،
چۆن غم اۆچۆن تانیشدیِ یۆلوم، مسکنیم منیم.
بیر عُمردۆر لباس تعلّق‌دن عاری‌ام،
اۆلدور کی غم الی توتاماز دامنیم مینم.
غمدن **فضولی!** قالمادی بیرجه قاچاق یۆلو،
توتموشدو سیل تفرقه پیراهنیم منیم.

– ۵۳۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۸۱– ترجمه: ح. دوزگون

تازه نوخطی چیخان لعبتلره دیوانه‌یم،
اۆلمارام مجنون کیمی من، عشقده مردانه‌یم.
خضر بیلمز کیمسنه سرچشمه‌سین احیاء قیلیب،
اۆل منم، داملاسینیِ دامیزدیران پیمانه‌یم.
دنیادا عقلیم منه بیر ایکی تکلیف ائیله‌ییر،
بی تکلف گۆر نه دیوانه ایله همخانه‌یم!
کۆلگه‌مه دردیمی سۆیلرسم‌ده، وئرمیر اۆ جواب،
اویغولارا اویدوران اۆنودا بیر افسانه‌یم.
عشق دردی، عقل طعنیندن ملول اۆلدم، آمان!
هم یار، هم اۆزگه وفاسیِ ایله من بیگانه‌یم.
گۆل یۆزۆنه قارا سنبلدن نقاب آت، من اۆزۆم
باغریما یۆزلر تیکان سانجان جفالیِ شانه‌یم.
ای **فضولی!** رغبتین ملک جهاندان گل گۆتۆر،
قوی جان ملکی دئسین: "من گنج‌سیز ویرانه‌یم!"

- ۵۳۵ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۰۳- ترجمه: ح. دوزگون

سؤیلسه یوٙخ نسبتیم اوٙل سرو قامت، نئیله‌ییم،
گر وورا طعنه منه اهل سلامت نئیله‌ییم؟
هاردا اوٙلسام، آهیمین دودو منی رسوا ائدیر،
گئتمیر اوٚستوٚمدن قیراغا بو علامت، نئیله‌ییم.
عشق یوٙلچوسو ملامتدن سیوای گؤرمز داها
ائده‌مم من دعوی صبر و سلامت، نئیله‌ییم؟
گیزلی سیرریمدن، کؤنوٚل! پیر مغان توتموش خبر،
من ائدنمم هئچ زمان نفیِ کرامت، نیئله‌ییم.
هئچ حسابا سیغمایر هجران بلاسی گوٚنلری،
سانکی چیخمیش قارشیما روز قیامت، نئیله‌ییم!
درددن باشقا نه‌دیر محنت سرادا بیر متاع،
ائتمیشم محنت سرا ایچره اقامت، نئیله‌ییم.
ای **فضولی!** ناصح ائتمیش عشق منعین توصیه،
عقلین اوٙلسون کیم بو ایشده وار ندامت، نئیله‌ییم؟

- ۵۳۶ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۷- ترجمه: ح. دوزگون

ساقیا! می وئر کی بیر سؤز اوٙل دهاندان سؤیله‌ییم،
مست اوٙلوم بیر سؤزده اوٙل راز نهاندان سؤیله‌ییم.
من کی حیرتدن دمادم حالدان حالا دوٚشموٚشم،
سؤیله بو حالات ایله من نئجه جاندان سؤیله‌ییم؟
من لطافتده اوٙنو حوری‌ده آدلاندیرمارام،
هر نه گؤرمک اوٙلماسا، من سنه آندان سؤیله‌ییم.
گؤز بولاغیمدا قرار تاپمازسان اوٙنداندیر کی من،

يئيدی سندن سؤز آچيب، سرو رواندان سؤيله‌ييم.
جان ايله الفتده يؤخدور بير ثبات هجران اۆچۆن،
نه روا سندن دانيشيلماقدا جاندان سؤيله‌ييم؟
سؤيله‌سم ای شمع! سندن طعنه ائيلر ائل منی،
بُتلارين ذکرينی قيلديم تا مياندان سؤيله‌ييم.
ای **فضولی!** گئجه‌لر چاتماسا ناله‌ن گؤيلره،
ايت اؤلانمازسان، چکيل، قؤی دلستاندان سؤيله‌ييم!

– ۵۳۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ديوان فارسی، غ. / ۳۸۲ – ترجمه: م. مبارز

اؤل قبادان، پيرهندن ياخشيدير قبر و کفن،
کيم، اؤنو يارين يؤلوندا ائتمه‌ييرسن پاره سن.
تاب ائده بيلمز جفا تيغينه شيرين لبلرين،
خلق ائده دُوران مگر داشدان، دميردن کوهکن.
بی‌جهت سايسيز يارا اؤرتمؤش بو عريان جسميمی،
من شهيدم چۆن، شهيد اؤلدۆکده ائتمزلر کفن.
گل منی اؤلدۆر جفا ايله، جهاندان کامين آل،
سن کيمی ظالم منِ مظلوما رحم ائتسين نه‌دن؟
آچما قيوريم زُلفۆنۆ، وئرمه يئله، الله‌ـا باخ،
بو پريشان کؤنلۆمه قيبما اؤلا ترک وطن.
قؤنچه هئچ واخت اؤلماميش قؤنچه دهانين تک لطيف،
قؤنچه ده تصديق ائدير بو فکری، ای قؤنچه دهن!
ايسته‌مز چيخسين **فضولی** قلبدن زُلفۆن غمی،
اؤيله بير تر سُنبله لايق گؤرۆلمؤش بو چمن.

– ۵۳۸ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۲۰– ترجمه: م. سلطانوف

آچاندا گؤز اؤزؤنه عاشقین اۏلور حیران،
آخېب گئدەر اؤزؤمه سئل کیمی جگردن قان.
سن اۏز آچاندا اۏ حُسنه دۏیونجا باخماق اۆچۆن،
ایشېقلې بیر گؤز اۏلور گؤزلریمده هر مژگان.
اۆرەکده مین جۆره دردیم دۆگۆنلەنیب، لاکن،
بیرین‌ده سؤیلەمگه یۏخ اۏ دلبره امکان.
گؤرۆب ده خاصیتین یومموشام جمالېنا گؤز،
جفانې ترک ائله تا من ده گؤز آچېم جانان.
ائویم قارانلېق اۏلوب طالعیمله، فایداسې یۏخ،
قاپې باجا آچا بیلسن‌ده اشک و آهیمدان.
وصال شمعینه یاننام مثال پروانه،
فراقی قۏیسا اگر قول قاناد آچام بیر آن.
نئچۆن گرەک اؤزؤمه من آچېم بلا قاپېسې،
گرەک، **فضولی!** یومام گؤز اۏ ماه تاباندان.

–۵۳۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۴۰ – ترجمه: م. مبارز

ازیلسم، تۏپراغېمدان چېخماسېن تۏز ایستەمیش دُوران،
اۏدور کیم ایسلادار اندامېمې گؤزدن آخان قاندان.
ائدیب تأثیر باده مینایا باغ ایچره اۏنداندېر،
کی، هی قالخار، یاتار سرخۏش کیمی آلجاق تکان، هر آن.
بلا داشې یاغار باشېما یۏخسا چرخین ایوانې،
جگردن چکدیگیم آتشلی آهېمدان اۏلوب ویران؟
بیترسه قبریم اۆسته وحشی اۏتلار، یاد ائدین دۏستلار،

کی بیر گۆل اۆزلۆ جانان حسرتیله اۆلموشام قربان.
مسیحا دامنی پاک اۆلمادې هر لکّەدن بیلدین،
اۆدور وجهی شرابې لبلریندن سیلدین، ای جانان!
اۆلوبدور حسرت ایله پاره- پاره سینەم، ال چکمز،
وورار قلبیمه خنجر، خنجر اۆستدن اۆل مه تابان.
فضولی! گۆزلریمه نور وئردی حُسنۆ جانانې،
باشېندان کسمەسین حق سایەنی، ای صاحب احسان!

- ۵۴۰ -

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / **۳۱۹**- ترجمه: م. سلطانوف

یۆز دفعه گۆز آچدېم گۆل رخسارېنا، ای جان!
هر دم اۆزه آچدېم ایکی یۆز سیل ایله طوفان.
هر سئل کی آخېتدېم یۆلونا دیدەلریمدن،
فریاد ائدەرک سرّیمی آچدې سنه، هر آن.
هر سرّ کی گیزلینده دئمیشدیم سنه، ای گۆل!
اغیارا دئدین، ساخلامادېن سن اۆنو پنهان.
آچدېم سنه گۆز، گۆردۆم اذیّت، ستم، آزار،
آچدېم اۆز الیمله اۆزۆمه بیر درِ احزان.
گۆر بختیمی، راحتلیک اومودومسا یۆلوندا،
دهشتلی بلا سیلی‌نین آغزېندایام الآن.
قېلدېمسا اگر سینەمی چاک، آخری تاپدېم،
دردیندن اۆنون قلبیمه یۆل آچماغا امکان.
زُلفۆندن ایشیم چۆن دۆگۆن اۆلموشدو، **فضولی،**
توتدون سر زُلفۆندن، آچېلدې دۆگۆن آسان.

– ۵۴۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۷ – ترجمه: م. مبارز

کؤنؤلده، جاندا ائیلەر اۏل پریِ‌نین دردینی پنهان،
اۏ کس کیم، گیزلەده بیلسین اۏدو خاشاک ایله آسان.
نئجه ترکشدن اۏخ، من سینەدن آه اۏسته آه چکدیم،
بو حسرتله کی وورسون سینەمه اۏخ اۏسته اۏخ جانان.
اۏزؤم قانلا بزەندی، ای گؤزەل! بیر لالەزار اۏلدو،
کی سن سِیره چیخاندا، لاله تک اؤپسؤن آیاغیندان.
کؤنؤل زُهد و ریادان ذرّەجه بیر کیمسه خوشلانماز،
اوزاقلاش بو عمللردن، به حقّ خالق سبحان.
گئجه رؤیادا گؤردؤم کؤنلؤمؤ زُلفؤنده سرگشته،
پریشاندیر یوخوم، قالدیم اؤزؤم تعبیرینه حیران.
بو وارلیق دردینی بسدیر، **فضولی!** بونجا چکدین سن،
اری غمدن کی، هر آلتی جهتدن راحت اۏلسون جان.

– ۵۴۲ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۵ – ترجمه: ع. مبارز

گل آلما قلبیمی مندن، نصیبین غم اۏلار، جانان!
ضعیفدیرسه وجودوم، بیل آغیردیر محنتیم داغدان.
گؤزەللیکده، سنه یوسف برابرلیک ائده بیلمز،
باشی عرشه دەگر، اۏلسا قولامین گر مه کنعان.
آغیردیر دردیم، ای جانان! ائشیتسن، تاب قیلمازسان،
اگر شرح غم ائتسم، بیل قوپار قلبینده مین طوفان.
یئتر قید بلادا ساخلادین، کس باشیمی قورتار،
نولار کی من کیمی عاشق ائدەرسه جان سنه قربان!
جلالین اۏلسا دا، جمشید تک مست غرور اۏلما،

حباب می کیمی بیر لحظه‌ده محو ائیله‌یر دُوران.
گل آشما حدّینی تا کیم خرامان اۆلدوغون یئرده،
آیاغېن تورپاغې گر اۆلسا دا، فخر ائیله‌سین دُوران.
فضولی! آه و افغانېنلا سن خلقی چۏخ اینجیتدن،
عدم مُلکۆنده یئر توت، خلق دینجه‌لسین فغانېندان.

– ۵۴۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۹ – ترجمه: ع. واحد

گیزلی دردیم نئجه اۆلماز بو قدەر غمله عیان،
بو سکوتون اۆزۆ حال دلیمی ائتدی بیان.
بیر زمان چېخمادې جاندان کدری جانانېن،
یارې جاندېر منه دردی، کئچه بیلمم اۏندان.
خاک راهېندا گۆزۆم اینجیسی صرف اۆلدو خۏشام،
چون کی عشقینده نثار ائیله‌میشم گوهر جان.
بئلیمی عشق یۆکۆ بۆکدۆ نه داشدېر اۆره‌گین،
یانماسان حال دل زارېما، ای قاشې کمان!
درد عشقینله بۆتۆن عالم اۏلوب دشمنیمیز،
بو صفایا حسد ائتدی فلک کج دُوران.
ایسته‌ییردیم ره عشقینده صداقتلی اۏلام،
نئیله‌ییم! وئرمه‌دی عُمرۆم بو تمنّادا آمان.
عشق فیضیله یئتیب مقصده خوشبخت اۏلدوق،
ای **فضولی!** داها بسدیر بو قدەر آه و فغان.

– ۵۴۴ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۱۷– ترجمه: م. شبسترلی

گۆردۆکده سنی چکدی خجالت گۆل خندان،
گویا کی اۏ اۆز گلمه‌گینه اۏلدو پشیمان.

آیرېلسا تیکاندان گۆل، ائده‌ر سینه‌ده مسکن،
اغیارا یاخېن دۆشمه، گۆلۆم! قېل حذر اوندان.
گلشنده گۆلۆن کؤینه‌گی قانا نییه باتسېن،
ای خار! مگر بۆلبۆله نئشترمی وورورسان؟
قؤنچه آچېلار باد صبانېن نفسیندن،
ناصح! نفسین ائتدی یانان قلبیمی سوزان.
صدپاره کؤنۆل ظاهر اوْلار سینه‌می یارسام،
حال دلیم اوْلسون نییه چون قؤنچه نمایان.
گؤستردین او گۆل چهره‌نی، وئر بوسه لبیندن،
گۆل دُورۆ گره‌ک عشرته مشغول اوْلا انسان.
غارت ائدیب اوْل غمده **فضولی** دل و دینی،
افغان، یئنه اوْل کافر بی‌رحمدن، افغان!

– ۵۴۵ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۲۹ – ترجمه: م. سلطانوف

گؤره‌نده رویونو آیا نئجه باخېم حیران،
کی سن باخاندا، باخار گؤزلریم یئره هر آن.
نه واختادک گئجه‌لر آیرې، شمع حُسنۆندن،
چراغ خلوتیمی برق آه ائدیم، جانان؟
آیاغېنې باشېما قویماسان‌دا نازدان اگر،
بو باشې قوی من ائدیم خاک راهېنا قربان.
من اشک و آه ایله، اوْز عشقیمی ثبوت ائده‌رم،
کی، شاهد اوْلماسا، من ائتمه‌رم بو عشقی عیان.
خوش اوْل زمان کی قوروب شادیانه‌لیک بزمین،
اۆزۆن خیالې اوْلا مجلسیمده نورافشان.
قصاص آلسان اگر هر گناهېما، بیل کی،
همیشه، الده گناهې من ائیله‌رم عنوان.
فضولی، زُلف خط یاردان توتولموش اۆره‌ک،

نه واختادک بوراخىم نامه‌ده بئله نقصان؟

– ۵۴۶ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۰ – ترجمه: م. مبارز

منیم احوالىما رحم ائیله‌مزسن، ای گؤزه‌ل! بیر آن،
سنه عاشق ده‌گیل لازم مگر، بونجا تؤکرسن قان؟
کؤلکدن اوْد چکر شعله، تعجّبلۆ دگیلدیر بو،
کی حُسنۆن گۆن به گۆن آرتار، منیم آه و فغانىمدان.
اگر مندن گلیرسه کؤنلۆنه آزار بیر لحظه،
سنین قوْی خاطرینچۆن من اوْلوم آواره، سرگردان.
فلک بیلمیش کی منده قالمامىشدىر تاب دیداره،
اوْدور کیم گیزله‌ده‌ر مندن جمالىن، ائیله‌یر پنهان.
اوْ گۆل شاخىنا سن بیر قؤنچه تک باغلانمىسان کؤنلۆم،
آچىلما گۆل کیمی، یوْخسا دۆشرسن آیرىِ جاناندان.
جفا ایله وفادا، ای گؤزه‌ل! بیر اختیارىم یوْخ،
اوْ حُسنۆن حُکمۆدۆر، ائتمیش سنی بیر صاحب فرمان.
فضولی! خاک پاییندان اوْ ماهىن، سن شرف تاپدىن،
یئتر افلاکه باشىن بو شرفله چون مه تابان.

– ۵۴۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۴۸ – ترجمه: م. سلطانوف

چىخماییىنجا تا بدندن عشق دردیله بو جان،
ترک قىلماز روحومو سئوداسىنىن دردی، اینان!
گؤز یاشىم جاندا جگر قان ایله تاپمىش پرورش،
بؤیله بیر لعلی چىخارماز بیل کی هر معدن وَ کان.
قدّینین سروی طراوت آلدىِ جنّتدن یقین،
بیر بئله سروی یئتیرمز هر چمن، هر باغبان.

الده خنجر باغا گلسن، گۆل خجالتدن سؤلار،
سوسن ایسه عار ائدیب، اؤز حُسنۆنۆ وئرمز نشان.
بیر تبسّمله دئییردین جانېن آللام، سئوگیلیم،
غمدن اؤلدۆم، ایندی گل آل جانېمې، ای جان‌ستان!
سوز دل شرح ائتمه‌گه بیر لحظه آغزېم آچمادېم،
حیرتم هئچ تۆستۆ چېخماز، لیک یاندې خانمان.
گر **فضولی** عشقِ یارې ترک قېلسا حقّی وار،
نئیله‌سین، دشمنلری بیر دم اۆنا وئرمز آمان.

– ۵۴۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۶۶ – ترجمه: م. مبارز

اۆ قدّی سروین عشقینده ائله کۈنلۆم اۆلوب حیران،
کی راضی اۆلمارام سئوسین اۆنو عالمده بیر انسان.
گۈز اۆیناتسا کۈنۆل اۆولار، قاش اۆیناتسا آلار جانلار،
نه گۈزدۆر بو؟ نه قاشدېر بو؟ اۆلوم اۆ گۈز قاشا قربان.
بودور آرزوم: بیر اۆخ وورسان، ضعیف جسمیم آغېرلاشسېن،
کی اۆلسم، آستانېندان جنازه‌م قالخماسېن آسان.
اۆلورسا هر تۆکۆن ایگنه، وجودوم ساپ، دگیل ممکن.
بو پاره باغرېمې تیکمک کی هجریندن اۆلوب شان– شان.
آیاغېندان اۆپه‌ر کیپریکلریمین مردم چشمیم،
کی اۆنلار عشق مُلکۆنده ازل گۆندن اۆلوب دربان.
نه طالع‌دیر بو کیم بیر دم اۆلارسام شمع همسایه،
اوزاقلاشماز کنارېمدان رقیبیم سایه تک بیر آن.
فضولی یۆز بلا گۈرسم اۆ دلبردن، منه خوْشدور،
کی من رند بلاجویام، اۆ بیر باشا بلا جانان.

– ۵۴۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۴۹ – ترجمه: م. مبارز

بزه‌ک واختې باخارسا گۆزگۆیه گۆل اۆزلۆ اۆل جانان،
گۆره‌ر کیپریکلریندن گۆزگۆنۆن کۆکسۆنده یۆز پیکان.
کۆنۆل شاد اۆلدو گۆرجک سینه‌ده وار عشقینین دردی،
خزینه تاپسا بیر ویرانه‌ده درویش، اۆلار خندان.
غمین بیر تازه داغ ایله منی یاد ائیله‌ییر هر دم،
اۆدور چېخماز یادېمدان وئردیگین سؤز، ائتدیگین پیمان.
غمیندن شاد اۆلور کۆنلۆم کی اۆندا تاپېمېشدېر یئر،
غمیندن باشقا بیر خزنه اۆ گۆندن کیم اۆلوب ویران.
گۆرۆنجه گۆزلریم کیم جمع اۆلوب مسجدده زاهدلر،
یوخو گۆرمز گۆره‌ر لاکن پریشان بیر یوخو هر آن.
رقیبه بسله‌مه کین ای **فضولی!** اۆلما غافل کیم،
اۆره‌کده کین اۆلارسا مهردن محروم اۆلار انسان.

– ۵۵۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۲۳ – ترجمه: م. شبسترلی

همدمیم حیرتدیر آنجاق آیرې دۆشسم یاردان،
نئیله‌ییم افسوس کیم، حیرتده‌یم هر کاردان.
دود آه ائتمیش قارانلېق کلبه‌ی احزانېمې،
آه! اگر پرتو یئتیشمزسه اۆ مه‌رخساردان.
عشق دردیندن سۆلان عاشقلری هردن سۆروش،
لُطف قېل بیر شربت، ای گۆل! لعل شکّرباردان.
ای اۆلان هر درده درمان قۆنچه‌ی لعلین سنین،
لُطفۆنۆ کم قېلما بونجا عاشق بیماردان.
قلبیمی دلدار آپارمېشدېر اۆزۆیله، نئیله‌ییم،

عُمر هئچدیر آیرې دۆشسن قلبدن، دلداردان.
نئیله‌ییم بیلمم، یاماندېر حالې وورغون کؤنلۆمۆن،
چاره‌سین کیمدن سوٚراق بس، هانسې بیر هشیاردان؟
گلمه‌ییرسه گر **فضولی** کویونا، بیر وجهی وار،
قوٚرخور اوٚلسون ایتلرین ناراحت آه و زاردان.

– ۵۵۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۱– ترجمه: ح. دوزگون

تحیّر قوٚیمادې چېخسېن غمین شرحی زبانېمدان،
نئجه بیر سوٚز سنه ظاهر ائدیم راز نهانېمدان؟
اوٚرک اوٚدیله چاره آختارار کن وصلینه، گؤردۆم،
چیخار آتش یاخېندان شعله–شعله لیک جانېمدان.
گؤزۆمدن ایتجه‌گین، یوٚز پاره اوٚلدو قلب غیرتدن،
گئدیب هر پاره بیر یئرده مکان سالدې گمانېمدان.
جانېم غیرت اوٚدیله یاندې، ای خورشید! بیر رحم ائت!
گلن توپراغا کؤلگه سالما سن سرو روانېمدان.
رقیبه "ایت" دئدی یارېم، حسددن اؤیله یاندېم کی،
تاپانمازسان داها سن بیر اثرده استخوانېمدان.
خبردار ائتدی دردیمدن، اوٚنونچوٚن ذوٚقا گلدیم کی،
خبر آلدی حزین جانېم بو جان ناتوانېمدان
فضولی قورتولما بیلمم بو رسوالېقدان عالمده،
مگر ضعف تنیمدن چېخمایا دای اوٚن فغانېمدان!

–۵۵۲ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۶۴– ترجمه: م. سلطانوف

اگر اؤلمۆشسه **مجنون**، قالمېشام من یادگار اوٚندان،
گئدیبسه **کوهکن**، قالمېش منه ایندی بو کار اوٚندان.

کؤنؤل راضی دگیل اغیار اوْنون کویوندا جان وئرسین،
گؤزؤمده، قوْرخوم اوْنداندیر کی، اگلشسین غبار اوْندان.
سرشکیم اشک ائدیب مژگان اوْخون، ای مردم غافل!
سنه قوْی یئتمه‌سین وهم ایله تیغ آبدار اوْندان.
لبیندن بیرجه آن کام آلمادیٛ جانیم، نه گؤندؤر بو،
بو دا بیر عُمرؤمؤ؟ دایم من اوْلدوم شرمسار اوْندان.
فلک آهیمدان اوْلموش پر شرر، بیر کام دل وئرمز،
کی، قوْرخور رونقی ایتسین بیر آن اوْلسا کنار اوْندان.
جهان جاهیندان اؤترؤ ترک دنیا ائیله‌ییر زاهد،
کی دنیا ترکین ائتمکله آزالمیر اعتبار اوْندان.
اوزاقلاشمیش **فضولی** ایندی کویوندان داها بیرده،
ایتین دویماز قوْپاندا ناله‌ی بی‌اختیار اوْندان.

– ۵۵۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۳۹ – ترجمه: م. شبسترلی

کؤنلؤمؤن جُور تمنّاسیٛ وار اوْل بدخودان،
یئنه کؤنلؤم بو تمنّادادیر اوْل آهودان.
باشینیٛ حلقه‌ی زنجیر جنوندان چکمز،
کام دل ایسته‌سه هر کس اوْ خم گیسودان.
دؤن صبا نافه‌نین احوالینیٛ‌دا وئردی خبر،
قلبی اوْدلویدو اوْ دم سنبل عنبربودان.
بی‌سبب گوشه‌ی محرابا اگیلمز زاهد،
بیر تمنّای نظر ائیله‌ر اوْ کج ابرودان.
هر گؤزه‌ل یاریٛ ملکلرله برابر توتما،
اؤزؤ گؤیچکسه ده، یوْخ فایده اوْل بدخودان.
صحّتیندن نئجه بس ائیله‌مه‌سین قطع نظر،
خسته‌لنمیشسه کؤنؤل گر اوْ گؤزؤ جادودان.
عشقی منع ائتمه **فضولی**‌یه، سن ای شیخ! هامیٛ،

ذُوق آلار دهرده بیر ناز ائله‌ین مهرودان.

– ۵۵۴ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / **۳۹۹**- ترجمه: ح. دوزگون

نییه یۏخدور خبرین، سن‌ده مگر شیداسان،
منه پروا ائله گل، آه! نه بی‌پرواسان!
خبرین یۏخدو فقیرین بو پۏزووق حالېندان،
مست سن، سانکی اسیر می استغناسان!
سن کیمی جور و جفا اهلی، هانی عالمده،
هم بو حضلتده، همی حُسنده بی‌همتاسان.
سندن اۏزگه منه مقبول دگیل خلق جهان،
بدلین یۏخدو سنین، دنیادا مستثناسان.
ای دل! ارباب جنون صحبتی بیر زاد وئرمز،
نییه‌سن شیفته‌ی سلسله‌ی سوداسان؟
جلوه ائیلیر بۏتۏن عالمده حقیقت سرّی،
گۏزۏن آچ، بیرده تماشا قبل اگر بیناسان.
هامېدا واردې **فضولی!** هوس عشق بتان،
اۏنلاربن ایچره‌سن آنجاق هامېدان رسواسان.

– ۵۵۵ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / **۳۹۶**- ترجمه: ح. دوزگون

کۏنۏل گۏل اۏزلۏلرله سن اگر چۏخ هم‌نشین اۏلسان،
صاباحدان غفلت ائتمزسن، بو گۏن گر دوربین اۏلسان.
منی ای اشک! هر دم خلق ایچینده ضایع ائیلیرسن،
سنی من ایسته‌مم مطلق، یئر ایله‌ده قرین اۏلسان.
منی ای چرخ! ایستیرسن اوزاقلاشام او مه رودان،
نه سود ائیلرسن، ای ظالم! سراسر بۏیله کین اۏلسان.

سنی گیزلینده توتدم من اؤره‌ک قانیله، ای دیده!
شبیخوندان قاچارسان بوردا گر صاحب کمین اولسان.
غمین اندوهی قلبیم یاندیرار، سن‌ده بونو بیل کیم،
اؤزؤن‌ده غفلت ائتمزسن، اگر اندوهگین اولسان.
اونون پیکانلارین دؤز جسمینه، گر میهمان اولسا،
بلادان ایمن ائیلرسن، حصار آهنین اولسان.
فضولی گرچه رسواسان، بونا تدبیر آختارما،
نه‌دیر تقدیره چاره، نه چیخار بوندان حزین اولسان؟

– ۵۵۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ./ ۳۷۷ – ترجمه: م. مبارز

بوی آتیبسان سرو تک، بیر آفت جان اولموسان،
پارلاییب بیر گؤن کیمی، آشوب دُوران اولموسان.
غمزه‌نه اؤیره‌تمیسن عاشقلری اؤلدؤرمه‌گی،
ای گؤزه‌ل! سن قاتل اولاد انسان اولموسان.
یوسف ایله سن ایکی دُوران عزیزی اولدونوز،
بیر زمانلار او، سن ایسه ایندی سلطان اولموسان.
حُسن باغینا بزه‌کدیر قؤنچه و سرو و گؤلؤن،
گؤل یاناق، قؤنچه دهن، سرو خرامان اولموسان.
گل جفا داشی من دیوانه‌یه وورما داها،
بیر اوشاق سانما اؤزؤن نورسته جانان اولموسان.
اونداکی قؤنچه دهانین یوخلوغو اولموش یقین،
ای کؤنؤل! بی‌جا گمانلا اهل نسیان اولموسان.
آه اوخون کئچدی فلکدن ای **فضولی**! ایندی سن،
قامتین خم اولسا دا بیر مرد میدان اولموسان.

– ۵۵۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۰۷ – ترجمه: م. مبارز

سئل کیمی گؤزیاشېم ائتدی قلبیمی ویران، آمان!
سؤندؤ جسمیمده بو سئلدن آتش سوزان، آمان!
چکدی شعله عشق اوْدو سینه‌مده یاخدې هر نه وار،
بیر منه گؤزیاشې قالدې، بیر کدر، افغان، آمان!
سیلدی ظالم گؤزیاشېم گؤزدن خیالېن عکسینی،
سوْن تسلّیمی الیمدن آلدې بو دُوران، آمان!
اوْلدو آهېمدان جگرده سو دؤنؤب اوْلدو بخار،
آخدې آغلار گؤزلریمدن سو یئرینه قان، آمان!
هاردان آلسېن گؤزلریم قان؟ بیر اوْخ ایله قلبیمین،
یئره تؤکدؤن قانېنې، پیکانېنا قربان، آمان!
تاپمېرام مسکن جهاندا، ائیله‌میشدیر گؤزیاشېم،
بیر جفا مُلکؤندن اؤزگه هر یئری ویران، آمان!
درد الیندن ترک ائده‌ردیم عالمی، جانان دئدی:
«دؤز منیم عشقیمله عالم اوْلسا دا زندان، آمان!»
ای **فضولی!** شُکرلر اوْلسون کی الله عشقینه،
لُطف حق یار اوْلدو، قلبیم بیلمه‌دی هجران، آمان!

– ۵۵۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۶۶– ترجمه: ح. دوزگون

سئوینجیم اؤلدؤرر، تندن اگر پیکان چېخا بیردن،
کی شاید پیکانېن دامانې ایله جان چېخا بیردن.
اؤلؤم گلدی، منی هجران الیندن چؤنکی قورتاردېن،
اؤلر کؤزدن اگر بیر شعله‌ی سوزان چېخا بیردن.
سنین درگاهېنا توز تک قوْنوبدور ایسته‌مز ناگه،

کی آدم تک گلیب اوّل روضه‌دن آسان چیخا بیردن.
تؤکر گؤز یاشی هر کس تؤستؤ تک گؤرسه اونو بیردم،
ائله بیل اوّل قارا بختی کی هجراندن چیخا بیردن.
اونون خندان لبی یادیله اؤلدؤم، یوخ عجب بیرگؤن،
مزاریمدان منیم بیر غنچه‌ی خندان چیخا بیردن.
غمیندن باشقا بیر زاد یوخ چالیب آلسین اجل مندن،
ائوی گزسه اؤلؤم وقتی جانیمدان جان چیخا بیردن.
فضولی! کؤنلؤمه سانجیب اوخون من قورخورام اوندان،
کی کیپریکلری ایله گؤزلریمدن قان چیخا بیردن.

– ۵۵۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۵ – ترجمه: م. مبارز

اوتانماقدان دگیل، آچماز سؤز اوّل شیرین زبان بیزدن،
نه سؤز تاپسین دئسین، آخر تاپیلماز بیر نشان بیزدن.
فلک بیر اگری چنگدیر، بیز یازیقلار اونداکی سیملر،
رضاسی دوستلارین مضرابدیر، قالخیر فغان بیزدن.
اؤنؤمله ظاهرم، ضعفیمله پنهان، بو نه سئودادیر،
کی بیز عالمده رسوای اولموشوق، رسوا جهان بیزدن.
سوروشما حالیمی، چکمیش ایچیمده عشق اودو شعله،
سؤمؤکلرده ایلیک یانمیش، قالیب قاره ایلان بیزدن.
اؤره‌ک دردی ساغالتماقدا، طبیبیم، ماهر اولسان دا،
خطا قیلدین، چوخ اؤلدؤردؤن، ائده‌رکن امتحان بیزدن.
چتیندیر آستانیندان سنین اؤز دؤنده‌رک، جانان،
اگر اولدوز کیمی بیر گؤن بزه‌نسه آسمان بیزدن.
صنملر نذری قیلدین، ای **فضولی!** جسم ایله جانی،
صنملر قارشیسیندا تانری قویماز خوار اؤلان بیزدن.

– ۵۶۰ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۳۲– ترجمه: ح. دوزگون

ائله توتدوم، چکنمز دامن اۆل چابک سوار الدن،
منیم جولانی آلمېشدېر عنان اختیار الدن.
اۆتورما غنچه‌تک، نرگسدن اسگیک سن دگیلسن کی،
گۆلۆن دورانېدېر، وئرمه شراب خوشگوار الدن.
اۆلانماز هئچ زمان گلسین‌ده مجنون یانېنا لیلی،
مگر بی‌اختیار آلسېن، یاواش ناقه، مهار الدن.
الیمده یار دامانی، آمان ساقی! بیرآز آز وئر،
ائله ایش گؤرمه مست اۆلسام، وئرم دامان یار الدن.
الیمده داملا– داملا قان دامارلارېندان آخسادا،
اینان کی وئرمرم زنجیر گیسوی نگار الدن.
وار اللرېن چېخارتما گل‌ده یۏخلوق آستینیندن،
مبادا عِیشیوین نقشین آلا بو روزگار الدن.
فضولینین اۏنون زولفۆندن آیرې، قالمادې صبری،
چېخېب سررشته‌سی جاندان، گئدیب صبر و قرار الدن.

– ۵۶۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۳– ترجمه: ح. دوزگون

سحر وقتی گۆلۆن جُورون ائشیتدی تا کی بۆلبۆلدن،
قۏپارتدې پاره پاره اتلری شبنم قېزېل گۆلدن.
یاپېشدېم کاکلیندن کیم چکم آغوشا اۆل ماهی،
اوزاقلاشماق اۆچۆن مندن، دۆگۆنلر آچدی کاکل‌دن.
صبانې دالغالې زنجیره چکمیشدیر، بو دور جرمی،
کی زلفۆندن دانېشارکن، سؤز آچدې بیرده سنبل‌دن.
لباس عاریتده اعتبار اۆلماز، بیل ای منعم!

مگر گلبن‌دان اسگیک‌سن، اؤزۆن قورتار تجمل‌دن.
او گؤل اؤز اؤیله شوخدور التفات آختارمارام اوندان
کی اسباب کمال حسنۆنۆ سایمیش تغافل‌دن.
نه عاشق‌سن کی قید غم سیخیر، فکر نجاتین وار،
نه آنلار عشق اسیری سؤیله تدبیر و تغافل‌دن.
توکل سؤز چتیندیر مقصده یئتمک، **فضولی** بیل،
اگر طالب ایسن آنلا، الین اؤزمه توکل‌دن.

– ۵۶۲ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۴۶ – ترجمه: م. مبارز

تئل اؤستۆندن باشا تاخمیش چلنگ اول مه‌لقا گؤلدن،
غریبه سرودیر، زینت وئریبدیر یارپاغا گؤلدن.
غمیندن جان تئلینده قؤنچه‌نین یؤز مین دؤگۆن توتموش،
عبثدیر اومدوغوم گلشنده دردیمه دوا گؤلدن.
آیاغین تورپاغی، جانان گؤزۆمده توتیا اؤلدو،
عجب بیر گؤزگؤدۆر کیم، توزلانیب آلدی ضیا گؤلدن.
تعجّب ائتمه، توتمازسا گؤلۆن گلشنده آرامی،
آپارمیش صبری ده، عطریله بیرلیکده، صبا گؤلدن.
چکیبدیر سینه‌مه عشقین یئنی بیر داغ، داغ اؤستدن،
سانارسان، یاز تیکان اندامیما بیچمیش قبا، گؤلدن.
او گؤل رخسارینین وصفی، گؤلۆن چاتسا قولاغینا،
یقین بؤلبۆل‌دن آرتیق یۆکسه‌لر عرضه نوا گؤلدن.
آچیلماز کؤنلۆمۆز گلشنده، گؤل رخسارین اولمازسا،
فضولی قلبینه سنسیز باتار خار جفا گؤلدن.

– ۵۶۳ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ/ ۳۵۹– ترجمه: م. سلطانوف

باشیم محنت بالینجیندا چکیب آزار، اوزاق سندن،
اۏلوب غم بسترینده جسم و جان بیمار، اوزاق سندن
دئدیم سندن اوزاقلاشسان بیر آز یۏنگۆللـه‌شر دردیم،
گمان ائتمزدیم ای گۆل! محنتیم آرتار اوزاق سندن.
بلای هجر چۏخدور، طاقت و صبریم آزالمیشدیر،
نه‌لر بیلمم چکر باشیم منیم، ای یار! اوزاق سندن.
دئییردین کی فراقیمدا اؤلرسن شبهه‌سیز امّا،
محال ایشدیر اۏلام آسوده من، زنهار اوزاق سندن.
فغان و ناله‌دن همدملریم بیزار اۏلوب مندن،
هانی صبر ائت دئیه‌ن کسلر، منه تکرار اوزاق سندن.
سن آتشسن تیکان تک دورموشام من رهگذاریندا،
یاخیب یاندیر کئچرکن، قالماسین آثار، اوزاق سندن.
فضولینین گۆزۆنده تیره‌دیر عالم اۏ مهروسوز،
فلک وئرمز اۏنا راحتلیک، ای دلدار! اوزاق سندن.

– ۵۶۴ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ/ ۳۵۲– ترجمه: م. شبسترلی

یاخیبسان قلبی، باری شعله تک گل چکمه سر مندن،
نظر قیل شمع تک یاننام، سن اۏلما بی‌خبر مندن.
اۏ عشقیندن نشان بیرجه منیم بو سوز قلبیمدیر،
ائله یاننام کی قالماز هئچ نشان سندن، اثر مندن.
منی یاندیردیغین دمده ساقین بو قلبه ال وورما،
آلیشمیش آتشم، قۏرخ کی اۏلارسان شعله‌ور مندن.
دئدیم بو چشم گریانه، اۏ حُسنه باخماسین بیر ده،

نه ائتدیم بوندان اؤزگه، دؤندەریر اؤز چشم تر مندن؟
منیم خوار اؤلماغیمدان آرتدی غم قلبیمده، قورخدوم کی،
گؤرۆب خوار اؤلماغی یاریم کسه بیر آز نظر مندن.
دهانین سرّینی بیلدیم، من اؤلدوم یوخلوغا آگاه،
گمان ائتمزدی هئچ کس کیم گلر بؤیله هنر مندن.
گلیبدیرسه ره عشقه، **فضولی!** بی‌نوا مجنون،
دگیلدیر مندن آرتیق او، دگیلدیر معتبر مندن.

– ۵۶۵ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۵۱ – ترجمه: م. سلطانوف

نه ائتدیم، بیلمیرم یاره کی، کۆسدۆ نازلی یار مندن،
گؤزۆندن دۆشمۆشم یارین، کسیبدیر اعتبار مندن.
خبردار ائتدیلر یوخسا اونو خاک اؤلدوغومدان کی،
توتوبدور قلبینین آیینەسی بونجا غبار مندن.
باتیرمام خار مژگانی نگارین گۆل آیاغینا،
نەدن بس اؤلدو رنجیده یئنه اؤل گۆل‌عذار مندن.
چاتیلمیش قاشلاری یارین، دگیلدیر حدّتی بی‌جا،
گمان کی باش وئریب بیر بد عمل بی‌اختیار مندن.
سو تک غم غصّەدن دائم آخیب تورپاغه باش وورارام،
کی سرویم دؤندەریبدیر اؤز، قالیب بؤیله کنار مندن.
اؤلۆب گئتدیم، نگاری شرحِ غمله ائتمەدیم رسوا،
دیری اؤلسایدی گر **مجنون**، اؤلاردی شرمسار مندن.
فضولی! اؤلدوم اؤل مەپارەسیز عالمده سرگردان،
نه ایستر بیلمیرم آخر بو دُور روزگار مندن؟

– ۵۶۶ –

مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن.

دیوان فارسی، غ./ ۳۸۹- ترجمه: ح. دوزگون

ای دل! چکیل اؤزؤندن گر میل یار ائدیرسن،
ایش، عشقی سئچ اؤزؤنچؤن، گر عشق کار ائدیرسن.
ای آب زندگانی! اؤلما کدرلی بؤیله،
بو خاکسارىن ایچره اؤلما غبار ائدیرسن.
بؤ تندلؤکده اؤخدور قلبیمه هر نگاهىن،
سن برگ گؤل‌سن اما، یؤز خار خار ائدیرسن.
ای طالب سلامت! باغلا باخىش یؤلونو،
چؤن آفت و بلانى سن رهگذار ائدیرسن.
ساقی تعلل ائتمه، می ساغرین دؤلاندىر،
بو تشنه لبلری‌سن چوخ انتظار ائدیرسن.
گر ایسته‌سن جهاندان بی‌اختیار گئتسن
قویما یئره شرابی تا اختیار ائدیرسن.
گؤردوم **فضولی**‌سن‌ده چوخ نیکنام اؤلوبسان،
بو نام و ننگدن سن اؤلمایا عار ائدیرسن!

– ۵۶۷ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۰۱- ترجمه: ح. دوزگون

بیر رحم اسیرلرینه، ای یار! ائله‌میرسن،
وار روز قیامت، مگر اقرار ائله‌میرسن؟
جُور اؤلموش ایشین، من متحیّر کی بو ایشده،
مندن سؤرا هئچ کیمسه‌یه آزار ائله‌میرسن.
ای دل! آیىق اؤل، سلسله‌ی عشقی بوراخ، گئت،
سن تاب خم طره‌ی طرار ائله‌میرسن.
ای گؤز! قان ایله باغلا نظر یؤللارىنى سن،

گئتمیرسن اونون یانینا، دیدار ائله‌میرسن.
اؤلدؤک بیز آمان، بیرجه آغیز آچمادین، ای یار!
سن ناز ائدیسن، فرصت گفتار ائله‌میرسن.
سن یار ایله صحبت‌ده تمنّا ائله‌ییرسن.
سؤیله ندن اندیشه‌ی اغیار ائله‌میرسن؟
یوللار توزونو گؤزلرینه سؤرمه ائدرکن،
بالمرّه **فضولی!** اؤزؤنؤ زار ائله‌میرسن.

– ۵۶۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۰۲- ترجمه: ح. دوزگون

دئدی: "بسدیر گئجه- گؤندؤز منیم دردیمه محمل سن"،
دئدیم: "غافل اؤلانمام سندن، ار سن بؤیله غافل سن."
دئدیم: "یاریمدان اؤزگه، کیمسه‌دن سورمام سنی، ای دل!
ازل گؤندن منیم یاریم اؤچؤن بیر طرفه منزل سن."
وفا اوممازدا جانادان منیم بو زار اؤلان کؤنلؤم،
دئییر: "طرفه نهال اؤلسان‌دا، حیف اؤلسون بئحاصل سن!"
منم میلیم سنه هر لحظه آرتار، دم به دم قالخار،
سنین میلین منه یوخدور، بیلنمم کیمه مایل سن.
گل ال چک بو مذمتدن، منه دای طعنه‌لر وورما،
منم توفان بلاسی، سن اوزاق یوللاردا ساحل سن.
صنم‌لر عشقی حاصل ائیله‌مز بیر زاد مگر حیرت،
جنون زنجیرینه باغلانما، قاچ بوندان گر عاقل سن.
بوراخما زهدی، تقوانی، نظر بازلیقدا ذوقون یوخ،
فضولی گلمه بو فنه، بو ایشلر ایچره جاهل سن!

– ۵۶۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۸۹ – ترجمه: م. مبارز

کؤنۆل آیینه‌سینده عکس اۆلان، ای مه‌لقا! سنسن،
اونوتسان‌دا منی، بیل، خاطریمده دائما سنسن.
تماشای جمالېندان نئجه من گؤز چکیم، جانان!
اۆزۆندۆر قبله، معبودوم منیم، ای دلربا! سنسن.
سنه اۆخشاتماغېمداندېر گؤزۆم قالمېش صنملرده،
منی بیگانه‌یه مایل قېلان، ای بی‌وفا! سنسن.
اگر مفتونو اۆلدوم قؤنچه لب دلبرلرین بونجا،
قېلان عشقی منه، اۆنلارا بو حُسنۆ عطا سنسن.
چکرلر کویونا بؤینومدا زنجیر نازلې دلبرلر،
بو زنجیری سالان بؤینوما، ای زُلفۆ قارا! سنسن.
کسیلدی التفاتېن، مُشکله دۆشدۆ ایشیم، رحم ائت،
منه شفقتله باخ، دردیمه وارسا بیر دوا، سنسن.
فضولی، دوْغرو بیر یوْل توت، وفادار اوْل اوْ دلدارا،
ثبات ایله دایان، بو یوْلدا خضر رهنما سنسن.

– ۵۷۰ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۹۰ – ترجمه: م. مبارز

پری‌لر ایچره قصد جان ائدن ائولر یېخان سنسن،
ائدن عاشقلرین قلبین دمادم لخته قان، سنسن.
روادېر سنسیز عالملر گؤزۆمده ظلمته دؤنسه،
جهانېن رونقی، بزم حیاتا نورفشان سنسن.
جمالېن شُوقی قوْیموش لیلی و شیرینـی حیرتده،
گؤزه‌للر جمله ناقصدېر، فقط کامل اوْلان سنسن.
سنینله خوْش کئچر، ای عشق دردی! عُمرۆم عالمده،

نئجه سنسیز قالېم؟ من بی‌کسه آرام جان سنسن.
صبا امدادېما چات، دام زُلفۆ ایچره بند اۏلدوم،
خلاص ائیله منی بو بنددن، مشکل آچان سنسن.
کؤنۆل! رنجیده اۏلما هر قده‌ر گؤرسن جفا اوندان،
نمایش ائتسه هر کس حُسنۆنۆ، قیمت قویان سنسن.
جنون ایله **فضولی!** محنت دنیانې دفع ائتدین،
عاغېللې بیر نفر دنیادا واردېرسا، اینان، سنسن.

– ۵۷۱ –

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۸۵– ترجمه: م. مبارز

ای سایه! من تک گزمه‌دین صحرالارې آواره سن،
یوْخ طاقتین تنهالېغا، محتاجسان بیر یاره سن.
رسوای اۏلدوم ای صنم! قالدېر اۏزۆندن پرده‌نی،
مندن آیېر خلقین گؤزۆن، جذب ائت او گۆل‌رُخساره سن.
من گؤرمه‌دن رخسارېنې درده دگیلدیم مبتلا،
حُسنۆنله سالدېن، ای پری! قلبی یئنی آزاره سن.
عشقین یوْلوندا کئچمیشم، باشدان آیاقدان دۆشمۆشم،
رحم ائت، من بیچاره‌نین دردینه قېل بیر چاره سن.
وار وجهی سرگردان اۏلوب، بیر یئرده دورمازسا کؤنۆل،
ای گۆل! اونو بۆلبۆل کیمی تسلیم ائدیبسن خاره سن.
یوْخدور سنین قدّین کیمی بیر سرو سروستان آرا،
رخسارېن ایله وئرمیسن زینت گۆله، گلزاره سن.
بسدیر، **فضولی!** اویدوغون اهل ریانېن فعلینه،
بیر عاشقِ شیدا اۏلوب، وئر کؤنلۆنۆ دلداره سن.

– ۵۷۲ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۸۰- ترجمه: ح. دوزگون

ای کی چۆن یار اۏلوسان، دالبادال آزار ائدیسن،
غمینی هدیه وئریب، دردی منه یار ائدیسن.
چکمه‌رم من باشېمې تیغ جفادان قېراغا،
اۏزۆنۆ سن نییه بیر بۏیله جفاکار ائدیسن؟
شمشیرین کۏنلۆمه، داغېن تنیمه ذوق وئریر،
آفرین کیم منی ذوق ایله گهربار ائدیسن.
خبری یۏخدور اۏزۆندن بو پریشان کۏنۆلۆن،
بیر خبر توت، نییه بونجا اۏنو افگار ائدیسن؟
سنه گیزلینمی منیم هر گئجه بیدارلېغېم؟
لله الحمد، منی هر گئجه بیدار ائدیسن.
سنه عشقین مرضی اۏلمادې آیدېن، ناصح!
سن طبابتله منیم کۏنلۆمۆ بیمار ائدیسن!
عشقده طعنه، **فضولی!** نییه ووردون منه سن،
راضی سندن دگیلم بو نه‌دیر اطوار ائدیسن.

– ۵۷۳ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ./ ۹۳- ترجمه: ح. دوزگون

کم التفات اۏلوسان، عاشقه ستم ائدیسن،
ستمدی بو کی منه التفات کم ائدیسن.
آچا بنفشه‌نی هم نافه‌نی چکه نئجه کیم،
بو کۏنلۆ باغلایېسان، ساچلارېنې خم ائدیسن؟
اگیلدی قامت و قدّیم سنه اولاشماق اۏچۆن،
منیم طریقیم اۏزۆن فرق تا قدم ائدیسن.
قوتارمادې اۏره‌گیم دام شوقدان، مادام،

کی ساجلارېنې گذرگاه باد صبحدم ائدیسن.
سنین غمینده منیم لذتیمی گؤردۆ طبیب،
دئدی کی «– ظن ائله‌دیم لذتی الم ائدیسن!»
غم ایله یؤغرولوب عشقینده ایل آیېم جانا،
اجلدی جانېما قصد ائیله ییر، نه غم ائدیسن؟
فراغت عشقده غمدن **فضولی** گزمیرسن،
ساغ اوٛل کی ذوق حیاتېمی مغتنم ائدیسن!

– ۵۷۴ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / **۳۳۵**- ترجمه: ح. دوزگون

سنی، ای شمع‌وش دلبر! گزن لیل و نهارم من،
غمیندن سئوگیلیم عمرۆم بؤیو شب‌زنده‌دارم من.
منم یالقېزلېغا معتاد، اوٛلوب هر دم ایشیم ناله،
نه حالدیر بو؟ هارا گلدیم؟ نییه یۏخلوقدا وارم من؟
سنی منع ائتمیشم ای گؤز ! اوٛ گوٚل رخساره باخماقدان،
باخا بیلمم سنه، سندن عزیزیم شرمسارم من.
سنین عشقین غمینده بی‌قرارلېق گئتمه‌دی مندن،
غم عشقین فزون اوٛلدو، حله گؤر بی‌قرارم من.
اگر پیسدیر سنی گؤرمک سنه، آچما نقاب اوٚزدن،
سنی گؤرمگی منع ائتمه، بو ایشده بی‌قرارم من.
منیم حالېم، نظر صاحبلرین آگاه ائدیب یالنېز،
نه بیلسین دردسیزلر کیم خرابِ چشم یارم من.
گؤزوم یاشیله تسکین حرارت وئرمک ایسترسم،
ائدنمم، چوٚن **فضولی**، کشته‌ی بیر گوٚل عذارم من.

– ۵۷۵ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۰۸ – ترجمه: ع. واحد

اوندان سۆروشون سرّ دهانې، نه بیلیم من؟
الله بیلیر اوٚل راز نهانې، نه بیلیم من؟
جانلا باخېرام، گؤزله نه حاجت اوٚنا باخماق،
اوٚنداندې حیاتېم، داها جانې نه بیلیم من؟
دم ووردو رقیب اوٚل صنمین مرحمتیندن،
یوٚخ بُتده اوٚ خصلت، بو یالانې نه بیلیم من؟
تنها گئجه‌لر شمع ایله همراز اوٚلا بیلمم،
گرچی دیلی واردېر، اوٚ زبانې نه بیلیم من؟
ارباب ریا رسمینی مندن خبر آلما،
اوٚنلار بیلیر اوضاع جهانې، نه بیلیم من؟
ساقی! قدحی ترک ائله‌ییب صوفیلیک ائتسم،
عیب ائیله‌مه، یاخشېنې، یامانې نه بیلیم من؟
همکاسه‌میز اوٚلماق دیله‌ییرسنسه، **فضولی**،
گؤستر سن اؤزۆن کوی مغانې نه بیلیم من؟

– ۵۷۶ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۰۲– ترجمه: ح. دوزگون

جهان گۆزگۆلرینی یارا همتا گؤرمه‌یینجه من،
دئینمم هانسې یئیدیر گۆزگۆنۆ تا گؤرمه‌یینجه من،
یانېما گلجه‌گین، اوٚدلا منیم وارلېغېمې بیل کیم،
اۆره‌ک دردین دئینمم یارې تنها گؤرمه‌یینجه من.
تیکانلارې داغېدارام، اوٚ یان بو یانا توللارام،
بو گۆلشنده سنین تک قد رعنا گؤرمه‌یینجه من.
منی منع ائتمه ای ناصح! اوٚنا باخماقدان ال چکمم،

او آی اؤزلؤ تکی گؤرمه‌لی کالا گؤرمه‌یینجه من.
عجب یوْخدور ائدم قطع نظر هم اهل عالمدن،
اونون تک چهره‌سی آی تکی زیبا گؤرمه‌یینجه من.
گره‌ک جانان وفا و مهرین اؤز یارینا گؤسترسین،
غمیندن شاکی‌ام مهرینی جانا گؤرمه‌یینجه من.
پری‌چین خلق سؤیلرلر اؤزؤ جانان کیمیدیر، لیک،
اینانمام هئچ **فضولی**، چهره‌سین تا گؤرمه‌یینجه من.

– ۵۷۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۲۱ – ترجمه: م. مبارز

کویونا گئتدیم، باخام بیر دم او گؤل رخساره من،
ائیله رسوا قیلدی، اوْلدوم خوار من، بیچاره من!
یای کیمی چاتدی قاشین، چپ باخدی، تابیم قالمادی،
گؤز آچیب، بیر آن باخام اوْل شیوه‌لی دلداره من.
تند باخیشلاردان رقیبلر قوْرخاراق قاچمیش اوزاق،
تک رقیبیم اوْل باخیشلاردیر کی یئتمم یاره من.
یئر توتوب قلبیمده بیر گؤل، قوْرخورام عطرین دویا،
اوْل سببدن وئرمه‌رم یانیمدا یئر اغیاره من.
ضعف جسمیمدن کؤنؤل تاب ائتمه‌دی سئوداسینا،
باغلانیب قالدیم اسیر اوْل طرّه‌ی طرّاره من.
سن ده ای جان! ترک قیل غمدن بؤکؤلمؤش جسمیمی،
ائتمیشم تسلیم اوْنو بیر عارض گلناره من.
اینجه‌لیب سئودای زُلفؤنله خیاله دؤنمؤشم،
وار یئری گیرسم **فضولی** هر دل خونباره من.

– ۵۷۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۶۵ – ترجمه: م. مبارز

جانیمې تاپشیرمیشام چون لعل شکرباره من،
ذُوق آلینجا جانیم، اؤلدۆم غبطه‌دن بیچاره من.
جسمیمی عشقین یاراتدې، چکدی غم بازارینا،
اؤز خوشوملا گلمز ایدیم یوْخسا بو بازاره من.
درگهیندیر منزلی عالمده وارلیق مُلکۆنۆن،
وادی حیرتده یوْل آختاررام اوْل درباره من.
سایمیشام اولدوزلارې گؤیده گؤزۆمدن توْرپاغا،
سپمیشم اوْنلاردان آرتیق ثابت و سیّاره من.
لوْحه‌سیندن کؤنلۆمۆن هر خطّی سیلدیم قلبیمی،
وقف قیلدیم بۆسبۆتۆن بیر سن کیمی دلداره من.
ساقیا مِی وئر، یئتر غمدن پریشان اوْلدوغوم،
بسدیر اوْلدوم صید بونجا چرخ کج‌رفتاره من.
ای **فضولی!** گؤزلریمده قالامیش یاشدان اثر،
بس کی سپدیم گؤزیاشیم سینه‌مده‌کی اوْدلارا من.

– ۵۷۹ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۵– ترجمه: ح. دوزگون

نه‌یه نسبت ائدیم اوْل سرو صنوبر قدی من،
بیلیرم یوْکسک اوْلان عزتی قدری نه‌دی من،
او، رقیبین پیس ایشین یاخشې بیلیر، من نئیلیم،
یاخشې اوْلماز سؤله‌یم یاریما نیک و بدی من.
قارشیسیندا یارین اظهار الم حدّیم یوْخ،
کیمه اظهار ائله‌ییم بو الم بی‌حدی من؟
پایه‌سی هئچ یوْخ ایدی مسند عشقین مندن،

يئردن اشكيمله آپاردېم گؤيه بو مسندى من.
اۆره‌گيم تۆستۆسۆ قالخدې، گۆنۆمۆ تار ائتدى،
سئوجک اۆل مهوش مشكين خط و سيمين خدى من.
مقصديم گۆل اۆزۆن اۆلموشدو منيم باغ ايچره،
قارشېلاشجاق تيكانا، غيب ائله‌ديم مقصدى من.
بو نه عشق ايدى **فضولى** كى توتوب قيدى منى،
اۆزۆمۆ قورتاراراق كاشكى كئچم سرحدى من.

– ۵۸۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ديوان فارسى، غ. / **۳۳۹**- ترجمه: ح. دوزگون

قاشلارېندان‌دا، جنون اۆلموشدو بيزلرده فزون،
بيزلر اۆچۆن قاشلارېن اۆلموشدو سر خط جنون.
قدّينى گۆرجک كۆنۆل مايل اۆلوبدور لعلينه،
گر ائدير كۆنلۆم ملامت، ديده‌دن آخېر خون.
چاک سينه‌مدن گئدير كۆنلۆمه سارى قانلې ياش،
گۆزلريمدن داملا- داملا قان آخېدېر دهر دون.
احتياج يوْخ كيم دئيم كۆنلۆم منيم قان ايچره‌دير،
گۆسترير بونو سيزه رنگ سرشک لاله‌گون.
ساچې‌نېن تئللرينه باغلامېشام من كۆنلۆمو،
ائتميشم محكم، ولى قوْرخوزمادا بخت زبون.
سينه‌مين داغېنا كيمسه بيرجه پامبېق باسمادى،
وورمادې كۆكسۆنه آتش، آتش سوز درون.
اى **فضولى!** منّتين آلچاقلارېن چكمه داها،
سوْق وئرمز قلبى عالى همّته دنياى دون.

– ۵۸۱ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۸– ترجمه: ح. دوزگون

عشق، مضمون خط لوح جبین‌دیر من اۆچۆن،
آلنېمېن یازغېسې تقدیری، همین‌دیر من اۆچۆن.
کویون ایتی یۆلونا یۆزۆمۆ سۆرتمک یۆز یول،
یئیتر از سلطنت روی زمیندیر من اۆچۆن.
ائتمزم ترک سنین کویونو اؤلسم‌ده بئله،
کویونون روضه‌سی، فروس برېندیر من اۆچۆن.
گئدیب الدن دل و دینیم، نه عجب عشقیندن،
اۆ چاخېر چشم، بلای دل و دیندیر، من اۆچۆن.
بو خیال ایله یئنه وصل میسر اۆلاجاق،
زار اؤلمک غم هجرېنده یقیندیر من اۆچۆن.
وئریرم جان بو اُمید ایله اوزاقلاشسین بیر،
سنین هجرېن غمی کیم جان حزیندیر من اۆچۆن
اۆره‌گیم داغې **فضولی** منه شاهلېق وئردی،
کی جنون مُلکی داها زیر نگنیدیر من اۆچۆن.

– ۵۸۲ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۸۹ – ترجمه: ع. واحد

پاره– پاره اۆره‌گیم چشم تریمدن دۆشسۆن،
شعله‌لر جانېما اۆدلو شرریمدن دۆشسۆن.
اعتنا ائتمه‌ییرم من شرفیمدن گۆنشه،
یارې گۆرجک، اۆ گره‌کدیر نظریمدن دۆشسۆن.
اته‌گیمدن توتاجاق رتبه‌می گۆردۆکده گۆنش،
سایه گر باشېما اۆل تاج سریمدن دۆشسۆن.
گوشه‌ی غم منه خوشدور، نه‌چی‌یم من کی یۆلوم،

هر زمان بزم بُت سیمبریمدن دۆشسۆن.
برق آهیم فلکِه کاش یئته بو غم گئجه‌سی،
کوکب بختیمه اوْل ناله‌لریمدن دۆشسۆن.
یۆخدور آرام، **فضولی!** منه هئچ یئرده مگر،
یۆلو بیر دم او مهین رهگذریمدن دۆشسۆن.

– ۵۸۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۰۸– ترجمه: ع. واحد

کؤنلۆم عشقین ایله رسوای جهان اوْلدو بوگۆن،
قلبیمین گیزلی اوْلان دردی، عیان اوْلدو بوگۆن.
روزگاریم قارا گر کئچسه، تعجّب ائله‌مه،
نظریمدن گۆن اۆزۆن چۆن کی نهان اوْلدو بوگۆن.
گؤزده بیر واخت اۆره‌ک قانی مکان ائتمیش ایدی،
گئتدی سرویم، اوْنون آردینجا روان اوْلدو بوگۆن.
بو گئجه اویقودا گؤردۆم خم گیسولرینی،
بو پریشانلیغیمین وجهی، همان اوْلدو بوگۆن.
قلبیمه گوشه‌ی چشم ایله نظر قیلدی دۆنن،
کؤنلۆم اوْل گوشه‌ی چشمه نگران اوْلدو بوگۆن.
باده‌دن، مغبچه‌دن تاپدی خدایا! نه صفا،
کی کؤنۆل معتکف دیر مغان اوْلدو بوگۆن.
منع ائدیب دۆن بو **فضولی**‌نی قاپیندان ایتلر،
سبب اوْلدور کی ایشی آه و فغان اوْلدو بوگۆن.

– ۵۸۴ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۴۸ – ترجمه: م. مبارز

گۆلۆم یۆلوندا غمی بی‌حسابدیر کؤنلۆن،
ایشی مصیبت ایله اضطرابدیر کؤنلۆن.

خمار گؤزلرینین دائما او خسته‌سیدیر،
نه شرح ائدیم سنه، حالې خرابدېر کؤنلۆن.
اۆ فخر ائده‌ر بۆتۆن عاشقلره کی سئوگیلیسی،
سنین کیمی گؤزه‌ل عالیجنابدېر کؤنلۆن.
صنملرین ساچېنا ساتدې دینی، ایمانې،
بو یۆلدا قصدی بۆیۆک بیر ثوابدېر کؤنلۆن.
بیر آنلېغا بو آغېر غملری داغېتماق اۆچۆن،
نجات اومدوغو درمان، شرابدېر کؤنلۆن.
کناره دۆشدۆگۆم آندان بهشت وصلیندن،
منه جفادېر ایشی، مین عذابدېر کؤنلۆن.
فضولی! سؤنمه‌یه‌جک سینه‌میزده آتش غم،
علاجې یانغېیا چشم پر آبدېر کؤنلۆن.

– ۵۸۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۹۳ – ترجمه: م. مبارز

جسمیمی بیجا دگیل یاندېردې شُوقو بیر گۆلۆن،
یاخدې هر ذرّه کۆلۆمدن جسمینی بیر بۆلبۆلۆن.
ای صبا! والله پریشان قلبیم ائتمیشدیر منیم،
گز اۆنو، هر یئرده آچسان قېورېمېن بیر کاکُلۆن.
زُلفۆنۆ یاد ائیله‌ییب، از بس کی سۆرتدۆم دیده‌مه،
قانلا ایسلاتدېم چمنده زُلفۆنۆ هر سُنبلۆن.
قاش دگیل منده، اۆنون خیل خیالې کئچمه‌گه،
گؤز یاشېمدان ایکی گؤزلۆ کؤرپۆدۆر سالدېم، بیلۆن.
ای **فضولی!** اۆلمادېن عشقین غمینده ناله‌سیز،
گلشن شُوق ایچره بۆلبۆل‌سن، وارېندېر قۆلقۆلۆن.

– ۵۸۶ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۲۱– ترجمه: ح. دوزگون

اۏنون کویونا یۏللاندېم، تماشا ائیله‌دیم رویون،
تماشایی ائدیب رسوالیغېم بوگۆن اۏنون کویون.
منه ساريِ ملایم باخسا، باخارام اۏنا، یۏخسا،
منیم تاپېم داها یوخ اۏخلارېنا اۏل خم ابرویون.
نه حاجت کیم رقیبلرله منی منع ائتمگه قالخسا،
رقیبی تند رفتاری اۏلا، بسدیر او بدخویون.
گؤلۆم سینه‌مده‌دیر کیمسه یانېما ایسته‌مم گلسین.
اۏتورسا یان با یان قۏرخوم بو دور کیم ایگلیه بویون.
منی رسوا ائدیب ضعفیم گؤزۆمله گؤردوم اۏندان کیم،
اۏره‌گه سېغمادیِ شۏقو، خیال ائتجک قارا مویون.
اگیبدی غم یۆکۆ قدّیم، بدندن گل چېخ ای، جان گئت!
اۏتورماق امکانی یۏخدور گؤرنده قدّ دلجویون.
فضولی تاپمادېم اهل محبت قلبینه بیر یۏل،
خیال ائتمیشدی ضعیفم گؤرجک اۏل قېورېم قارا مویون.

– ۵۸۷ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

دیوان فارسی، غ. / ۷۴ – ترجمه: م. سیدزاده

هجران گۆنۆنده حال دل زار اۏلار چتین،
گر بیلمه‌سه بو حالېمیِ دلدار، اۏلار چتین.
آسان اۏلاردیِ وصلینه چاتماق نگارېمېن،
گؤرمک وصال یارده اغیار، اۏلار چتین.
دشمنلر ائیله‌ییر بو قدەر طعنه‌لر منه،
دۏستلار گر اۏلماز ایسه مددکار، اۏلار چتین.
کم التفات اۏلاندا نگارېم غم آرتېرار،

آرتدېقجا درد و غم، اونو اظهار اؤلار چتین.
خاک رهیندن اؤلماسا یارېن مدد منه،
تسکین اشک دیده‌ی خونبار اؤلار چتین.
زاهد چکیندیریر بیزی گؤل رنگلی باده‌دن،
بیلمز یازېق کی عادتی انکار اؤلار چتین.
کؤچمک زمانې چاتدې، **فضولی!** اؤ کویدن،
آیرېلسا، بؤلبؤله غم گلزار اؤلار چتین.

– ۵۸۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۴- ترجمه: ح. دوزگون

زهی! ذاتېن سنین فیض وجود اؤلموشدو عالم‌چین،
نجات اؤلموشدو توپراقدان کمال قدرین آدم چین.
سنین معراجېنېن تعظیمینه قالخمېشدې، اخترلر،
آیاغېن اؤپمه ذوقو چرخ وئرمیش عرض اعظم‌چین.
یۆزۆن ائتمیش شب معراجې گۆندن‌ده داها آیدېن،
سنین اقبالېن عزمی اشهبی- یېخمېشدې ادهم‌چین.
هانې سندن سورا توفیق معراجېن بولان ائلچی،
اؤ اَو اَدْنی حریمین گؤسترن بس هاردا محرم‌چین؟
بودور، الله یانېندا منزلت معیارې اؤلموشدور،
سنین‌چین عرش، دؤردۆنجۆ فلک عیسای مریم‌چین.
طریق اتّباعېن اؤترۆ، جنت منزل ادنی،
سبب سدّ طریقین، فتح ابواب جهنم چین.
فضولی دم‌به‌دم درگه طوافېن ایسته‌ییر، بالله
نؤلور، بیرآن مؤفق ائیله بو عزم دمادم‌چین.

– ۵۸۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۵۱ – م. مبارز

کیپریگیمدن قان سیزار شام و سحر، بیلمم نئچین؟
جانیمې اۆزمکده‌دیر سوْنسوز کدر، بیلمم نئچین؟
حالیما حیران ایکن عالم، اؤزۆم حیرتده‌یم،
کیم، منیم حالیما حیراندیر بشر، بیلمم نئچین؟
اوْل قده‌ر حالی پریشانم، پریشان خاطریم،
آنمایېر هاردان پریشانلیق یئته‌ر، بیلمم نئچین؟
یار کؤنۆل دردینه یۆز درمان بیلیر، مندن ولی،
بیلدیگین انکار ائده‌ر اوْل سیمبر، بیلمم نئچین؟
قالمیشام آواره سرگردان، یاریمدان من جدا،
چرخ ائدیبدیر من فقیری در به در، بیلمم نئچین؟
ناله‌دن، فریاددان کؤنلۆم تسلّی تاپمایېر،
وصلی ده، هجرانې دا قیلماز اثر، بیلمم نئچین؟
ای **فضولی!** اؤلدۆره‌ر دردیم منی، آختارمارام،
نه طبیبدن، نه دوادان بیر خبر، بیلمم نئچین؟

– ۵۹۰ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۸۳– ترجمه: ح. دوزگون

سن، ای آی! هر یئری گزدین، اوْنو صاحب عزا ائتدین،
منه بو شهری غیرتدن گلیب ماتم‌سرا ائتدین.
دئدین کی اؤلمه‌گیوین وقتی یئتمیشدیر، فغان ائتمه،
اؤلۆم وقتی ندن اؤلدۆرمه‌گیمدن سن ابا ائتدین؟
شهیدلرین ندن سن توپراغیندان بیربه‌بیر قاودین؟
چیخارتدین کربلادان دالبادال، ترک وفا ائتدین؟
گهی باشا، گهی‌ده سینه‌یه "ماتم" دئیه، ووردون،

یئتیردین ظلم او حده، اؤز- اؤزۆنه‌ده جفا ائتدین.
سن عاشورائیلر شمعی، نئجه من اؤلمه‌ییم، سؤیله،
نه یاخشې اؤلمه‌گیم منیم، کی سن میلِ عزا ائتدین.
سوواردېن گؤز یاشې ایله شهیدلر توپراغېن هردم،
گرفتار ائتدیگین شخصی، گرفتار بلا ائتدین.
فضولی یارېن اوترۆ سن شهید راه عشق اؤلدون،
عفاکَ الله شهید کربلایا اقتدا ائتدین.

– ۵۹۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۹۲- ترجمه: ح. دوزگون

منه بیر لطف گؤستردین، گلیب ائتدین ستم گئتدین،
منی سن مست ائتدین، من اؤزۆمه تا گلم، گئتدین.
طبیب دردمندان‌سان، ولی از بس کی دردسیزسن،
منه غم گوشه‌سینده قسمت ائتدین یۆز الم گئتدین.
سن آتش پاره‌سن، من شمع ایدیم وصلین ایله زنده،
دریغا اؤد وورارکن قدّیمه سر تا قدم گئتدین.
منی رسوایچېلېق، سرگشته‌لیکدن قورتارارکن سن،
آیاقلارېما ووردون یاخشی بیر زنجیر غم گئتدین.
اؤنون کویوندا قدرین قالمامېش ای قانلې گؤز یاشېم،
گؤزۆندن دۆشمۆسن از بس اؤرایا دم به دم گئتدین.
کؤنۆل ائتمه پریشان، روزگارېم تیره گل قېلما،
اؤنون ساچلارې اؤلدوقجا یانېنا خم به خم گئتدین.
فضولی! جنتین حوریلرینه تحفه وئردینسه،
سنین کؤنلۆنه داغ ووردوقجا یکسر اول صنم گئتدین.

– ۵۹۲ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۷۶ – ترجمه: م. مبارز

بیزی غمزه‌نله ای ظالم! هلاک ائتدین یامان ائتدین،
چکیب خنجر یازیق عاشقلره سن قصد جان ائتدین.
جفاسیندان رقیبین اولمارام رنجیده، ای جانان!
اونو ظلم ائتمه‌گه مجبور اوزون، ای جان آلان! ائتدین.
کؤنولده شُوق داغی تازه‌لندی حُسن باغیندا،
یئنی گول آچدی، اول باغه منی سن باغبان ائتدین.
یئره ده‌گمز آیاغی کؤنلومون بیر آن سئوینجیندن،
کمند زُلفونه سالدین اونو سن شادمان ائتدین.
منه هجران دمینده یار اولان، ای وصلین امیدی!
سنه جانیم فدا، قلبیم ائوینی آشیان ائتدین.
کؤنول! زاهدلره سنده اینام یوخدور ازل گوندن،
نه یاخشی اولدو اوز اکراهینی ایندی عیان ائتدین!
فضولی! یوخسا بیر زندان گورونده کؤنلونه بغداد،
کی عشرت‌خانه‌ی تبریز شُوقیله فغان ائتدین.

– ۵۹۳ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / ۶۰– ترجمه: ح. دوزگون

قرآن، صفات جاه و جلالی محمدین،
احکام شرع و شرح کمالی محمدین.
باشدان باشا ائشیتدیگین اخبار انبیاء،
بیر– بیر بیان حسن خصالی محمدین.
اول کاف و نون کی خلق وجودونا اصلدیر،
کاف کمال و نون نوالی محمدین.
مدّ الف کی باشینا تاج اولدو آدمین،

مضمون میم و معنی دالی محمدین.
زینت کیمی اَزل، هم ابد نقطه‌سی اؤلان،
اؤل دانه‌لردی گؤستره خالی محمدین.
چاتماز الی– آیاغیٖ‌دا عقلین کی درک ائده،
اؤل یئرده جلوه‌گردی جمالی محمدین.
هارداندیٖ انتظار ایشینده **فضولی**، بیلیرسن هئچ،
بو دولتی وئریب محمد و آلی محمدین.

– ۵۹۴ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / ۶۱– ترجمه: ح. دوزگون

کؤنلۆم دئییر: "چاتایدی وصالی محمدین!"
گؤز گؤزله‌ییر آچیٖلا جمالی محمدین.
قدّیم اگیلمه‌دی ستمیندن بو دورانیٖن،
شُوقوندان اگیدی چهره‌ی آلی محمدین.
بو جسمیمی، فلک یئنی آییٖ آلانمادیٖ،
ضعفه گتیردی قاشیٖ، هلالی محمدین.
سینه‌مده تازه داغلار ایجاد ائتمگه،
شوٗقا سالیٖبدیٖ دانه‌ی خالی محمدین.
کیمسه آلیٖب، نئجه صاحب اؤلا بیلر،
قلبیم اؤلوبدو وقف خیالی محمدین.
بیر طوطی گؤزگؤسو کیمی نطقۆم ده لال اؤلوب.
حیران ائدیب صفات کمالی محمدین.
آلدیٖ **فضولی** هر کیمه وئرمیشدی کؤنلۆنۆ،
کؤنلۆن آلیٖب محمد و آلی محمدین.

– ۵۹۵ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۱۹- ترجمه: ح. دوزگون

نه دعوی؟ گؤرمه‌دین ای غنچه! اۏل لعل گهربارېن،
نه سؤیلرسن گر ایسترلرسه سندن لطف گفتارېن؟
سن ای نقاش! ال چک نقشدن، رسوالېغېن آرتار،
نه ائیلرسن اگر چکمک دیلرسن شیوه رفتارېن؟
حسددن چۏخ کدورتلر وار، ای آئینه! طبعینده،
کؤنۆل صاف ائیله، فیض آلگیل، گؤرنده صاف دیدارېن.
قدم قالدېرمېش اۏل مه هر مکاندان، قدره باخ سن کی،
سریلمیش یئرلره سۆرتمۆش گۆنش پایینه رخسارېن.
منیم آزارېمې ایسترسه طبع نازکی یارېن،
ساقېن آزارېنې گؤررم، کؤنۆل! منع ائتمه آزارېن
نجاتېن سندن ایستر دام غمده حبس اۏلان، چۆنکیم،
خط آزادی دئر هر کس، سنین اۏلدو گرفتارېن.
یارېن یانېندا اغیار طعنه‌سیندن گیزله‌دیم دردیم،
اۆرکده اؤیله دردیم وار، ائده‌مم هیچ اظهارېن
فضولی! ساغلېغېندان ائیله‌دیم قطع نظر، شاید،
اؤتورمز جانېنې هرگز سنین اول چشم بیمارېن.

– ۵۹۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۰۵- ترجمه: ع. واحد

ایسلادام کاش اۆره‌ک قانې ایله خاک درین،
حال دلدن اۏلا هر رنگ ایله اۏلسا خبرین.
هره بیر جان اۏلا ای کاش بو قان قطره‌لری،
اۏلا بیر- بیر سنه قربان، بیزه دۆشسه گذرین.
ایسته‌رم سن اۏوا چېخدېقدا شکارېن من اۏلام،

سنه اوْلدوقدا فدا تا منه دوْشسوْن نظرین.
سِیره چیخسان ائده‌رم خلقی فغانلا مشغول،
سندن ای گوْل! خبری اوْلمایا تا بیر نفرین.
سؤیله‌رم دردیمی اؤز کؤلگه‌مه افغانیمدان،
من اوْلان منزله بیر کس داها سالماز سفرین.
بو گؤزه‌للرده وفا یوْخدور، عدم طلسیمی وار،
بئله باطل بیر ایشین گؤرمه‌یه‌جکسن ثمرین.
عشقدن منع قیلیر گرچی، **فضولی!** ناصح،
منه تأثیر ائله‌مز سؤزلری هر بی‌هنرین.

– ۵۹۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۸۶ – ترجمه: م. مبارز

قوْی بو گُلشنده منه گوْل اوْزلوْلر یار اوْلماسین،
چونکو بیر گوْل یوْخدور، اطرافیندا یوْز خار اوْلماسین.
چوْخ گزیب گلشنلری بیز اؤیله بیر گوْل گؤرمه‌دیک،
کیم منیم تک عاشقی، بیر بوْلبوْل زار اوْلماسین.
گؤرمه‌دیک بیز بو جهاندا بیر گؤزه‌للیک خزنه‌سی،
کیم رقیب‌لر صف چکیب دُوروْنده دیوار اوْلماسین.
تاپمایپر یوْل خار الیندن بوْلبوْل شیدا گوْله،
حُسنوْ یوْخدور گلشنین، کاش اؤیله گلزار اوْلماسین.
هجرِ یار ائتدی منی اغیار طعنیندن خلاص،
یار وصلین ایسته‌مم، قوْی طعن اغیار اوْلماسین.
مین غمیم واردیر جهاندا بیر نفر غمخوار یوْخ،
غم بودور کی: بونجا غمله، بیرجه غمخوار اوْلماسین!
ای **فضولی!** گؤرمه‌میشدیر کیمسه یاریندان وفا،
شاد اوْ کسدیر کیم، اسیر ماهْ رخسار اوْلماسین.

– ۵۹۸ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۳– ترجمه: ح. دوزگون

اۆره‌کده یئر ائله‌ین بیرجه ماهې وار چیراغېن،
نه‌دندی بؤیله‌جه دود سیاهې وار چیراغېن؟
گئجه– گۆنۆز جانېمېن رشته‌سی یانېرکی نییه،
سنین اۆ بزمینه هر لحظه راهې وار چیراغین؟
گۆنۆن وصالېنا چاتجاق، جانېن فدا ائله‌یر،
اۆنا خبر گتیرن صبحگاهې وار چیراغېن.
گناهسېز کپه‌نک اۆد توتوب، یانېر، آلېشېر،
دگیل چو قابل آتش، گناهی‌وار چیراغېن.
ایشېقلانېب چاخېرېن آتشیله میخانه،
خیال ائتمه کی بیر خانقاهی وار چیراغېن!
یۆلوندا اویمارام هئچ وقت واعظین سؤزۆنه،
یۆلوما یئل داغېندان بیر نگاهې وار چیراغېن.
فضولی! ظلم اۆدیله ائویم ایشېقلاندې،
سنین‌ده گؤزلرین آیدېن کی شاهې وار چیراغېن.

– ۵۹۹ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۴۸– ترجمه: ح. دوزگون

سنین اۆچۆندۆ غم بی‌حسابی وار اۆره‌گین،
هزار محنتی، یۆز اضطرابی وار اۆره‌گین.
خمار گؤزۆن خیالې ایله خسته‌لنمیشدی،
سوروشما کیم نئجه حال خرابی وار اۆره‌گین.
وئریبدی زلفۆنه نقدین تمام ایمانېن،
بو آل وئر ایچره‌ده قصد ثوابی وار اۆره‌گین.
بیرآن قوتولماق اۆچۆندۆر غم و فراقېندان،

نه خوشلوق اؤترؤدؤ میل شرابی وار اؤره‌گین.
دؤشؤبدؤ غربته تا جنتین وصالیندان،
بو غملر ایچره دمادم عذابی وار اؤره‌گین.
فضولی! سینه‌ی سوزانا وئرمه‌ده تسکین،
آخان بو گؤز یاشینا چوخ عقابی وار اؤره‌گین.

– ۶۰۰ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

دیوان فارسی، غ. / ۱۰ – ترجمه: ع. واحد

چکدیم یؤلوندا عکسینی بو جسم زاریمین،
بلکه آیاغینې اؤپه بیلدیم نگاریمین.
اؤل رهگذارې سِیر ائدیرم من بو ذوق ایله،
شاید توتام رکابینې اؤل شهسواریمین.
آغلار حیاتیما منیم هر کس کی، سؤرمه‌سین–
دُوران چکرسه گؤزلرینه گر غباریمین.
فرهاد و **مجنون** اؤلمادې رسوا منیم کیمی،
خار و خسین زمانه یودو رهگذاریمین.
ساکت اؤلوبدو گؤزیاشیم اؤل خاک پای‌دن،
ان یاخشې توتیاسې بودور اشکباریمین.
آهیملا گؤزیاشیمدان حذر ائیله، ای فلک!
کسگین قیلینجیدیر بو دل داغداریمین.
جُورون، **فضولی!** ائتمه حکایت اؤ گؤل‌رُخون،
کسمه امیدینی دل امّیدواریمین.

– ۶۰۱ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ/ ۷۸– ترجمه: م. سیدزاده

باغلاییب قلبیمی گیسوی خم پر شکنین،
قالاجاقدیر منی اؤلدؤرسن آدین «قانلې» سنین،

چۆخ لطیفدیر بدنین اۏلدو گؤزۆمدن پنهان،
چکدیریر گؤر نه جفالار منه لُطف ایله تنین.
تورپاق اۏلدوم کی دؤشه اۆستۆمه کؤلگه‌ن بلکه،
کسدی امّیدیمی بوندان، ائله صافدیر بدنین.
نطقه گل اۏزگه‌لرین سؤزلرینه اویماق ایله،
اۏلماییب کیمسه‌یه آیدېن هله سرّ دهنین.
سؤزلریندن بئله حسّ ائیله‌ییرم نازلې نگار،
قانېمې تؤکمه‌گه ماییل‌دیر اۏ لعل یمنین.
سنده فانوس کیمی واردې، **فضولی** آتش،
قان دگیلدیر، گؤرۆنن کؤینه‌گین آتشدی سنین.

– ۶۰۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ./ ۲۵- ترجمه: ح. دوزگون

ایسته‌مم کؤنلۆن نصیبی غصه – غم اۏلسون سنین،
لطف وارسا، کؤنلۆنۆن یۆکۆ ستم اۏلسون سنین.
نسبتی اۏلماز سنه، گل ائتمه یوسفدن حدیث،
اۏل مگر مُلکۆنده بیر خیل و حشم اۏلسون سنین.
تابې یۏخدور طبعی‌نین کیم شرح ائدم درد دلیم،
قۏرخورام بو شرحدن بهره‌ن الم اۏلسون سنین.
عاشق زارېن بلا دامېندادا اۏلسه اگر،
عزّتین هئچ واخت کم اۏلماز، گر صنم اۏلسون‌سنین.
می حبابی تک فلک گؤز قېرپېمېندا محو ائدر،
ایستر استقبال ائده‌نین کِی، یا جم اۏلسون‌سنین.
عالمی ترک ائت کی دگئر بیر غمه بو دنیادا،
مین قېزېل گنجینه‌سی گر دم به دم اۏلسون‌سنین.
گئتمه حددیندن اوزاق، تا هر یئره باسان آیاق،
رفعتین اۆچۆن فلک خاک قدم اۏلسون‌سنین.
ای **فضولی!** ناله و افغان ایله یۏردون بیزی،

یاخشېدېر واللهی کویون کیم عدم اۏلسون سنین.

– ۶۰۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۸۴ – ترجمه: م. سیدزاده

گۆلدن آلمېش زینتی اۆل طرفه دستارېن سنین،
هر یانا ساچمېش قېغېلجېم اۏلدو رخسارېن سنین.
حُسن و رخسارېن اگر گۆلدن گۆزەلسه، یوْخ عجب،
بیر قېزېل‌گۆل‌سن بۆتۆن گۆللر اۏلوب خارېن سنین.
سئوگیلیم، رنگ رُخوندان گۆللر اۏلدو سینه چاک،
قۏنچه باغرېن قان ائدیب لعل گهربارېن سنین.
گۆلده‌کی ناز، ائیله‌مز هئچ قلبه تأثیر، ای گۆزەل!
گۆل نه بیلسین، غمزه و عشوه اۏلوب کارېن سنین.
گلدی کئچدی گۆل، فقط بیز اعتنا گۆسترمه‌دیک،
چون کی واردېر قلبیمیزده ذُوق دیدارېن سنین.
باغداکې سرو و صنوبرلر ملاحتسیز دگیل،
لیک اۏنلاردان گۆزەلدیر اینجه رفتارېن سنین.
عشق ذُوقوندان، **فضولی!** سۆزلرین خالی دگیل،
خلقی مفتون ائیله‌میشدیر حُسن گفتارېن سنین.

– ۶۰۴ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۱– ترجمه: ح. دوزگون

گل وئرمه یئله سلسله‌ی مشک‌فشانېن،
کسمه بدنیمدن منیم اۆز رشته‌ی جانېن.
اسرارېوې گیزلتدی کۆنۆل، قورخورام اما،
یاشلې گۆرۆم اظهار ائله‌سین راز نهانېن.
گۆسترمه یۆزۆن هر کیمه، فتنه قوْپار اۏندا،
بیر– بیرینه وورما صنما! نظم جهانېن.

کؤنلۆمدۆ سراسیمه و شیوا اۆلوب اۆندان،
عشقیمده منیم یۏخدو گناهی او جانانېن.
ای کاش! کؤنۆل قان اۆلا عشقینده دمادم،
گلدی منه سارې غمی هر غنچه دهانېن.
درگاهېنا چک جانېمې، ای بخت! منیم سن
قۏیما گؤمۆله قبرلره حسرتی آنېن.
یادیله روان ائت گؤزۆن اشکینی! **فضولی!**
گل کسمه سن اۏل سبزه‌دن اۆز آب روانېن!

– ۶۰۵ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / ۱۱۳– ترجمه: ح. دوزگون

هئچ سۏرمادېن منه بیرآن‌دا، کی: "حالېن ندیرسنین،
بؤیله ملول‌سان، دهٔ ملالېن ندیرسنین؟"
حالېم خراب اۏلوبدو الیندن، سۏروشمادېن:
"نه حالت اۆز وئریبدی، سؤالېن ندیرسنین؟"
بو زار دلده فکر و خیالېن سارېب منی،
قلبینده یئر سالان نه، خیالېن ندیر سنین؟
عشقین شرابی کئفلی ائدیبدیر منی، گؤزل!
بیلمم ندیر فراق و وصالېن ندیر سنین؟
چۏخ اینجیدیب گؤزۆم یاشې، دئرسن منه، ولی،
اۏلماسا اشک، زیب جمالېن ندیرسنین؟
هئچ یانماغینا میل ائله‌میرسن بوسینه‌مین،
گؤزدن اۆره‌گه سارې مآلېن ندیرسنین؟
جاندان **فضولی** کئچ اۆزۆنۆ فانی ائیله‌گیل،
بوندان‌دا باشقا اوج کمالېن ندیرسنین؟

- ۶۰۶ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ./ ۱۳۲- ترجمه: ع. واحد

قتلیمه خنجرله قصد ائتدی اۆ تۆرک تندخو،
اۆدلانېردېم من عطشدن، مرحمتله وئردی سو.
ذُوق آلېب جانلار عطیرلندی نسیم وصلدن،
چون گلیب چاتدې سفردن اول غزال مشک بو.
ژاله‌لر تک باشېما یاغدې ملامت داشلارې،
کئچدی آفت گۆنلریم، اۆلدو میسّر آرزو.
جان اۆلا قربان کی، جولان سمند نازېنې،
قالدېرار شاهه منی گۆردۆکده، مانند عدو.
بۆش قالېب افسانه‌سیندن قیس و فرهادېن جهان،
اهل دنیایا یئتیشدی تا کی مندن گفتگو.
باشقا بیر دیوانه من تک گر فنا سرحدّینه،
یئتسه، آختارمېش منی، البتّه ائتمیش جستجو.
سؤیله‌دیم:«توتموش **فضولی**نین یۆلون گۆز یاشلارې،»
سؤیله‌دی:« چۆخ یاخشې اۆلدو کویوما دۆشمز یۆلو!»

- ۶۰۷ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۴۹- ترجمه: ح. دوزگون

غمین سینه‌مده یئر وئردیم، دئدیم جاناندې، جاندېر بو،
منه دلبر تمنای حیات جاواندېر بو.
سن ای لیلی صفت یارېم! قولاق مجنونا گل وئرمه،
منیم دردیم حدیثین دینله کیم بیر داستاندېر بو.
سنین خوب صورتین شرمی پرینی ائیله‌ییر پنهان،
نه حاجتدیر ائدم اظهار معنی کیم عیاندېر بو.
آیاقلادی رقیبین غمله یۆغرولموش ضعیف جانېم،

دگیل آغزېندا ایتین ات، کی بیر آز استخواندېر بو.
هاوا گۆل شاخه‌سیندن قانلې پیکاندېر چکیر گویا،
دگیبدیر کؤنلومه، قدین صباحېندان نشاندېر بو.
قرارېم آلدې رفتارېن، سرشکیم تؤکدۆ گفتارېن،
نه قدّ دلستاندېر او، نه لعل در فشاندېر بو.
فضولی! یۆکسه‌لیر هر بیر گئجه فریاد و افغانېن،
سۆروشمور بیر گئجه اوْل مه، نه فریاد و فغاندېر بو؟

– ۶۰۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۹۸ – ترجمه: ح. دوزگون

اوْخلارېندان جسمده سن گؤردۆگۆن روزندی بو،
کؤلگه‌می‌ده داغلادې، نه درددی، نه شیوه‌ندی بو.
گؤزلریمی تیکمک ایستر غیردن کؤنلۆم منیم،
گؤزلریمده گؤردوگۆن کیپریک دگیل، روزندی بو.
من بو کؤینکدن برون — ائتمه تعجب — سېچراسام،
قېورېلېر افعی ایلان، سانما کی پیراهندی بو.
یئل ساچېن آتا اوْزۆندن، اینجیمه اوْندادې کیم،
اوْزۆنه باخماق دئمیش بیر مرزعه خرمندی بو.
روح وئریر عیسا مسیحاتک گۆلۆن عطری بیزه،.
غنچه‌دیر، عیسا مسیحا ساری آبستن‌دی بو.
همده شاهیددیر جفاسېنا زلیخانېن بو گۆن،
یوسفِ گۆلدۆر، سراپا چاک اوْلان دامندی بو.
ای **فضولی!** یار اوْچۆن باشدان آیاغا یانمېسان،
باک ائتمه، شمع بزم دوست‌سان، دشمندی بو.

– ۶۰۹ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۶۹- ترجمه: ح. دوزگون

بیلیرمی‌سن ایکی پاره نییه اۏلوبدور ماه،
کی اثبات ائیله‌مگه ذاتیٛن اۏلا ایکی گواه.
بو بارماغیٛندیٛ بؤلۆب آیی ایکیه، یۏخسا،
سنین آتیٛندیٛ سالیٛب اوْرتاسیٛنا آییٛن راه؟
نزول دۏغرو سؤز ائتدی کی سن عروج ائده‌سن،
عیار قدرینه بس بو، اگر اۏلاق آگاه.
سنین شهادتیٛن اۏلمازسا بیر ثمر وئرمز،
نهال اَشْهَدُ اَنْ لا اِلاهَ اِلَّا الله.
کمال قدره بو بسدیر کی وقت عرض کمال،
دۏلون آییٛن آزالیٛنجا، چوخالدیٛ رتبه‌ی جاه.
کفیل سن سن اگر، یۏخ عذابدان باکیٛم،
شفیع سن سن اگر، نه ائدر بیز ایله گناه؟
شها! **فضولی** بی دل قاپیٛندا دورموشدور،
گدا صفت کرمینه تیکیب همیشه نگاه.

– ۶۱۰ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۵ – ترجمه: ع. واحد

کیمی نسبت قیٛلیٛم اوْل سرو صنوبر قدّه،
اوجالاردان اوجادیٛر قدرده، هم قیمتده.
اوْنا دشمن ائله‌ین پیسلیگی اوْ یاخشی سانیٛر،
پیسه یاخشی دئمه‌سی یاخشی اوْلور البتّه.
دئمه‌گه دردیمی مهرولره حدّیم یوْخدور،
دئییم حدسیز غمیمی بس کیمه، بو حالتده؟
مسند عشقده قیمت یوْخ ایدی مندن ازل،

گؤزیاشېم گؤیلره قالدېردې اونو شهرتده.
مشک خطلی، گۆمۆش انداملې، آی اۆزلۆ سئوه‌لی،
قلبیمین تۆستۆسۆ قویموش گۆنۆمۆ ظلمتده.
بیزه مقصد بو چمنده گۆل اۆزۆن گؤرمک ایدی،
لیک یۆز خار ملامت گؤرۆنۆر نیّتده.
ای **فضولی!** بو قدەر عشقه گرفتار اولما،
تئز خلاص ائت اؤزۆنۆ، قالمایاسان ذلّتده.

– ۶۱۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ./ **۲۳۷**– ترجمه: ح. دوزگون

یار فارغ ایسه‌ده من بی‌قرارم عشقده،
ناله اۆلموشدور ایشیم، پر آه و زارم عشقده،
کؤنلۆمۆ چاک ائیله‌دیم، آچدېم قېزیل منصوبه‌سین،
گۆل چیچکلر بخش ائدن بیر نوبهارم عشقده.
بیل کی وامقده کئچیب، **مجنون** دا طی ائتمیش یولو،
قالخدې خار و خس تنیمدن، رهگذارم عشقده.
بیر اوشاقدېر دلبریم، بیلمیر نه دیر کیم اعتبار،
گرچه من شخصاً اؤزۆم بیر اعتبارم عشقده.
تورپاغېم اۆسته اگر باش قالدېرا یۆزلر چیچک،
تورپاق آلتېندا بیتن بیر خار خارم عشقده.
دهرده گر اولمادې بیر کیمسه‌یه خوش روزگار،
من گۆنم، صبحم، آیام، هم روزگارم عشقده.
من کی رسوا اولمادېم ایندی **فضولی** دهرده،
هم ازلدن باشلانان دورانلا یارم عشقده.

– ۶۱۲ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۵۴– ترجمه: م. مبارز

یارین هجرینده یئنه گؤزلریم آغلار بو گئجه،
سن سؤن، ای شمع! منیم آغلاماغیم وار بو گئجه.
یاد ائدیب شمع رُخون ایستەرم آتشده یانام،
سپمه سو بو اۆدا، ای دیده‌ی خونبار! بو گئجه.
قتلیمین وعده‌سینی صبحه قۆیوب، صبحه کیمی،
انتظار اؤلدۆره‌جکدیر منی، ای یار! بو گئجه.
کوی یاره، دایان ای ناله کی گیزلین گئدیرم،
منی رسوای جهان ائیله‌مه زنهار بو گئجه.
آغلادیم گؤزیاشیمین نقدی تامام اۆلدو بوگۆن،
نه نثار ائیله‌یرم گلسه اۆ دلدار بو گئجه.
گؤزلریمدن یوخونو غارت ائدیبلر یۆخسا،
قارا بختیمدیر، ائدیبدیر منی بیدار بو گئجه.
سر کویوندا **فضولی** گئجه‌لردی سن اۆنو،
نیه قۆودون؟ هارا بس گئتسین اۆ ناچار بو گئجه؟

– ۶۱۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۴۲– ترجمه: ح. دوزگون

نه عجب تیغین اگر قلبیمه بیداد ائله‌سه،
شیشه پارتلار اۆنا گر لطفده فولاد ائله‌سه.
فریادیم چرخه چاتاجاقدی سنین هجریندن،
بو امید ایله مگر چرخده بیر داد ائله‌سه.
سن گل اکراه ائلمه هئچده منیم آهیمدان،
سؤندۆرنمز اۆزۆنۆن شمعینی فریاد ائله‌سه.
بخته باخ، طالعی سیر ائت، او گؤزل شیریندن

خسروا کام چاتار، داد دا فرهاد ائله‌سه.
کیپریگیندن منه بیر اوخ یئتیشیبدیر، اما،
من‌ده بیر ذوق ائدرم گر اونو صیاد ائله‌سه.
سنین اوٚل شمع یۆزۆن بغدادې نورلاندېردې
چاتاجاق بغدادا هر کیم وطنی یاد ائله‌سه.
قیدینی آتسا **فضولی** بو جهان غملری‌نین،
غم سنین اوٚلسا گلر، قلبین اگر شاد ائله‌سه.

- ۶۱۴ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۰۶- ترجمه: ع. واحد

یاندې قلبیم، گؤزده قانلې قطره‌لر واردېر هله،
اوٚد سؤنۆبسه، شعله‌سینده یۆز شرر واردېر هله.
بد نظردن اؤز جگر قانیله اوٚلموش چیلله داغ،
اوٚلمایېر راحت کؤنۆل، منده نظر واردېر هله.
تازه داغلار جسم زارېمدان منیم اکسیلمه‌ییر،
الله- الله بو قورو شاخېمدا بَر واردېر هله.
آه چکدیم قلبیمین دردیسه تسکین تاپمادې،
اوخ چېخېب پیکان ایله باهم، جگر واردېر هله.
لوح عالمدن دگیلدیر خالی **مجنون** صورتی،
من تک اوٚلماز دهرده، اوٚندان اثر واردېر هله.
سؤیله‌دیم:« عشقینده یوخ، ای یار! اؤزۆمدن بیر خبر،»
سؤیله‌دی:« عاشق دگیل، اوٚندان خبر واردېر هله.»
قدّینی اگمیش، **فضولی** محنت چرخ فلک،
خاطرینده بیر کمان قاش سیمبر واردېر هله.

- ۶۱۵ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۲۲ - ترجمه: م. شبسترلی

یارپاغېن توتدو برابر گۆل اۏ مه طلعت ایله،
باشېنا چېرپدې اۏ یارپاغې صبا، حدّت ایله.
گۆل جمالېن آپارېر رونقی گۆلدن، گر اۏنو،
دُرّ شبنمله هوا بسله‌سه مین زینت ایله.
اۏلدو پروانه‌سی گۆل آتش شمع رۆخۆنۆن،
ائیله یارپاق هانې اۏدلانمایا اۏل دهشت ایله.
گۆلۆ بۆلبۆللــه چمن ناز ائله‌ییر آچ اۆزۆنۆ،
اۏنو آتشلره یاندېر، یئله وئر جرأت ایله.
قۏنچه اولادېنا راحتمی اۏلار گۆل بئشیگی،
بو تیکانلېقدا نئجه بسله‌نر اۏ راحت ایله؟
بئشجه گۆن عُمریله گۆل حُسنۆن ایله بحث آچدې،
داغېدار یئل بو گناه ایله اۏنو، سرعت ایله.
آچېلېر گۆل، ده‌گیشیر رنگی، **فضولی!** اۏنو من،
نئجه تشبیه ائدیم اۏل لعل شکرنسبت ایله.

- ۶۱۶ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۷۳ - ترجمه: م. سلطانوف

شانه ای گۆل! اۏ قارا زُلفۆنۆ زنهار ائله‌مه،
گل اۆره‌ک بسترینین همدمینی خار ائله‌مه.
اگیلیب تۏکمه یئره کیپریگیمی، ای قدّیم!
یۏلوما تۏکمه تیکان، گل منه آزار ائله‌مه.
چکمه حُرمت سیز اۏنون زُلفۆنۆ، ای مشّاطه!
ایلانېن آغزېنا بارماغې گرفتار ائله‌مه.
غم چۏلۆن سِیر ائله‌مک شیوه‌سیدیر مجنون ــون،

اوْنو تقلید ائده‌رک سن بئله رفتار ائله‌مه.
ایش پیس اوْلدوقدا گؤلۆم قلبه کدورت وئرمه،
یۆز فکرلر داغېنې سن سینه‌مه گل بار ائله‌مه.
ای قضا! سن گؤزه‌لین رویونا خال قویدوقجا،
ببه‌گییمدن گؤتۆرۆب وور دا، منی زار ائله‌مه.
چاتار ایش باشه، **فضولی!** یئنه تدریج ایله،
ترکِ مِی قېلما، بو تقوانې جانېن وار، ائله‌مه!

– ۶۱۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۳۸– ترجمه: م. سلطانوف

ای گؤزه‌ل! گئتمه، منیم قلبیمی سن قان ائله‌مه!
عشقیمین داغېنې گل هجر ایله سوزان ائله‌مه!
گئیمه، ای سرو! سفر پالتارې غم بارې ایله،
اگمه بو قدّیمی، گل خاک ایله یکسان ائله‌مه!
اوْل گۆنش رویونو هجرانې ایله صورتیمی،
اؤز جگر قانېم ایله لاله تک الوان ائله‌مه!
گؤز یاشېم! سئل کیمی آخ، کس یوْلونو دلبریمین،
گئتسه، دۆش آردېنا سن ترکینی بیر آن ائله‌مه!
ای **فضولی!** یاشاماق ایستر ایسن جانانسېز،
فکرینی آتما بارې، قلبی پریشان ائله‌مه!

– ۶۱۸ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۶۴ – ترجمه: م. سیدزاده

چېخسا جان، قایتارار عطرین گؤزه‌لیم جان بدنه،
اؤلۆمۆ ذُوق کلامېن گتیره‌ر نطقه یئنه.
دوداغېن ذکرینه هر قؤنچه اویوب حسرت ایله،
آغزېنېن آخدې سویو، شئه کیمی دۆشدۆ چمنه.

آچ او چین- چین ساچېنې تا کی خطا ائتدیگینی،
آنلاسېن، مشک اۏچۆن هر کس گئدەجکدیر خُتَنه.
کوهکن سئل کیمی گؤزیاشې تؤکۆب شام و سحر،
بیستوندان یئتیشیر سۆد کیمی شیرین دهنه.
وار سبب گئتسه چمندن اوزاغا عطری گۆلۆن،
یۏل آزان بۆلبۆلۆ تا کیم، چکه بیلسین چمنه.
سروی گل توتما برابر گؤزەلین قامتینه،
سرو صاحب اۏلا بیلمز بئله سیب و ذقنه.
کیم اۏلرسه اوجا بۏی، گۆلیاناغېن عشقیله،
ای **فضولی!** دؤنەجک تۏرپاغې سرو و سمنه.

- ۶۱۹ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۱۸ - ترجمه: م. شبسترلی

اوچوب کؤنلۆم قوشو مِیل ائتدی بیر سرو خرامانه،
کی شعله مِیل ائدیر یۆکسکلره، باخ نار سوزانه.
نئجه پیکان حسرت اۏلماسېن سینەمده من محروم،
یانېندا یئر وئریبدیر اۏل پریوش ظرف پیکانه.
غضبله جامېما، ای دارغا! باخما قۏرخورام اوندان،
کی اۏل چرکین قیافتدن بولانسېن رنگ پیمانه.
عوض دنیاسېدېر، ساقی! یقینیمدیر آلار مندن،
بو قانلې قلبیمی، وئرسه اگر بیر جام مستانه.
بلادېر، درد و محنتدیر، کدردیر، غصّەدیر، غمدیر،
کی اۏلموش هر صداقت اهلینه هر یئرده همخانه.
دئمه کیم، نوش راحتدن شیرین شهد و شکر یۏخدور،
دادارسان زهر محنت ذُوقونو، دۆشدۆکده هجرانه.
مشقّتسیز بیر ایش اۏلسا، **فضولی** یۏخدور عالمده،
گرەک هر بیر شئیه دؤزمک جهاندا، خۏشدور اۏل یا نه؟

– ۶۲۰ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / ۲۷۶– ترجمه: ح. دوزگون

سندن سیوایی هارا نگاه ائتمیشیک، دئنه!
اؤلدؤرمه گل بیزی، نه گناه ائتمیشیک، دئنه!
اوْد توتمادان، ایچیمدن بیر شعله چیخمادان،
عشقین غمینده بیر کره آه ائتمیشیک، دئنه!
یارب! ندن آی اؤزلؤلرین شهرده دا یوْخ؟
بو آیدا بیز نظاره‌ی ماه ائتمیشیک دئنه؟
دنیا اؤزؤنده شوکت عشقیندن آیری بیر،
بیز آرزوی شوکت و جاه ائتمیشیک، دئنه!
دنیانی فتح ائیله‌میشیک سؤزله ساز ایله
بیر یئره راهی بیرجه سپاه ائتمیشیک، دئنه!
یارب! ندن سیاه اوْلوب روزگاریمیز؟
ظلم ایله بیز هارانی سیاه ائتمیشیک، دئنه!
آلمام، **فضولی!** هیچ تمتع بو دهردن،
بو باغدا میل بیرجه گیاه ائتمیشیک، دئنه!

–۶۲۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۱۰ –ترجمه: ع. واحد

دل اسیر اوْل لب گلبرگ خنداندیر یئنه،
عادتیم بؤلبؤل کیمی فریاد و افغاندیر یئنه.
کؤینه‌گین ییرتیب اوْ گؤل، افغان ائدیر بؤلبؤل مگر،
اوْل گؤلِ تر مایل سِیر گلستاندیر یئنه.
زُلفؤنه وورموش نگاریم یؤز دؤگؤن، درد اهلینه،
یؤز دؤگؤن اوْل یؤز دؤگؤندن همدم جاندیر یئنه.
غافل ائتمیش حیرت حالین حجابیندان سنی،

حُسنۆنه دنیا گۆزۆ باخدېقجا حیراندېر یئنه.
دامه سالماق قصدین ائتمزسن اگر کؤنلۆم قوشون،
یا نه اۏلدو، بس نیه زُلفۆن پریشاندېر یئنه؟
حقّه‌ی لعل شکربارېن گۆزۆمدن گیزلیدیر،
بو عمللر حقّه‌باز دنیایا شایاندېر یئنه!
سهوده عُمرۆن کئچیرمه، ای **فضولی!** واقف اۏل،
حق اۆچۆن هر بیر گناهدان کئچمک آساندېر یئنه.

– ۶۲۲ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۰۰ – ترجمه: ع. واحد

چکیر عشقین منی هردم یئنی بازاره یئنه،
دیکمیسن گۆز نیه بس باشقا خریداره یئنه؟
واردېر اغیاره سنین گیزلیجه یۆز مرحمتین،
دۆشۆرەم دم به دم عشقینده بیر آزاره یئنه.
بیر ستمکار ووروب سینه‌مه پیکان اۏخونو،
قۏیما ال وورماغا بیر باشقا ستمکاره یئنه.
بار غم بۆکدۆ بئلیم، بیرجه باخ اللهـا ، طبیب!
مرحمت ائت، یاراما وورما یئنی یاره یئنه.
عشقی ترک ائتمه‌گی مندن طلب ائتمه، ناصح!
عشقدن باشقا چاغېرما منی بیر کاره یئنه.
منه تنها گئجه‌لر یار خیالې بسدیر،
آتمېشام جانې، منی ائیله‌مه آواره یئنه.
چاکلار دۆشدۆ، **فضولی!** یاخاما بیر گۆل تک،
اۏ قدەر کیم اۆره‌گیم اۏلدو هدف خاره یئنه.

- ۶۲۳ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۹۱- ترجمه: ح. دوزگون

گر فلک اؤز کینه‌سیله سینه‌می چاک ائیلیه،
گؤیلره اوْد چاخا کؤنلۆم، خاکی افلاک ائیلیه،
توْپراغې "عزت" دئیه، تؤکمک اوْلار اؤز باشېوا،
اوْردا کی اوْل سرو قامت کؤلگه‌سین خاک ائیلیه.
قلبینی پاک ائیله، چۆنکی عشق اوْدو معتاددیر،
طالع هر بیر قلبدن کیم گؤرسه اوْل پاک، ائیلیه.
لعلی‌نین شوقون اۆره‌کده، جاندا گیزلتدیم کی من،
اوْل کسم کیم گیزلنن اوْدلارې، خاشاک ائیلیه.
یوْخ عجب، گر ضعفیمی گؤردۆکده، وارلېقدان سارې،
اختلافلارا دۆشۆب، بحث، اهلِ ادراک ائیلیه.
ناصحه عادت بودور تسکین وئره غمدن منی،
گؤزلریمی بلکه خاکېن ایله نمناک ائیلیه.
ساخلایا بیلمز **فضولی** کؤنلۆمۆن میناسېنی،
بو داش آتماقدان کی اوْل بد خوی و بی‌باک ائیلیه.

- ۶۲۴ -

فاعلاتن فعلاتن فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۹۴- ترجمه: ع. واحد

دل گرفتار اوْلوب اوْل گیسویه،
گؤزۆم حیران اوْلوب اوْل مهرویه.
باغلانېب تۆک کیمی اوْلموش بدنیم،
سر زُلفۆنده اوْلان هر مویه.
اوْ سببدن سئویرم محرابې،
آرتېرېر مِیلیمی اوْل ابرویه.
کعبه‌یه وار اوْ جهتدن شُوقوم،

کی اونون نسبتی وار اوْل کویه.
کیپریگیندن یاش آخیر هر طرفه،
یوْل تاپا تا او قد دلجویه.
خضر اوْلمزدی، دئییر خلق، مگر،
جان وئریب غمزه‌ی اوْل جادویه؟
شکوه ائیله‌ردی **فضولی**، نیه بس،
ایندی شُکر ائیله‌ییر اوْل آهویه؟

- ۶۲۵ -

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / **۳۷۹**- ترجمه: ح. دوزگون

یوْخدور قاپیندان اوْزگه پناهگاه یا نبی،
یوْخ سندن اوْزگه بیرجه امیدگاه یا نبی.
بیز گلمیشیک سنین بو گؤزل نورلو راهیوا،
یوْخ بیزده داها باشقا یوْل و راه یا نبی.
اوْندان اوْتوْر کی لطف عمیمین ظهور ائده،
دای قالمامیشدی قلبده بیر آه، یا نبی!
سنسن شفیع بیزلره بالله جزا گۆنۆ،
یوْخ قوْرخوموز گناهدان، ای واه! یا نبی.
هر امر و نهی کیم بیزه سن حک ائیله‌دین،
او حقّدیر، او صافدیر، اوْل ساه، یا نبی.
مَلک وجودی عدلین ائدیب امن و برقرار،
یوْخ سندن اوْزگه بیزلره بیر شاه، یا نبی.
باخ، اوْل قده‌ر **فضولی** گناه ائیله‌دی، بیزه
سندن سیوایی یوْخدو عؤذۆر خواه یا نبی!

- ۶۲۶ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۰۰- ترجمه: ح. دوزگون

من دئمم هئچ سرو سن تک بوستاندان قالخمادې،
قالخدې، اما فتنه‌انگیز و خرامان قالخمادې.
قدّینی سن گؤسترنده، هاردا فتنه اوْلمادې،
اوْز آچېنجا هر طرفدن، های و افغان قالخمادې؟
اؤلموشم، آهېما یاندېرماز منیم کیمسه کؤنۆل،
ائیلمز جاندا اثر، اول آه کی جاندان قالخمادې.
من اوْخون جاندان چکنده، قان آخېر باشدان باشا،
کیمسه یوْخ یانېمدا کیم قالخېنجا گریان قالخمادې.
عالمه رحیمدی گؤرمک انتظارېن جکمه‌گیم،
من هاچان باخدېم سنه کیم اوْردا توفان قالخمادې؟
گر **فضولی** قالخماسا کویوندان ائتمه سن عجب،
هئچ مکاندا سئوگیدن دۆشمۆشلر، آسان قالخمادې.

- ۶۲۷ -

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / ۶۶- ترجمه: ح. دوزگون

ای دل! ساغ اوْل کی محنت هجران دا قالمادی،
خوش اوْل کی بو معامله چندان دا قالمادې.
جانانا وئرمیشم جانېمی، هجری قاومېشام،
وصلینه چاتمېشام داها، هجران دا قالمادې.
اشکیم سینُمده آتش هجرانې سؤندۆرۆب،
بیر ذره سوز و سینه‌ی سوزان دا قالمادې.
آللاها شکر، خلقی داها اینیجدنمیرم،
اینجه‌لدیم اؤیله، طاقت افغان دا قالمادې.

حالا امید بسله‌میشم یاریما، بیلین،
شادام کی اؤرتامیزداکی حرمان دا قالمادې.
دنیا سنین جمالینا حیران اؤلوب گؤزل،
حیران اؤلوم اؤ گؤزلره، حیران دا قالمادې.
جان وئرمه‌گیم وصالین اۆچۆن آرزوم اؤلوب،
سندن اوزاق جسدده منه جان دا قالمادې
دوران مداريني چئویریب کامیما منیم،
کؤنلۆمده شکوه‌ی غم دوران دا قالمادې.
تاپ عالمین، **فضولی!** غمیندن فراغ بال،
منده اینان کی سینه‌ی سوزان دا قالمادې.

– ۶۲۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۸۰ – ترجمه: م. سیدزاده

گلدی گۆل گلزاره، عُمرۆنده اؤنا کام اؤلمادې،
یۆز تیکان گؤردۆ یانیندا، جانې آرام اؤلمادې.
آچدې بۆلبۆل دردینی یۆز مین فغان ایله گۆله،
کئچدی گۆل دُورۆ، یئنه گۆل بۆلبۆله رام اؤلمادې.
بو نئجه بیر مُلکدۆر، گۆل دُورۆ کئچدی کیمسه‌یه،
بوردا بیر مِی مجلسی، بیر نشئه، بیر جام اؤلمادې.
تیکدی دُوران بیر لطافت خلعتی، افسوس اؤلا،
گئیمه‌گه بو خلعتی قابل گۆل‌اندام اؤلمادې.
گئج گلیب گۆل باغچایا، بیلمم نئچین تئز کؤچدۆ اؤ،
گؤرمه‌دی حُرمت منیم تک، یؤخسا اکرام اؤلمادې.
گردشیندن من نئجه چرخین شکایت ائتمه‌ییم،
حالیما دُورۆنده بیر گۆن ده سرانجام اؤلمادې.
سؤز بیله‌نلر، ای **فضولی!** قدر و قیمتدن دۆشۆب،
اؤل سببدن کیمسه‌ده بیر شوهرت و نام اؤلمادې.

-۶۲۹-

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۶۸- ترجمه: م. سیدزاده

آیینه‌ده عکسیم اؤزۆمه بیر نظر ائتدی،
احوالیما گؤز یاشی تؤکۆب، دیده تر ائتدی.
آیینه‌ده یوخ منده اوْلان عشقه دیانت،
یار اوْندان اوزاقلاشدی، اوْ ترک نظر ائتدی.
توْرپاقلارا غرق ائیله‌یه‌جکدیر منی غبطه،
یاربن نه اۆچۆن کویونا کؤنلۆم گذر ائتدی؟
آخشام منیم احوالیما گؤز یاشلاری تؤکدۆ،
سانکی بو کؤنۆل آتشی شمعه اثر ائتدی.
آیینه‌نی ده گؤرمه‌گه قویمور منی حیرت،
مژگانینا کؤنلۆم گؤزۆنۆ بیر سپر ائتدی.
اؤز دردینه بیر باشقا علاج ائیله، **فضولی،**
چوْخ ایشلری دنیادا صبیر بی‌ثمر ائتدی.

-۶۳۰-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۷۱- ترجمه: ح. دوزگون

هر یئتن ناکاما دلبر لعل لبدن کام وئردی،
من‌ده بیر کام ایسته‌ییجه، اوْل منه دشنام وئردی.
بیرجه دشنام ایله آلدی هوشومو الدن اوْ لبلر،
گلدی ساقی‌ده آجی می‌دن منه بیر جام وئردی.
قدریمی یاربن یانیندا تعیین ائتمک ایسته‌دیم‌سه،
اضطراب ائتدیم، لبی دشنام ایله آرام وئردی.
اوْل لبین دشنامی، اؤلمک ذُوقونو قالخیزدی منده،
جان فدا اوْلسون اوْنا کیم باده‌ی گۆل فام وئردی.
بیلمه‌دیم جُرمۆم نه کیم هجران داغیله داغ باسدی،

اؤز وصالی سفره‌سینده بیر صلای عام وئردی.
عاغلیمې آلدې الیمدن، اؤیله کی آنلامادېم هئچ،
اؤلمه‌گیمی چاتدېرېب یا مژده‌ی انعام وئردی.
ای **فضولی!** محنت ایام ایله یوْخدور ایشین دای
یار قوتاردی گر سنه بیر محنت ایام وئردی.

- ۶۳۱ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ./ ۳۲- ترجمه: ح. دوزگون

اؤره‌گیمده گؤل اؤزدن خارخارلار تاپمېشام ایندی،
بحمدالله ایشیم اؤچؤن دیارلار تاپمېشام ایندی.
بو گلشن‌ده جفاسېندان بو غدّار چرخ گردونون،
بسی قان اودموشام تا گؤل عذارلار تاپمېشام ایندی.
دل و دیده قانیله ایتلری کویوندا صید ائتدیم،
اؤزؤم بیر ایت کیمی چؤلده شکارلار تاپمېشام ایندی.
اوْنون ساچلارې دؤرؤنده دؤشم گر سئیله قورخوم یوْخ،
نه ائیلر فتنه‌ی دوران، حصارلار تاپمېشام ایندی.
منه تاپشېردیلار گؤل اؤزلؤلر اؤز غملری نقدین،
گؤل اؤزلؤلر آرا خوش اعتبارلار تاپمېشام ایندی.
بو تکلیکده خیالېن همدمیمدیر، سرداشېمدېر، بیل
سنه یوْخ احتیاجېم، باشقا یارلار تاپمېشام ایندی.
فضولی! کؤلگه‌م ایله غمله‌شیرم، یاخشې کیمسه‌م وار،
بحمدالله اؤزؤم تک خاکسارلار تاپمېشام ایندی.

- ۶۳۲ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۶۹ – ترجمه: م. مبارز

سروده قدّین قده‌ر یوْخدور گؤزه‌للیک، ای پری!
لیک، اوْ ثابت دایانمېش، سن گزیرسن هر یئری.

قامتیندن سرو، اۆزۆندن گۆل اوتاندې اۏلدو خوار،
بیر داها باغبان الی وارماز سووارسېن گۆللری.
یۏخ غمیندن باشقا تنهالېق دمینده همدمیم،
هر کسین وارسا غمی، تکلیکده واردېر یاوری.
ذُوق وئرمز عشق گر رسوا ده‌گیلسه اهل عشق،
قۏرخمامېشدېر طعنه‌دن عاشق ازل گۆندن بری.
ای دۆشن عُمرۆنده دائم منفعت سئوداسېنا،
بیل گۆزه‌ل سرمایه‌دیر دنیادا علمین گوهری.
عشقده صبر ائیله‌مک خۏشدور، چۏخ ائتدیم امتحان،
آنلادېم ممکن دگیلدیر، ای گۆزه‌للر سروری!
گل **فضولی**نین گۆزۆندن قانلې یاش تۆک، گئتمه کیم،
گۆل جمالېندان اوزاق، افزون اۏلور دردسری.

– ۶۳۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۸۶– ترجمه: ح. دوزگون

ذکر هرگۆن، هر گئجه، اۏلموشدو نامین، یاعلی!
من کیمم؟ بیر کمترین، بیرجه غلامین، یاعلی!
آللاها شکر ائیلیرم، کۏلگه سالېبدېر باشېما،
سایه‌ی بنده‌نوازِ مستدامېن یاعلی.
هر نه حکمت‌وار کلام حقده، ساچېر بیزلره،
لعل و گوهرلر کیمی دۆرلۆ کلامېن یاعلی.
قورتولوش اۆچۆن بیزیم هامېمېزا واجب اۏلوب،
آللاهېن طاعاتې کیمی، احترامېن یاعلی.
حق سئونلر اۏیلاغې، همده ملائک یوردودور،
کعبه تک هر یئر کی اۏلورسا مقامېن یاعلی.
کیمسه ایسترسه فلکدن بیر غرض یا بیر نظر،
شرطدیر شأن و جلال و احترامېن یاعلی.
بو **فضولی**یه چاتېر هر لحظه مین فیضین سنین،

کسمه‌سین الله سنین بو لطفِ عامین یاعلی.

– ۶۳۴ –

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۸۸– ترجمه: ع. مبارز

یارب! او بی‌دردین، اؤزؤن سال قلبینه سئودا غمی،
اؤلسون بیزیم عالم کیمی غملی، اونون دا عالمی.
آیدین دگیل خورشیدیمه دردیم اگر بیر وجهی وار،
کؤلگه‌م اؤلوب غم شرحینه قلبین یگانه همدمی.
گؤستر اؤزؤن مثلِ گؤنش، تا قویماسین هئچ بیر اثر،
تورپاق بو جسمیمده اگر آب حیاتین وار نمی.
ساقی دایانما مِی گتیر، ناصح وورور سؤزله یارا،
مطلق بو یارا اؤلدؤره‌ر چاتدیرماسان مِی مرهمی.
وئرمیرسه دؤز انسانلارا آلچاق ائوینده یئر، فلک،
اوندان بؤکؤلدؤ قدّیمیز کیم، ترک قیلدیق بو غمی.
توپلاندي چؤن اطرافیما داغ تک ملامت داشلاري،
رسوالیغیم اوندان تاپیب بؤیله بنای محکمی.
بیر قطره قانلي گؤزیاشي، بیر اؤلدو آهیندان سَوای،
یوخدور **فضولی**نین غم عشقینده باشقا محرمی.

– ۶۳۵ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل.

دیوان فارسی، غ. / ۲۰– ترجمه: ح. دوزگون

اوّل گؤن کی اؤز یانیمدا گؤره‌نمم حبیبیمی،
مین شوق ایله آختارارام من رقیبیمی.
گؤل آستانه‌سینده تیکانلاردیر اوّل گؤرن،
کیم رشک مضطرب ائده‌مز عندلیبیمی.
من بیلمیشم کی عشقه دوا یوخ بو دهرده،
یئرسیز ندن یوروم، چؤرؤدؤم من طبیبیمی؟

"قلبیم گؤج آلدې اؤل ذقنیندن" دئدیم اؤنا،
گؤلدۆ دئدی کی: "سن نه گؤرورسن بو سیبیمی؟"
یار وصلی سفره‌سیندن آچیلمیش نواله‌دن،
یارب! منیم‌ده وئرگیله بیرجه نصیبیمی.
"جان وئریرم سنه" دئدیم، یوخ ایدی جانېم، ای کؤنۆل!
آلداتدېم اؤیله اؤل صنم دل فریبیمی.
یوخ یاردان سوای **فضولی**، مرادېمېز،
خاک وطن سئویندیره‌جکدیر غریبیمی.

- ۶۳۶ -

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

دیوان فارسی، غ. / ۲۱ - ترجمه: ع. واحد

شرح ائتسم عشقینی، توتار حیرت زبانېمې،
اظهار ائدیم نئجه سنه سرّ نهانېمې؟
قلبیم یانېردې، وصلین ایله چاره ایسته‌دیم،
تئزلیکله بیلمه‌دیم، یاخاجاق اؤد بو جانېمې.
صدپاره ائتدی کؤنلۆمۆ غیرت، گئدنده سن،
هر پاره بیر یانا آپارېبدېر گمانېمې.
یاندېردې رشک اؤدو، منه رحم ائت، گؤزه‌ل گۆنش،
سالما کناره سایه‌ی سرو روانېمې.
یارېم رقیبی اؤز ایتی سؤیلر، عجب دگیل،
من رشک اؤدویلا یاخسام اگر استخوانېمې.
آگاه ائدیب بو ذُوق غمی عشقدن منی،
جانېمدا باغلاییب بو تن ناتوانېمې.
رسوالېق عالمینده **فضولی** نه عُمر ائدیم،
بلکه کمال ضعف قوتارسېن فغانېمې.

– ۶۳۷–

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۷۸ – ترجمه: م. مبارز

نه خطا چېخمېش الیمدن، سالمېسان گؤزدن منی،
مهرینی اغیاره سالدېن بؤیله بیلمزدیم سنی.
رسمدیر جانان، گؤزەللرده وفا محکم اوْلار،
سن نئچین پوْزدون بو رسمی، ای وفانېن دشمنی؟
گل قوروت سن، ای صبا! گؤز یاشېمې کوْر ایستەمه،
خاک راهېندان ضیا آلمېش بو چشم روشنی.
ای صبا! احوالېمې آچ، سؤیله کوی یاره سن،
هر سحر کیم، سِیر ائدەرکن اوْل صفالې گلشنی.
وور جفا شمشیرینی قان ایله تا خاموش اوْلا،
اؤز الینله کؤکسؤم ایچره یاخدېغېن اوْد خرمنی.
جمله عاشقلر یانېندا یۆکسەلر عرشه باشېم،
شُوق تیغینله اگر باشسیز قوْیارسان بو تنی.
یۆکسەلر قدرین، **فضولی!** اوْل سببدندیر کی سن،
کویونا یارېن باش اگدین، سالدېن اوْردا مسکنی.

– ۶۳۸ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۴ – ترجمه: ع. واحد

گیزلی‌یم ضعفده من، لُطفده یارېن بدنی،
من اوْنو گؤرمەمیشم خیلی زماندېر، او منی.
چکەرم نالەلر هجرینده خوْشا اوْل رنده،
نه بدن قوْرخوسو، نه جانې اوْچۆن وار مِحنی.
یانېرام سینەده غم، شمع منیم تک یانماز،
جانې یوْخ جسمده یانماقدان ائده واهمەنی.
سرّ عشقیندیر اوْلان شمع دلینده یالنېز،

سؤنسه مجلسدن آتارلار، اونون اولماز سئوه‌نی.
بیستوندا گؤرؤنن عکس، او **شیرین** ـین‌دیر،
رشک رویون بونا مجبور ائله‌ییب **کوهکنی**.
قوّه‌ی عشق کمالینْدا اوْلان معجزۆ گؤر،
دیندیریر اوْل داش اۆره‌کلی بُت شیرین سخنی.
تازه داغلارلا **فضولی** آلیشیر شام و سحر،
کهنه داغلارلا گؤره‌نلر تانیماز ایندی سنی.

– ۶۳۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۲۰– ترجمه: ح. دوزگون

بۆتۆن وارلیغیما اوْد وورسا یاریْن داغ هجرانی،
اینان چوْخ یاخشیدیر اوْندان رقیبیم اوْلا حیرانی.
بودور غیرت کی جاناندان گزم آیریٖ، اوْلام آیریٖ،
کی عاشق ایسته‌مز جانینیٖ هر گه گؤرسه جانانیٖ.
اۆزۆ آیینه‌سینه باخمیرام هئچ، قوْرخورام اوْندان،
کی شاید اینجیده کیپریکلریم گۆل‌برگ خندانی.
رقیبین اؤلمه‌گیندن ائتمیرم هئچ ذوق، قوْرخوم وار،
یوْلوندا توْپراق اوْلا، بیرداهادا توتا دامانیٖ.
منه باخمازکی راحت اؤلمه‌گی مندن دریغ ائتسین،
جانیمیٖ آلمادان چکمز الینی چشم فتانی.
نه یالنیز من آیاقلاریْنا باش قوْیدوم‌دا جان وئردیم،
اوْنون عشقی هواسیْندا اوْلانین بودو پایانیٖ.
فضولی! واجب اوْلدو عشق دردیله جانیْن چیخسیْن،
نه درددیر بیلمیرم بو دهرده کیم یوْخدور درمانی!

– ۶۴۰ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۶– ترجمه: ح. دوزگون

آیاغېن توزلارې فتح ائیله‌ییب خورشید رخشانی،
بیزیم بو گؤزلریمیز سۆرمه‌سی اۏل توتیا هانی؟
او سنبل ساچې‌نېن هر تارېنا بیر قلب باغلانمېش،
داغېتما گل صبا، جمعیت دل‌های شیدانی.
زمانه قلبیمه زهر غم افلاکی دۏلدوردو،
بۏشالتدی بیر سېنېق جام ایله ناگه یئددی مینانې.
سنین رخسار زیبان تک گؤزللیک یۏخ ملائکده،
بو آیدېندېرکی اؤرتمز کیمسنه رخسار زیبانی.
یئره سن کؤلگه سالجاق، گؤردۆ خورشید جهان‌پیما،
سنی قۏینونا باسدې، یئرلره چېرپتدې مسیحانی.
تمنای بقای عمر ائیلیردی کؤنۆل هردم،
چیخارتدی سینه‌دن تیغین هواسی اۏل تمنانی.
فضولی گؤزلرینده ساخلایېر خونابه، اۏندان کیم،
یادېندا ساخلاسېن هر لحظه اۏل گۆل‌برگ رعنانی!

– ۶۴۱ –

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۷– ترجمه: ح. دوزگون

یایدېن ساچېن ایله جهانا جور و جفانې،
سیلدین یئر اۆزۆندن صنما رسمِ وفانې.
تا کیپریگیوه باغلانېبان غمزه‌نه دۆشدۆک،
قېلمادې پریشان گؤزۆن ای یار! هارانې؟
سن کیمی جفا رسمی بیلن یۏخ بو جهاندا،
کیمدن بئله اؤیرنمیش ایدین رسم جفانی؟
همت باشېمې چرخین ایچیندن گئری آلدېم،

بسدیر چکیرم منت هر بی‌سرو پانی.
اؤپمک دیله‌گی ایله آیاغېن کفینی من،
بیر عُمردۆ خاک ائیله‌میشم قد دوتانی.
بو قدّ خمیده‌م تله‌دیر مرغ بلا چین،
هر لحظه جانېم صید ائله‌ییر جور و بلانې.
گر قصد دل و دینِ **فضولی** ائده اۆل بُت،
منع ائیلمه ناصح، سئور ایسنسه خدانی.

– ۶۴۲ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۹۱– ترجمه: ح. دوزگون

حالېنا شمع تک یاندېم، آنېب اۆل مجلس آرانې،
کی هر کس چین چراغېن یاندېرارمېش بخت پنهانې.
اگر رسوالېغې آرتېقدې مندن قیس مجنونون،
تعجب ائتمه اسرارې، بو دؤوراندا گؤرن هانې؟
منی شیدا قېلېلب رعنالېغېن دلبر، عَفاکَ الله!
تاپانماز کیمسه من رعنانی، دای سن تکی شیدانې؟
برابر اۆلماز اصلا شاهد مستور و رسوالېق.
اۆ مجنوندورکی بنزه‌تمیش سنین تک ماها لیلانې
گؤنش تقلید ائدیر سندن، نه ائتمک گؤستره بیلمیر،
منه خوش – خوش خورامان ائیله‌ین او قد و بالانې.
بو عالمده منیم چۆن دنیالارجا چۏخ تمنا وار،
سن اۏامازسان یانېمدا نئیلرم بیرجه تمنّانی؟
فضولی! سن آلېشدېن ماه سیمالارلا بیرلشدین،
تاپېم هاردان سنه هر لحظه‌ده بیر ماه سیمانې؟

– ۶۴۳ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۲۰ – ترجمه: م. شبسترلی

عؤمۆرلۆک آیرېلېق جامېندان ایچمک زهر هجرانې،
برابر گؤرمه‌گیمدن یاخشېدېر غیر ایله جانانې.
فراق ایستر کؤنۆل، چون رسمدیر سئودادا اوّلدن،
جانېندان ال چکر عاشق، دیلرسه وصل جانانې.
اونون آیینه‌ی رخسارېنا باخمام، بودور قورخوم،
کی دۆشسۆن چشمیمین اۏل گۆل جماله عکس مژگانې.
رقیب اۏلدۆکده من ذُوق ائتمرم، قورخوم بودور چونکو،
اۏلۆب خاک ره اۏلدوقدا، توتا بیر ده اۏ دامانې.
نظر قېلماز منه تا چېرپېنېر سون دفعه بو کؤنلۆم،
اینانمېشدېر، اولوب قلبیم اسیر چشم فتّانې.
نه تکجه بیر منم جان وئرمیشم، ای گۆل! آیاغېندا،
بئله اۏلموش بۆتۆن عاشقلرین محنتلی پایانې.
مقرّردیر کی جان وئرسین **فضولی** درد عشقینله،
نئجه بیر درددیر، بیلمم کی یوخ تدبیری، درمانې؟

– ۶۴۴ –

مستفعل فاعلات فع لن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۱۰– ترجمه: ح. دوزگون

لعلین سنین آب زندگانی،
عشقین‌ده حیات جاودانی.
رحمه گله‌سن بیر آن دۆشۆندۆم،
مندن قوواسان غم و بلانی.
یۆز دفعه حالېمې سؤیله‌دیم من،
والله به زبان بی‌زبانی.
یانېندا سنین عیاندې حالېم،

گل ائت منه بیرجه مهربانی.
گلدیسه‌ده قلبینه بیر آز رحم،
قوْیمادې غرور نوجوانې.
وئرمز کی نتیجه هیچ اصلا،
ائتسم سنه عرض ناتوانی.
گر اؤلسه بئله **فضولی** زار،
اظهار ائله‌مز غم نهانی.

- ۶۴۵ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۰۱- ترجمه: ح. دوزگون

آه و ناله کیم کؤنۆللرده اثر ائتسین هانی؟
اوْل کؤنۆل دردی منی کیم خون‌جگر ائتسین هانی؟
قلبینی درد ایله غمله دوْلدورانلار هارداډر،
داغلاسېن کؤکسۆن، اؤزۆن خونین جگر ائتسین هانی؟
بیر وفالی سئوگیلی دلبر تاپېلسېن دنیادا
گؤز بوجاغیله بیزه بیرجه نظر ائتسین هانی؟
هارداډر اوْل شخص کئچسین هر نه‌ییندن سؤز اوْچۆن،
هم وفا کویونا بیر لحظه گذر ائتسین هانی؟
ماسوایا سوق ائدیر هر پرده، آنجاق بیر کیشی،
پرده‌نی یوخ، پرده‌داری دربدر ائتسین هانی؟
جلوه ائیلیر مختلف یئرلرده عشقین شاهدی،
اؤیله عارف، خلقی بوندان باخبر ائتسین هانی؟
ای **فضولی!** یاخشېدېر آزاده‌لیک سروه سایاق،
بیر آغاج کیم دهر یاغېن پرثمر ائتسین هانی؟

– ۶۴۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۴۴– ترجمه: م. مبارز

گؤز کؤنۆلدن، قلب گؤزدن چۏخ اینان ایستر سنی،
قلب گؤزدن، گؤز کؤنۆلدن هر زمان ایستر سنی.
گؤزلریم ایچره ببکلر ساده دل بیر کؤرپه تک،
بیلمه‌ییرلر فتنه‌سن، چۏخ مهربان ایستر سنی.
آغلاماق بیهوده‌دیر، گؤزدن سیلینمز نقشلر،
نقش اۏلوب قلبینده ظلم، آنجاق بو جان ایستر سنی.
سینه‌ده مهرین یاشار، نقشین گؤزۆمده یئر توتوب،
سینه‌مه گؤزدن آخار سو، بی‌نشان ایستر سنی.
باغلانیبدیر زُلفۆنۆن زنجیرینه قندیل کیمی،
خسته کؤنلۆم اۏدلانار ائیله‌ر فغان ایستر سنی.
ترک قیلدی کویونو دۏستلار **فضولی**‌دن سوای،
تک اۏ سالمیش آستانیندا مکان، ایستر سنی.

– ۶۴۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ./ ۴۳– ترجمه: ع. واحد

قد و بالانا باخاندا بیر بلا گؤردۆم سنی،
واله اۏلدوم هاردا من، ای دل ربا گؤردۆم سنی.
سئوگیلیم سندن جفالار طفل ایکن آز گؤرمۆشم،
نوجوان اۏلدون بۆتۆن جور و جفا گؤردۆم سنی.
ایندی‌دن اؤیره‌نمه‌دین سن بی‌وفالیق رسمینی،
گؤردۆگۆم گۆندن ائله، من بی‌وفا گؤردۆم سنی.
کئچمه‌یَیدیم کاش، ای گۆل! خاک کویوندان سنین،
دۆن نئچه بیگانه ایله آشنا گؤردۆم سنی.
اۏلدون ای ظالم! کؤنۆل پابندی دام زُلفۆنۆن،

شُکرلر کیم بیر بلایا مبتلا گؤردؤم سنی.
گؤرمه‌گیندن اؤلمادېِ هرگز کؤنؤل شاد، ای رقیب!
آنجاق اؤل ساعت کی جاناندان جدا گؤردؤم سنی.
گر ده‌گیلسنسه **فضولی** عاشق، آغلار گؤزله من،
کوی جاناندا نه‌دن صبح و مسا گؤردؤم سنی؟

– ۶۴۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۴- ترجمه: ح. دوزگون

قېلدېِ عشق ای خون دل! کویوندا چؤخ رسوا منی،
بیر گئییم گئیدیر تانېماسېنلار هئچ اؤردا منی.
هم‌نشینیم بسدی کویوندا اؤلوبدور ایت رقیب،
آهېم اؤدو، یا اؤنو اؤلدورمه‌لیدیر یا منی.
منزلیم چئوریلدی گؤلخن اؤلدو گؤل‌یؤزدن ایراق،
عاقبت توپراغا سالدېردېِ یامان سودا منی.
قتلیمه وعده وئریب، ائتمیر وفا بیر اؤ پری،
بو تغافل اؤلدؤرؤر بو گؤن و یا فردا منی
یار هر اؤباش اؤچؤن بیر شمع محفل اؤلدو، وای!
غیرت اؤدو یاندېرېر واللهی، سرتاپا منی!
غم گئجه‌سی شمع‌ده بی‌کس‌لیگیندن آغلایېر،
کیمسه‌سیزلیک دردی اؤلدؤردؤ امان تنها منی.
عشق ذؤقون، ای **فضولی**! ترک ائتدیم من داها،
نه بو دنیانی من ائتدیم شاد، نه دنیا منی.

–۶۴۹ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۰۵- ترجمه: م. مبارز

بسیندیر ای فلک! ائتدین زبون و خوار منی،
بؤکؤب ده قدّیمی قېلدېن غمه دچار منی.

گؤزۆمده جلوه‌نما ائتمه گل هر ادنانې،
حسد غمیله داها ائتمه اشکبار منی.
بو غم کمندینی بؤینومدان آچ، یئتر بو قده‌ر،
جنون کمندینه چؤخ ائیله‌مه دچار منی.
امیدسیزم یانېرام، گل بو آتشه سو چیله،
کؤل اؤلمادان اؤره‌گیم، قېل امیدوار منی.
یئتیب اؤ دم کی منیم بخت قؤنچه‌م آچسېن گؤل،
بو قانلې باغرېم ایله قؤیما انتظار منی.
یئتیب اؤ گؤن کی وئریب بختی رتبه‌مه قیمت،
بو قدر ائتمه‌یه‌سین زار و دلفگار منی.
فضولی دردین آغېردېر یؤز آفرین سنه کیم،
دؤزؤرسن ائتمه‌دن عالمده شرمسار منی.

– ۶۵۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ./ ۱۶– ترجمه: ح. دوزگون

عشق، حیران بتان سیمبر ائتمیش منی،
بت کیمی‌ده اؤز حالېمدان بی‌خبر ائتمیش منی.
گؤز ببگین کؤنلؤمؤ اینجیتمگه یؤز فکری وار،
دردلره دؤزمک اؤچؤن صاحب نظر ائتمیش منی.
قانېمې تؤکمؤرسه دوران، بو محبت‌دن دگیل،
یؤخسا گؤنلر وار بو حالېمدان بتر ائتمیش منی.
نشئه‌سیندن باده‌وین ساقی! دگیل سرمست‌لیگیم،
باشقا بیر سئودادې بؤیله جان سپر ائتمیش‌منی.
من اوشاقلار تک یؤلوندا دورموشام چابک سوار،
گلسه جلوه‌یله گؤرر کیم بی‌ثمر ائتمیش منی.
بند اؤلام ائوده حباب کیمی قاپېسېن باغلېیام،
یاخشېدېر کیم چؤخ اسیب یئل دربه در ائتمیش منی.
من **فضولی**، جام می تک تؤکمه‌ییم‌می اشک آل؟

آرزوی لعلی چۆن خونین جگر ائتمیش منی.

- ۶۵۱ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۳۹ - ترجمه: م. سیدزاده

سالماسایدې بنده گر اوّل طرّه‌ی پر خم منی،
ساخلایا بیلمزدی یۆز زنجیر ایله عالم منی.
اوْل پری‌نین من خیالیله خوْشام، ناصح چکیل!
نئیله‌ییم جلب ائتمه‌ییر اصلا بنی‌آدم منی.
نه منم غمسیز، نه غم منسیز بیر آن، الله مگر،
خلق ائدیبدیر تا سئوم دائم غمی من، غم منی؟
اوْلماسا گۆل اۆزلۆ یارېن لبلری، شاد ائیله‌مز،
اوْلسا ساقیسی اگر **جمشید**، جام جم منی.
اوْلسا دا جسمیم اگر سئودای زُلفۆندن ضعیف،
اُوج سئودادا هلالام، سانما هرگز کم منی.
داغ چکه‌یدی قلبیمه بیر قان ایچن دلبر هانی؟
اینجیدیر، ای همنشین! بو خاطر خرّم منی.
ناله‌میز واردېر **فضولی** آرتېرېر چوْخ دردسر،
قوْی بو هجران گۆنلری یاد ائتمه‌سین همدم منی.

- ۶۵۲ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۲۲ - ترجمه: م. مبارز

اوْد یاناقلې یاردان آیرې سالدې چون دُوران منی،
بیر قېغېلجېم تک یقین بیل محو ائدەر هجران منی.
ایسلانایدې کاش گۆزۆم یاشیله، بو وارلېق توزوم،
بسدیر آهېمدان قوْپان یئل، قېلدې سرگردان منی.
جوهر شُوق لبین وار جاندا، بو وادار ائدەر،
ائتمه‌گه ائلدن نهان بو جانې، ای جانان! منی.

بیر پری‌چهره غمینین قلبیم اؤلموش منزلی،
قؤرخورام رسوای قیلسین بو غم پنهان منی.
اوخ کیمی یارین کمان قاشیندان آتمیشدیر اوزاق،
سیندیرار بیلمم هاچان بو گردش دُوران منی.
غم ده‌گیل، جانان یانیندا گر منی پیسلر رقیب،
امتحان ائتمیش وفا راهینده چون خوبان منی.
ای **فضولی!** درد عشقیم بیر زمان پنهان ایدی،
قیلدي رسوا خلق ایچینده دیده‌ی گریان منی.

– ۶۵۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۱۵– ترجمه: ح. دوزگون

عقلدن عشق گلیب چکدی برون ائتدی منی،
داخل سلسله‌ی اهل جنون ائتدی منی.
من کیمی کیمسه‌نی عشقین آلاوي یاندیرماز،
نظر ائیله غم عشقیندی کی چون ائتدی منی.
اؤلماز ایدیم سنین عشقینده بئله طاقت‌سیز،
لُطفؤنؤن آزلیغي گل گؤر کی زبون ائتدی منی.
امیدیم وارکی داها طعنه ائدنلر تانیماز،
اشکدن راضی‌یام آغشته به خون ائتدی منی.
لب شیرین ایله آز اؤلمادی جان وئرمه‌گیمیز،
گؤرمه فرهادي کی اؤنداندا فزون ائتدی منی.
من ازلدن اسیرم عشقه **فضولی**، سانما،
بئله آلوده فلک عشقه کنون ائتدی منی!

– ۶۵۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دیوان فارسی، غ. / ۴۹ – ترجمه: ع. واحد

خالي واردیر سؤیله‌ییر، کیم گؤردؤ روی آلینی،

چکمه‌دیم من قاشلارېندان گؤز، گؤرۆم تا خالېنې.
تا گؤز آچدېم، اؤز یئرینده گؤرمه‌دیم کؤنلۆم قوشون،
اۆدلانېب، گؤرجک سنین شهباز مشکین بالېنې.
کیپریگین هر بیر اۏخوندا بیر کؤنۆل وار، یات گۆلۆم،
جمع قېل عاشقلرین قلب پریشان حالېنې.
گؤرمه‌گی بیر هفته‌دیر کیم، اۏلمامېش قسمت منه،
نئیله‌سین عاشق کئچیرسه بؤیله ماه و سالېنې؟
سؤیله‌دیم:«خالېندان آیرېلدېم اگیلمیش قدّ ایله،»
سؤیله‌دی:«دال نقطه‌سیزدیر، یۏزما گل احوالېنې.»
سنله خوشحالام جنون دشتینده، ای آهېم، منیم،
ائیله‌مه اسکیک باشېمدان سایه‌ی اقبالېنې.
اشک مُوجوندان، **فضولی**، سانما سگره‌ر گؤزلریم،
اۏل مهین گؤرمکده‌یم رخسار فرّخ فالېنې.



– ۱ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

یَومُ السُّؤال حضرته عرض ائیله‌ییم اگر،
الطاف و مرحمتله قولوندان جواب آلا.
دنیا ائوینده قوندوق – اوْتوردوق بیر – ایکی گۆن.
لایقمیدیر کریمه، قوْناقداق حساب آلا؟

– ۲ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

اوْلدور غزل کی فیضی آنېن عام اوْلوب مدام،
آرایش مجالس اهل قبول اوْلا.
ورد زبان اهل صفا و سرور اوْلوب،
مضمونو ذُوق بخش و سَریعُ الحُصول اوْلا.
آندان نه سود کیم اوْلا مبهم عبارتی،
هر یئرده استماعین ائدنلر، ملول اوْلا.

– ۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

سعد و نحس احوالېنې قېلسان منجّمدن سؤال،
مقتدای معرفت برجیس و کیوان‌دېر آنا.
ائیله‌سن رمّالدان تفتیش حال نیک و بد،
مرشد راه یقین انکیس و لیهان‌دېر آنا.
نقطه‌ی اشکال رمل و سِیر انجام نجوم،
کیمه رهبر اوْلسا، فیضِ عقل بهتاندېر آنا.

بیلمیش اؤل کیم، هر نه صادر اؤلسا زشت و خوب و بد،
مظهری بیر عِلمدیر کیم عقل حیراندیر آنا.

– ۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

اؤلسا مقصودونجا دُوران فلک بیر نئچه گۆن،
اؤلما مغرور، ای که حال دهر روشندیر سنا.
قاتل آباء و اجدادین معاف ائتمز سنی،
اوما آندان دوستلوق رسمین کی دشمن‌دیر سنا.

– ۵ –

فاعلاتن مفاعلن فعلن.

مؤمن اؤلماز کیشی حقیقت ایله،
توتماینجا طریق ترک هوا.
هر نه اؤز نفسینه روا گؤرسه،
یار و قارداشا گؤرمه‌یینجه روا.

– ۶ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

بن صبح و شام، درد دلِ سوزناک ایله،
باغرین کباب ائدیب وئریرم چرخه انقلاب!
حوت و حمل مداری ایله آسمان داخی،
قان اوددوروب وئرر دل سوزانیما عذاب.
دنیادا یوخ فراغته اُمید نیشه کیم،
قان اود دورور اؤدا نیته کیم چیزگیر کباب.

– ۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

پرده چک عیبینه ظُلمت گیبی خلقین دائم،
گر دیلرسن کی، نصیب اؤلا سنا آب حیات!

قیلما خورشید گیبی عیب نمالیق کی فلک،
یئره سالمایا سنی، بعد علوّ درجات.
جهد قیل ذاتین اوْلا مظهر آثار قبول،
قیلما اوْل جاهه تفاخر کیم اوْلا خارج ذات.
فضل اوْلور سانما سنا منزلت اصل و نسب،
جاه اوْلور سانما سنا کثرت اسباب جهات.
۵ عاریتدن اوْزوْنه قیلما قمر تک زینت،
غِیردن عاریتین نور ایسه گر، یازییا آت!

– ۸ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

دوْغرولوق ایله ایسته علوّ مقام کیم،
گلدیکجه حالینا وئره دُور فلک رواج.
دوْغرولوق ایله حرفلره صدر دیر «الف»،
«یا» حرفینی آیاغا بوراخمیشدیر اِعوجاج!
دوْغرولار ایله گز، کی سنی سربلند ائده،
اگریله ائیله‌مه، ساقین، البته امتزاج.
«یا» اختلاطی ایله سریر اوْلدو پایمال،
باشدا مقام توتدو «الف» نصرتیله تاج.

– ۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ائیله‌ییب نادانه عرض فضل و اظهار هنر،
شرمسار ائتمک عطا اومماق نه‌دیر؟ ظُلم صریح!
سن بیلیرسن مجملاً آندان نه آلیرسان ولی،
بیلمز اوْل کیم آلدیغی سندن حسن‌دیر یا قبیح.
ظاهرا «ساتماق هنر»، «آلماق عطا» بیر بیع‌دیر،
طفل ناداندیر، بویورماز شرع آنین بیعین صحیح.

– ۱۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

مُدّعی ائیله‌ر بنا تقلید، نظم و نثرده،
لیک نامربوط الفاظی و مکدّر ذاتیِ وار.
پهلوانلار بادپالالار سگریدنده هریانا،
طفل هم جولان ائدر، اما آغاجدان آتی وار.

– ۱۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای معلم! آلت تزویردیر اشراره علم،
قیلما اهل مکره تعلیم معارف، زینهار!
حیله اوْچوْن علم تعلیمین وئرن مفسدلره،
قتل عام اوْچوْن وئره‌ر جلاّدا تیغ آبدار،
هر نه تزویر ائتسه اهل جهل آنا اوْلماز ثبات.
مکر اهل علمدیر اصل فساد روزگار.

– ۱۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

حمد بی‌حدّ دم به دم اوْل مبدع اشیایا کیم،
خلقت امکان وجوب ذاتینیِ ایجاب ائدر.
گه سواد گردبادِ قهری خاک تیره‌یی،
توتیای دیده‌ی خورشید عالمتاب ائدر.
گه نزول قطره‌ی بارانِ ابر رحمتی،
یئر اوْزوْنده سبزه‌ی پژمرده‌یی سیراب ائدر.
مِی‌ده مضمر ائیله‌ییب کیفیت تغییر حال،
سیمبرلر زُلفوْنوْ جان قیدینه قلاّب ائدر.
جانا هم البته آندان‌دیر بو استعداد کیم،
رغبت محبوب و پروای شراب ناب ائدر.
اوْلا کیم مقبول اوْلا عذر گناهیم چون بیلیر،

کیم عمل تکلیفینی جمعیت اسباب ائدر!

– ۱۳ –

فاعلاتن مفاعلن فعلن.

سئوەرم اوْل نگار سیمبری،
کی جفاپیشه و ستمگردیر!
نیشه کیم رسم عشقبازلیغیم،
معصیت اوْلدوغو مقرردیر!
جُور ایله اوْل مدام منعیم ائدیب،
ره زهد و صلاحه رهبردیر!
قابل اجر اوْلورسا زجر، نولا،
امرِ معروف و نهی منکردیر.

– ۱۴ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

خردمندی کی دائم عالم عشق ایچره سِیر ائیلەر،
اَسالیبِ فنون شعردن، البته غافلدیر!
مذاق شعر هم بیر اوْزگه عالمدیر حقیقتده،
ایکی عالم مسخّر ائیلەمک غایتده مشکلدیر.

– ۱۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

اوْل سببدن فارسی لفظیله چوْخدور نظم کیم،
نظم نازک، توْرک لفظیله ایکن، دشوار اوْلور.
لهجەی توْرکی قبول نظمِ ترکیب ائتمەییب،
اکثر الفاظی نامربوط و ناهموار اوْلور.
بنده توفیق اوْلسا بو دشواری آسان ائیلەرم،
نوبهار اولقاج تیکاندان برگ گوْل اظهار اوْلور.

– ۱۶ –

فاعلاتن مفاعلن فعلن.

اۏل توانگر دگیل کی نقش هوا،
صفحه‌ی قلبینه مصوّر اۏلور.
غِیره لازم اۏلان تجمّلدن،
کسسن اُمّیدینی، توانگر اۏلور.

– ۱۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

هر کیمین وار ایسه ذاتېندا شرارت کُفری،
اصطلاحات علوم ایله مسلمان اۏلماز!
گر قارا داشې قېزېل قان ایله رنگین ائتسه‌ن،
طبعه تغییر وئریب، لعل بدخشان اۏلماز!
ائیله‌سن طوطی‌یه تعلیمِ ادای کلمات،
نطقی انسان اۏلور، اما اۏزۆ انسان اۏلماز.
هر اوزون بۏیلو، شجاعت ائده بیلمز دعوی،
هر آغاج کیم بۏی آتا، سرو خرامان اۏلماز!

– ۱۸ –

فاعلاتن مفاعلن فعلن.

بخیل قېلماسا جمع ائتدیگی درم صرفین،
نهال مقصدی سرسبز اۏلوب ثمر وئرمز.
اَلینده کی گُهری بذل قېلماسا مُمسک،
شب غمینه امل مژده‌ی سحر وئرمز.
تۆکنمه‌یینجه کواکب، گۆنش طلوع ائتمز،
تۆکۆلمه‌یینجه شکوفه، نهال بر وئرمز.

– ۱۹ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

دهر بیر سیلاب‌دیر، ملحق فنا دریاسینا،
بیزکی سرگردانیز اوْل سیلابه دؤشمۆش خار و خس!
چیزگینیر خار و خس اوْل سیلاب اوْلدوقجا روان،
یئتمه‌دن دریایا، راحت ممکن اوْلماز بیر نفس!

– ۲۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

سن نه آفتسن بنا، ای عقل نافرجام! کیم،
بولماق اوْلماز صورت قُربونده آثار نشاط!
طفل‌لر، دیوانه‌لر سندن مبرّا اوْلماغین،
دُنیا و عقبادا بولموشلار کمال انبساط.
عزّت و ذلّتده بیلمزلر طریق اعتبار،
حلت و حرماندا چکمزلر عذاب احتیاط.
اوْل کی دائم همنشینیندیر معذّب‌دیر مدام،
نئته کیم تکلیفه حکم شرع ایله سنسن مناط.
۵ اوْل زماندان کیم سنه وئردیم عنانِ اختیار،
اوْل زماندان کائیله‌دیم محکم سنینله ارتباط،
اوْلمایئب خالی غم و اندوهدان فقریم ائوی،
خار بستردیر بنا، پیوسته، خاکستر بساط!
اوْلمایایدیم کاشکی هرگز سنینله همنشین،
قیلمایایدیم کاشکی مطلق سنینله اختلاط!

– ۲۱ –

فاعلاتن مفاعلن فعلن.

بین سن ایکن قدر و قیمتین بیر اوْلور،
مضطرب اوْلسا قلبین، ای عارف!
ائیله تسکین قلب حاصل، کیم،

«آلفی» تحریک قلب، ائیلر «اَلِف»!

– ۲۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای کؤنۆل مطلق عبادت قیلمایب عُمرۆن تمام،
ائیله‌دین سودای زُلف هر پری رُخساره صرف!
ساچ آغاردي، گل یئتر، مرآت بختین تیره قیل،
عُمردن بیردم کی قالمیش ائیله استغفاره صرف!

– ۲۳ –

فاعلاتن مفاعلن فع‌لن.

علم کسبیله رتبه‌ی رفعت،
آرزوی محال ایمیش آنجاق!
عشق ایمیش هرنه وار عالمده،
علم بیر قیل و قال ایمیش آنجاق!

– ۲۴ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

کف حرص ایله دائم دامن دنیایِ دون توتسان،
زمانه شور بخت ائیله‌ر سنی، پیوسته دریا تک!
ملوّث اۏلمایب، تجرید ایله چیخسان بو عالمدن،
سنی زال فلک خورشیده جفت ائیله‌ر مسیحا تک!

– ۲۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

صرف نقد عمر ائدیب بن کسب عرفان ائتمیشم،
اهل دنیا هم کمال جهل ایله تحصیل مال!
دهر بیر بازاردیر هر کیم متاعین عرض ائدر،
اهل دنیا سیم و زر، اهل هنر فضل و کمال!
کیم کی بندن نفع بولماز ایسته‌من نفعین آنین،

اۆل کی یوْخ نفعیم آنا نفعی بنا اوْلماز حلال!
ایسته‌من نادان بنا گر وئرسه گنج سیم و زر،
کیم عوضسیز مالا ناداندان تصرف دور وبال!

– ۲۶ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

همیشه دوْستوم اوْلدور دئرم کی مال وئریب،
قېلار طبیعتیمی بسته‌ی علاقه‌ی مال!
عبادت حق و کسب علوم اوْچۆن مطلق،
قوماز ملاحظه‌ی ضبط مال، بنده مجال.
مدام دشمن آنا سؤیله‌رم که مالېم آلېب،
بنا میسر ائده‌ر نعمت فراغت بال.
حضور قلب وئرر رونق عبادت حق،
فراغ خاطر اوْلار موجب حصول کمال.
۵ فغان که دوستومو دشمنیمدن ائتمن فرق،
کمال جهل ایله اوقات صرف اوْلور مه و سال!
بو جهل ایله اوْزۆمۆ اهل معرفت سانېرام،
زهی تصوّر باطل، زهی خیال محال!

– ۲۷ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

اهل کماله جاهل اگر قدر قېلماسا،
معذور توت، ملامتین ائتمک روا دگیل!
جاهل طبعتینده، مذاق کمال یوْخ،
هر نفسه اقتدای طبیعت خطا دگیل.
الفت همیشه فرعی اوْلور آشنالېغېن،
جاهل فضیلت اهلی ایله آشنا دگیل!

– ۲۸ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

یاخامې پنجه‌ی تخویف رهِ شرع توتار،
دامن معرفت اهل ریاضت توتسام.
ژنگ افلاس توتار آینه‌ی راحتیمی،
ترک حکّام قېلېب، کُنج قناعت توتسام.
هیچ حالتده بولونماز اثر راحت روح،
اؤلورام **مُضطَربُ الحال**، نه صنعت توتسام.

– ۲۹ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

گلین ای اهل حقیقت چېخالېم دنیادان،
غِیر یئرلر گزه‌لیم، اؤزگه صفالار گؤره‌لیم.
سیرگرمیت غوغای قیامت قېلالېم،
وضع جمعیت هنگامه‌ی محشر گؤره‌لیم.
روش سلسله‌ی دهر، ملول ائتدی بیزی،
نئجه بیر دهرده اوضاع مکرر گؤره‌لیم؟

– ۳۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای گؤزل! ذاتېن معارف بیرله رنگین ائده گور،
خط مشکین پرده‌ی رُخسارِ گۆلگۆن اؤلمادان.
صحبت ارباب علم و معرفتدن کسب قېل،
حُسن سیرت، صورت حالېن دگرگون اؤلمادان.
جهد قېل کیم، گؤرمه‌یه خورشید رُخسارین زوال،
نور فیضیندن هلال قدرین افزون اؤلمادان.

– ۳۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای خطای لفظ ایله قرآن شکوهون سینديران،
معجز آیات قرآندان حذر قیلمازمیسان؟
هر اَلف بیر خنجرِ خونریز برّان‌دیر سنا،
خنجر خونریز بُرّاندان حذر قیلمازمیسان؟
بیر حکیم کاملین دارالشّفای حکمتین،
ائتمک ایسترسن خراب، آندان حذر قیلمازمیسان؟

– ۳۲ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

الیندن دادلار ای اختر بخت سیاهیم! کیم،
بنی خلق ایچره عالی‌قدر ایکن، غایتده خوار ائتدین!
قیلیب خورشید حرمان مطلع اُمید گردونون،
وجودومدان مثال سایه، سلبِ اعتبار ائتدین.
سواد دیده‌می مطلق بیاضِ عِینه دؤندردین،
بیاضِ حُسنِ حالیم، خال روی روزگار ائتدین!

– ۳۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای صفای صورتین قیدین چکن! بیلکیم هنوز!
زنگدن آیینه‌ی ادراکینی پاک ائتمه‌دین!
زنگدیر آیینه‌ی ادراکه هر صورت کی وار،
سن هنوز، ای ساده! بو مضمونو ادراک ائتمه‌دین؟

– ۳۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای وجود کاملین آئینه‌دار فیض حق،
آستانین قبله‌ی حاجات ارباب یقین!

ای کمال رأفتین سرمایه‌ی امن و امان،
وی جمال شوکتین پیرایه‌ی دنیا و دین!
حُسن رأیین آفتابِ عالم صدق و صفا،
خاک پایین منشأ جمعیت روی زمین!
گلمه‌میش بیر سن گیبی پاکیزه طینت عالمه،
تا بنای عالم ائتمیش نقشبند ماء و طین.
مسند نوشیروانډیر بقعه‌ی دارُالسّلام،
سنسن استحقاق ایله نوشیروانا جانشین!
جسمدیر معنیده بُرج اولیا، سن روح پاک،
بیر نگیندیر خطّه‌ی بغداد، سن نقش نگین!
سرورا! یۆز شُکر کیم فیض کمال رأفتین،
اولیا بُرجینی ائتمیش رشکِ فردوس برین!
خاص و عام اوْلموش نوال نعمتیندن بهره‌مند،
آفرین ای شهریار مُلک‌پرور، آفرین!
بن کی بیر کمتر دعاگویم، نظر سالډین بنا،
قوْیماډین خاک مذلتده قالام زار و حزین.
ضایع ایکن، قدریمی بیلدیردین اهل عالمه،
تیره ایکن، ائیله‌دین خاک وجودوم عنبرین!
ابر لطفوْن قیلدي خار خشکیمی گلبرگ تر،
فیض جودون قیلدي اشک چشمیمی دُر ثمین.
نعمتین شکری بنا فرض ائتدی اظهار ثنا،
شفقتین طوقی بنی قیلدي غلام کمترین.
غم دگیل اهل غرض ائیله‌رسه بندن منعِ خیر،
غم دگیل اهل حسد باغلارسا بن مسکینه کین!
روزگار اؤیله بنیم مقصودیمی حاصل قیلیب،
اوْل کی منع ائیله‌ر، اوْلور بدخواه رَبّ **العالمین**.
هیچ شک یوْخ کیم، یئتر مقصودا، قالماز ناامید،
خرمن الطافین اطرافیندا اوْلان خوشه‌چین.

وار اُمیدیم مهر و ماه ائتدیکجه دُوران، اۏلاسان،
کامیاب و کامران و کام‌بخش و کام‌بین!

– ۳۵ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

ای کی اندیشه‌ی مال ایله سراسیمه اۏلوب،
دۏن و گۏن دهرده آشفته کئچر احوالېن!
جمع مال ائیله‌دیگین، راحت اۆچۆندۆر، امّا،
راحتین اسگیک اۏلور هر نئجه آرتار مالېن!
مال، چۏخ ائتمه، حذر ائیله عذابېندان کیم،
رنجی آرتار، آغېر اۏلدوقجا یۆکۆ حمّالېن.

– ۳۶ –

فاعلاتن فعلاتن فع‌لن.

نئجه بیر نَفْس تمنّاسیله،
یئمک و ایچمک اۏلا دلخواهېن؟
ائیله‌ییب زهد و ورعدن نفرت،
طاعتِ حقدن اۏلا اکراهېن؟
معبدین مطبخ اۏلا شام و سحر،
مستراح اۏلا زیارتگاهېن؟
بونون اۆچۆنمۆ اۏلوبسان مخلوق،
بومودور امری سنا آللاهېن؟

– ۳۷ –

فاعلاتن مفاعلن فعلن.

زینهار اۏلما اهل عالم ایله،
منقبض طبعلی، یامان سۏزلۆ.
تانرې اۏل بنده‌سین سئوەر کی مدام،
اۏلا خوش خُلقلو، گۏلر اۆزلۆ.

– ۳۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

«صدای نِی حرام اۇلماز!» دئدین، ای صوفی سالوس!
یئله وئردین خلاف شرع ایله ناموسون اسلامین.
بو اندام ایله وجد یاتدان دم اورماق ایسترسن،
الهی نِی گیبی سوراخ– سوراخ اۇلسون اندامېن!

– ۳۹ –

فاعلاتن مفاعلن فعلن.

ظلم ایله آقچالار آلېب ظالِم،
ائیله‌ر انعام، خلقه منّت ایله.
بیلمز آنې کی ائتدیگی ظُلمه،
گؤره‌جکدیر جزا مذلّت ایله.
مدّعاسی بو کیم رضای ایلاه،
آنا حاصل اۇلا بو عادت ایله.
جنّتی آلماق اۇلماز آقچا ایله،
گیرمک اۇلماز بهشته، رشوت ایله!

– ۴۰ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

پادشاه مُلک دینار و درم رشوت وئریب،
فتح کشور قېلماغا ائیله‌ر مُهیا لشکری!
یۆز فساد و فتنه تحریکیله بیر کشور آلېر،
اۇل دخی آثار امن و استقامتدن بری!
گؤستره‌ن ساعتده دُوران فلک بیر انقلاب،
هم اۇزۆ فانی اۇلور، هم لشکری، هم کشوری.
گؤر نه سلطانام منِ درویش، کیم فیض سخن،
ائیله‌میش اقبالېمې آثار نصرت مظهری.
۵ هر سؤزۆم بیر پهلواندیر کیم بولور تأیید حق،

عزم قېلدېقدا توتار تدریج ایله بحر و بری.
قاندا کیم عزم ائتسه مرسوم و مواجب ایسته‌مز،
قانغې مُلکی توتسا ده‌گمز کیمسه‌یه شور و شری.
پایمال ائتمز آنې آسیبِ دُور روزگار،
ائیله‌مز تأثیر اۏنا دُوران چرخ چنبری.
قېلماسېن دنیادا سلطانلار منا تکلیف جود،
بس‌دیریر باشېمدا توفیق قناعت افسری.
هر جهتدن فارغم عالمده، حاشا کیم اۏلا،
رزق اۆچۆن اهل بقا، اهل فنانېن چاکری.

- ۴۱ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن.

متصل معرفت اهلینی آیاقلارا سالېب،
فلک سُفله قېلېر محنت و غم پامالی.
اۏل کی جاهلدیر ائدیب جمله مُرادین حاصل،
اعتبار ایله قېلېر مسند قدرین عالی.
بو سببدن بیلیرم کیم، بو جهان عورت دیر،
عورتین بۆیله‌دیر اولادی ایله افعالی.
اولو اولادې کسر سۆددن و تأدیب وئرر،
سۆد وئریب لطف ایله باغلار بئشیگه اطفالی.

- ۴۲ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای کی عالمده محبت آدېنې مذموم ائدیب،
هر زمان بیر ماه رُخسارین اۏلورسان مایلی!
کئچدی عُمرۆن، شاهد مقصد جمالېن گۆرمه‌دین،
شاهد مقصد ساغېنمېش، سن آرادا حایلی!
عارف ایسن، توتا گۆر سررشته‌ی فیضِ بقا،
ترک قېل بو صورت فانی و نقش زایلی!

– ۴۳ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

ای خواجه! گر قولوندان اوغوللوق مُراد ایسه،
شفقت گؤزؤیله باخ آنا دائم اوغول گیبی.
وَر اؤغلونو اومورسان اؤلا صاحبِ ادب،
البته ائیله ذلّته معتاد قول گیبی.

– ۴۴ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

ای قاضی خجسته لقا! کیم حق ائیله‌میش،
صاحبْ سریر مسندِ حُکم قضا، سنی.
جهد ائیله کیم ملاحظه‌ی نفع دنیوی،
حکم قضادا ائتمه‌یه اهل خطا سنی!
مقبول خلق قیلمیش ایکن علم و معرفت،
مردود خالق ائیله‌میه ارتشا سنی!

– ۴۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

چؤخ تفاخر قیلما جمع مال ایله، ای خواجه! کیم،
سیم و زر جمعیتی، اهل غرور ائیله‌ر سنی!
بارگاه قُربدان جمعیت مال و منال،
هر نه مقدار اؤلسا، اؤل مقدار دور ائیله‌ر سنی!
گرچه نعمت چؤخ، کفایت‌دن تجاوز قیلما کیم،
امتلا بار بدندیر، بی‌حضور ائیله‌ر سنی!

– ۴۶ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای وزیر مُلک‌پرور، کیم نظام مُلک اؤچؤن،
انتخاب ائتمیش جمیع خلقدن سلطان سنی!

حلّ و عقدین عالمین قیلمیش مفوّض رایینه،
نایب حُکم خلافت ائیله‌ییب دُوران سنی.
قیل حذر کیم اوْلمایا ناگه مزاجین منقلب،
قیلمایا سرمست، جام شوکت دیوان سنی!
اوْلاسان انصاف اوْچوْن منصوب ایکن، اهلِ فساد،
ائده دین اهلینه آفت، قلّت ایمان سنی.
۵ ائتمه‌گه معموره‌ی اسلامی ویران، کندویه،
اعظم اعوان و انصار ائیله‌یه شیطان سنی.
ائتمیش ایکن افضل خلق جهان اقبال ایله،
ارذَلِ اهل جهنم ائیله‌یه سبحان سنی!

– ۴۷ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

پادشاه بحر و بر، سلطان سلیمان ولی،
اوْل کی محض عدل‌دیر ذات ولایت پروری.
خالی آندان اوْلماسین، یارب! ولایت تا ابد،
کیم ولایت‌دن دگیل خالی، صفای جوهری.

۵. ترجیع بندلر

– ۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

بن کیمم بیر بی‌کس و بیچاره و بی‌خانمان،
طالعیم آشفته، اقبالیم نگون، بختیم یامان!
نملی اشکیمدن زمین مملوّ، اۆنۆمدن آسمان،
آه و ناله‌م ناوکی پیوسته، خم قدّیم کمان.
تیر آهېم بی‌خطا، تأثیر ناله‌م بی‌گمان،
متصل غمخانه‌ی سینَمده یۆز غم میهمان.
قاندا بیر غم ایتسه، مندن ایسته‌سینلر، بن ضمان،
یوْخ بنا قید بلا و دام محنتدن امان.
چېخدې جان، کؤنلۆمده اندوه و غم و محنت همان،
ای بنیم جانېم سن و کؤنلۆم سنینله شادمان،
سنسیز اوْلمان آیرې محنتدن، بلادان بیر زمان،
الامان! هجران، بلا و محنتیندن، الامان!

فارغ ایدیم جمله عالمدن، بیلیر عالم بنی،
عیب ائدردی بی‌خبر سانېب بنی آدم بنی.
قوْیمادې دُوران چرخ اوْز حالېما خرّم بنی،
شاد ایکن عالمده، چرخ ائتدی اسیر غم بنی.
عشق ناگه اوْلدو پیدا، توتدو مستحکم بنی،
سالدې یۆز سئودایا اوْل گیسوی خم در خم بنی.

شیمدی مجنون‌دان غم عشق ایچره سانمان کم بنی،
یار خود قیلماز حریم وصلینه محرم بنی.
سن کی محرمسن، صبا! بالله آنیب هر دم بنی،
سؤیله ای گؤل! کیم سنا بخت ائیله‌مز همدم بنی،
سنسیز اؤلمان آیری محنتدن، بلادان بیر زمان،
الامان! هجران، بلا و محنتیندن، الامان!

بؤلبؤل زارام، گؤل رُخسارِ آلیندان جدا،
طوطی لالام، شکر نسبت مقالیندان جدا.
دئر ایدیم صبر ائیله‌یم اؤلسام جمالیندان جدا،
بیلمه‌دیم دشوار ایمیش اؤلماق وصالیندان جدا!
تیره اؤلدو روزگاریم زُلف و خالیندان جدا،
اؤلدو صحرامنزلیم ، وحشی غزالیندان جدا،
مو تک اینجلدی تنیم نازک نهالیندان جدا،
خم گتیردی قامتیم، مشکین هلالیندان جدا.
چیخدی جان ناتوان شیرین زلالیندان جدا،
اؤلدوم، القصّه! رُخِ فرخنده فالیندان جدا،
سنسیز اؤلمان آیری محنتدن، بلادان بیر زمان،
الامان! هجران، بلا و محنتیندن، الامان!

سینه چاک و دیده نمناک و بدن افگاردیر،
جان حزین، خاطر غمین، شیدا کؤنؤل بیماردیر.
بن بو غم ایچره کی دفعین ائیله‌مک ناچاردیر،
مصحلت سؤردوم، دئدیلر:« مصلحت اظهاردیر!»
سؤیله‌دیم درد دلیمنی، بیلدی اؤل کیم یاردیر،
قیلمادی بیر رحم بس کیم ظالم و خونخواردیر.
داخی اظهار ائیله‌من، نه حاجتِ تکرار دیر،
ائیله‌ییم صبر و تحمّل تا حیاتیم واردیر.
جانا یئتگج بنده تا کیم قوّت گفتار دیر،

سؤیله‌رم:« ای گؤل! کی سندن آیرېلېق دشواردېر.
سنسیز اؤلمان آیرې محنتدن، بلادان بیر زمان،
الامان! هجران، بلا و محنتیندن، الامان!»

یار بیلگج حالېمی بیر رحم پیدا ائیله‌یه،
آنلاییب درد دلیمنی، بیر مداوا ائیله‌یه.
اؤلمایا غافل بنا من، بعد پروا ائیله‌یه،
رحم ائدیب، آنجاق بنی عالمده رسوا ائیله‌یه.
تا اؤزؤن کؤنلؤم اونون عشقینده شیدا ائیله‌یه،
توتا دامانېن اونون، وصلین تمنّا ائیله‌یه.
قېلمایا اکراه جُوروندان مدارا ائیله‌یه،
دؤشمه‌یه اونداان جدا، کویوندا مأوا ائیله‌یه.
ور اؤزؤندن یار اونو آیېرسا، غوغا ائیله‌یه،
دم به دم یؤز شُوق ایله بو بیتی انشا ائیله‌یه:
سنسیز اؤلمان آیرې محنتدن، بلادان بیر زمان،
الامان! هجران، بلا و محنتیندن، الامان!

عاقبت آهېم بنیم اؤل ماها تأثیر ائتمه‌سه،
بونجا افسونوم پریوش یارې تسخیر ائتمه‌سه،
یار، حالِ زارېما بیر فکر و تدبیر ائتمه‌سه،
بی‌وفالېق رسمینی گلدیکجه تغییر ائتمه‌سه،
اؤل جوانِ نازنین مِیل من پیر ائتمه‌سه،
توتارام بیر یار بن ، گر عُمر تقصیر ائتمه‌سه.
یار، یار اؤلماز، کؤنؤل، عشاق ایله بیر ائتمه‌سه،
زُلفؤنؤ عاشقلرین بؤینونا زنجیر ائتمه‌سه.
عاشقین قیدینه یؤز نیرنگ و تزویر ائتمه‌سه،
گؤرمه‌ین ساعتده یؤز عذر ایله تقریر ائتمه‌سه،
سنسیز اؤلمان آیرې محنتدن، بلادان بیر زمان،
الامان! هجران، بلا و محنتیندن، الامان!

فقر عشق ایچره، **فضولی**، عزّ و جاهېمدېر بنیم،
شیوه‌ی مهر و محبّت رسم و راهېمدېر بنیم.
دردیمی ثابت قېلان عشّاقه آهېمدېر بنیم،
آه، بو دعویده بیر عادل گواهېمدېر بنیم.
گرچی غم مقصودو قتلِ بی‌گناهېم‌دېر بنیم،
غم دگیل، چون کنجِ میخانه پناهېمدېر بنیم.
۴۰ درگه پیر مغان اُمیدگاهېمدېر بنیم،
بن اونون بیر چاکری، اوْل پادشاهېم‌دېر بنیم.
ای کی هر جُرم اوْلسا، لطفوْن عذرخواهېمدېر بنیم،
آیېران سندن بنی بخت سیاهېم‌دېر بنیم.
سنسیز اوْلمان آیرې محنتدن، بلادان بیر زمان،
الامان! هجران، بلا و محنتیندن، الامان!

– ۲ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

گتیر ساقی قدح کیم نوبهار عالم آرادېر،
زمین سبز و هوا جان‌بخش و گُلشن راحت افزادېر!
پریشان اوْلما کیم، گلبرگ تک حالا بو گُلشنده،
نشاط و عیش اوْچوْن اسباب جمعیت مهیّادېر.
آچېلدې لاله، گوْلدوْ غنچه، گلدی عشرت ایامی،
زبان حال سبزه عشرت ایماسېنا گویادېر.
گوْر اوْز حالېنې سن چکمه غم ماضی و مستقبل،
که حالا موسم گلگشت و دُور جامِ صهبادېر.
۵ سحر گلزارا گیر، بالله، بو موسملرده و هر دم،
تماشا قېل کی دیوانېندا وَردین خوش تماشادېر.
آچېلدې غنچه طوماری و معلوم اوْلدو مضمونو،
بودور کیم: فوت قېلمان موسم گوْل، جام گوْلگونو.

گتیر ساقی قدح بیلکیم تعلل، فوتِ فرصتدیر،
بو فرصتوار ایکن فوت ائتمه کیم فرصت غنیمتدیر.
زمینه **کَیْفَ یُحْیِی الْاَرْضْ** یازمېش خامه‌ی سبزه،
نظر قېل کیم بو هم آثار رحمتدن بیر آیتدیر.
دئییرلر جنّت ایچره آتش اۏلماز، بو عجبدیر کیم،
گۆلۆستان آتشین گۆل بیرله رشک باغ جنّتدیر.
جهانی رشک گلزار **خلیل** ائتکن، بهار ائتمیش،
بو فیض عدلِ **ابراهیم‌خانِ** پاک سیرتدیر.
اۏنون یانېندا کیم هر برگ، گلزار معانی‌دیر،
اۏنون بزمینده کیم، سرو روانی باغ بهجت‌دیر.
آچېلدې غنچه طوماری و معلوم اۏلدو مضمونو،
بودور کیم: فوت قېلمان موسم گۆل، جام گۆلگونو.

گتیر ساقی قدح، اۏلدونسا رازِ دهردن آگه،
کی‌دُوران اۆزره‌دیر پیوسته صبح و شام و سال و مه!
خزاندان قورتولوب گلزار بزمینده آزان بۆلبۆل،
چراغ گۆل یاخېب خلوت‌سرای وصله بولموش ره.
گۆل آچمېش خوانِ وصلین بۆلبۆله تکلیف ائدەر هر دم،
کی گر مهمان ایسن خوان **خلیل الله** ـه **بسم الله**.
جهاندا دۆن مکدر خاطر ایدیم فال فتحی چۆن،
بوگۆن گلزارا گیردیم گۆل کتابېن آچماغا ناگه:
آچېلدې غنچه طوماری و معلوم اۏلدو مضمونو،
بودور کیم: فوت قېلمان موسم گۆل، جام گۆلگونو.

گتیر، ساقی! قدح کیم عیش خوشدور گۆل زمانېندا،
زمان فوت ائتمه، دهرین غصه‌ی سود و زیانېندا.
قُماری **تَحْتِها الْاَنْهارْ** اۏخور گلزار وصفینده،

عنادل هَذِه جَنّات اۏخور گلزار شانېندا.
۲۰ صبا غنچه دهانېن پر زر ائتسه، هیچ عیب اۏلماز،
کی مدح خان بن خاقاندۆرۆر غنچه دهانېندا.
هوا سبزه زبانېن تیز اگر قېلسا یئریدیر کیم،
ثنای خانِ خیر انجامدېر سبزه زبانېندا.
قدح توتماقدان اکراه ائتمه‌زم، تا کیم ائشیتدیم من،
سحر بۆلبۆل دیلینده، گۆل قاتېندا، غنچه یانېندا:
آچېلدې غنچه طوماری و معلوم اۏلدو مضمونو،
بودور کیم: فوت قېلمان موسم گۆل، جام گۆلگونو.

گتیر ساقی قدح کیم باغ صحرا لاله‌زار اۏلدو،
عجب فصل خجسته، موسمِ خوش روزگار اۏلدو.
۲۵ شکوفه برگی توپراق اۆزره سیمین خشتلردیر کیم،
اساس عیش خلق اۏل خشتلردن استوار اۏلدو.
جگر قانې گیبی گئتمیشدی گۆزدن تازه گۆل شکلی،
یئنه داغ دل اهل وفا تک آشکار اۏلدو.
چېخاردې سبزه و گۆل خاکدان چۏخ لعل و فیروزه،
ولی یۆز شُکر کیم خان خاک پایېنا نثار اۏلدو.
فضولی! گر خزان فصلینده اۏلدون متّقی حالا،
مِی ایچ کیم موسم گۆل گلدی، ایام بهار اۏلدو،
آچېلدې غنچه طوماری و معلوم اۏلدو مضمونو،
بودور کیم: فوت قېلمان موسم گۆل، جام گۆلگونو.

– ۳ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

شُکر کیم چرخ استقامت اۆزره دُوران ائیله‌دی،
جمع اهلی دولت اعداسېن پریشان ائیله‌دی!
دهره خلقِ بصره و اهل جزایر فتنه‌سی،
چۏخ زمانلار گرچی قان اوددوردو، پنهان ائیله‌دی.

عاقبت بیم ضرردن پادشاه عالمی،
بالضّرورة واقف آثار عصیان ائیله‌دی.
غِیرت حُکم خلافت اوٌل دیارین فتحینی،
بیر مجاهد بنده‌ی مقبوله فرمان ائیله‌دی.
مظهر رحمت ایاس مرحمت اندیشه کیم،
اوٌنو اوج عدله حق، خورشید رخشان ائیله‌دی.
سایه‌وش توٌپراغا سالدې دشمن بدخواهېنې،
هر یئره کیم رایت عزمین خرامان ائیله‌دی.
بصره تسخیری، جزایر فتحی مشکل امر ایکن،
اسهل وجه ایله بو دشواری آسان ائیله‌دی.
هیچ شک یوٌخ کیم، بو نصرت، نصرت اسلامدېر،
پادشاهین مُلکوٌنه، اثباتِ استحکامدېر.

قېلدې بغداد اوٌزره فتح اوٌچوٌن مرتب بیر سپاه،
کیم علَمدن باد تحریکیله مسدود اوٌلدو راه.
کثرت، اوٌل غایتده کیم انجم توٌکوٌلسه چرخدن،
زینت اوٌچوٌن بیر گُهر بولمازدې آندا بیر کُلاه.
گر صبا ناگه آرایا دوٌشسه مانند حباب،
آنلارا ایلتیردی لشکر ازدحامېندان پناه.
وحش ایله طیر و ، اوٌز توتدو غربت عزمینه،
قالماییب آنلارا لشکردن، وطنده جایگاه.
هر یانا قالدېردې رایت، بیر امیر نامدار،
هر یانا صف باغلادې بیر سرور جمشید جاه.
توتدو صف– صف یئر ، لشکر سطور خط گیبی،
اوٌل خطین مضمونو استقلال حکم پادشاه!
ائتمک اوٌلماز بوٌیله لشکر جمعینی تدبیر ایله،
یار و یاور اوٌلماسا توفیق و تأیید الاه.
هیچ شک یوٌخ کیم، بو نصرت، نصرت اسلامدېر،
پادشاهېن مُلکوٌنه، اثبات استحکامدېر.

ماه نودان دجله‌ده گؤستردی زورقلر مثال،
کیم گؤرۆبدۆر کیم اوْلا بیر آسماندا بین هلال؟
هر بیری بیر طایرِ اوجِ بلادیٛر، تیز پر،
صید مُرغ روحِ خَصم ائیله‌ر قیٛلیٛب تحریک بال.
یوْخسا سائلدیر دهانیٛندا قیٛزیٛل بایراق زبان،
حاکم تقدیردن، فتح بلاد ائتمیش سؤال.
کؤنلۆ آچیٛلمیٛش مگر، بولموش بو رنگ ایله جواب،
چرخ اختردن کی:« مانع یوْخ، توجه ائیله، آل!»
سودا بیر زورقمی یاخود آغزیٛن آچمیٛش بیر نهنگ،
بایراق اوْل آتش کی بولموشدور دمیندن اشتعال.
سرورِ صاحب ظفر زورقلره زینت وئریب،
قیٛلدیٛ دشمن مُلکۆنه ارسال اسباب قتال.
سالدیٛ غوغای تۆفنگی مغز اعدایا غریو،
بولدو وهمیندن مزاج مُلک دشمن اختلال.
هیچ شک یوْخ کیم، بو نصرت، نصرت اسلامدیٛر،
پادشاهیٛن ملکۆنه، اثبات استحکامدیٛر.

رایتین بیر جانبیندن ائیله‌ییب گردون خرام،
گرد لشکردن رُخون گردونو ائتدی مشک‌فام!
رخصت عزم غزا، شاه نجفدن ایسته‌ییب،
گلدی درگاهیٛنا، گؤستردی طریق احترام.
بولدو اوْل سلطانِ عادلدن کمال التفات،
پیر ارشادیله خوْشدور هر عملده اهتمام.
بُقعه- بُقعه قیٛلدیٛ طی معموره‌ی محروسه‌یی،
آلدیٛ فیض مُلک اوْچۆن هر دم دعای خاص و عام.
یئتدی اوْل سرحدّه کیم آغازِ مُلک خصمدیر،
گیردی اوْل مِیدانه کیم حکم اوْندا اوْلموشدور تمام.
گلدی اوْل منزلده روزِ عید، خاکِ پایینا،

فتحدن وئردی بشارتلر کیم اۆلا شادکام.
یئددی اختردن فلک دۆزدۆ اونونچون بیر قطار،
کیم چکر صحرادا اسبابِ سپاهې صبح و شام.
هیچ شک یوٗخ کیم، بو نصرت، نصرت اسلامدېر،
پادشاهېن ملکۆنه، اثباتِ استحکامدېر.

شیخی آل قشعم ـین شرّیله بیر شیطان ایدی،
مملکت ایچره فسادی، شهره‌ی دُوران ایدی.
گرچی صورتده اطاعت ظاهر ائیله‌ردی، ولی،
صورت آخشامې خال چهره‌ی عصیان ایدی.
مقتداسی امر و نهییندن هوای نفس اوٗلوب،
شرع حُکمۆ وادی رأیینده سرگردان ایدی.
قانسې خرمن سوخته زرعینه قېلسا بیر نظر،
بذر اۆچۆن هر نسنه کیم قوٗیسایدې بیر احسان ایدی.
باش چېخارماق ایسته‌مزدی زرع وهمیندن آنېن،
گرچی فلاّحین گۆزۆ یاشې آنا باران ایدی.
هر ائوه بیر گئجه مهمان اوٗلسا قوٗموندان بیری،
آدې مهمانلېق، ولی معنیده بیر تالان ایدی.
قېلدې پاشای سعادتمند، رفع اوٗل فتنه‌یی،
سانمانېز کیم دفع تدبیری آنېن آسان ایدی.
هیچ شک یوٗخ کیم، بو نصرت، نصرت اسلامدېر،
پادشاهېن ملکۆنه، اثباتِ استحکامدېر.

اوٗل غزادان کشورِ اعدایا تېرتدی علم،
دۆشدۆ بیر صحرایا ره، کیم آرتېرېر ذکری الم.
بیر بیابان کیم، یوٗخ آندا نوع انساندان اثر،
آنا نسبت، وادی مردم نشین مُلک عدم.
نقش رنگی خط آفت، نوک خاری تیغ کین،
یئر مزاجېندا بلا مُضمر، هوا طبعینده سم.

فصل هم بیر فصل کیم سرد اۏلماغېن آب و هوا،
خلقدن قطعِ حیات ائیله‌ردی **عیسی** اورسا دم.
۴۵ اۏیله مُهلک شدّتِ دی کیم حرارت بولماغا،
گۆردۆگۆ یئرده دۆشردی اۏدلارا خورشید هم.
اۏیله قاطع تیغِ سرما کیم لحددن چېخماغا،
روح اگر امواتا عود ائتسه‌یدی ائیله‌ردی ستم.
بۏیله موسم، بۏیله صحرایی دلیل خِیر ایله،
قطع ائدیب لشکر جزایر مُلکۆنه باسدې قدم.
هیچ شک یۏخ کیم، بو نصرت، نصرت اسلامدېر،
پادشاهېن ملکۆنه، اثباتِ استحکامدېر.

عرصه‌ی مُلکِ جزایر اۏلدو ناگه آشکار،
همّته عرض ائتدی گردون بی‌نهایت سبزه‌زار.
۵۰ کثرت اشجاری اۏل غایتده کیم اۏل مُلکده،
بیلمه‌میش آب و زمین هرگز کی، بیر خورشید وار.
ساناسان هر نخلی بیر ژولیده مو دیوانه‌دیر،
کیم آنا زنجیر آب اۏلمازسا، توتمازدې قرار.
عرصه‌ی شطرنج تک صحنینده شطلردی خطوط،
قلعه‌لر، خط گیبی شطین اۆزره بی‌حدّ و شمار.
گرچی آنلار مقصد اصلی دگیلدی لشکره،
اۏلماغېن اۏل فرقه‌ی ناپاک خاک رهگذار.
اسهل امر ایله چۏخ سرلشکری پامال ائدیب،
بی‌نهایت قلعه‌ی محکم اۏلوندو تار و مار.
۵۵ قلعه‌لر فتحین، کلید باب نصرت دیر دئیو،
صفحه‌ی ایّامه تحریر ائتدی کلک روزگار:
هیچ شک یۏخ کیم، بو نصرت، نصرت اسلامدېر،
پادشاهېن ملکۆنه، اثباتِ استحکامدېر.

اۆلدو آندان سۆنرا پیدا بصره اهلیندن نشان،
فتنه اۆدوندان شررلر قیلدی ظاهر آسمان.
گلدی استقبالا چۏخ سنگین دل و آهن قبا،
اۆلدو عالم سوز، سنگ و آهنِ آتش فشان.
هر دلاور نادرِ مُلک خراسان و عراق،
هر مبارز سر خط مجموعه‌ی هندوستان.
لشکر اسلام ایله آغاز اُلفت ائیله‌ییب،
آشنالیق دم به دم افزون اۆلوب قایناردی قان.
منهزم عسکردن امّا بیر المسیز هم دگیل،
زهری اۏل قۏمون، ذنبدن ساچیلیب زنبورسان.
اۏل فضای محنت افزادان یئتینجه بصره‌یه،
دهر باغی فتنه‌دن بیر گۆل آچاردی هر زمان.
لیک بیر فرد اۏلمادی ضایع سپاه رومدان،
سود سوداسیندا اۏل طرّاره دۆشمۆشدۆ زیان.
هیچ شک یۏخ کیم، بو نصرت، نصرت اسلامدیر،
پادشاهین ملکۆنه، اثباتِ استحکامدیر.

بیر سحر کیم تیغِ زرّین چکدی شاهِ باختر،
گۆی اۆزۆنده قۏیمادی انجم سپاهیندان اثر.
بصره‌یه قارشی سپاهِ رومدان عرض اۆلدو صف،
باغلادی روی زمین، بدخواه قتلینه کمر.
رأیت خضرا چکیلدی اۏل حصارین فتحینه،
یۏخسا قلعِ قلعه‌ی کفّاره جبریل آچدی پر.
نهر اعشاری عبور لشکر اۆچۆن دۏلدوروب،
مار **ضحّاک** ـه **فریدون** زمان بولدو ظفر.
چشم خورشیدی سنان و رُمح خونخوار ائتدی کور،
گوشِ گردونو صدای نای رویین ائتدی کر.
گلدی دشمندن مقابل بیر سپاهِ بی‌کران،
کیم سوادِ کثرتین حصر ائده بیلمزدی نظر.

لشکر اسلاما نصرت وئردی لطف کردگار،
شام اولونجا قالمادې اؤل شعله‌لردن بیر شرر.
هیچ شک یوْخ کیم، بو نصرت، نصرت اسلامدېر،
پادشاهېن ملکۆنه، اثباتِ استحکامدېر.

شام کیم، رُخساره چکدی خسرو انجم نقاب،
قېلدې شیخ بصره بختی، سلطنت تختینده خواب.
وئردی عقل و رأیینه دخلِ مَهابت انحراف،
سالدې جسم و جانېنا امرِ صلابت اضطراب.
۷۵ قاچدې اؤل دون سیه‌رو دولت و اقبالدان،
شؤیله کیم، شهباز وَهمیندن فرار ائیله‌ر غُراب.
سایه‌سین تۆپراغا سالدې هر طرفدن اؤل حصار،
سالېجاق بیر جانبیندن شعله‌ی خورشید تاب.
صبحدم پاشای عادلدن منوّر اؤلدو مُلک،
اؤلدو زایل ظلمت شب، سالدې پرتو آفتاب.
وئردی مُلک و مال و جسم و جانېنا خلقین امان،
قېلدې جنّت اؤل یئری، جنّتده خود اؤلماز عذاب.
یئتمه‌دی عاجزلره غوغای لشکردن ضرر،
بی‌تکلّف خوش کرامتدیر ضررسیز انقلاب.
۸۰ هیچ شک یوْخ کیم، بو نصرت، نصرت اسلامدېر،
پادشاهېن ملکۆنه، اثباتِ استحکامدېر.

سرورا! بدخواه، خاکِ رهگذار اؤلسون سنا!
قاندا کیم عزم ائیله‌سن، توفیق یار اؤلسون سنا!
اؤلماسېن باشېندان اسگیک پادشاهین سایه‌سی،
حِرزِ دولت، سایه‌ی پروردگار اؤلسون سنا!
قېلماسېن لطفۆن نهان رای مُنیریندن فلک،
هر نهانی لطفۆ کیم وار، آشکار اؤلسون سنا!
چکمه‌سین شمشیردن منّت صلاح دولتین،

مُصطلح احوال دُور روزگار اۆلسون سنا!
فتح اۆچۆن هر قاندا کیم تپرنسه عزمین رایتی،
دشمن، بدخوار و خاکسار اۆلسون سنا.
اۆلماسېن خاموش باغِ مدحی‌نین بۆلبۆللری،
داعی دولت **فضولی** تک، هزار اۆلسون سنا!
اوّلِ عزمینده فتح مُلکه نصرت بولدوغون،
موجبِ تکمیل عزّ و اعتبار اۆلسون سنا.
هیچ شک یوٚخ کیم، بو نصرت، نصرت اسلامدېر،
پادشاهېن مُلکۆنه، اثباتِ استحکام دېر.

– ۴ –

مخمس ترجیع

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

وای یۆز بین وای کیم، دلداردان آیرېلمېشام،
فتنه چشم و ساحرِ خونخواردان آیرېلمېشام.
بۆلبۆلِ شوریده‌یم گلزاردن آیرېلمېشام،
کیمسه بیلمز کیم نه نسبت یاردان آیرېلمېشام.
بیر قدی شمشاد گۆل رُخساردن آیرېلمېشام.

قدی طوبی، لعلی فردوسون شراب کوثری،
خُلق و خویی چون مَلَک، صورتده امثال پری.
بُرج افلاکېن سعادتلی، شرفلی اختری،
حُسن آرا مجموعِ خوبانېن سراسر سَروری.
بیر قدی شمشاد گۆل رُخساردان آیرېلمېشام.

دۏستلار من ناله و فریاد قېلسام، عیب ایمس،
چرخِ بد مهرین اَلین‌دن داد قېلسام، عیب ایمس.
غم دیارېن، دل‌آرا آباد قېلسام، عیب ایمس،

بو بنا بیرله جهاندا آد قیلسام، عیب ایمس.
بیر قدی شمشاد گۆل رُخساردان آیریلمیشام.

اشتیاقِ وصل‌دن جان و دلیم آلوده‌دیر،
شامِ غم فرزانه‌ی بختیم بنیم اویقوده دیر.
آغلاماق‌دان چشم و جسم ناتوانیم سوده‌دیر،
سانما ای همدم کی، فریادیم بنیم بیهوده‌دیر.
بیر قدی شمشاد گۆل رخساردان آیریلمیشام.

دۆشمۆشم غمخانه‌ی هجرانا زار و دردناک،
پنجه‌ی حسرت ائدیب هر دَم گریبانیمی چاک.
گۆن‌ده یۆز گز، هجر تیغیله اۆلورام من هلاک،
گردشِ دوّار جُورۆندن منِ دل‌غصه‌ناک.
بیر قدی شمشاد گۆل رخساردان آیریلمیشام.

وصل اوموب جوْر و جفاسینی چکه‌رکن جان هنوز،
مهر اوموب شُوقوندا نارکن دلِ سوزان هنوز،
جسم غمناکیم‌دا وار ایکن غمِ هجران هنوز،
یئتمه‌دی پایانا آه و ناله و افغان هنوز.
بیر قدی شمشاد گۆل رُخساردان آیریلمیشام.

مُلک وصلی دلبرین، کؤنلۆمده معمور اۆلمادان،
عشق جامین‌دان دل و جان مست و مخمور اۆلمادان.
دردَ بی درمانِ هجران‌دان تنیم دور اۆلمادان،
هم **فضولی** عشق و عاشقلیگی مشهور اۆلمادان
بیر قدی شمشاد گۆل رُخساردان آیریلمیشام.



(سکگیز بندلی اوْلان بو ترکیب‌بندین سوْن بندی دؤققوز بیتدیر. قالان بندلرین هامیسیندا اسگیک‌لیک وار. ترکیب‌بند یالنیز تصویر افکار نشری‌نین ۲۲ و ۲۳- نجو صحیفه‌لرینده گلیبدیر. ناشرلر اؤز نشرلرینه یا آلامیشلار و یا قاریشیق فورمالاردا وئرمیشلر.)

– ۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

نه خوش‌دور الده گؤلگؤن جام، باشدا عشق سئوداسی،
کؤنؤلده وصل ذوْقی، جاندا جانانلار تمنّاسی.
کؤنؤل بیر قاچ زمان اندوهِ هجران ایله زار ائتمک،
یئنه آهنگ ایله آهنگِ بزم وصل یار ائتمک.

نه‌خوش‌دور اوْل مُسافر کیم، سفر عزمینی، جزم‌ائیله‌ر،
توتوب راهِ توکّل منزل مقصودا عزم ائیله‌ر.
بولوب سودون، سفردن کسب ائدیب سرمایه‌ی عشرت،
دؤنؤب مُلکؤنه هر منزلده بیر تدبیر بزم ائیله‌ر.
فرحناک اؤیله کیم هر نازنین شهبازِ صید افکن،
آلیر میدان، اوْلور خوش وقت و خُرّم مایلِ مسکن.

نه خوش‌دور آشیان‌دان دَم به دَم شهباز پروازی،
شکار اؤزره هوا توتماقدا اوْلماق چرخ همرازی،
اوروب منقار، آچیب چنگال، تؤکمک صیدلر قانین،

یئتیرمک کبک و دُرّاج و تذروین شهره آوازی،
آلاندان سؤنرا صیدین، مِیل سوی آشیان ائتمک،
نئجه کیم فتح ائدیب مُلکِ فرنگی سرورِ غازی،
صفا و ذُوق‌له مِیل نگارستانِ روم ائتمیش،
خلافت تختینی مستقدمِ فیضِ قدوم ائتمیش.

زهی سلطانِ روشن رای مُلک آرای دریا دل،
کی توفیقِ ظفر اقباله قېلمېش جوهرین قابل.
بنای اهتمامېندان دمادم اؤلماسا محکم،
طلسم دینِ حق، طغیانِ کُفر ایله اؤلور باطل.
عُلُوّ اقتدارېندان پیاپی بولماسا رونق،
اؤلور نقشِ سعادت صفحه‌ی ایامدان زایل.
شهِ دنیا و دین، سلطان سلیمان، شاهِ عادل دل،
رضاسین ساخلایان هم‌دین و هم‌دنیا قېلار حاصل.
حوادث دفعینه عالمده قادر پادشاه اؤلدور،
پناه ایسترسه عالم، خُسروِ عالم پناه اؤلدور.

حریمِ حق چراغی، سلطنت شمعِ شبستانی،
ریاضِ عدل سروی، اوج رحمت ماهِ تابانی.
خلافتده، ولایت اهلی‌نین همّتلی سرداری،
ولایتده، خلافت تختی‌نین دولتلی سلطانی.
سکندر تختی‌نین اقبال ایله مقبول داراسی،
سلیمان مُلکۆنۆن اثبات ایله وارث سلیمانی.
ملاذِ مملکت، ممدوح ملّت، مظهر رحمت،
هر آفت دفعی، هر غم چاره‌سی، هر درد درمانی.
شریعت زیوری، دین رونقی، اسلام آیینی،
مروّت منبعی، انصاف دریاسی، کرم کانی.
کی هر کیم، هر دیل ایله، هر نه وصفین قېلسا افزوندور،
آنا بنزر شهنشه گؤرمه‌میش تا دورِ گردون‌دور.

شهنشاهی کی گردون درگهِ قدرینه چاکردیر،
جمیع مدّعاسی فیض دولتدن میسّردیر.
نه فرمان کیم قیلارسا حق رضاسینا مطابق‌دیر،
نه یان کیم عزم قیلسا بختینه توفیق رهبردیر.
فضای بارگاهِ عدلی‌نین اعیانِ مقبولو،
سراسر هر بیری عدلینه بیر پاکیزه مظهردیر.
مقدّم جمله‌دن اوْل سرور صاحب سعادت‌دیر،
ازلدن طینتی انصاف و عدل ایله مخمّردیر.
نظام العزّ و الاقبال، سلطان ویس روشندل،
کی **دارالملک** روم، انوارِ آدیله منوّردیر.
کؤنۆل! وقت اوْلدو اوْل قُطبِ زمان دُورۆنده اظهار ائت!
نه مقصد کیم زمانلار باطن پاکینده مضمردیر.
عدالت طینتی‌نین طرزینی اوْل پاک تندن سوْر،
نبوّت خرقه‌سی‌نین ذُوقونو **ویس القَرَن** دن سور!

شها جنّت دیلردیم، حق میسّر قیلدی دیدارین،
اوماردیم نور رحمت، روزی اوْلدو شمع رُخسارین!
مُرادیم کعبه ایدی، طوف درگاهین نصیب اوْلدو،
چکردیم لعل اوْچۆن حسرت، ایریشدی سمعه گفتارین.
قیلاردیم آرزو حقدن کلیدِ مخزنِ مقصود،
گؤرۆندۆ دیده‌ی اُمیدیمه دستِ گُهربارین.
صفای طلعتین محو ائتدی کؤنلۆمدن الَم نقشین،
معالج اوْلدو خاطر، قالمادی تشویشی بیمارین.
طریق عزّ و اقبالی ایتیرمیشدیم اوْلوب غافل،
بنی غفلت یوخوسوندان اویاردی بخت بیدارین.
نه طاعت اجریدیر یا نه، دعا تأثیری‌دیر، یارب!
کی مطلوبو میسّر اوْلدو محنتسیز طلبکارین.

فضولی حُسن اطواریله اۆلموش قربونا مایل،
بودور تأثیری عالمده همیشه حُسن اطوارىن.
صفای نیت ایله یوْخ دعا قىلماقدا تقصیری،
دعا اۆلسا ریاسىز، بۆیله‌دیر البته تأثیری.

بِنای دولتین تا دُور گردون وار، وار اۆلسون،
مدار ائتدیکجه عالم، دولتین عالم‌مدار اۆلسون.
سرای همّتین کیم خلقه سالمىش سایه‌ی رحمت،
اساسىِ نصرت و فتح ایله دائم استوار اۆلسون.
متاعِ ارتفاع قدرینه بیمِ حوادثدن،
همیشه دولت توفیق حق، حصنِ حصار اۆلسون.
تمامیِ امورون هر جهتدن موجب تحسین،
جمیعِ خدمتین منظورِ عینِ اعتبار اۆلسون.
سن اۆلغیل ارجمندِ مُلک، دشمن قیدِ غم چکسین،
سن اۆلغیل سربلندِ دهر، حاسد خوار و زار اۆلسون.
فضای بقعه‌ی بغداد عدلیندن اۆلوب روشن،
مزاجِ پاکىنا آب و هواسی سازگار اۆلسون.
سریرِ حکم بُرج اولیا سندن بولوب زیور،
صفادان هر گۆنۆ نوروز و هر فصلی بهار اۆلسون.
سنین وصفینله گۆن– گۆندن بولوبدور رونقین نظمیم،
منیم نظمیمله وصفین وردِ اهل روزگار اۆلسون.
زبان اۆلدوقجا بیر دم گئتمه‌سین ذکرین زبانیمدان،
خیالِ خدمتین محو ائتمه‌سین حق لوحِ جانیمدان.

– ۲ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

ماه محرم اۆلدو، شفقدن چىخىب هلال،
قىلمىش عزا تۆکۆب قد خم بیرله اشک آل.

ائولاد مصطفایا مدد قېلمامېش فرات،
کئچیرمه‌سینمی یئرلره آنې بو انفعال؟
چۆخدور حکایت الَم شاه کربلا،
البته چۆخ حکایت اۏلور موجب ملال.
قصد ائیله‌سن، غمِ شهدا شرحین ائتمه‌گه،
هر سبزه کربلادا آچېبدېر زبانِ حال،
تجدید ماتم شهدا قېلدې روزگار،
زار آغلا، ای کؤنۆل! بوگۆن اۏلدوقجا احتمال.
میدان چرخی جلوه‌گه دود آه قېل،
گردونِ دونه کسوت ماتم سیاه قېل.

ماه محرم اۏلدو، مسرّت حرامدیر،
ماتم بوگۆن شریعته بیر احترامدیر.
تجدید ماتم شهدا نفعسیز دگیل،
غفلت‌سرای دهرده تنبیهِ عامدیر.
غوغای کربلا خبرین سهل سانما کیم،
نقض وفای دهره دلیل تمامدیر.
هر ذره اشک کیم تؤکۆلۆر ذکر آل (ع) ایله،
سیاره‌ی سپهر علوّ مقامدیر.
هر مدّ آه کیم چکیلیر اهل بیت اۆچۆن،
مفتاح باب روضه‌ی دارُالسلام‌دیر.
شاد اۏلماسېن بو واقعه‌دن شاد اۏلان کؤنۆل
بیردم بلا و غصه‌دن آزاد اۏلان کؤنۆل.

تدبیر قتل آل عبا قېلدېن ای فلک!
فکر غلط، خیال خطا قېلدېن، ای فلک!
برق سحاب حادثه‌دن تیغلر چکیب،
بیر - بیر حواله‌ی شهدا قېلدېن، ای فلک!
عصمت حرمسراسېنا حرمت روا ایکن،

پامال خصم بی‌سر و پا قیلدین، ای فلک!
صحرای کربلادان اؤلان تشنه لبلره،
ریگ روانی سیل بلا قیلدین، ای فلک!
تخفیف قدر شرعدن اندیشه قیلمادین،
اولاد مصطفی(ص)یا جفا قیلدین، ای فلک!
بیر رحم قیلمادین جگری قان اؤلانلارا،
غربتده روزگاری پریشان اؤلانلارا.

باسدیقدا کربلایا قدم شاه کربلا،
اؤلدو نشان تیرِ ستم، شاه کربلا.
دود دل پر آتش اهل نظاره‌دن،
ائتمیشدی پرده‌دار حرم، شاه کربلا.
اؤلدوقجا عُمرؤ، راحت دل گؤرمه‌ییب دمی،
اؤلموش همیشه همدم غم، شاه کربلا.
اعدا مقابلینده چکنده صف سپاه،
قیلمیشدی مدّ آهی عَلَم، شاه کربلا.
یا شاه کربلا نه روا بونجا غم سنا،
درد دمادم و المِ دم به دم سنا؟

ای دردپرورِ المِ کربلا، **حسین**،
وی کربلا بلالارینا مبتلا **حسین**،
غم پاره - پاره باغرینی یاندیردی داغ ایله،
ای لاله‌ی حدیقه‌ی آل عبا **حسین**.
تیغ جفا ایله بدنین اؤلدو چاک- چاک،
ای بوستان سبزه‌ی تیغ جفا، **حسین**!
یاخدی وجودونو غم ظُلمت‌سرای دهر،
ای شمع بزم بارگه کبریا، **حسین**.
دُور فلک ایچیرتدی سنا کاسه - کاسه قان،
ای تشنه‌ی حرارت برق بلا، **حسن**.

یاد ائت **فضولی** **آل عبا** حالین، ائیله آه،
کیم برق آه ایله یاخیلیر خرمن گناه.

– ۳ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن.

منم که قافله سالارِ کاروانِ غمم،
مسافرِ رهِ صحرای محنت و اَلمم.
حقیر باخما بنا کیمسه‌دن ساغینما کَمم،
فقیر پادشه آسا، گدای محتشمم.
سرشک، تختِ روان‌دیر بنا، بو آه، علَم،
جفا و جور ملازم، بلا و درد حشَم.

نه مُلک و مال بنا چرخ وئرسه ممنونم،
نه مُلک و مال‌دن آواره قیلسا محزونم،
۵ اگر چه مفلسِ پست و محقّر و دونم،
دمادم اؤیله خیال ائیله‌رم کی قارونم،
کؤنؤل‌ده نقدِ وفا گنجی، لیک پنهانی،
گؤزۆم خزانه‌ی لعل و گهر ولی فانی.

حیاتی صرف ائدیبَن درد قیلمیشام حاصل،
سرشکِ آل و رخِ زرد قیلمیشام حاصل،
ضمیر گوزگۆسۆنه گَرد قیلمیشام حاصل،
طبیعتِ سگِ شبگرد قیلمیشام حاصل.
ایشیم قارا گئجه تا صبح ناله و فریاد،
نه وئرسه‌لر آنا شاکر، نه‌دئسه‌لر آنا شاد!

۱۰ سرشک ریز گۆل اندام‌لر هواسیله،
شکسته حال سیه زُلف‌لر بلاسیله،

زمانه ایچره غمِ عشق ماجراسیله،
همیشه مصلحتیم اؤزگه‌لر رضاسیله.
نه دُور گردشِ گردون بنیم مُرادیم ایله،
نه غایتِ املیم حُسن اعتقادیم ایله.

حسود صورتِ احوالیما نظر قیلماز،
جفا قیلیر بنِ بیچاره‌یه، حذر قیلماز،
سانیر کی ناله‌ی زاریم آنا اثر قیلماز،
آنی مرور ایله عالَم‌ده دَربدر قیلماز،
زمانه ایچره مجرّب دیر انتقامِ زمان،
همیشه یاخشییا، یاخشی وئرَر، یامانا یمان.

خوشام کی خامه‌ی تقدیرِ ایزدِ متعال،
وجود لوْحونا تصویر ائدنده صورتِ حال،
رقم قیلیب اگر اِدباردیر اگر اقبال،
اوْلور تغیّر آنا غِیردن بیر امرِ محال.
سعادتِ ازلی قابلِ زوال اوْلماز،
گوْنش یئر اوْستوْنه گر دوْشسه، پایمال اوْلماز.

عزیزِ حق، حسدِ دشمن ایله اوْلماز خوار،
حسود حیله‌سی، اقبالی ائیله‌مز اِدبار،
اگر چه گلبنه گاهی خزان‌دان آفت وار،
تدارک ائیلەر آنا عافیت، نسیمِ بهار.
غرض کی هر کیم اوْلورسا ازل‌ده دولتمند،
محال دیر یئته آثارِ دولتینه گزند.

اگر چه بیر نئچه گوْن اقتضای عالمِ دون،
جهاندا ائیله‌دی اقبال رایتینی نگون،
زمانه صورتِ احوالین ائتدی دیگرگون،

وفا خطینه قلم چکدی چرخِ بوقلمون.
کنون زمانه اوّل احوالدن پشیماندیر،
اگر چه کافر ایدی، حالیا مسلماندیر.

۲۵ فضولی، ائیله‌دیگین عهدینه وفا قیلغیل.
یئتَر شکایت ائدیب ترکِ ماجرا قیلغیل.
وجودونو هدفِ ناوکِ بلا قیلغیل.
قامو جفالارا صبر ائیله‌ییب دعا قیلغیل.
کیم اوْلا دوست رضاسی همین سنه حاصل،
رضای دوْستدور آنجاق تمتّع، ای غافل!

۷. دؤردلوکلر

– ۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

پریشان حالېن اوٛلدوم، سوٛرمادېن حالِ پریشانېم،
غمین‌دن درده دۆشدۆم، قېلمادېن تدبیرِ درمانېم.
نه دِئرسن روزگارېم بؤیله‌می کئچسین گؤزل خانېم؟
گؤزۆم، جانېم، آفَندیم، سئودیگیم، دولتلی سلطانېم.

اسیرِ دامِ عشقین اوٛلالی، سن دن وفا گؤرمن،
سنی هر قاندا گؤرسَم اهلِ درده آشنا گؤرمن،
وفا و آشنالېق رسمینی سن‌دن روا گؤرمن،
گؤزۆم، جانېم، آفَندیم، سئودیگیم، دولتلی سلطانېم.

دگر هر دم وفاسېز چرخ یاپېندان بنا بین اوخ،
کیمه شرح ائیله‌ییم کیم، محنت و اندوه و دردیم چوٛخ؟
سنه قالدې مروّت، سندن، اؤزگه هیچ کیمسه‌م یوٛخ،
گؤزۆم، جانېم، آفَندیم، سئودیگیم، دولتلی سلطانېم.

گؤزۆمدن دَم‌به‌دَم باغرېم اۆزۆب یاشېم گیبی گئتمه،
سنی ترک ائتمه‌زَم چون بن، بنی سن داخې ترک ائتمه!
اماندېر، ظالم اوٛلما، بن گیبی مظلومی اینجیتمه،
گؤزۆم، جانېم، آفَندیم، سئودیگیم، دولتلی سلطانېم.

قاتې کؤنلۆن نه‌دن بو ظُلم ایله بیدادا راغبدیر؟

گؤزل‌لر سن گیبی اؤلماز، جفا سن‌دن نه‌واجبدیر؟
سنین تک نازنینه، نازنین ایش‌لر مناسبدیر،
گؤزۆم، جانېم، آفَندیم، سئودیگیم، دولتلی سلطانېم.

نظر قېلمازسان اهلِ درد گؤزدن آخېدان سئیله،
یامان‌لېق‌دېر ایشین عشّاق ایله، یاخشېمې‌دیر سؤیله؟
گَل آللاهی سئوَر سن عاشقه جؤر ائتمه، لطف ائیله،
گؤزۆم، جانېم، آفَندیم، سئودیگیم، دولتلی سلطانېم.

فضولی شیوه‌ی احسانېن ایسته‌ر، بیر گداییندیر،
دیریلدیکجه سگِ کویون، اؤله‌ن‌ده خاک‌پاییندیر.
گره‌ک اؤلدؤر، گره‌ک قاو، حکم حُکمۆن، رأی رأییندیر،
گؤزۆم، جانېم، آفَندیم، سئودیگیم، دولتلی سلطانېم.

– ۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

حاصلم برق حوادثدن ملامت داغې‌دېر،
مسندیم کؤی ملامتده فنا تؤپراغې‌دېر،
زار کؤنلۆم تنده زندان بلا توتساغې‌دېر،
رحم قېل، دولتلی سلطانېم، مروّت چاغې‌دېر!

دور جؤروندان تن و جانېمدا راحت قالمادې،
صورت حالېمدا آثار فراغت قالمادې،
محنت و غم چکمگه، مِن بعد طاقت قالمادې،
رحم قېل، دولتلی سلطانېم، مروّت چاغې‌دېر!

کؤنلۆمۆن مُلکۆن جفا سیلابی ویران ائیله‌دی،
بختیمین حالېن هجوم غم پریشان ائیله‌دی،

باغریمې اندیشه‌ی دُور فلک قان ائیله‌دی،
رحم قیل، دولتلی سلطانیم، مروّت چاغې‌دیر!

انتهاسیز جۆرلار، اۆدلارا یاندیردې بنی،
آجې سؤزلر، دادلې جانیمدان اوساندیردې بنی،
خلقدن بیهوده افغانیم اوتاندیردې بنی،
رحم قیل، دولتلی سلطانیم، مروّت چاغې‌دیر!

ایسته‌ییب بیر چاره چۆخ یئلدیم، یۆگۆردۆم هر یانا،
رحم ائدیب بیر کیمسه امداد ائتمه‌دی مطلق بنا،
۱۰ چاره‌سیز قالدیم مروّت ایسته‌ییب گلدیم سنا،
رحم قیل، دولتلی سلطانیم، مروّت چاغې‌دیر!

دادا گلدیم عدل دیوانینا، فریادیم ائشیت،
سن کی عادلسن گؤر افغانیم نه‌دندیر دادا یئت،
شرح حالیم سور، مُرادیم وئر، الیم توت، فکریم ائت،
رحم قیل، دولتلی سلطانیم، مروّت چاغې‌دیر!

گؤر **فضولی**‌نین رُخ زردین‌ده اشک آلینې،
پرده‌ی ادبار توتموش صورت اقبالینې،
دردمندیندیر، عنایت‌لر ائدیب سور حالینې،
رحم قیل، دولتلی سلطانیم، مروّت چاغې‌دیر!

– ۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

نئجه بیر وسوسه‌ی عقل ایله غمناک اۆلالیم،
گلین آلایش غمدن چیخالیم، پاک اۆلالیم،
نشئه‌ی مِی بولالیم، قابل ادراک اۆلالیم،

مست و مدهوش و خراباتی و بی‌باک اؤلالیم.

رندلر بزمینه سرمست سبو تک گیریین،
ذُوق باغینا گیریب جام گؤلؤنؤ دریین،
مِیه دئرلرسه بها، عقل متاعین وئریین،
مست و مدهوش و خراباتی و بی‌باک اؤلالیم،.

پای بست مِی صافی اؤلالیم دُرد مثال،
وئره‌لیم ساقیه جان، ائیله‌یه‌لیم کسب کمال،
نشئه‌دن بیلمه‌یه‌لیم عالمِ کیفیتِ حال،
مست و مدهوش و خراباتی و بی‌باک اؤلالیم.

مِی حبابی گیبی میخانه‌ده بیر ائو توتوبان،
عقد انگور گیبی بیر آرایا باش چاتوبان،
آلسالار دین ایله دنیانی، شرابه ساتوبان،
مست و مدهوش و خراباتی و بی‌باک اؤلالیم!

باده‌دن غِیری کی غم دفعینه بیر جامی یئتر،
نقدینی نسیه‌یه هر کیم وئره‌جک اؤلسا، ایتر!
ای **فضولی** روش اهل ریادان نه بیتر،
مست و مدهوش و خراباتی و بی‌باک اؤلالیم!

– ۴ –

(لیلی و مجنون مثنویسیندن)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

غِیر ایله هر دَم نه‌دیر سِیر گؤلؤستان ائتدیگین؟
بزم اوروب، خلوت قیلیب، یؤز لطف و احسان ائتدیگین؟

عهد بنیادیڭ مروّتدیرمی ویران ائتدیگین؟
قانې ای ظالم، بیزیمله عهد و پیمان ائتدیگین؟

لحظه- لحظه مدّعی‌لر پندینی گوش ائیله‌دین،
قانا - قانا غِیر جامِ شُوقونو نوش ائیله‌دین،
وارا - وارا عهد و پیمانی فراموش ائیله‌دین،
قانې ای ظالم، بیزیمله عهد و پیمان ائتدیگین؟

۵ غِیره سالیڭ مهرینی بیزدن سووتدون عاقبت،
تَرک مهر ائتدین، طریقِ ظُلم توتدون عاقبت،
عهدلر، پیمان‌لار ائتمیشدیک، اونوتدون عاقبت،
قانې ای ظالم، بیزیمله عهد و پیمان ائتدیگین؟

جؤرمؤموز نولدو کی، بیزدن ائیله‌دن بیزارلیق؟
بیز غمین چکدیک، سن ائتدین اؤزگه‌یه غمخوارلیق،
سیزده عادت بو می‌دیر؟ بؤیله اؤلورمو یارلیق؟
قانې ای ظالم، بیزیمله عهد و پیمان ائتدیگین؟

چرخ تک بد مهرلیک رسمینی بنیاد ائیله‌دین،
یاخشې آدیڭ وار ایکن، دؤندؤن یامان آد ائیله‌دین،
۱۰ دؤنه- دؤنه بیزی غمناک، اؤزگه‌نی شاد ائیله‌دین،
قانې ای ظالم، بیزیمله عهد و پیمان ائتدیگین؟

کؤنلؤمؤز مِنبعد زُلفؤن‌چؤن پریشان اؤلماسیڭ،
باغریمیز لعلین هواسی‌له دخی قان اؤلماسیڭ،
بی‌وفاسان! چشمیمیز، یادیڭلا گریان اؤلماسیڭ،
قانې ای ظالم، بیزیمله عهد و پیمان ائتدیگین؟

وعده‌ی وصل ایله آلدېن صبریمیز، آرامېمېز،
اؤلمادې بیرگؤن وصالېندان میسّر کامېمېز،
کئچدی هجر ایله **فضولی**دن بَتَر ایامېمېز،
قانې ای ظالم، بیزیم‌له عهد و پیمان ائتدیگین؟

– ۵ –

(لیلی و مجنون مثنویسیندن)

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

گریبان اؤلدو رسوالېق الی‌له چاک، دامن هم،
بنه رسوالېغېمدا، دوستلار طعن ائتدی، دشمن هم،
رهِ عشق ایچره جان قېلدېم گرفتارِ بلا، تن هم،
بو یئتمزمی کی، بیر درد آرتېرېرسان دردیمه سن هم؟

اگر توتسام غمیم ائل‌دن نهان، صبر و قرارېم یوْخ،
وگر شرحِ غمِ پنهانیم ائتسه‌م، غمگسارېم یوْخ،
اسیرِ بندِ زندانام، الیمده اختیارېم یوْخ،
بو یئتمزمی کی، بیر درد آرتېرېرسان دردیمه سن هم؟

اؤلوبدور اشک‌خوناب ایله گؤلگون چهره‌ی زردیم،
یانېبدېر آتشِ هجرانا جانِ درد پروردیم،
جفای چرخِ کج رفتار اَلیندن وار بین دردیم،
بو یئتمزمی کی، بیر درد آرتېرېرسان دردیمه سن هم؟

گهی شُوق وصال و گه بلای هجر ایله زارام،
اؤزؤم هم بیلمه‌زم دردیم نه‌دیر، من نئجه بیمارام!
غمِ عشق ایچره بیر درمانی یوْخ درده گرفتارام،
بو یئتمزمی کی، بیر درد آرتېرېرسان دردیمه سن هم؟

جدا سن‌دن بلا و دردِ هجران ایله توتدوم خو،
قېلېر هر دم بنه بیداد درد آیرو، بلا آیرو،
بلاو درده دۆشدۆم روزگارېم بؤیله، حالېم بو،
بو یئتمزمی کی، بیر درد آرتېرېرسان دردیمه سن هم؟

طبیبِ عشقه چۆن اظهار قېلدېم دردِ پنهانی!
بنِ بیمارا مطلق اۏلمادې بیر صحّت امکانی،
ازلدن وار بیر دردیم کی یوخ‌دور هیچ درمانی،
بو یئتمزمی کی، بیر درد آرتېرېرسان دردیمه سن هم؟

فضولی، هر زمان بیر طعن ایله باغرېم قېلېرسان قان!
عجب، بیلمزمی سن کیم، عشق‌دن کئچمک دگیل آسان؟
بیلیرسن دۆشمۆشم بیر درده کیم، یوخ‌دور آنا درمان،
بو یئتمزمی کی، بیر درد آرتېرېرسان دردیمه سن هم؟



-۱-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

ای حریر ایچره تنین مطلق بلور ایچره گُلاب،
کؤکسۆن آبِ روشن، اوٚل آب اۆزره دۆگمندیر حباب.
اؤیله زیباسان کی، یوخ نظّاره‌نه عالَم‌ده تاب،
وای اگر تئزجک چیخیب، سَرْپیب لچک، سالسان نقاب،
هیچ شک یوخ کیم، سنی گؤرگچ اوٚلور عالَم خراب.

دل چکیب زرّین او طاقین وئردی لعلین‌دن سوراق،
توتدو اوٚل گفتار اوٚچۆن لعلِ بنا گوشین قولاق،
زُلفۆنه همدم داراق، آشفته بن آندان ایراق،
دیش سالیب هر پیچ و تاب آچدیقجا زُلفۆن‌دن داراق،
رشته‌ی جانیمدا رشکیم دن دوشَر یۆز پیچ و تاب.

ای اۆزۆ گۆل، گؤمله‌گی گۆلگۆن، دوٚنو قیرمیزي!
آتشین کسوت گئییب اوٚدلارا یاندیردین بیزی.
آدم اوٚغلون‌دان، سنین تک دوٚغماز ای کافر قیزي!
آی و گۆن‌دور حُسن بحثینده جمالین عاجزی.
گوئیا آتان مه تابان‌دي، آنان آفتاب.

آل ساچاق آلتیندا، مشکین ساچ پریشان حالییام،
سیم ساق اۆزره، قیزیل خلخال‌لر پامالییام.

سانما خلخالېن گیبی مهرین‌دن ای مه خالېیام،
عارضین دُورۆن‌ده زرّین سلسله‌ن تمثالېیام،
غمزه‌ن اۏخون‌دان حزین جانېمدا یۏز بین اضطراب.

سۏرمه‌دن گۏزلر قارا، اللر حنادان لاله‌رنگ،
هیچ شاهد یۏخ بو رنگ ایله کی، سن‌سن شوخ و شنگ.
وسمه‌لی‌قاشېن یاشېل تۏزلو کمان، غمزه‌ن خدنگ،
غمزه و قاشېنا مِیل ایله‌ر **فضولی** بی‌درنگ.
قوش عجب‌دیر ائتمه‌مک تیر و کمان‌دان اجتناب.

– ۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

تن پُوزولدو اشک چشمِ خون‌فشانېمدان بنیم.
یاندې جان کۏنلۆم‌ده‌کی سوز نهانېمدان بنیم.
تا اثر وار جسم و جان ناتوانېمدان بنیم،
غم کم اۏلماز گۏز و کۏنلۆم، جسم و جانېمدان بنیم.
بو باشېمدان ساوولوب، اۏل گئتسه یانېمدان بنیم.

مِیل بزم اگمیش قَدیمی، چنگِ بزمِ یار تک،
رگ‌لریم سیزلار، اَل اورسام چنگ اۏزره، تار تک.
چنگ و نِی ممکن‌می ائده یارلېق، من زار تک؟
بس کی مملوّ هوای عشقه موسیقار تک،
بین فغان هر دم چېخار بیر استخوانېمدان بنیم.

گۏز ائوی تک اۏلدو اشکیم‌دن چۏخ ائولر غرقِ آب،
گۏز ائوی تک قېلدې چۏخ ائو مردمِ چشمیم خراب.
عالَمی سیلابه وئردیم، ای جمالی آفتاب.
گۏرۆنۆر مردم گۏزۆنه سیل‌دن قۏپموش حباب.

سویا هر ائو کیم گئده‌ر اشکِ روانیمدان بنیم.

ای خیالین خلوتی نقد روانیم مخزنی،
گؤز یاشیم اؤلور روان، هرگه خیال ائتسه‌م سنی،
لطف اوموب سن‌دن، سر کویوندا توتدوم مسکنی،
گَل گؤزؤم نورو، **فضولی** تک چوْخ آغلاتما بنی.
اینجیمزمی خاطرین، بونجا فغانیمدان بنیم؟

– ۳ –

(لطفی‌نین غزلینه تخمیس)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

جاندادیر صبح ازلدن مهر رُخساریَن سنین،
نولا تا شامِ ابد اؤلسام طلبکاریَن سنین؟
ایندی جانا اؤلموشام من، عاشق زاریَن سنین،
ای ازلدن تا ابد، کؤنلؤم گرفتاریَن سنین.
چاره قیل‌کیم، دل اؤلوبدور زار و افگاریَن سنین.

توتدولار تشخیصِ درد اؤچؤن معالجلر رگیم،
بولدولار صحّت‌کی، صحّت‌دن یاخین‌دیر اؤلمه‌گیم.
چون یقین اؤلدو دواسیز درد ایله جان وئرمگیم.
جان وئره‌ن دَمده یانیما تانریِ اؤچؤن گَل به‌گیم.
باری گؤرمؤش اؤلالیم بیر لحظه دیداریَن سنین.

خوبلاریَنیِ امتحان قیلماقدا چکدیم چوْخ جفا،
ناله‌ی زار ایله بیلدیم درد دل بولماز شفا.
بن سیَنادیم، شیمدی سن پندیم ائشیت قیل اکتفا،
چون کی خوبلار مذهبین‌ده، یوْخ ایمیش رسمِ وفا،
ای کؤنؤل! نه یئره یئته‌ر ناله‌ی زاریَن سنین؟

کؤنلۆم آلدې اۆل ایکی عیار چشمِ پرخمار،
شیمدی‌دن جان قصدین ائتمیش‌لر نه‌مکر ایلن کی‌وار،
عرف ایچینده اۆلسا هر عیّاره قوولو استوار،
شرع ایلن گر دوستلار اَسریک سؤزۆنه اعتبار،
قانېما ایکن دانېق‌لېق ایکی عیّارین سنین.

سانما جُور ائتسه‌ن، **فضولی** اینجییب ترکین قېله،
گر جفا قېل گر وفا، جانېم فدا سن قاتله،
بن خود اؤلدۆم ایندی سن دور تیغینی آلېب اَله،
لطفی‌نی اؤلدۆر سن ای دلبر ترحّم له بئله!
اون‌دا هم بولغای بنیم روحوم، مددکارېن سنین.

– ۴ –

(حبیبی‌نین غزلینه تخمیس)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

تا جنون رختین گئییب توتدوم فنا مُلکۆن وطن،
اهلِ تجریدم، قبول ائتمه‌م قبا و پیرهن.
هر قبا و پیرهن گئیسه‌م مثالِ غنچه، من،
گر سنین چۆن قېلماسام چاک، ای بتِ نازک بدن!
گۆرۆم اۆلسون اۆل قبا پیراهن اَگنیمده کفن.

گرچه سودای سرِ زُلفۆن‌ده‌یم زار و ذلیل،
کئچمن اۆل سودادان اۆلدوقجا منه عُمر طویل.
سانما ترک ائده‌م بو سودایی، گر اۆلسام من قتیل،
چېخمایا سودای زُلفۆن باشدان ای مه! گر یۆز ایل.
استخوانِ کلّه‌م ایچره توتسا عقرب‌لر وطن.

غالب اوْلموش صبحدم شُوق گؤل رویین بنا،
سِیر باغ ائتدیم کی بوی گؤل وئره تسکین آنا،
گؤل گؤرؤب یادېن له دُرِّ اشک ساچدېم هر یانا،
دؤشدؤ شبنم، باغا گیر، تا گؤل نثار ائتسین سانا.
سبزه‌نین هر برگینه بیز دُرّ تاپشېرمېش چمن.

دئر ایدیم ای دل! گتیرمه هیچ درد اهلینه شک،
تا سنی هم سالمایا بیر درده دُوران فلک،
آلمادېن پند، ایندی عاشق‌سن، ایشین آه ائیله‌مک،
ای کؤنؤل! عشق اهلینه هر دم گؤلَردین شمع تک،
بن دئمزمی‌دیم کی بیرگؤن آغلایاسېدېر گؤلَن؟

خواه سنجاب ائیله‌سین فرشین **فضولی**، خواه گؤل،
هجردن مطلق یوْخو گؤرمز گؤز، اَگِله‌نمز کؤنؤل.
یارسېز عشق اهلی‌نین دینله‌نمگی ممکن دگیل.
نئجه دینلنسین **حبیبی** سن سیز ای اندامی گؤل؟
چون باتار جسمینه تنده هر تؤک اوْلموش بیر دیکَن.

۹. مسدس ترکیب

(حبیبی‌نین ترکیب‌بندینه تنظیر)

– ۱ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

دؤن سایه سالدې باشېما بیر سروِ سربلند،
کیم، قَدّی دل‌ربا ایدی، رفتاری دلپسند.
گفتارا گَلدی تا کی آچېب لعلِ نوشخند،
بیر پسته گؤردؤم آندا تؤکَر ریزه – ریزه قند.
سؤردوم:« مگر بو دُرجِ دهن‌دیر؟» دئدیم، دئدی:
«یوخ– یوخ، دوای درد نهانېن‌دېرېر سنین.»

اگیمیش هلالی اؤستؤنه طَرْفِ کلاهېنې،
چوخ دلشکسته‌نین گؤیه یئتیرمیش آهېنې.
زُلفؤن داغېتدې، گیزله‌دی ابر ایچره ماهېنې،
گؤردؤم اؤزؤن‌ده حلقه‌ی زُلف سیاهېنې.
« اؤل پیچ و تابې چوخ، نه رَسَن‌دیر؟» دئدیم، دئدی:
«دُور رخوم‌دا، رشته‌ی جانېن‌دېرېر سنین.»

وئرمیش فروغ، شمعِ رُخی گؤن چېراغېنا،
سالمېش شکست، سروِ قَدی گؤل بوداغېنا،
دؤن سرو تک باسان‌دا قَدَم گؤز بولاغېنا،
بیر نئچه خاردان الَم ائرمیش آیاغېنا.

«گؤل برگینه باتان نه دیکَن‌دیر؟» دئدیم، دئدی:
« مژگان چشمِ اشک‌فشانېن‌دېرېر سنین.»

سِیر ایله سالدې باغا گذر اۏل سمن عذار،
انواعِ زیب و زینت ایله فصلِ نوبهار.
تؤکمۆش گؤل اۏزره سنبلِ گیسوی مشکبار،
یاخمېش آیاغېنا یئنه گلبرگ تک نگار.
«نسرینه رنگِ لاله نه‌دن‌دیر؟» دئدیم، دئدی:
« غمزه‌ن خدنگی تؤکدۆگۆ قانېن‌دېرېر سنین.»

سیلِ سرشکیم اۏلدو روان خاکِ کویونا،
جان واله اۏلدو شهد لب و گفتگویونا،
دل دۆشدۆ دامِ سلسله‌ی مشکبویونا،
اۏل لحظه کیم ساتاشدې گؤزۆم زُلف و رویونا.
«عقربِ مهِ مُنیره وطن‌دیر.» دئدیم، دئدی:
« وهم ایله کیم، خطرلی قِرانېن‌دېرېر سنین.»

دۆشمۆش عذاری اۏزره مُعنبر سَلاسلی،
آشفته حال ائدیب نئچه بی‌صبر و بی‌دلی،
عقلیمی واله ائیله‌دی شکل و شمایلی،
گؤز گؤردۆ قامتین، دل و جان اۏلدو مایلی.
«وه بو نه طُرفه سروِ چمن‌دیر.» دئدیم، دئدی:
« منظورِ دیده‌ی نگرانېن‌دېرېر سنین.»

دۆن صبحدم کی لاله و نسرین سالېب نقاب،
گؤل چهره‌سیندن آلدې صبا، پرده و حجاب،
گۆلزارا چېخدې سِیر ائده اۏل رشکِ آفتاب،
شبنم نثار ائتدی گۆنش لؤلؤ خوشاب.
«لؤلؤ می، یوْخسا دُرِّ عدن‌دیر؟» دئدیم، دئدی:
« آبِسَم **فضولی**، اشکِ روانېن‌دیریر سنین.»



– ۱ –

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعَل.

وصلین بنا حیات وئریر، فرقتین ممات،
سُبحانَ خالقی خَلَقَ المَوْتَ و الحَیات.
هجرانېنا تحمّل ائدن وصلینی بولور،
طوبی لِمَن مساعدهُ الصَّبر وَ الثَّبات.
مهرین دیر اقتنای مقاصدْ وسیله‌سی،
ماشاءَ مَنْ اَرادَ به الفَوْز و اَلنَّجات!
تؤکمۆش ریاضِ طبعیمه بارانِ شُوقونو،
مَنْ اَنزَلَ المِیاهِ وَ اَحْی بِه النَّبات.
۵ حق آفرینشه سبب ائتدی وجودونو،
اَوجَبْتَ بِالظُّهورِ ظُهورُ المُکَوِّنات.
ایزد، سریرِ حُسنه سنی قېلدې پادشاه،
اَعْلی کَمالِ ذاتِکَ فی اَحْسَنِ الصِّفات.
قېلدېن ادای نعت، **فضولی** تمام قېل،
کَلِّمْتَ بالسّلامِ و تَمَّمْتَ بِالصَّلوات.

– ۲ –

مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن.

اوّل مشک‌بو غزاله، اخلاصېم ائیله واضح،
بَلِّغ صَبا سَلاماً ، مُسْکِیَّهُ الرَّوایِحْ.

اولقاج حبیبه واصل، بیزدن هم اۏلما غافل،
لا تقْطعِ الرَّسائلْ، لا تَکتُمِ الصَّرایح.
اۏزره سرشک قانی، سؤیله‌ر غم نهانی،
قَدْ تَظْهَرُ المَعانی، بِالخَطّ فی اللَّوایح.
بَن مُبتلای هجران، بندن ایراق جانان،
وَالعُمر کَیْفَ ماکان، مثْلُ الرِّیاحِ رایح.
۵ عشق **فضولی** زار، ترک ائتمک اۏلدو دشوار،
یا عارفا بِماصارْ، لا تَکْثِرِ النَّصایح.

– ۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن.

جان وئریر رایحه‌ی تربتِ پاکین، ای تاک!
نَوّر الله لَکَ الْاَرضَ سَقَی‌اللهُ ثَراکْ.
حرمت ائتدین مِیه، تعظیم ایله توتدون ساقی،
عَظَّم اللهُ لَکَ الْاَجْرَ عَلی اللهِ جَزاکْ!
سرِ کویوندا غریبیز، بیزه بیر مونس یوخ،
طالَ ما آنَسَنَا الْقَلْبُ جَعَلناهُ فَداکْ.
صفحه‌ی دلده بولونماز اثر صورت غِیر،
حَیْنَما حَلَّ نَفَی الْغَیْرَ عَنِ الْقَلْبِ هَواکْ!
۵ ره عشقینده گؤتۆر غِیردن ای دل! رغبت،
فَاذا شئتَ رَفیقاً اَلَمُ العشْقِ کَفاکْ.
خوابِ غفلتده کؤنۆل وصلدن اۏلدون محروم،
فازَ من نالَ اِلَی الوَصْلِ و ما خابَ سواکْ.
ای **فضولی!** نه بیلیر اهل ورع مِی ذُوقون؟
اَنْکَرَ الحکْمَهَ مَنْ لامَکَ جَهْلا و نَهاکْ!

– ۴ –

مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن.

یک دم بیا و بنشین، ای ترک روی سوسن!
می‌میرم از فراقت، بنی سالیب گئدرسن.
بسیار جان بدادم تا آمدی به دستم.
کس را سخن نباشد گر قانیمې تؤکرسن.
ای معدن لطافت، وی حسن گنج آفت!
سرها فدای راهت، اؤردان کی سن کئچرسن.
تو حاکمی و سلطان، ما جمله بنده فرمان،
امروز روز لطف است، گر الیمی توتارسان.
۵ *از عشق تو **فضولی** بسیار زار گرید،*
اکنون چه چاره سازم، من آغلارام، گؤلرسن!

– ۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن.

صبحدم گلزار ایچینده چالدې بؤلبؤل ارغنون،
اَیها العُشّاق قُوموا انَّکُم لا تَسْمَعُونْ.
ارغوان توتدو پیاله نسترن دؤلدوردو جام،
مطربا چال نغمه‌ی: یا ایها **المُستَغْفرونْ!**
هر گؤرنلر حُسنِ خطّین، اوخودو صد آفرین،
لا بِشَیی اَحْسَنوا الاّ قلیلا شاکرونْ.
گؤزلرین سرخوش اوْلاندا، باده‌ی پرخون ایچر،
زیر لبده چاغریشېر ساقی: **وَلا هُم یحْزَنُونْ.**
۵ سن **فضولی** یار یوْلوندا جان وئریرسن عاقبت،
ائشیدنلر دئیه‌لر : **اِنّا اِلَیه راجِعُونْ!**

– ۶ –

مفتعلن فاعلات مفتعلن فع.

ای دل سرگشته و شکسته‌ی واله،
صَلِّ وَ سَلِّم عَلَی النَّبی وَ آلِه.
نعت نبی‌دیر کمال عقل نشانی،
فاتَ بماشاءَ مِنْ صفاتِ کَمالِه.
داغ فراقینا احتمال نه ممکن؟
اَحْرَقَنی نارُ اشتیاقِ وِصالِه.
ذکری ایله خوش کئچیر همیشه زمانین،
مُفْتَکِراً فی جَمالِه و جَلالِه.
۵ ائیله خیال رخون نظرده مصوَّر،
وَاقْتَبِسَ النّورُ مِنْ شُعاعِ جَمالِه.
مَرْضی و مَشکوردور جَمیعِ فعالی،
اَحْسَنِ مِنْ خَصَّهُ جمیعَ خِصالِه.
تابعی اۆلماقدادیر نجات فضولی،
یسَّرِکَ اللهُ اقْتداءَ فِعالِه.



– ۱ –

ای فیض وجود شاهدِ جود سنا،
وی شاهد جود هرنه موجود سنا.
امّیدِ قبول اعتمادِ کرَمین،
مردودونو ائتمیش یئنه مردود سنا.

– ۲ –

ای ذاتپنا ممکنات برهان وجوب،
ثابت سنه امتناع امکان عیوب.
شایسته‌ی نعمت حیات ابدی،
ارواح معارفینله ابدان قلوب.

– ۳ –

ای عقده‌گشای عجم و ترک و عرب،
رسّام رسوم فضل و آثار و ادب!
مضمون حدیثین سبقِ هر ملت،
دعوای قبولون سندِ هر مذهب.

– ۴ –

خوش اوّل کی دم اجل چکیب باده‌ی ناب،
سرمست یاتام قبرده تا روز حساب.
غوغای قیامتده دورام مست و خراب،
نه فکر حساب اوْلا، نه پروای عذاب.

– ۵ –

ساقی! کرم ائت شراب گۆلفام یۆرۆت،
گۆلفام شرابا وئرمه آرام، یۆرۆت.
بزم ایچره حباب اشک گۆلگونومدان،
بین جام یۆرۆتمه، جان اۆچۆن جام یۆرۆت.

– ۶ –

جانېمدا اۆلان ذخیره‌ی نطق و حیات،
جسمیمده اۆلان جوهر حُسن حرکات.
صرف اۆلمادې محبوبلارېن عشقینده،
افسوس کی بیهوده کئچیردیم اوقات.

– ۷ –

تعمیر بقاع و جمع مال ائتدین، ائت،
هر آرزو ائتدینسه اۆنا یئتدین، یئت.
چون عُمر بقاسینا توتولماز اُمید،
هر حال ایله گلدیگین گیبی گئتدین گئت.

– ۸ –

دئرلرکی قېلېر غنچه، لب یار ایله بحث،
گلبرگ‌تر اۆل لعلِ گهربار ایله بحث.
اۆل بیر نئچه دیلسیزلره تهمت‌دیر بو،
دعوایا گره‌ک لهجه‌ی گفتار ایله بحث.

– ۹ –

ای مهر رُخون قدیم و عالم حادث،
اظهار وجودا کشف رازېن باعث.
کئچدیم سر کویوندا ایکی عالمدن،
لِی بَینَ مقامَینِ مقامٌ ثالثِ.

– ۱۰ –

خیلِ غمین ائتدی نقد عُمرۆم تاراج،
صبر ایله میسّر اۏلمادي درده علاج.
رُخسارېما تؤکدۆ مردم چشمیم قان،
هندویی گؤرۆن، لعل وئریر رومه خراج.

– ۱۱ –

ای فایده‌ی علمینه عالم محتاج،
خاک قدمین اهل هنر باشېنا تاج.
هر کیمده کی گؤردۆ همّتین سوء مزاج،
اۏل سوء مزاجه قېلدی لطف ایله علاج.

– ۱۲ –

ای شربت وصلین الم هجره علاج،
بازارِ غمینده، اشک نقدینه رواج.
گر توتسا خدنگین رگ جانېم، نه عجب،
نبض ایله قېلېر طبیب، تشخیص مزاج.

– ۱۳ –

ای ذکر لبین ناسخ انفاس مسیح،
نطقین اَنا اَفصَح کلماتېندا فصیح.
اظهار قبولون اثر لُطف خفی،
اخفای ره شریعتین ظُلم صریح.

– ۱۴ –

آلدېقجا اَله ساغرِ صهبای صبوح،
آرتار اثر ذُوق دل و راحت روح.
طغیان غمه مفیددیر زورق مِی،
توفان خطرینده اۏیله کیم کشتی نوح.

– ۱۵ –

گؤل دُورۆ خوش اۏل کیم توتا گۆلفام قدح،
بزمینده دمی توتمایا آرام قدح.
هر صبح کی خورشید صفت قالدیرا باش،
بزمین بزه‌ییب گزدیره تا شام قدح.

– ۱۶ –

مِی شُوقو اۏلوبدور منه عادت، ای شیخ!
گلدیکجه بو شُوق اۏلور زیادت، ای شیخ!
خوش‌دور منه مِی، سنا عبادت، ای شیخ!
رأی ایله دگیل عشق و ارادت، ای شیخ!

– ۱۷ –

گر کۆیۆنا اشکیم گذر ائیله‌ر گستاخ،
ور قدّینه چشمیم نظر ائیله‌ر گستاخ.
عیب ائیله‌مه، رنگ چهره‌ی زردیمی گؤر،
کیم چۊخلاري عالمده زر ائیله‌ر گستاخ.

– ۱۸ –

بیر آب و هوادیر اشک گرم و دم سرد،
کیم آندان آلیر نشو و نما گۆلبۆن درد.
گلزار غمین بنفشه و یاسمنی،
دودِ دل آشفته‌دیر و چهره‌ی زرد.

– ۱۹ –

تا دورده‌دیر دایره‌ی کون و فساد،
ممکن دگیل اۏلماق حرکاتیندان شاد.
طاس فلک ایچره کعبتین انجم،
گؤسترمز ایمیش هیچ کیمه نقش مُراد.

– ۲۰ –

تا محمل مهردیر بو زنگاری مهد،
مهرینله وفا اهلینه محکم‌دیر عهد.
بیردیر بیزه بزمگاه عشقینده فلک،
گر قهر ایله زهر وئرسه، وئر لُطف ایله شهد.

– ۲۱ –

هر یئرده کیم اوْل سیمبر سیمین خد،
عرض ائیله‌یه عارض، آچا سۆنبۆل، چکه قد.
رنگِ گۆل و بویِ سۆنبۆل و جلوه‌ی سرو،
حکم ائیله‌مزم کیم اوْلا مقبول خرد.

– ۲۲ –

تا بوْینوما سالدیٛ اوْل خم زُلف کمند،
تدبیر ایله آچیٛلمادیٛ بوْینومدان بند.
چوْخ پند وئریلدی اوْلمادیٛ فایده‌مند،
یئتمزمی بنا پند وئرن! خلقه بو پند؟

– ۲۳ –

دفع غم روزگاره‌دیر باده مفید،
رفعِ الم عشقه رخِ ساده مفید.
ترکِ مِی و معشوق‌دور اوْل علت کیم،
اوْلماز آنا هیچ نسنه دنیاده مفید.

– ۲۴ –

ای شهد لبین سؤزۆ شکروار لذیذ،
لعلین گیبی قاندا بیر شکر، وار لذیذ.
تُنگ شکر اوْلماسایدیٛ دُرج دهنین،
اوْلمازدیٛ چیٛخان لهجه‌ی گفتار لذیذ.

– ۲۵ –

گر نعمت یسردور و گر محنت صبر،
صبر ایله قناعتده گره‌ک مسلم و گبر.
هر محنت و نعمت کی وئریرسن، یارب!
وئر نعمته بیر قناعت و محنته صبر.

– ۲۶ –

هر دم بنا یار عرضِ رُخسار ائیله‌ر،
حُسنیله بنی بتر گرفتار ائیله‌ر.
گویا کی کمال عشق درسین اوْخودور،
هر دم بنا تعلیمینی تکرار ائیله‌ر.

– ۲۷ –

هجرین جگرینی هر کیمین قان ائیله‌ر،
تدریج ایله وصلین آنا درمان ائیله‌ر.
زُلفۆن گیبی کیم، مدت ایله کافر ائدر،
لعلین آنې بیردمده مسلمان ائیله‌ر.

– ۲۸ –

مهوشلر ایچینده بیر نگارېم واردېر،
هجر ایله بو نوع روزگارېم واردېر.
رسوالېغېما نصیحت ائیله‌ر ناصح،
سانېرکی الیمده اختیارېم واردېر!

– ۲۹ –

عشقینده کؤنۆل اگر چه قان ایسه یئتر،
یوْخسا غرضین بو نیم جان ایسه یئتر؟
قربانېن اوْلوم اگر چه باشېمدې فدا،
اوْل باشېن اۆچۆن، گر امتحان ایسه، یئتر.

– ۳۰ –

هر دل کی اسیر غم هجران اۆلماز،
شایسته‌ی ذُوق وصل جانان اۆلماز.
هر درد کی وار، وار درمانی، ولی،
بی‌دردلرین دردینه درمان اۆلماز.

– ۳۱ –

بیز عالمِ عشق عالم آرالارېییز،
میخانه‌ی درد، دُرد پیمالارېییز.
گلبرگ ندامت چمنی‌دیر عالم،
بیز بو چمنین بۆلبۆل شیدالارېییز.

– ۳۲ –

کیمدیر کی غمینده ناله‌ی زار ائتمز،
دردین سنا ناله ایله اظهار ائتمز؟
فریادېنا هیچ کیمسه‌نین یئتمزسن،
فریاد کی، فریاد سنا کار ائتمز!

– ۳۳ –

چېخدې فلکه آه و فغانېم سنسیز،
چۆخ درده مقیّد اۆلدو جانېم سنسیز.
آیېرالې چرخ سن حبیبی بندن،
تاب قالمادې و گئتدی توانېم سنسیز.

– ۳۴ –

رنگیم گۆل زعفرانا دؤندۆ سنسیز،
قدّیم خم اۆلوب کمانا دؤندۆ سنسیز.
قربانېن اۆلوم اگر ستمدیر، بسدیر،
پیمانه‌م الیمده قانا دؤندۆ سنسیز.

– ۳۵ –

جانان ایسه مطلوب، طمع جاندان کس،
مطلوب ایسه جان، اۆمیدی جاناندان کس.
جان سئومک ایله میسّر اۆلماز جانان،
یا بوندان اۆمید یا طمع آندان کس.

– ۳۶ –

سوز دلیم اشکِ آلدان ائیله قیاس،
اندوهومو ضعفِ حالدان ائیله قیاس.
خورشید کی حُسنۆنله قیلیر بحثِ کمال،
ترکِ ادبین زوالدان ائیله قیاس.

– ۳۷ –

ادوار زمان دایره‌ی حیرت ایمیش،
اسباب جهان مهالک محنت ایمیش.
دنیایا هوس ائتمه‌مک ائتمکدن یئی،
چون اوّلی حرص، آخری حسرت ایمیش.

– ۳۸ –

کویوندا سنین نه داشا کیم اوردوم باش،
قیلدیم آنی غرقِ خون، تؤکۆب گؤزدن یاش.
گؤز یاشینا رحم ائیله کی چوْخ مدت دیر،
بیدادینا صبر ائدیب باسار باغرینا داش.

– ۳۹ –

آی کسب کمالا اعتقادین ناقص،
تحصیل کمالا اجتهادین ناقص.
عار ائتمه طلبدن، ائت حذر آندان کیم،
کامللر ایچینده اوْلا آدین ناقص.

– ۴۰ –

خوش اؤل‌کی قیلیب رهبر صدقین اخلاص،
خلوتگه قُربا اؤلا اخلاص ایله خاص.
صرّاف وفا، بوته‌ی تأدیبه سالیب،
هر غشدن ائده مس وجودونو خلاص.

– ۴۱ –

ای باد قیل احوالیمي جانانیما عرض،
سرگشته‌لیگیم سرو خرامانیما عرض.
اؤلدؤردؤ کنایت ایله اغیار بنی،
بو ظُلم صریحی ائیله سلطانیما عرض.

– ۴۲ –

ای جوهر عشقین اثری جسم و عَرَض،
یوخ عاشقه سندن اؤزگه عالمده غرض.
چون بیلدین اسیرینم، ترحّم قیل کیم،
تدبیر گره‌ک مشخص اؤلدوقدا مرض.

– ۴۳ –

زاهد مِی نابداندیر اکراه، غلط،
سن خواه سؤزؤم صحیح توت، خواه غلط!
مسجدلره گیردیگیم دگیل رغبتدن،
سرمستلیگیمدن ائیله‌رم راه غلط.

– ۴۴ –

داغ اورما دلِ حزینه، ای مشکین خط!
گر مایل حُسن خط ایسن، قیلما غلط.
کیم، ائیله‌مه‌میش کاتبِ دیوان قضا،
دل حرفلرین قابل تزئین نُقَط.

– ۴۵ –

مِی منعینی ائیله‌ییب شعار، ای واعظ!
توتدون ره طعن عشق یار، ای واعظ!
ترک مِی و محبوب ائده‌ریز جنت اۆچۆن،
شرح ائیله‌کی جنتده نه وار؟ ای واعظ!

– ۴۶ –

تهدید ایله کئچدی روزگار، ای واعظ!
فوت اوْلدو شراب وصل یار، ای واعظ!
گر کوثر و حور ایسه غرض، وئرمه عذاب،
نه ترک بویور، نه انتظار، ای واعظ!

– ۴۷ –

ای وصف جمالینا تحیر مانع،
وئرمیش سنه اثبات کمالین صانع.
وصلینده جفای طعنه‌ی اغیارین،
هجرینده بنی خیاله ائتمیش قانع.

– ۴۸ –

پروانه‌یه ظُلم بی‌حساب ائیله‌ر شمع،
ظُلم اودونا باغرینی کباب ائیله‌ر شمع.
گویا کی بیلیر ظُلم سرانجامی نه‌دیر،
بیهوده دگیل کی، اضطراب ائیله‌ر شمع.

– ۴۹ –

هر شام یئتر وصال جانانه چراغ،
تا صبح قالیر همدم و هم‌خانه چراغ.
رشک اوْدونا یاندیریر بنی هر ساعت،
وهم ائیله‌مز آهیم اوْدونا یانه چراغ.

– ۵۰ –

هر گه کی، بهار قیلدې آرایش باغ،
نومیدلیک اوردو لاله‌وش باغریما داغ.
زیرا تیکان اؤزره توتدو بؤلبؤل مسکن،
گؤل باد گذرگهینده یاندیردې چراغ.

– ۵۱ –

یوخ دهرده بیر موافقِ طبع حریف،
کیم صحبتی دلگشا اۏلا، طبعی ظریف.
فریاد کی، ناجنس مصاحبلر ایله،
بی‌فایده ضایع اۏلدو اوقات شریف.

– ۵۲ –

بن زهد و ورعدن اورمازام لاف خلاف،
دائم رخ ساده ایسته‌رم، باده‌ی صاف.
ترک مِی و محبوب ائده‌بیلمن مطلق،
گر ائتمک اۏلور دئسم، زهی بیهُده لاف!

– ۵۳ –

ای ناوکِ بیدادینا هر سینه هدف!
وی جوهر پیکانینا هر دیده صدف!
فریاد و فغانیم غمِ هجرانیندان،
بزم غمه‌دیر نوحه‌ی نِی، ناله‌ی دف.

– ۵۴ –

ای سالک راه حق سنا قطع طریق،
دشواردیر اۏلمازسا رفیقین توفیق.
توت دامن مرشدِ توکّل کی سنا،
مقصود میسّر اۏلا، توفیق رفیق.

– ۵۵ –

سر منزل هر مُرادا رهبردیر عشق،
کیفیّتِ هر کمالا مظهردیر عشق.
گنجینه‌ی کائناته گوهردیر عشق،
هر صادر اۆلان نشئه‌یه مصدردیر عشق.

– ۵۶ –

عشّاقه دگیل قید علایق لایق،
هرگز غم روزگار چکمه‌ز عاشق.
قید غم روزگار بیر علّت‌دیر،
اۆل علّته عشق‌دیر طبیب حاذق.

– ۵۷ –

مجنون اودا یاندې شعله‌ی آه ایله پاک،
وامق سویا باتدې اشکدن اۆلدو هلاک.
فرهاد هوسله یئله وئردی عُمرۆن،
خاک اۆلدولار آنلار، بنم ایمدی اۆل خاک.

– ۵۸ –

تا حلقه‌ی زُلف یارا دۆشدۆن، ای دل!
دام غم روزگارا دۆشدۆن، ای دل!
افسوس کی، قطب اهل جمعیت ایکن،
اۆل دایره‌دن کنارا دۆشدۆن، ای دل!

– ۵۹ –

خورشید کی قېلدې صبحدم عرضِ جمال،
درگاهېنا اۆز سۆرمک ایله بولدو کمال.
چون یئتدی کمالا، قېلدې سن ماه ایله بحث،
اۆل ترک ادب، وئردی کمالېنا زوال.

– ۶۰ –

مه دوردو مقابل سنه بولدوقدا کمال،
گؤردۆ کی اؤزۆنده سنجه یوخ حُسن و جمال.
بیر غایته یئتدی، اینجه‌لیب غمدن کیم،
ضعف بدن ایله بدر ایکن، اوْلدو هلال.

– ۶۱ –

ای عقده گشای رشته‌ی تدبیریم،
هر طاعته عفوین سببِ تقصیریم.
تقصیریمه ائتمه اؤزگه تقدیرِ جزا،
شرمنده‌لیگیم یئتر بنیم تعزیریم.

– ۶۲ –

همدم گؤر آخان سرشک آلیمې بنیم،
توتموش رخ کهربا مثالیمې بنیم.
بالله یۆرۆ اوْل گۆلرۆخه عرض ائیله‌یه گؤر،
بیر رنگ ایله بو صورت حالیمې بنیم.

– ۶۳ –

بسدیر منه لا الاه الّا الله ـیم،
یار اوْلا مُحَمَّداً رَسولُ الله ـیم.
والله ایکسی دادیما یئتمز بالله،
لطف ائیله‌مه‌سه عَلی وَلیُّ الله ـیم.

– ۶۴ –

دائم اؤزۆمۆ بی سر و سامان گؤردۆم،
افتاده‌ی درد و غم هجران گؤردۆم.
بیر کز بو جهاندا نوح طوفان گؤردۆ،
بن نوح دگیلدیم نئچه طوفان گؤردۆم.

– ۶۵ –

افغان‌دیر ایشیم سرو خرامانین اۆچۆن،
قان‌دیر جگریم غنچه‌ی خندانین اۆچۆن.
عشقینده غم و غصّه چکیب پیر اۏلدوم،
من پیره ترحّم ائت، ایگید جانین اۆچۆن.

– ۶۶ –

ای غایب اۏلان دیده‌ی خونباریمدان،
وی راحت اۏلان سینه‌ی افگاریمدان.
بن واریمي یوخ سنینچۆن ائتدیم، نه روا،
سن توتمایاسان خبر یوخ و واریمدان.

– ۶۷ –

خونابه تؤکۆب دیده‌ی گریانیمدان،
سنسیز بویادیم یئر اۆزۆن اۏز قانیمدان.
اۏز قانیمي ائیله‌رم اۏزۆمله دعوی،
گئتمزسه الیم، نولا، گریبانیمدان.

– ۶۸ –

قدینه دئدیم کی:« سرو بستاندیر بو!»
تُند اۏلدوکی:« ای خسته نه بهتاندیر بو!
پابسته و عور و بی‌زبان‌دیر دئدیگین،
خندان و قبا پوش و خراماندیر بو.»

– ۶۹ –

دئدیم لبینه: لعل بدخشاندیر بو،
گۆلدۆ دئدی: ای فقیر بهتاندیر بو!
بیر داشا نه رنگ ایله قیلیرسان نسبت،
شیرین و شکر فشان و خنداندیر بو.

– ۷۰ –

یاندیردیٖ بنی شُوق جمالیٖن، ای ماه!
هر لحظه دگیل عجب، یئتیرسم گؤیه آه.
زُلفۆن گرهی چیٖخدیٖ الیمدن ناگاه،
گؤر کیم نه جفا قیٖلدیٖ بنا بخت سیاه.

– ۷۱ –

رُخسارا سر زُلفی پریشان ائیله،
گؤزدن گۆل رُخساریٖنیٖ پنهان ائیله.
بیر نئچه پریشانلاریٖ اؤز حالیٖنا قوی،
هر لحظه یئتر، قصد دل و جان ائیله.

– ۷۲ –

مژگانیٖمیٖ، ای شمع! گهربار ائتمه،
پنهان غمیمی عالمه اظهار ائتمه.
بالله بنه ظُلم‌دور وفا ائتمه‌مگین،
زنهار ائتمه بو ظُلمۆ، زینهار ائتمه!

– ۷۳ –

رُخساریٖنا عیب ائتمه نگاه ائتدیگیمی،
گؤز یاشیٖ تؤکۆب، ناله و آه ائتدیگیمی.
ای پادشه حُسن! ترحّم چاغیٖ‌دیٖر،
عفو ائیله کی، بیلمیشم گناه ائتدیگیمی.

– ۷۴ –

فریاد کی عشق بی‌قرار ائتدی بنی،
درد و غم ایله زار و نزار ائتدی بنی.
خاک سر کویوندا غبار ائتدی بنی،
سرگشته و خوار و خاکسار ائتدی بنی.

– ۷۵ –

گؤردؤم سنی الدن اختیاریم گئتدی،
باخدیم قدینه، صبر و قراریم گئتدی.
خاک اؤلدوم و هر یانا غباریم گئتدی،
القصّه، قاپیندا اعتباریم گئتدی.

– ۷۶ –

گؤل فصلی بو ایل عجب باهاریم کئچدی،
غم بیرله بو چاغلاردا هزاریم کئچدی.
سنسیز نه دئییم، نه چکمیشم؟ **الحاصل**،
قانلار اودا – اودا روزگاریم کئچدی.

۱۲. عربجه بیتلر

مولانا حکیم ملامحمد فضولی تۆرکجه دیوانیٛنیٛن بعضی یئرلرینده عربجه و فارسجا مصراعلار و بیتلر گتیرمیشدیر. فارسجا عبارەلری، اؤلکەمیزین اوْخوجولاریٛ اوٚچـوٚن چئویرمگـه احتیـاج یوْخـدور. عربجه مصراعلار و بیتلرین ایسه منظوم ترجمەلرینی تقدیم ائدیریک.

تۆرکجه دیوانیٛن ایچینده، مصراعلار و بیتلردن عـلاوه، بعـضی چـاپلاردا دؤرد، بـئش و یـا آلتـیٛ رباعیده سالیٛنمیٛشدیٛر کی اوْنلاریٛ عربجه دیواندا نشر ائدەجەگیمیزه گؤره، بورادا گتیرمەدیک.

– ۱ –

نُسبِّح مَن اَهدی ...

(دیباچه، ص ۱۴۴)

انسانی هدایت ائدن آرزویا،
ایشلرین زورلوغون، دوٚگوٚنوٚن آچان،
آدمه بخش ائدن عَلَّمَ الاَسْماء،
لطفوٚنوٚن ساچاغیٛن هر یئره ساچان،
قادر اوْ آللاها اؤیگو دئییریک،
بیز اوْنو هر زمان تقدیس ائدیریک.

– ۲ –

اثنی علی ...

(دیباچه، ص ۱۴۵)

اوْلوسون ان سئچگین انسانیٛ اوْلان،
محمد(ص)ه ثنا ائدیریک هامیٛ.
آرادان قالدیٛردیٛ قارانلیٛقلاریٛ،

ایشیغا بؤرؤنمؤش آی جمالیله.
اؤنو اؤیمکله‌دیر یؤکسلیریک بیز،
سلام اؤلسون اؤنا همده آلیِنا.

– ۳ –

تَبَّت یَدا ...

(دیباچه، ص ۱۵۱)

کسیلسین اللری او کاتبین کیم،
ادب ائولری‌نین پوزدو ارکانیِن.
«عنب»ی الیله «عیب» گؤستریب،
شرابدان داها چوخ افساد ائیله‌دی.

– ۴ –

کَم مِن لِسان ....

(دیباچه، ص ۱۵۱)

نه چوخدور او دیل کی ائللر ایچینده،
شعر اینجی‌لرینی داغیدیب پوزار!
آغزیندا دولاشان یانلیش منطقی،
«انتاج»دان بوشالدار «قضیه»لری.
قوراشدیردیغی یالانچی «تصریف»،
مضمونو مکسورا دؤندریب قاچار.

– ۵ –

ماثِمُ حُسّادِ ...

(دیباچه، ص ۱۵۲)

گیجیکلی ادیبین چوخدور گناهی،
چؤنکی او گؤن به گؤن، ائلی آزدیریر.
بزه‌کلی، دؤزه‌کلی یئله دانیشیب،
معنایا چاتماغین باغلاییر یولون.

– ۶ –

الحَمدُلله الَّذی ..

(ق. ۳، بیت ۱)

اؤیۆرم یارادان اوجا گؤیلری.

– ۷ –

اَعُوذُوا بِرَبّ ...

(ق. ۳، بیت ۷)

ربّینه سېغېنېن ایکی دنیانېن،
چکینین تانرېنېن نهی ائتدیگیندن.

– ۸ –

عَظَّمَ اللهُ ....

(ق. ۶، بیت ۳۲– ۳۳)

اۆلو رتبه‌سینی تانرې یۆکسلتسین،
گۆن به گۆن قالدېرسېن اوجا شانېنې.
الله عزّتینی داها چوخالتسېن،
امرینی ابدی نافذ ائیله‌سین.

– ۹ –

خَلِّد اللّهُمّ ....

(ق. ۸، بیت ۲۷– ۳۱)

اولو تانرېم! سنه اۆزۆم توتورام:
عراق تورپاغېنې یاغېش یئرینه،
دنیزله سوواران اۆلویا رحم ائت.
بیزه شنلیک وئرن، سئوینج گتیرن،
بیزه یول گؤسترن، خوش گۆنلر وئرن،
عدالتی بیزه آمان کؤهۆلۆ،

مصیبتی قووان بیر سېغېناجاقدېر.
زمانه یاغېسې قاچماق یئرینه،
اۏنون قېلېنجېنا سېغېنېب قالدې.
اسلام عالمینده اۆ ذاتېن عدلی،
دنیایا اونلتدی، سس – صدا سالدې.

– ۱۰ –

فَتَحْتُ عَینَ رَجانی ...

(ق. ۲۲، بیت ۲۵– ۲۸)

کۆسگۆن قېلېنجېنا گۆز آچدې یاغې،
منده اُمیدیمی اۏنا باغلادېم.
سنه من سېغېندېم ایکی دنیادا،

صراط کؤرپۆسۆندن کئچدیگیم زمان.
سنه تاپشېرېلمېش بیر پارا ایشلر،
سندن خیر اومورام کوچدوگوم زمان.

اتگیندن توتوب ایکی دنیادا.
ذاتېندان رضایت رجاء ائدیرم.
سنین چۏخ لطفۆنه بئل باغلامېشام

– ۱۱ –

اِنَّه مُسْتَدْعی ...

(ق. ۳۳، بیت ۳۰– ۳۱)

آللاهدان دیله‌ییر یاشاماغېنې،
شاعر خلق، ایچینده سنین شانېنې.
قارانلېق یئرلری آیدېنلادېبدېر،
هدایت چراغی سنین ایشېغېن.
ابدی اۏلاراق قالسېن بو ایشېق،

آرادان آپارسېن قارانلېقلارې.

– ۱۲ –

اَیِّد اللّهُمَّ فِی الآفاقِ ...

(ق. ۳۸، بیت ۱– ۲)

تانرېم! گل آمان وئر مسلمانلارا،
اسلامېن چراغېن اېشېقلې ساخلا.
زمانېن پاشاسین پایدار ائیله!

– ۱۳ –

اَکبَرُ الاَنصارِ ...

(ق. ۳۸، بیت ۸–۹)

دۆغرو – دۆزگۆن دینین، دورو‌ملو دینین
متانتلی اعلاء بو شریعتین،
عظمتلی بؤیۆک یاردېمچېسې سان.
هر دمده، هر آندا احسان مبدأیی،
هر زمان نشئه‌نین شفقت منشأیی.

– ۱۴ –

قَدْ اَفادَ الرّوح ...

(ق. ۳۸، بیت ۱۶–۱۷)

– سودان و تورپاقدان تؤره‌ین جسمه
روح گلیب دۆغروسو جان باغېشلادې

– اونون ذکری بیزه خِیردیر اینان،
اونو خاطرلاماق قرآن کیمی‌دیر.

اِنَّهُ اَصْحاب کهف ...

(ق. ۳۸، بیت ۲۰–۲۱)

– قورونموش قالاسې، محکم حصنینه،

انسانلار سیغینمیش، اصحاف کهف تک.

– آنا بطنینده کی، جنینین حالی،
انسانین ان یاخشی احوالی‌دیر، بیل.

عَزْمُهُ عَزْمٌ عَظیم ...

(ق. ۳۸، بیت ۲۴– ۲۵)

– سایپلیان بؤیۆک عزم، اوْنون عزمی‌دیر.
سایپلیر ان بؤیۆک سس، اوْنون سسی.

– اوْنون هر بیر سسی، هر بیر رأیینده،
آللاهین یاردیمی، توفیقی واردیر.

هذه جَنّاتُ ...

(ق. ۳۸، بیت ۲۸–۲۹)

– بودور او ابدی اوچماق، او جنّت
اوْرادا یئرلشن، ابدی قالین.

– آجی دوزدور قهری، شیرین سو لُطفۆ.

– ۱۵ –

قَدْ اَنارَ العِشق ...

(غ. ۱)

عشقدیر عاشیقه یوْلو گؤسترن،
هدایت قصدیله ایشیقلاندیران.

– ۱۶ –

یا مَن اَحاطَ

(غ. ۲)

ای سنین بیلیگین، علمین احاطه‌ن

بۆتۆن وارلېقلارې بوروین تانرېم!

– ۱۷ –

اَشرَقَت مِن فَلَکِ ...

(غ. ۵)

شنلیک فلگیندن بیر گۆنش دوغدو،
شنلیگه بورودو بۆتۆن دنیانی.

– ۱۸ –

سُبحانَ خالقی ...

(ملـ. ۱)

– منزه پاک اؤلان منیم آللاهېم،
دیرلیگی یاراتمېش، اؤلۆم یاراتمېش.

– خوش اؤ کیمسه‌لرین حالېنا اؤلسون،
اؤنا یاردېم ائتمیش دؤزۆملریله.

– سنین وارلېغېنې قورتولوش اۆچۆن
واسطه قېلمېشدېر سنی یارادان.

– یاغېشې یاغدېران، بیتگی گؤیردن.

– یارانمالارېنا یارانمېشلارېن
یارانېشېن ایله سبب اؤلموشسان.

– یۆکسک سویّه‌ده ایتگین ذاتینی،
یاخشې صفتلرله بیرلشدیرمیشدیر.

باشلارېن بیر به بیر سلاملار ایله
صلواتلار ایله سۆنا یئتیرین.

– ۱۹ –

بَلِّغ صَبا سَلاما ...

(ملـ. ۲)

– عطیرلی، قوخولو، عنبر سلامېم
صبا یئلی آپار سن اۏنا سارې.

– اسیر گمه بیزدن مکتوبلارېنې،
گیزلمه گؤزۆمدن بللی شئیلری.

– لۏحه‌لر اۆزۆنده یازېلمېشلارلا
معنالار، آنلاملار آیدېن گؤرۆنمز.

حددیندن آشېرما اۏیۆدلرینی
ای ائلجه بیلن، ای هر نه یه عارف!

– ۲۰ –

فَرِجِ اللّهُم ....

(غ. ۱۵۴)

باغلې ایشلریمی آچ، منیم تانرېم!
قۏرخدوغوم شئیلردن منی گل قورتار.

– ۲۱ –

ما لَهُ فِی الدَّهر ....

(غ. ۱۶۰)

اۏنا یۏخدور اصلا دنیا بویونجا
سندن باشقا دیلک، سئوگی و ایستک

– ۲۲ –

نَوّرَاللهُ لَکَ ...

(ملـ . ۳)

– ایشیقلی ائیله‌سین تانرې مزارېن،
رحمت یاغیشیله سیراب ائیله‌سین.

– یاخشې جزا وئرسین تانرې سنینچۆن،
ان بؤیۆک اجریله جزالاندېرسېن.

– اسکی دن منیمله یولداشلېق ائدن
کؤنلۆمۆ سنینچۆن فدا ائیله‌دیم.

– اۆره‌گیمده سنین سئوگین یئر توتموش
سندن اؤزگه‌سینی دانېر، نفی ائدیر.

– هر زمان اؤزۆنه یولداش آراسان،
سئوگی دردی سنین اۆچۆن یئتمزمی؟

– یارالانېر سنین وصلینه چاتان،
سندن آیرې دۆشن اُمیدسیز اولار.

– سنی قېنایانلار، سنی دانانلار
حکمتی دانېرلار سؤز قانمایېرلار.

– ۲۳ –

اَیُّهَا العُشاقُ قُومُوا ...

(ملـ . ۵)

سؤزۆمۆ دینله‌یین، عاشقلر، قالخېن!
یاخشې ایش گؤرن آز، شُکر ائدن آزدېر.

– ۲۴ –

صلّ و سَلِّم عَلَی …

(ملـ. ۶)

– پیغمبره، اۏنون اهل بیتینه،
صلوات سؤیله‌یین، سلام سؤیله‌یین.

– اۏنون ایسته‌دیگیین کمالېن سؤیله.

– اۏنون یئتگینلیگی، گؤزه‌للیگینی،
دؤشدؤگؤن حالېندا، دویدوغون واختدا.

– اۏنون جمالېندان بیر اودوم نور آل

– گؤزللشدیرمیشدیر تام سجیه‌سین

– تانرې اۏنون بؤتؤن ائتدیکلرینی
اؤرنک توتمانی‌دا اۏلاسی ائتسین!

– ۲۵ –

جَعَلَ اللهُ فِدا …

(غ. ۲۵۷)

فدا اۏلسون سنه آتام هم آنام.

بؤلوم ۳.



۱. آیه‌لر، عربجه بیتلر و عباره‌لرین جدولی

آخر الزمان, ۲۵۳

اَحْرَقنی نارُ اِشتیاقِ وِصاله, ۷۳۸

اَحْسَنُ الاحْوالِ فی الاَرْحامِ احْوالُ الجَنین, ۲۴۸

اَحْسن اَللهُمَّ اَیامهِ حالَ الانامْ, ۲۴۰

اَحْسَنِ منْ خَصَّهُ جمیع خِصالهِ, ۷۳۸

اَحْسَنْتْ, ۴۱۷

اَشْرَقَتْ منْ فَلکِ الْبَهْجَهِ شَمْس وَ بِها, ۲۷۱,

اَشرَقَت منکَ عَلی الظُّلماءِ اَنوارُ الهُدی, ۲۳۸,

اَعْظَم الاَعوانِ للشَّرعِ المُعَلاّء المـَتین, ۲۴۷

اَعْلی کَمالِ ذاتکَ فی اَحْسَنِ الصِّفات, ۷۳۵

اَکْبرُ الانْصارِ للدّینَ القَویمِ المُستَقیم, ۲۴۷,

اَلحَمْدُ لله الَّذی خَلْق السَّماوات العُلی, ۱۶۴,

الله اَعْلَمْ بِالصَّوابْ, ۲۸۹

اُمُّ الخَبائث, ۲۹۹

اَنا اَفصَح, ۷۴۱

انّا اَلیه راجعُونْ, ۷۳۷

أنْتَ الذّی بُعثْتَ إلَیْنَا مُبَشِّراً, ۱۵۴,

أنْتَ الّذی تَفَضَّلَهُ القُرْبُ وَ الْقَبُول,, ۱۵۴,

اَنْکَرَ الحکْمَهَ مَنْ لامَکَ جَهْلا و نَهاکْ, ۷۳۶

اِنّما, ۲۶۳,

اَنَّه خَیْرٌ لَنا ذکرٌ و قُرآنٌ مُبینٌ, ۲۴۸

اَنَّهُ مُستَدعی استبقائکُم بَین الاَنام, ۲۳۸

اَنّهُمْ اصْحابُ کَهْف اَنَّهُ حصْنٌ حَصین, ۲۴۸

اَوجَبْتَ بِالظُّهور ظُهورِ المُکَوِّنات, ۷۳۵

اولو الابصار, ۱۷۴, ۱۸۰, ۲۳۱, ۲۰۱

ایِّد اللهُّمَ فی الافاقِ اَمْنَ المُسلمینَ, ۲۴۷,

اَیها العُشّاق قُوموا اَنَّکُم لا تَسْمَعُونْ, ۷۳۷

بالضّرورة, ۷۰۴

بامرِ رَبِّکَ قَدْ تَرجَعُ اَلیکَ امور, ۲۱۲

بحَمْد الله والمنّه, ۲۶۱,

بحَمْــد الله, ۱۹۹, ۲۰۰,, ۲۱۰, ۲۱۲, ۲۱۶, ۲۲۶,
۲۵۷, ۲۶۳, ۳۱۰, ۳۲۸, ۳۲۹, ۳۷۵, ۳۸۴,
۳۹۰, ۴۵۷, ۴۵۸,

بسم الله, ۱۶۱, ۷۰۲,

بقاع‌الخیر, ۲۶۲

بکَ المَلاذُ و اَنتَ المَعاذُ فی‌الدّارین, ۲۱۲,

بَلّغ صَبا سَلاماً مَسْکیهُ الرَّوایحْ, ۷۳۵

بناتُ النَّعش, ۴۴۵

بنتُ العنب, ۲۳۶,

بَیت الحَرام, ۲۳۷

بیت‌الله, ۳۲۹
تَحْتِها الْاَنْهارْ, ۷۰۲,
تَعالی الله, ۲۱۸
جَعَلَ الله فَداءً لَکَ اُمّی وَ اَبی, ۴۲۰
جنّت المأوا, ۱۵۷
حاش لِلّه, ۳۵۸,
حبل المتین, ۲۵۰
حسبةً لله, ۴۱۴, ۴۱۹,
حیّ لاینام, ۲۴۱
حینمَا اُضْطَرَّت بارسالِ السَّحابِ کالبِحار, ۱۷۶
حَیْنَما حَلَّ نَفَی الْغَیْرَ عَنِ الْقَلْبِ هَواکْ, ۷۳۶
خَالِقُ الأشْیاءَ، اله الخَلْق رَبَّ العَالَمین, ۲۵۰
خَلِّدْ اللّهُمَ تَکریما لَنا اقبالَه, ۲۴۰,
خَلّد اللهُمَّ سُلطاناً به باهَا الزَّمان, ۲۴۷,
خَلِّد اللهُمَّ سُلطاناً سَقی الارضَ العراق, ۱۷۶,
خَلَّدَت آثارُ اَنوارٍ بها زالَ الظُّلامُ, ۲۳۸
خَیرُ البَشَر, ۱۷۵,
خَیرُ النِّسا, ۱۶۵
دار الامان, ۲۵۰, , ۴۳۴
دار السّلام, ۱۷۴,
دارُ العیار, ۱۷۵
دارُالسّلام, ۲۳۹, ۲۵۶, ۶۹۲, , ۷۱۶
دارُالشَّفا, ۲۴۶, , ۲۶۴, ۶۹۱
دارالملک, ۷۱۴
دستور العمل, ۱۸۳,
ذِکرُهُ بالمَجدِ اَلاَسْلافِ وجْهُ الافْتِخار, ۱۷۷
ذوالجلال, ۴۵۴
ذوی الافهام, ۱۸۰,
ربّ العالمین, ۶۹۲
رَجَوتُ اَنّک تَقضی الاُمورَ فی یومٍ, ۲۱۲,
رَسول الله, ۲۲۷,
رسول الله, ۳۸, ۲۲۷, ۲۴۷, ۷۵۱,
رَفَعَ اللهُ شَأنَهُ الاَعلی, ۱۷۰
روضة الشهدا, ۳۷, ۳۹, ۴۱, ۴۲, ۴۴
زیَّد الله عزّ و رَفْعَتَهُ, ۱۷۰,
سُبحانَ خالقی خَلَقَ المَوْتَ و الحَیات, ۷۳۵
سریع الحصول, ۶۸۱
سَیْفُهُ منْ حادِثاتِ الدَّورِ حِصْنٌ لِلعدا, ۱۷۷,
شَفیقُ المُذْنبین, ۲۱۰,
شُکرلله, ۲۳۸, ۳۰۰, ۳۶۲, ۳۴۵, ۴۲۳,
صادقُ الاخْلاص, ۲۱۹
صَلّ وَ سَلّم عَلَی النَّبی وَ آله, ۷۳۸
صلّوا عَلی خَیْرُ الوَرا, ۱۶۵
صیتُهُ بالعَدلِ للاسْلامِ اَصلُ الانتظار, ۱۷۷,
طالَ ما آنَسَنَا الْقَلْبُ جَعَلناهُ فَداکْ, ۷۳۶
طُرفةُ العین, ۴۴۶
طوبی لِمَن مساعدهُ الصَّبر وَ الثَّبات, ۷۳۵
عدلُهُ عَن نائباتِ الدَّهرِ کَهْفٌ لِلانام, ۱۷۶,

عَزمُهُ عَزمٌ عظیمٌ، رَأیهُ رأیٌ مَتین, ۲۴۹
عَظَّمَ اللهُ قَدْرَهُ العالی, ۱۷۰,
عَظَّم اللهُ لَکَ الْاَجْرَ عَلی اللهِ جَزاکْ, ۷۳۶
عظیم الشّان, ۲۱۴
عَفاکَ الله, ۱۸۹,
عَلی الصِّراط اذا حانَ للأنامِ عُبور, ۲۱۲
عوذُوا برَبِّ العالَمین اِنْتَهُوا ممّا نها, ۱۶۴
فات بماشاءَ منْ صفات کَماله, ۷۳۸
فَاذا شئتَ رَفیقاً اَلَمُ العشْقِ کَفاکْ, ۷۳۶
فارج‌الهم, ۲۳۱
فازَ من نالَ الَی الوَصْلِ و ما خابَ سِواکْ, ۷۳۶
فَانْظُروا اوُلو الاَبصار, ۱۸۰
فَتَحْتُ عَینَ رَجائی بسَیفِکَ القاهر, ۲۱۲,
فَرِّج اللّهُمَّ هَمّی نَجِّنی مِمّا اَخافْ, ۳۵۸
فی الحال, ۱۷۶,
فی الفور, ۱۷۶
فی‌الجمله, ۲۹۴,
فی‌المثل, ۲۵۲, ۳۰۹,
قد اسْتَعَنْتُ به منْ عَدُوِّکَ المقهور, ۲۱۲
قَدْ افادُ الرّوحُ جِسْمًا کانَ منْ ماءٍ و طین, ۲۴۸
قَد اَنارَ العشْقُ للْعُشّاقِ منهاجَ الهُدا, ۲۶۸,
قَدْ تَظْهَرُ المَعانی، بالخَطّ فی اللَّوایح, ۷۳۶
قَهرهُ ملحٌ اجاجٌ، لُطفهُ ماءٌ مَعین, ۲۴۹
کاشف الغم, ۲۳۱
کفی وُثوقُ رجائی بلُطفک الموفور, ۲۱۲
کُلُّ رَأی فیه تَوفیقٌ منَ اللهِ المُعین, ۲۴۹
کلّ سرٍّ جاوزَ الاثنین شاعَ, ۳۵۵
کلٌّ عَزمٍ فیه مَقرونٌ بتَوفیقِ الصَّواب, ۲۴۹,
کَلامُ الله, ۲۱۰
کَلَّمْتَ بالسّلامِ و تَمَّمْتَ بالصَّلوات, ۷۳۵
کُنْ فَکان, ۲۵۲
کَیْفَ یحْیی الْاَرْضْ, ۷۰۲,
لا اله الّا الله, ۷۵۱,
لا بشَیی اَحْسَنوا الاّ قلیلا شاکرونْ, ۷۳۷
لا تقْطعِ الرَّسائلْ، لا تَکتُمِ الصَّرایح, ۷۳۶
لا یُضیعُ اللهُ اَجرَالمُحْسَنینَ, ۲۵۰
لایَتَجَزّا, ۱۹۶
لایزال, ۱۷۷,
لایَعقل, ۴۴۲,
لَحْمُکَ لَحْمی, ۲۶۳
لَزمتُ ذَیلَک اَرجوُ رضاکَ فی الدّارَین, ۲۱۲,
لَم یَزَلی, ۱۶۱,
لی بینَ مقامَین مقامٌ ثالث, ۷۴۰
ما لَهُم الاّ به السّکّینُ عندَ الاضْطِرار, ۱۷۶
ما لَهُم الاّ قِراء فیه من هَولِ الفرار, ۱۷۷
ماسَلَف, ۲۰۱, ۸۰۲
ماسوا, ۲۷۰, ۴۵۵,
ماشاءَ مَنْ اَرادَ به الفَوْز وَ النَّجات, ۷۳۵

ماعَدا, ۲۶۸
مافیها, ۴۵۲,
مالَهُ فی الدَّهْرِ مَطْلوبٌ وَ مَقْصُودٌ سواکْ, ۳۶۲
مبدأ الاحسانِ منْ آنٍ بَدافی کلِّ آن, ۲۴۷,
مُفْتَکرا فی جَمالِه و جَلالِه, ۷۳۸
مُقتدً لَولاه ما سِرنا الِی صَحنِ السُّرور, ۱۷۶,
مضطرب الحال, ۶۹۰
مَلا العالَمُ نوراً و سُروراً و بَها, ۲۷۱
مَنْ إرْتَجا بِلُطْفِکَ مَا خَابَ وَ انْتَفَع,, ۱۵۴,
مَن اقْتَدیَ بشَرْعِکَ مَاضَاعَ وَ اهْتَدا,, ۱۵۴
مَنْ اَنزَلَ المیاه وَاَحْی بهَ النَّبات, ۷۳۵
منشأ الاشقاقِ من حینِ نشا فی کُلِّ حین, ۲۴۷
مُهْتَدٍ لَولاهُ ما نِمنا عَلی مهْدِ القَرار, ۱۷۶
نظام العزّ و الاقبال, ۷۱۴,
نَفَّذ الله حُکْمُهُ اَبدا, ۱۷۰
نوِّر اللهُّمَ فی الاسلامِ مصْباحَ البَقا, ۲۴۷,
نَوَّرالله لَکَ الْاَرضَ سَقَیاللهُ ثَراکْ, ۷۳۶
وَ إخْتَارکَ إلَهُ عَنِ الخَلْقِ وَ اصْطَفیَ, ۱۵۴
وَ أنْتَ الّذی تَفَرَّدَهُ الْعِزُّ وَ الْعَلا, ۱۵۴
وَ لا هُم یحْزَنُونْ, ۷۳۷
وَاقْتَبِسَ النّورُ منْ شُعاعِ جَماله, ۷۳۸
وَالعُمر کَیْفَ ماکان مَثلُ الرِّیاحِ رایح, ۷۳۶
هَذه جَنّات, ۷۰۳
هذه جَنّاتُ عَدْنٍ فَادْخُلُوها خالِدین, ۲۴۹
هَل مَن مَزید, ۲۶۹
یا ایها المُستَغْفرونْ, ۷۳۷
یا حبیبالله! یا خیر البشر!, ۲۶۱,
یا عارفا بماصارْ، لا تَکْثِر النَّصایح, ۷۳۶
یَا عَوْنَ مَنْ تَفَقَّدَهُ عِنْدَ شدّة!, ۱۵۴,
یَا کَهْفَ مَنْ تَحَصَّنَ فی الضَرِّ وَ التَجَا,, ۱۵۴
یَا مَجْمَعَ المَحَاسنِ وَ یَا مَظْهَرَ العَطا!, ۱۵۴
یا مَنْ اَحاطَ علْمُکَ الاَشْیاءَ کُلَّها, ۲۶۹,
یَا مَنْبَعَ الْمَکارِمِ وَ یَا مَعْدَنَ الوَفَا!, ۱۵۴,
یُحْیِی العظام, ۲۳۷, ۲۴۰
یسَّرکَ الله اقْتداءَ فعاله, ۷۳۸
یَوم السؤال, ۶۸۱,

۲. تۆرکجه سؤزجۆکلر

اؤکۆش. öküş. چـۏخ، سایـسېز. اؤک= سـای، عدد.
اؤیله. öylə. ائله.
اؤیۆنمک. öyünmək. فخر ائتمک.
آرامـــاق. aramq. آختارمـــاق، آراشـــدېرماق، تحقیق ائتمک.
آغو. ağu. زهر، آغې.
آقچا. aqça. گوموش، گوموش پول.
آل. al. حیله، قېرمېزې رنگ،
آلتـېن. altın. قېزېـل، قېزېـل سـکّه. اصـلینده آل+تون.
آن. an. اؤ، آنا = اؤنا، آنلار = اؤنلار.
آیاق (ساغر). ayaq. چاناق، قدح.
آیماق. aymaq. دئمک، عرض ائتمک، سـئوال ائتمک.
ار. ər. انسان، کیشی، ائرکک.
اسریک. əsrik. کئفلی، مست.
اسگیک. əsgik. ناقیص، آز. اصلینده: اکسیک.
اسـلان. aslan. شـئر، اصـلینده ارسـلان: ار + سالان= مرد افکن.
ام. əm. داوا، درمان، علاج.
اوتـاق. otaq. ایـستی یئـر، اصـلینده اوداق، اود کؤکۆندن.
اوچماغ. uçmaq. بهشت، دامو (دامو: جهنم)
اورتاق. ortaq. شریک، اورتا کؤکۆندن.
اورماق. urmaq. وورماق.
اۆستۆن. üstün. اوجا.
اوغراماق. uğramak. سوق ائتمک.
اؤل. ol. اؤ، اۆچۆنجۆ شخص.
اولاشدېرماق. ulaşdırmaq. یئتیرمک، پیغـام یئتیرمک.
اولو. ulu. بؤیۆک.
اومماق. ummaq. گؤزۆ یۏلدا اؤلماق، انتظـاری اؤلماق. اُمید = منتظر.
اؤنارمـا. onarma. تعمیـر ائتمـه، یئنـی دن دۆزەلتمه.
اویغو. uyğu. یۏخو. اصلینده اویخو.
اویماق. uymaq. یاتماق.
اینجـــەلمـــک. incəlmək. ضـــعیفلەمـــک، آرېقلاماق.
ایراق. iraq. اوزاق.
ایرماق. ırmaq. چای، آخارسو.
ایریـــشمک. irişmək. یئتیـــشمک، چاتمـــاق، اوغراشـــماق. باشـــقا صـــورتلری: اریمـــک، ایرمک، ایریشمک، ایلیشمک.
ایلەتمک. ilətmək. یئتیرمک.
ایمدی. imdi. ایندی، الان.
بؤیله. böylə. بئله.
بکلەمک. bəkləmək. گؤزلەمک.
بن. bən. من.
بوچغـــو. buçğu. ارّه، کـــسمک وســـیلەســـی. بیچمک مصدریندن.

بولماق. bulmaq. تاپماق.
بویروق. buyruq. امر، فرمان، نصیحت.
بیتمک. bitmək. مئیدانا گلمک، حاصل اؤلماق، محو اؤلماق، قورتارماق.
بین. bin. مین.
تانرې. tanrı. الله. اسکی صورتلری: تانگرې، تنگری، تینقیری.
توتساق. tutsaq. دوستاق، زندان.
توتوشدوم. tutuşdum. یاندېم، آلولاندېم.
تۆتۆن. tütün. توستو، توت کؤکۆندن.
تۆکنمک. tükənmək. قورتارماق، بیتمک.
چول. çul. یېرتېلمېش پالتار و یا فرش.
چیچک. çiçək. گۆل، غنچه.
چیزگینمک. çizginmək. دؤنمک، دولاشماق، محاصره اؤلونماق.
دانېقلېق. danıqlıq. شاهد، گواه.
دنیز. dəniz. دریا، اصلینده دن (قطره)+یز (جمع نشانه‌سی).
دۆشگۆن. düşgün. دوشموش، آیاغا دورانمایان.
دورقوزماق. durğuzmaq. دوردورماق، قالخدېرماق.
دۆن. dün. دونن، قاباقکی گۆن.
دیرلیک. dirlik. یاشایېش، حیات.
دېشرا. dışra. ائشیک، دیش کؤکۆندن، چاغداش صورتی: دیشار.
ساچماق. saçmaq. تؤکمک، سالّلاماق، همین مصدردن: ساچاق، ساچما، ساچ، ساچلې.
سارارماق. sararmaq. سارالماق، ساری اؤلماق.
ساقېن. saqın. آیېق اول! ساغېنماق: آیېق اؤلماق.
ساو. sav. سوز، پیام، هدیه، همین کؤکدن: ساوالان، ساوا، ساوج، ساوقات، ساوجی.
سایرې. sayrı. خسته، مریض.
سگریمک. səğrimək. تیتره‌مک، سېچراماق، هجوم ائتمک.
سوباشې. sübaşı. سو (لشکر – قوشون) + باشې (فرمانده) قوشون فرماندهی.
سورماق. sormaq. سوروشماق.
سۆرمک. sürmək. تبعید ائتمک، آپارماق، زویدورمک.
سوساماق. susmaq. سوسوزلاماق، تشنه اؤلماق.
سونماق. sunmaq. تقدیم ائتمک، هدیه وئرمک.
سېناماق. sınamaq. امتحان ائتمک.
طغرا. tuğra. فرمانلار و منشورلارېن باشېندا بیر نئچه متوازی قوسی خطلرکی فرمان وئرن سلطانېن آدې بو خطلر ایله یازېلارمېش. فضولی، چۆخ یئرده معشوقون قاشلارېنې طغرایا بنزه‌تمیشدیر.
غلام. qulam. نؤکر، اصلینده قولوم (نؤکریم)
قات. qat. دفعه، یان، قونشو، اگری حالت.
قانغې. qanğı. هانسې.
قاچ گۆن. qaç gün . بیر نئچه گۆن.
قارا قول. qara qul. اسگیک بنده، خیدمتچی.
قارانقو. qaranqu. ظُلمات، دون گئجه، قارا کؤکۆندن.
قالخان. qalxan. سپر.
قالدېرماق. qaldırmaq . قاوزاتماق.
قانسې. qansı. هانسې.
قایغو. qayğu. قایغې، غم.
قوپوز. qopuz. بیر نوع اسکی آذربایجان سازی.
قوجماق. qucmaq. قوجاقلاماق، آغوشا چکمک.
کؤنۆل. könül. اوره‌ک.

کؤیمــــک. köymək. عــــذاب و اضــــطراب چکمک، یانماق.
کرشمه.kirişmə . عیشوه، غمـزه، قرېـشمانېن اینجه‌لنمه‌سی.
کز. kəz. دفعه، کره.
کؤکس. köks. سینه.
کیمسه. kimsə. شخص، کیم، فرد.
گـئدرمک. gedərmək. آپارماق، رفع ائتمک.
گؤســــترگج. göstərgəc. گؤســــترگیل، گؤسترگیلن، تئز اؤل گؤستر، حتما گؤستر.
گؤملک. gömlək. کؤینک.
گمی. gəmi. کشتی.
گۆزگۆ. güzgü. آینا، اصلینده گؤزگۆ.
گۆنش. günəş. گۆن.
گیبی. gibi. تکین، تک، کیمی، اوخشار.
لچه‌ک. ləçək.باش اؤرتۆسۆ.
نئجوک (نئجــه‌کــی). necuk. نئجـه‌کـی‌نـین مخففی.
نسنه. nəsnə. شئی، جنس.
نولا. nola. نه اولا.
نیته. nitə. نئجه، نیته کیم = نئجه کی.
وار. var. بۆتۆن، هامې، تمـام، موجـود، ثـروت، میوه.
وارماق. varmaq. گتمک.
یئم. yem. حیوان غذاسی، یئمک کؤکۆندن.
یئنی چئری. yeni çeri. یئنی سرباز، چری یـا چئریک = مخصوص سرباز.
یئی. yey. یاخشې، اصلینده گئی.
یئیره‌ک. yeyrək. داها یاخـشې، داهـادا یئـی، یئی = یاخشی.
یابان. yaban. خارج.
یاپماق. yapmaq. دوزه‌لتمک، تعمیـر ائتمـک، ایجاد ائتمک.
یارا. yarar. فایدا، استفاده، یاراماق مصدریندن.
یارېن. yarın. صاباح، گلن گۆن، قیامت گۆنـۆ، یارماق مصدریندن.
یازې. yazı. بیابان.
یاسدېق.yasdıq. اصلینده یاتسېق یعنی یاتماق اۆچۆن وسیله.
یاش. yaş. سنّ.
یاشېرماق. yaşırmaq. گیزله‌مک، سـاخلاماق، اؤرتۆلمک.
یــــاغمور. yağmur. یــــاغېش، یاغمــــاق مصدریندن.
یامان. yaman. آغېر، چتین، محکم، آغېر سؤز.
یامانلېق. yamanlıq. چتینلیک، مُحکـم‌لیـک، آغېرلېق، آچېقلېق.
یغما. yağma. توپلاییب غارت ائتمک، اصلینده یاغماق (هجوم ائتمک)دن.
یوروتمــــک.yürütmək. یئریمــــک، یئرینــــه سالماق.
یۆرۆمک. yürümək. یئریمک.

۳. فلسفی و عرفانی اصطلاحلار

آب حیــات. یاشــایېش ســویو آنلامېنــدا، «آب حیــوان» دا دئیېلیــر. خــضر قــصّه‌ســیندن آلېنمېشدېر. ظُلمات ایچینده یاشایېش سویونا چاتان خضر، بیر قورتوم اونـدان ایچمـیش و ابدی حیات تاپمېشدېر.

ادراک. ادراک، حــسی و عقلــی اۏلاراق ایکیــه آیرېلېر: حسی ادراک و عقلـی ادراک. حـسی ادراک، سطحی، جزیی و زمان و مکان ایلـه سېنېرلانمېشدېر. عقلی ادراک ایــسه بــاطنی، کلّی، زمانسېز و مکانسېزدېر.

اراده. یۆکسک معنوی عالمـه چاتمـاق اۆچـۆن، سالکین ال آتدېغې دنیا گۏرۏشـۆ و گۏردۆگـۆ ایش.

ارواح قدسی. تمیز روحلار.

استغنا. حـق تعـالی‌نـین بنـده‌لـرین هـر ایـشینه احتیاج‌سېزلېغی‌دېر. اولیا اۆچۆن ایشله‌نیرسـه، اۏنلارېن «غیـر حـق»دن احتیـاج‌سـېزلېغېنې بیلدیریر. لاکین استغنا یـالنېز الله اۆچۆنـدۆر. بنده‌لره «فقیر الـی الله» اۏلـدوقلارېنا گـۏره، استغنا صفتی وئریلمز.

اطلاق. خلاص ائتمک، بوشلاماق و آزاد ائتمک.

امّ الخبائث. پیسلیکلرین آناسې. کۏکـۆ «الخمـر امّ الخبائث ...» حدیثیندن گلیر.

اندوه. مات قالماق، حیرته دۆشمه‌گین نتیجه‌سی.

باده. ورد و ذکرین نشئه‌سی.

بزم. حقیقت اهلی‌نین خصوصی مجلسی.

بزمگـاه وحـدت. حققـین حـضوروندا قـورولان مجلس.

پیرمغان. فضولی «پیر مغان» شخصیتی‌نـی اۏزۆ یاراتمېشدېر. اۏنون اساس ایشی سالکی حققـه و حقیقته ارشاد ائتمکدیر.

تجرید. دنیا محبتینی اورکدن چېخارېب، تانرېیـا سـاری یۏنلمـه. فـضولی «ملـک تجریـد» اصطلاحینی «دنیا» قارشېسېندا قویموشدور.

تمکین. آغېرلېق، آغېـر باشـلېق، ادبلـی اۏلمـاق. فضولی «اهل تمکـین» اصـطلاحینی، «ادب – ارکــان صــاحبی اۏلمــاق» آنلامېنــدا ایشله‌دیبدیر.

توکـل. آللاهـین گوجونـدن و ذاتینـدان یـاردېم دیله‌مک.

جان مطلق. تانرې، الله.

جانان. سئوگیلی، مطلق وارلېق، معشوق، تـانرې و الله.

جـسم مـصور. تـصویر اۏلونـان و فورمالاشـان جسم.

جفا. حقیقی گۏزه‌للیگه چاتماق اۆچۆن، سـالکین کئچدیگی سېناق و امتحان.

جوهر. دگیشنلرین خالص اۏزۆ اۏلاراق، دگیـشمز و هر زمان وار اۏلار. «عَـرَض» قارشېـسېندا گلر. جوهر، عرض اۆچـۆن محـلّ و یئردیـر، لاکین عَرَض جـوهرده حلـول ائـدن و اۏز – اۏزلۆگۆنده وار اۏلمایاندېر. (نهایـت الحکمـه،

ص ۹۰).

چنـگ. سـالکین گـؤرۆنن سـرّی، شـوق و ذوق کمالاتی.

چهره. سالکین گؤره بیله‌جگی تجلّیات.

حـدوث. حـادث اوْلمـاق. «قِـدَم» اصـطلاحی قارشیسیندا، بۆتۆن کائناتین یارانیشی اۆچۆن باش وئرن حرکت آدیدیر .

حکمـت. ایلاهـی معـارف، دیـن و شـریعتین احکامی.

خط. حققین جمالی‌نین تجلّی‌سی و ظهورو.

ذات. وارلیغین اصلینی قـوران شـئی، قـالیچی و دگیشمز اوْلان اوْز و ایچه‌ریک.

رند. قاللاچ، قلندر، عاشق و یئتگـین و گئرچـک انسان. فـضولی «رنـد لیـک» اصـطلاحی‌دا ایشلتمیـشدیر و اونـو زاهـدین قارشیـسیندا قویموشدور.

روح. روح انسانین گئرچکلیگی و انـسان بدنینـه باغلی اوْلمادان وار اوْلموشدور. انسان بدنینـه باغلانارسا، آدی «نفس» اوْلار.

زاهد. عرفان اهلینه خور باخان، خـام و ظـاهری گؤرن، بـاطنی خـراب و ظـاهری اوز، اؤزۆن بگـنن بیلگـی‌سـیز آدم. فـضولی اونـون قارشیـسیندا یئتگـین و تمیـز انـسانا «رنـد» دئییر.

زُلف. کثرت علامتی.

زنجیر جنون. دلیلیک سلسله‌سی. دلیلری زنجیر ایله باغلاردیلار.

سـاقی. فـضولی‌نـین ان سـئودیگی و معـشوق درجه‌سـینه کیمـی یئتیـشن بیـر محبـوب و سئوگیلی‌دیر. عرفانی آنلامدا، ازلـی معـشوق معناسیندادیر. معنا عالمی‌نین ذوق وئره‌نی.

سالیک. یـوْل گئـدن، حقـه و حقیقتـه چاتمـاق اۆچۆن تلاش ائدن.

شئیدا. شوق اهلی، دنیـا قایغیلاریـندان خـلاص اوْلموش عاشق.

شاهد. بو کلمه‌نـین کؤکـۆ «شـهد» سـؤزۆ بـال معناسیندادیر و «شاهد» ایسه حق تعـالی‌نـی شهودی تجلّی‌لرده گؤره‌نه دئییلیر. فضولی‌ده اوْلان شاهد، سعدی و حافظده اوْلان سـاپیق سئوگی‌دن قایناقلانـان غیـر عرفـانی شـاهد دگیلدیر. تام عرفانی و معنوی معنا داشیییر.

عارض. حققین تظاهر ائتدیگی و گؤرۆندۆگۆ یئر.

عارف. عارف، حققه ساری بصیرت گـؤزو ایلـه و جاهـل ایـسه تقلیـد یولیلـه گئـده‌ر. عـارف اولمایان حققین گؤرونوشونو گؤرمز و بیرلیک اسـرارین بیلمـز، لاکـین عـارف بیلـر (شـرح فصوص الحکم خوارزمی، ص ۳۷۴).

عاشیق. نفسینی و وجودونـو کمـالا چاتـدیریب، حققین جمالینا مفتون اوْلان کیمسه.

عـرض. جـسمین ماهیـت و جوهرینـدن باشـقا خاصّه، فورم و شکل کی اصلینده اوْلماییب و سوْنرا عمله گلیر.

عـشق. بیریـسینی، اؤزۆنـۆ فـدا ائـده‌رجـه‌سـینه سئومک، اوْنا باغلاماق و اونـسوز یاشاییـشی دؤزۆلمز و حرام بیلمک.

عقل. گئرچکلیگی ادراک ائدن و پیس ایـشلردن قورویان. عقلین اؤزه‌للیگینده علم‌ده واردیر، و لاکـین علـم یـالنیز اشـیاءنین تـصوّرو آنلامیندادیر.

علت. بیر شئی دوغوران اوْنا تأثیر قویـان اسـاس عامـل و فاعـل و سـبب. فلـسفه‌ده، باشـلانغیجین «نـه» اوْلـدوغو سورولورسـا، وئـریلن جوابـدا واراولوشـونون «علـت»، «سبب» و «موثر»ی معلوم اوْلار.

فقر. آللاهدان باشقا هر نـه‌دن اسـتغنا و احتیـاج سـیزلیق ایلـه انـسانی کمـال و یئتگینلیگـه آپـاران یـوْل. فـضولی هـم مـادی و همـده عرفانی فقره اشاره ائدیر.

فنــا. ایلاهــی گئرچکلیگینــده جــذب و محــو اوْلماقــدیر. فنــادان مقــصد، انــسانین فــانی اوْلماســی دگیلــدیر، بلکــه انــسانین بــشری جهتی‌نین ربّانی جهتـده محـو اوْلماسـیدیر. (فصوص الحکم خوارزمی، ص۳۲). سـالکین معنوی باخیمدان تمامیله تمیزله‌نیـب وصـاله چاتماسی.

فیض. عوض‌سیز بیر شئی باغیشلاماق. عرفـانی آنلامدا، ایلاهی تجلّی‌دن آلینان باغیش.

لامکان. یئرسیز. یئری اوْلمایان، مـادی دنیـانین مکـــانی بویودونـــا گـــؤره ان یؤکـــسک و یوخاری‌دا دوران حق تعالی.

لطف. خوشلوق، گؤزه‌للیک و یاخشی داورانیش. تانری‌نین قوللارینا گؤستردیگی حرکت.

لم یزلی. زایل اوْلماز، یوْخ اوْلماز.

مِی. سالکین بؤتـؤن معنـوی نـورلاردان خبـردار اوْلماسی اوْچوْن واسیطه.

مسجد. محبوبو مشاهده ائتمه‌گه مانع اوْلان یئر.

مظهر. بیر شئیین چیخدیغی و گؤرؤندؤگؤ یئر.

ملاحت. ایلاهیاتین سونسوز کمالی.

ممکن. اوْلماغی و یا اوْلمـاماغی واجـب اوْلمایـان بیر وارلیق، انسان و حیوان کیمـی. اوْلاسـی وارلیق.

موجود. وار اوْلان. وارا اوْلوشان.

ناز. معشوقون عاشیقه وئردیگی گوج و قوّت.

وجود. وارلیق.

وحدت. بیرلیک، تـک و یـالنیز قالمـاق. تـانری قدرتی و حکمتی‌نـین تجلّـی‌سـی اوْلـدوغونو بیله‌رک کؤنلؤنؤ حقدن آییرماماق.

وصل. یئتیشمک، تاپیشماق. یالنیز مجازی عشق آردینجــا اوْلان عاشــیق وصــله یئتیــشیر. فضولی‌نین عشقی حقیقی اوْلدوغو اوْچوْن، اوْ هئچ زمان وصل آرزوسو ائتمیر.

هفت اختر. یئددی اولـدوز (سـیارات سـبع): آی، گــؤنش، مــریخ، مــشتری، زؤحــل، زؤهــره، عطارد.

هیولا. ایلک ماده و جسم.

۴. چتین لغتلر

آبنــوس. ایــستی بؤلگــه‌لــرده بئجــه‌رن، خرمــالو جنسیندن اؤلان بیر آغاج.
آجل. گله‌جک، اوزاق گله‌جک، آخرت.
آذار. عرب شمـسی تقـویمی‌نـین اؤچؤنجـؤ آیـې. مارس آیې.
ابتر. ناقص، قویروغو کسیک، اوشاق سیز.
ابتهاج. شنلیک، شادلیق.
ابرار. مرحمتلی آداملار. یاخشې آداملار، یاخشېلېق ائده‌نلر.
اجتناب. اوزاق گزمک.
احباب. دوستلار.
احسان. خیرات، لطف، مرحمت، یاخشېلېق.
ادبــار. بــدبختلیک، کیفیــر و اویغــون ســوزلوق، دوشکونلوک.
ادرار. دواملی گلن مادی یاردېم، تقاعد.
ادنی. ادنا، ان آلچاق، رذیل.
ارتحال. کوچمه، فوت ائتمه.
ارض. تؤرپاق. یئر اوزو.
ازاله. آپارما، یؤخ ائتمه، سیلمه.
ازدحام. تونلوک، قالابالېق، دولوشما.
ازهار. چیچکلر، گؤللر.
استظهار. بیرینه آرخالانما، یاردېم ایسته‌مه.
اســتعلا. اوســتونلوک، اوســتونلوک ایــستمه‌مــه، اوجالېق، اوجالتما، یؤکسک لیک.
استغفار. آللاها یالواراراق باغېشلانمانې ایـسته‌مـه، عفو دیله‌مه.
استغنا. توخلوق، زنگین‌لیک، وارلې‌لېق.
استفــسار. ســوراق، ســورما، سوروشــما. ایــضاح ایسته‌مه.
اســتمرار. کئچیــب، گئتمــه، ســوره‌کلــی آخمــا، دائمی‌لشمه.
اسفل. آشاغې، ان آلچاق حصه.
اشتعال. شعله‌لتمه، آلېشما، یانما.
اشتهار. شهرت، سان، آد قازانما.
اطبا. طبیب سؤزؤنؤن جمعی، حکیم.
اطوار. طور اؤزؤنؤن جمعی، داورانېشلار.
اعتبار. ده‌یر، سان، شرف، اهمیت.
اعدا. عدونون جمعی، دشمن‌لر.
اعمی. کؤر، گؤزؤ کؤر، گوره‌بیلمه‌ین.
افاضه. دانېشېق واسطه‌سیله، فایدا یئتیرمه.
افتقار. فاغیرلاماق، یوخسول اؤلماق.
افراط. حددن آشما، آشېرما، حدوی کئچمه، ســون درجه، آشېری، حددن آرتېق.
افشا. فاش ائتمه، بوروزا وئرمه، آشکارا چېخارما.
افگار. اینجیک، اینجیمیش، یارالایان، یوروجو.
اقتدا. آردېنجا دؤشــمه، آرخاســېنجا گئتمــه، تقلیــد ائتمه، نامازی قېلما.
اکتساب. منیمسه‌مــه، قازانمــا، الــه کئچیرمــه، الــه گتیرمه.
اکراه. نفرت. کؤنؤل سوزلوک، ییرنمه، اییرندیرمه.
اکمل. کامل، تام، داها مکمل.
اَلَم. کدر، اینجیک – اوزونتو.
امتثال. بویوروغو یئرینه یئتیرمه، اطاعت ائتمه.
امل. مقصود، ایستک.
انشراح. شنلیک، شادلېق، ممنون اؤلماق.
انصار. یؤلداشلار، مسلکداشلار، پیغمبرین مدینه‌یــه

هجرت ائتدیی زمان یاردېم گؤسترن‌لر.
انکسار. سېنماق، قېرېلماق.
انها. خبر وئرمک.
اولوالابصار. بصیرتلیلر.
اولیاء. مقدس شخصلر، صاحب‌لر، آتالار.
اهدا. هدیه وئرمه، هدیه گؤندەرمه، پیشکش ائتمه.
ایادی. ال آلتي‌لار، یاردېمچېلار.
ایثار. فداکارلېق، باشقالاري‌نېن یۏلوندا اؤز جان و مالیندان کئچمه.
ایذا. اذیت ائتمه، اینجیتمه.
باذل. باغېشلایان، الیندن گلنی اسیرگمین.
بذل. باغېشلاما، بخشش.
برهمن. برهمایی دینینه منسوب اۏلان.
بسایط. بساط، قورغو.
بسیط. گئنیش، انگین، خالص، ساده.
بطالت. تنبل‌لیک، ایش‌سیز، گوج‌سوز، واخت کئچیرمه، سرسری‌لیک.
بعیر. دوه.
بَقَم. قېرمېزي شاخه‌لری اۏلان و اۏندان قېرمېز بۏیا آلېنان اوجا بیر بیتگی‌دیر.
بقعه. معبد، دین باشچي‌لاري و امام‌لارېن مزاری اۆستۆنده تیکیلن بینا.
بنت. قېز.
بیاض. آغ.
ترکّب. بیری – بیرینه باغلانماق، محکم اۏلماق.
تشویر. دۆیۆنتۆ، هۆوشنه. آشوب و اضطراب.
تضاعف. بیر شئیین ایکی قامت اۏلماسي.
تضرع. یالوار– یاخار، سېتقاما، آغلاما.
تعبد. بنده‌لیک، گؤزۆ باغلي جنون ائتمه.
تعلق. باغلي‌لېق، علاقه، آسېلېلېق.
تغیر اطوار. حرکتلرین دگیشمه‌سی.
تفاخر. اۆیۆنمه، لووغالېق.
تقدیر. آلېن یازېسي، اۆلاجاق، چاتاجاق.
تقریر. سۆیلمه، آیېتما، بیلدیرمه.
تکوّن. وار اۏلماق، وارلېق.
تمکین. سؤزه قولاق آسما، بویون اگمه، اطاعت.
تموج. دالغالانما، لپه‌لنمه.
تنبیه. آیېلتماق.
توسن. قودورغان، هارین، باش اگمه‌ین.
توفیق. ضبط ائتمه، توتما، آلما.
ثابت. ترپنمه‌ین، داواملی، دگیشیلمز، عقیده‌سیندن دونمه‌ین.
ثریـّا. اولکر اولدوزو.
ثنا. آلقېش، ستایش.
جاذب. چکیم، جذب ائدیجی قوّه، ماراق، لطافت.
جبّار. مستبد.
جدل. مناقشه، چکیشمه، ساواشما.
جسر. کورپو.
جَـنـّت. بهشت، اوچماق.
جَـیب. یاخا، بویونلوق.
جیفه. قوخوموش لئش، داوام سیز. هر بیر آلچاق.
حاجب. پرده، پرده قالدېران.
حاذق. باجارېقلي، ماهر.
حارث. اکینچی.
حبذا. نه گؤزل، آفرین.
حدیقه. باغ، چیچک‌لیک، باغچا.
حصن. قالانېن دیواری.
حصول. اله‌گلمه، منیمسمه.
حکما. حکیملر، فیلسوفلار.
حُلّه خضرا. یاشېل رنگلی اوزون بوی گئییم.
حمره. حمرا. قېرمېزی، قېزېللي.
حمل. قوچ بورجو، فروردین آیي.
حنظل. ابوجهل قارپېزي، آجي‌خیار، ایت خیاری.
حیف. افسوس.
خازن. خزانه‌دار.
خدنگ. آغجا قایېن آغاجېندان قایرېلمېش اوخ.
خصائل. خصلت سؤزۆنۆن جمعی، طبیعت، عادت.
خفاش. پالاز قولاق، گئجه قوشو.

خمار. گؤزۆ یۇخولو، نشئه‌لیک.
خوف. قورخو، واهمه.
داعی. دعوت ائدن، چاغیران، دعا ائدن.
دبور. باتی طرفدن اسن یئل.
درّ. اینجی‌لر.
دموی. قان ایله باغلی، قانلی، قانا باتمیش.
دیوان. محکمه، اداره.
ذل. ذله، ذیلله، ذلیل اۇلموش.
رائض. حیوانلاری اهلی لشدیرن و تربیه‌لندیرن.
ربیع. باهار، یازار.
رجا. ایستمه، اوما.
رفعت. اوجالیق، یۆکسلیک.
رمح. نیزه.
رموز. رمز سۆزۆن جمعی، نشانه، آنلاتما، بیر مساله‌نی آچماق اۆچۆن.
روضه‌ی رضوان. بهشت، جنت.
زرّاق. زرق ائدن، حیله گؤسترن، ریاکار.
زربفت. خارا، زرله ایپک‌دن توخونموش پارچا.
زلال. دورو، صاف، دومدورو.
زمهریر. برک سویوق، سویوقلوق.
زنّار. بئل باغی، بویوندان آسیلان خاچ باغی.
زهی. آفرین، احسنت.
زیب. زینت، آرایش.
ژاله. شبنم داملاسی، یاغیش و دولو داملاداری.
ژنگ. ۱- پاس و پاسلانماق. ۲- ژگ. دیل آلتی سؤزۆ، حرصدن دئگیلن زمزمه.
ژنگار. پاس، پاخیر، میس پاسی.
سادت. آقالیق، بؤیۆکلۆک.
ساری. سیراب ائدن، کئچی‌جی، یولوخوجو.
سافل. آلچاق، آشاغی.
سالیک. یۏل گئدن سفر ائدن.
سایری. خسته، مریض، ناخوش.
سبحه. دعا، ذکر، دعا زمانیندا ایشله‌نیلن ایپه چکیلمیش مؤهۆرلر، تسبیح.
سبق. اۆستۆن گلمه، ایره‌لی‌لمه.
سپهر. گؤی، سما.
ستّار. گیزله‌دن، برک اؤرتن.
سحاب. بولود.
سخا. الی آچیقلیق، بخشش.
سریر. تاخت، شاهلیق تاختی.
سفها. سفیه‌لر، بیلگی سیزلر.
سکان. گمی و طیاره‌ده حرکت استقامتی‌نی معین لشدیرمک اۆچۆن قورغو.
سلوک. داورانیش، یۏلا گئتمه.
سما. آسمان، گؤی.
سمند. قیزیلی بوز، ساریمتیل رنگده اۏلان (آت)
سمندر. کرتنجیک.
سوء. پیس‌لیک، پیس، یاراماز.
سواد. باجاریق، یازی پوزو، بیر یازی‌نین اوزو.
سودا. ۱- توتماجا، ۲- خیال، قارا سئودا، هوش. ۳- وئریش، معامله.
سها. ایشیغی آز اۏلان، گؤیۆن شیمال اولدوز.
شاهد. ۱- تانیق، بیر احوالاتی گؤزۆ ایله گؤرمۆش. ۲- ثبوت، دلیل. ۳- گؤزل اوْغلان.
شفیق. مهربان، اوره‌گی یانان، اوره‌گی نازیک.
شقی. داش اوره‌کلی، رحم‌سیز، بدبخت.
شکور. چۏخ شُکر ائدن.
شهور. شهر سؤزۆنۆن جمعی، آی.
شـیاع. شـایع اۏلما، یاییلما، هـامی ائـشیتمیش درجه‌ده.
شیَـم. شیمه سؤزۆنۆن جمعی، خوی و عادت.
صادق الاخلاص. دۆزگۆن، دوْغرو، اخلاص‌لی.
صباح. گۆنۆن باشلانغیجی، سحر.
صبوح. سحر چاغی ایچیلن شراب.
صحف. صحیفه سؤزۆنۆن جمعی.
صـراحی. ایچگی ایچمک اۆچۆن اوزون بوغاز شوشه قاب.
صرّاف. بول و قیمتلی کاغیذلار آل- وئری ایله

مشغول اۏلان آدام.
صرصر. کولک، چوخ برک و سویوق یئل.
صریر. فریاد، های سالماق، قلمین کاغیذ اوزه‌رینده یازاندا چېخاربلان سس.
صغار. صغیر سؤزۆنۆن جمعی، بالاجا، آز یاشلې.
صمد. زنگین، وارلې، احتیاجسیز.
صنع. ایش گؤرمه، ایجاد ائتمه.
صنوبر. آغ شام آغاجې.
صهبا. شراب.
صیقل. پارداق، آغارتما.
ضمیر. وجدان، شعور، عوض‌لیک.
ضیا. آیدېنلېق، نور، اېشېق.
طالع. گله‌جک، اقبال، آلېن یازېسې.
طاها. طه، قرآن سوره‌سی.
طرفه. بیر گؤز قېرپېمې، تایې گؤرۆنمه‌میش، یئنی شئی.
طلسم. جادو، اووسون، سِحر.
طواف. کعبه‌نین و هر بیر مقدس یئرلرین دُورسینه دولانما.
طوالع. طالعلر.
طومار. لوله‌لنمیش یازېلې و آغ کاغذ.
طیر. طائر سؤزۆنۆن جمعی، قوش.
ظلّ. کولگه، سایه.
عالیه. حرمت اۆچۆن قادېنلارا وئریلن عنوان.
عبهَر. نرگس، یاسمین، گؤزۆن گیله‌سی.
عتاب. آجېقلانما، دانلاما.
عذار. اوز، اوزده ساققال گؤیرن یئر.
عرایس. «عروس» سؤزۆنۆن جمعی.
عرفان. ادراک، بیلیک، تجربه یۆلو ایله یوخ، ذهنی چالېشما و ایدراک یۆلو ایله حقیقت‌لری کشف ائتمه.
عزایم. عزیمت، سؤزۆنۆن جمعی، خسته ساغالتماق، اۆچۆن اوْخونان دعا، اووسون لار.
عسرت. دارلېق، الی دار اۏلما، یوخسوللوق، سېخېنتېلې شرایطده کئچینمه.
عطار. عطیرلی شئی‌لر ساتان، بیتگی درمانلارې ساتان.
عظیم الشأن. یۆکسک رتبه‌لی، شانلې.
عفاف. عفّت، پاکلیق.
عقود. عقد سؤزۆنۆن جمعی، دوپونلر.
عمیم. یېغېلېب و چوخالان شئی، تمام، کامل.
عنادل. عندلیب سؤزۆنۆن جمعی، بۆلبۆللر.
عنبر. عطیرلی ماده، گؤزل قوخولو بیر ماده.
عندلیب. بۆلبۆل.
عنقا. سیمرغ.
عون. یاردېم، کؤمک، مساعدت.
عیّار. حوققاباز، فېرېلداقچې، اوغرو، زرنگ، چوخ بیلمیش.
غالب. غلبه چالان، ان چوخ حیصه‌لی.
غزا. مسلمانلارېن کافرلره قارشې ساواشې.
غفران. باغېشلاما، سوچوندان کئچمه.
غلمان. غلام سؤزۆنۆن جمعی، بنده، نوکر، اوشاق.
غموم. غم سؤزۆنۆن جمعی، کدر، غصه، کؤنۆل توتقونلوغو.
غواص. دالغېنج، سو آلتې اوزگونجو.
فاقه. یوخسوللوق، الی باغلې‌لېق.
فتوا. دینی اساس‌لار اوزره وئریلن حُکم.
فراست. آنلاما، آنلایېش، باطنی باشا دۆشمه، ذهنیتلیلیک، سؤرغۆلۆق، زیرکلیک، آییقلېق.
فصّاد. قان آلان، حجامت‌چی.
فصد. یاردېم، ایمداد.
فلک. گؤی، سماء، عرش، اوغور، بخت.
فوز. قورتولوش، غلبه.
فی‌الحال. بیر آندا.
فیض. بوللوق، برکت.
قاضی عسگر. قاضی، حاکم، منصف بیر دادگاه حاکمی.
قتال. اۏلۆب- اۏلدۆرمه، قانلې ووروشما.

قـــدْح. پیس‌لمه، دانلاماق.
قـــَدَح. پیاله، تاسا.
قرب. قوهوملوق. یاخېنلېق، یاخېنلاشما.
قسیم. بؤلن، بؤلۆشدۆرن، پایلایان.
قماری. قمار کیمی نتیجه‌سی معلوم اؤلمایان ایش.
قندیل. آسمالامپا، آویز.
کافل. بیر ایشی عُهده‌سینه آلان، بیر ایشی بوینونا چکن، ضامن.
کبار. کبیر سؤزۆنۆن جمعی، بؤیۆک آداملار.
کحل. سورمه.
کسل. کئف‌سیز، یورغون.
کسور. کسر- دن جمع.
کوکب. اولدوز، اولدوز چیچگیی، سوغان گۆلۆ.
کهربا. آچېق ساری رنگ.
لؤلؤ. میرواری، اینجی.
لاجرم. چاره‌سیز اؤلاراق، سوندا، بونا گؤره.
لاجورد. لیل (نیل) رنگی.
لایتجزی. بؤلۆنمز، تجزیه ائدیرلمز.
لایعقل. عاغیلسیز.
لعب. اویناماق، شوخلوق ائله‌مک.
لعبت. اویونجاق، گلین‌جیک، اینجه و گؤزل قېز.
ماعدا. کئچمیش، قاباقکی، غیره.
مأوا. اقامتگاه، سکونت یئری، مسکن.
مبادی. مبداء سؤزۆن جمعی.
مبدع. یارادېجی، ابداع ائدن.
مبرّا. آلنی آچېق. برائت قازانمېش.
مبصر. گؤرۆجۆ، گؤزتچی.
مبهم. دولاشېق، قارانلېق، گیزلی، آنلاشېلماز.
متعلم. علم اؤیره‌نن، اؤخویان، درس آلان، شاگرد.
متغیّر. دگیشمیش، باشقالاشمېش.
مجلّا. آیدېن، جلا وئرمیش.
مجمل. ییغجام، ایضاح سیز.
محابا. قورخو، اؤزۆنۆ قوروما.
محبره. گؤزل و یاراشېقلی.

محرّر. یازېچی، کاتب.
محرور. قېزدېرېلمېش، حیرصلنمیش.
محـــروس. قورونمـــویش، ســاخلانېلمېش، قـــوروق ائدیلمیش.
محصور. دیوارلی، چپرلنمیش.
مختل. پوزغون، آزان، پریشان.
مختون. ختنه اؤلونموش.
مخیم. خیمه‌گاه.
مدّ: قابارما.
مدایح. مدیح سؤزۆن جمعی، تعریفه لایق ایـش و حرکت، تعریف مضمونلو شعرلر.
مدبر. باش بیلن، پول بیلن.
مدخل. گیره‌جک، گیریش، آغېنېر، آستانا.
مدفن. قبیر. باسدېرېلمېش یئر.
مذموم. قېنانمېش، پیس، ایگرنج.
مرآت. گؤزگۆ، آینا.
مراتع. مرتع سؤزۆن جمعی، اوتلاقلار.
مرغوب. کیفیت‌لی، یاخشی بگه‌نیلن شئی.
مرفوع. اوجا، یۆکسلمیش.
مـــزاحم. سـیمیتن، بـاش آغرېـدېجی، ال - آیاغـا دولاشان.
مزبله. زیبیل‌لیک، کوللوک.
مسا. آخشام اوستو.
مستدام. داواملی، دایانېقلی.
مستعار. تاخما، اویدورما، قوندارما.
مستولی. استبدادچی، بیرینه اؤستۆن گلـن، غالیـب اؤلان، حاکم اؤلان.
مُسَطَّر. یازېلمېش صحیفه.
مسطور. یازېلمېش.
مسمار. میخ.
مشعشع. پارلاق، پارلایان.
مشفق. مهربان، شفقت‌لی.
مصلاّ. جماعت نامازی قېلېنان یئر.
مضایق. مضیق سؤزۆن جمعی.

مضرّت. شرّ، زیان، صدمه.
مضطر. چاره‌سیز، یوخسول، تنگه‌گتیریلمیش.
مضمر. گیزلی، ایچه‌ریده ساخلانېلان سیرّ.
مضیق. دارلېق، دارېسقاللېق.
معدلت. عدالت، انصاف.
معذّب. عذاب اؤلونموش، زحمته دۆشمۆش.
معذور. عوذورلو.
معرّف. تعریف ائدن، تانېتدېران.
معلّا. یۆکسک و اوجا ذیروه‌یه قالخمېش.
معمور. آباد.
معنبر. عنبرلی، عطیرلی، خوش قوخولو.
مغموم. غملی، کدره باتمېش، بوینو بوروق.
مفتاح. آچار، کلید.
مفوّض. بیر ایشی باشقاسېنېن بوینونـا قویـان آدام، تاپشېران.
مقـارن. بیـر – بیریلـه یـاخېن اؤلمـا، بیرلیکـده چاغداش.
مقال. گفتار.
مقام. یئر، مکان، وظیفه صاحبی.
مقام قرب. یاخېنلېق یئری.
مقبل. شانسلی، اقباللی.
مقدّر. آلېن یازېسې، اؤلاجاق.
مقسم. بؤلۆشدۆرۆجۆ، بؤلۆجۆ، بؤلن.
مقنع. مقنعه، باش اؤرتۆگۆ.
مقوّس. دایره‌وی، قوسی اولان.
مقیّد. باغلې، علاقه‌لی.
مکث. دورغو، دورما، آیاق ساخلاما.
مکنون. گیزلی – گیزلی ساخلانمېش.
ملاحت. دوزلولوق، گوزه‌للیک.
ملجأ. سېغېناجاق، سېغېنجاق.
ملزم. وادار ائدیلمیش، مجبور.
منزل. ائو، سېغېنجاق، مسافه اؤلچۆسۆ.
منشور. بیلدیریش، آچېق فرمان.
منطوی. بوکولموش و ییغېلمېش بیر شئی.
منعم. احسان ائدن، نعمت وئرن، وارلې، دولتلی.
منقبض. ییغېشمېش، بوزوشموش، سېخېلمېش.
منقطـع. کـسیلمیش، قېرېـق– قېرېـق، کـسمه – کسمه، فاصیله‌لی، آرالې.
منوّر. اېشېقلې، پارلاق، آیدېن.
منهاج. آچېق، آیدېن.
موت. وفات، اؤلۆم.
مهاجر. کؤچری، کؤچن کیمسه.
مهالک. مهلکه سؤزۆنۆن جمعی، اؤلۆم یئری.
مهلک. اؤلدۆرۆجۆ، قېرېجې، یارا.
مهمل. زای، بوش – بکار آدام.
مهیمن. گؤزتچی، آللاهین صفتلریندن بیری.
میـرزا. شـخص لقبـی، آدلاردان سـونرا گلدیکـده شاهزاده‌لیک، اوّل گلدیکده رۆتبه بیلدیریر.
میـزان. اؤلچـۆ، آغېرلېـق، چکـی آلتـې، شمـسی ایلی‌نین سگیزنجی آیې.
مینا. قېزېل سو ایله بزه‌نیلمیش شوشه قاب.
نار. اود، آتش.
ناصیه. آلېن، آلېن توکو.
نامی. آدلېم، شانلې، شهرتلی.
نزاکت. ادب، قاناجاق.
نشیده. آواز، نغمه، تصنیف.
نصاب. باشلانغېچ، منظوم سؤزلۆک.
نعت. اسلام پیغمبری‌نین تعریفی.
نقیض. مغایره، ضد، قارشې.
نُه رواق. دوققوز رواق، گؤی.
واصل. قووشان، یاپېشېق، یئتیشمیش.
والی. ایالت حکومتی.
ورع. پرهیزکارلېق، زاهدلیک.
وصّاف. وصف ائدن، تانېتدېران.
وقار. تمکین‌لیلیک، آغېرلېق، متانت.
هزار. بولبول.
هفت طاق. یئددی قبه، گؤی.
همای. خوشبختلیک گتیرن افسانه‌وی بیر قوش.

هموم. چتین ایشلر، دردلر، کدرلر.
هویدا. گؤرؤنن، آچېق، بیلینن.
هیجا. داعوا، ووروشما، جنگ.
یاسین. یس، قرآن سوره‌سی.
یزدان. آللاه، تانرې.
یسار. سول، سول طرف.
یغما. سویغون، تالان، غارت.
یلدا. قېشېن بیرینجی گئجه‌سـی، ایلـین ان اۆزۆن گئجه‌سی.
یُمن. اوغور، شوگون.
یمین. ساغ، ساغ طرف.

۵. فارسجا بیتلر

آفرینش در پناه عدل ملک آرای توست/ آفرین ای پادشاه ملک پرور، آفرین، ۲۴۹
آن بلند اختر که فضل اولین و آخرین/ یافته در جوهر ذات شریفش انحصار، ۱۷۷
آن که در سلطنت او راست از دور نخست/ آن که صدر مملکت با اوست تا روز پسین، ۲۴۷
ای بت سنگدل و سیم‌تن و مشکین خال/ وی مه سرو قد و سبز خط و لاله عذار، ۱۸۷
ای زبر دستان عالم زیر دست همتت/دور چرخ انگشت فرمان تو را انگشترین، ۲۴۹
ای صفای شیشه‌ی جولانی فیروزه فام/ معدن یاقوت صهبا گلبن گلبرگ جام، ۲۳۶
با ثبات حشمت شاهنشه روی زمین، / با دوام دولت پاکیزه‌ی سلطان دین، ۲۴۷
بارگاه قدر او را چرخ، خاک آستان/ ساعد اقبال او را عدل طرز آستین، ۲۴۷
بذل در حسن مزاجش عطر در طبع گلاب/ عدل در طبعش حلاوت در مزاج انگبین، ۲۴۸
بسیار جان بدادم تا آمدی به دستم، ۷۳۷
پادشاهان قدیم العهد را در ملک‌ها/ گنج گنج از بهر مایحتاج درگاهش دفین، ۲۴۸
پرده‌دار دختر رز، دایه‌ی بنت العنب/ محرم سلطان می، مطبوع ابنای کرام، ۲۳۶
تو حاکمی و سلطان، ما جمله بنده فرمان، ۷۳۷
حشمتش‌بحری‌است‌در وسعت‌که‌هست‌از وی‌محیط/ قطره‌ای افکنده تحریک تلاطم بر کنار، ۱۷۷
خسروان عصر را در آسمان دولتش/ وارثان ملک از بهر خراج او، رهین، ۲۴۸
در بهشت لطف و قهرش بر جزای نیک و بد، ۲۴۹
درگهش عرشی است در رفعت که در چرخ برین/ می‌نماید دور با سکان آن قرب جوار، ۱۷۷
شد ز فیض او فضای ملک فردوس برین، ۲۴۷
عرصه‌ی دیوان حکمش نسخه‌ی دیوان حشر/ کافر آنجا مضطر و مقهور، مُسلم رستگار، ۱۷۷
غنچه‌ی گلزار حکمت، حقّه‌ی شهد غنا/ درج درّ معرفت، معیار ادراک تمام، ۲۳۶
کارگاه لطف و قهرش مظهر ناز و نعم/ مؤمن آنجا منعم و خوش‌وقت، منکر خوار و زار، ۱۷۷
کنگره ایوان قدرش راست دائم بر زبان، ۲۴۹
گر کند از صد هزار افزون‌تر اوصاف رقم/ نیست ممکن دادن شرح یکی از صدهزار، ۱۷۷

گردن دوران دو تا گشته ز طوق حکم تو/ هر که بیند دور او را نیست عقل دوربین، ۲۴۹
نور عدلش کرده مستغنی ز بهر روشنی/ ربع مسکون را ز بزم‌آرای چرخ چارمین، ۲۴۸
نور ملک آرای ماه از شمع جودش مستفاد/ تیغ عالم‌گیر مهر از دست فتحش مستعار، ۱۷۷
نیست حدّ هر کسی تحدید نعت نعمتت/ بلکه ننماید فضولی هم، فضولی بیش از این! ۲۵۰
نیست دور از نسبتی کز خاتم فرمان تو/ عرصه‌ی ملک سلیمان را کند زیر نگین، ۲۴۹
واضع معدلت و رأفت و انصاف و ادب/ صاحب معرفت و شفقت و تمکین و وقار، ۱۸۷
هست بهر نصرتش فوج ملایک در کمین، ۲۴۹
هست وضع آستان او عَلی وَضْعِ الجَبین، ۲۴۹

۶. شخص، کتاب و یئر آدلارې

آتشکده‌ی آذر (ک), ۴۵
آخوند ملاّ عبدالله, ۱۱۵
آدم, ۹۷, ۲۱۴, ۲۲۷, ۲۳۱, ۲۳۴, ۲۴۳, ۲۶۳,
۳۳۱, ۳۴۱, ۳۴۹, ۳۵۱, ۳۷۶, ۳۹۸, ۴۱۰,
۴۲۰, ۴۲۵, ۷۲۸
آذربایجان ادبیاتی تاریخی ماتریاللارې (ک), ۴۷
آذربایجـــــان, ۳, ۳۷, ۴۷, ۴۸, ۵۴, ۵۷, ۵۹, ۶۱,
۶۲, ۶۴, ۶۷, ۶۹, ۷۶, ۸۹, ۹۲, ۹۶, ۹۹, ۱۲۲
آراسلی, ۵۸, ۸۶, ۹۳, ۱۲۳
آزر, ۱۶۳, ۲۰۷
آشنایی با رسالات موسیقی (ک), ۸۲
آصف, ۲۲۱, ۲۴۵, ۲۴۶, ۲۵۲, ۲۵۶
آیاس, ۲۶۵
ابراهیم بیگ, ۲۵۶
ابراهیم پاشا, ۳۸, ۴۰, ۴۲
ابراهیم خان, ۴۳, ۴۸
ابراهیم علاءالدین, ۶۰
ابراهیم, ۱۶۳, ۱۸۹, ۲۵۲
ابن عربی, ۱۰۹
احمد بن شمس عهدی بغدادی, ۳۷
احمد بیگ, ۹۳
احمد رضوان, ۹۰
احمد شایا, ۵۷
احمد عهدی بغدادی, ۶۲
احمد مختار, ۱۷۳, ۱۸۱, ۲۲۷, ۲۶۰, ۴۳۵
احمد مرسل, ۱۶۳, ۱۹۹, ۲۲۴, ۲۴۵, ۲۶۹
ادبیه کتابخاناسی, ۱۱۵
ادهم, ۲۳۳
اربعین حدیث (ک), ۱۲۰
ارسطو, ۱۸۹
اِرَم, ۲۳۴
استانبول, ۴۸
اسکندر, ۱۸۹, ۲۱۵, ۲۱۸, ۲۲۰, ۲۴۸, ۲۵۲
اسماعیل حکمت, ۶۵
اسماعیل, ۲۱۴
اصفهان, ۲۵۳
اکرم جعفر, ۵۲
الذّریعه (ک), ۴۸
الکافیة فی التاریخ (ک), ۴۸
الیاس, ۱۶۳
امام حسین, ۷۵
امیر الکمال جهان دده کلایی, ۶۵
امیر المؤمنین حیدر, ۲۶۳,
امیر خسرو دهلوی, ۸۴, ۹۰
امیر علیشیر نوایی, ۹۰
امین احمد رازی, ۴۱
انجیل (ک), ۲۱۲
انگور, ۱۸۹, ۳۶۲, ۳۷۰, ۷۲۴,
ایاس پاشا, ۹۳, ۱۸۰, ۲۲۱, ۲۴۰, ۲۴۲
ایران, ۵۷

بابل, ۲۶۲
باقر, ۱۶۵
باکې, ۵۲
بحر عمان, ۲۱۶
بدخشان, ۶۸۶, ۷۵۲
برتلس, ۸۶
بصره, ۲۲۲, ۲۴۰, ۷۰۴, ۷۰۸
بغداد, ۳۷, ۳۸, ۳۹, ۴۱, ۴۲, ۴۴, ۴۸, ۶۱, ۶۲, ۶۴, ۶۵, ۶۹, ۷۹, ۸۴, ۱۰۰, ۱۶۷, ۱۷۴, ۱۷۵, ۲۱۷, ۲۲۱, ۲۲۳, ۲۳۸, ۲۳۹, ۲۴۱, ۲۴۲, ۲۶۱, ۲۶۲, ۲۶۶, ۲۹۴, ۳۷۴, ۶۴۰, ۶۹۲, ۷۰۴, ۷۱۵
بُقراط, ۲۰۴
بکیر چوبان‌زاده, ۶۰
بلال, ۲۲۲
بنگ و باده (ک), ۴۲, ۴۳, ۴۶, ۷۴, ۸۷, ۸۸, ۱۱۶, ۱۲۰
بوبکر, ۱۹۴, ۸۲۴
بوذرجمهر, ۱۸۹
بهرام, ۲۵۱, ۷۸۹
بهلول, ۲۶۲
بیستون, ۳۹۷, ۴۰۲, ۴۱۴, ۵۰۹, ۶۵۷, ۶۷۰
پری چهره‌ی فارسی نژاد, ۵۲
پیغمبر, ۱۱۳, ۱۶۳
تاریخ ادبیات ایران (ک), ۵۲
تاگور, ۹۹
تبریز, ۴۳, ۱۱۵, ۶۴۰
تحفه‌ی سامی (ک), ۳۷
تخت جمشید, ۵۷۳
تذکرة الشعرا (ک), ۳۶, ۳۹, ۶۲
تذکره‌ی بیانی (ک), ۴۱
تذکره‌ی عهدی بن شمس بغدادی (ک), ۶۲
تذکره‌ی گلشن شعرا (ک), ۳۷
تقی پورنامداریان, ۵۹
تقی, ۲۶۲
تهران, ۴۱
تهمتن, ۱۹۴
جبرئیل, ۱۵۵, ۱۶۳, ۱۷۲, ۲۳۴, ۲۶۳, ۲۵۰, ۲۷۱, ۳۶۸, ۷۰۸
جعفر ارقیلینج, ۸۴
جعفر بیگ, ۱۸۳, ۲۲۶, ۲۵۴, ۲۵۸
جعفر جبارلی, ۴۷
جلیل تجلیل, ۵۹
جمجمه نامه (ک), ۹۲
جمشید, ۱۱۸, ۲۲۰, ۲۳۸, ۲۴۸, ۲۹۶, ۳۰۵, ۳۱۷, ۳۵۸, ۶۰۷, ۶۷۸, ۷۰۴
جمیل یئنر, ۶۰
جواد (ع), ۲۶۲
جواد هیئت, ۵۴
جهان دده, ۶۵
جهانگیروف, ۵۲
جیحون, ۳۳۴, ۳۹۹
چین, ۱۸۷, ۲۴۹, ۲۸۷, ۳۳۴, ۳۶۸
حاتم, ۱۷۵
حافظ, ۹۹
حدیقة السّعدا (ک), ۳, ۳۷, ۳۹, ۴۱, ۴۲, ۴۶, ۶۹, ۹۱, ۹۲, ۱۱۰
حزنی بغدادی, ۶۴
حسن چلبی قینالی‌زاده, ۳۹
حسن چلبی, ۴۱, ۶۲

حسن مجیدزاده, ۹۱
حسن و عشق (ک), ۸۲
حسنی بغدادی, ۶۳
حسیبه مازی اوغلو, ۵۵, ۶۰, ۸۴, ۹۳
حسین (ع), ۷۱۷
حسین بن علی مرتضی (ع), ۴۲
حسین واعظ کاشفی, ۴۴
حسین واعظ, ۳۷, ۳۹, ۴۱
حصیری بغدادی, ۶۶
حقیری, ۹۰
حلّه, ۳۹, ۷۰
حما, ۲۳۸
حمدالله حمدی, ۹۰
حیدر, ۱۶۶, ۱۸۱, ۱۹۴
خاقان, ۳۹, ۴۰, ۲۲۰, ۲۳۲, ۲۴۸, ۲۴۹, ۴۶۲
خاقانی, ۸۴, ۱۱۲
خالوق ایپکتن, ۵۴, ۵۵
ختا, ۵۰۹
ختن, ۶۵۷
خسرو, ۲۰۹, ۲۱۷, ۴۵۸
خضر, ۲۱۸, ۲۲۰, ۴۰۷, ۴۴۰, ۴۵۰, ۴۶۴, ۶۰۲, ۶۲۵
خلیل, ۱۵۵, ۳۶۸, ۵۱۰, ۷۰۲
خمسه, ۳۹, ۴۱, ۴۴
خواجو, ۹۹
خیالی بیگ, ۴۲
خیام ظفر ختامی, ۳۸
خیام ظفر, ۳۹
خیامپور, ۵۲
دارا, ۲۴۸
دانشمندان آذربایجان (ک), ۴۸
دجله, ۶۱
دمیرچی‌زاده, ۵۲, ۹۶
دیاربکر, ۳۸
دیوان اشعار ترکی فضولی (ک), ۹۳
دیوان فضولی (ک), ۴۸
دیوان لغات التّرک (ک), ۹۴
دیوان والی (ک), ۱۲۵
ذبیح الله صفا, ۵۲
ذهنی بغدادی, ۶۶
راجی, ۹۲
رساله‌ی معما (ک), ۸۶, ۹۳
رستم پاشا, ۲۳۵
رستم, ۱۹۴, ۲۳۵, ۲۵۲
رند و زاهد (ک), ۴۲, ۴۳, ۸۴, ۸۶
رندی بغدادی, ۶۳
روحی بغدادی, ۶۷
روضه‌ی رضوان, ۳۵۳
روم, ۳۸, ۴۶, ۲۲۲, ۲۳۸, ۳۷۴
ریاض الشّعرا (ک), ۴۴
ریحانة الادب (ک), ۴۹
زال, ۶۸۸
زبدة الاشعار (ک), ۴۴
زبور (ک), ۲۱۲
زکریا, ۲۰۷
زلیخا, ۲۲۷, ۳۰۲
زنگبار, ۲۴۵
زهدی بغدادی, ۶۴
زهرا, ۱۷۰
زین العباد, ۱۶۵

ساقی کوثر, ۲۱۸
ساقی نامه (ک), ۸۲
سام میرزا صفوی, ۳۷
سدر منتهی, ۲۵۰
سدید یوکسل, ۱۲۳
سعدی, ۹۹, ۱۰۰
سفرنامه‌ی روح (ک), ۸۲
سلطان چمن، ۹۰
سلطان سلیمان خان, ۴۲
سلطان سلیمان خواندگار, ۴۳
سلطان سلیمان قانونی, ۷۴
سلطان سلیمان ولی, ۱۷۸
سلطان سلیمان, ۳۸, ۳۹, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۶, ۴۸, ۷۴, ۱۷۸, ۲۱۶, ۲۳۰, ۲۴۸, ۶۹۷, ۷۱۳
سلمان ساوجی, ۱۰۱
سلمان, ۹۹, ۲۶۳
سلیمان پاشا, ۴۶
سلیمان نظیف, ۴۸, ۵۸
سلیمان, ۱۶۳, ۱۷۹, ۲۴۹, ۲۵۶, ۳۳۹, ۳۵۲, ۳۷۳, ۳۸۵, ۴۰۰, ۴۵۴, ۷۱۳
سودابی, ۹۰
سوری, ۲۳۲
سهیل بکن, ۱۲۳
سیچان و پیشیک (ک), ۸۷
سیّد ابطحی, ۴۲۰
سید عظیم شیروانی, ۴۵
سیّد, ۱۷۲, ۲۶۰
سیّدالشهدا, ۶۱
سیروس قمری, ۱۲۰
شام, ۲۳۸, ۲۵۲
شاه اسماعیل ختایی, ۳۷, ۶۱
شاهِ خُراسان, ۲۶۳
شاه کربلا, ۲۶۲, ۷۱۷
شاه نجف, ۷۰۵
شاه و گدا (ک), ۴۳, ۹۲
شاه ولایت, ۲۶۲
شاهدی, ۹۰
شاهزاده بایزید, ۹۳
شکایتنامه (ک), ۴۸
شمسی بغدادی, ۶۲, ۶۳
شه مردان, ۲۱۴
شهید کربلا, ۱۷۵, ۲۰۰
شیخ آغا بزرگ تهرانی, ۴۸
شیراز, ۳۵۰
شیروان, ۶۶
شیرین, ۱۷۵, ۲۱۷, ۳۱۶, ۳۶۲, ۵۰۹, ۵۸۹, ۶۲۵, ۶۷۰
شیطان, ۸۵, ۲۱۳, ۲۲۱, ۴۰۵, ۶۹۷, ۷۰۶
صادقی افشار, ۴۳
صادقی کتابدار, ۷۸
صافی, ۹۲
صائب تبریزی, ۹۹, ۱۰۲
صائب, ۵۹, ۱۰۴, ۱۰۶, ۱۰۷
صحبت الاثمار (ک), ۹۱
صحت و مرض (ک), ۴۲, ۴۳, ۴۶, ۸۲
صراف, ۹۲
ضایعی بغدادی, ۶۵
ضحّاک, ۷۰۸
ضمیری بغدادی, ۶۷
طارم, ۲۲۴

طور, ۱۵۴, ۸۴۱
عاشیق چلبی, ۳۸, ۳۹
عالم اکرم جعفر, ۵۲
عبدالباقی گولپینارلی, ۶۰, ۱۲۱, ۱۲۳
عبدالحی کافزاده فائضی, ۴۴
عبدالذلیل ذهنی چلبی, ۶۶
عبدالرحمن جامی, ۸۴, ۹۰
عبدالرسول خیامپور, ۵۱
عبدالقادر فراخان, ۴۸
عبدالقادر قاراخان, ۵۰, ۵۱
عبداللطیف بندر اوٗغلو, ۷۹
عبدالله خلوصی, ۱۱۵
عثمان اوٗغلو, ۲۱۶
عثمان, ۱۹۴
عراق عرب, ۷۴, ۲۲۳
عراق, ۴۶, ۵۰, ۵۸, ۶۷, ۶۹, ۷۴, ۷۵, ۷۷, ۱۱۱, ۲۴۴, ۷۰۸, ۷۵۷
عسکری, ۲۶۲
عقیل بن ابی طالب, ۲۶۲
علمی بغدادی, ۶۵
علمی فهمی, ۵۲
علی بن ابی طالب, ۲۶۳
علی بن ابی‌طالب, ۳
علی گنجه‌لی, ۹۲
علی ولی الله, ۷۵۱
علی, ۴۸, ۴۹, ۶۷, ۷۸, ۷۹, ۸۰, ۸۷, ۹۰, ۱۲۰, ۱۲۳, ۱۶۵, ۱۷۲, ۲۱۵, ۲۶۲, ۷۳۸, ۷۵۵, ۷۶۴
عمّار یاسر, ۱۹۴
عنصری, ۱۱۲
عهدی بغدادی, ۶۲
عیسا, ۳۹۸
عیسی, ۱۵۴, ۲۰۵, ۲۲۰, ۲۳۴, ۳۴۱, ۳۵۰, ۳۹۱, ۴۲۱
فاخر ایز, ۸۶
فتحی دعوت, ۶۰
فرات, ۶۱, ۲۶۲
فردوس, ۶۹۲
فردوسی کتابخاناسی, ۱۱۵
فرهاد, ۱۰۱, ۱۷۵, ۲۱۷, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۶, ۳۲۱, ۳۲۹, ۳۳۳, ۳۴۳, ۳۴۵, ۳۵۱, ۳۶۲, ۳۹۶, ۳۹۷, ۴۰۲, ۴۰۷, ۴۱۴, ۴۴۱, ۴۴۳, ۴۴۶, ۴۷۵, ۵۰۹, ۵۸۹, ۶۴۵, ۶۴۹, ۷۵۰
فرهادی, ۳۱۶
فرهنگ سخنوران (ک), ۵۲
فرهنگ منظوم جغتایی (ک), ۸۶
فریدون کؤچرلی, ۴۷
فریدون, ۱۹۴, ۷۰۸
فغفور, ۲۲۰, ۲۴۸, ۴۵۸, ۴۶۲
فؤاد قاسم‌زاده, ۶۰
فؤاد کؤپرؤلؤ, ۶۰
قادری افندی, ۳۸
قارون, ۳۹۸
قاضی عسکر قدری افندی, ۴۲
قاضی علاءالدین, ۹۳
قاموس الاعلام (ک), ۴۹
قدری افندی, ۴۰
قرآن, ۱۱۵, ۱۴۱, ۲۰۲, ۲۰۴, ۲۸۱, ۳۳۱, ۳۶۹, ۴۰۶, ۵۴۹
قسطامون, ۳۶
قسطنطنیه, ۴۶

قطب الملکی, ۲۴۱
قمری, ۹۲
قنبر, ۲۶۲, ۸۴۱
قیرخ حدیث (ک), ۸۷
قیس, ۸۹, ۶۴۹
قینالی‌زاده, ۶۳
کاتب چلبی, ۸۶
کاتب دیوان, ۶۵
کاتبی, ۱۰۱
کاظمین, ۶۱
کـــربلا, ۴۴, ۶۱, ۶۵, ۶۹, ۷۰, ۸۰, ۸۱, ۹۱, ۹۲, ۱۱۱
کرشمر (Kretschmer), ۵۱
کرکوک, ۶۱
کشف الظّنون (ک), ۷۰, ۸۶
کعبه, ۱۶۱, ۱۷۸
کلایی کربلایی, ۶۵
کلیات اشعار روحی بغدادی (ک), ۶۷
کلیم, ۱۵۴, ۸۴۱
کمال ادیب کورکچو اوغلو, ۸۶
کنعان آق یوز, ۱۲۳, ۱۲۵
کنعان, ۴۷۸, ۶۰۷
کنه الاخبار (ک), ۴۲
کوهکن, ۶۰۴, ۶۱۳, ۶۵۷
کاظمین, ۲۶۲
کربلا, ۲۶۱, ۴۵۲, ۷۱۶, ۷۱۷
کشف الظّنون (ک), ۴۸, ۴۹
کعبه, ۲۳۹, ۳۵۱, ۳۶۶, ۷۱۴
کلکته, ۴۱
کوثر, ۳۵۳, ۴۲۵, ۷۱۰, ۷۴۸
گلشن الشّعرا (ک) , ۳۷, ۶۲, ۶۳, ۶۴
لطفعلی بیگ آذر بیگدلی, ۴۵
لطیفی, ۳۶, ۳۹
لقمان, ۲۰۴, ۲۱۵
لیلــی و مجنــون, ۳۶, ۳۷, ۳۸, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۴۶, ۵۷, ۵۹, ۶۷, ۸۹, ۹۰, ۹۹, ۱۱۶, ۱۲۵, ۱۷۵, ۴۴۸, ۷۲۴, ۷۲۶
لیلـــی, ۲۵۱, ۲۸۸, ۳۱۶, ۳۴۹, ۳۹۱, ۳۹۹, ۵۱۴, ۵۸۹, ۶۲۵
متون ادبی هنر (ک), ۸۲
مجمع الخواص (ک), ۴۳, ۹۲
مجنـــــــون, ۲۵۱, ۲۹۷, ۳۱۱, ۳۱۶, ۳۲۷, ۳۳۳, ۳۴۳, ۳۴۴, ۳۵۵, ۳۸۶, ۳۹۱, ۳۹۳, ۳۹۶, ۳۹۹, ۴۱۴, ۴۲۰, ۴۳۰, ۴۴۹, ۴۶۵, ۴۸۵, ۵۰۷, ۵۲۸, ۵۷۲, ۵۸۹, ۶۰۲, ۶۱۳, ۶۱۹, ۶۲۲, ۶۴۵, ۶۵۵, ۷۵۰
محمد آقا نخجوانی, ۹۲
محمد بیگ, ۱۹۹, ۲۲۴
محمد ریاضی, ۴۴
محمد علی تربیت, ۴۸, ۷۶, ۹۰
محمد علی مدرس تبریزی, ۴۹
محمد فؤاد کؤپرۆلۆزاده, ۵۸
محمّد قرشی, ۲۱۱
محمد نجفی, ۱۷۲
محمّد, ۷۸, ۱۹۴, ۲۲۲
مرادی بغدادی, ۶۴
مرتضی, ۲۱۴, ۲۶۳
مریم مشرّف, ۵۸
مریم, ۹۹, ۱۱۳, ۲۳۱, ۲۳۴, ۲۴۲, ۳۴۱, ۳۹۸
مزار جمجمه, ۲۶۲, ۸۴۰

مژگان جونبور, ۵۰, ۱۲۳
مسجد اقصی, ۲۲۲
مسیح, ۱۶۱, ۲۴۲
مسیحا, ۱۹۷, ۲۴۰, ۳۴۱, ۳۶۲, ۳۶۷, ۴۰۴, ۴۰۷, ۴۲۰, ۴۲۵, ۴۳۲, ۴۳۸, ۴۴۵, ۴۴۶, ۶۸۸
مشاعر الشّعرا (ک), ۳۸
مشهد شمس, ۲۶۲
مصر, ۲۲۷, ۲۵۶
مصطفی بن احمد عالی گلیبولویی, ۴۲
مصطفی بن جارالله بیانی, ۴۱
مصطفی چلبی, ۴۲, ۲۴۵
مصطفی, ۴۲, ۱۱۲, ۱۵۵, ۱۷۸, ۲۴۵, ۴۶۴, ۷۱۶, ۷۱۷
مطلع‌الاعتقادفی‌معرفة المبدأ و المعاد (ک), ۴۸, ۸۰
ملا رحمت‌الله, ۷۳
ملا سلیمان, ۳
ملاحسین فرحشاد علمی‌دده, ۶۵
منشآت (ک), ۹۳
منصور, ۱۷۵, ۲۶۲
منوچهری دامغانی, ۱۱۲
موسی, ۱۸۹, ۲۰۱, ۲۶۹, ۴۲۵, ۴۶۴
مهدی, ۱۶۶, ۲۲۱, ۲۶۲
میر سیّد محمّد غازی, ۱۷۰
میر صالح حسینی, ۱۱۶
میر ویس, ۲۰۲
میرزا آقا قلی‌زاده, ۶۰
نجف, ۳, ۶۱, ۶۹, ۱۱۱, ۱۷۲, ۲۶۱
نریمان, ۱۹۴
نسیمی, ۱۲۲
نشانجی محمد پاشا, ۴۸، ۹۳
نصوح, ۳۰۴
نظامی, ۸۹, ۹۹
نقی, ۱۶۶
نمرود, ۱۵۴, ۷۸۸
نوایی, ۳۶, ۳۸, ۳۹, ۴۱, ۴۴, ۱۰۵, ۱۰۷
نوح, ۲۰۵, ۲۰۷, ۲۱۴, ۳۰۴, ۴۰۵, ۷۴۱, ۷۵۱
نوزاد یسیرگیل, ۶۰
نوشیروان, ۱۷۵, ۱۸۹, ۲۰۹, ۶۹۲
نهاد تارلان, ۱۲۳
نهج البلاغه, ۱۱۵
وارلیق, ۵۴
وامق, ۳۱۱, ۴۳۰, ۴۴۳, ۷۵۰
ویس القَرَن, ۷۱۴
ویس بیگ, ۲۰۷, ۲۳۸
هاروت, ۲۶۲
هاشم ناهید, ۴۸
هفت اقلیم, ۴۱
هفت جام (ک), ۵۸, ۸۲, ۱۱۶
هند, ۲۴۵, ۳۰۰
هندوستان, ۲۰۹, ۲۲۲, ۲۵۷, ۷۰۸
هومر, ۹۹
یأجوج, ۲۱۶, ۲۱۸
یحیوی, ۹۲
یعقوب, ۲۵۶, ۲۶۹, ۴۷۷
یوسف و زلیخا (ک), ۶۷
یوسف, ۲۱۳, ۲۲۷, ۲۵۶, ۲۶۹, ۲۹۹, ۳۰۲, ۳۴۴, ۳۸۵, ۴۲۶, ۴۳۱, ۴۷۷, ۵۴۲, ۶۰۷, ۶۱۶

۷. ستایش‌لر

اسلامی تۆرک ادبیاتی ایله تانیش اولان هر کیم، مولانا حکیم ملامحمد فضولی‌یه آفرین دئمیش، اونون نبوغو، غِیرت و همّتی قارشیسیندا باش اگمیشدیر کی بو مسأله اؤزۆ اؤزل بیر تدقیقات موضوعودور. بورادا اونون حاققیندا یازیلان اۆچ شعری تقدیم ائدیریک.

– ۱ –

فضولی، ساحه‌ی نظمین ادیب یکتاسی،
اونونلا باشلادی اشعار تۆرکی احیاسی.
مربّی شعرادیر او شاعر اعظم،
یاراتدی کندی محیطینده باشقا بیر عالم.
غزللرینده صمیمانه گؤستریب دقت،
کلام عشق ایله اوْل شاعر گران قیمت.
شراره‌لر ساچار اطرافا آغزین آچدیقجا،
جوشار دنیز کیمی بیر ماه رویا باخدیقجا.
گلر تموّجه هر دم دامارلارینداکی قان،
گؤرنده تازه یئتیشمیش بیر آفت دُوران.
نظرلرینده نمایان بیر عاشقانه وقار،
باخاندا عکسینه حیران قالار اولوالابصار.
هانی اونون کیمی بیر صاحب قریحه‌ی صاف،
سؤزۆنده ائتمیه تقلید شیوه‌ی اسلاف؟
بلی، بو شاعر اۆچۆن باشقا بیر فضیلتدیر،
فضولی‌یی هامیبا سئودیرن بو خصلتدیر.
اولورکی **طاهر** ائده‌ر روحونو بو شعر ایله یاد،
الی الابد یاشاسین نامین ایّها الاستاد.

– ابراهیم طاهر مصاحب

– ۲ –

دلا! آماده اوْل تبریکه، چۆنکی جشن عرفاندیر،
جهاندا تازه بیر اسلوب خوش آیت نمایاندیر.
بوگۆن دئرلر **فضولی** نام نیکی زیب مجلس‌دیر،
اوْنون ذکریله بزم عارفان دل‌شاد و خنداندیر.
آتیب کؤنلۆن حقیقت عالمینه، ایسته‌دین کامین،
بیان ماهری اهل بیانا اصل برهاندیر.
الای‌شخص‌روحانی،نه‌صاحب‌علمو ذی‌شأن سان؟
کمالات تن و جان نقطه‌ی قلبینده پنهاندیر!
لسان ساحری تأمین ائده‌ر آداب تقریری،
دانیشدیغین‌بیر دیل ایله کیم، او دیلده عقل حیران دیر.
کرامت ائیله‌دین اقوام تۆرکه خوش بیان بیر دیل،
کی هر بیر کلمه اوْندا جامع پر فضل تبیاندیر.
فضولی‌نین قالار آثاری باقی، تا جهان باقی.
سنی‌جان‌بخش کیم سؤیله‌رسه، دوْغرو، بو نه بهتاندیر؟
لسان تۆرکی احیا ائیله‌دین، عیسا کرامت سن،
فنا یوْخدور کمالا، هر زمان، هر دُور دُوراندیر.

– میرزا رحیم فنا

– ۳ –

فضولی‌نین هیکلی اؤنۆنده

باکی‌نین قلبینده دؤیۆنۆر، وورور،
انسانجیل سجیه‌م، سقلتیم منیم.
اوجالیر گؤیلره، قالخیر گۆنشه،
هیکله چئوریلمیش شهرتیم منیم.

«بساط سلطنت» یانمیش اودلارا،
سومقاییت ایچیندن توستوسو قالخیر.
«گوشه‌ی گلخنی» ایسته‌ین بابام

عطیرلی باکیدان خزره باخیر.

قیزاران دان، سحر ساچاغین آچجاق،
بابامین هیکلین اؤپؤب، گؤلؤشؤر.
چیخار– چیخماز مارال داغین دؤشؤنه،
وورغونون سلامی یادیما دؤشؤر.

بغداددانمی یوٰخسا تبریزدن قالخیب،
بولودلا یاریشیر بیر بؤلؤک دورنا.
زلال هاواسیندا گؤزل باکی‌نین،
دالیر اؤنلارامی فضولی بابا؟

دؤرد عصیر، بئش عصیر قالمیش آرخادا،
بیری بیزدن، بیری سیزدن اؤلاندا،
. . .
کدرلنمیش یوردو یادا سالاندا.

فارسادا تؤرکه‌ده اؤز چئویرمیش او،
قدر قیمتی‌نی کیمسه بیلمه‌میش.
«چه کنم! چه کنم!» ناله‌سی چکمیش،
زمانه ألیندن فریاد ائیله‌میش:

رحم بر زاری من یار ندارد چه کنم؟
یار پروای من زار ندارد، چه کنم؟
دلم از طعنه‌ی اغیار به جان آمد و یار،
خبر از طعنه‌ی اغیار ندارد، چه کنم؟
دیده عمری‌ست که خونبار شده‌ست از غم او،
او غم دیده‌ی خونبار ندارد، چه کنم؟
درد دل چند کنم شرح، فضولی بر یار،

یار فکر من افگار ندارد، چه کنم؟

چند ای چرخ! مرا زار و زبون می‌سازی،
قدّم از بار غم و غصه نگون می‌سازی؟
بیش از این جلوه مده در نظرم دونان را،
چند غم‌های من از رشک، فزون می‌سازی؟
وقت شد رتبه‌ی اقبال مرا قدر دهی،
چند پامال در این رتبه‌ی دون می‌سازی؟
الم واقعه‌ی قید، فضولی! صعب است،
آفرین بر تو، درین واقعه چون می‌سازی؟!

حکمتلر باغېندان بیر چۏخ گلدسته،
باغلادېٖ فضولی، بیچدی فضولی.
آیرېٖ دۆشدۆ دوغما بایات ائلیندن،
آیرېلېق شرابین ایچدی فضولی.

آدېٖ چکیلنده لرزه دۆشۆردۆ،
قولدور رضاخانېن یئددی بندینه.
دگیشدی دُنیالار، دگیشدی دوران،
آنا وطن قالدی بابا قیدینه.

زلال هاواسېندا شانلېٖ باکېٖنېن،
بویلانان هیکلده نه معنالار وار.
دؤرد یۆز یاشېندادېر انسان کمالی،
هله ایلک باهاردېر، هله ایلک باهار!

دؤیۆنۆر شه‌هرین آنا قلبینده،
آذربایجانېمېن اصیل سقلتی.

اوجالېر گؤیلره قالخېر گۆنشه،
هیکله چئوریلمیش قېزېل شهرتی.

– حسین دۆزگۆن
باکې– ۱۳۶۰/۳/۲۰

۸. کشف الابیات

آب تو بود کاتش نمرود را نشاند،۱۵۴
آب چشمیم چیزگینیر کویوندا، امّا قدری یوخ،۳۸۷
آب دریا اۆزره، گه الیاس‌وش سِیران ائدر،۱۶۳
آب لوحی اۆزره چکمیش موجدان مسطر صبا،۱۶۲
آبگون تیغینجه اۆلماز بونجا کیم دائم وئریر،۱۶۲
آبگوندور گۆنبد دوّار رنگی، بیلمزم،۲۵۹
آپاردېن کؤنلۆمۆ، لطف ائت، اونو محو ائیله، نابود ائت،۵۸۸
آپارېب صبر و قرارېم او قدی سرو گؤزه‌ل،۵۲۳
آتش اۆلسایدي گۆلۆن شُوقیله قلبینده اگر،۴۸۶
آتشِ برق فراقېن، نارِ دوزخ تک الیم،۳۰۹
آتش بیداد ایله عالم یانار گر قېلماسا،۱۶۳
آتش بیدادا کؤیمۆشدۆر، اۆلوبدور دادخواه،۱۶۳
آتش جانا دوام ائتمیر بو قلبیم کاش کیم،۴۶۹
آتش دل اؤیله سوزاندېر کی باسماز هیچ کیم،۳۶۷
آتش قلبیمی پروانه گتیرسه دیلینه،۵۱۲
آتش هجر فضولی جگریم یاندېرمېش،۵۹۷
آتشین آهېملا ائیله‌رسن بنه تکلیفِ باغ،۲۷۷
آتشین چۆخدوسا فانوسون ایچینده ای شمع! ۵۱۲
آتلانېب اۆل تۆرک بدخو ائیله‌دی عظم شکار،۵۰۹
آجي جان وئرمه‌گیمی گؤر، سوروش ای یئل! او ...،۴۹۶
آجېتدي بنی آجي سؤزۆن، تند نگاهین،۳۱۴
آچ او چین- چین ساچېني تا کی خطا ائتدیگینی،۶۵۷
آچا بنفشه‌نی هم نافه‌نی چکه نئجه کیم،۶۲۷
آچا بیلمم بورایا بس نییه بو چرخ فلک،۵۳۰
آچار چیچک‌لری آرزولارېن جهان ایچره،۵۴۲
آچاندا گؤز اۆزۆنه عاشقین اۆلور حیران،۶۰۵
آچدي بۆلبۆل دردینی یۆز مین فغان ایله گۆله،۶۶۳
آچدي کؤنلۆم چیچگین ذُوق خط رُخسارین،۱۸۷
آچدېم سنه گؤز، گؤردۆم اذیّت، ستم، آزار،۶۰۶
آچدېم گؤزۆمۆ، گؤرمه‌دیم اول بزمدن اثر،۱۹۱
آچدېن اول مُلکی کی یۆز بین سلطنت لافین اوران،۲۲۲
آچدېن ساچېني واردي سبب نازلي نگارېم،۵۰۴
آچدېنسا اۆزۆن، لعل لبیندن منه کام وئر،۴۷۰
آچسان سینه‌می، کؤنلۆمۆ یۆز پاره گؤررسن۴۷۰
آچما قېورېم زُلفۆنۆ، وئرمه یئله، اللهـا باخ،۶۰۴
آچما کاکیل گرهین، باشېن اۆچۆن گؤرمه روا،۳۱۲
آچمادي کؤنلۆم فلک تا باغرېمي قان ائتمه‌دی،۴۶۳
آچمایېب باغ لطافتده ائله گۆل کی اولا،۴۷۴
آچمېش اُمید ره وصلین دل پُر خونیمی،۱۶۴
آچېب تعرّض الین زمهریر گلزاره،۱۷۱
آچېلدي غنچه طوماری و معلوم اۆلدو مضمونو،۷۰۱
آچېلدي گیرمگه غم جان ائوینه روزنلر،۳۸۸
آچېلدي لاله، گۆلدۆ غنچه، گلدی عشرت ایامی،۷۰۱
آچېلماز کؤنلۆمۆز گلشنده، گۆل رخسارېن اۆلمازسا،۶۲۰
آچېلېر کؤنلۆم گهی کیم گریه‌ی تلخیم گؤرۆب،۳۰۸
آچېلېر گۆل، ده‌گیشیر رنگی، فضولی! اونو من،۶۵۵
آختاران یاري، گره‌ک محنت اغیار چکه،۵۹۲
آختارما دای سئوینج و طرب، بیر زمان اۆلور۴۹۰
آختارما سن فضولی! قدحدن سیوای یار،۴۹۵
آختارېب بولماق دیلر وصف رُخون، کیم متصل،۱۶۲
آخر اۆلماز نئجه کیم گؤز یاشي آخارسا، همانا،۳۲۷
آخشام- سحر، مؤذن و مقری صلا وئریر،۴۷۴
آخشام منیم احوالېما گؤز یاشلاري تؤکدۆ،۶۶۴
آخېتدېم باغرېما گؤز یاشلارېمي سینه چاکېمدان،۵۹۵
آدم اوّل سرکویون وئریب، آلمېش جنّت،۳۴۹
آدم ایدیم، قربِ درگاهېندا بولموشدوم قبول،۴۲۵
آدم ایسن، باغی سِیران ائیله بو موسمده کیم،۲۲۷
آدم اوْغلون‌دان، سنین تک دؤغماز ای کافر قېزي! ۷۲۸
آدمی ایسته‌سه توپراقدا البتّه بولور،۲۳۴
آدمیدن چۆخ اۆلور ظاهر پریوشلر، ولی،۴۳۵
آدېرلار زمانېندا ممکن دور ائتمک،۲۳۲
آدېن ائتمیش گۆن، آلېب بیر عکس، مرآتِ فلک،۴۴۴
آرادا بیلمه‌یه باران و برف و باد نه دیر،۱۷۱
آرادان ای شمع! چېخ، بیر گوشه توت کیم، بو گئجه،۲۸۱
آرایېب اهل هُنر وارېنې یئتینجه سنا،۲۴۶
آرتېران سؤز قدرینی، صدق ایله قدرین آرتېرېر،۳۴۲
آرتېرېب صورت حالېنا کمال معنی،۱۹۶
آرتېرېر اهل دلین ذوقون سنین خویسوزلوغون، ۴۷۶
آرتېرېر ایام هجرانېن سرشکیم حدّتین،۳۹۷
آرخانجا کؤلگه اۆلماق، فخریمدیر ای سمنبر! ۵۰۳
آرزو ائیله‌ر کی بن تک متّصل بیمار اۆلا،۴۱۱
آرزوم اۆلدور کی غمینده باشېم الدن گئتسین،۵۲۳
آرزومند وصالېن‌دېر فضولی خسته‌دل،۴۱۱
آرزوی وصلِ جانان جانا آفت‌دیر، کؤنۆل! ۳۵۶
آرزویا یوخ معیّن بیر مقام،۴۸۱
آز - چۆخو سایماماغي یار بیزه، عالم وئرمیش،۵۴۴
آز ائیله‌مه عنایتینی اهلِ درددن،۴۶۵
آز اۆلور بیر آرادا جمع اۆلماق،۱۷۰
آز اۆلور قابل ادراکِ رموزِ معقول،۱۹۵
آزاده‌لرین کؤنلۆن جمع ائتمیش ایکن غفلت،۴۳۹
آزدي فضولی دؤزۆمۆن طاقتین،۴۸۷
آسان اۆلاردي وصلینه چاتماق نگارېمېن،۶۳۶
آستانېنا جبین سۆرسه فلکلر، یوخ عجب! ۲۴۹
آستانېندا مقیم اۆلماغا بولسایدي قبول،۱۶۳
آسمانا قدر ایله چېخسا نه حاصېل، چون دگیل،۱۶۳
آسوده‌دیر قیامته‌دک انقلابدان،۵۰۱

آسوده‌لیک اۏلماز دا بو منزلده، اگر بخت،۵۳۴
آشفته‌لیگیم اوّل قارا زلفۆندن اۏلوبدور،۵۲۲
آشیان تا روضه‌ی کۆیۆندا توتدو مرغ دل،۴۲۵
آشیان تنده مرغ روحا ائتمن تربیت،۴۳۱
آشیان مُرغ دل، زُلف پریشانېندادېر،۳۲۵
آصف صف زمان، سلیمان شرق و غرب،۲۵۲
آغاج کی تحریک اۏلار، میوه‌سین تؤکۆب سپه‌لر،۵۳۰
آغزیوی آچدېن‌منه مجنون دئیه طعن ائیله‌دین. ۵۷۲
آغزی آچېق چېخماز آوازی، آیاغی یوخ یۆرۆر،۲۰۶
آغزېن آچدېقدا صدف تک دۆزۆلر اینجیلرین،۴۸۹
آغزېن اسراری دیلر فاش ائده آچېب غنچه‌نی،۱۶۲
آغزېن حدیثینه آچاماز ذرّه‌جه دهان،۲۵۳
آغزی‌نېن درجی غمینده سېخدی جانېم کۆنلۆمۆ،۴۷۹
آغزېنېن وصفینی جانان، آلمادېمسا آغزېما،۵۰۶
آغلا نه قدر آغلاسان هئچ دورما فضولی،۶۰۱
آغلادېر گاه غمین قلبی، گهی طعن رقیب،۵۲۸
آغلادېم گؤزیاشېمېن نقدی تامام اۏلدو بوگۆن،۶۵۳
آغلار حیاتېما منیم هر کس کی، سۆرمه‌سین-۶۴۵
آغلارام زُلفۆنه ووردوقجا دۆگۆنلر اۏ نگار،۵۹۳
آغلارام، وار گؤزۆمۆن یاشېنا البتّه سبب،۴۸۱
آغلاماسا مصیبتینده منیم دم به دم گؤزۆم،۵۸۲
آغلاماق بیهوده‌دیر، گؤزدن سیلینمز نقشلر،۶۷۵
آغلاماق‌دان چشم و جسم ناتوانېم سوده‌دیر،۷۱۱
آغلاماقدان چون جگرده قان آزالمېشدېر دئمک،۵۸۰
آغلاماقلا یارا اظهار غم دل ائتمیشم،۵۸۳
آغېردېر دردیم، ای جانان! ائشیتسن، تاب قبلمازسان،۶۰۷
آفت اۏلساندا، کۆنۆل‌سن جسم‌سن، جانسان منا،۴۷۸
آفتاب آسمانِ عدلسن، اۏلماز عجب،۱۸۴
آفتاب طلعتین توتدوقجا اوج ارتفاع،۳۵۵
آفتابِ قدح ائتمز رمضان آیی طلوع،۴۱۲
آفرین ای اشک! توپراقدان منی قالدېرمېسان،۵۸۶
آفرین ای باده! چاتدېن بیر قاییق تک دادېما،۵۰۹
آفرین ای صانع تن‌پرور و جان آفرین! ۲۵۰
آفرین جوهر مقبولونا کیم عالمده،۲۹۵
آفرین، ای جام! کیم سیلدین کۆنۆل آیینه‌سین،۴۲۳
آفرینش در پناه عدلِ ملک آرای توست،۲۴۹
آگاه ائدیب بو ذُوق غَمی عشقدن منی،۶۶۸
آل دۆنو اندامېنا حاضرلاماق چۆن جانېمېن،۵۱۱
آل ساچاق آلتېندا، مشکین ساچ پریشان حالېیام،۷۲۸
آل گئییملی دلبریم بیر شوخ فیداندېر کی اۏنو،۵۱۰
آلا گر اۏخلارېنې دیده‌لریمدن، ای دل! ۴۱۵
آلاردې گوز یاشېم چۆپ تک منی یار آستانېندان،۵۷۰
آلاندان سۆنرا صیدین، میل سوی آشیان ائتمک،۷۱۳
آلتېندا دورما، تئز ائله، طاق فلکدن اۆت،۴۹۰
آلدانما می نشاطېنا و دئمه دم به دم،۱۹۲
آلدې الیَنه تیغینی بهرام دادگر،۲۵۱
آلدې فضولی هر کیمه وئرمیشدی کۆنلۆنۆ،۶۴۱
آلدې قانادې آلتېنا گردونو بیضه‌سان،۲۵۲
آلدې گلزار آیچره سو عکسِ عذار آلېنې،۴۴۴
آلدېقجا آله ساغرِ صهبای صبوح،۷۴۱
آلدېن اۏل اقلیمی کیم عالمده یۆز بین پادشاه،۲۲۲
آلسالار دین ایله دنیانې، شرابه ساتوبان،۷۲۴
آللاها ایشیم قالدې، نئدیم بیلمه‌ییرم هئچ،۶۰۱
آللاها شکر ائیلیرم، کۆلگه سالېبدېر باشېما،۶۶۶
آللاها شکر، خلقی داها اینیجدنمیرم،۶۶۲
آلمادېن پند، ایندی عاشق‌سن، ایشین آه ائیله‌مک،۷۳۲
آلماغا قیمت وئریب یئردن غبار درگهین،۱۷۹
آلماق اۆچۆن قیمتیله سبزه‌دن شبنم درون،۱۶۲
آلمام، فضولی! هیچ تمتع بو دهردن،۶۵۸
آلېنمېش آقچا ایله بیر قولون دورور مقبول،۲۴۶
آن بلنداختر که فضل اوّلین و آخرین،۱۷۷
آن که صدر سلطنت او راست از دور نخست،۲۴۷
آنا رفیق همان بیر کتاب اۏلا، بیر ساز،۱۷۲
آنا هوشیار ایکن درد دل ایستردیم دئیه‌م، ساقی! ۳۴۸
آندان آلدې عظمت امر وزارت گویا،۲۳۵
آندان نه سود کیم اۏلا مبهم عبارتی،۶۸۱
آندانام رسوا کی سیلاب سرشکیم چاک ائدر،۲۷۲
آنېب تنهالېغې قبر ایچره نفرت قبلما اۏلمک‌دن،۴۵۱
آنېن تک کیم پریشانلېق ضیاسېن آرتېرېر شمعین،۴۲۴
آنېنچۆن الدن - اله گزدیریر اکابر کیم،۲۴۵
آه ائیله‌دیگیم سرو خرامانېن اۆچۆندۆر،۳۲۱
آه ایدی هم‌نفسیم، آه کی اوّل هم آخر،۴۶۰
آه اۏخون کئچدی فلکدن ای فضولی! ایندی سن،۶۱۶
آه اۏخوندان گؤرۆنۆر چرخ خلاص اۏلماق اۆچۆن،۴۸۹
آه اوّل نرگس خون‌ریز ستمگردن کیم،۵۵۶
آه بیلمن نئیله‌ییم جانېمدا راحت قالمادې،۳۶۲
آه بیلمن نئیله‌ییم قورتولماق اۏلماز قیددن،۲۹۲
آه چکدیم قلبیمین دردیسه تسکین تاپمادې، ۶۵۴
آه کیم بیر دم فلک رأییمله دُوران ائتمه‌دی،۴۶۲
آه و اشکیم ایکی شاهددی منیم عشقیم‌چین،۵۵۴
آه و فریادېن فضولی، اینجیدیب‌دیر عالَمی،۴۵۲
آه و ناله کیم کۆنۆللرده اثر ائتسین هانی؟۶۷۴
آهیملا گؤزیاشېمدان حذر ائیله، ای فلک! ۶۴۵
آهې ایله فضولی یاشېر غملی گۆنلرین،۵۵۰
آهېم ائدنده جلوه اۏلور دار فضای چرخ،۴۹۵
آهېم باشېم اۆستۆنده چادېر قوردو، فضولی! ۵۲۵
آهېم پیکانی گردونو سبکبار ائتدی انجم‌دن،۵۹۴
آهېم دلمیش داشې، قلبیم هله تیتریر سبزېلدېر کی،۴۹۶
آهېم دومانلاناندا قارالمازمې بو فلک؟۴۹۵
آهېم سنه چاتماز کی اۏلوب قامتیم اگری،۶۰۱
آهېمېن اۏخلارې دای چرخ بریندن‌ده کئچیر،۵۰۲
آهېمېن اۏخلارې دئشدی فلگین سینه‌سینی،۵۴۳
آهېنې ای ماه! عشّاقین یئتیرمه گۆیلره،۳۶۹
آی تۆتولسون روزه ایّامیندا، گۆن دۆشسۆن یئره،۳۶۵
آی کسب کمالا اعتقادېن ناقص،۷۴۶
آی و گۆندن کیل ائدیب شاهد توتوب خلقه وئریر،۱۷۹
آیاغېن باغلامېش آواره‌لرین صنعت ایله،۲۸۵
آیاغېن تۆپراغېنا آخماق ایستردی اۆره‌ک قانېم،۵۹۴
آیاغېن تۆپراغېنې گؤزلریم ایچره داغېت، ای یئل! ۴۹۹
آیاغېن تۆپراغېنې یئردن آلېر تعظیم ایله،۱۶۲

آیاغېن تۆرپاغې ایله قورولا اوْل خطی کیم،۵۷۵
آیاغېن تۆرپاغې، جانان گؤزۆمده توتیا اوْلدو،۶۲۰
آیاغېن تۆزلارې فتح ائیله‌ییب خورشید رخشانی،۶۷۱
آیاغېن تۆزونا یۆز سۆرمگه وئرمز صبا رخصت،۳۹۷
آیاغېندان اوْپەر کیپریکلریمین مردم چشمیم،۶۱۱
آیاغېنې باشېما قۆیماسان‌دا نازدان اگر،۶۰۹
آیاغې‌نېن شرفی عرشه وئریبدیر مقدار،۴۹۳
آیاق باسدېم دَرِ اُمیده سَرگردانلېق آل وئردی،۴۵۹
آیاق بو باغا قۆیوب رهگذارېن ایسترسن،۴۹۱
آیاقدان دۆشمۆشم، عشقین یۆلوندا باش آیاق بیلمم،۵۵۵
آیاقدان سالدې ضعف تن، دورارام بلکه بیر گۆن من،۵۹۸
آیاقلادې رقیبین غمله یۆغرولموش ضعیف جانېم،۶۴۹
آیدېن دگیل خورشیدیمه دردیم اگر بیر وجهی وار،۶۶۷
آیرې بیلمیش‌سن فضولی، مسجدی میخانه‌دن،۴۵۴
آیرېل، ای سایه! جفایا چون کی اوْلمور تابېن هئچ،۴۸۲
آیرېلسا تیکاندان گۆل، ائدەر سینه‌ده مسکن،۶۰۹
آیمېش حیرت ظلماتېندا اوْ شمع قدرین،۴۹۳
آیینه سئور جاندان رُخساره‌ی جانانې،۴۳۸
آیینه‌ده عکسیم اۆزۆمه بیر نظر ائتدی،۶۶۴
آیینه‌ده یوْخ منده اوْلان عشقه دیانت،۶۶۴
آیینه‌نی ده گۆرمه‌گه قۆیمور منی حیرت،۶۶۴
آییرالې چرخ سن حبیبی بندن،۷۴۵
اۆیر صحیفه اۆزۆن، وه! گۆرۆن بو طالعی کیم،۲۴۵
اۆیمک دیله‌گې ایله آیاغېن کفینی من،۶۷۲
ائتدیگیچۆن حُسنۆنه قارشې کمال اظهاری گۆن،۳۶۴
ائتمرم ترک تمنّای طوافین، چېخسا جان،۱۶۳
ائتمزم ترک سنین کویونو اۆلسم‌ده بئله،۶۳۳
ائتمک اوْلماز بۆیله لشکر جمعینی تدبیر ایله،۷۰۴
ائتمک اوْلماز سنی آگاه کۆنۆل حالېندان،۳۶۶
ائتمه غم کج باخا ناکس اگر عشقین یۆلونا،۵۵۳
ائتمه فضولی حیرت، کۆکسۆمۆن آتشیندن. ۵۶۶
ائتمه‌دی ائلدن نهان بیر گئجه طوف کویونو،۴۲۵
ائتمه‌دی قطع نظر سنسیز جهانی گۆرمه‌گه،۵۶۱
ائتمه‌دینمی وهم آندان کیم قبلام بیر آه ایله،۱۸۵
ائتمه‌سه‌یدی ستم یار فضولی! بنی زار،۳۸۶
ائتمه‌گه معموره‌ی اسلامی ویران، کندویه،۶۹۷
ائتمیش ایکن افضل خلق جهان اقبال ایله،۶۹۷
ائدردی بۆلبۆل کافر نهاد سجده‌ی گۆل،۱۵۸
ائده‌لر غافلله تکمیل اسباب غرور،۱۸۳
ائده‌مز منع فضولی‌نی قدحدن زاهد! ۳۴۰
ائده‌من ترک، فضولی! سرکویون یارین،۳۸۲
ائدیب تأثیر باده مینایا باغ ایچره اوْیناندېر،۶۰۵
اوْز باشېن سۆرتۆر سنین درگاهېنا هر بیر ملک،۵۷۲
اوْز دردینه بیر باشقا علاج ائیله، فضولی،۶۶۴
اوْز رواجېن عشق، من حیران و نالاندان آلېب،۴۸۸
اوْز قانېمې ائیله‌رم اۆزۆمله دعوی،۷۵۲
اوْز قلبینی عشقین غمینه وئردی فضولی،۵۶۹
اوْز گناهېنا شفاعت ایسته‌ییب، فریاد ائدیب،۱۶۳
اوْز متاعېن کیملره من گۆستریم بو عصرده،۴۹۷
اوْزگه‌لر دُورۆنده چۆخ قان اوددوروب مین ساغره،۲۳۸
اوْزگه یار اوْلوسان، من یازېغې اوْلدۆرۆسن،۵۹۱
اوْزۆم جهاندا کی سرگشته اوْلمارام اصلا،۵۳۰
اوْزۆم حقیر بغایت، سۆزۆم مفید ولی،۲۱۳
اوْزۆمدن نفرتیم واردېر ائله وحشت توتوب یانېم،۵۸۷
اوْزۆن نسبت قېلاردې زُلفۆنه زنجیر هر ساعت،۴۲۴
ائشیت درد دلیم، افسانه‌ی مجنونا میل ائتمه،۳۳۳
ائشیتمه‌دیم ائده بیرکس شکایت غم عشق،۵۲۲
ائشیتمه‌دینمی کۆنۆل، عشق مشکل اوْلدوغونو؟۲۹۴
ائشیدیب طعنه‌ی دم سردلری هر دم کیم،۲۰۶
ائشیدیبدیر غالبا قدّینله شمعین بحثینی،۱۶۲
ائشیگین داشېنې قان ایله یودو چشم‌تریم،۳۷۸
ائل طعنه‌سیندن آیسته‌رم اوْل کویه گئتمه‌یم،۳۹۴
ائل، بۆیله فصللرده تمنّای کنج ائلر،۱۹۰
اوْلدۆردۆ کنایت ایله اغیار بنی،۷۴۷
اوْلدۆرۆب یۆز سن کیمی بی‌دردی، بو دردیم منیم،۴۸۵
اوْلدۆرۆر یار منی جُور ایله بیلمیر کی منه،۴۹۸
اوْلدۆک بیز آمان، بیرجه آغېز آچمادېن، ای یار!۶۲۴
اوْلدۆم غم هجرینده خبر توتمادې بیر کس،۵۳۵
اوْلدۆگۆم منزلده دفنیم قېلماغا سانمان لحد،۳۶۲
اوْلسم ده، فضولی! یار یانېندا،۵۲۷
اوْلمز ایدیم تیغ ایله یۆز یاره وورسایدې اگر،۵۰۷
اوْلمک ده قوتارماز، کی اسیر غم هجران،۵۲۳
اوْلموشم، آهېما یاندېرماز منیم کیمسه کۆنۆل،۶۶۲
اوْلمۆشلریکسه سینه‌می چاک ائتمه‌ییم نئجه،۵۴۹
ائله توتدوم، چکنمز دامن اوْل چابک سوار الدن،۶۱۹
ائله دوْستلوقدا من دلبسته‌ی اوْل قدّ دلجویام،۵۷۷
اوْلۆب گئتدیم، نگارې شرح غمله ائتمه‌دیم رسوا،۶۲۲
اوْلۆرم عشقیوین ادراک ائله‌دیم من المین،۵۵۶
اوْلۆم گلدی، منی هجران الیندن چۆنکی قورتاردېن،۶۱۷
ائولاد مصطفایا مدد قېلمامېش فرات،۷۱۶
ائویم قارانلېق اوْلوب طالعیمله، فایداسې یوْخ،۶۰۵
اوْیله آخدی گۆزلریمدن یاش کی کیپریک قالمادې،۴۹۷
اوْیله آغزېن تنگ‌دیر کیم سۆیله‌شیر ساعت سنه،۳۵۴
اوْیله امنیت دیر ایامېندا کیم مؤمنلرین،۲۰۷
اوْیله اینجلدیم، ضعیف اوْلدوم کی خاک کویونا،۱۶۴
اوْیله اینجه‌لدیم خیال تار زُلفۆندن آنېن،۴۴۲
اوْیله بد حالام کی احوالېم گۆرنده شاد اوْلور،۳۱۶
اوْیله پنهان ائیله‌میش کۆکسۆنده سرّ عشقینی،۲۲۸
ائیله تسکین قلب حاصل، کیم،۶۸۷
ائیله تُند ائتدی رقیبیم یارېمېن خاصیّتین،۵۲۹
ائیله خیال رخون نظرده مصوَّر،۷۳۸
اوْیله دیوانه‌لیگه دۆشدۆ کۆنۆل کیم دلدار،۳۴۰
اوْیله رعنادېر گۆلۆم! سرو خرامانېن سنین،۴۰۸
اوْیله زیباسان کی، یوْخ نظاره‌نه عالَم‌ده تاب،۷۲۸
اوْیله سَرمستم کی ادراک ائتمزم دنیا نه‌دیر،۴۵۲
اوْیله شیرین لبلرین آشفته حال ائیله‌ر بنی،۴۴۱
اوْیله ضعف عارض اوْلوبدورکی، اگر بحث ائده‌لر،۴۹۱
اوْیله ضعیف قېل تنیمی فرقتنده کیم،۴۶۶
اوْیله عریان گره‌ک آواره‌ی صحرای جنون،۴۰۴
ائیله عشّاقا جفالار، کی وفالار گۆره‌سن،۳۱۲

اؤیله قاطع تیغِ سرما کیم لحددن چیخماغا،۷۰۷
اؤیله کیم فصل خزان بؤلبؤلؤ لال ائتمیش ایکن،۱۹۷
اؤیله کیم جان و دلین فهم قیلان سنسن و بس،۲۰۶
اؤیله کیم عدلین ضرر رسمین گؤتؤردؤ مُلکدن،۲۰۸
اؤیله مستثنی گؤزلسن کیم، سنا یؤخدور بدل،۳۶۵
اؤیله معتاد اؤلوبام آتش هجران ایله کیم،۴۳۹
اؤیله مُهلک شدّت دی کیم حرارت بولماغا،۷۰۷
ائیله‌دی رسوا کؤنؤل چاک گریبان ادب،۳۶۵
ائیلر قدح زمانه غمین دفع، غالبا،۳۳۲
ائیلر کؤنؤلده اشک خطین شُوقونو فزون،۲۷۳
ائیله‌رم بی‌خود فغان، گؤردؤکجه کویون ایتلرین،۳۳۶
ائیله‌سن رمّالدان تفتیش حال نیک و بد،۶۸۱
ائیله‌سن طوطی‌یه تعلیمِ ادای کلمات،۶۸۶
ائیله‌مز خلوت‌سرای سرّ وحدت محرمی،۲۶۸
ائیله‌مز میل بهشت، افتاده‌ی خاک درین،۳۴۰
ائیله‌من ای دل و جان خنجر مژگانینا میل،۴۰۳
ائیله‌میش تدبیر تشویشِ خزان تاراجینَان،۳۵۰
ائیله‌میش هر قطره‌دن مین بحر رحمت موج‌خیز،۲۶۰
ائیله‌ین تعیینِ اجزای مداوا دردیمه،۲۹۱
ائیله‌ییب زهد و ورعدن نفرت،۶۹۳
ائیله‌ییب عجز و نیاز ایله دعای بی‌ریا،۱۸۶
ائیله‌ییب محنت زمانیندا دمادم اضطراب،۳۴۷
ائیله‌ییب نادانه عرض فضل و اظهار هنر،۶۸۳
اؤیؤنؤر دیده کی حیرانام ازلدن اؤزؤنه،۴۳۳
ابر لطفؤن قیلدی خار خشکیمی گلبرگ تر،۶۹۲
ابر نیسانسان، دگیل بیهوده تحریکین سنین،۱۸۵
ابراهیم اؤلدو آدین ایا کان معدلت! ۲۵۲
اته‌گیمدن توتاجاق رتبه‌می گؤردؤکده گؤنش،۶۳۳
اثر ائتمیشدی مگر باشینا خالص باده،۵۵۵
اثر قبول طاعت، آنا وئرمیش اؤیله حالت،۳۴۸
اثریم وارسا اگر، اؤندادیِ دردیندن اثر، ۵۹۷
اَجَل آلایش خوفِ خطردن قورتارار نفسی،۴۵۲
اجله وقف اؤلاجاقمیش اؤره‌گیم یاره‌لری،۵۳۰
احاطه قیلسا جمیع اُمورا تدبیرین،۲۲۴
احتمال هجر تشویشینه ده‌گمز ذُوق وصل،۳۷۳
احتیاجِ یوخ کیم دئیم کؤنلؤم منیم قان ایچره‌دیر،۶۳۲
احمد مُرسل کی فرمانبر سلیمانِ دیر اؤنا،۱۶۳
اختر بختیم وبالین گؤر کی اوّل مَهدن گلن،۲۸۲
اختری مسعود اؤلان اؤلدور کی طبع پاک ایلن،۴۲۸
اختلاط حالدان چکدیم تعلّق دامنین،۲۵۷
اخلاصیم ائت دعایا فضولی کیمی درست،۴۶۴
ادانی - اراذل، معزّز جهاندا،۱۹۳
ادای شکرِ خدنگین‌دیر اوّل صدا کی چیخار،۳۸۹
ادای طاعت و عرض نیاز ائتدین، بِحَمْد الله،۲۶۳
ادوار زمان دایره‌ی حیرت ایمیش،۷۴۶
ارادت ضایع ائتمز اهلِ معنا صورتاً هرگز،۴۵۵
ارباب ریا رسمینی مندن خبر آلما،۶۲۹
ارجمند اؤلدو قبولون جهتیندن اسلام،۴۹۳
ارغوان توتدو پیاله نسترن دؤلدوردو جام،۷۳۷
ارواح قدس بزمی ایمیش، آنی بیلمه‌دیم،۱۹۱
از عشق تو فضولی بسیار زار گرید،۷۳۷
ازل کاتبلری، عشّاق بختین قارا یازمیشلار،۳۱۱
ازلدن وار بیر دردیم کی یؤخ‌دور هیچ درمانی،۷۲۷
ازیلسم، تؤپراغیمدان چیخماسین تؤز ایسته‌میش... ۶۰۵،
ازیلیب اؤستؤنه کف- کف، اؤتر اؤلدو صابون،۳۷۰
اساس حکمتی معنیده بیر سدّ سکندردیر،۲۱۵
استخوانِ کلّه‌م ایچره توتسا عقرب‌لر وطن. ۷۳۱
اسرار بویِ گیزلتدی کؤنؤل، قؤرخورام اما،۶۴۷
اسگیلمه‌سین طراوتین ای اشک لاله گون! ۴۰۰
اسهل امر ایله چؤخ سرلشکری پامال ائدیب،۷۰۷
اسیرِ بندِ زندانام، الیمده اختیاریم یؤخ،۷۲۶
اسیر دامِ بلادیر وگر نه زیور اؤچؤن،۱۷۴
اسیرِ دامِ عشقین اؤلالی، سن دن وفا گؤرمن،۷۲۱
اسیر دردِ اؤلانلار روزگارین انقلابیندان،۱۹۹
اسیر درد عشق و مست جام حُسن چؤخ، امّا،۳۱۹
اسیر غریبتیز بیز، سندن اؤزگه آشنامیز یؤخ،۳۸۸
اسیر محنت عشقینه ذُوق و شُوق ایله،۱۶۱
اسیرِ نفس‌دیر اهلِ جهان، بیلمَز فنا قَدْرین،۴۵۲
اسیرانِ بلانین راهِ و رسمین من سؤروشدوم چؤخ،۵۲۰
اشتیاقِ وصل‌دن جان و دلیم آلوده‌دیر،۷۱۱
أشْرَقَتْ مِنْ فَلک الْبَهْجَة شَمْس وَ بِها،۲۷۱
أشرَقَت مَنکَ عَلَی الظلماء أنوارُ الهُدی،۲۳۸
اشک مُوجوندان، فضولی، سانما سگره‌ر گؤزلریم،۶۸۰
اشکیم روان دمادم، کؤنلؤم قاچیر دالینجا،۵۶۶
اشک بارانی مگر قیلدیِ اثر کیم، ناگاه،۴۴۹
اشک چشمیمدیر سر زُلفؤن خیالیله، مدام،۳۳۰
اشک روانیما ائل جمع اؤلدو، وار اُمیدیم،۴۱۴
اشک صرف ائیله‌ر، فلکدن کام حاصل قیلماغا،۳۴۱
اشکِ لعلی ره عشقینده توتوبدور اته‌گیم،۴۳۳
اشکِ موجی گزدیریر هریان تنِ خاشاکیمی،۳۸۶
اشک و آهیم نفرتی قطع ائتدی ائلدن اُلفتیم،۳۰۸
اشکیم سینَمده آتش هجرانی سؤندؤرؤب،۶۶۲
اشکیمیز گردابی عالی، عُمرؤمؤز بنیادی پست،۳۴۴
اصلی‌دیر نور پاک مصطفوی،۱۶۹
اطراف کائناتا خبر قیلماغا گؤنش،۲۵۱
اظهار قبولون اثر لُطف خفی،۷۴۱
اعتبار ائتمه مُلک دنیایا،۳۰۲
اعتبار، ای دل! فضولی‌دن گؤتؤر، کیم اول فقیر،۳۴۷
اعتبارسیزدیر بیزیمچین ملک و جاه سلطنت،۵۶۲
اعتدال ایسته‌سه ارکان مزاجا عدلی،۲۳۵
اعتنا ائتمه‌ییرم من شرفیمدن گؤنشه،۶۳۳
اعتنا ائیله‌مه‌سن حال پریشانیمیزا،۵۶۷
اعدا مقابلینده چکنده صف سپاه،۷۱۷
افاضل بقعه- بقعه خاک پاکین منزل ائتمیشلر،۲۱۷
افسوس کی، قطب اهل جمعیت ایکن،۷۵۰
افغان‌دیر ایشیم سرو خرامانین اؤچؤن،۷۵۲
افندیم، پادشاهیمسان، کیمه واریب ائدم شکوا؟۳۱۷
اقتداسیِ اعتلای شرعه استدلالِ صدق،۲۴۷
اقدام اؤلموش سنین کویونا عشقیم بؤیله‌دیر،۵۳۳
اقتضای حکمتین اظهار قدرت قیلماغا،۲۵۱

اقتضای نسق مُلک و نظام ملّت،۱۶۶
اقرار کافری است ز شرع تو انحراف،۱۵۵
اکملِ خلقدن ایسته شرف و رفعت کیم،۱۹۵
اَکْبرُ اَلانْصارِ للدّینَ القَویمِ المُستَقیم،۲۴۷
اکسیک اؤلماز غمیمیز بونجاکی، بیزدن غم آلبِ،۴۴۸
اگر اؤلسم‌ده کسمز یاشبِني بو چشم نمناکیم،۵۹۸
اگر اؤلمۆشسه مجنون، قالمیشام من یادگار اوندان،۶۱۳
اگر پیسدیر سنی گؤرمک سنه، آچما نقاب اۆزدن،۶۲۸
اگر تعلیم وئرسه صورت دیوارا گر مانی،۲۰۲
اگر توتسام غمیم ائل‌دن نهان، صبر و قرارِیم یوخ،۷۲۶
اگر جان آلماق ایسترسن، تنیمدن تیغینی کسمه،۳۳۹
اگر جفا چکه صورت‌نگاردان یۆز ایل،۲۴۴
اگر چاک گریبان ائیله‌سَم، منع ائتمه‌یین، چون من،۴۵۷
اگر چه بیر نئچه گۆن اقتضای عالمِ دون،۷۱۹
اگر چه گلبنه گاهی خزان‌دان آفت وار،۷۱۹
اگر چه مفلسِ پست و محقّر و دونم،۷۱۸
اگر چی ایگنه‌تک کئچدیم جهانیِن هرنه وارِبندان،۳۹۰
اگر چی بی‌قرار ائتمیشدیر اؤل بی‌چاره‌یی محنت،۲۰۰
اگر چی غصّه توتار روز و شب گریبانیم،۱۶۱
اگر چِیخسایديِ دردین جسمدن، دئردیم کی ...،۴۱۰
اگر حُکم ائتسه حُسن طالعین باران اؤلور لؤلؤ،۲۲۶
اگر حیاتدا فیض مسیح آختاریسان،۴۹۱
اگر دئسم سئویرم، قورخورام دؤنۆب دئیه‌سن: ۵۱۶
اگر رسوالیِغیِ آرتیِقديِ مندن قیس مجنونون،۶۷۲
اگر سن همنشین اؤلسان گؤزه‌للرله، کؤنۆل، بیر دم،۵۷۴
اگر سو دامنین توتدوم، روان دؤندردی اۆز من‌دن،۴۵۹
اگر طریق مروّت سنا هم اؤلماسا رسم،۱۷۳
اگر طریقه‌ی خدمتده قیِلمیِشام تقصیر،۱۷۴
اگر عزم ره ائتسم، شُوق وصلین هادی راهیِم،۳۲۸
اگر عشق اهلی ائتمزسه گؤزه‌ل مهرولره رغبت،۵۱۷
اگر قانلیِلار ایله نسبتین یوْخدور، ندندیر بس،۴۹۹
اگر قبول، وگر ناقبول خدمتینه،۱۷۴
اگر قوس قزحدن تیرباران ائتمه‌دی گردون،۲۵۵
اگر قیِلسان عنایت، ور اهانت اختیار ائتسه‌ن،۲۶۶
اگر گناه ایسه اخلاصیِم، ائیله‌یم توبه،۱۷۴
اگر ماها مِهر رُخون سالسا پرتو،۲۳۳
اگر مُراد ایسه وئرمک صفای جوهر روح،۳۰۴
اگر مفتونو اؤلدوم قؤنچه لب دلبرلرین بونجا،۶۲۵
اگر من غیره مایل اؤلموشام، باعث سن اؤلموشسان،۵۶۴
اگر مندن گلیرسه کؤنلۆنه آزار بیر لحظه،۶۱۰
اگر ناموس شرعین اؤلماسایديِ خلقه مستولی،۲۱۰
اگر یئتسه پروانه‌یه حُکمۆن، ای شمع! ۲۳۳
اگر یارِیم ایسن، چک اؤزگه‌دن دامن کی یوسف تک،۵۸۷
اگر یانیِر اؤدونا شاملارِین بو پروانه،۵۴۷
اگرچی خامه‌یه ال اورمادیِن، الینده ایدی،۲۱۲
ال آت دامانیِنا اشکین، سن ای یاشليِ گؤزۆم دورما،۴۹۹
ال توتوب دۆشمۆشلری بیر - بیر آیاغا دورقوزوب،۲۳۶
ال چکیب قطع نظر قیِلمیِش علاجیِمدان طبیب،۳۷۱
الامانت ای چراغ اهل قدر و اعتبار،۲۳۷
الاهی تا بنای دهر باقی دیر، مُخلّد قیِل،۲۶۳
الاهی! تا نسیمِ صُنع تحریکیله عالمده،۲۵۷
التماس ائتدیم صبادان توتیا چکدیرمگه،۳۹۸
التماسیم بختدن اؤلدور کی حُکمۆن عالمه،۱۶۴
اَلحَمْدُ للهِ الَذی خَلَق السَّماواتِ العُلی،۱۶۴
الده خنجَر باغا گلسن، گۆل خَجالتدن سؤلار،۶۱۱
الده قمه وارِبنديِ، لعلینده شهد راحت،۵۰۳
الفت همیشه فرعی اؤلور آشنالیِغیِن،۶۸۹
القصّه! اؤل بساطدا من گرمِ شُوق اؤلوب،۱۹۱
اله آلیِر گزیجک اؤل گۆل رعنا اته‌گِین،۴۰۴
الهی اؤلماسیِن من تک دچار درد و غم بیر کس،۵۲۰
الهی باقی اؤلسون دائم انسان پرور اقبالی،۲۱۷
الهی لذته چاتماز بدن هواسیِندان،۵۱۹
الیمدن آلديِ قاچیِرتماقدا اختیارِیمیِ اؤل یار،۵۲۱
الیمدن وئرمزم رسوالیِغیِن دامانیِنيِ هرگز،۵۹۹
الیمده داملا- داملا قان دامارلارِبندان آخسادا،۶۱۹
الیمده یار دامانی، آمان ساقی! بیرآز آز وئر،۶۱۹
الیندن دادلار ای اختر بخت سیاهیم! کیِم،۶۹۱
الینده ایچدیگی شهد شفای حکمتدن،۲۴۶
اَلینده کی گُهری بذل قیِلماسا مُمسک،۶۸۶
اَلینه آلماز ایمیش مصطفی (ص) قلم، دئرلر: ۲۴۵
امّا سنه گنجلیگین غرورو،۵۲۷
امانتیندیر اؤ جان، ساخلامیِشلار عاشقلر،۵۱۸
اماندیِر، ظالم اؤلما، بن گیبی مظلومی اینجیتمه،۷۲۱
امر اقبالین مرتّب قیِلماغا اؤلموش آنا،۲۳۸
امر محال کیم من اؤلام کامیاب،۴۸۷
امور خیر و احسان بولدو ایامیِندا بین رونق،۲۲۶
امید ائدیردی کؤنۆل وصلینین گؤره به‌هرین،۵۳۶
امید ایله توتالیِ دامن عدالتینی،۲۴۲
امّیدِ قبول اعتمادِ کرَمین،۷۳۹
امید وار کی آیینه‌ی ضمیریمدن،۱۶۲
امید وار کی اُمید اؤلمایا حرمان،۱۷۳
امید وار کی بیر شمّه‌ای عنایت ایلن،۱۷۲
امید وار کی لطفۆندن اؤلمایا نومید،۱۶۲
امید وار کی توتدوقجا مُلک راه نظام،۲۱۳
امید وار کی نظمِ نظام عالم اۆچۆن،۲۴۷
امید یوْخومدور قوتارام دام بلادان. ۵۲۲
امیدسیزم یانیِرام، گل بو آتشه سو چیله،۶۷۷
امیدوار ایدیم اوّل کی، بیر نشاط گؤرۆم،۴۶۱
امیدوار کی اؤلدوقجا روزگارا وجود،۲۵۵
امیدوار کی تسخیر مُلک عالم اۆچۆن،۲۴۴
امیدیم وار کیم وار اؤلاسان عالمده قدر ایله،۲۰۰
امیدیم وار کیم تا آسمان‌دیر دُور ایلن دایر،۲۰۳
امیدیم وار کیم تا نور و ظلمت اؤلا عالمده،۲۲۶
امیدیم وار کیم رأیینجه اؤلا سِیری دُورانیِن،۲۱۹
امیدیم وار کیم رسم مقرّر اۆزره اؤلدوقجا،۲۶۷
امیدیم وارکی داها طعنه ائدنلر تانیِماز،۶۷۹
امیر اعدل و اکرم، ایاس پاک طینت کیم،۲۱۸
امیر المؤمنین حیدر، علی بن ابی طالب، (ع) ۲۶۳
انبیا بیرله سلاطینی مفوّض قیِلمیِش،۱۶۶
انبیادان کیمه سن تک بو میسّردیر کیم،۴۲۰

أنْتَ الذّی بُعثْتَ إلَیْنَا مُبَشِّراً،۱۵۴
أنْتَ الّذی تَفَضَّلَهُ القُرْبُ وَ الْقَبُول،۱۵۴
انتظار ایله داشیِ، لعل قېلېب رنگ وئریر،۲۰۴
انتظار مِی گؤل‌رنگ ایله بایرام آیېنا،۴۱۲
انتهاسېز جوْرلار، اؤدلارا یاندېردیِ بنی،۷۲۳
انتهاسېز گؤی دنیزده بیر حبابی آندېرار،۵۰۷
انجمنلر سِیر ائدیب نسرین بیاضېن گزدیریر،۱۶۲
اندوه و درده کؤنلؤمؤ صاحب تحمّل ائت،۴۶۴
انس و ملک گره‌ک او یئره سجده ائیله‌سین،۴۷۴
انصاف خوشدور ای اشک! آنجاق بنی زبون ائت،۳۷۸
انفعال ائتمیش مگر سرعتده رخشیندن سنین،۱۶۲
انقلاب دُوردن بولمازدیِ هرگز اختلال،۲۳۰
او خط دیر یا قارا تؤستؤ، کؤنؤللردن چېخېر یارب،۵۱۶
او سنبل ساچیِ‌نېن هر تارېنا بیر قلب باغلانمېش،۶۷۱
او قدر داش ووروسان باشېما کی ظن ائدیرم،۵۴۲
او منیمله‌دیر نه حاصل، هئچ منه مایل دگیل،۵۷۱
او، رقیبین پیس ایشین یاخشیِ بیلیر، من نئیلیم،۶۳۱
اوتاناقدان دگیل، آچماز سؤز اوّل شیرین زبان بیزدن،۶۱۸
اوجالدېن قبریم ای بی‌دردلر سنگ ملامتدن،۳۹۱
اوچوب کؤنلؤم قوشو مِیل ائتدی بیر سرو خرامانه،۶۵۷
اوخا پیکان تیکیلیر غمزه‌ن اؤچؤن پیوسته،۲۸۴
اوخلاربندېر کیم تیکان تک سانجېلېبدېر هر طرف،۲۸۱
اود یاندیِ حسددن کی نئچین بزمیمی عطرین،۵۰۴
اودا یاندېرسام اگر شعله ایله نُه فلگی،۴۶۰
اودلو کؤنؤل ائوینه گیرر غم گؤنؤ اؤخون،۴۲۷
اورمازام صحّت اؤچؤن مرهم اوخون یاراسېنا،۴۰۶
اوروب منقار، آچېب چنگال، تؤکمک صیدلر قانېن،۷۱۲
اوره‌ک ائتدی فدا عشقین یؤلوندا، من ده شادام کی،۵۶۵
اوزاخ ائتدین منی اوْخ تک، داها آختارما، گل واز گئچ،۵۰۱
اوزاق اؤلسون بوخونون قدی او پیس گؤزلردن،۵۲۶
اوزاق اؤندان، منی منع ائتمه آه و زاردان ناصح! ۵۷۷
اوزاقلاش غملی کؤنلؤمدن چکیرسه غم اؤدو شعله،۵۷۴
اوزاقلاشمېش فضولی ایندی کویوندان داها بیرده،۶۱۴
اوزانېر رشته‌ی طول امل دیدار ذُوقیله،۳۹۰
اوّلِ عزمینده فتح مُلکه نصرت بولدوغون،۷۱۰
اولقاج حبیبه واصل، بیزدن هم اؤلما غافل،۷۳۶
اولو اولادیِ کسر سؤددن و تأدیب وئرر،۶۹۵
اولیا بُرجوناْ یئتدی قدمین شک یوْخ کیم،۱۹۷
اومدوغوم اؤلدور کی روز حشر محروم اؤلمایام،۲۶۱
اومدوغون سر منزل مقصودونا باسدېن قدم،۲۳۷
اوما گل، سن بو فضولی‌دن، ائده سئوگینی ترک،۴۹۹
اوما وارلېق، گؤزه‌لیم! وصلینه یئتمک مندن،۵۵۱
اون‌دا هم بولغای بنیم روحوم، مددکارېن سنین. ۷۳۱
اونودار قصه‌ی فرهاد ایله مجنون ــو جهان،۵۷۶
اویغو محروم ائله‌ییردی منی گؤل‌چهره‌ندن،۴۸۹
اویغودان قالدېرمارام باش، بیل کی من تا حشره‌دک،۵۱۳
اویوب آهویا دؤشدؤ مشک تک مجنون بیابانا،۴۴۹
اهانتیم‌ده نه‌دیر بیلمه‌زَم مُرادین کیم؟۴۶۱
اهل ترکین قولویوز اؤلدور بیزه جاندان عزیز،۳۴۴
اهل تمکینم، بنی بنزتمه ای گؤل! بؤلبؤله،۳۱۶
اهل جفا، تنیمده اؤلان کسوتیم آلېب،۱۹۱
اهل حالم، دئمه بت وصفین بنا، ای بت پرست! ۳۷۳
اهل حشمت کسوتین زربفت ائدر، بیلمز کیم اوّل،۳۴۷
اهل حُکمه تا ابد افعالی دستور العمل،۱۸۳
اهل دنیانېن اؤلماز آخرتی،۳۰۲
اهل زمانه قانېنا چوْخ تشنه‌دیر زمین،۳۱۸
اهلِ ضلالتم، بنه گؤستر هدایتېن،۴۶۴
اهل طغیانا اثر ائیله‌یه‌مز گریه‌ی نوح،۲۰۵
اهل عالم دویجاغېن قیل و مقال عشقیمی،۴۶۸
اهل عرفانا کمال کرمین هر ساعت،۱۹۸
اهل عرفاندېر جهان کیفیّتین تحقیق ائدن،۳۵۴
اهل قدرم یانالیِ عشق اؤدونا پروانه‌وش،۳۷۹
اهل کماله جاهل اگر قدر قېلماسا،۶۸۹
اهل معنانېن یانېندا یوْخ ثباتیِ عالمین،۵۰۹
ای آب زندگانی! اؤلما کدرلی بؤیله،۶۲۳
ای آفتاب ذاتېنا هر ذرّه بیر نبی!۱۵۵
ای آیېم سرو قدین نخل خرامانېمدېر،۵۲۶
ای اجل جان طمعین قېلما فضولی‌دن کیم،۴۲۴
ای ازلدن مسند رأفتده ذات کاملین،۱۸۳
ای اسیر دام غم، بیر گوشه‌ی میخانه توت! ۲۹۵
ای اؤزؤ گؤل، گؤمله‌گی گؤلگؤن، دؤنو قېرمېزیِ! ۷۲۸
ای اؤزؤن گلشنی گلزار جهاندان رعنا،۴۷۴
ای اؤلان ساکن مسجد نه بولوبسان دئگیلن،۴۲۹
ای اؤلان هر درده درمان قؤنچه‌ی لعلین سنین،۶۱۲
ای اؤلموش اوج مسند عزت مکان سنا،۴۷۴
ای اؤلوب سلطان، دئیه‌ن دنیادا بندن غِیری یوْخ،۲۹۵
ای اؤلوب معراج، برهانِ علّو شان سنا،۲۷۱
ای باد قېل احوالېمیِ جانانېما عرض،۷۴۷
ای بت سنگ‌دل و سیم‌تن و مشکین خال! ۱۸۷
ای بقای عزّ و جاهین موجب تمکینِ مُلک،۲۰۷
ای بنا صبر ائت! دئیه‌ن حال دلیمدن بی‌خبر! ۲۹۰
ای بنی محروم ائدیب بزم وصالېندان مدام،۴۰۹
ای بی‌وفا! کی عادت اؤلوبدور جفا سنا،۲۷۹
ای پادشه حُسن! ترحّم چاغیِ‌دېر،۷۵۳
ای پری! بیر عُمردؤر اوّل گؤل‌عذاریِ گؤرمه‌دیک،۵۵۸
ای پری‌وَشلر! جفا رسمین اونوتمان، لطف ائدین،۴۱۲
ای پیر یار کاملین اعیان مُلک دین،۱۵۵
ای تغافل بیرله هر ساعت قېلان شیدا بنی،۴۴۰
ای جگر زخمی آغېز آچما خدنگین گؤرؤجک،۴۱۸
ای جوهر عشقین اثری جسم و عَرَض،۷۴۷
ای جهان دیده گؤزؤم بونجا کی چوْخ یاشېن وار،۳۱۴
ای چرخ! قېل فضولی‌نین آهېندان احتراز،۳۹۵
ای چکن غِیر ایله پنهان بزم ائدیب مِی گاه- گاه،۳۱۸
ای حباب اَشک! نایاب ائت تن عریانېمیِ،۳۴۷
ای حریر ایچره تنین مطلق بلور ایچره گلاب،۷۲۸
ای حکیم! آرتېر منیم ذُوقوم جگر قانیله سن،۵۰۷
ای خدنگ غمینه سینه‌ی احباب هدف،۳۵۸
ای خرامان سرو کیم تا دُوره گلمیشدیر قدح،۲۳۸
ای خطای لفظ ایله قرآن شکوهون سېندېران،۶۹۱
ای خلوتیمه شمع رخوندان بوراخان نور،۳۸۱

ای خواجه! گر قولوندان اوغوللوق مُراد ایسه،۶۹۶
ای خوش اول سرمست کیم کؤنلؤنده ذُوق و شُوقدان،۴۲۳
ای خوش اول سرمستلیک وقتی کی، رفع اؤلور حجاب،۴۴۲
ای خوش اول شام کی بی‌خود گئده‌ییم کویونا صبح ،۳۷۹
ای خوش اول کیم خرمن اعدایی بر باد ائتمه‌گه،۲۲۱
ای خوش اول کیم عشق حرفین بیر داخی تکرار ائده‌م،۴۳۷
ای خوش اول گؤنلر کی رُخسارین بنا منظور ایدی،۴۲۵
ای خوش اول گؤن‌لر کی من همراز ایدیم جانان ایله،۴۶۱
ای خوش اول مست کی بیلمز غم عالم نه ایمیش،۳۵۱
ای خوش اول مقبره کیم بولماغا امواتی حیات،۱۹۷
ای خون دیده! کسمه جگردن تعلّقون،۳۹۵
ای خیالِن خلوتی نقد روانیم مخزنی،۷۳۰
ای خوش اول دم اؤز به اؤز حالیم دئیه‌م... ،۵۹۹
ای دئین غیره کؤنؤل وئرمه، قانی بنده کؤنؤل؟۴۲۸
ای دئین کیم شام اقبالِن نه اؤزدن تیره‌دیر! ۳۰۶
ای دئین: صبر قیل، آه ائیله‌مه یاری گؤرؤجک، ۳۲۴
ای دردپرور المِ کربلا، حسین،۷۱۷
ای دل سرگشته و شکسته‌ی واله،۷۳۸
ای دلِ غافل دگیل بیهوده تشریف ربیع،۱۸۲
ای دل! آییق اؤل، سلسله‌ی عشقی بوراخ، گئت،۶۲۳
ای دل! ارباب جنون صحبتی بیر زاد وئرمز،۶۱۵
ای دل! چکیل اؤزؤندن گر میل یار ائدیرسن،۶۲۳
ای دل! حذر قیل آتش آهیملا یانماسین،۳۳۲
ای دل! ساغ اؤل کی محنت هجران دا قالمادی، ۶۶۲
ای دل! کی هجره دؤزمه‌ییب ایسترسن اول مهی،۲۷۹
ای دمادم رشک تیغیله بنیم قانیم تؤکؤب،۴۰۹
ای دؤشن عُمرؤنده دائم منفعت سئوداسینا،۶۶۶
ای ذاتینا ممکنات برهان وجوب،۷۳۹
ای ذکر لبین ناسخ انفاس مسیح،۷۴۱
ای رُخون قبله‌ی جان، خاک درین کعبه‌ی دل،۳۶۶
ای زبردستان عالم زیر دست همتت،۲۴۹
ای سؤیله‌ین فضولی‌یه: عشق ایچره صبر قیل! ۴۳۰
ای ساچین فکری قامی سئودالارین سرمایه‌سی،۴۳۲
ای سالک راه حق سنا قطع طریق،۷۴۹
ای سایه! من تک گزمه‌دین صحرالارِی آواره سن،۶۲۶
ای ستم داشینی بی‌دردلره ضایع ائدن! ۴۳۹
ای سرو خوش خرام! ساقین یؤلونا گلیر،۲۵۳
ای سلامت اهلی! اؤل رُخسارا باخما، زینهار! ۳۰۵
ای سموم سَطوتین تاثیری، نیران جحیم،۲۵۰
ای سنا اقبال روز افزون، عطای کردگار،۱۸۴
ای سؤران حالیم بو استغنا سؤالیندان نه سود؟۲۸۸
ای شربت وصلین الم هجره علاج،۷۴۱
ای شکوه رفعتین پیرایه‌ی گلزار دهر،۲۵۸
ای شمع! بو من باغریِ یانیق تک گئجه‌لرده،۵۳۵
ای شمع! سنین عشقین ایله یاندیِ بو جانیم.۶۰۱
ای شوخ جفاکار! وفا ائیله، کی هئچ کس،۵۳۶
ای شهد لبین سؤزؤ شکروار لذیذ،۷۴۳
ای صبا! احوالیمی آچ، سؤیله کوی یاره سن،۶۶۹
ای صبا! ژولیده مو باشیندا مجنونـون، ساقین! ۳۴۴
ای صبا! والله پریشان قلبیم ائتمیشدیر منیم،۶۳۵
ای صف نوک مژه‌ن زُلف ملامت شانه‌سی،۴۳۱
ای صفای شیشه‌ی جولانیِ فیروزه فام،۲۳۶
ای صفای صورتین قیدین چکن! بیلکیم هنوز! ۶۹۱
ای صفای مشربین مُلک ازل تک بی‌کران! ۱۸۹
ای صنم! ظلم ائیلمه بؤیله فضولی‌یه، ساقین،۴۸۰
ای طالب سلامت! باغلا باخیش یؤلونو،۶۲۳
ای عذار و خطینه عنبر و کافور غلام،۱۸۶
ای عقده گشای رشته‌ی تدبیریم،۷۵۱
ای عقده‌گشای عجم و ترک و عرب،۷۳۹
ای غایب اؤلان دیده‌ی خونباریمدان،۷۵۲
ای غبار درگهیندن قدر گردون عاریت،۲۴۰
ای غبار قدمین عرش برین باشینا تاج،۲۹۹
ای فایده‌ی علمینه عالم محتاج،۷۴۱
ای فراق لب جانان جگریم خون ائتدین،۳۹۹
ای فضولی اؤلدؤن، افغان ائتمه‌دین، رحمت سنا! ۴۰۱
ای فضولی ائیله‌دی هر درده درمان اؤل طبیب،۳۴۱
ای فضولی اخترِ بختیم مساعد اؤلمادیِ،۴۶۲
ای فضولی انتهاسیز ذُوق بولدون عشقدن،۲۶۹
ای فضولی بو نوع دعوادا،۱۷۱
ای فضولی داغ هجران ایله یانمیش کؤنلؤمؤ،۳۷۸
ای فضولی دؤن و گؤن ائیله دعا صدق ایله کیم،۲۲۰
ای فضولی روش اهل ریادان نه بیتر،۷۲۴
ای فضولی ره شرعینی توت اول راهبرین،۲۷۱
ای فضولی قالامیش غوغای مجنوندان اثر. ۲۷۵
ای فضولی قانسیِ محبوبو کی سئوسن رحمی‌وار،۴۰۳
ای فضولی گر سنا جمعیت دلدیر مُراد،۳۴۵
ای فضولی من ملامت مُلکؤنؤن سلطانیام،۳۰۰
ای فضولی نولا گر ساخلار ایسم جانی عزیز،۲۷۷
ای فضولی هر گئجه افلاکه قالخیر ناله‌میز،۵۴۱
ای فضولی! آتش آه ایله یاندیردین بنی،۳۷۱
ای فضولی! آخرت مُلکؤنه لازم‌دیر سفر،۳۵۵
ای فضولی! آخیدیب سیل سرشک آغلایالیِ،۳۹۹
ای فضولی! ائده‌مز خانه‌می روشن غمده،۵۵۱
ای فضولی! اؤزؤنؤ گوشه‌نشین ائت خُم می تک،۳۶۰
ای فضولی! ائل قامی اغیاریم اؤلدو یار اؤچؤن،۴۲۲
ای فضولی! اؤلدؤره‌ر دردیم منی، آختارمارام،۶۳۸
ای فضولی! ائیله طاعات ریایی ترکینی،۳۶۹
ای فضولی! اؤیله کیم بیمار درد عشقسن،۴۰۸
ای فضولی! ائیله‌رم قطع تعلّق یاردان،۳۶۱
ای فضولی! ایسته‌رم دلدار حالیم سؤرمایا،۳۵۵
ای فضولی! ایسته‌مز کیمسه رضاسیله فنا،۴۵۹
ای فضولی! اینجیمه سندن تغافل قیلسا یار،۲۹۰
ای فضولی! اؤ پری‌سیز بو قده‌ر فریادا،۵۳۱
ای فضولی! اؤدلارا یانسین بساط سلطنت،۲۷۲
ای فضولی! اؤل صنم افغانینا رحم ائیله‌مز،۲۸۱
ای فضولی! اؤلا کیم رحم ائده یار افغانینا،۳۳۳
ای فضولی! اؤلمادین عشقین غمینده ناله‌سیز،۶۳۵
ای فضولی! اؤلوبام غرقه‌ی گرداب جنون،۴۰۶
ای فضولی! بؤیله پنهان توتما اشک آلینی،۳۵۳
ای فضولی! باخماسین تا غیره، هر خونین مژه،۳۱۹

ای فضولی! بس کی غمناک اؤلدو احوالېن سؤران،۴۴۵
ای فضولی! بن دم اورموشدوم صفای عشقدن،۳۶۵
ای فضولی! بنده راحت قؤیمادیٖ شیدا کؤنؤل،۴۱۶
ای فضولی! بنیم احوالېما بیر واقف یوٚخ،۳۴۹
ای فضولی! بو فنا دهرده یوٚخ اهل وفا،۵۱۱
ای فضولی! بو قده‌ر عشقه گرفتار اؤلما،۶۵۲
ای فضولی! بولمادېن رنگِ ریادان بیر صفا،۳۳۵
ای فضولی! بونجا کیم توتدون نهان حالِ دلین،۲۹۳
ای فضولی! بیر صنم زُلفؤنه کؤنلؤم باغلادېم،۴۴۱
ای فضولی! بیزه تقدیر غم ائتمیش روزی،۴۲۹
ای فضولی! بیل‌کی اوٚل گؤل عارضی گؤرمؤش دگیل،۲۹۱
ای فضولی! تیغ چرخ اؤلدؤردؤ گؤزده اویغونو،۴۸۲
ای فضولی! جانه یئتمیشدیم کؤنؤلدن شُکر کیم،۴۳۸
ای فضولی! جگریم قانېنیٖ قؤیماز تؤکؤله،۴۱۹
ای فضولی! جمع اوٚلور پیوسته ائل نظّاره‌مه،۲۸۱
ای فضولی! جُور یار و طعنه‌ی اغیاردان،۳۴۴
ای فضولی! چرخ دوّارېن منیمله مهری وار،۵۳۲
ای فضولی! چک ملامت رهگذارېندان قدم،۲۹۶
ای فضولی! چکمه سن راه توکّلدن قدم،۳۹۱
ای فضولی! چوٚخ سؤروشما اؤلموسان حیران کیمه،۴۸۷
ای فضولی! چوٚخ ملامتدن بنی منع ائتمه‌کیم،۳۷۹
ای فضولی! چېخسا جان، چېخمان طریق عشقدن،۲۷۴
ای فضولی! خاطر اهل صفا آیینه‌دیر،۳۶۳
ای فضولی! خاک کوٚی یاره یئتدیم، قانیٖ خضر،۳۹۶
ای فضولی! خوبرولاردان تغافل‌دؤر یامان،۲۷۳
ای فضولی! خوبلار ذکر جمالیله خوشام،۳۶۸
ای فضولی! خوبلار وصلینه ائیله‌رسن هوس،۳۹۷
ای فضولی! دئمه چوٚخ عشقه گرفتار اؤلما،۵۹۳
ای فضولی! دخی گلزاردا باخماز سروه،۴۸۹
ای فضولی! در و دیوارا غمیم یازماقدان،۳۸۲
ای فضولی! درد عشقیم بیر زمان پنهان ایدی،۶۷۹
ای فضولی! دنیانېن هئچ اعتباریٖ یوٚخ بیزه،۵۸۸
ای فضولی! دود آهېم تیره ائیله‌ر عالمی،۳۹۵
ای فضولی! دورا بندن آلا تعلیم هوا،۳۷۹
ای فضولی! دولت باقی فنادان‌دېر بنا،۴۴۲
ای فضولی! دهر حالېن شاخ گؤلدن قېل قیاس،۳۵۰
ای فضولی! دهر زالیٖ‌نېن فریبیندن ساقېن،۲۹۵
ای فضولی! ذُوق دردِ عشقه نقصان حیفدیر،۳۹۸
ای فضولی! رغبتین ملک جهاندان گل گؤتؤر،۶۰۲
ای فضولی! رندلر رسمینده افراط ائیله‌دین،۵۰۵
ای فضولی! روش عقل ملول ائتدی بنی،۳۷۶
ای فضولی! روشیم عشقده بیر حال اؤلماز،۵۲۴
ای فضولی! زاهد ار دعوای عقل ائیله‌ر، نه سود؟۳۵۸
ای فضولی! زهر قهر ایله دؤلودور تاسِ چرخ،۳۴۴
ای فضولی! سهل دیر هر غم کی غم‌خواری اوٚلا،۳۰۷
ای فضولی! شام غم انجامېنا یوٚخدور اُمید،۳۰۴
ای فضولی! شُکرلر اؤلسون کی الله عشقینه،۶۱۷
ای فضولی! شمع تک مطلق آچېلماز یانمادان،۳۲۵
ای فضولی! شُوقدان یاخدېن تنین روز وصال،۳۵۶
ای فضولی! شهره‌ی عالم اؤلوبدور عشقیمیز،۵۶۲
ای فضولی! صورتِ فقرین قبولِ دوست‌دور،۳۰۸
ای فضولی! طلب رتبه‌ی عرفان ائیله،۳۵۸
ای فضولی! عالمین گؤردؤم قامو نعمتلرین،۳۰۹
ای فضولی! عشق منعین قېلما ناصحدن قبول،۳۱۶
ای فضولی! عشق‌ده تک سن چکیرسن غبطه‌می،۴۷۹
ای فضولی! عشقده ثابت قدم‌سن، هئچ زمان،۵۰۶
ای فضولی! عقل قیدی رغبتینی بسله‌مه،۵۸۶
ای فضولی! غرق خوناب ائتدی گؤز مردملرین،۳۴۷
ای فضولی! غم هجر ایله پریشاندېر حال،۴۶۰
ای فضولی! فقر توٚپراغېندا دولت ایسته کیم،۳۸۴
ای فضولی! فلکین وار سنینله نظری،۲۷۸
ای فضولی! قالمېشام حیرتده، بیلمن نئیله‌ییم،۳۳۶
ای فضولی! قدیمیز قېلدیٖ فلک خم، یعنی،۴۰۳
ای فضولی! قوٚجالېبسان، داها کام آختارما،۴۹۸
ای فضولی! قېل کمالِ فضل کسبین، یوٚخسا بن،۳۷۳
ای فضولی! قېلدیٖ جانېم رشته‌سین پر پیچ و تاب،۴۳۵
ای فضولی! قېلمازام ترک طریق عشق کیم،۴۴۱
ای فضولی! کوی جاناندان جدا ایتلر کیمی،۵۶۱
ای فضولی! کیم دؤشؤب بیر قدّ سروین عشقینه،۵۰۸
ای فضولی! کیمسه تاپماز عشق دردیندن نجات،۵۸۰
ای فضولی! کسمه اوٚل مهوش وصالېندان اُمید،۳۰۷
ای فضولی! کیمه دردِ دلیمی شرح ائده‌ییم،۴۱۵
ای فضولی! گئجه‌لر چاتماسا ناله‌ن گؤیلره،۶۰۴
ای فضولی! گؤر بو اودلارا اورولموش کؤنلؤمؤ!
ای فضولی! گؤرمه‌میشدیر کیمسه یارېندان وفا،۶۴۳
ای فضولی! گؤزلریمده قالمېش یاشدان اثر،۶۳۱
ای فضولی! لعلینه من بنده‌یم کیم اوٚل طبیب، ۵۳۳
ای فضولی! ماه نسبت محو قېل وارېن تمام،۳۶۴
ای فضولی! متصل دُوران مخالف‌دیر سنا،۳۴۰
ای فضولی! محنت ایام ایله یوٚخدور ایشین دای۶۶۵
ای فضولی! مزه‌ی ساغر و صهبا بیلدین،۳۵۱
ای فضولی! من قناعت مؤلکؤنؤن سلطانیام،۳۴۶
ای فضولی! من ملامت گوهری‌نین گنجی‌یم،۳۹۷
ای فضولی! من نئجه سرگشته و زار اؤلمایېم،۵۱۳
ای فضولی! منّتین آلچاقلارېن چکمه داها،۶۳۲
ای فضولی! منزل مقصودا یئتسم نه عجب؟۲۸۲
ای فضولی! منزل مقصودا یئتمک ایسته‌سن،۴۳۶
ای فضولی! منه ظلمت دگیل هجران گئجه‌سی،۵۱۸
ای فضولی! مهرینه آلدانما، چرخین گردشی،۳۵۲
ای فضولی! مِی له، محبوب ایله داییم گؤن کئچیر،۵۰۶
ای فضولی! مِی و معشوق مذاقېن ترک ائت،۴۲۲
ای فضولی! ناصح ائتمیش عشق منعین توصیه،۶۰۳
ای فضولی! ناله و افغان ایله یوٚردون بیزی،۶۴۶
ای فضولی! ناوکِ آهېملا آلدېم انتقام،۲۷۶
ای فضولی! نه بلاَ اوٚخلاریٖ کیم گلسه بنا،۴۳۳
ای فضولی! نه بیلیر اهل ورع مِی ذُوقون؟ ۷۳۶
ای فضولی! نه فراغت یئری وار مدرسه‌ده،۴۹۲
ای فضولی! نه مُراد اؤلدو میسّر بیلمن،۳۹۹
ای فضولی! ورعْ اهلی ره مسجد توتموش،۲۸۳
ای فضولی! ورع و زهد ایله معتاد اؤلدون،۲۹۵

ای فضولی! ورعی قوّی قېراغا، زهدی بوراخ،۵۳۷
ای فضولی! وصل یار ممکن دگیل،۴۸۲
ای فضولی! هانی بیر دوست کی غمخوارېم اؤلا،۵۹۱
ای فضولی! هر عمل قېلسان خطادیر، غیر عشق،۲۸۹
ای فضولی! هر نتیجه منع ائیله‌سه ناصح سنی،۳۰۶
ای فضولی! هر یئتن طعن ائیله‌ر اؤلدو حالېما،۳۸۶
ای فضولی! یاخشی دردیم مهلک اؤلموشدور منیم،۵۸۲
ای فضولی! یاخشېدېر آزاده‌لیک سروه سایاق،۶۷۴
ای فضولی! یار اگر جوْر ائتسه آندان اینجیمه،۳۲۰
ای فضولی! یار اؤچۆن باشدان آیاغا یانمېسان،۶۵۰
ای فضولی! یاره دؤندردیم اؤزۆم اغیاردان،۲۸۴
ای فضولی! یاشاماق ایستر ایسن جانانسېز،۶۵۶
ای فضولی! یانارام کیم نه اۆچۆن اۆل اؤزۆ گۆل،۳۶۶
ای فلک! بالله نه‌دیر موجب کی بو مُلک اهلینه،۱۸۵
ای فلک بو نه روادېر کی سپاهِ ستمین،۲۰۵
ای فلک! یؤخدور پلاس فقردن عارېم بنیم،۴۳۷
ای فیض وجود شاهد جود سنا،۷۳۹
ای قاضی خجسته لقا! کیم حق ائیله‌میش،۶۹۶
ای قضا حکم کیم میسّر دیر! ۱۷۰
ای قضا گر آرزومند ثبات دهر ایسن،۱۸۳
ای قضا! سن گؤزه‌لین رویونا خال قویدوقجا،۶۵۶
ای قېلان اظهار ذلّت، مژده‌ی عزت سنا،۳۶۸
ای قېلان شیدا بنی، بن‌دن بو استغنا نه‌دیر؟۴۵۳
ای کؤنۆل کسمه طلب بادیه‌سیندن قدمین،۱۹۵
ای کؤنۆل مطلق عبادت قېلماییب عُمرۆن تمام،۶۸۸
ای کؤنۆل یاری ایسته، جاندان کئچ! ۳۰۲
ای کؤنۆل! اول خنجرِ مژگانا ائیله‌رسن هوس،۳۴۵
ای کؤنۆل! چوْخ سیر قېلما گنبد دوّار تک،۳۶۳
ای کؤنۆل! دُوران چکیب گردونا کیوان محملین! ۲۳۹
ای کؤنۆل! رسوای عشق اؤلدون، دئدیم:گل عشقی... ۵۰۶
ای کؤنۆل! عالمه آلدانما سنا رنگ وئریر،۳۵۸
ای کؤنۆل! عقلین یؤکۆن تاپشېردېم آخر من سنه،۵۳۳
ای کؤنۆل! عُمرۆمۆ وئردین یئله عاشقلیک ایله،۴۲۲
ای کؤنۆل! گلدی بهار، ائیله چمن سیرانی،۲۰۳
ای کؤنۆل! لوح امل نقش بقادان ساده‌دیر،۳۶۷
ای کؤنۆل! نه یئره یئته‌ر ناله‌ی زارېن سنین؟۷۳۰
ای کؤنۆل! وصف ائیله‌دین دلبرلری بونجا یئتر،۵۰۵
ای کؤنۆل! یاری ایسته، جاندان کئچ،۴۹۴
ای کاش! کؤنۆل قان اؤلا عشقینده دمادم،۶۴۸
ای کی اهل نظره ناصیه‌ی اقبالېن،۱۹۷
ای کی چۆن یار اؤلوسان، دالبادال آزار ائدیسن،۶۲۷
ای کی سن ساحل راحتده سبک‌بار اؤلدون،۵۵۳
ای کی هجرانېن، دلِ افگارا سالمېش اضطراب،۱۸۶
ای کمال رأفتین سرمایه‌ی امن و امان،۶۹۲
ای کمان ابرو شهید ناوک مژگانېنام،۳۷۱
ای کمان ابرو! رقیبه وئرمه غمزه‌ندن نصیب،۲۷۷
ای که اهل عشقه سؤیله‌رسن ملامت، ترکین ائت،۲۶۸
ای کی اندیشه‌ی مال ایله سراسیمه اؤلوب،۶۹۳
ای کی عالمده محبت آدېنی مذموم ائدیب،۶۹۵
ای کی هر جُرم اؤلسا، لطفۆن عذرخواهېمدېر بنیم،۷۰۱
ای گؤرن بین داغ ایله صبر و ثباتېم، ائیله‌مه،۳۹۶
ای گؤز! اؤل نرگس خونخواره نگاه ائتمه دخی،۴۲۱
ای گؤز! قان ایله باغلا نظر یؤللارېنی سن،۶۲۳
ای گؤزل! ذاتېن معارف بیرله رنگین آنده گور،۶۹۰
ای گؤزه‌ل! گئتمه، منیم قلبیمی سن قان ائله‌مه! ۶۵۶
ای گؤزه‌ل! واردېر منیم تک مین بلاکش عاشقین،۵۰۶
ای گؤزۆم یاشی! بو سرگشته‌لیگین ترکین قېل،۴۲۲
ای گؤزۆم! چوْخ میل قېلدېن یار رویون گؤرمه‌گه،۵۰۶
ای گؤزۆم! راه وفا ایچره فضولی نئیله‌میش،۵۰۸
ای گؤزۆم! کویونا گل سیل سرشک ائتمه روان،۵۴۸
ای گئییب گؤلگؤن دمادم عزم جولان ائیله‌ین،۴۰۹
ای گؤل باغ رسل! بیر تازه گلشن دیر قاپېن،۱۶۳
ای گؤل! غمینده اشک، رخ زردیم ائتدی آل،۲۷۹
ای گؤل! نه عجب سلسله‌ی مشک‌ترین وار! ۳۱۴
ای مذاق جانا جُورون، شهد و شکرَ تک لذیذ،۳۰۹
ای مسافر! منتفع اؤلماق دیلرسن، بیل بونو،۴۷۱
ای مُصوّر یار تمثالینا صورت وئرمه‌دین،۴۰۱
ای معدن لطافت، وی حسن گنج آفت!۷۳۷
ای معلم! آلت تزویردیر اشراره علم،۶۸۴
ای ملک سیما کی سندن اؤزگه حیراندېر سنا،۲۷۳
ای منیم آیېم! سنین تک یؤخ ملک‌خو دهرده،۵۱۵
ای منیم جانېم، نه خیری ائیله‌سم میل حیات،۴۷۸
ای مه! بنیمله دوستلارېم دشمن ائیله‌دین،۴۰۰
ای مهر رُخون قدیم و عالم حادث،۷۴۰
ای ناوک بیدادېنا هر سینه هدف! ۷۴۹
ای ناوکَ شُوقۆن سپری سینه‌ی احباب،۲۸۶
ای وجود کاملین آئینه‌دار فیض حق،۶۹۱
ای وجودِ کاملین اسرار حکمت مصدری،۴۲۸
ای وجودون اثری خلقت اشیا سببی،۴۲۰
ای وجودون، سبب توقیت شرع شریف، ۱۸۸
ای ورع پیشه کی دائم قدمِ ثابتینی،۲۰۵
ای وزیر مُلک‌پرور، کیم نظام مُلک اۆچۆن،۶۹۶
ای وصف جمالېنا تحیر مانع،۷۴۸
ای هر تکلّم ـؤم خط سبزین حکایتی،۴۲۱
ای هر مرض علاجېنا حُکم ائیله‌ین حکیم! ۴۳۰
ای هلال عید غالب دیر سنا ابروی یار،۱۸۸
ایا بُلند جنابی که مدحتینده اؤلوب،۲۴۵
ایا بلند نظر آفتاب اوج شرف! ۲۴۲
ایا بلند نظر آفتاب اوج هنر! ۱۸۱
ایا بلند نظر ماه آفتاب اثر،۱۷۳
ایا پاکیزه اخلاق و فلک قدر و مَلَک سیرت،۲۰۲
ایا سردار روشن رای مُلک آرای فرّخ رخ!۲۰۰
ایا سلطان عالی همّت و سردار عادل دل،۲۶۱
ایا شاهی کی دائم خنجر شرعین نظامی چۆن،۲۱۰
ایا شهی کی گروه پیمبر مرسل،۲۱۲
ایتلرین یادیله افغان ائیلیریک بیز، دمبدم. ۵۶۱
ایتمیشم، برّ و بیابان آرا سرگردانام،۵۵۳
ایتیرمه ایتلری آوازی‌نین کؤنۆل ذُوقون،۲۹۴
ایتین یؤلوندا خوبلار سؤرتسه‌لر اؤز نؤلا امرینله،۳۳۱
ایچ می‌ناب کی باغرېندان ائده‌ر جمله کباب،۲۷۸

ایچمک ایستر بۆلبۆلۆن قانىن مگر بیر رنگ ایله،۲۶۰
ایچیرەمسه بو گؤزەل بادەنی من گنجلیکده،۴۹۹
ایِّد اللهُمَّ فی الافاقِ اَمْنَ المُسلِمینَ،۲۴۷
ایذای جسم و جان، نصیحتدیریر سنا،۱۹۲
ایراق اؤلسون یامان گؤزدن، نه خوش ساعتدیر ...،۳۱۳
ایرمیش صحیح نقل ایله ارواح قدسدان،۴۲۱
ایریشدی وقت کی فصل خزان ناهموار،۱۷۱
ایریشدی وقت کی گۆل باسا بوستانا قدم،۲۴۱
ایریشمز کیمسەدن احوالىما فیض نظر، بس کیم،۲۰۱
ایزد اۆزۆمه باغلامىش ابوابِ رحمتین،۱۹۲
ایزد، سریرِ حُسنه سنی قىلدىِ پادشاه،۷۳۵
ایستر اؤلسان حسرت و حرمانا هر دم دۆشمەمک،۳۵۷
ایستر کی، یاردان بیزی ائتسین جدا فلک،۵۵۷
ایسته پیکانىن کؤنۆل، هجرینده شُوقوم ساکن ائت،۲۵۹
ایستەدیم اؤل ماهه عرض حال ائدم، حیرت بنا،۴۲۳
ایستەدیم تا کی سۆمۆکدن من چکم پیکانىنى،۴۶۸
ایستەدیم مرهم اوخوندان جگریم یارەسینه،۴۱۹
ایستەرم دائم گؤرم دیدارىن، اما نئیلەییم،۱۸۶
ایستەرم سن اؤوا چىخدىقدا شکارىن من اؤلام،۶۴۲
ایستەسه گردون گزیب روی جهانی سر به سر،۱۷۸
ایستەمز چىخسىن فضولی قلبدن زُلفۆن غمی،۶۰۴
ایستەمز دیل کی، شکایت ائده مهرولاردان،۵۱۱
ایستەمز قونسون توزوم نعل سمندینه منیم،۵۰۶
ایستەمز کیمسه سنین مهر و وفا شیوەلرین،۴۹۰
ایستەمم کؤنلۆن نصیبی غصه - غم اؤلسون سنین،۶۴۶
ایستەمن نادان بنا گر وئرسه گنج سیم و زر،۶۸۹
ایستەییب بولماز قاپىن فیض آلماق اۆچۆن متّصل،۱۶۳
ایستەییب بیر چاره چوخ ییلدیم، یۆگۆردۆم هر یانا،۷۲۳
ایستەییردیم ره عشقینده صداقتلی اؤلام،۶۰۸
ایستەییرسن یئتەسن مقصده، کئچ باشدان سن،۴۷۳
ایستگین جان ایدی خاک رهینه تاپشىردىم،۴۰۶
ایسلادام کاش اۆرەک قانىِ ایله خاک درین،۶۴۲
ایسلانایدىِ کاش گؤزۆم یاشیله، بو وارلىق توزوم،۶۷۸
ایش پیس اؤلدوقدا گۆلۆم قلبه کدورت وئرمه،۶۵۶
ایشلر اجراسىنا حُکمۆن ائدیب عدلی بیر قول،۴۹۳
ایشیم غمینده یئنه چشم اشکباره دۆشۆب،۴۸۳
ایشیم قارا گئجه تا صبح ناله و فریاد،۷۱۸
ایشیم گۆجۆم گؤزەلیم بوردا بو دیار ایله یوخدور،۵۲۰
ایشیمدیر سایه تک یئردن- یئره یۆز اورماق اؤل... ،۴۰۵
ایشىقلانىب چاخىرىن آتشیله میخانه،۶۴۴
ای‌صبا! رحم ائت کیم اؤل بی‌درد قىلمىش ترک جُور،۳۳۵
ایکی هؤرۆک آراسىندا اۆزۆن قیامت ائدر،۵۱۶
ایکی اَژدردیر کی بیر گنج اۆسته باش قویموش یاتىر،۳۳۰
ایکی دیدەسیز عالمه: یوسف و سن. ۲۹۹
ایکی سطر ائیلەییب اؤل ایکی میگون لعللر وصفین،۳۱۱
ایکی گؤزدن روان ائتمیش سرشکیم قامتین شُوقی،۴۴۵
ایلَتسم خنجرین شُوقونو قبره هر بهار، اولقاج،۲۰۹
ایلده بیر قربان کسرلر خلق عالم عید اۆچۆن،۳۷۱
ایلەدیر خاک درینی ذره- ذره گُلشنه،۱۶۳
ایمنم سنگ ملامتدن کیم آلىب چئورەمی،۲۷۲
اینجەلیب سئودای زُلفۆنله خیاله دؤنمۆشم،۶۳۰
اینجیدیر نالەم سنی نولا اگر بیر تیغ ایله،۲۸۰
اینجیمزمی خاطرین، بونجا فغانىمدان بنیم؟۷۳۰
اینجیمن هر نئجه کیم اغیار بیداد ائیلەسه،۳۷۲
ایندی تقوا دامنیندن گل داها محکم یاپىش،۵۰۵
ایندی جانا اؤلموشام من، عاشق زارىن سنین،۷۳۰
ایندی حالىم خوش اؤلوبدور، عجبا ظن ائدیرم،۵۲۸
ایندی رسوالىغىمىِ تکجه فضولی بیلمیر،۵۳۸
ایندی کی دوستوم منه رسوالىق ایستر، چاره یوخ،۴۷۷
ایندی من گاه جهان گردم و گه گوشەنشین،۵۴۶
ایندیدن اؤیرەنمەدین سن بی‌وفالىق رسمینی،۶۷۵
اگدیریب غم یۆکۆ قدّیمی، آمانىم کسیلیب،۶۰۰
اگری قامتلی چرخه آلدانما،۴۹۴
اگمیش هلالی اۆستۆنه طَرْفِ کلاهىنىِ،۷۳۳
اگنیمدن آلدىِ، یىرتدىِ سلامَت لباسىمىِ،۴۹۵
اگیبدی غم یۆکۆ قدّیم، بدندن گل چىخ اَی، جان گئت! ۶۳۶
اگیلدی قامت و قدّیم سنه اولاشماق اۆچۆن، ۶۲۷
اگیلمیش قدّیمی کویوندان آتدىِ بیریانا دوران. ۵۴۵
اگیلیب تؤکمه یئره کیپریگیمی، اَی قدّیم! ۶۵۵
اگیلیب سجدەیه، سالما فراغت تاجىنىِ باشدان،۲۸۲
اَگیلیب، طرف بناگوشونا درد دلیمی،۲۷۸
اۆرک دؤلو غمی گل بیرجه یؤل دا مندن ائشیت،۴۹۱
اۆرک اؤدیله چاره آختارار کن وصلینه، گؤردۆم،۶۱۳
اۆرەک آئینەسینده عکسینی گؤرجک، جسد آرتیر،۵۸۸
اۆرەک تسکین تاپىردىِ ورد یارب! یارب! ایله، لیک،۵۰۰
اۆرەک دردی ساغالتماقدا، طبیبیم، ماهر اؤلسان دا،۶۱۸
اۆرەک کامی‌دا حاصل اؤلمادی هئچ سیر گردوندان،۵۹۴
اۆرەکدن آزجا میلیم وار ایدی ترکینه بو عشقین،۵۹۵
اۆرەکده مین جۆره دردیم دۆگۆنلەنیب، لاکن،۶۰۵
اۆرەکده هر یئنی یارەن آچىبدىر یۆز یارا باخدىم،۵۹۰
اۆرەکده یئر ائلەین بیرجه ماهىِ وار چیراغىن،۶۴۴
اۆرەگیم تۆستۆسۆ قالخدىِ، گۆنۆمۆ تار ائتدی،۶۳۲
اۆرەگیم داغىِ فضولی منه شاهلىق وئردی،۶۳۳
اۆرەگیم سن‌سیز آمان قانىنا غلطان اؤلدو،۵۵۲
اۆرەگیمده بو غمیم اؤل لب میگونداندىر،۵۲۸
اۆرەگیمده گۆل اۆزدن خارخارلار تاپمىشام ایندی،۶۶۵
اۆرەگین داش کیمیدیر، نالەم اثر ائتمیر اینان،۵۳۷
اۆز چئویرمیش خاردان، آیرىلماق ایستر بی‌سبب،۲۲۸
اۆزده نقشِ خون دل رازِ نهانىم فاش ائدر،۳۳۵
اۆزره سِرشک قانىِ، سؤیلەر غم نهانی، ۷۳۶
اۆزۆ آیینەسینه باخمىرام هئچ، قورخورام اوندان،۶۷۰
اۆزۆ پارلاقدىِ گۆنشدن او گؤزەل، حیرانام،۵۱۴
اۆزۆم قانلا بزەندی، ای گؤزەل! بیر لالەزار اؤلدو،۶۰۷
اۆزۆن طوافىنا کؤنلۆم همیشەلیک دورموش،۵۱۹
اۆزۆن کیمی گۆل آچمازمىش حبیبیم صحن گۆلشنده،۵۵۵
اۆزۆن گؤردۆکده، مین زاهد حسددن بُت‌پرست اؤلدو،۵۸۹
اۆزۆن گؤرمک تمنّاسىندایام، امّا بودور مشکل،۴۴۰
اۆزۆن هر دم مقابلدیر من ایله هر گئجه- گۆندۆز،۵۶۴
اۆزۆندن آیرىِ اؤنون من تک اؤلماسىن، ای شمع! ۵۲۵
اۆزۆنه دورماسىن آیینه اوروب لاف صفا،۲۹۸

اؤزؤنؤ گؤزگؤیه غیبتده اوخشادان غافل،۳۶۶
اؤل پیچ و تابی چؤخ، نه رَسَن‌دیر؟ دئدیم، دئدی: ۷۳۳
اؤن وئریر جان رشته‌سی خم قامتیمدن چکسم آه،۳۶۳
اؤنؤمله ظاهرم، ضعفیمله پنهان، بو نه سئودادیر،۶۱۸
او آدام وصلینه دلدار سنین یول تاپاجاق،۵۵۲
او آییقدیر، من آییق، اما کی من حیرتده‌یم، ۴۸۰
او اوخوندان دیله‌رم بیرجه دمیر پیکانی،۵۲۴
او ترلنمیش اؤزؤن سن گؤسترنده هر صاباح، جانا! ۵۷۶
او حالتده کی سن شمعین دؤلانسان باشینا هردم،۵۷۶
او دگیل سرمست، من مدهوش و حیران قالمیشام،۴۸۰
او سببدن سئویرم محرابی،۶۶۰
او سست عهد رقیبه داها قولاق وئرمه،۴۹۱
او عشرتخانه‌نی ترک ائتمه‌دیم اؤز اختیاریمله،۵۹۶
او عشقیندن نشان بیرجه منیم بو سوز قلبیمدیر،۶۲۱
او غمزه‌لردن هئچ التفات گؤزله‌میرم،۵۸۶
او فخر ائده‌ر بؤتؤن عاشقلره کی سئوگیلیسی،۶۳۵
او قارا زُلفؤنؤ گل آچما سن، ای نازلی نگار،۵۱۰
او قدری عارض اؤلدو ضعف، یوخ تقریره دای طاقت،۵۹۸
او قدر الفتی بیگانه‌یه آرتیقدیر اونون،۵۶۷
او قدَی سروین عشقینده ائله کؤنلؤم اؤلوب حیران،۶۱۱
او قبوریم ساچلاریندان مین جفا چکدیم کدر گؤردؤم،۵۸۹
او کس عشقینده قلبیم آتشین سوزون نهان ساخلار،۴۹۹
او گؤستریب اؤزؤنؤ باخمادی منه، لاکین،۵۳۶
او گؤل اؤز اؤیله شوخدور التفات آختارمارام اوندان،۶۲۰
او گؤل رخساریمین وصفی، گؤلؤن چاتسا قولاغینا،۶۲۰
او گؤل شاخینا سن بیر قؤنچه تک باغلانمیسان کؤنلؤم،۶۱۰
او گؤل عذار منه میل ائتمه‌دی، بیلدیم،۵۲۲
او گؤلدن شاد اؤره‌کلر چؤخ منیم تک ظلم گؤرمؤش... ۵۲۰
او گؤنش اؤزلؤلرین دردینی شرح ائتمک اؤچؤن،۵۹۳
او، بونا مایل: منه هر بیر زمان جور ائیلیه،۵۷۱
او، دیلیله هر زمان قلبیمی آزار ائیله‌ییر،۵۳۲
او، لحظه- لحظه گر چه منه التفات ائدیر،۵۸۲
اوتورما غنچه‌تک، نرگسدن اسگیک سن دگیلسن کی،۶۱۹
اوخ کیمی یاریِن کمان قاشیندان آتمیشدیر اوزاق،۶۷۹
اوخشادا بیلمز غباریِنی محرر، خطینه،۲۵۹
اوخلاریندان جسمده سن گؤردؤگؤن روزندی بو،۶۵۰
اوخو کؤکسؤمدن اؤتؤب، قالمیش ایمیش پیکانی،۳۵۱
اوخون تصرف ائدیب جسمی، قصد جان ائتدی،۳۸۹
اوخون گلدیکجه سینه‌مدن صدالاردیر چیخان، بیلمن،۴۴۹
اوخون گلدیکجه، چشمیم تؤکسه باغریم قانین... ۳۸۹
اوخون مصاحبتیله کئچر خوش اوقاتیم،۳۸۹
اوخون، هر لحظه کیم باغریم دلر، کؤنلؤم قیلار افغان،۳۰۱
اود ایچینده گؤرؤنن رشته اشارتدیر، ائدیر،۵۵۱
اود توتمادان، ایچیمدن بیر شعله چیخمادان،۶۵۸
اود کیمی باشلاریمیزدان پؤسگؤرن، رام اؤلدو، شمع،۵۳۹
اود یاناقلی یاردان آیری سالدی چون دُوران منی،۶۷۸
اودا یاخدیم شمع‌وش جانیم، باخیب رُخساریِنا،۲۹۲
اودام من، هم منیم اؤترؤ گره‌ک گؤلخن اؤلا منزل،۵۶۵
اوددان آفت گؤرمز و سودان ضرر، گویا قیلیر،۱۶۳
اودلانان کؤنلؤمؤ هردم خنده‌رو اؤل ماه ائدیب،۴۸۶
اودلو باشیندا سندن اگر بیر هواسی یوخ،۵۵۰
اودور عالمده نظر صاحبی، آچدیقدا گؤزؤن،۴۷۲
اول امام دین و دنیا کیم آنین دشمنلیگی،۲۱۴
اول بُت ابروسون قؤیوب، محرابا دؤندورمم اؤزؤم،۲۸۸
اول بت سرکش گلیر سالمیش جمالیندان نقاب،۳۵۵
اول بیر نئچه دیلسیزلره تهمت‌دیر بو،۷۴۰
اول بیری تزئین خلوتگاهینا اقدام ائدیب،۲۳۸
اول پری مطلق منِ رسوایا قیلماز التفات،۴۵۳
اول پری‌نین من خیالیله خؤشام، ناصح چکیل! ۶۷۸
اول پریوش کیم ملاحت مُلکؤنؤن سلطانیدیر،۳۳۳
اول توانگر دگیل کی نقش هوا،۶۸۶
اول جوانِ نازنین میل من پیر ائتمه‌سه،۷۰۰
اول جوان‌بخت کیِ اجرای عدالتده مُدام،۲۳۵
اول چاه زنخدانا دئردیم وئره‌ییم کؤنلؤم،۴۳۸
اول حور وعده‌سینه بهشت وصال اؤچؤن،۳۶۹
اول خم ابرویا قیلسام سجده هر ساعت، نولا؟۲۸۲
اول ذکی طبع کی دیوان خلافت حُکمؤن،۱۹۶
اول رهگذاری سیر ائدیرم من بو ذوق ایله،۶۴۵
اول زماندان کیم بنی اخلاقین ائتمیش معتقد،۲۵۹
اول زماندان کیم سنه وئردیم عنان اختیار،۶۸۷
اول زنخدانیندا کؤنلؤم نام و ننگی پئیله‌دی،۴۸۶
اول سالیبدیر بوندا آثار کرَم آوازه‌سین،۱۸۵
اول سببدن فارسی لفظیله چؤخ‌دور نظم کیم،۶۸۵
اول سپهر دولت و اقبالدان اؤز دؤنده‌ریر،۲۱۵
اول سخاپیشه کی بیر دمده قیلیر صرف گدا،۱۹۶
اول سر کوی ایتلری ایچره فضولی! یوخ یئریم،۳۲۴
اول سرافراز فلک رفعت کی رأیِ روشنی،۱۸۹
اول سرافراز کی یُمنِ قدم محترمی،۱۶۷
اول سرافراز کیم آنین گیبی بیر فرَخ رُخ،۲۳۵
اول سلیمانا مجال عزمده محمل هوا،۱۷۹
اول سلیمانین شکوهی دیوه سالمیش رستخیز،۱۷۸
اول سنگدله ناله‌ی زاریِن اثر ائتمیش،۳۱۴
اول شمع خیالیله خوشام، اؤلا کی دائم،۳۸۰
اول شهنشاه فلک تابع کی وئرمیش دولتی،۱۷۷
اول شهنشاه کی فیضیندن اومار کام مدام،۲۲۰
اول شهنشه کیم رضاسیله گزر هر قاندا وار،۱۶۳
اول شهنشه کیم اگر بیر مورا قیلسا التفات،۲۱۴
اول صنم عشقینده یالنیز وئرمه‌دیم من نقد جان،۵۱۰
اول عمیم الفیض مُنعم سن کی فیض شاملین،۲۵۰
اول غزادان کشورِ اعدایا تیرتدی علم،۷۰۶
اول غمزه خنجرینه بیر اوغراتمادیِن بیزی،۳۹۵
اول غمزه فضولی دینیمی الدن آلیبدیر،۴۷۰
اول غمزه‌دن، کؤنؤل! اگر ایسترسن التفات،۳۴۶
اول فضای محنت افزادان یئتینجه بصره‌یه،۷۰۸
اول فلک رفعت کی رایینداد دیر استحکام مُلک،۱۸۳
اول فلک قدر کیم آنا وئرمیش،۱۶۹
اول قبادان، پیرهندن یاخشیدیر قبر و کفن،۶۰۴
اول قدر ذُوق شفاعت جؤهر ذاتیندا وار،۲۷۲
اول قدَرنامه کی مور خطی‌نین مضمونو،۲۰۵
اول قدەر حالی پریشانم، پریشان خاطریم،۶۳۸

اۏل قضا حکم کی چۏخ ائتسه خلاف ره شرع،۲۰۵
اۏل کاف و نون کی خلق وجودونا اصلدیر،۶۴۰
اۏل کرم دریاسی، احسان و مروّت کانی کیم،۲۴۷
اۏل کی جاهلدیر ائدیب جمله مُرادین حاصل،۶۹۵
اۏل کی دائم همنشینیندیر معذّب‌دیر مدام،۶۸۷
اۏل کی یاربن شب هجرینه قیامت گۆنۆ دئر،۳۶۶
اۏل کی، هر ساعت گۆلردی چشم گریانیم گۆرۆب،۲۹۱
اۏل کیم عدلین ائیله‌ییب اعلام حفظ شرع اۆچۆن،۲۴۷
اۏل گۆل باغ خلافت کیم بهار دولتی،۲۲۹
اۏل گۆل خندانی گۆرمک ممکن اۏلسایدی بنا،۳۷۸
اۏل گۆن کی اۏز یانیمدا گۆره‌نمم حبیبیمی،۶۶۷
اۏل گۆن کی سن جزا وئره‌جکسن عملله،۵۴۰
اۏل گۆنش رویونو هجرانی ایله صورتیمی،۶۵۶
اۏل گۆنش یۆزۆن نقابی اۏلماسا هئچ غم دگیل،۵۷۲
اۏل لبین دشنامی، اۏلمک ذُوقونو قالخیزدی منده،۶۶۴
اۏل ماه وصالیله خوش ائت بیر گئجه حالیم،۳۸۰
اۏل مسیحا دم کی اموات الم احیاسینا،۲۴۰
اۏل مشک‌بو غزاله، اخلاصیم ائیله واضح،۷۳۵
اۏل نکو طبع کی تحقیق صفاتیندا آنین،۱۸۷
اۏل نهال گُلشن دولت کی شاخ گۆل گیبی،۱۷۸
اۏلا باقی اثر معدلتین کیم دائم،۱۹۸
اۏلا بیلمز چین زُلفۆندن جدا گۆز مردمی،۳۰۸
اۏلا حُکم قضا ایله باقی،۱۷۱
اۏلا کیم مقبول اۏلا عذر گناهیم چون بیلیر،۶۸۴
اۏلا نعتینده فضولی‌نین کلامی دلپذیر،۱۶۴
اۏلا واصل قاندا اۏلسان دولت اقبالینا،۱۸۶
اۏلاسان اقبال و عزّ و رفعت و اجلال ایله،۲۵۹
اۏلاسان انصاف اۆچۆن منصوب ایکن، اهل فساد،۶۹۷
اۏلان نقد حیاتین عاشقین معشوقه صرف ایلر،۴۵۴
اۏلانماز هئچ زمان گلسین‌ده مجنون یانینا لیلی،۶۱۹
اۏلایدی کاش پریشان بو قارا بختیم کیم،۴۷۳
اۏلدو آندان سۆنرا پیدا بصره اهلیندن نشان،۷۰۸
اۏلدو آهیمدان جگرده سو دۆنۆب اۏلدو بخار،۶۱۷
اۏلدو ابر دود آهیم پرده‌ی رُخسار ماه،۲۹۲
اۏلدو اهل نظرین قبله‌سی جانانین اۆزۆ،۴۹۹
اۏلدو بازار جهان رونقی بیر درّ یتیم،۲۷۱
اۏلدو پابوس شریفیله مشرّف لب حوض،۳۷۰
اۏلدو پروانه‌سی گۆل آتش شمع رۆخۆنۆن،۶۵۵
اۏلدو حُکمۆندن روان‌پرور، فضای بر و بحر،۲۴۸
اۏلدو دُورۆنده هوا محبوس زندان حباب،۲۲۹
اۏلدو روشن کیم سنا آغاز رفعت دیر بو فتح،۲۲۳
اۏلدو فضولی ساکن درگاه، اۏنا گۆره،۴۹۸
اۏلدو قلبیندن فضولی آه چکیرسه دم به دم،۵۱۵
اۏلدو نظّاره‌میزه جمع فضولی! اطفال،۴۴۴
اۏلدو، فضولی! کۆنلۆم، سن تک کدردن آزاد،۵۰۵
اۏلدور بنا مُراد کی، اۏلدور سنا مُراد،۲۷۰
اۏلدور غزل کی فیضی آنین عام اۏلوب مدام، ۶۸۱
اۏلدوغی چین ذره تک، پنهان گیرر گُلشنلره،۱۶۳
اۏلدوقجا بن، گۆتۆرمه بلادان ارادتیم،۴۶۵
اۏلدوقجا عُمرۆ، راحت دل گۆرمه‌ییب دمی،۷۱۷
اۏلدوم تمام غرقه‌ی دریای شُوق و ذُوق. ۱۹۱
اۏلدون ای ظالم! کۆنۆل پابندی دام زُلفۆنۆن،۶۷۵
اۏلسا استعداد عارف قابل ادراک وحی،۳۶۸
اۏلسا دا جسمیم اگر سئودای زُلفۆندن ضعیف،۶۷۸
اۏلسا محبوبلاربن عشقی جهنّم سببی،۴۰۵
اۏلسا مقصودونجا دُوران فلک بیر نئچه گۆن،۶۸۲
اۏلسا هر شربت، بو سئودا دردینه ائتمز علاج،۴۸۵
اۏلسایدی بنده کی غم، فرهاد مبتلاده،۴۱۴
اۏلسون زیاده رفعتین ای آه آتَشین! ۴۰۰
اۏلما ای صحرانشین غافل، دگیل هر سو سراب،۳۹۵
اۏلما غافل دُردکشلر صحبتیندن، ای کۆنۆل!۳۵۸
اۏلمادان لاله اۆزۆم، ساکن گلخن اۏلدوم،۵۹۱
اۏلمادان میخانه‌ی عشقینده مست جام ذُوق،۲۸۸
اۏلمادی اۏل ماها رۆشن یاندیغیم هجران گۆنۆ،۲۹۱
اۏلمادی راحت فضولی، اۏلمادان جانان غمی،۴۷۹
اۏلمارام مانع، کۆنۆل گر توتسا مهرولر یۏلون،۵۳۴
اۏلماز ایدیم سنین عشقینده بئله طاقت‌سیز،۶۷۹
اۏلماز اۏلدو گۆرۆب احوالیمی ائل خوبلارا عاشق،۳۶۰
اۏلماز وجود عاشقه عشق ایچره اعتبار،۳۴۶
اۏلمازام بیر لحظه بی‌رعد فغان و برق آه،۱۸۴
اۏلمازام هر قاندا کیم اۏلسام، گرفتار اۏلمادان،۲۷۶
اۏلماسا گۆل اۆزلۆ یاربن لبلری، شاد ائیله‌مز،۶۷۸
اۏلماسا ممکن فضای عرصه‌ی عدلینده سیر،۱۷۸
اۏلماسادا ادعاسی داغیاران قانی اۆچۆن،۴۸۸
اۏلماسین باشیندان اسگیک پادشاهین سایه‌سی،۷۰۹
اۏلماسین خاموش باغ مدحی‌نین بۆلبۆللری،۷۱۰
اۏلماق ایسترسن اگر آسوده، قۆی راحت منی،۴۸۵
اۏلماق اۆچۆن مطرب بزمی توتوب بیر دایره،۲۳۰
اۏلمایا غافل دل من، بعد پروا ائیله‌یه،۷۰۰
اۏلمایان غوّاص بحر معرفت، عارف دگیل،۳۴۲
اۏلمایایدیم کاشکی هرگز سنینله همنشین،۶۸۷
اۏلماییب خالی غم و اندوهدان فقریم ائوی،۶۸۷
اۏلماییب مقبول خاک درگهین ماه تمام،۳۶۴
اۏلموش ایکن اشک سیلابیله اعما، شُکر کیم، ۲۲۱
اۏلموش جنونا مایل، ابرونا دئر مه نو،۴۳۳
اۏلموش هجوم حادثه‌دن هوش منهزم،۱۹۱
اۏلموشام اۏنسوز فضولی ظنّ قبلما صبردیر،۵۳۴
اۏلموشام درده گرفتار و غمینده آغلارام،۳۸۷
اۏلوب ترنّم بۆلبۆل عزایم تسخیر،۱۵۸
اۏلوب حیران گۆتۆرمن خطّ و خالیندان نظر، گویا،۴۱۵
اۏلوب سرمست، قبلدیم نشئه‌ی ذُوق لبین ذکرین،۳۷۷
اۏلوبدور اشک‌خوناب ایله گۆلگون چهره‌ی زردیم،۷۲۶
اۏلوبدور حسرت ایله پاره- پاره سینه‌م، ال چکمز،۶۰۶
اۏلوبدور سرو قدّین وورغونو باغدا مگر باغبان،۵۹۰
اۏلوبدورور سۆزۆمۆن نظم و نثری نعتینده،۲۱۳
اۏلور رُخساربنا گۆن، لعلینه گلبرگ تر عاشق،۳۵۹
اۏلور قدّیم دو تا عشقین یۏلوندا بیر بلا گۆرگَج،۳۰۱
اۏلور میل دل افزون آستانین داشینا هر دم،۴۱۱
اۏلوردو دیده‌ی بدبینه اظهار نبوّتده،۲۱۰
اۏلورسا هر تۆکۆن ایگنه، وجودوم ساپ، دگیل ممکن. ۶۱۱

اۆلیا برجی دئمیش، زیرا کی خاک اشرفی،۱۷۵
اۆنا اظهار درد ائتدیم، امان هئچ بیلمیرم، یارب! ۴۹۶
اۆنا دشمن ائله‌ین پیسلیگی اۆ یاخشیِ سانېر،۶۵۱
اۆنا قېلسین اطاعت، بویروق ایلن ائیله‌سین طاعت،۲۰۲
اۆندا قانلار اوددوربدورلار تجرّد اهلینه،۲۴۱
اۆنداکیِ قۆنچه دهانېن یۆخلوغو اۆلموش یقین،۶۱۶
اۆندان اۆتۆر کی اۆد ائتشیگه پۆسگۆرنمه‌سین،۴۹۰
اۆندان اۆتۆر کی لطف عمیمین ظهور ائده،۶۶۱
اۆندان سۆروشون سرّ دهانیِ، نه بیلیم من؟۶۲۹
اۆنون آیینه‌ی رخسارېنا باخمام، بودور قورخوم،۶۷۳
اۆنون پیکانلارېن دۆز جسمینه، گر میهمان اۆلسا،۶۱۶
اۆنون خندان لبی یادیله اۆلدۆم، یوخ عجب بیرگۆن،۶۱۸
اۆنون ساچلاریِ دۆرۆنده دۆشم گر سئیله قورخوم یوخ،۶۶۵
اۆنون کویونا یۆللاندېم، تماشا ائیله‌دیم رویون،۶۳۶
اۆنون کویوندا قدرین قالماېش ای قانلیِ گۆز یاشېم،۶۳۹
اۆنون گیبی کی بو اقلیمه یُمن مقدم ایله،۱۸۰
اۆنون من قامتین گۆرجک اۆزۆمدن چېخدېم عالمده،۵۷۷
اۆنون یانېندا کیم هر برگ، گلزار معانی‌دیر،۷۰۲
بئشجه گۆن عُمریله گۆل حُسنۆن ایله بحث آچدیِ،۶۵۵
بئله ظنّ ائتمه اۆخلاردان اۆره‌گیمده فغانېم وار،۵۰۰
بئلیمی عشق یۆکۆ بۆکدۆ نه داشدېر اۆره‌گین،۶۰۸
بۆیله حاکم، اثر رحمتی‌دیر یزدانېن،۱۶۷
بۆیله کیم توفیق حق، نصرت نصیب ائتمیش سنا،۲۲۲
بۆیله موسم، بۆیله صحرایی دلیل خِیر ایله،۷۰۷
با انبیا است نسبت ذات تو چون الف،۱۵۵
باتالیِ قانا اۆخون دیده‌ی گریان ایچره،۴۱۵
باتدیِ انجم، چېخدیِ گۆن، یا بیر اسیرِ عشق‌دیر،۳۰۳
باتدیِ گۆل چهره‌سی گلشنده خجالت ترینه،۴۹۲
باتېرمام خار مژگانیِ نگارېن گۆل آیاغېنا،۶۲۲
باخ سینه‌م داغېنا، گۆز یاشېما، گر بیلمیرسن،۵۱۴
باخ کی اغیارِ طعنه‌سیندن اۆلدۆرۆرم من اۆزۆم،۵۸۶
باخ گلشن حُسن ایچره قدین تازه نهالدېر،۵۳۵
باخ، اۆل قده‌ر فضولی گناه ائیله‌دی، بیزه۶۶۱
باخارکن صورت نقشینه شیرین ایله فرهادېن،۵۸۹
باختردن خاوره اۆلسون صلای صولتین،۲۰۸
باخدېقجا سنا، قان ساچېلېر دیده‌لریمدن،۳۰۰
باخما ای جان! خط و رُخسارینا محبوبلارېن،۴۲۲
باخما ای دیده! زنخدانېنا محبوبلارېن،۲۸۳
باخماسا یارېم منه، بو التفات‌سېزلېق دگیل،۵۱۲
باخېب باشدان باشا لیلی‌یه مجنون ماجراسېندا،۵۸۹
باخېبان نرگسه بیمار گۆزۆن قېلدېم یاد،۳۷۶
باد خزان یئتیب، حرکات شنیع ایله،۱۹۰
بادپای عزم کشورگیرِ عالم گرد ایله،۱۷۶
باددان غنچه‌لره حامله اۆلدو گۆلبۆن،۲۳۴
باده‌دن غِیری کی غم دفعینه بیر جامی یئتر،۷۲۴
باده‌دن، مغبچه‌دن تاپدیِ خدایا! نه صفا،۶۳۴
باده‌ی تلخین اگر ساقیسی گۆلچهره ده‌گیل،۴۹۸
باده‌یه جمشید امانت یۆکله‌میش کیم تانرېچۆن،۲۳۸
بار غم بۆکدۆ بئلیم، بیرجه باخ اللهـا ، طبیب! ۶۵۹
بار محنتدن نهال قامتېن خم اۆلماسېن،۳۹۸
بارچا آفاق اهلیدن چکمیش تعلّق دامنین،۴۰۷
بارگاه قدر او را چرخ، خاکِ آستان،۲۴۷
بارگاه قُربدان جمعیت مال و منال،۶۹۶
باری گۆرمۆش اۆلالېم بیر لحظه دیدارېن سنین. ۷۳۰
باسدېقدا کربلایا قدم شاه کربلا،۷۱۷
باش آچېب یاغمورلارا، سویا باتېرمېش کِسوتین،۲۰۷
باش چېخارماق ایسته‌مزدی زرع وهمیندن آنېن،۷۰۶
باش قویار هر صبحدم خورشید خاک پایېنا! ۴۳۲
باشا چالمېش مِهرینی روز ازلدن چرخ پیر،۲۳۰
باشدا بیر سرو سمنبر وصلی‌نین سئوداسی وار،۲۷۲
باشدا هر تۆک بیر توتوندور عشق اۆدوندان کیم چېخار،۴۱۶
باشدان باشا ائشیتدیگین اخبار انبیاء،۶۴۰
باشدان کئچه‌رک دۆشمۆشم آرتېق من آیاقدان،۵۷۰
باشقا بیر دیوانه من تک گر فنا سرحدّینه،۶۴۹
باشقا کام ایسته‌مه‌دی هیچ فضولی بوردا،۵۰۲
باشېم آیاغېنا گر دۆشسه منعین ائیله‌مزم،۴۱۸
باشېم داشېن ائدین آماج اۆنون اۆخلارېنا یاران،۵۰۱
باشېم قالدېرماسېن خاک رهیندن، سرنگون چکسین،۴۱۵
باشېم محنت بالېنجېندا چکیب آزار، اوزاق سندن،۶۲۱
باشېما باس آیاغېن بۆیله فراغت کئچمه،۵۹۷
باشېما دم به دم هر لحظه بلاداشیِ یاغېر،۵۵۵
باشېن فدا ائدیب چاغېرېر یار، یار، شمع،۵۵۰
باشېن قۆیسا آیاغېنا گۆزۆم کیپریکلرین، یئی کیم،۵۷۸
باشېنیِ حلقه‌ی زنجیر جنوندان چکمز،۶۱۴
باطن صاف ایله بیر صوفی‌یه بنزر کی مدام،۲۲۰
باغ ایچره ندن قانلیِ اۆلوب گۆینه‌گین، ای گۆل! ۴۷۰
باغ شاهدلرینه زُلف ایله چشمین گۆستر،۴۱۸
باغ لۆحونۆ خزان برگی زرافشان ائیله‌ر،۲۰۳
باغ وصل ایچره، فضولی، نئجه گۆل درسین اۆ کیم، ۵۵۷
باغا سرویم گلدیگین بیلمیش سحردن شاخ گۆل،۳۵۷
باغا سِیر ائت، بو لبِ لعل ایله کیم غنچه و گۆل،۲۷۸
باغا گیر، بۆلبۆله عَرض گۆل رُخسار ائیله،۴۱۸
باغا گیردیم، سر کویون آنېب افغان ائتدیم،۳۷۶
باغبانِ چمن دهره، خیال دهنین،۳۴۹
باغبان شمشاد و نسرینین بنا عرض ائتمه کیم،۳۸۶
باغبان! سلطان عادل دُورۆدۆر، تنبیه قېل،۲۲۹
باغبان! گر مِیل قېلمان سروینه، معذور توت! ۲۷۶
باغبان، فرقینی آز بیلمه گۆل ایله سروین،۵۱۴
باغداکیِ سرو و صنوبرلر ملاحتسیز دگیل،۶۴۷
باغریِ بۆتۆنلر بنا طعنه ائده‌رلر مدام،۳۰۶
باغرېمیِ اندیشه‌ی دُور فلک قان ائیله‌دی،۷۲۳
باغرېمېن پاره‌لرین گۆزلریم آسمېش مژه‌لردن،۳۶۰
باغلا دیلیمی، یۆخسا اگر بیرده دیل آچسا. ۶۰۱
باغلادېم قلبی غم هجره، فضولی! نه ائدیم،۵۵۶
باغلامېش همّت بو فرمانی سرانجام ائتمه‌گه،۲۴۰
باغلانېب تۆک کیمی اۆلموش بدنیم،۶۶۰
باغلانېبدېر زُلفۆنۆن زنجیرینه قندیل کیمی،۶۷۵
باغلانېبسا گر دل بیمار اۆنا، بی‌جا دگیل،۴۸۰
باغلایېب قلبیمی گیسوی خم پر شکنین،۶۴۵
باقیِ معجز، نه حاجت دینِ حق اثباتېنا؟۲۷۱

بالله ار گؤرمؤش اؤلایدیِ کرمِ بی‌بدلین،۲۳۶
بالله ای دولت کی درگاهیندا محرمسن آنین،۱۷۹
بالله اینجیتمه بنی یؤخسا شکایت قیلارام،۱۸۷
بالله بنه ظُلم‌دور وفا ائتمه‌مگین،۷۵۳
بالله یؤرؤ اوْل گؤلرؤخه عرض ائیله‌یه گؤر،۷۵۱
بانیِ حکمت کیِ ارکان عناصردن مدام،۱۷۸
بایر اؤلموش مُلکه، تعیین ائتدی معمار خرد،۱۷۶
ببگی گؤزلریمین ذوق آلیر چهره‌ندن،۵۵۶
بُت کیمی داش اؤلمالیِ عاشق، جفادان قؤرخمایان،۵۳۹
بت نو رسیم نمازا، شبِ و روز راغب اؤلموش،۳۴۸
بت‌پرست‌لیک وجه‌سیز اؤلماز کی البته مگر،۵۶۴
بُتلارین مهر و وفاسیِ اؤ قدءر آزدیر کیم،۵۵۷
بُتلاریِن اوغروندا من صرف ائیله‌رم جان نقدینی،۵۳۴
بُتلاریِن عشقی یؤلوندادیِ رفیقیم توفیق،۵۵۴
بُتلاریِن عشقینه رغبت یوخدو زاهدده بیلین،۵۷۱
بحر عشقه دؤشدؤن ای دل! لعل جانانیِ اونوت. ۲۹۵
بحر و کان ائیله‌سه‌لر دعوی احسان، امّا،۲۳۶
بحرلر سیر ائیله‌سن مطلق تر اؤلماز دامنین،۴۳۶
بحره لؤلؤ دیشلرین وصفین مگر سؤیله‌ر صبا،۲۸۱
بحَمد الله بوگؤن بو مُلکه سالمیش سایه بیر عادل،۱۹۹
بحَمْدَ الله بوگؤن خوفِ خطادان شرع ناموسون،۲۱۶
بحَمْدَ الله صلاحِ دولت اؤچؤن مسند رفعت،۲۲۶
بحَمْدَ الله کی حالا دیده‌ی بدخواهه تیغیندن،۲۱۰
بحَمْدَ الله والمنّه کیِ توفیقات ربّانی، ۲۶۱
بختِ مطلوبوم میسّر قیلماغا محکوم اؤلوب،۴۲۶
بخته باخ، طالعی سیر ائت، او گؤزل شیریندن۶۵۳
بخیل قیلماسا جمع ائتدیگی درم صرفین،۶۸۶
بد نظردن اؤز جگر قانیله اؤلموش چیلله داغ،۶۵۴
بدنیم، چرخ ائدیب خون جگردن نمناک،۵۵۵
بذل بیر دمده ائدءر مجلسینه خازن جود،۲۳۶
بذل در حسن مزاجش، عطر در طبع گلاب،۲۴۸
برابر اؤلماز اصلا شاهد مستور و رسوالیق. ۶۷۲
بُرج افلاکین سعادتلی، شرفلی اختری،۷۱۰
برق آهیمدان اؤ دم هر گوشه بولموش رخنه‌لر،۲۹۰
برق آهیم فلگه کاش یئته بو غم گئجه‌سی،۶۳۴
برق آهیم گؤی اؤزؤن توتموش، سرشکیم یئر اؤزؤن،۳۲۴
برق آهیندان فضولی‌نین کؤیردی بی‌خبر،۴۳۲
برق سحاب حادثه‌دن تیغلر چکیب،۷۱۶
برق و باران سانما کیم گؤردؤکجه آه و اشکیمی،۲۸۸
برگ گؤل سانما کی خونابه تؤکن دمده گؤزؤم،۳۷۶
برگ گؤل سانما کی زرّین خشتلر جمع ائیله‌میش،۲۲۹
برگ گؤل گزدیرمز اؤلدو محمل باد صبا،۲۲۹
برگینی شاخ گؤل بئله وئرمیشدی سر به سر،۱۹۰
بُرهان حق دیر ای کؤنؤل! هر نسترن نسبتلی گؤل،۱۶۴
برهان قاطع اؤلدو سنین سربه سر سؤزؤن،۴۷۴
بری اؤلدوم فضولی غیردن، اؤل دل‌ربا آنجاق،۳۲۹
بزم ایچره حباب اشک گؤلگونومدان،۷۴۰
بزم اؤچؤن هر طرفین طُرفه ایگیدلر توتموش،۲۲۰
بزم جمشید فنا بولماق ایله بیلدیم کیم،۳۵۸
بزم عشق ایچره سرشکیم‌دیر شراب لاله‌گون،۳۹۷
بزم عشق ایچره فضولی نئجه آه ائیله‌مه‌ییم؟۴۳۰
بزم قانونو پؤزولدو، نه اؤچؤن چنگ ایله دف،۴۱۲
بزمی، ارباب تمنّایا مقام مقصد،۱۸۷
بزمینی ائتدینسه شفای رقیب،۴۸۷
بزه‌ک واختیِ باخارسا گؤزگؤیه گؤل اؤزلؤ اؤل جانان،۶۱۲
بس کی جامِ می گیبی خوش مشرب و صافی دلم،۳۸۴
بس کی ضعف روزه‌دن هر گؤن بولور تغییر حال،۳۶۴
بس کی هجرانیندادیر خاصیت قطع حیات،۳۲۵
بس کیم سنی گؤرنده گئدر بندن اختیار،۴۲۱
بسائط شرف و محرمیّت وحدت،۱۵۹
بساط بساتین و بسط ریاحین،۲۳۱
بساط سبزه‌یه گؤلبؤن یاشیل سریر تیکیب،۲۵۴
بساط عشق، منصوبه دگیل، شؤخلون دگیل، بیلکیم. ۵۴۵
بساط گُلشنه دؤن ائیله‌دیم گذر کی دمی،۱۵۸
بُستاندا گؤر نیلوفری، توتموش طریق برتری،۱۶۵
بسته‌ی زنجیر شُوقوندور نسیم ترمزاج،۲۸۹
بسدیر منه لا اله الّا الله ـیم،۷۵۱
بسدیر، فضولی! اویدوغون اهل ریائین فعلینه،۶۲۶
بسله‌مکدن گؤزؤ هر دؤرلؤ جگر قانیِ ایله،۵۴۸
بسی عزیزلرین خدمتینه باغلادیِ بئل،۲۴۶
بسیار جان بدادم تا آمدی به دستم.۷۳۷
بسیندیر ای فلک! ائتدین زبون و خوار منی،۶۷۶
بصره تسخیری، جزایر فتحی مشکل امر ایکن،۷۰۴
بصره‌یه قارشیِ سپاه رومدان عرض اؤلدو صف،۷۰۸
بعینه اؤیله کیمِ جدول چکیب سو ائیله‌ییب جاری،۲۰۲
بقا مُلکؤن دیلرسن، واریِنی یوخ ائیله دنیا تک،۳۶۲
بقاسی ممکن اؤلماز اؤلسا گر دیوار عُمرؤنده،۴۳۲
بقای روحومو بیلدیم خیال لعل نابیندان،۳۷۴
بقای صورت شیرین اؤچؤن توفیق معماری،۴۲۴
بُقعه- بُقعه قیلدیِ طی معموره‌ی محروسه‌یی،۷۰۵
بقعه‌ی بغدادین اُتمیش وصفینی دار السّلام،۱۷۴
بکَ المَلاذُ و اَنتَ المَعاذُ فی‌الدّارین،۲۱۲
بلا داشیِ یاغار باشیما یؤخسا چرخین ایوانیِ،۶۰۵
بلا ضمنینده راحت اؤلدوغون اظهار ائدءر خلقه،۳۳۹
بلا ناوک‌لری سانجیلماسینمیِ باغریما هر دم؟۴۴۹
بلا و درد و غمین قدردیر منیم چؤن یار،۵۴۸
بلا یؤلوندا غوغایا قاچان بن تک دؤزر مجنون؟۴۰۲
بلادیر شهرلرده بن گیبی رسوای خلق اؤلماق،۴۴۶
بلادیر کیم دلِ عاشق گیبی ویران اؤلا کشور،۲۲۵
بلادیر، درد و محنتدیر، کدردیر، غصّه‌دیر، غمدیر،۶۵۷
بلالاریِن چکیبن دؤنمه‌ییب طریقیندن،۱۷۴
بلاو درده دؤشدؤم روزگاریم بؤیله، حالیم بو،۷۲۷
بلای عشق و دردِ دوست ترکین قیلمازام زاهد،۴۵۸
بلای هجر چؤخدور، طاقت و صبریم آزالمیشدیر،۶۲۱
بلکه ده سیلدی بوکؤنلومدن وصالین ذوقونو،۵۸۰
بلند قدر جنابی کی رأی روشن ایله،۲۴۲
بُلند قدر شها! سنسن اؤل سعادتمند،۲۲۴
بلند مرتبه‌ای کیم علوّ قدریندن،۱۷۲
بلند و پست عالم، شاهد فیض وجودوندور،۲۷۰
بن آندان ایسته‌رم تعظیم و تکریم و توانالیق،۲۰۱

بن اگر عاشق اؤلوب دین وئرمه‌سه‌یدیم غارته،۳۹۶
بن بو غم ایچره کی دفعین ائیله‌مک ناچاردیر،۶۹۹
بن بیلمزم بنا گره‌گین، سن حکیمسن،۲۷۰
بن چو اؤلدؤم، ای ترابیمدان اوْلان ساغر! مدام،۳۳۶
بن خود اؤلدؤم ایندی سن دور تیغینی آلیب اَله،۷۳۱
بن دئمزمی‌دیم کی بیرگؤن آغلایاسیدیر گؤلَن؟۷۳۲
بنِ درویشه ائل هم جوْر ائدر، سن جوْر قیلدیقجا،۳۰۱
بن زهد و ورعدن اورمازام لاف خلاف،۷۴۹
بن سنا حیران و بندن غِیری سندن بی‌خبر،۴۴۲
بن سیناددیم، شیمدی سن پندیم ائشیت قیل اکتفا،۷۳۰
بن صبح و شام، درد دلِ سوزناک ایله،۶۸۲
بنِ غافلدن آگاه اوْل کی بیر کمتر ثناخوانم،۲۶۳
بن غریب مُلک و راه وصل، پر تشویش و مکر،۳۹۴
بن فقیرم، سن غنی، وئرگیل زکات حُسن کیم،۲۹۷
بن قاندان وُ ملازمتِ اعتبار و جاه،۴۶۶
بن کیمم؟ بیر فقیر بی سر و پا،۱۶۸
بن کی بیر کمتر دعاگویم، نظر سالدیِن بنا،۶۹۲
بن کیمم بیر بی‌کس و بیچاره و بی‌خانمان،۶۹۸
بن گدا سن شاها یار اوْلماق یوْخ، امّا نئیله‌ییم،۴۴۱
بن گیبی زاره نه نسبت شرف نیلِ مُراد،۱۹۵
بن لبین مشتاقییام، زهّاد کوثر طالبی،۲۵۹
بَن مُبتلای هجران، بندن ایراق جانان،۷۳۶
بن نه حاجت کی قیلام داغ نهانیم شرحین،۴۶۰
بن نه حاجت کی قیلام درد دلیم یارا عیان،۳۷۲
بن نهان‌خانه‌ی عزلتده ایکن، فقر بنیم،۱۹۸
بن و صحرای وحشت، منزل ائتمَم عافیت کنجون،۴۵۷
بن واریمی یوْخ سنینچؤن ائتدیم، نه روا،۷۵۲
بن هم اوْل روح فزا راحی تؤکم ساغره کیم،۲۸۰
بنا باد صبا اوْل سرو گؤل‌رخدن خبر وئرمز،۳۳۸
بنا دئرلردی ائل کیم: بیر مَلَکدیر سئودیگین، اما،۳۱۹
بنا زمان ایله مجنون مقدم اوْلسا نوْلا؟۴۱۷
بنا ظُلم صریح اوْل کافر ائیله‌ر، کیمسه منع ائتمز،۳۶۱
بنا مانند بیر دیوانه صورت باغلاماز، گویا،۳۸۳
بنا مقصود ترک عشق ایدی، وه! کیم مهِ حُسنؤن،۳۵۹
بنا یؤز گؤستریر هر لحظه یؤز بین شاهدَ دولت،۳۲۸
بنا، بن اوْلدوغوم منزلده راحت مِیل ائدیب گلمز،۲۶۴
بنای اهتمامیندان دمادم اوْلماسا محکم،۷۱۳
بنای بقعه‌ی مقبولو اهل خِیره منزلگه،۲۱۷
بنای خانه‌ی راحت مرور اَیله اوْلا ویران،۲۲۵
بِنای دولتین تا دُور گردون وار، وار اوْلسون،۷۱۵
بنای قدری دیر معنیده بیر عالی عمارت کیم،۲۱۶
بند اوْلام ائوده حباب کیمی قاپیسین باغلییام،۶۷۷
بند و زندانِ غم و محنتدن اوْلموشدوم خلاص،۲۹۳
بندن آخر چون قیلیر بیزارلیق اسباب دهر،۳۶۱
بندن اوْل غافل، آنا بن روز و شبَ اهل دعا،۱۷۹
بندن فضولی! ایسته‌مه اشعار مدح و ذمّ،۳۳۳
بنده توفیق اوْلسا بو دشواریِ آسان ائیله‌رم،۶۸۵
بنده ساکن اوْلدو درد عشق مجنوندان کئچیب،۳۸۶
بنده مجنوندان فزون عاشقلیک استعدادی وار،۳۱۵
بنده‌یم اوْل ماهِ اوج رفعت و اقبالا کیم،۲۵۸
بنده‌یی لطف بیرله یاد ائتمیش،۱۶۹
بنزتدی وار ایسه اؤزؤنؤ ائشیگینه کیم،۲۵۲
بنزه‌تمیشیکسه قامتینی سروه شرمدن،۵۶۰
بنزه‌دردیم قدِ مُوزؤنؤنا فی‌الجمله، اگر،۲۹۴
بنزه‌دیرسن اَؤزؤنؤ ایتلرینه هر ساعت،۳۰۵
بنفشه تک باشینی اگمز اوْل بو عطرلره،۵۲۶
بنم بونون گیبی ایّامده سراسیمه،۱۷۲
بنم شمع وصالا یاندیران پروانه‌وش واریِن،۳۲۸
بنم مدرّس علم جنون، هانیِ مجنون؟۴۱۷
بنه تقصیر حُکمؤن ائتمیش سن،۱۷۰
بنه جمع اوْلور قاندا کیم وار بیر غم،۲۹۹
بنه حرام اوْلا راحت کی تاپمیشام سندن،۱۷۴
بنه زال فلک چکدیردی اوْل موی میان جُورون،۴۱۱
بنه کیم طعنه ائیلر، کیم نصیحت اهلِ عالم‌دن،۴۵۸
بنه گؤستردی گردون تیره بختیم کوکبین یؤز کز،۴۵۹
بنه وئرمیش جهان قامیِ فقرین،۱۶۸
بنی اندیشه‌ی حرمان، طریق کُفره سالمیشدیِ،۲۶۶
بنی جاندان اوساندیردیِ، جفادان یار اوسانمازمیِ،۴۳۴
بنی ذکر ائتمز ائل، افسانه‌ی مجنونا مایلدیر،۳۲۷
بنی رشک اوْدونا پروانه تک، ای شمع! یاندیرما،۲۹۷
بنی ساغینما فضولی غم ایچره مجنون تک،۴۱۸
بنی طریقینه اخلاص پاک و صدق درست،۱۷۴
بنی قراریم ایله قوْیماز اوْلدون ای گردون! ۲۷۵
بنی کیم سنگسار محنتم بازار عشق ایچره،۳۱۲
بنی گل اؤلدؤرؤب قورتار بلادان، چون که ای خونی! ۳۱۶
بنی، ای باغبان! معذور توت گلزار سِیریندن،۳۷۵
بنیم تک اوْلا بیلمز شهره‌ی شهرِ بلا مجنون،۳۲۷
بنیم تک هیچ کیم زار و پریشان اوْلماسین، یارب! ۲۸۵
بنیم چاک گریبانیم گؤرؤب عیب ائیله‌مز اوْل کیم،۴۰۴
بنیم کیم بیر لب خندان اؤچؤن گریانلیغیم واردیر،۳۲۶
بنیمله دوست لطفؤن آز ائدیب، چوْخ طعن ائده‌ر... ،۴۵۶
بو امید ایله کی تاپسین گؤزه‌لیم سندن اثر،۵۳۸
بو اندام ایله وجد یاتدان دم اورماق ایسترسن،۶۹۴
بو ایشلر کیمی بیر کار اوْلمایا بیر کیمسه‌نین یوْخدور،۵۲۰
بو اوْلماسایدیِ غرض صفحه‌ی وجودا قضا،۲۴۳
بو بارماغیندیِ بؤلؤب آیِی ایکیه، یوْخسا،۶۵۱
بو باشیمدان ساوولوب، اوْل گئتسه یانیمدان بنیم. ۷۲۹
بو بحر نیلگون، بین موج هر ساعت عیان ائیله‌ر،۲۰۱
بو بلادان سنه اظهار شکایت قیلاییم،۱۹۸
بو بلایا سالدیِ بنی قدین کی یاشاردیِ یئر اؤزؤنؤ... ،۴۳۷
بو بیاباندا گزیرسن یوْل آزیب، سرگردان،۴۷۳
بو تکلیکده خیالین همدمیمدیر، سرداشیمدیر، بیل۶۶۵
بو تمنّادا کیم اوْل شمع ایله هم صحبت اوْلام،۳۸۲
بو جانیِ تحفه گتیردیم عدم دیاریندان،۵۹۶
بو جسمیمی، فلک یئنی آیِی آلانمادیِ،۶۴۱
بو جفاپیشه‌لره بیر بئله مِیل ائتمز ایدیم،۵۹۳
بو جفاندان گاه کؤنؤل قاَن آغلاییر، گاهی جگر،۵۹۲
بو جهل ایله اؤزؤمؤ اهل معرفت سانیرام،۶۸۹
بو چرخین آلتیِ دؤلوب ماه وشلر ایلن، لیک،۵۹۰
بو چمن گؤل‌رُخلارینا درد دل قیلماز اثر،۴۳۶

بو چمنده غنچه‌لر- گۆللر گۇرن عارف بیلیر، ۳۵۴
بو حالیٖنی گۇردۆکده دل دهرِ دونون،۱۹۴
بو خیال اُیله یئنه وصل میسر اۆلاجاق،۶۳۳
بو خۆش صورت گۇزللر ساچلاریٖنا کۇنلۆمۆ وئرمک،۵۹۵
بو داغدیٖر سینه‌مده، یا شعله‌دیر کۇنۆلده،۵۶۶
بو دردی من کیم ایله پایلاشیٖم، کیمدن سوروم، یارب! ۵۸۷
بو دهر ایچره هانیٖ اۆل شخص تمکین اقامت چین،۵۶۳
بو ذُوق سالدیٖ زلیخای لاله‌یه بیر شُوق،۱۵۶
بو رسم دیر برهنه اۆلوب قیٖشدا هر درخت،۱۹۳
بو زار دلده فکر و خیالیٖن ساریٖب منی،۶۴۸
بو سبب‌دن بیلیرم کیم، بو جهان عورت دیر،۶۹۵
بو شکایتلر کی یاریٖمدان من زار ائیله‌رم،۵۸۰
بو صُراحی مثلا بیر صنم رعنادیٖر،۲۱۹
بو عالم ایچره بیر دم ده پری رخسارسیٖز اۆلمام،۵۷۷
بو عالَم کیم کۇنۆل قیدین چَکرسن محنت و غم‌دیر،۴۵۱
بو عالمده منیم چۆن دنیالارجا چوخ تمنا وار،۶۷۲
بو عزّ و شوکتی کی سنا وئردی حق، شها! ۲۵۲
بو عشرتگاهین اتمامیٖندا بیر داش اۆلماسا اسگیک،۲۶۴
بو علامتلردن آگاه اۆلمایان‌دیر بی‌خبر،۱۸۲
بو غم کمندینی بۇینومدان آچ، یئتر بو قده‌ر،۶۷۷
بو غمدن چاک ائدیر مسجدده محراب اۇز گریبانیٖن،۵۴۹
بو غملر کیم بنیم واردیٖر بعیرین باشیٖنا قویسان،۳۱۳
بو فضولی‌یه چاتیٖر هر لحظه مین فیضین سنین،۶۶۶
بو فضولی‌یه گه عاشق، گهی عارف دئییلیر،۴۸۱
بو فقر ایلن کی بنم، راحتیم دیریر مشکل،۱۷۲
بو فیض فقر فضولی، منه سعادتدیر،۵۲۱
بو قدّ خمیده‌م تله‌دیر مرغ بلا چین،۶۷۲
بو قدر زحمت اغیار کی گۇردۆم بسدیر،۵۸۱
بو قده‌ر منده هوس کیم قدِ رعنادان اۆلوب،۴۸۴
بو قرارسیٖز جسم و جانا چوخ بلا اۆلدو کۇنۆل،۵۳۹
بو کارخانه بیر اوستاددان دگیل خالی،۱۵۹
بو کیمیا سببیندن عجبمی‌دیر اۆلسا،۱۵۸
بو گئجه اویقودا گۇردۆم خم گیسولرینی،۶۳۴
بو گۇزه‌للرده وفا یۆخدور، عدم طلسیمی وار،۶۴۳
بو گلستاندا نه سرو آختاریٖرام، نه لاله،۵۴۸
بو گلشن‌ده جفاسیٖندان بو غدّار چرخ گردونون،۶۶۵
بو ماهپاره‌لر عشق اهلینه وفا ائتمز،۵۱۸
بو مجرّب دیر کی بولماز ظُلم بوندا امتداد،۱۷۶
بو مسند ایچره نئجه مست خواب ناز اۆلاسان،۲۱۲
بو مُلکه سایه‌ی دولت بوراخمیٖشسان بِحَمد الله!۲۰۰
بو مُلکۆن شاهد توفیق اقبالی، بودور حالا،۲۱۸
بو نئجه بیر مُلکدۆر، گۆل دُورۆ کئچدی کیمسه‌یه،۶۶۳
بو نماز بسدی کی من سجده ائدم قاشلاریٖنا،۵۳۰
بو نوع ایله کی زمانیٖندا جسم مُلک مدام،۲۴۳
بو نه ایشدیر کی بِیزی ایگنه گیبی اینجلدیب،۲۸۵
بو نه سِر دیر، سِرِّ عشقین دئمه‌دن بیر کیمسه‌یه،۳۲۰
بو نه عشق ایدیَ فضولی کی توتوب قیدی منی،۶۳۲
بو وارلیٖق دردینی بسدیر، فضولی! بونجا چکدین سن،۶۰۷
بو وصاله یوخو احوالی دئمک ممکن ایدی،۴۴۹
بو هم محقق اۆلوبدور جمیع ساداته،۱۷۳
بودور آرزوم: بیر اۆخ وورسان، ضعیف جسمیم...،۶۱۱
بودور آرزوم، دۆلانیٖم باشیٖنا بیر گۆن سنین، ای مه! ۴۹۶
بودور اُمید کیم، محفوظ اۆلام حصن پناهیٖندا،۲۱۰
بودور غیرت کی جاناندان گزم آیریٖ، اۆلام آیریٖ،۶۷۰
بودور فرقی کۇنۆل محشر گۆنۆنۆن روز هجراندان،۳۸۹
بودور کیم روضه‌ی دارُالسّلام ـــ ی ائیله‌دی مملو،۲۵۶
بودور، الله یانیٖندا منزلت معیاریٖ اۆلموشدور،۶۳۷
بوراخ حجاب نقابیٖن گۇزل جمالیٖندان،۲۱۲
بوراخ نقابیٖنیٖ کی بیلسین، کمال صنعی گۇرۆب،۳۶۶
بوراخدیٖ جانیٖنیٖ دارُالشّفای درگهینه،۲۴۶
بوراخدیٖ خاکه حُسنۆن آفتاب عالم آرایی،۴۴۵
بوراخدیٖ ژنگ مرآت سرابا سبزه‌ی صحرا،۲۵۶
بوراخدیٖم زورق دل اشک بحرینه، ساقیٖن ای ماه! ۳۲۹
بوراخما زهدی، تقوانیٖ، نظر بازلیقدا ذوقون یوخ،۶۲۴
بوراخمیٖش ایتلرینه پاره- پاره کۇنلۆمۆ اۆل مه،۴۰۴
بوگۆن ابر و باد بهاریدن اۆزگه،۲۳۲
بوگۆن اُمید ایله بیر عُمردۆر کی درگهینه،۱۷۳
بوگۆن بغداددا بیر کیمسه یوخ کیم آندا رأفت یوخ،۲۶۶
بوگۆن تیغین چکیب چیٖخمیٖشدیٖر، اۆل نامهربان... ،۳۴۸
بوگۆن زُلف اهل ملاحتدن اۆزگه،۲۳۲
بوگۆن سرمنزلِ مقصودا یئتدین راه وحدتده،۲۶۳
بوگۆندن سۆنرا صحرالار اۆلور مردم‌نشین، یارب! ۲۰۲
بوگۆندن سۆنرا قالماز هیچ ویران مُلک، حیرانام،۲۰۲
بولدو اۆل سلطانِ عادلدن کمال التفات،۷۰۵
بولدو عالم فیض عامیٖندان علاج درد دل،۱۷۹
بولدو کۆیۆندا دوای درد دل بیماریٖمیٖز،۳۴۳
بولدوغو یئرده حسددن گۆن اورور سایه‌نه تیغ،۲۸۴
بولمازدیٖ قهرین آچماسا خوان سیاستین،۲۶۹
بولمایان دولت و توفیق و عنایت حقدن،۱۶۷
بولوب سودون، سفردن کسب ائدیب سرمایه‌ی... ،۷۱۲
بولونماز بو معموره‌ده بیر خرابه،۲۳۲
بولونور هر دردە ایسترسن گۆلۆستاندا دوا،۳۱۵
بومودور رحمین کی خالیٖن ائیله‌ر ایکن قصد جان،۴۰۱
بونجا حُسن ایله کی رشک ائیله‌ر ملَکلر لُطفۆنۆ،۵۹۹
بونجا قندیلی فروزان ائیله‌دی، امّا نه سود،۲۲۹
بونجا کیم کوه صفت باشیٖما داشلارِ اورولور،۳۲۲
بوندا اۆلموش حجّت حکم خلافت مُنطوی،۱۷۵
بوندا اۆلموش صیت احسان و کرم آفاق گیر،۱۷۵
بوندا اۆلموش منتشر فیضی امام اعظمین،۱۷۵
بوندا باغلانمیٖش غزا شمشیرینی سلطان روم،۱۷۵
بوندا دیر باقی نشانِ معجز خَیرُ البَشَر،۱۷۵
بوندا قیٖلمیٖش سرِّ حق ظاهر شهید کربلا،۱۷۵
بونداد‌یٖر معروفا سرمنزل، جُنیده جلوه‌گاه،۱۷۵
بوندان آرتیٖق ای صنم! ظلم ائتمه، آللاه عشقینه! ۴۸۰
بونون اۆچۆنمۆ اۆلوبسان مخلوق،۶۹۳
بویانیٖب قانا، اۆلموش پاره- پاره گۆللر اعضاسی،۴۵۰
بویورما توبه بنا اۆل شرابدان، ناصح! ۳۰۴
بهار ایّامی دیٖر قورتولدو عالم هر کدورتدن،۲۵۵
بهارْ ایامی گیرسن لاله‌زارا، خاکْ اجزاسیٖن،۴۵۲
بهار ایّامیٖدیٖر، گلمز ندن‌دیر شوره بۆلبۆل‌لر؟۵۱۷

بهار ایامینا گر فیض اخلاقین اثر قیلسا،۲۰۲
بهار تاجری، مصر چمن عزیمتینه، ۱۵۶
بهارِ رفعت و اقبالا الطفِ ازهار،۲۵۴
بهار گُلشن دولت، آیاسَ پاک دامن کیم،۲۶۵
بهار گُلشنی ازهار ایله قیلیب مملو، ۱۵۷
بهاردان تن گؤلبؤنده ائیله‌ییب هیجان،۱۵۸
بهارین دیر آیا بو تأثیر، بیلمن،۲۳۲
بیابان‌گرد مجنوندان غم و دردیم سؤال ائتمین،۳۲۷
بیاض اؤزره سواد نسخه کیم اسرار حکمت دیر،۱۹۹
بیانِ حالینا یئتمیش جمیعِ مخلوقون،۱۶۰
بیان عشق بسدیر لوح رُخساریمدا خون دل،۴۰۲
بیان ماجرای ماسَلَف حال اهلینه بیر- بیر،۲۰۱
بیانا یئتمگه درد و غمیم فسانه‌لری،۳۱۷
بی‌بقادیر نشئه‌ی مِی ذُوقون ائتدیم امتحان،۳۶۳
بی‌تردّد توتموشام بحرِ تعلّقدن کنار،۲۵۸
بی‌تردد دولت وصلین نصیب اؤلدو بیزه،۵۳۸
بیترسه قبریم اؤسته وحشی اوتلار، یاد ائدین دوستلار،۶۰۵
بی‌جهت آخماز جگر قانیِ گؤزؤندن کیمسه‌نین،۵۱۴
بی‌جهت سایسیز یارا اؤرتمؤش بو عریان جسمیمی،۶۰۴
بی‌خبرلر بیله‌مز اشکِ روانیم نه اؤچؤن،۲۰۵
بی‌خبرلر شربتِ راحتَ بیلیرلر باده‌یی،۴۵۳
بی‌خبرلر نه بیلیر قلبیمیزین شادلیغینیِ؟۵۷۳
بیر آب و هوادیر اشک گرم و دم سرد،۷۴۲
بیر آخار سو تک دولاشدیق باغلارین اطرافینیِ،۵۵۹
بیر آزجا زاهد اؤلونجا، بیر آزدا رند اؤلورام، ۵۳۰
بیر آنلیغا بو آغیر غملری داغیتماق اؤچؤن،۶۳۵
بیر اؤز باشینا اؤلالمیش قراری یوخ ده‌لی دیر،۲۴۴
بیر اؤزگه‌نی بنی یار ائیله‌مک‌له سن گویا،۴۶۱
بیر اؤیؤددؤر سنه فضولیدن،۴۹۴
بیر اوشاقدیر دلبریم، بیلمیر نه دیر کیم اعتبار،۶۵۲
بیر ایگنه ائتدی بنی ضعف، رشته‌م اول قاندیر،۳۸۹
بیر اوخ ووردو یارالاندیم، اوزاقلاشدیردیِ کویوندان،۵۹۶
بیر باخیشلا تیره قیلدیِ روزگاریم اول پری،۵۱۲
بیر باخیشلا قیپمادین خوشحال اؤلا بو بی‌نوا،۴۶۷
بیر باشقا طعنه‌دیر بو منه دمبدم، گؤزل۵۸۴
بیر باغا دؤشدؤ رهگذریم، گؤردؤم آندا جمع،۱۹۰
بیر بت‌پرست کیمی سئوه‌لی غم اسیری‌یم،۵۴۶
بیر بنادیر دولتین اؤلموش پناه خاص و عام،۴۰۱
بیر بیابان کیم، یوخ آندا نوع انساندان اثر،۷۰۶
بیر- بیریله چکیشیر گرد رهینچؤن مژه‌لر،۴۱۹
بیر- بیرینه سانجیلیب هریان تنیمده اوخلارین،۳۴۵
بیر بؤلبؤلم کی گُلشن اؤلوبدور نشیمنیم،۳۷۳
بیر پری زُلفؤن توتوب خالیندان آلسان کام دل،۳۰۰
بیر پری سلسله‌ی عشقینه دؤشدؤم ناگه،۳۵۱
بیر پری‌چهره غمینین قلبیم اؤلموش منزلی،۶۷۹
بیر تبسّمله دئییردین جانین آللام، سئوگیلیم،۶۱۱
بیر حکیم کاملین دارالشّفای حکمتین،۶۹۱
بیر خیال ائتمیشمدی ضعف روزه یاری بیلمزم،۳۶۴
بیر خیال اؤلا مگر گؤردؤگؤمؤز، یوخسا نگار،۴۴۹
بیر دئمز سنمی کی ناگه ستمینده بو فقیر،۲۰۵
بیر داشا نه رنگ ایله قیلیرسان نسبت،۷۵۲
بیر دم، فضولی! یئتمه‌میشیک آرزوموزا،۵۵۳
بیر دمیردن داشلیِ دیوار ایله مستحکم حصار،۲۰۶
بیر دون کی جُند شامِ ایله جنگ ائتدی آسمان،۲۵۱
بیر دیار ایچره‌یم کی خلقیندن، ۱۶۹
بیر رحم اسیرلرینه، ای یار! ائله‌میرسن،۶۲۳
بیر رحم قیلمادین جگری قان اؤلانلارا،۷۱۷
بیر رمق قالمیش حیاتیمدان حبیبیم! صبح تک،۳۴۵
بیر ریایی زاهده بنزر برونون کیم اؤلا،۲۳۷
بیر زبانِ حال‌دیر هر یاپراغیِ، فهم ائتسه‌لر،۲۲۹
بیر زباندیر شرح غم تقریرینه هر برگ گؤل،۲۹۲
بیر زمان چیخمادیِ جاندان کدری جانانین،۶۰۸
بیر زمان‌کئچمزکی دل، تیغیندن اؤلماز چاک- چاک،۲۹۳
بیر ستمکار ووروب سینه‌مه پیکان اوخونو،۶۵۹
بیر سحر کیم تیغِ زرّین چکدی شاهِ باختر،۷۰۸
بیر سنین عشقین اؤچؤندؤر بو قدهر فتنه و شرّ،۴۹۲
بیر سنین عشقینی سئچدیم بو جهاندا، نه ائدیم،۴۷۴
بیر شمع شبستان بلایام کی دگیل کم،۳۸۱
بیر صنم زُلفونه گویا کی وئریبدیر کؤنلؤن،۳۲۴
بیر طوطی گؤزگؤسو کیمی نطقؤم ده لال اؤلوب. ۶۴۱
بیر عجب نامه‌ی فرح تأثیر،۱۶۹
بیر عذر معصیت‌دی فضولی، بو گؤردوگؤن،۵۴۰
بیر عُمردؤر حسرت چکیریک گؤرمه‌گه رویین،۵۷۰
بیر عُمردؤر کی مجمعِ اهل کمالدا،۱۹۲
بیر عُمردؤر لباس تعلّق‌دن عاری‌ام،۶۰۲
بیر غایته یئتدی، اینجه‌لیب غمدن کیم،۷۵۱
بیر فایدا یوخ بو چرخه‌ده یئتسه فغانیمیز،۴۸۸
بیر فایداسیِ یوخ سنه دئسم ده: ۵۲۷
بیر فقیرم، دورماسین کیمسه بنا تعظیم اؤچؤن،۲۸۴
بیر قدی شمشاد گؤل رُخساردن آیریلمیشام. ۷۱۰
بیر قطره قانلیِ گؤزیاشیِ، بیر اؤلدو آهیندان سَوای،۶۶۷
بیر قول اوغلونو کؤنؤل تختینه سلطان ائتدیم،۳۸۵
بیر کؤنؤل ائرمز دهانین رمزینه هئچ وجه ایله،۴۴۱
بیر کز بو جهاندا نوح طوفان گؤردؤ،۷۵۱
بیر گئجه سؤیله‌دیلر شمع روخون اوصافین،۵۱۲
بیر گؤلؤن عاشقی‌ام بؤلبؤل شیدا کیمی من،۵۲۳
بیر گؤن بیزه سعادت وصل ائتمه‌دین نصیب،۳۹۵
بیر گؤن کی دی علامتین ائتمیشدی آشکار،۱۹۰
بیر گؤنش همسایه‌م اؤلدو، اوندان آلدیم نورو من،۵۰۹
بیر لحظه‌ای کی صیقل ادراک مستقیم،۱۹۱
بیر مبصّردیر کی دائم دیده‌ی حیرت آچیب، ۲۰۷
بیر مثلدیر: عقلدن گلمکده استعداد غم،۵۹۲
بیر مصوّردیر کی زرّین کلک ایله هر دم چکر،۳۰۴
بیر مه بی‌مهره مایلسن، فضولی! یوخ عجب،۴۴۴
بیر نئچه پریشانلاریِ اؤز حالینا قوی،۷۵۳
بیر نفس اؤلمادیِ سندن بؤشالا دور و بریم،۵۹۷
بیر نفس زار و حزین اؤلماسام، اصلا اؤلماز،۵۴۵
بیر نگار عنبرین خطدیر کؤنؤللر آلماغا،۳۴۲
بیر ورع اهلی اگر قیلسا عبادت یؤز ایل،۱۶۷
بیر وفالی سئوگیلی دلبر تاپیلسین دنیادا۶۷۴

بیر وقت اۏ آی جمالیم دۆشمۆشدۆ مندن آیری،۵۰۵
بیر یاره آلاندان بری تیغ ستمیندن،۵۵۸
بیر یۏلدا ثابت ائت قدم اعتباریمی،۲۶۹
بیرآن قوتولماق اۏچۆندۆر غم و فراقیندان،۶۴۴
بیرجه آن یۏخدو کۆنۆل لعلینی خاطیرلاماسین،۵۴۴
بیرجه دشنام ایله آلدی هوشومو الدن اۏ لبلر،۶۶۴
بیرجه رحم ائیله‌میسن، یانیمادا گلمیرسن،۵۳۷
بیرجه سۆزۆن دوادی بۆتۆن درد و غملره،۴۷۴
بیرجه گۆن اۏلماز کی قتلیم وعده‌سی گلسین باشا،۵۲۱
بیرجه یۏل گۆل اۆزلۆلر لُطف ایله باخمازلار منه،۵۸۳
بیردم مجال وئرکی سنین ذکرین ائیله‌یک،۵۴۰
بیردیر بیزه بزمگاه عشقینده فلک،۷۴۳
بیرگۆن اۏلماز طلعتین گۆرمک میسّر، آه کیم،۴۲۲
بیرگۆن رقیب آیپرسا بیزی بند- بند یئنه،۵۶۰
بیری نوعِ سافل مثالیدیر اسفل،۱۹۳
بیز جهان معموره‌سین معنی‌ده ویران بیلمیشیز،۴۵۳
بیز عالمِ عشق عالم آرالاریبیز،۷۴۵
بیز عرصه‌ی فساددان اۏلدوق کناره چون،۵۶۰
بیز عشق یۏلون کئچمه‌دن اوّلجه، فضولی! ۵۵۸
بیز گلمیشیک سنین بو گۆزل نورلو راهیوا،۶۶۱
بیز هئچ زماندا ترک رخ یار ائتمه‌ریک،۵۶۰
بیزدن خطا گره‌ک اۏلا، سندن باغیشلاماق،۵۴۰
بیزدن غمین بلالاری بیر دم آز اۏلمامیش،۵۵۳
بیزه آه آتشی‌نین یاندیغی اۏندان بیلینیر،۴۴۹
بیزه چۏخ قدر بولونماز، چیخالیم دنیادان،۴۲۷
بیزه حدسیز جفالار گۆردۆ مهرولار روا هردم،۵۷۹
بیزه مقصد بو چمنده گۆل اۆزۆن گۆرمک ایدی،۶۵۲
بیزی بیلمم نه اۏچۆن بونجا غمین ایستر یار،۵۰۲
بیزی غمزه‌نله ای ظالم! هلاک ائتدین یامان ائتدین،۶۴۰
بی‌سبب سانمان فضولی‌نین ملامت چکدیگین،۳۳۶
بی‌سبب گوشه‌ی محرابا اگیلمز زاهد،۶۱۴
بیستون اۆز سینه‌سینده بسله‌ین لاله‌لری،۴۸۸
بیستون ـو یارماغا فرهاد نئیلر تیشه‌نی،۵۰۹
بیستوندا گۆرۆنن عکس، اۏ شیرین ـین‌دیر،۶۷۰
بی‌کس فضولی سۆز سۆله گل سن او لعلدن،۵۶۹
بی‌کس‌لیگین غمی، یانیما گلمه‌ییر داها،۶۰۲
بی‌گناهم، منی شمشیر ستم اۆلدۆره‌جک،۵۵۶
بیل کی وامق‌ده کئچیب، مجنون دا طی ائتمیش یۏلو،۶۵۲
بیلدی تمام عالم کیم دردمند عشقم،۳۷۸
بیلدی عشقینده نمد پوش اۏلدوغوم آیینه وش،۳۰۶
بیلدی کیم خاک ره اۏلدوم اته‌گین توتماق اۏچۆن۴۰۴
بیلدی مطرب کی نه‌دیر حال، گۆتۆردۆ قوپوزون،۴۱۲
بیلدیم جهاندا رسمِ وفا قالمامیش یئنه،۴۷۵
بیلدیم طریق عشق خطرناکدیر، ولی،۴۲۱
بیلسه ذُوقوم وصلدن فرقتده افزون اۏلدوغون،۲۹۲
بیلسه عاشقلرینین حال دل زارین اۏ بُت،۵۵۷
بیلمز آنی کی ائتدیگی ظُلمه،۶۹۴
بیلمز ایدیم بیلمک آغزین سرّینی دشوار ایمیش،۳۵۰
بیلمزم خالین خیالین قاندا تصویر ائیله‌یم،۴۲۳
بیلمزم سحرمی، معجزمو نسیمین ایشی، کیم،۲۰۴
بیلمزم کیم نظر اهلی نه‌سینی اکسیلدیر،۴۱۹
بیلمک اۏلماز لفظ جان‌بخشینله آغزین سرّینه،۳۵۴
بیلمم کی التفات نه‌دن آز اۏلوب منه،۵۸۴
بیلمم نه‌دیر گناه فضولی، چکر بنا،۴۲۷
بیلمه‌دیم جُرمۆم نه کیم هجران داغیله داغ باسدی،۶۶۴
بیلمه‌دیم کئچدی نئجه بو عالم ایچره گۆنلریم،۵۹۱
بیلمه‌سینلر دئیه عشقینده یانان بیرجه منم،۵۱۸
بیلمه‌ییب بهبودومو جُوروندان ائتدیم اجتناب،۳۶۳
بیلمیرم دنیادا او نئچۆن اقامت ائیله‌ییر،۵۷۲
بیلمیرم کیم نییه زاهد بیزه آزار وئریر،۵۳۰
بیلمیرم وجهی نه‌دیر کیم، بونجا دۆستلوق رشته‌سین،۵۰۶
بیلمیش اۏل کیم، هر نه صادر اۏلسا زشت و خوب و بد،۶۸۲
بیلمیشم بولمان وصالین، لیک بیر اُمید ایله،۳۷۲
بیلمیشم صبح وصالین قدرینی شامِ فراق،۳۸۷
بیلمیشیزکیم، مُلکِ عالَم کیمسه‌یه قیلماز وفا،۴۵۳
بیلیردیم سنده همَ وار اۏل هوا کیم بنده‌دیر ای نِی،۳۹۳
بیلیرسن دۆشمۆشم بیر درده کیم، یۏخ‌دور آنا درمان،۷۲۷
بیلیرسنمی نه‌دن خاکا بۆرۆندۆ رخش جانانیم،۵۹۹
بیلیرمی‌سن ایکی پاره نییه اۏلوبدور ماه،۶۵۱
بیلیندی غنچه‌ده گۆل برگی ظاهر اۏلماق ایله،۱۵۶
بیم دوزخ، نار غم سالمیش دل سوزانیما،۲۶۱
بیم قهرین خانمانِ خصمه برق خانه سوز،۲۵۸
بیمار تنیم، نرگس مستین المیندن،۳۲۱
بین ایلین برهمنین موعظه‌ی معرفتین،۲۰۵
بین بلا اۏخونا سانجیلدی رخون عکسیندن،۱۸۷
بین جان اۏلایدی کاش بنِ دلشکسته‌ده،۲۷۹
بین سن ایکن قدر و قیمتین بیر اۏلور،۶۸۷
بین فغان هر دم چیخار بیر استخوانیمدان بنیم. ۷۲۹
بی‌وفاسان! چشمیمیز، یادینلا گریان اۏلماسین،۷۲۵
بی‌وفالیق ائله‌ین تکجه بیزیم یار ده‌گیل،۴۶۹
بی‌وفالیق عادتین توتموش اۏنونچۆن دور بوکیم،۲۲۸
بی‌هوش دۆشمۆشم متغیّر مزاج ایله،۱۹۱
بۆتۆن عالم منه آغلیر، بو غمدن کیم غم عشقین،۵۶۳
بۆتۆن وارلیغیما اۏد وورسا یارین داغ هجرانی،۶۷۰
بۆتۆن هر یئرده جلو ائیله‌ییر معشوقون انواری،۵۶۷
بۆکزب محنت یۆکۆندن قدّیمی چیخمیش تنیمدن جان،۳۴۹
بۆکۆلدۆ قامتیم حسرت یۆکۆندن، وه! کی عالمده،۳۱۰
بۆکۆلدۆ قدّیم، آهیم یئتدی خورشیده، ساقین ای دل! ۳۸۳
بۆکۆلمۆش قدّیمی قورتارا گۆر قلاّبِ زُلفۆندن،۴۴۵
بۆلبۆل جان اوجِ استغنای حُسنۆن طایری،۴۳۱
بۆلبۆل دل، گُلشن رُخسارین ائیله‌ر آرزو،۴۱۱
بۆلبۆل زار ائتدیگی فریادلار تأثیری دیر،۲۲۹
بۆلبۆلِ زارام، دگیل بیهوده افغان ائتدیگیم،۴۵۸
بۆلبۆل زارام، گۆل رُخسارِ آلیندان جدا،۶۹۹
بۆلبۆلِ شوریده‌یم گلزاردن آیریلمیشام،۷۱۰
بۆلبۆل عرشم فضولی! منزلیم جنت باغی،۵۸۳
بۆلبۆل غمزده‌یم باغ و بهاریم سنسن،۳۸۲
بۆلبۆل کیمی کۆنلۆم قوشو گۆلدن گۆله قونماز،۵۲۵
بۆلبۆله منّت ائدیب دۆن دئر ایدی باد بهار،۲۳۴
بۆلبۆلۆ هر نئچه کیم حافظ خوش لهجه‌ی آب،۲۰۳

بۆ تندلۆکده اۆخدور قلبیمه هر نگاهین،۶۲۳
بۆش قالیب افسانه‌سیندن قیس و فرهادین جهان،۶۴۹
بۆی آتیبسان سرو تک، بیر آفت جان اۆلموسان،۶۱۶
بۆی آتینجا- گۆزده- سن، تاب تماشا قالماییب،۴۸۶
بۆیاندی قانی ایله صفحه‌ی چمن گۆل- گۆل،۱۵۸
بۆینو باغلی بیر قاراقولدور، هواسی قاچماغا، ۲۰۷
پئشه‌م قان اودماق اۆلموشدور اۆ میگون لعلدن آیری،۴۸۳
پابسته و عور و بی‌زبان‌دیر دئدیگین،۷۵۲
پادشاه بحر و بر سلطان سلیمان آن که هست،۲۴۸
پادشاه بحر و بر، سلطان سلیمان ولی،۱۷۸
پادشاه بحر و بر، سلطان سلیمان ولی،۶۹۷
پادشاه مُلک دینار و درم رشوت وئریب،۶۹۴
پادشاها! اقتضای حکمتین تنبیه ائدیب،۲۵۱
پادشاهان قدیم العهد را در ملک‌ها،۲۴۸
پادشاهیم! ظُلم ائدیب عاشق، سنا ظالم دئمیش،۲۷۳
پاره - پاره دل مجروحِ پریشانیمدان،۲۷۷
پاره- پاره اۆره‌گیم چشم تریمدن دۆشسۆن،۶۳۳
پاره- پاره جگریم ایتلرینه نذر اۆلسون،۴۱۳
پاره- پاره کۆنلۆمۆن سوز درونا تابی یوخ،۳۴۷
پاک عشق سایه‌سینده آخر نصیبیم اۆلدو،۵۰۴
پاک قیلدی ضعف، تندن لوح دهر آیینه‌سین،۴۲۲
پای بست مِی صافی اۆلالیم دُرد مثال،۷۲۴
پای بند اۆلدوم، سر زُلف پریشانین گۆرۆب،۲۹۲
پای بند لطف اۆلوب بیر یئرده ساکن گۆرمه‌دیم،۴۱۳
پایمال ائتمز آنی آسیبِ دُور روزگار،۶۹۵
پایه‌سی هئچ یوخ ایدی مسند عشقین مندن،۶۳۱
پرتو اقبال ایله، شمع جهان افروزسان،۱۸۴
پرتو خورشیدی سانمان یئرده کیم، دُور فلک،۲۹۱
پرتو مرحمت اۆل حضرت رستم پاشا،۲۳۵
پرده چک چهره‌مه هجران گۆنۆ ای قانلی سرشک! ۴۲۹
پرده چک عیبینه ظُلمت گیبی خلقین دائم،۶۸۲
پرده‌دار دختر رز، دایه‌ی بِنتُ العنب،۲۳۶
پرده‌نی آچدین اۆزۆندن آیدا طاقت قالمادی،۵۰۹
پرده‌ی چشمیم مقام ائتمیشدی بیر ترسا بچه،۳۴۱
پرده‌ی چشمیمده نقش جوهر تیغین سنین،۳۹۵
پروانه‌یه ظُلم بی‌حساب ائیلر شمع،۷۴۸
پری‌چین خلق سۆیلرلر اۆزۆ جانان کیمیدیر، لیک،۶۳۰
پریشان ائتمه کاکل، باشین اۆچۆن، ای پری پیکر! ۳۲۵
پریشان اۆلما کیم، گلبرگ تک حالا بو گُلشنده،۷۰۱
پریشان حالین اۆلدوم، سۆرمادین حالِ پریشانیم،۷۲۱
پریشان خلق عالم آه و افغان ائتدیگیمدندیر،۳۳۱
پریشانلیقدان ای خلق جهان! سیز جمع ائدیب خاطر،۳۶۱
پری‌لر ایچره قصد جان ائدن ائولر ییخان سنسن،۶۲۵
پریوشلر دل سختینه دۆشمۆش مهر رُخسارین،۳۳۱
پناه مُلک و ملتسن، سداد حُسن تدبیرین،۲۱۸
پنبه‌ی داغ جنون ایچره نهاندیر بدنیم،۳۸۱
پنبه‌ی داغیم نهان ائتمیش سراسر جسمیمی،۴۴۴
پنجه‌ی برگ چنار ائتمیش مهیّا شانه‌لر،۳۱۵
پنهانی اودوم عالمه فاش اۆلدو فضولی،۳۸۱
پوزما ای موج! گۆزۆم یاشی حبابین کی بو سیل،۴۳۰
پهلوانلار بادپالالار سگریدنده هریانا،۶۸۴
پیام شوکتین یئتدیکجه، اعدایی زبون ائیلر،۲۱۸
پیچ و تابدان سالدی جانانیم بو جانیم رشته‌سین،۵۸۳
پیس حالا سالدی بیزلری پیس فعللر، آمان،۵۳۹
پیسله‌سه یار یانیندا بیزی اغیار، یئته،۵۳۲
پیکانلاری ایله دۆلودور چشم پر آبیم،۳۱۴
پیکانلار بئلا دۆلدو تنیم، آفرین سنا،۴۰۰
پۆسکۆرۆر اۆد اۆره‌گیمدن گنجه- گۆندۆز بوردا. ۵۹۱
تۆکر گۆز یاشی هر کس تۆستۆ تک گۆرسه اۆنو بیردم،۶۱۸
تۆکمۆشم گۆز یاشی یارین آیاغی‌نین تۆزونا،۶۰۰
تۆکۆلۆب زُلف پریشان اۆزۆنه هالَه مثال،۵۶۷
تۆکدۆکجه قانیمی اۆخون، اۆل آستان ایچر،۳۱۸
تۆکمۆش ریاضِ طبعیمه بارانِ شُوقونو،۷۳۵
تۆکمۆش گۆل اۆزره سنبل گیسوی مشکبار،۷۳۴
تۆکۆب اشک کویندا، وصلین دیلر دل،۲۹۹
تۆکۆب گۆز یاشینی سنسیز هلاکیم ایسته‌رم، اما،۳۳۸
تۆکۆب مِی، جام مِی توتماق تمناسین چیخار باشدان،۲۹۶
تۆکۆلدۆ گۆزلریم یاشی، نظر قیلمادین ای مه رو!۳۱۷
تنَل اۆستۆندن باشا تاخمیش چلنگ اۆل مه‌لقا گۆلدن،۶۲۰
تا اۆزۆن کۆنلۆم اۆنون عشقینده شیدا ائیله‌یه،۷۰۰
تا اثر وار جسم و جان ناتوانیمدان بنیم،۷۲۹
تا بۆینوما سالدی اۆل خم زُلف کمند،۷۴۳
تا جنون رختین گئییب توتدوم فنا مُلکۆن وطن،۷۳۱
تا حلقه‌ی زُلف یارا دۆشدۆن، ای دل! ۷۵۰
تا حلقه‌ی سپهره هجوم ائیله‌یه نجوم،۲۵۳
تا خاک درین آلمایا دُوران باشیمیزدان،۵۵۸
تا ختم احوال درون، عرض ائتدی عقل ذوفنون،۱۶۴
تا خطین اۆزره خم ابرولارین سرگرمی‌یم،۳۳۵
تا دورده‌دیر دایره‌ی کون و فساد،۷۴۲
تا سرشک دیده‌ی فرهادی گۆردۆ لاله‌گون،۳۹۶
تا سریر سبزه‌یی تیرتمه‌گه تحریک باد،۲۲۹
تا سو وئردی نوک پیکانیوا، سوز سینه‌میز،۵۳۹
تا شب و روز اختلافیله مقرَر دیر مدار،۲۴۱
تا ضرر یئتمه‌یه ادنالارا اعلالاردان،۱۶۶
تا علم قالدیردی آه آتشینیم، شرم ائدیب،۳۹۶
تا فضولی قامت و رُخسارینا وئرمیش کۆنۆل،۳۶۸
تا کیپریگیوه باغلانیبان غمزه‌نه دۆشدۆک،۶۷۱
تا کیم، سنین کمان قاشینا باغلادیق کۆنۆل،۵۵۳
تا کی وصلیندن جدا دۆشدۆم، دمی خوش اۆلمادیم،۳۸۷
تا گۆرۆندۆ صفحه‌ی حُسنۆنده خطّین رشکدن،۳۹۶
تا گۆز آچدیم، اۆز یئرینده گۆرمه‌دیم کۆنلۆم قوشون،۶۸۰
تا گرفتاریم آزاد اۆلا بیلمم غمدن،۲۷۸
تا محمل مهردیر بو زنگاری مهد،۷۴۳
تا منقطع نگردد از آسیب اختلاف،۱۵۵
تا نگاریم باسا باشیم اۆزره گاهی بیر قدم،۴۳۷
تاب ائده بیلمز جفا تیغینه شیرین لبلرین،۶۰۴
تاب خورشید مَه رویونا وئرمیش رونق،۳۵۹
تاب سوز سینه‌دن اکسیلمه‌سه‌یدی گۆز نمی،۴۳۴
تابع اۆلسون جمله‌ی عالم سنین فرمانینا،۴۰۲
تابع‌لرینه، روح فضولی سلاملارین،۴۷۴

تابعی اوْلماقدادیر نجات فضولی،۷۳۸
تابی یوْخدور طبعی‌نین کیم شرح ائدم درد دلیم،۶۴۶
تاپ عالمین، فضولی! غمیندن فراغ بال،۶۶۳
تاپار معشوق شهرت عاشق ایله،۵۶۲
تاپمادی نشو و نما اوْندان اومیدیم ساقه‌سی،۵۷۱
تاپمادیم الفت حریمینده نه بیر آزاده‌نین،۵۳۲
تاپمایر یوْل خار الیندن بوْلبوْل شیدا گوْله،۶۴۳
تاپمیرام مسکن جهاندا، ائیله‌میشدیر گوْزیاشیم،۶۱۷
تاخیب کمند گردنینه حزب دست ایله،۲۵۳
تارِ زُلفوْندوْرموْ رُخساریندا جانلار مسکنی؟۳۲۴
تازه - تازه داغِ دردین‌دیر دلِ سوزانیما،۳۰۹
تازه داغلار جسمِ زاریمدان منیم اکسیلمه‌ییر،۶۵۴
تازه داغلارلا فضولی آلیشیر شام و سحر،۶۷۰
تازه گلزار وزارتده آچیلمیش بیر گوْل،۲۳۴
تازه نوخطی چیخان لعبتلره دیوانه‌یم،۶۰۲
تاس الین اوْپدوْ، حسد قیلدی قارا باغریمی سو،۳۷۰
تاکی طاق زرنگاریِن چرخ دیوان ائیله‌میش،۳۵۰
تانری اوْل بنده‌سین سئوه‌ر کی مدام،۶۹۳
تانیماز اوْلدو بنی طعنه ائدن اهل ریا،۳۹۹
تایع فرمان ائده‌ر حُکموْنوْ جمله عالمی،۲۱۴
تپره‌نن عسکرمی‌دیر یا دجله‌دیر بغداددان،۲۴۱
تجارت اهلینه بنزر مسافرت یوْلونا،۲۴۵
تجدید ماتم شهدا قیلدی روزگار،۷۱۶
تجدید ماتم شهدا نفعسیز دگیل،۷۱۶
تجرّد سرّینه سایه‌مدن اوْزگه بولمادیم همره،۳۸۴
تجردده اوْلوْر ایسم، کفندن عاری اوْلسام یئی،۵۹۹
تجلّی ائیله دین می‌ده، من اوْندان قورخورام ساغر۵۱۷
تحسین سنا کی کوْنلوْم ائوین تیره قوْیمادین،۴۰۰
تحیر قوْیمادی چیخسین غمین شرحی زبانیمدان،۶۱۳
تخفیف قدر شرعدن اندیشه قیلمادین،۷۱۷
تدبیر قتل آل عبا قیلدین ای فلک!۷۱۶
تُراب درگهینه اتّصال شُوقوْ ایله،۱۶۰
ترازوی عیار محنتم بازار عشق ایچره،۳۸۳
تربت مقبول برّ و فاجره تأثیربخش،۱۷۵
ترحّم ائت کی بنی قامت شکسته ایله،۱۶۱
ترحم ائیله بیر آن، گر سنین اوْچوْن هر گاه،۵۴۲
ترحّم قیل بوْکوْلموْش قدّیمه، وهم ائیله آهیمدان،۴۱۱
ترشّح قبریمین داشینا ائتمیش چشمیمین یاشی،۴۳۲
ترک ائیله بو عالمده نه وار، قوْرخما، فضولی! ۵۳۶
ترک دنیالیق نه‌دیر، تقوا نه‌دیر، بیز بیلمه‌دیک! ۵۵۹
ترک قیلدی کویونو دوْستلار فضولی‌دن سوای،۶۷۵
ترکیبین جان و کوْنلوْدن ائتدی کیم قیلدی تمام،۵۶۴
ترک عشق ائتمه فضولی نولاجاقدیر وهم ائدیب،۳۳۴
ترک فکر دنیی و سودای عُقبی ائیله‌کیم،۳۴۶
ترک می ائتدین ای کوْنوْل! ایام گوْل گلیر،۴۲۰
ترک می و محبوب ائده‌بیلمن مطلق،۷۴۹
ترک می و محبوب ائده‌ریز جنت اوْچوْن،۷۴۸
ترک می و معشوق‌دور اوْل علت کیم،۷۴۳
ترک و تجرید اختیار ائت کیم دیار عشقده،۳۰۰
ترلمیش رخسار ایله خوبلار آچارلار کوْنلوْموْ،۲۷۵
تسکین بولور جگرده حرارت، سرشک ایله،۳۹۵
تشنه‌ی جام وصالین آب حیوان ایسته‌مز،۳۳۹
تصوّر ائیله‌مک اوْلماز سنا مانند بیر کامل،۲۶۶
تصویر ائدن وجودوم یازمیش الیمده ساغر،۳۷۸
تعجّب ائتمه، توتمازسا گوْلوْن گلشنده آرامی،۶۲۰
تعلّق ظُلمتین تجرید خورشیدینه قیل مطلع،۳۶۲
تعمیر بقاع و جمع مال ائتدین، ائت،۷۴۰
تفاخر ائیله فضولی! کی آندان اوْزگه دگیل،۳۵۲
تفحص ائیله‌سه‌لر حسن عاقبت اهلین،۲۲۴
تفرقه حاصل، طریق مُلک جمعیت مخوف،۳۹۴
تقدیر جز رضای تو کاری نمی‌کند،۱۵۵
تقرّبون سنین اوْل رتبه‌ی سعادت‌دیر،۲۴۲
تقصیریمه ائتمه اوْزگه تقدیر جزا،۷۵۱
تقلید اهلینه ثبات اوْلمادی ذاتیندا گوْرم،۵۵۴
تقی و عسکری و مهدی‌یه انصار گوْندردین،۲۶۲
تک بیرجه فضولی‌می اوْلان غمزده‌ی عشق؟۵۳۵
تک فضولی‌یه دگیل مسکن سر کویون سنین،۵۲۹
تکجه جانیم دگیل عشقینده اوْنون یاره‌سی وار،۵۱۴
تکلیف جنّت ائیله‌مه، کویوندا کوْنلوْمه،۲۷۴
تلخ گفتارسیز اوْلماز لب یار، ای عاشق! ۳۲۱
تماشای جمالیندان نئجه من گوْز چکیم، جانان! ۶۲۵
تماشای جمالیندان نظر اهلینی منع ائتمه،۳۵۹
تماشای رخون عزمینه چیخدی آفتاب، اما،۳۹۰
تمام زمره‌ی اسلاما هم مقرر دیر،۱۷۳
تمامی امورون هر جهتدن موجب تحسین،۷۱۵
تمامی برکاتین زمین قیلیب مبذول،۲۵۴
تمرّد عقل فرمانین‌دان ائتسَم دوستلار بالله،۴۵۸
تمکینیمی بلای محبّتده قیلما سُست،۴۶۵
تمنای بقای عمر ائیلیردی کوْنوْل هردم،۶۷۱
تمنّای وصالینچوْن دگیل گریه‌م، بودور قصدیم،۴۱۴
تن ائوینده رختینی جهد ائیله ای دل! دیشرا چک،۴۰۲
تن پوزولدو اشک چشمِ خون‌فشانیمدان بنیم. ۷۲۹
تند اوْلور هردم مزاجی، بی‌سبب،۴۸۱
تند باخیشلاردان رقیبلر قورخاراق قاچمیش اوزاق،۶۳۰
تندخو توْرکوْم منیم تیغینی قوْیدو بوْینوما،۴۶۸
تنده جانیم بیر پری‌نین‌دیر، امانت ساخلارام،۳۵۳
تن‌زاریمدا درد عشق گوْن- گوْندن فزون اوْلماق،۳۳۲
تنعّمده غرور و فقرده حرمان شعار ائتمه،۲۰۱
تنفّر ائیله‌مه کیم بی‌کسم بن و بی‌کس،۱۷۳
تُنگ شکر اوْلماسایدی دُرج دهنین،۷۴۳
تنگنای عالمِ فانی دگیل‌دیر اوْل مقام،۱۸۳
تنها گئجه‌لر شمع ایله همراز اوْلا بیلمم،۶۲۹
تنیم شرحه- شرحه چو کوه ملامت،۱۹۳
تنیمدن اینجینیب چیخمیش روان جان گیبی پیکانین،۳۷۵
تنیمده زخم تیغین چشم خون افشانا بنزتدیم،۳۷۴
تنیمده زخم خدنگ بلا، ولی شادام،۲۴۳
تنیمده سانجیلی ناوکلرینه شادم کیم،۳۰۴
تنیمده ضعفدن بیر استخوان قالمیش‌دیریر،گردون، ۲۰۱
تو حاکمی و سلطان، ما جمله بنده فرمان،۷۳۷
توپ آتمیش ایدی قلعه‌ی گردونا خیل شام،۲۵۲

توت جهان معمورەسین سر عسکر اسلام اۏلوب،۲۲۳
توت دامن مرشد توکّل کی سنا،۷۴۹
توت عزم یۏللارىن، یۏگۏرۏب دۏنمه ای سرشک! ۳۷۰
توت گۏزۏن ای دود دل چرخین کی، دۏرۏن ترک... ۲۹۱،
توتا بیلسەیدیم سو ایچمزدیم، قیلیردیم دفعینی،۳۶۵
توتار اۏلسام نه عجب می اتگین دُرد صفت،۲۸۰
توتارام یارىن قیامتده، حبیبیم! دامنین،۲۷۹
توتاگۏر گۏز یۏلون ای اشک! کیم تمکینیم اسگیک‌دیر،۳۱۰
توتالار بیر دم قرار امّا یئنه دل‌گیر اۏلوب،۱۸۳
توتالیم سرور اعیانا حجاب ظلمات،۱۹۸
توتالیم کیم سنه سلطان، بنه چاکر دئرلر،۱۸۷
توتالیم کی زُلف سیاهینی توتان اۏزره ثابت اۏلور گُنه،۴۳۷
توتالیم کیم اشک سیلابینا یۏخدور اعتبار،۲۷۸
توتاندا زُلفۏنۏ باشیم توتولدو سئودایا،۵۹۶
توتدو جام لاله‌گون ارباب عشرت گۏل گۏرۏب،۱۸۲
توتدو دست ناله‌ی مظلوم دوران دامنین،۱۷۶
توتدو سیلاب دو چشمیم یئر اۏزۏن، امّا خوشا،۴۶۳
توتدو صف- صف یئر ، لشکر سطور خط گیبی،۷۰۴
توتدولار تشخیص درد اۏچۏن معالج‌لر رگیم،۷۳۰
توتما ای قان دم به دم طغیان ائدیب گۏز چاکینی،۲۸۱
توتماق اۏلماز بۏیله سیلابین اۏنۏن خاشاک ایله،۲۴۱
توتماق دیلر قاپیندا فضولی مقام، لیک،۳۱۱
توتموش حقه نرگس اۏزۏن، آچمیش حقیقت بین... ۱۶۴،
توتوب راه عدم، بولموش دهانیندان کۏنۏل کامین،۳۸۹
توتوب قوشلار باشیمدا آشیان، فریادا گلمیشلر،۴۴۶
توتوبدور چاک سینەم دامنیندن آیریلان دمده،۵۷۰
توتوشدو حیرت ایله سینەی ذوی الافهام،۱۸۰
توتوشدو غم اودونا شاد گۏردوگون کۏنلۏم،۳۷۴
توتوشدوم آتش دلدن، جگر قانینا غرق اۏلدوم،۴۱۰
توتولموشدو دیلیم محنت گۏرۏب حُسن تکلّمدن،۲۶۶
توتیا تک چشم ارباب نظردیر منزلیم،۲۸۳
توتیای چشم اۏچۏن هر صبحدم یۏللار توتوب،۲۲۸
توتیای خاک پایین فیضینه یۏل بولماسام،۲۹۰
توجّه قیل: ملامت چکمه، اکراه ائتمه، کیم حقدن،۲۲۶
توکل سۏز چتیندیر مقصده یئتمک، فضولی بیل،۶۲۰
تهدید ایله کئچدی روزگار، ای واعظ! ۷۴۸
تیر آهیم بی‌خطا، تأثیر نالەم بی‌گمان،۶۹۸
تیر غمزەن آتما کیم باغریم دەلر، قانیم تۏکر،۴۴۱
تیره اۏلدو روزگاریم زُلف و خالیندان جدا،۶۹۹
تیره اۏلماز راست‌رو گر چکسه بند آهنین،۲۱۴
تیره اۏلمازمی جهان پنهان اۏلوجاق آفتاب؟۱۸۵
تیز چکمزسن جفا تیغین بنی اۏلدۏرمگه،۴۰۸
تیشەیی بنّایه وئردی ارّەیی نجارّه دون،۲۰۷
تیغ بیداد ایله هر دم قانیمی تۏکمک نەدیر؟۴۶۳
تیغ جفا ایله بدنین اۏلدو چاک- چاک،۷۱۷
تیغ چابک سیرینه آهوی چین دئرسم نولا،۲۸۷
تیغ خورشید ایله رفع اۏلسا یئریدیر کیم مدام،۳۰۳
تیغ غمزەن اۏیله برّاندیر کی جلّاد اجل،۳۴۴
تیغین ایستر رزم ائده، باشلار کسه، قانلار تۏکه،۲۲۲
تیکانلا گۏل کیمی بیر یئرده عُمر ائتدیک، فلک بیردن،۵۹۵
تیکانلاری داغیدارام، اۏ یان بو یانا تولّلارام،۶۲۹
تیکدی دُوران بیر لطافت خلعتی، افسوس اۏلا،۶۶۳
تیکیب شکوفه و غنچه، چمنده چتر و اوتاق،۲۵۳
تۏکلریم ژولیده اۏلدو زُلفۏنۏ گۏرجک سنین،۴۸۴
تۏکنمەیینجه کواکب، گۏنش طلوع ائتمز،۶۸۶
تۏپراغی عزت دئیه، تۏکمک اۏلار اۏز باشیوا،۶۶۰
تۏپراغیم اۏسته اگر باش قالدیرا یۏزلر چیچک،۶۵۲
تۏپراق اۏلدوقسادا بیز، بیر بئله سرکش اۏلما،۵۶۱
تۏپراقدان گۏتۏر بنی ای اشک لاله گون! ۳۹۴
تۏپلاندی چۏن اطرافیما داغ تک ملامت داشلاری،۶۶۷
تۏخ‌گۏز اۏل، هم کۏنلۏ تۏخ اۏل، میل قیلما عالمه،۵۰۵
تۏرپاق اۏلدوم کی دۏشه اۏستۏمه کۏلگەن بلکه،۶۴۶
تۏرپاقلارا غرق ائیلەیەجکدیر منی غبطه،۶۶۴
ثابت حقی گۏلنار ائدر، خلقی کی یۏخدان وار ائدر،۱۶۴
ثبات عدل اۏچۏن رونق بوراخدین مُلک بغدادا،۲۶۶
ثبات عهدینی ایّامدان قیلیب معلوم،۲۴۶
ثبات مُلکونه بُرهان یئتر کیفیت عدلی،۲۱۸
ثنای ذاتینا چوخ دور سۏزۏم، ولی نه دئسم،۲۴۶
ثنای عزّ و اقبالین دیلر البته بیر مادح،۲۲۶
جاروب‌کرد رهگذرین، بال جبرئیل،۱۵۵
جام ایچره می کی دایره سالمیش حباب آنا،۲۷۳
جام بزم رزمین ایچمکدن دل دشمن کباب،۲۴۰
جام توت ساقی کی گۏلیۏزلر گۏل اظهار ائتدیلر،۲۲۷
جام توت!دئر ساقی گلچهره، زاهد:ترک جام!، ۳۰۸
جام دۏورۏنده، فضولی! اۏخورام می وصفین،۲۸۰
جام صفایی سون دۏلو ای پیر دیر، کیم،۲۵۳
جاما قیلمیش جم سفارشلر کی یئتگج بزمینه،۲۳۸
جان ائیلەدیکجه میل تماشای قامتین،۳۱۱
جان اگر چیخسا تنیمدن اثر مهری ایله،۴۶۰
جان ایله الفتده یۏخدور بیر ثبات هجران اۏچۏن،۶۰۴
جان اۏلا قربان کی، جولان سمند نازینی،۶۴۹
جان باغیشلاردی لبین، اظهار گفتار ائیلەییب،۳۴۱
جان بدندن، ای فضولی! چیخدی خاک اۏلدو بدن،۴۷۷
جان بو امید ایله وئررەم کیم اوزاقلاشسین مگر،۴۷۸
جان چیخار تندن کۏنۏل ذکر لب یار ائیلەگج،۳۰۱
جان چیخسا منزل ائتمەگە اتو توت حبابدان،۴۰۰
جان چیخر آغزین آچیب بیر سۏزمادی احوالیمی،۵۱۳
جان رشتەسینه سبحه کیمی یۏز دۏگۏن آتمش،۵۲۲
جان سئومک ایله میسّر اۏلماز جانان،۷۴۶
جان غمین چکمیش ایدی، وار ایدی بۏینومدا حقی،۳۸۵
جان فدا ائیلەمگی یارا همین بن بیلیرم،۳۳۴
جان گۏرۏنمز دئسەلر تنده ایانمان، نئشه کیم،۳۲۴
جان متاعی‌نین باهاسیدیر نه کیم دُوران وئریر،۳۶۱
جان مهجورونا راحت یئتیریر دیداری‌ن،۱۹۷
جان می لعلینه، کۏنلۏمده بۏیونا باغلی،۵۲۶
جان و تن اۏلدوقجا بندن درد و داغ اُسگیک دگیل،۲۷۴
جان و دل بیر عُمردۏر تیغینچۏن ائیلەرلر جدال،۳۵۵
جان و دل قیدینی چکمکدن اۏزۏم قورتاردیم،۲۷۷
جان وئر کۏنۏل! اۏل غمزەیه کیم، بونجا زمانلار،۳۲۱
جان وئرمه غم عشقه کی عشق آفت جان‌دیر،۴۵۱

جان وئرمه‌یممی غربته کیم بیم طعنه‌دن،۳۳۲
جان وئرمه‌گیم وصالین اۆچۆن آرزوم اۆلوب،۶۶۳
جان وئریر رایحه‌ی تربتِ پاکین، ای تاک! ۷۳۶
جان وئریر لعلین تمنّاسینا بین آب حیات،۴۰۷
جان وئریرم سنه دئدیم، یوْخ ایدی جانیم، ای کؤنۆل! ۶۶۸
جانا آزار خدنگین خوش گلیر ای قاشی یای! ۳۴۳
جانا باسدیم غنچه‌وش پیکانینی، ای تازه گۆل!۳۶۷
جانا دردین، جسمه پیکانین روان ائتمیشدی حکم،۳۴۱
جانا میلین وار ایسه، حُکم ائیله تسلیم ائیله‌ییم،۳۷۱
جانا هم البته آندان‌دیر بو استعداد کیم،۶۸۴
جانا یئتدیم الم هجرین ایله، ای ظالم! ۴۰۶
جانا یئتگج بنده تا کیم قوّت گفتار دیر،۶۹۹
جانا! نه روادیر کی چکیب تیغ دمادم،۳۸۱
جانا، جسمیم اوّل خدنگ غمزه‌دن اؤلماز پناه،۳۳۶
جانان ایسه مطلوب، طمع جاندان کس،۷۴۶
جانانا وئرمیشم جانیمی، هجری قاومیشام،۶۶۲
جاندادیر صبح ازلدن مهر رُخساریْن سنین،۷۳۰
جاندان فضولی کئچ اؤزۆنۆ فانی ائیله‌گیل،۶۴۸
جاندان کئچه‌لی بولدوم راحت غم عالمدن،۴۳۹
جاندان هئچ کس نه قده‌ر عُمر ائده منّت چکمز،۴۸۱
جانلا باخیرام، گؤزله نه حاجت اۆنا باخماق،۶۲۹
جانلار وئریب، سنین گیبی جانانا یئتمیشم،۳۷۳
جانلانیر گؤز قاباغیندا، گؤزه‌لیم! سرو بۆیون،۵۳۱
جانلی بیر شیرین ایله بیر دم اۆتوردوم اۆز- اۆزه،۵۰۹
جانی تن ایچره نه ساخلاردیم اگر بیلسه‌یدیم،۴۱۵
جانی جانان دیله‌میش وئرمه‌مک اؤلماز ای دل! ۳۸۱
جانی کیم جانانی اۆچۆن سئوسه، جانانین سئوه‌ر،۳۳۴
جانی جانان اتحادی فارغ ائیله‌ر جسمیم‌دن. ۴۵۶
جانی یوْخ، لیکن رضای خلق حاصل قیلماغا،۲۰۷
جانیم آلدین مِی اۆچۆن ساقی! ایچیردین بنه قان،۳۹۹
جانیم رشته‌سینه اۆد وورموشام، بیلمم ولی بیر گۆن،۴۹۶
جانیم سنین بلان ایله عمر ائیله‌ییر منیم،۵۴۷
جانیم صحیفه‌سینده قلبیمده آد یوْخ ایدی،۵۰۳
جانیم غیرت اؤدیله یاندی، ای خورشید! بیر رحم ائت! ۶۱۳
جانیمدا اؤلان ذخیره‌ی نطق و حیات،۷۴۰
جانیمدان چیخماز اۆلدو لذت عشقین، دمادم سن،۵۹۴
جانیمی تاپشیرمیشام چون لعل شکرباره من،۶۳۱
جانیمی- کؤنلۆمۆ داغیدیب آیریلیق اۆدو،۵۴۷
جانیمین جسم ایله ذُوق اتصالی قالمادی،۴۲۳
جانیمین جوْهری اوّل لعل گهربارا فدا،۲۷۷
جانینی جانانا وئرمک‌دیر کمالی عاشقین،۴۵۰
جاهل طبعتینده، مذاق کمال یوْخ،۶۸۹
جدا سن‌دن بلا و دردِ هجران ایله توتدوم خو،۷۲۷
جراحت اۆلماسا، اعضادا ظاهر اۆلماز قان،۱۵۶
جرعه- جرعه مِی ایچیب، زیب جمال آرتیردین،۳۹۹
جزا گۆنۆنده سوْرولماز خطالار ائیله‌دیگین،۲۷۵
جزایر اهلی طغیان اوزره‌دیر عزم ائت کی شمشیرین،۲۱۹
جزایر مُلکۆنۆ قیل بصره اقلیمینه ملحق کیم،۲۱۹
جزیی خسارت ایله ملول اۆلما، شُکر قیل،۱۹۳
جسم زاریم تیغ بیدادیندان اۆلدو چاک- چاک،۳۶۳
جسم غمناکیمدا وار ایکن غمِ هجران هنوز،۷۱۱
جسمدیر معنیده بُرج اولیا، سن روح پاک،۶۹۲
جسمیم، جفایِ شدّت برد ایله ناتوان،۱۹۱
جسمیمی بیجا دگیل یاندیردی شُوقو بیر گۆلۆن،۶۳۵
جسمیمی عشقین یاراتدی، چکدی غم بازارینا،۶۳۱
جسمیمی یاخدینسا، پامال ائتمه کؤنلۆمدن ساقین،۳۷۹
جسمیمی یاندیرما رحم ائت یاشیما ای باغری داش! ۳۴۷
جفا الیله قیلیب چاک، پرده‌ی صبریم،۴۶۱
جفا ایله وفادا، ای گؤزه‌ل! بیر اختیاریم یوْخ،۶۱۰
جفا اۆخون بنه یاغدیرمان آنجاق، ای افلاک! ۳۱۷
جفا گؤردۆکجه سندن، تاپمادی منده وفا نقصان،۵۸۹
جفا و جُور ایله قان اۆلدو باغریم، یارب اوّل بدخو،۳۳۸
جفا و جوْر ایله معتادام، آنلارسیز نۆلور حالیم؟۲۸۵
جفا و جوْرو چوْخ دلبرلرین، مهر و وفاسی آز،۳۲۶
جفاسین هیچ بیر دل چکمز آندان غِیری أغیارین،۲۶۷
جفاسیندان رقیبین اؤلمارام رنجیده، ای جانان! ۶۴۰
جفاکار قانلی‌دیر اوّل دلبر بی‌درد، من بیللم،۵۸۵
جفای چرخِ کج رفتار اَلیندن وار بینِ دردیم،۷۲۶
جگر داغینا مرهم اۆلدو پیکانین، بِحَمْدِ الله،۳۲۹
جگر قانی گیبی گئتمیشدی گؤزدن تازه گۆل شکلی،۷۰۳
جگر قانیم سئل اۆلموش آتشین قلبه ساری آخمیش،۵۸۵
جگردن اۆخلاری بیر- بیر چکیر گلمیش طبیبیم، لیک،۵۰۱
جگریم اۆدونو نهان ایکن، ائله ظاهر ائتدی مرور ایله،۴۳۷
جگریم داغینا مرهم بولامادی سندن،۳۷۸
جگریم قانینی گؤز یاشینا تؤکدۆن ای دل! ۳۹۹
جگریم، قلبیمی ایسلاتما قیزیل قانین ایله،۵۲۳
جلال و رتبه‌سیندن خلق ایچینده بونجا دۆشمزدی،۵۵۰
جلالین اۆلسا دا، جمشید تک مست غرور اۆلما،۶۰۷
جلوه ائیله‌ر ماه نو، ائل قارشیسیندا شام عید،۱۸۹
جلوه ائیلیر بۆتۆن عالمده حقیقت سرّی،۶۱۵
جلوه ائیلیر مختلف یئرلرده عشقین شاهدی،۶۷۴
جلوه‌گاه ائتمیش غبار درگهین مژگانینی،۲۳۹
جلوه‌گاه اوج استعلادا وهمیندن مدام،۱۷۸
جلوه‌گاه عملین مسند امنیت دیر،۱۹۷
جلوه‌گاهِ نظرده هر لفظی،۱۶۹
جلوه‌یِ عکس رُخون آیینه‌ده ای رشک حور! ۳۲۳
جم و جمشید دگیل بزمده همتاسی آنین،۲۲۰
جماعت ازدحامی مسجده سالمیش کدورتلر،۲۸۲
جمال انورین‌دیر آسمانِ معدلت ماهی،۲۱۸
جمالین شُوقی قؤیموش لیلی و شیرین ــی حیرتده،۶۲۵
جمع پریشان کیم ایتر، رهبرلری سۆنبۆل یئتر،۱۶۴
جمع کؤنلۆن، دُور جُوروندان پریشان اۆلماسین،۴۰۱
جمع مال ائیله‌دیگین، راحت اۆچۆندۆر، امّا،۶۹۳
جمعدیر کؤنلۆن سنین کیم وار بن تک چوْخلارین،۴۳۶
جمعیت اسبابا کؤنۆل وئرمه فضولی،۲۸۶
جمله عاشقلر یانیندا یۆکسه‌لر عرشه باشیم،۶۶۹
جمله‌ی ازهار خلوتده گئییب رنگین لباس،۱۸۳
جمله‌ی خلق بنا یار اۆچۆن اغیار اۆلدو،۴۲۹
جمیع اهل جهانا بو نکته روشن‌دیر،۱۷۳
جمیع خلقدن قطع ائیله‌میش سررشته‌ی الفت،۲۰۰

جمیعِ وقت، شفاخانه‌ی عطاسېندان،۱۶۰
جنّت اۏچۏن منع ائدن عاشقلری دیداردان،۳۲۳
جنت قاپیسېني داها دؤیمز ایکی الیم،۴۹۰
جنّت وصلیندیر اۏل مقصد کی ایمان اهلینه،۲۸۸
جنّته زاهد بیلیر جان وئرمه‌دن یئتمز ولی،۳۶۸
جنّتی آلماق اۏلماز آقچا ایله،۶۹۴
جنّتی کویونا زهد اهلی مناسب دئسه‌لر،۲۹۸
جنگ ائدرلر بیر - بیریله تیغین اۏچۏن خوبلار،۲۳۹
جنون ارشادی توفیقی مگر ائتسین مدد، یۏخسا،۵۶۷
جنون ایله فضولی! محنت دنیانې دفع ائتدین،۶۲۶
جنون فِیضیله آزاد اۏلموشام قید علایقدن،۳۲۸
جنوناً اۏلامازلار حریف مردم شهر،۵۲۲
جواد و کاظمین عطّار بغداد اۏلدوغون بیلدین،۲۶۲
جُور ایله اۏل مدام منعیم ائدیب،۶۸۵
جُور اۏدو یاخدې بنی، یانېمدا دورما ای کؤنۏل! ۴۰۲
جُور اۏلموش ایشین، من متحیّر کی بو ایشده،۶۲۳
جُور چۏخ ائیله‌مه کیم، اۏلمایا ناگه تۏکَنه،۴۴۸
جُور و جفالارې اۏ مهین مندن اۏترۏدۏر،۵۱۳
جور و جفان اۏلدو منیم‌چین نه‌دن،۴۸۷
جُوردان آه ائتمه ای عاشق! کی عین لطف‌دور،۳۴۰
جُورو کؤنلۏمدۏر چکن، گؤزدۏر گؤرن رُخسارینی،۲۹۳
جُورون، فضولی! ائتمه حکایت اۏ گۏل‌رخون،۶۴۵
جُوروندان هر دقیقه یئتر یۏز بلا منا،۴۷۵
جوهر پاکیزه‌ی ذات شریف کاملی،۱۸۹
جوهر ذاتېندا چون تدبیر نظمِ مُلک وار،۲۲۳
جوهرِ ذاتېندادېر مجموعِ اوصاف کمال،۲۹۷
جوهر شُوق لبین وار جاندا، بو وادار ائده‌ر،۶۷۸
جوهر قابل، ایاسِ عاقبت محمود کیم،۲۲۱
جوهری معیوب اۏلان ناقص بنم کیم متّصل،۴۲۸
جهار فروزی گؤرن اۏل مهِ تمامی، بیلیر،۱۸۱
جهان اهلینه تا اسرارِ علمین قالمایا مخفی،۲۷۰
جهان ایچره هر فتنه کیم اۏلسا حادث،۲۹۸
جهان باغې نه خوشدور، گۏل-چیچک ایله دۏلو، اما،۵۴۵
جهان جاهېندان اؤترۏ ترک دنیا ائیله‌ییر زاهد،۶۱۴
جهان خلقی بد عهد و گردون ایسه دون،۱۹۳
جهان کارېنا هئچ ایشیم یوخ منیم،۵۴۲
جهان گۏزگۏلرینی یارا همتا گؤرمه‌ییبنجه من،۶۲۹
جهان مُلکی تیغینله قایم اۏلوبدور،۱۹۴
جهانا قدّین ایله کاکیلیندن فتنه‌لر دۏشمۏش،۴۱۰
جهاندا بولونماز رفیق اۏلماق اۏچۏن،۱۹۳
جهاندا دۏن مکدر خاطر ایدیم فال فتحی چۏن،۷۰۲
جهاندا فنا اختیار ائیله‌ییبَن،۱۹۴
جهانگیری کی گۏن تک مُلک تسخیرینه عزم ائتسه،۲۱۶
جهانی آچماق اۏچۏن تاپشېرېندې حضرتینه،۲۱۱
جهانی ائیله‌دی فیضِ بهار رشکِ جنان،۲۵۳
جهانی چرخ مدبّردن ائیله‌مز خالیَ،۲۲۳
جهانی رشک گلزار خلیل ائتکن، بهار ائتمیش،۷۰۲
جهد ائیله کیم ملاحظه‌ی نفع دنیوی،۶۹۶
جهد قېل ذاتېن اۏلا مظهر آثار قبول،۶۸۳
جهد قېل کیم، گؤرمه‌یه خورشید رُخسارین زوال،۶۹۰
جهنّمدن وئریر عاشقلره هر گۏن خبر واعظ،۵۴۹
جیرانېم، اۏلماز رقیبلر قصدسیز مایل سنه،۵۰۶
جیفه‌ی دنیا دگیل کرکس گیبی مطلوبوموز،۳۴۲
جیفه‌ی دنیایا چۏخ مِیل ائتمه‌رم کرکس گیبی،۲۵۷
جۏتدۏر قاشېنېن تاغې، وئره‌ر چهره نه زینت،۵۲۴
جۏرمۏمۏز نولدو کی، بیزدن ائیله‌دن بیزارلېق؟۷۲۵
جۏر ایله غنچه‌وش پیراهنېن چاک ائتمه‌سین،۲۲۹
جۏر اۏلور عادت غضب وقتی، نه عادت دیر بو کیم،۲۹۳
چئورەمی حیرت بۏرۏر، لعلین خیالیله، گؤزۏم۴۷۹
چاتار ایش باشه، فضولی! یئنه تدریج ایله،۶۵۶
چاتماز الی- آیاغېدا عقلین کی درک ائده،۶۴۱
چاتېلمېش قاشلارې یارېن، دگیلدیر حدّتی بی‌جا،۶۲۲
چارسوی باغ سیرانی بوگۏن مرغوب دور،۲۲۷
چاره اومدوم لعل شیرینیندن اشک تلخیمه،۳۸۶
چاره قېل‌کیم، دل اۏلوبدور زار و افگارېن سنین. ۷۳۰
چاره‌سیز قالدېم مروّت ایسته‌ییب گلدیم سنا،۷۲۳
چاره‌ی بهبودومو سۏردوم معالجدن، دئدی: ۲۷۹
چاک سینه‌مدن گئدیر کؤنلۏمه ساری قانلې یاش،۶۳۲
چاک-چاک اۏلدو سینه‌م مهر رخوندان هر دم،۵۵۶
چاکلار دۏشدۏ، فضولی! یاخاما بیر گۏل تک،۶۵۹
چاک اۏلوب بولموش صفا باد سحردن ساناسان،۲۲۷
چاک سینَمدن کؤنۏل چېخدېقجا شاد اۏلسام نولا،۳۰۹
چاک سینَمده اۏلان قانلې جگر پاره‌لری،۲۷۷
چاک کؤنلۏم یاراسېندا یاراشېر پیکانېن،۴۱۵
چاک گؤرۏب کؤکسۏمۏ قېلما علاجېم طبیب،۳۰۶
چاکرِ چاکری فغفور ایله خاقان اۏلوبان،۲۲۰
چاکلار جسمیمده، تیغ عشقدن عیب ائتمه‌نیز،۳۳۳
چاکلار کؤکسۏمده سانمان، کیم آچېبدېر تیغ عشق،۳۲۰
چالېشېب هر بیر عدونو تیغین ائتدیکینجه ایکی،۲۴۰
چتیندیر آستانېندان سنین اۏز دؤنده‌رک، جانان،۶۱۸
چراغ برق قېلېب شمع لاله‌یی روشن،۱۸۰
چراغ طلعت ایله، کربلایه سالدېن نور،۱۸۱
چراغ کؤیدوره‌جک آتش نهانېمدان،۳۸۸
چرخ بیر تیغ چکیبدیر یئنی آیدان کی مدام،۲۰۵
چرخ تک بد مهرلیک رسمینی بنیاد ائیله‌دین،۷۲۵
چرخ دُورۏندن نه حاصل کیم وئریر تغییر ذُوق،۳۸۷
چرخ فِی الحال اۏلدو اۏل رأیِ غلطدن منفعل،۱۷۶
چرخ قَالخانېني زرّین قبّه ائتمیش مِهردن،۲۳۹
چرخ هر آی باشېنا سالمېش قاشېندان بیر خیال،۳۶۴
چرخ یاییېندان آتېلدې قصدیمه تیر اجل،۴۰۸
چرخدن آشېرمادان یادېنلا آه آتشین،۲۷۶
چرخین جفا و جُورو یئتر دائماً بیزه،۵۵۷
چرخین سنین قدملرینه بارگاهی وار،۵۰۱
چرخین وفاسې یۏخدو دئسم حیرت ائتمه‌یین،۴۹۶
چشم تارِ جسمیمه دۏزمۏشدۏ اشکیم گوهرین،۳۷۹
چشم خورشیدی سنان و رُمح خونخوار ائتدی کور،۷۰۸
چشم صورت‌بازېما مژگان صفی هنگامه‌دیر،۳۳۵
چشم فتّانېن الیندن دین و ایمان قالمادې،۴۶۷
چشمه‌ی خورشیددن هردم زلال فیض ائثر،۲۶۱
چشمه‌ی لطفۏندن ائتمیش بحر، تحصیل سخا،۱۸۳

چشمیمی اشک ایله گنج دُر مکنون ائتدین،۳۹۸
چشمین مریضی اوْلدو کوْنوْل، لعلینه یئتیر،۲۷۳
چشمینی اهل نظر قصدینه تعیین ائیله‌ین،۲۷۵
چکدی شعله عشق اوْدو سینه‌مده یاخدی هر نه وار،۶۱۷
چکدیم یئولوندا عکسینی بو جسم زاریمین،۶۴۵
چکرلر کویونا بوْینومدا زنجیر نازلی دلبرلر،۶۲۵
چکمک جفا، فضولی! سنه عادت اوْلدو، آه! ۵۴۷
چکمه حُرمت سیز اوْنون زُلفوْنوْ، ای مشاطه! ۶۵۵
چکمه‌رم من باشیمی تیغ جفادان قبراغا،۶۲۷
چکنده سوْرمه گوْزوْنه نییه دئدین: بیرده،۵۸۵
چکه‌رم ناله‌لر هجریننده خوْشا اوْل رنده،۶۶۹
چکیبدیر سینه‌مه عشقین یئنی بیر داغ، داغ اوْستدن،۶۲۰
چکیر عشقین منی هردم یئنی بازاره یئنه،۶۵۹
چکیندیرمیش منی طعنه اوْخوندان اوْز جفاسیله،۵۴۵
چک صبوحو، صبح نقاشینا عرض عارض ائت،۳۱۸
چک ندامتدن گوْیه دود دلین، توْک قانلی یاش،۲۹۶
چکدی مجنون آیاغین بادیه‌دن، لیک وئریر،۳۴۱
چکر بی‌رحم‌لر یانیندا هر ساعت زبان خنجر،۲۰۸
چکر بین دایره چئوره‌مده حرز اوْچوْن سرشکیمدن،۴۲۶
چکر کافر گوْزوْن هر دم جگردن غمزه پیکانین،۴۴۹
چکرسن ای مصوّر! صورتین اوْل مهوشین، امّا،۴۴۶
چکسه‌لر زنجیر ایله گلزارا گئتمن، کیم بنا،۳۵۷
چکمز اوْلدو- کوْنوْل!- اوْخلار یوْکوْن اوْل سرو مگر،۴۱۹
چکمه تخت و تاج قیدین، بی سر و پالیق گوْزت،۳۰۰
چکمه دامن ناز ائدیب افتاده‌لردن، وهم قیل! ۳۲۵
چکمه زحمت، چک الین تدبیر دردیمدن طبیب،۳۶۱
چکمه عالم قیدینی ای سربلند فقر اوْلان،۲۹۶
چکمه غربت عزمینه‌ای ساربان! محمل، ساقین،۳۴۵
چکمه‌سین شمشیردن منّت صلاح دولتین،۷۰۹
چکمه‌ینجه چاره‌ی دردیمده زحمت بیلمه‌دین،۳۸۰
چمن ایالتینه اوْلدو نصب خسرو گل،۱۵۶
چمن بزمینه رونق وئرمگه، گوْل غنچه‌دن چیخدی،۲۵۶
چمن ظریفلرین رنجه خاطر ائیله‌مگه،۱۷۱
چمنده ائیله‌دیلر طفل غنچه‌یی مختون،۲۵۴
چمنده اوْخونا حکم ایالت نوروز،۲۴۲
چمنده پای بوسوندان اوْلوبدور سبزه‌لر خرّم،۳۵۹
چنگ و نی ممکن‌می ائده یارلیق، من زار تک؟۷۲۹
چو دشت کربلایه لشکر اسلامی جمع ائتدین،۲۶۲
چو نه جمشید بولموشدور بقا کیفیتین، نه جم،۲۹۶
چو هجر محنتی قورتارامان، ندندیر بس،۵۴۲
چو یوْخ عشق آتشی، بیر شعله چکسه طاقتین ای نی! ۲۹۷
چون اوْلدور حامی اسلام، واجبدیر آنین مدحی،۲۱۷
چون باتار جسمینه تنده هر توْک اوْلموش بیر دیکن. ۷۳۲
چون بقا بزمینده‌دیر دلدار، من هم دورمازام،۴۵۸
چون بنا بیر ذرّه یوْخ تاب تماشای جمال،۳۵۶
چون بیلدین اسیرینم، ترحّم قیل کیم،۷۴۷
چون جفا معتادیام بیلمن نه‌دیر مهر و وفا،۳۶۲
چون صفای نیّتین توفیق حُسن سیرتین،۲۳۷
چون عجب‌دیر لعله گویالیق، نه معجز دیر بو کیم،۴۰۸
چون عشق داغینی حله گوْرموْبله سینه‌ده،۵۸۲
چون عُمر بقاسینا توتولماز اُمید،۷۴۰
چون قلم دوْندوْ ازلدن، من فضولی دوْشموشم،۵۹۲
چون یئتدی کمالا، قبلدی سن ماه ایله بحث،۷۵۰
چون یقین اوْلدو دواسیز درد ایله جان وئرمگیم. ۷۳۰
چهره‌ی خطین خیالی، چشمیمی قیلمیش مقام،۲۳۹
چهره‌ی زردیمده گوْر همدم سرشک آلیمی،۴۳۷
چهره‌ی زردین فضولی‌نین توتوبدور اشک آل،۳۹۴
چیچکلر عطر ساچدی نازنینلر سیر باغ ائتمز،۵۱۷
چیزگینیر خار و خس اوْل سیلاب اوْلدوقجا روان،۶۸۷
چیزگینیرکن دوستلار کامینجا فرمانینلا چرخ،۴۰۲
چیزگینیرکی باشینا شمع رُخوندان جانیمی،۲۹۵
چیله‌مه‌دیم اوْدا بیر داملا سودا، یاندیم لیک،۵۲۸
چین اهلی ائده‌ر سجده بُتا، عیب ده‌گیلدیر،۵۳۵
چوْ صبر ایله یئتر اوْز آتاسینا یوسف،۵۴۲
چوْ وارلیق گوْزگوْسو عکس آئتدیریبدیر بیلمه‌دن... ۵۷۷
چوْروْدوْ مجنون اگر، من اسیر اوْلدوم قالدیم،۵۲۸
چوْن رقیبلرله سنین پیمانلارین ثابت دوْروْر،۵۶۴
چوْنکیم گوْزوْمه گلمه‌دی هرگز خیال خواب،۲۸۹
چوْخ اینجیدیب گوْزوْم یاشی، دئرسن منه، ولی،۶۴۸
چوْخ اوْلدوقجا غم و دردیم ره عشق ایچره خوشحالام،۳۱۰
چوْخ اوْلور گرچی معادنده جواهر صنفی،۱۹۶
چوْخ باخدیغی‌نین غمزه ایله باغرین اوْزرسن،۳۱۴
چوْخ باده بزم دورده نوش ائتمیشم، ولی،۱۹۲
چوْخ پند وئریلدی اوْلمادی فایده‌مند،۷۴۳
چوْخ تفاخر قیلما جمع مال ایله، ای خواجه! کیم،۶۹۶
چوْخ چتین ایشدیر یقین الفت بیزه،۴۸۲
چوْخ زماندیر کیم پریشاندیر حالیم، گوْلموْر اوْزوْم،۵۸۱
چوْخ زمانلاردیر کی صید مردم تجّار اوْچوْن،۲۴۰
چوْخ عشقه هوس ائده‌نی گوْردوْم کی، هواسین،۳۰۰
چوْخ گزیب گلشنلری بیز اوْیله بیر گوْل گوْرمه‌دیک،۶۴۳
چوْخ لطیفدیر بدنین اوْلدو گوْزوْمدن پنهان،۶۴۶
چوْخ وئریبدیر وعده‌ی مهر وفا اوْل تندخو،۵۳۳
چوْخ یئتیرمه گوْیلره افغانیم، ای کافر! ساقین! ۴۳۸
چوْخدور حکایت الَم شاه کربلا،۷۱۶
چوْخدور هامیدان درد و غمیم، چونکو سنین تک،۵۳۵
چوْخلار ائدیبدی سندن درمان درد حاصل،۵۶۶
چوْخلوغو آزلیغی بیردیر بیزه دنیا ائوی‌نین،۵۶۰
چیخارتمیش یاشلی گوْزلر قارا توپراقدان اوْنون تیری،۵۰۱
چیخاردی ذوق وصلین خاطریمدن روضه پرواسین،۳۲۸
چیخاردی سبزه و گوْل خاکدان چوْخ لعل و فیروزه،۷۰۳
چیخارماق ائتسه‌لر تندن چکیب پیکانین اوْل سروین،۲۸۵
چیخدی بیر گوْن کی ضیاسیندا تمامی رُسُل،۲۷۱
چیخدی جان کیمسه‌یه اظهار ائده‌بیلمن دردیم،۴۳۹
چیخدی جان ناتوان شیرین زلالیندان جدا،۶۹۹
چیخدی جان، کوْنلوْمده اندوه و غم و محنت همان،۶۹۸
چیخدی حمّامدان اوْل پرده‌ی چشمیم ساریلیب،۳۷۱
چیخدی فلکه آه و فغانیم سنسیز،۷۴۵
چیخدی یاشیل پرده‌دن عرض ائیله‌دی رُخسار گوْل،۲۲۷
چیخسا جان، قایتارار عطرین گوْزه‌لیم جان بدنه،۶۵۶
چیخما یاریم گنجه‌لر، اغیار طعنیندن ساقین! ۲۷۳

چیخما، ای دیوانه! بازار ملامت دن. دئیو،۴۳۸
چیخماق دیلر سفینه‌ی تن جنبشیله جان،۴۳۰
چیخمایینجا تا بدندن عشق دردیله بو جان،۶۱۰
چیخمیش اغیار ایله سیر ائتمه‌گه اول مردم چشم،۳۸۲
چیخمیش ایکن بزمِ گُلشندن یئنه عود ائیله‌ییب،۲۲۷
چیخمیش اوْل شوخ بوگۆن توْکمه‌گه قانین گؤزۆمۆن،۳۸۲
حادثات اختلاف دُوردان گؤرمز خلل،۲۵۱
حارسِ معموره‌ی بغداد، قطبِ اهل روم،۲۳۸
حاشَ لِلّه کی بو دیوانه‌ی شُوقَ خطینه،۳۵۸
حاصلِم برق حوادثدن ملامت داغیدیر،۷۲۲
حاصلیم یوْخ سرکویوندا، بلادان غیری،۴۲۹
حاصلین اوّل غم جاناندیر، آخر ترک جان،۳۶۷
حاصلیم رُخسار و لعل و چشم و غمزه‌ن اوْلماسا،۳۹۸
حاکم اوْل‌دور کی اوْنون اوْلمایا ذاتیندا طمع،۱۶۷
حاکم اوْلدور کی موافق اوْلا حکمینه قدر،۱۶۶
حاکمی هر ایشده تقدیرین وئریر چوْخ حکم‌لر،۵۳۳
حاکم تقدیردن دُورانا اوْلموش امر کیم،۲۳۹
حال زاریمدان سنی فریادیم آگاه ائیله‌دی،۳۴۵
حال مشکل‌دور آندا کیم بیر اوْلا،۱۷۱
حالا امید بسله‌میشم یاریما، بیلین،۶۶۳
حالا نه واقع اوْلدو کی ائتدین بوگۆن بنی،۱۹۲
حالیم خراب اوْلوبدو الیندن، سۆروشمادین: ۶۴۸
حالیم سنه ظاهر اوْلدو بیلدیم،۵۲۷
حالیم سؤروشمایاجاق بو دیاردان بیر کس،۵۴۲
حالیم هر آن سنین عشقینده دگرگون اوْلموش،۵۴۳
حالیما حیران ایکن عالم، اؤزۆم حیرتده‌یم،۶۳۸
حالیما رحم بیر آن یار ائله‌میر، من نه ائدیم،۵۹۲
حالیمی گؤردۆکجه، منع اهل عشق ائیله‌ر فقیه،۳۶۵
حالیمین حیرانلیغی، مات ائیله‌دی اولدوزلاری،۵۲۹
حالینا شمع تک یاندیم، آنیب اوْل مجلس آرانی، ۶۷۲
حباب اشک ایچینده موی ژولیده‌مله خوشحالام،۳۳۰
حبابِ اشک خونین، جسمیمی ائلدن نهان ائتمیش،۳۴۹
حبابِ اشک و آه پر شرر قیلمیش بنی فارغ،۳۹۰
حبال سحره دؤنۆب جنبش جداول آب،۱۵۸
حبّذا بغداد خیر انجام جمعیت اثر،۱۷۵
حبّذا دهر که پیوسته سحاب فیضی،۲۰۴
حبس ائتدی تنگ سینه‌م قان اوْلموش کؤنلۆمۆ،۴۸۶
حبسِ هوادا قوْیما فضولی صفت اسیر،۲۷۰
حبسدن یوسف چیخیب، سلطان مصر اوْلموش گیبی،۲۲۷
حبیبیم کؤنلۆمۆ جمع ائیله‌مز رُخساری دُوروْنده،۳۳۹
حجاب غیبده هر فیض حق کی مخفی ایدی،۱۸۰
حدِّ ذاتی ماورای اقتدار و وهم و عقل،۱۷۷
حدیث وحی وشین ضایع ائتمه اغیاره،۳۶۶
حدیقه، تخته‌ی تعلیم اوْلوب ریاحیندن، ۱۵۶
حذَرِ ائتمیش، فضولی! سنده‌کی دیوانه‌لیک،۵۵۹
حذر قیل آه اوْدوندان، جُورونو عشّاقه آز ائیله! ۴۱۸
حذر قیل گزمه چوْخ پرواسیز، ای بوْلبوْل! کی... ۲۰۸،
حرمت ائتدین میه، تعظیم ایله توتدون ساقی،۷۳۶
حریص ائیله‌ر بنی پندین مذاق عشقه، ای ناصح! ۳۹۳
حریف اَرّه‌ی غم، سانما هر قورو آغاجی،۲۱۱
حریف بزم غمم، خون دل شرابیم اوْلوب،۳۱۷
حریفلر تا مزاریم قوْیماسینلار گۆللر آلتیندا،۵۸۸
حریمِ حق چراغی، سلطنت شمعِ شبستانی،۷۱۳
حریم درگهینه عزم ائدن فقیرلره،۲۴۲
حریم کویونو گؤستر نمونه، ائیله ثواب،۳۶۷
حسابِ رزقینی قیلمیش تمامی بشرین،۱۶۰
حسابِ سخاوتده امریله مجرا،۲۳۲
حساب مجمل اوصافی دیر بیر پاک دفتر کیم،۲۲۶
حسددن چوْخ کدورتلر وار، ای آئینه! طبعینده،۶۴۲
حسرت تیکانیِ وئرمیه‌جک بار، فضولی! ۵۳۴
حسرت قوْیور منی او گؤزه‌للر جمالینا،۵۵۷
حسرتم وصلینه عشقین، دهٔ گؤرۆم دینی نه‌دیر،۵۶۸
حسرتینده شمع کیمی یاندیم، گؤزه‌ل! بیر حالداکی،۴۷۸
حُسن باغینا بزه‌کدیر قوْنچه و سرو و گۆلۆن،۶۱۶
حُسن باغیندا گؤزه‌ل سرولر اوْلموش امّا،۴۷۴
حُسن رأیین آفتابِ عالم صدق و صفا،۶۹۲
حُسن رأییله بوگۆن حُکمه گیره‌ر دیو و پری،۲۳۵
حُسن و رخساریِن اگر گۆلدن گؤزه‌لسه، یوْخ عجب،۶۴۷
حُسنۆن اوْلدوقجا فزون، عشق اهلی آرتیق زار اوْلور،۳۲۳
حُسنۆنۆن رشکی آیین قلبینه اوْخ ووردو، هلال،۴۹۲
حُسنۆنۆن وصفینی یازمادیِ جهاندا بیر کس،۵۵۲
حسود صورتِ احوالیما نظر قیلماز،۷۱۹
حشره‌دک اوْدِ چیخاجاق داشدان، اگر غملریمی،۵۷۶
حشمتش بحری است در وسعت که هست از ...،۱۷۷
حضور ایلن گیره بیر کۆنجه ابتدای خزان،۱۷۱
حضور قلب وئرر رونق عبادت حق،۶۸۹
حفظ ائتمه‌گه قلاعینیِ قات - قات فلکلرین،۲۵۱
حق آفرینشه سبب ائتدی وجودونو،۷۳۵
حق ایکن عادل سلیمان حاکم ائتمیش عالمه،۱۷۸
حق بیلیر کیم گُلشن وصلیندن آیریِ مرغ دل،۱۸۴
حق بیلیر یار دگیل جان و دلیمدن غایب،۴۶۰
حق تعالی دان سنا فتح دمادم لطف خاص،۲۴۰
حق سئونلر اوْیلاغیِ، همده ملائک یوردودور،۶۶۶
حق مظهری‌دیر هر چیچک، گر توتسان ای نقاش... ۱۶۴
حقوق دفعی اۆچۆن اغنیای اشجاره،۱۵۸
حقّه‌ی لعل شکرباریِن گؤزۆمدن گیزلیدیر،۶۵۹
حقّه‌ی لعل لبی یۆز درد و غم ائیلر علاج،۴۹۳
حقیتده ایلاهین اکبر آیات تقدیری،۲۶۵
حقیر باخما بنا کیمسه‌دن ساغینما کَمم،۷۱۸
حقیقت خطّینی یازماق دیلرسن لوحِ ذاتیندا،۴۱۸
حقیقی عشق چون مستوجبِ نقصان دگیل مطلق،۴۵۵
حکم اگر اوْلماسا دنیاساسالارِ ظُلم فساد،۱۶۶
حُکم دور واسطه‌ی موت و حیاتی خلقین،۱۶۷
حکم‌دور حکم کی دنیایا وئریر زیب و نظام،۱۶۶
حکمت دنیا و مافیها بیلن عارف دگیل،۴۵۲
حکومتَ شعارا، ولایت پناها،۲۳۳
حکیم معرفتین صلحه ملتفت اوْلالی،۲۲۴
حکیمه نفی قیامت خطاسینیِ بیلدیر،۳۶۷
حلّ و عقدین عالمین قیلمیش مفوّض رایینه،۶۹۷
حمد بی‌حدّ دم به دم اوْل مبدع اشیایا کیم،۶۸۴

حمدلله یوْل تاپیب صبح سعادت نورونا،۵۳۸
حوادث دفعینه عالمده قادر پادشاه اوْلدور،۷۱۳
حوادثدن مزاج مُلکوْنه تغییره امکان یوْخ،۲۱۶
حوت و حمل مداری ایله آسمان داخی،۶۸۲
حور عین و روضه‌ی رضوان هوای نفسدیر،۲۵۱
حور و طوبی وصفین، ای واعظ! بوگوْن آز ائیله کیم،۲۸۰
حور و کوثردن کی دئرلر روضه‌ی رضواندادیر،۳۵۳
حیاتی صرف ائدیبَن درد قیلمیشام حاصل،۷۱۸
حیران ماه رویون خورشیده مهر سالماز،۴۱۷
حیرت ای بت! صورتین گوْردوْکده، لال ائیله‌ر بنی! ۴۴۱
حیرت ایلن بارماغین دیشلر کیم ائتسه استماع،۲۶۰
حیله اوْچوْن علم تعلیمین وئرن مفسدلره،۶۸۴
حیله‌ی دهرده عرفاندیر ائدن مردی خلاص،۵۱۴
حین دعوی نبوّت، مدّعی الزامینا،۲۷۱
خار غیرت نولا گر سانجیلسا گوْلبوْن باغرینا،۲۲۸
خازن گنج شفاعت، سنی قیلمیش ایزد،۲۹۹
خازن گنجینه‌ی اسراردیر، هر دم چکر،۳۴۲
خاص و عام اوْلموش نوال نعمتیندن بهره‌مند،۶۹۲
خاطرین شاد ائیله‌دین، اهل وفا کوْنلوْن ییخیب،۳۶۳
خاطریندن چیخماسین محروم اوْلان افتاده‌لر،۲۳۷
خاک درینی سرمه‌ی چشم و بصر ائتدیک،۵۵۸
خاک راهیندا گوْزوْم اینجیسی صرف اوْلدو خوْشام،۶۰۸
خاک رهیندن اوْلماسا یاربن مدد منه،۶۳۷
خاکدان، هر ذرّه تأییدینله بیر جسم لطیف،۲۵۰
خاک اوْلدوم و هر یانا غباریم گتّدی،۷۵۴
خاک پایینه یئتم دئر، عُمرلردیر متّصل،۲۶۰
خاک پاییندان اگر بیر ذرّه تاپسایدی صدف،۲۰۷
خاک جم اوزره چیخیب لاله توتوب جامینی دئر-۲۳۴
خاک درگاهین نظردن سوْرمه ای سیلاب اشک،۳۸۶
خاک درگاهینا هر صبح سوْرَر گوْن اوْزوْنوْ،۳۵۸
خاک دریندیر اوْل کی دوْن و گوْن ثواب اوْچوْن،۳۳۱
خاک راهیندان بنی قالدیرا بیلمز سایه‌تک،۳۰۸
خاک ره ائتدی عاشق مسکینی اوْل هوس،۳۴۶
خاک ساغر گل جمشید دیر، ای پیر مغان! ۳۰۵
خاک سر کویوندا غبار ائتدی بنی،۷۵۳
خاک کویون کعبه‌یه نسبت قیلان بیلمزمی کیم،۳۵۸
خال و خطدیر بیلمن اوْل آیینه‌ی رُخساره،۲۸۱
خالی آندان اوْلماسین، یارب! ولایت تا ابد،۶۹۷
خالی ائتدیم دل هوای اختلاط خلقدن،۳۴۵
خالی ائتمیش غیردن زُلفوْن خیالی کوْنلوْموْ،۳۱۸
خالی ائتمیشدیر بنی بندن محبّت، دوستلار،۴۴۰
خالی واردیر سوْیله‌ییر، کیم گوْردوْ روی آلینی،۶۷۹
خالیوْین عکسی گوْزوْمده خوش‌نما اوْلموشدوْ چوْخ،۴۹۳
خان عادل هم آنین پرتو اقبالیندان،۲۲۰
خبر توتمام، غمیم بیلمم، سببده تانیمام هرگز،۵۸۷
خبردار ائتدی دردیمدن، اوْنونچوْن ذوْقا گلدیم کی،۶۱۳
خبردار ائتدیلر یوْخسا اوْنو خاک اوْلدوغومدان کی،۶۲۲
خبرسیز اوْلما فتّان گوْزلرین جُورون چکنلردن،۳۲۲
خبری یوْخدور اوْزوْندن بو پریشان کوْنلوْن،۶۲۷
خبرین یوْخدو فقیرین بو یوْزوق حالیندان،۶۱۵
ختم ائیله داستانی، شروع ائت دعاسینا،۲۵۳
خجسته خضردیر آب حیات ایچمک اوْچوْن،۲۴۴
خدانین انّما قولوندا خلق ایچره ولیعهدی،۲۶۳
خداوندا سنا منسوب دور احکام شرعیه،۲۰۳
خدمت بزمینه مأمور ملایک، صف- صف،۱۸۸
خدمتین اوْلماسا مقصود، نه ممکن کی وئره،۱۸۸
خدنگی سایه‌سینده خوش کئچیر اوقاتینی، ای‌دل! ۴۱۰
خدیو سعادت، سلیمانِ عادل،۱۹۴
خراب اوْلان کوْنوْل، ای بت! سنین مقامیندیر،۲۹۴
خراب جام عشقم، نرگس مستین بیلیر حالیم،۳۲۲
خردمندی کی دائم عالم عشق ایچره سیر ائیله‌ر،۶۸۵
خزان ایچینده قالان گوْل بوداغییام، کیَ هوا،۱۷۲
خزان غمده گوْردوْن اضطرابین بوْلبوْل زارین،۴۰۰
خزان فصلینی گر طبع لطیفین تربیت قیلسا،۲۰۲
خزاندان قورتولوب گلزار بزمینده آزان بوْلبوْل،۷۰۲
خسته کسمزمی حیاتیندان طمع، گتسه طبیب؟۱۸۵
خسروان عصر را در آسمان دولتش،۲۴۸
خسیس نفسلره گنج التفاتیندان،۱۶۰
خشتلر تک بیر- بیری اوْزره جگر پرگاله‌سین،۳۴۴
خصم مُلکوْنه خرامان ائیله‌دین خضرا علم،۲۲۱
خصمین قفاسی قُلّه‌ی قاف اوْلسا فی‌المثل،۲۵۲
خضر اوْلمزدی، دئییر خلق، مگر،۶۶۱
خضر بیلمز کیمسنه سرچشمه‌سین احیاء قیلیب،۶۰۲
خط بو مضمون ایله‌دیر طرف زنخدانیندا،۲۹۴
خط رُخسارین ائدەر لطفده ریحان ایله بحث،۲۹۸
خط سبز ایله، فزون اوْلدو لطافت رخونا،۱۸۶
خط نه حاجت، اهل دل قیدینه رُخسارین یئتر،۴۱۶
خط و گوْل ظاهر اوْلان آهوی چین‌دیر چشمیم،۱۸۷
خط وئردی ریحان کیم یقین، بیر تانری وار، ای ... ۱۶۴
خطا سندن دگیل جسمیم اوْخوندان بی‌نصیب اوْلسا،۳۳۲
خطوط مختلف و مستقیمی انهارین،۱۵۷
خطیبی سانما صادق، واعظین قووليله فعل ائتمه،۲۸۲
خطین دُوْوروْنده اشک آل ایله درد و غمیم شرحین،۳۳۸
خطی‌نین آفت جان اوْلدوغونو بیلدیردین،۳۹۹
خلاف رأییم ایله، ای فلک! مدار ائتدین،۴۶۱
خلاف عادته چوْخ اوْلما ای پری! مایل،۲۹۴
خلاف غیر نصیب اوْلدو حین حُکم سنا،۱۸۱
خلافتده، ولایت اهلی‌نین همّتلی سرداری،۷۱۳
خلایق صبح تک خندان اوْلوب مهر جمالیندان،۲۱۶
خَلَدَ اللّهُمَّ تکریما لَنا اقباله،۲۴۰
خَلَد اللهُمّ سُلطاناً به بَاهَا الزَّمان،۲۴۷
خَلَد اللهُمَّ سُلطاناً سَقَی الارضَ العراق،۱۷۶
خلف معتبر آدم و حوّا سنسن،۴۲۰
خلق ایله دیللشمه‌گه دای منده هئچ یوْخدور هوس،۵۴۱
خلق کفر اهلینه ایمان عرض ائدر، بن دم به دم،۳۵۳
خلقدن بیهوده افغانیم اوتاندیردی بنی،۷۲۳
خلقه آغزین سرّینی هر دم قیلار اظهار سوْز،۳۴۲
خلقه اعلام ائتمه‌گه دین محمّد طاعتین،۲۲۲
خلقه بیر اوْزلوْ، بیر صفتلی گوْروْن،۴۹۴
خلقه تقلید سُلوکون، سببِ حُسن معاش،۲۹۹

خلقه خوبلاردان وصال راحت افزادیر غرض،۳۵۳
خلقی مدهوش ائیله‌میش خوابِ شب طول امل،۳۰۷
خلوت لطفۆنه‌دیر نور دل مؤمن چراغ،۲۳۰
خم آچیلدیقجا زُلفۆندن بلا و محنتیم آرتیر،۳۱۰
خم ائتدین قامتیم، گر ترک سر قیلدیمسا معذورم،۴۱۵
خم ابروی مشکینین گؤرۆرسه زاهد کج‌بین،۳۳۸
خمْ قد ایله آغلارام اوْل طرّه‌ی طرارسیز،۳۴۳
خمار گؤزلرینین دائما اوْ خسته‌سیدیر،۶۳۵
خمار گؤزۆن خیالیِ ایله خسته‌لنمیشدی،۶۴۴
خمیده قامتیم کیم داغ دلدن قانا غرق اوْلموش،۳۳۳
خنجر بیداد ایله هر دم اورار زخم اۆزره زخم،۴۱۳
خنجر ظلمۆ، فضولی! لُطف و احساندیر ولی، ۵۹۹
خواب غفلتدن اوْلان، بیدار اوْلاندا روز حشر،۲۶۱
خواب غفلتده کؤنۆل وصلدن اوْلدون محروم،۷۳۶
خواب گؤرمز چشمیمیز اندیشه‌ی اغیاردان،۳۴۲
خواص خاک پاییِن شرحینی تحقیق ائدیب، هردم،۳۱۱
خواه سنجاب ائیله‌سین فرشین فضولی، خواه گۆل،۷۳۲
خواه سیّد، خواه عامی، کام بولماز بی‌ادب،۲۱۴
خوب صورتلردن ای ناصح! بنی منع ائتمه کیم،۳۳۶
خوبلار سنین قاپینا گلیرلر بؤلۆک- بؤلۆک،۴۲۷
خوبلار عاشقه مِیل ائتمه‌دیگین بیلسه ایدیم،۳۸۵
خوبلار محراب اَبروسونا قیبمازسان سجود،۳۶۸
خوبلار محراب ابروسونا، مِیل ائتمز فقیه،۳۳۵
خوبلار هواسیِ گئتمه‌دی باشیمدان، ای عجب! ۵۴۷
خوبلارین عشقینده کیمسه ناله ائتمز من کیمی،۵۸۳
خوبلارینیِ امتحان قیلماقدا چکدیم چوْخ جفا،۷۳۰
خورشید جمالیندان اوْل آی سالدیِ نقابین،۲۸۶
خورشید خرمنینه اورار شعله - شعله اود،۳۱۱
خورشید کی حُسنۆنله قیلیر بحثِ کمال،۷۴۶
خورشید کی قیلدیِ صبحدم عرضِ جمال،۷۵۰
خوش اوْل زمان کی حریم وصالا محرم ایدیم،۳۷۵
خوش اوْل کی دم اجل چکیب باده‌ی ناب،۷۳۹
خوش اوْل‌کی قیلیب رهبر صدقین اخلاص،۷۴۷
خوش کئچر نظّاره‌ی حُسنۆنله عُمرۆم، وار اُمید،۳۴۷
خوش گلدی دون اوْل آیه سرشکیم نظاره‌سی،۴۳۰
خوشا اوْل کیم بیلیب فقرین، تنّعم، مُلک دنیانین،۲۰۱
خوشام کی خامه‌ی تقدیرِ ایزدِ متعال،۷۱۹
خوشام کیم دم به دم گریان گؤزۆم اوْل خاک پاداندیر،۳۲۹
خوشدور ایرمک اوْل بدن وصلینه پیراهن گیبی،۴۳۶
خوش‌دور منه مِی، سنا عبادت، ای شیخ! ۷۴۲
خوشدور، ای گۆن! طالعین کیم دۆشدۆن اوْل خاک دره،۴۱۶
خوفِ خطادا مضطربم، وار اُمید کیم،۲۷۰
خونابَه تؤکۆب دیده‌ی گریانیمدان،۷۵۲
خونین مژه‌لردیرمی و یا مردم الیله،۳۹۲
خیالِ چینِ زُلف و طاقِ ابروسی له ذُوقوم گؤر،۴۵۸
خیال عارضین جولان ائده‌ر بو چشم پر نمده،۳۱۳
خیال غمزه‌ن ایله بس کی راحت گئتدی جسمیمدن،۲۰۹
خیال محض سانیب کائناتی نرگس مست،۱۵۸
خیالی گؤزده دیر کیپریکلرین تیرتمه، ای مردم! ۲۰۹
خیالیله تسلّی‌دیر، کؤنۆل مِیل وصال ائتمز،۴۵۵
خیالیمدا بودور کیم بولموشام عالمده بیر خلعت،۳۲۷
خیلِ غمین ائتدی نقد عُمرۆم تاراج،۷۴۱
خوْش اوْل زمان کی قوروب شادیانه‌لیک بزمین،۶۰۹
خوْش اوْل کی توتا بو موسمده گوشه‌ی عزلت،۱۷۱
خوْش اوْل کی چیخسان ائشیگه، من ناله و افغان ایله،۵۷۸
خوْش اوْل کی نِی کیمی هر بندیمی جدا ائده‌لر،۵۱۸
خوْش حالینا اوْ کسین، سن باخاندا جانیِ وئریر،۵۳۶
خوْشام کی عشق ایله رسوای خاص و عامم من،۲۱۱
دئدی اوْل یار سحر وقتی گلم، لیک چه سود.۳۷۹
دئدی بۆلبۆل آنا: ای اهل خلاف! ائیله‌مه لاف! ۲۳۴
دئدی: بسدیر گئجه- گۆندۆز منیم دردیمه محمل سن،۶۲۴
دئدی: ساقین سؤزۆ چوْخ ائتمه، ساخلا شرطِ ادب،۲۴۶
دئدیلر بی‌خبرلر باغ جنّت کۆیۆنا بنزر،۴۱۰
دئدیلر غم گئدیره‌ر باده، چوْخ ایچدیم سنسیز،۳۴۹
دئدیلر قؤنچه دهانینلا سنین بحث قیلیر،۴۹۲
دئدیلر: یار عشّاقین گلیر جمع ائتمه‌گه کؤنلۆن،۴۰۰
دئدیم احوالیمیِ جانانا قیلام عرض، ولی،۳۲۴
دئدیم بو چشم گریانه، اوْ حُسنه باخماسین بیر ده،۶۲۱
دئدیم سندن اوزاقلاشسان بیر آز یۆنگۆللـه‌شر دردیم،۶۲۱
دئدیم کی گؤزیاشیِ تؤکمکله شرح ائدیم حالیم،۵۳۶
دئدیم لبینه: لعل بدخشاندیر بو،۷۵۲
دئدیم: ائتمیش نیه چشمین خم ابرودا مکان؟۵۲۹
دئدیم: ای شمع اوْلوب کؤنلۆم ائوی دام بلا،۵۲۷
دئدیم: عشّاقا جُور ائتمه! دئدی اوْل خوبلار شاهی: ۳۳۷
دئدیم: فضولی دۆشۆب عشقینه، گؤزه‌ل! اوْ دئدی: ۵۱۶
دئدیم: کیمدیر پریشان ائیله‌ین عاشقلر احوالین؟۳۲۰
دئدیم: یاریمدان اوْزگه، کیمسه‌دن سوْرمام سنی... ۶۲۴
دئدیم:اوْز عاشقینی بس نئجه ایسترسن اوْلا؟۵۲۹
دئدیم:ای گۆل! منه بیر تئل وئر اوْ چین زُلفۆندن،۵۲۹
دئدیم:حق نورو جمالیندا تجلّی ائله‌ییر،۵۲۹
دئدیم:عالمده فضولی، قاپینین بیر قولودور،۵۲۹
دئدیم:عشقینده کؤنۆل زار و حزین اوْلمالیدیر،۵۲۹
دئدیم، بلکه گؤره‌م گۆل جسمینی چاک گریباندان،۵۸۹
دئدین صبر ائت سنی شاد ائیله‌رم، صبریم ...،۴۸۳
دئدین کی اوْلمه‌گیوین وقتی یئتمیشدیر، فغان ائتمه،۶۳۸
دئدین کی: اهل وفایا داها جفا ائتمم. ۵۸۵
دئدین: ای خضر! بنزر یار لعلی آب حیوانا،۴۴۰
دئر ایدیم ای دل! گتیرمه هیچ درد اهلینه شک،۷۳۲
دئر ایدیم صبر ائیله‌یم اوْلسام جمالیندان جدا،۶۹۹
دئر ایدیم قامتینه سرو، ولی اوْزگه ایمیش،۲۷۸
دِئر ایمیش دشمن کی: همدم دیر فضولی یار ایله! ۴۵۶
دَئر ایمیش زاهد کی اوْلماق عیب‌دیر رسوای عشق،۳۹۸
دۆر وهمیندن یئتیرمزدیم کدورت کؤنلۆمه،۴۲۶
دئرلر کی وار وامق و مجنون، عجب دگیل،۴۳۰
دئرلرکی قیلیر غنچه، لب یار ایله بحث،۷۴۰
دؤزمک اوْلماز تیغِ بیدادینا شیرین لبلرین،۴۰۷
دؤزن درده چاتار صبر ایله کامه،۵۶۳
دؤزنمم دوستلوغونا کیمسه‌نین یاریم ایله بیر آن،۵۸۸
دؤزۆم یوْخ منده اوْنسوز گئتمه‌رم کویوندان اطرافا،۵۷۷
دؤزۆمۆ، صبری غمینده صنمین سئچدیمسه،۵۹۲

دئمم نییه منه سن جور ائیله‌ییرسن هی.۵۸۶
دئمن اسگیک بنی تدریج ایله یاقوت اؤلان داشدان،۳۱۰
دئمن کیم عدلی یوٚخ یا ظُلموٚ چوٚخ، هر حال ایله اؤلسا،۲۸۵
دئمن گؤز یاشي ایله دفع اؤلور عشق آتشی تندن،۴۰۲
دئمن مجنونـا عاشق کیم باشېندا قوش یووا توتموش،۳۸۴
دئمه زاهد کی ترک ائت سیمبر بُتلار تماشاسېن،۳۸۸
دئمه فرهاد قانېن تؤکموٚش آنجاق عشق شمشیری،۳۲۹
دئمه فقط منیم اوٚل یار گوٚل‌عذارېمدېر،۵۲۵
دئمه کی مُلکه هوس ائده، یوٚخسا مالا طمع،۱۷۴
دئمه کیم، نوش راحتدن شیرین شهد و شکر یوٚخدور،۶۵۷
دئمه‌زَم دخی: سنه عاشقم ای گوٚل! زیرا،۴۵۷
دئمه‌زم ده‌گمز بنا غمزه‌ن خدنگی یا دگر،۳۸۶
دئمه‌زم وحشی‌یم طبیعت ایله،۱۶۸
دئمه‌گه دردیمی مهرولره حدّیم یوٚخدور،۶۵۱
دئمیش هر غنچه‌یه عاشقلیگیم رازېن صبا، دئرلر،۳۱۹
دؤنمه‌ییم بیر طرفه ساري، دئنه بس نه ائدیم،۵۴۶
دؤنه- دؤنه بیزی غمناک، اؤزگه‌نی شاد ائیله‌دین،۷۲۵
دؤنه- دؤنه لعل مِیگونون اؤپر، ای غنچه لب! ۴۴۲
دئییر زیر و زبر کَیفیّتیندن بونجا قرآنېن،۵۴۹
دئییردین کی فراقېمدا اؤلرسن شبهه‌سیز امّا،۶۲۱
دئییرلر جنّت ایچره آتش اؤلماز، بو عجبدیر کیم،۷۰۲
دائم اؤزوٚموٚ بی سر و سامان گؤردوٚم،۷۵۱
دائم کؤنوٚل اینجیتمک، اینان خوش اؤلا بیلمز،۵۷۰
داخيِ اظهار ائیله‌من، نه حاجتِ تکرار دېر،۶۹۹
دادا گلدیم عدل دیوانېنا، فریادېم ائشیت،۷۲۳
دادخواهم سنه، دامن نه چکیرسن بندن؟۴۰۶
دادلار قېلماغا اؤل کافر الیندن گئجه‌لر،۴۰۴
دارُ الشّفای حشرده بیمار معصیت،۱۵۵
دارِ دنیا اؤیله سرمنزل دگیلدیر کیم اؤلا،۱۸۳
دار دنیاني کؤنوٚل جهد قېلېب ترک ائده گؤر،۴۱۸
دار دنیایي فضای جنّته دؤندردی لیک،۲۲۹
داش اوٚره‌کلی بتلارېن زلفوٚن اوجو ترکین قېلېب،۵۸۴
داش اؤلور آسلان اگر قهر ایله قېلسا بیر نظر،۲۱۴
داش باغېرلي اؤلماسایدي بیستونِ فرهاد اوٚچوٚن،۳۹۶
داش ده‌لر آهیم اؤخو شهد لبین شُوقوندان،۳۸۱
داشا بنزر قانلي هر پرگاله کیم گؤزدن چېخار،۳۹۶
داشا چکمیش خلق اوٚچوٚن فرهاد شیرین صورتین،۳۵۱
داشلارا دؤیوٚب باشېمي، رسوا گزر اؤلدوم،۳۹۲
داغ اورما دلِ حزینه، ای مشکین خط! ۷۴۷
داغ چکه‌یدی قلبیمه بیر قان ایچن دلبر هانی؟۶۷۸
داغ دلسوزِ فراقېن اؤلدو گوٚن - گوٚندن فزون،۳۲۴
داغِ عشقین دردی، ذُوق سلطنت تک دلپذیر،۳۰۹
داغ فراقېنا احتمال نه ممکن؟۷۳۸
داغ هجران ایله یانماقدان جگر قان اؤلسا یئی،۴۴۶
داغ هجرانېن اودون بنزتمک اؤلماز دوزخه،۴۰۸
داغلاردېر اؤدلو کؤکسوٚمدن قاراسي قوٚپمامېش،۳۰۸
داغېدېر تیغ ایله ترکیب عدو اجزاسېن،۱۹۶
داغېدېر هر لحظه رخت عیشیمی آهېم یئلی،۲۷۶
داغېدېرسا نوٚلا عقد زُلفوٚنوٚ هر دم صبا،۴۴۶
دامگاه عشقدن توت بیر کنار، ای مرغ دل! ۴۰۸
دامن اقبالېما گرد تعرّض یئتمه‌ییب،۴۲۵
دامن پاکیله اوٚل بهجت‌فزای مُلک دور،۲۳۰
دامن شمع توتوب خلوته چک، ای فانوس! ۵۵۱
دامنین دووٚلدورسا گردون درّ ایله تؤک ابر تک،۴۳۶
دامه دوٚشموٚش بیر شکارم کیم عدم صحراسېنا،۴۱۶
دامه سالماق قصدین ائتمزسن اگر کؤنلوٚم قوشون،۶۵۹
دانه توٚپراق ایچره شدت چکدیگیچون نئچه گوٚن،۲۱۳
داورا! بؤیله زمانلاردا کی عدلین اثری،۱۹۸
داها ایسته‌مم باشقا بیر قید من،۵۴۱
دای دورا بیلمم آیاقدا ضعفدن، کیم گؤر یاشېم،۴۹۷
دبیر باد، وئریب طفل عندلیبه سَبَق،۱۵۷
دخی ذُوق وصال دوست شُوقون ایسته‌من بندن،۳۷۵
در بهشت لطف و قهرش بر جزای نیک و بد،۲۴۹
دُر تک دېشېن سؤزوٚنوٚ هر دم ائشیتمک ایستر،۴۳۳
دُرّ شبنم ساچدي رنگین برگ گوٚلدن هر طرف،۲۲۷
در و دیوارینا گستاخ اوٚز سوٚرموٚش دئیو گردون،۳۹۸
دُرج‌دوٚر لعل روان‌بخشین، دُر شهوار لفظ،۳۵۴
درد الیندن ترک ائده‌ردیم عالمی، جانان دئدی: ۶۱۷
دردَ بی درمانِ هجران‌دان تنیم دور اؤلمادان،۷۱۱
درد جانانا، فضولی! بیر اؤلوٚمدوٚر چاره،۵۱۴
درد چکمیش باشېم، اوٚل خال سیه قربانی،۲۷۷
درد دُردیدیر صفابخش حریفِ بزم عشق،۲۷۵
درد دلیمه لُطف ائله‌ییب بیرجه دوا قېل! ۵۷۰
درد عشقیم دفعینه زحمت چکر دائم طبیب،۲۹۲
درد عشقینله بوٚتوٚن عالم اؤلوب دشمنیمیز،۶۰۸
دُردِ مِی تک غرقه‌ی خونابه گؤردوٚم کؤنلوٚموٚ،۲۷۵
دُردَ نسبت پایمالِ قیددیر هر کیم کی وار،۴۲۳
درد و بلامی راهِ محبّت‌ده قېلما کَم،۴۶۴
درد و غم پنهانېم فهم ائتدی ائل آهېمدان،۴۳۹
درد و غم، صبر و ثباتېن منه نعم البدلی،۴۹۰
درد و غمله دؤلودور دایره‌ی مُلک وجود،۵۷۴
درد هجران ناتوان ائتمیش فضولی خسته‌نی،۴۰۹
درد یوٚخدور کیمسه‌ده، یوٚخسا طبیب فیضِ عشق،۴۶۳
درددن باشقا نه‌دیر محنت سرادا بیر متاع،۶۰۳
درددن سانما اگر سینه‌می چاک ائتدیم من،۵۴۸
دردسر وئرمگی گؤردوٚن نه ته‌هر آز ائتمیشیک،۵۶۱
دردسیز لرین یانېندا، اؤپمه یارېن خاکېني۵۱۵
دردسیز یانېندا اگمه قدّینی یارېن اوٚچون، ۴۷۱
دردمندیندیر، عنایت‌لر ائدیب سوٚر حالېني،۷۲۳
دُردوَش سرگشته‌ی جام و خراب باده‌یم،۳۸۶
دردیم اؤلدور کیم مسلمان اؤلموش اوٚل ترسابچه،۳۳۵
دردیم دئییب مُرادیما یئتسم عجب دگیل،۳۷۳
دردیمه چاره تاپا بیلسین دئیه، بو دهرده،۵۸۰
دردیمی ثابت قېلان عشّاقه آهېمدېر بنیم،۷۰۱
دردیمی عالمده پنهان توتدوغوم ناچاردیر،۳۷۸
درس منطق اوٚخور ایکن دل ایلن مرغ سحر،۲۰۳
درکینه قسم بدیهیده تصوّر محصور،۱۸۷
درک ائتمه ذاتېني کی محالدېر خیال اوٚچوٚن،۵۳۹
درگاهېنا چک جانېمي، ای بخت! منیم سن۶۴۸
درگه پیر مغان اُمیدگاهېمدېر بنیم،۷۰۱

درگه تعظیم و تکرمینده عالم کام جوی،۲۵۰
درگه قدرینه بین دارا و اسکندر گدا،۲۴۸
درگهش عرشی است در رفعت که از چرخ برین،۱۷۷
درگهین اوْلدو رقیبلردن ده مستغنی سنین،۴۷۶
درگهینده بو فضولی‌نین اوجالدی قدری،۵۴۶
درگهیندیر منزلی عالمده وارلیق مُلکوْنوْن،۶۳۱
درهم اوْلموش سوْنبوْلوْن، گویا کی قیلمیشدیر آنا،۳۵۳
دریغ و درد کی انجاما یئتدی عُمر، هنوز،۱۶۱
دستبوسو آرزوسیله گر اوْلسم، دوْستلار! ۲۶۰
دشت اوْزره گردبادمی، یا گلدیگیم گوْروْب،۳۷۰
دشت توتماق عادتین قوْیموشدو مجنون عشقده،۳۵۵
دشت غمدن خاک قبرین اوْزره سرو گرد باد،۲۸۸
دشتین ائتمیش سیر مین حاتم گیبی صحرانشین،۱۷۵
دشمن اوْلموشدو زَمانه، غمین ایچره من اوْچوْن،۶۰۰
دشمنلر ائیله‌ییر بو قدەر طعنه‌لر منه،۶۳۶
دشمنین مغلوب اوْلوب دائم، ظفر بیلمز نه دیر،۲۰۸
دعالار ائیله‌رم، بندن یانا بیر دم گذار ائتمز،۳۳۷
دفترِ اعمالیمین خطّی خطادائدیر سیاه،۴۲۸
دفع غم روزگاره‌دیر باده مفید،۷۴۳
دفن ائیله‌مه‌یین سیز منی قلبیمله برابر،۵۳۴
دقت افکاری اوْل غایتده کیم فکر ائیله‌سه،۲۵۸
دل آچمایاراق، بیان قیلدیم،۵۲۷
دل ائوینه روزن آچ، سینه‌م ده‌لیب تیغینله کیم،۲۳۹
دل اسیر اوْل لب گلبرگ خنداندیر یئنه،۶۵۸
دل اوْلدو تیغ فراقینلا شرحه- شرحه، ولی،۳۰۴
دل پر آتش عاشق‌دیر آه سرد ایله خوش،۲۱۱
دل پُر خونمودور سینَمده یا اوْل قاشلاری یایین،۴۴۰
دل پرخونوما یاغدیرما بلا پیکانین،۳۲۲
دل پُرنورونا قیلماز گذار افکار ناصائب،۲۵۶
دل توتار مار سر زُلفوْنوْ وهم ائیله‌مه‌ییب،۳۹۹
دل توتدو غنچه ایله برابر دهانینی،۳۱۱
دل چکسه نوْلا جان و تنی خاک کُویونا،۳۱۰
دل چکیب زرین او طاقین وئردی لعلین‌دن سوراق،۷۲۸
دل خطا ائتدی سنه رشک بت‌چین سوْله‌دی،۵۰۲
دل دیوانه‌یه غمخوار، فضولی! یوْخدور،۵۱۲
دل دوْشدوْ دامِ سلسله‌ی مشکبویونا،۷۳۴
دل صد پاره‌دن بیداد کسمز غمزه‌ی مستین،۳۳۹
دل صد پاره‌نی جمع ائیله‌مک کویونده مشکل دیر،۴۱۴
دل غارتینه تازه خطین چکدی لشکری،۴۲۷
دل کشورینی غارت ائدرلردی خوبلار،۴۲۱
دل کی بیر دلبره سر منزل ایدی، آهیم ایله،۳۸۵
دل کی سرمنزل اوْل زُلف پریشان اوْلموش،۳۴۹
دل گرفتار اوْلوب اوْل گیسویه،۶۶۰
دل نئده‌ر یانیمدا چون قیلماز بنی غمدن خلاص،۳۳۶
دل و جاندان فضولی عزّ و اقبالینا اوْل شاهد،۲۱۷
دل و دیده قانیله ایتلری کویوندا صید ائتدیم،۶۶۵
دل یاخار داغ گوْزوْن فکری ایله هجر گوْنوْ،۴۲۷
دل یار بلاسی ایله بیر عمر آشنا ایمیش،۵۴۷
دلا فضولی بیدل نئجه قرار ائتسین،۵۲۲
دلبرین جانه ایمیش قصدی، فضولی! گل کیم،۴۴۹
دلداریمیز وئره‌نده بیزه وصل وعده‌سی،۵۶۰
دلی دئیرسم نولا عشّاقینا گل چهره‌لرین؟۳۶۶
دلیل جهل‌دیر عشق اهلینه صورت‌پرست اوْلماق،۴۵۵
دلیلِ ذلّت و عصیان دیر، تعرّض حال،۱۶۰
دلیل واضح ایلن، واضح اوْلدو کیم سنسن،۱۷۳
دم اورام اوصافِ اولاد علی(ع) دن نئته‌کیم، ۲۱۵
دم بو دم دیر، بو دمی خوش گوْره گوْر ای عارف! ۲۳۴
دم به دم تحریک تیغیندن بولور باشلار صفا،۲۸۶
دم به دم جانیمی ای درد و بلا! اینجیتمین،۴۱۰
دم به دم ذکر لبین وِردِ زبان اوْلدو منه،۴۹۸
دم به دم شمعِ جمالیندان منوّر اوْلماسا،۲۷۲
دم به دم گر دُرّ اشکیم دوْشسه گوْزدن، وجهی‌وار،۲۹۳
دم به دم گیزلی غمین مونس و همدم اوْلموش،۵۴۴
دم جان‌بخشینی گویا یئله وئرمیش عیسی،۲۳۴
دم ورور آل دوْداغیندان سنین ای گوْل! بو قدح،۵۳۱
دم ووردو رقیب اوْل صنمین مرحمتیندن،۶۲۹
دم وورما کوْنوْل اوْل صنمین سلسله‌سیندن،۵۷۰
دم ووروْرسان قان توْکن، جانلار آلان بیر غمزه‌دن،۵۰۵
دمادم جُورلاردیر چکدیگیم بی‌رحم بُتلاردان،۲۸۵
دمادم خوبلار جُوریله آرتار لذّتی عشقین،۴۱۰
دمادم عکس آلیر مرآت عالم قهر و لطفوْندن،۲۷۰
دمادم قطره- قطره قان یاشیمدیر کیم چیخار گوْزدن،۳۱۹
دمادم کلک مژگان ایله طفل مردم چشمیم،۴۱۶
دمادم مردم چشمیم ایچر قان زُلف و خالیندان،۳۲۹
دمادم مهر ائدیرسه، دم به دم‌ده قهر ائدیر مندن،۵۴۵
دماغی ائتدی معطّر هوای غالیه بو،۱۸۰
دنیا ائوینده قوندوق – اوْتوردوق بیر - ایکی گوْن. ۶۸۱
دنیا اوْزوْنده شوکت عشقیندن آیری بیر،۶۵۸
دنیا حیراندیر منه، من حیرانام اوْز حالیما،۵۸۱
دنیا سنین جمالینا حیران اوْلوب گوْزل،۶۶۳
دنیا گوْزللری چوْن عجب زیب قدر اوْلوب،۵۰۱
دنیاپرست بیز دگیلیک مُلک و مال اوماق،۵۶۰
دنیادا عقلیم منه بیر ایکی تکلیف ائیله‌ییر،۶۰۲
دنیادا مندن سورا کیمدیر جفانا مشتری؟۵۹۱
دنیادا یوْخ فراغته اُمید نیشه کیم،۶۸۲
دنیانی فتح ائیله‌میشیک سوْزله ساز ایله۶۵۸
دنیایا گلمه‌دن، غم لعل لبینله بیز،۵۵۳
دنیایا گلمیشیک، غم ایله همدم اوْلموشوق،۵۵۳
دنیایا هوس ائتمه‌مک ائتمکدن یئی،۷۴۶
دوباره پاره‌له‌نیب لاله‌نین گریبانی،۴۸۳
دود آه ائتمیش قارانلیق کلبه‌ی احزانیمی،۶۱۲
دود آهیمدان قارارمیش زار و سرگردان تنیم،۴۳۱
دود دل پر آتش اهل نظاره‌دن،۷۱۷
دود و اخگردیر بنا سرو ایله گوْل، ای باغبان! ۲۷۴
دور ایسته‌من زمانی می نشئه‌سین باشیمدان،۳۷۸
دُور بیهوده دگیل هر نه مقدّر اوْلسا،۱۹۵
دُور جُورون گوْر کی نزهت‌بخش اهل ذُوق ایکن،۳۵۰
دور جُوروْن‌دن شکایت ائدَه‌نه عاشق دئمه‌ن،۴۵۶
دور جُوروندان تن و جانیمدا راحت قالمادی،۷۲۲
دور رُخساریندا خطّین هیئتی عشق اهلینه،۴۳۱

دور سرمستِ شراب غفلت ائتمیش عالمی،۳۰۷
دور طورِ دل‌گَشا کلکیندن ائتمیش اکتساب،۱۸۳
دُور فلک ایچیرتدی سنا کاسه - کاسه قان،۷۱۷
دور فلک میسّر ائدیبدیر مُرادیمی،۳۷۴
دور کج رو، می کیمی ایچدی قانېم مست ائیله‌دی،۴۸۰
دُوران جواب وئردی بنِ ناتوانا کیم: ۱۹۲
دُوران حوادثیندن یوْخ باکیمیز فضولی،۴۳۴
دوران سنه شراب وئرنده سئوینمه هئچ،۴۹۰
دوران مداربېنې چئویریب کامېما منیم،۶۶۳
دُوران منه قلمْ تک سئودا قاپېسېن آچدې،۴۱۷
دُورانا ائیله‌دیم بو مصیبتده اعتراض،۱۹۲
دُوردن حاصل بنا دائم نشاط مستزاد،۲۴۰
دُوردن، دهرده هر مقصده بیر موعد وار،۱۹۴
دُوری آنېن آل و اصحابېندان آلماز روزگار،۲۱۵
دُوروْن بو دۆرد فصل ایله بیر معتدل زمان،۱۵۵
دوزخه گیرمز ستمیندن یانان،۲۸۷
دوست بی‌پروا، فلک بی‌رحم، دُوران بی‌سکون،۳۹۴
دوست سیماسی خیالیله فضولی قان ایچیر،۵۵۴
دوستلار چاک گریبانېم گؤروْب عیب ائیله‌من! ۴۶۲
دوستو گر زهرمار ایچسه، اوْلور آب حیات،۲۶۰
دوستو گر معصیت قېلسا، اوْلور غفران‌پذیر،۲۱۵
دوستوم! عالم سنینچوْن گر اوْلور دشمن بنا،۲۷۴
دولت جاوید امدادیله فرصت‌دیر بوگوْن،۲۳۸
دولت دنیا اوْچوْن چکمن سلاطین منّتین،۲۵۸
دولت قاپېسېن قارشېما اقبال آچا بیلمز،۵۳۴
دولت وصلینی آختارما، فضولی کیمی گل،۵۶۷
دون صبح یئتیردیم فلکه موجِ سرشکیم،۲۸۶
دون کؤنوْل دلبره شرح غم پنهان ائتدی،۴۲۳
دون کی فرصت دۆشدۆ خاک درگهیندن کام آلام،۴۰۱
دهانېن اوْزره لعلین ایسته‌میش دل، دفعی مشکل‌دیر،۳۳۷
دهانېن دُرجو کیم قیدین چکرلر حور پیکرلر،۳۳۱
دهانېن دُرجونو خالِ لبین گؤزدن نهان ائتمیش،۳۲۹
دهانېن سرّینی بیلدیم، من اوْلدوم یوْخلوغا آگاه،۶۲۲
دهانېن ورد و ذکریندن چکیندیم، احتیاط ائتدیم،۵۰۰
دهانېن یوْخ دئمیشلر، سؤیله بو گفتار قاندانډېر؟۲۰۹
دهانېندان اثر گؤرمن، میانېندان نشان، وه! کیم،۳۳۷
دهر آرا گر بیر سېنېق دیوار گؤرسن، اؤیله بیل،۳۵۲
دهر بازاریندا کاسددېر متاعِ همّتیم،۴۵۸
دهر بیر بازاردېر هر کیم متاعېن عرض ائدر،۶۸۸
دهر بیر سیلاب‌دیر، ملحق فنا دریاسېنا،۶۸۷
دهر بیر منزل، خلایق کاروانی بیش ایمس،۳۴۶
دهر نقاشی اوْزوْن گؤردۆکده، ای یار! رشکدن،۵۰۹
دهر وقف ائتمیش بنی نورس جوانلار عشقینه،۴۴۱
دهردن غم یاغېرې لحظه به لحظه بو یانا،۵۶۱
دهرده گر اوْلمادې بیرِ کیمسه‌یه خوش روزگار،۶۵۲
دهرده همتا سنا، وار پَری یوْخ دئمم،۳۰۶
دهره خلقِ بصره و اهل جزایر فتنه‌سی،۷۰۳
دهرین بازارېنې دۆلاشېب چوْخ ، تاپانمادېم۵۴۳
دهنین ایسته‌رم ای عشق! یوْخ ائت وارلېغېمې،۳۸۲
دهنین دردیمه درمان دئدیلر جانانېن،۴۰۵
دهنین شُوقوْنوْ جانسوز گمان ائتمز ایدیم،۳۸۵
دیار درد سرگردانېیام هر کیم بنی ایستر،۳۲۰
دیار هجرده سِیل ستمدن اوْلدو خراب،۳۷۴
دیدار دؤستدورِ ایکی عالم نتیجه‌سی،۳۴۶
دیشله‌دیمسه لعلین ای قانېم تؤکن! قهر ائیله‌مه،۲۹۵
دیل آچېب شمع ائله‌دی عارض دلدار ایله بحث،۴۹۱
دیل اوزالدېر بحث ایله اول عارض خندانه شمع،۳۵۵
دیل، دئمکدن کسیلیب، تن حرکت‌دن، وه کیم،۴۵۷
دیلر تفصیل ایله حال دلین شرح ائیله‌یه، امّا،۲۶۶
دیله‌سن گر جهاندا راحتلیک،۴۹۴
دیلیله اوْز باشېنا متصل بلا گتیریر،۲۴۵
دین و دل ترکینی قېلماق اوْلاماز بوردا خطا،۵۴۵
دین و دنیادان الیم چېخمېش، فضولی! نئیله‌ییم؟۵۰۹
دینله‌مزدی کیمسنه فرهاد و مجنون قصه‌سین،۴۷۷
دیوانه اوْلوب کویونا کیم گلمه‌یه بیلمز؟۵۳۵
دیوه بنزه‌ر، گزدیریر باشدا سلیمان تختینی،۲۰۷
دگر هر دم وفاسېز چرخ یاېېندان بنا بینِ اوخ،۷۲۱
دگیرمان دانه اوْچوْن چیزگینیر، بیهوده دُور ائتمز،۳۹۰
دگیشیر حالېمې هر آندا غم هجرانېن،۵۳۷
دگیل بو آغلاماغېم خال و خطّ و قامتدن،۵۲۵
دگیل بیهوده گر یاغسا فلکدن باشېما داشلار،۳۳۲
دگیل تقوادان ائتسم باده ترکین، وهمیم آنداندېر،۳۴۸
دگیل جذب ائتمه‌ین عشّاقی، معشوق اوْلماغا قابل،۴۵۴
دگیل حدّ بشر حُسن عفاف و لطف افعالی،۲۱۸
دگیل زمانه‌ده مخفی دبیر رأییندن،۲۲۴
دگیل عاشقلیگیمین نشئه‌سی بو عالمدن،۴۸۴
دگیل علامتِ فصل ربیع قوس و قزح،۲۵۳
دگیل فضولیَ پری‌چهره‌لر وفا اهلی،۵۱۹
دگیل محکم جهانْ مُلکوْنده هر بنیاد کیم، قېلسان،۴۵۲
دگیلدی بؤیله دمینده بیر اهل عشرت ایدی،۳۷۴
دگیلدی کاما یئتیشمک بو عشق بنیادی،۵۱۹
دگیلدیم بن سنا مایل، سن ائتدین عقلیمی زایل،۴۳۴
دگیلسن چوْخدان ای گردون! جهان سِیرینده یوْلداشېم،۳۸۳
دۆشدۆ اوْد جانیما ای تنده اوْلان پیکانلَار! ۴۰۳
دۆشدۆ وصف دُر دندانی آغېزدان آغېزا،۴۴۴
دۆشدۆم بلای عشقه خردمند عصر ایکن،۳۳۰
دۆشر اوْد شمع دیلینه بو سببدن کی قېلېر،۲۹۸
دۆشمز چو شاه قُربو، فضولی! گدالارا،۲۷۹
دۆشمز حریمِ قُربونا، بیگانه‌لر یوْلو،۴۶۵
دۆشمزم کؤنلۆنه، یعنی اوْلوبام اؤیله ضعیف،۳۷۹
دۆشمه‌سه‌یدی گؤزۆمۆن یاشېنا فیض نظرین،۳۸۵
دۆشمه‌سین تا کی شرر قلبینه بیر صُحبت ایله،۵۳۸
دۆشمۆش عذاری اوْزره مُعنبر سَلاسلی،۷۳۴
دۆشمۆشم غمخانه‌ی هجرانا زار و دردناک،۷۱۱
دۆشۆبدۆ غربته تا جنتین وصالېندان،۶۴۵
دۆن ائشیتدیم گلشنه ناز ایله ائتمیشسن گذار،۵۰۸
دۆن بزمگهیم بیر چمن اوْلموشدو فضولی،۵۰۴
دۆن بو حال ایچره محو حیرت ایکن،۱۶۹
دۆن چېخارکن سِیره رسوای جهان ائتمیش منی،۴۶۹
دۆن دئمیشسن کَی: فضولی منه قربان اوْلسون! ۴۱۰

دۆن سایه سالدیٖ باشیٖما بیر سروِ سربلند،۷۳۳
دۆن سرو تک باسان‌دا قَدَم گؤز بولاغیٖنا،۷۳۳
دۆن صبا نافه‌نین احوالیٖنیٖ‌دا وئردی خبر،۶۱۴
دۆن صبح‌دم کی لاله و نسرین سالیٖب نقاب،۷۳۴
دۆن فضولی سهو ائدیب کئچمیش مِی و محبوبدان،۴۴۷
دۆن فضولی عارضین گؤرگج، روان تاپشیٖردیٖ جان،۳۵۱
دۆن گئجه بیر شمع ایله همدرد ایدیم، گؤردۆم اۏنون،۵۰۹
دۆن گئجه جسمیم یانیٖردیٖ، قالخدیٖ سینه‌مدن بیر اۏد،۵۰۶
دۆن گئجه قانلیٖ گؤزه بیر آینا توتدوم گؤردۆم آه،۴۸۰
دۆن گئجه قانلیٖ گؤزۆم آئینه‌یه باخجاق، دئدی: ۴۸۰
دۆن گئجه گؤی ذوق ائدیردی یئنگی آییٖن سرّینه،۵۵۲
دۆنن بت‌خانه‌یه گئتجک نظر سالدیٖم بیر اطرافا،۵۹۴
دۆنن زُلفۆن آچیٖردیٖن، منسه دورموشدوم تماشایه،۵۸۹
دؤداغیٖما یئتیب جانیٖم، فضولی اؤلمۆشم، گل گؤر،۵۰۱
دؤداغیٖن ذکرینه هر قؤنچه اویوب حسرت ایله،۶۵۶
دؤداغیٖندان سۆزالیٖ، ایسته‌مه‌دیم آب حیات،۴۹۰
دؤستلار الیمه کئچدی، آختاردیٖغیٖم اۏ گوهر،۵۰۴
دؤستلار ایّام گۆل اۏلسایدیٖ ایّام سرور،۱۸۲
دؤستلار من ناله و فریاد قیٖلسام، عیب ایمس،۷۱۰
دؤستلار! قان یاش تؤکۆب قیٖلدیٖ بنی رسوای خلق،۲۷۶
دؤغرولار ایله گز، کی سنی سربلند ائده،۶۸۳
دؤغرولوق ایله ایسته علوّ مقام کیم،۶۸۳
دؤغرولوق ایله حرفلره صدر دیر الف،۶۸۳
دؤلدو غم ایله کؤنۆل، ناصحدن اۏلماز فائده. ۴۷۱
دؤلموش قدح شراب ایله گلمیش آیاغا کیم،۱۹۰
ذات پاکی جمیع عالمدن،۱۶۹
ذات منزّه پرتوی قدّاحی ائتمیش حق ائوی،۱۶۴
ذاتی گوهر صدف حکمته، لیکن یکتا،۱۸۷
ذرّه دم ووردو دهان ایله، دئدی: اۏلمایا کاش،۴۹۲
ذره- ذره خاک درگاهیٖنا ایستر ساللانیٖر،۲۶۰
ذره‌ای مهر رخوندان تاپسا پرتو آسمان،۲۱۴
ذکر هرگۆن، هر گئجه، اۏلموشدو نامین، یاعلی! ۶۶۶
ذکرینله ذوق بخش اۏلور هردم زبانیٖمیٖز،۵۴۰
ذکر لبینده زُلفۆنه دل بولدو دسترس،۳۱۰
ذکر نعتین وِردینی، درمان بیلیر اهل خطا،۲۶۱
ذکری ایله خوش کئچیر همیشه زمانیٖن،۷۳۸
ذلت درگه بو یۆلدا منزلت‌دیر ملّته،۴۸۶
ذُوق ایسترسنِ فضولی، ترک دنیا قیٖل کی بن،۳۸۷
ذُوق اۆچۆن شُوقۆن تاپیٖب سرمست اۏلان عارفلره،۲۰۸
ذُوق بازاریٖندا بولمازدیٖ بو رنگ ایله رواج،۲۳۰
ذُوق تیغیندن عجب یۆخ اۏلسا کؤنلۆم چاک – چاک،۲۵۹
ذُوق دیداریله دلداریٖن یۆخ ائتدیم واریٖمیٖ،۳۵۱
ذُوق شُوقیله جهان قِیدین چکن، محنت چکیر،۳۱۸
ذُوق نقصانی بیر آفتدیر بنا، ای پیر دِیر! ۴۴۲
ذُوق وصال بیلمه‌سم عیب ائتمه‌یین منه،۴۸۸
ذُوقسۆز لازم چیٖخار دنیادان اۏل دنیاپرست،۳۵۳
ذُوق آلیٖب جانلار عطیرلندی نسیم وصلدن،۶۴۹
ذُوق وئرمز عشق گر رسوا ده‌گیلسه اهل عشق،۶۶۶
ذوق‌دن دیباچه باغلاندیٖ کتاب عُمرۆمه،۴۶۲
راحت اۆچۆن فرش سالمیٖش سبزه‌ی‌تر، گُلشنه،۳۱۵
راحت اۏلسایدیٖ غرض، دنیادا فقر ایستردی خلق،۳۵۳
راز درونو دیٖشراٖیا سالماق روا دگیل،۳۴۶
راز عشقین خلقدن قیٖلماق نهان ممکن دگیل،۴۰۷
راز عشقین ساخلارام ائلدن نهان، ای سرو ناز! ۳۳۵
راضیٖ‌یام کؤنلۆمۆ بیر زُلف ستمکار آپارا،۴۶۹
راه طلب دیر بی‌عدد معبودا ای اهل خرد! ۱۶۵
راه عشق ایچره بنا آنجاق فنا مقصود ایدی،۴۲۲
راهِ عشقینده، سرشکیم گؤسته‌ریر هر دم حباب،۲۳۹
رأیَت خضرا چکیلدی اۏل حصاریٖن فتحینه،۷۰۸
رایتین بیر جانبیندن ائیله‌ییب گردون خرام،۷۰۵
رایضِ تُندرو طبع لطیفین دۆن و گۆن،۲۰۵
رِتبه‌یِ حکمت معراج کمالیٖنا گؤره،۲۷۱
رَجَوتُ اَنّک تَقضی الاُمورَ فی یومٍ،۲۱۲
رحم ائت ای شه! دل درویش چکًن آهلارا،۲۸۳
رحم ائت! دئمه‌گه منه نه حاجت،۵۲۷
رحم ائدیب عاشقینی حشر گۆنۆ یاخمایالار،۳۴۹
رحم قیٖل افتاده‌لرین حالیٖنا،۲۸۷
رحمت اۏل حاکمه کیم اۏلمایا ائلدن غافل،۱۶۷
رحمه گله‌سن بیر آن دۆشۆندۆم،۶۷۳
رخِ زردیم سالیٖبدیٖر خنجرین گۆزگۆسۆنه عکسین،۲۰۹
رخ زیبایا نظر عشقی کی وار قلبیمده،۴۸۴
رخ و قدی‌دیر اۏلان خلوت جنان ایچره،۲۱۱
رُخسارا سر زُلفی پریشان ائیله،۷۵۳
رُخساره نقطه قۏیماق رسم خط اۏلماسایدیٖ،۴۱۷
رُخساریٖما تؤکدۆ مردم چشمیم قان،۷۴۱
رُخساریٖنا عیب ائتمه نگاه ائتدیگیمی،۷۵۳
رخساریٖنیٖ خونابه‌ی دلدن ائله‌ییب آل،۵۳۵
رخصت عزم غزا، شاه نجفدن ایسته‌ییب،۷۰۵
رخون اۆزره خطّ سرشکیمی، دفعات ایله قلم مژه‌م،۴۳۷
رخون اۆزره خم ابرونو گؤرمک ایسته‌رم، امّا،۴۴۵
رُخون دُورۆنده بیر دیوانه‌دیر سئودالی زُلفۆن کیم،۴۰۵
رُخون گؤرگج اۏلور سوز درونا دود دل حاصل،۳۱۳
رخوندان نور اۏغورلار شمع، باشیٖن کسسه‌لر جائز،۳۲۹
رزمگاهیٖندا مزاجِ تیغ و طبع رمحینی،۲۴۰
رسم دُوران فلک دیر بو کی اهل طلبی،۱۹۵
رسم وفا فضولی سندن کماله یئتمیش،۴۱۷
رسمدیر جانان، گؤزه‌للرده وفا محکم اۏلار،۶۶۹
رسم‌دیر عاشقه گلمک قاشیٖ یایلاردان اۏخ،۳۶۰
رسوالاریٖندان اۏل مه سانماز بنی! فضولی! ۳۷۸
رسوالیٖغیٖما نصیحت ائیله‌ر ناصح،۷۴۴
رسوالیٖق عالمینده فضولی نه عُمر ائدیم،۶۶۸
رسوای اۏلدوم ای صنم! قالدیٖر اۆزۆندن پرده‌نی،۶۲۶
رسوای عالمم، منیم عشقیم سبب اۏلوب،۴۹۰
رشته‌دیر جسمیم کی دُور چرخ وئرمیش تاب آنا،۲۷۵
رشته‌ی جان ائیله‌دیم پیوند تار زُلفۆنه،۳۹۷
رشته‌ی جانیمدا رشکیم دن دوشَر یۆز پیچ و تاب. ۷۲۸
رشته‌ی جانیٖم یئتر، ائت پُر گره،۲۸۷
رشته‌ی طول امل دامِ بلادیٖر، نئیله‌ییم؟۳۵۶
رشحه‌ی جام بیزی توتدو، نولا گر ساقی،۴۴۴
رشک اۏدونا یاندیٖریٖر بنی هر ساعت،۷۴۸

رشک اؤدویلا یاخیلیر رشته‌ی جانیم کی نئچؤن،۳۰۵
رشک رُخسارین، دلِ خورشیده سالمیش اضطراب،۳۵۸
رعایت طُرُقِ مستقیمدن نئجه کیم،۱۵۷
رعایتیمی رجوع ائده پاک نطفه‌سینه،۱۷۲
رعنالیق ایله قامت شمشادی قیلان یاد،۳۰۰
رفع اؤلدو بو مصیبت و اؤندان عیان اؤلان،۱۹۲
رفعت ایسترس فلک تک، قیدسیز اول، پاک یاشا،۴۹۴
رفعت قدریم التفات ائتمز،۱۶۸
رفعت قدرینی خورشیده سؤال ائتدی زمین،۲۳۵
رفیقین اؤلسا دیلسیز جانور هم، ساخلا راز آندان،۳۶۲
رقم قیلیب اگر ادباردیر اگر اقبال،۷۱۹
رقیب اؤلدؤکده من ذُوق ائتمرم، قؤرخوم بودور چونکو،۶۷۳
رقیب جورو منی آغلادیر، خیال ائتمه،۵۷۵
رقیب قیلسا جفا، بن وفا قیلیر، شادام،۳۱۷
رقیبه ایت دئدی یاریم، حسددن اؤیله یاندیم کی،۶۱۳
رقیبه بسله‌مه کین ای فضولی! اؤلما غافل کیم،۶۱۲
رقیبی گؤرمه‌ییم زوردور، نئدیم من، نئیله‌ییم یارب! ۵۷۷
رقیبین اؤلمه‌گیندن ائتمیرم هئچ ذوق، قؤرخوم وار،۶۷۰
رگ دیده‌دن دَم روان ایدی دم- دم،۱۹۳
رمضان اؤلدو بودور وهمی فضولی‌نین کیم،۴۱۲
رمضان اؤلدو، چکیب شاهد می پرده‌یه رو،۴۱۲
رموز حکمتین ائیله‌ر بیان، مرآتِ ایله،۱۶۰
رنج چکمه صحّت اؤچؤن، ال فضولی‌دن گؤتؤر،۳۸۰
رند خاک اؤلسا دخی، دُرد خم باده اؤلور،۴۰۴
رندانه‌لیکله باده اؤلوبدور شعاریمیز،۵۶۰
رندلر بزمینه سرمست سبو تک گیریبن،۷۲۴
رندلر دغدغه‌سیندن قیراغا چکدیم اؤزؤم،۵۸۱
رنگ رویوندان دم اورموش ساغر صهبایا باخ،۳۰۵
رنگ زردیم ایله سُرخون گؤرؤب اَئیله‌ر حیرت،۲۱۹
رنگِ گؤل و بوی سؤنبؤل و جلوه‌ی سرو،۷۴۳
رنگیم گؤل زعفرانا دؤندؤ سنسیز،۷۴۵
رواج بخش اؤلا گلزاره اعتدال هوا،۲۴۲
رواج بخش طریق امام اعظم اؤلوب،۱۸۱
رواج عشق وئرمک قصدینه چیخدیم دیاریمدان،۲۶۴
رواج نقد، نقش سکّه‌دن‌دیر، نؤلا غدر ائتسه،۳۰۱
رواجین نقد پیکانیملا بولموش حُسن بازاری،۴۲۶
روادیِ سؤرسان اؤزؤندن سن ای ملک شاهی،۵۸۵
روادیر اولیا بُرجی دئمک اؤل بقعه‌ی پاکه، ۲۱۷
روادیر سنسیز عالملر گؤزؤمده ظلمته دؤنسه،۶۲۵
روان‌دیر اؤیله فرمانین‌کی گر خورشید حکم ائتسه،۲۶۶
روح وئریر عیسا مسیحاتک گؤلؤن عطری بیزه،۶۵۰
روز وصل، ای گؤن! چکیب بیر تیغ منّت قؤی بنا،۴۴۳
روز هجران‌دیر سئوین ای مرغ روحوم! کیم بوگؤن،۳۷۲
روزگار اؤیله بنیم مقصودیمی حاصل قیلیب،۶۹۲
روزگاریم بولدو دُوران فلکدن انقلاب! ۲۹۱
روزگاریم خوش کئچیردی آه کیم دُوران دؤنؤب،۴۲۲
روزگاریم قارا گر کئچسه، تعجّب ائله‌مه،۶۳۴
روزگارین تیره، بختین قاره، نطقؤن لال ائدیب،۳۵۰
روزنیندن قؤما کیم گؤن دؤشه خلوتگهینه،۳۰۵
روزه تکلیفین فضولی‌دن گؤتؤر، ای محتسب! ۳۶۵
روش سلسله‌ی دهر، ملول ائتدی بیزی،۶۹۰
روشِ عدله‌دیر مرتبه‌ی قرب و قبول،۱۶۷
روشن ائتدی عدلدن هر گوشه‌سینده مین چراغ،۱۷۶
روشن اؤلدو قامتیندن دیده‌ی خونباریمیز،۵۳۸
روضه‌ی خاک درین باغ گؤلِ جنّت‌دیر،۱۹۷
روضه‌ی کویوندا تاپمیشدیر فضولی بیر مقام،۳۹۳
روضه‌ی کؤیؤنا هردم دورماییب ائیله‌ر گذار،۲۶۰
رومون کمالی دیر، دئر ایدی بانا خسروا! ۲۵۳
رهِ عشق ایچره جان قیلدیم گرفتارِ بلا، تن هم،۷۲۶
رهِ عشق ایچره فضولی دئمه تنها یؤرؤرم،۳۱۵
ره عشقین توتوب ائتدیم غم و دردیم دفعین،۳۸۵
ره عشقینده اوٌل گؤلرخ جگر قان ائتدیگیم بیلمیش،۳۷۷
ره عشقینده اؤلماق تنگدل سئودا هجوموندان،۳۲۰
ره عشقینده گؤتؤر غیردن ای دل! رغبت،۷۳۶
ره عشقینده‌کی هجرانِ گئجه‌سیندن نه غمیم،۵۵۱
ره متابعتین‌دیر طریق فوز و نجات،۳۵۲
رهرو عرفانا بسدیر ساغر و ساقی دلیل،۳۶۸
ریاضِ قدرده فضلین نهال رأفت دیر،۲۴۵
ریاضِ قدرینه گؤن-گؤندن افزون اؤلا جمعیت۲۵۷
ریاکارلقدان ال چکدین، فضولی! سن بحمدالله۵۵۵
ریایی زاهد خُشکون سماعیندان نئلور حاصل؟۳۱۳
زائر میخانه‌یم، مغ سجده‌سی‌دیر طاعتیم،۳۸۴
زار- زار اؤلدؤم غمینده، کیمسه‌سیز قالدیم، ندن۵۳۲
زار کؤنلؤم تنده زندان بلا توتساغی‌دیر،۷۲۲
زارلیغیم عشقدن وار فضولی، ولی،۳۰۶
زاهد بی‌خود نه بیلسین ذُوقونو عشق اهلی‌نین؟۳۲۳
زاهد چکیندیریر بیزی گؤل رنگلی باده‌دن،۶۳۷
زاهد چوخ ائتمه طعنه می افتاده‌سینه کیم،۴۲۱
زاهد سؤال ائدرسه کی: میدن نه‌دیر مُراد؟۲۷۳
زاهد می نابداندیر اکراه، غلط،۷۴۷
زاهد، بیز عاشقیک، بیزه سهمان یازیلماییب،۴۸۸
زاهدا بندن نه حاصل کیم اؤخورسان مسجده،۳۸۷
زاهدا ترک ائتمه شاهدلر وصالی راحتین،۳۵۳
زاهدا سن قبل توجه گوشه‌ی محرابا کیم،۲۸۱
زاهدا گؤر سینه چاکی شعله‌سین، بیزدن ساقین،۳۴۳
زاهدا یؤخ بیزده اصلا سن دئین زهد و ورع،۵۶۲
زاهدا! گؤز یاشیمین داملاسینی خوار ائتمه،۵۵۴
زاهدلرین کؤنؤللری محرابه باغلانیب،۵۴۶
زاهدین طعنیله دؤندردیم اؤزؤم محرابدان،۴۰۹
زبان اؤلدوقجا بیر دم گئتمه‌سین ذکرین زبانیمدان،۷۱۵
زبان تیز ایله اؤرتایا گیرمیش متصّل گویا،۲۰۹
زبان خامه‌سی اثبات اعجازیندا کفاره،۲۱۰
زبان سوسن آزاد و سبزه‌ی نوخیز،۱۵۶
زخم تندن آچیبان روح مخالف روزن،۱۹۶
زخملردن مین آغیز آچدیم ادای شُکره، کیم،۲۸۲
زرّاق زاهدین ایچه‌لیم قانینی صبوح،۲۹۰
زرق دریاسیندا بیر خاشاکدیر کیم چیزگینیر،۳۵۵
زلال خون دلدندیر گؤزؤم پیمانه‌سی مملوّ،۴۱۶
زلال فیض بقا، رشحه‌لی بو جامیمدیر،۵۲۶
زلال معدلت سرچشمه‌سی اؤلسا عجب اؤلماز،۲۱۸

زلال وصلینه لب تشنه‌یم بیر تؤرک بد خویون،۲۰۸
زُلف و رُخساری خیالیله نه‌دیر حالیم، دئمن. ۲۸۰
زُلفۆ سیه صنملر اۇلموش سنین اسیرین،۴۳۳
زُلفۆ گیبی آیاغین قۇیماز اۇپم نگاریم،۳۷۸
زُلفۆن داغیتدی، گیزله‌دی ابر ایچره ماهینی،۷۳۳
زُلفۆن گرهی چیخدی الیمدن ناگاه،۷۵۳
زُلفۆن گیبی کیم، مدت ایله کافر اندر،۷۴۴
زُلفۆندن ایشیم چۆن دۆگۆن اۇلموشدو، فضولی،۶۰۶
زُلفۆنه وورموش نگاریم یۆز دۆگۆن، درد اهلینه،۶۵۸
زُلفۆنه همدم داراق، آشفته بن آندان ایراق،۷۲۸
زُلفۆنۆ اهل وفا صیدینه دام ائیله‌یه‌لی،۳۷۲
زُلفۆنۆ یاد ائیله‌ییب، از بس کی سۆرتدۆم دیده‌مه،۶۳۵
زُلفۆنۆن عطرینی درک ائیله‌دی آهوی ختن،۴۸۹
زلفۆنۆن هر تاریتا ایللر بۇیو باغلانمیشام،۵۸۸
زمان - زمان اثر پرتو جمالیندان،۳۷۶
زمان - زمان اۆزۆنه باغلی قاپیلار آچیلا،۲۴۴
زمانه ایچره غم عشق ماجراسیله،۷۱۹
زمانه ایچره مجرّب دیر انتقام زمان،۷۱۹
زمانه اۆزره گۆرن سایه‌ی عدالتینی،۲۴۳
زمانه صورت احوالین ائتدی دیگرگون،۷۱۹
زمانه غمیندن دیلرسن رهایی،۱۹۴
زمانه قلبیمه زهر غم افلاکی دۆلدوردو،۶۷۱
زمانه منتظر اقتدای امرین‌دیر،۲۱۲
زمانه هر دیارا ایسته‌سه آثار امنیت،۱۹۹
زمانه‌دندی فضولی شکایتیم واردیر، ۵۷۵
زمانین جمله‌ی اوقاتینی صبح ائیله‌میش گویا،۲۶۶
زمانیندا زمان اهلینه هرگز چکمه‌میش کاتب،۲۲۶
زمانیندا زمانه ظُلمۆ یوخ، انصافی وار ائتمیش،۲۶۵
زمانیندا یئتیب جمعیت اسبابا عارفلر،۲۱۶
زمین پای‌بوسونلا بیر قدر بولموش،۲۳۳
زمینه کَیفَ یُحیِی الْاَرْضْ یازمیش خامه‌ی سبزه،۷۰۲
زنده چو وصلیندن اۇلوب اهل دل،۴۸۷
زنگدیر آیینه‌ی ادراکه هر صورت کی وار،۶۹۱
زنهار محو اۇل حکمته، باخغیل کمال قدرته،۱۶۵
زهددن کئچمز فضولی، ائیله‌مز ترک ریا،۳۴۳
زهر قهرین ایچمه‌دن وار ایسه قصدین قتلیم ائت،۴۴۲
زهی بلند مقامی که پایه‌ی قدری،۲۲۴
زهی پاشای مُلک آرای دولتمند و روشندل،۲۶۵
زهی تکوّن کامل کی قدرتیندن‌دیر،۱۵۹
زهی جفان کی اۇلوبدور دلیل رحمت خاص،۵۴۷
زهی جواهر احسان عامه معدن خاص،۳۵۲
زهی حقیقت ذاتیندا لاف عقل و جنون،۱۶۱
زهی ذاتین نهان و اۇل نهاندان ماسوا پیدا،۲۷۰
زهی سردار صائب رأی، صاحب عدل، دریا دل،۲۱۸
زهی سلطان روشن رای مُلک آرای دریا دل،۷۱۳
زهی شمع شبستان سخا و لطف، کیم اۇلموش،۲۶۵
زهی صالح کی دائم اقتدای امر معروفو،۲۰۲
زهی عادل کی دُورانیندا دهقان تیره تۆپراغا،۲۲۶
زهی کرم! کی نظر قیلماییب عداوتینه،۱۶۰
زهی کریم! کی افراط لطف و احسانی،۱۶۰
زهی! ذاتین سنین فیض وجود اۇلموشدو عالم‌چین،۶۳۷
زهی‌کامل کی عقل نکته‌دان، درکینده حیران دیر،۲۱۵
زیاده غمزده‌یم هجر ایله، خوش اۇل گۆنلر،۳۷۶
زیارت حرمین قیلماماق جزاسی اۆچۆن،۱۶۰
زیارتلرکی قیلدین، آستانلار کیم طواف ائتدین،۲۶۲
زیان و سودونو دهرین، فنا فهم ائیله‌ین عارف،۲۰۱
زیب مدحیندن آلیب لهجه‌ی ناهمواری،۱۹۷
زیَد الله عزّ و رِفْعَتَهُ،۱۷۰
زیرا تیکان اۆزره توتدو بۆلبۆل مسکن،۷۴۹
زینت اۆچۆن جسم دیواریندا ائتمزدیم یئرین،۴۰۸
زینت کیمی آزل، هم ابد نقطه‌سی اۇلان،۶۴۱
زینهار اۇلما اهل عالم ایله،۶۹۳
زۆلفۆنون سوداسی ایله جسمیم اۇلدو رشته تک،۴۷۹
ژاله داشیندان گۆیرمزدی تنی گۆلبۆنلرین،۱۸۲
ژاله‌لر تک باشیما یاغدی ملامت داشلاری،۶۴۹
ژنگ افلاس توتار آینه‌ی راحتیمی،۶۹۰
سۆز بیله‌نلر، ای فضولی! قدر و قیمتدن دۆشۆب،۶۶۳
سۆزلریندن بئله حسن ائیله‌ییرم نازلی نگار،۶۴۶
سۆزۆم دئر ایدیم، شمع سنا ائیله‌یه روشن،۲۸۶
سۆزۆن یوروتمگه باشدان آیاق ائدیب یۆیۆرۆر،۲۴۶
سۆزۆنۆ وحی مُنزل گر دئسم بن، هیچ کفر اۇلماز،۴۰۰
سۆکۆلمز غنچه‌نین آغزی، اۆره‌گینده گۆل آچمازسا،۴۹۲
سۆکۆلمۆش‌کۆکسۆمۆ کیم دۆلودور غمزه‌ن خدنگیله،۳۷۴
سئل کیمی گۆزیاشیم ائتدی قلبیمی ویران، آمان!۶۱۷
سئوداسینا اۆ یارین دۆشدۆ کۆنۆل وطنده،۵۰۴
سئوگیلیم بیر تک ملک خودور، پری رخساردیر،۴۷۰
سئوگیلیم سندن جفالار طفل ایکن آز گۆرمۆشم،۶۷۵
سئوگیلیم، رنگ رُخوندان گۆللر اۇلدو سینه چاک،۶۴۷
سئومک صنملری سبنادیم بیر بلا ایمیش،۵۴۶
سئوه‌رم اۇل نگار سیمبری،۶۸۵
سئوه‌رم زاهدی کیم گوشه‌ی محرابی سئور،۳۶۶
سئوینجیم اۆلدۆرر، تندن اگر پیکان چیخا بیردن،۶۱۷
سۆیلسه یوخ نسبتیم اۇل سرو قامت، نئیله‌ییم،۶۰۳
سۆیله فضولی صبر و قرارین نه اۇلدو بس،۵۱۳
سۆیله‌دیم درد دلیمنی، بیلدی اۇل کیم یاردیر،۶۹۹
سۆیله‌دیم کیم: گریه‌دن باتدی فضولی پالچیغا،۴۶۸
سۆیله‌دیم: اۇلدۆ فضولی آستانیندا سنین! ۵۵۹
سۆیله‌دیم: عشقینده یوخ، ای یار! اۆزۆمدن بیر خبر،۶۵۴
سۆیله‌دیم: قاوما فضولی‌نی اۆزۆندن!، سۆیله‌دی: ۵۳۹
سۆیله‌دیم:توتموش فضولی‌نین یۇلون گۆز یاشلاری،۶۴۹
سۆیله‌دیم:خالیندان آیریلدیم اگیلمیش قد ایله،۶۸۰
سۆیله‌دین کیم توتارام شاد کۆنۆللرده مقام،۳۹۹
سۆیله‌رم دردیمی اۆز کۆلگه‌مه افغانیمدان،۶۴۳
سۆیله‌سم ای شمع! سندن طعنه ائیلر ائل منی،۶۰۴
سۆیله‌مم هرگز جنون قیدینده هئچ بیر ذُوق یوخ،۵۳۳
سۆیله‌مه، ناصح! گۆزه‌للر عشقی اۇلماز پایدار،۵۸۰
سۆیله‌ییم بس کیمه حالین گئجه‌لر یاتماماغین،۵۳۰
ساتاشدی حُسنۆنه شمعین گۆزۆ رشک اۇدونا یاندی،۵۷۹
ساچ آغاردی، گل یئتر، مرآت بختین تیره قیل،۶۸۸
ساچما ای گۆز اشکدن کۆنلۆمده کی اۇدلاره، سو،۲۵۹

ساچمیشدیٖ چراغ منزلیمه نورونو لاکن،۵۰۴
ساچین اندیشه‌سی تحریک زنجیر جنونومدور،۳۲۰
ساچی‌نین تئللرینه باغلامیشام من کؤنلؤمو،۶۳۲
ساخلا ای اشک! ادب، گئتمه سر کویونا چوْخ،۳۰۵
ساخلارام گیزلی سنین سرّینی قلبیمده فقط،۵۱۰
ساخلاما گل منی آی اؤزلؤلرین عشقیندن،۴۹۹
ساخلاما نقد غم عشقینی ای جان! ظاهر ائت! ۲۷۹
ساخلامازدیم ناوکین گؤزده بلاسین گؤرمه‌دن،۳۴۳
ساخلایا بیلمز فضولی کؤنلؤمؤن میناسینی،۶۶۰
ساراردیٖ شهد کلامیندان اهل درد اؤزؤ،۲۲۴
ساعد عدلده دیر قوّت ایجاد نظام،۱۹۶
ساعدین ذوقیله ترک ائتمیش فضولی عالمی،۳۲۳
ساغر خُلقون نسیمیندن مصفّا دیر دماغ،۲۳۸
ساغر دهرده یوْخ زهر جفادان باشقا،۴۹۸
ساغینما بیر آرادا اختلاط قیلماق ایلن،۲۱۱
ساقی بزم جنون، نرگس مستیندیر، کیم،۲۸۳
ساقی تعلل ائتمه، می ساغرین دؤلاندیر،۶۲۳
ساقی دایانما می گتیر، ناصح وورور سؤزله یارا،۶۶۷
ساقی غم دُوران ایله غایتده ملولام،۳۸۱
ساقی مگر اوْل لعل سؤزؤن دئر می نابا،۲۸۶
ساقی می وئر، غمدن اؤز نفسیمله چارپیشماق یئتر،۴۷۷
ساقی! قدحی ترک ائله‌ییب صوفیلیک ائتسم،۶۲۹
ساقی! کرم ائت شراب گؤلفام یئرؤت،۷۴۰
ساقی! گتیر شراب آچیلسین دیلیم منیم،۵۴۳
ساقیا جام توت اوْل عاشقه کیم قایغولودور،۳۲۱
ساقیا می وئر، یئتر غمدن پریشان اوْلدوغوم،۶۳۱
ساقیا! می پایلایاندا جامیمی تؤک توْرپاغا،۵۷۳
ساقیا! می سون کی دام غمدؤرؤر هوشیارلیق،۳۶۱
ساقیا! می وئر کی بیر سؤز اوْل دهاندان سؤیله‌ییم،۶۰۳
ساقین، پامال اوْلورسان بوریا تک، مسجده گیرمه! ۲۸۲
ساقین‌کؤنلؤم ییخارسان، پنددن دم اورما، ای ناصح! ۳۳۷
ساکت اوْلوبدو گؤزیاشیم اوْل خاک پای‌دن،۶۴۵
ساکن خُمخانه پیدا قیلدیٖ شوق سیر باغ،۱۸۲
ساکن خاک در میخانه‌ییز شام و سحر،۳۴۲
ساکنم بیر یئرده کیم یوْخ اعتباریم ذرّه‌جه،۲۵۷
سال نظردن لعلی هم گؤرسن، سرشک آل تک،۴۳۶
سالار کؤنلؤم قوشون بیر دم اؤ گرداب زنخدانا،۵۰۰
سالدیٖ آیاقدان غم عالم بنی،۲۸۷
سالدیٖ خروشا جوش ائدرک چنگ، باده‌نی،۵۴۳
سالدیٖ دریایا صبا خنجر غمزه‌ن وهمین،۳۵۸
سالدیٖ غوغای تؤفنگی مغز اعدایا غریو،۷۰۵
سالدیٖ گؤز گردابینا نظّاره‌ی گؤل موج خون،۱۸۲
سالدیٖ منی ساچین غمینه، التهابینا،۵۶۹
سالک اوْلدوم گئجه- گؤندؤز اؤلؤلر مُلکونده،۶۰۰
سالمادان کوه شکوهوندان آنین سنگ اساس،۱۷۸
سالماسا سُبحه اؤزؤن دایره‌ی مجلسینه،۲۰۶
سالماسایدیٖ بنده گر اوْل طرّه‌ی پر خم منی،۶۷۸
سالماسایدیم دل ویرانا عمارت طرحین،۳۸۵
سان! زلیخا خلوتی‌دیر غنچه‌ی دربسته کیم،۲۲۷
ساناسان هر نخلی بیر ژولیده مو دیوانه‌دیر،۷۰۷
ساندیٖ برابریم اؤزؤنه بنزه‌مک اؤچؤن،۵۵۷
ساندیلار کی ساتیلیر دانه‌ی دُرّ عرقی،۳۷۰
سانکی آفت دؤشدؤ آرزولار اکین یئرلرینه،۴۶۸
سانکی دوران دؤندو بیر لحظه مرادیما منیم،۵۳۸
سانما باشیما توپراق من تؤکمؤرم دؤزؤمدن،۵۶۶
سانما بیهوده، اگر تؤپلامیشام گؤز یاشیما،۵۴۸
سانما ترک ائده‌م بو سودایی، گر اؤلسام من قتیل،۷۳۱
سانما تک بیرجه منیم قدیمی عشق ائیله‌دی خم،۵۷۳
سانما جُور ائتسه‌ن، فضولی اینجییب ترکین قیله،۷۳۱
سانما خلخالین گیبی مهرین‌دن ای مه خالییام،۷۲۹
سانما کی تکجه من چکیرم چرخدن بلا،۴۹۶
سانما کیم بُتلار هواسیله یانان تنها منم،۵۸۸
سانما کیم صبر ائیلرم باخمازسام ار اوْل عارضه،۴۷۶
سانما کیم بؤلبؤل آچار اوچماغا بال و پرینی،۴۴۴
سانمان عجب رُطب یئرینه وئرسه لعل‌تر،۳۳۰
سانمانیز قانلی دؤگون سینه دلیب باش چکمیش،۴۱۰
سانمانیز کیم گئجه‌لر بیهوده‌دیر فریادیمیز،۳۴۳
سانیب شکوفه مبادی صفوف اشجاری،۱۵۸
سانیر زاهد اؤزؤن خالی خیالبندان، خطا دیر بو،۳۳۹
سانیر کی ناله‌ی زاریم آنا اثر قیلماز،۷۱۹
سایر کارگاه صبر و سکون،۱۶۸
سایر مخلوقدان بیر کیمسه اؤلسا پاکدل،۲۱۳
سایمیشام اولدوزلاریٖ گؤیده گؤزؤمدن توْرپاغا،۶۳۱
سایه سالدین سویا، سرو نازی رشک اؤلدؤردؤ کیم،۴۱۶
سایه‌سین تؤپراغا سالدیٖ هر طرفدن اوْل حصار،۷۰۹
سایه‌وش تؤپراغا سالدیٖ دشمن بدخواهینی،۷۰۴
سایه‌وش چؤخدان فضولی خاک کویون یاسلانیر،۴۰۸
سایه‌ی اُمید زایل، آفتاب شُوق گرم،۳۹۴
سایه‌ی رایت اقبالی یئتن یئرلرده،۱۹۶
سایه‌ی زُلفؤن شبستانیندا دیر شمع رُخون،۲۷۵
سایه‌ی لطف و کرم گر سالسا خاک تیره‌یه،۲۱۵
سایبلیر پهلولاریٖ‌نین استخوانی ضعفدن،۲۰۷
سبزه اؤزره گزدیریر باد صبا گؤل برگینی،۲۲۸
سبزه‌تک قیلدیٖ فضولی چیخاریب اشک عیان،۳۸۵
سبزه‌خیز اوْلدو هوادان اؤلؤلر تؤپراغی،۲۳۴
سبزه‌دن ژنگ عیان ائیله‌دی آیینه‌ی باغ،۲۳۴
سبزه‌نین هر برگینه بیز دُرّ تاپشیرمیش چمن.۷۳۲
سبقت ائتمیشدی جگر قانی گؤزؤم یاشینا هر دم،۳۶۰
سبقت ذات ایله ایوان رسالت صدری،۴۲۰
سپاه بهمن و دی، لاله و گؤل اسبابین،۱۷۱
سپهر پُر کواکبدن دگیل درده دوا ممکن،۴۳۲
سپهر دولت و اقبال ملک آرای جعفر بیگ،۲۲۶
سپهر قیلدیٖ بو بزم نشاطا بذل صفا،۲۵۵
سپهر منّتی اُلتیندا اؤلسا دهر، نولا؟۱۸۰
سپهر منزلتا! اوْل فضولی زارم،۲۴۶
سپهر منزلتا! سنسن اوْل مکان حیا،۲۵۴
سپهر منزلتی کیم بوراخسا خاکه نظر،۱۸۱
سپهرین فارغم وصلینده ماه و آفتابیندان،۳۹۰
ستم داشی، ملامت خنجری، بیداد شمشیری،۳۸۹
ستم طعنه‌ی اغیارا دگیلدیم واقف،۳۸۶

ستمین داشیله باشی سینبق، بدنی شکسته فضولی‌یم،۴۳۸
ستمین گرچه یاماندیر، آنی ترک ائیله‌مه، بالله،۳۲۶
سجده ائتمک کفردۆر، زاهد دئییر، مهرولره،۵۹۹
سجده‌دیر هر قاندا بیر بت گۆرسم آیینیم بنیم،۳۸۶
سجده‌گاه ائتمیشدی عشق اهلی قاشین محرابینی،۳۴۱
سحاب فیض أمل گُلشنین قیلیب سیراب،۱۶۲
سحاب و سیل ایله ارسال اۆلوندو گلزاره،۲۵۴
سحر بۆلبۆللر افغانی دگیل بیهوده گُلشنده،۳۱۲
سحر فیضی کی دۆن تک تیره قیلمازدی دل صافین،۲۰۹
سحر گلزارا گیر، بالله، بو موسملرده و هر دم،۷۰۱
سحر وقتی گۆلۆن جُورون ائشیتدی تا کی بۆلبۆلدن،۶۱۹
سخن‌طبعی کی رُخساری سپر تک چین بوراخمازدی،۲۱۰
سخی طبع و مروّت پیشه‌دیر کیم بحر الطافی،۲۱۶
سر افرازا! فضولی، غیردن قطع نظر قیلمیش،۲۱۹
سر به سر وادی محنتدیر و غم مُلک وجود،۴۲۹
سر حد مطلوبا پرمحنت طریق امتحان،۳۹۴
سرّ حقّین مظهری، عالم‌نما آیینه‌میز،۵۵۹
سر زُلفۆنده هر مو صید قیلمیش بیر دل سوزان،۴۱۴
سرّ عشقین ائتمه‌دی آنجاق فضولی آشکار،۴۶۳
سرّ عشقیندیر اۆلان شمع دلینده یالنیز،۶۶۹
سر کویوندا فضولی گَنجه‌لردی سن اۆنو،۶۵۳
سر کویوندا غریبیز، بیزه بیر مونس یوخ،۷۳۶
سر کویوندا کۆنلۆم برق آهین سانما بیهوده،۳۲۱
سر منزل هر مُرادا رهبردیر عشق،۷۵۰
سراسر التفاتین کسمیسن مندن، باشیم ایتمیش،۵۶۵
سراسر قیلدی اجزای زمین امواتینی احیا،۲۵۶
سرافراز زمانه، میر ویس معدلت‌پیشه،۲۰۲
سرافراز نوال نعمت و ادرار احسانین،۲۲۶
سرافرازا! بحَمْد الله بهار رأفت عدلین،۲۵۷
سرافرازا! فضولی خسته‌یه بو مُلک غربتده،۲۰۰
سرافرازی کی فیض خاک‌بوس آستانبندان،۱۹۹
سرافرازی کی ادراکی فلک رای و ملک سیرت،۲۵۶
سرای همّتین کیم خلقه سالمیش سایه‌ی رحمت،۷۱۵
سربلندم، سرکشم ارباب عُجب و کبره، لیک،۲۵۸
سرحدِ هندوستان آچدین، سنا یۆز آفرین،۲۲۲
سرسری باسما قدم عشق طریقینه، فضولی! ۳۲۷
سرشکیم اشک ائدیب مژگان اۆخون، ای مردم غافل! ۶۱۴
سرشک ریز گۆل اندام‌لر هواسیله،۷۱۸
سرشک، تخت روان‌دیر بنا، بو آه، علَم،۷۱۸
سرشکیم آل، باغریم پاره، بیر کوه بلایام کیم،۳۸۳
سرشکیم گۆر، بنی ای ابر! اۆزۆندن کم خیال ائتمه،۳۲۶
سرفراز عاقبت محمود، قطب راسترو،۲۴۰
سرفراز و نیک عهد و نیک رأی و نیک‌خو،۲۲۱
سرگشته‌لیگیم کاکیل مشگینین اوجوندان،۳۲۱
سرو آزاد، قدینله بنه یکسان گۆرۆنۆر،۳۲۴
سرو تک قامت دل‌جوییله عشّاق فریب،۲۱۹
سرو سرکشلیک قیلیر قُمری نیازیندان، مگر،۲۶۰
سرو قامتلر اۆلا قدینه، ای شوخ! فدا،۴۷۵
سرو قامتلر پری رُخسارلار تۆپراغی‌دیر،۳۱۸
سرو لافِ حسن ائدر، گۆستر قیامین منع قیل،۲۳۹

سرو نازیم نظر ائتمز من زاره، نه ائدیم؟۵۹۳
سرو و گۆل نظّاره‌سین نئیلر سنا حیران اۆلان؟۴۱۱
سرو و گۆل نظّاره‌سین نئیلر سنه حیران اۆلان،۴۰۷
سروده قدین قدر یۆخدور گۆزه‌للیک، ای پری! ۶۶۵
سرور اهلینه زنجیر تعلّق هیئت جسری،۲۱۷
سرور جمشید شان، دارای اسکندر نشان،۲۴۸
سرور صاحب ظفر زورقلره زینت وئریب،۷۰۵
سرورا جمله‌ی آفاقا یئتیرمیش عدلین،۲۳۶
سرورا سن چشمه‌ی احسان و بحر لطف‌سن،۲۵۸
سرورا فارغ دگیل سندن فضولی بیر زمان،۲۳۸
سرورا! اجر عمل عاجل و آجل حقدن،۱۸۸
سرورا! بدخواه، خاک رهگذار اۆلسون سنا! ۷۰۹
سرورا! بنده فضولی‌نی کمان گردون،۲۰۶
سرورا! حقا کی خورشید جمالیندان جدا،۲۲۱
سرورا! صامت ایکن لذّت مدحین ذُوقی،۱۹۷
سرورا! گلبرگ رُخسار لطیفین گۆرمه‌گه،۱۸۴
سرورا! یۆز شُکر کیم فیض کمال رأفتین،۶۹۲
سرورلیک ایستر ایسن، افتاده‌لیک شعار ائت،۴۱۴
سروری متصل، ذوقی دمادم، نعمتی بی‌حد،۲۱۷
سروه آزادلیق اسمیله یاراشماز یئریمک،۴۱۸
سروی گل توتما برابر گۆزه‌لین قامتینه،۶۵۷
سریر حکم بُرج اولیا سندن بولوب زیور،۷۱۵
سریر سلامت نه لایق منه؟۵۴۱
سریر سلطنت ذُوقوندان افزوندور بنا اۆل سۆز،۳۲۸
سرّیمی رسوالیغیم فاش ائتمه‌دن عالملره،۴۴۶
سس قایتاران، آواز وئرن خالی بنا تک،۶۰۱
سعادت ازلی قابل زوال اۆلماز،۷۱۹
سعد و نَحس احوالینی قیلسان منجّمدن سؤال،۶۸۱
سفرده چکمک اۆچۆن حشمت اقبال اسبابین،۲۱۶
سکندر تختی‌نین اقبال ایله مقبول داراسی،۷۱۳
سکّه‌سینه پادشاه اسمیله وئردین زیب و فر،۲۲۲
سلاسل ساچلاری صید ائتمه‌ده دلبرلرین کۆنلۆم،۵۶۵
سلطان صبح بۆیله اۆز آغلیق ائدرمیدی،۲۵۲
سلطنت اهلیله، البته، اۆ کس کیم، فخر ائده‌ر،۴۸۷
سلک اهل حالا چکمیش زاهدی اشک ریا،۲۷۵
سلوک دلکشی طیّ طریق استقامتده،۲۶۵
سلوک عشق اطواریم، مذاق عشق حالیمدیر،۳۲۷
سلیمان بارگاهی دیر یقین هیئتلی درگاهی،۲۱۶
سلیمان مسندیندن دیو گُمره رغبتین کسدین،۴۰۰
سمند قدری اگر سالسا میخ ریزه‌ی نعل،۲۲۴
سمندی سگیردنده لامع اۆلموش اختر ثابت،۲۱۶
سمندین قتلیمه سگیریتدین، امّا قۆرخوم اۆنداندیر،۳۹۳
سمّی احمد مُرسل کی قیلدی آنا طُفیل،۲۴۵
سمیّ احمد مرسل، محمد بیگ اۆ دریا دل،۱۹۹
سمّی خلیل، اختر بُرج حکمت،۲۳۲
سن آتش پاره‌سن، من شمع ایدیم وصلین ایله زنده،۶۳۹
سن آتشسن تیکان تک دورموشام من رهگذاریندا،۶۲۱
سن ائتمه فغان، هر گنجه گۆندۆز دهٔ فضولی،۵۲۳
سن اۆیله سئوگیلی‌سن اوماق اۆلماز کیم وفا سندن،۵۹۳
سن اگر بیلمز ایسن، جمله‌ی آفاق بیلیر،۲۳۴

سن ای رقیب! حذر قېل شرار آهېمدان،۳۱۷
سن ای طالع! گۆنش سؤیله منی آلسېن، اوزاق... ۵۰۰،
سن ای کؤلگدم! الیندن گلمه‌ییر بیر دشت پیمالېق،۵۵۵
سن ای گؤزه‌ل! منه بیر قبله‌سن من ایسته‌ییرم،۴۷۲
سن ای گؤزۆم یاشی! آت، پۆفله خار مژگانی،۵۲۶
سن ای لیلی صفت یارېم! قولاق مجنونا گل وئرمه،۶۴۹
سن ای نقاش! ال چک نقشدن، رسوالېغېن آرتار،۶۴۲
سن اۆز آچاندا او حُسنه دؤیونجا باخماق اۆچۆن،۶۰۵
سن اۆزۆندن عالمی روشن قېلېب سالدېن نقاب،۲۸۹
سن او ترسا چین اۆلۆمدن منع ائیلیرسن منی،۵۸۶
سن اول پاکیزه طلعت آفتابِ عالم آراسان،۲۰۰
سن اۆلاسان قلمه اعتبار اۆچۆن حامی،۲۴۷
سن اۆلغیل ارجمندِ مُلک، دشمن قیدِ غم چکسین،۷۱۵
سن اۆلماسان کیَ منیم تک، چکیل یَانا دور، شمع! ۵۹۰
سن اۆلماسان مدهوش تک، باخسان بیر اهل ...،۱۶۵
سن بهار ایامیِ گؤستردین جمالېن باغدا،۵۰۸
سن بیر گؤز آچېب، بیر ده من زارا نظر سال،۵۶۸
سن بیلیرسن کیم بو مُلک اهلینه اۆلموشدور شفیق،۱۸۵
سن بیلیرسن مجملاً آندان نه آلېرسان ولی،۶۸۳
سن تک آفت گلدیگین بیلمیشدی کیم حقدن فلک،۳۹۸
سن چکیبسن تیغینی، من گؤزلریمدن سیل خون،۵۱۵
سن چکیبسن شمشیرین، من گؤزلریمدن سیل خون،۴۷۱
سن چکیرسن دامنین‌مندن، ولی بو ظلم‌دن،۵۸۸
سن حالِ دلین سؤیله‌مه‌سن نولا فضولی؟۳۰۱
سن حیاتېن چشمه‌سی، من ظلمتم،۴۸۲
سن ده ای جان! ترک قېل غمدن بۆکۆلمۆش جسمیمی،۶۳۰
سن سؤیلمه اۆزۆم سویو قاینار شراب اۆچۆن. ۵۴۳
سن سلامت کسوتین زیور قېل، ای اهل صلاح! ۴۳۲
سن عاشقدن ائدیرسن هر زمان یۆز احتراز، اما،۵۶۶
سن عاشورائیلر شمعی، نئجه من اۆلمه‌ییم، سؤیله،۶۳۹
سن غایب اۆلجاغېن بدنیمدن توان قاچېب،۴۹۷
سن غایت وجودسان و اۆزگه‌لر طفیل،۱۵۵
سن فضولی یار یۆلوندا جان وئریرسن عاقبت،۷۳۷
سن فضولی‌ده وفادان غیری شاهېم گۆرمه‌سن،۴۶۷
سن قؤنچه تک گۆلرسن، منِ آغلارام بولود تک،۵۰۳
سن قاچېرسان، بیز سنین شُوقوندایېق ییک،۴۸۲
سن قان آلماقلا، یقین، بیر فایدا وئرمزسن جانا،۴۸۵
سن کیمی جفا رسمی بیلن یوخ بو جهاندا،۶۷۱
سن کیمی جور و جفا اهلی، هانی عالمده،۶۱۵
سن کی محرمسن، صبا! باللّه آنېب هر دم بنی،۶۹۹
سن گئده‌لی دا مجلسیمیزده حضور یوخ،۴۹۷
سن گؤزه‌للیک مُلکۆنۆن سلطانیِ‌سان افسوس کیم،۴۶۷
سن گل اکراه ائلمه هئچده منیم آهېمدان،۶۵۳
سن گۆنشسن، شمع تک هجرینده یانام صبحه‌دک،۵۰۷
سن مُقام ائتمه‌دیگین معبده عابدلردن،۲۰۵
سن نظردن اوزاق ایسه، گلایه نه ائدیم،۵۹۷
سن نه آفتسن بنا، ای عقل نافرجام! کیم،۶۸۷
سن نه نور پاکسان، ای مظهر صُنع الاه! ۲۸۹
سن وفالیِ اۆلماغیِ یۆز دفعه عهد ائتدین ولی،۴۶۷
سن هم نهالِ نورسِ گلزار عشق‌سن،۱۹۳
سن یار ایله صحبت‌ده تمنّا ائله‌ییرسن. ۶۲۴
سن، ای آی! هر یئری گزدین، اۆنو صاحب عزا ائتدین،۶۳۸
سنا اۆلسا میسّر خلوت وحدتده گۆل وصلی،۲۶۵
سنا بیر سؤز دئیینجه کئچدی عُمرۆم حَسبةً للّه،۴۱۴
سنا تابع اۆلان چکمز ملال و محنت عالم،۲۱۸
سنا دئرلر بت چین، زُلفۆنه زنّار سؤیله‌رلر،۳۱۹
سنا طاعت یئتر آنجاق بو کیم دائمِ حوادثدن،۲۰۲
سنا عکسین مقابل دوردوغیچون حُسن لافیله،۴۲۴
سنا منسوب اۆلا خلوت‌سرای دهر تزئینی،۲۶۷
سنا نسبت بو رتبه، رتبه‌ی مذموم دور، امّا،۲۲۶
سنا یئتدی اجل پیمانه‌سین نوش ائتمه‌گه نوبت،۴۳۵
سنا یئتیردی اۆزۆن نسبت ایله تاپماق اۆچۆن،۲۴۶
سنا یئتیردی بنی هادی ره تحقیق،۱۷۳
سنادېر اقتدای طوف کوی لیلی ائتمکده،۳۹۱
سُنّتین مغفرت اسبابېنا منهاجِ حصول،۲۹۹
سندن آیری، اشکیمیز آز اۆلمادی، معذور قېل،۵۶۱
سن‌دن آیریِ حق بیلیر ای نازنین‌لر سروری،۳۸۳
سندن آیرېلسا، مصلّایی آیاقلارا سالېب،۲۰۶
سندن ائتمن داد، جُورون وار، لطفۆن یوخ دئییب،۳۰۷
سندن اۆزگه باشقا بتلارا نظر آز ائتمیشیک،۵۶۲
سندن اۆزگه منه مقبول دگیل خلق جهان،۶۱۵
سندن بولوبدور احمد مرسل مقامِ قُرب،۲۶۹
سندن دا گیزلی غملری، ای جان! ائدنمیرم،۵۸۲
سندن سیوایی هارا نگاه ائتمیشیک، دئنه!۶۵۸
سندن سۆرا هانیِ بیزه بیر فیض گؤسترن،۵۴۰
سندن مُرادا چاتماغېم اۆلموش محال، چون،۵۱۳
سندن هئچ وقت منه اۆلمادیِ کامېمجا جواب،۵۶۸
سندن همیشه تیر بلادېر گلن بنا،۴۳۰
سن‌دن یئتَر ولی‌لره تأیید و اقتدار،۴۶۵
سندن، ای بۆلبۆل! فزوندور بنده محنت فصل گۆل،۳۵۷
سنده دۆن گۆردۆم فضولی! مِیل محراب و نماز! ۲۸۰
سنده فانوس کیمی واردیِ، فَضولی آتش،۶۴۶
سنده‌دیر سنده چو اسرار خلافت گنجی،۱۹۷
سنسن اظهار ائیله‌ین معشوقا عاشېق شُوقونو،۲۵۱
سنسن اول بحر کرامت، کیم شب معراجدا،۲۶۱
سنسن اول خاتم کی رفع ائتمیش جمیع خاتمی،۲۷۲
سنسن اول گوهر کی دُرج ممکنات ایچره بوگۆن،۴۰۷
سنسن شفیع بیزلره باللّه جزا گۆنۆ،۶۶۱
سنسن قېلان مظاهر اُمید و بیم، ائدیب،۲۶۹
سنسیز ائتسک گؤزه‌لیم صحبت جان، لذتی یوخ،۴۹۸
سنسیز اۆلمان آیریِ محنتدن، بلادان بیر زمان،۶۹۸
سنسیز گئجه‌لر آه و فغانېم مه ائشیتدی،۳۸۱
سن‌سیز منیم گۆنۆم ایشېق اۆلماز، اینان بونا،۵۵۰
سن‌سیز نئجه قرار تاپار کؤنلۆمۆز بیزیم،۴۹۷
سنسیز نه دئییم، نه چکمیشم؟ الحاصل،۷۵۴
سنگ ملامت ایله چکین چئوره‌مه حصار،۴۲۱
سنله خوشحالام جنون دشتینده، ای آهېم، منیم،۶۸۰
سنمی‌سن آنجاق، فضولی! بؤیله خوبلار مایلی؟۳۳۰
سنه اۆز حالېمی گر سؤیله‌مزسم، عذر وار منده،۵۶۵
سنه اگر مله‌گین بیر جهتدن اوخشاریِ وار،۴۷۲

سنه ای شوخ سنگین دل! دئمن بت، نییه کیم بت هم،۳۳۸
سنه اۏخشاتماغىمداندىر گؤزۆم قالمىش صنملرده،۶۲۵
سنه تاپشىردىغىم اۏخلارىنى ياخدىن، ای دل! ۳۸۵
سنه عاشقلیگیمیزدیر بیزه برهانِ جنون،۳۶۰
سنه عشقین مرضی اۏلمادی آیدىن، ناصح! ۶۲۷
سنه قالدی مروّت، سندن، اۆزگه هیچ کیمسه‌م یوخ،۷۲۱
سنه گر دورماسا بیر لحظه مقابل محراب،۲۰۶
سنه گُلشنده نثار ائتمک اۆچۆن هر نرگس،۳۵۹
سنه گیزلینمی منیم هر گئجه بیدارلىغىم؟۶۲۷
سنه نصیب اۏلان دردی بیلمک ایسترسن،۴۹۱
سنی جانان سانىرام چىخ بدنیمدن، ای جان! ۳۶۶
سنی قؤیوب بُتا ائیله‌ر عبادتىن کافر،۳۶۷
سنی کی جمله‌ی عالمده فرد کاملسن،۱۷۴
سنی گؤردۆکده کؤنۆل قانی گؤزۆمدن آخدی،۵۱۱
سنی گؤرمک متعذّر گؤرۆنۆر بؤیله کی، اشک،۴۴۸
سنی گیزلینده توتدم من اۆره‌ک قانیله، ای دیده!۶۱۶
سنی ملک گؤره‌لی، عشقی یازماز اۏلدو گناه،۲۷۴
سنی منع ائتمیشم ای گؤز ! اۏ گۆل رخساره باخماقدان،۶۲۸
سنی یالنىز گؤرۆر اۆز دومدورو آئینه‌سینده دل،۵۶۴
سنی، ای شمع‌وش دلبر! گزن لیل و نهارم من،۶۲۸
سنین اۆچۆندۆ غم بی‌حسابی وار اۆره‌گین،۶۴۴
سنین اۏل شمع یۆزۆن بغدادی نورلاندىردی۶۵۴
سنین پای‌بوسون تمنّاسی بیرله،۲۳۳
سنین تحریک رخش اقتدارىندان اومار تسکین،۲۱۹
سنین تک نازنینه، نازنین ایش‌لر مناسبدیر،۷۲۲
سنین تیغین منی یالنىز بو غملردن رها ائیلر،۵۶۵
سنین تیغیندن ایستر بیر جلا کسب ائیله‌یه حالا،۲۱۹
سنین چۆ عاشقی گؤممک ایشیندی هر ساعت،۵۲۲
سنین خوب صورتین شرمی پرینی ائیله‌ییر پنهان،۶۴۹
سنین درگاهىنا توز تک قونوبدور ایسته‌مز ناگه،۶۱۷
سنین رخسار زیبان تک گؤزللیک یوخ ملائکده،۶۷۱
سنین سئودای عشقیندن نه اۏلموش عاشقه حاصل،۵۶۶
سنین ساچلارىنىن زنجیرینه دۆشمۆش کؤنۆل... ،۵۶۳
سنین شهادتىن اۏلمازسا بیر ثمر وئرمز،۶۵۱
سنین عشقین اۏدوندان جانىن ایمن اولماغىن سئومم،۵۸۷
سنین عشقین غمینده بی‌قرارلىق گئتمه‌دی مندن،۶۲۸
سنین عشقینله من باغلانمىشام، جانان! ازل گۆندن،۵۷۹
سنین غمینده منیم لذتیمی گؤردۆ طبیب،۶۲۸
سنین مطیعین اگر اۏلماسایدی، اۏلمازدی،۲۴۶
سنین معراجىنىن تعظیمینه قالخمىشدی، اخترلر،۶۳۷
سنین مهر و وفا گؤستردیگین اغیارا چوخ گؤردۆم،۳۱۹
سنین نازىن گؤرنده عقل قالماز حسبةً للّه،۴۱۹
سنین وصفینله گۆن- گۆندن بولوبدور رونقین نظمیم،۷۱۵
سنین وصلین شرابی ایله رسوا اۏلمایان بیرکس،۴۹۶
سنینله خوش کئچر، ای عشق دردی! عُمرۆم عالمده،۶۲۵
سنینله دعوی حسن ائتدیگچۆن ملک حسن ایچره،۳۴۹
سنینن غمین منیم اۏلموشدو اۏل زمان کی حله۵۴۸
سو تک غم غصّه‌دن دائم آخىب تورپاغه باش وورراm،۶۲۲
سو کی، سرگردان گزر، باشىندا واردىر بیر هوا،۳۳۴
سو وئریر هر صبحدم گؤز یاشی تیغ آهیما،۴۰۲
سو وئریر هر صبحدم گؤز یاشی تیغِ آهىما،۲۸۳
سو یۏلون اۏل کویدان تۏپراق اۏلوب توتسام گره‌ک،۲۶۰
سو، آیاغىنى کسیب بیهُده گزمکلردن،۲۰۳
سواد آفرینش نسخه‌سیندن بیر ورق دیر کیم،۲۱۷
سوادِ بُقعه‌ی بغداد، چشمِ هفت کشوردیر،۲۱۷
سوادِ دیده‌می مطلق بیاضِ عِینه دؤندردین،۶۹۱
سوادِ ماسِوادان لوحِ دل خالی گره‌ک دائم،۴۵۵
سوادِ نقطه‌ی گردابا بنزر مردم چشمیم،۳۳۳
سود ایستمه سودای غم عشق‌ده هرگز،۴۵۱
سودا بیر زورقمی یاخود آغزىن آچمىش بیر نهنگ،۷۰۵
سودا عکس سرو سانمان کیم، قوپارىب باغبان،۲۹۱
سوداسی وار باشىندا اۆنون بیر قارا ساچىن،۵۵۰
سوز دل شرح ائتمه‌گه بیر لحظه آغزىم آچمادىم،۶۱۱
سوز دلیم اشکِ آلدان ائیله قیاس،۷۴۶
سوز عشقین تنَده ناگه بولماسىن نقصان، دئیو،۳۴۶
سوزاندىر اۏدومدان تنیمه سانجىلان اۏخلار،۳۸۰
سوواردىن گؤز یاشی ایله شهیدلر تۏپراغىن هردم،۶۳۹
سووارىلمىش سنین تیغین حیاتىن جوهری ایله،۵۶۵
سویا وئرسین باغبان گلزاری، زحمت چکمه‌سین،۲۵۹
سویا هر ائو کیم گئده‌ر اشکِ روانىمدان بنیم.۷۳۰
سویو قۏینوندا گلشن بسله‌ییر وار وجهی عزّتله،۵۱۷
سُهایا لطفی اگر قىلسا ذرّه‌پرورلیک،۱۵۹
سهل دیر هر واقعه باش وئرسه، لیک،۴۸۷
سهل‌دیر گر بیلمه‌ییب حالىم، ترحّم قىلماماق،۴۵۳
سهلدیر گرچی فراغت، قولویام من اۏ کسین،۴۷۲
سهوده عُمرۆن کئچیرمه، ای فضولی! واقف اۏل،۶۵۹
سیاه بختلیگی یازمىش آلنىنا تقدیر،۲۴۵
سیّد ابطحی و امّی و مکّی و ذکی،۴۲۰
سیّد نوع بشر، دریای دُرّ اصطفا،۲۶۰
سِیر افلاک اۏلا خاک اۆزره سنین رأیینله،۱۸۸
سِیر ایله سالدی باغا گذر اۏل سمن عذار،۷۳۴
سِیر باغ ائتدیم سحر، گؤردۆم آچىب مجموعه‌سین،۲۲۸
سِیر صحرای جنون ائیله کی غم گؤرمیه‌سن،۵۷۴
سِیر قىل، گؤر کیم گۆلۆستانىن نه آب و تابی وار،۳۱۵
سِیر قىلسان وصفی‌نین صرفینه دؤیمز بیر نظر،۲۲۲
سِیر گلزار ائتدیگین، بین کز صبادان فهم ائدیب،۲۲۹
سیرگرمیت غوغای قیامت قىلالىم،۶۹۰
سِیره چىخسان ائده‌رم خلقی فغانلا مشغول،۶۴۳
سیزده عادت بو می‌دیر؟ بؤیله اۏلورمو یارلىق؟۷۲۵
سیزی، ای مردم چشمیم! اۆره‌ک قانىمدا گیزله‌تدیم،۵۷۴
سَیْفُهُ مِنْ حادِثاتِ الدَّورِ حِصْنٌ لِلعدا،۱۷۷
سیل خَون، خَالىنَ خیالیله پۆزوبَ گؤز مردومون،۴۴۵
سیلِ سرشکیم اۏلدو روان خاکِ کویونا،۷۳۴
سیلاب سرشک ایله خؤشام عشق یۏلوندا،۳۹۲
سیلدی ظالم گؤزیاشىم گؤزدن خیالىن عکسینی،۶۱۷
سیماب سرشک ائتدی بنی غرقه فضولی! ۳۹۲
سیمبرلردن گلن داشلاری یىغمىش چئوره‌مه،۴۱۳
سینه ایچره قلبیمی دیوانه ائتدی عشقی وار،۵۱۲
سینه چاک و دیده نمناک و بدن افگاردىر،۶۹۹
سینه‌ده مهرین یاشار، نقشین گؤزۆمده یئر توتوب،۶۷۵

سینه‌م هوای عشقین ایله دۆلدو نِی گیبی،۳۴۶
سینه‌مده تازه داغلار ایجاد ائتمگه،۶۴۱
سینه‌مده‌کی اۇخلاری دئدیم:چک! یئنی بیر اوخ،۵۲۴
سینه‌مه پیکانینی گؤندر کؤنۆل دفعینه کیم،۴۴۶
سینه‌می اۇدلاندیریب کؤنلۆم فغانیم یۆکسه‌لیب۵۵۲
سینه‌می چاک ائیله، گؤر دل اضطرابین عشقدن،۳۰۶
سینه‌می داغلادین، ای لاله رُخۆم! وصل گؤنۆ،۵۵۱
سینه‌می نای اوخلارین دلدی، دم اوردوقجا، کؤنۆل! ۳۶۳
سینه‌مین داغینا کیمسه بیرجه پامبیق باسمادی،۶۳۲
سینه‌ی چاکیمدن اسگیک ائتمه تیر غمزه‌نی،۳۴۳
سینه‌ی صحرایا تیغ سیلدن دۆشمزدی چاک،۱۸۲
سگریدیر جلوه‌یه اوّل سرو سمندین یئنه‌مز،۳۴۰
سۆردۆ مجنون نوبتین، شیمدی بنم رسوای عشق،۳۳۳
سۆرمه‌دن گؤزلر قارا، اللر حنادان لاله‌رنگ،۷۲۹
سۆمۆکلر بؤیرۆمۆ دلسه، ایتی خنجر کیمی گیرسه،۵۷۶
سۆنبۆلۆ علم الاهیده قیلیب موی شکاف،۲۰۳
سۆردوم احوالیمی عشقینده منجّملردن،۳۲۴
سۆردوم: مگر بو دُرج دهن‌دیر؟ دئدیم، دئدی: ۷۳۳
سۆرما بیزدن شیوه‌ی تقلید و رسم اعتبار،۵۵۹
سۆرما زهّادا فضولی! ره و رسمین عشقین،۳۱۲
سۆرما مندن دل ودلدار نه میزانلا یاشیر،۵۳۱
سۆرمانیز اوّل مه ایله حال دلیم، تانری اۆچۆن! ۳۳۴
سۆروش اۆزۆمدن اونون لعلی‌نین گؤزلَلیگینی،۴۹۱
سۆروش بیر آن فضولی‌دن، سن ای ایموش نازا دلبر! ۴۹۶
سۆروشما حالیمی، چکمیش ایچیمده عشق اۆدو شعله،۶۱۸
سۆروشما، یاخیبدیر بنی نارِ حسرت،۱۹۳
سینمیش مژه تک خلق گؤزۆندن آخیدیر یاش،۳۸۰
شاخ اۆلدو منبر یکسره، چیخدی شکوفه منبره،۱۶۵
شاخ گؤل وئردی چمن بزمینه بیر نور سُرور،۲۳۴
شاد اۆلماسین بو واقعه‌دن شاد اۆلان کؤنۆل۷۱۶
شادام اونذن کی فضولی، بو زمانه ایچره،۵۴۴
شاددیر ایندی فضولی کی تاپیب کویونا یۆل،۴۶۹
شادلیق منه اۆز وئردی وصالین قلمیله،۵۰۴
شام بزمین اۆیله روشن دیر کی هر کیم شمع تک،۲۰۸
شام کیم، رُخساره چکدی خسرو انجم نقاب،۷۰۹
شاملار قانلی یاشیم مۆجونا البته ده‌گَر،۴۰۴
شانه ای گؤل! اۆ قارا زُلفۆنۆ زنهار ائله‌مه،۶۵۵
شانه‌وش یۆز ناوک غم سانجیلیبدیر باغریما،۳۷۱
شاه دین، سلطان سَلیمان سعادتمند کیم،۲۳۰
شاه مُلک محتتم، خیل و سپاهیم درد و غم،۴۰۳
شاهبازِ همّتیم هر صیده قیلماز التفات،۲۵۷
شاهد بصره پریشان‌حال ایکن وئردین آنا،۲۲۲
شاهد مقصد نوای چنگ تک پرده‌نشین،۳۹۴
شاه‌دیر حُسن بساطیندا بوگؤن اوّل گؤلرخ،۳۶۰
شاهسان، مُلک ملاحتده سنه قوللار چوخ،۳۴۹
شاهلارین منّتی‌نی رزق اۆچۆن رد ائدیریک،۵۶۰
شایسته‌ی نعمت حیات ابدی،۷۳۹
شبْ کی مفتاح مه نو اوّلا گنجینه گشا،۲۸۰
شب هجادا کی سیّاره‌ی پیکانی ایله،۱۹۶
شب هجران یانار جانیم، تۆکر قان چشم گریانیم، ۴۳۴
شبنم گلزار رخسار رَسول الله دیر،۲۲۷
شراب فیضی منیم حُرمتیمسه، پیر مغان۵۲۶
شرابِ مذاقیندا کیفیت شهد،۲۳۳
شرابِ ناب دُوقوندان نه حاصل چوخ دگیل باقی،۲۹۶
شراب نابه لطف ائت، محتسب! قهر ایله چوخ باخما! ۴۴۵
شربت باده ایله چوخ سینادیم خسته‌لره،۲۰۴
شربت دردِ محبت بیزه شیریندیر، اگر،۴۹۸
شربت لعلین کی دئرلر چشمه‌ی حیوان آنا،۲۸۱
شرح ائتسم عشقینی، توتار حیرت زبانیمی،۶۶۸
شرح ائدیب سوسنلره اوصاف خُلقون، نئجه کیم،۲۳۰
شرح احوالیم سنا، مسته نصیحت گیبی تلخ،۳۰۹
شرح حالیم سۆر، مُرادیم وئر، الیم توت، فکریم ائت،۷۲۳
شرحه بیر گؤن قیلدیغین بیدادی چکمز حشره‌دک،۴۴۴
شرعْ حفظینده آتمِ معجزات مصطفی،۱۷۸
شرعیوین دولتی دنیا ایشینی قیلدی تمام،۴۹۳
شریعت زیوری، دین رونقی، اسلامِ آیینی،۷۱۳
شریفْ ذاتلارا اوچ امتحانیندان،۱۶۰
شعاعِ جوهر تیغیندن اوما رحم ای دل! ۲۷۵
شعله دیر بۆیرۆم یاریب باش قاوزامیشدیر گۆیلره،۵۹۸
شعله‌دن غیرینه میل ائتمه‌دیگیندن سنسیز،۵۵۱
شعله‌ی آهیملا یاندیردیم دل سرگشته‌نی! ۲۹۱
شعله‌ی شمع رُخون اغیارا بزم افروز اۆلور،۳۲۳
شعورسوز دلبره میل ائتمزم هرگز فضولی، من، ۵۶۵
شغل عالم اۆلا تدبیرین ایله راست، مدام،۲۳۶
شفا لطف ائت دل بیمارا لعل نوشخندیندن،۳۹۳
شفای وصل قدرین، هجر ایله بیمار اۆلاندان سۆر،۳۲۲
شفقت و قهر ایله‌دیر بیر سایه گستر نخل کیم،۱۸۹
شفقتی اوّل رسمه کیم، آتش طبیعتدن چیخار،۱۸۹
شَفیقُ المُذنبینـا! محشر ایّامی کی دوزخدن،۲۱۰
شقایق آلنی زمین بوسدان اۆلوب مجروح،۱۵۶
شکایت ائتدیگیمه مین شۆکۆرلر ائیله‌ییرم،۴۷۳
شکر آللاها کی قالدیم، هر ایکی‌سین سینادیم،۵۶۶
شکوفه سیمینه فرض ائیله‌دی خروج زکات،۱۵۸
شکوه ائیله‌ردی فضولی، نیه بس،۶۶۱
شکر ائت فضولی! ائتمه فغان یار قیلسا جور،۴۲۱
شُکر کیم چرخ استقامت اۆزره دُوران ائیله‌دی،۷۰۳
شکرانه‌ی وصالینا جان وئردیگیم بو کیم،۳۷۳
شکرلله بخت یار اۆلدو یئتیردیم تیغینه،۴۲۳
شُکرلله کی فضولی‌نی ائدیب داخلِ فیض،۳۰۰
شکست نقره‌ی خالص عیاریما قۆیدو،۲۱۱
شکسته نامه‌لری یعنی اهل حُسنه ساتار،۲۴۵
شکوفه برگی تۆپراق اۆزره سیمین خشتلردیر کیم،۷۰۳
شمشیرین کؤنلۆمه، داغین تنیمه ذوق وئریر،۶۲۷
شمع اۆد ایله توتدو الفت، عاقبت یاندی اۆزۆ،۵۰۸
شمع باشیندان چیخارمیش دود، شُوق کاکیلین،۳۰۵
شمع بزم بهجتم، آی کیمی رویون بس منا،۴۷۶
شمع تک منیم قارالدی گؤنۆم دود آهدن،۵۴۹
شمع رُخسارین اۆدو قیلمیش بنی آتش پرست،۲۸۳
شمع رُخسارین نهان توت چشمه‌ی خورشیددن،۳۹۱
شمع رویون آفتاب عالم آرادیر سنین،۴۰۷

شمع رویون تابیِ خورشید قیامت پرتوی،۴۳۱
شمع شام فرقتم، صبح وصالی نئیله‌رم؟۳۷۳
شمع قُربیله تفاخر قیلما ای پروانه! کیم،۲۹۲
شمع گر گۆلسه منه، یئرسیز دگیلدیر، باللهی،۵۹۸
شمعدن گؤرسه کی پروانه‌یه بیر ظُلم یئتر،۱۶۷
شمع‌سن، آتش‌سن، اۆلماز کیم، گزم سندن اوزاق،۴۷۸
شمع‌وش محرم بزم ائیله‌دی اوّل ماه بنی،۴۱۳
شمعه دؤندۆ اوْد اۆزۆن گؤرجک منیم چشم تریم،۵۹۷
شمعین اطرافینی، ای گۆل! گئجه چوْخ سِیر ائله‌مه،۴۶۹
شمعی‌یم من شبِ هجران، گئجه‌لر صبحه کیمی،۵۹۳
شُوق ایله یؤلوندا کئچه‌رک بیز باشیمیزدان،۵۵۸
شوق تعلیم اوْدا سالیب نئجه کیم قارشیمدا،۳۱۵
شُوق وصلین یاندیران ناقص وجودوم ماه تک،۴۳۱
شهِ دنیا و دین، سلطان سلیمان، شاه عادل دل،۷۱۳
شهَ سریر نجف، آفتاب اوجِ شرف، ۱۷۲
شها جنّت دیلردیم، حق میسّر قیلدیِ دیدارین،۷۱۴
شها! سعادت و اقبالینا دعاگو دور،۱۸۲
شها! سن مسند آرای سریر عزّ و رفعتسن،۲۱۸
شها! سنسن اوّل گوهر دُرجِ حکمت،۲۳۳
شها! شفقت شعارا! سنسن اوّل پاکیزه سیرت کیم،۲۶۵
شها! فضولی بی دل قاپیندا دورموشدور،۶۵۱
شها! فضولی بیدل دعای دولتینی،۲۲۵
شها! فضولی دل‌خسته، خاک راهین دیر،۱۷۴
شها! فضولی دل‌خسته‌یم، بِحَمْدِ الله،۲۱۲
شها! فضولی زارم کی چرخِ بیهُدَه گرد،۲۴۳
شها! فضولی زارم کی دُور عدلینده،۲۵۵
شها! گر اۆلماسایدیِ لطف و ادراکین تقاضاسی،۲۲۶
شها! من ایستر ایدیم بیر زوالسیز سایه،۱۷۳
شهرت اسمی یئتر شاهدِ حُسن عملی،۱۹۷
شَهردن صحرایا بیر فرقَ اۆلدوغون هر کیم بیلیر،۴۵۶
شهنشاهی کی تیغ آبداری ظاهر اۆلدوقدا،۲۰۹
شهنشاهی کی گردون درگهِ قدرینه چاکردیر،۷۱۴
شهنشهی کی سلیمان مُلکَ معنی اۆلوب،۲۱۱
شهید عشق اۆلوب فیض بقا کسب ائیله‌مک خوشدور،۳۹۰
شهید کربلایه سو گتیرمک قصدین ائتمیشسن،۲۰۰
شهیدلرین ندن سن توپراغیندان بیربه‌بیر قاودین؟۶۳۸
شیخلر میخانه‌دن اۆز دؤنده‌ریرلر مسجده،۳۲۰
شَیخی آل قشعم ـین شرّیله بیر شیطان ایدی،۷۰۶
شیرین جانیم چیخیب جاندان، نه یاخشیِ عشقینه ...،۵۷۶
شیمدی مجنوندان غم عشق ایچره سانمان کم بنی،۶۹۹
شیوه‌ی شمشاد قدّین گؤرسه، ائیله‌ر باغبان،۳۰۹
صاباح بایرامدیر ای عُمرۆم! آمان وئر ائیله‌مه تعجیل،۵۶۹
صاحب عُسرتم بنا نه دۆشر،۱۷۰
صبا اغیاردان پنهان، غمیم دلدار اظهار ائت،۲۹۷
صبا امدادیما چات، دام زُلفۆ ایچره بند اۆلدوم،۶۲۶
صبا اوّل زُلفۆ تیرتدیکجه تشویشیم زیاد ائیله‌ر،۳۹۸
صبا غنچه دهانین پر زر ائتسه، هیچ عیب اۆلماز،۷۰۳
صبا کویوندا دلدارین نه‌دیر افتاده‌لر حالی؟۳۸۸
صبا لطافت ایله گُلشن ایچره سایر ایکن،۱۷۱
صبا یئلی او گۆلۆمدن نئچین خبر وئرمز؟۵۳۶
صبا! اسیرلرین قصدین ائیله‌میش اوّل گۆل،۲۹۴
صبا! لطف ائتدین اهل‌درده درماندان خبر وئردین،۴۰۰
صبا، وصف رخون قیلدیقدا گۆل وصفینی سؤیله‌ر کن،۲۶۶
صبادان گۆل اۆزۆنده سۆنبۆل پر پیچ و تاب اوینار،۳۱۳
صبانیِ دالغالیِ زنجیره چکمیشدیر، بو دور جرمی،۶۱۹
صبح چکمیش چرخه، چالمیش داشه تیغین آفتاب،۲۸۶
صبح سالیب ماه رُخوندان نقاب،۲۸۷
صبح قیلدین جلوه، گۆن چکدی اۆزۆن بیر گوشه‌یه،۳۶۴
صبح و شام اوّل قبله‌ی ابرو مقابل‌دیر بنا،۴۳۷
صبح وصاله ائیله بَدَل شامِ هجریمی،۴۶۴
صبح‌تک چاک ائت فضولی! پیرهن عشق ایچره کیم،۴۰۷
صبحدم پاشای عادلدن منوّر اۆلدو مُلک،۷۰۹
صبحدم زُلفۆن داغیت، یا شام، عرضِ عارض ائت،۳۵۸
صبحدم گلزار ایچینده چالدیِ بۆلبۆل ارغنون،۷۳۷
صبحه بنزر عاشقِ صادق دمی عالمده کیم،۳۰۷
صبحه سالدیِ بو گئجه شمع گیبی قتلیمی هجر،۴۱۳
صبحه یاخین، اۆزۆندن ایراق، شمع‌لر کیمی،۴۹۷
صبحه‌دک یاتماییرام یوْخدو قراریم گئجه‌لر،۵۱۸
صبحی شام و شامی صبح اۆلموش، بنم عالمده کیم،۳۰۳
صبر، هر درده مرور ایله مداوا ائیله‌ر،۱۹۴
صبرسیزلیک تیغی غمدن قورتاریب عاشقلری،۴۹۷
صبریم آلیب فلک بنه یۆز بین بلا وئریر،۳۳۰
صبرین مقامین عشقده بحثه گتیردیلر،۵۶۹
صبوح اۆچۆن بنه دُردِ مِی شبانه یئتر،۳۱۷
صحبت ارباب علم و معرفتدن کسب قیل،۶۹۰
صحبتیم دلگیر اۆلونجا، چکدی دامن یارلار،۴۹۷
صُحبتیمدن عار ائدیب ای گۆل! بنی ترک ائتمه کیم،۳۰۲
صحّتیندن نئجه بس ائیله‌مه‌سین قطع نظر،۶۱۴
صحرانورد ایکن بنا تصویر کوهکن،۴۲۱
صحرای کربلادان اۆلان تشنه لبلره،۷۱۷
صحن چمنده ارغوان هر برگی ائتمیش بیر زبان،۱۶۵
صحن صحراسیندا مین لیلی و مجنون جلوه‌گر،۱۷۵
صحیفه‌ی چمن اۆزره تردّد ائده نسیم،۲۴۲
صحیفه‌ی چمنه یازدیِ خامه‌ی سبزه،۱۸۰
صداقتله بوبکر و عثمان حیادیر،۱۹۴
صداقتینده ثبات سعادت و اقبال،۱۸۱
صدای سیل چکر مدّ متصل، یعنی،۱۵۷
صدای مرغ بوراخدیِ بزرگ و کوچکه شُوق، ۱۵۶
صدای ناوکین چیخدیقجا، جان خرّم اۆلور گویا،۴۴۹
صدای نِی حرام اۆلماز! دئدین، ای صوفی سالوس!۶۹۴
صدپاره ائتدی کؤنلۆمۆ غیرت، گئدنده سن،۶۶۸
صدپاره کؤنۆل ظاهر اۆلار سینه‌می یارسام،۶۰۹
صرّاف وفا، بوته‌ی تأدیبه سالیب،۷۴۷
صرصر قهر جهانسوزوندان آگاه اولالی،۲۳۰
صرصر، هجوم غارت بُستانا عزم ائدیب،۱۹۰
صرف اۆلمادیِ محبوبلارین عشقینده،۷۴۰
صرف نقد عمر ائدیب بن کسب عرفان ائتمیشم،۶۸۸
صریر آبِ روان و صفیر مرغِ چمن،۱۵۶
صف آرای مصاف بدردیر اظهار معجزده،۲۰۹
صفِ عشّاقه هجوم ائتدی مگر؟ کیم حُسنۆن،۱۸۶

صفا تاپدي وصول مقدمیندن تنله جان باغی،۲۶۲
صفا کسب ائتدی، حُسن استقامت ائیله‌دی حاصل،۲۵۵
صفا و ذُوق‌له میل نگارستانِ روم ائتمیش،۷۱۳
صفای جسمِ لطیف و قبول جوهر پاک،۱۵۹
صفای ذکر خاک پایی‌دیر اوّل صیقل رحمت،۱۹۹
صفای طبیعینه ممکن اوْلوردو ائیله‌مک نسبت،۲۶۶
صفای طلعتین محو ائتدی کؤنلؤمدن الَم نقشین،۷۱۴
صفای عالم اۆچۆن شاهد عنایت حق،۱۸۰
صفای لطف عمیمی نفوذ اَندیب، قیلمیش،۱۵۹
صفای مشربینه اعتماد ائیله‌ییین،۱۷۳
صفای نیت ایله یوخ دعا قیلماقدا تقصیری،۷۱۵
صفت حُسنۆن ائده‌ر خسته فضولی، نه عجب،۲۹۸
صفحه‌ی چهره‌ی آل اۆزره، سوادِ خط یار،۱۸۶
صفحه‌ی دلده بولونماز اثر صورتِ غیرَ،۷۳۶
صفحه‌ی مهر رُخون‌دور موضع نور نَبی،۱۹۰
صفحه‌ی نامه گیبی، جزم توتار هر یئره کیم،۲۳۵
صفوت اخلاصی اوْل مقدار کیم قهر ائیله‌سه،۲۵۸
صلاح اَهلینه حلمیله والی مشفق،۱۸۱
صلاح و اعتدالی دهر منصوب ائتدی اضدادا،۲۵۶
صنع حق کیم یوخ ایکن عالمی ائتمیش پیدا،۱۶۶
صنع معماری یاپان ساعتده گردون مخزنین،۴۰۶
صُنعون ایوانیندا بیر قندیل، دُور آسمان،۲۵۰
صنملر خدمتین طاعت بیلن رند اجرسیز قالماز،۴۲۶
صنملر سجده‌سیدیر بیزده طاعت، تانرى‌اۆچۆن زاهد! ۴۱۸
صنملر سنگدللردیر، ائشیتمزلر سؤزۆ زاهد!۴۱۹
صنم‌لر عشقی حاصل ائیله‌مز بیر زاد مگر حیرت،۶۲۴
صنملر نذری قیلدین، ای فضولی! جسم ایله جانی،۶۱۸
صنملرین ساچینا ساتدیِ دینی، ایمانی،۶۳۵
صورت آرای اوْلما، تحصیلِ کمال معنی ائت،۳۶۷
صورت بی‌جان ایله جنّت دولار بتخانه تک،۳۵۳
صورت حالینا حیران ائیله‌دی غافللری،۲۲۷
صورت دیوار ائدیبدیر حیرت عشقین، بیزی،۳۴۲
صورت شاهدِ اقبالی قبول ائتمک اۆچۆن،۱۹۵
صورتی زیبا صنملر یوخ دئمن بتخانه‌ده،۳۰۷
صورتیم فقر و سیرتیم منعم،۱۶۸
صورتین عکسین آلیب باغا گیرر هر دم سو،۲۸۴
صیتُهُ بالعَدل للاسْلامِ اَصلُ الانتظار،۱۷۷
صید ائتمک اۆچۆن چیخجاغین، من صیدی ...،۵۷۸
ضایع ایکن، قدریمی بیلدیردین اهل عالمه،۶۹۲
ضایع اوْلماز وادی وحدتده اوْل آواره کیم،۴۳۱
ضایع اوْلماز، ایریشیر مقصدینه، صبر قیلیب،۱۹۵
ضایع کئچیرمز یاسمین، عمر لطیف و نازنین،۱۶۵
ضایع کئچیرمه فرصتینی، آغلا هر نفس،۲۹۰
ضعف جسمیمدن کؤنؤل تاب ائتمه‌دی سئوداسینا،۶۳۰
ضعف طالع کسدی دنیادان نصیبین زاهدین،۴۲۵
ضعف طالع مانع توفیق اوْلور هر نئجه کیم،۴۴۱
ضعفدن بیر تؤکه دؤندؤمسه، فضولی! آنجاق،۵۶۸
ضعفدن بیر سایا دؤندؤمسه فلک چکمز الین،۵۱۱
ضعفیم ائلدن یاشیران احوالیمی ساخلار، ولی،۴۴۰
ضمیر بی‌ملالی اَصوَبِ افکاره جولانگه،۲۱۸
ضمیر گوزگؤسؤنه گَرد قیلمیشام حاصل،۷۱۸
ضمیر گؤلبۆنه گؤل‌رنگی سالدیِ آتش بیم،۱۵۷
ضمیره ذُوق وئریب مژده‌ی تموّج گؤل،۱۸۰
ضیای رفعتیندن سایه بولدو سِیر وقتینده،۲۶۲
طاس فلک ایچره کعبتین انجم،۷۴۲
طاعت خالقه‌دیر حُسن رضاسی داعی،۲۳۵
طاعتین ائیله‌ر فضولی طاقت اوْلدوقجا ولی،۲۵۱
طالب اوْل یاره، هر نه عالمده،۴۹۴
طالبا! اوْلما مقید دا تعلّق‌لره سن،۵۵۴
طالبین دُور سپهر ایله خلاف روشی،۱۹۵
طبع گردون طوع فرمانینا ائتمیش افتخار،۲۵۸
طبیبِ عشقه چۆن اظهار قیلدیم دردِ پنهانی! ۷۲۷
طبیبا قیلمیشام تشخیص، دردِ عشقدیر دردیم،۳۲۸
طبیبا! خاک کوی یارداندیر اشک تسکینی،۳۸۸
طبیب دردمندان‌سان، ولی از بس کی دردسیزسن،۶۳۹
طبیعت انحرافین گؤر هوای عشقدن تنده،۳۹۲
طُرفه ریاحین سر به سر، کسب ائتدی عطر مشکِ تر،۱۶۵
طُرفه کیم سبزه ایله رونق باغ اوْلدو زیاد،۲۳۴
طریق اتّباعین اۆترۆ، جنت منزل ادنی،۶۳۷
طریق صبر و تدبیر سلامت لذّتین بیلمن،۳۹۲
طریق عزّ و اقبالی ایتیرمیشدیم اوْلوب غافل،۷۱۴
طریق عشق فضولی نه پر مخاطره‌دیر،۵۸۶
طریق فقر توتسام، طبع تابع، نفس رام اوْلماز،۳۳۷
طریق کربلا، راه نجف بیر رهبر ایستردی،۲۶۱
طعن غفلت دیر پریْ طلعتلره اظهار حال،۲۹۲
طعنه‌سی قانا سالیب کؤنلؤمۆ اغیارین، وای! ۵۹۲
طعنه‌ی اغیار جؤورو اوْلمادان، هئچ یار یوخ، ۴۷۱
طعنه‌ی اغیار چکمک‌دیر ایشیم بیر یار اۆچۆن،۳۶۱
طعنه‌ی اهل ملامتدن نه نقصان عاشقه؟۳۴۶
طغیان غمه مفیددیر زورق می،۷۴۱
طفل‌لر، دیوانه‌لر سندن مبراً اوْلماغین،۶۸۷
طُفیل گوهر ذاتِ شریفی آدم و عالم،۲۶۳
طلبکار وصالام، مژده‌ی وصلین دریغ ائتمه،۳۲۸
طلسم گنج اۆچۆن بین اسم اعظم یاد توتدون توت،۲۹۶
طواف کعبه‌ی وصلین تحسّریله مدام،۱۶۱
طواف کویون ایستردیم قیلام، بار غم عشقین،۳۸۹
طوافین چین آیاغیمدا گؤزۆمۆ جا به جا ائتدیم،۵۹۳
طوُرۆمه زاهد اگر صورتده ائیله‌ر اعتراض،۳۸۴
طوف کویوندا آیاقدان باشا ایرمیش بیر مدد،۳۴۷
طوق زنجیر جنون دایره‌ی دولت‌دیر، ۳۸۲
طهارت و ورع و زهد و طوعی ایله مدام،۲۴۳
طی قیلمیش ایدی سبزه بساطینی بوستان،۱۹۰
طینت پاکینی روشن قیلمیش اهلِ عالمه،۲۶۰
ظالم اوْلسان نه عجب، یوخ سنه دوزخ وهمی،۴۰۶
ظاهر قیلیر خونین کفن لاله قیلیر یۆز پاره تن،۱۶۵
ظاهرا ساتماق هنر، آلماق عطا بیر بیعدیر،۶۸۳
ظاهری دل‌پذیر و فیض رسان،۱۶۹
ظلم ایله آقچالار آلیب ظالم،۶۹۴
ظُلمت حیرتده ذکرین‌دیر بنا وردِ زبان،۲۵۷
ظلمتَ زُلفۆن گرفتاری، دم اورماز نوردان،۳۴۰

ظُلمت غم اضطرابین چکمز اوْل آزاده کیم،۳۰۷
ظُلمت هجرینده باخماز شمعه چشمیم مردمو،۴۱۱
عوْموْر اوْل سرو بوْیلو دلبرین عشقینده صرف اوْلدو،۵۷۹
عوْموْرلوْک آیریلیق جامیندان ایچمک زهر هجرانی،۶۷۳
عابد صفت چکمکده غم، اوْلموش بنفشه قدی خم،۱۶۵
عاجز اوْلموش ییخماغا آهیله کوهی کوه‌کن،۳۵۰
عادت ائتمک خوش دگیل بیداده، رحم ائت تانریچوْن،۳۶۹
عادتی اوچماق‌دیر، امّا قوشلارین عکسی مدام،۲۰۶
عار ائتمه طلبدن، ائت حذر آندان کیم،۷۴۶
عار قتلیمدن سنا، بن تشنه آب تیغینه،۴۴۲
عارض جانان ایله بحث کمال حُسن ائدر،۳۵۶
عارضین اوْزره خم زُلفوْن آنیب دوْن تا سحر،۳۶۳
عارضین دُوروْنده جمعیتدن اوْلسون ناامید،۴۰۸
عارضین گوْرسه فلک مهر بوراخماز آیا،۲۸۴
عارضین گوْرمک حیاتیم تازه ائیلەر، وه نه عیب! ۳۵۶
عارضین گوْل-گوْل ائدیبدیر می گوْلگون تابی،۲۷۸
عارضین یادیله نمناک اوْلسا مژگانیم، نولا؟۲۵۹
عارف ایسن، توتا گوْر سررشته‌ی فیض بقا،۶۹۵
عارف اوْل، سئودای عشق انکارین ائتمه، ای حکیم! ۳۵۳
عاریتدن اوْزوْنه قیلما قمر تک زینت،۶۸۳
عاشق اوْلدوْرمک یوْلون اوْل طفل چوْخ یاخشی بیلیر،۵۷۱
عاشق ایسن رند و رسوالیقدان اکراه ائتمه کیم،۳۴۰
عاشق ایله معشوق، فضولی! دئمه بیردیر،۵۷۰
عاشق اوْلدور کیم تمنّای بلای هجر ائده،۳۵۶
عاشق اوْلدور کیم، قیلیر جانین فدا جانانینا،۴۵۰
عاشق اوْلدوم یئنه بیر تازه گوْل رعنایا،۲۸۴
عاشق اوْلموش حُسنونه ای سرو خوش رفتار، گوْل،۲۲۸
عاشق دئیه فضولی دوْشوْنمه، یگانه‌دیر،۴۷۵
عاشق زارین بلا دامیندادا اوْلسه اگر،۶۴۶
عاشق صادق دیر اظهار غم ائیلەر هر سحر،۳۰۴
عاشق و رسوا گوْروْب منع ائتمه ای ناصح! بنی،۳۶۹
عاشقلری محروم وصال ائیله‌مک اوْلماز،۵۷۰
عاشقلرین حیاتی وصالیندادیر فقط،۵۱۳
عاشقلرین خبرسیز اوْلوب مست دوْشدوْلر،۵۴۷
عاشقم من، بیلمیرم لاکین نه‌دیر سئودای عشق؟۴۸۵
عاشقم، بیر صنم لاله‌عذاریم واردیر،۵۲۳
عاشقم، سئومکدن اوْزگه کار الیمدن گلمه‌ییر،۵۳۳
عاشقه شُوقونلا جان وئرمک سنا مشکل دگیل،۲۷۳
عاشقه میل ائیله‌یر گوْل اوْزلوْلر، نه زاهده، ۵۴۱
عاشقیک، یوْخدو بو سئودادا صنملرده گناه،۵۱۰
عاشقین قیدینه یوْز نیرنگ و تزویر ائتمه‌سه،۷۰۰
عاشقیندن یار سوْیلرلرکی چوْخ پروا ائدر،۵۱۵
عاغلیمی آلدی الیمدن، اوْیله کی آنلامادیم هئچ،۶۶۵
عاغیل یوْلیله گئده‌نلر، تعجّبیم، نه اوْچوْن،۵۱۹
عافیت دارالشّفاسین آچدی گوْیلر قارشیما،۵۳۸
عاقبت آهیم بنیم اوْل ماها تأثیر ائتمه‌سه،۷۰۰
عاقبت بیم ضرردن پادشاه عالمی،۷۰۴
عاقبت رسوای اوْلوب بن تک دوْشر ائل آغزینا،۳۳۴
عاقبت گلزار شُوقوْندان نهال محنتیم،۱۸۴
عالم اوْلدو شاد سندن، بن اسیر غم هنوز،۳۴۱
عالم صورتده گر یوْخدور شکوه و شوکتیم،۲۵۸
عالم عزلتین یگانه‌سی‌یم،۱۶۸
عالم عشق ایچره، مجنوندان فضولی کم ده‌گیل،۵۰۷
عالمدن اولفتین کسه‌رک، گلدی اوْل یئره،۵۶۹
عالمه رحمیمدی گوْرمک انتظارین جکمه‌گیم،۶۶۲
عالمی ائیله‌سه بیر ذات مشخّص تقدیر،۱۹۷
عالمی پروانه‌ی شمع جمالین قیلدی، عشق،۲۷۳
عالمی ترک ائت کی دگیر بیر غمه بو دنیادا،۶۴۶
عالَمی سیلابه وئردیم، ای جمالی آفتاب.۷۲۹
عالمی شیدا قیلار گر اوْلسا هم گوْزدن نهان،۳۳۶
عالمی گزمه‌گیمیزدن بیزه یار ایدی غرض،۵۴۸
عالمی نالم‌منیم سالمیشدی آه و ناله‌یه،۴۸۰
عالمین وصفین سلیمان مُلکی دئرلرسه نولا،۱۷۹
عالمین هئچ امرینه بیزلرده یوْخدور احتیاج،۵۵۹
عبادت حق و کسب علوم اوْچوْن مطلق،۶۸۹
عجب نزاعدا گوْردوْم چمن ظریفلرین،۱۵۸
عجب یوْخ سبزه‌وش گر خاکدان باش چکسه امواتی،۲۵۷
عجب یوْخ، ائیله‌سم اکراه اهل ایماندان،۱۷۳
عجب یوْخدور ائدم قطع نظر هم اهل عالمدن،۶۳۰
عدالت سنده قونموشدور، سنا محتاج‌دیر کشور،۲۲۶
عدالت طینتی‌نین طرزینی اوْل پاک تندن سوْر،۷۱۴
عدل بیر مقبول طاعت‌دیر کی قالماز اجرسیز،۱۸۴
عدلُهُ عَن نائبات الدَّهر کَهْفٌ للانام،۱۷۶
عدلی ایامیندا شَبنم سانمانیر کیم بوْلبوْلوْن،۲۳۰
عدوی جاهیی‌نین قطع حیاتیچوْن چکر هر آی،۲۰۹
عذاب روز جزا وهمی ایله شام و سحر،۱۶۱
عذار و لبین وصفین ائیلەر فضولی،۲۹۹
عذر ایله گردون دوْنوْب وئردی جوابین کی فقیر،۱۸۵
عربدن سفر قیل یوْروْ مُلک رومه،۱۹۴
عرشْ تمکین، فلکْ مرتبه، قادرْ چلبی،۲۰۵
عرصه‌ی ادراک فوز رأفتین دارُ الامان،۲۵۰
عرصه‌ی جنگ و جدالین قتلدن خالی دگیل،۲۲۲
عرصه‌ی دیوان حکمش نسخه‌ی دیوان حشر،۱۷۷
عرصه‌ی رزمده هردم کی قیلیب میل غزا،۱۹۶
عرصه‌ی شطرنج تک صحنینده شَطلردی خطوط،۷۰۷
عرصه‌ی مُلک جزایر اوْلدو ناگه آشکار،۷۰۷
عرض ایمان اَیته گر قیلسا دم جانبخشی،۲۰۵
عرض رُخسار ائت بو گوْن، ای‌مه! کیم اوْلسوْن... ۳۰۲،
عرضه قیل بندن دعا اوْل معدن انصافا کیم،۲۳۷
عرف ایچینده اوْلسا هر عیّاره قوولو استوار،۷۳۱
عزّت و ذلّتده بیلمزلر طریق اعتبار،۶۸۷
عزّتیم شمعی منوّر، طالعیم عزمی قوی،۴۲۵
عزل قیلمیش بنی عمللردن،۱۶۸
عزلتیم عالی اوْلوبدور، خلوتیم خالی منیم،۵۴۱
عزم ائیله‌دیکسه هر یئره بیز بیر نیاز اوْچوْن،۵۵۳
عزم او را هست پیک فتح در زیر رکاب،۲۴۸
عزم باغ ائیله‌میش اوْل سرو روان، ای گوْللر! ۴۰۳
عزم چرخ ائتدی مسیحا کی بولا معراجین،۴۲۰
عزم کویوندا کوْنوْل یارلیق ایستر بیزدن،۴۲۹
عزیز حق، حسد دشمن ایله اوْلماز خوار،۷۱۹

عزیمت قبل کی دُوران منتظردیر فتح ذوقونا،۲۱۹
عشّاقه دگیل قید علایق لایق،۷۵۰
عشّاقه یار قبلدیغی جوْر و جفا اوٚچوٚن،۴۶۵
عشق اطوارین مسلّم ائیله‌دی گردون بنا،۲۷۶
عشق اهلین آتش هجرانا ائیله‌رسن کباب،۲۷۹
عشق اهلینه اوْل ماه، فضولی! نظر ائتمیش،۳۱۴
عشق ایچره عذاب اوْلدوغون اوْندان بیلیرم کیم،۴۵۱
عشق ایچره کوٚنوٚل دئمه کی من بی‌خودام آنجاق،۳۱۴
عشق ایمیش هرنه وار عالمده،۶۸۸
عشق ترکین قیلماغی مشق ائیلیرم بوندان سوْرا،۴۷۱
عشق ترکی دل و جاندان گوٚروٚنوٚردی مشکل،۳۸۵
عشق دامینا گرفتار اوْلالی زار اوْلوبام.۴۵۷
عشق دَردی ای معالج، قابل درمان دگیل،۴۵۶
عشق دردی، عقل طعنیندن ملول اوْلدم، امان! ۶۰۲
عشق دردیله اوْلور عاشق مزاجی مستقیم،۴۰۹
عشق دردیله خوْشام، ال چک علاجیمدان طبیب! ۳۲۵
عشق دردیندن اوْلور عاشق مزاجی مستقیم،۳۲۳
عشق دردیندن سوْلان عاشقلری هردن سوْروش،۶۱۲
عشق دردی‌نین بلاسی قابل درمان دگیل. ۴۵۰
عشق دُورانی بنه تاپشیردی مجنون نوبتین،۳۵۴
عشق دیر اوْل نشئه‌ی کامل کیم آندان دیر مدام،۲۶۸
عشق ذُوقوندن خبرسیزدیر اوْ کس،۴۸۱
عشق ذوْقون، ای فضولی! ترک ائتدیم من داها،۶۷۶
عشق ذُوقوندان، فضولی! سوْزلرین خالی دگیل،۶۴۷
عشق ذوْقیله خوشام، ترک نصیحت قیل رفیق،۲۷۶
عشق رسمی گر بودور، مشکل یئتر درمانا درد،۳۲۴
عشق رسمین عاشق اوْیرنمک گره‌ک پروانه‌دن،۴۵۰
عشق سئوداسینا صرف ائیله‌ر فضولی عُمروٚنوٚ،۳۲۳
عشق سئوداسیندا سود ائتدین متاع وصلدن،۴۶۳
عشق سئوداسیندان ای ناصح! بنی منع ائیله‌دین،۴۰۱
عشق سرگردانیام کوٚکسوٚمده بین- بین داغلار،۳۷۹
عشق سرگشته‌سی‌یم سیل سرشک ایچره یئریم،۳۸۲
عشق سلطانی! سنین فرمانینا من تابعم،۴۷۷
عشق عیبینی بیلیبسن هنر، ای زاهد غافل! ۳۲۶
عشق فضولی زار، ترک ائتمک اوْلدو دشوار،۷۳۶
عشق فیضیله فضولی یئتیشیب آرزوسونا،۶۰۰
عشق فیضیله یئتیب مقصده خوشبخت اوْلدوق،۶۰۸
عشق کلکی چکدی خط، حرف وجود عاشقه،۲۶۸
عشق ناگه اوْلدو پیدا، توتدو مستحکم بنی،۶۹۸
عشق ناموسو من و مجنونـا دوٚشموٚش لاجرم،۳۹۱
عشق یوْلچوسو ملامتدن سیوای گوٚرمز داها۶۰۳
عشق یوْلوندا فضولی سئچه‌مز رسم ورع،۵۵۴
عشق یوْلوندا فنا ایدی غرض کیم یوٚز شکر،۵۹۷
عشق، ارباب ریادان فارغ ائتمیش کوٚنلوٚموٚ،۳۸۴
عشق، حیران بتان سیمبر ائتمیش منی،۶۷۷
عشق، مضمون خط لوح جبین‌دیر من اوٚچوٚن،۶۳۳
عشقبازلیق ائیله، می ایچ، ای فضولی! دالبادال. ۵۵۲
عشقدن ایستمه‌دیم من اوْزوٚمه رسوالیق،۴۸۴
عشقدن باشقا گئنیش دنیادا ایشلر یوْخ دگیل،۵۵۹
عشقدن بیر دم تن سوزانی دور ائتمز فلک،۳۳۶
عشقدن توبه ائدرسم، اوْلاجاقمیش سوْنو نه؟۵۸۱
عشقدن جانیمدا بیر پنهان مرض وار، ای حکیم!۳۸۰
عشقدن حاصلیمیز گوٚز یاشی اوْلموش، عاشق،۴۷۳
عشقدن دوٚنمه‌ین عالمده، اوْ عاشقدیر کیم،۴۷۲
عشقدن قانه دوٚنوٚب گوٚزدن آخایدی، ای کاش،۵۱۰
عشقدن منع قیلیر گرچی، فضولی! ناصح،۶۴۳
عشقدن وهم ائتمه‌سین عاشق:‌بیخار کوٚنلوٚم دئیو،۳۴۰
عشقده صادقلیک اظهار ائتدی داغین گوٚستریب،۳۰۳
عشقده صبر ائیله‌مک خوْشدور، چوْخ ائتدیم امتحان،۶۶۶
عشقده طعنه، فضولی! نییه ووردون منه سن،۶۲۷
عشقده مضمون اوْلوب خطّ رخ جانان منا،۴۷۸
عشقده هر بیر طلب گر اوْلسا مندن، حاضرم،۵۳۴
عشقه تا دوٚشدوٚن فضولی! چکمه‌دین دنیا غمین،۲۹۷
عشقه دوٚشدوٚن، قوْی سارالسین صورتین، بو ...،۵۰۸
عشقه سالدیم بن بنی، پند آلمایب بیر دوستدان،۲۷۴
عشقی ترک ائتمه‌گی مندن طلب ائتمه، ناصح! ۶۵۹
عشقی منع ائتمه فضولی‌یه، سن ای شیخ! هامی،۶۱۴
عشقیمین دردی اوٚچوٚن همدم سنی من ایسته‌مم،۵۸۶
عشقین شرابی کئفلی ائدیبدیر منی، گوٚزل! ۶۴۸
عشقین غمینده یاندی رقیبین حالیما چوٚن،۶۰۱
عشقین یوْلوندا کئچمیشم، باشدان آیاقدان دوٚشموٚشم،۶۲۶
عشقینده غم و غصّه چکیب پیر اوْلدوم،۷۵۲
عشقینده غم هوس ائله‌ییر، یوْرغون اوْلدو چوْخ،۴۹۰
عشقینده کوٚنوٚل اگر چه قان ایسه یئتر،۷۴۴
عشقینده مبتلالیغیمی عیب ائدن سانیر،۲۷۹
عشقینله جگرلر اوْدا یاندی، کوٚله دوٚندوٚ،۵۳۶
عشقینه نقصان گتیرمز گوٚرمه‌مک اوْل عارضی،۳۶۵
عشقینی آسان بیلیب اوْلدوم اسیری طفل ایکن،۳۹۷
عشوه و شیوه و کرشمه ایله،۱۶۹
عشوه و غمزه‌نه هر لحظه اجازت وئرمه،۴۶۹
عشوه و ناز ایله رفع ائتدین غم و اندوهومو،۴۴۳
عصمت حرمسراسینا حرمت روا ایکن،۷۱۶
عطری باشدان باشا سارمیشدی بوٚتوٚن اطرافیمی،۴۶۸
عَظُمَ اللهُ قَدْرَهُ العالی،۱۷۰
عفو ائده‌ر خدمتده هر نقصانیمیز پیر مغان،۴۳۱
عُقبادا کوثر ایسته‌مه‌سین رند میکده،۳۱۸
عقد شبنمدیر گوٚل تر اوٚزره، یاخود هر طرف،۳۳۰
عقرب مه مُنیره وطن‌دیر. دئدیم، دئدی: ۷۳۴
عقل آلیرسان؛ جان باغیشلیرسان کمال سحر ایله،۲۳۷
عقل ارشادیله بولماق کام ممکن‌دور، ولی،۲۸۲
عقل دون همّت، صدای طعنه یئر - یئردن بلند،۳۹۴
عقل قوْرخوزمازدی اوْز حُکموٚیله من دیوانه‌نی،۵۰۹
عقل کیم غوّاص دریای کمال علم دیر،۲۱۵
عقل میدانینی زندان بلا بیلمز هنوز،۴۶۳
عقل و صبر و دل و دین گئتدی بحمْد الله کیم،۴۵۷
عقل یار اوْلسایدی، ترک عشق یار ائتمزمیدیم،۳۷۷
عقلدن عشق گلیب چکدی برون ائتدی منی،۶۷۹
عقلیمی واله ائیله‌دی شکل و شمایلی،۷۳۴
عقود شبنم ایله روز و شب حرارت مهر،۲۴۲
عقیل بن ابی طالبدن استمداد ائدیب همّت،۲۶۲

عکس ائدن سایه دگیلدیر، بلکه جام رشکدن،۵۰۸
عکس ائدیبدیر گؤل‌عذارین شیشه‌ی آیینه‌ده،۵۰۸
عکس رُخسارین ایله اؤلدو مزیّن مرآت،۲۹۴
عکس رخون اوغورلادیغیچؤن دؤنه - دؤنه،۳۷۰
عکس رویون سویا سالمیش سایه، زُلفؤن تؤپراغا،۲۸۹
عکس سالماز پیکریم گؤزگؤیه باخسام ضعفدن،۴۳۶
عکس قدّینله گؤرن دایره‌ی آینه‌یی،۳۵۹
علم کسبیله رتبه‌ی رفعت،۶۸۸
علم منهاجینا، اطواری اصول توضیح،۱۸۷
علم و عرفانیندا هر کیم بیر یقین بولموش ولی،۲۵۱
علمی‌دیر باعث رفاهت خلق،۱۷۰
علمین گؤرؤب قورودو دیلیمده سؤالیمیز. ۵۳۹
عُلُوّ اقتداریندان پیاپی بولماسا رونق،۷۱۳
علی‌نین پنجه‌سین قبلدین زیارت کیم مقرّر دیر،۲۶۲
عمر کئچدی، آغلاما کؤنلؤم، فغان ائتمه، دایان،۵۴۱
عُمر نقدین سود سوداسینا ضایع ائیله‌مه،۳۴۷
عُمر هر لحظه کئچیر، ذُوقدان اؤلما محروم،۵۷۳
عُمرلردیر ائیله‌رم احوال دنیا امتحان،۳۵۱
عُمرلردیر قتل اعدادان اجل چکمیش الین،۲۴۰
عُمرؤم اوزون اؤلوبسا پریشان کئچیب گئدیب،۴۸۸
عُمرؤنؤن بهره‌سی بیر شمع کیمی یانماق اؤلدو،۵۳۷
عنادل ائتدی بیان مراتب نغمات،۱۵۶
عنادل خطیبینه، گؤلبؤن منابر،۲۳۲
عنان بر عنان فتح و نصرت رفیقی،۲۳۲
عنبر تئلین، لبین قیراغیندا هوس ائدیب۴۹۰
عنبردن آی جمالینی سالمیش حصاره خط،۵۴۹
عوض دنیاسیدیر، ساقی! یقینیمدیر آلار مندن،۶۵۷
عهد ائتدی کیم وئره جانین فضولی یار اؤچؤن،۵۶۴
عهد ائتدیم کی دئیم بیهده کار ایسته‌میرم،۵۸۱
عهد بنیادین مروّتدیرمی ویران ائتدیگین؟۷۲۵
عهد قیلدین کی جفا کسمه‌یه‌سن عاشقدن،۳۹۹
عهد و پیمان ائتدی یاریم کیم: سنا یارام، ولی،۴۶۳
عهدلر، پیمان‌لار ائتمیشدیک، اونوتدون عاقبت،۷۲۵
عیب ائیله‌مه، رنگ چهره‌ی زردیمی گؤر،۷۴۲
عیسی نمی‌رسد به تو در قدر و منزلت، ۱۵۴
عیش اؤچؤن بیر طُرفه منزلدیر بهار ایامی باغ،۳۵۷
عیش اؤچؤن گُلشن شبستانی منوّر قیلمایا،۲۲۹
عین لطف اؤلموش منیمله گیزلی میلی یاریمین،۴۷۰
غارت ائتدی یوخومو اویغوما گلدی گئجه یار،۵۱۱
غارت ائدیب اؤل غمده فضولی دل و دینی،۶۰۹
غافل ائتمیش حیرت حالین حجابیندان سنی،۶۵۸
غافل اؤلسا بو قدءر آهیم اؤدوندان ای جان! ۵۱۲
غافل اؤلسا خؤشدور اؤل لاقیدلیکله حالیما،۵۲۸
غافلم سرّ لب جان‌پروریندن، تا خطین،۲۸۴
غالب اؤلموش خلقه ذُوق سیر گُلشن، غالبا،۳۱۵
غالب اؤلموش صبحدم شُوق گؤل رویین بنا،۷۳۲
غالبا بیر اهل دل توپراغی دیر دُرد شراب،۲۸۸
غالباً تقدیرده سُکّان خلوتگاه خاک،۱۸۳
غالباً سلطان دیوان قضا حکم ائیله‌میش،۲۳۹
غالبا مقصود وصلیندیر کی دؤن- گؤن دورماییب،۲۸۸
غالبا منزل به منزل آی محاقا یؤللانار،۴۹۳
غایت زهد و ورع زاهد وصال حور ایسه،۴۴۳
غبار سجده‌ی راهین، خط لوح جبینیمدیر،۳۲۸
غربت ائلده چؤرؤدؤم اؤل خطی مشکین گؤزه‌لیم،۵۷۵
غرض بیر آد ایمیش عالم‌ده، من هم ائیله‌رَم بیر آد،۴۵۸
غرض فضولی‌یه آنجاق الینده اؤلمک‌دیر،۳۶۷
غرض کی هر کیم اؤلورسا ازل‌ده دولتمند،۷۱۹
غرق اؤلمازدیم زنخدانینداکی گردابدا،۵۰۶
غرق خوناب اؤلدو جسم خاکساریم، آه کیم،۴۴۳
غرق خوناب جگر قیلمیش گؤزؤم مردملرین،۴۰۸
غرق خوناب دل ائتدی دیده‌ی گریان بنی،۴۴۳
غریب یئرده چتیندیر ائده هجوم رقیبلر،۵۲۰
غزالاردا دعای جوشنینه چاره قیلمازدی،۲۱۰
غصه‌سیندن باشیمین مویی تک اینجلمیش تنیم،۲۸۷
غضبله جامیما، ای دارغا! باخما قؤرخورام اؤندان،۶۵۷
غلط تفسیر ائدیب، دائم وئریر تغییر قرآندا،۵۴۹
غم ایام، فضولی، بیزه بیداد ائتدی،۴۴۸
غم ایله یؤغرولوب عشقینده ایل آیم جانا،۶۲۸
غم اؤغورلار عشق بازاریندا نقد عُمرؤمؤ،۳۹۳
غم بهاریندا آچان بیر لاله‌یم، سن ژاله سن،۴۷۹
غم بیز ایله هم‌عنان اؤلدو یانیندان چیخجاغین، ۵۶۱
غم پاره - پاره باغریمی یاندیردی داغ ایله،۷۱۷
غم پنهان بنی اؤلدؤردؤ، بو هم بیرغم کیم،۴۶۰
غم پیچاغیله، فضولی! سؤمؤگؤم اؤلدو قلم،۵۷۶
غم جانانی بیلنلر، من نالانه یانار،۵۱۲
غم چؤلؤن سیر ائله‌مک شیوه‌سیدیر مجنون ـون،۶۵۵
غم چکن کؤنلؤمه، ناصح! سؤزؤن ائتمز تأثیر،۵۱۱
غم دفعی اؤچؤن هر طرف، گُلشنده چکمیش سبزه... ،۱۶۵
غم ده‌گیل، جانان یانیندا گر منی پیسلر رقیب،۶۷۹
غم دیارین، دل‌آرا آباد قیلسام، عیب ایمس،۷۱۰
غم دیاریندا اجل پیکی، گذار ائتمز بنا،۲۷۶
غم دگیل اهل غرض ائیله‌رسه بندن منع خیر،۶۹۲
غم دگیل جسمیمده گر سنگ ملامت زخمی‌وار،۲۸۲
غم ظُلمتینده بولماغا درد و بلا بنی،۴۲۱
غم عشق ایچره بیر درمانی یوخ درده گرفتارام،۷۲۶
غم عشقین گلیب اظهار قیلدی گؤزلریم یاشی، ۵۹۴
غم عشقینده فضولی ائله‌ییب جان نذری،۴۷۲
غم قؤیمادی مندن بیر اثر یار یؤلوندا،۵۳۵
غم گئجه‌سی شمع‌ده بی‌کس‌لیگیندن آغلاییر،۶۷۶
غم گئجه‌سینده یانان شمع بولونماز بیز تک،۵۴۴
غم گیبی اؤلدؤرسه قانلی تک قاچار بندن یانا،۲۸۳
غم گؤنؤ ائتمه دل بیماردان تیغین دریغ،۲۵۹
غم گؤنؤ اؤستؤمده سندن اؤزگه یوخ، ای دود آه! ۴۴۵
غم گؤنؤ همدملریم غرق اؤلدولار گؤز یاشینا،۴۲۲
غم نهانیمی ائیلر فضولی ائلله فاش،۳۸۹
غم هجردیر کی آرتار اثریله عشق ذوقی،۳۴۹
غم هجرینده داها وصلینه آرزوم یؤخدور،۵۵۶
غم هجرینده منه وئرمه‌دی اؤز بیر ائله حال،۵۶۸
غم یئمکده بیزه اورتاقدی فضولی، دلبر،۵۶۱
غم یؤلوندا دیله‌سن کیم، اؤلا بیر یار سنا،۴۷۳

غم یۆلوندا من قالیب گئتدیسه مجنون یوخ عجب،۳۹۳
غمدن اؤلدۆم، دئمه‌دیم حالِ دل‌زار سنا،۲۷۸
غمدن فضولی! قالمادی بیرجه قاچاق یولو،۶۰۲
غمدن من آیریِ دۆشمه‌میشم مندن ایسه غم،۵۵۳
غمزه پیکانین ائده‌ر عاشقه چشمین صدقه،۲۹۵
غمزه پیکانین، گؤزۆن بن مبتلادان ساخلاماز،۳۳۶
غمزه تیغیله گؤزۆن کؤنلۆمۆ یۆز پاره قیلیب،۴۲۴
غمزه تیغین چکدی اوْل ماه، اوْلما غافل ای کؤنۆل! ۲۷۴
غمزه تیغین چکمه هر ساعت کؤنۆل یغماسینا،۳۶۹
غمزه‌سین سئودین کؤنۆل، جانین گرکمزمی سنا؟۲۷۷
غمزه‌ن اوْخون‌دان حزین جانیمدا یۆز بین اضطراب. ۷۲۹
غمزه‌ن گؤرۆنمه‌ییب گؤزه قانلار ایچر مدام،۳۱۸
غمزه‌نه اؤیره‌تمیسن عاشقلری اؤلدۆرمه‌گی،۶۱۶
غملری بحرینده دۆشمۆش عاشقی گرداب آرا،۴۷۹
غملریم ایله هاماش اولماق اۆچۆم بیر یار یوخ،۴۹۷
غمله اؤلدۆرسن منی، اظهار قیلما کیمسه‌یه،۴۸۵
غمومی- همومی یۆرۆ رفع قیل کیم،۱۹۴
غمی سینه‌مده یئر توتموش، اۆره‌ک پرخون اوْلا، یارب!۴۸۳
غمیم پنهان توتاردیم بن، دئدیلر یاره قیل رۆشن،۴۳۴
غمیم چوْخدور، یانیندا هامیِ‌نین‌دا قدری مندن چوْخ،۵۸۷
غمیم شرح ائتمک اۆچۆن ایسته‌رم هر گؤردۆگۆم... ،۳۸۹
غمین اندوهی قلبیم یاندیرار، سن‌ده بونو بیل کیم،۶۱۶
غمین بیر تازه داغ ایله منی یاد ائیله‌ییر هر دم،۶۱۲
غمین خمیر مایادیر ائیلمه تعجب کیم،۵۱۹
غمین سینه‌مده یئر وئردیم، دئدیم جانانديِ، جاندیر بو،۶۴۹
غمین کیم تؤکدۆ قانیم، دلده پنهان اوْلدوغون بیلدیم،۳۲۹
غمین منی ائله‌ییب بزم مطربی هرگۆن،۵۴۷
غمیندن باشا دون حسرت الیله اوْل قَدَر اوردوم،۳۸۳
غمیندن باشقا بیر زاد یوخ چالیب آلسین اجل مندن،۶۱۸
غمیندن جان تئلینده قۆنچه‌نین یۆز مین دۆگۆن... ،۶۲۰
غمیندن شاد اوْلور کؤنلۆم کی اوْندا تاپمامیشدیر یئر،۶۱۲
غمیندن شمع تک یاندیم، صبادان سوْرما احوالیم،۳۲۲
غمینی شرح ائدیرم من، منه شراب وئریر،۵۲۹
غمینی من اوداراق سینه‌دن آتدیم ائشیگه،۵۹۷
غمینین زهری حیاتیِ منه تلخ ائتدی، نوْلار،۵۶۸
غنچه باغریِ دهر بیدادیله اوّل قان اوْلور،۲۱۳
غنچه پیکانینیِ تیز ائتمکلیک اۆچۆن شاه گۆل،۳۵۲
غنچه تک چاک اوْلدو جیب سرّ ارباب عفاف،۱۸۲
غنچه قیلماز شاد، گۆل آچماز توتولموش کؤنلۆمۆ،۳۷۱
غنچه لعلینله لطافتدن دم اورموش، بیلمزم،۳۵۵
غنچه و لاله دئمه، داغ قاراسین قوپاریب،۳۷۶
غنچه‌دن یئیدیر دئدیم آغزینا من دلداریمین،۴۷۰
غنچه‌دن‌ده یاخشیِ بیلدیک بیز دهانین دلبرین،۵۱۵
غنچه‌سین گۆل، بۆلبۆلۆن قتلینه پیکان ائیله‌میش،۳۵۱
غنچه‌لر آچیلدیِ، سِیر باغ ائدین ای اهل دل! ۳۵۷
غنچه‌نین گؤرسه آچار رشته‌ی طبعینده گره،۲۰۴
غنچه‌ی گلزار حکمت، حُقّه‌ی شهد غنا،۲۳۶
غنچه‌یه لاف لطافتده آغیز آچدیرما،۴۱۸
غنچه‌یی متن مطالعده ائدیب عقده‌گشای،۲۰۳
غوغای قیامتده دوِرام مست و خراب،۷۳۹
غوغای کربلا خبرین سهل سانما کیم،۷۱۶
غِیر ایله هر دَم نه‌دیر سِیر گۆلۆستان ائتدیگین؟۷۲۴
غِیر چشمیندن بولور هر دم نگاه مرحمت،۳۲۳
غِیر علمِ افاده‌ی بشری،۱۶۹
غِیر نقشین محو قیلمیشدیر فضولی سینه‌دن،۳۶۲
غِیرت حُکم خلافت اوْل دیارین فتحینی،۷۰۴
غِیره ائیله‌ر بی‌سبب بین التفات اوْل نوش لب،۲۹۳
غِیره احسانی چوْخ و لطفۆ اۆکۆش، لیک بنا،۲۰۴
غِیره سالیب مهرینی بیزدن سووتدون عاقبت،۷۲۵
غِیره عرض ائت هرنه اسبابین کی‌وار ای دهر دون! ۳۷۳
غِیره لازم اوْلان تجمّلدن،۶۸۶
فائده یوْخدوکی ساکن اوْلورام کویوندا،۵۵۶
فارغ ائتدی مِهرین اؤزگه مه‌لقالاردان بنی،۴۴۳
فارغ ایدیم جمله عالمدن، بیلیر عالم بنی،۶۹۸
فاش سؤیله‌رلر کی بیز معزولوز امر و نهی‌دن،۱۷۸
فاش قیلدین غمیم ای دیده‌ی خونبار بنیم،۳۸۲
فانی اوْل عشق ایچره کیم، بنزر فناسی عاشقین،۴۵۰
فانی اوْلماق ایسته‌رَم، یعنی بلای دهردن،۴۵۸
فانی مطلقم، قبول ائتمن،۱۶۸
فتح اسبابینی یۆکلتمیش قطار هفته‌یه،۲۳۹
فتح اۆچۆن هر قاندا کیم تپرنسه عزمین رایتی،۷۱۰
فتح اۆز توتموش سنا هر قاندا کیم عزم ائیله‌سین،۲۲۲
فتح باغیندان آنا هر دم خلاف باغ دهر،۲۳۱
فتح قیلدین اوْل یئری کیم دُور آدمدن بری،۲۲۱
فتح میخانه اۆچۆن اوْخویالیم فاتحه‌لر،۴۱۲
فَتَحْتُ عَینَ رَجائی بِسَیفِکَ القاهِر،۲۱۲
فتنه یاپین قورماغا آتشمی اوْلموش احتیاج،۳۴۷
فرات پاک تک بابل دیارینا قدم باسدین، ۲۶۲
فراست اهلی کیم اوْلماز صلاح ملّت اۆچۆن،۲۲۳
فراغت تاپمارام عالمده گئتسم هریانا دلبر،۵۶۶
فراغت خوابگاهین بکله‌ییب بیم حوادثدن،۲۶۵
فراغت عشقده غمدن فضولی گزمیرسن،۶۲۸
فراق ایامی سیلاب سرشکیمدن خبر توتماز،۳۲۷
فراق ایستر کؤنۆل، چون رسمدیر سئودادا اوّلدن،۶۷۳
فراقین اوْدونو گؤردۆکده موم تک اریدی،۳۷۴
فرح‌بخش دل معشوق اوْلور شرح غم عاشق،۳۳۳
فرحناک اؤیله کیم هر نازنین شهبازِ صید افکن،۷۱۲
فرحی کؤنلۆمه وئرمیش غم عشقی اوْ گۆلۆن،۵۴۴
فرحیم گؤرۆب، جفاسین حسَناتا داخل ائیله‌ر،۳۴۸
فرصت دورور بو گئجه، گلین ایچه‌لیم مِیی،۲۸۹
فرض دیر اوْل مالک مُلکۆن ثنای رفعتی،۲۴۸
فرهاد اۆچۆن بیستوندا ایشله‌مک مشکل ایدی،۴۸۸
فرهاد چاپدیِ داغ، بو هنردیرمی عاشقه؟۴۷۵
فرهاد چکدی عکسینی شیرینله اۆز- اۆزه،۵۴۶
فرهاد و مجنون اوْلمادیِ رسوا منیم کیمی،۶۴۵
فرهاد هوسله یئله وئردی عُمرۆن،۷۵۰
فرهادا ذُوق صورت، مجنونا سِیر صحرا،۴۱۴
فریاد کی بر وئرمه‌دی بیداددان اؤزگه،۳۸۰
فریاد کی عشق بی‌قرار ائتدی بنی،۷۵۳
فریاد کی عکس اوْلدو اوْل کیم گؤره‌ییم دئردیم،۴۳۸

فریاد کی، ناجنس مصاحبلر ایله،۷۴۹
فریاد منیم مشکل اوْلان کاریمی آچماز،۵۳۴
فریاد و فغانیم غمِ هجرانیندان،۷۴۹
فریادیم چرخه چاتاجاقدی سنین هجریندن،۶۵۳
فریادیما هیچ کیمسه‌نین یئتمزسن،۷۴۵
فریدِ عصر سن، امّا گزر هر قلبده مهرین،۲۶۵
فریدون هیئت، تهمتن صلابت،۱۹۴
فزون اوْلدوقجا عشقین، گرم اوْلور اشکیم بو گؤزلردن،۳۰۱
فساد اهلی جهانا بوراخدیلار فترات،۲۱۲
فساد طعنه‌سین انسانا ائیله‌ین مُلکی،۲۴۳
فسادا قابل اوْلوب انفعالدان باشین،۲۴۳
فسرده زاهد، اگر عاشق جگر سوزه،۲۱۱
فصاحت اهلی آراسیندا اعتباریم وار،۲۱۳
فصل کیفیت قانون طب ائتمیش حاصل،۲۰۴
فصلِ گؤل طبعینده امنیّتدن اوْلسایدی اثر،۱۸۲
فصلِ هم بیر فصل کیم سرد اوْلماغین آب و هوا،۷۰۷
فضای بارگاه عدلی‌نین اعیان مقبولو،۷۱۴
فضای بقعه‌یِ بغداد عدلیندن اوْلوب روشن،۷۱۵
فضای عشقی چون گؤردؤم صلاحِ عقل‌دن دورام،۴۵۷
فضای گُلشن لطفی، مراعیِ احباب،۱۵۹
فضل اوْلور سانما سنا منزلتِ اصل و نسب،۶۸۳
فضولی آیری دؤشدؤک یاردان، صبر ائتمه‌گه یئر یوْخ،۴۱۲
فضولی اوْلدؤرؤر هر دم بنی اهل نظر طعنی،۳۷۵
فضولی اختلاط مردم عالمدن اکراهیم،۳۳۲
فضولی ایسته‌مزم مسند جم و جمشید،۳۱۷
فضولی اوْلدو بئلین فکری ایله موی مثال،۳۰۴
فضولی اوْلماز ایمیش محنت فراقه مفید،۳۷۶
فضولی باده‌خواری دوزخی دئر خلق، حیرانام،۴۰۲
فضولی بو حرم ایچره شب و روز و گه و بی‌گه،۲۶۳
فضولی بولدو گنج عافیت میخانه کُنجوندن،۲۸۶
فضولی بؤلبؤل گلزار حُسن التفاتین دیر. ۲۶۶
فضولی تاپمادیم اهل محبت قلبینه بیر یول،۶۳۶
فضولی جهان نشئه‌سیندن منه،۵۴۲
فضولی حُسن اطواریله اوْلموش قربونا مایل،۷۱۵
فضولی خامه‌وش سرگشته‌یِ صحرای وصفین‌دیر،۲۵۷
فضولی خسته دل تا روضه‌یِ کویوندا ساکندیر،۳۳۸
فضولی خسته‌یه دشمن سؤزؤیله دوست جُور ائیله‌ر،۳۳۹
فضولی دئمه یئتمک منزلِ مقصوده مشکل دیر،۴۳۵
فضولی دردین آغیردیر یؤز آفرین سنه کیم،۶۷۷
فضولی دردینین قدرین نه بیلسین هر یئتن بی‌درد؟۴۸۳
فضولی دلبرین لعلی خیالی ایله هر لحظه،۵۰۰
فضولی دم‌بدم درگه طوافین ایسته‌ییر، بالله۶۳۷
فضولی دهردن کام آلماق اوْلماز اوْلمادان گریان،۳۳۹
فضولی دینله‌میرم کیمسه‌دن سرود ذوق،۵۴۲
فضولی رشکدن تیتر دل پر خونو عشاقین،۳۱۳
فضولی رند و شیدادیر، همیشه خلقه رسوادیر،۴۳۴
فضولی زُلفؤنه باغلاندی اما اوْیله اینجلدی،۳۲۰
فضولی ساچلاری یارین دؤشؤبدؤ اللریمه،۵۲۶
فضولی شاهباز اوج استغنا ایکن بیلمن،۳۷۷
فضولی شکر ائله آچمیش فلک سنه سفره،۵۳۰
فضولی شیوه‌یِ احسانین ایسته‌ر، بیر گداییندیر،۷۲۲
فضولی ضعف تن عُذریله کسمه ناله و زارین،۴۱۵
فضولی عالم فقر و فنادا مُنعمِ وقتم،۳۲۸
فضولی عالم قیدِ ایچره سن دم اورما عشقیندن،۳۳۷
فضولی عشقِ سرّین گیزله‌دین مندن نییه بؤیله،۵۸۵
فضولی عیب قیلما اؤز چئویرسم اهلِ عالم‌دن،۴۵۹
فضولی غصه‌لریندن دؤزلتدی بیر قصه، ۴۹۱
فضولی غمزه‌ی مردم‌کُش سوندان التفات ایستر،۳۹۸
فضولی قورتولما بیلمم بو رسوالیقدان عالمده،۶۱۳
فضولی قوْرخو چؤخدور رهگذار عشقه دؤشمکده،۵۱۷
فضولی قیلدی فریاد و فغانین تیره گردونی،۴۱۰
فضولی کام دل تاپماز، نه دندیر بیلمیرم یارب! ۵۱۷
فضولی کئچ سلامت کوچه‌سیندن، صبر کویوندان،۳۹۲
فضولی گؤزلرینده ساخلاییر خونابه، اوْندان کیم،۶۷۱
فضولی گر سوْروشسا حالیمین پوْزغونلوغون مندن،۵۸۷
فضولی گرچه رسواسان، بونا تدبیر آختارما،۶۱۶
فضولی ناامید اوْلماز وصال یار ذُوقؤندان،۵۷۹
فضولی وئرمه‌دی طعن اوخلاری گؤز یاشینا تسکین،۳۳۴
فضولی یارین اوترؤ سن شهید راه عشق اوْلدون،۶۳۹
فضولی یؤز بلا گؤرسم او مه‌رودان، عجب اوْلماز،۵۷۸
فضولی یؤز بلا گؤرسم اؤ دلبردن، منه خوْشدور،۶۱۱
فضولی یوْللار ایچره من وفا راهین سئچیب دوردوم،۵۶۵
فضولی! لعلی‌نین ذکری منیم عقلیم ائدیب ضایع،۵۹۴
فضولی! آغلار ایکن من، گؤلرسه شمع دگیل بی‌جا،۵۸۹
فضولی! آه و افغانیملا سن خلقی چوْخ اینجیتدن،۶۰۸
فضولی! ائل سنی مجنوندان افزون دئر ملامتده،۳۲۷
فضولی! ائیله‌دی آهنگ عیش‌خانه‌یِ روم،۳۷۴
فضولی! اشک سیلیله پریشان اوْلما، صبر ائیله،۴۴۵
فضولی! ایستر ایسن ازدیادِ رتبه‌یِ فضل،۲۹۴
فضولی! ایشده تدبیره ال آتما،۵۶۳
فضولی! اوْلدوم اوْل مه‌پاره‌سیز عالمده سرگردان،۶۲۲
فضولی! باخماق اوْلمور اوْل گؤنش یادایله خورشیده،۲۹۸
فضولی! باشینا اوْل سرو سایه سالدی بوگؤن،۲۷۵
فضولی! بس کی بی‌هوشم من آزادلیق شرابیندان،۵۹۵
فضولی! بنده ذُوقِ عافیت آز ایسته کیم چوْخدان،۳۷۵
فضولی! بهره وئرمز طاعت ناقص، نه دیر جهدین؟۲۸۳
فضولی! بیر ده میل ائتمم اوْلام واعظله هم‌صحبت،۵۵۰
فضولی! توْکمه چوْخ یاش، احتیاط ائت گئتمه‌سین ناگه،۳۳۰
فضولی! جام می ترکین قیلیب زهد ایله تقوادان،۳۲۶
فضولی! جانا تاپشیردین خیالین، شیمدی رسواسان،۴۱۹
فضولی! جنتین حوریلرینه تحفه وئردینسه،۶۳۹
فضولی! چاره‌سیز درده دؤشؤب رسوای اوْلموشسان،۵۷۴
فضولی! چکمه یارین اوْخلارین هر لحظه یاره‌ندن،۴۰۵
فضولی! خازن گنج وفایام اوْل سببدندیر،۳۸۳
فضولی! خاک پاییندان اؤ ماهین، سن شرف تاپدین،۶۱۰
فضولی! خالی اوْلماز صورت دل دوست فکریندن،۳۲۹
فضولی! خالی اوْلماق جام عیشیم صاف صهبادان،۳۲۱
فضولی! خطّی سئوداسین قلم تک باشا سالمیشسان،۴۴۶
فضولی! دردیمه درمان دؤشؤنمه یار کویوندا،۵۹۶
فضولی! درگه پیر مغانا یوْل بولوب گئتدیم،۵۷۶

فضولی! دؤشمؤسن دلبرلرین سئوداسینا یؤخسا،۵۹۰
فضولی! روزگاریم تیره گؤردؤن شام هجراندان،۴۰۰
فضولی! سؤز لریم مضمونو وصف حسن دلبردیر،۵۲۰
فضولی! سؤنمه‌یه‌جک سینه‌میزده آتش غم،۶۳۵
فضولی! ساغلیغیندان ائیله‌دیم قطع نظر، شاید،۶۴۲
فضولی! سن آلیشدین ماه سیمالارلا بیرلشدین،۶۷۲
فضولی! سن دگیلسن هئچ می و محبوبدان غافل،۵۰۰
فضولی! سینه‌ی سؤزانا وئرمه‌ده تسکین،۶۴۵
فضولی! شاه ولایت منه عنایت ائدر،۵۹۰
فضولی! ظلم اؤدیله ائویم ایشیقلاندی،۶۴۴
فضولی! عاشقه آنلار کی دئرلر: ترک عشق ائیله،۳۱۹
فضولی! عاشقین یؤخدور بلادان هیچ مقصودی،۵۶۷
فضولی! عالمِ صورت‌ده سرگردان گَزَر زاهد،۴۵۴
فضولی! عشق حدیثین دیله گتیرمه داها،۵۴۸
فضولی! عشق دریاسیندا صبره یئره تاپیلمازمیش،۵۹۴
فضولی! عشقه مهلک دئردیم، اؤل مهوش اینانمازدی،۳۸۴
فضولی! غیر ایله خلوت مگر بزم ائتمیش اؤل گؤلرخ،۳۴۸
فضولی! قَبل قیاس حالین، اهل دهر حالیندان،۲۹۶
فضولی! کؤلگه‌م ایله غمله‌شیرم، یاخشی کیمسه‌م وار،۶۶۵
فضولی! کؤنلؤمه سانجیب اؤخون من قوْرخورام اؤندان،۶۱۸
فضولی! کائناتدا هر کسین بیر عشق ذؤقو وار،۴۹۲
فضولی! کائنات اسبابی‌نین قیلدیم تماشاسین،۳۶۳
فضولی! گؤزلریمه نور وئردی حُسنؤ جانانین،۶۰۶
فضولی! گر خزان فصلینده اؤلدون متّقی حالا،۷۰۳
فضولی! لعلی‌نین گر من هواسیندا یانار جانیم،۵۹۸
فضولی! محنتیم‌چین ده فلک هئچ وئرمه‌دی تسکین،۶۰۰
فضولی! نازنینلر گؤرسن، اظهار نیاز ائیله،۳۸۸
فضولی! نامه‌ی دلدار بیر تعویذدیر گویا،۴۵۶
فضولی! واجب اؤلدو عشق دردیله جانین چیخسین،۶۷۰
فضولی! یؤکسه‌لیر هر بیر گئجه فریاد و افغانین،۶۵۰
فضولی! یؤخسا بیر زندان گؤرؤندؤ کؤنلؤنه بغداد،۶۴۰
فضولی، ائیله‌دیگین عهدینه وفا قیلغیل. ۷۲۰
فضولی، الده محکم توت سعادت دامنین یاربن،۵۷۰
فضولی، حقدی جهاندان امیدیمی کسدیم، ۵۲۵
فضولی، دؤغرو بیر یؤل توت، وفادار اؤل اؤ دلدارا،۶۲۵
فضولی، زُلف خط یاردان توتولموش اؤره‌ک،۶۰۹
فضولی، هر زمان بیر طعن ایله باغریم قیلیرسان قان! ۷۲۷
فضولی، یاده سالیب آغلارام اؤ دلبری کیم،۵۹۶
فضولی‌دن ثبات صبر و جُور و قهر آز ایسته،۴۲۴
فضولی‌دن گؤتؤرمه سایه‌ی الطاف و احسانین،۲۰۳
فضولی‌دن مزاجین منحرف گؤردؤم بوگؤن یاربن،۳۵۰
فضولی‌دن ملامت احترازین ایسته‌ین گویا،۳۹۱
فضولی‌نی آیاقدان سالدی بار محنت عشقین،۴۰۵
فضولی‌نی دهانین حسرتی بیر درده سالمیش کیم،۴۲۶
فضولی‌نی ره عشقینده اشک و آه ائدر رسوا،۴۳۲
فضولی‌نی ملامت ائیله‌ین بی‌درد بیلمزمی،۳۳۸
فضولی‌نی یاشیر، ای ضعف! مهوشلر جفاسیندان،۳۰۱
فضولی‌نین اؤنون زولفؤندن آیری، قالمادی صبری،۶۱۹
فضولینین طریق نظمه طبعین مستقیم ائتمیش،۴۱۶
فضولی‌نین گؤزؤنده تیره‌دیر عالم اؤ مهروسوز،۶۲۱
فضولی‌نین نه‌دن اؤلموش گناهی، تقصیری،۴۸۴
فضولی‌نین یئتر عشقینه انکار ائیله، ای گردون! ۴۴۰
فضیلت اؤل دگیل کیم صفحه‌ی گلزاری دؤلدوردو،۲۵۶
فعل دیر اصل رضای حق نه کیم اصل و نسب،۲۱۳
فغان که دوستومو دشمنیمدن ائتمن فرق،۶۸۹
فغان کیم باغریمین اؤل لاله‌رُخ قان اؤلدوغون بیلمز،۳۳۹
فغان و ناله‌دن همدملریم بیزار اؤلوب مندن،۶۲۱
فقر ایمیش، فقر، فضولی شرف اهلِ وجود،۴۲۹
فقر عشق ایچره، فضولی، عزّ و جاهیمدیر بنیم،۷۰۱
فقر مُلکی تخت و عالم ترکی، افسر دیر بنا،۲۸۰
فقر مُلکؤن توت گر استغنادا ایسترسن کمال،۳۰۰
فقر مُلکؤن توت، گر ایسترسن کمال سلطنت،۴۶۲
فقر و فنا سعادتی لطف ائت فضولی‌ـه،۴۶۵
فقها فرقه‌سینه، صورت فعلی فتوا،۱۸۸
فقیر درگهینه لذت رضاسی ایله،۱۶۱
فقیر سفره‌ی انعامین، اغنیای زمان،۲۴۲
فقیه مدرسه معذوردور انکار عشق ائتسه،۳۲۷
فلک آهیمدان اؤلموش پر شرر، بیر کام دل وئرمز،۶۱۴
فلک آیبردی منی آتش رخساریندان،۵۹۷
فلک بیر اگری چنگدیر، بیز یازیقلار اؤنداکی سیملر،۶۱۸
فلک بیلمیش کی منده قالمامیشدیر تاب دیداره،۶۱۰
فلک دُور ائتمه‌گی احوالینا واقف اؤلان عارف،۱۹۹
فلک سنین کیمی پیکانی یؤخدو هر اؤخدا،۵۳۰
فلک قصدین بودور آیری دؤشم آی یؤزلؤ جاناندان،۵۷۴
فلک قؤیمور مُرادا یئتمه‌گه، جانیم چیخیر تندن،۴۸۳
فلک مشّاطه‌سی وئردیکده زیب شاهد دولت،۱۹۹
فلک هر دُورده، بیر فیض حکمت آشکار ائیلر،۱۹۸
فلک! قالدیر منی، محو ائیله خاک آستانیندان،۵۷۶
فلک آیبردی بنی جُور ایله جانانیمدان،۴۶۰
فلک بیر دُرج، آنین ذات شریفی گوهر یکتا،۲۱۵
فلک تأثیر اقبالیندان آلمیش قوّت طالع،۲۲۶
فلک عشقینده اؤل غایتده ای مه! مضطرب اؤلموش،۳۹۰
فلک گویا دگیل اهلِ فراست کیم وفا اهلی،۲۰۱
فلک محجوبدور شمع رخوندان یاندیریب چرخی،۳۹۰
فلک مرتبه قُطب خورشید سیرت،۲۳۲
فلک هم اؤل گئجه بولموش صفا کی صوفی تک،۳۵۲
فلکده برق آهیمدان سراسر یاندی کوکبلر،۳۲۰
فلک‌دیر اؤیله محکومون کی خورشیدی قیلیر حاضر،۲۶۵
فلکدیر مهری زایل، یار غافل، عُمر مُستعجل،۳۸۸
فلگین رخشی، آیین زینی یانیندا همی‌ده،۵۰۲
فلگین شعبده‌سی بیر گؤزه‌لی ائتسه نهان،۵۳۱
فنا مُلکونه چؤخ عزم ائتمه ای دل! چکمه زحمت کیم،۳۳۷
فنای عُمردن گویا دگیللر غنچه تک واقف،۳۱۲
فوز گلزاریندا بیر سرسبز نخل بارور،۱۷۷
فهرست کارنامه‌ی تکوینه‌ی سپهر،۲۵۲
فهم قیلدیقجا حُسن مضمونون،۱۶۹
فهم کیم سیّاح اقلیم دیارِ درک دیر،۲۱۵
فیض حق ائتمیش آرزو، چیخمیش شقایق سرخ‌رو،۱۶۵
فیض لطفیلی اگر انسانا قیلسا تربیت،۲۱۴
فیض نصرت بولور البته جهانگیرلیگه،۲۳۵

فیضین بیزه وئریبدی بو توفیق سکه‌نی،۵۴۰
قؤنچه آچیلار باد صبانِن نفسیندن،۶۰۹
قؤنچه اولادِنا راحتمی اوْلار گوْل بئشیگی،۶۵۵
قؤنچه هئچ واخت اوْلامِش قؤنچه دهانِن تک لطیف،۶۰۴
قؤنچه‌لر دلخون اوْلوب لعل لبین رشکیله کیم،۵۰۸
قابل اجر اوْلورسا زجر، نولا،۶۸۵
قاپیسیِ‌نِن ایتی‌تک وئرمیر اعتبار منه،۵۲۰
قاپِندا خم قدیمی گزدیریر، یوْروْر کؤنلوْم،۴۱۷
قاپِندا قویدو فضولی بو شوق ایله عُمروْن،۴۷۳
قاپینِن توْرپاغیِ تک پاک دگیل باغ جنان،۴۷۵
قاتل آباء و اجدادِن معاف ائتمز سنی،۶۸۲
قاتیِ کؤنلوْن نه‌دن بو ظُلم ایله بیدادا راغبدیر؟۷۲۱
قاتیِ کؤنلوْنه باغریِ داشلارِن دوْشموْش غم عشقین،۳۳۱
قاتیِ مشکل‌دیر ایشیم زُلف گِره‌گیریندن،۳۶۶
قاچا بیلمز دل دیوانه ساچِن قیدیندن،۳۴۰
قاچان رسوای اوْلوردوم قان اودوب صبر ائده ...،۳۳۲
قاچان کیم قامتیندن آیریِ سِیر بوستان ائتدیم،۳۷۷
قاچدیِ اوْل دون سیه‌رو دولت و اقبالدان،۷۰۹
قارا باشِن گؤتوْروْب دائم ائلدن - ائله گزر،۲۴۴
قارادان آغیِ فرق ائتمز بو رمزین بیلمه‌ین دهرین،۱۹۸
قارادِرِر اوْزوْ اوْل وجهدن کیم ائیله‌ر فاش،۲۴۵
قاراردِر آفتابی سایه، چکسن پرده رُخساره،۴۱۴
قارشِبسِندا یارِن اظهار الم حدّیم یوخ،۶۳۱
قارشِندا سنین گوْل‌ده، باشِن سالدیِ آشاغا،۴۷۰
قاش دگیل منده، اوْنون خیل خیالیِ کئچمه‌گه،۶۳۵
قاشلارِم یایِنا مِیل ائیله‌یه‌لی جان و کؤنوْل،۳۱۲
قاشلارِن طاقِنا وورسام دلِ سوزان نه عجب،۲۸۳
قاشلارِن یاییِ بیر اوْخ لطف ائیله‌میش هر عاشیقه،۲۹۰
قاشلارِندان دیر خجل گویا هلال عید، کیم،۱۸۸
قاشلارِندان‌دا، جنون اوْلموشدو بیزلرده فزون،۶۳۲
قاشیله جانِمیِ آلسا، گؤزیله کؤنلوْموْ آولار،۵۷۷
قاشِن بلاسِنا دوْشدوْم فلک غمین چکه‌رک،۴۱۷
قاشِن یاییِ فراقِندان خدنگین گیبی اینجلدیم،۴۱۲
قاشِنلا گؤزلرین دیر هر طرف یاتار نزاع اوْزره،۲۰۹
قالبیم گؤرموْش تهی، تؤکمک دیلر بیر تازه روح،۳۳۶
قالخمِش توزو یوْلونون، اگلشمه‌دی بیز ایله،۵۶۶
قالخمِش سمالار ایچره ملک‌لر دیارِنا. ۵۰۱
قالدِردیِ اشک، دوْن بنی اوْل آستانه‌دن،۳۳۲
قالدِم آیاقدا غصّه و محنت دیر آل الیم،۲۵۳
قالمامِشدیِ فیض، گویا کیم سنا امداد اوْچوْن،۲۲۱
قالمِشام آواره سرگردان، یارِمدان من جدا،۶۳۸
قالمِشام غربتده حیران، زار و گریان، نئیله‌ییم،۳۸۷
قالِبدِر گوشه‌ی عزلتده، سورماز هیچ کیم حالِن،۲۶۷
قامت خم بیرله بیر اهل کرامتدیر قاشِن،۲۷۵
قامت و رفتارِن آلدیِ جان و دلدن راحتی،۵۲۱
قامت و زُلفوْن الیندن جان و دل اوْلماز خلاص،۵۲۱
قامتیندن سرو، اوْزوْندن گوْل اوتاندیِ اوْلدو خوار،۶۶۶
قامتیندن کؤلگه‌لر دوْشدوْکجه یوْلدا ساغ سوْلا،۵۰۸
قامتِن خدمتینه سروین اگیلمز باشیِ،۴۳۳
قامیِ اطرافِنا آب حیاتِ عدل‌دیر جاری،۲۱۷
قامیِ بیمارِنا جانان دوای درد ائده‌ر احسان،۴۳۴
قامیِ درخت بولوب رفع استقامتِ حال،۱۵۷
قامیِ گمان ایله مستدعیِ طریق نَجات،۱۵۸
قان أدیب باغرِم، ایشیمدیر آه ائتمه، ای فلک!۳۷۱
قان ایله دوْلسون، الیمدن آلدیِ صبریم، طاقتیم،۵۳۳
قان یئترکیم دم به دم گؤزدن أنیب اوْرتر تنیم،۳۴۴
قان یاش تؤکوْب یانِندا دوْنر آتشین کباب،۲۷۳
قان یاشِم قِلماز وفا گریان گؤزوْم اسرافِنا،۳۷۲
قانجاریِ وارسام، صراحی تک سجود ائتمک ایشیم، ۳۸۴
قاندا اوْلسا گؤرمه‌سین تاب حوادثدن ضرر،۱۸۶
قاندا اوْلسان اوْلدوغون کشورده اوْلماز انقلاب،۱۸۵
قاندا اوْلسان قاپیِ لوحی تک گؤزت عصمت یوْلون،۴۳۶
قاندا بیر غم ایتسه، مندن ایسته‌سینلر، بن ضمان،۶۹۸
قاندا کیم عزم ائتسه مرسوم و مواجب ایسته‌مز،۶۹۵
قاندا کیم گیردیسه دشمن کام، چِخدیِ جامِ مِی،۲۳۸
قانسیِ باغین وار بیر نخلی قدین تک بارور،۳۱۳
قانسیِ بزم اوْلموش منوّر بیر قدین تک شمعدن،۳۱۴
قانسیِ بوْتدور بیلمزم ایمانِمیِ غارت قِلان،۴۳۸
قانسیِ خرمن سوخته زرعینه قِلسا بیر نظر،۷۰۶
قانسیِ خونی سن گیبی جلّادا اوْلموشدور اسیر،۳۱۳
قانسیِ گلزار ایچره بیر گوْل آچیلِر حُسنوْن گیبی،۳۱۳
قانسیِ گُلشن بوْلبوْلوْ سؤیله‌ر فضولی! سن گیبی؟۳۱۴
قانسیِ گُلشن گوْلبوْنوْ، سرو خرامانِنجا وار؟۳۱۳
قانسیِ ماهین بیلمه‌زم مهر ایله اوْلموش زار، صبح؟۳۰۳
قانسیِ یئرده بولونور نسبت سنا بیر گنج حُسن،۳۱۴
قانعم کوی مغاندا بیر قدح دُرّ مِیه،۵۷۳
قانغیِ بوْلبوْل قانیِ توتموش بیلمزم، کیم متصل،۲۲۸
قانغیِ خار خُشکه لطفوْن یئتسه ائیله‌ر بارور،۱۸۵
قانلارا غرق اوْلدو کؤنلوْم، اوْخلارِن سن آتجاغِن،۴۸۹
قانلیِ گؤز یاشِم ثبوت ائیله‌ر جگر پرخون اوْلوب،۴۸۴
قانلیِ یاشِن اوْنجا کیم ساچمِش فضولی هر طرف،۴۳۱
قانلِدِر ای یار مژگانِم، ندندیر، بیلمیرم،۵۸۱
قانیِ اوْل رتبه کی جودیله آنِن بحث ائده بحر،۲۳۶
قانیِ گؤز یاشیِ گیبی اهل نظر کیم یوْگوْروْب،۴۱۹
قانِم تؤکمگه راضی اوْلموشام بیر صید تک بلکه،۵۹۸
قانِما ایکن دانِق‌لِق ایکی عیّارین سنین. ۷۳۱
قانِمیِ ایچمکله مست اوْلموش بئله کجرو فلک،۴۸۰
قانِمیِ ایچمک دیلر اوْل لعل مِیگون بو گئجه،۳۶۵
قانِمیِ تؤکموْرسه دوران، بو محبت‌دن دگیل،۶۷۷
قایم اوْلمازدیِ نظام و نسقِ اصل وجود،۲۹۹
قبریم داشِنا کیم غم اوْدوندان زبانه‌دیر،۳۳۲
قتلیمه خنجرله قصد ائتدی اوْ توْرک تندخو،۶۴۹
قتلیمه قصد ائیله‌دی یارِم فقط اوْلدوْرمه‌دی،۴۸۲
قتلیمه وعده وئریب، ائتمیر وفا بیر اوْ پری،۶۷۶
قتلیمین وعده‌سینی صبحه قویوب، صبحه کیمی،۶۵۳
قَد اَنارَ العِشْقُ لِلْعُشّاقِ مِنهاجَ الهُدا،۲۶۸
قد چکینجه گؤزلریم اوْخلارِنا اوْلدو هدف،۵۵۱
قدِ خم بیرله تحریکیم یئریمدن عین حکمت‌دیر،۲۶۴
قدِ دلکشی رایتِ نصرت آیت،۲۳۲
قدِ و بالانا باخاندا بیر بلا گؤردوْم سنی،۶۷۵

قدح توتماقدان اکراه ائتمه‌زم، تا کیم ائشیتدیم من،۷۰۳
قَدَر تک وقوفونا انشا همیشه،۲۳۳
قدرتیم یوْخ کی قیلام کیمسه‌یه شرحِ غمِ دل،۴۵۷
قدرتین گلزارینا بیر سبزه سدر منتهی،۲۵۰
قدریمی یاریِن یانیندا تعیین ائتمک ایسته‌دیم‌سه،۶۶۴
قدرینه وئرمز خلل خار ایله قیلماق التفات،۲۳۱
قدم باسدیِن دیار اشرف بغدادا سن یئر- یئر،۲۶۲
قدم قالدیرمیش اوْل مه هر مکاندان، قدره باخ ...،۶۴۲
قدی اوْل سرو روانین آپاریب آرامیم،۵۲۷
قدی طوبی، لعلی فردوسون شراب کوثری،۷۱۰
قدیر و مقتدر و قادر و مقدّر و حی،۱۵۹
قدّیم اگیلمه‌دی ستمیندن بو دورانین،۶۴۱
قدین سالیبدیِ فتنه بۆتۆن عالم آدمه،۵۴۷
قدّین غمینده سروین سوْرماغا ضعف حالین،۴۳۳
قدّین هلاکی‌یام دۆشه بیلمن آیاغینا،۴۲۱
قدین یادیله هر گئجه صبحه قده‌ر دوروب،۵۸۴
قدینه دئدیم کی: سرو بستاندیر بو! ۷۵۲
قدّینه سرو دئمیش، غنچه‌لرین طعنیندن،۴۱۵
قدّینی اگمیش، فضولی محنت چرخ فلک،۶۵۴
قدّینی سن گؤسترنده، هاردا فتنه اوْلمادیِ،۶۶۲
قدّینی گؤرجک کؤنۆل مایل اوْلوبدور لعلینه،۶۳۲
قدّینین سروی طراوت آلدیِ جنّتدن یقین،۶۱۰
قرآن، صفات جاه و جلالی محمدین،۶۴۰
قرار ائتمز توتون تک روزگاریم اوْل زماندان کیم،۴۰۵
قرار گؤزله‌مه مندن، فضولی! کج بختیم،۵۳۶
قراریم آلدیِ رفتارین، سرشکیم تؤکدۆ گفتارین،۶۵۰
قُرب درگاه خلافت شُوقی جاذب‌دیر سنا،۱۸۴
قرب شُوقی عافیت‌بخش تنِ بیمار اوْلوب،۴۲۵
قربانین اوْلوم اگر چه باشیمدیِ فدا،۷۴۴
قربانین اوْلوم اگر ستمدیر، بسدیر،۷۴۵
قصاص آلسان اگر هر گناهیما، بیل کی،۶۰۹
قصد ائیله‌سن، غمِ شهدا شرحین ائتمه‌گه،۷۱۶
قصد فتحِ مُلک قیلمیشام، مبارک دیر بو رأی،۲۴۰
قصر قدر و رشته‌ی درکیم رفیع اوْلماق نه سود،۲۵۷
قصر وصفی‌نین بناسین قیلسا معمار خرد،۲۱۵
قضا تک ضمیرینه اظهار دائم،۲۳۳
قضا تیرین آتدیقدا قُوسِ قدَردن،۱۹۳
قضا هر کشورین اهلینه جمعیت مُراد ائتسه،۱۹۹
قضا یازاندا سنین اسمینه بقا مُلکۆن،۲۴۳
قطره- قطره دئمه قان‌دیر کی چیخیر چشمیمدن،۳۱۲
قطره‌ی اشکیندن ایسته ناامید اوْلدوقدا کام،۵۰۷
قطره‌ی اشکیم قطاری، سینه چاکیندان گیریب،۳۱۹
قطره‌ی باران کی بیر مدت صدف حبسین چکر،۲۱۳
قطره‌ی شبنم‌میدیر یا ال آچیب سائل گیبی،۲۳۰
قطره‌یی مدّت ایلن متصلِ بحر قیلار،۲۰۴
قطع ائدیب فصل خزان آبِ روان شیرازه‌سین،۳۵۰
قطع ائیله آشنالیغیم آندان کی غیردیر،۲۶۹
قطع الفت غالبا دشواردیر، کیم ائیله‌میش،۳۹۷
قطع راه کعبه‌ی مقصود ائدرلرسه نولا،۱۷۸
قلب آتشیله دۆلدو بۆتۆن چرخ، شبهه‌سیز،۴۹۵
قلب داغیندان، فضولی! اوْلموشام سلطان عشق،۴۷۸
قلب عشّاقه طبیب اوْلسان دا یوْخدور فایده،۴۶۷
قلب وارسا، عقل وارسا، سنده گؤزدن یاش آخیت،۵۰۷
قلب، زنجیر بلالاردا گرفتار اوْلالیِ،۴۹۰
قلبه، ساناردیم، عشق فرح‌بخش ائده‌ر، فقط،۵۴۶
قلبی قان ائتدیم، اوْلا سئودای بُتلاردان خلاص،۵۲۸
قلبی کؤورکلره ناله‌م نئجه تأثیر ائله‌مز،۵۳۱
قلبی یاندیرماز اوْزۆن تک گۆنشین ایستیلیگی،۵۶۷
قلبیم سنی تک توتدو، عزیزدیر یئرین اوْندا،۵۲۵
قلبیم گۆج آلدیِ اوْل ذقنیندن دئدیم اوْنا،۶۶۸
قلبیم یانیردیِ، وصلین ایله چاره ایسته‌دیم،۶۶۸
قلبیمده دۆگۆنلر نئجه طالعله آچیلسین،۵۳۴
قلبیمده واردیر اوْیله بیر اوْد سندن اوْزگه‌لر،۴۸۸
قلبیمه غمزه ایله ووردون خطا پیکانینیِ،۴۶۷
قلبیمه گوشه‌ی چشم ایله نظر قیلدیِ دۆنن،۶۳۴
قلبیمی پاره‌له‌دی ظلم ایله عشقین تیغی،۵۱۱
قلبیمی دلدار آپارمیشدیر اوْزۆیله، نئیله‌ییم،۶۱۲
قلبیمی یارا غنچه‌ی خندانین ائدیبدیر،۵۲۲
قلبیمین دردینی من ایسته‌میرم یاره یازام،۵۷۵
قلبیمین قانینیِ تؤکدۆم سر کویوندا بۆتۆن،۴۶۹
قلبینی پاک ائیله، چۆنکی عشق اوْدو معتاددیر،۶۶۰
قلبینی درد ایله غمله دوْلدورانلار هاردادیر،۶۷۴
قلعه‌لر فتحین، کلید باب نصرت دیر دئیو،۷۰۷
قُماری تَحْتِها الْاَنْهارْ اوْخور گلزار وصفینده،۷۰۲
قوپاردیِ مردم چشمیم کؤنۆل بناسین کیم،۳۱۷
قوتارمادیِ اوْره‌گیم دام شوقدان، مادام،۶۲۷
قوجار زرین کمرله بئلینی، وه! بو نه طلعت دیر،۲۰۹
قورتاماغا یغمای غمیندن دل و جانیِ،۳۲۱
قورتولام غمدن دئرم، کویوندا، امّا بیلمزم،۴۴۲
قورتولور فتح ائتدیگی کشور، بلای فتنه‌دن،۲۳۰
قورتولوش آختاریرام عشق بلاسیندان، امان،۵۲۴
قورتولوش اۆچۆن بیزیم هامیمیزا واجب اوْلوب،۶۶۶
قوروتموش غالبا شُوق اوْدو فرهادین گؤزۆ یاشین،۴۰۲
قوش عجب‌دیر ائتمه‌مک تیر و کمان‌دان اجتناب. ۷۲۹
قوّه‌ی عشق کمالیندا اوْلان معجزۆ گؤر،۶۷۰
قویالیم باشیِ خُم باده آیاغینا گلین!۳۲۲
قویمایب دُورۆنده ویران کارگاه گؤلبۆنۆ،۲۳۰
قهر ائده‌ر یاریم، اوْنا گر ماه تابان سؤیله‌یم،۵۹۹
قهر ایله چرخ لاجورد، گر یاسمینی قیلسا زرد،۱۶۵
قهردن اکراه ائدنلر، لطفه اوْلماز مستحق،۲۱۳
قهری اوْل رنگ ایله کیم دریا مزاجین خُشک ائده‌ر،۱۸۹
قهرینده‌کی سیاست و آسیب و خوف اۆچۆن،۴۶۵
قیاس ائت شمعدن، وهم ائیله چرخین انقلابیندان،۳۳۹
قیامتده حسابی اوْلمایانلاردانیر اوْل غافل،۳۹۲
قید تقلید فضولی سنه بیر آفتدیر،۴۲۷
قید علاقه اوْلدو فضولی کمال عیب،۵۴۳
قید غم روزگار بیر علّت‌دیر،۷۵۰
قیدینی آتسا فضولی بو جهان غملری‌نین،۶۵۴
قوْرخان ده‌گیلیک بیز ره عشقینده رقیبدن،۵۵۸
قوْرخمایر جُور خزاندان گؤر نئجه گۆللر گۆلۆر،۴۷۷

قۆرخمورام من دای فلکدن، چرخدن بوندان سۆرا،۵۳۸
قۆرخورام بو جسم زاربمدان اۆ دم کی جان چیخا،۴۶۸
قۆرخوسوندان غملرین گیرسم‌ده قبره، فایدا یوخ،۵۸۸
قۆش یوواسین سانما کیم سرگشته مجنون باشینا،۳۹۶
قۆندوردو گرد، خطّین آیینه‌ی مُرادا،۴۱۷
قۆی بو گُلشنده منه گۆل اۆزلۆلر یار اۆلماسین،۶۴۳
قۆیما اسیر سلسله‌ی غم اۆلا کۆنۆل،۵۶۹
قۆیما زُلفۆن دۆشمگه ماه رخ رخشانینا،۲۳۹
قۆیما ناقص اهلِ درد ایچره فضولی‌نی طبیب،۳۰۹
قۆیمادی بیر کیمسه جُورون چکمگه، رحم ائت دمی،۴۴۵
قۆیمادی دُوران چرخ اۆز حالیما خرّم بنی،۶۹۸
قۆیمایر ناصح تۆکم یاش، حسرتم رخساریَنا،۴۸۰
قیرارسان اهل عشقی، توتالیم کیمسه الین توتماز،۳۵۹
قیرسا چۆ تیکاندان، یئری باشدادی گۆلۆن، بیل،۴۷۰
قیرمیزی پالتاردیر اۆل، یۆخسا خلیلین آتشی،۵۱۰
قیرمیزی دۆندا اۆ قامتله سن، ای حوری عذار! ۵۱۰
قیل تفاخر کیم سنین ده وار بن تک عاشقین،۳۱۶
قیل تکلّم، زُلفۆن اندوهونو کۆنلۆمدن گۆتۆر،۴۴۳
قیل ثواب ای گۆز! تۆکۆب قان، واقف ائت غافللری،۳۹۶
قیل حذر کیم اۆلمایا ناگه مزاجین منقلب،۶۹۷
قیل شبستانین منوّر کیم نثارین قیلماغا،۳۵۶
قیل صبا کۆنلۆم پریشان اۆلدوغون جانانه عرض،۳۵۲
قیل غرقه بحرِ عشقه وجودوم سفینه‌سین،۴۶۴
قیل فضولی ترک ابرام تکلّم کیم یئتر،۳۵۳
قیل فضولی، مدحین اۆل شاهین کی باغ مدحی‌نین،۲۳۱
قیل مدد، ای بخت! یۆخسا، کامِ دل ممکن دگیل! ۳۰۸
قیلا مظلوملاری مرحمتیندن محروم،۱۶۷
قیلار گۆز پرده‌سین خوناب حسرت چاک، هر دم کیم،۳۱۳
قیلاردیم آرزو حقدن کلیدِ مخزنِ مقصود،۷۱۴
قیلارسان بین جگر قان هر یانا باخدیقجا ای‌ظالم! ۳۵۹
قیلدی دفعِ غم دل، عشّاقدان ذُوق بهار،۱۸۲
قیلدی اۆل سرو، سحر ناز ایله حمّامه خرام. ۳۷۰
قیلدی بغداد اۆزره فتح اۆچۆن مرتب بیر سپاه،۷۰۴
قیلدی بندن رفع تکلیف نمازی، مستلیک،۲۷۶
قیلدی پاشای سعادتمند، رفع اۆل فتنه‌یی،۷۰۶
قیلدی پنهان غنچه‌نین لعب ایله گۆزدن حوققاسین،۲۲۸
قیلدی زُلفۆن تک پریشان حالیمی خالین سنین،۴۰۷
قیلدی شُوقون اشک غوّاصی، گۆزۆم مردملرین،۴۰۷
قیلدی عشق ای خون دل! کویوندا چۆخ رسوا منی،۶۷۶
قیلدی قطب الملکی تحریکین یئریندن منحرف،۲۴۱
قیلدی ماه روزه خورشیدینی گۆن- گۆندن ضعیف،۳۶۴
قیلدی مجنون گیبی چۆخلار هوس عشق، ولی،۴۲۸
قیلدی محرابا قاشین فکرِ فقیهی مایل،۴۲۴
قیلدی مشهور عرب فتح عجم تاریخینی،۱۷۶
قیلدیمسا اگر سینه‌می چاک، آخری تاپدیم،۶۰۶
قیلدین ادای نعت، فضولی تمام قیل،۷۳۵
قیلسا جان لعلین ایله فیض یئتیرمک بحثین،۲۹۸
قیلسا وصلین شامیمی صبحه برابر یوخ عجب،۲۸۸
قیلما ای افغانْ گۆزۆن بیدار، مستِ خواب ایکن،۳۰۱
قیلما ای عشق! بنا عرض، پری‌چهره‌لری،۴۲۲
قیلما خورشید گیبی عیب نمالیق کی فلک،۶۸۳
قیلما فیضِ نعمت وصلین فضولی‌دن دریغ،۲۸۹
قیلما گۆزدن چهره و خالین نهان، کیم سالمایا،۳۶۴
قیلما هر ساعت بنی رسوای خلق، ای برق آه! ۴۳۸
قیلمادان بیداد ایله یۆز پاره پُر خون کۆنلۆمۆ،۴۶۳
قیلمادین امواجِ دریای عداوتدن حذر،۲۲۱
قیلماز قامی قضیه‌ده امرینی مستدام،۱۹۱
قیلماز قبول صورت اقبالی بونجا کیم،۳۳۱
قیلمازام زنجیر زُلفۆ ترکین، الی ناصح! بنی،۲۹۵
قیلمازام کار و بار عالمه مِیل،۱۶۸
قیلماسا عالم مدارینجا مدار، اۆلسون خراب،۴۰۱
قیلماسا لطف حق و دولت توفیق مدد،۱۹۵
قیلماسین دنیادا سلطانلار منا تکلیف جود،۶۹۵
قیلماسین لطفۆن نهان رای مُنیریندن فلک،۷۰۹
قیلماسینلار طعنه گر میخانه‌لر سِیر ائیله‌سن،۲۳۷
قیلماغیل محکم کۆنۆل دنیایا عقد ارتباط،۳۵۴
قیلماق اۆچۆن تازه، گلزار نبوّت رونقین،۲۶۰
قیلمایا اکراه جُوروندان مدارا ائیله‌یه،۷۰۰
قیلمیش آندان بو صفا کسبینی گلزار وجود،۲۳۵
قیلمیشام ترتیب صحن صدقه بین دُرّ ثنا،۱۷۹
قیلیب تغییر صورت وسمه‌دن، یغما قیلارلار دل،۳۱۲
قیلیب جناج مِیمنه‌سین تار و مار ائدیب،۲۵۲
قیلیب خورشید حرمان مطلع اُمید گردونون،۶۹۱
قیلیر تقصیر، ائدیب بیر لطف هر دم کۆنلۆم آلماقدان،۳۳۹
قیلیر دلالت علّت، وجود هر موجود،۱۵۹
قیلیر شمعِ جمالین نورو طبع تیره‌می روشن،۲۰۰
قیلیر هر نامُرادی عاقبت مقصودونا واصل،۱۹۹
قیمادین ساکن کویون اۆلانا پیکانین،۴۰۶
کئچدی اۆلۆم خیالی کۆنۆلدن او یئرده کی،۴۸۸
کئچدی عۆمۆر، فضولی دنیا ائوینده هرگز،۵۰۳
کئچدی فضولی عمرۆم، سن دهره باخ کی اۆندان،۵۰۳
کۆچمک زمانی چاتدی، فضولی! اۆ کویدن،۶۳۷
کئچمه‌یَیدیم کاش، ای گۆل! خاک کویوندان سنین،۶۷۵
کئچیر افلاکی منیم ناله‌ی زاریم بلکه،۵۱۸
کئچیر فلک‌لری‌ده های های ناله‌لریم،۵۷۵
کۆکسۆمۆ یار، گۆزلریمی گل چیخارت، قانلی دئیه،۴۹۴
کۆلگه‌مله درد دل ائدم، چۆنکۆ فغانیمدان منیم،۵۷۸
کۆلگه‌مه دردیمی سۆیلرسم‌ده، وئرمیر اۆ جواب،۶۰۲
کۆنلومه بو شهرده بی‌مهر ماه آلدیم گئدم،۵۷۹
کۆنلۆ آچیلمیش مگر، بولموش بو رنگ ایله جواب،۷۰۵
کۆنلۆم آچیلیر زُلف پریشانینی گۆرگج،۳۰۰
کۆنلۆم آلدی اۆل ایکی عیار چشمِ پرخمار،۷۳۱
کۆنلۆم آلدین کی بهاسین وئره‌سن نقد وفا،۱۸۷
کۆنلۆم آلدین گۆستریب یۆز لُطف و منّت جانیما،۴۴۳
کۆنلۆم ائویندن سنین عشقین قاووبدور عقلیمی،۵۷۲
کۆنلۆم اسراری عیان اۆلدو، سبب ایسه اۆنا،۵۲۷
کۆنلۆم ایستر سۆیله‌ییم:یارب! نئجه یارب! دئییم،۵۰۶
کۆنلۆم ایستر یاشایام، لیک چتیندیر، جانی،۴۶۹
کۆنلۆم ایستیرکی منه هر گئجه نامه یازاسان،۵۳۷
کۆنلۆم ایستیرکی یئرین کویونا سالسین یارین،۵۴۵

کؤنلۆم دئییر: چاتایدی وصالی محمدین! ۶۴۱
کؤنلۆم سنه هواسینی محکم توتوب قالیب،۴۸۹
کؤنلۆم عشقین ایله رسوای جهان اؤلدو بوگۆن،۶۳۴
کؤنلۆم، آهیمدان ترحّم صورتین گؤستردی، لیک،۳۰۸
کؤنلۆمده تک خیالی واردیر اؤ نازلی سروین،۵۰۴
کؤنلۆمدۆ سراسیمه و شیوا اؤلوب اؤندان،۶۴۸
کؤنلۆمه خؤشدور منیم سئوگیلی جانان، ای شیخ!۴۹۹
کؤنلۆمه سالمیش خطین ذُوقۆن فلک قان اوددوروب،۲۸۱
کؤنلۆمۆ تنهالیق ائیله‌ردی پریشان سینه‌ده،۲۹۳
کؤنلۆمۆ چاک ائیله‌دیم، آچدیم قیزیل منصوبه‌سین،۶۵۲
کؤنلۆمۆ سوق وئرمه‌ییرم ترک عشق ائده،۵۸۲
کؤنلۆمۆ سیر ائت، اؤلور شوق لبین پنهان اؤنا،۴۷۹
کؤنلۆمۆ قیلمیش خیالِ مردمِ چشمیم وطن،۴۳۱
کؤنلۆمۆ گؤر، دیده‌دن گه قان تؤکر، گه قان ایچر،۲۳۹
کؤنلۆمۆز مِنبعد زُلفۆن‌چۆن پریشان اؤلماسین،۷۲۵
کؤنلۆمۆن جُور تمنّاسی وار اؤل بدخودان،۶۱۴
کؤنلۆمۆن دردی منی یاخدی، دیلیم سؤز دئمه‌میش،۵۴۳
کؤنلۆمۆن دردینه دلدار دوا ائتمه‌یه‌جک،۵۵۷
کؤنلۆمۆن زخمینه پیکانینی قیلدیم مرهم،۳۲۲
کؤنلۆمۆن سرّینی سؤیلۆم‌ده فضولی نییه من۵۳۲
کؤنلۆمۆن قؤنچه‌سی خار ستم ایله آچیلیر،۵۷۴
کؤنلۆمۆن مُلکۆن جفا سیلابی ویران ائیله‌دی،۷۲۲
کؤنلۆنه اؤد دۆشۆبدۆ اؤزۆندن سنین اؤنون،۵۵۰
کؤنلۆنۆ وئرمیش فضولی آل گئیه‌ن دلبرلره،۵۱۱
کؤنلۆنۆن دردینی آزارینی اؤل یار بیلیر،۵۳۱
کؤنۆل ائتمه پریشان، روزگاریم تیره گل قیلما،۶۳۹
کؤنۆل آیینه‌سینده عکس اؤلان، ای مه‌لقا! سنسن،۶۲۵
کؤنۆل ایستر آلا بیر بو سر زُلفۆندن، لیک،۴۱۰
کؤنۆل بیر قاچ زمان اندوهِ هجران ایله زار ائتمک،۷۱۲
کؤنۆل تا اؤلدو بی‌خود، آلدی غمزه‌ن جانیمی تندن،۳۴۸
کؤنۆل چاکین غمینده یوْخدور امکان تیکمه‌گه، ای گۆل ۵۷۷
کؤنۆل راضی دگیل اغیار اؤنون کویوندا جان وئرسین،۶۱۴
کؤنۆل راضی دگیل اصلا رقیبیم اینجیه مندن،۴۸۳
کؤنۆل زُهد و ریادان ذرّه‌جه بیر کیمسه خوْشلانماز،۶۰۷
کؤنۆل ساچلاریندا دالمیش منیم سینه‌م ایچینده باخ،۵۱۶
کؤنۆل سرگردان اؤلموشدور، مقیّد قالامیش اؤندان۵۵۵
کؤنۆل شاد اؤلدو گؤرجک سینه‌ده وار عشقینین دردی،۶۱۲
کؤنۆل غم گۆنلرین تنها کئچیرمه، ایسته بیر همدم،۲۹۷
کؤنۆل غم همدمی‌دیر قانین ای گؤز مردمی ایچمه! ۴۰۴
کؤنۆل قؤنچه کیمی یۆزلرجه غملرله دۆگۆنلنمیش،۵۱۷
کؤنۆل قوْشا لبینه جانیمی دئمیش قربان،۵۱۶
کؤنۆل گئدنمیر اؤ دنیایا باغلاریندا اؤنون. ۵۱۹
کؤنۆل گر مِیل گلزار ائتسه فصلِ گۆل آنینچۆندۆر،۲۵۶
کؤنۆل گۆل اۆزلۆلرله سن اگر چوْخ هم‌نشین اؤلسان، ۶۱۵
کؤنۆل مرآتینی ائیله‌ر مکدّر عقل تکلیفی،۳۱۲
کؤنۆل مُرادینی تدریج ایله بولور طالب،۲۲۳
کؤنۆل وئردیم فنا و فقره، ترک اعتبار ائتدیم،۳۷۵
کؤنۆل وئردیم کمان قاشینا اوْخ کیپیریکلرینه، هم،۵۸۵
کؤنۆل ویرانه‌سین معمور قیلماق قصدینه چشمیم،۲۰۲
کؤنۆل هر صورت شیرینه وئرمه، ایچ مِی معنی،۳۶۲
کؤنۆل! تا وار الینده جام مِی، تسبیحه ال اورما،۲۸۲
کؤنۆل! رنجیده اؤلما هر قدَر گؤرسن جفا اؤندان،۶۲۶
کؤنۆل! زاهدلره سنده اینام یوْخدور ازل گۆندن،۶۴۰
کؤنۆل! گؤزدن داها چوْخ گؤز کؤنۆلدندیر سنه مایل،۵۶۳
کؤنۆل! وقت اؤلدو اؤل قُطبِ زمان دُورۆنده اظهار ائت! ۷۱۴
کؤنۆل! یئتدی اجل، ذُوق رُخِ دلدار یئتمزمی؟۴۳۵
کؤنۆل‌دن دوست تمکین بولسا، اؤلماز گؤزده جولانی،۴۵۵
کؤنۆلدن ذُوق بولمازدیم، چیخاردیم چاک کؤکسۆمدن،۳۷۵
کؤنۆلده ائتمه‌دیم من هئچ خیال خرمی بیر آن،۵۸۷
کؤنۆلده بین غمیم واردیر کی پنهان ائیله‌مک اؤلماز،۳۳۷
کؤنۆلده شُوق داغی تازه‌لندی حُسن باغیندا،۶۴۰
کؤنۆل‌ده نقدِ وفا گنجی، لیک پنهانی،۷۱۸
کؤنۆلده، جاندا ائیله‌ر اؤل پری‌نین دردینی پنهان،۶۰۷
کؤنۆللر بس نئچین گلزاره باغلانماز بو موسمده،۵۱۷
کؤینه‌گین ییرتیب اؤ گۆل، افغان ائدیر بۆلبۆل مگر،۶۵۸
کار ساز مُلک: جعفر بیگ، اؤ روشن رای کیم،۱۸۳
کارگاه لطف و قهرش مظهر ناز و نعم،۱۷۷
کاش محشرده گؤزه‌للر من فقیری گؤستریب،۵۲۱
کامیمین عکسینه دُوران دؤلانیر، وجهی اؤدور،۵۶۸
کبر و غروره مشتری اؤلموش زمانه‌میز،۵۴۶
کدر باغیندا تزه تینگه‌یم بو داغلار ایله،۵۹۶
کرَم ائت، کؤنلۆمۆ وئر، غِیر ایله بازار ائده‌رم،۱۸۷
کس توانالیق سؤزۆن سؤیله‌ر ملول ائتگج قضا؟۳۴۷
کسمه بهار لطف و کرَمدن اُمیدینی،۱۹۳
کسیلدی التفاتین، مُشکله دۆشدۆ ایشیم، رحم ائت،۶۲۵
کشف ائتمه‌گه اسرار حق، آچمیش سمن سیمین ورق،۱۶۵
کعبه‌یه وار اؤ جهتدن شُوقوم،۶۶۰
کفر سؤیلۆر دردسیزلر، ای فضولی! عشقینه، ۵۹۸
کفر مستولی اؤلوب قیلمیشدی اسلامی زبون،۱۷۶
کفن یۆک ائیلمه بیرده منه دفنیم گۆنۆ بسدیر،۶۰۰
کفیل سن سن اگر، یوْخ عذابدان باکیم،۶۵۱
کلامیندان مرتّب ائیله‌دی برهان اثباتین،۳۸۴
کم التفات اؤلاندا نگاریم غم آرتیرار،۶۳۶
کم التفات اؤلوسان، عاشقه ستم ائدیسن،۶۲۷
کمال تربیتی، نوک خاره وئرمیش رنگ،۱۶۰
کمال قدرت و عِلمینه‌دیر شواهد عدل،۱۵۹
کمال قدرتین اظَهار حکمت قیلماغا ائتمیش،۲۷۰
کمال قدره بو بسدیر کی وقت عرض کمال،۶۵۱
کمال معدلتین وئردی استقامت مُلک،۱۸۱
کمال معرفت هر قاندا و هر دُورده اؤلسا،۲۰۰
کمند آچار گؤزه‌لین سئوگیسی شکار اۆچۆن،۵۴۲
کناره دۆشدۆگۆم آندان بهشت وصلیندن،۶۳۵
کُنج عزلتده فقر و فاقه ایله،۱۶۸
کوهکن سئل کیمی گؤزیاشی تؤکۆب شام و سحر،۶۵۷
کوی جانانا بیزیک طالبِ جنّت زاهد،۴۸۱
کوی یارا مِیل ائدیب، ایَ گؤزیاشیم! آخدینسا گر،۵۰۶
کوی یاره، دایان ای ناله کی گیزلین گئدیرم،۶۵۳
کویونا گئتدیم، باخام بیر دم اؤ گۆل رخساره من،۶۳۰
کویونا گلسه ده یۆز شوق ایله دُرّ اشکیم،۴۸۱
کویونا هر لحظه گذر ائیله‌ییر،۴۸۷

کویوندا گؤردؤ مسکن ائدن چؤخدو یاربمین،۴۹۶
کویونو ترک ائتمه‌رم اؤلسم‌ده محو اؤلسام دا گر،۴۷۸
کویونون توپراغیِ توز ائیله‌دی ظنّیمجه مگر،۵۰۲
کویونون توپراغیِن اؤپمک گؤنده یؤز یول سئوگیلیم،۴۷۸
کی ای فقیر! حریم وصاله، بسم الله!۱۶۱
کیپریگیم مثل قلم، حیرت اؤزؤندن قورویار،۵۷۵
کیپریگین گؤزده، فضولی! اؤ سببدن یئری وار،۴۷۵
کیپریگیندن منه بیر اوخ یئتیشیبدیر، اما،۶۵۴
کیم اؤلرسه اوجا بؤی، گؤل‌یاناغین عشقیله،۶۵۷
کیم اؤل خلیفه‌ی رابع‌دیر و مناسب دیر،۱۸۱
کیم اؤل عذابی مگر اقتضای عدل وئره،۱۶۱
کیم دئییر کی سنی لیلی‌له برابر توتورام،۵۱۴
کیم کؤنؤل وئرمیش جهاندا نازلیِ بیر مه‌پاره‌یه،۵۱۴
کیم کی گؤز دیکمیش گؤزه‌ل بیر دلبرین رخساربنا،۵۱۵
کیم گؤزه‌ل اؤزدن اگر صحبت ائدیب چکسه مثال،۵۳۱
کیمدیر الفه اؤخشادان اؤل قدّی الفله،۵۲۴
کیمسه آلیب، نئجه صاحب اؤلا بیلر،۶۴۱
کیمسه ایسترسه فلکدن بیر غرض یا بیر نظر،۶۶۶
کیمسه اؤلماز کی سنین زؤلفؤنه پابند اؤلماز،۵۹۱
کیمسه بیزه هجران گئجه‌سینده گذر ائتمز،۵۳۵
کیمسه یؤخ دردیم ائیله‌یم اظهار،۱۶۹
کیمسه یؤخ عالمده کیم حالیم اؤنا معلوم اؤلا،۵۷۲
کیمسه‌دن کسمزلر اؤز الطافینیِ گؤل اؤزلؤلر،۵۷۲
کیمسه‌نین یؤخ غملری‌نین ذوق و شؤقوندان خبر،۵۷۲
کیمی کی دؤست دئدیم، چیخدیِ دشمن جانیم،۱۷۲
کیمی نسبت قیلیم اؤل سرو صنوبر قدّه،۶۵۱
کؤل اؤلار هر بیر تیکان اؤددا، منم اؤل اؤد بو گؤن.۵۹۸
کؤلکدن اؤد چکر شعله، تعجّبلؤ دگیلدیر بو،۶۱۰
کئچدی تندن اؤخلاربن تنها قالیب دل، دم به دم،۳۰۹
کئچدی عُمرؤن، شاهد مقصد جمالین گؤرمه‌دین،۶۹۵
کئچدی میخانه‌دن ائل مست میِ عشقین اؤلوب،۴۰۵
کئچدی هجر ایله فضولی‌دن بَتَّر ایامیمز،۷۲۶
کئچدیم سر کویوندا ایکی عالمدن،۷۴۰
کئچدیگیم دنیا و عقبادان سنینچؤن اؤلدو فاش،۳۵۵
کئچر ناله‌م فلکدن خم قدیمی چنگه بنزتمن،۴۲۶
کئچمه‌سین هئچ کیمسه‌نین یارب! فضولی تک گؤنؤ،۳۸۳
کئچیب دلدارا یار اؤلماق دیلرسن مدّعالاردان،۳۲۵
کؤنلؤمؤ یؤز پاره ائتدیم، آچمادان دل شکوه‌یه،۵۷۱
کؤنلؤنؤن داغیِ منیم اشکیمی ائتمیش گؤل رنگ،۵۵۴
کاتب تقدیر، خطّ سبزْ تحریر ائتمه‌گه،۳۵۰
کارگاه صنعده بیر صورت ائت نقشِ ضمیر،۴۳۶
کارگر دؤشمز خدنگ طعنه‌ی دشمن بنا،۲۷۲
کاروانِ راه تجریدیز، خطر خؤفون چکیب،۳۴۳
کاریم اؤلموش روز و شب شیون فراقِ یار ایله،۳۸۳
کاش باغریمیِ قضا سو ائده گؤز یاشیِ اؤچؤن،۲۰۴
کاش جسمیمی فلک داش ائده بیداده دؤزم،۲۰۴
کافر کی، دگیل معترفِ نار جهنم،۳۰۱
کاکلین تارینا پیوند ائتمیشم جان رشته‌سین،۳۷۱
کاکلین شانه آچیب، قیلدیِ هوایی مشکین،۳۷۰
کاکیلین تک باشینا چیزگینمک ایستر خاطریم،۴۰۸
کاکیلین قیلدیِ مقرّر منه سرگشته‌لیگی،۲۹۵
کام ممکن‌دور اوزون عمر ایله زُلفؤندن، ولی،۳۹۱
کامیاب اؤلماق منه اؤز سئوگیلیمدن خوب دگیل،۵۷۱
کبوتردن اوماردیم نامه‌سین، گؤر ضعف طالع کیم،۴۵۶
کتاب کائناتا صرصر فتنه گذر قیلمیش،۲۱۷
کثرت اشجاری اؤل غایتده کیم اؤل مُلکده،۷۰۷
کثرت، اؤل غایتده کیم انجم تؤکؤلسه چرخدن،۷۰۴
کَرم قیل، کسمه ساقی التفاتین بی‌نوالاردان،۳۸۸
کس مهرینی ای چرخ! گؤنشدن، سنه هر صبح،۳۹۲
کس! فضولی طمعین غیری تمنّالاردان،۴۱۸
کسدی بن شیفته‌دن اهل سلامت یؤلونو،۴۳۳
کسدین اوّل فتنه باشین، انتظام مُلک اؤچؤن،۲۲۱
کسدین اؤل اقلیمدن اهل فرنگین رغبتین،۲۲۲
کسمه اُمید، کؤنؤل! باشینا چیزگینمکدن،۴۱۰
کسمه نظر جانب عشّاقدان،۲۸۷
کسمه‌دی بندن سر کؤییندا آزارین رقیب،۲۹۲
کشف اسرار ملاحت، جؤهر تیغینده‌دیر،۲۸۷
کعبه احرامینا زاهد، دئدیلر بئل باغلادیِ،۳۵۱
کف حرص ایله دائم دامن دنیایِ دون توتسان،۶۸۸
کفرِ زُلفؤن سالالیِ رخنه‌لر ایمانیمیزا،۴۴۸
کفر زُلفؤندن بنی منع ائیله‌مک لایقمی‌دیر؟۲۷۸
کلٌّ عَزمٍ فیهِ مَقرونٌ بِتَوفیقِ الصَّواب،۲۴۹
کلک حُکمؤن، چکدی حرف سایر ادیانه، خط،۲۷۱
کلکَ قدرت لوح سینَمده سَنی نقش ائیله‌میش،۲۸۹
کلیم طور وفاسان کی اهل خیر و شره،۲۴۶
کمال حُسن اخلاقین بیان ائیله‌ر آچیلدیقجا،۲۶۶
کمال حُسن مشرب، عاری اؤلماق‌دیر تعرّضدن،۳۳۰
کمال حسن وئریبدیر شراب ناب سنا،۲۷۴
کمالِ عشقِ انسان موتْ ایلن‌دیر راهِ حکمت‌ده،۴۵۲
کمالِ عشقه طالب محترزدیر حُسن صورت‌دن،۴۵۵
کمالِ فضل ذاتی، آصف اوصافیندا ختم اؤلموش،۲۵۶
کمال همّتین چون مُلک تعمیرینه ساعی‌دیر،۲۰۲
کمالات کسبینه عقل مجرّد،۲۳۲
کمندِ چین زُلفؤن وهمی گئتمز زار کؤنلؤمدن،۳۳۳
کمندِ دود آهیندیر فضولی چرخ بؤینوندا،۳۹۳
کمینه مُفلسه، کمتر عطاسی حاصل دریا،۲۱۶
کُنگره‌ی ایوان قدرش راست دائم بر زبان،۲۴۹
کنون زمانه اؤل احوالدن پشیماندیر،۷۲۰
کوثر جنّت اؤنون حُکمؤنده‌دیر بو وجه ایله،۲۱۴
کوه فریادِ صداسین وئردی فرهادین، دئمن،۳۴۵
کوهکن شیرینه اؤز نقشین چکیب وئرمیش فریب،۲۹۰
کوهکن کؤند ائیله‌میش بین تیشه‌نی بیر داغ ایلن،۳۹۳
کوهکندن گؤرؤنؤر کوهدا آثار هنوز،۳۴۰
کویون ایتی یؤلونا یؤزؤمؤ سؤرتمک یؤز یول،۶۳۳
کویوندا سنین نه داشا کیم اوردوم باش،۷۴۶
کهربایی دؤن ایلن بیر بُت سرکش دیر کیم،۲۲۰
کی اصلِ قاعده‌ی حفظ شرع دیر بو عمل،۲۵۵
کی بحرِ حیله‌ی ابلیس آنا گر اؤلسا محیط،۲۴۳
کی سلیمانِ زمان آصفی ائتدی نایب،۲۳۵
کی هر کیم، هر دیل ایله، هر نه وصفین ...،۷۱۳

کی: نئچۆن غفلت ایله فوت اۏلا بیر موسم کیم،۲۳۴
کیپریگییمدن قان سپزار شام و سحر، بیلمم نئچین؟۶۳۸
کیپریگین هر بیر اۏخوندا بیر کؤنۆل وار، یات گۆلۆم،۶۸۰
کیپریگیندن یاش آخېر هر طرفه،۶۶۱
کیم آنېن بولماییب احوالېنا بیر ذرّه وقوف،۲۳۵
کیم اۏلا دوست رضاسی همین سنه حاصل،۷۲۰
کیم کی بندن نفع بولماز ایستەمن نفعین آنېن،۶۸۸
کیم وئرسه جان یۏلوندا، بولور خاکِ مقدمین،۲۶۹
کیم، ائیلەمەمیش کاتبِ دیوان قضا،۷۴۷
کیمدیر کی غمینده نالەی زار ائتمز،۷۴۵
کیمسه اۏل بدخویا اظهار ائده بیلمز حالېمي،۳۳۶
کیمسەده رُخسارینا، طاقت نظّاره یوخ،۳۰۶
کیمه اظهارِ ائیلەییم بیلمن بو پنهان دردی کیم،۳۰۷
کیمه کیم دَردیمی اظهار قېلدېم، ایستەییب درمان،۴۵۹
کیمی هُشیار گؤرسن سن آنا وئر جام، ای ساقی! ۳۹۰
گئتدی الدن صنمین سۆنبۆل مشک افشانی،۴۳۹
گئتدی باشېندان، کؤنۆل! اۏل سرو قدّین سایەسی،۴۰۸
گئتدیکجه، حُسنۆن ائیله زیاده نگارېمېن،۴۶۵
گئتمه حددیندن اوزاق، تا هر یئره باسان آیاق،۶۴۶
گئتمەمک چین باشقا بیر کویا بو آواره کؤنۆل،۵۸۴
گؤتۆر ای نفس! هوا و هوسین عالمدن،۴۲۲
گؤتۆردۆ باد، برقع چهرەی گلبرگ خنداندان،۲۵۵
گؤتۆردۆ شبنمی، ازهاردان حرارت مهر،۱۵۷
گؤتۆردۆم گردباد آه ایله خورشیده تاپشېردېم،۳۷۷
گؤتۆرمۆش خاکدن طغیان اشکیم خار و خاشاکي،۳۴۹
گؤتۆرۆن اۏخلارېن ای دیدەلریم تۏپراقدان،۴۰۳
گئج گلیب گۆل باغچایا، بیلمم نئچین تئز کؤچدۆ اۏ،۶۶۳
گئجه آهېم ووروب اۏد آیا، ایندی گؤیده کوکب وار،۵۰۰
گئجه رؤیادا گؤردۆم کؤنلۆمۆ زُلفۆنده سرگشته،۶۰۷
گئجه صبحه قدەر یاندېم غمینده، شمعِ مجلس تک،۵۹۶
گئجه- گۆنۆز جانېمېن رشتەسی یانېرکی نییه،۶۴۴
گئجه من کویونا یئتجک، غمیندن آغلادېم های، های! ۵۹۳
گئجەلر انجم سایارام صبحەدک،۲۸۷
گئجەلر تا حالېما گردون تماشا ائتمەدی،۴۲۵
گئجەلر شمع یانار اشک تؤکر صبح گلینجه،۳۶۰
گئدەردی حدّت حسّاد طعنەسین، قهرین،۲۲۵
گئدیب الدن دلَ و دینیم، نه عجب عشقیندن،۶۳۳
گئدیب میخانه کُنجۆنده دمادم خاکسار اۏلدوم،۵۹۸
گؤر اۏز حالېنې سن چکمه غم ماضی و مستقبل،۷۰۱
گؤر بختیمی، راحتلیک اوموردومسا یۏلوندا،۶۰۶
گؤر تنِ عریان ایله احوالېمې هجران گۆنۆ،۳۸۰
گؤر سرشکیم شبِ هجران دئمه کیم قاندېر بو،۴۰۹
گؤر غنیمت فقر مُلکۆنده گدالېق شیوەسین،۲۹۶
گؤر فضولی عشقِ طغیانېن، عدم مُلکۆن گؤزت،۴۲۳
گؤر فضولی‌نین رُخ زردین‌ده اشک آلېنې،۷۲۳
گؤر نه سلطانام منِ درویش، کیم فیضِ سخن،۶۹۴
گؤر نه عاشق‌دیر کی بیر خورشید وَصلین بولماغا،۳۰۳
گؤر، ای نگار! گؤزۆم قارەسین، خیال ائتمه،۵۲۵
گؤرجەگین ایمانېمې وئردیم، نئجه انکار ائدیم،۵۰۷
گؤردوم فضولی‌سن‌ده چۏخ نیکنام اۏلوبسان،۶۲۳
گؤردۆ سرگردانلېغېن امیّد چؤلۆ سیّاحی‌نین،۴۸۹
گؤردۆ محرم منی اۏل سئوگیلی جانانه چراغ،۵۵۱
گؤردۆکده سنی چکدی خجالت گۆل خندان،۶۰۸
گؤردۆکده گۆل جمالېن، هر جُورا تابع اۏلدوم،۵۰۳
گؤردۆم اۆزۆن گۆلۆنۆ، کؤنلۆم اوجونا قۏیدوم،۵۰۲
گؤردۆم اۏل خورشید حُسنۆن، اختیارېم قالمادي،۴۲۲
گؤردۆم سنی الدن اختیارېم گئتدی،۷۵۴
گؤردۆم یئریم فضای بساط سرور ایکن،۱۹۱
گؤرسه مهابتینی ایا رستم زمان،۲۵۲
گؤرمەدن یاردان جفالار، یۆز کره اومدوم وفا،۵۷۱
گؤرمەدیک بیز بو جهاندا بیر گؤزەللیک خزنەسی،۶۴۳
گؤرمەسم هر گؤز آچاندا اۏل گۆل رعنا اۆزۆن،۳۹۵
گؤرمەسین اۏل آفتاب حُسنۆنۆ سایەم دئیه،۴۸۲
گؤرمەمیش مهد زمین بیر طفل سن تک، تا فلک،۴۳۲
گؤرمەمیشدی گُلشنِ عیشیم خزان تفرقه،۴۶۲
گؤرمەیینجه عشقینی ایمانا گلمز عاشقین،۲۹۷
گؤرمەگی بیر هفتەدیر کیم، اۏلمامېش قسمت منه،۶۸۰
گؤرمەگیندن اۏلمادي هرگز کؤنۆل شاد، ای رقیب!۶۷۶
گؤرمۆرم بیر اهل دل، اۏلدوم جهاندا کیمسەسیز،۵۸۳
گؤرن ساعتده اۏل قامت قیامېن قېیمادېم جانا،۳۹۱
گؤرنده آغلایېر اۏل گۆل عذار آغلایېرام،۵۷۵
گؤرەن اۏ نرگس مستینله صورتین، سؤیلەر:۴۸۴
گؤرەنده رویونو آیا نئجه باخېم حیران،۶۰۹
گؤرەییم چۏخ یاشاسېن دیده کی، مردم‌لۆک ائدیب،۴۲۴
گؤرۆب اندیشەی قتلیمده اۏل ماهی، بودور دردیم،۲۸۵
گؤرۆب بوگۆن کی سنی شهر ایچینده زاهدلر،۵۱۹
گؤرۆب ده خاصیتین یوموموشام جمالېنا گؤز،۶۰۵
گؤرۆب دیوارلاردا کوهکن نقشین دئمن عاشق،۳۷۷
گؤرۆب سپاهېنې اۏلسایدې واقف رزمین،۲۴۳
گؤرۆب مُهلک بنَیم چئورمده بحر عشق طغیانېن،۴۰۴
گؤرۆجک سۆنبۆلۆ آندېم شکن کاکیلینی،۳۷۶
گؤرۆم اۏلسون اۏل قبا پیراهن اَگنیمده کفن. ۷۳۱
گؤرۆنجه گؤزلریم کیم جمع اۏلوب مسجدده زاهدلر،۶۱۲
گؤرۆندۆ هیئتِ آب رواندا شکلِ حباب،۱۵۷
گؤرۆنسه خلقَ رضای زمانەدن نه عجب؟۱۸۰
گؤرۆنمز صورت اُمید وصلین لوح جانېمدان،۳۹۰
گؤرۆنمز یار، خلق اشکیم تماشاسېنا حیراندېر،۴۴۶
گؤرۆنۆردۆ بدنی چاک گریبانېندان،۳۷۰
گؤز آچدې عِقد شبنمدن طراوت کسب ائدەر نرگس،۲۵۵
گؤز آچېب بوَستانه خطّ سبزینسیز نظر قېلسام،۲۰۹
گؤز ائوی تک اۏلدو اشکیم‌دن چۏخ ائولر غرقِ آب،۷۲۹
گؤز ایچره اۏل گؤزەله بیر عزیز مکان وئردیم،۵۹۶
گؤز اۆزۆن گؤرمەسه قانلار تؤکۆلۆر، آه نولا،۴۴۴
گؤز اۏیناتسا کؤنۆل اۏولار، قاش اۏیناتسا آلار جانلار،۶۱۱
گؤز ببگېم یاندې تابیندان او گۆن تک چهرەوین،۵۹۸
گؤز ببگین کؤنلۆمۆ اینجیتمگه یۆز فکری وار،۶۷۷
گؤز بولاغېمدا قرار تاپمازسان اۏنداندیر کی من،۶۰۳
گؤز بیاضېنا چکر لعل لبین صورتینی،۴۳۹
گؤز تؤکر اسراف ایله خونابه لعلین، گوئیا،۴۰۷
گؤز خطیندن مردمۆن محو ائتمەدن بولماز مُراد،۳۰۸

گؤز دفترینه سالمبشام اوٗخو حسابینی،۴۲۷
گؤز قاراسبِ اشک گؤلگونومدا خالبن صدقه‌سی،۴۳۰
گؤز کؤنؤلدن، قلب گؤزدن چوٗخ اینان ایستر سنی،۶۷۵
گؤز کی پیکانبن خیالیله ساچار هر یانا اشک،۲۹۲
گؤز یاشیم، آهبم، اوٗ سروه یاردبم ائتدی نشو ائده،۵۶۴
گؤز یاشبِ ایله سارالمبش اوٗز یوٗلونا توٗکموٗشوٗک،۵۶۲
گؤز یاشبِ اوٗلدو فقط حاصلیمیز عشقینده،۵۵۴
گؤز یاشبِ بوٗغدو بیزی، ای دایانان ساحلده! ۴۷۳
گؤز یاشبِ تیغینیز اوٗچوٗن توٗکوٗلوٗر ای خوبلار! ۴۰۳
گؤز یاشبله دانه- دانه جمع اسباب ائتمه کیم،۴۳۶
گؤز یاشبم جاندا جگر قان ایله تاپمبش پرورش،۶۱۰
گؤز یاشبم قطره‌لرین محو ائله‌ییر قلب اوٗدو، حیف،۵۱۲
گؤز یاشبم! سئل کیمی آخ، کس یوٗلونو دلبریمین،۶۵۶
گؤز یاشبمدان ائتمه نفرت چکمه گل دامانبنبِ،۴۸۵
گؤز یاشبمدان سوز پنهانبم قبلبر عارف قیاس،۳۴۴
گؤز یاشبنا رحم ائیله کی چوٗخ مدت دیر،۷۴۶
گؤز یوموب عالمدن ایستردیم آچام رُخساربنا،۴۰۱
گؤز یوٗلودور کی کؤنؤل مُلکؤنه خوبلار گیرر اوٗندان،۳۲۶
گؤز، نزاکت کی گلیب صبح صحف‌خوانی آنا،۲۰۴
گؤزده بیر واخت اوٗره‌ک قانبِ مکان ائتمیش ایدی،۶۳۴
گؤزده خون‌آلود پیکانبن خیالیله خوشام،۲۸۲
گؤزده گزیب چیزگینیر قطره‌ی اشکیم مدام،۳۰۶
گؤزلرده سوٗرمه‌دیر آیاغبِ‌نبن توزو سنین،۴۹۸
گؤزلریم ایچره ببکلر ساده دل بیر کؤرپه تک،۶۷۵
گؤزلریم اوٗلسون قارا کیم اختیارسبز باخاراق،۵۶۴
گؤزلریم قان چاناغبِ اوٗلموش اوٗنون هجریندن،۵۹۲
گؤزلریم کیپریکلریمدن گؤز یاشبِ جاری ائدیر،۵۴۱
گؤزلریم نورو مگر صرف اوٗلدو گؤل رخساربنا،۴۸۵
گؤزلریم یاشبن گؤروٗب شور، ائتمه نفرت کیم بو هم،۳۲۵
گؤزلریمدن توٗکؤلن قطره‌ی اشکیم گُهری،۲۷۷
گؤزلریمدن سیله‌جکدیر آیاغبن توٗپراغبنبِ،۵۴۴
گؤزلریمدن کدری چکدی، فضولی! یوخونو،۵۴۴
گؤزلریمدن یوخونو غارت ائدیبلر یوٗخسا،۶۵۳
گؤزلریمه صورتین عکسی وئریب رونق منیم،۴۹۴
گؤزلریمی تیکمک ایستر غیردن کؤنلوٗم منیم،۶۵۰
گؤزلرین سرخوش اوٗلاندا، باده‌ی پرخون ایچر،۷۳۷
گؤزللر دولت وصلین بولوب، مغرور اوٗلان عاشق،۳۳۹
گؤزللر ساچلاربِ‌نبن حلقه‌سی ذکرینی ترک ائتدیم،۵۹۵
گؤزوم قاراسبنبِ گؤر، ظن ائتمه کیم یالنبز،۵۹۰
گؤزوم یاشیله تسکین حرارت وئرمک ایسترسم،۶۲۸
گؤزه‌للیکده، سنه یوسف برابرلیک ائده بیلمز،۶۰۷
گؤزیاشبم، شادلبق بساطبن سئل کیمی ائیله‌ر خراب،۵۷۳
گؤزوٗ یاشلبلاربن حالبن نه بیلسین مردم غافل؟۳۲۲
گؤزوٗم قالمبش یوٗلو توزلاربِ آردبنجا خیال ایله،۵۴۵
گؤزوٗم قانلا دوٗلار حسرتدن آهبم گؤیلره قالخار،۵۷۹
گؤزوٗم قانلبِ یاشبندان بیر حبابدا آشیان ائتدیم،۵۹۴
گؤزوٗم کیپریکلریندن التماس ائیلیر یوٗلون خاکبن. ۶۰۰
گؤزوٗم کیم باغربمبن قانبن توٗکر پرگاله- پرگاله،۳۳۲
گؤزوٗم گئجه یوخویا گئتمک ایسته‌ییر، آنجاق،۵۳۶
گؤزوٗم مردملری چوٗخدان قبلبرلار دعوی عشقین،۴۰۵
گؤزوٗم و اوٗزوٗم آراسبندا چری چکدی مژه‌م،۴۴۴
گؤزوٗم یاشیله جان لوٗحونا دوٗشموٗش نقشینی سیلدیم،۵۹۵
گؤزوٗم یاشبِ توتوب اطرافی سانکی دریادبر،۵۲۲
گؤزوٗم یاشبله همرنگ اوٗلدوغویچوٗن کشف رازبمدا،۴۴۰
گؤزوٗمدن ایتجه‌گین، یوٗز پاره اوٗلدو قلب غیرتدن،۶۱۳
گؤزوٗمدن دالبادال یاشدبر آخبر خاک بدن اوٗزره،۵۶۶
گؤزوٗمدن دَم‌به‌دَم باغربم اوٗزوٗب یاشبم گیبی گئتمه،۷۲۱
گؤزوٗمده بسله‌نیب قیمت بولان پیکانبنبِ گؤردوٗم،۳۷۵
گؤزوٗمده جلوه‌نما ائتمه گل هر ادنانبِ،۶۷۷
گؤزوٗمده مسکن ائت، خار مژه‌مدن احتراز ائتمه،۳۳۸
گؤزوٗمده یوٗز گؤزه‌لین نقشی، عکسینی تاپدبِ،۵۹۶
گؤزوٗموٗن قانبِ ایله سینه‌می آل ائتدیم کیم،۲۸۵
گؤزوٗموٗن یاشلاربله آهبم تک،۴۹۴
گؤزوٗن خرابی داها ننگ عقلدندی اوراق. ۵۴۷
گؤزوٗن‌کیم گوٗشه‌ی محراب توتموش دین قبلبر یغما،۴۰۴
گؤستر اوٗزوٗن مثلِ گوٗنش، تا قوٗیماسبن هئچ بیر اثر،۶۶۷
گؤستر اوٗل گوٗل اوٗزوٗنوٗ، جانبمبِ قربان ائله‌ییم،۵۶۷
گؤستردی لبلرین، اوٗره‌گیم ائتدی خون قدح،۴۹۵
گؤستردین اوٗ گوٗل چهره‌نی، وئر بوسه لبیندن،۶۰۹
گؤسترمه یوٗزوٗن هر کیمه، فتنه قوٗپار اوٗندا،۶۴۷
گؤستره‌ن ساعتده دُوران فلک بیر انقلاب،۶۹۴
گؤستریب رخساربنبِ قوٗوما فضولی‌نی گوٗلوٗم،۴۶۹
گؤستریب گوٗل اوٗزوٗنوٗ، عالمی گل ائتمه خراب،۵۱۰
گؤستریر هر دم علامتلر قیامتدن قدین،۳۳۵
گؤستریرسن اوٗز کی، خورشید جهان‌آرا بودور،۵۲۱
گؤسته‌ره سود بقا پیرایه‌ی احسان سنا،۲۵۰
گؤلوٗم سینه‌مده‌دیر کیمسه یانبما ایسته‌مم گلسین. ۶۳۶
گؤیده آهیم یئلی سؤندوٗردوٗ چبراغبن گوٗنشین،۴۳۹
گؤیلرین چتری، یئرین فرشیندن استغنا وئریب۴۷۷
گئیمه، ای سرو! سفر پالتاربِ غم باربِ ایله،۶۵۶
گاه جفاسبندان شکایت ائیله‌ییرسن بُتلاربن،۵۰۵
گاه دورماق، گه اگیلمک، گه آیاغا دوٗشمگین،۲۳۷
گاه زلفوٗن گؤستریر، گاهی اوٗزوٗن آی تک آچبر،۵۳۳
گاه قانلبِ قلبینه بیر داغ چکیرسن شُوقدان،۵۰۵
گاه لطفوٗن گؤستریر، گاهی جفالار ائیله‌ییر،۵۳۳
گاه معمور قبلبر باده بنی، گاه خراب،۴۲۷
گاه هم سلسله‌ی عاشق خونین جگری،۲۲۰
گاه یوٗز عاشق شیدانی قبلبب مست و خراب،۲۲۰
گاه یوٗز لطف قبلار، گاه تغافل، گویا،۳۳۴
گتیر ساقی قدح بیلکیم تعلل، فوتِ فرصتدیر،۷۰۲
گتیر ساقی قدح کیم باغ صحرا لالهَ‌زار اوٗلدو،۷۰۳
گتیر ساقی قدح کیم نوبهار عالم آرادبر،۷۰۱
گتیر ساقی قدح، اوٗلدونسا رازِ دهردن آگه،۷۰۲
گتیر یادبم آنبن یانبندا، گر گؤرسن کی قهر ائیله‌ر،۲۹۷
گتیر، ساقی! قدح کیم عیش خوشدور گوٗل زمانبندا،۷۰۲
گتیردی عجز گؤروٗن عشق مشکل اوٗلدوغونو،۳۷۴
گدای عالمی، سلطان و سلطانی گدا ائیله‌ر،۳۱۷
گدای کویون ایدیم، بؤیله ذلّتیم یوٗخ ایدی،۳۷۶
گر ائدم میخانه‌نی منزل فضولی قوٗرخماسن،۵۸۰
گر اوٗزوٗن دانا بیلیر تقلید ایله صورتْ پرست،۴۵۳

گر اؤلسه بئله فضولی زار،۶۷۴
گر اؤلندن سوْنرا، کویون ائتسه‌لر مدفن منا،۴۷۷
گر الین چاتمېش فضولی، وصفینه اول قامتین،۴۸۵
گر ایچمه‌سم چاخېرِ من، ملال اؤلدؤره‌جک،۵۳۰
گر ایسترسن آچېلسېن کؤنلؤمؤز، سن،۵۶۳
گر ایسته‌سن جهاندان بی‌اختیار گئتسن۶۲۳
گر اؤلسا قهرینه مظهر عناصر و افلاک،۱۶۰
گر اؤنا جانېم دئسم، مطلق تؤکر قانېم منیم،۵۹۹
گر باسېب ال نبضیمه، تشخیص قېلسان دردیمی،۳۸۰
گر بنا خلقْ ایچره پروا قېلمادېن، معذورسان،۴۵۳
گر بنی خونابه‌ی اشکیم نهان ائیله‌ر، نه سود؟۴۴۰
گر بؤتؤن دنیا یؤخ اؤلماق ایستسه آغزېن کیمی۴۷۶
گر بؤکؤلمؤشدؤر قدی، عیب ائیله‌من بیر پیردیر،۲۰۷
گر توتسا خدنگین رگ جانېم، نه عجب،۷۴۱
گر چوْخ ایسترسن فضولی عزّتین، آز ائت سؤزؤ،۳۴۲
گر دئرسه فضولی کی: گؤزل‌لرده وفا وار،۴۵۱
گر ده‌گیلسنسه فضولی عاشق، آغلار گؤزله من،۶۷۶
گر دیلرسن ائده‌سن نظّاره‌ی دیدارِ یار،۴۳۶
گر دیلرسن شمع تک غیرت اؤدونا یانمایام،۳۶۹
گر دگیل بیر ماه مهر ایلهَ بنیم تک زار صبح،۳۰۳
گر رضا اؤلسا قضایا مشکل اؤلماز هیچ حال،۲۱۳
گر سر کویون سنین ترک ائیله‌سم دیوانه‌یم،۵۷۹
گر سن اؤلسایدېن امیر شوکت اسکندری،۱۸۹
گر سنا دشمن مقابل دورمادېدسا، وجهی وار،۲۲۲
گر سنه افغانېمې بیهوده دئرسه مدّعی،۲۹۵
گر صبا ناگه آرایا دؤشسه مانند حباب،۷۰۴
گر صبادان خبر عدلین ائشیتسه ائده‌مز،۲۳۵
گر فضولی عشقِ یاری ترک قېلسا حقّی وار،۶۱۱
گر فضولی قالخماسا کویوندان ائتمه سن عجب،۶۶۲
گر فضولی میل گلزار ائتسه فصل گؤل، نؤلا؟۳۱۵
گر فلک اؤز کینه‌سیله سینه‌می چاک ائیلیه،۶۶۰
گر قارا داشې قېزېل قان ایله رنگین ائتسه‌ن،۶۸۶
گر قصد دل و دین فضولی ائده اول بُت،۶۷۲
گر کؤلکه تک چکرسه، آردېنجا اول سمن‌بر،۵۰۲
گر کند از صدهزار افزون‌تر اوصافش رقم،۱۷۷
گر کوثر و حور ایسه غرض، وئرمه عذاب،۷۴۸
گر کؤیؤنا اشکیم گذر ائیله‌ر گستاخ،۷۴۲
گر گؤرمه‌مک دیلرسن رسم جفا، فضولی! ۴۱۴
گر گؤزؤمدن آلماسا کؤنلؤم اؤدو هر لحظه آب،۴۸۲
گر گؤزؤن یومدو فضولی سربه سرِ عالملره،۴۷۶
گر مشک دئرسه عاشق اول بوی زُلفه ساقی،۴۳۴
گر مقیم روضه‌ی کویون اؤلام منع ائتمه کیم،۵۹۱
گر میسّر اؤلسادا دیدار یار عاشق اؤچؤن،۴۷۱
گر نعمت یسردور و گر محنت صبر،۷۴۴
گر یئتیشمیش اؤلسا سرحد فنایا بیر دلی،۴۶۸
گر یؤلوندا غمین ای یار گره‌کدیرسه رفیق،۵۵۳
گرچه اول ماه، فضولی! منه چوْخ ائتدی جفا،۵۲۸
گرچه جانان‌دان دل شیدا اؤچؤن کام ایسته‌رَم،۴۵۲
گرچه سودای سرِ زُلفؤن‌ده‌یم زار و ذلیل،۷۳۱
گرچه شمشاد لطافتده چکیبدیر گؤیه باش،۳۴۰
گرچه نعمت چوْخ، کفایت‌دن تجاوز قېلما کیم،۶۹۶
گرچی آنلار مقصد اصلی دگیلدی لشکره،۷۰۷
گرچی اسماعیل ــه قربان گؤیدن ائنمیش قدر اؤچؤن،۲۱۴
گرچی افلاکه رغبت ائیله‌ر خاک،۱۷۰
گرچی ای‌دل یار اؤچؤن اؤز وئردی یؤز محنت سنا،۲۷۹
گرچی بیر خاک رهم، کیمسه بنی آلماز گؤزه،۴۰۳
گرچی بیر قاچ گؤن فلک خیل بلا تعیین ائدیب،۱۷۶
گرچی پنهان ائیله‌دین مهرین فضولی کؤنلؤمه،۳۸۷
گرچی تحریکین سنین حکمت تقاضاسیله‌دیر،۱۸۴
گرچی دُوران دؤلانېر هر لحظه چؤخلار رأیینه،۳۸۷
گرچی ساخلاردې نهان، نظمینی بخت سیَهیم،۱۹۸
گرچی سلطانادیر اسلام قیامی منسوب،۲۰۶
گرچی شمشادده چوْخ لاف لطافت واردېر،۲۹۸
گرچی صورتده اطاعت ظاهر ائیله‌ردی، ولی،۷۰۶
گرچی صورتده شریک بشریت چوْخ اؤلور،۱۹۵
گرچی غم مقصودو قتلِ بی‌گناهېم‌دېر بنیم،۷۰۱
گرچی کافرسن، سنا ای بت یئتر بو اجر کیم،۳۹۵
گرچی یؤخدور اعتبارېن، مدحین ائت اظهار کیم،۲۳۱
گرد راهین عزم گردون ائتدی کیم بو قدر ایله،۳۹۸
گرد راهېن وئرمه‌سه گؤز یاشېنا تسکین، نؤلا؟۳۹۳
گرد رهین ای اشک! یودون چشم تریمدن،۳۹۲
گرد رهینی آلماق اؤچؤن سجده ائده‌رکن،۵۵۸
گردباد پشت غم تک، ای کؤنؤل! هر لحظه، آه! ۴۴۱
گردشیندن من نئجه چرخین شکایت ائتمه‌ییم،۶۶۳
گردن دوران دو تا گشته ز طوقِ حکم تو،۲۴۹
گرفتارِ غم عشق اؤلالې، آزاده‌ی دهرم،۲۹۸
گرم‌دیر شام و سحر، مهرینله چرخِ لاجورد،۳۰۷
گره‌ک اؤلدؤر، گره‌ک قاو، حکم حُکمؤن، رأی رأیینده‌یر،۷۲۲
گره‌ک جانان وفا و مهرین اؤز یارېنا گؤسترسین،۶۳۰
گره‌ک رخساره‌ی معشوق، مخفی غیر عارفدن،۴۵۴
گره‌ک کی سن اؤلاسان جمله‌ی جهانا پناه،۱۷۳
گره‌لر بولدو جانېم رشته‌سی تسبیح تاری‌تک،۳۹۷
گریبان اؤلدو رسوالېق الی‌له چاک، دامن هم،۷۲۶
گریه‌دیر هر دم آچان غمدن توتولموش کؤنلؤمؤ،۴۱۲
گریه‌ی زار ایله خوشحالام کی بحر عشقده،۳۴۳
گزدیرر هر یان گؤزؤم اشک اؤزره باغرېم پاره‌سین،۲۹۳
گزر کویوندا هریان چوْخ گریبان‌چاک گؤل‌رُخلار،۳۳۱
گزردیم ایتلرین ایچره فضای کویوندا،۳۷۵
گزمه، ای کؤنلؤم قوشو! غافل فضای عشقده،۳۱۶
گزن پیکانلارېن‌دېر تنده یا جان باغېنا عشقین،۳۵۰
گزەر افسانه تک دیللرده عشقین، هر یئره گئتدیم،۵۸۹
گفتارا گلدی تا کی آچېب لعل نوشخند،۷۳۳
گل آشما حدّینی تا کیم خرامان اؤلدوغون یئرده،۶۰۸
گل آللاهی سئوَر سن عاشقه جوْر ائتمه، لطف ائیله،۷۲۲
گل آلما قلبیمی مندن، نصیبین غم اؤلار، جانان! ۶۰۷
گل ال چک بو مذمتدن، منه دای طعنه‌لر وورما،۶۲۴
گل اوزاق دور سن‌ده زنجیرسیز دلیدن، ای کؤنؤل! ۵۸۶
گل ای راحت سانان اسباب جمعین، قېلما نادانلېق،۳۶۰
گل ای زاهد! اگر اهل یقینی گؤرمک ایسترسن،۳۲۵
گل اگیلمیش قدیمه رحم ائیله، آهېمدان ساقېن،۴۶۸

گَل بَری لطف ائیله ای سَروِ گل اندامیم بنیم،۳۸۲
گل بنیم تدبیر بیهودەمده سن بیر سعی قیل،۳۸۰
گل تیکان تک منه باخما، گؤلِ گؤلزار غمم،۵۹۱
گل جفا داشی من دیوانەیه وورما داها،۶۱۶
گل خراباتا، نظر ساقییه قیل کیم یؤخدور،۴۲۹
گل فضولینین گؤزؤندن قانلی یاش تؤک، گئتمه کیم،۶۶۶
گل قوروت سن، ای صبا! گؤز یاشیمی کؤر ایستەمه،۶۶۹
گل گلزار عترت نبوی،۱۷۰
گل منی اؤلدؤر جفا ایله، جهاندان کامین آل،۶۰۴
گل وئرمه یئله سلسلەی مشکفشانین،۶۴۷
گل وفا ائیله بیزه، سؤیلەییرم هر گؤن، لیک،۵۳۷
گل هلاک ائتمه بیزی، چون ره عشقینده سنین،۵۵۷
گل، ای حریف! ایندی نصیحت قبول قیل،۲۹۰
گَل، ای گؤز! یار خطّین نامەده گؤرمک هوس قیلما،۴۵۶
گلبرگ ندامت چمنیدیر عالم،۷۴۵
گلدی استقبالا چؤخ سنگین دل و آهن قبا،۷۰۸
گلدی اوّل آصف کی قوندورموشدو جُند شوکتی،۲۲۱
گلدی اوّل خضر مبارک پی کی آنسیز بیدلیل،۲۲۰
گلدی اوّل دم کیم اوْلا اظهار حکمت قیلماغا،۲۲۷
گلدی اوّل عیسی کیم آنداندیر حیات اهل حال،۲۲۰
گلدی اوّل منزلده روزِ عید، خاکِ پایینا،۷۰۵
گلدی اوّل مهدی کی سالمیشدی زمان غیبتی،۲۲۱
گلدی دشمندن مقابل بیر سپاه بیکران،۷۰۸
گلدی کئچدی گؤل، فقط بیز اعتنا گؤسترمەدیک،۶۴۷
گلدی گؤل گلزاره، عُمرؤنده اوْنا کام اوْلمادی،۶۶۳
گلدیسەده قلبینه بیر آز رحم،۶۷۴
گلزار غمین بنفشه و یاسمنی،۷۴۲
گلزار کویون ایچره رقیبین صفاسی وار،۵۱۳
گلزار مدحینه اوچار ایکن کؤنؤل قوشو،۲۵۲
گُلشن غم نخلییز، پرورده آب دیدەدن،۳۴۴
گلشنده گؤلؤن کؤینەگی قانا نییه باتسین،۶۰۹
گلمز هئچ واخ بیر اوزاق یؤلدان آدین دیل اوجونا،۵۷۹
گلمک امکانیم اوْلاردی کویونا قؤیموز رقیب،۴۸۶
گلمه قبریم اؤزره ای عشق ایچره من تک اوْلمایان! ۴۰۳
گلمەمیش بیر سن گیبی پاکیزه طینت عالمه،۶۹۲
گلمەییرسه گر فضولی کویونا، بیر وجهی وار،۶۱۳
گلمیش کباب دوره و سؤیلەر کی: ای قدح! ۱۹۰
گلن ناوکلرین بیر- بیر یاخیب قؤیماز، بولام ذوقون،۳۲۰
گلیب حضورونا گؤرسەیدی پاک مشربینی،۲۴۳
گلیب حضورونا معراج وقتی قیلمیشلار،۳۵۲
گلیبدیرسه ره عشقه، فضولی! بینوا مجنون،۶۲۲
گلیر اوّل سرو سهی ای گؤل و لاله آچیلین! ۴۰۳
گلیر اوْلسان قیلیرام فرش رهین پردەی چشمیم،۳۶۰
گلین ای اهل حقیقت چیخالیم دنیادان،۶۹۰
گناه سبز باغریمی قان ائیلەدی جائزمیدیر بؤیله؟۲۰۳
گناهسبز کپەنک اؤد توتوب، یانیر، آلیشیر،۶۴۴
گنجینەی کائناته گوهردیر عشق،۷۵۰
گوئیا آتان مه تاباندی، آنان آفتاب.۷۲۸
گوزەللر عشقینه دؤشدؤم، نه چؤخ جُور و جفا گؤردؤم،۵۸۹
گوشەی ابرولاریندا چشم جادولارمیدیر؟۳۳۰
گوشەی غم منه خؤشدور، نەچییم من کی یؤلوم،۶۳۳
گوشەی محرابا توتموشدوم ره زهد و صلاح،۴۴۱
گوهریدیر عشقِ بحرینین فضولی آب چشم،۴۲۸
گویا کی بیلیر ظُلم سرانجامی نەدیر،۷۴۸
گویا کی کمال عشق درسین اوْخودور،۷۴۴
گه آیاغی باغلی، گه بؤینو، نەدندیر بیلمزم،۳۵۶
گه اوروب قالب فرسوده می، گه حبس قیلیر،۲۸۵
گه زکریا گیبی چکمیش جفالار بوچغودان،۲۰۷
گه سواد گردباد قهری خاک تیرەیی،۶۸۴
گه غمزەن ایچمَک ایستر قانیمی، گاه چشمین،۴۱۴
گه گؤزده، گه کؤنؤلده خدنگین مکان توتار،۳۱۰
گه گؤلؤب قەقه! تر ائیلەرسن دماغین مجلسین،۲۳۷
گه ناز و گه کرشمه و گه عشوەدیر ایشین،۲۷۹
گه نزول قطرەی بارانِ ابر رحمتی،۶۸۴
گُهر تک قیلما تغییر طَبیعت، دلسەلر باغرین،۳۶۳
گهی باشا، گهیده سینەیه ماتم دئیه، ووردون،۶۳۸
گهی توپراغا ائیلەر حکمتین بین مەلقا پنهان،۲۷۰
گهی درد فراق یار، گاهی طعنەی اغیار،۳۱۶
گهی شوق وصال و گه بلای هجر ایله زارام،۷۲۶
گهی محتاجا وئرمیش قنبری طغیان ائدیب لطفؤ،۲۶۳
گهی وئرمیش رسولا عرشده آسلان ایله مُهرون،۲۶۳
گیردین اوّل اقلیمه کیم بحر ایله بَرّینده آنین،۲۲۱
گیریب بتخانەیه قیلسان تکلّم جان بولور شکسیز. ۳۱۱
گیریب مسجدلره گر مقتدالار پیروی اوْلمان،۳۸۸
گیریب میخانەیه می مشربیله کیم کی خو ائیلەر،۳۱۹
گیزلەدیر جانیم کؤنؤلدن، گاه کؤنؤل جاندان اوْنو،۴۸۷
گیزلەدیم کؤنلؤم غمین، تا گئتمەسین باشیم هدر،۴۹۴
گیزلەییب چشمەی خورشید سویون کوزەی چرخ،۲۸۰
گیزلی دردیم بیلیرم سندن امان، گیزلی دگیل،۵۹۲
گیزلی دردیم نئجه اوْلماز بو قدەر غمله عیان،۶۰۸
گیزلی سیریمدن، کؤنؤل! پیر مغان توتموش خبر،۶۰۳
گیزلییم ضعفده من، لُطفده یارین بدنی،۶۶۹
گؤزگؤده عکس خالینی گؤردؤم، گؤلؤب دئدیم،۴۲۷
گؤل آتش اؤزره قیلیر عقد زهرەی شبنم،۱۵۷
گؤل آچمیش خوانِ وصلین بؤلبؤله تکلیف ائدەر هر دم،۷۰۲
گؤل آستانەسینده تیکانلاردیر اوْل گؤرن،۶۶۷
گؤل اوراقی اشجاردا اوْلدو مُضمر،۲۳۱
گؤل اؤزلؤلر ائتسه وفا، یؤخلوق طلسمی باغلانار،۵۷۸
گؤل اؤزلؤلر گؤتؤرمەلیدی اجتنابیمی،۶۰۱
گؤل اؤزلؤلر نؤلا چؤخدور بو چرخین آلتیندا،۵۲۵
گؤل اؤزؤن، گؤلشن کویوندان اوزاقدا بیر عمر،۵۹۱
گؤل اؤزؤندن پاره آچدین، گؤردؤم اوْل رخساربنی،۵۰۷
گؤل اؤزؤندندی تاپیب عشق باغی لاپ رونق،۵۵۲
گؤل برگینه باتان نه دیکندیر؟ دئدیم، دئدی:۷۳۴
گؤل بهار امارت جناب جعفر بیگ،۲۵۴
گؤل بهار عدالت، نهال گُلشن جود،۲۴۲
گؤل تر اوزره دؤشن شبنمه دؤشدؤ نظریم،۳۷۶
گؤل تمنّاسیندا دئرلر بؤلبؤلؤن غوغالارین،۴۵۳
گؤل جمالین آپاریر رونقی گؤلدن، گر اوْنو،۶۵۵
گؤل جمالیندان اوزاق هر یئرده یاتدیم، ای نگار! ۵۰۸

گۆل حدیقه‌ی اقبال و سروِ باغ هنر،۱۸۰
گۆل حدیقه‌ی اقبال، مصطفی چلبی،۲۴۵
گۆل دُورۆ خوش اۏل کیم توتا گۆلفام قدح،۷۴۲
گۆل رُخسارېنا قارشو، گؤزۆمدن قانلې آخارسو،۴۳۴
گۆل سرخ سوری عروس مقنّع،۲۳۲
گۆل عروسون صلح اۏچۆن بۆلبۆل نکاح ائتمیش مگر،۳۵۱
گۆل فصلی بو ایل عجب باهارېم کئچدی،۷۵۴
گۆل فیدانې گۆلّــه زینت تاپدې، سن پالتار ایله،۵۱۱
گۆل گؤرۆب یادېن له دُرِّ اشک ساچدېم هر یانا،۷۳۲
گۆل نه نسبت دیر سنا، سندن آنا یۆز فرق‌وار،۲۲۸
گۆل یاناغېن حسدی باغلادې بتخانه‌لری،۴۸۹
گۆل یۆزۆن تابېندان، ای جان! نم‌سیز اۏلدو خاکېمېز،۵۳۹
گۆل یۆزۆنه قارا سنبلدن نقاب آت، من اۏزۆم۶۰۲
گۆل، آتشین بیر آووج خاک رهگذاره سالېب،۱۶۰
گۆلبۆن باغ طرب، غنچه‌ی گلزار فرح،۲۱۹
گۆلدن آلمېش زینتی اۏل طرفه دستارېن سنین،۶۴۷
گۆلده‌کی ناز، ائیله‌مز هئچ قلبه تأثیر، ای گؤزه‌ل! ۶۴۷
گۆلدۆ گۆل، آچېلدې سۆنبۆل، لاله دۏلدو ژاله‌دن،۳۱۵
گۆلدۆن گئجه‌نی صبحه کیمی شمع ایله، ای یار! ۵۰۴
گۆلزارا چېخدې سِیر ائده اۏل رشک آفتاب،۷۳۴
گۆللر آچېلدې فُضولی یاخالار چاک ائَدیبن،۴۰۴
گۆللرین عشقیندن منی، ناصح، فضولی! منع ائدیر،۵۷۸
گۆله گۆل، آچېلا نرگس لطافت بوستانېندا،۲۶۵
گۆله‌جکلر من دیوانه‌یه کیم چۏر- چۆپ تک،۵۲۴
گۆلۆ بۆلبۆلّــه چمن ناز ائله‌ییر آچ اۏزۆنۆ،۶۵۵
گۆلۆب آچېلماق اومولماز دهنیندن، مگر اۏلدور،۳۶۰
گۆلۆستانِ سر کویون صفاتېن باب- باب، ای گۆل!۳۱۱
گۆلۆم یۏلوندا غمی بی‌حسابدېر کؤنلۆن،۶۳۴
گۆلۆن قلبی مگر یۏخدور کی بونجا،۵۶۲
گۆن اۏزلۆلر اسیری اۏلوبدور گئجه- گۆنۆز،۵۵۰
گۆن باتېب اولدوز چېخار سانمان، کی گؤی دهقانې‌نېن،۴۰۷
گۆن چکیر هر دم گؤیه یئردن غبار راهېنې،۳۱۸
گۆن چېخېنجا ساچارام گوهر اشک انجم تک،۴۲۷
گۆن دگیل هر گۆن بیر آی مهر ایله کؤکسۆن ...،۳۰۳
گۆن کی سایه‌ن دۆشدۆگۆ یئردن دورار، بیر وجهی‌وار،۲۸۸
گۆن‌ده یۆز گز، هجر تیغیله اۏلورام من هلاک،۷۱۱
گۆندۆزۆم اۏلدو گئجه، گؤزیاشېم اولدوزدور اۏنا،۵۱۸
گۆنش اۏزۆن گۆنۆن آیدېنلادېب بۆتۆن چرخین،۵۹۰
گۆنش تقلید ائدیر سندن، نه ائتمک گؤستره بیلمیر،۶۷۲
گۆنش جمالېنې گؤرجک، گؤزۆم یاشې قورودو،۵۹۶
گۆنش لوحی دگیل گؤیده شعاع اۏستۆنده زرّین خط،۳۹۰
گۆنشدن اولا سپهر کواکب و سیّار،۲۴۱
گۆنلرین قویما، فضولی! بی‌مزه، بی‌می کئچه،۵۷۲
گۆنۆز ایشېقلانېر هر گۆن گۆنش جمالېندان،۵۲۵
گۆنۆز تکلیگینده، غمین یار بس،۵۴۱
گۆنۆن وصالېنا چاتجاق، جانېن فدا ائله‌یر،۶۴۴
لؤلؤ می، یۏخسا دُرِّ عدن‌دیر؟ دئدیم، دئدی: ۷۳۴
لاجَرم اۏلماز تضاعف مسندی تغییرسیز،۱۸۶
لاله بیر رنگ ایله کشف ائیله‌دی اسرارِ درون،۲۳۳
لاله تک قلبیم منیم، ای نازنین! یۆز پاره‌دیر،۵۲۸
لاله رُخلار کؤکسۆنۆن چاکېنا قېلمازلار نظر،۲۹۱
لاله رنگ اۏلا شفقدن فلکِ مینا فام،۲۸۰
لاله قلبین یاخېب عشقین اَۏنو سئودایا سالېب،۴۸۹
لاله‌رنگ ائتدی گؤزۆم قان ایله خاک درینی،۳۶۶
لامکان سِیری‌نین عزیمتین ائت،۳۰۲
لب شیرین ایله آز اۏلمادی جان وئرمه‌گیمیز،۶۷۹
لباس عاریتده اعتبار اۏلماز، بیل ای منعم! ۶۱۹
لبلری ذکری، فضولی! غم گتیردی کؤنلۆمه،۵۸۴
لبلرین تک لعل، لفظین تک دُر شهوار یۏخ،۳۰۶
لبلریندن کام دل ممکن دگیل،۴۸۲
لبلرېن‌نین غیرتی، معدنده لعلی قان ائدیب،۵۵۲
لبی شرینلرین شُوقیله فرهادی بنم عصرین،۳۲۱
لبین خیالی ایله پاره - پاره اۏلدو جگر،۳۱۷
لبین دؤرورۆنده کیم انسان اۏلان جان دئر آنا مطلق،۳۲۶
لبین دُورۆنده زاهدلر توتوب میخانه‌لر کُنجون،۳۱۲
لبین رشکی مزاجېن تلخ قېلدې باده‌ی نابېن،۳۹۷
لبین سؤالېنا وئرمز جواب عشّاقېن،۲۷۴
لبین سرّین گلیب گفتارا، بندن، اۏزگه‌دن سۏرما،۳۲۲
لبین عکسی گؤزۆم یاشېنې مِی تک لاله‌گون ائتدی،۴۲۴
لبین یادېنا جان وئرمیش دئیو فرهاد دل، جانا! ۳۱۶
لبیندن بیرجه آن کام آلمادې جانېم، نه گۆندۆر بو،۶۱۴
لبیندن قطره- قطره قان ایچر کؤنلۆم کراهت‌سیز،۳۳۸
لبینه چشمه‌ی حیوان دئمزم، کیم لبی‌نین،۴۲۸
لحدیم توپراغی‌نېن سبزه‌سینه مضموندور،۵۵۵
لحظه - لحظه گُلشن مدحینده گویا اۏلماسا،۴۰۲
لحظه- لحظه خم قدیم پیکانېن ایستر یا قېلار،۳۴۴
لحظه- لحظه خوبلار گؤردۆم کی قان ایچمکده‌دیر،۴۳۸
لحظه- لحظه صورتین گؤرسه‌یدیم اۏل شیرین لبین،۳۷۷
لحظه- لحظه کؤنلۆم ائویندن شررلردیر چېخان،۳۳۳
لحظه- لحظه لبین آنېب ائدیجک افغانلار،۳۱۲
لحظه- لحظه مدّعی‌لر پندینی گوش ائیله‌دین،۷۲۵
لخت- لخت اۏلموش ایکن غمزه درفشینی چکیب،۲۸۵
لَزِمتُ ذَیلَک اَرجوُ رِضاکَ فی الدّارَین،۲۱۲
لشکر اسلام ایله آغاز اُلفت ائیله‌ییب،۷۰۸
لشکر اسلاما نصرت وئردی لطف کردگار،۷۰۹
لشکری نقصان اگر گؤررسه اعدادان، نۏلا؟۲۴۹
لشکرین عزم ائتسه بیر ساعتده ائیله‌ر تارمار،۲۲۲
لطف ائدیب سن، مگر ای باد! بو گۆندن بؤیله،۴۶۰
لطف ائیله فضولی! بنیم احوالېمې عرض ائت،۳۸۱
لطف اوموب سن‌دن، سر کویوندا توتدوم مسکنی،۷۳۰
لطف ایزد شامل احوال اهل فقر اۏلوب،۱۷۶
لُطف قېل، بیر گئجه گل کلبه‌ی احزانېما سن،۵۱۸
لطف و قهریندن تاپار مقبل عطا، مدبر جزا،۲۱۴
لطف، سندن بنا مناسب ایکن،۱۷۰
لعبت صفت گؤر زنبقی، گلزار وئرمیش رونقی،۱۶۶
لعل کانی کیمی گر کؤکسۆمۆ چاک ائیلیه‌لر،۳۱۵
لعل لبین گؤرۆنجه، گل انصافا باخ گؤزل،۴۹۵
لعل لبینی یاد قېلېب، نوش ائدیم دئیه،۴۷۵
لعلِ نابین هوسی باغرېمې قان ائیله‌دیگین،۲۷۸
لعل نابېن صفتی شهد مصفّادیر، لیک،۲۸۴

لعلگون میدیر الینده ساغر سیمین ایله،۲۸۹
لعلوش داش ایچینده‌دیر وطنیم،۱۶۹
لعلین اطرافېندا خطّیندن کؤنۆل ایمن دگیل،۴۱۶
لعلین ایله باده بحث ائتمیش، زهی گمراهلېق! ۲۹۱
لعلین سنین آب زندگانی، ۶۷۳
لعلینده حیات سویو رواندېر،۵۲۷
لعلی‌نین شوقون اۆره‌کده، جاندا گیزلتدیم کی من،۶۶۰
لفظ پاکېندان ائدەر حُسن عبادت کسبین،۱۹۶
لفظ جان‌پرور ایلن رشحه‌ی کلک هُنری، ۲۰۵
لگدکوب دهرِ ستمکار اۆلوبان،۱۹۴
لوحِ خاطرْ صورتِ جانانه قبل آئینه‌دار،۲۹۶
لوحِ عالمدن دگیلدیر خالی مجنون صورتی،۶۵۴
لوح عالمدن یودوم اشک ایله مجنون آدېنې،۳۷۲
لهجه‌ی تۆرکی قبول نظم ترکیب ائتمه‌ییب،۶۸۵
لیک بیر بنده‌ی حقیرم بن،۱۷۰۰
لیک حال اهلینه اظهار ائده گۆر درد درون،۱۹۵
لیک سندن آیرېلان خلقین ایشی دشواردیر،۱۸۵
لیک معلوم ائیله کیم بو ماجرا بندن دگیل،۱۸۵
لیک بیر فرد اۆلمادې ضایع سپاه رومدان،۷۰۸
لیک غایتده تعجّب قېلېرام کیم نه اۆچۆن،۲۰۴
لیلی‌ده ظاهر ائیله‌دیگین فیضِ حُسن اۆچۆن،۴۶۵
لۆحه‌سیندن کۆنلۆمۆن هر خطّی سیلدیم قلبیمی،۶۳۱
مؤذّن ناله‌سین آلما قولاغا، دۆشمه تشویشه،۲۸۲
مؤمن اۆلماز کیشی حقیقت ایله،۶۸۲
مئی گۆلگوندا دگیل نرگس مستین عکسی،۲۷۸
ماری، تهدید عذاب غضبین مور قېلار،۱۹۷
ماسوایا سوق ائدیر هر پرده، آنجاق بیر کیشی،۶۷۴
مال، چوْخ ائتمه، حذر ائیله عذابېندان کیم،۶۹۳
ماه سیمالار ایله عرصه‌ی بزمین، گردون،۱۸۸
ماه محرم اۆلدو، شفقدن چېخېب هلال،۷۱۵
ماه محرم اۆلدو، مسرّت حرامدیر،۷۱۶
ماه نو اۆلموش قاشېن سئوداسې‌نېن سرگشته‌سی،۳۶۴
ماه نو جامېنې دُوره گتیره ساقی دهر،۲۸۰
ماه نو دور، یؤخسا سن قېلدېقدا سیر آسمان،۲۷۲
ماه نودان دجله‌ده گؤستردی زورقلر مثال،۷۰۵
ماه نودور بیلمزم تابان شفقدن، یؤخسا کیم،۱۸۹
ماهه چکدیم شب هجران عَلَمِ شعله‌ی آه،۳۴۱
مایل سرو قدین وصلینه یئتمز، نئجه کیم،۲۸۳
مبارک اۆلا بو سور و سرورِ بزمِ حضور،۲۵۴
مبارک دیر سواد دود آهېم قاندا عزم ائتسم،۲۶۴
مبتلاسې هریانا دۆلموشدور،آنجاق قهردن،۵۳۳
مبدأ الاحسان منْ آنِ بَدافی کلّ آن،۲۴۷
مبدع آثار قدرت، عقدِ پیوند وجود،۲۵۰
مبدّل قېلماغا صبح وصاله شامِ هجرانی،۴۴۰
متاعِ ارتفاع قدرینه بیمِ حوادثدن،۷۱۵
متصل باغلېر قاشېن سوداسېنا کۆنلۆنۆ دل،۵۶۴
متّصل حرمان قېلار حاصل طمعدن اهل حرص،۳۵۶
متصل فتح اۆلا روزی جانب حقدن سنا،۲۲۳
متصل گرچی نیاز ایله توتار دامانېن،۱۹۷
متصل معرفت اهلینی آیاقلارا سالېب،۶۹۵
مثال اصالتده اسمیله جاری،۲۳۲
مثال مشهد شمس و مزار جمجمه یئر - یئر،۲۶۲
مجاز اهلینه خوب‌لار جلوه‌ی ناز ائیله‌سین‌لر کیم،۴۵۴
مجلاّ ائیله‌ییب آیینه‌ی طبعین کدورتدن،۱۹۹
مجلّا دیر غبار ظُلمدن، مرآت اقبالی،۲۱۸
مجملاً حضرت پاشای فلک قدر گیبی،۱۹۶
مجنون اودا یاندې شعله‌ی آه ایله پاک،۷۵۰
مجنون کی پادشاه سپاه وحوش ایدی،۴۲۰
مجنون ـلا منیم دردیمین افسانه‌سی بیردیر،۵۲۴
مجنونون عشقی بقاسېنا سبب لیلی اۆلوب،۵۷۱
محال عقل دیر کیم اۆلا مژگانېن گیبی خونی،۲۰۹
محبّت اهلی گۆرۆر عارض نگاری، اگر،۵۱۸
محبّت ظاهر ائتمک جُرمونه، قان تۆکمک ایسترسن،۳۹۸
محبت قېلماغا اظهار غربت اختیار ائتدیم،۲۶۴
محبت لذّتیندن بی‌خبردیر زاهد غافل،۳۲۲
محبوبوموز دگیل کی اۆ بیچاره عاشقی،۵۵۸
محتاج وصالېن گۆزه‌لیم! سؤیله کیم اۆلماز؟۵۳۵
محتسب تانرې اۆچۆن گل منه چوْخ وئرمه عذاب،۴۳۳
محراب ایمیش قاشېن کی آنا قارشې کیپریگین،۳۶۹
محرابدا شکل خم ابروی لطیفین،۲۸۶
محرّرلر یازاندا هر کیمه عالمده بیر روزی،۳۱۱
محرم اۆلماز رندلر بزمینده می‌نوش ائتمه‌ین،۳۵۷
محشر گۆنۆ گؤره‌م دئریم اوّل سرو قامتی،۴۲۰
محشری اشکیم وئریر سیلابه، گر روز جزا،۴۲۸
محض جهلم، بنا نه نسبت دیر،۱۷۰
محض شرع اۆلموش، عَفاکَ الله، وجود کاملین،۱۸۹
محمد نجفی و یگانه‌ی ثانی،۱۷۲
محنت اۆدوندا یاندې دمادم تنیم منیم،۶۰۱
محنت عالم فضولی! دالغېن ائتدی کۆنلۆمۆ،۴۷۱
محنت عشق، ای دل! آساندېر دئیه، چوْخ اورما لاف! ۳۵۷
محنت و غم چکمگه، من بعد طاقت قالمادې،۷۲۲
محنته صبر ائیله‌ین راحت تاپار، چون یوسف ـه،۲۱۳
محیط حوصله‌ای کیم گر ائتسه قطره‌یه میل،۱۸۱
محیط مرکز دولت ایاس پاشا کیم،۱۸۰
مخالف امرینه‌دیر باده کیم آیاغا دۆشر،۲۱۲
مخالف دُوردن گۆلگۆن شرابې قانا دگیشیردیم،۳۷۵
مخالف ظُلمت حیرتده قالمېش عزم رزم ائتگیل،۲۱۹
مدّ الف کی باشېنا تاج اۆلدو آدمین،۶۴۰
مدّاح اۆلالې سنا ایا معتبر جناب،۲۵۳
مداح تک سوسن دیلی اۆلموش مدایح ناقلی،۱۶۶
مداد طرّه‌سینه اۆز سورر، زهی دولت! ۲۴۵
مدارِسده تحقیق موی میانېن،۲۹۸
مُدام اوّل کیم بو درگاهېن قامې سادات خدّامین،۲۶۳
مدام تا فلک تیزگرد دایردیر،۱۷۴
مدام چشمیمه قان دۆلدورور خدنگ غمین،۳۰۴
مدام دشمن آنا سؤیله‌رم که مالېم آلېب،۶۸۹
مُدام، نقد هوا خاطریمده‌دیر مکنون،۲۱۱
مداوای قلوبِ منقبض بیر دَرددیر مُهلک،۲۲۵
مدد رأی ضمیریله گلیر فعله مدام،۱۹۶
مدرسه ایچره مدرّس وئردیگی بین درسدن،۳۶۵

مدرک اوصافی، رأی صائب و طبع سلیم،۲۵۸
مدّعاسی بو کیم رضای ایلاه،۶۹۴
مُدّعی ائیله‌ر بنا تقلید، نظم و نثرده،۶۸۴
مذاق شعر هم بیر اؤزگه عالمدیر حقیقتده،۶۸۵
مُراد ار سلطنتدن کام دلدیر، نفسه تابعسن،۳۶۱
مُراد خاطرین گر مشکل اؤلماقدیر ایشیم، اؤلسون،۳۹۳
مُراده یئتمه‌دن کویوندان، ای سیمین بدن! گئتدیم،۵۹۵
مُرادیم کعبه ایدی، طوف درگاهین نصیب اؤلدو،۷۱۴
مُرادیم گریه‌دن کسب غبار رهگذاریندیر،۳۳۸
مرتب ائیله‌دی بیر بزم، گُلشن ایچره بهار،۱۵۶
مرحبا، ای رونق‌افزای سریر عزّ و جاه! ۲۲۱
مرحمتسیز چوْخ گؤزه‌للر گؤرمؤشؤک عالمده بیز،۵۵۹
مرد ایستر سئوگیلی یاریني هئچ اینجیتمه‌سین،۵۷۱
مردم چشمیم آیاغینا روان سو تؤکدؤ،۳۷۱
مردم چشمیم ده اؤلسا، ایسته‌مم گؤرسؤن گؤزؤم،۵۷۳
مردم چشمیم یبغار پیکانلارین، ممکن سانیر،۳۶۷
مرده جسمیم، التفاتیندان بولور هر دم حیات،۲۹۷
مَرْضی و مَشکوردور جَمیعِ فعالی،۷۳۸
مرغ دل قالمادي کیم صید اؤلمادي ای شوخ چشم! ۴۴۵
مرکز خاکی ائتسه زیر و زبر،۱۶۸
مرورِ عُمرده بیر دؤنمه‌دین مُرادیم ایله،۴۶۱
مرورِ عُمرۆ ثنای رسول ایله کئچیرم،۲۱۳
مرهم قؤیوب اونارما سینَمده قانلي داغي،۴۳۳
مرهمِ وصلی ایله بولدو قامي درده دوا،۳۴۱
مرید ساقیام کیم لطفؤ اهل درده دائمدیر،۳۳۷
مریض درد عشقم، ترک عالمدیر مُرادیم، کیم،۳۱۰
مریض درد، عقد زُلفؤن ائیله‌ر آرزو، زیرا،۳۱۹
مریض عارضه‌ی نقص‌دیر نفوس تمام،۱۶۰
مریضین اؤلسا بین دردی، بو درد آنلاردان افزون دور،۲۲۵
مزاریم اؤزره قؤیمان میل اگر کویوندا جان وئرسم،۳۹۱
مزاریم لوحی بیر دیل تک غم هجریم بیان ائتسه،۶۰۰
مُزد حمّام فضولی! وئریرم جان نقدین،۳۷۱
مزیّن ائیله‌دی اوراق لاله‌یی شبنم،۱۵۶
مزیّن اؤلدو خط سبزه ایله روی زمین،۱۸۰
مژده بیر خورشیددن وئرمیش مگر باد صبا؟۳۰۴
مژده‌ی تشریف وصلین گلدی چرخ، اما نه سود،۱۸۴
مژده‌ی لاله و گؤل وئردی مگر باد بهار،۲۳۳
مژگانیمي، ای شمع! گهربار ائتمه،۷۵۳
مَژه‌م، سرچشمه‌لر منزل توتان آشفته مجنوندور،۳۳۳
مژه‌ن خنجرلرین کؤنلؤم باسار باغرینا وهم ائتمز،۴۲۴
مُژه‌ن قانیم تؤکؤب،غمزه‌ن آلیر جانیم، عجب سانما،۲۰۸
مژه‌ن گر سنگدللر کؤنلؤنؤ دلسه، عجب اؤلماز،۳۳۱
مساوی اؤلا لطافتده آسمان و زمین،۲۴۲
مست جان وئردیم، مزاریم اؤزره تعظیم ائیله‌ییب،۳۶۲
مست چیخیب سالما نظر هر یانا۲۸۷
مست خواب ناز ائدیب جمع ائت دل صد پاره‌یی،۳۲۵
مستعدّ شرف رفعت اؤلان نادر اؤلور،۱۹۵
مسجدلره گیردیگیم دگیل رغبتدن،۷۴۷
مسدوددور فضولي‌یه میخانه‌لر یؤلو،۲۷۴
مسکن ائتمیش یار مار زُلفؤ، چشمیم رخنه‌سین،۳۹۷
مسکن ای بؤلبؤل سنا گه شاخ گؤلدؤر، گه قفس،۳۴۵
مسکنین بزمگاه وحدت‌دیر،۳۰۲
مسکین فضولي‌یم کی سنا توتموشام اؤزؤم،۳۷۴
مسلسل زُلف مشگینیندن آرتیرمیش رُخون رونق،۴۰۵
مسند آرای سریرِ دولت باقی، بنم! ۲۵۸
مسند عشقده قیمت یوْخ ایدی مندن ازل،۶۵۱
مسند نوشیروان‌دیر بقعه‌ی دارُالسّلام،۶۹۲
مسیح شکوفه شهورونا مطلق،۲۳۱
مسیحا دامنی پاک اؤلمادي هر لکّه‌دن بیلدین،۶۰۶
مشاهد رونقینه عزم قیلمیشسان، زهی همت! ۲۰۰
مشرّف ائیله‌دی ذات شریفین مُلک بغدادی،۲۶۱
مشرّف ائیله‌مه‌میش بیر آنین گیبی کامل،۲۴۲
مشقّت‌سیز بیر ایش اؤلسا، فضولي یوْخدور عالمده،۶۵۷
مشک خطلي، گؤمؤش اندامليِ، آی اؤزلؤ سئوه‌لي،۶۵۲
مشک چین زُلفؤن ایله ائیله‌سه دعوی، نه عجب! ۴۲۸
مشک چین، آواره اؤلموشدور وطندن من گیبی،۳۳۴
مشک سؤیله‌رسم سیاهین گردینه، قیلمان خطا،۲۴۱
مشهور ندن اؤلمایا حُسنؤن بو جهاندا. ۶۰۱
مصحف دئمک، خطادیر، اؤل صفحه‌ی جماله!۴۱۷
مصلحت دیرکی فضولي چکیلم بیر یانه،۵۸۱
مصوّر ائیله‌دی نقش سعادت ابدی،۲۲۳
مضطرب‌دیر چاره‌ی دردیمده وه! کیم بیلمه‌ییب،۲۹۰
مضمون حدیثین سبق هر ملت،۷۳۹
مضمونجا خطّ یاره یاخین خطّ تاپمادیق،۵۴۹
مطبخ جودینه کیم دودینه سؤنبؤل دور غلام،۲۳۰
مطرب! آغلاتما سرودونلا فضولي خسته‌نی،۲۹۳
مظاهر اثر رحمت ائتدی هر طرفی،۱۸۰
مظفّر دائما سلطان سلیمان خان عادل دل،۲۱۶
مظهرِ آثار قدرت‌دیر وجود کاملین،۲۹۷
مظهرِ رحمت ایاس مرحمت اندیشه کیم،۷۰۴
مظهری هر حکمتین سنسن کی کلک قدرتین،۴۲۸
معالج صحّت بیمار اؤچؤن چوْخ چکمه‌سین زحمت،۲۵۶
معبدین مطبخ اؤلا شام و سحر،۶۹۳
معتبرلیک‌دیر غرور اصلی، بن آندان فارغم،۳۸۴
معجزی بیر بحر بی‌پایان ایمیش عالمده کیم،۲۶۰
معجزی بیر گُلشن پاکیزه دیر کیم ایسته‌سه،۲۱۴
معراج یافتی تو و بر طور شد کلیم،۱۵۴
معصیت دئیرسن یئتر تکرار قیل، دؤنده‌ر ورق،۲۹۶
معصیت‌لر ائدن اؤلموش سنه محتاج علاج،۴۹۳
معلّم‌دن جفانی اؤیره‌نیرلر طرفه محبوبلار،۵۱۶
معمور توت نشاط ایله جان مسکنین مدام،۲۹۰
معنبر سؤنبؤلؤندن آلمادان بو، اؤلمادیم رسوا،۳۲۹
معین شرح شریف نبی، محمد بیگ،۲۲۴
مقارن اؤلسا آثار سعادت تیره تؤپراغا،۱۹۹
مقام قنبر و اولاد فضل و بعضِ اهل بیت،۲۶۲
مقام منطقه طوفین قیلیب اؤلدون کمر بسته،۲۶۲
مقبول خلق قیلمیش ایکن علم و معرفت،۶۹۶
مُقتدٰ لَولاه ما سرنا الی صَحن السُرور،۱۷۶
مقتداسی امر و نهییندن هوای نفس اؤلوب،۷۰۶
مقتدای اهل دانش، حامی ارباب فضل،۲۵۸

مقدّم جمله‌دن اوّل سرور صاحب سعادت‌دیر،۷۱۴
مقرر ائیله‌دی گردون کی دهر دوردوقجا،۲۴۳
مقرّردیر کی جان وئرسین فضولی درد عشقینله،۶۷۳
مقصده چاتدی او کس کیم کی باشېندان کئچدی.۵۵۴
مقصدی فتح ممالکدن رواج دین همان،۲۴۹
مقصدیم آچماق ده‌ییلدی دردیمی اصلا سنه،۴۸۵
مقصدیم گۆل اۆزۆن اۆلموشدو منیم باغ ایچره،۶۳۲
مقصدیم معنادا یوسفدن منیم صورت دگیل،۴۷۷
مقصودوموز، فضولی، وفادېر، نه فایده،۵۵۸
مقوّس قاشلارېن‌کیم وسمه بیرله رنگ توتموشلار،۳۱۱
مقید اۆلما قد و رویونا گۆل اۆزلۆلرین. ۵۱۹
مقید اۆلماز اهلِ صورتین رنگینه حال اهلی،۴۵۵
مقیم حجره‌ی شَوقم فضای قُربوندا،۱۶۱
مقیم کوی درد ائیله‌ر بنی آه جگر سوزوم،۳۳۷
مکوّناتا حدوث اۆل قدیمدن دیر کیم، ۱۵۹
مکارِه‌دن حذر اقباله رغبت قېلماغا دائم،۲۱۸
مکانِ تغییری، صحّت موجبی دیر نولا نقل ائتسه،۲۶۴
مکدّر خاطریمدن قېلمادې بیر کیمسه غم دفعین،۴۵۹
مکرّم‌دیر سرشکیم قاندا یئر توتسام، بو اۆزدن هم،۲۶۵
مکمّل اۆلماغا اسباب عیش بی‌تنقیص،۲۵۴
مگر بیر سحر کیم، دلِ زار و مضطر،۱۹۳
مگر بیلیندی فضولی، سنه فلک حالی،۴۶۱
مگر ترکیب عیسی گَرد خاک درگهیندندیر،۳۵۰
مگر خواب ایچره گۆردۆن ای‌کۆنۆل! اوّل ...،۴۴۶
مگر دُور روخون طرحین چکر گۆل صفحه‌سی اۆزره،۴۲۶
مگر دیلر صفتِ لعلِ یار ائده تحریر،۲۴۴
مگر دیوانه‌دیر سودای ابروسیله زاهد کیم،۳۱۹
مگر قان ایچمک ایله اسریمیش نرگسلرین، ورنه،۳۴۸
مگر قېلېر رقم وصف خط یار، قلم،۲۴۴
مگر کی قوش دیلین آنلار قېزېل گۆل،۵۶۲
مگر گۆرۆب یئریشین سرو، رشک اۆدوندا یانېر،۴۸۳
مگر مدد قېلا اوّل پادشاه کشور علم،۱۷۲
ملاحت لب میگون و لهجه‌ی شیرین،۱۵۹
ملاذِ مملکت، ممدوح ملّت، مظهر رحمت،۷۱۳
ملامَت اۆدونا یاندېن فضولی، چېخ بو عالَم‌دن،۴۵۰
مُلک استغنادا فیض نعمتیندن لایزال،۱۷۷
مُلک تجریددیر فراغت ائوی،۳۰۲
مُلک حُسنۆن بۆیله ظالم پادشاهی اۆلماغېل،۳۶۹
مُلک نظمینده اگر حُکمۆنه اۆلسا واقف،۲۳۵
مَلک وجودی عدلین ائدیب امن و برقرار،۶۶۱
مُلک وصلی دلبرین، کۆنلۆمده معمور اۆلمادان،۷۱۱
ملوّث اۆلمایېب، تجرید ایله چېخسان بو عالمدن،۶۸۸
ممالک پرورا! یوخ سندن اۆزگه بیر مدبّر کیم،۲۶۶
ممکن اۆلدوقجا فلک منصوبه‌سیندن قېل حذر،۳۰۷
ممکن اۆلماز کی اۆلا نظم جهان رایین سیز،۱۹۷
ممکن اۆلماز مقصده چاتماق، دل آزار اۆلمادان،۴۷۱
ممکن دگیل فضولی جهاندا اقامتین،۴۰۱
من آغلایان بولودسام، سن غنچه‌سن بو باغدا،۵۰۳
من آهولار غمیندن اۆلمادېم خالی بیر آن، بیر دم،۵۸۵
من اۆلرسم کیمسه‌یه هئچ سۆیله‌مم درد دلیم،۴۷۷
من اۆله‌رم اۆندای اۆترو کیم سمند ناز یار،۴۶۸
مَنْ إرْتَجَا بِلُطْفِکَ مَا خَابَ وَ انْتَفَع،۱۵۴
من ازلدن اَسیرم عشقه فضولی، سانما،۶۷۹
من اشک و آه ایله، اۆز عشقیمی ثبوت ائده‌رم،۶۰۹
من اغیارېن الیندن تنگه گلدیم، جاندان ال اۆزدۆم،۵۷۷
من اوشاقلار تک یۆلوندا دورموشام چابک سوار،۶۷۷
من اۆخون جاندان چکنده، قان آخېر باشدان باشا،۶۶۲
من اۆنا عاشق ایکن ائتمیش اۆنو مست غرور،۵۲۳
من بلا بزمینده شمعم، اۆل پری‌چهره بیر اۆد،۴۸۲
من بو کۆینکدن برون – ائتمه تعجب – سېچراسام،۶۵۰
من بیلمیشم کی عشقه دوا یوخ بو دهرده،۶۶۷
من تماشادان فضولی فارغ اولمام بیرجه آن،۵۷۱
من جُورا دۆزمۆرم کی یئتیم اۆز مُرادېما،۴۷۵
من چوخ زمان اۆ یاردان آزار چکمیشم،۵۸۴
من حیاتدا باشقا بهره ایسته‌مم دنیا بۆیو،۴۷۶
من خلاص اۆلموش ایدیم قید جنوندان امّا،۵۹۳
من دئمم هئچ سرو سن تک بوستاندان قالخمادې،۶۶۲
من رقیبدن ضعفیمی پنهان ائدردیم، لیک باخ،۵۳۲
من غمه اۆیره‌نمیشم، بی‌غم منه لازم دگیل،۵۷۳
من فضولی کیمی هر گۆن یئنی یار آختارمام،۵۳۰
من فضولی، جام می تک تۆکمه‌ییم‌می اشک آل؟۶۷۷
من قاچارسام اۆز اۆزۆمدن وار یئری عُزلَتده چون،۵۷۳
من کی حیرتدن دمادم حالدان حالا دۆشمۆشم،۶۰۳
من کی رسوا اۆلمادېم ایندی فضولی دهرده،۶۵۲
من کی سربازلېقدا شمعیندن گۆزل کم اۆلمادېم،۵۹۱
من کیمی کیمسه‌نی عشقین آلاوې یاندېرماز،۶۷۹
من گۆرمه‌دن رخسارېنې درده دگیلدیم مبتلا،۶۲۶
من گۆزلریمی، قلبیمی منع ائتدیم اۆزۆندن،۵۶۸
من گلنده یانېوا طعن ایله بیداد ائدیسن،۵۵۶
من لاله اۆزلۆ داغې ایله اۆلمۆشم، اۆلا،۶۰۱
من لطافتده اۆنو حوری‌ده آدلاندېرمارام،۶۰۳
من ملامتدن قوتارمام، هاردا اۆلسام ناله‌می،۵۷۹
من نئچین سرگشته‌یم آتشلی آهېملا مگر،۴۸۵
من وصل ذوقو ایچره فضولی امیدلی‌ام،۵۸۲
من وفا گۆرجک او مه‌دن، ایشیم آه اۆلدو، فغان ۵۳۱
من یۆلوندا دۆشمۆشم، بیر یۆل منه باخمېرسان هئچ،۵۲۱
منافق ائده‌بیلمز شرعینه مدخل کی چئوره‌نده،۲۱۰
منبر اۆسته اۆزۆنۆ وصف ائله‌مه، ای واعظ! ۴۷۳
منبرین ذکر همایون ایله ائتدین سربلند،۲۲۲
منتهیْ شرعینه ادیان تمامیِ رُسل،۲۹۹
مُنحرف‌دیر ساقیا اندوه دنیادان مزاج،۳۰۰
مندن آیرېلدې هامې، سن منه ائتدیکده وداع،۵۳۷
مندن اوّل مغبچه ترک دل و دین ایسترمیش،۵۴۵
منده هوس وار قاپېسېن قلبیم قانیله گۆل ائدم،۵۷۸
منزلیم چئوریلدی گۆلخن اۆلدو گۆل‌یۆزدن ایراق،۶۷۶
منزلیم کویون اۆلوب، حاصلیم اندوه و غمین،۵۲۴
منشی قدرت، کی چکمیش خامه‌ی حکمتْ نگار،۱۷۴
منع ائتدی آغلاماقدان، باخمادان رخسارېنا،۴۷۹
منع ائدیب دۆن بو فضولی‌نی قاپېندان ایتلر،۶۳۴
منعمین عرضِ تجمّل‌دۆر ایشی فقر اهلینه،۳۵۳

منقطع دیر دهردن عصرینده تدبیرِ امور،۱۷۸
منله گیزلین مِیلین عین لُطف دور، گئتمه یانا،۵۱۵
منم سنین اۏ کمان قاشېنا نشانه گؤزل،۵۸۵
منم که قافله سالارِ کاروانِ غمم،۷۱۸
منم میلیم سنه هر لحظه آرتار، دم به دم قالخار،۶۲۴
منم یالقېزلېغا معتاد، اۏلوب هر دم ایشیم ناله،۶۲۸
منوّر ائیله‌دی اقبالین اولیا بُرجون،۱۸۱
منوّر ائیله‌دی عدل ایله اولیا بُرجون،۲۲۴
منه ای شمع! گۆلۆمسنمه، کی سرمایه‌ی عشق،۵۲۸
منه اول آی اۏزلۆ التفاتېن چۏخدا کم ائتمیش،۵۴۵
منه باخمازکی راحت اؤلمه‌گی مندن دریغ ائتسین،۶۷۰
منه بیر رحم ائله‌مک یار الیندن گلمز،۵۳۷
منه بیر لطف گؤستردین، گلیب ائتدین ستم گئتدین،۶۳۹
منه تاپشېردیلار گۆل اۆزلۆلر اؤز غملری نقدین،۶۶۵
منه تغافل ائدیرسن، نه فایدا کیم بیله سن،۵۷۵
منه تنها گئجه‌لر یار خیالې بسدیر،۶۵۹
منه سارې ملایم باخسا، باخارام اۏنا، یۏخسا،۶۳۶
منه ساقی یۏخ اۏلماق یۏللارېن گؤستر، آماندېر، دور،۴۹۹
منه سن آل یاناغېندا اۏ مشکین خالې گؤستردین،۵۹۰
منه غربت یۏلوندا، ای بۆکۆلمۆش قدّین امداد ائت،۵۷۰
منه غم گۆنۆ مایه‌ی خرمی،۵۴۱
منه منت قۏیور مهرین وفاوین وعده‌سی دلبر،۵۹۴
منه وور بیرجه اوخ، ننگیمدن ایمن اۏل، بیلیرسن کی،۵۰۱
منه هئچ بیر گؤزه‌ل یئر وئرمه‌دی اؤز آستانېندا،۵۷۹
منه هجران دمینده یار اۏلان، ای وصلین امیدی! ۶۴۰
منهزم عسکردن امّا بیر المسیز هم دگیل،۷۰۸
منهی معرفتی حال دیلیله دائم،۲۷۱
منی اؤز اصلیمه سارې چکیر بو شوق کمندی،۵۲۰
منی ای اشک! هر دم خلق ایچینده ضایع ائیلیرسن،۶۱۵
منی ای چرخ! ایستیرسن اوزاقلاشام او مه رودان،۶۱۵
منی ای گؤز یاشېم رسوای قېلدېن خلق آراسېندا،۵۷۴
منی تب یاندېرېردی دۆن گئجه، کؤنلۆم اۏدو قالخدی،۵۰۰
منی دیندیرمه‌ییر اۏل قاشې کمان جانانېم،۴۸۱
منی رسوا ائدیب ضعفیم گؤزۆمله گؤردوم اوندان کیم،۶۳۶
منی رسوا ائدیبسن، آچ اۆزۆنۆ، عالمی دیندیر،۵۵۵
منی رسوایچېلېق، سرگشته‌لیکدن قورتارارکن سن،۶۳۹
منی سکگیز قاپې باغ بهشته کوی دلبردن،۵۵۰
منی شیدا قېلېلبِ رعنالېغېن دلبر، عَفاکَ الله! ۶۷۲
منی کیمسه دېردنمز اؤلندن سۏنرا، اصلا کیم،۵۷۷
منی گر سالسا دا اۏل قاشې کمانېم گؤزدن،۵۵۷
منی لبین هوسی درد و غم اسیری قېلېب،۵۱۶
منی مفتون ائدیر هر بیر شمایل دادلی بت، بیلمم،۵۶۴
منی منع ائتمه ای ناصح! اۏنا باخماقدان ال چکمم،۶۲۹
منی هجرین پیس ائدیر، لیک وصالېن سرخۏش،۵۲۶
منی یاندېردېغېن دمده ساقېن بو قلبه ال وورما،۶۲۱
منیم آزارېمې ایسترسه طبع نازکی یارېن،۶۴۲
منیم احوالېما رحم ائیله‌مزسن، ای گؤزه‌ل! بیر آن،۶۱۰
منیم بو گؤزیاشېما رحمدن دگیل باخېشېن،۴۸۴
منیم تانرېم! اۏ دردسیز دردیمه درمان ائدر یا یۏخ،۴۹۶
منیم تک بیر پریشان حالې اصلاً گؤرمه‌دیک بوردا،۵۲۰
منیم حالېم گؤرن هر کس ترحم ائیله‌ییر، آغلېر،۵۲۰
منیم حالېم، نظر صاحبلرین آگاه ائدیب یالنېز،۶۲۸
منیم خوار اۏلماغېمدان آرتدې غم قلبیمده، ...،۶۲۲
منیم رسوالېغېما اۏلدو واللهی فغان باعث،۴۹۲
منیم فرشته چاتانماز بو قدر و عزّتیمه،۵۲۶
منیم کیمی بئله بدناملېق ائدن یۏخدور،۵۲۶
منیم گؤز مردمومدور ساده‌لیکدن میل ائدیر یارا،۵۶۳
منیم گؤز یاشلارېم یاشیل خطینه وئردی رونقلر،۴۹۲
منیم مشکل‌لریم سن تیغ چکسن، سهل ائیلرسن،۵۶۵
منیم وار یوسفیم، لاکن اۏنو اغیاردان سۏرمام، ۵۸۷
منیم یۆز پاره قلبیم طغیان ائیلیردی، بحمدالله،۵۹۵
مو تک اینجلدی تنیم نازک نهالېندان جدا،۶۹۹
موافقه شرف طلعتین، ممّد حیات،۲۲۴
موج اشکیم گؤرۆب ابرویاَ سالار چین، نه عجب،۴۴۴
موج ایله کؤنلۆمۆ ای اشک! قوپار یانېمدان،۳۸۲
موحّدلره قېلما انکار زاهد،۲۹۹
مور محقّرم کی سراسیمه چۏخ گزیب،۳۷۳
موسمِ گۆلدۆر، ولی گئتمن چمن سِیرینه کیم،۳۵۷
موی ژولیده‌مده‌دیر جمعیتِ اصنافِ غم،۴۳۴
موی ژولیده‌مله تیغیندن اُمیَدیم کسَمه‌زم،۲۸۷
مه دوردو مقابل سنه بولدوقدا کمال،۷۵۱
مهِ سپهر ایالات، ایاس پاشا کیم،۲۴۲
مهَ سپهر نبوّت: محمّد قرشی (ص)، ۲۱۱
مه نو، سانما توتموش چرخ تیغی شعله‌ی آهېم،۳۱۶
مهد مُلکی مأمن اهل زمان دیر فتنه‌دن،۲۴۸
مهر رویوندان اوزاق نم چکه‌رک چشمیمدن،۵۵۱
مهر سالمازسان بنا، رحم ائیله‌مزسن بونجا کیم،۴۴۱
مهربان دئرلر سنی اغیاره، لیکن بن آنا،۳۶۸
مهربانلېق یاراشېر سئوگیلی محبوبلارا،۵۳۷
مهری کؤنلۆمده نهان اۏلدوغون اۏل ماه بیلیر،۳۳۴
مهری یۏخ ماهلارا آه اثر ائتمز، یارب! ۲۸۳
مهرین آئینه‌سینه نمدن اۏتورموش بیر رنگ،۵۵۲
مهرین دیر اقتنای مقاصدْ وسیله‌سی،۷۳۵
مهوشلر ایچینده بیر نگارېم واردېر،۷۴۴
مهوشیم‌دن دوستلار دُوران جدا ایسته‌ر بنی،۴۶۲
مُهیمنا، صمدا! بنده‌ی سیه‌رویم،۱۶۱
مِی ایچمه‌دن آچېلماز ایمیش باب مغفرت،۳۱۸
می ایچیب گنجله‌شیریک، یۏخسا قۏجالماقلا کئچر،۴۹۹
مِی پیایی سونما ساقی، قېلما لایَعقل بنی،۴۴۲
می حبابی تک فلک گؤز قېرپېمېندا محو ائدر،۶۴۶
مِی حبابی گیبی میخانه‌ده بیر ائو توتوبان،۷۲۴
مِی شُوقو اۏلوبدور منه عادت، ای شیخ! ۷۴۲
مِی عشقینله سرمست اۏلدوغوم ائلدن نهان قالماز،۳۴۸
مِی گۆلگونو دئدین عقله زیاندېر زاهد،۳۹۹
مِی منعینی ائیله‌ییب شعار، ای واعظ!۷۴۸
میخانه‌دیر جهاندا فضولی! مقام امن،۳۷۰
مِیخواره‌لر مجالستیندن آلېب سرور،۱۹۲
مِیدان چرخی جلوه‌گه دود آه قېل،۷۱۶
مِیدن اگرچی توبه وئریر ائل فضولی‌یه،۳۱۸
میِ‌دن گلن قولاغا، بو غلغل سسی دگیل،۵۴۳

میده مضمر ائیله‌ییب کیفیت تغییر حال،۶۸۴
میر سیّد محمّد غازی،۱۷۰
میسّر اولا آنا شاهراه عشقینده،۱۶۲
میسّر اؤلاکی توفیق فتح ایله تیغین،۲۴۴
میسّر اؤلسا طریقِ اطاعتین خلقه،۲۲۴
میل ائدەر خدمتینه دولت توفیق تاپیب،۲۰۵
میل بزم ائگمیش قَدیمی، چنگ بزمِ یار تک،۷۲۹
مین داش یاغیرسا اؤستؤمه گؤیدن، عبث دگیل،۴۹۵
مین غمیم واردیر جهاندا بیر نفر غمخوار یوخ،۶۴۳
مینای سبز، لطف ایله دورموش آیاغا کیم،۱۹۰
میوه اؤل سلطان عادل‌دیر نهال دولته،۲۳۱
میه دئرلرسه بها، عقل متاعین وئریبن،۷۲۴
نئجه اؤل شهسوارین افسارین من ساخلاییم کیم وار،۵۰۰
نئجه بیر نَفْس تمنّاسیله،۶۹۳
نئجه بیر وسوسه‌ی عقل ایله غمناک اؤلالیم،۷۲۳
نئجه پیکان حسرت اؤلماسین سینه‌مده من محروم،۶۵۷
نئجه ترکشدن اؤخ، من سینه‌دن آه اؤسته آه چکدیم،۶۰۷
نئجه تقریر ائده‌ییم وصفینی بیر شاهین کیم،۲۷۱
نئجه حُسن ایله سنی لیلی‌یه نسبت قیلاییم،۳۹۹
نئجه صورت باغلاسین کؤنلؤم خلاص عشقدن،۳۶۵
نئجه عرض ائدم نگارا، حال زاریم بیلمزم،۴۴۲
نئجه فاش ائیلمه‌سین گیزلی غمین بو جانیم،۶۰۰
نئجه قدّ و خال و خط و رخون، غم و رنج و درد و ...،۴۳۸
نئجه کیم افغانیمی ای ماه ائشیتدین گئجه‌لر،۴۰۹
نئجه گؤل سؤیله‌ییم اؤل شکَره بنزەر لبینه،۵۴۳
نئجه مشتاق اؤلماسینلار دولت دیدارینا،۱۸۴
نئچه ایللردیر سرکوی ملامت بکلریز،۳۴۲
نئجه بین عاشقه آنجاق بیر اوخ آتدین، دئمه‌دین،۳۷۹
نئچؤن کیم ذات پاکین مظهر فیض عدالت دیر،۲۰۰
نئچؤن کی خوان محبت مودّت شاهی،۲۱۱
نئچؤن کیم، خاکدانِ عالم سُفلادا عادت دیر،۲۰۱
نئچؤن گره‌ک اؤزؤمه من آچیم بلا قاپیسی،۶۰۵
نئشه آلدین باشیمیزدان سایه‌ی اقبالینی،۱۸۵
نئشه قیلدین عاقبت مُلکؤنؤ ویران ظُلم ایله؟۱۸۵
نئشه قیلسین آرزوی اختلاطین اهل قرب،۱۸۶
نئشه لعلین گئچ گلیر گفتارا گویا کیم گؤرؤر،۳۵۴
نئیله‌رم هر یئتنی، من سئویرم اؤل کسی کی،۴۷۲
نئیله‌ییم بیلمم، یاماندیر حالیِ وورغون کؤنلؤمؤن،۶۱۳
نئیله‌ییم پیکانینا یئر وئرمیشم سینه‌مده من،۵۱۲
نئیله‌ییم کی اؤلدؤرؤر مین بیر عذابلا روزگار،۵۸۳
ناتوان گؤردؤم هلال عیدی دؤن یاریم گیبی،۱۸۹
ناز ائدیب دؤندرمه، ای بی‌دردا! اؤز عشاقدان،۳۹۵
نازکلیک ایله غنچه‌ی خندانی ائدن یاد،۳۰۱
نازنین دلبر گیبی احبابا قانلار اوددوران،۲۳۷
ناصح دئییرکی: ترک قیل عشقی، جانین گئدر!، ۵۸۲
ناصحه عادت بودور تسکین وئره غمدن منی،۶۶۰
ناصحین قلبیمده یؤخدور یئر غمیندن پندینه،۵۱۵
نافه تک باشیمدا هئچ سودای مشک خشک یوخ،۴۷۶
ناقه، لیلی محملین چکمیش بیابان سیرینه،۳۴۵
ناله ائیلەر آه و ناله‌مدن بو عالم روز و شب،۴۸۰
ناله دن دیر نی گیبی آوازه‌ی عشقیم بلند،۳۰۸
ناله‌دن، فریاددان کؤنلؤم تسلّی تاپمایر،۶۳۸
ناله‌دیر نی کیمی هر لحظه فضولی‌نین ایشی،۵۴۸
ناله‌لر قالخمیش منیم ناله‌مدن، ای جان! هر یئره،۵۸۳
ناله‌می ترک ائتمک حاققیندا دؤشؤنمه بیر داها،۵۸۰
ناله‌میز شرمنده قیلدی ایتلریندن کویونون،۵۶۱
ناله‌میز واردیر فضولی آرتیریر چوخ دردسر،۶۷۸
ناله‌ی زاریم ایله خلقه حرام اؤلدو یوخو،۳۴۱
ناله‌ی زاریم فضولی! خوش گلیر اؤل گؤل رُخا،۳۰۲
ناله‌یه گر میل‌وار منده، تعجب ائتمه‌کیم،۵۸۳
نامدارا گردش گردون بولوب امکان دور،۱۷۹
نامه و قاصد پیامیله خوش اؤلماز خاطریم،۴۱۱
ناوکین جسمیم دلیب جانیمی آلمیش چنگینه،۴۷۹
ناوک غمزه دریغ ائیله‌مه عاشقلردن،۴۰۶
ناوکین گؤر کیم یاریب اشکیم توتار گؤز پرده‌سین،۴۲۵
نباتات امواتینا وئرمیش احیا،۲۳۱
نبضیمی توتموش معالج، دردیمی تشخیص ائده،۴۸۶
نتیجه سالبه اؤلماق خلاف عادت‌دیر،۱۵۷
نثار بزمین اؤچؤن گر بولورسا حُسن قبول،۲۵۵
نثار خاک پایین لایقی بیر گوهر ایستردیم،۴۴۰
نجاتین سندن ایستر دام غمده حبس اؤلان، چؤنکیم،۶۴۲
نجفده باغلمایام حقّ خدمتینه کمر،۱۷۳
نخل قدّین ایسته‌رم کاندان بلادیر حاصلیم،۳۷۳
نخوت قیلیب نصیب فضولی گیبی بنا،۴۶۶
ندا ایردی بیر صبحدم ناگهانی،۱۹۴
نذر ائتمیشم فراقینا کیم، یوخ نهایتی،۳۳۲
نرگسین فکری فضولی! گؤز و کؤنلؤمده گزر! ۳۲۲
نزول دؤغرو سؤز ائتدی کی سن عروج ائده‌سن،۶۵۱
نسبتی اؤلماز سنه، گل ائتمه یوسفدن حدیث،۶۴۶
نسرینه رنگ لاله نه‌دن‌دیر؟ دئدیم، دئدی: ۷۳۴
نسرینین آچیق دفتری اؤلموش حقایق مظهری،۱۶۶
نسیم خُلقونون اوصافین ائتمه‌گه تحریر،۲۴۵
نسیم مرحمتیندن آلیب افاضه وجود،۱۵۹
نسیم، واقف اؤلوب بو فسادی منع ائتدی،۱۵۸
نشئه‌دن بیلمه‌یه‌لیم عالم کیفیت حال،۷۲۴
نشئه‌سیندن باده‌وین ساقی! دگیل سرمست‌لیگیم،۶۷۷
نشئه‌ی ذُوق بولان جام رضاسیندان آنین،۲۲۰
نشئه‌ی ساغر و ساقی بیزه گلمیش کیمدن،۵۲۴
نشئه‌ی عشقینله‌دیر مجنون سرودی دردناک،۲۵۱
نشئه‌ی می بولالیم، قابل ادراک اؤلالیم،۷۲۳
نشاط عیشی‌نین اوصافی توتدو آفاقی،۲۵۴
نشان اؤلدون غمیم اؤخلارینا ای آسمان شبلر،۵۱۶
نشان حُسن طالع بو یئتر بغدادا کیم هرگز،۲۲۵
نشان رونق بغداد دیر بو کیم قیلمیش،۲۲۳
نشان شفقتین‌دیر کیم اؤلور اظهار حمدیچؤن،۲۷۰
نشان صورت خوبون وئریب بتلر سجودوندا،۳۷۷
نشان فیض دیر اؤل نصرت اقبال کیم حالا،۲۱۶
نشان کثرت اشیا، دمادم اهل تقلیده،۲۰۱
نطقه گل اؤزگه‌لرین سؤزلرینه اویماق ایله،۶۴۶
نظام العزّ و الاقبال، سلطان ویس روشندل،۷۱۴

نظام سلطنت و مُلکه اشرف اسباب،۲۵۴
نظام عالم اۆچۆن اسگیک اولماز اهل صلاح،۲۲۳
نظام مُلک، ابراهیم بیگ اۆل پاک سیرت کیم،۲۵۶
نظر فیض روح صفاتیندا عاجز،۲۳۲
نظر قیلماز منه تا چیرپینیر سۆن دفعه بو کۆنلۆم،۶۷۳
نظر قیلمازسان اهلِ درد گۆزدن آخیدان سئیله،۷۲۲
نظر لطف دریغ ائتمه فضولی‌دن کیم،۳۳۵
نظرده اولماق ایله صبح و شام غنچه و گۆل،۱۵۷
نظم بخش مُلک جعفر بیگ روشن رای کیم،۲۵۸
نظم دنیا سببی سلطنت عادل‌دیر،۱۹۶
نعت نبی فضولی بسیندیر نجات اۆچۆن،۵۰۱
نعت نبی‌دیر کمال عقل نشانی،۷۳۸
نعمتین شکری بنا فرض ائتدی اظهار ثنا،۶۹۲
نعیم لَم یَزَلی، اوندا کیم سنا واصل،۱۶۱
نفرتیم وار اۆل کسه کیم طالب دنیا اولا،۵۸۰
نفسین هواسی ایله ائله زجر چکمیشیک،۵۴۰
نفیره‌سیله هم آوازدیر نقاره‌ی رعد،۲۵۴
نقاب صورت حال ائیله‌دیم خون جگر سیلین،۳۷۵
نقد جان، تاراج غمدن ساخلاماق دشوار اولور،۲۷۶
نقد عُمرۆن بیر صنم عشقینده صرف ائتدین تمام،۲۸۸
نقدعمرۆم صرف اولموش ای فضولی! غم اۆچۆن،۴۹۷
نقش خطِّنیده الطف صورت،۱۶۹
نقش رنگی خط آفت، نوک خاری تیغ کین،۷۰۶
نقش زائل‌دیر، امور دهره قیلما اعتبار،۳۰۰
نقش لوح اعتبارین سرخط احکام عدل،۱۸۳
نقشین گلیب سنین رقم ائیلیر دروَنوما۴۹۵
نقشینی چکمک، قوناق ائتمک تماسی ایله،۴۸۸
نقطه‌ی اشکال رمل و سیر انجام نجوم،۶۸۱
نقطه‌ی خالینا باغلانمیش ایدی جان و کۆنۆل،۳۴۱
نقطه‌ی دایره گر اولماسا ذاتین، نه عجب! ۱۸۸
نقیض حُکمۆنۆن قطع فسادیچۆن الفلردن،۲۱۰
نگارییم کسمه مندن التفاتین،۵۶۲
نگارییم همنشینیم‌دی فلک بیر نقش ایشله‌تدی،۵۹۵
نم اشکیم، مکدّر خاطریمدن دفع غم قیلماز،۳۳۸
نملی اشکیمدن زمین مملوّ، اۆنۆمدن آسمان،۶۹۸
نوا و ساز ایله می نوش ائدنلر دل‌ربالاردیر،۳۲۵
نوبهار ذُوق وصلیندن جدا گلزار مُلک،۱۸۳
نوح صندوقونا کشتی تک آپارمیشدیر پناه، ۲۱۴
نورِ اللهُمَ فی الاسلامِ مصباحَ البقا،۲۴۷
نور چشم تمامی سادات،۱۷۰
نور عدلش کرده مستغنی ز بهر روشنی،۲۴۸
نور ملک آرای ماه، از شمع جودش مستفاد،۱۷۷
نورونو ماه، مهر رخوندن آلیر مدام،۳۶۹
نولا آغلارسا فضولی روضه‌ی کویون گۆرۆب،۲۹۲
نولا بولسام ذُوق کۆیدۆردۆکجه کۆکسۆم اۆزره داغ،۳۰۹
نولا چشم تر ایله چیخسا حبس خاکدان نرگس،۲۵۶
نولا فرهادوَش عشّاقی اولسا جمله خسرولار،۲۱۷
نولا قان تۆکمکده ماهر اولسا چشمیم مردمی،۳۱۵
نولا گۆردۆکجه سنی اولسا فضولی گویا،۱۸۸
نولا گر امواته احیا وئرسه صبحۆن دملری،۳۰۳
نولا گر حیرت قیلیب سوسن زبانی اولسا لال،۱۸۲
نولا گر دار شفای کرمیندن یئتسه،۲۳۶
نولا گر سابقلر اولدوسا فنا، اولدور غرض،۲۳۱
نولا گر قوجسا میانین کمرِ زر گستاخ،۳۰۵
نولا گرداب غم دئرسه دل سرگشته دنیایه،۴۳۲
نه ائتدیم، بیلمیرم یاره کی، کۆسدۆ نازلی یار مندن،۶۲۲
نه اُمید ایله صورت باغلاسین اظهار شرحِ غم،۲۲۵
نه اوراد و دعا کیم قیلدی سلطان آستانلاردا،۲۶۴
نه ایچدی محبره‌ده بیلمزم کی واله اولوب،۲۴۴
نه بیر رفیق کی هم‌درد اولام من مسکین،۱۷۲
نه بیر رفیق کیم، اولا اول دمده دستگیر،۱۹۱
نه بیلیر اوخومایان مصحف حُسنۆن شرحین؟۴۰۶
نه پروانه دۆزر بیر شعله‌یه، نه شمع بیر آهه،۳۵۹
نه تکجه بیر منم جان وئرمیشم، ای گۆل! آیاغیندا،۶۷۳
نه تۆتۆندۆر کی چیخار چرخه، دل زاره مگر،۴۱۳
نه جانان، جان مطلق بلکه جاندان افضل و اشرف،۲۶۳
نه حاجت کیم رقیبلرله منی منع ائتمگه قالخسا،۶۳۶
نه حاجت منی تیغ ایله اولدۆره،۵۴۲
نه حاجتدیر سۆرام بیدادی نه ائتمیش زلیخانین،۵۸۵
نه حیف ائتدیم آنا کیم دۆنه- دۆنه حیف آلیر بندن،۲۰۳
نه خط و خالی منی آغلادیب، نه قدی، اۆزۆ،۵۹۰
نه خطا چیخمیش الیمدن، سالمیسان گۆزدن منی،۶۶۹
نه خوش‌دور آشیان‌دان دَم به دَم شهباز پروازی،۷۱۲
نه خوش‌دور الده گۆلگۆن جام، باشدا عشق سئوداسی،۷۱۲
نه خوش‌دور عارضین دُورۆنده زُلف عنبر افشانین،۴۰۵
نه خوش الفت توتوبدور ناتوان جسمیمله جان، گویا،۳۸۹
نه خوش دور اهل عالم رغبتی چۆن اولا حاکمده،۲۲۵
نه دئرسن روزگارییم بۆیله‌می کئچسین گۆزل خانیم؟۷۲۱
نه دردِ دل کی اۆز گۆسترسه دُوراندان، دگیل محنت، ۲۲۵
نه دعادیر بیلمزم قیلغیل دئییب ذکر ائتدیگین،۲۳۷
نه دعوی؟ گۆرمه‌دین ای غنچه! اول لعل گهربارین،۶۴۲
نه دل و دین قالدی نه صبر و شکیبالیق منا،۴۷۶
نه دلبر کیم دمادم عاشقه عرضِ جمال ائتمز؟۴۵۴
نه دل‌ریش کیم زخم تک آچدی آغزین،۲۳۳
نه دُور گردش گردون بنیم مُرادیم ایله،۷۱۹
نه روا اولمایا آثار مروت سنده،۱۸۷
نه روادیر بو کی پیوسته سپاه غم و درد،۱۹۸
نه زیباسان کی صورت باغلاماز تصویر رُخسارین،۴۳۲
نه سۆز کی آندا سنین یوخ رضای خدامین،۲۱۲
نه سیر قیلماغا پرگار تک تنیمده توان،۱۷۲
نه شَربت دیر غمین کیم، ایچدیگیمجه اسگیلیر صبریم،۳۱۰
نه شک کیم آخدی بو وادیده بارماغیندان سو،۲۱۱
نه طاعت اجریدیر یا نه، دعا تأثیری‌دیر، یارب! ۷۱۴
نه طالع دیر بو، کیم عالمده آغاز ائتمه‌دیم بیر ایش،۳۶۱
نه طالع‌دیر بو کیم بیر دم اولارسام شمع همسایه،۶۱۱
نه عاشق‌سن کی قید غم سیخیر، فکر نجاتین وار،۶۲۰
نه عجب تیغین اگر قلبیمه بیداد ائله‌سه،۶۵۳
نه عجب گر اولسا غمدن دۆنۆم و گۆنۆم برابر،۳۴۸
نه غم، هجرینده کماله یئته عشقیم، ای یار! ۵۴۴
نه فایدا منع ائدیرسن منی سی ای ناصح! ۵۷۵

نه فرمان کیم قیلارسا حق رضاسینا مطابق‌دیر،۷۱۴
نه قدر شرح ائده‌ییم یارا فضولی، غمیمی،۵۹۲
نه کیپریکدیر اؤره‌ک قانیله یارب لاله‌گون ائتدیم.۵۹۵
نه کماندارسان ای مه! کی آتیب غمزه اوخون،۳۲۴
نه کیم صحیفه‌ی تدبیره عقل ائدر مسطور،۲۱۰
نه گؤردؤ باده‌ده بیلمن کی اؤلدو باده‌پرست،۳۷۴
نه گؤرؤر اهل جفا بنده، وفادان غیری،۴۲۹
نه گُهر بولسا، بگنمز، بوراخیر یازیبیا دریا،۳۲۶
نه لطف دور یئنه کیم بولدو سبزه‌دن گلزار،۱۷۹
نه لطف دور یئنه کیم خطّه‌ی عراق عرب،۲۲۳
نه مزاجیمدا ارتکاب غرور،۱۶۸
نه مشکل اولسا قیلیر چرخ روزگار ایله حل،۲۲۳
نه مشکل درد اولورسا، بولونور عالمده درمانی،۳۳۷
نه مُلک و مال بنا چرخ وئرسه ممنونم،۷۱۸
نه مُلکه کیم اثر التفاتی سالسا شرف،۲۲۴
نه من فقط اؤ قارا تئللرینه بند اولدوم،۵۲۲
نه من مقیّد اؤل سرو گلعذار اولدوم،۵۹۰
نه منم غمسیز، نه غم منسیز بیر آن، الله مگر،۶۷۸
نه موجود اولماسا اسباب دنیادان، دگیل مشکل،۲۲۵
نه مؤشکؤل حالی اولسا عاشقین، معشوق ائدر چاره،۳۲۷
نه نقش چکدیسه قدرت، گؤزه‌لدیر اول، امّا،۴۸۴
نه واختادک گنجه‌لر آیری، شمع حُسنؤندن،۶۰۹
نه وار منیم تک عاشق، نه یار دلبریم تک،۵۰۳
نه وصالی، نه فراقی شاد ائتمیر کؤنلؤمؤ،۵۸۲
نه وصلی اولدو میسّر، نه عهده ائتدی وفا،۵۱۶
نه یئرده کیم یوبورور، نافه - نافه مشک تؤکر،۲۴۴
نه یاخارسان اوخون، ای آتش دل! وصل گؤنؤ،۴۱۰
نه یاخشیدیر نظریمده اؤ گؤل‌عذاربن اؤلا،۴۷۲
نه یالنیز من آیاقلاربنا باش قؤیدوم‌دا جان وئردیم،۶۷۰
نه یانار کیمسه بنا آتش دلدن اؤزگه،۴۳۰
نهال بی‌بدل سرو کیم قالیب منصوب،۱۵۷
نهال دردیر مجنون، یئر ائتمیش سایه‌سین آهو،۴۱۱
نهالِ دولته قدرین ریاض حکمت‌دیر،۲۴۵
نهالِ سرودیر قدّین، قاشین نون اول نهال اؤزره،۴۱۵
نهالِ گُلشن دردم کی سو یئرینه وئریر،۱۶۱
نهانی عشقینی گر بیلسه عالم دود آهیمدان،۳۰۱
نه‌خوش‌دور اول مُسافر کیم، سفر عزمینی، جزم‌ائیله‌ر،۷۱۲
نه‌دن جانیم اوشاق تک چولقاییبدیر غم، بونو بیلمم،۵۸۷
نه‌دن قؤیمور اؤنون کویوندا مسکن توتماغا بیر گؤن،۴۸۳
نه‌دیر دنیا و عُقبی بی‌رضای مرتضی، بالله! ۲۶۳
نه‌دیر یارب! چمنده عندلیبین رشته‌ی دامی،۲۵۵
نه‌دیر! دئدیم: رخ صافیندا عکس مردم چشمیم؟ ۴۱۱
نهر اعشاری عبور لشکر اؤچؤن دؤلدوروب،۷۰۸
نه‌یه نسبت ائدیم اول سرو صنوبر قدی من،۶۳۱
نی بزم غمم ای آه! نه بولسان یئله وئر،۴۲۹
نی گیبی جسمیم اولدو اوخوندان دلیک- دلیک،۳۳۱
نی گیبی هر دم کی بزم وصلینی یاد ائیله‌رم،۳۷۲
نیته کیم خطّه‌ی بغدادی مشرّف قیلمیش،۱۶۷
نیّتی خیر اولوب، افعالی صلاح اولماق ایله،۱۶۷
نیّتیم اولدور کی رُخسارین گؤرؤب جانیم وئره‌م،۴۳۷
نیچؤن اول شمع کافور اؤزره کیلکین مشکبار ائتمز؟۴۵۵
نیست حدّ هر کسی تحدید نعت نعمتت،۲۵۰
نیست دور از نسبتی کز خاتم فرمان تو،۲۴۹
نیشه کیم رسم عشقبازلیغیم،۶۸۵
نیشه محرم ائیله‌دین شمعی، بنی محروم ائدیب،۳۷۷
نیلگون فوته‌یه ساردی بدن عریانین،۳۷۰
نییه بس لعل لبین دیشله‌میریک بیر آن‌دا،۵۶۰
نییه پیس فکر رقیبدن بئله بیداد چکم؟۵۸۱
نییه مندن سؤروشور ساچلاری‌نین محنتین او؟۵۳۲
نییه یؤخدور خبرین، سن‌ده مگر شیداسان،۶۱۵
نولا آسارسا گؤز، مژده‌ده اشک قطره‌سین، ۴۲۷
نولا بزم بلادا سینه‌ی نالانی چاک ائتسم،۳۱۶
نولا جانیم قامتین ایسترسه، کؤنلؤم عارضین،۳۵۶
نولا دئرسم قدر ایله افزون مسیحادان سنی،۳۶۷
نولا زاهد بیلسه کفر زُلفؤن ایمان اولدوغون،۳۹۶
نولا غمزه‌ن فکری دؤشدؤیسه دل سوزانیما،۲۹۳
نولا غیرت آتشی جانیم اریتسه موم تک،۳۵۶
نولا قیلسام ترک می، منّت قیلیب زاهدلره،۳۷۱
نولا گر اولدویسا فانی کوهکن، بن باقیام،۳۴۴
نولا گر جمعیت خاطردن اولسام نا اُمید،۴۰۹
نولا گر خورشیدوَش دُور ائتسه اول صاحب‌نظر،۱۸۶
نولا گر رشک رُخساربنلا باغری خوبلاربن قاندیر،۳۳۱
نولا گر سالسا فضولی‌نی غم هجرانا چرخ،۴۲۶
نولا گر قیلسام شب هجران تمنای اجل،۴۵۸
نولا هر ساعت اؤد اؤستؤنده دوروروسام دود تک،۳۷۹
نولار ای بخت! بیر دم یان- یانا قالسام رقیب ایله،۵۷۸
نولار گر من اؤلنده دلبرا خاک درین اولسام، ۵۷۶
نولدو گتیرمه‌دین اله صد پاره کؤنلؤمؤ،۴۳۰
وئر سؤزه احیا کی توتدوقجا سنی خواب اجل،۳۴۲
وئردی باد صبح بیر خورشید طلعت مژده‌سین،۲۸۱
وئردی رحلتدن خبر، موی سفید و روی زرد،۲۹۶
وئردی شادلیق پالتاربنی گؤز یاشی توفانیما،۴۸۶
وئردی عقل و رأیینه دخل مَهابت انحراف،۷۰۹
وئردی مُلک و مال و جسم و جانیما خلقین امان،۷۰۹
وئردین، فضولی کؤنلؤنؤ بیر نازلی دلبره،۵۴۶
وئرر پروانه اؤز جانین سنا چون اختیار ایله،۲۰۸
وئرسه جان یئتمه‌سه جانانا، فضولی، نه عجب،۴۳۹
وئرسه‌یدی آه مجنون فریادیمین صداسین،۴۱۴
وئرمز اولدو یؤل وصاله پیچ زُلفؤن آه! کیم،۲۹۱
وئرمز کی نتیجه هیچ اصلا،۶۷۴
وئرمه حُسن اهلینه یارب! قدرت رسم جفا،۴۰۱
وئرمه ساقی می منه، قؤرخوم بودور کی مست اؤلام،۴۶۸
وئرمه گل زاهد بنه قؤرخو جهنم‌دن، ساقین،۳۸۳
وئرمه ناصح دای نصیحت، یئلّمه، قؤرخوم بودور،۵۹۷
وئرمه‌ین جانین سنا، بولماز حیات جاودان،۲۷۳
وئرمیرسه دؤز انسانلارا آلچاق ائوینده یئر، فلک،۶۶۷
وئرمیش فروغ، شمع رُخی گؤن چیراغینا،۷۳۳
وئرمیشدی دهر دور قمر آد ظهورونا،۵۰۱
وئره بنفشه ایله برگ ارغوان چمنه،۲۴۱
وئریب تسلسله قوّت طبیعت کج آب،۱۵۸

وئریب نظام جهان آصف و نظام الملک،۲۴۶
وئریبدی زلفۆنه نقدین تمام ایمانین،۶۴۴
وئریر امواتا احیا باده، گویا کیم چیخیب گردون،۴۳۲
وئریر تعمیر مُلکۆ بایره بارانِ احسانین، ۲۰۲
وئریر جان تیغِ خونریزین خیالیله عدو، گویا،۲۱۸
وئریر ستم سَبَقین طفل خطّینه زُلفۆن،۴۱۷
وئریر فقر ایچره شُکر اهلینه قدرِ موسی عمران،۲۰۱
وئریر قرآن یئرینه صحّت طاعت اگر زاهد،۲۰۲
وئریر مدح شریفین جوهر گفتاریما رونق،۲۰۰
وئریر هر خسته‌یه البته دُوران فلک درمان،۱۹۹
وئریرم جان بو اُمید ایله اوزاقلاشسین بیر،۶۳۳
وادی درکینده‌دیر سرگشته، فهمِ تند سیر،۲۵۰
وادی عشقده سئودا ایله سرگشته ایدیم،۳۴۱
وادی غربتده جان وئردیم، بنی اوّل شاه حُسن،۴۶۲
وادی وحدت، حقیقتده، مقام عشق‌دیر،۲۶۸
وار اللرین چیخارتما گلده یئخلوق آستینیندن،۶۱۹
وار اُمیدیم تا بو دریا اۆزره کشتی هلال،۲۰۸
وار اُمیدیم تا مدارِ عدل‌دیر عالم پناه،۲۵۹
وار اُمیدیم خواب غفلتدن حسودون دورمایب،۲۴۱
وار اُمیدیم فیض لطفۆندن، فضولی کیم مدام،۲۱۵
وار اُمیدیم قاندا اوُلسان دولت اقبال ایله،۱۸۶
وار اُمیدیم کی بولا فیض اجابت حقدن،۱۶۷
وار اُمیدیم کی تا مؤثر اوُلا،۱۷۱
وار اُمیدیم کیم آنی قیلمایا شرمنده عمل،۱۶۷
وار اُمیدیم کیم اوُلاُ هم شامل آنا مرحمت،۱۷۹
وار اُمیدیم کیم بهار اوُلدوقجا بزم آرای مُلک،۱۸۴
وار اُمیدیم کی جهان اوُلمایا خالی سندن،۲۳۶
وار اُمیدیم کیم گؤرۆب جولانینی اوُلسام هلاک،۳۶۲
وار اُمیدیم کیم مخالفلر آراسیندا مُدام،۲۲۳
وار اُمیدیم کیم همیشه ارتفاع قدر ایله،۲۵۰
وار اُمیدیم مهر و ماه ائتدیکجه دُوران، اوُلاسان،۶۹۳
وار اُمیدیم نئجه کیم کارگه حکمتدن،۱۸۸
وار اُمیدیم نئجه کیم مُبدع آثار وجود،۱۹۸
وار اُمیدیم نئجه کیم رسم مدارِ دهردیر،۲۳۱
وار ایدی صبح وصالینا فضولی اُمید،۴۱۳
وار باشیندا عشق سئوداسی فضولی خسته‌نین،۵۲۱
وار بیر دردیم کی چوُخ درماندان آرتیقدیر بنا،۳۸۰
وار خیالیمدا وفا ایچره اوُلم کویوندا،۵۹۷
وار رخساریما خونابه چکن مژگانیم،۳۱۴
وار سبب گئتسه چمندن اوزاغا عطری گۆلۆن،۶۵۷
وار فکرین، یوُخ غمین، چکمک نه‌دیر بیر جام ایلن،۳۶۱
وار گۆل برگینده هم الحق نزاکت بیرله رنگ،۳۶۸
وار منده اۆزۆن حسرتی، شُوق سر کویون،۵۳۴
وار نه تقصیریم، یئنه من چشم یاردان دۆشمۆشم،۵۸۳
وار وجهی سرگردان اوُلوب، بیر یئرده دورمازسا کۆنۆل،۶۲۶
وار هر حلقه‌ی زنجیریمیزین بیر آغزی،۴۴۸
وار یئری لعل لبین یادیله قان ایچسه کۆنۆل،۵۰۹
وارا - وارا عهد و پیمانی فراموش ائیله‌دین، ۷۲۵
واردیر اغیاره سنین گیزلیجه یۆز مرحمتین،۶۵۹
واردیر الینده خنجر، لعلینده شهد راحت،۵۰۳
وارلیق صحیفه‌سینده کۆنلۆمدن آد یوُخ ایدی،۵۰۳
واریمی فکر دهانینلا یوُخ ائتدیم کیم قضا،۳۰۲
واضع معدلت و رأفت و انصاف و ادب،۱۸۷
واعظ بیزه دۆن دوزخی وصف ائتدی، فضولی! ۳۲۱
واعظ سؤزۆنه توتما قولاق، غافل اوُلما کیم،۳۳۲
واعظ، اوصاف جهنم اوُخور، ای اهل ورع! ۳۵۱
واعظا! منبرین اۆستۆنده گل ائتمه جلوه،۵۵۴
واعظین کفرۆن بنیم رسوالیغیمدان قیل قیاس،۳۷۷
واقف سرّ سخن کیمسه‌نه یوُخ سندن غیر،۱۹۸
والله ایکسی دادیما یئتمز بالله،۷۵۱
واله ذُوق لب میگون و چشم مستینم،۴۴۰
وامق و فرهاد تک رسوایا قیلمان نسبتیم،۴۴۳
وای یۆز بین وای کیم، دلداردان آیریلمیشام،۷۱۰
وجود بی‌بدل آفتاب دیر، اما،۲۲۴
وجود بی‌مثالین دولت اسلاما نصرت دیر،۲۶۵
وجود پاک ایله حق رحمتی دیر عالمه نازل،۲۱۶
وجود حفظینی لطفۆن اگر ائدرسه مُراد،۲۴۳
وجود کاملینه پادشاه عالمدن،۱۸۱
وجود کاملینه یوُخ نظیر عالمده،۲۴۲
وجودوم نِی گیبی سوراخ- سوراخ اوُلسا، آه ائتمن،۳۸۸
وجودونو هدف ناوک بلا قیلغیل. ۷۲۰
وحش ایله طیر و ، اۆز توتدو غربت عزمینه،۷۰۴
ور اۆزۆندن یار اوُنو آییرسا، غوغا ائیله‌یه،۷۰۰
وَر اوُغلونو اومورسان اوُلا صاحب ادب،۶۹۶
ور سن ائتسه‌یدین قبول منّت نوشیروان،۱۸۹
ور گئتدی رخت هم غم ایلن، قیلما اضطراب،۱۹۲
وَر مَلک هم تاپسا عین التفاتیندان نظر،۲۱۴
ورد زبان اهل صفا و سرور اوُلوب،۶۸۱
وسمه‌لی‌قاشین یاشیل تۆزلو کمان، غمزه‌ن خدنگ،۷۲۹
وصال ایسته‌مرم، وهم هجردن کۆنلۆم،۴۷۲
وصال ذُوقو اوُنون اوُلمادی بیزه قسمت،۵۱۶
وصال شمعینه یاننام مثالِ پروانه،۶۰۵
وصال فکریله گۆز یاشی تۆکمۆرم شمع تک،۵۷۵
وصف جبریل امین ائتمیش قبول خدمتین،۲۷۱
وصف ذاتین حددن افزوندور، شها! معذور توت،۲۰۸
وصل اوموب جوُر و جفاسینی چکه‌رکن جان هنوز،۷۱۱
وصل ایامی روان یاره فدا ائیله‌مه‌دین،۴۰۶
وصل ایامی وئریب جانانا جان، راحت بولان،۴۵۰
وصلِ خال لبینی بیلسه ایدیم نامقدور،۳۸۵
وصلِ قدرین بیلمه‌دیم، فرقت بلاسین چکمه‌دن،۲۷۴
وصل یادیله کۆنۆل سۆندۆرمه آهیم شعله‌سین،۴۳۵
وصلدن چون عاشقی مستغنی ائیله‌ر بیر وصال،۴۵۲
وصلدن غیری بو دردلی کۆنلۆمۆن یوُخ مقصدی،۴۸۷
وصله مایلدیر کۆنۆل آنجاق چتین بیر ایشدی بو،۴۸۶
وصلین بنا حیات وئریر، فرقتین ممات،۷۳۵
وصلین شرابینی گئجه- گۆندۆز ایچیر رقیب،۵۸۴
وصلین منه نوروز گئجه‌سی اوُلدو میسّر،۵۰۴
وصلیندن آیری نولا قانیم تۆکۆلسه گۆل- گۆل،۳۷۸
وصلینده جفای طعنه‌ی اغیارین،۷۴۸
وصلینده سئوینجیم اوُلا بیلمز، بیلیرم کیم،۵۲۳

وصلینه یئتمک امیدیله یقین اۆلموش بو کیم،۴۷۸
وصلینی من نه امید ایله تمنّا ائله‌ییم،۵۶۷
وضع عالمدن فلک مقصود اۆلدور کیم اۆلور،۲۳۱
وعده وئردی جگریم قانىن ایچه مژگانىن،۴۲۳
وعده‌ی وصل ایله آلدىن صبریمیز، آرامیمیز،۷۲۶
وعده‌ی وصل ایله ای گۆل‌رُخلر ائتمین مضطرب،۴۱۲
وعده‌ی وصل وئریب، قوْیما گۆزۆم یۆللاردا،۴۹۸
وعده‌ی وصلین بنی سالمىش خیال زُلفۆنه،۳۶۸
وعده‌ی وصلین چوْخ، امّا بخت یار اۆلماز نه سود؟۳۲۴
وعده‌ی وصلینه اوْل گۆندن کی وئردیم کۆنلۆمۆ،۳۹۶
وفا اوممازدا جاناندان منیم بو زار اوْلان کۆنلۆم،۶۲۴
وفا رسمین اونوتموشسان دئیه اینجیتمزم، آندان،۳۳۰
وفا و آشنالیق رسمینی سن‌دن روا گۆرمن،۷۲۱
وفا هرکیمسه‌دن کیم ایسته‌دیم، آندان جفا گۆردۆم،۴۵۹
وفادا وئرمگه جان، وئرمه‌دین بنا مُهلت،۴۶۱
وقت اۆلدو غنچه آچیلا، گۆل خرده‌سین ظاهر قیلا،۱۶۶
وقت دیر کاۆلا سواد مسند صحرای چین،۲۴۹
وقت دیر کیم خامه‌ی تقدیردن تصویر آلیب،۲۴۹
وقتی گلمیشدی فضولی قوتارا غملردن۴۹۱
وگر بیر داغ پنهان ایله باغرىن یاخمادی دُوران،۲۵۵
وگر گۆز مردمو بوستان تماشاسىنا میل ائتسه،۲۵۶
ولایت دُرلری‌نین معدنی دیر اولیا بُرجو،۲۶۱
ولی خرام و تکلّم وئریرده عاجز اوْلوب،۲۴۴
وور جفا شمشیرینی قان ایله تا خاموش اوْلا،۶۶۹
وه بو نه طُرفه سروِ چمن‌دیر. دئدیم، دئدی: ۷۳۴
وه نه جوهر سن! کی بیلمز هیچ کیم خاصیتین،۲۳۷
وه نه دیر اوْل طایر فرخنده بال و تیز پر،۲۰۶
وه نه ساحرسن کی اوْددان سو چیخاردىن، سودان اوْد،۳۶۷
وه نه قامت، نه قیامت بو نه شاخ گۆل‌تردیر؟۳۲۶
وهم ائدیب تا سالمایا سن ماها مهرین هیچ کیم،۳۷۲
وهم ایلن سۆیله‌ر دل مجروح پیکانىن سۆزۆن،۲۵۹
وهم تیغین ائیله‌دی اهل فرنگی زردرنگ،۲۴۱
وهمیم آنداندىر کی ممکن اوْلمایا غمدن نجات،۳۵۸
ویران اوْلسادا گۆزل، بیز غم عالم یئمیریک،۵۶۰
ویس بیگ حضرتلری، خورشید اوج اقتدار،۲۳۸
هئچ حسابا سیغمایىر هجران بلاسی گۆنلری،۶۰۳
هئچ سوْرمادىن منه بیرآن‌دا، کی: حالىن ندیرسنین،۶۴۸
هئچ قوْرخماریق یۆلوندا بلا داشی گر یاغا،۵۴۰
هئچ قوْیمادی اثر قالا بیزدن فضولی، عشق. ۵۴۰
هئچ کس منِ نالانا نظرسالمایىر اصلا،۵۶۸
هئچ یاناماغینا میل ائله‌میرسن بوسینه‌مین،۶۴۸
هاردا اوْلسا پیکریم، حیران قالیرام من بونا،۵۸۸
هاردا اوْلسام، آهیمىن دودو منی رسوا ائدیر،۶۰۳
هاردا دۆشسم، آلتىما بیر فرش پهن ائیلیر فلک،۵۳۲
هاردا گئتسم بلا هر بیر طرفدن اۆستۆمه آغنار۵۸۸
هاردا محنت وار ایسه، اۆز قوْیدو آلدی چئوره‌می،۴۷۶
هاردادىر اوْل شخص کئچسین هر نه‌ییندن ...۶۷۴
هاردان آلسىن گۆزلریم قان؟ بیر اوْخ ایله قلبیمین،۶۱۷
هارداندی انتظار ایشینده فضولی، بیلیرسن هئچ،۶۴۱
هاله تک چیخماز ائویندن ماه طَلعتلر مدام،۳۲۳
هامیدا واردی فضولی! هوس عشق بتان،۶۱۵
هانی سندن سوْرا توفیق معراجىن بولان ائلچی،۶۳۷
هاوا گۆل شاخه‌سیندن قانلی پیکاندىر چکیر گویا،۶۵۰
هجر بیماری تنیم باد صبادان دم به دم،۴۱۱
هجر شامیندا غم ائتمیشدی فضولی، قصد جان،۳۰۳
هجر وار، ای دیده! وصل ایامی تۆکمه خونِ دل،۴۳۵
هجرِ یار ائتدی منی اغیار طعنیندن خلاص،۶۴۳
هجران ایله یانار گئجه‌لر رشته‌ی جانیم،۳۸۱
هجران گئجه‌سین گۆرگچ دوزخ المین بیلدیم،۴۳۹
هجران گۆنۆنده حال دل زار اوْلار چتین،۶۳۶
هجرانىنا تحمّل ائدن وصلینی بولور،۷۳۵
هجرین جگرینی هر کیمین قان ائیلر،۷۴۴
هجرینده هر گئجه چکیرم آه، صبحه‌دک،۴۷۵
هجرینه باشىم فدا اوْلسون کی جانیم آلمادىن،۴۳۱
هجوم غمده بنا آنی ائتدی زورق، می،۳۰۴
هچ طبیبه دردسر لازم ده‌گیل درمان اۆچۆن،۵۲۸
هدایت منزلینه یئتدیلر سعی ایله اقرانىن،۴۳۵
هر آددیمدا باسار جانه دوه هجران ایله بیر داغ،۵۶۹
هر ائوه بیر گئجه مهمان اوْلسا قوْموندان بیری،۷۰۶
هر ابروی خم، قتلینه بیر خنجرِ خونریز،۴۵۱
هر آلف بیر خنجرِ خونریز بران‌دیر سنا،۶۹۱
هر امر و نهی کیم بیزه سن حک ائیله‌دین،۶۶۱
هر امر و نهیه عبرت ایله اعتبار قیل،۱۹۲
هر اوزون بۆیلو، شجاعت ائده بیلمز دعوی،۶۸۶
هر ایشی من هر طرفده گۆرمگه قاچماقدایام،۵۸۲
هر باده کی سنسیز ایچه‌رم بزم بلادا،۳۹۲
هر بلا یئتسه محبّتدن بیزه وئرمز ضرر،۵۱۵
هر بیر ایشده چوْخ گۆتۆر-قوْی ائتمیشیک دنیادا بیز،۵۶۲
هر بیری بیر طایر اوج بلادىر، تیز پر،۷۰۵
هر پری پیکر کی کافردن مسلمان ائیله‌میش،۲۴۹
هر پری‌چهره کی دنیایا بو دُوران گتیریر،۵۳۱
هر جفا قیلسان، فضولی تک شکایت قیلمازام،۴۴۳
هر جهتدن ذات پاکی نقطه‌ی پرگار تک،۱۷۸
هر جهتدن فارغم عالمده، حاشا کیم اوْلا،۶۹۵
هر حبابِ اشکیمه بیر عکس سالمیش پیکریم،۳۷۹
هر خبرسیز نه‌یه لازیم، من اوْنون بنده‌سی‌یم،۴۷۲
هر خم زلفۆنده یئر توتموشدو بیر سودازده،۵۷۲
هر دامارىم، زلفۆنۆن بیر تاریدیر کیم دیره‌شیر،۵۸۸
هر داملا دریا ایچره اوْلور دانه‌ی گهر، ۵۰۱
هر داملاسی‌دا قاپیمىن بیر جان تاپیب موجود اوْلا،۵۷۸
هر درد کی وار، وار درمانی، ولی،۷۴۵
هر دردسیزدن اومما فضولی دوای درد،۳۳۱
هر دردی خسته جانیما آسان گۆرۆنسه ده،۵۱۳
هر دعا قیلسام، توقّفسۆز اوْلوردو مستجاب،۴۲۶
هر دل کی اسیر غم هجران اوْلماز،۷۴۵
هر دلاور نادرِ مُلک خراسان و عراق،۷۰۸
هر دم بنا یار عرضِ رُخسار ائیلر،۷۴۴
هر دم بیر التفاتا فدا ائیله‌دیم خرد،۱۹۱
هر دمینده بین مسیحا زنده‌ی جاوید اوْلور،۴۲۵
هر ذره اشک کیم تۆکۆلۆر ذکر آل (ع) ایله،۷۱۶

هر زبان بیر تیغ دیر گویا زلیخا قتلینه،۳۰۲
هر زمان بیر آتشین رُخسار سئوداسین چکر،۴۱۳
هر زمان خلق بنا قیلماغا اطلاقِ جنون،۱۹۸
هر زمان سئوگیسینه بیرجه هوس گؤسترسم،۵۰۲
هر زمان منظور بیر شوخ ستمگر دیر بنا،۲۸۱
هر سؤزۆم بیر پهلواندیر کیم بولور تأیید حق،۶۹۴
هر سئل کی آخیتدیم یۆلونا دیده‌لریمدن،۶۰۶
هر ساعت، هر گۆن، هر آی، هر ایل اۏلوب عشقیندن،۵۶۸
هر سحر باشین اگیر، سؤرتۆر یۆلونا آفتاب،۵۵۲
هر سحر حالیمی تا کیم، سنه عرض ائیله‌یه‌لر،۵۱۸
هر سحر گلزار لۆحونا چکر یۆز دایره،۲۲۹
هر سرَ کی گیزلینده دئمیشدیم سنه، ای گۆل! ۶۰۶
هر سر موییمده بیر باش اۏلسا، موی سر گیبی،۲۸۶
هر سهی قد جلوه‌سی بیر سیل توفان بلا،۳۹۴
هر سیه‌دل کی قوماز باش خَطینه خامه صفت،۲۰۶
هر شام و هر سحر سنین آثار صنعۆوی،۵۳۹
هر شام یئتر وصال جانانه چراغ،۷۴۸
هر شعاعِ خنجرین برق فنادان بیر شرر،۲۴۰
هر صبح کی خورشید صفت قالدیرا باش،۷۴۲
هر صنم مصحف حسن حقه بیر آیت دیر،۳۶۰
هر ضرردن سایه‌ی عدلینده دیر آسوده خلق،۲۴۸
هر طرف پرخون الفلردیر چکیلمیش کؤکسۆمه،۳۹۷
هر طرف عکسلریمدیر گؤرۆنن، یا ییغیلیب،۴۱۹
هر طرف یۆز غم هلاکیم قصدین ائتمیش، تانریچۆن،۴۴۳
هر طرفدن باغلادی کیپریکلریم صف یاتماغا. ۵۵۲
هر طُرفه نخل برگ خزان ایله باغلامیش،۱۹۰
هر عام و خاصا خوان کرامت آچیب الین،۴۷۴
هر غریبه، نازنین شهر و ولایاتی وطن،۱۷۵
هر قبا و پیرهن گئیسه‌م مثالِ غنچه، من،۷۳۱
هر قید اۏلورسا محض بلادیر، کی بۆلبۆله،۳۴۶
هر کسه قدری قده‌ر لطف و محبت ائله‌ییر،۵۳۲
هر کسین دلده غم سیمبری اۏلموش اۏلا،۴۷۲
هر کیپریگینی گؤزده گؤرۆب توتیا کیمی،۵۸۴
هر کیم آیاق سوندو بنا، بن آیاغینا،۱۹۱
هر کیمی گؤردۆنسه غم افتاده‌سی، توتدون الین،۴۲۳
هر کیمین آغلار گؤزۆ وارسا، باشی سئودالیدیر،۵۱۴
هر کیمین کی، قلبی وار، بیر سیمبر جانانی وار،۵۱۴
هر کتابا کیم لب لعلین حدیثین یازه‌لر،۳۲۰
هر کجا روی آورد هستند زیر رایتش،۲۴۸
هر کدورتدن بنی پاک ائتدی سیل خون دل،۳۶۲
هر کیم اخلاص ایله خاک مرقدیندن ذره‌ای،۲۱۵
هر کیمده کی گؤردۆ همّتین سوء مزاج،۷۴۱
هر کیمین تقدیردن مقصودو اۏۆز قدرینه‌جه‌دیر،۳۶۸
هر کیمین عالمده مقدار ینجادیر طبعینده میل،۳۳۴
هر کیمین وار ایسه ذاتیندا شرارت کُفری،۶۸۶
هر گؤرن عیب ائتدی آب دیده‌ی گریانیمی،۴۳۸
هر گؤرنلر حُسنِ خطّین، اۏخودو صد آفرین،۷۳۷
هر گؤزه‌ل یاری ملکلرله برابر توتما،۶۱۴
هر گؤزۆم پرموج بیر دریادیر اۏل دریا اۏۆزه،۴۳۴
هر گه کی، بهار قیلدی آرایش باغ،۷۴۹
هر گۆل اۏۆزلۆ دلبر اۏچۆن بیز وفا گوسترمیشیک،۵۶۲
هر گۆله بۆلبۆل کیمی هر لحظه افغان ائتمه‌رم۵۴۱
هر گۆن آچار کۆنلۆمۆ ذُوق وصالین یئنگی‌دن،۳۲۳
هر محنت و نعمت کی وئریرسن، یارب! ۷۴۴
هر مدّ آه کیم چکیلیر اهل بیت اۏچۆن،۷۱۶
هر مزاجا کی دیلر اۏیله قیلیر مدخل کیم،۲۰۴
هر نه اۏۆز نفسینه روا گؤرسه،۶۸۲
هر نه تدریج ایله بین ایلده وئره بحر ایله کان،۲۳۶
هر نه تزویر ائتسه اهل جهل آنا اۏلماز ثبات. ۶۸۴
هر نه حکمت‌وار کلام حقده، ساچیر بیزلره،۶۶۶
هر نه کیم عالم آنا محتاج، اۏل آندان غنی،۱۷۷
هر یئتن مه‌رویا صرف ائتمه فضولی! عُمرۆنۆ،۳۵۴
هر یئتن ناکاما دلبر لعل لبدن کام وئردی،۶۶۴
هر یئرده تا نوروز اۏلا، گۆل بوستان افروز اۏلا،۱۶۶
هر یئرده کیم اۏل سیمبر سیمین خد،۷۴۳
هر یئره گئتدیک، بیزی اۏلدۆرمه‌گه لازم اۏلان،۵۵۹
هر یئره، ای گۆل! تۆخوندوردون اۏ گلگون دامنی،۵۱۱
هر یانا عزم ائتسه غالب دیر صواب رأی ایله،۲۴۸
هر یانا قالدیردی رایت، بیر امیر نامدار،۷۰۴
هرکسین بیر قبله‌سی طاعت اۏچۆن وار دنیادا،۴۷۶
هرکیم ادراک ائیله‌ر اۏۆز کیفیت حالین هنوز،۴۵۶
هرگز اۏۆزۆمۆ گؤرمه‌میشم بۆیله بی‌شعور،۱۹۲
هرگز زمانه کیمسه‌یی خوشنود قیلمادی،۲۹۰
هرگۆن رقیب سیر ائله‌ییر خاک کویونو،۵۱۳
هره بیر جان اۏلا ای کاش بو قان قطره‌لری،۶۴۲
هریانا کیم دۆنۆر، عجبا! آغزی کفله‌نیر،۴۹۵
هزار غم متوجّه بنا، بو هم بیر غم،۱۷۲
هفت اختر ائده امر پادشاها انقیاد،۱۷۹
هفت اختر کیم قضا امرین سرانجام ائتمه‌گه،۱۷۸
هم اۏۆزۆن همده قۆخون کۆنلوم گؤزۆم ائیلیردی شاد،۵۸۰
هم خلاف حُکمۆنۆ، هم سلطنت فرمانینی،۱۷۵
هم ذلّت ایله درگه خالقده منفعل،۱۹۲
هم صحبت اۏلدو دانه‌ی انگور زاهده،۳۷۰
هم صحبتیم جماعت اهل قبول ایکن،۱۹۱
هم طریق معدلت، رأییندن آنین مستقیم،۱۸۹
هم عقلی چالدی، همده هوشوم صید ائیله‌دی،۴۹۵
هم فراغتدن اۏۆره‌ک داغینا بیر مرهم ائدم، ۵۸۱
هم وصالی اورار اۏد جانیما هم هجرانی،۴۱۳
هُمای‌وش ورق یاسمین و برگ سمن،۱۵۶
همت باشیمی چرخین ایچیندن گئری آلدیم،۶۷۱
همدم اۏلدوق هر کسه، بیر دم دل شیدامیزا،۵۵۹
همدم گؤر آخان سرشک آلیمی بنیم،۷۵۱
همدمیم حیرتدیر آنجاق آیری دۆشسم یاردان،۶۱۲
همدمیم غم اۏلدوسا، آز ائتمه‌دی باش آغریمی،۵۳۸
همده شاهیددیر جفاسینا زلیخانین بو گۆن،۶۵۰
همرنگ لبین‌دیر! دئیو قطع نظر ائتمز،۳۸۱
همکاسه‌میز اۏلماق دیله‌ییرسنسه، فضولی،۶۲۹
همنشینیم بسدی کویوندا اۏلوبدور ایت رقیب،۶۷۶
همیشه جاه و جلالتده مستدام اۏل کیم،۲۲۵
همیشه خصمینی شاه ولایت داشه دۆنده‌رسین،۲۶۲

همیشه دۆستوم اۆلدور دئرم کی مال وئریب،۶۸۹
همیشه سجده‌گهیم خاک آستانین ایدی،۳۷۶
هندوی مُقبل اۆلماغا قاپیندا دم به دم،۲۵۲
هوا سبزه زبانین تیز اگر قیلسا یئریدیر کیم،۷۰۳
هوا صنوف ریاحینه وئردی زیب ظهور،۲۵۳
هوا فصّادی چکدی خاردان نشتر مگر بیلدی،۲۵۵
هوا مخالفتیندن تاپیلمایا مطلق،۱۷۱
هوا، عرایسِ گلزاره اۆلدو چهره گشا،۱۵۵
هوادان ائیله‌یه اشجاری ابر گوهربار،۲۴۱
هوادان کاکلیندیر تیره‌نن یا رشته‌ی جاندیر،۴۰۵
هوادان موجا گلمیش بحرِ دردیم، شاهد حالیم،۳۲۸
هوای باغدان ائتدیم بو حکمتی معلوم،۱۵۷
هوای دار وفا اوما هر هواییدن،۲۱۰
هوای روضه‌ی کویون، بهار گُلشن جانیم،۳۲۸
هوای سِیر قیلدیم ارتفاع قدر اۆچۆن، زیرا،۲۶۴
هوای عشق باشدا، دلده تاب نار فرقت وار،۳۱۶
هوای عشق سرگردانی اۆلموش گردبادم کیم،۳۸۴
هوای مکرمتیندن قبولِ فیض قیلیب،۱۵۹
هوای نفسه تابع اۆلا اهل مُلکدن فارغ،۲۲۵
هوای وصلدیر کیم خوبلر وصلینه طالب‌دیر،۴۵۴
هوایی قمری کیمی سروه من ندیم اۆلدوم،۵۲۱
هَوسیم باده‌ی گۆلگونه بو اُمید ایله‌دیر،۳۰۵
هیچ حالتده بولونماز اثر راحت روح،۶۹۰
هیچ رنگ ایلن بنه آبادلیق ممکن دگیل،۳۸۶
هیچ سۆنبۆل، سۆنبۆل زُلفۆن گیبی مشکین دگیل،۳۶۸
هیچ شک یوخ کیم، یئتر مقصودا، قالماز ناامید،۶۹۲
هیچ شک یوخ کیم، بو نصرت، نصرت اسلامدیر،۷۰۴
هیچ شک یوخ کیم، سنی گؤرگچ اۆلور عالَم خراب. ۷۲۸
هیچ عابد آنمادیِ لعلین کی گؤزدن قان تؤکۆب،۴۲۵
هیچ کس جُرمیله درگاهیندان اۆلماز ناامید،۲۵۱
هیچ کیم بیلمه‌دی تحقیق ایله آغزین سرّین،۴۲۹
هیچ کیم جانان اۆچۆن جان وئرمه‌گه لاف ائتمه‌سین،۴۵۰
هیچ کیم سرّ دهانین بیلمز اول عیسی لبین،۳۹۱
هیچ کیم یوْخدور کی ناله‌مدن شکایت ائیله‌مز،۴۳۷
هیچ مخلوقدا یوخ قدرت ایجادِ امور،۱۹۵
هیچ مسکنده قراریم یوْخدورور اول ذُوقدان،۲۷۲
یئتدی اۆل سرحدّه کیم آغازِ مُلک خصمدیر،۷۰۵
یئتدی اۆل غایته ضعفیم کی چکر تصویریم،۴۳۳
یئتدی اۆل موسم کی آچماغا کؤنۆللر مُلکۆنۆ،۲۲۷
یئتدی بیکسلیگیم اول غایته کیم چئوره‌مده،۴۳۰
یئتدی تکاور فلگه عزم رزم ائدیب،۲۵۲
یئتر ای فلک بو جفا، یئتیر من زارا سرو روانیمی،۴۳۷
یئتر اۆلدو قولاغا بانگ رحلت دهر باغبندان،۴۳۵
یئتر بو اجر سنا اول زمان کی عرض اۆلونور،۱۸۱
یئتر جانینا مدحیندن دمادم ذوقلار، گویا،۲۵۷
یئتر طاووس تک عُجب ایله قیل آرایش صورت،۳۶۳
یئتر قید بلادا ساخلادین، کس باشیمی قورتار،۶۰۷
یئتر لطفۆن اونا دائم، دگیل حاجت طلب قیلماق،۲۱۹
یئتر، جمع ائیله بار معصیت، تغییر اطوار ائت،۴۳۵
یئتسه گر عاشقلرین افلاکا افغانی، نه سود؟۴۶۲
یئتمه‌دن وقت، مُرادینا تقاضا قیلماز،۱۹۵
یئتمه‌دی عاجزلره غوغای لشکردن ضرر،۷۰۹
یئتمه‌ییب وصلینه اۆل لیلی‌وشین بیر عُمردۆر،۲۸۸
یئتیب اۆ دم کی منیم بخت قؤنچه‌م آچسین گۆل،۶۷۷
یئتیب اۆ گۆن کی وئریب بختی رتبه‌مه قیمت،۶۷۷
یئتیر ای بخت! منی یارین آیاق تورپاغینا،۵۱۰
یئتیردی آهیمیِ گردونه اۆل بت، گؤر نه کافردیر،۴۴۶
یئتیردی اۆیله صفا دُور روزگارا بو سور،۲۵۴
یئتیردی باشینیِ گردون آیاغا بار محنتدن،۴۳۵
یئتیردی سلسله تارِ حساب هجرتینه،۲۱۱
یئتیردین نیّت پاک ایله بیر - بیر جدّ و آبایا،۲۶۳
یئتیش دادا، گؤزۆم یاشیِ، کئچرکن یار کویوندان،۵۶۹
یئددی اختردن فلک دۆزدۆ اونونچون بیر قطار،۷۰۶
یئدی گۆندۆر اول آیِی گؤرمزم، آهیم شراریله،۴۴۵
یئر ایشی، گۆی جنبشی رأیینله بیر دم اۆلماسا،۴۰۱
یئر اۆزۆندن گؤتۆرلمکده گمانیم دخی یوخ،۲۰۴
یئر توتام دئر ایدی دل ناله ایله کویوندا،۴۲۳
یئر توتوب قلبیمده بیر گۆل، قورخورام عطرین دویا،۶۳۰
یئردن ای دل! گؤیه قاومیشدیِ سرشکیم ملکی،۴۰۶
یئرده گزمز وحش تک، امّا یۆرۆر آندان روان،۲۰۷
یئره ده‌گمز آیاغیِ کؤنلۆمۆن بیر آن سئوینجیندن،۶۴۰
یئره دۆشمز هر نه اوخ کیم آتسا اول ابرو کمان،۳۹۱
یئره سن کؤلگه سالجاق، گؤردۆ خورشید جهان‌پیما،۶۷۱
یئری یوخ اۆزگه‌نین، کؤنلۆم ایچینده، باخ، اینانمازسان،۵۹۸
یئریدیر اۆدلارا یانسا حسرت ایله خار کیم،۲۲۸
یئریدیر سینه‌ی سوزانیما گلخن دئسه‌لر،۴۱۵
یئریدیر عکسینه آیینه دمیر بند اورسا،۲۸۴
یئرین قلبیمده‌دیر، جانان! بو جانیِ اۆخلا گل دۆلدور،۵۷۴
یئریندن تیره‌دن بن مبتلایی شُوق غالب دیر،۲۶۴
یئری‌وار گؤزلریمدن گر آخارسا قان، چیخارسا اۆد،۴۹۲
یئل بوراخدیِ هند دریاسینا عزمیندن خبر،۲۴۱
یئل ده‌یر زُلفۆنه یا قویمایب اۆز حالی ایله،۳۱۲
یئل ساچین آتا اۆزۆندن، اینجیمه اونداندیِ کیم،۶۵۰
یئل، غنچه‌نی گۆل ائیله‌دی دور گل ایشه باخ سن،۴۷۰
یئلده برگ لاله تک تمکین دانش بی‌ثبات،۳۹۴
یئلده بولموش بوی زُلفۆن، سودا عکسِ عارضین،۲۸۹
یئله وئرمه داغیدیب هریان، آیاقلاردان گؤتۆر،۲۷۷
یئمک، ایچمک فکرین اهل روزه‌دن کس ای گۆنش،۳۶۵
یئنگی آی دیر هیئتی، امّا یئنی آیلار گیبی،۲۰۶
یئنه آچیلدیِ گۆل و قیلدیِ جهانی خرّم،۲۳۳
یئنه ای بۆلبۆل بیچاره ایام بهار اۆلدو،۲۶۵
یئنه اول ماه بنیم آلدیِ قراریم بو گئجه،۴۱۳
یئنه بو فکر، فضولی بئلیمی ائتدی کمان،۴۸۴
یئنه پیر فلک، اطفال ریاحینی ییغیب،۲۰۳
یئنه دشت هر سبزه‌دن فصل خرم،۲۳۱
یئنه دیوانه‌ی عشق ائیله‌دی دارُالشفا میلی،۲۶۴
یئنه دۆشدۆ هوادان سبزه‌زارا قطره‌ی شَبنم،۲۶۴
یئنه قیلدیِ صبا گلزارا دعوت بۆلبۆل زاری،۲۶۴
یئنی آیدان فلک سطحینده بین قالب دۆزۆب پوزموش،۴۲۶

يئنى آيى، قاشلارين سئوداسى رسوا ائيله‌ميش،۱۸۹
يا اختلاطى ايله سرير اۆلدو پايمال،۶۸۳
يا حبيب‌الله! يا خير البشر! مشتاقينام،۲۶۱
يا شاه كربلا نه روا بونجا غم سنا،۷۱۷
يا طمع كس حيات ذُوقوندان،۳۰۲
يَا عَوْنَ مَنْ تَفَقَّدَهُ عِنْدَ شِدَّة! ۱۵۴
يا مصطفى! فضولى محتاجِه رحم قيل،۱۵۵
يا مَنْ اَحاطَ عِلْمُكَ الاَشْياءَ كُلَّها،۲۶۹
يَا مَنْبَعَ الْمَكارِمِ وَ يَا مَعْدِنَ الوَفَا! ۱۵۴
يا نبى! اۆلمادى مأيوس فضولى سندن،۴۹۳
يا نبى! قيلما فضولى‌نى قاپيندان محروم،۴۲۰
يا نبى! لطفوْن فضولى‌دن گَم ائتمه اۆل زمان-۲۷۲
ياپيشديم كاكليندن كيم چكم أغوشا اۆل ماهى،۶۱۹
ياتديلار فرهاد و مجنون مست جام عشق اۆلوب،۳۴۳
ياخا چاك ائده‌نى باشماق گيبى سالير آياغا،۲۸۵
ياخامى ائتسه ده صدپاره ستملر، بو كؤنؤل،۵۵۷
ياخامى پنجه‌ى تخويف ره شرع توتار،۶۹۰
ياخدى آهيم چرخى، اۆ، قان دائم اوددوردو منه،۴۸۲
ياخدى وجودونو غم ظُلمت‌سراى دهر،۷۱۷
ياخديم تنيمى وصل گؤنۆ شمع تك، امّا،۳۲۱
ياخشى سانما اى كؤنؤل اهل خرد اطوارينى،۳۰۷
ياخشى گؤرؤنؤر صورتى مهوَشلرين اما،۴۵۱
ياخما جانيم، ناله‌ى بى‌اختيار يمدان ساقين،۴۰۲
ياخيبسان قلبى، بارى شعله تك گل چكمه سر مندن،۶۲۱
ياد ائت فضولى آل عبا حالين، ائيله آه،۷۱۸
ياد ائتمه قارا گؤزلؤلرين مردم چشمين،۴۵۱
ياد ائديب سنبل گيسولرى، گؤزياشلارى تؤك،۵۱۰
ياد ائديب شمع رُخون ايسته‌رم آتشده يانام،۶۵۳
ياد رُخساريله اۆل ماهين گؤزۆم قان ياش تؤكر،۳۹۵
ياد لعلينله فضولى گؤزله‌ييب راه عدم،۲۷۷
يادِيله روان ائت گؤزۆن اشكينى! فضولى! ۶۴۸
يار ابروسونا بنزتمن سنى، اى ماه نو! ۱۸۸
يار ايله اغيارى گؤرمك بير بلاديز عاشقه،۴۷۱
يار ايله اغيارى همدم گؤرمه‌گه اۆلسايدى صبر،۳۷۷
يار اۆلسا، طعنه‌ى اغيار لازمدير اۆلا،۴۷۱
يار اۆلماسا، فضولى! حياتين نه حاصلى؟۵۴۹
يار بيداد ائيله‌مز عشّاق فرياد ائتمه‌دن،۲۹۳
يار بيلگج حاليمى بير رحم پيدا ائيله‌يه،۷۰۰
يار جفاسيله، فضولى! يوْخ وفايا حاجتيم،۵۷۳
يار جُور ائتمز بنا اغيار تعليم ائتمه‌دن،۲۷۶
يار حال دليمى زار بيليبدير، بيليرم،۳۷۲
يار دواسين درديمين ياخشى بيلير، سيزده بيلين،۵۸۱
يار دؤن چكميشدى قتليم قصدينه تيغ جفا،۴۰۹
يار رحم ائتدى مگر ناله و افغانيمزا؟۴۴۸
يار سؤال ائتسه كى حالين نه‌دير،۲۸۷
يار عاشقدن گره‌كمزدير كى بى‌پروا اۆلا،۴۷۰
يار عشقيندن اۆره‌گيمده ملاليم واردير،۵۲۴
يار فارغ ايسه‌ده من بى‌قرارم عشقده،۶۵۲
يار فراقيندا، فضولى اۆره‌گى قان اۆلدو،۴۷۳
يار قيلمازسا بنا جُور و جفادان غيرى، ۴۲۸
يار كؤنؤل دردينه يؤز درمان بيلير، مندن ولى،۶۳۸
يار كويوندان اوزاق دؤشدۆ فضولى، نه اۆلار،۵۲۳
يار كويوندان جدا حيرانام اۆز احواليما،۵۸۳
يار كويوندا، مسلمانلار! گر اۆلسايدى يئريم،۳۴۵
يار گۆنش اۆزلۆ، منيم آهيمسه آتش خرمنى،۴۸۲
يار مهمانيمز اۆلدو گَلين، اى جان و كؤنؤل! ۴۴۹
يار ميلين سنه سالمازسا فضولى! نه عجب،۲۸۴
يار وصلى سفره‌سيندن آچيلميش نواله‌دن،۶۶۸
يار وصلين ايسته‌ين، كسمك گره‌ك جاندان طمع،۳۵۶
يار هر اوْباش اۆچۆن بير شمع محفل اۆلدو، واى! ۶۷۶
يار هم‌صحبتيم اۆلمازسا فضولى! نه عجب! ۳۷۲
يار، حال زاريما بير فكر و تدبير ائتمه‌سه،۷۰۰
يار، يار اۆلماز، كؤنؤل، عشاق ايله بير ائتمه‌سه،۷۰۰
يارا غم پنهانيم اظهار ائده بيلمزديم،۴۳۹
يارا كؤنلؤمه ووردونسا، قاشيندان اينجيرم ايندى،۴۹۲
يارالى قلبدن تيرين چكنده تازه من بيلديم،۴۹۶
يارب بلاى قيده فضولى اسيرديرر. ۲۶۹
يارب! اۆ بى‌دردين، اۆزۆن سال قلبينه سئودا غمى،۶۶۷
يارب! اۆلمازمى اۆلا آخر بو درد اشتياق،۱۷۹
يارب! بلاى عشق ايله قيل آشنا بنى،۴۶۵
يارب! به حرمت رندان درد نوش،۵۴۳
يارب! كمال بارگه كبريا حقى،۴۶۴
يارب! كمال مرتبه‌ى مصطفى(ص) حقى،۴۶۴
يارب! ندن آى اۆزلۆلرين شهرده دا يوْخ؟۶۵۸
يارب! ندن سياه اۆلوب روزگاريمز؟۶۵۸
يارب! نه سببدندير كيم هيچ اثر قيلماز،۴۳۹
يارب! هميشه لطفونۆ ائت رهنما بنا،۲۶۹
يارياغين توتدو برابر گؤل اۆ مه طلعت ايله،۶۵۵
ياردان بين درد دل چكديم، بو هم بير درد كيم،۴۶۲
يارسيز عشق اهلى‌نين دينله‌نمگى ممكن دگيل. ۷۳۲
ياره يئتمك ديله‌سن، قوْرخما بلا راهيندان،۵۷۳
يارى اغيار ايله گؤرمك عاشقه دشوار اۆلور،۴۴۶
يارى اغيار بيليبدير كى بنا يار اۆلماز،۳۷۲
ياريم رقيبى اۆز ايتى سؤيلر، عجب دگيل،۶۶۸
ياريمين غملرى جانيمى بۆتۆن سارميشدى،۶۰۰
يارين عشقيله اوْنون ديدارى شُوقوندان سواى،۵۵۹
يارين غمين چكينجه، شكايتده ائتميرم،۵۸۴
يارين هجرينده يئنه گؤزلريم آغلار بو گئجه،۶۵۳
يارين يانيندا اغيار طعنه‌سيندن گيزله‌ديم درديم،۶۴۲
يازا بيلمز لبلرين وصفين تمام عُمرده،۲۹۷
يازار گؤز پرده‌سينه اشك، شرح حالى بيلمز كيم،۴۱۶
يازاندا ميم و الف اۆل قد و دهانا شبيه،۲۴۴
يازاندا وامق و فرهاد و مجنون وصفين اهل درد،۳۱۱
يازى خطين كيمى كيم سيلمه‌گى بيلمز منيم اشكيم،۵۶۳
يازيلدى سبزه‌ى نوخيزدن خط احكام،۱۵۶
ياشا دم دؤشدۆكجه تقصير ائيله‌مز، ائيلر مدد،۳۳۴
ياشاسين اۆل قارا ساچين غمى كيم اۆندانديز،۵۴۴
ياشلى گؤز بير گؤزگۆدۆر، اوندا كؤنؤللر عكس ائدر،۵۰۷
ياشيريب ساخلارديم ائل‌دن داغ هجرانيم اگر،۴۶۲
ياشيم تخت رواندير، تاج زرين شعله‌ى آهيم،۳۲۶

یامانلیق یاخشیلیق کیفیتین معلوم ائدن عاقل،۲۰۱
یانا- یانا، شمع یۆل تاپیر اوْنون درگاهینا،۵۳۲
یانان عشق آتشینه، آتش دوزخدن ایمندیر،۳۲۹
یاندی پروانه منیم حالیما، واقف ائدەجک،۵۵۱
یاندی جانیم هجر ایله وصلِ رخِ یار ایستەرَم،۴۵۸
یاندی قلبیم، گؤزده قانلی قطرەلر واردیر هله،۶۵۴
یاندی گؤیده اولدوز، آی، بیر آه چکدیم دؤن سحر،۵۰۵
یاندیردی بنی شُوق جمالین، ای ماه!۷۵۳
یاندیردی رشک اوْدو، منه رحم ائت، گؤزەل گؤنش،۶۶۸
یاندیریب اجزای ترکیبیم، کؤلۆم وئرسن یئله،۳۶۷
یاندیریب جانیم، جهانسوز ائتمه برق آهیمی،۲۷۸
یانماسین روحوم نئجه کؤنلۆم اوْدوندان، ائتمەمیش،۴۷۷
یانمیش کؤنۆل اۆزۆمده نشان قۏیدو گؤز یاشین،۵۴۹
یانیر ائولر اوْدوملا هر گئجه، مندن سۆرا بیرده،۵۸۸
یانیرام سینەده غم، شمع منیم تک یانماز،۶۶۹
یانیما گلجەگین، اوْدلا منیم وارلیغیمی بیل کیم، ۶۲۹
یانیندا سنین عیاندی حالیم،۶۷۳
یانیندا یار نەدن درددن خبر یوْخدور،۵۱۹
یای کیمی چاتدی قاشین، چپ باخدی، تابیم قالمادی،۶۳۰
یایدیم فرشتەنین قاپیسیندا مزاربنی،۵۶۹
یایدین ساچین ایله جهانا جور و جفانی،۶۷۱
یعقوبدا نشانەی شُوقون غم و الم،۲۶۹
یعنی گۆل گلزار جان حیدر، امام مؤمنان،۱۶۶
یقینیمدیر کی، مقصودوم اوْلور حاصل سنا یئتسم،۳۲۸
یکسر حسد توزو بۆرۆدۆ گۆزگۆسۆن آیین،۵۴۹
یک دم بیا و بنشین، ای ترک روی سوسن!۷۳۷
یمن نعتیندن گُهر اوْلموش فضولی سؤزلری،۲۶۱
یمندن باش چکنده مهجەی رایات اقبالی،۲۰۹
یوخسا زورق دیر اوْنو قیلمیش مرتب سیر اۆچۆن،۲۰۷
یوروتمەنیز عرقی مجلس ایچره باده ایله،۴۱۷
یوسف ایله سن ایکی دُوران عزیزی اوْلدونوز،۶۱۶
یوسف گم‌گشته کیمدیر کیم سنه مانند اوْلا؟۴۳۱
یوسف سین حسنۆ زمان کئچدیکجه میندی قیمته،۴۷۸
یَومُ السؤال حضرته عرض ائیله‌ییم اگر،۶۸۱
یوماق من ایستەمم سیل سرشکیمله اۆزۆم جانا،۵۸۵
یوماقلا داشلاربن نقشی سیلینمز، کؤنلۆن اۆزره گر،۵۶۳
یومولماز اشک طغیانیندان، اوْنسوز چشم خونباریم،۳۲۶
یۆرز، یئتر بنه ای سیم اشک، بیداد ائت،۲۹۴
یۆز پارا اوْلدو اۆرەک، یۆزۆنۆ گؤرمک‌چین، ولی. ۵۳۹
یۆز پاره ائیلەییبدی غمین، تام وجودونو،۵۶۹
یۆز جُور چکیب آتمادیم اوْل نازلی نگاری،۵۶۸
یۆز دفعه حالیمی سؤیلەدیم من،۶۷۳
یۆز دفعه گؤز آچدیم گۆل رخساربنا، ای جان! ۶۰۶
یۆز فساد و فتنه تحریکیله بیر کشور آلیر،۶۹۴
یۆز فصاحت طوطی طبعیمده مُضمردیر، ولی،۲۵۷
یۆز مشقت چکسه، کام دل تاپار انجام کار،۲۱۴
یۆزۆ صفی نشئەسی گؤرمک کئفیندن آز دگیل،۵۸۶
یۆزۆن ائتمیش شب معراجی گؤندن‌ده داها آیدین،۶۳۷
یۆزۆن گؤرجک منه یۆزلر بلا گلدی بو عالمده،۵۵۵
یۆکسەلر قدرین، فضولی! اوْل سبیدندیر کی سن،۶۶۹
یۆکسەلیر گؤیلره، ای ماه! فغانیم سنسیز،۵۳۷
یوْخ اوْزۆندن خبری کیم کی گلیر دنیایا،۴۲۷
یوْخ بنده بیر عمل سنه شایسته، آه اگر،۲۶۹
یوْخ تاپین دنیادا، بیلمم، نه اۆچۆن دوراندا،۵۳۰
یوْخ دهرده بیر موافقِ طبع حریف،۷۴۹
یوْخ ره عشقینده بیر منزل یاشیم گردابینا،۳۹۱
یوْخ عجب بادەنین آلودەلیگین پاک ائلەسن،۵۵۶
یوْخ عجب گر مالا رغبت، ملکه قیلمان التفات،۳۷۳
یوْخ عجب، گر ضعفیمی گؤردۆکده، وارلیقدان ساری،۶۶۰
یوْخ غمیندن باشقا تنهالیق دمینده همدمیم،۶۶۶
یوْخ فضولی خبریم مطلق اۆزۆم‌دن بس کیم،۴۵۷
یوْخ مجالیم اۆزگه گۆل‌رخسارا سنسیز باخماغا،۴۴۳
یوْخ یاردان سوای فضولی، مرادیمیز،۶۶۸
یوْخ، یوْخ اطواربن منزّەدیر ریادان شبهەسیز،۲۳۷
یوْخدو بو رسوالیغین دردینه درمان، ای طبیب! ۴۸۵
یوْخدو هئچ بیر نسبتی گر اوْلسا حسن التفات،۴۸۰
یوْخدو یئرسیز خال اۆزۆنده بۆیله بیر رخسار ایله،۵۹۹
یوْخدور آرام، فضولی! منه هئچ یئرده مگر،۶۳۴
یوْخدور اوْنا منیم تک، یوْخدور منه اوْنون تک،۵۰۲
یوْخدور سنین قدّین کیمی بیر سرو سروستان آرا،۶۲۶
یوْخدور قاپیندان اۆزگه پناهگاه یا نبی،۶۶۱
یوْخدور، ای شمع! سۆروشما، اۆرەگیمدن خبریم،۴۸۱
یوْخسا سائلدیر دهانیندا قیزیل بایراق زبان،۷۰۵
یوْخسا ناگه صورت حالی اوْلور سلطانه عرض،۲۲۹
یوْخسولام من، سن اۆزۆن مَلکۆمه سلطان نه اوْلار،۴۹۰
یوْل آپارسایدی سنین احسانینا بیر ذرّەجه،۲۰۸
یوْل آزارسان ظُلمت حیرتده ای دل! واقف اوْل،۳۴۳
یوْل آزان هر غم، منه ساری گلیب آگاه اوْلوب،۴۸۶
یوْل گئت، قدین بلا اوْخو آخدیرسین اوْنلارا، ۴۹۸
یۆللار توزونو گؤزلرینه سۆرمه ائدرکن،۶۲۴
یوْلوندا انتظار مقدمینله خاک اوْلان چوْخدور،۴۱۹
یوْلوندا اویمارام هئچ وقت واعظین سؤزۆنه،۶۴۴
یوْلوندا ترپنن هر ذرّەنی بیر شهسوار آنلا،۵۱۷
یوْلوندا جان وئرن گیبی درونومدا علامت وار،۳۱۶
یوْلوندان باشیمی سیل سرشکیم کاش گؤتۆرسئیدی،۴۹۲
یوْلونون سالکینی خونِ جگر ائتمیشدی سفر،۵۵۲
ییخدی ساقی بیر آیاق ایله بن افکاری،۴۲۶
ییغدی بنیم باشیما دهر غمین، نئیلەسین،۳۰۶
ییغمیش فضای باغا خزان برگی خشتلر،۱۹۰
ییغلدی نسترن و سوسن و گۆل و لاله،۲۵۴
ییغلدی هر طرفدن باشیما ساری گلن داشلار،۵۹۳

۹. یارارلاندیغیمیز قایناقلار[1]

۱. تۆرکجه

الف. عرب الفباسی ایله

ایز، فاخر. **اسکی تۆرک ادبیاتیندا نظم**، اسلامبول، ۱۹۵۱.

بهزادی، بهزاد. **فارسجا- آذربایجانجا سؤزلوک**، ۲ جلد، تهران، ۱۳۸۰.

سامی، شمس الدین. **قاموس الاعلام**، اسلامبول، ۱۳۱۵. جلد ۵.

محمدزاده صدیق، حسین. حکیم ملا عبدالله زنونی و زنوزیه مکتبی، تهران، ۱۳۸۰.

معلم ناجی. **اسامی**، اسلامبول، ۱۳۰۸.

نباتی، سید ابوالقاسم. **دیوان ترکی**، تدوین ائدن: حسین محمدزاده صدیق، احرار نـشریاتی، تبریـز، ۱۳۷۲.

ب. لاتین آلفابه ایله

Abdülbaki Gölpinarlı, Tasavvuftan Dilimize Geçen Deyimler ve Atasözleri. İnkılap ve Aka, İst., ۱۹۷۷.

Ana Britanika ,Hürriyet Yayınları, C. ۱۳, İst., ۱۹۹۴.

Azeri Şairi Fuzuli Hakkında Bazı Yeni Melûmat. Azerbaycan Yurt Bilgisi Mec. C.I. ۱۹۳۲.

İstanbul Kitapları Türkçe Yazma Divanlar Kataloğu. İst. C I.

Köprülü, M. Fuad. *Fuzüli*. İst., ۱۹۳۴. CII: İst., ۱۹۴۶.

Köprülü, M. Fuad. *İslam Ansiklopedisi,* (Fuzuli Maddesi)

Nihad Sami Banarlı, *Resimli Türki Edebiyatı Tarihi*. C. ۱, İst., ۱۹۷۱.

Orhan Hançerlioğlu, *Felsefe Ansiklopedisi*, Remzi Kitabevi, İst., ۱۹۷۹, ۱-۶ c.

Tahir Olgun. *Edebiyat Tarihimizde Araştırmalar*. I. Kısım, İst., ۱۹۳۶.

Yeni Tara Sözlüğü, T.D.K., Ankara, ۱۹۸۳

[1] «مقدمه»ده معرفی ائتدیگیمیز قایناقلاری بو سیاهیه آلمادیق.

ج. سیریلیک آلفابه ایله

آ.م. بابایف و ... . آذربایجان کلاسیک ادبیاتیندا ایشله‌نن عرب و فارس سؤزلری لغتی، معارف نشریاتی، باکی، ۱۹۸۱.

آذربایجان ادبیاتی تاریخی، آذربایجان علملر آکادمیاسی، ۳ جیلدده، ۲-نجی جیلد، باکی، ۱۹۶۰.

آراسلی، حمید. ***مختصر آذربایجان ادبیاتی تاریخی،*** ج ۱، باکی، ۱۹۶۴.

جعفر، اکرم. **عروضون اساسلاری،** باکی. ۱۹۵۸.

ضیاء شیروانی، یوسف. **عرب و فارس سؤزلری لغتی،** آذربایجان علملر آکادمیاسی، باکی، ۱۹۶۷.

۲. عربجه

سعید الخوری الشرتونی اللبنانی. **اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد،** ۲ جلد.

السید الشریف علی بن محمد الجرجانی. **التعریفات،** القاهره، مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۵۷ هـ./۱۹۳۸ م. .

محیی الدین ابی عبدالله العربی الحاتمی. **رسایل ابن العربی،** بیروت، دار احیاء الثرات العربی.

محیی الدین بن عربی. **فصوص الحکم،** والتعلیقات علیه تعلم ابوالعلاء عفیفی. الطبه الثانیه، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ هـ./۱۹۸۰ م.

ابی الفضل جمال الدین محمدبن مکرم این منظور الافریقی المصری. **لسان العرب،** قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ هـ. ۱۵ ج.

۳. انگلیزجه

A History of Ottoman Poetry. London. ۱۹۰۴.

Arabic-English Lexicon. By E.W. Lane. ۲nd ed. Cambridge\ “slam’c Texts Society, ۱۹۸۴, ۲ vols.

Encyclopedia Britanica. ۲۴ vols. ۱۹۷۳.

Shorter Encyclopedia of Islam. Ed’ted by H.A.R. G’bb and A.H. Kramers. Leiden, Brill, ۱۹۷۴.

The Encyclopedia of Islam. New Edition by a number of leading oriantalisst. Edited by H.A.R. Gibb [and others]. London, Brill, ۱۹۷۹.

۴. فارسجا

ابن عربی، محیی الدین. **فرهنگ اصطلاحات عرفانی**، مترجم قاسم میر آخوری، جامی، تهران، ۱۳۷۶.

انوری، حسن. اصطلاحات دیوانی دوره‌ی غزنوی و سلجوقی، تهران، طهوری، ۱۳۵۵.

رحلی، احمد علی. **شرح مصطلحات صوفیه در دیوان حافظ**، تهران، زوار، ۱۳۴۰.

فضولی،ملامحمد.**دیوان اشعارفارسی**، تصحیح و تحشیه: دکتر ح. م. صدیق، تبریز، یاران، ۱۳۸۶.

کرجی، علی. **اصطلاحات فلسفی**، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.

مصاحب، غلامحسین. **دایرة المعارف فارسی**، تهران، فرانکلین، ج ۱، ۱۳۴۵؛ ۱۳۵۶، ج ۳، ۱۳۷۴.

معین، محمد. **فرهنگ فارسی**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ۶ ج.

نائبی، محمد صادق. **واژگان زبان ترکی در فارسی**، تهران، ۱۳۸۰.

یحیی باخرزی، ابوالمفاخر. **فصوص الآداب**، به کوشش ایرج افشار. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.

۱۰. وثیقه‌لر



﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

هوا عرایس کلزاره اولدی چهره کشا — بهار کلشنه کیدردی حلهٔ خضرا
چمن ایالتنه اولدی نصب خسرو کل — هوایه ابر صفت حکمك ایتدیکه اجرا
یازلدی سبزهٔ نوخیزدن خط احکام — چکلدی سایهٔ مطبوع سرودن طغرا
صریر آب روان وصفیر مرغ چمن — نکات تهنیهٔ مقدم ایتدیلر انشا
زبان سوسن آزاد و سبزهٔ نوخیز — ثنای رفعت واجلاله اولدیلر کویا
شقایق آلنی زمین بوسدن اولوب مجروح — بنفشه قامتی اولدی تواضع ایله دوتا
مرتب ایلدی بر بزم کلشن ایچره بهار — که ویردی ذوق تماشای نشأهٔ صهبا
عنادل ایتدی بیان مراتب نغمات — قاری اولدی ترانه کش وسرود سرا
صدای مرغ براقدی بزرك و کوچکه شوق — سرود نایله عشاقه حاصل اولدی نوا
بلندی غنچه‌ده کلبرکی ظاهر اولمغله — که غنچه باشنه یاغدردی ژاله‌سنك جفا
جراحت اولمسه اعضاده ظاهر اولازقان — ترشح ایلمز البته ضمدین مینا
همای‌وش ورق یاسمین و برك سمن — اوچوب هوایه کلستانه دوشدی ظل هما
بهار تاجری مصر چمن عزیمتده — براقدی یوسف کل عرض ایلیوب غوغا

تصویر افکار نشری‌نین بیرینجی صحیفه‌سی.

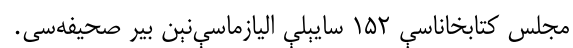


شهید مطهری کتابخاناسې ۳۰۷ سایېلې الیازماسې‌نېن ایلک صحیفه‌سی.



قد انار العشق للعشاق منهاج الهدا
سالک راه حقیقت عشقه ایلار اقتدا
عشقدور اول نشاء کامل که آندندور مدام
میده تشویر حرارت نیده تأثیر صدا
وادی وحدت حقیقتده مقام قربدور
کیم مشخص اولمز اول وادیده سلطاندین گدا

شهید مطهری کتابخاناسې ۳۰۵ سایېلې الیازماسې‌نېن ایلک صحیفه‌سی.

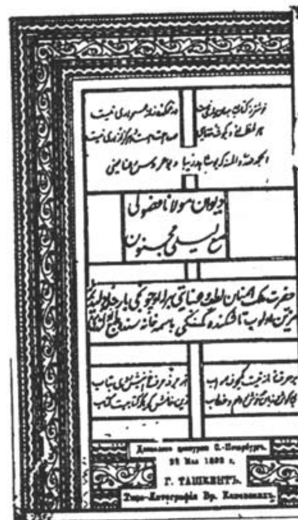


مجلس کتابخاناسی ۱۵۲ سایىلی الیازماسی‌نىن بیر صحیفه‌سی.

فضولی‌نین اوْرتا آسیادا ۱۹۱۷ م. ایلینه‌دک بعضی چـاپ اوْلان اثرلـری‌نـین فتوصـورتینی بـورادا تقدیم ائدیریک (رک. آلماز یاز بردی. فهرست کتاب‌های چاپ قدیمی به زبان ترکمنی، ترجمه عظیم قلی‌بغده، گنبد، ۱۳۸۲):












دیوان فضولی مع لیلی مجنون


دیوان فضولی مع لیلی مجنون


دیوان فضولی مع لیلی مجنون


این
دیوان فضولی
مع لیلی و
مجنون


غزلیات فضولی


دیوان فضولی


غزلیات فضولی


فضولی
دیوان

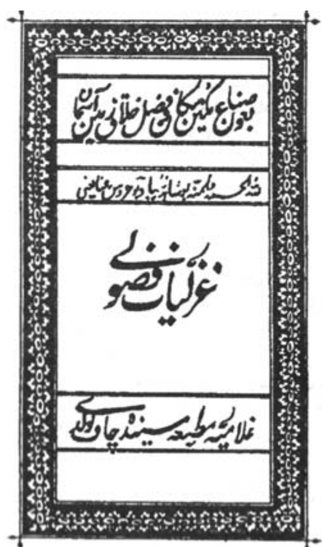

فضولی
دیوان مولانا


دیوان مولانا فضولی


غزلیات فضولی


غزلیات فضولی


مولانا فضولی


غزلیات فضولی


دیوان مولانا فضولی

Önsöz

Azərbaycan Ortaçaq Divan Ədəbiyatının ən önəmli, tanınmış və ən böyük şairi, Fuzûlinin Türkçə Divani, ilk dəfə Təbrizdə yayınlanmışdır. Əlinizdə olan yayın isə, günümüzə qədər İran və başqa ölkələrdə yayınlanan elmi - tənqidi nəşrləri və bir kaç əlyazma və əski yayınları karşılaştırarak hazırlanmıştır.

Kitabın önsözündə, Fuzûlinin yaşayış və əsərləri haqqında klasik qaynaqlar, vəsiqələr və sənədlər gətirilmiş, Fuzûli zamanında Bağdadda canlanan Azərbaycan ədəbiyatı axımları incələnmiş, Azərbaycan dan Kərbəla və Nəcəf Şəhərlərinə köçən şairlərimiz və onların Fuzûli ilə ilgisi araştırılmış, sonra Fuzûlinin əsərləri bir bir tanıttırılmışdır.

Önsözün sonraki bölümlərində Fuzûlinin İranda Türkçə Divanının nəşrləri elmi dəyərlərlə tənqid edilmiş və dəyərləndirilmişdir. Bu dəyərləndirmədə Mirsaleh Hüsyninin Tehran nəşrinə önəm verilmiş və ۱۹۹۳ ilində Tehranda qurulan Fuzûli kongrəsi sədri Əli Əsqər Şerdust və Əmin Sədiqi nəşlərinin qusurlu və saxta olmaları göstərilmişdir. Başqa bölümdə Fuzûli şe`rlərində işlənən məzmunlar və Divanının predmeti və Fars şe`rinə təsiri və Fars şe`r tarixində yeni bir məktəb yaradan Saib Təbrizinin Fuzûlidən təsir alması aydın misallar ilə göstərilmişdir.

Divanın mətnin hazırlamada düzənləyən, Həmid Araslı, Kənan Akyüz və..., Əbdulbaqi Gölpinarlı tənqidi nəşrlərini qarşılaşdırmış, İranda saxlanılan bəzi əlyazmalara da müraciə edərək, imla qaydalar və tələffuz şivəsinin Fuzûli çağındakı deyişi saxlamış və “Leyli və Məcnun” məsnəvisindən də ۲۴ qəzəl Divana daxil edərək və bir Müləmmə də artıraraq ve Fuzûlinin Farsça ğəzəllərinin Türkçe tercümeleri arasından ۴۲۷ ğəzəl əklənmişdir. Bu tərcümələrin çoxu kitabı hazırlayanındır. Divanı bir Dibaçə və ۱۲ bölümdə İran oxucularına təqdim etmişdir.

۱۰ bölümdən ibrət olan əsərin sonsözündə, Divanda işlənən ayələr, hədislər və Ərəbcə ibarələr cədvəli, Türkçə sözlər, Fəlsəfi terminlər, ərəbcə və Farsça çətin luğətlər ayrı-ayrı şərhedilmiş, yer və şəxs adları sıralanmış, bütün Divanın kəşful əbyatı da verilmişdir.

Bu cild Fuzûli külliyatının ilk cildi sayılır. İkinci cilddə Fuzûlinin Divan dışında olan başqa Türkçə əsərləri, üçüncü cilddə Farsça əsərləri (Divan, Rind və Zahid, Hüsn və Eşq vb.) dürdüncü cilddə isə Ərəbcə əsərləri (Divan, Mətləuletiqad vb.) yayınlanacaqdır.

Prof. Dr. Hüseyn Düzgün
(Hossein Mohammedzadeh Sadigh)
Tehran Şəhəri - ۲۰۱۲

DİVAN-ı ƏŞ`ÂR-i TÜRK-i

Mevlana Həkim Molla Mohəmməd Fuzûli Bayatlı

Düzənləyən: Prof. Dr. Hüseyn Düzgün
(Hossein Mohammadzade Sadigh)
E-mail: hmsadigh@Yahoo.com
www.duzgun.ir

Yayınlayan: Əxtər Nəşriyatı
Təbriz - İRAN
Tel. ۰۴۱۱-۵۵۵۵۳۹۳
۰۹۱۴-۱۱۶۶۸۹۷

İstəmə Ünvanı:
Təbriz, Taleqani küç., Əxtər Nəşriyatı

İlətişim Adresi:
Prof. Dr. Hüseyn Mohəmmədzadə Sədiq (Düzgün)
P.O.Box: ۱۴۱۵۵-۵۸۳۸ - Tehran - İRAN

İSBN: ۹۶۴-۸۱۰۵-۲۳-۷

Oniki-nci Nəşr
Təbriz- ۲۰۱۲

Mevlana Həkim
Molla Mohəmməd Fuzûli Bayatlı

DİVÂN-i ƏŞ`ÂR-i TÜRK-i

Düzənləyən:
Prof. Dr. Hüseyn Düzgün
(Hossein Mohammadzadeh Sadigh)

Əxtər Nəşriyatı
Təbriz - ٢٠١٢